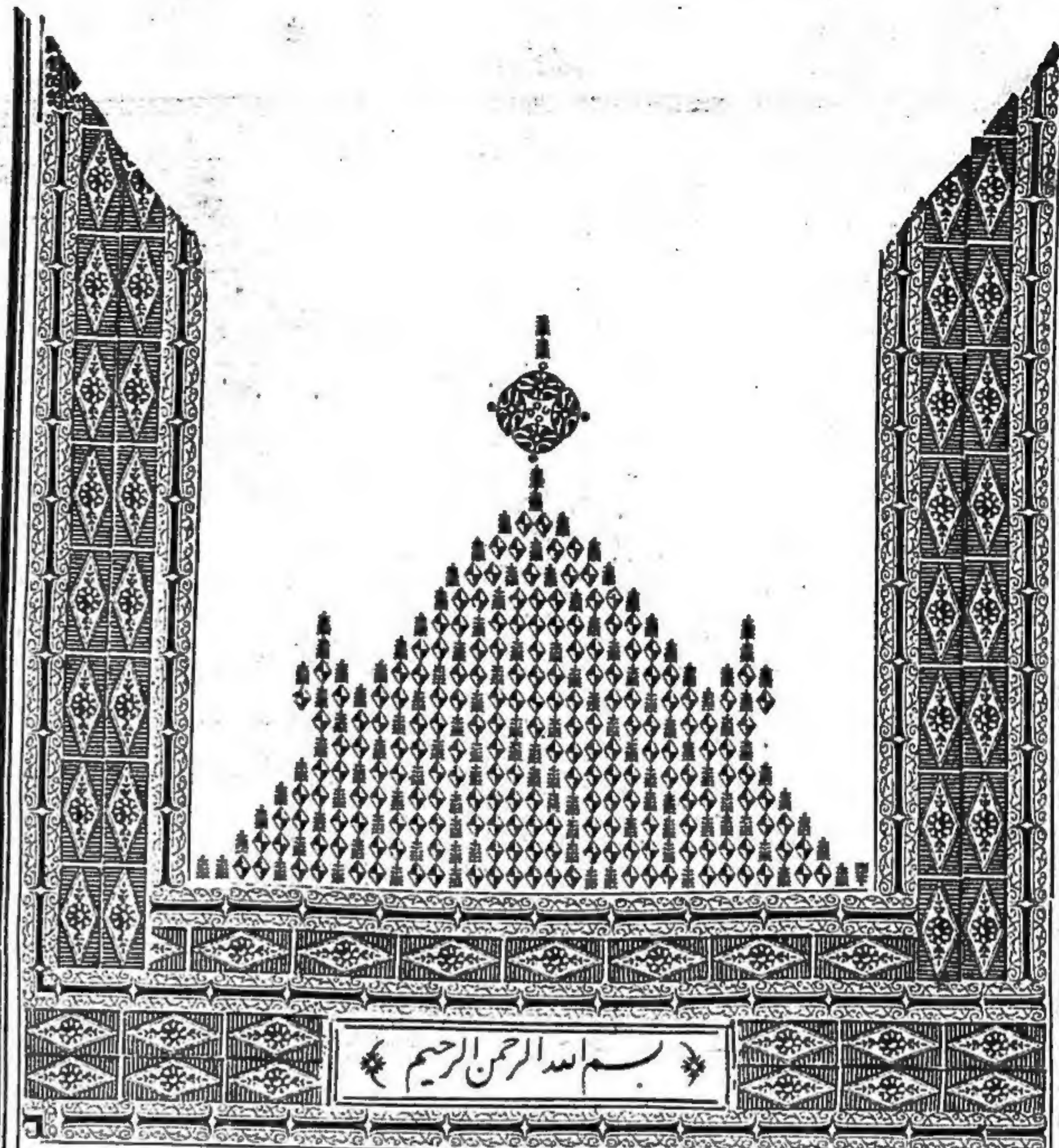


وامواج در غرر شایخه صفاهمیشه کلزار اصحاب کرامی شاداب غیث غیث لایقی * و همواره مقارن
انصار عظامی مبارق لای آلا * و عیون آل ذوی الاحترامی پیوسته جمال با کمال دولت بیدار
مشاهده دیدار کلین روشنای اسرار اتمکله * حرم حلقه صحتی مطاف قوافل از واه مرضیه
و محط رجال الآمال نفوس رائضه راضیه اولسون * و تباشر صبح تجلی وجوه آبدار عفت مخدرات حشرات
اقترا لنین مانند چشمه خرسید تابدار اشعه تجلی ادوب و بدور سیمای مال حال خدمه حرمسرای
حرمتری جلوه کراوج قربت و وسائط استفاضه امت اولوب مدی الدهور سلسله انتساب سده سدره
نعلاری سز مایه دست اقتدار سودا کران ملک اشتیاقاری * و رشحات کرم عیم البرکات لری تسکین بخشای
نوران آتش هجران واحتراف لری * و نسایم رافت نجات باشلری ککنا شده غنچه خاطر
مشاق لری قلته * و تنویرات بی اندر بی * و تکریمات بی خند وکی * شعاب منیعة الجناب شجره ارث
کالای والانصاب سربال سلطان ماعرفنا که که * ادای لازمه ذمت حق معرفتده بدل وجود *
و تقدیسات کونا کون * و تشریفات عاطفت آرمون ارا یک نشینان اجتهاد و دستوران حسن تنظیم
فرمای امور عمل و اعتقاده کیم * آثار براعه براعت نشانی توفیق منشور عنایت * و دستور کار منصفه
هدایت اولغله سرکشتگان بودای کردار و رفتار حائز قصب السبق نجات * و فائز ترقی درجات اولشدر
و صنوف احسانات لای عین رأت * و ضروب انعامات لای اذن سمعت محسنین اعمال * و منعمین اموال
مراقده و سیمه لری بر نعیم هل جزاء الاحسان الا الاحسان ایلمون که ایدای ایدای و سعت لری دفع مضایقه
عباد * و اغلال غومدن اطلاقه صرف جیاد قواد ایشدر * و رحمت عامه و مغفرت نامه * و الطاف شامله *
و اعطاف کامله * قاطبه مؤمنین مدینین * و کافه مسلمات مسیئاتی بمنون جبرانه کسار و مأمون
الغائله اضطرار ایلیمه کیم * رغم انف شیاطین و قسم طهر طانین بالله ظن السوء ایلهم اتمام احسان
بی علت * و تکمیل انعام هرملت بیور یله آمین یا مجیر المضطربین * و یا مجیب السائلین * بحرمه
الشفیع الامین * (امابعد) * تنزل الرحمة عند ذکرا الصالحین مصداقچه مجالس آرایان احسن القصص
و محافل پیرایان امین الحصص اعنیها حضرت ناطم مناظم لای الی الاسرار * و خطیب منابر انفع الاذکار
شیخ عالی کردار طریقه علیه خداوند کار مجد الدین اسفها لار * و جناب عندلیب مناقب سرای
ککستان ولایت * و طوطی کویای شکرستان کرامت * جامع شمیم یا کی شیخ احمد عارفی افلاکی
و خدمت کشف استار غوامض آثار * و شارح صدور مخدرات اطوار * مظهر بواطن احوال
عارفان * و مظهر رموز اقوال عاشقان * و مهبط انوار قنوجات صمدانی * عبد الوهاب جلال الدین
همدانی * نور الله تعالی مرادهم * و افاض علی الطالبین عوائدهم * تذکره شریفه لری اصول
رجال طریقت مولو بدن مناقب لطیفه لری حاوای اولدینغی عشره کامله امیر و اجد طیب الله تراه
ذکر جمیلی ایلهم محتوم والی یومنا هذا * سائر اولاد کرام و مشایخ ذوی الاحترام * و قراء صاحب
مقامک نام و نشان و حال و شان لری تحت السیاح عنای کب نسبان * و فوق الطاق اهنال زمان اولوب *
و توفیق الملک المنان * بونده کینه و سائل خدا * و سائل راهنشین شاهان معنا * و مولع تلقی اخبار
اخبار * و تشنه آثار کار اولی النهی و الابصار اوصاف سامیه اسلاف و انقاس عالیة اخلاف کروه
ولایت شکوه مولویان کثرهم الباری الی انقضاء الدور اندن * و رشقامن البحر او غرافمن الدیم * و ساطب
السنة نقات و آله خزانه خیالنده دست داده جمعیت اولان بحایب خوارق * و غراب بوارق دیاجه
زیب الواح لفتات * و حواشی نکار صحائف اثبات اولق محور نکار تردد و انکار و سبب صیقل
مرا یای قلوب و عوارض اعوجاج طباع کسلاندن سند سلامت قلوب و قلاب صید قوایل و محک قلاب



حمدنا محمد و دعو علی الدوام * و شکر غیر معدود بلا اختتام * اول و دود محمود علام * و مفیض فضل و کرم
بی آغاز و انجامه کیم * عروه الوتقای جذبات رحمت بی علتله * فتاد کان چاه چاه وجود موهومی ساحة
وسیع الراحة فناءه اخراج * و اسیران بندوزندان انا بی آزا دوسر بلند کلاه ابتهاج ادوب و خرقة پوشان
خاتقاه انفسی انفس خلع کرامات الباسیله اکران * و احرام بندان طواف حرم حقیقی موافق عرفات
معرفنده بمنون قیام * و ربود کان غم شای آفاق * بهوده کردتیه هیام * و دلتشکنان دشت سراغی
سیراب زلال انعام اتمکله زمین و زمانی رشته کش نظام و جدو حال * و زیر و زبرجهای آینه خانه
مشاهده مبدأ و مال * و مبانی محبت ارباب قلوبی تأسیس * و سرکشان دائره ولایتی تنکس *
و اذکار جمیله دوستان کرامی باعث نزول امطار رحمت * و آثار جليلة اولیای عظامی وسیله عفو
و مغفرت ایلیمو تشعب جد اول کوثر سر محمد یله خیابان جنانی دار التجلی * و تشیت شمل اصحاب
شماله عالم کون و فسادی انجمن تجلی و تجلی * و تشیت اقدام اقدامه میدان اختیاری سایه طوبای تسلی
ایلدی * و صلوات صلوات متعاقب الورد * و تحف تحیات متراکم السعود و تسلیات قدسیه متوارد
الوفود * اول شهنشه تختگاه شهود * و شاهین نظیر حمله وجود * جناب لولایه آتاب * و لعمر ل
نصابه کیم ذات بهودی محیط رحمت عالمیان * و ملاذ ملک و انس و جان * و منبع ماء الحیات عرفان
وصفات بی نقیصه بشریت * و خواص شئون روحا بتلری مقسم فیوض ازلیه و مرجع فروض ابدیه
و نقش بای سدره بعلاری * قبله نمای حقیقت * و کرد سپاه معجز پناه لری قوتیای دیده مرشدان
طریقت * قائد الغر المحجلین اولین * و سائق السابقین الآخرين اولغله سایه عنایت سایه شهاب عتاری *
همای دولت سر آخر زمان * و کل جلای چشم روی زمین اولشدر * و محب هطاله تقدیس و رضا *

صناعت اوائل در * دیو شعب اصول عشره کافله نثر رسوم ازهار کالات و نقوش اشعار کراماتیه مشحونه منقبة منقبة الترتیبی ذیل مناقب العارفين * و تکمله ثواب المناقب اولی امیدیه یادگار اخوان صفا و دستاویز خیلان وفا * و موسوم (سفینه نفیسه) ایدوب اذیال مبارکه پیش قدمانه تثبیت واذکار خیریه لریله توسل نیل مقاصد حسنه به اجتناب اولوب در یوزه راه استبداد ایلده سالک سینه جاک خامه تشبیر ساق قدم اقدام ومانی بنان بیان ید طولای بیضاسی عیان جیب اهتمام اولشدر * متضرع در که بوجار و بکشم میدان مکارم ارکانلرین و رومال پیمانه جمعیت خانه معالی بنیانلرین ملحوظ گوشه چشم بنده پروری و محظوظ بهره خوان کر مکتب سوری و عیوب و قصور بندن انماض * و جانب رده هدیه مورانه سندن اعراضه ممنون تفضل یاد و امون تعلل ابعاد یوزیله * حاشا لک ان تظن راجیا * العفو اخرجل و المواهب اوسع * فالحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله کفی الاصل مانند بلده از میر بر حفره انکار اولیا و بر زرق وریاد سر زده ایکن مرید نامر اد حضرت مولانا قدس سره الاعلا بلکه منقبه نویس مردان میدان عرفان * و ثنا کار ووصاف بر کزید کان سبحان مفضی الاحسان بی بابان اولقلغه سرافراز و درویش ثاقب مولوی شهر تله ممتاز * و علی الخصوص آستان ملائک آشیا نلرین خدمت مشحوله شرفیاب بیورلق و مشار الیه فهذا من فضل ربی * و ماصدق اعتذار لا احصى اولقلغه مشرب نفس ناطقه بی مقام اقامت مراسم تشکر و تحذیر شده مقیم آوان * و ملک وجود مستعار ی وقف مدایح مسکیه التسمیم مقبلان * و کالای همت والا بی رهن تولای مقبولان ایدوب * و من شرط المحبة موالاة احباب الحبيب و معاداة اعدائه * مقتضا سنجحه سرمایه لهجه ثانی خراج دواستان اولیا * و شهب ثاقبه هجایی دلوز و جگر شکاف دشمنان آیین مولا نایتمکی لازمه دمت همت و فریضه رقبه رقیبت اعتقاد یا کین بهانه اتهمای یا کان * و اسلوب حکیم فسخه ناشیستر و یان بیلوب حاوی فحوائی فواجح روحانی و جامع اشتات عوارف معارف نورانی اولان سفینه نفیسه بی مراتب ثلاثه اوزره ترتیب جمیله مسارعت * و استمداد تسمیت تأیید ربانی و استعانت مساعدت تسدید سبحانی ایل تشدید نطق غیره مبادرت اولندی اسأل الله العصمة عن زلل الخلل انه مانع الوصمة و معطی الخلل

المرتبة الاولى فی ذکرمداج فروع الجرثومة الطاهرة الصديقة الاولویة و نقل محامداصول السلسلة الزكية الجلالية المولویة کثرهم الله تعالی و کلهم و افاض علی الطالبین برکات کمالهم المرتبة الثانية فی بیان محلیات الحالات المنسوبة الی خلفاء طریقتهم و عیان محلیات الرياضات المنتهية الی مشایخ و تبرتهم انار الله تعالی مشاعل آثارهم و آثار علی المریدین انوار اسرارهم المرتبة الثالثة فی تعریف الفضائل الشائعة عن الصعاليكة المتسکین باقتفاء آثارهم و توصیف الخصال الصافية للصائقة المتسکین باذیال اسرارهم لاحظهم الحق بعین العناية الجليلة و الخفية بمنه الذی لا تساويه الاعواض و کرمه الذی لا یعلل بالاغراض انه هو الوهاب الفیاض آمین بعهدة توحیدیه الامین

المرتبة الاولى فی التیمن باذکار ما تراولیا و الاولاد الکرام المولویة و التبرک
بآثار مفاخر السادات السلسلة التسمیة الصديقة

فلنبتدی بذکر من هو اولی فی المرتبة الاولى ولنقدم منقبة حضرت الولی الصالحی المدهوش و محمده جناب القوث الاعظم و القطب الانجم اروم به السلطان عبا یوش استجلا بالنهاية التیمن و استیفاء لغایة التبرک و استرواء من الینوع و استرشاد من المتبوع معنای الله و کافه السالکین بتلیم عینه مشهده المقدس و التطلل بجوار جداره المومس * (حضرت بالی افندی) * ایها الطالبین مقاصد رشادیه انید و ای سالکین منازل سداد کوش صدق دارید که چون طالع سعادت از لیه سر سلیمان شاه کر میانی را تاجدار

حضرت بالی افندی

اقبال دوجہانی کردانید بدولت از دواج حضرت مطهره سلطان ابنة السلطان بہاء الدین ولد قدس سره الصمد رسانید و از حبالہ صدر و سلالة صلب ایشان دوشاہزادہ عالیشان بوجود آمدند کہ جنابین قلب ولایت و کرامت کشند * السنہ مشایخ شواخ المراتب و اقلام اسلاف حقایق و راتب تہریر و تحریر لری اوزرہ رسیدہ حد تواتر و اشتہار و امضا کردہ تلاحق افکار در کہ اول ایکی نو باوہ بوستان کرامت نشو و نما لری قدم حضرت خضر والیاس علیہما السلام اوزرہ اولسی مشاہد جد مجد لری اولقلغه سمیان بنیان مر قومان قلند یغنی مؤید ماہیارہ مہین مشرق زیب ولادت اولقلغه هنوز روح تابنا کلری اشتغال تسبیح استہلال اوزرہ و مانند اختران مردم دیدہ مامیان و خویشان پرستاران لرزان جمال مہر نشان لری ایکن نا کاه حضرت خضر زنده پدیدار اولوب میان مجمع مر قومان اول نور دیدہ بی و رای پردہ خفایہ بکوب روح روان آساعیون حضاردن نہان و چند روزہ بی نام و نشان اولقلغه صوری و معنوی جنت و جوی کوہر نایاب ذات بربر کاکلری اثنا سندن مہبط سامیلری اولان قرہ حصار بلده مبارک سنک پشیمان دیوار حمایتی اولان جبلاک تہ سندن اول پیمبر نجسته بہ انما ایلہ معروف مقام عالیدہ و آغوش مادہ شیردایہ تدبیر دہ بونوب لکن رضیع ہفت روزہ ایکن طفل یکسالہ قدر غاندیر اولدیغی نمایان و تبرک و کوجہ مناسبت انتسابہ بنام نائی خضر لہ تسمیہ بیوریلوب و من کل الوجوہ توافق اسم و مسمی ایلہ انتشاری ولی مادر زاد اولقلقرین تحقیق ایدوب و تأثیر شیردایہ معہودہ ایلہ چارہ سالہ ایکن دلیر شیر کیر اولقلغه مسند دیر برز کواردہ امیر و سجادہ نشین پیر و جامع دواتین و والی ولی سیرت و مجمع البحرین ولایت و کرامتہ خضر نوبت اولقلقری کی شاہزادہ کھن دخی عقیب تشریف بزم عالمہ مشرف صحبت الیاس نبی علیہ السلام و دست معجزہ بیوستار بندن بہرہ یاب سہ دانہ خرم و مغنم عطیہ خیر دعا و حصہ مند کف کفایت سودسر تانا اولقلغه تینا و تقا ولا اسمای اسم سامی الیاس قلوب نام نامیلرینہ ملایم کالات اوزرہ معمر و سریر صورت و سیرتہ پیر و پدر اولوب دائرہ خاندان کر میانیان مجمع خضر والیاس زمان و ہربری خشک و تر خیمایت و روحانیتہ فریاد رس دم اشتداد و عامۃ افتاد کابہ دستگیر امداد اولشدر در متعنا الله و کافہ المحبین بحمایلت روحانیتہم * و اول حفیدین مکرمین و سبطین محترمین فیضیاب مایہ سر اجداد امجاد لری و نشہ دار حالت خاصہ یا کیزہ نرادر لری اولقلغه ہربری ہر بریشہ شجاعت و استاد صاحب ایجاد پیشہ عدالت ظهور ایدوب استخدام سیف و استعمال قلم استحقاق و تشریفات توغ پر فروغ و تکریمات علم تأیید توأم استعداد لری نمایان اولیحق استخراج کار خاندان خداوند کاری و استندان پیش بینان کارگزاری و اختیار اخیار دولت سلجوقیانی بلکہ اشارات علیہ روحانی انضمامیہ سرافراز امتیاز مسند حکومت و ممتاز خلعت امارت قلوب کوتاہیہ و قرہ حصار و مضافات لریدہ حراست ثغور اسلام و حمایت امور انام و حسن تربیہ کرام و ترتیب خرای لثامہ علی شیر کر میانی بدع سبتہ سنہ آثار حسنہ ایلہ تلافی مہر اتہ موقوف و سلسلہ زکیہ نسل شریف لری جلالت عنوان و اعتلاء شانلہ محمود الاحوال و ممدوح الامثال و علی الخصوص مہمانہ اولاد خضر بہ دن بالی افندی و کر وہ انباء الیاسیہ دن ارغون چلبی قدس سرہما تعیندیر بایہ قطیبت و شہر تشعار ربتہ غوثیت اوللریلہ انتساب عرق طاہر لری مر کوز صمیم القواد ذوی الہم و امتزاج نسب فاخر لری مطمح انتظار اولی الابصار اولقلغه اثنا ی قرت تہور بہ دہ انتہاز فرصت و آخر امر اء کر میانیہ اولان چلبی یعقوب خان قسلی عقیندہ کریمہ مکرملری محرم حرمسرای عثمانیان اولوب حبالہ مطہرہ لریدن موسی و عیسی چلبیلر سر زده ستارہ شہود واریکہ آرای سلطنت وجود و بین السلاطین چلبی شہر تیلہ معہود اولشدر کہ عند الارز و ام چلبی عثمانی زادگان خداوند کاریدہ عرف اولشدر * (قلستکہ) * زمان امارت سعادت اقتران لری مضاد ف ملاحم

طوائف ملوک روم و دبیده دولت و ولوله نخستلری کوشکدار اقران مرز بوم اولبقه خواطر
حساد کینه نهاده کلان افکار سوء قصد کنندیلرین دلفکار ایدوب هر بری هدف ناول غرضلری
اولوب مرض کین و کبرلری باعث تدبیر اولغله مقابله صور به دن مستغنی و مغشوشان اطاعت مدخی
طلا کرده غازه روی رنای خلوص ایکن مستعین زور بازوی صفدری و مستند سایه شمشیر حیدر یلری
خوشحال و فارغ البال و آسوده سرو و مجتمع زندگانی شور و شر اولدقلری شکرانه سسته عرض دستیار ی
ایله سوق دعوی استقلال ایلد کلرنده (این قدر هم برای روپوش است ورنه بیزاری دولت و فراغ
سلطنت میراث اجداد است) جواب صوابیله نسب و الاحسابلرنده عروق سلطان بلخ ابراهیم بن ادهم
و پادشاه خراسان علاء الدین محمد خوارزمشاه و شمس الاعنه سرخسی مر تقوی واحد خطیبی صدیقی
جمعیت ماعا و حضرت ابن ادهم و جناب سلطان العلماء قدس سرهما نلر تاج و تخت ملک دنیا بیور ملرنه
اشارت اولدیغی تفصیل سلسله نسبیه لینه تحصیل و قوف ایدنلر عندننه غنی عن الیان و رسیدن
مرتبه عیاندلر * (مروستکه) * نوبت دولت بی رخسته نکبتلرنده کیفیت اتحاد لری حیرت افزای
اصحاب تقرقه و کویا که قلب بین القالبین و روح بین الجدین اولوب هر بری شمع انجمن افروز حکمت
الاشراق و آینه دار سر اثر و ضمائر عشاق و مشکل کشای واردین انفس و آفاق اولملر یله سایه دیوار ایوان
رفعقلری ملاذ رجال دین و دنیا و ملجأ علما و عرفا و محط رجال شاه و کد اوسده سدره اتقارلری مقصد
بیور و برناو محل عرفحال اخوان الصفا و مر صد آمال خلان الوفا و صحبت پر معرفقلری (من اراد ان یجلس
مع الله فلیجلس مع اهل التصوف) ماصدق اولوب کج نکاهان و هرزه درایان وقت و کستخان و بی ادبان
عصر اوضاع ناهنجار لری معروض پیشگاه غیرقلری اولبقه (ولا یحیی المکر السی الا باهله) آیت
کریمه سی مرثه لطیفه و تسلیه شریفه سندن ماعدا ایله تحزین زبان کرامت بیان بیور میوب فی الحقیقه
زمان یسیره آتار نفس الهام سمیر لری جلوه کرمنصه ظهور و هر کس ثمره فعل و قول نامعقولی اولان
امر عسیره مبتلا اولوب بعضا نوبه کار و بعضا مهبط نازله دمار اولملر یله کویا اول آیت انجمن فرما حرز کف
اللسان و حصن تعدی نا کسان و تعویذ نیکخواهان اولوب دوستان اولیا مأمون الغائله دشمنان آل عبا
اولشلردن حتی امرای اطرافدن اغرای دم استقلال و تعهد یکدلی ایله اغفال صد دنده نطع کتر ملعبه
و هم و خیال اولنلر مایوس مساعده مأمول اولیجی سالک راه بغی و خلاف اولدقلرنده صدمه شمشیر و دم
ظاهر و باطنلر یله جزاین و هر اسبان اولغله مار کتر دم نهادان زمانلری سوراخ مکر و کین قته دن
سر بر آور جزأت اولوب بسم و امید کرقلری سدر راه طغیان و کند استبعاد احسان اولشدر * (نقلستکه)
قلعه بلده قره حصارده حضرت مولا نا و حضرت بهاء الدین سلطان ولد و جناب عارف اکبر خانه و خدمت
ولایه خلوتلری اولوق اوزره مشهور قبه و الاقه و مقام استجابیت مظنه و پشتیبان شهر مسفور اولان کوه
مینت شکر کوه تله سنده منسوب حضرت خضر علیه السلام اولغله معروف کهف الاستغاثه ده
خضر بن الیاسین نبوت و ولایتک کاه و سیکاه دوچار و بلکه چار یار غار الفت اولوب ولول جمعیت عجیه نلر
آثار غریبه سی بخایان اولدیغی شهادت عادله اتهام مجرمان اسرار لری ایله نبوتیاقه درجه یقیندر حتی
صحبت آخر یلرنده حضرت شهید سعید مر خوم و مغفور له یعقوب جللی خاتم سلسله امارت صوری لری
اولدیغی مستفاد لوح محفوظ و اولاد امجادلر نلر دوش همت علیه لری کرانبار امانت امارت تجملاندن
آزادیور بلوب بلکه الی آخر الزمان مستند زب خانقاه ارشاد اولملری تنبیری مورث انبساط موفور
اولدیغندن ماعدا همما ناسلطان عباپوش و ارغون جللی خضر تلی نلر ترک میند امارتله اختیار کوشنه
فراغت بیور ملرنه تمهید و قوی مشهود به آگاهان فراست و امضا کرده اجله درایتلر * تاوانی بنده

شوسلطان مباح * کوی باش و زخم خور جوکان مباح * عین العظم و کرمه الجسیم اول تقاوت انسال
وزیده امثال قیود غوائل و علایق و مشاغل عوایق امور خلافتدن اطلاق و تخصیص مصالح تربیه توانل
عشاقه تمیاز و توجه تام جناب رضای جناب خلاق و بلکه متوجه و مستند عای سلاطین و ملوک آفاق
اولقلغه سرافراز اولوب (و هم الملوك تحت الاطمار وان الملوك لوعرفوا لما كان عليه اصحاب الحال
لحار بوههم بالسیوف للاستبدال) مضمون لطیفی شعر اولدیغی تشریفات و تأییدات ایله مبشر و اصل
ماخلق لیه میسر اولدقلرنده ماعدا اتلاطم حوادث ملوانلر نو بنو خمار زده نشسته نادر و کاب جام
دولت دنیا اولمه دن مصون و همیشه صهبای دائم الاتشای عشق الهی ایله خوشحال و شهنشاهان
دین و عقبا اولشلردلر * ان فی ذلک لآذ کرى لمن کان له قلب و اوالق السمع و هو شهید * (مروستکه)
اول امیران ملک ولایت و مشیران جاه جلالتک جمعیت اسباب ظاهره و باطنه لری چشم بند صورت
بینان و سنک راه اخلاص شیشه دلان و انحراف صوب آبا و تخلف اثر اسلافه محتمل الخجل اولغله
چشمه سار عنایتلری جوشان و قلزم شفققلری خروشان اولوب خضر باشا خضر تلی بدیهه (نظم)
* ما که کج کوهریم این مال و جاه * مار و شمشیر طلسم حاکمت * بیت شریفلرین انشاد و حاوی
اولدیغی مضمون منیفله منزل صدق اعتقاد ارشاد بیور و وب والیاس باشا خضر تلی دخی (قصصان
مال و زیان جاه به مملوکان و محکومانست نه بحال کان و حاکمان) نفس انفسلری ایله بی
علاقه کان مال و جاه مالکیت و حاکمیتلرنه و باعلاقه کان ملکیت و محکومیتلرنه تنبیه نیور ملریله
غفله صورت و مغروران ظاهری ایقراط و متوجه حقیقه توجیه و جوه اعتماد بیور دقلری بیت
کرده جریده معارف لری در که آزاد سران کوشه قناعت نوشه میاننده زبازد کار آزمودکان ترک
و تجرید اولان (تعلق القلوب برق القوالب) مثل مشهور یله توار دایتشلردلر (مروستکه) اکثر اوقاذه
عقد مجالس معارف بیور لده معروض پیشگاه استکشاف اولان غوامض طریقت و مشکلات
حقیقه جواب باصواب مضاعف سنوح ایتمکه مدعای غیرت و همقلری نبوتیاقه شاهین
عدلین اولوب مخالفنه راه مجال خلاف تنک اولدیغی محال معضله دن اولوق اوزره ابراد اولمشدر که مبدأ
ومعاد خصوصنده کار ملت سمعه بیضای محمدی دن جلوه کرمنصه تشکر و تحذیث اولان آثار عجیه
محیره العقول تحقیق اثناسنده اول مقوله اسرار جلیله اوساط و صفاردن مکثومه اولدیغی استکمال
اولندقه خضر باشا خضر تلی (هل یستوی القریب و البعید) نفس قدسیلری ایله فائز علیای قرب درگاه
اولنلردن ماعدا سی شایان کشف راز و مستحق اطلاع اسرار اولدیغنه جریان عادت متقنه الهیه و فیضان
حکمت غیرت صمدیه باعث اولدیغی تبیین بیور و وب والیاس باشا خضر تلی دخی (لو کشف الکمل لکل
الکمل بالاشتیاق و مل بالاشفاق) نکته جز یله سیه تنک حوصله کان تاب آور مشاهده اسرار اولیوب
بلکه سعدا غلبه نیران اشتیاق و ماعدا تأثیر بموم اشفاقله ادای خدمات ماخلق لیده مغلوب کلال و ملال
اولغله تعطیل کارخانه احسان و طغیان لر و میدردیو تشنگان زلال عبرتی سیراب تسلی و نشسته باب ارشاد
ایدوب کویا حلقه صحتلری دائره جمعیت مهر مشرو و بدر التمام و مدار قران سعیدین کاملین و سبب
روشنای چشم جان اولی الافهام اولشدر * (نقلستکه) * مستضئان مشاغل تربیه و عرفانلردن
بعضیلری تأسف ایام خالیله ایلد کلرنده خضر باشا خضر تلی (این بدان ماند که مر در سنده حیل ساله
بجهالت شباب و بغفلت مر اهقت و جملاعت طفولیت تأسف کتدمع هذا در رسیدن مبلغ کمل رجال
از انهارا کیر است پس مر اسم شکر آست که بوصول منزله سلامت همه فلا کت برازخ رافرا موش
کیند و صفای وقت و غنایم حال متمتع و مقتم کردد) خورای پر جلد واسیله تنبیه بیور ملری عقینده الیاس

باشا حضرت تری دخی خزانه کشای جواهر معارف و فرائد فوائد باش مزارق حضار اولی الاعتبار اولوب
 (کاملانرا یکدمه بخلقت کمال از عدم بر آوردن و بتدریج بکمال رساندن نسبت بقدرت جهان آفرین
 برابر است لیکن در تدریجات منازل و تحویلات احوال حکم و عبرتی شمار است پس اصحاب ترقی زیاد
 ایام گذشته و ملاحظه مناهل سابقه باعث مشاهده عجایب قدرت و بادی مداومت شکرتوفیق فرست
 باید بود نه مدار و سوسه تأسف عبثی معنی بلکه آن دیدن و گذشتن در تنزل مقامات عقول مسترشدین
 و محاشات اقدام ضعیفای مزیدین منافع لا تحصی دارد که نزد سجاده پیرایان تریه و تلقین رسیده حدیث است
 است) عنوان مراعات مراتب اساسلری ایله تا کید عقاید و تشیید مبانی صدق و اخلاص مستعدین
 بیور مشلدر * لله در هم و علیه اجرهم * (مروستکه) * پروانگان بی پروای لومه لائین و مجمع انجمن
 آسپرسوز و کداز آهوانین محبت از لیه لری بولنان اخوان صفا و خلان و فاذاده محبین و در منکرینه
 متعلق اداره کلام ایتملری اثناستند حضرت خضر باشا قدس سره (آیین حقایق اکین مالحوال
 و اشارات و مخالفین افعال و عبارات است و المرعد و الما جمل) لطیفه دقیقه سیله عقده کشای اشکال
 و حضرت الیاس باشا قدس سره (طریقه ماویره جذبه من جذبات الرحمت پس از انجذاب رحمانین
 ناکر زانست) طیفه دقیقه سیله تطیب قلوب مقبله و تعریف نفس معروضه بیور ملری ساده لوحان
 اندانک گفت و شنید متعصبه دن ناشی خلیجان خاطر لری نه و دغدغه مشغله لا یغیر نه برده کش انماض
 و سدره التفات اولوب (سک لایذ و کربان کدرد) فواستجه طرفین اقرار و انکره اسراف نور نظر بصیرت
 ایتموب بر موجب (الوقت سیف قاطع) صارت احراز منزله تازیانه زن غیرت اولدقلری نمودار سر اثر
 محرمان راز و دودی انباز در * و علی هذا القیاس کوی بالهجه و مهجه مقدسه لری جناحین سمرغ
 حقیقت و جلوه کرقاف اتحاد اولملری دیکه بوخال آستانه سعادت لری خدمت منقبه نویسنده ضبط قطرات
 معدوده معارف لریله استکفایدوب و کرامات سائر لری تمیقندن اقلام و صحایف زبان اعتدال آور
 (این اثریامن یدالتناول) و روی عجز مال سده اعتراف تصور (وما احطناها حق الا حاطه) مضمونیه نیاز
 باش بیماجه میدان بیان اولملدر * علی الخصوص سلاطین دهم و لایمک طی زمان و مکان امثالی
 خوارق بحیبه لری تفصیلند انجق فائده تبیین تأیید و عائد تا کید خلوص اولوب لکن نشر فواج
 مسکینه معارف لریده تعظیم مشام ارواح مسترشدین و تعمیر خرابه قلوب منکرین و توفیر مائده منتظرین
 آسمان یقین اولغله اغلب صفحات جریده سفینه نفیسه بی رسوم اسرار حقایق و نقوش معارف
 و مواظربله ترین ایدوب و ناظرین صور کرامات اولان از باب ابتداء امر اعانی سیاقنده دخی بنده من
 الخوارق تضمین اولملدر و الا حوصله عالم صغری مساعد اوصاف لا تحصی و متحمل احوال عالم کبری
 اولدیفی نمایان و مستغنی تبیاندر * (آورده اندکه) * منوال مشروح اوزره اولنیرین عظیمین مدار
 ولایت و روحین متجسدین قالب کرامت قره العین و جوده ملت و نواج ابناء سر دولت اولغله اوقات کداز
 و متعاقب ادا من افشان بزم در کار و سمند توجه ران جوار خنداوند کاری اولوب مسند روحا بنیرینه سلطان
 عباوش و حضرت جلی ارغونی استخلاف و میانه اخلاف کرامت زنده ولی عهد اسلاف ذوی الاحترام
 ایتمکله در دهر ان اخوان و خلاصه دوا تسلیت بخشا و ناله و افغان مستمندان حضرت و فراقه تسلیم
 فرما و قره حصار ده مدفن والیدرز کوار لری اولان زاویه مکرمه ده ملویه مهلو آسوده تشمین بقا اولوب
 آثار از کار جلیله لری یادکار عزفا اولملدر * نور الله مرقد هم و علی سنادس القرب ارقدهم آمین
 یا محیی السائلین بحرمة الشفیع الامین * (مروستکه) * حضرت خضر باشا قدس سره العزیز قیل
 انتقال و اتمای احتضارنده حضرت الیاس باشا نور ضریحه عدم تحمل داغ فراق لرین مشعر (یت)

اخذتم فتادی ثم عنی نایتم * فاضرم کم لو کان عندکم الکل
 مصداق جبر غیبت مراقتضای عالم علین اولدیفنده (ترتیب آمدن میرویم) فقره مکاشفه جد و اسبیه
 مابین ولادت و وفات لریک اتحادیه اشارت بیور دقلریخی الیاس باشا حضرت تری دخی حین توجه دار القرار
 لرنده (زمان رفتن بر ترتیب آمدنست) نفس انفسلری ایله تأیید بیور دقلری فی الحقیقه مابین الوفاتین ایام
 مابین الولادین حسابنه موافق بولندیفی کمال حال و معالیه کواه علامه فی اشتباهدر و هر بر لری اوان
 صحت لرنده ولی عهد لری اولان فرزند ار جندلری نه الیاس کلاه خلافت و اکرام تکبیر مشیخت بیوروب
 انجق خضر شاه افندی خضر تری جانشین و لایتملری بالی افندی جناحی خلعت فقر و فنا اولان عبای
 مسنونه ایله تشریف بیور ملریله اولاد کرام مولویه میاننده عباوش شهرتیه سرافراز امتیاز
 و اولاجوار اجداد امجاد لرنده وضع رسوم خاتما هله و احیای سنن سفینه اشراف اسلافه مستبد
 و مؤید اولملدر حتی وجود نازنین و تنویر رده آغوش ملوکانه لرین عبا صعلو کانه ایله کورنلری
 استغراب انفسوس قرینه بدها (نظم) هر که دارد دهره از آل عبا * بر عبا نکزیندا و هر کز قبا *
 وین عبا تشریف شان آمد مرا * سدر زرشکیش جامه شاهی تبا * قطعه غراسیله تسلی بخش
 و داد تشکرده اولدقلریدن از ید ساها جمال اولدیفی اوزره صورت دولت ناباید اردن بیزار قلرینه
 تمهید و مال حال سلسله ز کیه لرینه اشارت و طرح تکلفات پوشش تیه و ارشاد و قوعی غماینده
 مرایای طباع صافی ضمیر اندر * و بعد زمان حضرت ارغون افندی قدس سره العزیز دخی جانب جناب
 و الدما جدر لرنن الیاس خرقة خلافتله ککونا هیله حال مدفن مقدسلری اولان بقعه مبارکده
 اجلاس سجاده مشیخت بیور یلوب و عروق نسب و الاحساب لرنن اول منیرین علویینک اولاد
 امجاد لری زوایای طریقت اقرو و شجر اغ خواتق حقیقت بروز اولغله بحمد سبحانه و تعالی
 بر جسمانیت و بحر روحانیت بواطن طیه و مساکن مساکن متمینه لری برکات و میامن خضر
 و الیاسی ایله مستفید و مستفیض اولملدر * ادا مهم المان مادام الزمان و اعلی شانهم الی اقراض
 الدوران * (منقولستکه) * چون توبت خلافت لری بی دغدغه امارت و باصقوت اوقات اولغله
 دائره پرامت لرنن پای آمد و شد خشم و عنوان جاه صوری کشیده محسنرای دولت سائر اخوان
 و مجالس عالیله لری اختصاص پذیر قرا و خلان اولغله طرف باهراتر فلرینه تبدیل انظار سابقه
 و تحویل توجهات سالفه ایدنلریله نظر و توجه لری برقرار اسلاف اولملر جرمان فوائد موافق انظار حسنه
 و انقاس نفیسه و نبل عواندز و اندسایه همت و مایه صحت لریله امتیاز باب (وقل کل یعمل علی شاکلته
 هر چه کند بخود کند) مصداق جبر فریقین مذکورین حصانده معاملات لریله بمنون و محزون
 اولدقلری مؤید من عند الله العیور و محیی امدادات فتح و ظهور اولملرینه شاهین عدلین اولوب مدعای
 نیابت پرباهت خداوند کاری منصبیرای ثبوت و فخرای برجای (الملوک تحت الاطمار) جلوه کر
 مرآت احوال اجلال ماللری اولملدر * (منقولستکه) * اغلب آوان سعادت قرانلری بالای
 قلعه قره حصارده واقع چله خانه اجداد امجاد لری اولان بقعه کدودن قبعه ملازمت خلوت
 و مواظبت وحدت اوزره کدوران اولوب در دمنندان زیانه بر آور عر ضحال زبان اولدقد * چون
 زحمتوره پروخت کورنا کزیر است پس پیش از ان اعتیادتیهایی باید کرد (دم قدم تو املریله
 سد باب الفت دوروزه و مدارک تصفیه مدارک و مشاعره تیه ذلنده) (لایبغی المهر ان یشوش
 و قه مع ربیه و یشتت جمعه بنفسه) نفس انفسلریله کوشد اران صوب صوابیده لرین جانب انقطاع
 الی الحق و منزل احتساب نفس ارشاد بیوروب لمصالح خفیه کگاه و یگاه منزل ممراتب

مترشدین وسعدتخانه انس اولاد و عیاله نزول بیوزوب گروه انبوه مشتاقین وعین الجمع منتظرین
 صحبت حکمت پیران یله تسلیم یاب خاطر و دیدار مسرتقر مار یله قریر العین ایدوب نیممانند روح
 روان کندولر کوشه وحدتده و خیال مقدساری قلوب قوالب قوالیده نهان اولورلردی
 حتی مشرب عالیلری اشتغال حسیاتدن منافر و همواره مجردات معارف ومعانی ایله مسامر
 اولدیغندناشی اکثر محافل احبابده دخی سر بحیب عباءه مراقبه اولدقلرین کبرای حلقه صحبت
 استبکار الف و بلیکه استنکاف انسه حمل و دبسه فرسای خواطر تنگ حوصله کان اعتبار
 اولغله وینه برترهتسرای فصاحت پیراده عقد مجلس موانست اولندقدن بالکلیه و یگردان
 جانب تکلم و خطاب و مستغرق مشاهده درون عباءه مبارکه اولدقلری حیرت افزای حصار
 و طاقکداز اضطبار اولغله بالاقتضا سر بر اور جیب تمناشا (ویا ییدو بیور سید) خطایله
 پرده برانداز چهره حال اولدقلرنده کبار قومدن رجال معدوده امتثال امر عالیلری اوزره
 نظر کار و رای پرده عباءه پر کرامت اولنجه درون خرقة مبارکه لرنده کندولر مجلسی امثالی نیجه
 مجالس لطیفه و نشینلری معادلی چند مراتع منیفه معاینه ایتلری باعث تشید مبانی خلوص و بادئ
 دفع خواطر مکرده اولوب خصوص احوال سائر لری دخی بالجملة مأمون الارجاع حروف
 هجای خرده کیران زمانلری اولشدر که بوقطعه جلیله بدیهه سرزده قریحه الهام سمیرلری
 و حاکی حقیقت حال بی نظیر لری اولوب یادگار صباغ اصحاب خلوص و ورد السنه ارباب خصوص
 اولشدر * این خرقة ماطره شبستان خیالیست * از اهل نظر محرم اوصاحب حالیت * بی روشنی
 چشم دل و شمع ارادت * کلچینی پیرامنش از امر محالیست * (مروستکه) * ذات ستوده صفاتلری
 زمان ولایت قرائلرنده مرجع کملین طریقت و مجمع مکملین معرفت و شمع انجمن چلتان اخوان
 صفا اولغله مجالس عالیه مینت پیرالرنده هر کس مقتدر بر کات انبساط و مستعد و شنای نشاط
 تشکر و طریان تفرقه دور اندن تشکر اوزره ایکن ناکاه سر بر آور جیب عباءه مکاشفه اولوب
 (الاولاد اسرار الالباء) مضمونیه تفاؤلا دست بردار سده اجابت حضرت قاضی الحاجات و اخوان
 اربعین کندولر کبی برر فرزند ارجمندله بمنون بیور یلقو رجا مندی و نیاز پاش پر سوز اولدقلری عقینده
 آثار استجابت پدیدار و مسؤلری موصول الحصول و بالجملة حمل و وضع مطلوب متحد الوقت
 اولدیغندن ماعد امانند آبا اولاد دخی ائتلاف جبل و موانست خلقی اوزره انشایاب اولدقلرنده
 عین الجمع خلان و فایه مژده بخش و اتحاد عالیلری مأمون الغائله تفرقه مآلی و ائتلاف صوریلری
 معیندار مجانسه سری اولدیغنی ظهور اثر دعای مذکور له مؤید اولشدر در که فی الحقیقه اکرمانه
 اربعینده مغشوش کفران نعمت صحبت شریفلری اولیدی بهر حال مقتضای غیرت حرمان برکت
 دعا با تلخیر لری ایدی لکن عموما رباب اختصاصدن اولدقلری مبین تعجب اغتمام و تسویه ذات و زمان
 زادکان اصول و فروع سرمایه سلامت افکار عواقب و بضاعه بی اضاعه منافع و مآرب
 اولشدر که منوال محرو اوزره شاهدین عدلین حمل و وضعه مدعای همت علیه لری ثابت
 اولیقو بمقوله کرامت جامعه و عنایت لامعه تنویر ابصار اولی الهی و تهیج لجه حیرت احبابلر کده
 بوقطعه غراسر زده و رای پرده مشرب سامیلری و پرده برانداز دیده نظاره کبان کار نامیلری
 اولشدر (نظم) در دل ماحق دهد اول خیال آرزو * پس دهد کاش بفضل و یقصور آرزو *
 در حقیقت خواهش و بخشش از و باشد همان * بیس فی مرآتنا المجلوه الا وجهه * (مروستکه) *
 فروع پر فروغ دخی مانند اصول اوقاتکداز ایکن ناکاه قره حصار و حوالیسنده علت و با علم افزاز

استیلا اولوب قلوب سکان دیار علی العموم داغ ماتر زده اولدقلرنده حضرت سلطان عیالوش
 دور و دراز خله خانه اجداد اجماع نشین و خویش و یکنه دن خلوت کزین اولدقلری حلاله عسکر
 عالم مسفور سعادتخانه لری نه دخی هجوم آور و لیلله واحده ده مجموع اولاد کراملری سبب درد
 مذکور له متعاقبا تسلیم روح روان و زور و راه فرادیس جنان اولدقلری معروض پیشگاه ولایتلری
 اولوب تجهیز و تکفیللری امورینه مسارعت بیور یلقو استدعا اولندقدن سالار گروه پر شکوه
 اربعین ثانی اولان حضرت سلطان دیوانی قدس سره النورانی جناب والانصاب لرندن استخبار حال
 بیور دقلرنده (آن نیز گذشته است) دم سرد یله سنج ایدن جواب دغدغه فرساط قدس کداز
 اضطبار لری اولغله تشبیر ساق اجابت اثناسنده (آن نکذشته بلکه خفته است) نفس روح
 بخشلریله مقابله بیور و بجامه خواب راحت روحانی و سر بالین تسلیم روح سلطانلرین قدم
 مینت توأملریله تشریف ایلد کده حضرت سلطان دیوانی قدس سره النورانی جنابنه توریه خطاب
 مستطاب ایله (برخیز که هنگام بیداریست و کاهانرا با تو کاریست) بیور و ب و در حال انزل دخی
 باذن القدر المحی سر بر آور جلباب بقا و جلوه کر بزم حیات تازه بی مرا اولدقلری ثبوت یافته شهادت
 ثقات طریقهمو لوی به صدیقیه در که تازه جمال فرزند حق پسندلریله قریر العین جان اولدقدن (فله
 الامر فیما اخذوله الحکم فیما اعطی اخذ انین واعطی واحدا ربیح الاولوف) عنوانیه تشکر اسجدات
 متوالیه بیور ملری نهایتده اخوین مرحومین تجهیزینه اشارت بیور و ب کندولر دست ولایت
 بیوست حضرت سلطان دیوانی به دستگیرانه تمسک و حله خانه و لایه توجه بیور و ب مدت مدیده کیفیت
 صحبت و کیت خلوتلری نه یکنه و آشنا محرم اولیوب استکمال میفانده عیون اعیان صد اقت عنوانه
 روشنائش اعتبار اولشدر در * انار الله برهانهم فی العالمین آمین بسرحیه الامین (نظم) عیسی
 ام لیکن هر انکویافت جان * از دم من او جانده جوادان * شد ز عیسی زنده لیکن باز مرد * شاد آن
 کوجان بدین عیسی سپرد * (تقلستکه) * حضرت سلطان عیالوش قدس سره العزیز اکثر اوقاتده
 غاطس و مد هوش و مانند فانوس فلک کریمیت شمع مهر و مجتله دوران اوزره اولوب و اثنای مقابلات
 شریفه مطربان و قوالانه نثار و تجیدید عهد و جد و خال ایدوب امتداد سماع و صفا ایله حضاردن
 مغلوب هوا اولنلر استقلال و بلکله رؤسای اعیانندن بعضیلری اشتغال مساوی و ایما و اشارتله هزل
 و تمسخر دخی ایلدکاری مرآت ضمیر غارینه عکس انداز و بادئ جوش لجه غیرت لری اولوب در حال
 عبا مبارکه لرین نیزانه ایشار و بدیهه بوقطعه لطیفه بی * سماع ماضیای وجد و حالست * چه غم کر کویدش
 منکر و بالست * فراغ بال از و میافت بالی * بحر جان او کویا که بالست * انشاد بیور و ب هنگام
 رقص و چرخه فوق الغایه کرمیت و پشت پا و نعره عاشقانه زن اولوب دم بدم شور و استغراقلری
 از دیاد بولوب مرید و محبین بمقوله حالت زائده هول انکیز لری بیهوده و اتفاتی اولیوب بهر حال انجامنده
 ظهور امر بحیثیه منتظر لری ایکن ناکاه دهن مبارک لرندن بونفس دود حیمت اندودلری * ندارد تیغ عریان
 از زدن بالک * مقابلر مبارک مردنش باد * جومشکر سر کشد از پای بالی * وبال خون خود
 برگردنش باد * سرزده و رای پرده جلال کیفر ماللری اولدیغنده جمله هراسان و ذات شریفلری
 مانند سیف عریان کار کیر حلقه سماع و متوجه خلوتخانه بالا اولدقلرنده دایره پر جوش سمناع تن بی
 جان آسا حرکت استدارده قلوب و دعا و کلبان مولوی ایله حسن ختام و بریلوب هر کس
 کوشه قناعت و فراغت توشه به انجذاب اثناسنده رؤسای مر قومه اوج فقر قسره دلی بی جان
 بولوب قلب و قالبلری همزنک و برودت طبیعیه لری تأثیر یله انجماد جسمانیلری محسوس اولیقو

سر کرمیت و نتیجه جلال غیرتاری غایان و عین الجمع حضاره سبب اعتبار اولشدر و هرگاه که بوقوله
شیوه غیر معهوده و جلوه غیر به ظهور زنده البته منکرین متعصبه دن بعضی لک تدبیری یا خود لباس
انکار دن تجرد و خرقه ارادت بلبسی رونما اولدینی مشهود علیه ثقات ابرار عصر لری و نقل
کرده روات صد اقتضار دور لری اولشدر * نفعنا الله تعالی بغنا یا هم و حرسنا من صدمات غیر اہم
آمین یا معین بحر مہ سید المرسلین * (آورده اند کہ) * اول پیر روشن ضمیر ولایت تدبیر و رای برده
صور بدن یاد کار غیب نامہ شہامہ غیر فام احسان یوریا لب ہر گاہ کہ بر اسیر صرع یا خود امراض
سائرہ ایلہ بہوش پیشکاه عالی رتبہ احضار و معروض نظر سامی لری اولدقده اول شہامہ
پر روح و روحانی تشمیع یورسہ لرافاق ساعہ ایلہ مقنن و دیدہ کشای روی عالم صحت و عافیت
اولوب کویا استشہام راجعہ روح قدس ایش کی نائل نوال حیات تازہ و مالک عافیت بی اندازہ
اولوردی حتی قضیہ شہامہ غیبیہ کوشزد ملوک اطراف اولدقده تراجم رغبات و تراکم غلیات
مسموع شری لری اولجہ ظهور خواص عصا دست حضرت موسی علیہ السلامہ مرہون اولدینی کبی
اول شہامہ شہار کہ نک دخی آثار جلیلہ سی بد فیض تأیید لری نہ موقوف اولدینی مشید (دست نامی
شہامہ کار کند او در دست ما شہامہ ایست) عنوانیہ شہامہ دخی برکت دست کرامت بیوستلری نہ
پردہ اولدین اشعار یور مشلدر کہ بالذفات ایدی سائرہ ایلہ بہوشانہ تشمیع اولدقده خاصہ مر قومہ
ظاہر اولدینی و اوان احتضار لرندہ کند و دماغ پاکر نہ تقویہ و تشمیع مراد اولدقده تفحص
اولوب ذات شہامہ دن بر اثر نایاب اولدینی ہم مدعالی نہ دلیل و ہم انتقال لری نہ علامت اولدینی طبایع
معتبر نہ حیرت افزا اولیحق (از غیب آمد و باز کشت) نفس و اسیتلری لہ ذات پاکر نہ اختصاصی
تذیل اولشدر * چنانکہ حضرت مولانا مولی العاشقین جناب جلال الملة والدین قدس سرہ العزیز
میفرماید در حق شیخ محمد سر رزی نور مرقدہ * دست ز پرور یا کن ای سند * از برای روی
پوش چشم بد * روید الله فوق اید ہم تو باش * همچو دست حق کوئی رزق باش * ز رشدی
خالک سبہ اندر کفش * حاتم طائی کدائی در صفش * (نقلست کہ) * در مندان رسیدہ حد ایاسدن
ودیدہ دوزان روی اناسدن کہ کار او مرارا تشمیع شہامہ غیبیہ یور لدینی ساعت عطسہ زن تازہ عافیت
ودیدہ کشای روی مأیوسان صحت اولدقده (این شہامہ ہمبوی پیرهن یوسف صدیقست کہ در حال
مالش واستشہام چشم مبارک حضرت یعقوب علیہ السلام کشود و بیماری ہجران از طبع
لطیفش زائل کشت) دیوتظیر و مشام مسترشدی غیر ارشاد لہ تطہیر یور دقاری عقیندہ (بوی شہامہ
مردان کہ مایہ صحت عاجلہ باشد پس بموجب اتی لاحد نفس الرحمن من قبل الین روح و حایت
ایشان سر مایہ عافیت آجلہ و سبب راحت باقیہ و باعث انفتاح چشم دل و جان باشد الا تعرضوا
واستنشقوا ولا تغفلوا و تحشموا) تنہیلہ غفلت و اخشمتدن تحذیر و ترہیب و تہذیب واستشہام رواج
ونفحات رحمتہ تحریض و ترغیب یور مشلدر * زیر امد اخل آیات ہدایت و مقایع خزائن عنایت باصرہ
وسامعہ و شہامہ در کہ باصرہ قرین بصیرت اولیحق و رای برده صورده اولان مخدرات حکم و عبر عرض
دیدار ایدوب شہود و اعتبار مینر اولور کذلک سامعہ رفیقہ مفکرہ اولیحق درون شہستان عباراتندہ
اولان عرایس اشارات جلوه کر مخیلہ اسرار و بادی تہمیع شوق و اقدام اولور همچنان شہامہ آشنای نفحات
الرحمن و جذاب فواج مردان اولیحق ہر حال رابطہ استنشاق رواج حقایق و آثار باعث تقرب و انتساب
ودافع ضعف دماغ تقلید و اقتفا اولور پس مد اخل مر قومہ مسدودہ و محتومہ و مقایع مد کورہ ایدی
نفس و هو و غفلاندہ اولیحق کار مشکل و ارشاد متعذر و ترہیموتری مستحیل اولدینی رسیدہ

سرحد بد اہتدر اعادنا الله تعالی من ضیاع المفتاح و حرمان الفلاح * (نکدہ) * انضا کردہ محققین
کرام و موجب جریان عادت متقنہ حکیم علام اولدر کہ افاضات علی حسب القابلیات اولغلہ متوغل
احساس صور اولنلرہ فقط افاضہ استخدام حواس خمس ظاہرہ اولنوب انلرا ایلہ تحصیل مدرکات
اولنشد و مشغول معقولات اولنلرہ دخی انیحق عنایت استعمال حواس خمس باطنہ اولنوب تدارک
مہمات معلومات عقلیہ اولنشد * لکن عند الا ولیا قدس اسرار ہم حواس ظاہرہ و باطنہ مر قومہ کہ
مشاعر عشرہ ایلہ موسومہ در بالجملہ فروعد کہ ظاہرہ آلات مدارک نفسیہ و باطنہ اسباب
استعلامات عقلیہ در اما اصول جواسکہ اولدخی عشرہ در خدمت روح و نفس ناطقہ انسانہ در مشاعر
عشرہ اولی ابدان و مدارک عشرہ ثانیہ ارواح و اسرار مشابہ سندہ اولغلہ ارواح و اسرار عالم
و آدم اولان انبیاء علیہم السلام و اولیای کرامہ مخصوصہ اولوب ما عدا انیحق فروع حواسلہ مجبول
و مبانہ محسوس و معقولہ تجارب و افکاری خرسند استعلام مجہول اولشدر * چنانکہ حضرت
پیر قدس سرہ العزیز میفرماید * چشم ظاہر سایہ آن چشم دان * ہر چہ آن بندہ کرد دان
بدان * از خیال بد مر اور از شد دید * چشم فرع و چشم اصلی نابدید * وقس علیہ نواقی الحواس *
کوش ظاہر ضابط افسانہ کن * کوش جانش جاذب اسرار کن * چشم ظاہر ظابطہ حلیہ بشر *
چشم سر حیران مازاغ البصر * آن حسی کہ حق بر آن مظهر است * نیست حس این جہان آن
دیگر است * مردلم رانچ حس دیگر است * حس دل را ہر دو عالم منظر است * و تفصیل این
مبحث لطیف در مشوی شریف از بیان حقایق عیان مژدہ دادن بایزید قدس سرہ از زادن ابوالحسن
خرقانی طلب باید کرد فلیراجع عہ و چنانکہ آتین کریمین (ان الذین یبايعونک) الی آخرہ (و مارمیت
اذ رمیت) و حدیثین شریفین (فاذا احببتہ کنت سمعہ و بصرہ و من رآنی فقد رآی الحق) بدین نکتہ
جلیلہ شاہد است پس از جہت اختصاص بخواص و بسبب اصالت آن اصول را خواص الحواس
و حواس الخواص نام کردند و قبل ان الحواس عشرہ الا انها فی مرتبہ العجم حواس العوام فی درجہ
الخصوص حواس الخواص فافہم المال و اغنم الکمال * مطلق ان آوان او از سہ بود * کرچہ از حلقوم
عبد الله بود * کفتہ اورا من زبان و چشم تو * من حواس و من رضا و خشم تو * کوش حس تو بخرف
ار در خور است * دانکہ کوش غیب کیر تو کراست * بقیہ خبر از آیت کریمہ (ولہم آذان لا یسمعون بها)
الآیہ مفہوم کرد (منقولست کہ) جناب ولایت مآب حضرت زین الابدال و فخر الرجال سلطان عباپوش
قدس سرہ العزیز استادی عمر نازنین لرندن اتم اسنہ قدر کہ ماہ و عشرین در عصمت جلیلہ لری خلل
رسان فعل و قولدن بعبایہ الحفیظہ القدر مضمون اولوب دخی آغوش مادر زیب ایکن منشأ ارباصات
عجیہ و مورد اظہار حسنہ کار طریقت علیہ صدیقیہ مولویہ و عنفوان شبابہ دخی تحصیل علوم جلیلہ
و اکتساب اخلاق خریلہ ایلہ مشار الیہ اصحاب ہمت و رشک آورار باب صفوت اولوب علی الخصوص
مسند آرای خلافت و متکانتین مشیخت اولدقندہ نوادر اوضاع مردانہ و غرائب الحوار عارفانہ لری
نسنندیدہ ذوی العقول السلیہ و مستحسن طباع مستقیمہ اولغلہ اکثر کار علما و اغلب اشراف امرأ
طرف باہر الشرف لری نہ منجذبہ و زانوئی ارادت لری نہ سردادہ وزی درویشانلری نہ تری (والصغار علی
اثر البکار) مصداقہ سعادی دیار جلیل الاعتبار لری عباپوش و صہبای معارف نوش و محبت اہل اللہ
پر جوش اولوب مرض انکار لہ علیل القاب اولنلر زواید حروف مانند متساوی العدم والوجود و صیت
قدوم حالات حیرت انگیز لری ولولہ فرسای قیاب دماغ عامہ ساکان خطہ روم اولدقندہ کہ صدای
کوس عالمگیر لری مرز بوم مالک مر قومہ مسموع امیر تور اولغلہ خاطر سیاست آکن و مشرب کین

آینده تخمین وجود امتحان و تعیین صنوف اخبار در کار اوله رقی استیلا کش حوالی قونیه صینت
 عن البلیه اوله قدغه اسلاف رجال مولودین اثناى تسلط سرداران جنگیز بیده علم افراز ظهور اولان
 خوارق عادات زهره شکاف جرات و غنائیکر توسن جلائق اولوب احتیاط حکیمانہ ایلہ قره حصار
 جوارنده اول مرد درون ضمیر ولایت تویر ملاقاتیله قری العین اولدغه صور تاتھویلات مصنوعه نما
 و درونی نفس قدسیله تقال و تهنه ربط قلب ایتد کوری ائاده * تیر شه شهنی باید نشانه * کدا ویران
 ده است اندر حیانه * بیت شریفی قریحه زکیه لریدن جمع تیوری به خبر ده حقیقت و اول تیر برجسته مصیب
 هدف مافی الصمیم اولیحق جانب امیر تیور دن دخی (بس ده ویران از ناخت و سوخت امین است)
 مضمونیه حضرت عزیز مشار الیهک زیر قادمه حمایه لریده اولان دیار و جوار لرینک سلامته مساعد
 اولدغه نغدن ماعد اوقه بار بیده تمامه دکن عسکر تاتاری قننه غارات احوال رعایان منعه نایقدم
 مقام ایقالت اولوب هر چند تکلیف قبول عطایای مناسبه اولدغه (عباءه ما جامه ترک واستغناست)
 جوائی ایلہ عانعت یوروب کوه پر شکوه درویشان و محبان عبا پوشانله وداع و منزل سامیلرینه
 رجعتی عقیقنده امیر مسفور انصاف ایدوب (ایچنین کسان نهی نباشند که از غیر خدا بیم
 و امید دارند و از سیاست بردستان نهر استند بلکه در دل شاهان مهابت ایشان نشسته است) دیوندا
 و مقویینه مایه نلریده جاری اولان صوری و معنوی معاملاتی اجمال و اشعار ایتد * (تقلتکه) *
 را و داران حیات و وطنه و محرمان اسرار حیطه حمایتیله خصوص استیلا تیور بیده حیرتده
 اولوب سابقا کجاسلسله مولودینک یلیات تسلط جنگیز نایده جلوه کر میدان ظهور اولان خوارق مدافعه
 انکیز لری یاد اولوب و وقعه تیور بیده قطعا امثال کرامات گذشته و غما اولدغی معروض بشکاه ولایت
 دستکاه لری اولدغه (فهذه مصالغ خفیه فی صورۃ الفاسد) فقره حلیله سیله احباب صداقتش عاره
 اشعار حال ایدوب وقعه خفیه بار بیده تمامه (من اضاع حرمة الاشرف بصبغه الله بالاخلاف) نفس
 انفسریله یعقوب جللی قلنده اضاعت حرمة آل مولانا اولدغی مقابله سی و کسر قلوب منسوبان درگاهیده
 اولان قرطجراتک مجازاتی اولق اوزره تسلط غیبی و انتقام لاری اولدغنه اشارت و رزمیور مشلدر که
 بعد الاستیلاء التام و اجراء المرام محالک و منه نصب حکام اولوب بلکه عسکر تاتاری التام بیده دیار
 فارسه تسیر اولق طبع حریمان ملک و له انداز اولدغه (کن مأمور الخلع المالك لا یضبط المالك) دم
 قدسیله تأیید ایملی سابق اولمشدر * اگر چه ظاهر اندیشان تاریخ جای بار بیده بنا ایتد شلدر لکن
 خنونت تاتاری و محرض جهات کیری تیور بیده قایقه و قوف و شعوری اولنر عندنه مدافعه غیبی امدادی
 اولدغه بدیهی الاستحاله و خصوص مشر و سبب اعتبارا کاهان رجال کار دولت اولغله علی العموم
 سالک راه جبر انکسار اولوب اکثری عرقیه پوش محبت اولوب و اوائل بایز دولی به کلجه سلطان
 عبا پوشله بین الملل العثمانیه مر اسلالت ارادت عون و مهادات صداقت مضمون قانون انصاف و آئین
 اعتراف اولوب مراعات حدود اوزره حرکت اولنغله مابین اولیاء دین و ولایت دولت مأمون العالیه
 تخلل بینونت و صدود اولمشدر * ادام الله حسن مصافاتهم و لراح الكل بین مصافاتهم امین بحرمه سید
 المرسلین (نظم) از کران تا کران لشکر طلست ولی * از ازل تا بابد فرصت درویشانست * دولتی را
 که نباشد غم از آسیب تر وال * بی تکلف بشنود دولت درویشانست * روی مقصود که شاهان بدعا
 میطلبند * مظهرش آینه طلعت درویشانست * خبر و ان قبیله حاجات دعا بند ولی * سببش
 بندگی حضرت درویشانست * کعب قارونکه فرو می رود از قهر هنوز * خوانده بلشی که هم از غیرت
 درویشانست * و دول الصور صور الدول و دول السیر سیر الدول فجوائی برجده وای لری

اولی الهی غمیان و رجال دولت سیرندن استمداد لازمه ذم ذوی الهمم اولدغی کالشمس فی وسط النهار
 عیان اولغله انضمام همت هما همت لری نصب عیون اعیان زمان و سایه عنایت باید لری مجلس افراز ان
 جهان و ذات ملکی الصفات لری کریران دولت صوری اولدغه سایه مثال سر داده ها کبابی لری اولمشدر
 صدو نیست سال عمر نازینلریده روی صفوت کوه لری بی کرد کدر و پروانگان شمع خدا
 افر و زجالی روی روشن دل و دیده اولوب ولی عهد و لایت لری اولان حضرت سلطان دیوانی قدس سره
 النورانی جناب کرامت مایلرین بر سینه مقدم تختگاه خلافت قدیم و کندولر خلوتخانه والاده
 اختیار عزلت کلبه یوروب انتقال لریدن اوج کون مقدم سعادتخانه لرینه نقل و نزول و جوار
 اجداد انجاده انجذاب لرین اعلان و یکدمه انتقال بی اعتلال یور دقلری اصحاب اعتباره سرمایه
 اشتیاق عالم بالا و مستابعز م سامیلرینه التحاقه سارعت بادی اولوب مقام عالی لری مجمع جلتان ثانی
 و بدین مقدس لری پهلوی عم عمیم البر که لریده غنوده ایوان رحمت ارکان روضه جنان اولمشدر
 نور الله ثری مشواه و جعل حول الخوض مأواه * (تقلتکه) * حضرت سلطان عبا پوش دست
 عنایت ساقی بزم بقادان جام فناوش و بزم عالم یوفادان دامنکش آرام و کوشه فراغت نشین
 قیر اولدغه جند شبنار و زین صیت و لوله قدوم غیبی منقطع اولوب اجلاسات عظیمه اراج مقدسه
 ظهوریده متادین مریدین و احباب ضوامع کزین مراقبین حال اولدقلری ائاده بی ادیان ظاهر
 پرستاندن بعضی لری کیفیت مر قومه فی تصنع خدام تربیه منوره به نسبت و تجسس طریقیه شکاف
 مناظر تربیه مبارک لریدن اول حرص رای غیره نظر انداز انکار اولنجه باذن الله الغیور چراغ
 دو چشمه انظفا و ترجان قوه ناطقه سینه انتقا و سر نایقدم بختنه ارتعاش عبرت کابوم ثلث
 عروض حالت سیئه ده فوت اولوب اگر چه کشف اسرار مساعد وقت اولمشدر لکن وجود
 عدم نمودی راه اعتباره میل ارشاد اولوب مائل سمت عناد و اصرار اولنره دخی سبب انصاف
 اولدغه نغدن ماعدن الاول الی الآخر مر اقد منوره اولیای کرامه جلوه کر اولان غرایب احوال
 خصوص صنده سدره اخون و چرا و سنک رخنه ماجرا اولمشدر * (دیوانی محمد افندی) *
 نیز مادر زاد خانقاه روحانی و روشنای چشم و چراغ دودمان انسانی و کوه شجره غرق عشق
 سبحانی و صاحب السیف واللواء العرفانی حامل السرفی البقاء الحقانی فاضل الکتر الخفی الرحمانی
 نیز معارج لامکانی و خیر مدارج کن فکانی اعنی به حضرت السلطان سماعی الدیوانی قدس سره
 النورانی لازال سبحانی تبار التحلیات مادام سائحا فی دیار التحلیات کثر الله عروق موالاته و کسر
 فروق فرق معاداته جناب نجابت مآب و ولایت نصاب و کرامت انشایی لری اثر دعای اجابت
 قرین والد ماجد لری موجب رحمة مادر دن صحنسرای عالم ظهوره تشریف لریده دخی سالار قافله
 جلتان ثانی اولوب سائر یاران پیرو لری اولغله بحسب الزمان قریب الولادت اولنلری تقدیم
 یور یلوب قریب زمان ولادت ضابطه ترتیب ذوات قلوب ترتیب فروغ موافق ترتیب اصول
 اولدغه نغدن ماعد اجماع دن سر (الولد سرایه) غمیان و مراتب ترقی لری هویدا اولوب هر کس ملازم
 حددات و ذات کمال مادر زاد لری پیشوای کل و جانشین سر حلقه جلتان اول اولدغی دقیقه
 شناسان حر اتب وجوده پوشیده اولوب قوت قریبه ظهورده گفته اولان کلمات از لیه لری منظور
 و مسلم عاقبت اندیشان نو تازی اولمشدر کما قال المولی المکاشف القیومی مولانا خلیل الله والدین
 الرومی * آن موالید از تجلی زاده اند * لاجرم مستور بیده ساده اند * آن موالید از ره این
 چار نیست * لاجرم منظور این البصار نیست * اولیائی فی قبای آمنون * جبر که بر داند شان

دیوانی محمد افندی

نداند از آرمون * (تقلستکه) * اول نونهال بوستان ولایت رفیقان جلتان جمله سیله دبستان تعلیمه
 انیس و جلیس اولوب معیت اوزره تعلیم و تربیه اولوب هر بریسی زمان سپیده جامع فن کثیر اولوب
 بالغ حد تکلیف اولدقلرنده رسوم طریقه صدیقیه و آیین و تیره جلالیه مولویه اوزره لباس کلاه
 و خرقه ایلهمتار و سرافراز و تبعیت سلطان دیوانی ایلهم تعیندیر و شب و روز قیام مقامات خدمات
 علیه ایلهم شرفیاب و کویا اول هلال صوری و بدر معنوی به هاله و اول شمع انجمن افروز حقیقه
 پروانه اولوب دمدم میامن انتظار حسنه ایلهم ترقی اوزره ایکن منقبه بدر برز کوار لریده نیت یافته
 جریده تحقیق اولان قضیه حیات تازه لر سر زده برده حدوت اولدقلده تمشای عالم برزخ و چاشنی
 صهبای فوئد نباشی تلکام صحبت و دامین حلقه الفت اولوب اکثر یالتوتنها صحرانورد
 و کوه نیالکرا ایلوب آخر الامر فرمان لازم الامتثال روحانیت جدا مجدلری موجب منستند
 والد اکرم لریده جانشین و ولی عهد لر ایلهم به تعهد مقدمه اولتی اوزره سمت توانست خلاصه عطف
 عنان التفات یور و بوز روز دفع و وحشت و رفع سطوتله مراتب اخوانه تنزل فرما و عیون منتظرینه
 روشناختا اولوب لکن زیر قبه ملائمه توار و هیکل مجذوبانه ده تریور مثلر ایدی زیر اعیون
 انبای زمان لریده کالات جبلده و کسبه لر یخیزه العقول و مولیه العقول ایکن قضیه حیات مستطابه
 نایه لر ی و دبده نسب و حسب و الاری و لوله انداز آفاق و زمانی دخی طوائف مولو عقیبی اولمغه
 امرای اطراف بلکه عامه اشراف تصدیر سر بر استقلال قصد یلار یار تیرینه کلد کده ستره ملائمری
 کند و لر چشم بند اولوب هر کس افسوس کونا کونه مستبد لرینه رجوع و فکر پیشیندن فراغت
 ایدوب مجذوبیت و دبیر ملکه عدم قابلیت لرینه قرار داده اولم لر یله دغدغه جان فرسای ملکدن رها یاب
 و دائرة ملک معناده تاجدار غوثیت عرفانی و تاجش مولو عالم فانی اولمشلرد و الاعقول و افهام ناسه
 مناسب حرکت یور لسه بهر حال هجوم خلایق سر آزاده بردولت ولایت لرین مبتلای صداع تاجدار ی
 یا خود اختیار غربت ضروریه ایلهم آواره خاندان ایتک مقدر ایدی و لهدا الاعتبار قیل (الجنون اهون من
 الفنون و الملامه احسن للسلامه) حتی خصوص پوشش و پوشیده تنوره سینه جا کی و غد تلندری دیمکله
 بین الفقرا معروف لباسله اکتفا و کاه کلاه مولویه و کاه سکند و اوزده کنکرة شمسه تلپسیله اثر اسلافه
 اقتفا یور و بوی سرد و تلندری ژولیده علی الدوام و سائر مقوله موی اندام مبارک لر ی کاهجه تراشیده
 بالتمام اولوب عیش و نوش جلاب شکرینی قالب عشرت بیگانه کاند ارادته مجازی و پوش حقیقت
 کوه کمال ایدوب تنگ حوصله کان ظاهرینانه زی و ور و شلری تلوبن تردد فرما اولدقلده (من نظرالی
 مالا یظنه الله تعالی لا یظنر الیه و لا یتالی به) مضویله صورده ناظر و سیردن غافل اولنلره عدم التفات لرین
 تحقیق یور و بوی صورت عاشقانه و سیرت عارفانه ایلهم مستند آرای انجمن یاران سالف الیمان اولدقلرنده
 عین الجمع خلان ارادت عنوان (نیت) مرده تشریف جانان ایلوب بر بیرینه * دیدیلر یاران کلدی
 جان عالم بیرینه * خواستجه ترنم برز شکران اولوب جل شبنم روز علی سبیل المناوبه اجلاس عظیم
 عاشقانه و سماع و صفای مولویانه ایلهم تدارک و تلافی عایام گذشته فراق اولند یغنی اثناده حضرت سلطان
 دیوانی قدس سره النورانی جناب ولایت مآبک بیرون طوق بشر مشاهده اولنن حالات حیرت
 انگیز لر ی والد ماجدلری مشرب عالیله به باعث بی حد ابساط و بادئ جوشش نشاط اولمغه (نسبت
 این کار برز کوار چون ترا سزاوار است) یور و بوی و مخلص سماعی ایلهم تخصیص و کند و لر لی عهد
 ولایت لر ی و قائم مقام خلایق لر ی اولم لر ی به تنصیف لر ی پرده بر انداز روی کار کرامت مدار و کاشف
 اسرار روز کار لر ی اولمغه اول مردم چشم جهان بین مرعات احوال جلالت مآلی نصب العیون

اعیان انسانییت اولمشلر * آن پادشاه اعظم در بسته بود محکم * پوشید دلق آدم امروز بر در آمد
 * (مر و بستکه) * چون اول بدر صدر آسمان ولایت و عنقای قله قاف کرامت عقیب والد ماجدلرنده
 مستند آرای خلافت و متکاپیرای اصالت اولوب مفارق دردمندان دائرة ارادته نثار لائی
 معارف و سرتا قدم مستندان انابتی غرق عوارف یور و بوی انجمن جلتان نوبت شریفه لر ی
 حلقه لطائف اسرار و دائر امادار پیرامن سایه عنایت ایلهم لر ی محفوف شرافت آثار اولمشیکن سائق
 داعیه روحانی سلسله جنان شوق اولمغه عین الجمع اخوان ازلی و قافله خلان ابدی به پیشوا
 و سالار زیارت بیت الحرام تربه فردوس تربه خنکار اکبر قدس سره الازهر اولوب * اثنای خط
 و ترجماننده حضرت سلطان العلیا نور تربه العلیا جناب ولایت نصانه هجرت بر حکم لر ی خلاصه
 تنبیهات غیبیه ایلهم جلوه نما اولان استقبال اشرف اهالی دیار بعثه کند و لر مدخی منصبه پیرای
 ظهور اولوب نیمه راهنده مشیعتین و داع و مستقبلین صفکش انتظار سلام و مترصد نوبت رکاب یوسی
 اولم لر ی عین احیان و اسعد اوانده ضیاع موقوفه آستانه سعادت آشیانه مولویه بدن بشار مقام
 منزله جلتان و خلفا و فقرای احباب تقدیم مراسم استقبال ایدوب اول حوالی محشر خرب مولوی
 و مجمع مردان معنوی کوجه کوجه عقد مجالس معارف و طرف طرف ترین آیین سماع با صفا
 اولوب اول کروه انبوه بر شکوه عاشقان قطار صکش سماع راهی و قوالان و مستندان
 سراغاز کر شوقیات کاهی و غاشیه بردوشان خدمات مستغرق ذوق نامتاهی اولوب محل مشاهده
 قبه خضرای شریفه سلطان العاشقینه شرفیاب وصول اولدقلرنده مفصل و محدود هزاران شور
 و کداز و جهان جهان و جد و حاله تجدید عهد و تشید اساس سماع اولوب و بقایای اهالی
 دارالولایه قویه صیئت عن البلیه دخی عموما اول محل خرم دعا به فرصت یاب حضور اولدقلرنده جمله
 معتمد دعای خیر و مستغند کلمات مولوی اولوب فراز جبل معهوده دن سیلاب رحمت وار جانب
 مر امه جوشان و خروشان و سالك راه عاشقان اولمغه شست و شوی کرد راهه التفات یور یلیوب
 نصب عین حقایق ینلری اولان سنده سدره بایه تربه مقدسه برهان الواسلنه و مال اشتیاق
 و جبهه سای استغراق اولدقلرنده جلوه کر میدان بروز اولان حالات حیرت انگیز نزد یکن دورانه
 آینه کیفیت دوران نزدیکان اولوب و اول مطاف کرویان و مزار روحانیان اولان مشهد
 مقدس زیارت و طوافی خلاننده ذات ملکی الصفات لرینه استغراق زائد تعبیر استیلا سیله
 مانند برقی جهان میان طائفتان صدوقه قرائه مرقد مشهور حضرت جدا مجدلری به براق و اسوار
 اولوب و طلیسان مبارک لرین عنان و ش دست کرامت پیوسته لرینه آلوب کویامیدان روحانیتنده
 طرید و جولان ایدر کی الطوار عجیبه غالی واقفان احواله شهود کمال حال و مرآت جمال مال اولوب
 لکن نونیازان و تنگ حوصله کانه نمود اوجینش سبکساری اولد یغنی عکس انداز آینه ضمائر
 بر و هلری اولمغه در حال نزول یور و بوی و کفن حمام تربه شریفه به توجه و بی محابا درون کفن
 بر آتشه دخول و بر هیزم آتشینه مانند کلکون سوار اولوب قطعا دود و کرد و شراره دن پیرامن دامن
 عصمت لرینه روی تأثیر پدیدار اولیوب بلکه حضرت خلیل علیه السلام آسنا کند و لر اول آتش
 نیر کلشن برد و سلام اولد یغنی روی تأید از بشارت لریده نمایان اولمغه مر ایای ضمائر حضار نظارده
 مایه خلجان اولان زن کار تردد مبدل جواهر ارادت صادق اولوب موازن عقوله نا کجا اولان خوارق
 عاده لر ی مسلم کل و کیفما کان جمله افعال و اوضاع لر ی حقیقتی رأی صوابید لر ی به احاله
 اولمغه طرف باهر الشرف لرینه سوعظن و کج نظر دن بر هیز و اتقا و علی سبیل التانی والتدریج موانع تسلیم

وارادندن تخلیه و بواغت صدق و امانتله تخلیه فرما اولمشدر چنانکه حضرت پیر قدس سره المیر
فرموده است * همچنین این قوت ابدال حق * هم زحق دان نه از طعام و به از طبق * جسم شایر
هم ز نور اسرشته اند * تاز روح و از ملک بگذشته اند * چونکه موصوفی باوصاف جلیل * ز آتش
امراض بگذر چون خلیل * کرده آتش بر توهم برد و سلام * ای عناصر مر مراحت را غلام *
بحق جهان آفرین مجید * جوان شهسوار نیامد بدید * موجب بجه اول مردمیدان کرامتک دونوعه
شاهسوار لغی آشکار اولد قده (یکی کار کرد و غبار و دیگری کار سمندر است) عنوانیه پرده کش
روی اشمار اولمشدر * (نقلستکه) * ذمت همت والاده دین و کردن ارادت آبا ده فرض عین
اولان طواف کعبه العتاق و تسکین سوز و کداز اشتیاق عقینده مسند عالی و مقر سامیاریه
رجعت سورلد قده بالجمله اوضاع و اطوار ذهاب و ایاب تطبیق و توفیق اولنوب منزل بمنزل مهتاب
وجود فائض الجود لری قوافل سلوک صراط المستقیم قری العین رشاد و محافل مریدین و محبین
بر عیش معرفت و وداد و تکیه کاه سعادت لری کما کان مرجع کرها کرده صدق و وفا ایلد کده
ابتداء و بدیهه طبع مواجلرندن سر زده ساحل نظم اولان لای نفیسه در که رسته کش تسطیر قلمشدر
(غزل) بر تو که شوق شمع رخ یاردن کلور * بر لعه در تجلی دیداردن کلور * طبع چراغی قاسم انواردن
بنار * بوی فناد ما غمه عطاردن کلور * باشد کلاه شعله سیدر دود آهنگ * مولا ییدر که حضرت
خنکاردن کلور * بقل شراب مجلس غمه یتر بکا * شول خون دل که دیده خونباردن کلور * آزرده
خاطر اوله سماعی یدله * مستانه در که خانه خماردن کلور * اگر چه سائر انقاس رو و جیش لری
خریطه العجایب دل احبابه دیباچه زیب تبین اولمغله بعضا حرز جان مستندان اولمشدر * لکن ترتیب
دیوانه اشارت علیه لری شیرازه بند جمعیت اولمغله مانند قلوب عاشقان پریشان اوراق دفتر محبت
والی یومنا هذ او برانه کنجینه حکمت اساجریده الغرایب صفای ضمیر غریبای طریقه کشف فی الاوج
محفوظ اولمشدر * (نقلستکه) * منقبه شیخ احمد افلاکی وند کره دولت شاهی خاوی اولد یغی اوزره
نواحی زنجانه غازان خان بن ازغون خان باید و خانه مصاف ایدوب بعونه سجنانه غلبه جانب غازانه
توجهی سبب اعتقاد ایمان اولد قده حافظ آیین اسرار نبوی سعد المله والدین الحموی کندویه تلقین شهادت
ایلدیکی عقینده حضرت پیر قدس سره المیرک دیوان کبیر لری قصائدندن اولی * چو یکی ساغر
مردی زخم یار برآرم * دو جهانرا و ز ما ترا همه از کار برآرم * توز تا تار هر راسی و خدا را شناسی *
که دو صد رایت ایمان سوی تا تار برآرم * نظم لطیف لریله مؤشع قصیده غزالی انشاد و اسرار خفیه
رضایله رینه دخی ارشاد ایتلریله علی العوم مؤمنین طائفه مر قومه دن طرف باهر الشرف حضرت
خنکرا کبر قدس سره الازهره محبت و اعتقاد ظهور ایدوب حتی اول قصیده پر نکات رعنائی
زردوزان لباحه شاهی به رسم و طرح ایدوب تینار و ز دیوانلرنده تلبس و نوبه بعد نوبه اختلاف
سلطنت لریه انتقال بلکه وفق اعظم دولت عدا ایدوب زمان تیمورده عموما سرفرازان تا تار زیارت تریه
فردوس رتبه مولویه ایه مستعد اولد قده سر صدوقه سلطان العاشقنده اول کوه قدسینک محیطی
اولان دیوان کبیردن علی وجه التبرک تعال اولد قده بعین اول قصیده بلیغه عرض جمال ایتکه اساس
اعتقاد لریه استحکام کلوب زیب خزانه دولت اولق اوزره بر لیغ صدور لیه محلدندن غصب و عمالک
ماورای الزهره نقل اولنوب و میانه فتن طوائف الملوکده باطیبه دن شاه اسمعیل خرو چنده بر طریقه شاه
مسفور یدینه دوشوب و حضرت سماعی حقیقت مساعی جناب ولایت مآبیه و رای پرده غیدن اشارت
تنبیه آمیز و اول امانت عظیمه بی ایدی خائنین مبتدعه دن تخایص و مامن قدیمه ایصاله امر اکید شوق

انکیز صدور ایدوب اندر دخی هم معنائان از لیه ایه صوب مأموره عزم و تثبیت امر جلیل القدره خرم
بیوروب بعنایه القوی المغیث ظهور تابشیر صبح توفیقله تتمیم خدمت پر حرمت دیوان حقایق مشحون
سلطان العارفین و کما هو حقه تکمیل عرض طریقت برهان الواصلین ایتلری ذات کرامتیه تالییه
باعث شهرت ثانیه و بادی تلقیب نسبت سامیه اولوب بین السادات المولویه عنوان دیوانی ایه معروف
ومذکور اولمشدر * ددهم سیف ولایت دردم سلطان دیوانی * مقام جلتان معرقدر صحن
دیوانی * کلید کج حکمت سر بسر رفتار و گفتاری * لبالب بادی حالت مدار جام دورانی * اودر
صاحب ظهور خاندان آل مولانا * که ویر مشدر کرامتله مه و مهره هراسانی * سکندر وار
اگر چه روم پرورد ولی آتش * همای همتی زیر پری یازان و نورانی * علم سرفراز رویال مقدمی
اولمش * زیارت ایلد کده مشهد شاه خراسانی * بحمد الله کدای در که بی یز نا قب اول شاهک *
که تسخیر کرم ایتش سلیم ایه سلیمانی * (در بیان رفتن آن هز بر یستان معانی) * و شجر اغ شعاع
عرفانی و ماه خر که قباب غیرت سجنانی اغنی به حضرت السلطان سماعی دیوانی آواه العلی العظیم اعلی
الغرف الروحانی عراقی عجم برای آوردن دیوان کبیر حضرت پیر قدس سره المیر که تبرکات و تقدیم زیارت
ترب فردوس رتب اجداد عظام و تجدید عهد و اقارب کرام و تجدید سیوف تأیید و اهتمام بیوروب استمداد
همم اصحاب قلوبی زاد و اعتصام جبل المتین تو کلی بدرقه و همت عالیته فی فنور لرین راحله اتخاذ لیه
شدر حله میان بند ایتار و رکاب جنسان اقدام ایدوب اسعد آونه و امین احیانه میدان عین الجمع
مردان خداده عقیب اعتقاد اجلاس بی نظیر و نظر میامن اثر حضرت امیر عادل پیرده حاکم برکات کلبانک
دم خداوند کاری اولد قله ایتاده نیت زیارت تریه معظمه والده سلطانله جانب لارنده به تحریک جناح
اشتیاق بیوروب اول مهبط افوار و مجمع روحانیت یار دده دخی اقامت مر اسم صدق نیاز و استفاضه
مواهب لدیه کریمی انبار اولنوب بلا توقف سمت مقصوده رایت کش خط و ترحال منازل و مناهل
بر نور آثار و احوال ایدره کرامان تختگاه فارس اولمشدر * لکن اعلام راهروان و نقل مسافران
ایله ولوله کرامت باهره لری قبه دماغ شاه خود بینده دغدغه فرسای او هام کونا کون اولمغله کرپور و
آب زریگاه و بی هره فوائد موائد کرم اولد یغندن ماعدا داغدار صدمه غیرت نکبت فرما لری اولمشدر *
(نقلستکه) * قدم مینت تو آمری سرحد فارسی تشریف بیورد قده راهداران طرفندن اجرای آیین
قدیم لری اوزره پریش احوال آید و ور و رنده به تعیین اولنان سر هشتی فر هشتک تجا و زحذات ایتکه
نظر جدت مر دانه زبان بند ناطقه اولوب لال پر ملال ریشلریه رجعت ایتد کده میان اتباعدن
بر بلید شدید دور باش سفاقت بردار جانب جناب ولایت مآب لریه تازان اولیجی عروق و اعصاب
دست و باز و سنه فالج و انجماد طاری اولمغله کره نالته ده العیاذ بالله تعالی توهم احتمال سحر لری کبران
میدان حراب اولمشدر دخی اکثری نکون سار وزیر پای دایه لرنده هالک حنف الانف و سائر لری
کند و جار حله لیه بعضا قیل و بعضا جریج اولد یغی سد راه تعرض و سنک پای جرأت اولوب کج نگاهان
شرق اغماض عین تجسسه مدارا وید کویان قم و کاشان حقط لسانله مواساغا اوللریله مأمون الغائله
کشت و کذا را ایدره کایتخت اسمعیلیه به وصول لری معلوم شاه مکراندیش اولیجی ظاهرا تنیه قدم
و معنائی قصص سمت هجوم صد دنده ارسال اولنان کاشت کاکل لیب ادی لری شکر دام انابت و محبت
و حجر بز و خرده کبر لری متاثر سزای اضیاعت حرمت اولوب هر کس مبلغ ادرا کی اولان معنائی معروض
حضور پر خرم شاهی ایلد کده مشورت خاصه عقلا دلخواه لری اولان دیار فارسیه ذات شریف لری چون
خانقاه بنیاد اولنوب من کل الوجوه تقیدا کرام لری تعهد لیه اول همای بلند همتی صید و پای رجعت لری



قیده قرار داده اولدیفی استخراج اولندقدہ التماسری قرین مساعده اولدیفی باعث تقفیش مرام اولیحق
 (اکرام در ویشان سپردن دیوانست) مضمونیه اشعار مقصدیورلدقدہ طرف دولتری نه عدم التفات
 بلکه سرمایہ خزانه اقبال عداولتان کوهر یکمطالبه سی سبب خوشبخت زانده واساس تصمیه اهانت
 بالغه اولغله صورت ضیافت مهر بایده تعیہ تسمیه قرار ویرلدیکی نتیجه تدبیر وزیر وزیر هاما منشی
 اولدیفی مرامت ضمیر مکاشفه تنویر زنده جلوه کراولغین اثنای طعاعده عرض اولتان کلسه شربت زهر
 آلودی دست کرامت پیوستلرینه الوب شاهه توجیه خطاب عتاب انکیزله (این کاسه جائیکه از رابنیت
 شاه و یاقصد وزیر کشیم) استفهامیه تویج فرما اولدقدہ شاه فراست نهادمال حاله انتقال ایدوب
 (قصیدتد میرصاحب سوعتدیر میاید) لطیفه سیله تدارک وکندودن روی توجیه شمشیرتقی
 فولادشکافین صرف و تحریف اتمکله اولیکانه میدان امتحان آیه کریمه (ولایحق المکرالسیئی
 الابهله) تلاوتیه دیدہ عجایب قدرت دیدہ لرین روی وزیر بر وزیر تحویل ایدوب اول جام لبانی
 بلاجرعه نوش بیوردقدہ در حال وزیر معکوس تدبیر مہبط صاعقه تدبیر اولوب حضرت سلطان سماعی
 متعنا الله ببرکاته دخی قولان اخوان الصفا یه اشارت بیوروب عقد مجلس سماعی مولوی اولندقدہ
 اثنای کرمیت سماع باصفاده * یکادر زهرام از مکر دشمن بالک میاشد * که کر زهر هلاهل میخورم
 تر یالک میاشد * هر کراماری که یاری میکند * کاریدخواهش همه زاری کند * مضمون لطیفه احباب
 صداقت مآبه ترغیر ز تسلی و مخالفین مکر اکنه تویج و تقریر فرما اولوب نهایت جولان بخودانہ لرندہ
 تنور شریفه لرین عصر و عرق یا کربله جام معهودی لبر بر تر یالک غیبی ایدوب (بجای سببه کلسه کی این
 تر یالک هرا خاصه که معذوز دارد) عنوانیه دست ساقی تسمیه تسلیم و منزل سعادت لرینه توجیه
 بیوزملری عقینده بر مجرم شایسته قتلہ زهر ویروب بعدہ اول تر یالک یا کدن ویرله کده بالکلیه تعطیل اثر
 زهر اتمکله اول سلطان باهر البرهان نامند عثمان عدم انفعال و تائری و تائیا کف وجود کرامت بودلری
 اولان عرق آتار سیمومہ کفایتی شقای کینه صدور و تر یالک سم غرور اولوب شامی انتباهه انصاف ناچار
 کلوب هرا عار استکافله بالضروره خزانه دن دیوان حضرت پیرقدس سره المنبری اخراج و جناب صاحب
 السیف و الخروجه ارسال ایدوب مقامه اول تر یالک غیبی اقامت و هرنقولہ رفیع مشکلمه اوات اولندبسه
 آثار سر یعین معایسه اتمکله اساس دولت و رفص والحاد بنیلدر نه ترزل طاری و میانه رجال دائره یه
 سنیت و خلافتیه تفرقه عارض اولوب اکثر عسکر اخفای سنیت اتمکله تعیہ آثار کرامات عالیہ لر
 نوبت مصاف سلیمه ده نمایان اولشددر که هنگام مقابله ده یکدست مقابله اولوب سنیت کاضہ لرین
 صورت تکامل حرایده الطهار لری هوید اولغله کار عسکر فارسی جمع کثیر میاجع رکاب رکب
 اسلام و متوطن دیار اهل السنه والجماعه اولدقدہ قریب ماعد اخطه فارسه هجوم اولندقدہ هری خدمت
 مبروره و سماعی مشکور مدد بدل مقدور ایتشار در حق القاص میر زانام شہزاده دخیر و مال سیده
 سعادت شہر یاری و بدرقه لشکر ظفر ما تر خداوند کاری اولشددر * (تقلیدتک) * حضرت شیر
 نیستان حقیقت و شمع شہستان معرفت و شمشیر عریان غیرت صمدانی و مسند خلافت زین
 روحانی مجلس شامیدن منزل سلیم لرینه توجیه و روی دل عالم تنویر لرین جلوه بخش آیینہ زانوی
 مراقبه بیوردقدہ سر بر آوالتقلب جانب اخوان الصفا و اشارت فرمای استقبالی دیوان
 حقایق ارسکان حضرت سلیمان جهان معنایور بلوب عین الجمع خلان الوفا دخی حسب الامر
 ترتیب آیین خداوند کاری اوزره قوالان و کونندگان سیرا هنلدر و دهنیه و منشدان بافر هنل مضمون
 مناسب حال * شدنیوی مهر زمشرق بدید * مهر سلیمان سلیمان رسید * چشم بره روشن دیدار شد *

یوسف مکشسته بکنعان رسید * کشته لرینه تعیہ ایدہ رک عازقان و عاشقان مولوی دخی
 مانند سیارہ و ثابته نجوم چرخان و سماع کان عمر و مقرر لرین ذوق و صفایله همرنک خیابان بہشت
 ایدوب میان عوام و خواصه غلغلہ انداز شوق و حیرت اولوب اول کروه انبوه و جمعیت بر شکوہله
 محل تسلیم امانت عظمایه وصولده بالذات حضرت غوث الرجال وزین الابدال استقبالی بیوروب بین
 الاخوان خرسید نور افشان وار یاکوب و دست افشان مقام شریف لرندہ دخی غلیان وجد و حال تله
 تجدد آیین کرامت اکین مولوی ایدوب انجام غیرت ختامندہ شاه مسفور ک صبی نام و خطابی
 مخلص شہزاده سی استیلای حالت زانده انجذابیه میانہ دست یوسان مصافحه به التحاق و صدد دست
 یوسلرندہ درون خرقه مبارک لرینه دخولہ نابودی نشان اولدیفی استماعی جان شاه مکانش پیاہ
 داغ برداغ اولوب و عقیب بروز خارقہ مذکورہ ده حضرت سلطان ولایت عنوان دخی دارالدولہ
 فارسدن قصد زیارت مشہد مقدس ابوعلی موسی الرضا الیہ سمت خراسانہ شدنطاق عزم بیورملریله
 زمام اختیار مدارا ر بوده هجوم توسن حجت اولوب لکن تجسس حقیقت حال ضعیف میرزا
 ایچون ارسال اولتان دقیقه شناسیان خبر پڑوهان شہزاده مشارالہک دخیل سایہ دامن کرامت
 بیرامن خرقه متبرک اولندقدہ طی مکان طریقیله سر زده زاویہ وطنہ لری اولدیفین تحقیقا اخبار
 ایتملریله اشتعال نائرہ غیرت عقیب شریف لرندن تسلط عسکری امانہ اغرا ایدوب کندوسی
 دخی جامہ تبدیل میان عسکرده نوافغنی رای زین عدا اتمکله تمشیت و تسیر عسکر ملحوظہ اقدام
 و مبارعت ایدوب لشعہ جارنام بر موضعده ملاقات رونما اولتجه بیروان حضرت پیشوای سر بازان
 (آدر کاادر گایاستغان) خوای توکل جد و اسیلہ رویدرکاه مغیث منان اولوب مایندہ دخی مقدار
 میدان حملہ قالدقدہ همان اول عسکر خو خوارہ مقابل صفکش و سر دولتمند و جہانگیرندہ اولان کلاه
 کرامت دست کاهلرین دست مبارک نیر و پیوستلرینه الوب زین بغلده تسلط بیوروب کویانام
 بغلدن شمشیر از در ہادم حصار و بصفوف مخالفینہ اشارت انتقام امیر بیورلدیفی آندہ بیکارہ صف
 اول مہبط صاعقه قہر اولوب دفعات ثلاثہ صفوف عداوت مخفوف مانند عصف ما کول بر باد عواصف
 تدبیر اولغله بقیہ السیف ولا یقلری الامان الامان ای حیدر زمان مضمونیه فریاد و فغان ایدہ رک بعضا
 شرفیاب توبہ واستغفار و غاشیہ بردار لری و بعضا رفع دعوی عار و ناموس الیہ عنان بر سمت فرار
 اولوب آب روی دولتسری ریختہ خاک مذلت و اول وقعہ و قیہ کندولرہ امارت نکبت و جناب
 سپہدار ابرارہ علم اشتہار و دار و دیار قوم سفاهت کردارہ خط و زحال لرین قید آزار طاهر و آشکار
 اولسنہ حصار پایدار اولشددر * (نظم) * هر که اودر پیش این شیرہان * فی ادب چون کرک
 بکشایدہان * همچو کرک آن شیر بردارندش * فانتقمنا منہم برخواندش * زخم یابد همچو کرک
 از دست شیر * پیش شیر ایدہ بود کوشد دلیر (س) ابتدای کلاه سیفی مولوی یونندہ سر زده
 اولوب الی آخر الزمان اول سکہ شریفہ مشتاق اولان اخوان درکاه عالیہ لرینه فر اجمعت و ظهور
 اشارت اجازت روحانیہ لر یلہ الباس اولندہ کلشددر * سر سری و خود بخود تلبس ایدنلر خرای تلبیس
 بین و مقلدین بی یقینہ سبب هراس و سبب متین اولشددر * (مرویدرک) * اول سیف عزیزان میدان
 امتحان صفوف بدخواهان خاندان صدیقیہ فی غلطان میان خاک و خاشاک مصاف اتمکله صیت کوس
 ولا یقلری کوش اہالی ولایت عراق و خراسان گذار و جانبین جادہ غریبتارندہ فوج فوج و برہ
 سلام و چشم و کوش جمال و پیام اولنلر کو یا حیوا و بی نوع انسان اولوب عمالک فارستہ بر مر تبہ
 ولولہ انداز و دماغ رجال دولت اسمعیلیہ ہراس فرمای سر سام زوال و غلب کار و اکثر صغار

بمزار سوء اعتقاد رفض والحاد و مخلص محب حضرت عقیق و عشیق خاندان صدیق اولغله قطعاً حوالی
صوب توجهرنده احتمال سنک و سدا و لیوب بلکه افش کونا کون اكرامات واحترامات خلایق
بای انداز راحله جماعت راه اراده لری اولوب سالباغاغناز یارت مشهد مقدس سلطان الانس والجن
ابوعلی موسی الرضای الله عنه وعن اسلافه و اخلافه ایله مقنم و شمع انجمن منزویان و زائران
اولدقلرنده قبه زرین امام هفتمیندن سرزده عین کرامت و پرورده آب و تاب ولایت اولان کلین اشارت
که هر نوهار نجسته اعتبارده فقط چار ک کل کشفالغله خلفای راشدین و ائمه مهیدین رضوان الله
علیهم اجمعین حضرت ائمه قبله الاسرار و کعبه الاخبار اولان حقیقت احدیه صلی الله علیه و سلم جناب
معجز مآبند چار ارکان الزم الایمان و واجب الاسلام اولدقلرینه ایمای غیبی بلکه اولی الابصاره
تنصیب لاری دردیو (نظم) ان کلمه زر و روضه رضاسر برزد * بر سینه رافضی دم خنجر زد * چون
بوی چهار یاری آید ازو * در زر بگرفت امام هفتی بر سر زد * مضمون شهادت مقرر و نیله تیرد لوز
استشهاد زت خیل تقیه داران اولدقلرنده فانی شمه خارده برق شمشیر غمده خرمین سوخته فنا اولان
مثبت خار سنی آزار حال پریشان مآلاری و خفت الانف دمار وزیر آشکار و مناقبانه اعتدال ناچار شاه
عاقبت تمام و محیط ذات استغراق تلاطم لرنده اضحلال سم هلاهل و مقابله غدیری عذر لرنده
احسان تر یا لمحیر الادرا کله تقریر کریمانه و شهرزاده صبی دخیل خرقة مبارک لری اولدقلری ساعت
رها یافته یا بند رفض و الحاد و جلوه کر میدان ارشاد اولدقلری ملاحظاتی سد یا جوج جرأت تعصباتری
اولدقلرندن ماعد اسابقه داران عنایته کنند کردن بند ارادت و قلندر ان عجم یکسر پیمایچه نیاز لرینه
ر و مال اولدقلری الی یومنا هداور دربان متصفان اهالی خراساندر حتی زائران مشهد مقدس رضویه دن
از جلال مر دحق شمین ک کلاه * میشود شمشیر تیز انتقام * هم جالش میکند زهر ابر * شربت
تر یا لجان خاص و عام * قطعه غراسنی عقیب ظهور کرامت مسفورده فضلالی خراسانندن
برهان الدین هر وی نام بنده نواراده لری بیان واقع اسلوی اوز ره ستایش ذات نادره الزمان لرین اشعارده
بدیه انشاده مستفیض کرم ارشاد اولدقلری تلقی کرده ثقات اسلاف اولق اوز ره مشهور در
* (تقلستکه) * اول شیر شریزه یستبان حقیقت و پیر و ره قافله طریقت کما هو حقه اتعنام لوازم
زیارت و اکمال مراسم انارت بیور و ب اول مشهد کروی مطافه تودیع اثنا سنده شور عظیم و وجد
جسم ظهور یله عقد مجلس جماع مولوی و از دیاد حالات روحانیه ایله عاشقان جامع وجود موهومی
صد چال و میان دایره نام و نشانیدن سمت محوه کفر ایتکه دوران صفای ثابت و سیار امتداد پذیر و نظام
جهان بشریت بالکلیه زیر وزیر اولیق اول مدار اعظم آسمان و لایتل زبان الهام سمیر لرندن سامعه
زینب مخلصین اولان نوباوه باغ معرفت لریدر که ذوق بخش جان و دل حصار اولغله ک کتابه مناظر
عالیه مشهد مقدس لرینه ثبت کرد قریعۀ یادگار اولشدر * (قطعه) * چشمیکمز در کاه رضاهم جور است
کر چشمه خرشید بودی نور است * جانیکم بخندت سیرد حلقه بکوش * در دایره عین کرم
محسور است * و هنگام انجام جماع و آغاز و داعده کلبانل نسقم مولوی کش و سر نهاده آستان
خضوع اولدقلرنده محجرب کزری خداسنده منصوبه اولان اعلام شریفه دن انیکسی کویا اجابت
میکنیت و تواضع حضرت زین الاوتاد ایدوب صوب کرامت اولدقلرینه میل را ک کعانه ایلد کزیده سمعا
و طاعه حیا و کرامه عنوانیله استقبال ایدوب اول علین مکر مینی دودست عنایت پیوستلرینه الوب مقام
لطیفترینه رجعت بیور دقلرنده سر حلقه منزویان مشهد مقدس پیشوای گروه انبوه در ویشان احباب اولوب
تهیه صاحب علیت ایلد کلری عقینده (سیف صدیق و عیلم حیدری هم پیوستند) تکتۀ لطیفه لر یله

ذات شریف لرینک مجمع اسرار صدیق و حیدری رضی الله عنهما اولدقلرینه اشارت بیور لشدر
و فی الحقیقه والعیان اشارت علیه لرین آثار جليلة لری بیان و اثبات ایشدر * در صد هزار قرن
سهر پیاده رو * ناردچو اوسوار بمیدان روزگار * و دخی و رای پرده روحانیت حضرت سلطان
خراسان علیه عنایات المنانندن بو کونه اكرام ظهوری بادی توجیه قلوب ک کل اولوب جمله خدمات
احترام زائد الوصف لرنده بدل مقدور ایلد کلرندن ماعد اخرانه شاه خراسانندن لوازم سفر به لری ا کمال
و انواع تحف اهدا و الوان امتعه احسان اولدقلرینه حالا آستانه سعادت لری مطبخ عامر سنده اولان
اوانی اطرافنده وقف آستان علی موسی الرضا سر سوم اولدقلری کواهی اشتباهدر و سالف الذکر
علین مبارکین هر و رایام و کور و اعوامله محو وجود ایتکه حالا سر صندوقه تریه متبر کز لرنده باقی
مهیجه بر لجه لری کرامت احباب کرام لر یله ارباب اوجاعه مسیح اولدقلرینه مانند مسیح بر عساعه ابراسنه
سبب اولدقلری رسیده خدایشدر (قطعه) اثر ک که زاید از صاحب کالی * غیباید زوال از ماه
وسالی * همیشه جلوه کاهر تو اوست * ولی کدیر باشد که هلالی * (تقلستکه) * جناب جلالت
مآب حضرت سلطان دیوانی قدس سره النورانی شهر لارنده قره ماندن نطق عزیمت بند عراق اولدقلرنده
زمان توجهر لری دست قائد انجذاب کشان و طرف باهر الشرف تریه معار فیه حاج بکاش ولی به سمنند
زیارت ران اولوب اثنای صحبت اخوان طریقت ک کتاشیده انضمام تعین سری ایلد جل تفرخلان
ابدالان رکب خدمات سامیه لرینه میان بسته اقرار و کند لوره علی رومی حضرت لرین سالار اختیار
ایدوب سر مو خط و تر حال لرنده کریمه و تخلف جاده حسن ادب اولدقلری حبیبیه فائز میامن
عنایت لری و هر بری حاتم ارباب رقیعه محرمی لری اولوب الی آخر العمر از دل و جان غاشیه بردوش یاران
قدیم لری بلکه بنهماده عقد مر اوقت و عهد مو اوقت باعث احراز درجه مو اجات اولغله درگاه ولایت
دستگاه شاه خراسانندن رجعت مقرر دقلرینه علین مذکور سندرینه اخوان مولودین در ویش محمد
صادق علمدار مینه و علی رومی علمدار میسره نصب اولوب بمیلرندن اخوان مولوی و یسار لرنده
خلان بکاشی ملازم رکب عالینری اولوب و دیوان حقایق ارکان دخی بر رجه مر صعه اوز ره پوشیده
مصنعه ایلد علی سبیل المناوبه یاران باش اوز ره کو توزوب مابین العلین مانند قلب کاه ذات ولایت
سمات لری پیر و راحله دیوان هدایت عنوان و قوافل دیار دمداز و نسایم روحانیت حضرت خداوندگار
پیشوای اوله رق کو کبه صوریه و دبدبه معنویه ایلد دار السلام بغداده وصول و حصول مر امله
ساحل سلامت و مرز بوم خطه فی ملائمه نزول بولوب حالا سر جسر دجله ده جلوه کاه عاشقان مولوی
اولان مقام لطیفه سجاده آرام انداز اولوب جل شبان روزی عقد مجلس جماع صفا و پیوسته سخن
دایره دار السلامی حلقه بزم مواجید و حالات ایدوب گروهها گروه درویشان طرق علیه سایه عنایت
مایه لرنده لطیفه روان پرور و مظاهر برکات عسکوس بر تو سر منور لری اولوب تمام هیقات محروده
عین الجمع اخوان و خلان انبوهله زیارات ائمه کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین من استی تقیم و مر اقد
نقد سسه کار اولیا نور الله تعالی اسرار هم لوازم احترامی تکمیل بیور یلوب منزل پیشینه مر اجت
اثنا سنده اهالی عراق و قار سدن جم غفیر نیاز مند تکبیر مولویه و اولغله حسن مساعد و فی اندری
انجلاسات عظیمه ده جمله بی ممنون الباس کلاه و عرقیه بیور ملر یله سبب کاران غاشیه بردوش و ملازم
رکب عالینری اولوب پای بندان عیال و واماند کان ضعف حال نوازشی سیاقنده یاران قدیم کزیده
لرندن بر مر دیتلده همتی مقام شریف لرینه استخلاف بیور و ب طرف حلب الشهبایه توجیه کلکون
عزیمت اولدقلرینه خواطر بارانه وارد اولان اندیشه نجیب آمیز که بغداد هشت آباده کلجه ذات پالک

حضرت سلطان دیوانی منبع جیگون خوارق عادات اولشیکن بالکلیه نزل خطه دار السلام اولد قارنده
سید باب کرامت اولمق سببی به اولد یغی استعلا منه مراعات ادب مانع اولغین درونی کشف حقیقه الحال
مسئول دل و جانلری آینه صبر سرای سیر لیه نمایان اولیجق (نقد ادک که کف بجف و برج شمس شرف
باشد انجا تاش دیگر حاجت نیست) عنوان حقیقت نیایشه پرده بر انداز جمال حال اولمشدر در
فی الحقیقه همما تاجسرفانی عبور یورد قارنده حالت اولین اوزره فتح ابواب کرامات یوروب منازل
و مناہلی کما کان لوا مع معارف و بوارق خوارق پر نور ایدره کف فانی حلب شهاده حالا خاتمه بکریه
اولان نشین راحت افزاده آرام و ضرب خیام قیام ایتمشدر در * (در بیان ارشاد حضرت الشیخ ابو بکر
الوفائی قدس سره العزیز) * مرویست که چون اول پیشوای جل سیار قزمین و ناخدا ای کشتی سلامت
ثمانین فانی حلب الشهبای نازینده اولان مقام جودی رفعتده مانند نوح نجی لشکر انداز اقامت
و خزانه کثای افاضت اولوب سخا بر حمت وار تشنگان بادیه اشتیاق سیراب زلال روحانی و شام
و تبحر نشسته داران صهبای وجد و خاله منزل پر میستلین سماعخانه بالاوش مطاف ملای اعلی ایدوب
ساحه وسیع الراحة دائره محبت معارف پیرانی مجمع فضلا و مقصد عرفا اولد یغی اتاده انسال
زاکیه حضرت تاج العارفین ابو الوفادن شیخ ابو بکر قدس سره العزیز نشیوه سقائنده جلوه کر بشکاه انتظار
حسنه لری اولوب محتمل کران بار امانت ازلی اولان طهر عنایت طهر لری نده چشم عاشق آن آسمان قرب
فرست و بهانه قربت اولان قریبه سقایه لری مالک اولد یغی تقدیر وافی حوالی بزم عالیبریه (قطعه) رفت
و روب سر کویکده ایکن مژگانم * سلسیل اینسه نوله چشم سرشت افشام * انتظار ایل
تغافل الوب اور تابه قولک * برنگاه کر مه قالدی ایشم سلطانم * دیهرک تار عقیقنده محاسن صوفیانه لری
جاروب ایدوب خس و خوار و کرد و غباری دفع و نسکین یورد قاری اول لجه کمالی جوش جمال
و کف همت خیزن بخشنده زلال نوال ایدوب (خدمت ریش را کمال آمد پس نوبت دوال شد) عنوان
امتحان مضمونیه تنفس یورد قدقه (بیت) زوال هستی خود خواست از ستردن مو * مجردیکه
رموز قلندری آموخت * مصداقچه تسلیم ید بیضای موسی همت علیاری اولوب صورت ارکان تراشی
برده چار ضرر ییده متوازی قبه ملامت و قبه بقای وجود و همیدن سلامت یاب و جلوه کاه بر تو مهر
سراور لری اولغله بدر التمام مقابله استضاء و اوج مدار جزیب استفاده و مقام ارشاد لری نده استخلافه
سرافراز اولوب مسلک دلپذیری طریقه علیه مولو به ده شعبه جلیله و سیلا کی الباس ککلاه
و خرقة و استفاضه اسم جلاله ممتاز و خرب خنکارا کبره التحاقه مظهر الطاف کار سازی ابتیاز اولوب
اشحق آیین وجد حال اکین سماع و صفایه رخصت داده اولیوب ماعد اخروقه فقر و رسوم طریقت
عدا و ثنائان مواده تشریکه بهره یاب و دائره ولایت لری ملتجای دردمندان و کف الامان اکنه ارحمان
قلمشدر (طوبی له و حسن مآب) و نهایت جمعیت استخلاف لری اخوان هر قومین بکاشیانه دن
بابایرام حضرت لری رومال پیاپی نیاز اولوب شیخ ابو بکر الوفائی قدس سره جنایله اولان مواجات
سابقه و مناسبات لاجقه به نباء طرف ولایت شرف حضرت سلطان دیوانی متعنا الله تعالی بزرگان
سره التورانی دن مساعدت و وطن دیار حلب خصوصنده رجا مند نفس قدسی اولغله اول نامر ادرکاب
خدمت لری دخی چراغ ذل و جان افروز یوروب الخاله هنده مرقد منور لری زیارتگاه خاص و عام
و منزل متبرک لری آرامگاه سلاله راه صدق و صفای نام اولمشدر * همیشی مقلان چون کیمیاست *
چون نظر شان کیمیایی خود کجاست * آن سکی را که بود در کوی او * من بشیران کی دهم یکموی او *
* (رسیدن آن قافله سالار سر بازان بدار الولاية قویه صیف عن البلیة) * و تسلیم او آن امانت عظمای سپردن

باهر * ادام الدائم قیامها فی الاهل * و ابقی الباقی نباتها فی المحل آمین * بحزمت الناطم الامین *
* (مرویدر که) * اول سنده از حقیقت و سر دار طریقت میامن قدم تو آملری اولان آثار جلیله
منصه پیرای اتمام و سواد اعظم حلب الشهبای بریق کرامات باهره لری نله و شک سیمای صلاح ایام اولد یغی
عقیننده طی طومار اقامت یوروب جانب اقتطاف ثمره بوستان سعی مشکوره اقدام نما
و نقل خیام آرام فرما اولد قارنده شیخ ابو بکر الوفائی و بابایرام ولی قدس سره احضرا تکریم عرق
و علاقه روحانی لری جناب و فراق یکدمه لری ندن نالان و تکرار ملازمت رکب بکار انسانی لری نده
مساعده جوی و رخصت خواه اوللری سیاقنده * ای صیقل جبین تو داده جلای روح * در دل
بود خیال تو تن را بجای روح * خود کو که از تو چون کلم چون توئی مرا * محنت زای قالب و
راحت فرای روح * مضمون محبت مشکونیه عرف حال شفق مآل ایلد کزنده (چون خیال
پیر جانشین روح مرید باشد جای دوری نماید از آنکه نسبت فیضان روح بنزدیک و دور جوارح
و جوامع یکسانست) نکته لطیفه لری که مصرع ثانی بیت اولک قوای منفیدر کویا کند و محبت لری
ارضا یوروب بالکلیه خاطر صدق و اشتیاق مآثر لری نده اولان دغدغه احتیاج صوری و توهم
انفعال مجبوری مندفع اولغله کمال فراغ بال و صفای حاله محل مأمور لری نده سجاده پیرای اقامت
بی تلون اولوب فی الحقیقه احیان اقتضاده کما فی الحضور مستغنی لغات روحانی لری اولد قارین
یاد (و دوران باخبر در حضور و نزدیکان بی بصره مجوز) قاعده مقرر سهین تصدیقه متشکر و دلشاد
اولد قاری روایت کرده ثقات رجال طریقت در کاشیرالی هنده الدقیقه بقوله قدس سره (کرد یغی
چو بامنی نزد منی * و نزد منی چو بامنی در منی * والدلیل علیه قرب اویس القرنی من النبی المذنی صلی الله
علیه وسلم * (تقلست که) * اول رایت افراز تأیید صمدانی و سالار جنود رحمانی اتنا تو جمه مو جهارنده
حالا محل حال آشنایان مولوی اولان مقام مینت ارتسام حداسنه کلد کده انبساط و نشاط نما
اولوب (ازین بوستان بوی اخوان می آید) نفس الهام سیر لری ایل به بشیر یورد قاری بعد زمان
جلوه کر میدان ظهور و اول حدیقه زیا خاتمه مولانا و مجمع اخوان الصفا اولغله مقصد مر موز لری
معلوم خبر پیر و هان عالم اسرار اولمشدر * بلکه عامه سیاحت و جمله مسافر اکر نده ضرب خیام آرام و فتح
ابواب خزانه ارشاد و نشر فوایح معارف و اجرای آیین حالات یورد قاری اما کن مبارکه آثار میامن
قدسیه لری بله مانند نشین حضرت خضر علیه السلام سر سبز عمران و اکثری منازل خلان اولد یغی مشهود
علیه عیان عیون بصیرتدر (قطعه) هر کجا آن کل شکفت از روی دل * رشک باغ ملک امکانش
کنند * کرده دیک خطه تشریف سماع * نابده معجوره جانش کنند * (آورده اند که) * جماعت رفقای
سابقه و لاحق ایله بکر نیکانه و برام جوار حد امجد لری اولوب مانند سیلاب رحمت جانبین جاده
عزیمترین سیراب زلال معارف و محاب عنایت و ارزمین قلوب تشنگان محبت لری بارش ضنوف
عواطفه اریوا ایدرک چند مرجه قریب دار الولاية قویه اولد قارنده اولان حلتان کرام ثابا خلفای
عظام نالسا فقر اودر ویشان صداقتشان و رابعا عامه محبان اخلاص عنوان استقبال و رکب
عالیبریه سر جله رومال و دیوان حقایق ارکانه تلیمات و استلامات مشتاقانه ایدوب کویا محشر خرب
مولوی اولوب بوادی و صحاری سماعخانه عشاق و طرف سرای والا به شور افکن اولوب بالضرور
ناهیذ یازده قوالان و سیاره هفتکانه پیر و خرخران سماع راهی و دوا تر فلیکه کزدا کرد حلقه سماع
بر جوش حالات اولوب کویا زمین و زمان شوق تشریف حضرت سلطان دیوانی و ذوق وصول
دیوان برهان العاشقینه اتحاد ایدوب علی الخصوص فانی دار الولاية کلد کزنده العظمی الله تعالی

ذکور و انان و صغار و شیوخ بالجله تشمیر ساق اتفاق ایدوب صحرای قونیة نمونه عرصه نیامت
اولوب اقبال کاهی و اجلال نامتاهی ایله اول امانت عظمای محله ایصال یور دقلزیده تیمنا تقال
اولنوب سر صیفه دن * اندر آای اصل اصل شادمانی شادباش * اندر آای آب آب زید کافی
شادباش * بیت شریفی دیباچه زیب فال خیر ظهور ایتکه همانا آشنایان رازی امواج تجلیات حال
مستغرق طوفان بخودی ایدوب درون و بیرون تربه فردوس ربه سلطان العاشقین از دحام زوار و دوار
و اجتماع و صاف و طوافه ثانی بیت الحرام اولوب دقیقه شناسان فرصت پنجه زن کوشه دامن آتهاز
ودست بردار پیمانه ناز و حله کشان خدمات ابتدای تکبیرات سکه ارادتله سرفراز و متمیزین
بایه خلافت تشریفات عنایتله ممتاز ورجای عفو و عافیه نالان اولان دردمندان علل هوا و هوس
بهره باب توبه نصوح و مستندان اسقام جسمانی حصه مند عطای بره ساعه اولوب هر کس مقضی المرام
و شاد کام اولشدر * حتی میانه مستقبلین قره حصارده صفی میرزادخی هیکل معهود عجمی ایلا رومال
سم سمند سعادت لری و جبهه ساسی سده سدره پایتیه مقدسه خشکرا کبری اولادنده شرف الباس
کلاه و خرقة مولویه ایله سر بلند و بهره مند اولوب و قصه بر حصه لری سبب انصاف اکثر مترددین
و باعث اعتراف اغلب متعصبین اولوب * کارها از کار خیز در جهان * مصداقچه صورت مصلحت
تخلیص دیوان کبیر و سیر تا امیر خاواده اسمعیلیه نالاسیر بندرفض و الحاد و گرفتار سلاسل و اغلال
علائق و دغدغه دولت و همیه ایکن پایاب کلشن تسنن و بوستان آزادیده فراغ بال و صفای حال
اعتنامه وسیله اولدیفی نظر اصحاب اعتبارده عبرت های و رای پرده و دخیلان حلقه انابت و توبه نال
تذکره استلای سابق و تشکر التحاق لاحقه بادی اولشدر * (قطعه) * اولنجه بویه کرک پیر
و پیشوا اولانار * که سایه سی اوله سرمایه سعادت سر * گاهکاره بتریکنکاه نا کهی کیم * ایدر
کمال کرمله کینه سی سرور * (منقول است که) * شاه کراه و سرکش بی انباه میرزا صفی درون خرقة ولایت
احتمال زنده عیون خلافت نپان اولدیفین سبب نیرنک شعبده به حمله تجسس حقیقت حال سیاقنده
موشکافان هنرمندان فراست پیشه تقیه اندیشه بجه طرف خرده دان تعیین ایدوب لکن دخیل
خرقة مبارکه اولنجه قره حصارده اولان میدان معالی ارکان لریدن سر زده اولدیفندن ماعد اخره واقف
و ذره و شمه اثره واصل اوله میوب و شمه خارده دخیل طمه خوار غیرت اولنجه خوار و فرومانده و میانه ملوک
اطرافده عجز و جود و سفاخته مند کور اولوق طاقین طاق ایدوب تا آستانه سعادت لر نه جواسیس
اسرا و کندومی تاخت و سوخت ملک و روم بلکه هر اقد و خواتق متبرکه اولیاء الهی هدم و تخریب
قصده جمع عساکر اوزره مصر ایکن صفی میرزا نالک کلاه و خرقة پوش طریقه صدیقیه مولویه
و دست و مکر بند خدمات غلبه لری اولدیفی خفیه نویسان اعلامیه ظاهر اولیجق تجارت صور بتده خواص
دولتین بعضی کسین لری نامه بر حیل شحقت انکیز لدر ویش صفی به ارسال و تحف کونا کون
و خرج راه رجعت اوزره تقود و اقرب ایصالی ایله کونا اطماغ و جانب دولت دنیا به ارجاع مراد
ایلدیکنده درویش صفی صافی مشرب قطعا نون بدیر تمیل اولیوب و نبل دولت فقر محمد یله مباحات
ایدوب هدا یا عطایای بدیر شقاوت مقررین استغنا و عفت اولوب درون نامه ده اولان و عدولی
عهدی به منجز اولی عهد اولملر یله مقابله و نصایح جامع بی حاوی کلمات تحریر و ارسال ایدوب و مکتوب
حقایق معجز بلرین بوزاده طبع شریف لری اولان * دولت مالی نیاز از دولت است * شاهی مالی سپاه
و ملکیت * بنده خشکرا کبر کشته ایم * فارغ از شاهی و افسر کشته ایم * هر که سراز
خاک کپاش میکشد * بالکد کوب حوادث میکشد * ایات لطیفه ایله توشیح و مشهوری شریفین

دخی بی عنایات حق و خاصان حق * کرملک باشد سیاهستش ورق * ترک مکر خویش کبری امیر
با یکش پیش عنایت خوش بمر * بیت لطیف لریه ترصیع یور ملر یله حضرت نحر الزجال وزین
الابدال فی الحال و المال اظار حسنه باهر الانار لری به مظهر و زمان بسیرده آشنای اسرار حقیقت
و روشنای چشم اخوان طریقت اولشدر در و اول نامه نائی نصایح انتظام و الد معاندلر نه وصول بولوب
و شنیده و دیده اوضاع سائر درویش لری معلوم شاهی اولیجق (بیت) نه دور دیکره قوت نه صبره
طاقت وار * دورنک دور فلکده عجب فلاکت وار * مصداقچه کوی چوکان صخرت و غلطان
میدان محنت اولوب بالکلیه مغلوبیت سابقه و مقهوریت شایعه سن یاد ایتیموب طرف رومه عسکر
کش اولدنده (من جرب الحرب جلت به الندامه) حسب حال ملالت مالی واقع اولشدر که مصاف
سلمیه ده (آخر الکلام الصمام) دستور العمل جانبین اولوب ماینده نیزه زباند رازی و تیرکجازی
و طوب و توفیق های و هوی اندازی ایتک اوزره قرار داده اولمشیکن اشارت علیه سلطان دیوانی قدس
سره النورانی انضمامیله زبده سلاطه کیه صدیقیه و جلال الدینی صدر اعظم اولان پیری باشا خضر لری
عامل مضمون (الحرب خدعه) اولوب فصل خصومتی انجق زبان زبانه آواز سیغنی دریغنه حواله بی
معقول کور میوب اسباب سائر جهاد فی سبیل اللهی دخی اول خراب بر توبده تشریف ادا و آماده
انتقام دشمن اسلام ایدوب آوان غفلت استعمال طوب و توفیقده و ازمان نخوت شمشیر سرتیزی
در نیکده آتهاز فرصت یور و بیل قیله ده شکای التقام اجناد ربه صفقان اولان مدافع آتش
فشانله جمعترین پریشان و بقایای سیوف مجاهدین اهل سنه اولشدر (ومن نجی برأسه فقد نجی)
مصداقچه دارلر نه ایصال خبر هزیمت و نکبت لری ایچون زاهیب کریر اولشدر در (بیت) همیشه
نطع شطرنج و عاده شاه مات اولسون * و افص پایمال اسب میدان غزات اولسون * (آورده اند که) *
حضرت غاطس عمان عشق سبحانی و جناب سابق میدان ذوق و حیرانی و قطب دائرة اوتاد و غوث قافله
عباد اعنی به السلطان دیوانی متعالی الله تعالی و سائر الطالبین بحمایه سره النورانی عقیب ادای خدمت
مأموره و اتمام مساعی مشکوره لریده ترانیم توجها تالوب نام و ترا کم زیارات خاص و عام دن محافله
صفای وقت خوشه کذار و تدارک دفع غائله اشتها ر صد دنده صوب صواب حصن ملامت و جانب
اجانب بران تستر خلاعه عطف عنان همت بی همتا یور و ب عین الجمع اخوانی خرد و مرد و مانند
خورای جنانی ایدوب محراب جامع شریف شرف الدینده میاله بیانی و در و دیواره جرعه باشی صورت
رو پیوش کر و چشم بند اغیار ایلد کازی کوش و دلات و حکام و ولوله انکیز دواتر او هام اولوب
کاشتکنان تجسس حال نوبات ثلاثه ده چار ضرب و دوموی پیروز و شن ضمیر مشاهده ایتلر یله اوضاع
مخصوصه مخبره و احوال معهوده موله لری نه کنندور ای الهام سمیر و توجه وجدان منیر لری نه حواله
اولنوب زبان تعرض کش و دهان تقصص بند (اولیائی تحت تمبانی لایعرفهم غیر) مضمون غیرت
مشکونله ۴۱ و اغماض عیون تردد و انکار و غوای بر جد وای (زرنی غنا تر دجبا) حدیث شریفین
دستور کار ایدوب کار کذاران حقیقت (السلامه فی الملامه) مصداقچه تحت قیاب الغیره توار
یور ملر نه و نازینان سر اذقات عزتک و رای پرده صور غریبه ده تستر لری نه انصاف و اعتراف
ایتشدر که اوقات محو یلر زده اولان ملامتی (بیت) آن سر را کش خضر برید خلق *
سرا ترا می ندانند عام خلق * نطق شریفنک حقیقتنه حمل و آوان محو یلر زده ظهور ایدن ستر لری (بیت)
کمر سخن بی اختیار ایدر من عیم مکن * زانکه طبع از شراب عشق تو لای عقل است * معنی
لطیفنک من جبهه صرفه طرف باهر الشرف لری نه کچ نکاهدن تیری (بیت) نیر اجر ولی محرم نباشد *

ولی برای ادب همدم نکردد * مصداقچه مراعات حسن ادب اوزره سر موخو لوص اعتقاد لینه غش
 سوء ظن طاری اولیو ب مستفید مو اهب لانیه مردان خدا اولشردر (طوبی لهم و حسن مآب) ودخی
 تنك حوصله و ظاهر بین و سنی الظن و جدل آیین اولشردر کفت و کوی نا هنجاری دغدغه فرسای ساده
 دلان اولوق بهانه سیله رجاسند برقع کشائی ملامت اولان مجرمان رازه (لا بد لك من الخراب) جواب
 باصوابی ذیلند (حسن و جمال را تقاب و شمس و قمر را سحاب و شاه و ولی را حجاب فوایدی حساب
 دارد لیکن نااهل را تقلید مردان زبان بی شمار کنند و پیوش برای اغیار است اوزر اتاویل و تقریب
 افهام قاصره کشف ستر است محرم داند که در و رای برده چیست (و جلنا من بین ایدهم سدا و من
 خلفهم سدا فاعشينا هم فهم لا یصرون) پس سدر برداشتن و حصار راز خنه کردن خلاف حرم است
 نفس انفسار یله الزام ظاهر بینان و افهام تنك حوصله کلان خصوصند اسراف تقدیس وقت و اسراف
 عقبه شغل مالا یغیندن تحذیر بنور مشردر * ولی باید که بشناسد ولی را * لا یعرف ذا الفضل الا ذووه ملامت
 ابرار محک عیار یار و اغیار است چنانکه در مناقب سامیه قلاشان حقیقت و نعل باز کونه داران
 طریقت مفصل و مشروح است من اراد القبول فلا یبالی بالردیجه در واقع مردودین از عدم قبول
 مقبولین است فلا تتخلف عن الوفاق بلومة الحلاق و جانب الاعتساف و بادار الانصاف * (مروستکه) *
 جناب ولی والا همت متواری برده ملامت بخودانه اولد قد هبوب نسیم حکمت برقع کشای حال ولایت
 و منوال محرر اوزر اول کرامت موله الفهوم و خارقه حواصل الفحول زیر ستاره خفاده سر زده
 و جلوه کریدان ظهور اولغله شعله اشتها ره باشیده اولان آب فلاشت و غن شعشه انکیر شهرت اخری
 اولدیغی مشهور و قریحه ضا فیه لری اولوب آشنای و یکهانی میانه آب و روغن معهوده ده ابقا و عنان
 تو جهلین طرف مفرق دیلرینه اماله و نا کاه و بره و اثنای عزیمت لریده کاه و یکه سماع راهی ایله طی
 منازل ایده رگ جوار قمر حصاره کلد کده چرخ یار هوا و دور ملک فلکساری منصفه پیرای عیان
 اولنجه قوافل مستقبلین و مشیعی سراند از صهبای حیرت و هنگامه تشریفاری خودار محشر اکبر اولغله
 * (تظم) * کفت حکمت را تو دانی کردگار * من کم پنهان تو کردی آشکار * آمد الهامی که
 یکجندی بدید * کاندین غم بر تو منکر میشدند * من بخوام کلان رمه کافر شوند * در ضلالت
 در کان بد روند * این کرامت را بگردم آشکار * ناد همت دست اندر وقت کار * این کرامت
 بهر ایشان دادمت * وین چراغ از بهر آن نهادمت * مصداقچه تابش آفتاب کمال لری عالمگیر و صیت
 جمعیت دائرة محبت لری کوشکدار ماه و ماهی و نه قباب زمان و سراسر زمینه و لوله انداز قدم بر هراس
 اولد قد رجال دولت علیه دن مر اسلات و مهادات موااسا و مدارات عاقبی حبسیله چله خانه اجداد
 اجداد لینه مدت مدیده از و اختیار یور و ب پروان کان شمع ازاد تلریدن ماعدایه التفات ایتوب چند
 ساله آسایش و خند و آرامش خلوت ایله توفیر خزینه صفوت اوزره قرار یور مشردر (یت خلوت
 از اغیار باشند زیار * پوستین پردی آمدنی بهار * یاز معنی دار باید خاصه اندر دوستی * تا توانی دوستی
 یار معنی دار دار * (منقول است که) * اول صاحب السیف غیرت سبحانی و هزبر بیشه حمیر و وحانی
 است که الله تعالی و اخرا نه فی القرف الثورانی دخی (وفی سنة الخمول راحة سنة) متعاسخه کوشه نشین
 صفای حال وار یکد زب فراغ بال اولوب دائرة اختصاص دولتمه صورت تاخیر خوا و سیر تا بداندیش
 اولشردر جمعیت سر بازان ارادت و جماعه ماملک نثاران محبت ریشه نظر غفلت اثر ایدوب بلکه توهم توهم
 ایلد کلریده خاطر هما یونه القای دغدغه تغلب و ایراد خنجان تصلب ایدلری باطن طعنه شمیر انتقام
 ولقه شعبان آلام ایدوب و بالجملة خارر هکذا ر توجه همملری خا کستر حریق و کبت اولد قده موجب

امر عالی حضرت هادی متعالی ایله نه دبدبه سابقه سیاحت عراقیه لری رسو میله نهضه الهام آغاز
 وار شاد انجام و تختگاه ولا تیلریدن قیام و طرف دیار منتشایه اماله لکام سمند اقدام یور و ب اسعد
 ساغانده قصه مغله نك سر حلقه فضلا سی و مشار بالبنان عقلا سی اولان شاهی اقتدینك سعادت
 خانه لری تشریف و انلردخی بود دولت غیر مترقبه نك دست داده نا کاهی اولسند غرق سرور و مست
 خبورا نیکن اثنای دست بوسیده کریا نکیر امانلری اولوب تی تراخی مقام بدر یلریده کندوبی کویا
 قربان مقدم حکمت و املری ایدوب سر مقطوعی پیشخته اوزره وضع عقبنده سر دولت مند ولایت
 اقتدر لری کریا نکش مر اقبه ایلد کلریده اخوان صفادست بر سینه تسلیم و خلان وفادخی بر پای
 تعظیم و اشباع و احباب حضرت شاهی سر سر غرقاب حیرت جسم و سر کشته حسرت الیم مقدار
 ساعت توقف نصرکه همانا سر بر آوزر لجه مشاهده اولوب بالذات (ید الله فوق ایدهم) مصداقی اولان
 دست عنایت پیوستلر یله اول سر مبارکی کافی الاول جسدیا کنه وصل و محل جراحتی ربی بر کر امتلر یله
 طلا یور دقلرنده عطسه زن تاثیر حیات تازه اولوب (آمناء و آمناء اخلصنا وخلصنا) زخمه سیله
 خاک کپا یلرینه و مال و دامن مر احم پیرا منلرینه جبین سای و زانو ی ارادت بر هدایت لری نه سر داده
 اولیحق فرق مقدس یلریده اولان کلاه ارشاد پناهی الباس و احسان یور و ب شرفیاب تکبیر غولوی
 اولوب ترک مال و منال و ور و گردان اولاد و عیال و ملازم رکب خدمت و پروانه شمع محبت لری بلکه آینه
 حقیقت لری و زیر تریه نفس انفس ویر کت نظرا قدس یلریده بر تو بدیر شمس سعادت و متکا آرای
 خلافت اولشردر و گردن لطیف لریده اثر جراحت مسفورده دن انحق بر خط سرخ یاد کار اولوب سلسله
 ز کیه لر نه دخی شاهد عدل صحت انساب اولدیغن بوقعیر بر قصیر مطبخ مبتدی پرور حضرت
 خنکرا کبر قدس سره الازهر خدامندن نویاز تکبیر ایکن مکر اول نسل پا کدن بر نو جوان بلند اختر
 زیارت تریه فردوس ربه ایله تبرک عقبنده محبت قمر اودر ویشانه یمن قصد ایدوب برک سبز مناسب
 حال ایله میدان مر دانه قائم پیمانه مسکن و ادب اولدیغی اول نونهال بوستان مر و تده استکثار
 اولد قد کندنونک خاندان مر قومه انشایان بیان و غوغه سار یه عروق نستلرین عیان ایلد کده
 فی الحقیقه اول کردن کافورده مانند شفق بر خط احمر مشاهده سی متداول السنه احباب اولان
 ماجرای محقق و دعوی انشایی مصدق اولدیغنه ملایم سیاحت کرد کان اخوان محیه دمشق
 دمشق الشامه دخی اول عرق طاهر فحول علمای اعلامدن و عظمای مدر سین کرامدن عبد اللطیف
 نام ذات ستوده صفانده علامه مشر و حنه نك ظهورن و اولاد کرامنه دخی سرایت نقل ایتد کده
 حضاردن افراد کشره نك کرجال و تصدیق مقال ایلد کبری خرید خیاله ثبت و صحیفه سفینه نفیسه به
 نقل ایشدر * (مر ویدر که) * اول حائر لطائف اسرار و فائز طرائف آثار عقیب تکبیر خد اوند کلریده
 کوشدار نومریدر بخوردار اولوب و سامعه دل و جانده (الامر کاشهدت فاکتم و کن شاهی) لؤلؤی لالای
 نفس انفسارین کوشوار ایدوب بر کات خدمات علیه لریدن خلیفه راستین و مخدوم مستعدین
 اولشدر لکن تفصیل احوال مشاهده بر زخیه و کشف اسرار معاینه اخرویه لری بعد الوفا تاریراعه
 حکمت بر اعلریدن منتشر صحائف بقول اولوب و بین الشیخ و المرید خصوص مر قومه متعاقبه اولان
 کلمات بالجملة رموز خاصه اولغله قطعاً استشعار جدوی و استشمام فوی اولنیموب لکل مقام مقال
 مهر یله مختوم و من لم یدق لم یعرف برده سنده مکتم قالمشدر که فی الاصل کند و لر دخی مقنین
 حیات نایه دن اولغله معاینه احوال بر زخنده و مشاهده اسرار نشسته اخرا ده بر برینه محرم
 اوللر یله ماجرای محرم لرینه استعجال لسان خاص یور یلوب مجرمان سائر لری مشاهده کیفیت

حضرت شاهدیده بیگانه اولوب و بین الخلفاء علی قدم الشیخ ظهور لری باعث امتیاز آخر
اولش در که بوقطعه غریزی شاهد حال برید * کردهم صد جان و سر بر هر دمش * میستام بهتاروی
در وفات * میز غم بس نعرها گای زندگان * انلی عیشا و فیما فی الممات * (آورده اند که) * اول
عینی زمان و روان بخش دورا ناک (و کن شاهدی) دم زنده لری اثر فرمای مشاهدات روحانیه اولغله شهرت
خطاب مستطاب و رجا مند تخلص تین مآب اولوب کویا کواه امر جلیل السراکن اولملر یله کندونک
آینه عالمی شهود اولسی سر زده ساحه روز اولد یغن منای استدعای عنایت ایتد کده روی
مساعده پدید ارجیب خرقه مر اقبیه و خطاب اولین تکرر یاب اولد قده مکرر ز بر خطاب پیشینده ملاحظه
تخلص لری مر موز و مشار اولد یغن انتقال اولنوب دفعه طرف اشارت علیه لری نه عدم اعمال مفکره
قصوری سبب شرم علوه منتری اولیحق (این هم از انست) نفس اقدس لریله خاطر مر یدده اولان تقاضا
و استدعا عکس حسن توجه پیر و مر بی اولد یغن ارشاد بیور و بولایج نورانیه و سوانح روحانیه
و واردات سبحانیه و الهامات ربانیه بالجمله مانند استفاده قر و آفتاب سر شیخن اعتقاد اولنوب
قطعا و سوسه دعوی راه مداخله ده اولمق باعث از دیاد استفاده اولد یغن تحقیق و لزوم مجانبت سمت
پندار استقلال تو صیه ده تدقیق اولملر یله (نظم) شاهدی که عشق او عالم کریست * عالمش می
زاندا از خود جرم چیست * جرم آنکه زیور عاریست * کرد دعوی کین جلال ملک منست * بتین
شریف نیله ختم کلام و امضای مر ام بیور لشدر که فی الحقیقه مواظبت عبه علیای مکنت و ملازمت
رکاب والای خدمتله احراز نصب السبق میدان مشاهده به موفق و بی تعلیم استاد اسرار غامضه مشوی
شریف مکشفه سیله بهره یاب و زبان کلک بیان لری سر چشمه زلال عرفان اولوب * نور او بر ذره ها
غالب شود * آتخان مطلوب را طالب شود * در نظر بودش مقامات العباد * لاجرم نامش
خدا شاهد نهاد * مضمون حقایق مشکوفی موجب نتیجه نسبت لری حقیقت محمدیه صلی الله علیه و سلمه
اولش اولور زهی وسیله سعادت بی نهایت که ثابت در که تسلیمی بضاعت انساب حبیب خدا اوله
طوبی له و حسن مآب فیما اتی و اناب * (منقول است که) * اول ولی والا همت و همای همایون فطرت
قدس سر مورتور سر بر نه حضرت ولایت سر شتری دیار منشاده دخی کالشمس فی وسط النهار مشار الیه
بتان اشتهار و روشنکر بصیرت کار و سابقه سعادت ارانه و سیله سلوک راه معرفت حضرت
کرد کار اولوب اکثر اصدقا کلاه و خرقه ارادت الباسیله مقنم و اغلب احباب عرقیه پوش و سناک
طریقه منتظم و حرکات سفریه ده سایه واری سر و سکاات حضرتیه ده دست خدمت در بر و سر عبودیت
بر در و خاص کپای ابریز یاهلرینه ایشار کهر و تار در رده خزانه وسع و سرمایه مقدور باز اوله رق
مضافات لوای حمید در نور دور نام قصیه به نزول اثنا سنده (بیت) سر خود را بر سر راه تو منزل کردم *
باشد که تر راه بر منزل افتد * مصداقچه اشراف بلده مسفور جانین راه ده صف کشان انتظار دستان
دیرینه جابر دار ایکن و ساطت سائق الهامه شفاعت شفقت نهاد لری قائدهار توجه موجه لری
اولوب مانند رجبت ناکاه الاله در مانده پناه طائفه نای با فاندن محمد صوفی نام بر صادق صافی نژاد
خانه فقیرانه سینه توجیه و تنزیل ایدوب و اول بقعه معینت اساس تشریف مقدم کرامت تو املر یله ارشاد
ولایت و از دحام احباب و زوار له غونه مطاف بیت الحرام اولوب لکن اول نعمت غیر مترقبه نصیبه فقیر
معهود اولد یغنی خواطر دور اندیشان وقتی خیرت و رشاد فرسایدوب و طریق ادب دخی حسن تسلیم و چاره
وقوف حقیقت حال الحق توقف مآل اولغله هر کس قائم مقام ابتهال و اول در دمنبدی نوا خود سر و ز نام
و صدق و اهتمامه بدل موجود و صرف مقدور ایدوب (بیت) بجان او که کرم دسترس بجان بودی

کینه پیشکش بنده کان جان بودی * فواسخه کرم میدان فدایی وار و پروانه کردار هر دم
حضور عالیه بنده بر کار بر کار اولوب پر جوش نشسته خدمت و هوای میزبان اولغله دریای کرم غوثانه لری
جوش آور ساحل حسن نظر و کان لطف قطبان لری عطا کستر سائل عن نفس اولوب (بیافدائی ماباش
و یاداش نکر) مضمون عنایت مشحونه دعوت ورشته کش بیعت بیور و ب تسکیر کلاه ارادت
عقینده لدی جنابها الحکام علامت کمال حماقت اولان صنعت حیا کتنده استاد کامل یعنی وادی
بلا هنده منزل هفتقه به واصل اولان ساده لوحی دفعه پیشگاه ولایت دستکاه لری نه اجلاس و درس
مشوی شریف تکلیف بیور دقلزده قطعا آشنای سواد حروف هجا دکل ایکن کند و لرد بیاجه زیب
فاتحه الکتاب مشوی شریف اولان هجده بیت لطیف لسانا تعلیم و تحت اللفظ معانی جلیله سین تقریر
و کندویه افاضه سجال علوم ظاهره و باطنه اولنق همتی متضمن کلیات مولوی کش اولد قزنده
راست تر توجیه لری نشان رس مطلب اولوب (قعدت امیا وقت علیا) زمره سیله کش مبارک لری نه
روی تشکر سودا اولد قده (بعد ازین مشوی بخان باید بود) دم قدسیلر یله امضای (بیت) که توستنک خجره
و مر مر شوی * چون بصاحب دل رسی کوه رشوی * مدعا سینه دلیل قوی و عندلیب کلزار مشوی
و خوش الحان بزم معنوی و اول دیار ده صاحب خاتقاه و خلیفه با آتیه اولد یغنی رسیده حد قوت در و دخی
یوسف راحیا اثر لری که شاهدی حضرت لری وجود زنده جلوه کر کمال وفدائی جنابنده موت باطنی اولان جهل
و غفلتدن نجات و زنده معرفت و آتیه اولغله حیات طیبه بخشای روحانی اولملر کوشکدار اطراف
عالم و قلاب جاذبه قلوب انام و سفر لری نه رکاب عالیه لری ملتئم کار و حضرت زنده سده سعادت لری ملتجای
قطان دیار و طرف باهر الشرف لری مستدعای ملوک و محبت خالصه لری بدرقه سلوک اولوب چند ساله
نشین راحت و مسند آبی کر آمده آسایش تمامه چار بالش آرای ولایت اولشدر در * (توجه فرمودن آن
عزیز مصر حقیقت بمصر قاهره صورت بفرمان عالم جریان غیرت صمدانی جهت تخصیص شیخ کلشنی
قدس سره السنی متغنا الله تعالی بحمایات روحانیاتهم) * (آورده اند که) * ابراهیم کلشنی حضرت لری
جانب جناب عمر روشنی نور تر بنده ده استخلاف بیور لد قده کو یا تجدید عهد یوسف علیه السلامی
اولنوب هر کس بقدر البضاغه خریدار و کلشن محبت هزار زاری اولغله کوس اشتهاری و ولوله انکیز
قبه دماغ قنصوغوری اولوب اول دخی استمداد همت عالی و استظهار حمایت باطنه سیاقنده بسط
جناح اکرام و فرش بساط انعامده تسمیر ساعد اتمام ایلد کده غور مشار الیه دن روی قبول
پدیدار اولد یغندن ماعدا اقامت مر اسم عدل و احسان و ندامت ذمام بدع و طغیان خصوصنده مواظ
تجدید انکیز و نصایح تسدید امیر صدوری مشعر دتیقه بغض الله اولوب و طومان بای نام دواتدار لشعابه
موهمه دمنبدی باعث تلویح طبع حق ناشناسی و بادی تحریف روی استثناسی اوله رق تحریک
عروق اهانت و تسلیمت کروه ملالته جرأت و بلکه وضع دلکیر خسارت جسارت اولند قده حضرت
کلشنی قدس سره السنی کمال تسلیم و شکلیه مدافعه بیور ملزیدن سمت دولت نکبت مآلرینه هجوم
ناگاه ظاهر بن بالحق و ترتیب جزای سیئه نظام سابقه صد دنده ظهور انتقام دیان مطلق هزار سیله
قد تسخیر عزیز مشار الیه دوشوب لکن تدبیر حصول مر امده اختیار طریقه وسطا سیله قرار داده حیل
زنجانه اولملر یله زندانبند عرقانه و حله نشین کنج هجران آشنای بیکانه قنوب اول اسانت عظیمه
سبب خروش قلم غیرت عزیز و انتقام اولغله سلطان سلیم علیه رحمة الرحیم جناب معدلت مآبی
قصیده میر خنده و افضله جانب فارسه رایت افراز جهاد اولنجه قنصوغور بنک حجت جاهلیه سی
حرکت و اول چند مؤیده سدره اولق خیال محالیله جوار حب الشهباده مر ج دابق نام محله

صفکش غماعت اولوب جمله اولاده مانند سیلاب رحمت اول لشکر بی انصافی خس و خاشاک وار
رهگذاردن دفع ورقم وجود غوری صحیفه حیاتن رفعله جمعیت چرا کسه پریشان و بقیه السیف
اولنلری نه طرف مصر قاهره به مقهور و راجعت ایلد کزیده صاحب السعایه السابقه طومان بای اتفاق
جنود نودله تصدیق سر بر امارت مصر به اولنوب اول دخی اجرای موجب غم و سعایه سنده کند و بی
اصل معاینه ایتمکله عزیر مومی الیه و احبابنه اهانت و زجر بی نصب عین تعصب نشانی عدل ایدوب
کونا کون سفاهت و قضاحت و مصادره مال و هتک پرده عرضلری نه دست تطاول و بیخه تعدی کتیا
اولدقه (اشندی ازمه تنفری) مصداقچه و رای پرده روحانیت حضرت پیر قدس سره المنیردن
مأمور و یتلری حبسیله اسلوب خشم و محکوب توجه عراقیه لایله صوب مأموره تخریلر کاب عزیمت
و توجیه خله کشتی همت یور و بچند روز سیرده دریایله ساحل دمیاطه لشکر انداز عبور اولوب
وطائفه چرا کسه اوضاع محیره العقول و اوصاف جاذبه القلوبدن مشاهد و اقبال عامه خلایق
معاینه دن ناشی تخری مال حال و چند روز اقامت لری نیاز بای توریه احتیاط اختلال ایتد کاری جوابنده
سکوت و دعوتنامه بکار دولت مسفوره توار دو مستقبیلن خطه مذکور به تباغیله باد بایان معایش
تشریفنه باد بایان کشای مساعده اجابت اولوب اسعد آورنده نهوض مینت قریلری ایلده دریای نیل
منارکی بر نیل نوال برکت و اشرف احیانه نزول مکرمت رهیلری ایلده ام دنیای مانند زلیخا تکرار دوشیزه
رغنا ایدوب اول حجره عمالک عربی همر نک کلبه یعقوبی و پر نشاط بر توماه کنعان حقیقت و مشام
عربان برینه نشین و دماغ کنعانیان انتظاری سر مست بوی پیراهن بشارت ایلوب کویار بوده ناز
و غشوه لری اولدده روم و عرب و عجمی یکر نک ایدوب علی الخصوص دیدار فرخنده آثار لری روشنای
خیم جان کلشنی و چراغ دودمان روشنی اولوب کلشنیان غنچه وار سر محیب خرقة انتظار نسایم
عنایت ایکن هر بری هزار کل صدر نک کردار خندان انبساط شوق بی بایان اولغله دایره مصر سر بسر
خانقاه وجد و حال و حلقه اصحاب فقر دایر امدادار خیایان فراغ بال اولوب و بولا ق نام محمله کند و لری چون
آماده اولان منزله نزول یور و بچله خانه حضرت کلشنی اولان عرفانه زندانی روشن بر توتشرف
یور و ب ملاحم فریجه چرا کسه تخلیلله انداخته طاق نسایان اولان مشکلات منیر الانحوا و مشکسر
الار جای خاطر لری تصقل نوازش غوثانه و تعمیر تطیب و تسلی طبعانه لری به تسلیم امانت مولویه و تبشیر
حمایت معنویه اتمامی عقینده جامع از هر جوارنده تعیین اولان مقام سامیلری به رجعت لری جمله به
حضرت یوسف ثانی مصر معرفت تفاسیل ابتلاسی تذکره باعث بلکه اول نازنین سر ابرده ولایته اولان
غدر لری بادی ترزل اساس دولتری اولدینین اعترافه سبب و خصوص تشریف حضرت صاحب السیف
طریقت محض بحسب المأموریه امداد اطلاق لری ایچون اولدینین مشاهد اولی الالباب و مستفاد وضع
سکرامت نصایب لری اولوب قدم لری مقدمه نظام احوال مصر به و طلیعه رفع مظلمه غوری و دفع آثار
انکسار کلشنیه اولسنه تقال خیر ایلد کلری و تبر فرستاری رسیده هدف اصابت اولدینین طلوع
تابش فوج سلیمیه ده کانفلاق الصبح غنایان اولشدر (یت زهی دولتکه شاهان عجم شد بنده
فرمان * زهی عزتکه اعزاز عزیزان عرب کرد * و هتکام تلاقی آلام تلاقیده کلشن طبعیت
صافیه حضرت کلشنیدن سر زده غنچه نهیت نکه تری رشته کش سطور اولشدر * عزیزم
خیر مقدم عمر ملواری صفا کلدک * کزمل ایلدک خدمتکاری صفا کلدک * فی آساناله زبر کوشه
هجران ایکن یا که * هزار لایلیوب کلچین دیداری صفا کلدک * بشیر یوسف کککشته من درجوی
انفاسک * نوله ویرسه مشامه جان هر یاری صفا کلدک * سجوم غم بلا سیله خراب اولشیدی مصر دل

حمد الله ایا هر رخنه مغاری صفا کلدک * ویر و ب آینه وقته جلای دم قدم جانا * دماغ طوطی
جانه شکر واری صفا کلدک * کدر گندی ابرنجه بر توروی صفا کلدک * بهار حسن واری
ماه دلداری صفا کلدک * عجیبی کلبه من کلشن کدال کلشنی اولسه * تنزل ایلوب ای شاه
غمخواری صفا کلدک * (آورده اند که) * مابین مشتاقین صافی مشرب و روشن کهرده سر (المؤمن
من آة المؤمن) جلوه کر و عند لیب لهجه اسرار سرالری نجات حقایقه دایره صحبت پیر اولدقه
حضرت سلطان سماعی طبعیت صفوت رهیلرندن سامع زبیب جناب کلشنی ولایت مآب اولان انفاس
نقیسه لرندن غمونه نمایی سیاقده بوقطعه غزالری صفحه پیرای منقبه عالیله لری قلمشدر (قطعه) ای
طوطی کویای ولایت جونی * وی بلبل بیچون چرا محزون * آخر کل و شکر دهدت قید مشقت *
امروزا کراز حبس قفس بر خونی * ای شمع شبستان حقیقت جونی * وی روشنی بر م طریقت
جونی * پروانه دیدار تو کشتندا کنون * این دیده و دل هوش و طبعیت جونی * (قطعه دیگر) *
ای یوسف مصر دل و جانم جونی * وی هر دم کل چشم روانم جونی * باروی تو این کوشه مرا کلشن
شد * ای کلبنی خار و خرازم جونی * فی الحقیقه فهرست کاب صحبت اتحاد نصایب لری منوال مضامین
آثار حالت شعار لری اوزره اولیحق استقصای کیفیت واستیعاب کیت سوز و کداز و ناز و نیاز لری
بیرون حیطه تقریر و افزون حوصله تقریر اولدینین دقایق شناسان آمیزش مردان فی مامون عنده
معاینه * و طرفین بحرین حقایق جوشدن هبوب نسایم واردات تسکین کرد و غبار انکسار و تخریل
امواج انشراح ایدوب چند شبان روزی عقد محالسم سماع و صفای مولوی و کلشنی و ذاکران و نیزبان یک
آهنگ نجات حالت انگیز اولوب زندان عرفانه قصر یوسف ملاحمت روحانیت و درون و بیرونی
مانند قیامتگاه محشر قهر و احباب طرق محمدیه صلی الله علیه وسلم و کذا کرد تماشا بیان فرق انام
اولوب و غلبه های وهوی مشتاقان و ولوله نای و قدوم و زمزمه انشاد مطربان دماغ واهمه رجال دولت
چرا کسه به خلل اندازیم اختلال اولغله انشای مشورته مدبرین سالک راه خطا و بغیان و سائق سمت
منع و طغیان و قائدها اقدام اولوب ابرام تقریق جمعیت سیاقده جرأت اسائت آداب ایدن کماشکان
دایره سائره کش پیرامن حلقه سماع با صفا اولدقه عروقی غیرت بی زهار لری جنبش اختلاج
آمیزه کلوب سر دولتمند ولایت لرنده اولان کلاه دستکاهی دست صلابت پیوستلری به الوپ و اول
یضه جوهر دار بر کرامتی حذای بغل بی دغله تسلیح سیفانه یور و ب دایر امداد عونه فرعون منشه
چرخزان حواله اشارت و اداره تشفی پیمای و وردقه هر چرخ لری روی زمینی بر صفا لاشه سینه
مسقط رأس ایتمکله جست و جوی راه کر پزاید لری دخی صدمه نعره (این المفر) سر کردان ایدوب
بالضروه فریاد الامان ای شیرزبان پیوسته آسمان اولوب انشای معرکه ده هالکه اولان عونه نک
محاذی کلاه سینی اولان اعضا لرنده اثر ضربت ناختر زلری خط نیلی صورتده نمایان و کند و زنی
نام و نشان اولدینین سائر عبرت و بقیه السیف حمیت مردانه لری به نصیحت اولوب صغیر و کبیر ناچار
سایه سعادت نمایانه التجا و چراغ سالقه فی استعظا ایلده رها یاب سطوت شمشر تهو و روحانیه لری
اولدقه طومان بای و وکلای دولتی بالاقتضا مساعد مر کوز ظهیر منیر لری اولوب هزاران اعتذار
وا کرامله در حال حضرت کلشنی جناب اطلاق ایدوب و خاصکایلری به شفیع اتحاد ایتملری به
شعله مصمما انتقام لری نیام صفحه میواری اولوب من بعد اول شمسن طریقت و قرین حقیقت
احوال عجبه و اطوار غریبه لری ملحوظ چشم بد فردا فریده اولمق اوزره مجامع ناسده و اولنوب
کیف مایه و خسبها بخار جنبش و آرامه مرخص اولشدر * (رباعی) * آنها که از ان جناب

برخور دارند * پس تندر ووشیردل و عیارند * زهار مرز پنجه بدیشان کیشان * صد همجو تو
خورد بر در دارند * (مر ویدر که) * طومان بایک زمان دواتداریده خبث هاما بقی بر سر آور کر بیان
جبلت فاسده سی اولوب بالاتفاق و اتفاق ملک غوری به سعایه و خصوص حضرت کشتیده سائر
مفسدین ایل یکنر بان و القای و سوسه ایذا ایلدیکی دم مبتلای عارضه قهوه و کان نهادی کبی کان دهانی
دخی کج انداز اولوب عار کراحت لقاجانی کباب نار استنکاف و مراجعت اطبا و ازدیاد روز بروز
اتلا کنند و نل هدف خدنگ انکسار اولدیغین یار و اغیاره اظهار ایتکله روی آفریده به راست
نگاهه اقتداری اولدیغندن ماعدا اساس دولت و اقبالی دخی اعتقادی کبی متزلزل اولغله مقدمات
عذاب الیم اخرویه سی پیشین طلیعه کش و کین کشا اولدقه بلای دوجهان و بیم سرجانه کرتار ایکن
ناکاهی استیلای سطوت سلطان دیوانی بالکلیه جوارح و جوانحه تسلط فالج و سکتة روحانیه ایدوب
کویامیت متحرک و حی لایدرک و مضمون وعید مشحون نصر قاطع (ثم لا يموت فيها ولا يحيى) تقدوقت
و حسب حال اولغله راهرو استشاره و متدارک استخاره اولیجق جبر انکسار خاطر واردات مقاطر
حضرت کلشی و تئیم و جوده اکرام جناب سلطان دیوانده بدل مقدوره قرار ویرلمکین عین الجمع
فقراى فریقینه و مشایخ رباطات مصریه و سادات بکر به جنابلرینه علی العزم ترتیب اجلاس و ترین
محالین استیناس اولندقه حضرت سلطان دیوانی قدس سره النورانی قیل الاجابه جمله اخوانه تشکل
بیکر قهوه دار طومان بای تئیه و کند و لردخی اول هیئت عجیه به تمثیل یوروب عقیب الکل هیکل
معهوده ایله تشریف برم ایلد کده جماعت حضاره بی اختیار باعث خنده اولدیغی ظاهر اهزل و استهزایه
محمول اولغله مهجدریای ظهور چر کسی بلکه خدمت قیام و احترام اقدامه مانع اولدیغندن ماعدا
سبب اطالة غافلانه اولیجق حضرت شهنشاه سوار سمند کرامت (این تقلید صورت برای تحقیق صحت است)
مطایبه سبیل پرده برانداز روی کار و تبدیل هیئت مستعار ایلد کلرنده دفعه اول امراض هائله اندام
امیر مسفور دن زائله و کافی الاول بهره باب حسن عافیت اولدیغی ذات ولایت سمانتری واسطه البسط
و القبض عالم و آدم اولسنه امارت عظمه و امرا و علما و فقرای حضارک علاقه فی انصافه رابطه کبرا
اولدیغی شویاقه نقول متواتره در (نیت) چون مبدل کشته اند ابدال حق * نیستند از خلق
بر کردان ورق * (منقول است که) * چون خدمت مأموره منصفه پیرای ظهور و مساعی مشکوره
جلوه کر میدان جهور و عامه اخوان طرق علیه علم افزا سرور و کافه خلان مسالک سنیه طبول حالات زن
و انشای زیارات قباب عالی شاهان و لایته طرف طرف غلغل اکن و من کل الوجوه پیرامن دوائر
فقراى باب الله مأمون القوا تل مداخله چون و چرا و محفوف القوافل حمایت احبا اولوب تباشیر صبح
وداع چهره کشای التماع اولنجه بالاتفاق مجمع الميامن و مشرع الاحسان و مضع البرکات اولان
حضرت مهبط انوار العز و السعادة و جناب منزل العفو و الهذابه یعنی موضع مبارک قدم النبی ده عقد مجلس
تودیه قرار داده اوللر یله کویا اول میعاد مهتر بوم التنادا کبر و ملتقی البحار از کار و عبادات
و میقات اتمام حالات و مناجات و هر کس مقتضای فکر یله ذکر و مستغای حالیله دور و خوائی اصحاب
احوال کردا کرد حلقه انوار و دثار امداد اشعه انتظار اولوب و حضرت سلطان دیوانی اول دیوانه سلیمانی
و یوبازارک یوسف کنعانی و هر کس میدان سماع و صفاده پیر جای عشق سبحانی و شناور دریای
فیض یزدانی و غرقه قلم و اردات صمدانی ایکن سواحل عبارت زده اولان لالی نفیسه نعت اقدس
حضرت در یکنای صدف کون و مکاتیدر که و شاح الصدر نوع وین منقبه جلیله لری قلمشدر *
سرور و وقف دیوار و در کدر یار رسول الله * دل و جان رهن عشق انور کدر یار رسول الله * من

اول سلطان ملک علی مع الله سن که هر وقتک * اودانی و لمرک افسر کدر یار رسول الله * وجودم
چونکه شرح نسل یار غار کدر * نیچون لب خشت جام کور کدر یار رسول الله * عجبتی خاکبای
یوزانی توتیا ایتسم * که راه خد متیکده قنبر کدر یار رسول الله * نوله اولسه دو چشم آسمان نقش قدم
سودک * مه و ماهی عنایت پرور کدر یار رسول الله * از لیل باش اچیق آل عبا نل سینه چا کیدر * ابد آزاد
دشمن چا کر کدر یار رسول الله * نیچه صبر ایلسون درد فراقه کنج غربته * سماعی مستمند کتر کدر
یار رسول الله * پس اول حرز جان عاشقان و نور چشم صادقان و چراغ راه سالکان اولان نقش
میعون متبر که چهره سای تودیع و رومال تعظیم و بعد قباب فاخره و بحار زاخره و لایتمک مر اسم زیارت
و پسین ولوازم استمداد نعم المعین تعیم اثنا سنده باب الحیدر ره کدر لری اولغله اول معراج دحامده
صورت آرمنا و دیوار رخام نیاده اتکاده کلاه سیافیلری درون سنکی شکاف و اثر کرامت کزیده لری
کالنهش فی الحجر دل سنکین ارباب تعصیده جایگیر اولدقه (چون سر بنده در پای آن سلطان است
پس نقش این و آن همچنان باید بود) نفس قدسیلری ایله هر سر ارا دت که پای رفرف پیمالرینه سرمایه
تسلیم داده اوله کلاه فیروز دستکاهی دل خارا کنار و گوشه ایت افزای قلوب قسوت نهاد سر کسانه
داغزن انکسار اولدیغنه اشارتی متضمن خارقه عجیه و جاده اعتبارده اول معجزه غریبه به پیر و اولدیغی
مشهود علیه اولی الانصار در * (قطعه) * هر که بر نفس و هوا باشد امیر * سنک و آهنرا کند رایش اسیر *
حکم اوز امر الئنا فذاست * تایکی شد موم و دیگر شد خمیر * و دخی هنکام و داع افواج خلانده ایدئ
تطاوول بالسه عجمرا که دن عرض حال تظم گناه (اشر و اسلامه السليم) و فریاد آوران دار و کبر طومان
بایه (این دار و کبر عن قریب دار کیش کردد) دم مکاشفه توأملر یله بشیر و تسلی یوروب و فی الواقع
فتح و تسخیر سالمی اواننده ظالم مسفور بردار و باب زو یله ده زوال یاب اولشدر * خشم مردان
خشت گرداند سحاب * خشم دلها کرده عالم را خراب * مشو تو منکر با کان بترس از زخم بی با کان
که صبر جان غمنا کان ترافاتی کند فانی * (آورده اند که) * اول ولی والا همت و سر بر نشین حمت
اتمام لوازم غیرت یوروب یاد رکاب اولدقه معتاد اصناف کرم و کرامت لری و دلشاد اعطاف و الطاف
عنایت لری اولان احباب صداقت نهاد با جمعهم استیقام نطق حلقه جمعیت سیاقنده مقام رفیع
المکانلری بی مکین و سجاده میدان منبع البیانلری جانشیندن خالی اولق علی الدوام بادی تجدد
اشتعال ناره هجران و باعث هجوم جنود در نو داخران اولوب لیکن مراعات احوال پسماند کان
صد دنده بر پیشوای فریاد رس و یاد کار خسته نفس استخلاف یورولسه بلکه جبر انکسار خواطر خلان
او لوردی دیو عر ضحال رقت مآل ایتلری * ملایم رای ضمیر الهام سمیر لری اولغله موطن اقدام آشنایان
سالم لکد کوب اغیار و غام پابوس مینت مأنوسلری کافی الاول موقف اخوان اولق اوزره وقف
و نظر کرد کان و نفس بندانلرین در ویش احمد ضافی نام بنده لرین نائب مناب تعیین و مشتاقان جمال
تابنا کلرین اول مرات با کده جلوه کر اولان عکوس آثار لریله تسلی فی الجملة یوروب و حالازاویه قدیمه
مولویه اولق اوزره شهر تباب اولان مقام شریفده اقامت مر اسم فقر و فقا و اجرای آیین سماع صفا اولغله
ز وایای مصر جامی چراغان اشعه ولایت ایتشدر * لیکن کویا دیده و دل مصر یانده مهابت سکه
سیفیه لری جلوه کر علی الدوام اولق اراده سین مشعرد خیل حلقه انابت خلیفه راستلری اولان
در ویشانه الباس کلاه سیفیه بهر خست و مساعده یورولر یله کاه ویکاه حدنا شناسان و هجوم کان
اخوانده آثار جلال غوثانه لری ظهوری باعث یاد عهد قدیم لری اولشدر که الان کلاه سیفی پوش
اولان سر بازان حقیقتک نشان شان کرامت عنوانلری جوار مشهد مقدس حضرت امام شافعی

قدس مرده در غنوه نمایی گذشته احوال عبرت مآل و مهبط اوتار عنایت منافی اولان مشاهده منوره لری
 اوزره مشاهده یاد کار در طیب الله تراهم و جعل مقعد الصدق متواهم * (آورده اند که) * اول مهر سپهر
 وجد و حال و نور دل و دیده در جلال صبر قاهره در جانب شام جنت مشامه تحریک رکاب حشمت انساب
 میورد قلند سلوک طریقه تقن و بحر و بزی گرم و بری ایله میگرداند ایدوب منزل بمنزل مستقبلین و مشیعی
 قریب العین تجلی جمال کمال و تسلی و جوه نوال ایدره که رسیده بوستان از دمشق اولدقلرنده که هنوز
 بوستانات شکوفه کشا اولوب بحسب العاده ظهور نو باوه و خروج با کوره لری نه اوقات متفاوته
 تحلی لازم ایکن میانته قوافل استقباله موجود اولان اصحاب بوستانه تکلیف خیار و خرزه بیور یلوب
 انلردخی ایته ای وقت شکوفه اولدین ابرادله اعتذار ایدنجه (انجه عیانست چه حاجت بیانست
 هلا بر ویدو بیارید) دم کرامت توأم لری به الحاح بیور لنده کلان قومدن اوچ نفر مبادرت مأمور
 و مسارعت مطلوب ایدوب مقدم باده نظردره رسیده حد کمال بر خیار و خرزه به دسترس و حضور
 عالی لری نه احتفاده شتابه موق و متوسط اندن مادونه فائز و متاخر دخی نار رسیده یاب اولوب هر بری
 حسب صفای الاعتقاد نمون بوستان و لایق لری اولنجه جیایت یشین منظور عین عنایت لری اولوب
 خرزه رسیده بی دست گرمی بوستان لری ایله تقب و در وندن جمله حضار و نظاره احسان حصه و ذائقه
 دل و جان لری لذت شهید غیدن پر بهره ایدوب بعد التفاد اول قشر زمره دخی دست مبارک لرنده مانند
 استاد کلاه کار اداره و تنویه و قالب کلاه مولوی به فراغ بیور و ب سر سعادت مند لری نه تلبس و معا
 اهدا اولتان خیار دخی هفت باره تشبیر و خیار موجودینه تقسیم ایدوب اول قشر هفت باره و یکینی
 دخی کلاه زمره دین اوزره الباس بیور و بید میمنت تأیید لری به تطبیق و تنویه اولدقلده کویافی الاصل
 جوهر واحد دن مصنوع بر کلاه زمره دقام هفت کنکره و بن خیار قبه کلاهده زمره دخر کوز مانند
 شعله باش و مفرق ابصار و هیکل مجموع دخی دفعه اثبات و تقلیب ماده و صورت له محیر البصائر اولوب
 متوسطا و آخر احتاف اولتان دو خرزه و دو خیار یدجایارنده لاجل الاعتبار اهاو یاد کار قلنوب
 و تبرک و تبین و تشفی کلان هر برینه تعویض درهم و دینار له اقسام ایدوب انلر تحلیله و محبت صادقین
 خاصیت و ثمره معنویه لری به مقتنم اولوب هنوز موکب عالی لری سواد دمشقیه سایه انداز وصول
 اولدن طلعه کرامت باهره لری و مقدمه خارقه ظاهره لری تسخیر قلوب و رقاب خواص و عوام ایدوب
 بالذات تشریف ولایت ردیف لری قریب اولدقلده فناء شام غنوه صحرای قیام و عکس دیدار میان
 آثار لری صفایتش مرایای انظار و بدیده نعره مستان و ولوله قوالان و منشدان و شور و حالات
 سماع عزنان دماغ عقول و از واجه ذوق و روح فرما و دیدار تجلی خودار لری دایر امداد رسانی
 بی انتظار فردا دیس مشام ایتمکله ار باب نظر مشاهده جمال بی نظیر له قریب العین دل و جان اولوب
 آیا اول خورشید اوج شرف صدیق قنقی صادق قل کاشانه خلوصی بر تاب تشریف ایده دیوهر کس دیده
 دوزجاده در یوزة نعمت غیر مترقبه تزلزلری ایکن سائق توفیق سمند تو جهلین جانب زاویه سهرابه به
 توجیه و اول کروه کرامت شکوهی خانه فی شایسته خت ابا ایدوب چند ماهه منازل مشهوره حضرت
 شمس الدین تبریزیده و محافل ارادت پیرای مولویه جلوه کر آیین حالات اکین جدا مجد لری اولغله
 اکثر کثرت برهیزان و اغلب وحدت کریمان پروانه شمع انجمن محبت بر حکمت لری و عرقیه پوش
 تکبیر جایت تدبیر لری اولغله ککاشش غما اولان ابواب اکرام جمله در چندان طرق علیه محمدیه به
 سرمایه فراغ بال و انات البیت جمعیت حال اولوب و کرامت بوستان افر و ز لری خصوصی علی سبیل
 اثناء الجلیل یاد اولنوب و مرآت ثلثه اوزره منصفه پیرای ظهور اولدین معروض پیشگاه استفسار

اولغله (قل کل یعمل علی شاکنه من الانتهاء و التوسط و الاستدعاء فلیکم بمسارعة الانتظار بانفاس البکار
 فان الارار لا تحمّل الانتظار) بیان ارشاد عیان لری به برده برانداز روی عرایس اسرار اولمشدر و اول
 یاد کار جلیل الاعتباری اصحاب ابتلای امراض مزمنه به ذره دره دوا ی بر عساعه اولوب و اول
 تاج کرامت اتم جلالی لطیفه قدسیه روح و انلری متکلیف لری مقعد صدق و مسند زین جوار رحمت
 اولدقلده حدای صندوقه تریبه منوره لرنده آویرده عبرت قلنوب ر قود مستندانه بکار مسیح سطح محد بلری
 سبب زوال آثار غیر دفع اوجاع و مخترقان حیات محرقه به اسقای شربت مقفر لری شفای عاجل فرما
 اولوب دفعه احتراق دائره خاتما هارنده منشأ قدیمه رجعتی نشان اولمشدر چنانکه قدس سره التورانی
 می فرماید (منهم همچون قلم در دست آن دلدار صورت کر * زر نکار نک تقسم کر چه کرد خیره چشم سر
 * ولی دستش چنان زیبا نماید دیده دلرا * که چون آینه ماند در عیاشا حیرت یکسر * (مروسته که) *
 اول او انده متقلدین قضا دین بر قلدی توفیق انکار اهل تحقیق اوزره اصرار غما و قمر او مساکین
 طرق علیه به ابواب اضرار کشا اولوب حتی حضرت کان کبریت اجر حقایق و خزانه مشک اذ فرد قایق
 شیخ محی الدین العربی الا کبر الفائق قدس سره العزیز لک مصنفات جلیله سین اشترا و احراقه قلوب
 عشاق داغدار و مدور عارفی خراش و آزاره کر قمار ایدوب عیون اعیان مسالک رضا ترصد ظهور غیرت
 مولا و قلوب مقبلان منازل تسلیم رقب تا شیر صبح فانتقنا اوزره ایکن ناکاه جناب یعسوب بوستان
 انسانی و محبوب خاصان رحمانی اول کجی خرابه خفایک قطعه تریبه بر صفاسی سمت توجیه بیور و ب
 و برشته مزبله بی اغوش حلقه اخوانه و دائره جمعیت خلایه الوب مر اقبه تیسره بیور ملری عقینده
 غلبه وجد و حاله اول حوالی سماعخانه مولوی اولدقلده دویت خوانان منشدین خوش الحان حضرت
 شیخ مومی الهلک رجال طریقه مولویه ظهوری خصوصنده رشته کش استخراچی اولان (قطعه) یحیی
 الشام اقوام تصافوا * تسمی بالقباء المولویه * بحالهم علی التقیق صمت * تراهم بالصفا خیر البریه * نفس
 انفس لری سر آغاز و زمره ساز اولدقلرنده جناب سلطان سماعی دخی بدیده اثنای استغراق مقابله ده
 * لقد جئنا کما قلتم حاکا * نطوف بالقباء المولویه * دوائرنا حوالی جمع جمع * فناء فی الفناء الاولویه *
 علیک الروح و الریحان یامن * نراه فی السناء المغنویه * وارد کثیر العوائد لری ایله مقابله بیور و ب و کاهو
 حقه احتاف تحف تحیات و اهدای طرف دعوات ایلر و روح و انلرین شادان ایلد کلری عقینده قاضی
 بمکورک افراطات شایعه سی القای سامعه یاران اولدقلده فرط تعصبی مورث تعجب و ناره غیرت قلوب
 موجب تلهب اولغله متأدیان حلقه محبت و کمر بندان غبه خدمت لری کوشیدار الهجه بر بهجه لری
 اولدین عکس انداز آینه ضمیر الهام تنویر لری اولیجی (و کان امره مقضیا) عنوانیه بیان مال حال قاضی
 بیور لدین عینه (اذا دخل السین فی الشین طهر قمر محی الدین) رحر لطیف لک لخلالی هنکامنده جلوه کر
 میدان معاینه اولمشدر * (روایت کرده اند که) * حضرت پیشوای سر منزل تجرید و شهنواز بادیه
 پیمای تقرید مقام جنت مشام دمشق الشامدن هوادار سیاحت و سلسله جیان حرکت اولدقلرنده
 غاشیه داران نو نیاز اندن بعضاری آرز و مند ز یارت یت الحرام ایکن توجیه عین الجمعیدن نا امید اولیجی
 خاطره استندان ککدوله خلجان فرسا اولغله اول فریاد رس در مابذ کلان به تفرقه و دستگیر
 قتادکان بر ازخ دغدغه الخف سالی معارف مسکینه الفوا یح اولوب (مزدان سحر کنند در همه آفاق
 همچو دل) مصداقچه (بر یارت خواص همت باید کرد که راهش طی مکان و بی غائله آب و نان و تشنگی
 بیابان و اذای خار مغیلا نیت بلکه بانشته صهای عرفان و محبت صاحب دلان و ذوق اطلاع اسرار
 مناسک و شوق انتفاع حکم و عبرت مسالک غنیمت سلامت عقبات مهالک است) انفاس مقدسه لری به

تقیس کوبت هجران بیت الحرام وارشاد راه حج حقیقی و عمره معنوی یوروب و ترجان حضرت
ام الکتاب اولان مشوئی مستطاب سلطان العارفیندن رشته کش تفل و تحزیر اولان ایات شریفه
ایله استشهاد و امضای دقیر مرآه و ختم صحیفه کلام ایتمیشلردر که والحق احق ان یبع والولی احرى
بان یقتدی والا ییات الی تفتح ابواب ایات المناسک الحقیقیه فی اثناء الحج والعمرة والقرآن والتجمع
المعنویه هی الی یبغی ان تثبت باقلام الزبرجد و بعد ادمین یواقیت علی قراطیس الارواح و علی صفائح
القلوب متعنا الفیاض جل شانه بیر کات اسرارها و میلمس آثارها * کفت طوفی کن بگردم هفت بار *
و این نص کو تراز طواف حج شمار * عمره کردی عمر باقی باقی * صاف کشتی بر صفاست باقی *
حق آن حق که جانب دیده است * که مر ابریت خود بگریده است * کعبه هر چند بیکه خانه
بر اوست * خلقت من نیز خانه سراوست * تا بگرد آن خانه راد روی زلفت * و اندرین خانه بجز آن
حی زلفت * چون مرادیدی خدایار دیده * کرد کعبه صدق بر گردیده * چشم نیکو باز کن
در من نکر * تا ببینی نور حق اندر بشر * (آورده اند که) * اول شاهباز بلند بر و از حقیقت آشیان
دیرین خلایق تری نه تحریش جناح غریب میورد قدده میان مبتدیان اخواندن یکی سر کشته
بادی بر ددی و بی بهره نواله تودد اقتضای قافله عرفان ابا و سوادش آمده اختفای دلب و موسم قصیدیت
الحرام شده سر بجزرا و محروم طواف قبله معناه اولملری قلوب اخوان صفاده باعث تعجب و شگفت
اولدینجی جلوه کر مرآت سرائر غماری اولد قدده (نفس شکن نفس فکن نکرد) دم قدسیلری به متخلفین
کار بان انبای سبیل الله مغلوب نفس و پیرو هوا و هوس اوللری نه اشارت یوروبملری اولد و بیچاره
مبتلای چار میخ دور نیش حسب حال ملالت ماللری واقع اولمشدر که هنگام ازدحام طواف وسیعی عمره
و موافق عرفانده ملازم رکاب سعادت انساب اولان خسلان وفاداری حاضر معاینه و علی وجه المرحه
کند و لوه ناظر مشاهده ایدوب لکن مهجور مؤانسه و مطر و دمناسبه اولد قلمری سبب اتیان و بادی
ناله جانکاه اولوب کمال حزن و اعتذار لغیر رجعت سده عنایت ایدوب شرمی پایانه و مال پیمانچه ضراعت
اولد قلمری زمان هنگامه کرما کرم سماع و صفایه مصادف اولوب اول قطب مدار اعظم وجد و حالی بوقطعه
غرا ایله ترغیر زارشاد و تعریض سزای دل ناشاد لری بولوب آخر سیراب زلال معارف و تسلی یاب
نصحات لطائف اوله میوب ساحل زهد خشک نشین و رهین حسرت و این اولمشدر که اول قطعه
قطیعه فرما ار باب اعتباره یادگار و اصحاب اتما به مایه استبشار اولمشدر * ای قافله کلاه طاعت کجایند
* اندر حرم قبله حاجات یابید * سبیلره بگردسرا و کرد و افسوس * چهل ساله در به خیالات
شما یید * و یوید هالترجده الامجد حیث قال (کعبه طواف میکند بر سر کوی یل بی بی چه بیتیست
ای خدا و این چه بلا و آفتی * ای قوم حج رفته کجایید * معشوقه درین جاست یا میدیایید *
همخانه و همسایه و دیوار دیوار * سر کشته سیابان شما یید شما یید * (و همچنان) * انبای راهنده
سلم خانه مصادفه و محالیه یوروب اطهار و تطهیر و تعمیر مشهد مقدس محی الدین قدس سر المیتشه
تحریر و قاضی ماضی الذکر کتادینی توصیه و تسهیل طریق تسخیر مصر قاهره بی تشریف و تیسیر
تسبیر عسکر اسلامی تبلیغه تشدید بازوی همت و تضعیف نیروی عزیمت و قلوب غریب تقلیب
اقتطاب حرمین و دیار مصر به رجاست تا بسند لری اولدینجی افاده وزوال ملک چرا که کند و لری کمال
خدمت مبروره حرمین محرمین ایله استقلال و امتیاز لری نه طلیعه خیر و مقدمه جنود توفیق اولسنه
توطین ایله ختم کلام نصرت نظام یوروب و ظهور الحال کمال خواسی مصادقه انفس نفیس لری
اولغله طبع همانون سلامت مشکون سلیمه فتوحات مصر به محض آثار انضمام توجه مر دانه لری

اولدینجی جایگزین و وجوه اکرام و شوق احترام لری بدل خزانه وسع و مقدور اعتبار لیه دبذبه کوس
ایتمیشلری عالم کبر و ولوله قدوم کرامت رسوملری کوشکدار مکان ربع مشکون اولمشدر * و هشکام
تتمیم وقایع مسفورده ناگاه (قاضی با تش خود سوخته و مقضی کشت و زرقه شیخ اکبر ماشکفته
و هر عی شد و مصر قاهره چرا که مسلم سلم شد) انفس مکاشفه تصحیلری اوقات وقوع مواد هر قومیه به
نصافی احاطه مشاهده خصیه و اصانه مر اقبه جلیه لری نه شهود دعد و لدر علی الخصوص حضرت
سلطان عیالوش و بایزیدولی میاندده اولان اسرار خلوص و دقایق مصادقه ثمره وجود فائض الجود لری
اولان اول ایکی شاهزاده صاحب السیف یسرنده دخی ظهور ایدوب بر بر لیه ظاهر و باطن
اولوب حضرت سلطان دیوانی قدس سره التورانی نیجه کمزور باروی روحا یسملری مالک رقاب عمالک
عرب و عجم و روم اولدینجه جناب معدلت ماب سلمی دخی ضرب صمصام صوری ایله اقالیم هر قومه
کتاب اولوب اکثر وقایع مشکله ده مر اسلات استخاره و استشاره لری نه تمیق تیوریلان اجوبه
اصابت انجام شافیه آلام اوهام اولدینجی ماعدت اسایه عنایتیایه استظهار لری نه در استیلا و غلبه
اعدادن آسوده سر و مقیم فوائد فتح و ظفر اولد قلمری اثر افضای اثر اسلاف علیه لری اولدینجی شایسته
استبانه در که شهر یاران بختیاران آل عثماندن و بر خور دازان طوائف ملوک و بخیر کدشکان
دوران سلجوقیه دن عرفیه کش محبت رجال دولت معنویه مولویه اولمشدر که اوائل نصرت مآثر
و او اسطر اخت مفاخر و او اخذ کر بان خیر عظام لری مثبت میامن انبازی اولدینجی کبی محرومان
بر کات ارادت علیه لری اولمشدر که دخی تسویلات منکرین مقررین ایله تخلف طریقه احترام لری
بل که سلوک مسالک آزار لری سبیل لری نه بهره نعم آتفه النیان و مبتلای استیلا ی اهل بی و طغیان و پریشان
خال قسعه خروج علی السلطان اولسی مبین شامت شمس لری و امارت اعتبار فرمانی اخلاق
نوبلریدر کاتشیر فی محاله * (رباعی) * شاهان جهان اگر چه ماهان است * آن بر تو مهر این
کدایان است * بی نور چو پست ماه ماندلیک * از مهر کدایا کروی کردان است * (منقول است که)
چون اول خلف الخیر خاندان صدیقی و غوطه خور عثمان عشیق طهر تبت و تأیید بانی و مؤمن الغائله
تریعات زمانی و سکان چار کوشه شرمین و قطان شش سوی جهاتی میاندده مانند مهر منیر چشم و چراغ
روشن دلان اولغله شهرت شایعه دار اولوب علی الخصوص او ان سیر و سیاحت لری نه مترا که اولان
اشواق نا محصوره مسند نشین اقامت مقر آبی کرام اولد قلمری نه جلوه کر مرآت ظهور اولجی ذات
کعبه سمانلری قیام عقیقه افاضی بلاددن محظ رجال آمال و متوجه قوافل رجال اولوب و هتوز
نوبت سلیمیه گذران ایدوب زمان سلیمیه دزی آشنای برقع کشای جانب ولایت جناب لری اولوب
فقط صیت جمعیت مریدین و محبین در که کرامت دستگاه لری کوشرد و خیران دولت اولوب تکرار
نقول مناقب علیه لری باعث سلوک راه اندیشه دور ادور و زبریده دعوت اکرام آمیزده کینسان
امتحان نامشکور اولد قلمری نه بزرگواران دراز رفیع جانا نه تشریف لری نه سارا نشای
مفاخر پیر ایدوب خواص عتبه نشینان دن مباشرین دقایق تجسس آشنایدر لیه صوب سعادت لری نه
اسرا اولوب و برین نه ضبط و ملاحظه اقوال و افعال و اخوال لری توصیه و آخره تدبیر منازل خط
و ترخا لری سیه اولوب مباشرین مر قومی دخی سمت مأموره مر کبران مسارعت اولد قلمری
آینه صبر منیر عالم شعور لری نه منعکس اولد قدده انجی میر زاصی بنده لری نه غاشیه دار اختیار یوروب
سائر بند کل نشنه دلان صحنه مصائب فرماور و براه استنبول اولوب انبای طریقه مباشرین
مسفوریه مصادفه و تسلیم دعوت نامه شاهی اولمشدر که ناریج مکتوب امر اسلوب وقت نهضت لری

توافق ایدوب و سماع و طاعه و مشایع علی الهامه نفس لطف انکیزلر به محامله یوروب لکن انتهای
را هده استار ملامت نادره ایله تسیور ملری اول کاشته کار تخص احوالی بالکلیه گرفتار تلون و تردد
بلکه اسیر اغلال کین و عمر دایدوب و مباشر خدمات علیه تدبیر منزلی اولان تلقی مناقب جلیله لری
و مشاهده معامله جلیله لری ایله از دل و جان روده محبت و ارادت لری اولغله اسرار دندن زورق
عبور نشین اولد قلمزده کویا هر کسل زمان حصاد کشت اعمالی و هنگام ظهور ما ل حال رسیده
اولوب میرزا صفی بنده زینه (بیاله راپر کن) خطایله مباشر اوله اناله اشارت یورلد قده روی بانما
و هر زه در اولنجه (برویش بیفشان) عتایله در کار بی محابا اولوب سزای رفتار و کرداری اولان جزای
عمای بصیرت ایله مجزی اولد قده کورانه کوردیکنی نقل و تبلیغ ایدوب و تکرار امر عنایت
مرونی ایله مباشر ثانی به اشارت کرم یورلد قده کمال ادب و احترامله بلاجرعه نوش و عجم این و آتی
فراموش ایدوب در حال دامن کرامت پیرامن لری نه دودست صدق و اعتقادله تشبث و دست شوی حرکت
علاق مال و جاهله سایه آفتابیه لرنده آسوده سر و برکت خدمات و ارادت لری بهر و و بینای اسرار
و رای پرده صور اولد یغی مصدق مضمون (الخدمة بضاعة السعادة) واقع اولوب مباشرین مر قومین
شاهدین عدلین کمال حال لری اولد یغی مشهور دار باب شهود و سدسید راه جسارت اسانت و رکن رکن
مراعات حدود اولشد و حضور سلیمانده اول کور مر دودک شهادت حال و قالی حیرت افزا اولغله
مراعات احوال سائر لری اسکندر یاشانده لری نه سپارش یورلد قده انردخی حسب الامور کندو
سرایلر نه ابو او خدمت احترام لرنده یدل مقدور یور ملری لکن نه خاطر پادشاهی به انصای و همیات
منز خرقه ایله اندیشه امتحان غلبه ایدوب حضور همایونه دعوت و اجابت اولند قده قرارداد لری
بلیسانه منکرین خواشی بر ورق باره به سمله شریفه تحریر و محن الاجلاس لری اولان محله تغطیه اولغله
موجب رای خسیس معول به اولوب اول دعوت آب زیر کاهله در قصر خاصه وصول لرنده درون عتبه به
وضع قدم کرامت تو آمدن تخلف یوروب الحاج تشریف اولند قده (تزیل سرتاج تزیل بدین پایه
تزیل مناسب وضع جمیل نیست) نفس انفس لری به خواب غفلت کمال مردان خدادن تنبیه یور ملری بادی
انتباه شاه محامد سپاه اولوب بعد ارتقاء المانع تشریف لری دایره دولت و لایرینک غوائل مکر و قتلدن
مأمونیت و کجیته ذات پر بر کاترینک زیر قباب ملائمه مخز ویتلر نه تنبیه باهره و پادشاه عدل
پیشه نک کر بوه امتحان ملوک تحت الاطمار دن عدولنه وسیله طاهره اولوب و سلوک سمیت استعفا
و استغفار له تدارک حسن اعتداله موقوف اوللر ایله مقدمه فاخره اولشد که ختام محبت خاصه لرنده
بویت لطیفه لری به امضای حسب الحال طرفین یورلد قده نسبت امامه مر حومه چون رحمانیت
هرگزین سوسر کشدحر و مه و شیطا نیست) (آورده اند که) حضرت نازنین چله ملامت و مسند نشین
سرای سلامت منزل معین لری اولان سعادتخانه اسکندری به رجعت یورلد قده اعتذار آمیز
و احترام انکیز هدایات فاخره و عطیات وافر و تعقیب و وساطت بر اعه بلیغ الیسان و رسالت خواص
فصح الیسان ایله خاطر غیرت مآثر لری تطیب یوریلوب لکن مشیر مذکور انجمن مشاوره
امتحان لرنده مشار الیه اولغله هر اسان انکسار آینه تلافی بخاری و لوزان اغبار مشرب مشکل
کسالی اولوب مهر جمال تابدار لری بنک مشرق بشاشدن طلوع و ماه جبین کرم آثار لری بنک اتفاق عفو
و راقبتن شرفی مشاهده و قنده انتهاز فرصت و پیمانچه نیاز صفح ماضیه جهه سالی ضراعت اولد قده
تتم احسان لری مشعور و درونی حسن توجه لری مباشر اولق اوزره سرای لری بجملة التوابع و عامه المرافق
خاتما مولوی و جلوه کاه صوری و معنوی اولق رجا سینه مساعده علیه لری در کار قبول قلب استغنا

منشلی پدیدار اولوب در حال سر نهاده زانو ی اراده و عرقیه نوش انابه و ماملک باش خدمات جلیله لری
اول خضر زمانک چشمه سار ارشاد لرندن سیراب زلال زندگی و روحانی اولغله رشک اسکندر اول والی
آخر الدوران اول جلوه کاه عارفانده فی الصبح و المساء روح و انلری یاد خیر دعا ایله شاد اولند یغی حسرت
ارباب همم عالیله و امارت بر خور داری نعم باقیه در * و حال سر سبز آزادی اولان سر و سهی نشانده
دست کرامت پیوست لری و بین الفقر امعروف صفت ماحجه نسبت لری و اصحاب مشاهده مثال و خیال
با کیزلرین اول یاد کار ولایت و نمودار استقامت لری سایه سنده اولان مصطفی رفیعده چهار بالش
نشین عزت معانیه ایتلری رسیده رتبه شیوع و ورهیده عقبه منوعدر علی الخصوص اول دامخین
خس و خار روز کار و سر بلند بی بار هردم بهار برکت دست سود مینت بمودلر ایله مدت خند و روزه
مجاورت آثار اثریه و مجاوزه رطوبت عنصر به دریشه استقرار کیر و ثبات نظر حسن لری به دفعه
نماینده اولد یغی کرامت باهره لری صدق و اخلاص فرمای اولی الاعتبار و تازه زمین آرای اشهار
اولد یغندن ماعدا اول نونهال بوستان ولایت حقیقه (این سر و سر آمد ما باختران این باغ تازه
و بایدار خواهد بود) رمز مکتون لری خبر پز و هان اسراره معانی غیره فرسا اولشد (کل خرب بما
لدنهم فرحون) کویا اول سر و سر افرازه بویت ممتاز پیرایه اعزاز اولوب بر رقه باره ایله آویخته
شاخسار ثریا کذار لری بولوب قائل هنوز پرده نشین قالمشدر (یت) ناشدم سر سبز فیض دست
سودای کرم * در حرم جنت کوش بطوبی همسرم * (آورده اند که) * اول بقعه مبارکه شرفیافته
وقفیت اولوب بحاله قالب مطبوع خاتما مولوی به افراغ و آیین دلنشین سلطان العاشقین اجراسی التماس
اولند قده اول روز جمعه که جمیعت سماع و صفا ایله نمونه یوم الحشر و دائرة انجذاب لری مانند ساهره
قیامت مجمع نوادر عصر اولغله دیار اناطولیده متوهم اولان دغدغه محتمله بی خیر خواهان ظاهر بینان
دولت متواری پرده قوت قریبه ملاحظه سبله سالک طریقه (ادفع بالتی هی احسن) اولوب عقد مجلس
استشاره اولند قده مشار الیه جمله اولان چوی زاده و ابوالعود لری دستور العمل اولق اوزره
اجماع و تقریق جماعت احباب اولیاده منع سماع و صفا سهل وجوه و انطب اسباب اولسنه اتفاق
اولند یغی معروض درگاه فلک دستکاه و مترصدین کین مکر و انکار مترقب فرمان دخواه اولد قده
حضرت شهنشاه نصفت عنوان خزانه عامه و وجدان پر عرفانلر نه مراجعت یوروب صندوق سینه
صافیه لرنده محفوظ اولان مجموعه الطائف فریحه مشتعل لری نه امعان سیاقنده دیاجه زیب لوح
ضمیر منیر لری بولتان قطعه غزالی بالای تلخیص معهوده ترقیه سد باب گفت و گو یورلد قده
اول اثر مؤثر تصمین مناقب جلیله لری ورشته کش مآثر جلیله لری قلمقه اخلاق علیه لری به اعتبار
مقرر و پروان منهنج یا کیزلر نه یاد کارا کبر اولغله حسن ختام محاجه حکمت آمیز و لطف امضای
حجج بنکیت انکیز لری قلمشدر (قطعه) عاشقه طعن ایتزیدی خواجه سیار فن * کوفتون عشقندن
بلسیدی بر مقدار فن * شیخ الاسلام دین بر طفل ابجد خوان اولور * مکتب عشقندن اول یار ایدیک
الطهار فن * الله در قائله فی الحقیقه متصدیر مقام قوی اوللر لرنده و فتنون شتی اوله کلد کلری ظاهر ایکن
بسیار فن ایله توصیف تلخیص مسفور لرنده آبرگاه اولد یغین و مشار الهک فنون متووعه عشق
الهدین اگاه اولد یغین ایما (و المرعد و الما جهل) مصداقچه تلذذ اسرار عشقور یانیدن قصور قابلیته
ودعوی مال یکن کندو به سئل راه ارادت اولسنه تنصیله تلخیص مرام یوروب و بنجه کنا کش
اصحاب جلدن تلخیص کر بیان دردمندان ایلد کلری محضاد خراخرت لری و سبب یاد بخیر لری اولد یغی
غی عن الیسان و مشهور دار باب عیاندر * (همچنان) * روز بروز اول سلیمان حقیقت مانتدر و شنای

روز روزی و دارالاول مر قومه اقبال عالم افزای از احیای راه توهمه التجاهله
ترجیح جانب خرم و تحری او لتوب تبدیل جامه خواص و مقربین به تماشای آیین اشارات اکتین حضرت
سلطان العاشق کلوب رفتار و گفتار جناب دیوانی قدس سره التورانی به توجیه چشم و گوش دل و جان
اولند یعنی عکس انداز آینه حقایق نمایی اولی حق اثنای سماع کما کرم و میان صفای کردا کرده
بر آه سرد کش و کجینه کشای مکاشفه اولوب بدیه شرح حسب حال حضار و نظاری چار بیت الهام
بر مضمون نریده درج بیور مثلر که اول لائی نفیسه و جواهر قدسیه کوشش دسلیمانی و مایه انشراح روحانی
اولدقه مبالکله رپوده عشق و محبتی و سر داده از انوی ارادت لری و عرقیه پوش اناتلری و بالجملة
حواشی دولتدن تحشیه من تجاشی ایدنلر دخی جانب جناب ولایت مایلرینه منجذب واکثری کله پوش
ارادت و عرقیه کش محبت اولشدر کویا اول چار بیت چار دیوار دار خلوص و اعتقاد لری اولشدر که
ایراد اولندی تا یاد کار ذوی الافکار و کوشوار اولی الابصار اوله (قطعه) نکجدر عبارت حال
عارف * درون برده اشراست واقف * مکرکام اشارت بین کبرد * زانفاس دلشروی معارف
* ماطوف حول کعبه دل میکنیم بس * بهوده کردا چه خبر از سماع بس * قربانیک غنایت
الله اکبریم * فریاد حاجیان خود ای یار زود رس * (تقلیدیکه) * آسوده جزائر غرب اولان ولی
الذین بابار قرح و وجه حضرت لری مجامع مقابلات خاتناه غلظه ده ماست فر و شان اوییدن اولوب
بر ساعت سعادتده نظر عالیه نه عرض کلا ایدنجه لجه عنایتلری جوشنه مصادفه ایدوب درون
طبله سینده بولنان ماستی اضعا فقیله اشترا به امر جلیل القدر لری صدور یوروب تسلیم من زائد
المقدار اولنقله سکندوبه سرور نام طاری اولدقه تکرار کرم یوروب (ماستر خریدن نور و غنای
فروختن مروت نیست بس باید که روغن از ماست بیرون کنیم) زغر لطیفی غنینه (کاسه ها بر ترش
ریزید امید است که از رو سفیدان عالم گردد) امر لریله عمل اولدقه برکت نظر کنیا اثر لریله عیار ذاتی
محلزده امتحان و رو سفید زمان اولوب در حال لباس ماست آلوددن تجرید و لباس کلاه و خرقة قبرا
اندودا یله تشریف اولوب سایه کرامتایه لرنده رسیده مراتب رجال و مرید صاحب حال اولنقله
روغن زاده ماست اولد یعنی معاین و مابین ماست و روغن و لوله آرا اولان اشکال پذیرای انحلال
اولوب اول فواید درگاه جلالت دستکاه رجاست خدمت اولدقه (روغن ملایم مطیع است) مطایبه
منفعل لری موجب آسجی باشلیق مقامنده ثانی آتشبار ولی و سماطی خدمتده خلیفه لری اولشدر *
نفعنا الله تعالی نکسرات موافق فوائدهم آمین (نظم) چون قبول مقبلان ریافتی * هر چه خواهی
دانکه آریافتی * کر و هی یابی سوی از باب دل * کن دل چه بلکه جاتریافتی * (مرویدر که) * طرف
باهر الشرف لرنه قلوب مقبلین منجذب اولسبله بالاتفاق ذات لطیف لری فراتی مالا ینطاق اولد یعنی اذعان
ایلشدر مجلس همایون سلیمانیه اول سمیرغ قاف حقیقت شکار و دائرة استنبوله لانه دار
اولسبلک طریقین تخمین ایلد کلرنده خاصه وجود بهود لری اولقا و زره خاتناه سلطانی بنیاد و بالذات
مسند زریب ارشاد اوللرین رای صائب ملاحظه سیله معروض حضرت واستندای مناعده
ایلد کلرنده من طرف الله تعالی جوار آب وجد امجدین ده خدمت اقامتی نا کریر بلکه اول بقعه مقدسه
کندولری ایچون دخی مهبط افوار رحمت اوله جعین ایراده اعتداری یوروب معطشان زلال صیقلین
دخی جانشین و خلیفه کریر نه توجیه و آشیان پیشینه تحریک قادمه همت یورلد یعنی اتاده مکررین
و جای مسفوره (برای خانه کردن خاتناه اسکندری بس است و هر درویشان غیر ازین تسکینه کاهه قیاب
لازم نیست) نطق مبارک لریله همای بی همتای ذات لریک قباده دام صید و تسخیر اولیه جعین اشعار

(وما آزادی ایشان خواهیم و ایشان قید و بند ما میخواهند) نفس نقیله به دام کسب تران اکرام و احترامه
تعریف یورلد یعنی عقبنده همانا خرقة مبارک لرن بر دوش استغنا ایدوب دفعه مانده سایه بیروانی
علاقه ایلد کشتی نشین عبور طرف محبت روزه اولدقرین منیان راست کفتان پیشگاه بادشاه
کر مکاره نقل کما کان ایلد کلرنده لوجه بر وجه سلیمانیدن (عناقشکار کس نشود دام باز چین * کانیجا
همیشه بادید سیت است داحرا) بیت شریف لریله مصادقه حال پر ملال مشتاقین بهجورینه استشهاد
اولند یعنی بالغ درجه اشتیاد در * (آورده اند که) * اول محیط معنوی روی خلیج صوریدن بی خلجان
باد مخالف مانده عمر عزیز فتای محبت مر قومه به مرور لرنده حال این الاهالی اتشای ذات ولایت سمانلریله
مشهور سر و سر بلندک مقابله سینده عامه جماعات مستقبلین و عین الجمع مریدین و محبتین ایلد عقد
مجلس سماع با صفا و آغاز آیین مقابله مولانا یور دقلرنده جوش وجد و خروش حال و غلبه روح
و روحا یتلر یله جمله بی استیغاب شوق و استغراق ذوق ثوابت و سنیاره وار بالقسروالاخیر جرح زن
ودوا زایدوب سبک روحان و کران جانان بهره یاب لطف محبت پر برکت لری اولد یعنی اتاده علی رؤس الاشهاد
اول سرو آزادانین و یجتابه حرکت دوریه نما اولد یعنی مشهود خاص و عام اولوب الی الان اثر پیچی
بالای والاسنده نمایان اولنقله کویا طوطی کویای شکرستان معارف اولان حضرت صائب صاحب
اختراع لطائف بویات الغزل لری اول سرو آزاده حسب حال واقع اولشدر (نظم) نه تنها میکنم در قصی
روانی آب و شندل * که سرو پای در کل هم درین گلزار میرقص * و کویا اول بایر جای مقام استقامت
کمال حال سلطان الایداله شاهد واحد کالاف وسینه بر کشته اغیار و دل سنه کین فرقه اشرا ده داغ
جانکد از سر آمد و کاره جاده انصافده میل استوار سرمد اولشدر که اول وقت ناز کده حاضر بولنان
ارباب مشاهده ارواح گذشتگان طرق علیه احمدیه بی متملا و متجدد اعانه ایدوب اول حوالیده
مطموره نشینان قبوری علی العموم صفکشان و دست بر سینه بندان و دیده دل و جان دوز جمال غوث
الزمان مکاشفه ایدوب بی بصیرت و وقت مر تبه نیاندن و بایه موافق تزلنه تعجب و (فسحان الذی
یده ملکوت کل شی) مضمون منیفیه نبات و موافق خبر دار اسرار مردان حق و کج نظران وید کمانانک
غفلت لرندن مطلق ملاحظه حکم باهره ایلد جانب تسلیم کله رجوع یور دقلری نقل کرده ثبات احباب
صدابت نصایدر که اول جمعیت عظماده بدیهه رشته کش انشاد اولان مدایح الهامیه دن درویش و اتق
رحمة الله علیک اثر طبع تابنا کلری یاد کار اخوان الصفا اولقا اوزره منقبه نقیله لرنده تضمین اولشدر
(غزل) بعشق از ماسوا آزادم آن کرد * دلر اسیر میل خاتمان کرد * سماع مولوی یعنی زمین را *
بدور حال همرنل زمان کرد * ز روی نسبت خنکرا کبر * چه جای زلف رشک آسمان کرد *
بنور شمس دین دنیای دنوا * سراسر جلوه کاه محرمان کرد * ظهور سر سلطان سماعی * تناثر اختگاه
بینمان کرد * کلاه سینی آن شاه ملت * نوای سر کشتار الامان کرد * چنان پر و جد کشته زیر
وبالا * که این راه رچه کرد از اهماان کرد * نصیب منکر انزالیک غیرت * بسویش کج نگاه وید
کان کرد * نیارم در وصفش راست سفتن * که شرم لطف اوقدم کان کرد * ولی سیری محالست
از نوالش * جو جودش صد صلاهی ترکان کرد * کرم اول قدم از منزل او * کریمش با کرامت تو امان کرد *
مکود یوانه و اتق را که بس کن * بدیواتش محبت تر جان کرد (آورده اند که) محبت روزه ده کلنجک
دیمکله معروف چارسونک کمال عمرانی او اتاده حضرت سلطان الابدال و برهان الرجال پروانه کان شمع
انجمن اراده لرندن بعض صعا لک فتنایه و تحریک اندیشه قصد تماشای آثار رحمته سوق مر قومه دخول
ایتد کلرنده ترک آداب اکرام اولند یعنی دن ماعداسکان چار سوهر طرفدن حرأت طهر و تسخیر ایتلری

قلوب منکسره غیوران اخوان الصفا به باعث ازدیاد انکسار اولدینی مغروض سده سعادت و مرفوع
 سایه حمایتی اولدقده (واذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما واذ امروا بالغوم واکراما) فواستبيله
 معامله بالجاهله ومقابله بالمدار اتوصیه یور یلوب فی الحقیقه وقت آخرده به اعاده اهانت واستهزاء الیه
 کونا کون حرف انداز هجا اولدقلنده موجب تنبیه بیه عمل اولدقلنده دفعه (یت) آن دهان کتر
 کردواز تسخر بخواند * مر محمد راد هانش کتر بخاند * مصداقجه اهل چارسوبعضا لقوه وفالج
 وبعضا خرس ولکنه مبتلا اولدقلنده جمله به ابتلا لری سبب ابتلاء اولوب اتفاق هدایای لطیفه الیه جبهه
 سای پیاخته اعتذار اولدقلنده (یت) چون خدا خواهد که مان یاری کند * میل مارا جانب
 زاری کند * مضمونی اوزره هر کس لجه استعدادی مساعد اولدینی مرتبه فریاد و ناله ریز
 اولدقلنده کرم غوثانه لری خروشه کلوب بشاشت روی عفونیا و انبساط سیمای صفح پیرا اولنجه
 هر بری کافی الاول عیوب عارضه دن سلامتیاب و تکرار سلسله جناب صدق ارادت و علی العموم
 نیاز مند قبول و در یوزه کسایه دست عنایت پیوستلری اولدقلنده (یت) ای خنک چشمیکه آن
 کرمان اوست * ای همایون دل که آن بریان اوست * آخر هر کویه آخر خنده ایست * مرد
 آخرین مبارک بنده ایست * مغز اسنجه یکسر رومال دامن اتماری و سر داده زانوی تسلیم لری و کلاه
 ارادت و عرفیه محبت پوشلری و مرآت آتار بر تو اجلال لری اولدقلنده درویش شیدا بده بوقطعه غرابی
 انشاد و سر لوحه زیب حسن ایجاد ایتشدر (قطعه) ایلین آینه منکسر سوء نظر * چشم زخمیه به
 کندین ایدر زیر و زبر * انکسار یدر انک جوشن تیز انتظار * غم دکل اولسه شکسته دل ارباب نظر *
 (همچنان) هر ویدر که منزل متبرکاری مدت مدیده جلوه کاه عاشقان مولوی اولوب لکن ملوک و قندن
 بعضیسی خدای جناب رفعت مآینه کلد کده اسب نخوت دولتی لغزیده و تاج ایتهاچی غلطان اولقله تشام
 سیاقنده تهوری ثوران ایدوب اول صورت تقصیه امیر آخورک خدمت قوائم کلا کون اقبالده
 قصور بیه محمول و بی کینه مقبول اولوب و جای قتله امر تهدید آمر صدور بنده اگر چه درویش
 شیدا علیه رحمة المولی تدارک شفاعت و ترغیب کظم غیظ اثنا سنده بدیهه انشاد دو بیت * اسبت که
 دویا بر سر میدان نهاد * باخشم میازار که رقصان نهاد * در کوی فقیران خدا ای شه عادل *
 زانوز دور و برد و مردان نهاد * ایلد کده نظر کرده لری اولان درویش خرین دخی (یت) صانع کز
 دوشدی سرنیدن تاج شاه ای اهل راز * کوی سربازان حقده ایلدی اولده نیاز * مضمون
 لطیفه تزییل تسلیم فرما لیلوب لکن قطعا کار کرنا رة تهورا و لیوب بلکه بادیرن آتش اصرار اولقله
 بالضروره اجرای مفهوم فرمان اولدینی باعث پریشانی خاطر اخوان الصفا و قصور احترام جوار اولیا
 بادی تکدر مشارب خلان الوفا و هر بام و شام و رد و صدور سبب تجد خطور و محظور اولقله بالالهام
 رخت آرام کش کوشه بی دغدغه اولقله قرار و یر یلوب لکن ققرای باب الهلک بی حضور اوللری
 آخر الامر صاحب الامر دخی رجوع ایدوب قریب جامع کبیر اولان مقام ثابده اسباب عیش
 خوشلر به بدل مافی الوسعه تطیب یور مشدر و بعد زمان جنوبی دده ظهور بنده اندن دخی حالاشمین
 مولویان اولان مقام ناله تنقل خالک انداز آسایش اولمشدر (تعلیقه) سائق الهام سجانی وقائد
 انجذاب روحانی اقدامیه شیرین ولایت نیستان دیرین اقامت لری به رجوع اثنا سنده قوافل مستقبیلین
 مدینه کوتاهی به دن قوایل محبت شریف لری بولتان بهایای اولاد کرام الیاسی و موجودین مشایخ طرق
 اولیای عظام التماس واستدعاسیه خند روزه بقعه مبارکه ارغونه ده مستکاز یب قرار اولدقلنده اول
 شمع انجمن کرامتک پروانگان بر تو ارادتی اکثاف اناطولیدن کروها کروه صوب سعادت لری به منجذبه

اولقله دائره بلده مر قومه دار العشاق و حسرت المشتاق اولوب کاه تریه مغلا رتبه ارغونه و کاه تریه
 چلی یعقوبه اجرای آیین اجداد انجاد لری اولوب و اکثر اوقات صافیه لری به دخی دار الاماره مدینه
 مسفوره ده آسوده جوار رحمت اولان اسلاف ذوی الاحترام سلسله زکیه لری زیارتی الیه تبیین ایدوب
 تشنگان زلال معارف لری سیراب تسلی و سوختن شعله فراق لری حیات تازه باب انفس مسجانه لری
 یوروب اغلب فوید کلا جلوه دلر لری ربوده شیوه دلشین ورشته کش انابت توفیق رهین لری
 اولقله بالکلیه سرکشان تعصب و انکرتار و مار و طغنه زان و خرده کیران پریشان روز کار و بی نام
 و نشان اولمشدر * (آورده اند که) * جناب ولایت اب حضرت سلطان دیوانی قدس سره الثورانی اکثر
 اوقات صفوت مدار لر بنده مقام شریف حضرت خضر علیه السلامه عقد مجلس سماع باصفا و مرآت
 مستطیله اسرار غما یوروب و اعقاب جمعیتر بنده مفارق ققرای سینچه چاکان عشق و محبت لری به نثار لاتی
 نفیسه معارف الهیه ایلد کلرنده انبساط دمیدم افزون لری خواطر معتبران اخوانه در یجه کشای
 تعجب اولدینی نقش انداز حقیقه قلب مکاشفه تنویر لری اولدقلنده پرده کشای روی اصل کار و زمزمه
 فرمای کشف اسرار اولوب نوبت خلافت حضرت سلطان بهاء الدین ولد قدس سره الصمدیه فتح مدینه
 کوتاهی و تسخیر حوالی سینه سر دار تعین اولتان مرحوم و مفور له هزار دینار انابت کرد کان طریقه
 مولویه دن اولوب پادریکاب عزیمت صوب مأمور اولدقلنده در کاه سهر بار کاه شهزاده خنکرا کبره
 رومال استمداد و جبین سای استدعا و منتظر بر کات انفس مهنت غایات لری اولنجه کلمن کین غیب
 اولان فرج بعد الشده الیه تبشیر و سر به هم وادعیه خیریه الیه تسیر یوروب غزات موحدین الیه قلعه
 مر قومه بی محاصره به مسارعت اثنا سنده عسکر کفار الیه مقابله انضاد ایدوب حین مقاتله در سر لشکر
 اسلامک سمند اتالی خطا ایدوب اسیر قید دشمن و زندان بند اولدینی شب نواله عبده قصور نفسه اعتراف
 و جانب فریاد رسان غیبه توجه تامله مناجات در کاد قاضی الحاجات ایدر کن ناگاه حضرت خضر علیه السلام
 بدیدار و اول گرفتاره وسیله نجات اولوب کندوبی همانا خلا ذات عنایت سمات لری به منسوب مقام
 متبر کل عرصه رفیع سی اوزره مقتنم جمال فرخنده مال لری مشاهده ایتکه دفعه بوقوله نعمت بی
 پایا نل حصولی سبب استغراق لجه حیرت اولمشکن سر بر آور و موجه شکران اولنجه اعاده شیه کرم عمیم
 البز که یوروب عسکر اسلامی تصیف و بر تسمین مدافعه کفاره تعیین و قسم آخرین دخی بناء مسا کن
 و مساجد و احداث دائره سواد شهره تخصیص اولنق تنبیه لری تعلیم طریق تسخیر و فتح خریل خطه
 اناطولی الیه تبشیر عقینده بعد الفتح ذات شریف لری تکمیل تحمیلی صد دنده بر بقعه لطیفه تعمیری الیه توصیه
 یوروب و رای پرده تحفیه تشریف ایتکه موجب امر عالی لری اوزره حرکت اولدینی یوم
 ناشده کفره محصورین چند اسلامک فکای قلعه ده اقامت لری آثارین معانه ایدوب مجاورت
 سعدادن بیزار اوللری امتداد قتال و حرایدن هر اسان اولدقلندن ماعدا (کل محصور مأخوذ)
 عنوانی تنفیذ دستور العمل و تخلیه قلعه ایلد کاری محض اثر انضمام امدادنی مکرم اولدینی
 تنقیله وصیت شریف لری به شمر ساعدا هتیم اولمشدر چون اندای فتح اثر قدسی لری اولنجه فیما بعد
 ظهور مصائب و استیلا ی بلواده دخی میامن سابقه کمر لری در کرا و لوق مقرر در پس بهر حال مستطیهرین
 سایه سعادت لری و مستغنیین کیمیف عنایت لری بامور العائله و معیون القاضله ولدینی
 روز بروز علم افزاز بروز ایکن غفله طاهر بنانل چون و حرا لری محض (تعظیم المکان للمکین و تعظیم
 المقام للمقیم) نکتته سندن تعامیل به محمود دینو اساس از یاد صفای و قنارین تمهید ذیلنده سوال مقدر
 مکینیت و مقیمیت لری محصور بیری الیه لاجواب شای و یوروب و حضور و یورولندن مقصود مستعدین



اولاً حصول بقصد ابدان متاع و نورش و نفس عليه مشا و سائر الانبياء العظام و عامه و انما اولياء
 المكرام فانهم الغيب الجليل و النور النظار متعنا الله تعالى ببركاته مقامهم و مقامه و كرامه و امرار
 صاحب مقام عليه السلامه ملاقات و صحبت شريفه و دخی مشهود عليه خواص مغربین دار البعده
 محرمین و در كه بن الخلال (در مقامی دو خضر داریم) مصرع لطیف زبانه و یادگار لری اولی اوزره
 ثبت کرده جرات بقول معتمد و الحق ما قوله امله و شهید علیه القول السامیه و التجارب المستقیمه
 * (مقبول است که) * حضرت برهان الفاطمین قدس سره المبین او ان اشتیاقی ارواح مقدسه اسلاف
 علیه لری که آسودگان دار الاماره کوناهیه اولان اقربای زکیه لری زیارتی سه عنا تسلیم عزیمت
 اولوب و سر مر اقد مطهره لریه سر عجب مراقبه و غوطه خور قلزم مشاهده اولد قبری ائاده
 استشام بوی الفت و حایه اولوب بعد زمان دیده کشای روی عالم شهادت اولد قزیده غلبه حال
 و خروش و جده و نور یله عقد مجلس سماع با صفا و یور یلوب بی اندر نی نعره های عاشقانه و پشت پای
 مهر دانه زن اولوب مدت مدیده اول سکر لری سر کران و خراب و نگاره کیر دانه و صحو و سوال و جواب
 اولوب مقدار قبول تعبیر و مساعده لهجه تعبیر بر مر تبوی آثار مشاهدات خاصه لری کوشور
 منتظران کرم و یادگار انجمن اولی هم ایدوب اول مشاهده سینه نایساحه دار الاماره و نوعی فوائد کثیره
 سین ابراده شروع یور و یوب اولار و ضات مقدسه لری عیالی اتجدد و الاستمرار و مهابط انواع رحمت
 اولیقه و سکان دار الاماره دخی رؤسا اولدنی حبیبیه رؤسا مجاورین منازل رحمت اولق آثار رحمت
 دائر امداد و حوزة ولا یقرینه شمول و بالاقضاء سیرایت تبیین اشارت بر تالی اسعاد قندان و لالت
 تکریم و احترام لری یله جلب فوائد و جانیه و فیرلیات حوادث مد مره اختاری توسلته امداد نالیا
 سرکشان سانه های اقبال اهان و استخفاف لری به سرع و عا حلا قرائی علیک اوزر لری اذفاعه
 تمهید رالا ان یكونوا من عند الله الحکیم الخیر (و ما الله بغافل عما تعملون و ما بل نظام العید)
 رابعاً تمحیرین تیرد و سر کشکان آفت حیرت و تشککدن بعضی لری و احوالاً امر احمر و حایه لری
 سنو حیل ساولک راه انصاف و عدول ملک جور و اعتسافه ارشاد در * و هم فوائد جمه غیر ما ذکر
 لا یسعه البیان و لیس لها سبیل سوی العیان یور لری الی یومنا هذ اونه بعد نوبه منصبه پیرای تحقیق
 اولدنی رسیده ربه شهرت شایعه در فطوری المعتبرین من بحار آثارهم و المسترشدين باشارات اسرارهم
 * (تعلست که) * قوانین ملوک دولت سلجوقیه اوزره مر جوم و مغنوره هزاره نارس در فقی
 اولدنی کوناهیه و توانعنه مالک و کیفیت قصیری دخی منوال محرم اوزره اولدنی سباق تشکرده
 بهر سال زندان کفار دن اطلاق یور لری ایله مبارکد خمره غیر بزین صحرای عالم اولدنی خواص
 اشباع و علما و صلحای دیار له احیای سنت شکران خلاص و اقامت مراسم اخلاص و امدادان صلاهی
 کرم و اطعام ایدوب فقر اوضاعی حضاری علی السویه نوازش و خشتود یور و ب تاسه شبان روزی شیوه
 هر وقت مر قومه بی انعام عقیند که یوم رابع حین فخره و روز خضره مصادف اچیکه اول روز خاطر
 فرو زده شرفیاب زیارت اولد قزیده و یور لری تضاعف معنای روز خضر ایله جبر هر نقصان لری
 و کویا اول ایام شریفه عید ثالث کور و انان با یخت انا طولی اولدنی عادت مستحبه سینه مدت
 هزاره ناردن صکره کر میا نلن عصر نه دخی ملک عثمیان نو بنده دخی مرعی اولدنی سری علی
 سبیل الاستفسار مر فوج پیشگاه حضرت سلطان دیوانی قدس سره النورانی اولدنی (التأیید و ایقتضی
 التأیید و مصلحه التبیید) نفس انفسار یله برقع کشای چهره زیبای عروس مقصود اولدنی بار در
 یعنی کاهی تأیید صمدانی ایله سر زده برون اولان حوادث معجزه و طواهر خرقه تقویم عقاید

خلاص و دفع غوائل عوائق کیدی سیاقنده الی ماشاء الله عقده و مذکره اصول اولور نه انکه تقلید
 محض فر و عله استحکام پذیر و صور عادت مسیر اولور (یس) خصوصاً آثاراً کید الهیده استنکار
 قتاد کان حاضی عوم هذیان محوم مقوله سی اولدنی نو بنوم ایای خلوص صفوت خواصده
 جلوه کر اولان قشوش مشاهدات لاحقه امثال احوال سالفه شواهد الاستقرار و دلائل الاستقرار در
 والذین آوردوا النقص بامتداد الاستدراجات فقد اجابوا من حيث لا یشرعون و وجب سبقت رحتی
 علی غصبی فان من قال بجواز او وقوعه فها مع کونها اختیارات فی الاختیارات بالطریق الاولى والخیر
 فیما اختاره الله تعالى * (مشوی شریف) * کشتی کز نقل روید یکدمت * کشتی کز عقل روید
 خرمست * کشتی کز کل دمدر دد تاه * کشتی کز دل دمدر وافر جتاه * (آورده اند که) * حضرت
 شیر مر دمدان ولایت و میر شهرستان کرامت بقعه مبارکه ارغونه ده عقد مجلس آخرین یور و ب
 جویندکن وسیله نیل مر امد دل و جانه اولاسایه عنا تیه آل النیاسه التجا و انیاد که حمایت خاصیت
 آل خضره انساب و اول فریقین مکر مینک هم سامیه احماسی و روح و حایت کدشتکانه سده
 فردوس ربه سلطان العاشقین و برهان الواصلیه مساعده خواهر فرصت و مال اولدن انهل طریق
 سعی مشکور اولدنی تیه تیه یور و ب مشیعه یادر رکاب صوب مفر قدیم اولد قزیده هنکام
 استقبال و میقات اعترا ملامر نه منزل متوجه لری و وفودی حاضر بولندنی صورت تغییر طرز و رسم مألوف
 اولیقه قلب الهام تقلیری تفقد تقصیر ستمه میل یور و ب تقصص اخوان تجرید عنوان اولدند قد
 آخجی باشیری اولان ولی الدین دمه الخاح احبابه چاشت خورد لری اولق اوزره ادخار اولتان
 بریان برهی معروض پیشگاه توکل دستکاه لری ایدنج (فقیر مانده خود را با ذخیره کار) مصرع
 شریف لری ارشاد تقریر آمیزه عقینده (بحزای این بجزایر باید رفت) امرعالبیری شرفیافته صدوز
 اولوب (لکن دوری بی معیور است) دم قدسی کرم تو املری فقط تبعید صوزی اولدین تیشیر
 یور و ب و تمیر خاطر و بران بنده کینه و اشعار اقرار حسنه کمنه یور لری دینه ولی الدین دمه
 حضرت لری نایب منقبه جلین لریه متواتر وایه اولان حسن حال کمال مال لری کواهی اشتباه
 تحقیق کمنه فصله فی محله ان شاء الله تعالی و ساعد التوفیق * و کویا تمام خدمات قدمای بندکان ایله
 هر برین شاد کام استخلاف یور و ب ولی الدین عقینده خضره ده خزیره ساقره و نور الله دمه
 اکبر در قلعه سته استخلاف و علی روحی صند قلو تصبه سینه ارسال و در ویش جمید مد الوخریره سته
 بعث اولتوب خلاصه اخوان الصفا ییشندن حلا قره حصار صاحب جوارنده یاو المرمز لری دیکه
 معروف مشاهد مقدسه سبک اصحابی اولان هفت تان یکر نکندن ماعداسی علی حسب مراتبهم
 چراغ افروز ختمه میادین فقر و فنا و انجمن آرای فریدین و احبا اولدنی احیا یور و یلوب طی طومار سیر
 و سیاحت و مسند سعادت لریه الی آخر الامر العزیز ضرب خیام اقامتله تکمیل ماخلوقه و تجمیع مابعثیه
 ایلوب صبح و شام نوازش و قود مشتاقین و تربیه نو یاران و انس کهنسان باقین ایله بقیه اوقات
 صافیه گذار اولش لری بشری لهم فی الشرف و طوبی لهم فی الحضر افاض الله تعالی برکاتهم علنا
 و علی كافة الطالبین فی الصور و السیر * کویا او ان سیاحت لریه قافله سالار چلتان و ایام اقامت لریه شمع
 جمع هفتان اوللریه اشارت علیه لری تضمین دقایق احوال معیندار لری یله و رای برده صورت
 انتخابدن جلوه کر آینه اولی الالباب ایتش لری * (مر وید که) * اول عزیر مصر حقیقت و صاحب
 السیف مفضل طریقت و تخت که زب ملک معرفت سجاده رفیع المکان و منبع الغنائر نموضع قدم
 خیر القدوم یور لری کویا جلوه کاه ارادت و محبت لری اولان دیار اها لسی قواله حیات تازه و جان

وداع کرده کلوب قلوب صافیه لریدن منعت اولان شوق و انجذابله کروه صوب سعادت نرینه
 مسارت زیارت و مبادرت تجارت لن نور ایدوب هر کس مساعده حوصله قابیلی اوزره استغاضه
 بر تو مهر منیر القلوب لری واستغاثه سایه مسا کین بناه لری مستعد اولوب لکن اغلب احوال
 غوثانه لری سکوت و مراقبه و سکون و ملاحظه اولوب اوقات سالفه دهر و غما اولان جوش و خروش
 و تبایع سماع صفا و تلاحق وجد و حال متواری ستاره خفا اولدیغی خلجان فرمای خواطر خلان
 و شغف فرسای تشنه کان اخوان اولغله حضار و نظاری اتم از فرصت سریع العبوره تیره و ترغیب
 و اغترار تسويف مهلك النفوسدن تحذیر و ترهیب صد دنده (هذاسکون بین الحركتين) کلام
 حکمت نظام لری مشعر اقرب ارباب الخلالری اولدیغین ادرال ایدن ارباب دل کریا نجاله شکیب
 و حضر بین السفیرین معنانه حمل و اطوار سابقه لری به قیاس ایدن اصحاب حس منظر منصف نا کاهیلری
 اولدق لری اثناده مزاج کرامت سرشت لری به انحراف طاری اولوب حرکت ثانیه دن مراد شریقلری
 رحلت جوار رحمت اولدیغی تیار مرده و توجه مشتاقانه لریدن اشارت فهمان و ساده دلانه نمایان
 اولدقده بالاتفاق سینه کوبان هجران و یا حسر تا لاخوان و الخلالن مضمون محزون سوز یله نالان
 و کویان اولجور فقارای قدمای (براهی که آمدم آتخنان میر ویم) نفس تغیس بخشایله بشیر رفاقت
 سفر آخرت و عهد پیشین تشریف سرائی شهادت لری تذکیر و نصکره درد مندان نوبت ازانی دخی ولی عهد
 و جانشین و لا یتلریدن استر شاده دلداد و تسلی یور و ب خاندان رضویه علیهم التحیه دن انحراف یور بلان
 علین رفیعین طرفین محراب نشان لری کن مرقد مقدس لری اولق اوزره تعیین کرده الهام و محمل هبوط
 انوار قدیس اولان مقام جلیک ممینه و میسر سه تنقل و مابین العین اول علم صفوف اولیا ناک مناری
 و قالب منور لری مستند قلبه متکا آرای آسودگی اولق اوزره توصیه فرجه لری تکرار اشغال
 نازقه فراق ایلدکده (و ما الموت الا قوت القوالب) نطق جانفزار یله فقط بلدان نایبه ده اولان ارواح
 آشنایان زندگان آسمان فارق و هجران لری بطون صوری و غیبت حسی و روح روحانیه حضور
 و حمایت سرانه لری در کار اولدیغین افاده و خاطر ویران لری فی الجمله آلد یور و ب جمله فی روح آشنا
 و مأمون الغائله موت و حیات اولغله ترغیب و تشویق تعیینده مانند روح روان بر زمان درون خرقه
 بر قنوجارنده نهان و دفعه سر بر آور جیب عیان و خرامان محسن میدان اولوب (مردن مردان همجناسست)
 فقره سیه ترغیر بر زوچ خزان اوللر یله خرقه بدندن تجرد لری باعث کمال ظهور فی صورة البطون
 اولدیغنه اشارت علیه لری بالجمله بادی توطن نفوس مستعده و مورث الطمشتان قلوب قابله اولشدن فی
 الحقیقه آوان سیاحت لری بغداد و مصر و استنبول و سایر محال استخلاق لری اولان بلادده واقع منازل
 متعینه لریده مستند زب خلافت لری اولان قدمای رفقای عالم شهادت لری علی مراتب تقاوت هم فی وقت
 الولاده پیر و تفرج کلزار اطلاق اولدق لری ثبت یافته شهادت متواتره النقول اولشدن * هر کس خبر دانه که
 دلش زنده شد بعشق * ثبت است بر جریده عالم دوام ما * (منقول است که) * اول شمسی زنه زار نیامیدن
 مستعاردن عزبان و اول در شاهوار غوطه خور تیار حیات پایداری اولق افراتی نا که ظهور ایدوب
 بر روز جمعه مقابله شریفه دن صکره سر مبارک لری صداع عارض اولوب روز بروز مشتد و عمدت اولدقده
 مشفقین اصحاب عبادت استعراج علاج ایلدکده (این درد سر از حمار عیش عالم نه نیست تغییر صومای
 خنجان باقی منفع نکرد) مضنونیه دفع غائله تدبیر یور و ب جمعه نایبه ده بعد المقابله علاوه حرارت زانده
 استیلا سنده تدارک اشربه بارده و نظیر عالیه لری به عرض ایدن لره (مشراب جام شرب شهود میخواهد)
 خجای پر جند و اسبیه دست شوی چاره جویی اشارت ایدیلجی بکر لری کباب آتش اقباق و جانان

خراب صدمه احتراق اولوب فریاد و فغان اخوان و خلان عتار بای خرم و اضطراب و نه طباق آسمانه
 طنین اندازی انداز اولوب درد سر مبتلایان عالمه سنا به دست عنایت میوسلری مایه عافیت اولان
 طبیب شفای خانه طاهر و باطنیه اسیر داء و مستغنی دواء کور نلرک بختاب و آه و واه و اضطراب لری به
 مرحت یور و ب (فردایوم سبت و راحت ماست) تور به سیه تسکین فرع یور دقلری گوشزد نگار
 نحویشان خاندان لری اولجیق کونا کون ندور و قراین شکرانه ایلله اعاده عبادت مبادرت اولندقده
 ظاهر حال لری مغایر مقال مشاهده سی خبر تنه دخی (بلی فردای سر و پا و مأمون الغائله درد و دوا خواهم
 کشت) عنوانیه ختم کلام دنیوی یور و ب کویا مشیین منزل دنیا به دوا و مستقبلین متوجه بقایه
 اقبال و ارواح مقدسه انبیای عظام علیهم السلام و اسرار زکیه اولیاء کرام علیهم التحیات ایللی حرف
 و صوت معاملات محاملات آمیز نما اولوب فی الحقیقه ضحوة یوم السبتده جمله اسقام و ادوادن
 دفعه بر عافیت باب اولدق لری اثناده در حال کوش دعوت آشنای جان یا کلرینه نداء ارجحی قرعینه
 (والله یدعو الی دار السلام) آیه کریمه سن تلاوت و حضار و نظار سلام تودیع و جهان بی وفادن
 انماض عین و پرواز اعلا علیین یور لشدن * زهی سلطان اوزرک تمکین کیم دم واپسین لریده دخی ارشاد
 مال حالی تضمین غمخوار بندگان اوله متعنا الله تعالی فی الدنیا و الآخرة بمراحه الصوریة و المعنویة
 و افاض علینا و علی كافة الطالبین رشحیات عنایاته الجلیة و الخفیة آمین یا مجیب السائلین * در جهان
 آمدور و زی دو بمارخ بنود * آتخنان زود برون شد که دنام که کد بود * (نقل است که) * اول کوهریکا
 صدق بدندن الحلاق اولندقده حین وفات خنکارا کبرده حادث و انسال سامیه لری به انتقال الله
 مؤید انساب و مقرر وراثت و لا یتلری اولان ترزل ظهور ایدوب هر کس هر اسان خراب املاک
 و هلاک نفوس اولوب لکن بغایه الملك الحفیظ فرد واحد ملکا و مالا و نفسا شمه ضرر اصابت
 ایتیموب انجی لبشکنان ارادت و محبت لری مصاب اندوه فراق اولدق لری سایه جلیه لری نیک مفارقی بنه مان
 و همسایگانده بعد الارشاد دخی در کلر و پایداری اولدیغنه اولین شاهد تحفه قدر و دخی وقت فی جیه و وفات لری
 ماه نیسانه مصادف اولغله کوهر تابد ار جسم لطیف لری تشوی اوزرینه وضع ایلد کلریده سابقه خارقه
 حیات بعد الممات لری تذکری و حال اخزان ملا یطاق اقترار لری اجتماعی کویلد و آه مهجور بی سحاب
 ماطر و دموع العیون ذوی البصائر متقاطر ایتمه تطیره ابر و باران نیسانی دخی جلوه کر وی زمین اولوب
 تقیج جانکده از لریده زمین و زمان اتحاد اتمکله اول کوهر آبدار کغساله متبرکه لریدن قطره سن
 انصاعت ایتیموب اخوان و خلان بعضا دفع حرارت دل و جان لری به تسبب سیاقنده نوشیداری صحت
 اولق اوزره اعتراف و بعضا اقتضای وقت حاجت ملاحظه سیه اخبار ایدوب دماغ و ذائقه لریده
 احساس طیب عجیب وادراک لذت غریب ایلد کلرین حالا مدفن بر بر کاتلریدن استشفاف سددنده
 انخد اولتجان جوهر خالک ما کک مانند کافور منور و معطر اولسی مذکرو مؤید در * علی الخصوص
 و خود نازین لری کافی الحیات طراوت و لطافت اوزره اولوب و بشرة مبارکه لری نیک بشر و بشاشتی
 و نیکهت جامه خواب و اندام شریقلری مشام خدمت تجهره الخلقه سنای حیرت فرما اولدقده محض خد
 مقدس لری نیک ترویجی و آثار روح و روحانیت لری اولندن ماعد الحجل اولمق الله امارات
 مذکوره تا بشیر صبح سعادت عظمای باقیمه لری اولدیغنه اجتماع و اتفاق اولوب اول در نیکی قلم
 قدر نیک حیات و فوقانی و اوائلی و اواخری دایر اعداد محفوظ اصناف الطاق مخبره العقول صمدیه و محاط
 انواع اعطاف مولاه الفحول احذیه اولسند به بالکبه دفع دغدغه اشتباه و رفع مطالبه کواه اولشدن
 و دخی حوالی بعض ملائک مطاف لریده چند خلقه سحران و قولان و غیره خوانان دایره کش

اشیاء حسرت و آه احران اولدیغندن کویلدن منور لری هر دم دیده آسما هر کفدار کریمه و نقطه
سویده امانند منشاء آه و افسوس اولدیغی ابتاده بدیه سر زده طباع سوخته آتش فراق اولان آثار
شرافتان خاتمان اصطبار در که القطره تدل علی البحر و الحفنة تدل علی الیدر مصداقچه ذیل نأثره
افر و زشیونلرینه طراز شعار قلندرد * (قطعه) * سلطان سماعی کیم اودر سیف ولایت * میدان
کرامتده نه صف شکن اولدی * یعنی کیم ایدوب سایه سنی مایه ماتم * عزبان غلاف تن و شیون فکن
اولدی * (دیگر) * ای زهیر انت ملک در آسمان بگریسته * دل میان خون نشست و عقل و جان
بگریسته * چون روان جایت نکیرد دلبری ای بی بدل * در عزایت پس بیکرانس و جان بگریسته
* (دیگر) * کوچشم که در هجر تو غمناک نشد * یا جان که در سوک تو غمناک نشد * سو کند روانها
بر و انت که هنوز * همپر تو تو هیچ بر افلاک نشد * و هنگام دفن و اخفای کج کوه جسم روح
مصور لرزیده خزانه مشارب محزوننه دن نمایان ورشته کش یاد اولان انقاس پردود درون عاشقان
دخی تهمه حسرتنامه لری و تاریخ هجرت دار البقار ی خاتمه قصه پر غصه و داع ملک فنا انجاملری
قلندرد * (قطعه) * کردیده ز دردت نشود خون افشان * وردل بفراق نکند صدا فغان * بهتر که
بخود کردید و افغان کند * آنکه بچنین دیده و دل شد حسیان * (دیگر) * ای خاک ز درد دل غمی یارم
گفت * کامروز اجل در توجه کوه بر نهفت * در سینه تو کج ولایت جا کرد * جانان جهان در اغوش
تو خفت * (دیگر) * که گفت که آن زنده جاوید ببرد * که گفت که آفتاب امید ببرد *
آن دشمن خرسید بر آمد بر بام * دو چشم بست و کفت خرسید ببرد * و تاریخ افول مغرب فناری
ولی عهد و جانشین سعادت لری اولان خضر شاه جللی حضرت تلی بنک اثر مشرب عالی لری اولق اوزره ثبت
کرده جریده روایتد که ابراد اولدی * (قطعه) * اولوب دل سیر سیرانفس و آفاق و نا کاهی * و رای
برده غصه چکنجه بیکر جانی * دیدی تاریختی بر مستند در دهر جانی * بقا ملکی که چکدی عسکرین
سلطان دیوانی * (مرویدر که) * اول پیر روشن ضمیر پوران مغوی پرور لیتیمان سایه تریه لر زده
میرزا صفی دردمند جمله دن ازید گرفتار بلای اقراق شکیب کدازی اولوب دمدم خونابه حسرت ریز آه
و واه حرق انکیز ایلوب سائر لر دخی الم زخم جانخراش هجران لیرین تشدید و کهن درد درون
محزونلرین تجدید ایلد که اخوان شفقت نهاد و خلان رافت معنادر چند انقاس تلی شمیمله اشتعال
شکن نأثره تمنع انجودی اولوب آخر الامرینه اول طیب شفاخانه حقیقت تدبیر خیال کرامت مآلی ایله
بر مقدار تلی پذیر اولسنی تقریر و صدر شستان واقعه صادقه ده کافی الحیات مثال روح مقدس لیرین
شمع انجمن عین الجمع مشتاقان و هر کسی علی قدر القبول عنون عنایت عرفان مشاهده ایدوب و نوبت
کرم کند و به رسیده اولتجه بوقطعه فاطمه الطبیعه انشاده بیه تخصیص یورلدیغی و قریب اشرف
التحاق یاب اوله سین بشیر سبب تعمیر قلب کسیری اولدیغین عقیب همراهان مبدأ و معادلر زده
متوجه دار البقا و آسوده سر در دبی دوا و سر داده پای لا ممکن پیمالری اولدیغی تحقیق و مقام ظل
صندوقه منوره لر زده مدفون اولق دخی مقتم جزا و صوری و مغوی اولدیغین تصدیق و تأیید
ایتمشد * (قطعه) * الله در قائله و نأقله * (قطعه) * در همه حال جان با جان است * برده اندر میان ابدان است *
تا که شد شاخص دوی پیدا * وحدت نور و سایه پنهان است * فی الواقع مثال قدسی و خیال
غیب لیرین جهان آخر شهادتده اولان غربای ارواح و اسرای اشتباخه زبده التوحید و عمده التجرید
اولان سر مکنونی صورت نظم حروف و کلانده و ساطت اصوات و حروف معنویه ایله القای سامعه
بدن خواب آلود ایتمکه تسلی بخش و بلکه ارشاد فرما اولق متیقن اولدقه عنایات سنأثره و جمایات

باقیه لر زده سر موجای تردا اولدیغی لدی ذوی الانصاف کردا شتبا هندن صافدر علی الخصوص خیایای
لوح محفوظدن اولان عبور قنطرة موتله خرب سعادت لرینه التحاق پیام صدق انجمنی اخبار کرامات
معادیه لرین اولدیغی کاشمیر فی وسط النهار در اگر چه محجوبین متعصبه کرامات معادیه اولمای کرامی
انکار اوزره در لر لکن ظهور کرامات خواص عبادیه اثر محض اکرام غیور و معزتعالی شاه در
مهبط آثار تکرمات اولو بالذات ارواح عالیه و نفوس زکیه اولدیغی و قوالب و احساد اقفاص
والبسه مقوله سی اولق ظاهر در * پس هبوط انوار کرامات الهیه ده وجود عوارض مؤثر و عذی مانع
اولق خلاف ادراک عقول سلیمه و مغایر شهود طباع مستقیمه اولدیغندن ماعدا جانب روحانیات
قدسیه کراماتندن جاوه کر میدان شیوع اولان حالات عجیه و خوارق غریبه تکذیب مدعی منکرین
ظاهر بینه رایت افزاید اهدند * فلیراجع الی کتب مناقبهم الشریفة مع ان تعیاهم القبریه الی
نزلت فی اثباتها الآیات و وردت فی تحقیقها الاحادیث فهی من جمله کراماتهم المعادیه و لا دلیل علی ثبوت
بعض دون بعض فلا جرم انهم مکرمون فی الحیات و الممات و الله تعالی علی کل شی قدیر و بالا کرامات خواص
عباده فی العالمین جدر فن لم تنکشف له الاستار عن عرائس الاسرار فلیتشدق بترهات الاصرار
والانکار والله هو الغیور الجبار * چون دانه شد افشکنده بر رست و درختی شد * این رمز
چو در یابی افکنده شو ای بابا * مصداقچه امر فالت الحبله شق حبوب اجسادله آماده حشر و بعث
و متواری عرض اکبر خاک مدفن اولدقر زده زیاده فیض غمای روحانی مقرر در زیر اعدم مساعده
طاقبت شریه محافطه معظمت عنایات نوبت اطلاق مرهونه اولق ضرور یدر فلیسأل التوفیق الی
مطالعه تحقیق چنانکه حضرت پیر قدس سره المنیر فرماید * (مثنوی) * تن بخرقه نور تو آسمان *
هر یکان توزه کرده کمان * فاسق را دانکه پوزش میکند * قوس نورت تیردوزش میکند * (در بیان
کرامات معادیه آن سلطان ملک بقا و برهان مدعی اهل فنا و زبده خاندان حضرت مولانا احیانا الحی
الحی فی ظلال رایتهم و اشفا ناعن العوارض النفسانیه بیکات احیایهم و امواتهم آمین یا مجیب الداعین
بحرمة سید العالمین * (آورده اند که) * اول نیر اعظم اوج مدار ولایت زیر میغ فنا و شارق افق
بقا اولدقه مانند خرم مستقران بر تو کرملری و ورشندید کان جمال با کمال کرامت تو املری سپهر روزان
روزگار و بی کسان و یتیمان خوار و زار سرگردان و اوان حاجات و احیان اقتضاده قنغی ملاذه
التجایدوب و نرسیمه چاره جوی رها اولدقه حیرانلر ایکن ناگاه اصحاب ابتلا دن بعضیلری نومید تدبیر اطبا
و سر نهاد در کاه معالاری اولدقه لیالی اعتلا در روی خواب راحت دو چشم جسم سقیم واقعه ده دخی
کور عیش و جامه خواب و محتده آن واحد آسایش و آرام ایتمش ایکن همانا سر وقت دماغنه عکس
نوم هجومیه عالم حیدن اغماض عین و تماشای جهان انس غیب ایتد کده که هود آبه الشریف دیدار
بشاشت نما و سرا یا کف کفایت سود اوللر یله برء ساعتیاب اولدیغی شهرتیه جاده استعداد کشاده
اولوب اطراف محال کدن قوافل دردمندان و حاجتمندان و روبراه آستان کھف الامان لری و جبین
سای سده دار السلام تریه فردوس ربه لری اولغله هر کس وفق المسؤل و فوق المأمول بهره مند فیض
روحانی لری و منت پذیر بر کات سایه عنایات لری اولیجی (قطعه) * مانیکویم هرگز عیسی ثانی
بمرد * خضر و الیاس بر و بحر تن و جانی ببرد * مرده ناگاه در دبی دوا بادا همین * هر که گوید
حضرت سلطان دیوانی ببرد * حسب حال شکران مآلیله ترنم ریز و دست افشان و یا کوبان بجانب دار
و دیار لرینه رجعت ایتمکه صیت کرامات معادیه لری عالمگیر و زدیگ و دور صدق اعتقاد و خلوصی
توجه مستمدان دردمندان و افتاد کان مستندانه فریاد رس و دستگیر اولشدرد (بیت) آفتاب

آفتاب اولیا * آفتاب از نورشان کبریا * (نقل است که) * اول متکازیب مقصد صدق استیم
مصالح حکمیه سیاقند نوعاً متوجه جهان شهادت اولدینی بر توافکن مرایای آثار اولغله خلیفه مجاده
ولایتی اولان شهزاده کرامت سپاه چلی خضر شاه نور مرقدہ الی یوم الانباء حضرت تریک
مشاهده وجدان حقایق عیانتری و مساعدت اسلاف والائستازی اوزره اعتقاد اولنوب و توجه
استقاده و تمین استقاده بحسب الباطن دسترس عزیز الوجود و کتاب اولغله من حیث الظاهر دخی
رومال درگاه دردمند بنا هر سه ملاحظه (بد الله فوق آیدیم) نیت خالصه من تعین شرطیه ایدی
مبارک مشایخ اوقات و بلکه درویشان تر به داران و ساططه افاضه بحال فواید و اناله اقتداح عوانده
جرات اولنوب بعنایه اللطیف الرؤف اصحاب علل و اسقام و ارباب امید مرام و بیج او هامک اکثری
توسل حمایت و حبان و توسط عنایت سرانیه لری ایل بر مراد و کامیاب اولوب گویا کند و لر حاجت
و استلاری قلاب هدایت و جلاب سعادت و اعقاب سلامت و اعتقاد فرمای اسباب سلوک و ارادت طریقه
اولویه مولویه اولشدر و غلیل عارضه انکار و اصرار اولتری دخی الطیای صورتک تدبیریه عقاقر
ادویه نیک تأثیراته قائل لریکن اول ماده ده تسبیب مسبب قدره تثبیت ادوب و بوضوح صدق حکمی
حقیقت اولان اولسای عظام طرفارندن ظاهراً و باطناً جلوه گرمیدان تأثیر اولان اسباب خفیه نیک
تسبیب دخی ذاهب اولتری طریق اولی اولدینغه ایفاق و تبیه بعضاً مذهب انصافه اسلام و بعضاً
برازخ اعتسافده اهلک اولتری نوعین اسبابش و پوش تسبیب حکیم توانا اولدقترین جمله به افهام
واراثه سد باب چون و چرا و افراد متواحد ملت سمیه یضاً بنظرندن رفع ماجرا ایتشدر که بودخی
کرامه علی الشکرانه معادیه لری اولدینی مأمون الغائله تردد اشتباهدر و یثیده ماحقه الشیخ تسری
قدس سره العزیز فی هذه الایات الشریفه * جو عارف بایقین خویش پیوست * رسیده کشت مغزو
پوست شکست * در کبی پوست باید تابش خور * درین نشاء کند یکدور دیگر * درختی کرد او از روی
آن خال * که شاخ او رود بر هفتم افلاک * همان دانه برون آیدد کر بار * یکی صد کشته از تقدیر جبار
* تناسخ نبود این از روی معنی * ظهورات است در عین تجلی (آورده اند که) آستانه ملائک
آشیانه لریدن بعضی لیاالی مبارکه انصافده آواز فی و دبیده قدوم استماع اولدینی بین الاهالی شایع
اولدقده اصحاب عقول قاصره کونا کون مسالک احتمالات واهی سالکی اولوب لکن اشغای غلیل
خیال وار وای غلیل واهی ممکن اولوب آخر تحس و معاینه صورت حاله کشته طرف بی ادبانه لری
اولان شخص فی تشخیص مظان او فائده ملازم درگاه غیرت بناه لری اولغله مصادق جلوه معهوده
اولدقده سماعله اکتفا ایتیموب منظر رفیع تر به منوره لریدن بری رخنه دلترا ادوب استبصار ارواح
متجسد لری آرزو سیله تجاوز حد ایتد کیده بادی نظره سی لاحق صندوق مشرقه لری اولنجه
همانادوانکشت اشارت نمایان اولوب و سمت رخنه منظره هر قومه به ایمای خدمت انگیز ایلد کلرندن
غیری صورت بین اوله میوب اول دخی آخر مبصری و باصره سی رخنه دار عی اولدینندن ماعد
خند و زنه تأثره شتابان محل کورستان اولدینی بادی اعتبار اولی الابصار و سدر رخنه یا جوج انکار
اولشدر * و تجارب کثیره ایله جلوه معهوده ظهوری نهی اولدینی متعین اولوب اعتقاد خوادث
غریبه ظهوری منظر ارباب بصیرت اولدینی الی یومنا هداستور العمل و تفصیل آحاد و قایم عیسی
همعنان طول اسلدر * چنانکه در ویش مایل در حق او فرموده است * تا محرمیکه در حرم شه
نظر کنند * بر چشم و جان خود نه بغیری ضرر کند * از جمله انسال زکیه لریدن بر صاحب المذات
والصفاک اگر قیل ولادینده و اگر عقیب و انشای وفاتده ظهوری سعادت دارین ایله معهودیت

و معرینه امارت بشیر اولق اوزره مجمع علیه جمهور اصحاب شهوددر (نقل است که) امرای لوی قره
حصار دن بر صاحب مکتب و ثروت اولاد کرام سلسله بهیله لرینه انساب ذیلندہ بدل اسباب و وقت
آسیاب ایدوب مسافر دار آخرت اولدقده تر به متبر کد لری داخلندہ دفن اولق نیاز مندی اولغله ظاهراً
مساعده سیور یلوب بر کوشه رحمت توشده اقبار اولدینی روزک شبنم مقبرندن من غیر خضر و اثر
اخراج اولنوب و رای مصرع میسره باب سعادت مآب تر به معار به لرینه متکی بولندینی جمله به
باعث حیرت اولدقده رای دهشت آلوده لری تبدیل مقبره به قرار داده و مکان آخرده حفیر و دفن
اولدینی لیلده نه جسد امیر بیچاره فی من غیر خضر القبر و فتح باب التربه مخرج و صحن حولی خاتما ه
انداخته و لوب ناچار مرارستانه دفن اولدینی غوادار شدت دافعه روحانیه لری اولدینندن ماعد
قلوب مشکوره اولاد ذوی الاحترامه سبب استیلای واهیة اقتراق برزخی اولغله حضرت مر دمیدان
اتباه چلی خضر شاه و چلی شاه محمد قدس سرهما العزیز مدت مدیده اختیار ملازمت حله خانه والا
و انماض عین التفات روی دنیا ایدوب الی آخر العمر العزیز هر اس دهشت مر قومه دماغ اقربان
سراغریندن زائل اولوب کله داران و خرقة پوشان فقر و فانی اغترار صورت حالدن ترهیب و همیشه
(نیت) بی عنایات حق و خاصان حق * کرمک باشد سیاهستش ورق * خواسیله ضراعت و ابتاله ترغیب
سیور مشلدر (نیت) ما که باطن بین جمله کتوریم * دل بینیم و بظاهرت کتوریم * ما بر وزیران کتوریم
وقال را * مادر وزیران کتوریم و حال را * حتی بین الاخوان مقرر و معهود اولشیدیکه هر کاهکه اول
شهزاده عالیجناب * برخاستن از جان و جهان مشکل نیست * مشکل ز سر کوی تو برخاستن است
* بیت شریفیله ترغمانگاه سیور دقاری غلبه دهشت مر قومه دن ایدیکی مفهوم اولوب (نیت) خیال
شاه خوش خویم نسیم کرد بر رویم * چنین شدنسل برنسل چنان فرزند فرزندم * بیت شریفی ایله تحدیث
وتسلیه تشویقه تسکین شعله بیم فراق ایتک قاعده مهر بانی اکابر خاندان خنکارا کبری و وظیفه
نکبهانی قدمای درگاه خداوند کاری قلمشدر * پس انار سلافة سلاله طاهره صدیقیه جلالیه ایکن
بومر به هر اسان احتمال هجران معنوی اولیجی مریدین و محبین سائره مقوله مراعات لوازم مواصلا
و مبارات اسباب مفارقه ده اتمام و اقدام الزم ذمت همت و واجب عهده ارادت اولدینی اهل خرم
و احیاط عندیده الظاهر من الشمس و اهر من القمر و تهاون و عدم مبالات احرم الموت الاحمر و امر
من السم الاصفر در (نیت) ماذا الفراق فراق الوامق السکمد * هذا الفراق فراق الروح والجسد
* (آورده اند که) * وزرای دوات عثمانیه و وکلای نوبت ابراهیمیه دن قره مصطفی پاشا نام بر وزیر
روشن تدبیرک سامعه عبرت پذیری سلطان مومی الهلک و لوله کوس کراماتی ایله بر خروش غراب
آثار اولغله خدمات در کد رفیع لرین چانه منت یلوب سراسر تعمیر و تجدید قصد یله مال فراوان و استادان
مجران ارسال ایدوب شروع کار ماموران شاسنده ناگاه بر خرق خارق العاده ظهور یله دایره تر به
مبارک لری دل عاشق کبی خراب و پر تاب اولدینن مباشرین تعمیر سیرامی مأمور لرینه جمله به تشبیر
ساق و مساعد اتمام و اول کلشن روح و روحانی انکشت و خا کستر اخرا قیدن تخلیه و تکلیفات جدید ایله
تخلیه صد دنده جمع اسباب و لوازمه اشتغالده ایکن قدمای جار و بکشان آستان لریدن سر نیزان
خاتما کولومده ده نام پروانه شمع ارادت لری روحانی اشارت و تبیه خالک و خا کستر دن مشهد
مقدس لرین تطییف خدمته تعیین و تخصیص ضمیمه بایگاه مکرملریده نهان اولان کچی فتح و مصارف
تجدیده صرف و فردا حدک مداخله مالیه سندن نهیله تا کیدیور ملرین عقیب اتمام خدمت تخلیه ده
دفینه مر قومه پدیدار اولنسی تأیید ایتکه مأمورین صدر اعظمی متخیر اولوب و کیفیت حقیقت

حالی معروض باشای مشایخ الهیه انچه که قرار نداشتند مگر دانه دولته سروده و برای پرده حکمت
اولان قنیه عظمای خلایق و وزیر مرفور که جاه و جلای خلل ادبار پذیر و کندوسی مر بصرای قضا و تدبیر
خبر که موصی باقرمان محصل مال سالف الذکر اولغه قبض و جهت خیر و بره صرف نظر اولند یعنی
قیلند اول کجینه خفیه و لایق سمیت قدم کرامت تو آمدند دفته هر قومته که ظهوری انواع حکم
و اصناف عبری جاوی بر کرامت جامعه معادیه لری اولوب اول وقت اولاد کرامتدن مستند نموت تولیت
زیب اولان حضرت کونش خان پرتو همسایه و کولوم دده بنده لری معرقیه اولی من الاولی تجدید و تعمیر
اولنوب فضله بر کماله فقر اولاد کرامتی دخی معتم و ذوقیاب اولوب بحمد الله تعالی تهمت مذاحله
اجانبند جناب آستانه سعادتین امین و خا و خاشاک آثار اموال شهیدان رهاورد و دیوار دانه لری
سالم ایله کلریدن ماعدا کویا حریق عشقه خراب و فانی اولوب و اول ویرانه فسادن اخراج کفر مخفی
ایدوب نه اول تقدیمه یله تجدید و بقایاب اولوق و عزتی اراثت و رد قبول امداد و تعمیر غیره اشارت
یورلدیغی نموده مرآت فهایر محرمان اسرار در (فاعتبر و یا اولی الابصار) المنة الله الفتح که خراب
آتش صهای عشق و ارادتین همیشه تقدیمه کجینه همت و حیات کسیر خاصیت لری ایه تعمیر
ایدوب در آخره حواله و مذاحله امداد غیره در بدر و سرری سور میوب بلکه چراغ افروخته نور
نظر لری نه ابداتصا دم امواج ضرر حوادث کار کراولدیغی کرامت مقرر لری اولشدر چنانکه حضرت
اولوغارف قدس سره العزیز میفرماید (رباعی) درها همه بسته اند الا در تو * تاره نبرد غریب الا بر تو
ای در کرم و عزت و وفور افتانی * خورشید و مه و ستارگان جا کز تو * (تقلستکه) * ایام معینه سماع
باصغای جدا مجد لری عساق صاحب و جد و حال انشای سماعده چرخان دانه بخودی ایکن
مطربان خوشدم آثار جللیه حضرت بهاء الدین ولد قدس سره الصمددن و نکین حلقه آیین دلنشین
اولان کشته عالم بنسیده لرندن * آیتنگ توزی سره چکن کوزینه * نسینه کور کوزی کیم و اله
و حیران اولوز * بیش شریفین ترنم ایله کلری ائشاده بر زبان آور خودین (ع) آیه کور کور کورسه
بوملعه دن غیری * مصر اعلیه طنز و سخن به ایلدیکی آنده در حال دو چشم عیب بین طرف غیدن برناوله
مستولی اولوب مردم خصمیه بین المبصرات پرده غلیظه اولدیغندن ماعدالم طاق کداز اول قدر
کار کرجان بیچاره سی اولشکه وز و شب کاری ناله و فریاد و بیچتاب اولدقه آخر الامر سابقه عنایت
ربانی کندویه قائم منزل توبه و استغفار و سائق التجای سایه کرامتیه لری فریاد و س ویت * در کهنه
خاکنی خوار کون بی نصیر * بچلین کور اولوب سخره شیطان اولوز * بیت اعتذار مضمون و نظم اقبال
مشکونه سده سعادت حضرت شاهزاده عالی جناب خلافت نصایرینه عز و محال پر ملال ایدنجه بر مقدار
مراقبه دتصکره روی نشاشت غنای بشارت اولوب (بهر الخراب من حیث یهدم) مثل سائری
حصدا قنجه سزله علاج دیده نه اول عاشقانان کجای تو نیایه لری دیوب همایانایکاه مشهد منور لرندن
بر مقدار جوهر کف و طینت و غیر نکستی هر دو چشم بلای زیان دیده سینه سر مه ایدنجه پرده مجازات رفیع
و در دمکافات دفع اولوب اجلی من الاول و اضی من الاقدم اولدیغی ائشاده تلمیح گوشه دامن کرامت پیرامن
خبر اخلاقی و روی صراحت مال غنیه علیای تربیه منوره لری اولوب (آنا و صدقنا که اولاد دیده من مجرم
کور دل عمامه بعد البصر جز اید و و اله کشت با نیا چشم حرم بین و کیه آیین من عطاء بصر بعد العیا
معایه کرد و درین دوجلوه کرامت اکن حیران شد که فی الحقیقه این دو بینش اثر آن کشش استبد
دنو انابت طریقت و کله پوش از ادب و سلوک را بر آستیده سلك العوان الصغایه مستظم اولشدر (قطعه)
رویده شاهی شو و آزاد بلاشو * کماله قدم چشم چشم بکشد * کماله رهش باشی و منظور

عنایت * تا نور نکاهش چه کرهها بنماید * (مرو بستکه) * اول سلطان اقلیم روحا بتک مایه همت
بی همتاری اولاد کرام و فقر و اخبار نیش اسام کار نظام معایش و معاد لری و سایه غیرت و حمایت لری
سید صندید اختلال احوال لری اولوب فی الحیات والقوات منسوبان سلسله نسب و طینت و منتهیان
دانه عسب و طریقت لری بتک بفضل الله تعالی و عونه مشکلات جسم و جان لری آسان و جوانب
انور لرندن اختلال روی کردن اولوب جلبا و دفع و بالجمله مأمون الغائله منت ابای زمان و مستغنی
احسان سلاطین جهان و مستغنی امدادها لری اولغه هر بری احراز مرآت بر رفیع معنویه ایدوب
حکام دنیای دونه تنزل و اهله کائنات من کل سرفرو و مر اجعت ایتکه هر جمع قدر آشنایان انسانی
و ملتجای دل و شنیان عرفانی و مسند آرای سرای قناعت و متکازیب خانقاه فراغت اولوب ارشاد
قابلین و استاد مستعد بنده رایت اغزاز امتیاز و فریاد رس اقتاد کل و را حترسان در دمتدان اولده
الی هذا الان مشایخ بالیان و مذکور السنه احسان اولشدر * حتی نسبة حقیقه لری من صحیح و وراثت
سریه لری من مثبت خاصه عرق زکیر لری و امارت توریث بهیه لری اولان چار امانت که شفا جویان مستعدانه
کرم یور دقلری آبدست مینت به ویشتری و ازاله بلای بلاد و دفع رنده مدیور بلان ریت بریق
الاثری و کشف کربت لقه و فایده سبب دفعی و علاج تدریجی اولان سلی پنجه تسویه پرداز لری
و مسخ کف کفایت ساز لری و اندفاع حی و صرعه موروث اولان رفیه بدیع لری پروان اسلاف
علیه دن یوانان خیال الا خلافه جلوه کرم صفت تاثیر و مختلفان اثر آبی کرامده نادیده و غیر مسموعه
اولدیغی بقایای سلسله علیه لری احسانه تشویق و حرمانه تأدیب اولدیغندن ماعدار اس المال انساب
اثر شری بقایا نه اقتفا اولدیغین اشعارا یله سلاله مسلك هر دانه لری اقدام التحاق قوافل محققینم بدل
مجهوده ترغیب و اضاعه بضاعه وقت و همتدن ترهیب یور لری دخی کرامت معادیه هر دمه اولدیغی
غنائین و مستغنی بیاندز کما اشار الی تلك الدقیقه حضرت سلطان الحقیقه صلی الله علیه و سلم بهذه الکلمه
الجامعه کل تقی نقی فیه فیه فان ظهور النقاوه و التقوی اماره تعجج النسبه المعنویه و علامه تثبت
الآلیه الحقیقه و فی احسان الاجانب و حرمان الاقارب من تضاعف التشویق و التویج مایلوح علی
القرائح الصافیه و الطبايع المعبره فاعتبروا یا اولی الابصار * (قطعه) * آه از نفس قلیس منی *
واه از نظر الیل عنی * یارب مددی که سد نکردی * بنو نت ینهم وینی * فی الحقیقه درین طوفان
حوادث سیرت حسنه اسلاف سفینه النجات اخلاقیست من تخلف عنها غرق و اذا ادركه الفرق
لن یقع الخلق و عسب حال ما لسن (انه لیس من اهلاک) باشد اللهم انی اعوذ بک من الخور بعد الکور
فادخلنی سفینه نجاتک علی القور آمین یا مجیب السائلین بحرمه الشیخ الامین * (در بیان مواهب
غیبیه آن سلطان الرجال که در عقبش باصل و جوع فرمود و برخی هنوز یاد کارش مانده است
* (مرو بستکه) * اول نوع ثانی کشتی سلامت طوفان قریب اسمعیله ده هشتاد نفر در ویشان مولوی
و ابد الان بکشتی قائدی اولوب کویا هر هنر لری قریب به ثمانین اوله رقی بین الخط و الترحال متوجه
فارس اولدقلری ائشاده بحسب الاقتصار به فی عمراته مصداق ذوق و اله حیا صفت قناعت متلاي حیا صفت
اولدقه رفقای خواص فقرادن بر مهبط نور نظر عاطفت لری نه نفس انفس کن فکانت لری خطاب عنایت
مآب یور و ب (ای در ویش تنور وای دده فرون در ویش ترا از حبیب غیب نان بخش کن) فرمان قضا
جزایانیه امتتالا مخاطب هر قوم فرون عینندن دست الطاعت و تسلیمه جمله محتاجان نان کرم
کرم ایدوب و هر وقت حاجتده صغایک شکر کلین و طاعت احسان کرامت نشان لری در کار و حبیب
بنده کینه لرندن بدیضای ایدیلری پندیلر اولوب روی زیبای عروس نزل مانده رحمت پرده دایر

اولی رسید و رتبه اشهار اول شد * و دخی اول قافله هدایت باذیه بنای سیاحت و منازل بی آبد به بر تاب
تشنکی اولد قده دبوس کرامت مأنوس ثعبان سر لری دهندن نبوع ماعین ایله ار وای متعشین
ایلد کلزیدن ماعد آمدن و امصاره کذار یور رد قلدن ده مصارف مهمه اخوان ایچون اول سر چشمه زلال
کو یاخرانه تهوداموال اولوب دهنی در کجه مالا مال و فقدا کفایت در هم و دیار نثار اولدینی و گاه
ویکاه هر کدار خیل اقبال لرینه صفکش اولان ارباب اوجاع و اسقامه لامسه کف کفایت سودلرینک
ایصال اثر بره ساعه لرینه واسطه عصای حضرت کلیم آثار اولدینی جلوه کر میدان تواتر مردان راست
رفتار خوش کردار در که حالا اول امانت عظمای هنر اندی صیانت اخلاف کونش خانی علیا و علی
آباها تقدیس السجانی اولوب آثار جلیله مر قومه نک ایعاضه مظهر اولدینی مشهور اخوان زمانمزد
(همچنان) اول سپه دار چند رخت آستان ملائک مطاف حضرت سلطان الانس والجن ابوعلی
موسی الرضای الله عنه زیارت فائض البرکاتیه مقنن اولد قده اول دار السماحه دن انعام بیوریلان
اوانی مطبخ میاننده معروف البرکه اولان قرغان کبیر که حالا درگاه عالیله رنده هر موسم عاشورا کلد کده
طبخ هقدانه خدمتیه تخصیص بیوریلوب لکن اثنای سیاحت فارس و عرب و ورملرنده جماعت
انبوه درویشان و مجتاه طبخ طعام اولد قده هر مقصد ار او لورسه بهر حال موجودینه وفا ایدوب بلکه
تشمیر ساعده همت بیوروب دست کرامت پیوستلرین هنگام غلیان مطبوخده کفکیر بیور د قلدن
حیرت العقول برکات یاب واکر هزار واکر صدهزار جمله بی اغنادن صکره نه لبر بر اولدینی هر ار کثیره
مشاهده اولمشدر * علی الخصوص موسم عاشوراده قصه شایعه برکاتی حوالی کیر اولمغله تینا و تشفیا
رجامند هقدانه اولنلره بالغامایلغ احسانه تنیه بیوریلوب توهم نقاد ظهورنده امداد آب کرمله توصیه
اولمغله خدمه مطبخ جهان سیر لری موجب امر عالیله اوزره اقدامده سیلاب کر مر وان و جمله بی
سیراب ایتد کده قطعالذنه تنزل ودانه سنه نقصان ترتب ایتدی یکی زمان سعادت لرنده منصفه پیرای بروز
اولد یغندن ماعد بالدفعات حضرت خضر شاه جلی فوئنده دخی سر زده و رای پرده عادت اولمشدر *
وفی یومنا هذا نه مایه برکت پیشیندن خالی اولوب مرتبه ابراث تعجبیه امثالندن ممتاز در و بقیه اوانی
موهوبه مر قومه الیوم مطبخ خانقاه لرنده مذکر منقبه دیرینه لیدر لکن علین محرمین صدمه
حریقله انجق مهجه سیمیلری قلوب سر زب صندوقه مشرق لری و مسیح محال اوجاعده جانشین
سایه کف کفایت سودلری قلمشدر * قالب پیشینلرینه افراغه اشارت روحانیله لری ظهور ایتد کده
خود بخودانه اجترادن احتراز اولمشدر * (همچنان) * هنگام اقسام ترک و افیه لرنده قریب و بعد
ورنه لرندن هر کس بالتراضی ممنون نم مور و نه اولوب لکن البسه متبرکه و اسلحه متیمه لرینه کلد کده
خرقه و تنوره و سکه شریفه لری تریه مبارک لرنده حفظ و سیف و دبوس و غداره و رکاب لری کفای الحیات
طرفین صندوقه رفیع و پایگاه معلالرینه وضع اولنوب و احیان اقتضاده میامن جلیله لرندن استفاده به
قرار ویرلش ایکن شمیر عجایب تأثیر لری شعب نخله اسرار و عروق نبت پایدار لرندن حضرت جلی
خضر شاه جناب خلافت مابله نه تقویض و تسلیم اشارت روحانیله لری سنو حیل عمل اولمق
اقتضایدوب وذات ستوده صفات لرینک متقل سر قد سیلری اولد یغنه حصول یقین ایله نوبت
صاحبیت سیف کرامت لری کندویه نقل ایلدی یکی متعین اولد یغین اطوار شریفه لری دخی تأیید ایدوب
لیکن حسن ادب لری علی جری العاده استعماله مانع اولمغله مقام خالص لرینک دیوار سمت قبلی و بالای
سر دولتمند لرنده آبر و قدح و حرمت و امانت اولسنی استخسان بیوروب (الجنة تحت ظلال السیوف)
مصداتجه سایه برکات لرنده آسوده سر هجوم صوری و معنوی اولمشدر پس خصوص سیف

صارم و قعاطی حسام حاسم لرنده شهود اشارت مساعده لری دستور العجل اولوب قریبا بعد قرن مراعات
ادب و محافظه رضاسیبله استشمام تعین اولنن وجود نجابت نهاد سلسله زکیه لرینه تسلیم قاعده
مقرر اولاد کرام و ضابطه مجمع علمای اخفاد ذوی الاحترام لری اولمشدر * حتی حضرت خضر شاه
جلی عقینده سکان دار الولا یه قونه صینت عن البلیه دن اولان بعض ورته نسخ قانون همایون مر قومه
اجترایله اول سیف تابدار کرامتی حصه ارشیه لرینه اذخال ایدوب میان سائر امتعهده تنیه ایله
وطن لرینه نقل و تققد اثناسنده غائب و مقام صاحب مشار الیهد حاضر بولمغله بردخی جاده رضادن
تخلفه جرأت اولنمیب ابقای ماکان اولمشدر * (مر ویدر که) * دیار اناطولیده سوختن شکرارباش
طغیان و شعله انکیز بغیان اولوب اثنای مدت امتداد شقاوت لرنده بالدفعات تقریق جمعیت و دفع
مضرت لری باینده صدور یاقته تهدید اولان اوامر سلطانیه مباشرین تمشیتی اولان میر میران و وزرا
اجرای مضامینده اظهار عجز ایتد کده زور بروز لری اختلال افکن امور محالک اولد قده رئیس لری
اولان شخص بی تشخیص خیال محال استقلاله دوشوب و اول سیف عجیب الاثر لک صدای احوال
غریبه سی کوش زدی اولمغله کندویه سیف دولت و حرز نکبت ایتد کده آرزو وسیله نفقات
سوختن کاندن بر عیار پیشه و مکر اندیشه بی زری درویشانه قویوب حضرت کو جلد محمد افندی
زمان خلافت لرنده آستانه سعادت لرینه ارسال ایدوب و هنگام غفلتده سیف مر قومی اخذ و کندویه
ایصال صد دنده اتهاز فرصته تنیه اید ایتد کده اول دخی بدل انبان وسع و حیل و تعافل مصلحت انجام
پیشوایان و تعاضی روشندید کان عاقبت ینان ایله دست یاب ظفر و پای بر مفر اولوب مر ادنی شخص
مر قومه تسلیم ایتد کده اولدخی خیمه مسند نشینی پایگاه عمود لک حداسنه آویخته و تحت سایه سنده
قرار و دفع اندیشه دمار ایتد کده باذن الله القدر المتقم اول قته خوایده غرقه غفلت ایکن سر زده
برده نیام و کرد زن نام بنام اولوب علی الصباح اتباع شقاوت نهادی و جانداران حراست معتادی اول
شمسیر بی زنهاری فتاده میان کردن و سر براداری و آغشته خون مرداری بولمغله کند و لره باعث
بیداری و کار آزار عباد و تخریب بلاددن بادی بیزاری اولوب علاقه جعیلری کسته و کند و لره
فی الاول بقاع و مدار سه بریشان اولوب و وقعه سرقه حد و شنده بین الاقارب و الا جانب دغدغه فرسا
اولان کفت و کوی احتمال سرقه و غیبت معهوده جواب تسکین بخشاسنده حضرت کو جلد محمد افندی
قدس سره العزیز لک نفس بزرگ اثر لری که (غم مخورید کشنده را کشد و برنده را آرد) در اول نفیحه
قدسیه مصداقجه عیار مر قوم عیار متاع مسروق و اذعان ایتد کده توبه کار و تسبیح بر سر و پلاس ندامت
بر دوش سده سعادت و مال و مکر بسته خدمات ارباب حال اولدینی کوشکدار رجال دولت اولد قده
اول امانت کبرایه خزانه شهر یاری محل اولدینی مشورتده (هر که راسر باید ازین اندیشه براید) کلام
انصاف نظامیله بادشاه وقت ختم نامه استشاره ایدوب وجود عواطف خسروانیله عزیز مشار الهی
اکرام و نیرات روحانیات اجداد امجاد لرندن استناره بیور د قلدی بقایای اصحاب معاینه دن شفاهاتلقی
اولمشدر * (تقلست که) * اول سیف تابدار مظهر آثار عسا کر موحدین اعدای دین ایله اینها کالوا
جهاد ایدوب و نصرت الهی و تأیید کاهی متوجه جانب جنبد الرحمن اولد قده بهر حال عرضا حرکت
کلب کند و یی دیواره بالدفعات اوزوب و وگاه و ویکاه اثنای حرکت و اهتزاز معهوده ده من بد الغیب
آهسته نیام مبارک اولوب لکن تفاوت مقدار انسلال لری ایله بناء علی تجربه العیدیه کیت نصرت
و تأییده تقال و استدلال اولد یغی اخبار ساره غلبه مسلمین تفصیل و تصدیق ایدوب اثنای اسفار غزات
موحدینده حرکت مر قومه سنی مرده ده پیشین اولدینی کبی سکونی دخی یا صلح و یا عدم مقابله

و با مغالوت به امارت مجریه اولعین چشم و گوش اهالی طرف باهر الشرف فرینه اولدیندن ماعداهر کلهکه
اولاد کرام خداوند کاری قدس سره الباری حضرت اندن برسی سر نهاده بالین اختصار اولسه البته قریبا
کان او بعد احولا حرکت کلوب اکثر یا اوچ که حرکتدن صکره سنا کن اولدقه انتقال بکاره
و حرکت ثنائیده ارجحال اوساطه و حرکت واحده سنده فوت صغاره اشارت اولدینی رسیده دوجه
تجربیه صادقه اولدینی کار خاندان علی التواتر استماع اولدیندن ماعداه اول عرق ز کیدن
اولاد واقرب الی انتقالیده کیفیت محرره معاینه و اوقات حراب مجاهدین اسلامده مشاهده
اولدیندن (ولیس الخبر کالعیان) مصداقجه فمداختم خدا آنا ر جليلة لری باعث تاکید و تشدید اعتقاد
و تأسیس اخلاص اولوب سر مورتد و اشتباهه کوشه دل و جانده جای تخیل نایاب و تحیل از تاب و توهم
خلاف مدخلی مسدوده اولدندر * (حرویسکه) * اول مصاص دور و یل بغض آثار وجه ظاهری
مصر و ع مستغرقه بسمله شریفه ایل اشارت طولانی یعنی سمت راستدن طرف قدمته اسلوب ضربتی
محاباده امرار اولسه در حال افاقت حصولی و قیضه مبارک سنده و نشان اولان قطعه جليلة نادعلیا
الی آخر هائیک غساله متینیه سی مجموعه عافیت دفعی رس اولدینی و آبروی تابدار بکه مفتوح آیات سوره
الفجر ز نشاندر تیسر وضع الحمد و تسهیل ترع الروح و دفع بیعتاب سکرانده آیه من آیات الله الحکیم
اولدینی سوانف از ماندن ماعداه آنا فانا تجد داور زره اولوب اول خوشقدم مقام رفعت سر قیضه لطیفه سی
که نمونه سر شهباز در ناگاه فاخته مقدار یاض رنگ سبز منقار دودیده سر مه دار بر طائر لانه غیب
قراره نشین اولوب به مدخل و مخرجی باصره دن نهان مانده روح روان آشیان اوله بر واز ایلدیک
و بوضوح بدیده بدیدار اولسی عقیدته خاندانه من حیث لا یحسب بخت و اقبال و فتوح توجه
ایلدیک غیر مره جاوه صکره سنا حقه انتظار اولدندر * و دخی در دمنان اصحاب خلوصدن
هزار بیچاره و نا امید عافیت وجه باطلیندن عکس انداز اولان بر تو غنایات کافای الواقع اثر فرما و حیالایان
ادواء مشکله به دوا اولدین هنوز بعد الوقوع و رود و فودن و زور و قراین تشکر و تقول ترا کیت و قایع
صادقه شود محققه و بر این مصدقه و عهد سابقه بی مجده و مد کرده * و دخی و کلب معالی اتیاب لریکه
باین صندوقه سادیه مارنده در اورام اوجاع اقدامه تعیین یور یلوب غریز کاندن جهه سالی آستان قلک
سای تریه فردوس ربه لری اولنره مساس جرم شریفی مایه قوت رفتار راهوار و علی الخصوص اطفال
زمانیه سبب اقتدار و اقدام شئی هموار اولدینی محضابر کاف قدم کرامت قدم لری و اثر کف پای مدارج
بعلاری اولدیننده اشتباه عین تسویل نفسانی و نفس و سوسه شیطانین فطوری الخالصین و بشری
للخالصین * (چنانکه) * حضرت پیر قدس سره المثیر فرموده است * معجزاتی و کرامات خفی *
برزند بر دل ز پیران صفی * بر زبانه جان کامل معجزات * بر ضمیر جان طالب چون حیات (بیت)
شد ز باومش رکاب شاه مانند هلال * بوسه کاه مردم چشمان اصحاب جلال * اگرچه عقل
دور اندیش و فکر فضولی به بومقوله اجرام جامده دن ظهور آنا ر حیه دخی امثال مانحو لیا نامد و لیکن
قلم جامدن مفاتیح الرزق اولان خطوط حسنه ظهوری و سائط اناهل و دست و بازو و عروق
و اعصاب و افتده گانه مرتفعه اولدیده اراج و عقول منتهیه اولوب انلر دخی کندر اولدلاقه
سر و الیه المنتهی بدیدار اولغله مطلقا اولیاء کرام و مشعلات متبرک کورندن و نما اولان غرائب
احوال فضل محض مکرم بی غرض و عین لطف حسن بی عوض اولق اوزره ککلب عقیده
اهل السنه در رشته کش ابراد اولنوب و لا یحرق العاده المتقنه الاصلحها مصداقجه
(وان من الحجاره لما یفجر منه الانهار وان منها لما یشقق فیخرج منه الماء) موجب جمعه جوامد مذکور هین

آثار عجیه مر قومه نك ارا تقي اسیر بر رخ اغترال اولنره تا کیت سنجانی و غدم هر به سی جوددن
انزل ایکی بالقدره القاهره ارا تقي نقوشا کوان مسلیه اولنجه ماعدایه (وما هو علی الله عزیر)
جواب با صوابی تنبیه صمدانی اولدیننده تردد العباد بالله الحفیظ اثر شقاوت سرمدیه و غویه حرمان سعادت
ابدیه در (قطعه) آهن از پیوند روشنل شود * روی خوب و زشترا آینه دار * زانساب لافقی الاغلی *
کفته شد لا سیف الا ذوالفقار * (روایت کرده اند که) اولیکانه میدان ارجندی و فر زانه دیوان
حق پسندی اعنی به حضرت السیاحی محمد اقدی قدس سره العزیز ک مبتدای ظهوری و منتهای بطونی
بیکاره دائره کالات و هیبه و حلقه جمعیت زمان و مکان و اخوان اولسی زمان مساعده عنوانری (ولدت
فی زمن الملك العادل) خواسنجه ولا دتاری او خرابزیدیه و ارتفاع شان و اعتلای مکنلری نوبت سلمیه
و قرار شیخ و ختلی موسم سلیمانی به مصدقه اوزره اولوب سلطان دهم ولایت بین السلاطین معامله
بالجماله نبوت و اخوت و ابوت ایل طاهر و معرو باطن اولوب خود مکن و اخوانلری خصوصی غیان
و غنی عن البیاندر اول شاهباز عرش پر واز سدره نشین و سر و سر اقرار کلشن علینک کلاه غدیلری تیغ
سر تیز و رکاب آهیلری گردن دیر انکیز اولنجه سر تا قدم ذات همایون کرامت مشحونلری مناقب شریفه
سنه حواصل تفصیل عبارات تلثوا استقصای ما تر لطیفه لوند مشاعر موشکافان دنک اولق حبیله
نشر فوایح طیه اذ کلر حیلله لوند رشحات یسیره اشارات و لجات خوارق بوارق جالیاتله اکتفاوا کثر
شوارق مشارق و مغارب کیر جلالیاتلری طی و بعض نسایم عنایتلری بیانی موارد و مهاب خاصه لری
تأخیر و محلدن در قیده نیجه عواند زانده و فوائد انده ملاحظه اولنوب ذره من الشمس الانور و شمه
من المسک الاذفر اشعار و اشباع اولنشدن که مستنیر اشعه ولایت و مستشرق نفحات کرامت اولان
اخوان صفا و اخدان و فاعرض استمداد و حاسبه لرندن و تثبث اذبال شفاعات سینه لرندن غفلتی لا تق
شان همت والانشان کور میوب خدمات علیه درگاه در دمنان بناه لرنده کمر بسته اقدام و ثابت قدم
اخلاص اولغله انتهاز فرصت بقیه عمر کرامت قدر ایدوب و اضاعه بضاعه خراجات و قدن توقیده اهتمام
نام یور له رفعتنا الله تعالی بشرائف التوفیق الی ماینبه و یفیق بحر مته سیدنا حبیبه الشفیق الشفیق
اگرچه هر چند * (بیت) * از کلک و زبان کبر آید * کو خدمت و صفش بدر آید * مصداقجه
عهده تمیق منقبه نفیسه لرندن کاهی خلاص بیرون طوق لهجه مهجه بشردر لیکن متولد ز کسر
خطا و نقصان بنده بیه کوشه دامن مروت پیرامن سر اقدسار یله مستور و روی کار کرد آلودی
کرشمه عین عنایت و و طایر یله منظور یور یلوب * (قطعه) * صاحب کرماتی که بر حمت بیوست *
از بنده نشویند هر زلت دست * ورنه نشنیدیم کسی کو بر خاست * بر یکروی کو خطای تشبست *
مضمون رحمت مشحونه ممتون و خاطر محزون افتاده خالک در کیمارین مأمون دغدغه شرم هفوه
و قصور ایده لرجمه و کرمه آمین یا عجیب السائلین * وکیل و اهب الاله در سلطان دیوانی * اصل صاحب
الاجلال در سلطان دیوانی * عجب فریاد و سدر همتی آفاق و انفسده * نکهبان جهان حالدر سلطان دیوانی
* ولی العهد سر حضرت خنکارا کبردر * هر بر صفا در ابطالدر سلطان دیوانی * نوله پروانه شمع خیالی
اولسه هر دیده * مطاف قبله اقبالدر سلطان دیوانی * نه غم آفل غما اولسه و رای سایه دن خورش *
سر کونه بینه جوالدر سلطان دیوانی * اودر چون بحر و بر جسم و جانک خضر و الیاسی * ملاذ سفینه
اهوالدر سلطان دیوانی * بر ناقب سکا دولت کدای در کهی اولق * شهنشاه بلند افضالدر سلطان دیوانی
* (در سفت در در آن عمنان فتون و در کفین سیر و سیران برهان شون اغنی به حضرت جلال الدین ارغون
وهو اکثر المشحون بالسر المکنون افیض علی ثراه المأمون من الطیب مالا تسبقه الظنون) *

(آورده اند که) اول تقاوة خاندان یقین و سلافة انسال سلطان العارفين و خلاصة سلسله ترکیه مخلصین حضرت جلای ارغون جلال الدین بن حضرت برهان الدین الیاس پاشا بن سلیمان شاه کرمانی قیل ولادت پرزگترینده پدر بزرگوار لری تمشای عالم خیال و مشاهده جهان مثال و کلچین غریب ترا کتب احوال اینک جند اعلاری اولان ارغون خانی خشت ملوکانه لری به سعادتخانه لری به تشریف ایتمش معاینه یوروب اول سرور و موفور له بیدار اولدقده بوشاهزاده والا منقبت ولادتله مبشر و حصول حبورنا محصور میسر اولغله واقع لری بن تقالا بالخیر منزله واقع تزیل و نام نائی جدم سامیلر به تسمیه یوروب (ارغون ماهنوز آمد) نفس انفسر له علوشان و سمو مکان صوری و معنوی به ناخرد اولوب و بفضل الله تعالی و برکات عرقه الاعلی تقال تیماری تحقیق باب و متکازیب حقیقت و مسند آرای معرفت و مہپارہ وجود پر سودلری منزل ولا یتمده بدر التمام اولشد * (یت) * ز آسمان آیدم این بخت نه از عالم خالک * کار اقبال و ستار است نه کار بازو * (تقلستکه) * اول نوابوہ شجره طیبہ الیاسیہ حسن انشا و لطف نماده یوسف صدیق نما اولغله کو باثمره القواد کروہ صدیق نژاد و قره العین اعیان جلای نهاد اولغله جمله خدمت تربیه و همت تمیہ لرندہ یکدل اولوب عنفوان شبابلرندہ مجمع البحر علوم نقلیه و عقلیه و حامل آداب المجالس العالیه و کشف اسرار المسائل الغامضه اولدقده سالک مسلک فراغ بال و سائر منہج صفای حال و بیزارد غدغه جاه و مال و مقدم توطیہ مقدمه ذوق مال اولوب مانند سلطان عبا پوش اختیار طریقه فقر و فنا یله واصل کنز لایقی و نائل سرمولا ناوا واسط عمر نازینلرندہ تاج خلافت دار و عہد الدین هزار دینار وقف و بنا الیلبیکی خانقاه طریقه خداوند کاریده شیوہ مشیخت و جلوه ارشاد اوزرہ قرار داده اولشد در * (یت) * کسی کہ نوبت الفقر فخری ز دجانش * چه التفات کند تاج و تخت دینارا * و روشن دلان عواقب ینان موازن اعتبار لرندہ کوهر تابدار کران مقدار لری دست صیانت روحانیہ جذبر بزرگوار لری خس و خاشاک ر بود کان هوای دولت ناپایدار سلکنه انضمامدن محافظه و قطع علاقه ماسوا یه مواظبه اوزرہ مراعات شیمه مشفقانه لری اثری مشاهده اولوب و بلکه سر یعبار کران امارت دوش همت آزادان خاندان ولا یترندن از احایله اراحه اولاد کرام یورلق مرایای قرائح صافیہ لرندہ جلوه کر اولغله پیشین صوب ساحل سلامت استغنا و فراغه عطف عثمان همت اولاسلطان عبا پوش و نایا مشرب عالی لرندن سرزده اولوب آخر الامر سعید الحیات شهید الممات یعقوب جلای نو بنده صورت پذیر غدر کوهر قدر (ولا یحیی المکر السی الا بائله) مضمون منشی قلم توقیع غیرت ذوالجلالی الیه ثبت کرده محیفه دهر اولشد در کویا آخر نوبت خلافتده ظاهر اولان غدرک مثل اشکار اولوب مغدورین دولت ولایت و کرامت شهادتله ممنون و غادرین نکبت تدمیر و استدر اراج غرامته مقرون اولشد در * (یت) * تا توانی بنده شو سلطان مباش * زخم خور چون کوی شو چوکان مباش * (مرویتکه) * اول شاهزاده ولایت طینت وادهمی طوبیت دستشوی تصرف مال و دامنه کشش زیر پای عزلت امثال و آستین افشان تنزل جاه و جلال اولوب تبحر ساق سلوک راهر جال و کر بسته خدمت ارادت اولغله تحصیل حاله اشتغال یور دقده اوائل عہود حسن سلوکری او اخر و الدماجد و عم عیم البرکات لرینه مصادفه ایتمکین مقدمات و مبادی استکمال نفس قدسیلرین انلر نظر ندہ استیفا یوروب بعد زمان اریکه آرای خلافت عارف اکبری اولان شاهزاده معظم امیر عالم و بعده امر واحد صحبت تربیه فرمالرندہ احراز مقامات نہایتہ موقوف اولوب خانقاه عہد الدین هزار دینار دہ متعظین طریقه اولویہ مولویہ کثر هم الله علی الاتحادی اروای زلال ارشاده تعین یوریلوب حسب المأمورین الجمع اخوان جانداران الیه صوب

مقر خلافتہ زایت کش افتخار اولدقترینده تکمیل رسوم استخلاف یورلدینی اثنا دہ اکرام روحانی جدا مجدلر بله زور تاج خلافت اولق اوزرہ استوای سرسری حقیقت احسان یوریلوب اول عطیہ اشارت اعتدال و نادره بشارت کمال حال انلردن سرزده و تبارک سعادت لرندہ قرار داده اولوب انلردن صکره دخی و اصل مجمع البحرین جمع و فرق و فائز منزل جمع الجمع اولنلرہ سبقت اشارت روحانیہ الیه نشانه قیام مقام (انی جاعل فی الارض خلیفه) و علامه خضر خضر یسریه اولشد در کما اشار حضرت الامیر واحد قدس سرہ الماجد بقوله لکل امر استواء اذا سلکته ملکته الی حد الاعتدال بین الافراط من الفرق و التفریط من الجمع فکما استفیض فی اعتدال المزاج بالروح فکذاک یستفاض فی هذه العداله بسر الخلاقه * (و چنانکه) * حضرت پیر قدس سرہ المنیر در منتهی معنوی از آیات کمال انسانی فرماید * (یت) * اطلس تقوی و نور مؤتلف * آیت حمد است او را بر کتب * و ارهیده از جهان عاریه * ساکن کلزار و عین جاریه * بر سر بر سر عالی همش * مجلس و جای و مقام ورتبش * مقصد صدق که صدیقان دراو * جمله سر سبزند و شاد و تازہ رو * فی الحقیقه واصل سر اعتدال صراط المستقیم و نائل بر استقامت سیر قدیم و فائز مقصد اقصا و حائر قصب السبق انتها اولنلرک سیادت معنویہ و وراثت حقیقت احمدیه لرینه آیه ایما اولدیغندن ماعد اول نشانه تشکر نعمت عظمای خلافت کبرای زبیب حاق الوسط فرق فرقان سای و زور تبارک کلاه امتیاز کلی نمایلری ایتمده مردم یارب جای ملاحظه موقع قدم و سر در سر محافظه هبوط برزخ ندیم اوللری خصوصندہ نصب عین اعتبار و مطمح نظر افکار قلنق دقیقه سی در کار اولدینی معاین اولی الابصار در دخی جهان انفسده تحت معدل الفلک الاطلس الروحانی و قسم اول اقلیم اول ارض ساهره و اسعده که نیر اعظم تجلی سمت رأس و قدمدن دوران اتمکله وقت استوانه نایت ارتفاعده هر شاخص قدم قدم و باقی فنا توأمل ظل وجود امکالیسی بالکلیه مضجیل و میل جسمانی سر و وجه مائل و موانع کمال استناره سی اولان بقایا امر تقعه اولدینی زمان (لی مع الله وقت) امینی و مکان عین مقصد صدق مکینی اولنلر شایان علامت معهوده اولوب ماعدانی عز و ال مرتبه سی دخی بقیه وجود ظلی امارت عدم استوا اولغله بحسب قانون الحقیقه مانع تعلیم مرقوم اولق سبیلہ بحر و م اولق مقرر در * قبل حلول الوقت و التمام صورت مهمله تقلیدیه ادعائیه اولدینی ظاهر و سرب می مغر حمله سودای غرور آور اولدیغندن غیر ی بلای غیرت یار اوله جفی باهر در کما شیر الیه بقوله (لا بد للاستواء من زمان و مکان و استقامه قائم و العارف بکفیه الاشارة) * (چنانکه فرموده شد) * بخط استوای بر قامت راست * ندارد سایه پیش و پس جب و راست * چو کرد او بر صراط حق اقامت * بأمر فاستقم میداشت قامت * ندارد سایه کو دارد سایه * زهی نور خدا اطل الهی * (مرویتکه) * اول بدر منزل خلافت پیرا صوب مقر مأموره تبحر یلند و بر توجه یوروب دارالدوله ولایت اولان محبیه قونیه حرسیت عن البلیه دن رایت افراز تودیع اقارب و احباب و خواص اخوان و خلایله سده سعادت بوس تربیه فردوس ربیه جند بزرگوار و ورمال آستان راستان بنا حضرت شمس الدین قدس سرهما و اقیض علینا و علی كافة الطالبین سجال برهما اولدقترینده و رای برده باب عنایت مآب قبه عرش و قبه مشهد مقدس لرندن علی رؤس الاشهاد اناله و اهدایوریلان سکة ذوالشرف شمسیه بی با کمال ادب و خلوص درون کلاه کرامت دینت کاهلرینه درج و تلبس یورلدینی جانب سر اقدس جناب اضائت نصا بلرندن دخی بهره یاب نور نظر و حصه مند بر تو اثر اولدینین مشعر اولدینی کبی تختگاه قطیبلری اولان بلده کوتاهی به و صواری قیلندہ فقرا و احبابدن جمع کثیر مرز بعد اخری منزل سامیلری اوله جی مقام رفیعہ هبوط فقر و حوالی شریفه مسلک

تمام استناره سین مشاهده ابله کبری عقیده قدوم محبت قریبتری سبط طرق تعبیرات اخرا بدو
وما خلیفه الشمس الا القمر حکمتی مقرر اولی مقرر اولشدر وگاه ویکاه اول باج هفت کتکرمی سزاده
تلبس یور دقلزنده طرف باهر الشرف حضرت شمس الدین قدس سره المیندن صوری و معنوی عکس
بر تو عتایت روحانیه اشارت یور لدیفین ظهور آثار غیر مترقبه تأییداتیکه مشیوه مجری
محرمان راز باغت انتظار آثار مرقومه اولوب اول بذکر کامل آینه دار شمس فلک حقیقت اولدیفینه دلیل
روشن اولشیدی و الحاله هذه جلوه اشعه روحانیت مقدسه لوی آثار حوالیده در کار و ساریان دید و وانه
مشغله دار اولدیفین الان کما کان اولمینه و اول آفتاب اوج سعادت حامل نور سر اقدس اولدقلزنده اول
و آخر ادوید مشهود کمینش بوداری شاهدین عدلین عیان اولغله مقدمه یقینیه خلافت شمس لری
مانند (نور القمر مستفاد من الشمس) قضیه مجریه بار باب نظر اولشدر و اول سکه هفت کتکرمه هتکام
رجعت عالم علینلریده کویا سر جان مقدس لری جهان غیب و ورا ی برده خفایه چکا هتکرمه حالا
سر زین صندوقه کالبد علیه لری اولان عمامه رفیع در و ننده اولان سکه شمسیه عین غمونه یاد اولی
اوزره منقولدر و مع هذا صدق و خلوصه در دمنان صداعه الی یومنا هذا تلبس سبب بر ساعه ایکن
خدا ناشناس و قدر نافهمان اصحاب تریمدن ادعای استحقاق سکه معهوده الیه برنا شستمر وی قلندر هیکل
فرق سر بر باد غروبینه وضع ابلدیکی حینده گرفتار عارضه صداع دمدم افزون و خند روز اسیر ناله
و این اولوب آخر الامر بامر الله الغیور سر بهکرای عدم اولدیفی باعث اعتبار کونه آستینان و بادئ
انتباه دراز دستان و انچه اثر جزیل غمونه لری نمودار خواص بحیره العقول اصل ور و شنید لیل میامن
تشبه بر کتک محبت اهل اولوب در و دیوار مردان خدا و بلکه سایه قباب فاخره مشاهده عالیه لری دخی
بناء در دمنان و مایه راحت مستندان اولدیفی انوار اقبال اولان ولایت آسا عالم عین الیقین کبر
اولشدر (من اعتقد بحجرا فقد نفعه) جلوه کرمدان نبوت اولیجق (من اعتقد ولینا فقد نفعه) بالطریق الاولی
اولدیفین انکار خلاف بداهه جلیه در (چنانکه) حضرت پیر قدس سره المنیر در متنوی معنوی میفرماید
رقعه تعویذ میخواهند نیز در شکجه طلقوزن از هر عزیز پس همه دانسته اند از اریقین که
فرسته بادرب العالمین پس یقین در عقل هر داننده هست که با چندیده جناننده هست
که تو او را ی نبینی در نظر فهم کن او را باظهار اثر که بموقوله اسباب خفیه التأثيره اعتقاد محضا
اولیای کرام حضرت انک من طرف العزیزی الجلال والا کرام احترامه اعتماد و فی الحقیقه تبه بالاله
راجع در و الیه المرجع والمصیر من الشریف والخیر (آورده اند که) اول پیشوای کار بان اهل
یقین و سپید ارجیل مجاهدین میدان دین سائق وارد سبحانی وقائد الهام بانی تأیید و امدادی الیه مانند
خرشید رخشان منازل احباب و اصدقای طریقه جدا مجیدین بر تاب ارشاد و مشتاقان جمال کمال انسانی
اولشدری قریب العین اسعادانده رک فنای نظر کاه قطبانه حضرت سلطان عبا پوشه قدم نهاده انجذاب
اولدقله اول بکانه جهان مروت بالذات زایت افزاز استقبال و عسکر کش استجلال اولوب من قدیم
الایام واردین و صادرین سادات مولویه تشییع و ترحیب کاهی و بعد عهد سلطان دیوانی قدس سره ماده باغ
بهلولی عنوانیه معزوف اولان مهبط آثار رحمت محمدانیده قرآن نیزین فلک ولایت منشأ حوادث کرامات
اولوب کویا اول زهشتر الجمع البحرین سر حضرت خضر و الباس و محل اجابت دعوات خیریه عامه نام
و مقام احتراق کزوه مکروه خناس و سواس اولوب صدور صافی صدور دین غلبان ایدن سرور
نا محصور اثنا شده سحاب غلبت دخی غلبات وجد و حال بار اولغله انتهاز فرصت کاهی و عقد مجلس
جماع و صفای کاهی و انجام دوران مقابله الارواح و الاشباحده کلبانک نهیه خلافت الیه تجدید سیف

همت و تجدید عهد قریب یور یلوب اول صفوتی نهامه الیه همت کلب و هم عنان سعادت و اقبال من
المراحل الی المنازل مینای نوع انسان و جاده انوار انتظار منتظران دن ولوله فی و قدوم و دیده هجوم عبا نه
مرور و محط رحال آمل عارفان اولان آستان و استبان آستان آبا ی کرامه نزول یور دقله اول جلالت
شان و شماخت عنوان معانیسی گروه انبوه اسیران سلاسل و اغلال اشراک و انکاری اطلاق
و خرب موحدین و منصفیه الحاق لریه باعث و سواد قره حصارک ازید من الاول نور ولایتله استناره سنه
بادی و دلشنگان معرفت لزال زند صکیدت قبت قس سیراب اولمینه وسیله و فیض محبت بر
حکمتاری اشراق مصابیح قراچ مخلصه سبب اولشدر و اول ایکی شهراده و الامتصت امتزاج شهید
و شترانه و اتحاد مریدو پیرانه لری برادر بزرگوار ی مظفر الدین قدس سره المین مشاهده یور دقله
خوش حال نشئه خفیه صهبای محبت و حذت غماری اولوب بیه یور رضه غرای تشکر و دعا مضونی
انشاد یور مشردر (ایات) زهی عزت که مصر حسن صورتده اوله دائم کف میزان ذاق جوهر
جانیله مالامال زهی رفعت که اوج لطف سیرینده ثبات اوزره زمان سبقت اقران اوله مرقات استکمال
* الهی یونلری چشم و چراغ ایت برم احبابه * صفای وقتله اولیقه انلر حسرت الامثال * دما دم
رهمنای خاتمه و حذت اولونلر * که کثرت ایتیه اخوان سر کشته و یامال * دل کاهدر انحق
مظفر دولت سیدار * که جمع اولمز فراغ بال و ذوق حال و جاه و مال * و حضرت سلطان عبا پوش
جناب سماحت نصابک قلم مرقوم قنلری خروشه کلوب شکرانه قدوم لری نه تبار موجود و بدل مجهود
یور وب میقات مولویه اولان ایام معدوده اثنا شده تکمیل رسوم کرام و تجمیع لوازم احترام اولدقله
عبای مبارک لری علاوه تبرک و لیاچه تبین اولی اوزره الباس یور یلوب روز ناسع عشرده نه جمله
و فود استقبال و طوائف عسا کر عم و خال و عامه خواص و مقربین الیه نهضت و مقر خلافت لری عطف
عنان همت یور وب اسعد ازمان و ابرک احبابانده کیم زمین محبت کونا هیه شرفیاب رومال سم سمند
اجلا لری و مردم چشم اهالی روشنا کبر جمال فرخنده ما لری اولدقله هر کس تلمیض رکاب ثریا
جناب لری نه دسترس یلوب بلکه اکثر مشتاقین همان افشانه انوار عیون انتظار لری بای انداز مو کب
اهت مسیر لری و دموع کریمه شاید لری رش رهگذر قوافل مشات و فرسان اخوان و خلان صافی
ضمیر اندن تسکین هجوم کرد و کمال الیه کتفا لیدوب اول مردم چشم و شنیدلان و چراغ انجمن عرفانی
اعزاز بی کران و اقبال با احترامه مستند سعادت لریه ازال و روز و شب احداق اکرام کونا کونه جدا اتق
زهنفراده تجدید فرما و شبستان ضیافات متابعه ده پر وانه کردار مملکت نشر خدمات علیه لری اولوب
علی العموم کمر بسته ارادت و سر داده زانوی انانلری اولغله کویا دثار امداد بلده مولویخانه اولشیدی
حتی بموقوله اقبال هر دم افزونی برادر صاحب نوبت امارت کرمیانه علاء الدین علی طریق التجدیث مجمع
اعلی اولان مجلس روحا بتلریده ابراد یور دقله حضرت ارغون جلال الدین نأذبا سکوت و تحسین
یور مغله سلطان عبا پوش (الولی بین اهل کالرو حی جیده) نفس قدس سیر الیه تأیید (ونفحة الارواح
خود مجتده فنا تعارف منها اثلث) سرانبر و زری اولغله تحقیق یور مشردر که اهالی نفس رو
خلافت لری نه دفعه جانب جناب لری به انجذاب اطاعت انکیز لری بهینه اجرای بندیه ستک طرف اولی الامر
روح سلطانی اتصال و اتماولر یدر کسر کش اطاعتی اولان سر مو گرفتار درد حرمان فیض لطف
حیات اولی مقرر در (چنانکه) ازین کلهای حقایق خیر کیشن راز نیز بشام دل و جان عارف
این بوی خوش همی آید (ایلت) تو بودی عکس معبود ملائک * ازین گشتی تو معبود ملائک
* بود از هر تنی پیش تو بمانی * و زو بر بسته با نور سبحانی * ازان کشتند امرت را منجر که جان

هر یکی در توست مضمر * تو مغر عالی زان در میان * بدان خود را که تو جان جهانی * (مرو بستانکه) *

اول سلطان سر پرده حقیقت جلوس چار بالش طریقت یوروب (من اختار نفسه فليس باخ ولا صديق) مصداقش الترام صغار اخوان و تعهد و فاعلان اوزره ثابت قدم اندام اولوب اگر سلطان عباوش و اخوان و خلایق و اگر اقرار و قترای در کهار بنک تهم مهم صوریه و معنویه لرینه و تقدیم هر اسم اکرام و تطمیل رنده سر موتهاون رضاداده همت و سزادیده هر و تباری اولدیغندن ماعدتخلیه خزانه اسبابله تخلیه شمع جليلة فقر و توکل و قناعت و رضایه بلکه اقتراح کجینه لایق فاعله و انکشاف پرده فهو حسیبه و بر زفه من حیث لا یحتسبه صرف توجه موجهلری اذعان ایتوب عاقلانه و رتیبانه ترغیب سمت تقیبط و ترهیب طرفین افراط و تفریط ایدلری (ما بر موجب امر و فضل و کیل خرجم این دستور قسطنطین صاحب الدخول و الامر کویید) دم بحکمت توأملر یله دفع اتناسنده قلوب منقلبیه تردد و او هامه خلیجان فرسا اولان معنا که (قدر صیانت خیر خواهان بعد از نقاد اموال موروثه خاندان معلوم کردولی چه سود) ایدی عکس انداز آینه عمارت خالری اولیحق (این نه اسراف بلکه انفاقست که تلاقی اضعاف موعود و مضمونست) نفس انفسلری جسم عروق سوء انظن بالبدیان ذی المن ایدوب فی الواقع تسویه امور معاشیه لرینه بدل موجوددن غیر حرکت ماطهور ایتامشکن الی آخر العمر امداد خزانه الطاف خفیه ایلدیکمه روی مضایقه بین اولیوب اخلاف علیه لرینه دخی سعت و برکت ایلله مقنن اوللری حیرت العقول اهالی عصر لری اولوب بعضا کسیر و کیمیا و بعضا اخراج دفا و بعضا تخمین خدمه جانه ذاهب اولفله مذهب حقیقتدن تخلف ایتملر در لکن محرمان اسرار دن تلقی اولتان هما ناجیب خزینه غیب استمداد لرندن اخراج و صرف یورلدیغی مشهور کل و خارجدن جبهه واحده ادخال اولمده یغنی غیر محسوس اولق اوزره در العلم عند الله ولدی مقریه متغنا القیاض الر وف باعطاف برکاتهم آمین بحرمه الشفیع الامین * (همچنانکه) * حضرت پیر قدس سره التبر در وصف حال شیخ محمد سر رزی میفرماید * هین ز کج رحمتی مریده * در کف تو خال کرد ز ریده * هر چه خواهند بد مندی از ان * داد بر دان را تو پیش از پیش دان * در عطای مانه تحبیر و نه کم * نه پشیمانی نه حسرت زین کرم * دست ز برور یا کن ای سندن * از برای روی پوش چشم بد * روید الله فوق ایدسم تو باش * همچو دست حق کذا فی رزق باش * (تقلتکه) * اول برهان المتوکلین و عمان کوهز یقین با کمال دستکاه غیبی احباب صداقت نصاب و مستمدین سایه عنایت مآب لری طر فرزند اولان فتوح ندور و قراین قلیلا و کثیر اغنا و غنیا قرین قبول و هر کس نیازمند اولدیغی مر امه وصول ایله عنون اولوب و نیجه قترای در دمنه انک برک سبز محقر لری دخی مانند رجل الجراد نظر شفقت اثر سله ایلریده برابر هدیه ملو گانه غما اولفله دست زداستغنا یوسنلری رهن بغل رضا وید سفل وید علیا بسند کان دیرینه خاندان دولت آباغندیده هنوز غیز حقیقی باب اولیوب انجق طور بر حکمتلری بین الاخذ و العطا دائر اولدیغی کویا خیر خواهان هر قومه باعث حرکت عروق ننگ و ناموس اولوب بومقوله نیاز خیس معروض پیشگاهلری قلعه دن منع اولند قده (الهدیه من الفقیر تهدی علی قدر المهدی ومن الغنی علی قدر همته) نکتة جليلة لر یله منع سد باب خیر یور دقلری عقبنده (اذا كانت الدنيا اقل من القليل ولم توازن جناح البعوضة عند الملك الجليل فلا تفاوت بین البیسر والتکثیر و انما العبرة بخلوص القلب التکثیر) نفس انفسلری یله مراد کریمانه لری جبر انکسار دل در دمنده ان اولوب و نظر عالی رنده اندک و بسیار متاع فانی یکسان اولدیغنه تنبیه یور دقلرندن منکره (وید الفقیر و ان سفلت سورة و لکنها فوق ایدی الاغیاء لانهما سبب لدفع البلاء و زیادة النعماء

و واسطة جلب الاجر الجزيل والثناء الجميل فان الثريا من يد المناول و اياذی ایدی الاغیاء كسرة لقمة و شق تمره) مضمون حقایق مشهور یله ارشاد حقیقت حال یور لری آیت کریمه منی منه تأید لرینه (لان محل المن اليد العليا لم توجد فی التصديق فنهى لودعه فی غیره و نه) ایلله استدلال یور و منسلر در * (همچنانکه) * حضرت پیر قدس سره التبر میفرماید * کربودی اونیا ییدی زمین * در دونه کج و بیرون یاسمین * رزقه اهرم رزق خواران ویند * میوه هالب خشتلناران ویند * هین که معکوس است در امر این کره * صدقه بخش خویش و صدقه بده * از فقر راست هم زور و خیر * هین غنی راده ز کفی ای فقیر * و منوال مشروح اوزره جرات کسناخی گانه دخی تو یخ اکید و تصریح شنید یور لری اتناسنده جدا مجلد لر بنک بو یقین شیر یقینیه عمل یور دقلری کیندولره مایه حیات تازه اولدیغین اشعار سیاقنده خاتمه کلام نصیحت نظام یور لشدن (مثنوی) کربودی نسبت توزین سرا باره باره کردی ایندم ترا * روده کن که سبک این موطنی * ور نه اکسوز کردی من کردی * (روایت کرده اند که) * اول یکنه کوهز قلم شتون حضرت جلال الدین ارغون قدس سره المصون بالکلیه تبدیل الحوار افتخار و اختیار اوضاع انکسار یوروب همواره احتیاط بجانب نفس مکار و تحریر حکایده نمای غدار اوزره پایدار اولوب از کار و عبادات و ارشاد و مراقبات ایلله کیدران اولان اوقات شریقه لرندن ماعدتای مصروف مطایفه آثار کار و معین تدبیر منزل گروه صعال که مدار لری اولفله الفت عادیة سیاقنده خویشان و آشنادن توحش و تدارله مهمات ادراک پیش قدمانه توغلندن ناشی امر ای دائره دولت و احبای حلقه نسب لری یفنده بعض کشف و شنید و فکر ناسید اولدیغی نقش انداز آینه سرائر خالری اولوب نوعادر یای غیر تباری خروشان و غرق حیمت لری خیان اولد قده طوائف هر قومه قصدشکار عمومله سر بکوه و رو و بصر اور مر مره تخیران و کله که جانورانی زور مکرر تکاوران بادیا یله بر حلقه جمعیت اسباب هلا که سوق و القا ایدوب اولانتماشای یجتاب و تانیا مباشرت هلا کلری اوزره ایکن ناگاه قبله کاه محل معهوده کرد و غبار روی عالم کبر ظهور و میانشندن سیاه فی شمار بدیدان وسیل تندوتیز وار طرقة العسده دائر امداد شکار کران هر قومه بیجا یج و کردا کرد حصار تدبیر استوار اولوب هر کس صیاد ایکن شکار اولدیغین اذعان بلکه هدف نا اولد دمار اوله جغین تحقیق ایدوب دست شوی علاقه جان شیرین و یانه نهایت هیدان عمر نازنین اولد قلدنده سبالا رعنسکر غیبی پیکرک بارگاه دیوان عدالت ارکانی بر مقام رفیعه ضرب اولنوب و حیرت العقول و حضرت النفوس حقیقت انجم کثیر تله شه نشاه جم دستکاه ترول یوروب رؤسای شکار یان محصورین احصار نه سر هتکان فی افغان تعین و بلا تراخی معرض عتاب شهر یاری به اتصال و قطع سیاست فی زماره اجلاس اولند قلدنده هر بری کردن فرار مستند جاه و جلال و دیده بر طاق و رواق کاخ اقبال ایکن سر بدوش و سینه غم و قطر پشت قدم ندم اولوب منتظر مآل حال بر ملال ایکن السنة اسنه تأثیر سر هتکان دست بشمشیر برانله عتاب چانکدازده آغاز اولنوب ای گروهی شفقت و شرم وای خیل گمراه آرزوم حضرت خلاق منان جمله زوری خوران چرید کان و پرید کان و کافه سا کان خطه امکانی عنون الوان احسان ایدوب بی نوع انبسانه اطعمه لذیذه و البسمة نفیسه و امکنة رفیعه انعام اولنوب و در دمنده ان حیوانه برک و بیخ کاه و کنگام و سوراج خالک سیاه تقسیم و تعین اولمش ایکن نه قدر نعمت آسایش بی حنت ادراک اولنوب و قناعت و کوهها کر و هتالک راه تعذیب حیوان بی سود و تارک رسم انصاف یهود اولوب کفران آلا و نهامی نامعدود و تهاون و تعانی شکران عز و رفعت نامحدود ایللر لای بیچاره دشت و کوه و آواره دلیل و ستوه اوزر نه عسکر ککش قلب

وستم و طرف طرف کینکشیای غدر و الم و کفاح ران اندوه و غم اولوب خیرات بچکان بدست
و یارین یاد ایتیموب و آه و این فراق و هجران نردن بی اندیشه اولان طائفة طایفه جزای اعمال و سزای
اخلاق بین اولدغه متنبه و متعظ اولق محالدرین اولنجیران محصور اتی تنگای هلا کدن اطلاق
و سیادت بی انصافی انزل ک. گرفتار اولدینی حصار دماریه حبس و تیر باران اولنمغله عبرت نمای
میدان مجازات و نمودار عاقبت عدم مبالغات ایتل کر کدر دیو آستین افشان مسارعت تمثیت فرمان
قضا جریان اولدینی آن لای تجزیده محبوب سینی آزادله مسرور و محاصر بی محصور و بیگاهان مغدورینه
اولان تحسیناری کندولر تو جه ایتکه مایوس حیات مستعار و ملازم توبه و استغفار اولدغه
صورت واقعه مذ کوره مانند خواب و خیال و رای برده جفا ده نابید و نوبید زنده کی اولان مقیمان
سوز ماتم دفعه بومقوله غایت ناکاهه مظهر و حیات تازه یاب اولدینی قضیه غریبه محبیره الفهوم
والاذهان و متمسک القبول والاذعان سرگذشت عوام شایع و ماجرای خواص نهان قلوب میانه قوم
شهر و حوالیده بر مرتبه کفیت و کوی پریشان منتشر اولمشیدیکه محاسن خاصه ده و محافل
عامه ده قانون عقول قاصره مشوبه بالحواس اوزره قرارگاه شافی بولنجوب آخر الامر رؤسای هر قومین
اجلاس حاضر ایدوب حضرت کشف السرا المکنون جلی جلال الدین ارغونی تصدیق چار بالش ارشاد
و عرض آثار مشکل مکثوم صمیم الفواد ایلد کلزیده کندولر تابانجام تفصیل کرب و تبیین سبب
و توضیح حقیقت حال و تنقیح نصیحت مآل یور مارنده اول شهنشا سکندر عنوان مسند زین قطیبت
اولان ذات ملانک خشتلرینک حوالی نظارت کاهلریده اولان حیوانات دخی سایه حمایتلریده اولوب
بومقوله رنجیده اولنملری خلاف رضای شریفلری اولدینی معلوم بلا شبهه و قوت قاهره سلطنت معنویه لری
مفهوم بلامر به اولمغله زمام اختیار لری ر بوده پنجه جاذبه لری اولوب بجملة التوابع سر نهاده زانوی
انانلری و ماملک باش در که ارادتلری و توبه کار تعرض آسود کان سایه حمایتلری اولوب مدته العمر
صید و شکار دن دست و پا کش و شکار حلقه دام محبت و ملازمتلری اولوب شاهباز بلند پرواز هم
عالیه ایلد صید و شکار عالم دل و جانه دستیاب و مقتم دولت و سعادت دارین اولوب بوتیه کید حیوان
صیانتلرین ظلمه سائر دخی معتبر و متنبه اولوب انفس و اعراض و اموال بی آدمدن بالکلیه دست
تطاوول کش اولشدر * و بهره مند ایتباه اولوب اصرار قدیم اوزره اولنلر دخی مبتلای تأدینات
متنوعه و اکثری هالکه و بقایایه قرنا بعد قرن ماده مؤدبه و صورت کایلری مایه اعتبار و مایه
الانباه اولوب الی یومنا هذامتحلفین اثر متأدین اسلاف مانند شجره الخلاف محروم ثمره راحت
ورفا هیت و دلخسته دائم و معرض ابتلای افلاسه قائم اولمغله بند پیرانه کرامت نشانلری دستور العمل
ارباب سلامت حال اولشدر * (منوی) هم سلیمان هست اندر دورما * کرده صلح اوغاند جوز ما
(نظم) ان من امة راجحان و یاد کیر * نابالا و خلا فیه اندیر * در زمان عدلش آهویا ایتلک * انس بکرفت
و برون آمدن جنگ * شد کبوتر اجمین از جنگال باز * کوسفند از کر ل نادر احتراز * (نکته) *
وفی الرجال قوة یقدرون بها علی اراءه العقول محسوسه هذه الجمعية صور خشمته الباطنة المتخلة حسب
ما تقتضیه تلك القوة كما اشار اليها المكاشف القیومی مولا ناجلال الدین الزوی فی بیان خارقة الایرة
والدره حیث قال فی المنوی المحتوی لجوهر المعنوی (بیت) شیخ سوزن زود در دریا فکند * خواست
سوزن زانوازل بلند * صد هزاران ماهی الهی * سوزنی ز در لب هر ماهی * سر بر آوردن از دریای
حق * که بکیرای شیخ سوزنهای حق (دیگر) چون بدر آمد دل درویش از ان * سر برین
کردن هر سودر زمان * صد هزاران ماهی از دریای زرف * در دهان هر یکی در شکر ف *
هر یکی

هر یکی دری خراج ملکتی * کوالهست این نادرش کتی * فلا شکتان از اذاعة الحسیات والابر
والدره اعجب مما نحن بصدد فان اراءه العکرمأنوسة والحق الحقیق بالقبول ما فاد هذا الاثر المقبول
(نظم) این نشان ظاهر است این هیچ نیست * تابیا طین در روی بینی تو نیست * (مصراع) اولیار هست
قدرت ازاله * فکل خارقه لا تستبعد اذا انتهت الی القدرة جللت آثارها وعزت مقدراتها
(مرویشک) * حضرت جلی ارغون قدس سره المکنون جامع جمیع علوم تعلیه و عقلیه و حاوی
فنون لدنیة کشفیه اولوب مرجع فضل و قوت و مقصد عرفای عصر لری و علی الخصوص مهجیه بر به لری
نظم لای مضامین خوش آئنده مشارب عالییه و شر کلمات جامعة الحقایق و انشای واردات شاملة
الدقایقه آیه من آیات القدرة الباهرة اولمغله منظومات نفیسه لزدن کجنامه نامیلری و منشورات
لطیفه لزدن حل کله طس لری یاد کار اخوان الصفا و نمودار خلان الوفا و لوق اوزره صفحه زین منقبه
جلیله لری فلشدر که فی الحقیقه مطاوی فحوائی نورانیه لری نه ارجاع ابصار بصائر و امان انظار ضمائر
ایدنلره هر بری شعله علی حده هدا اولدینی الطهر من الشمس و اهر من القمر در فطوبی لمن بسناها
استنار و اهتدی * (ایست کج نامه نامی حضرت ارغونی متعنا الله یفقه) * نذر اول کج پنهان کیم
همیشه قبه سی دوار * زمین ایلش یل نقطه اوزره دست حکمت قار * حصاری شش جهت باروی
میدان طلسماتی * قوالب جنبش و آراملر و شن اماراتی * اشارات حروفی طرفه شکل و نامه سی
کویا * رموز پر کنوز عبرت دنیا و مافیها * خراب آباد ایدن دهری انل سودای سودیدر * و برن
حیرت عقول عالمه بود و نبودیدر * انل انجات فحیدر بوزملک ماجراسی هب * که ذ کر عیش اولور
امیدواره نیمه مطلب * در و دیواری معجون موالید و عناصر در * اوزر یا صنعتی توصیفده تعبیر
قاصر در * اگر چه رهن زیر خانه هر کس در اول مقصد * ره نلیه لیکن سنک ما و مندر اخیق سد *
درونی انفس و بیرونی آفاق اول شبتانک * کور غم خشمته اما معبد ر غافل انسانک * احسیر
سری سیری سراغ در بدرایلر * انکم جست وجوده کام اولدن کذرایلر * ایدوب سر کشته لک
خرسند دعوی کندوی آخر * اولور افسانه و افسوس خوان غائب و حاضر * یوغ ایکن التفات
غیردن غیری اکلخسران * ایدر بلزلکیله ذی و بنفسی شیب پنهان * فسون جمله اسباب کشادی
زیر دستنده * ولی جوینده سی بهوده کردا کفاف و بستنده * ریاضتله که شق الارض جسمه
اولیه مالک * مقرر در که ایدر امید خشکی عاقبت هالک * بخوری عنبر ساری دریای سودیدر *
فداسی کیش تله کا و نفس عیش فرمادر * دکدر کار تسخیری میسر هر د خود یننه * و پر بلز دولت
بیدار اهل غفلت و کینه * کر کدر کندو به سیکانه و هم آشنا اولق * کر کسه کتر لایقی به طالب دسترس
بولق * اولنجه سینه اهل فنادن سر زده شوری * ایدر یکرینک و همبوخار مامله کل سوری * قفیری
کامران خشمیت جاوید اندر دی اول * بولنسه خاطر و بران پیر میفر و شه بول * عزیمت دعوت
یابنده سینه خوش اجاشدر * ره فتنده خدمت سعی مشکور اصابتدر * او کام حیرت
العشاقه ناکامی کر ل اول * که آخر فیج سوری کج معنی به اوله مبذل * مسمای حکیم ایتش
طلسمین محکم اسمها * به مفتاحی اسم اعظم فنا حدر یارا * نوله خانه خراب در دهجری اولنسه
بودردا * اولور البته صاحب بیت عاقل جمله دن ادرا * مکر انسان کاملدر انک و ارایسه کجوری *
بولنمزی کده بر بوخه بو کثرت ایچره مسروری * جهانی کوبکو کو کونجه طومش ایشه پیدا *
هنای سوبوه و هو پراشدرانی جانا * سزادر مولوی و شرقص ایدر سه فازی هر دم *
که سر سر بهر دهه اولش حامل و محرم * ملامت مهر باینسه قباب پر سلامتدر *



شماقت مشرب شكرواته شيرين حكايته * نيجون اولنا وكجته طاف نجيل كردي *
 كورنجه كليب انده هزار ايوب ويعقوب * نه غمير كور فقر وفاقه كوستر مه جونغدن * نه غم
 كيم اوليه يكدن جلدازم درونندن * كهى پير وكهى برنا كهى امى كهى دانا * اولوب اول كوهزه
 مجلا كور فرديلى آنا * بلى كورانه روپوش اديم خالك اولوب حائل * كوزه كوستر ميوب
 ماتند ابليس اولدير باطل * نه ييلكون نشسته بهاي وصلى مردم مه جور * نجه آميرش ايلر سرخوش
 صحتا يله رنجور * او كيم يشين ايدنه نقد روان بوقيره اسراف * نه قابل دولت اشرافه اول مفلس
 اشراف * بحمد الله خراب عشق مولا نا اولوب ارغون * كساد كنج كنج تدن اولدى جانزمنون *
 سر بر اعصن التقويمك اولدق شاه جم جاهى * عجمى ايلسك برباد حالت بار وبنكاهى * شكست
 خرج تدبير تله دهليز صورتده * اولوب آينه دار شمس دين افلاك سيرتده * هلال سينه چا كين
 ايتدى يعنى فيض نا كاهى * خلافت برمنه شمع سخاوت او بخت ماهى * بودر انجم كار واصل
 بازار ويرانى * كه سودى في زبان وسر مدبر عيش وعمرانى * در يقاميل مال ايدن فيكون فكر مال
 ايتز * كيمك مغرورن آخر او جادو يا عيال ايتز * نه لازم فتح كيم ماسوا الله يترمزى * مكره رايش
 انك يكشمة فضليه تترمزى * الهى اهل فقرى منم كتر خفيلا يله * كندورات بقايدان صفى ابن
 الصفيك ايله * ولتشرع في نشرته الجامع وخشر شرجه النافع بمنه وتوفيقه (دصالح المعاش والمعاد
 في المصالحه بالاضداد) آورده قدس سره حين ورد اليه بعض مكاتبات المتعصبة اما الاول قطاها واما الثاني
 فلان الشغال التضاد يمنع المرء عن التهي للعادم ان دونه خوط القناد (ترجمه) صلح ايدنر جمله اضدادله
 صالخ عيش خوش دارين اولور * جنك جوي عالم كور وفساد * عاقبت مستهلك مابين اولور
 (المجالسة بالمجانسة) * اورده روق وجه حين راي اختلاف المتجالسين بالصلاح والفساد صورة
 (ترجمه) عقد مجلس ممكن اولز اولسه * عرق جنيت ميانه رابطه * همرك اولسه ليكن ايكي ناشناس
 * جذب ايدنر بربرين بي واسطه * (من شانه شانه مازانه زمانه) * قاله قدس سره المكنون لبعض
 المرتكبين من المستدرجين لان الاستدراج زين عارض فلا يعارض الشين الذائق (ترجمه) مقبل شانه
 كور كدر احترام * وضع ثنين آميزدن يو خسه زمان * زين ورمز مديره اقباله * ايتسه فرضا خسر وملاك
 جهان * (خفاء الريب كجور الطيب) * سلى به قدس سره المكنون المتشكى عن صدود حبيبه الريب فانه
 وان كان خافيا في الصورة لكانه موافق في السيرة (ترجمه) عاقل ايتز كسه به جد يله كين * مهر ويند باز
 كونه دى غرض * تلخ ايدنر دار وضي كثر طيب * شدت وحدت نما اولسه مرض * ترك الملا من
 شكر السلامة * اوشده قدس سره المكنون بعض الحائر في تيه الاواحه فان اللائم اطاسالم او معيوب
 والثاني لا يلايه اللوم فان تعبير الاشل للاعرج فحكمة وان تعيب المعيوب كتكبير الفقير في غاية القبح والاول
 متمتع بسلامة العيب ومتمتع بنعمة العصمة فالاثوبه عدم الاشتغال بالغبية واللوم عن تشكرهما على انه
 يكفي للمعيوب ابتلاء الطوب فبايال اللوم والاعتباب ولا يفي الاوقات بشكر سلامة الآفات عن ترك اللوم
 هذا الاعتبار فقد قام بأداء بعض حقوق شكر السلامة (ترجمه) مرزد عبرت كير وحكمت بين اولان
 * نفس بد صكون ملامت ايلسون * ترك لوم مبتلاى عيله * شكر انعام سلامت ايلسون
 * (مليك الكلام بلالك الكمال) * اورده قدس سره المكنون في بجواب السؤال عن كيفية بعض العرفاء
 الكاملين المالكين لحسن الاداء الذي يملك السامع بالتأثير فان ما يقوم به الكمال في الدائرة الانسانية
 هو النطق الناشئ من كمال النفس الناطقة الوارده على مهج الكملين (ترجمه) اوله حسب حال جوي
 كسيه نك * كوشدار جانب نطق اول همان * ترجمان لهجه زيرا مهجه نك * رازي ايلر سخن

فهمه عيان * وعليك بحسن التلقى * (العاقل لا يرجى ولا يخاف) قوى به قدس سره المكنون بعض
 التوهمين المتلونين بضعف القلب عن مقاساة التغلبة فان الغلبة نومة لا يتسه منها الا بالنسيه الالهى
 او الموت فمن نام قبل هذه النومة في حكم الجاد فلا يرجى ولا يخاف بحسب العقل القامع الا اذا استعمل
 في الخير والشر من وراء الحجاب فيخشى يكون الخوف والرجاء من الله تعالى شانه وتوالي احسانه بفيض النفع
 ودفع الضرر فسيحان الذي الجأ العباد الى جنانه في الامور كلها ووجه الوجهه نحو بانه في الاحوال كلها
 وخفيها بمنه وكرمه واعني عما سواه فلا مانع لما اعطاه ولا معطى لما منع ولا دافع لما اراد ولا راد لما قضاه
 عليه التسللان ومنه الاحسان (ترجمه) غافلك كلمه النكد نفع وضر * دفع ايدوب اول بلاى غفلتى * جلب
 ايدردى اتباهي ثانيا * قلنه كور مرزدى لا تقسوى * (تفقد النفس يقنى عن تجسس الغير) * ارشده
 قدس سره المكنون بعض السياحين الطالين للقصود في الآفاق ولم يسروا في الانفس بسبب الاهمال
 في المحسوسات ولم يتيسر لهم الرجوع نحو انفسهم فانه اذا رجع الى نفسه ووجدها غير متخلية عن الذميمة
 فيهم في تخليتها او وجدها متخلية غير متخلية بالحيدة فيجهد في تخليتها فيتيسر له الترقى الى مدارج الكمال
 ويتوسل به الوصول الى بركات انظار اصحاب الحال فاذا تمت له هذه البضاعة الرابحة يستغنى عن الاهتمام
 بغيرها (ترجمه) غيرى ايتزدى تحصى مبتدى * منتهى وش نفسن اذعان ايلسه * كنديدن اولمزدى غافل
 يكتنفس * من عرف رفرز به امعان ايلسه * (علاقة السواقلادة البلاء) * رهب به قدس سره المكنون بعض
 المتعلقين بالعلاقة الجزئية وان كان القليل لا يضرفان القلب بسيط لا يتجزى يتفرق متعلقه فلا يمكن
 في القلب الواحد محبة الله ومساواه فاذا انحرف عن محبته تعالى وتوجه نحو مساواه يبق تحت الغيرة
 معذبا الى ان تحول قبله الاسرار فلا تفرق رقبته طاره حيث ما كان وكيف ماصار (ترجمه) هر كه حس
 رده به دلسته در * درد حسرتله دما دم خسته در * بي تعلد بوزمك سرخوشى * كيم خمار عيش
 خوشدن رسته در * (الحسد مغارضة الحق ومصارعة الخلق) * ذم به قدس سره المكنون الحاسد وسلى
 المحسود فان الحاسد محصور بين هاتين البليتين العظيمين بحيث لا يكاد يتخلص من احدهما فضلا عنهما
 فلما كان هو كذلك يكون المحسود مأموئا عن عوائله بل يتقم منه حسده له فلا يحتاج الى تصدى التشفى
 بنفسه (ترجمه) چارمچ ايلر حسد مغلوبى * انتقامه احتياج ايترسنى * عبرت واقسانه عالم ايدر *
 عبرة لوم وهجوم خلقانى * (لا يعش الغش مع الشعم) * نيه به قدس سره المكنون على سر المناقرة
 بين ناظر الصور الكليل وبين صاحب الجوهر المنير الجميل فان ضعف بصيرته عن تحمل نورانيته يؤدى
 الى التفر من طرفه فلا يترجيه (ترجمه) چشم دلده كيم اوله ضعف شهود * روشن اولمزمع مهر
 وماهله * الفت ايتز نورله خفاش وار * نيلسون نجم الهدى كراهله * (نظرة الاسباب قنة
 الابواب) * اشار به قدس سره المكنون الى طريق سلامة العقول عن الشوائب الحسية الممانعة عن
 وصول الحقيقة فان الاسباب استار (ترجمه) يكسكاه روى دلجوى سبب * عاقل ايلر كرفتار
 تعب * واى اكرتكرار ايدرسه كيم اولور * چشم جاني غافل اسرار رب * (الغنا بالشكر والفقر
 بالصبر) * بين به قدس سره المكنون نفس الامر وحقيقة الحال لان الشكر والصبر ثمره ما واعتبار
 الشئ بثمرته فاذا لم يثمر شيئا لا يعابه وغير المعبر كالمعدوم فالوجود هو الثمر المعبر (ربنا ما خلقت هذا باطلا
 سبحانه فقنا عذاب النار) حتى قالوا القنى الممسك كالذباب الواقع في العسل غريق لا يتفزع بغناه والفقير
 الساكن كالزمار الخالى عن الطرب باينه فتممة الاول ونجمة الثاني للغريق (ترجمه) خوشجه دستور
 المعلدر منجه * نكته احسن كما احسن البك * شكور بر اولسه كداى ينوا * كوش ايدن در
 الزم الصبر غلبك (ديكر) منم اولدر كيم اوله انعام ايشى * يوخسه يعنى اولور هر جيبشى * فقرى

صبره وشوب آخره * دست آخردن نیاز بخشی * (الاختبار اماره الاختيار) * مهديه قدس
 سره المكنون مقدمة الايقان على وجود الاختيار الجزئي المتنازع فيه لبعض من استكشف ستارة
 التشكيك العقلي فان اختبار الحكم عهده يدل على ايجاده فيه اختيارا متوالا يبقى فعله خاليا عن الحكمة
 وصارت التكاليف عبثا والتعذبات جورا وظلمات تعالي شأنه عما يقول الظالمون علوا كبيرا وهذا دليل
 مقطوع الدلالة على المطلوب بشهادة عامة العقول ومعانية قاطبة الحواس السليمة فان المضطر غير قابل
 للاختبار (ترجمه) اولسه دستكده جزئي اختيار * امتحان ايتزدى دنياه حكيم * بلکه عقبا ده
 اولوردی بی سبب * ماجرای حشر و میزان و حچم * (ما من تسبب والا وفيه توكل) * احسن التسليّة
 قدس سره المكنون لبعض السالكين الكاسبين المحزونين بشغل المكاسب عن التوكل بأن التسبب
 لا يناقض التوكل كما توهمه بل في كل تسبب توكل الا ان التسبب ان كان غافلا عن هذه الحقيقة فهو
 محروم عن التوكل والا فلان التسبب توسل بالسبب الى المسبب بتوفيق المسبب فالمرجع الى التوفيق
 فلا بد له من توكل وتقويض وثقة بالمسبب تعالي (ترجمه) واثق توفيق حقدر برزركم * كيم ايدردستيله
 تخمين زير خاك * خرمن اوله دانه خندي نوله * بويله در بخشايش منان پاك * (لا غدر مع العذر)
 رغب به قدس سره المكنون جملة المتأقرين من اخوان الطريقة الى حسن الاعتذار حتى يجبر الانكسار
 الجزئي ولا يقوى بالكلية فيؤدي الى سوء المناظرة وتغير اتحادهم الروحاني الى التضاد النفساني لان
 الغادر متى اتمهل على عتبة الاعتذار بقالب غدره وقام في مقام اخلاص الندم بقلبه معترفا بجريمته وسائلا
 صفحها وعرض استيفاء الحق كيف ما يشاء المغدور من بدنه وماله وعرضه بالتسليم والانصاف فلا شأنا
 اما ان يستوفي بسهولة ويعفو فاما كان فلا غدر معه ولكن العفو اكثر واجل وآثر في استجلاب العفو
 من الحق والخلق اذا صار المغدور غادرا فان النفس لا تؤمن بها (ترجمه) زخم غدره مرهم عذري اوروب
 * بدم اول ايله جبر انكسار * غافل اوله تيرمه آهدن * كيم اني دفع ايتز الاعذار * (العاشق
 بين التجلي والتسلي) * اجاب به قدس سره المكنون حين سئل عن منشأ القبض والبسط الذين يتعاقبان
 في بواطن العشاق فاذا اخذت باشر صبح التجلي في الطلوع تشرح الصدور وتنشط القلوب وتتواجد
 الارواح وتتقدس الاسرار واذا اخذت في البطون تضائق الصدور وتنقبض القلوب وتضطرب الارواح
 وتتكدر الاسرار فلو لم يدركها التسلي من الحكم الخبير لكانوا كان لم يكونوا لكن التجلي للكل بقدر
 الطاقة والحوصلة والمعرفة والتسلي بقدر ما يدفع غلبة قلق الهجران ويرفع سطوة خلجان الفراق فسل من
 وصل من لم يذوق لم يدرك ان صرفهما لا يتحملة الطاقة البشرية فالفصول الانفسية كالآفاقية اربعة الريح
 والصفى للتجلي والخريف والشتاء للتسلي فعليك بحسن الانتقال (ترجمه) بختر جدر جلوه هجر وشهود *
 اولغچيون عشقه دل آينه دار * بوخسه نفس و تاب صر في انلرك * انفس ابادي ايدردی تار و مار
 * (من لم يعتبر من الاسلاف لم تعتبر منه الاخلاف) * هتديه قدس سره المكنون بعض الباعين مكاشفة عن
 مال حاله ان لم يتدارك فوقع عليه ما وقع من الوقائع فاعتبر منه وبقصته العباد بالله الدافع الحفيظ فان عدم
 الاعتبار من الغفلة والاصرار في اجتماع في محل فلا شأنا به يصير مهبط النوازل القهرية الا ما شاء الله
 جف القلم بما كان وهو الذي سيكون (وما ربك بظلام للعبيد) غايته انه تعالى يجهل استدراجا وتربيا للكل
 على تدميره حتى اذا وقعت الواقعة ليس لها دافعة عممت العبرة وجمت العائدة (ترجمه) حصه مقدسة غير
 اوليان * باعث عبرت اولور اخلافه * جاده خير و شر آخردی روز و د * پيروی ايصال ايدر اسلافه *
 * (قدر نطق اللهج تكل المهج) * رغب به قدس سره المكنون الاخوان السالكين الى تغليب السكوت
 على النطق تعويد الفكر الذي ساعته خير من عبادة سبعين سنة فان النطق والفكر مثل كفتي الميزان

كلمات احداها راجحة عادت الاخرى مرجوحة لان مجمل السنان على التحقيق صمت و ذكرا قلبي
 وروحى وسرى لا مدخل للالسن فيها فالفكر ذكرا القلب والعشق ذكرا الروح والعرفه ذكرا السر والواحد
 لا يصدر عنه الا الواحد فيقدر النطق يتفاوت الفكر وبقدر الفكر يتفاوت العشق وقس الباقي علمها
 (ترجمه) دل زبانه چونكه رجحان او زرده در * ذكر وفكر رتبه سى اولور بديده * ضعفه قوت
 وير حالك مقال * اهل حال ايتسه نوله * (صفاء الحال من فراغ البال) * ارشده
 قدس سره المكنون الخلال المبادرين منازل السلامة الى اقرب الطرق واسهل السبل فانه كلما تلون
 البال بالاشتغال تكثرت الاحوال فلا تصفو لقبول عكوس الاسرار وان كانت غير مكثرة حتى ان بعض
 المكمل منع من اراده عن مطالعة آثار الجبار لتصفوكل الصفا ويتجلى في مرآته ما يطلبه ومثل هذا
 ظاهر في تدكر المنسى المقصود التفاته فانه اذا دخل القلب عن الاشغال السائرة يلتفت اليه لانه لا يقوم
 بلاشغل وكلما خليه انجلي فيه معلومات خفية (ترجمه) روى دل عالم آينه در * ژنگ آب و گلدن
 اولسه بال و صاف * ليكن اولسه ساده روى نقش غير * جلوه كاه عين اولور بى شين و كف *
 * (ما من شئ الا وله مر ايامتقابه) * اشار به قدس سره المكنون الى طريق استعلام الجهولات الوجودية
 لاسما النفس الناطقة الانسانية التي معرفتها مرآة معرفة ربها عز اسمه وجل وصفه لان الاشياء
 في انفسها ومن حيث خدود وذواتها كنوز حكم ورموز عبر لا تنفخ ابوابها ولا تنكشف استارها الا بمفتاح
 البصائر وضوءات المرايا حتى تتوصل بمعرفة الى معرفة المقصد الاقصى المشار اليه باحييت ان اعرف
 خلقت الخلق فاقبضت الحكمة البالغة ان تنصب لكل شئ مرآة متقابلة تتجلى فيها خواصه وآثاره
 وتورث المعرفة الانية فاما اللينة فلا تنأى الا باشتغال القرائح السلية وانكشف الاسرار الكامنة
 بالالهامات والواردات القدسية (ترجمه) اولسيدى خوب و زشت و يش و كم * بر برينه عكس انداز شهود
 * عرض ديدار ايترايدى آدمه * شش سوى عالم دن اسرار وجود * (ما لم تمت الانفس لا تحيى
 الانفاس) * عرض به قدس سره المكنون ببعض المتشجنين الغير المؤثرة انفسهم فان الانفس مادامت
 حية تكون آثارها من الاقوال والافعال مشوبة بالاغراض الهوائية ومغشوشة بدسائس الانانيات
 قصير النطق عن الهوى فلا يؤثر بريق كاللوج الهوائي وأما اذا غلبت بسطوة المعرفة وشدة الرضا بكون
 وارد او الهام او انطاقي فثور كاهوجه موبقى كالجواهر النورية القدسية حتى يحصل له الاثر في الامانة
 والاحياء * ما عند كم ينفد وما عند الله باق * (ترجمه) اولكه نفس ناطقه يبعث اولور * هردم باكي
 اولور انطاق حق * لهجه بندي اولوب سنج دودم * بيدرنك ايلردل سنكيني شق * (المنع والخن
 تغلبان) * جمع فيه قدس سره المكنون ترغيب قلب الخن بالمنع وترهيب عكسه فان المنع اذا اشغلت
 تغلب مخنا والخن اذا اشغلت نيزان المناجاة تعكس منخافا لحازم لا يخلو عن اقامة الشكر وادامة الصبر
 في الحالتين (ترجمه) اولينجه كلشكر شكر شكيب * عين نعمت قاف نعمت سنج اولور * ليكن
 اولد قدم خوش آميز اول دويار * زهر مار رنج شهد كيم اولور * (حجاب النفس عنها وغطاء العين
 نفسها) * نظرفيه قدس سره المكنون الثاني للاول تهربا للافهام فكما ان العين لا تبصر نفسها الا بواسطة
 المرآة فكذلك النفس لا تدرك عينها الا بواسطة القلب الصافي عن اصداء العلائق واوساخ الانانيات
 فكما لم ترفع الحجب النفسانية لا تنكشف حقيقة حقها ولا تحصل معرفتها التي هي مقدمة لمعرفة المقصود
 من الحلقة بل تكون غاية مبصرها ونهاية مدركها العكس الصوري والمعنوي فابن العكس من الاصل
 والشكل من الذات والعرض من الجوهر فلا بد في معرفة النفس من فنائها حتى تتجلى الاسرار بنور
 الانوار (ترجمه) پرده نفس اولينجه برطرف * آشكار اولر جمال من عرف * كيم ديمش لا عابد

من لم اره * ماه اوج لو كشف شاه نجف * (دوران الاحوال على نقاط الازال) * حقق به قدس سره
المكتون ان الاحوال مستديرة من المبدأ الى المعاد قد ارجح كل احد حاصل من سير نقطة مبتدئة الى
معاده فعلى هذا تكون نقاط المبدأ والحال والمعاد متحدة بالذات ومتغايرة بالاعتبار ففي بداية الوجود
تعتبر نقطة المبدأ وفي النهاية نقطة المعاد وفيما بينهما نقطة الحال فهذا الذي اشار اليه اسد الله الغالب
على بن ابي طالب كرم الله وجهه ورضي الله عنه بقوله الناس تخاف من الخاتمة وانا اخاف من الفاتحة
فكل ميسر لما خلق له فعلى هذا تصير دائرة المبدأ والمعاد من كسبة من القسي الثلاثة الا قول قوس المبدأ
وهو من اول وجوده الى وحاني الى اول حياته الجسماني والثاني قوس العجز وهو من اول حياته الى
اول وفاته والثالث قوس المعاد وهو من اول وفاته الى تمام الدائرة كما سئل بالنهاية واجيب بالرجوع الى
البداية فصاحب هذا الحال واقف المبدأ والمآل * (ترجمه) * نقطة حال يدرا حتى سائرته * كرجه سير
يمكن اولور دائرة * ماملك نقطة اوله كيم بقر * ان غير منقسمه سائرته * (سالك السبل مالك الدليل) *
شربه قدس سره المكتون المتسنيين المتأدين بمصادقة الكمال المكمل فان الاكثر والاغلب
من مشتمري ساق الهمة وركاب راحلة العزيمة وجمال زاد التوبة صادفوا في انشاء السلوك المربي
السائق القائد فوصلوا منازل الواصلين بعناية محجب المضطرين وبجماية حقيقة سيد المرسلين
واما القاعدون المنتظرون فالأكثر منهم اضعافا مضاعفة اوقات الفرصة فحجزوا في رازخ
الاباحة والبطالة فاما الذين سلكوا سنن البن الاخذية وتأدبوا برسوم طرق الاولياء المحمدية حسب
استطاعتهم وقدر قدرتهم فقد فازوا في بداياتهم بآثار التوفيق سرا وفي توسطهم واستعدادهم بحجة الكمال
فتح الفيض الغيور ابواب انساب سلاطين الدين عليهم علانية ففازوا بمقاصدهم وبالوآمارهم (طوبى
لهم وحسن مأب) * (ترجمه) * رهرو نيكان اولان صاحب خلوص * رهبره ناصكاه اولور
آخردوچار * افت وخيزن ايتربلته هبا * اهل صدق حضرت پروردگار (فاقد رفيق قاعد الطريق)
قرع به قدس سره المكتون المعتزلين عن رقاء الطريقة والمغترين بصفاء الوقت وجمعية الحال وفراغ
البال فان خيرا القرن اضع من الوحدة وادفع للوحشة ومفارقة المراقبة تورث البطالة والكسل
على ان رقاء الفقراء تعين في تحمل المشاق وتتحرك عروق الاشواق فاغلب فاقد بها يحزى بالعود
والتخلف عن قوافل الاسلاف فانهم مع جلالته شأهم ما استغنوا عن الخللان وما فارقوا الاخوان
وشاهدوا عيوبهم ومحاسنهم في مآياهم فاهدوا في التحلية والتخلية * (ترجمه) * سالكى هم ره فكر
نشست * زور ايدوب كند كجه عزمى سبت اولور * غيرت اقران منزل راتله * نفس كاهل باى
تزوجست اولور * (عالم وادم من وشرح بكديكر است) * بين به قدس سره المكتون للواقعين
في رازخ التفرقة بين الآفاق والانفس الجهة الجامعة بينهما حتى يستفيدوا عند مطالعتها الفوائد الجمة
الحكيمة العبرية ويتوسلوا الى المعرفة المقصودة بهما فان احسن التوفيق محمل حاوى والعالم مفصل محوى
فالاول باعتبار الصفة الاولى من اعتبار الثانية شرح والثاني بالنظر الى الوصف الاول شرح وبالنظر
الى الثاني من كما اشار اليه اسد الله الغالب على بن ابي طالب كرم الله وجهه بقوله الشريف واثره
اللطيف * وترغم انك جرم صغير * وفيك انطوى العالم الاكبر * فعليك القيام بجميع بحرى الانفس
والآفاق فانه معاد التلاق وفيه فاق من فاق وهو مرجع العارف المشفق * (ترجمه) * مشكل هجده
هرار عالمه * سینه مشروحه در حل مبين * نسخة توضیح آفاقه دخی * انفس آدمور من متين
* (مستى هستى در هشيار است) * نيه به قدس سره المكتون على كون محو العقول المشغولة بالافكار
واللاعبة بالانظار سكر الوجود الوهمى فان من لم يعتمد على قوة عقله لا يشتغل بترتيب الامور المحصلة

للجهولات بل يصفى مآيا مشاعره عن اكدار الافكار وينتظر الى الهام فيض الاسرار فيفوز
بالحقائق ويعتقن الدقائق على ما هي عليه فالافاقة الحقيقية من تلك السكرية في توديع التدبير وتقويض
الامر الى الفيض القدير فمحو العقل سكر في الحقيقة فلذا اجل همم البكار مضروقة نحو محو الاشغال
والافكار * (ترجمه) * دل كه سرمست شراب هوش اوله * حاصل بازيجه افكار اولور * ضغفوت
جبرته عشقيه وليك * ديد هوش آينه ديدار اولور * (مرابط ومرتبط برار نيست) * اجاب به قدس
سره المكتون عن الاسئلة الواردة على تفصيل المجردين على المقيدس يعنى لا يستوى المجرد الموفق
للجهاد الا كبر في هذا الرباط والمتعلق بالعوائق والمقيد بالعلائق لان تفاوت بينهما ظاهر وشرف
الاول باهر فالدنيا كانهار رباط ذوقية واحدة وبنو آدم فيها متفاوتة المراتب بعضها مطلق عن القيود
المائعة للاقدام على الرباط في سبيل الله تعالى والاخر مقيد بحبال العلائق واصفاد العوائق محروم
عن القيام بمقتضى الخلقة فالاول مقتم مسرور والثاني مغتم محمور فستان بينهما والى هذا اشار
بالعبارة عنهما بالوصفين المشعريين بعدم تساويهما وعلية شرف الاول على الثاني * (ترجمه) * خوش
نشين تكيه نويسكده * چله حكمر راحت وحيدته در * يانه همياى اولر بسته سر * كيم
سراي محنت كثرته در * (بداندش را بخود سپار) * علم به قدس سره المكتون بعض المحبين
المتعجين المحسودين منهج الفراغ ومسلك السلامة يعنى لا يتم بانتهاء الحسود ولا تشتغل بمقابله فان الحسد
نفسه بورثه غماداعما وهما شاملا وانت مستمتع مستريح مع ان الحسودين مصارعة الخلق ومعارضة الحق
محصور في كفيه همومهم وتحمل آثار خلقه الذمى علاوة عليه فلا حاجة الى التدارك من طرف
الحسود اصلا * (ترجمه) * حاسده بسدر غم بهوده سى * انتقامه احتياج ايترسنى * هيچ صفای
وقتكه ويرمه كدر * درد خوى بدهلاك ايلراني * (نيكخواهرا بيدل شمار) * وصي به قدس سره
المكتون عامة الاخوان وجملة الخلان بمراعاة لوازم الاخوة والخللة لان التقصير فيها يقضى الى الفراق
مع ان الاخوان والخلان لا يقبلان البذل والعوض فيجب ان يعرف قدرهم ولا يتهاون في اجراء مراسم
الاخوة والخللة على ان الاخ الصادق والخليل المواقف من الذلل والنعاء وانفع الآلاء فشكره لا يؤدى
الا بالقيام باداء حقوق قدره والاحتراز من غدره والحال ان اضعافا مضاعفة شرفه واستهانة قدره غدر عظيم
فيحزى المرتكب بفراق الاخوان ووحشة الخلان وانكسار الاصدقاء واستيلاء الاعداء لكونه
كفرا نا لما يجب شكراته * (ترجمه) * قدر ياره غدرله ايدن جفا * مبتلاى صحبت اغيار اولور
همدم غمخواره لا زدمروقا * سلد خي ايلر سره بر خوردار اولور * (بنده را شرف نسبت خداوند پس
است) * عين به قدس سره المكتون رأس مال الرجال وبضاعة استفادة الحال يعنى بنده را خداوند اكرم
الا كرمين وسيد ارحم الراحمين بخود نسبت واصافت فرمايد واز كمال فضل وعنايت عبدا متجاوزا
هيچ شرف ديكر بدين پايه نميرسد كه اين اثر قبول است واقبالى يش از قبول خداوند نباشد كه اساس
كار همه واصل شرفهاى ديكر است نيتى كه سر دفتر شرفها رسالت است واكر در منشور اور رسول الله
تنبهتندى هيچ نيز زيدي وحقس الباقي عليها كه بنديك در قبول خداوند است نه درد عوى بنده كه من
بنده خداوندم وعلامة اين شريف آنست كه بقرينه بنده را از ريق ماسوا آ زاد فرمايد به بند كمي
غل وغش توفيق بخشد ودل و جان او جلوه كاه جذبات نا كاهى كرداند * (ترجمه) * نسبت مولى يترعبده
شرف * نيلون مصر سواده عزى * شهرت شاني اولجه مولوى * استمر ايدن زياده رفعتى
* (نيل و ميل تو امانست) * اشعر به قدس سره المكتون علامة الفوز وامرورة الفوز خزانة حضرت
پير قدس سره المتبر فرمايد * هر كسى از هر كاري ساختند * ميل او اندر دلش انداختند * فان نقطة

الميل أول دائرة السعي وآخرها نقطة النيل من طلب وجد وجد حسن فاتحة ميل طليعة لطف خاتمة ليست
الجلد اربهم نحو ما ميل فالنيل مثل ميل آلة القبله كل من مال عنها نزل عن الهدى قطع الانتظار ليس
الاهو * (ترجمه) * ميل دل اوله بجهين الاصبعين * مرده اي ميل اور سمت سداد * ميل ميل دل
اولوب قبله نما * روشن ايلر چشمكي نيل مراد (حضور بي غيت غرور است) هدد به قدس
سره المكنون اصحاب البقايا الذين يظهر الحضور ويضمرون القصور لان الحضور في مقعد الصدق
انما يتيسر بعد الغيبة بالكلية (بيت) تاسر موي تعلق هست محرومي بجاست * هر كه اين
زبان دارد در حرم تا محرمست * على ان قران القديم بوجوب فناء الحادث فلا يتصور ببقية ما فان الوجود
الوهمي اغلظ الحجب وان دق والانانية امت حبال العوائق وان رق (ترجمه) مدت العرايشه لوطي
مكان * هر سر كنه ايدوب بجد نياز * واصل خلد حقيقت اوله فر * ايتنلر ترك هستي مجاز
(كامل بالكل محالست) ساق به قدس سره المكنون بعض الفاترين المتطمعين في سالك سلوك الطالبين
للكمال يعني ان احراز الكمال بتخل الكلال محال فان الناظر في كمال الموالي لا يجد في غماها وترتها كلال
لحظة فكيف يتصور تخلفه في مدارج الكالات الروحانية وان المتفكر في دورات العلويات لا يكاد ان
يجد في اوضاعها ملال ان غير منقسم في العالم الجامع عدم وجدان الكلال والمال في التوجه الى مرافق
القبليات في مراقبه بالطريق الاولى فان وجد في عدم الجمعية وفقدان الكمال على انه رفيع الدرجات
كما اشير اليه (بيت) اي برادري نهايت در كهيت * برهرا نچه ميرسي بالله متينست *
فالكامل كامل بشوقه وسعيه والاشواق والمساغي غير متناهية لان المرجع والمصير غير متناه فكيف
يتنهى السيرة فيه فعليك بالشوق المتجدد المترقي سرمد (ترجمه) كامله كلز كيدر نقص كلال * دائما
جوش بهار شوقدر * جلوه كاه عشق حق كور فر ملال * دمدم تازه صفا و ذوقدر * (در كسيكه خود
نكند جايد جاي ديكر خير كجا باشد) * اورده قدس سره المكنون در محلي كه باخودان و بجنديان
بتحسينات فاسده و تخيلات كاسده نفوس احوال و اوضاع فقيران بخود رايقياس نفس بر محتملات بعيدة
واهيمة حمل كردنو و نثر اخاي محالس عالية اخوان الصفا آلوده اراجيف و هيمه كاذبه و محافل سامية
معارف و حكم عبر مشكون خلان و فاراج مساوي باطله اشغال نمودند يعني اصل فروغي كه شما شمار كرديد
خود يست پس آن اساس فساد و بخر درخت ذنوب كه بالكلية مہدم و منقطع كشته باشد چه جاي احتمالات
مذكوره ماند چنانكه در صورت جنائيات خضر به عليه التحيه السرمديه ماخبي من نجبي فرموده شد
از انكه كرده هاي بخودان چون خامه در دست دبير افاضل خدايست پس انكه كه از طوفان
خداي نجات سر نمايد جنائيات نمائند و سر (يد الله فوق ايدهم * و ما ريت) آشكار كرد دل كنه عز و جدا
(ترجمه) نسبت احكام اولنجه غالبه * لاجرم مغلوب اولور بي اعتبار * قنده قالدی فاني و باقي كاوله *
فاعل و قابل كي انبار كار * (معرض عرض مقبل عرض است) * حب به قدس سره المكنون على التجريد
و التفريد يعني ان العرض معد للفناء ولا بقاء للجوهر وهو الغرض الاعلى پس اعراض كتنده اعراض
غير باقيه مقبل مقصد اقصاص و تفاوت اين اقبال بمقدار آن اعراض است لان الاعراض في الحقيقة
امواج بحر ذرة الذات فالجوهر هو الذات فقط المعبر عنه بالوجه (فكل شئ هالك الا وجهه) ولا شك ان
اقبال المالك لا يتأتى الا بعد اعراض الهالك و لذا قدم التحريد على سائر المهام (ترجمه) ذرة ايضا متوج
ايلنوب * اولدي اعراض حوادث آشكار * جوهر ذات اولنجه روي پوش * ايتنديلر اعراض اعراض
اهل كار (شرف و خست جنبش و آرام از آغاز و انجام است) عرض به قدس سره المكنون على تخليص
العزائم و تصحيح النيات و تحري الخواص و احتياط العقوبات يعني ان مطمح الانتظار العاليه في الحركات

والسكك البواعث والآثار فان الآثار الحسنة تترتب على البواعث المستحسنة فاما نفس امتداد الحركات
و ابعاد السكك فلا تتخلو عن تلونات الترقى والتنزلات ولا يعاها وانما الاعتبار بالفوايح والخواص بناء
على لميات الاولى و انيات الاخرى فلكل ما اعتبر (ترجمه) تخم كشت آدمير نيتي * مایه نشو و نما در
همتي * انرا اولسه خالص و عالي بولور * أول و آخرده عز و رفعتي * (قابلي نشانه مقبوليست) *
ارشد به قدس سره المكنون الى سر التفاوت بين المسترشدين والمتزين فان المسترشدين القابلين للتربية
مشر فون باقبول اولانم يسلم من طريق الارادة الى المربي فيصير ما بالقوة من كماله بالفعل و اما المتزني
قد يكون لتكثير الجماعة و محافظة الرسوم فلا يرتقي مقام الارادة فيستغل بصور العبادات ولا يفتح
أبواب الاسرار ولا يكشف الاستار فان المحارم من الخدام ولا يكون لهم قابلية الارشاد مع انهم
مأجورون مثابون ذرة ذرة في وظائفهم لكنهم عوام الطريقة وهم يظنون القابلية قبل المقبولية
لانها كهم في الصور والخواص مع انها علامة تشعر بها الى المنقرسين والا فان البشرية من الارادة
والانانية من التسليم والتفانية من الرياضة فطوبى لمن رزق بها و شرى له (ترجمه) قابل ارشاد
اولوب مقبول حق * حكيم اجر ايلر آخر ما سبق * بوخنه بي بهر قلوب عرفاندين * آله فر علم
لندين سبق * روشن دلان نصف شغار عندده مانند شمس و فر ظاهر و باهر در كه اول كان كوه
معارف رسته كش عباراتي و تعبیه رمز های اشاراتي اولان ايات كنج نامه ناميلري و جل كلمه طييه
جامعه لري كشف استار و شرح اسرارينه مساعده توفيق صمداني ايله خامه مشكل كشاعنا نر
ميدان توضيح كما كان اولسه هر برى معارف نامه اسلاف كراميلري كبي بر اثر والا كهر اولوب ابد
الدهر دستور العمل كار گزاران طريقه عليه اولوردي لكن رنجه من البحرايه اكتفا و لنوب
تشر فوايح مسكبه مناقب سائر لرينه شر و عه مسارعت اولندي الغرة قتل على الديم * (مرو يستكه)
اول نخل سر بلند ايجن آباد ولايتك اوائل نشو و نما لر زده هو ادا رباغبان ارشاد و تربيه اولدقلى ائنه
محبة بروسه نواحيسنده كوشه نشين فراغت و اطرافه و لوله انداز كرامت كيكي سلطان صوب ولايت
اوبنه توجه يور و بر رسیده حلقه صحبت بر صفتلري اولدقده عزيز مشار اليه بصيرت كمار دائرة صدق
ارادت و اخلاص عزيمتلي اولوب تشهير ساعده همت تيمه ايلد كده احتياط حسن ادب صددده از دل
و جان استخاره و صورت محاسن خياليه لر زده مثال مقدس خداوند كاري بي مشاهده ايدوب
(باغبان آن نوهال مايم) مضموني تلقى كرده روحا بيلتري اولغله روي تو جهلرين جانب جناب سراقديس
جدا مجد لرينه توجيه و ملازمت جوارز تربه معظمه لرين توصيه ايتلر يله سمت قبله استفاضه لرينه
ديده دوز اختصاص و ماعدادن انماض عين اخلاص ايدوب في الحقيقة اول فنای سواد اعظم رجتمده
آسوده سايه حمايه روحانيه و نظري نظيرا كسرتاثير حضرت امير عالم و امير و اجد قدس سرهما الماحد
بركليه احراز تربه كمال و تكميل و سالكان طريقة عليه اجداد عظام لرينلر حال طرق سائر هدن
قطع اميد استفاضه ايتلرينه آيت تنبيه و امارت تحذير اولشلردر كه جمله طرق خلية اولياي امت اخديه
عليه التحيه السرمديه دن طريقة صديقيه جلاليه عمت بر كاتها و عزت حر كاتها به اناته بر خوردار اولمش
اخوان صفائي شماردر لكن مختلفين مسلك با كبره حسرت السلا مولويه دن فرد و اجدل صدمه
روحانيت غيرت خنكارا كبر قدس سره الازهر ايله معمر و معمر اوله مديني روايتكر ده اسلاف
اولد بقندن ماعداد مجمع عليه اخلاص و ليس الخبر كالبيان العباد بالله الحفيظ المستعان زير اختلاف اثر
اثر در روحا بيلر در كه كرونه قابليت افاضه اولسه مقتضاي قبول عنانلري اوزره قبول تر زده عليه
ولطف زجره سبقت ايدردى چون رد و قبول مردان و پوش رحمت و غضب قهار مناندر مر دودلري

ناقص سرمد اولی حسیله بطریق من الطرق واصل منزل کمال اولی محال در بلکه علی العیال تعمیر خراب
کرده لرینه واضح الید تدبیر اولی لردخی مهبط نوازل تدبیر اولی محرب و مقر در (فان قلت) ان رد جمیع
الاولیاء و قبولهم من الله تعالی لانهم افنوا نفوسهم و بدلتوا نعوتهم فیکون کل الطرق متساویة الاقدام
فیهما کیف یصح التخصیص بالمولویة قلنا طریقتنا مؤسسه علی التوسل باسم الذات المستجیع لجمیع
الصفات فمن لم یتکن من القرب بتوسله لا یمکن له التوسل باسماء الصفات والافعال ضروره مع فضیله ذکره
المستوعب اوقات سالکها فهو مرفوع بالصدمه الجلالیه فایس لاحدان یحمیه و یقر به لا یقال
ان التوسل بما توسلیم موجود فی سائر الطرق لان فیها توسل بالاسماء السبع فصاعد اولیس مافی الجملة
کما بالجملة علی ما لا یخفی علی العارف المستغرق فی محیط علم الاسماء جلست میامنها علی ان اطراد الوقوع
أبد الامروا کذلک الذی * (نکته) * بداند و فکرم الله تعالی لقبول اولیائه و العیادیه من رتبه
در کاتبه باب ولایت مآب خنکری ابن رباعی مر سومت * باز آ باز آخر انچه هستی باز آ * ککر کافر
و کربت پرستی باز آ * این در که مادر که تو میدی نیست * صد بار اگر تو به شکستی باز آ * پس آن بدبخت
از لی و مد بر بندی که بدین دعوت پر مر وقت اجابت ننماید کجافلاح یابد و بر خوردار باشد و یوئید ما دعینا
أیضا ما قاله سلطان العلاء قدس سره الاعلی * (بیت) * مازاده ذاتیم سوی ذات رویم * بر رفتن
ماده دینار ان صلوات * و یوئید ما أنشده الشیخ مؤید الدین نور مرقدہ فی نعت المقتدی سیدنا مولانا
جلال الملة والدين قدس سره المبین * لو کان فینا لالوه صورة * هی أنت لا أکنی ولا أتردد * (آورده
اند که) * اخي عز الدين رحمة الله عليه أصدقای طریقه علی مولویه و صبح و شام ملازمان صحبت
شریفه لریدن اولوب ایام نو بهاریده امس خلوت و سمیر جلوت لری ایکن نا کاه طبع شریف لری نه آرزوی
تمشای باغ و بستان و فکر ضیافت اخوان و دوستان علی سبیل استمرار و استئذان اولند قلیده
مقابله لا و محامله نعم یدیدار اولوب انظر مراقب و یونتر متقرب ایکن دفعه خیالنه تبدل و حواسنه
تغیر طاری اولوب کندونی عین الجمیع اخوان و دلتخواهان خلانده حمله اسباب ضیافت مهیار باغ ارم
نظیره متوجه اول زهنگاه دلتشینه تانهم کام شام اقصى المرام ذوق و صفای صوری و معنوی الیه
خوشحال مشاهده سبیل غرق سرور و مست جبور اولمشیکن نا کاه نه حالت پیشینه عودت ایدوب همانا
حضور حضرت مشار الیه منتظر اذن و مترصد مساعدۀ مأمول معاینه ایتمکه بخوش داروی هشیار
خیال محال نما اولدقه جناب دستگیر افتاد کان کرداب حیرت سر برآور جیب المراقبه و اردات اولوب
(انکه دیدی سیرت این صحبت عارفانه ماست) نفس جان بخش لریه بیان واقع حال و ذات ملکی
الصفات لری نلزمان و مکان واردات عجایب امکانه اولان مکنت غریبه تصرفات لری اشعار یور و ب
* (نظم) * روضه خلد برین خلوت درویشانست * مایه محتشمی خدمت درویشانست * قصر
فردوس که وضوانش بدر بانی رفت * منطری از چمن زهت درویشانست * مضمون مسبقی اوزر همله بی
بالعاینه و الکاشفه قدر شناس صحبت شریف لری و مداد و سپاس الفت میقه لری ایدوب لهجه
وهوش عند لیان کل رنگین و لا یتلرن و دل و جان پروان کان شمع بر نور کرامت لری * (بیت) * هر که
در خانه دمی با تو خلوت بنشت * تماشای کل و لاله نور بحان نرود * دیگر * خلوت کزیده را تماشای
حاجتست * چون کوی دوست هست بجز راحه حاجتست * مصداق لری ترغیر امتنان کونا کون و بآلی
و پر سوز شعله عشق روز افزون لری قیوب بلکه کافی الحیات قبر شریف لری دخی مجاور تر به منوره لری
اولی اوزر حضرت آخی مصطفی و حضرت آخی اربابان و حضرت عبد الواحد جناب اخوت ما بلرینه
رحمهم الله تعالی توصیه یور و ب جوار پر انوار لریده آسوده گذار عالم رزخ اولمشیدر * (قطعه) *

آنکه همسایه اش آسوده سرمد باشد * بی تردید دیگر و در که درویشانست * قریب ترا که نباشد غم
دوری در بی * انسانی بفر که درویشانست * (مرویش که) * اول چشم و چراغ زمین
وزمان و کشف اسرار کون و مکان مجلس آرای معارف دوران و محفل پیرای لطائف ارکان اولوب سماع
باصفای مولوی متضمن اولدنی عجایب رموز و غرایب کنوزی فتح و کشفده بذل خزان همتله
صعالبه دایره ارادت سر جد امجد لری بضاعه دار تحقیق و رها یاب مضیق تقلید یور مشلدر که مطرح
انظار حسنه لری اولان هجده اشارت تفصیل احوال و توضیح اشکالنده واقع اولان انمودج حقایق بمارینه
اشاره البشاره تسمیه اولنوب بین الاخوان یادگار حری الاعتبار اولمشدر * (الاشارة الاولی) *
فی الدوره الولدیة اشرف اولاد آباء افلاک اولان انسان الولد سراه مقبضا سنجه منظر سر فلکی
اولوب مانند افلاک زاملات باثوابت و سیار کواکب تانناک استیلای عشق نا کله دوران بی بالک
ماسوده مدیر اجرام علویه اولان فلک الطلیس دورینه مقابل آغاز آیین حکمتا کلریده دوره
ولدیة اشارتی بر کار کش صحیفه میدان جولان اولوب حمله اجزای دایره حرکت وضعیه متجده الیه تتم
سیر ذکر احاطه آثار رحمت ذوالجلالی ایدوب یکپاره مدار ذکر ملک و فکر مستوعب آفاق
اولمشدر * (نکته و حکمت) * بر موجب اشارت حکیم سنائی الهی قدس سره الالهی حرکات
وضعیه مولویه الدائرین علی مدار التوحید الحالی الروحی السری الخفی الافعالی الایمانی الصفاتی
الذاتی آثار النور مصابیح ارشادهم بواجب دورات فلسفیه اولی اقتضایدر * (چنانکه) * فرموده است
(نظم) آسمانهاست در ولایت جان * کار فرمای آسمان جهان * در هر روح نیست و بالاهاست *
کوههای بلند و دریاهاست * اگر کویند که آنچه در آخر زمان پیدا شده است چه کونه در خجته
زمان مؤثر باشد بکوه که تأخر ظاهری مانع تأثیر کلی باطنی نیست چون علل غائبه و حقیقت
احمدیه صلی الله علیه وسلم و علی آله و العارف یکفیه الاشاره و الغافل لاتنبه الغبار (چنانکه)
حضرت پیر قدس سره المتبر فرموده است (بیت) ای آسمان که بر سر ما چرخ میریزی * در عشق آفتاب
تو هم خرقه منی (الاشارة الثانیة) سلام اول عقیننده اولان دوره انفسیه ماه کوئیه مقابل دور فلک
البر و جده وضع اولنوب عامه اجزای دایره حرکت وضعیه خاصه الیه تکمیل سیر مشاهده حکم ربانی
ایدوب یکپاره مدار شهود حکم و عبر انفسی و ملکوتی اولمشدر * (چنانکه) * حضرت پیر قدس
سره المتبر فرموده است (بیت) بیرون تو نیست هر چه در عالم هست * در خود بطلب هر انچه
خواهی که تویی (الاشارة الثالثة) سلام ثانی عقیننده اولان دوره روحیه جبروتیه مقابل دور فلک
شمسه وضع اولنوب کافه اجزای دایره حرکت وضعیه مخصوصه الیه تتم سیر فی الله ایدوب یکپاره
مدار انطباع انوار جبروت صفات اولمشدر * (چنانکه) * حضرت پیر قدس سره المتبر فرموده است
(بیت) از همه او هام و تصورات دور * نور نور و نور نور و نور نور (الاشارة الرابعة) سلام ثالث عقیننده
اولان دوره سربیه لاهوتیه مقابل دور فلک قرده وضع اولنوب قاطبه اجزای دایره حرکت وضعیه
خاصه الیه تکمیل سیر بالله ایدوب یکپاره مدار استفاضه بر تودات اولمشدر * (چنانکه) * حضرت
پیر قدس سره المتبر فرموده است (بیت) این قدر خود درس شاگردان ماست * کز و فر محمدهان
تا کجاست * تا کجا انجا که جارا راه نیست * خرسنازق مه الله نیست (الاشارة الخامسة) سلام
رابع عقیننده اولان دوره خاصه انسانی که عالم صغیریه مقابل بوانیموب الخفی نشاء جامعه الحضرات
آدمیه سر زده بر دوره کامله اولوب مبدی هو الله و معادی الله هو اولی اوزر ه خاتمه آیین طریقه
حرکت دور به عشقیه قلمشیدر که اکثر و اثرده مقابله عالم بالا و لایقه مقابله تسمیه اولمشدر و الادائر

اخبرته به و مجموع من حيث المجموعه نظري و مستند بالظهور در (چنانكه) حضرت پير قدس سره
المنير فرموده است (بيت) از هر دو پهلوی خود كرده ام تهی * چون هي نشسته به پهلوی الهيم *
(الاشارة السادسة) حركات دولايم و حائله مقابله سني متعذر و متعسر و حصول مقصود مشار
الهند مدخلي ظاهر اولمغه حركت رجويه بايله مقابله اختيار اولتوب اجزاء وجوديه نك حقيق و محقق
و محو واقفانه و عالم قدسه الخاق و ترقيسته تدارك و توسل و مانند سلك آسبا حركت دوريه لری
اثر جوش آب فیض و دور مطلق اولد یعنی قصد و ارادت اولمندر (چنانكه) حضرت پير قدس سره
المنير فرموده است (مثنوی) يا خفي الذات محسوس العطاء * انت كالماء ونحن كالرعا (بيت)
دل خوداته مامثال آسبا * سلك كويد آب داند ماجرا * و همچنین در جمعيت اجلاس معين الدين
بر واته كه سلسله سماع و صفا امتداد يافته بود فرموده شد تا امير آب آهانه برد آسباب كي ساكن
كرد (الاشارة السابعة) انسان كامل و مكمل و شمع مربي مرشد على نقطة المركز قائم مقام محور قطب
الاجرام العلويه دائره على نقطة وجوده و فائض اقطار الامدادات الروحانية اولمغه دائره كش حال اولان
مريدین و مستقيضين مقابله صداقت و ارادت و توجه خلافت و وراثت اوزره مهبط انوار اسلام
سلامت نظام و حرارت اسرار تسليم كرامت ختم ملری اولوب ذات قدسي بشر بخمارين مدار دائره وحدت
و منار شعله معرفت يلوب اهتمام اتحاد تامه كرميت شمع روان اقدس لردن سرمايه دار دوران وجد
فانوس خيال اوله (چنانكه) حضرت پير قدس سره المنير فرموده است (قطعه) كعبه طواف
ميكند بر سر كوی يكتی * اين چه بنیست ای خدا این چه بلا و آفتی * ماه درست پیش او قرصی
شكسته بسته * برشكرش تا نجا چون مكیست رحتی (الاشارة الثامنة) مدار نجوم زاهرة سياره
وجد و حال چون مقابل معدل فلك اطلسدر كه اول وضعده افق عرض تسعين بولمغه سالك طریقه
دوریه اولان اصحاب عرفان و چرخان بخوبی نشانك حركت آفایه لری مدار اعتدال جمع و فرق اولوب
و عمرات و وجودیه دن بقیه اولمق اوزره اياما قصد اولتوب میول جزئیة و کلیة طریفین شمال جمع
و جنوب فرق دن احتیاط اولماعتدال و استقامت تامه اهتمامه و تركار نقطة جمعیت و وحدت اوزره ثباته
قرار و برلشدن * خصوصاً حلقه كالندر سماعند * همی كودند و كعبه در میانست (چنانكه)
حضرت پير قدس سره المنير فرموده است (نظم) در خبر خیر الامور اوساطها * نافع آمدن اعتدال
اخلاطها * شیخ روی آورد سوی آن قمر * كه زهر حال كه هست اوسط بكیر * (دیگر) چو كود او بر صراط
حق اقامت * باهر فاستقم میدلشت قامت * نذار دسایه كودار دسباهی * زهی نور خدا نطل
الهی (الاشارة التاسعة) حركت دوریه انفرادیه وضع سياراته مقابله قصد اولتوب اتحاد حقیقی به
بناء اتصال مغنوی ايله اكتفا اولتوب تكلف زائد تخلق اولممشدر حركت دوریه ثمره سبلوك
طریقه دور در زیر طریق استتاله و حركت اینه خطوه اولاده ضلاله كجرا زاد السیر زاد
الضلال لان صاحبه یحیل ان المقصد فی الهایة تعالی شانه نما یظن الضالون علوا كیبا و باعث انفراد
مقابله مولویه نك تدویری منفرد اولد یغندن ماعدا ادخل فی الحضور و الفراغدر علی الخصوص من كز
حلقه سلسله مركبه اوزره دور دن من كز خاص دائره نفس اوزره دور مدار فوز كشایش كیچنه ذات
اولد یعنی مشهودیه آشیان رموز انفس و فاقدن (چنانكه) حضرت پير قدس سره المنير فرموده است
(مثنوی) اندرین حلقه زرب العالمین * نور میزاید چو در حلقه نكین * (بيت) سلسله این قوم حق
من ككبار * مسئله دور است لیكن دور یار * در سنانك آشوب و جرح زلزله * فی زیار
است و فی از سلسله (و چنانكه) حضرت كبریة الاجر و الملك الادفراعی الشیخ محی الدین

الا كبره قدس سره الازهر فرموده است كه ان صاحب الطريق المستطیل مائل عن مقصوده و خارج عن
طریق الاعتدال لانه لا یرى الخلق فی الظاهر فیتحرك بالخیر كذا المستطيلة للوصول الیه فان مطلوبه معه
حيث ما كان فلا جرم ان حركته هذه من توجهه خارجا عن الظاهر و من غفلته عن معبته وان صاحب
الخر كذا الدوریه فلا نهاییه فی سیر مولایه لانه يشاهد الخلق فی كل المظاهر الروحانية و الجسمانية ذنوبیه
كانت أو اخرویه بحسب مناطق علیه الخیة السرمیة من قوله (لو دلیم بحسب الهبط علی الله تعالی)
الحديث * (الاشارة العاشرة) * لما كان ذكر الافلاك بالاشارة لعدم وسعة العبارة بكراهة قبول
فی آخر النشاء و غایة الدوریه بملها فاكتفی بذكر الاشارة فانها مقابله كاملة و كانت قبل بروز الدوریه
المولویه مقابله من بعض الوجوه فخرجوا العبارة بالمراقبة علی ان الاشارة المذكورة تعم كل الجوارح
و الجوارح و العبارة و المراقبة تختص باللسان و الخن فانكلا الذكر فی الاطالة و الشمول فلما كمل الذکر
فی الاطالة و الشمول فی طریق الحر كذا الدوریه الخیة المولویه فهم الحكم بقضاء الوطر و بقاء الاثر
الی ما شاء الحكم الا كبر و ثبت الجزم بتمام دائرة الطرق الموصلة و بتخام شعب الولاية الاحدية و ظهور
انوار الحقيقة المحمدیه غایة الظهور و نهاییه البروز فجلت فها سیراز الملة السحرة الخفیة البضاء و هی
الطریقه السهلة سلوك و العظیمة معرفة و صفوة و هالوكا (چنانكه) حضرت پير قدس سره المنير فرموده است
(بيت) جور بی پایان و یجد برده ایم * ره براهل خویش آسان كرده ایم (الاشارة الحادية عشر) چون ادوار
فلكیه بحسب القصر من المشرق الى المغرب و بالطبیعة بالعكس در فلكك مقابله مولویه دهخی حركه
دوریه خالیة و جدید لری من مشرق الوجود الى مغرب الفنا و حركه دوریه سر یلری من مغرب الفناء
فی الله الى مشرق البقاء بالله در فلكك الذي یصح نسبه الى جناب الصديق الاكبر و العشیق الاخر الذي
صدر فی حقه من مشرع كمال السوقة من ارادات نظر الى میت عشی علی وجه الارض فلیتظر الى ابي حیاة
صدق من نطق و فاز من عشق فطوبی لساكنها و بشری لما لكها فانها فطره بین العسر و اليسر لساكنها
(چنانكه) حضرت پير قدس سره المنير فرموده است * بیته هر دی زحق آموختیم * پهلوان عشق
یار احمدیم * كتب العشق سراچی * سمع النكین صباچی * ز تو اندر دور ایم * كه ره دور كشادی
* كلیبی دورانی * الطیپی طیرانی * چو جهت نیست خدارا * چه روم سوی بوادی * نه كه
بر كعبه اعظم * دورانست و طوافی * دورانی و طوافی * لك یا اهل و دادی (الاشارة الثانية
عشر) نفوس مدبرة كارخانه بشریتك و قوای جسمانیة جلب و دفع بدیه نك و عقول بالملكة انسانیة نك
و مشاعر احساس آدمیه نك دورات ضمیه سلیله ادوار فلكك سيارات غیر مذكوره به مقابله اراده
اولتوب مثلاً دوریه مدبرة فلكك زحل و دوریه قوای جالبه فلكك مشتری و دافعه فلكك مریخ و دوریه عقل فلكك
عطار دوریه مشاعر فلكك زهره مقابله سنده وضع اولمشدر لیكن ضمینی اولمیرله دوریه متقابله لری
سلسله ادوار مقابله آیین دلنشینه الطهاران اولمیتوب دائرة تضمند هیواری قالمشدر بوجه فی الحقيقة
مقابله حركت دوریه طریقه عشقیة ده نقصان یوقدر (چنانكه) حضرت پير قدس سره المنير فرموده
است * هر كز كسی ز قصدنا لطف یونیند * كالندر شك ز لطف رقصت كود كرا * اندر
شك چه باشد و اندر عدم چه باشد * كالندر لذت نورت رقصت استخوانرا * بر پردهای ذهني بسیار
رقص كریم * چاپك شوید تا ران بر رقص آن جهانرا * جانها جوی بر قصد با كندهای قالب *
خاصه چو بكسلانند این كنده كرازا * پس ز اول ولادت بودیم بای كوبان * در ظلمت رجها
از هر شكر جارا * پس جمله صوفیام از خلقه رسیده * رقصان و شكر كویان این لوت را كرازا * پس
و خود سماعزان عشق و حالتده اولان اجزای جسمیه و جسمانیة و متعلقان غلافة تدبیر و حیاة

جوارح و جوارحند شی و احد خالک خالی و بی بهره نوار و جد روحانی و محروم لذات اسرار صمدانی
 کلدی فلیس فی الدورات حرکت و لا فی الدارات نقطات الاهیة لک عاشقات و البیک منجذبات و بیک
 راقصات قول شریقی بومعنایه کواهی اشتباهدر (الاشارة الثالثة عشر) دعاى فنازد کان صوریده
 اولان چار تکبیر مانند جلوه کائنات دار الفنا و البقایه امام وقت اولان شیخ کامل و مکمل چار
 تسلیماتله دعا سور و دورات محرره ده ان المقربین لى خطر عظیم مغز اسنجه اخطار هبوط و رجعت
 و خسوف قلبی و کسوف روحی و سائر آفات سماویة و حایه دن امن و سلامتله اتمام دائرة کمالرینه
 توجه تام یور ملری و مرایای متقابلہ ذات و صفاتی بولتان اخوان صفا و خلان وفادن دخی عکس غایبکه
 مقابله التسليم بالتسليم اولق اوزرہ رکن رکن آیین ولا یتدرہنلری قلتمشدر (چنانکه) حضرت پیر
 قدس سرہ المنیر فرموده است (بیت) مستان سلامت میکند جانرا غلامت میکند مستی زجاست
 میکند مستان سلامت میکند و حضرت شیخ و اوث امانت نبوی قائم مقام مغنی بلری و لقله مراتب
 أربع شریعت و طریقت و حقیقت و معرفتده نیابت و خلافتی حسیله تسلیمات مذکورہ حقیقت
 محمدیه علیه التحية السرمدیه جناب عنایت مآبہ اولق دخی مشهور بلکہ نوبت اولی ظهور تسلیمات
 خصوصند منقول اولان مشاهده جلیله خداوند کرشاهد در سلام اول مقام شیخدن اولمسی
 و خارج دائرة ولیدیه ده اولق مقام شریعتدن اولدیفقه و تسلیمات ثلاث داخل دائرة ولیدیه و مرکز
 دائرة مقابله یه قریب و بعد حسیله متفاوت مقامان اولمسی ثانی مقام طریقت و ثالث مقام حقیقت
 و رابع مقام معرفتدن اولدیفقه آیات واضحہ در المنقح المختص انہامن موطن الحضرات الی الحضرة
 الجامعة و تفاسیل الوجوه تشریح الی هذا المرجع فاجهد حتى تشهد الحقيقة فان هذه المقابلة و السماع
 علی التفالوت باختلاف حضور الذاکرین و شهود الدائرین فالامر الی المذیر المرید و هو القناح لمن یشاء
 و القباض بما یرید (الاشارة الرابعة عشر) چون اصوات مع الحروف اصلیت لغت و وضع الیہا کتاه
 اولند یسه اصوات ساذجه افادہ خالق یحویله استفادہ اولنور زبر اہلیت اصوات سیادہ فقط الہامیہ
 فہم اولنور پس أصحاب الہام اصوات فی وقدومدن هو الله و الله هو و سبح و قدوس و قیوم معانی
 جامیہ سین بطریق الاشارة استفادہ الیہ بلیرایسہ مناسبہ کربالاشارة مولو یہ خصوصہ بناء اطراب
 و تہج قوت تحر کہو تشبیط دماغ حال آلود سیاقندہ ضمیمہ آیین طریقت علیہ قلتمشدر کما استفاد
 اسد الله الغالب علی بن ابي طالب عن النافوس حقا حقا صا صا قاصدا و کما استفاد اجلة ارباب
 الالہام و الاشارات من الالفاظ و الاصوات معانی مناسبہ لمراتبہم فلیراجع الی کتب احوال القوم
 قومہم الله تعالی بقیومیتہ و کثرہم بنور وحدتہ (چنانکه) در فوائج فوائج مشوئ معنوی از ترجمہ
 صوتی ثبت یافته است و همچنان حضرت پیر قدس سرہ المنیر فرموده است ای نای خوش نوا یی جہ
 دلدار و دلخوشی دم میدہی تو کرم و دم سرد میکشی * خالیست اندرون تو از بند لاجرم * خالی کشدہ
 دل و جان مشوشی * نقشی کنی بصورت معشوق هر کسی * هر چند معنی تو بعمی نقشی * ای صورت
 حقایق کل درجہ بردہ * سر بر زن از میانہ تی چون شکروشی * نہ چشم کشته تودہ کوش کشته جان *
 دردم بشش جهت کہ تو دمساز هر ششی * ای نای سر بریدہ بکوس بریزان * خوش میخشان ز خلق
 از ان دمکہ میخشی * آتش فناد در فی و عالم گرفت دود * زیر اندای عشق زنی هست آتشی * بنواز
 سر لیلی و مخنون ز عشق خویش * دل را جہ لیلی تو و جارا جہ مہوشی * بویست دردم تو ز تیر لاجرم *
 پس دلکہ می بر بانی تو از حسن و از کشتی * دیگر * بشنو تو زنی جہا جہا میگوید * اسرار نہفت کبریا
 میگوید * و یویدہ ما نقل فی نباتہ و استعجاز النبی علیہ السلام ما لقن علیارضی الله عنہ من صوته کما فضل

فی محله * (الاشارة الخامسة عشر) * وضعت هذه الاوضاع بالكشف اليقيني من آة الانوار و ميقات
 الانظار و مشکاة الانوار و ميعاد الاوطار و مرصاد الاخطار و مفتاح الاخبار و مصباح الابرار و مقياس
 الافكار و ميزان الاذکار و مضمار الادوار و ميثاق الاقدار و مصداق الاحرار و منهاج الاسفار و معراج
 الاسرار و منشار الاشعار و معمار الاقطار و مرعاة الاطوار و معيار الاعمار فالواجب علی ذم الہم
 أداء حقہا کما أسیرت و الترقی الی حقائقہا و مقاصد موزہا و القيام علی تحقیق اجرائہا و الصعود
 من حضيض التقليد الی اوج صفاء الحال و ذرورة معارج الکمال (چنانکه) حضرت پیر قدس سرہ المنیر
 فرموده است * در آن ساعت کہ درویشان سماع باصفا آرند * در اید خضر پیغمبر شود ساقی درویشان
 * (دیگر) * اگر چہ بام بلند است بام ہفتم خرج * کدشتہ است از ان بام زردبان سماع * برون ہر
 دو جہانی چو در سماع آبی * برون ہر دو جہانست ابن جہان سماع * بریز پای بکوبیم ہر چہ
 غیروست * سماع از ان شما و شما از ان سماع * مثال ذرہ چو بر شدن بر تو خرسید * ہمہ برقص درایم
 در میان سماع * بیا کہ صورت عشق است شمس تبریزی * کہ باز و بستہ او شد لسان دہان سماع
 (رباعی) * شہباز جناب ذوالجلالست سماع * فراش قلوب اہل حالست سماع * در مذہب منکران
 حرامست سماع * در مذہب عاشقان حلالست سماع * (دیگر) * حقا کہ سماع ما بیازی نبود * سیریت
 حقیقی کہ مجازی نبود * انہا کہ سماع ما بیازی شمرد * مر دار بود کہ او غازی نبود * (الاشارة
 السادسة عشر) * توجه درون بر خلوصہ دائرة سماع اطرافہ حلقہ کش و نظر در قدم و ہوش
 دردم اولان اخوان الصفا و خلان الوفا الیہ دخی ثوابہ مقابله قصد و ایما اولنوب اگر چہ مقابل دورہ
 محدجہات اولان دورہ ولیدیه ملکیتہ آفاقہ دہ اندر دخی مانند ثوابت حرکت ایدر لکن حرکت خاصہ یہ
 کلد کدہ هر کس مقربندہ ثبات اوزرہ اولوب ہمسر سبغہ سیارہ اولان سماعر نان میدان کبر
 حرکات معہودہ اولور لریس فی الحقیقہ ثوابت نجوم دخی حرکت خفیہ و بطیہ دن خالی اولد قمری کبی
 اندر دخی (وتری الجبال تحسبها جامدہ و ہی تمر مر السحاب) مصداق تہجہ حرکت دور یہ معنویہ دن
 خالی اولوب عوائد سماع باصفادن مجرور کلی دکلر در بلکہ علی حسب مراتبہم مستفید از ذواق
 روحانیہ و مستفیض اشواق ایمانیہ در لر کہ ایمان کلہ ذوق و شوق (چنانکہ) حضرت پیر قدس
 سرہ المنیر فرموده است * سماع آرام جان زند کانت * کسی داند کہ اورا جان جانت (دیگر) *
 ہمنشین مقبلان چون کیاست * چون نظر شان کیما یی خود کجاست * (دیگر) * اکر تو کار نکردی
 و مفلسی از خیر * بیا کہ کار چو نوصد ہزار ما کردیم * ہم قوم لایقی ہم جلسہم * مصطفی
 کرد ابن وصیت باینون * البسوہم کفت مما تلبسون * شرم دارم از نی ذوقون * اطعموا الاذنان
 بما تاكلون * سایہ باری شودد کر خدا * اینچنین کفت است احمد دائما * (الاشارة السابعة عشر) *
 بومقابلہ جلیلہ نک آثار جز بلہ سی نفوس سماعر ناندہ اولہ اشعال نائرہ عشق و از دیاد انوار شوق
 و ذوق و نایات تخلیہ بقایای وجود و ہمی و تخلیہ آثار اسماء جمیلہ و دود و دھن و خوارق و بروزوارق
 و نبوغ زلال معارف و حکم و لطافت و روضات عالیہ ہمہ و کمال ثبات انقیاد جنان و ارکان و تدریج و دفعہ
 سماعر نان بساط علویہ بہ مستندہ و منسوبہ اولان ثمرات عجیبہ و نتائج غریبہ شجرہ ذات انسانیدن
 و مادر طبع بشریدن سکون و تولدی و ثالث افلاک و کواکب و عناصر و موالید و تسخیری و مراسم
 اکرامات مرئیہ غوثیت تقدیمی و قواعد اعزاز انکسایہ طبیعیہ تمہیدی و رابعا خاصہ حضرت خامہ
 و تشریف خلافت الہیہ و نشاء وراثت احمدیہ علیہ شرائف التحیہ جلوه کرمنصہ طاهر و بردہ نشین مجلہ
 باطن اولدیفی کبی آفاق احباب صداقت مآبدہ دفع غائلہ تفرقہ و کثرت و جلب عائذہ بحیث اتحاد

و فوقت و افتتاح ابواب خزان را حجت و امداد مداخل شد آفت فواید جلیله سن مفید اولی و اقصان
 اسرار سماع با صفا عندند محتاج استدلال اولدنی کبی دقایق شناسان حوادث اعصار نظر زنده
 رسیده منزله عیاندر * (چنانکه) * حضرت الولد سراسیمه متعنا الله بركات انفسهما فرموده است
 * سماع ماجور و حمايت ای جان * مشوا بجان بنفیس و کبر و نقصان * سماع ماجور بیرون از من
 و ماست * منی از خویش چون مردان بیفشان * سماع مایرون ناز جسم و روحیت * برن جرخ
 و رای کفر و ایمان * سماع ماهمه عشقت و منی * چومی در خم بن پیوسته جوشان * سماع ما
 بردار سینه کینه * کند یا کت ز کبر و حرص آسان * سماع مانماید باغ جانرا * شود نار غمت از وی
 کاستان * سماع مانمیدخوان خدای * خنک جانیکه از دل کشته مهمان * سماع ماست آب زندگانی
 اگر خضری بخور زین آب حیوان * سماع ماست آن نادر امانت * نپذیرفت ان امانت را خزانسان *
 سماع مازمین چون دید لرزید * ز هیبت آسمان هم کشت لرزان * سماع ما چو دیدن این دو گفتند *
 کسی از مانداد طاعت آن * سماع ما امانت بود و آدم * پذیرفتش ز جان از کفر و حمان * سماع ما
 نصیب جسم یا کست * اگر چه شد نصیب جسم مانان * سماع ما بود ز افلاک برتر * مکش از رازی عقلی
 میزان * سماع ما یکی دشتیت پر خون * در و شیران از هر سوی غران * سماع ما از ان رسد ماست *
 زانرا نیست اینجا جای جولان * سماع ما بر از شاهان عشق است * ز همدیگر روده کوی میدان *
 سماع ما مقام بند کانیست * که اینجا هر یکی میگرد و سلطان * سماع ماهمه دیدار حقست *
 کجا کجید در اینجا مکر شیطان * سماع ما چو مولانا است در وی * خنید و بازید اینجا است حیران *
 سماع ما چو باشد مجلس او * بود ز ابدال حق در وی فراوان * سماع ما اگر چه در زمین است *
 همی گردد از و خرسید و کیوان * سماع ماهمه عیدانت و شادی * چو ز و پوشست در وی آه
 و افغان * سماع ما اثر آسمانست * که در رفعت ندارد حد و پایان * سماع ما غوده رخ بعاشق
 ز چشم منکران کشته است پنهان * سماع ما چو جان عالم آمد * تن عالم ز جان ناز است و خندان
 * سماع ما هشت پر ز حور است * توینا بسوق مارا چه ناوان * سماع ما کی کجیست پردر
 * از و هر سوی صد بحری و صد کان * سماع ما بهانی خود دارد * و دامنستان بهامفر و ش از زان * اگر
 بوقصیده غرای سلطان ولدی و اگر سائر منظوم و نثر خواص جلیله سماع با صفا بیانند رشته کش تقول
 اولان آثار کز اطر او اغراقه محمله اولیوب بلکه تحقیق و تفصیل نفس الامر ده قصور عبارت اعتراف
 اتمک موجب حقیقت انصاف در لان العبارة لا توفی فواید الاشارة لا سیمافی مثل هذه الاشارة النادرة
 الجامعة لاشتات الحقائق والاسرار والحاوية لاصناف الحكم والآثار کما أفاد حضرت سلطان
 العاشقین و برهان الواصلین قدس سره المبین * در قنادم تا بگردن در سماع شهد و شیر * که سماع
 دیگران اندر نکیرد کوبیکر * قسمت حقست قومی در میان آفتاب پای کوبانند و قومی در میان
 ز مهر پر * (الاشارة الثامنة عشر) * ادوار بساطت افلاک و مافها ظاهر و باطنه و حرکات دوریه
 کامه ثوابت نجوم و سوا کن عناصر و موالیدی سماع با صفا ی دور پر وجود و حال انسان کامل جامع
 و فواید همه بی شغل اولفله مقابله مولویه جمع الجوامع دورات صوریه و معنویه اولوب مقابله العالم
 الکبری بالعزری شهر تله و لوله انداز میانه از باب کمال و بدیهه فرسای دماغ اصحاب خدال اولمشیر
 و فی الحقیقه عیون اعیان ذوی البصائر ده نتیجه التایج مقدمات کونیه و غیره النایه باغ و بستان روح
 و روحانیه اولدنی کالتمر لیل البدر بدیدار و کالذ کالذ فی وسط النهار در فلایکرها الا من اعمی بصیرته
 و اعمی سریره * (چنانکه) * حضرت پیر قدس سره المتبرخ فرموده است * جنک حکمت چو کله

خوش آواز شد * تا چه در از روض جنت باز شد * بانگ در بشنو چو دوری از درش * ای خنک انرا که
 و اشید منظرش * که خرامد عشق تو کرد ذرا اولها افزون * بنوشته یوقعت خدا کلاخرون السابقون
 * و روشن ضمیران و فراست سمیران یاران صداقت نشانی و دل افسردگان خود پرستان کراچانی
 تشویق و اسکانده بود و بیت بر نکالها کتفایور مشارد * (بیت) * راه اینست و غودم با تو راست *
 ترک این ره میبکشی فرمان تراست * دیگر * در میان عاشق و معشوق کاری رفت رفت * تونه
 معشوقی نه عاشق مریز باری چه شد * (العشقین بدب السماع و یقصر بالجماع) فان العشق لطیفه
 قدسیه روحانیه ولذاته السماع محاسنه له والوقاع لکونه نفسا باجنا لافه و الشی بقوی بقریه جنسه
 کما یضع بقوه ضده فالشاره لمن فهم الاشارة * (آورده اند که) * کوتاهی ده کندویه انشایله
 معروف مدرسه واجلیه مدرسی اولوب فی الاصل دیار محمدن بطریق السیاحه بمال الشرومه کلوب
 متوطن بلده مسفوره اولان علمادین عبدالواحد جامع جمیع فنون عقلیه و نقلیه و طالب علم لدنی و راغب
 مسالک مشایخ کرام اولفله محضاتوجه سمیر و مدن مقصد لری زیارت تربه مقدسه دولویه و محبت عاشقان
 و الفت عارفان حلقه کرامت اتمالی اولوب شرفیاب و وصول حرام دل و جان اولد قری او انده حضرت
 جلال الدین ارغون قدس سره المکنون ولایت ما بنشدیده کوس کراماتی کوشکدار اغلب عرفا
 واذ کار کالاقی و رزبان اکثر ادبایو لغین صوب سعادت تربه منجذب و استادی مشاهده دیدار تابدار لرزیده
 بالکلیه بوده اراد تری اولمشیر کن شکل غریبانه و کرد راه مسافرانیه لریله دخیل دایره خاتمه معالی
 دستکاه لری اولد قدسه همان فتح ابواب خزانه معارف بیور و بملای مر قومک مهارت تاه لری اولدنی
 حکمیات و ریاضیات تعریفه اماله عنان یان و جدا مجد و اصل اسعد لری انفس مقدسه لریدن اولان
 * (بیت) * درون سینه چون عیسی نکاری پدر دارم * که ماند چون خری برنج ز فیهش بو علی
 سینا * نفقه بر نکیت حقیقتلین مفتوح صدر بر مددیور و حکم اسرار منان است نه سفسطه یونانست
 در توحید حساب نیست و در زاویه وحدت دل هندسه نکند و ملا حظة ارتفاع و مشاهده ادوار افلاک
 و املاک و اخترا عقول و قلوب وارواح هیئت ریاضیات ماسواست و دل پر تاب اصطرلاب معرفت جال
 است و رصد حقیقت مجمع البحرین احسن التوفیقست و کشفیات و شهودیات علم مناظر ذوی البصائر
 است و شعور شعب منازل و وقوف دست و بلند مقامات فن موسیقی صنو تست و صندوق السیاحه
 معرفه دقایق و قبست و علم مرایا اطلاع بواطن مظاهر است و انبعاذ اجرام استقصاء ابعاد الاجسام عن
 الحقایق است و جراتقال و قلاقل معرفه سر تحریر عالم کبری بوی باریک مدنیفین است و نهایتش
 اکتناه جرماتی که از تحملش کوهها و آسمانها با غوده اند و از آثار طوق بشری آدم کشیده است
 و توغل فنون جیل غلبه نفس سفلی نیرنجات از باب ریاضت و جهادا کبر است که الحرب کله
 خدعه و استغفار تفصیل اجمال انسانی تشریح اصحاب اعتبار است و تحصیل مجهولات امور جالبه
 و دفع منافع و مضار و حانی طلب مریدان تدبیر کار است و حکمت طبیعی استعلام انبلاخ طبع است
 و حکمت الهی توسل بمعرفه النفس الی معرفه الرب است انفس نقیسه لریله مطلب اعلالی اولان
 علم لدنی انواع عمر می و ایمانیور و ملریله از دل و جان اسیر دادم آدم * کیر لری اولوب مدت مدیده
 ملازمت صحبت جان پرور لریله مستفیض و برکات انظار حسیه لریله مستعد اولد قری انشاده جوار
 آستان رحمت آسمان لرزیده امیر صار و جی بناسی اولان مدرسه جلیله ده نشر علوم و کتب معارفه اوقات
 گذار و فی الضبح و المسامع من سیه عنایت مایه لری اولدیندن ماعد الجوار کرامت ستار لری فی الدنیا
 والاخره محیط انوار فیوضات متالیه اولی مصادقه سیه اولان و صیت لری اوزر و مدرسه مر قومه ده

دفن اولمغه مستجاب میام. مجاورت اولمشدر و بهماده گذران این لطائف معانی و ظرائف
 نکات بیرون حیطه تقریر و افزون حوصله تحریر در که اول ملاقات نیدن نهایت مصاحبت رینه و ارنجه
 صدور یافتن اقتضا اولان عبارات و اشارت نریده یک حرف خاییده اولیوب بالجملة انکار حقایق اولدینی
 مشهود علیه ثقات اخوان زمانه لری اولق اوزره نکاشته صحیفه وایت صحیفه در حتی اواسط سلوک
 و اشتغال نثره اشتیاق لری واستیعاب عبادت نریده ظهور ایدن سؤالیکه (متی یصیر السائل عبد الواحد) در
 جواب باصوابنده (اذابذل الموجود للواحد) بیورملری و احراز مراتب نهایت نریده سر زده صمیم فؤاد
 هجران معنادر لری اولان سؤالیکه (متی یجد العبد الواحد) در پاسخ را نکرده (اذابذل الواحد بالوجد)
 بیورملری نمودار کیفیت صحبت بی حشو تنقیح پیرایه و کاه و بیگاه تکرما و نطقا گوشه وحدت نرین
 تشریف بیور و بمانند شهود و شیر اتحاد نما اولدق نریده مدخل اطلاع بالکلیه مسدوده اولوب آشنا
 و بیگاه رنل و حیرت زده و کاهی در خانه کسی نیست و کاه آثار مصاحبت مانع انبوه محسوس و غیر معهود
 رجال نمایان اولمغه بین هذین البحرین الذخرین جاری اولان امواج انس و الف سائر قیاسله مفهوم
 اولیوب علی ما کان علیه باقی قالمشدر حتی ملای هر قوم وادی دعوت و تسخیر د ذوالید الطولی اولمغه
 بعضی نمایان اولان صور اجنه اولق اوزره قرار ویر و ب لکن حضرت عزیز مشار المیه خلوت لری
 اثنا سنده اولق رجال غیب اولسن هر جحر و بعد الوفات اول حجره مقبره که غیر ممکن اولیوب الی یومنا
 هذا سند و البایدر و اوان سالفه ده حدنا شناسانیدن بعضی لری ساکن اولق مراد ایلد کده و افتاد فیه
 مصاب و متوهم اولدینی دخی مؤید احتمال ناید زیر اجمع رجال اولان محال مبار که ده سگای افراد
 ناس سبب اتلا و باعث تنبیه اولدینی کثیر الوقوع در رحم الله امر اعراف قدره و لم تعد طوره
 * (چنانکه) * فرموده اند (یت) قیاسی کلان زو نوب و بیرون انداز از خانه * درون مسجد اقصی
 سکن مرده چرا باشد * و حضرت پیر قدس سره المیرک (یت) شمس تبریز یکه کاش بر سرار واح بود *
 یا منه توسرینه بر جایگاه کام او * نهی ا کید لری مقتضاست که ارباب کمال مقامات شریفه مناجات
 و تعبد لری معلومه اولدق اصحاب ادبه انسب اولان اول مقوله بقاع متیمه بی مصلی و محل دعا اتحاد ادب و
 مکان بشری و ممکن طبعی ایوب بلکه مکینی روحانیه توجه توسل و تبرک تشفعه بهره یاب
 برکات صورت و معنویه و مستخلص مضیق بیانات اولق کر کدر کما اشیر بقوله تعالی (واخذوا من مقام
 ابراهیم مصلی) واری جری عاده المتقنه علی تعظیم مقامات المقبولین و علی استهانه غیر المبالین بشر فیها و علی
 مواخذة متخذها امکنه تقبایه حیث اسبوا فیها الادب و فاجوا انواع الالهانه و التعب و الحق الا حق
 بالقبول ان مقامات الانبیاء علیهم التحیات السرمیه و اما کن الاولیاء قدس سرهم اشار بقاع الارض
 و مهابط انوار العنایات القدسیه و مشارق شمس النوة و الولاية فتعظیم مآثره الله تعالی یودی الی
 الشرف و عدم المبالاة بشؤونها المکرمة لا یخلو عن مجازاة اساءه الادب من اصاع حرمة یا حرم ولا یحترم
 و یندم ولا ینفخ الندم * (قطعه) * تحکاه یادشاده دین فروز * نیست جای شغل مر دینه دوز
 * مسندشاهی سزای همجو اوست * جانشین او مشو خود را مسوز * (تعلیق که) * زمان دولت
 و لا یتلری احفاد امجاد مولویه دن شاه جللی نور مر قدس نوبت امارت مصادفه ایدوب لکن بین بکار
 الاولاد الکرام قبل الوقوع و فیه غدر بهز و ال امارت صورت به بالمکاشفه معلوم و بالاشارة مفهوم
 و شیوع بذیر اولدقده حضرت شاه جللی ایلد سائر معاصرین احفاد خضر و الیاسی عقیدت بحال خرم
 و احباط ایدوب توفی غدر مرتقب سیاقنده هر کس سوا و جلدایه سن در میدان استشاره ایلد کده
 جناب ولایت مآب حضرت ارغون قدس سره المکنون حضار هر اسان سرایت شراره فتن ملوان کون

وفساد آثار مشاهده و رخا نه لریه تسلی بخش اولوب (اتقوا الداهیه اذا اقترنت الصاعقه باین معاویه
 و سوف تنزل الاولى علی الثانية) نفس تنفیس فرمالر یله هنگام بلیه مترصده و ظهور مکافات سماویه سته
 رخن و اشتارت بیور لدینی اولوبت یعقوب جلیده بلدرم باز یدک ظلم و تعدی و نایب امیر بیور
 کر کان استیلاسی خلانده کانفلاق الصبح شعشعه انداز آفاق اولمشدر فله الحمد و المنه (عسی أن
 تکرهوا شیئا و هو خیر لکم) خوائ منیغجه شاهزاد کان خاندان صدیقیه ثم الجلالیه نل صفای حال لری
 و فراغ بال لریه مقدمه و استبداد دولت معنویه و استقلال ولایت مصطفویه و استدامة خلافت مولویه
 ایلد سرافراز و آزاد دغدغه گیر و دار و یقید اشتغال حل و عقد امور یار و اغیار و مأمون الغنائله ضبط
 و نظام دار و دیار و کما هو حقه پیر و اسلاف علیه برز کوار لری اولمغه مدار بر اعتبار اولمشدر (چنانکه
 فرموده اند) * (یت) * سروران دین و دنیا را بس است این امتیاز * که یکی والی شود دیگر ولی بی نیاز
 * (آورده اند که) * اسحق ققیه نور الله مر قدس اوائل حاشنده بین الامثال فتناهنه معروف
 وزهد و ورعه موصوف و عتله عمله مشغوف اولوب لکن اذواق رجال طریقت و حقیقت سندن بی بهره
 و حالات اشواق عارفین و عاشقندن بی نشئه اولوب حضرت جللی ارغون قدس سره المکنون ضیت
 کمالات و ولوله کراماتی کوشکند از قطان دار و دیار اولنجه میانه و فود زواره متواری رده اخبار
 و مسائل مشکله فنون متعدده دن انبار در ونده استحضار ایتدیکی مواد معضله بی عرضه تهمی نام و تدقیق
 انظار و تحقیق احکام اهتمام اوزره ایکن قلم و اوزدات جوشلری امواج معارفه خروش اندوب (عالم کامل
 آنست که علم سگانه شریعت و طریقت و حقیقت را جامع باشد و کر نه بجمیع فنون شتی کسی عالم کامل
 نشود بلکه ذاتش مجموعه فنون شود که در دنیا مجلس آرای را سر دودر کار عقی و سلول را رضائیم
 جویتر زد) مقدمات نفس الامر به سن تمهید لری عالم هر قومه تاثیر کلی فرما اولوب تکمیل علوم
 مذکور به شوق زائد الوصف انبعاشله سر داده زانوی اناتلری و تسلیم میدان اراد لری اولوب زمان
 پسزده احراز فضل کثیر ایدوب و خاندان الیاسیه دن برز کیه ایلد اقتران ایتمکاه من کل الوجوه محرمان
 دائرة اقتساب نریدن اولدقغه بناء یعقوب جللی نو بنده یا به استادیته مستعد و منت مدیده معتمد علیه
 و مستشار به و مشار الیه و جامع دولین علم و عمل و قار و جوه و خیرات و خیرات اولوب آخر الامر
 سعید شهید هر قوم مهبط صاعقه غدر مهورده اولدقده تولیت اوقاف شریفه سن کندویه و عده اولاد
 استاذینه شرط ایتمکه کویا الحفاد امجاد یعقوبیه دن اولمشدر در * (منوی) * هم لشتی اهل معنی باش تا
 * هم عطایای و هم باشی قتا دست زن در ذیل صاحب دولتی * ناز العاشق بیای رفعتی * کرو
 ناچیری و بی نام و نشان * رو بخال را هر دحق نشین * ناشوی از بر تو حسن نظر * مردم چشم همه
 روی زمین * (تقاسم که) * زمان سعادت بر کرامت نریده و انبیکان شمع اراد نریدن انالجه حاجی محمد
 نام محب خلص لری اکثر اوقات سده مالا و بد با فقیه مقام خدمت علیه لری اولوب بروقت تسلط
 و صفو نریده انهار فرصت و استند ان تمسیر و توسیع خانقاه معالی در کاهلری سیاقنده فتح باب نیاز بر
 الحاج ایلد کده تغییر وضع قدیم عدم الکلف لری به ساعده بیور یلیوب (و ما کن المساکین منازل
 الاخران لا یناسبها التفریح و العجرا ن علی أن اساس راحة الناس رفع الکلفة فی المسکن و المطعم و اللباس)
 نفس انفسار یله صد و طلب را خنده استلای بخندن منزل سلامت ارشاد بیورملری حقیقتند خدمت
 هر قومه اتعانه آماده ایلد یکی بقصد بی شهنی و جوه و خیر سائره صرفه مأمور بی حبیبه بر مسجد
 شریف احداث و چشمه لطیف اجرا سنده بدل و بقیه سن قهرایه اتفاق ایتمشدر که حالا اول اثر خالص لری
 کتد و بماند ایلد معروف بر معبد مستندیده و جوار نده چشمه ماء معین لری ابدی صدقه جاریه اولمشدر

(همچنان) نوبت امارت شهرزادگان الیاسیه ده باله فغان طعامیه در ویشان نجر داندیشان اولوق اوزره
توفیر ابراد وقت خانقاهازین رضای شیرین را بدینار (الارزاق والاقوات معینة قبل اعیان المحتاجین
بالتأشیر الصمدیه حسبما تقتضیه الحکمة البالغة بالغامبلغ فاست الحاجة الی تعیین آخر من علق
موتیه بالجوع فلامر له ومن لم یثق بوجوب امر الله العلی العظم فماله مقام فی بقاع المتوکلین علیه عم
انعامه وجم احسانه) نکات تعریفی استماله تینیه و تا کید اعتقاده ترغیب و ترذدنون و شکول
وهمیه دن ترهیب یور مشلردر کانه سیدنا و سیدنا و مولانا قدس سره الاسنی علی هذه المواد المزلقة
بهذا البیت الشریف: هین توکل کن ملرزان باودست * رزق تویر توز تو عاشق تراست (آورده اند که)
حضرت اخی اورن قدس سره الانور زمان ولایت و آوان کرامت رنده برکت نفس و معینت نظرا به
معروف و کمال علم و عمل الیه موصوف مریدان همت اولوب و جناب والا منقلب لری محافل اخوان
الصفا و محالین خلان الوفا ده آینه دار طوطی قلب اسرار سرای حضرت جللی مشار الیه اولوب
هنکام کرمیت محبت اتحاد بنیاد لری اثنا سنده کاهی اخی اورن و کاهی اخی انور تعبیر و خطاب
یور ملری دقیقه سندن استفسار اولند قدس (اخی ما بر قدم حضرت موسی علیه السلام کاهی چون
عصا اورن و کاه چون ید بیضا انور مینماید یعنی قالب پاکش در چشم فرعون نشان ایمان و قلب
تابنا کش از جیب سینه صافش چون ید بیضا رضای روشن دلانست) و فی الحقیقه استیلای تیمورده
مشکل اورن نما اولمر الیه دایره حمایه لری ناخست و سوخت تا ناردن مأمون الغائله اولوب امیر تیمور
توجه مر دانه لرندن هراستان و اکرام ذات شامل البر کاتر زنده صرف مقدر و عرض اعتذار ایلد کده
(مکرم الهی از اکرام پادشاهی مستغنیست) دم تمکن تو املر الیه مدافعه فرما اولوب تخلص قته زدگان
تیمور به ده مر اسلات شفاعت اختوالری مطاع اولغله ید بیضا غمای کرامت صیانت اولشردر
والحالة هذه مر ارفض رحمت مبارک و متمیز زوار و مظهر عجایب آثار در و خرب عزیز القدر
حضرت مولویه به انضمام سرانی و الحاق مغویر به غله و قف زاونیه منوره لری طعامیه فقره آستان
از غوبه به الحاق اولوب و خدمات تریه مقدسه لری وظیفه لازمه خدمت همت در ویشان اولوق مؤید
هویدا و امارت بی مرادر * ودخی امیر مر بورک نفس ککونا هیه بی حصار ایدوب حمله و هجومه
قرار ویرلیدی شب مشاورده واقعه هائله مشاهده ایدوب کویاعسا کرنا تار شهرک هر قنغی
طرفدن دخوله قصد ایلد کلرنده براورن مهیب مقابله وارد و کاهلرینه وارنجه دفع ایلدی بی عز بر مشار
الهلک کرامت حمایته محمول اولوب و علی وجه الصلح والاستئمان دخول شهر و استحمام ایلدیکنده
خاطرینه داعیه انتهاز فرصت خلجان انداز اولیجی در حال در خلوة حمام مبنی و مسند و دو مخرج و مخلص
ناید و محال و حرارت حمام دخی کار کیدن بی بحالی اولغله معاینه هلاک ایدوب بالضر و رة دفع
داعیه مر قومه ایدنجه به در خلوق کافی الاقل کثاده و حرارت حمامی اعتدال اوزره کوزوب
و وجودنده اولان اضطرابک دفعه مندفع اولدین مشاهده باعث ندیم خالص و سبب اقیام ثابت و بادئ
اعتقاد اولیای کرام اولوق اوزره ثبوت باقته بقول متواتره در * (چنانکه) * حضرت پیر قدس سره
المنیر فرموده است * مثنوی * آدمی همچون عصای موسیست * آدمی همچون قنون عیسوست *
طاهرش چوبی و لکن پیش او * کون یکن لقیه چوب کشاید کلو * تو مبین زانفون عیسی حرق
و صوت * آن بین کروی کران کشت موت * (تقلستکه) * حضرت تقی و سلسله خداوند کاری
علیه و علی اسلافه و اخلاقه عنایات الباری صفت مرآت خاطر الهام سمیر لری مر اتبند مغیبات منزله
محسوسانده ایکن کاه و یکاه سبجه شیرینه لری غائب و باعث تخلص اولوق موجب استغراب

اخوان و خلان اولدینی عکس انداز اولد قدس بدیهه بویات لطیفه لری به حقیقت حاله ارشاد یوروب
(العارف بین التجلی والاستتار) فواسیجه تفاوت احوال لری تحویلات حکمیه اولسنه (مانیر سبجه
صفای مکاشفه را کاه کم کنیم و باز میناییم) مطایبه جلیله لری به تصریح یور مشلردر الله در قائله و اقبض
علی كافة المتظمین فی سلك ارادته برنا طمه * (نظم) * کهی مرآت سیر این و آتم * که از سر کشتی خود را
ندانم * کهی نور سرا بایم چو مردم * کهی انبان و مشیت آب و نایم * نیاید هیچ بر حال دوعالم *
چه جای حال دیگر کون و شانم * (آورده اند که) * اول سلافة سلاله اسلاف صدیقه رضی الله عنه
و عن آباءه برضوان ابدیه جناب سعادت ما بلری مقام عالی حضرت خضر علیه السلام ده مسند آرای اعتبار
آثار رحمت خلاق حکیم و متکذیب حلقه اخوان و خلان اولی التسلیم ایکن نا کاه میکر بر بهجه لریده
تغیر عظیم یدیدار اولوب و بشتیان محیه بروسه اولان کوه پر شکوه طرفته نظاره دوزخ زن
وانکسار اولنجه کویا پیش چشم دور بین غیب آشنا لریده معاینه ایدر کبی وقعه فجیعه اختصار
وارتحال بابا سلطانی کشف و بالبداهه (بابا زمام کسخت بابا ید) عنوانیه زمزمه ساز بزم افسوس
اولدق لری مر ایای قلوب حضاره حیرت فرما اولوب هر کس مال حاله منتظر لر ایدکن چند روز
مرورنده اول بر کزیده عصرک خبر فوای زمام عناصر دن قطع علاقه الیه هسمای روان لری آشیان
اعلا ی علینیه پرواز ایلدیکی وقته اتفاقا شیوع بولد قدس مقصود نفس قدسی لری عامه احبابه ظاهر
و مفهوم اولوب جمله به بعد مسافه برده میان آشنایان اولدینی هویدا اولشدر کما قال قدس سره العزیز
چو بکر نکئی جانهار و غماید * نباشد پرده دوری در میانه * زبیدی که چه باشد حاصل تن * که از حاضر
همی جوید نشانه * (تقلستکه) * احباب صداقت شعار لرندن بری خدمه در کهلرندن جللی افندی
اینجاست عنوانیه سؤال ایلدیکی مسموع شیرین لری اولد قدس خادم میدان حل تانه تعلیم جواب ارشاد
آمیز (وجللی ایجا و افندی بیجا است بکو) امر لری اوزره مجیب اولنجه محب مر قوم دخی اول جواب
با صواب شافی در دردی و فی اوله جفن فراستله فهم ایدوب حضور موفور الحبور لرینه دخوله شرفیاب
دستبوس کرم مأنوس لری اولد قدس عنایت یوروب پرده کشای پیکر مر موزمذ کورا اولوب (جلب
در لغت ترکی نام خدای بزرگوار است پس مامولویان منسوب جلیم از ان سبب مار اصفت نسبه کشته
است چه مولوی واللهی وجللی الفاظ مترادفه است پس منسوب مکانی و منسوب الیه لامکانست
وافندی و مولا همچنان مرادفند و متره از جا ید) بیان ارشاد عیانلر الیه اول مستندلرین غرقه لطف
نوازش یور ملری فتمنده هنوز بر قصور مراسم عبودیت اولنسلره اطلاق لفظ افندی مناسب
اولدین دخی اشعار له کمال ادب و تواضع لرین مفید تدبیل یور دق لری رسیده حد شهرت اولوب بعد هذا
مر اسلات و مخاطباته فقط جللی تعبیر الیه اکثاف اولمشدر بقنا الله تعالی بقواند اشاراتهم و متغنا بقواند
عباراتهم آمین یا مجیب السائلین * (منقولستکه) * اول زبیده کروه پر شکوه عرفانوبت غوثی لرنده
ملجأ مکر و بین و ملاذ مستغنین اولغله مستندان اخوان و دردمندان خلان عرفحال پر فلا لری به رجامند
با سخر اسخ تسلی اولدق لریده (مزد کافی دهید و شادمانی کنید که سامان کارها از همه بهتر و پایان حالها
از دلخواها خوشتر خواهد بود) نفس تنفیس بخشالر الیه دفع کربت و رفع ضحرت یور دق لری اثماده
پروانکنان شمع انجمن اناتلری بولشان خلان مخلصین خاطر لرینه عجایبه کونه خواهد بود معنای افکار
فرما اولنجه کرم یوروب اول خندره حجه معرفت دیدار گاه سندن برقع کشای توریه اولوب یعنی
(بر مراد مرید مطلق خواهد بود چه از کارها و حالها هر آنچه کرده ارادتش باشد از همه بهتر و خوشتر
خواهد بود) تعبیر لطیفه کشف و ابضاح یور مشلردر و کارا و مرار انوال محرر اوزره تسلی بخش

اولد قلی مجز و نوب و مرده فرما اولدی فی مکر و بان بحال علی احسن الوجوه و اسهل الطرق منزله سلامت
و معتم تلافی کونا کون اولدی فی ثب یافته جزا تجارب محرمان راز لیدر حتی هر قتی درد مندی
اسلوب معهود اوزره تطیب یور سه لری شبه انکشاف کر بنه جازم اولوب یشین تنیه ایدر لری
فان مانشر الصادق وقوعه فی المستقبل کلا وقع فی الحال (بیت) درد مندا چون بر دکار کردی عرض حال
* جسم و کوش فتح نا که باش و بکدر از ملال * (آورده اند که) * اول قدوة اصحاب تحقیق طیب الله ثراه
جناب لطافت مابری مسند ارای بزم معارف و نکات و مطایبات اولوب فرق فرق قمره جواهر زواهر
حکم و عبرت مار به جمله همدان صافی ضمیر زین ممنون یورر لایکن جوار خاقانه عشاق بنا غلریده
ندای یس من زید خانه و مر دکائی کوهر ککشته کرانها ایله کدران اولان دلایل پریشان حالی پیشگاه
مستعدین اجتماع علیه دعوت و احضار یور و ب یست هزار در همه مرانده اولتان سرایه دودر هم
عرض یور ملین دلایل غافل هرل و استمرایه حمل ایدوب و ککندونک کوهر ککشته فی بهاستن
سوال ایله کده خنده انلهانه ایدوب ککندونک فی الاصل فی کوهر اولدیغین اشعار ایدجه جناب عنایت
مابری کجینه کشای جواهر معانی و لالی باش معارف اولوب ان الله اشتری آیه کریمه سن الی آخرها
تلاوت و تفسیر یور و ب دنیا و مافیها عند الله تعالی عدیل بر مکس دکل ایکن یک در هم صدقه
مقابله سنده جواهر باقیه و مقصور عالیه احسان اولمق بایسته منادره اولان مواعد شریقه فی اراد
وسر ای معهود فانی اولدیغی حسبله ایکی در همه یس و شراسی غندن خالی اولدیغی بیان یور و ب و اول
فانی خانه به فدای در همین ایدن خط نفسی قصر باقی به ترجیح اینکله مقبول اولدیغین عیان و ککندونک
نیل مر دلالی ایچون کوچه و بازارده فریاد و جواهر انقاسی بر باد ایلدیکنی تو بیج و تعریفه ارشاد
و ککندو کوهر یک جست و جویی فراموش و آخرک کوهر باوه سسن سراغ صدیده بیهوده کرد اولدیغین
و اتنا ای کرد شیده در کرائمایه عمرین اتلاف و اضاعت ایلدیکن افاده یور دقلریده در حال اثر دم قدسیلری
و کرم نظر غویب لری ایله بیزار بازار دلالی و باهزار زار دسترن کوشه دامن کرامت پیرامندری و سئل
اخوان طریقت علیه به مستظم اولدقه نکه بر دازان حلقه محکم لرن آوازه دلایل بدلیل رسید و هنوز
کوهر ککشته را یافت مقاله سی و لوله انداز قباب افلاک و غلغله افکن صماح املالک اولمشدر و بعد هذا
حیرت دکان حضاره دخی عوائد باش ارشاد (وقل کل یقفر علی صناعته) قمره جامعه سس سامعه خبر خیر
آشنا یانه تلقین سیاقیده بسط بساط تفسیر یور و ب (ای علی علم صناعته حتی البغی و النقص فان العالم
لا یصل ولا یشقی فاما من شیء علم کما هو حق الا و قد عرف ان شئیه من المشیة فلا بحاله نقاد لا مره و غیه
فهو الموی الیه بالوحي الغیر المتلو المکتون فی کنت کرا تخفیا فاجبت أن اعرف خلقت الخلق لا عرف
فان خلق الخلق فقط لا یکن فی معرفته عرشانه بل تمس الحاجة الی خلق العلم فی الخلق بنفسه
وهو المشار الیه بقوله علیه السلام من عرف نفسه فقد عرف ربه اذ الجهل بحجاب الخلق فی ارتفع
واضاء شمس العلم و انار قمر المعرفه فان یقی المکروه و کیف یشتکی المکروب عبارات غامضه لریده
نعبه یور دقلری فواند جلیله حیه حقیقی چند مجلد کتب تألیفی ایله افاده مشکل اولدیغی متعقبن
بحار تحقیقه پوشیده دکلر که * البصیر یفهم بالاساره و الاعمی لا یهدی بالعارف و یؤیده مانص علیه
المولی المکاشف العیوی مولانا جلال الدین و الله الرومی فی مشویه المعنوی بهذا البیت اللطیف (نظم)
کفر هم تسب بحال حکمتست * چون بمانست کئی کفر قست * و بین التبتین یون بین * (آورده
اند که) * انی اربصان نور الله ترسه و شرف رتبه حضرت لری جلی ارغون قدس سره المکتونک
جمله نظر کردکان و خواص اخواندن اولوب حتی رمیدکان و قانع هائله چسکریان و هجرشان فن

طوائف ملوک ایران و توراندن قصد توطن و جست و جوی ملخامع صدیده اطراف بلاد رومی
کشت و کدر ایدن رجال ذوی الحال استماع مفاخر جلیله ارغویه ایله طرف باهر الشرف لری به منجذب
اولوب دار الحمایه و لایساری اولان کوتاهیه تریلی اولدقلریده هر بری سالت راه غیرت اولوب غشه
علیه لری به التجادن سر کش غما اوللر به تنیه القیدوم و تبریک منزل لری به مخلص هر قوی ارسال
یور و ب جمله سته همت مرسل ایله قالا و حالا غلبه ایلدیکنی معروض حضور عالی لری اولنجه لهجه
همجه لرندن مخلص اربصان ایله تشریف یور لیدیغی عقیننده کوشه مجاده معینت انتمار لری به و مال
ضراعت و وجهه سالی تشکر اولوب بونده تاخیزه خاکبای لا مکان پیمالری اولمق معناسیله اربصانک
اقصی المراتب تشریف جان ناتواندر یوخسه (نظم) کمال هم نشین در من اثر کرد * و کر نه من همان خاکم که
هستم * مصداقچه هر نه که بوی سر و پادن جلوه کساحه بر و زاوله بالجمله حضرت سلطانه اثر حسن توجه
غوثانه بنده پرورانه لری در دیوضراعت و انتمال ایلدیکنده آری فتح مرسل از ضم کسر مرسل است
لیت هر دو مانند باز و باز و نمون یکد کراست دم ارشاد تو املر به فرق قهیرانه سن برابر فرقدان ایدوب
بین الاقران عنایت اقربان امتنان غمار ایله مشار بالنان کریدکان اخوان و خلان اولدیغی ثب یافته خریطه
العجایب منقبه جلیله لری در و تر به شریفه لری دخی جوار شفاعت مدار لری به بهره باب رحمت نازله رحمانی
و سعادات دارین و مرادات عالین نیلیله شاد کام اولمشدر طوبی له و حسن مآب (نظم) سروران
قبله حاجات دعائندولی * سیش بندکی حضرت درویشانست * (منقول است که) * دادر دادار لری
حضرت جلی علا الدین اغلب او ان زیارت مبر که و اکثر ارجیان محبت بهینه اتنا سنده ثنای
دولت معنویه فقر و فقر بن رشک آمیز و حسرت انکیز ایدار ایله ترین و دعدغه کبر و دار و تحمل
مشاق مصالح و دفع مفاسد اهلای دیاردن شکوه بر اولدقلریده مشایخ کرین رجال دولت و وحاشیه
و سائقین ترغیب و تخفیف خیرات و حبسات و ارباب دول صوریه سائنسین ترهیب و تنبیه شرور
و سنا ندرلر انلر اصحاب بندوب و نر مو کلین بنددر لکل دوله رجال مالی اوزره هر کس نظام الحال
فریقین هر قومین ایچون جانب ربوبیت مطلقه دن نیابت حسبله ماوضع له سی اوزره نبات و استقامت
اثر کمال معرفت در دیوتسلت اولندقلری ذیلنده علاوه یور و ب علی الخصوص جناب معدلت
و استقامت مابری خصوصی ماده میامن سمات ذات شامل البر کاتلری حسبله جامع جمیع کمالات
فریقین و والی ولی الولا تین اولدیغی الطهر من الشمس و اهر من القمر در عنوان بشارت تیانیه نسکین
حرارت نازره افسوس یور ملری (والی برولی مزیت النی دارد که نشانه توحید تام و امارت تجرید مالا
کلام و علامت استقامت نظام احوال انامست پس مراتب مخاطبان فاستقم کما امرت و عوائد
* عدل ساعة خیر من عبادة سبعین سنه * و رواتب امر اء عالین عاملین و وظائف عیای عادلین است
نکات غراسیله استحکام فرمای تمکین و استحسان بخشای اطوار دلشین لری اولغله حضار و نظاره
ارتفاع درجات صوریه و اعتلای شئون معنویه سس اشعار و بدیهه بوقطعه ربانی انشاد یور مشدر (نظم)
گاه اولور والی و لیلک سایه سی * بویه در دستور مد الظل ولی * زائل وحدت کاوله نا کاهیل * نام
جسم و جان اولور والی ولی * (آورده اند که) * حضرت شیخ الشیوخ زمان و قطب الاقطاب دوران
و نتیجه التایج ارکان اعنی به جناب الغوث الاعظم جلی ارغون قدس سره المکتون نهایه کمال و کمال
نهایت لری به موجب واردات سبحانی و بر مقتضای الهامات سرانی اطراف واکاف قمر و ولا یلریده
اولان اولاد و احفاد خضر و الیاسیه و جلیان و خلفا و فقرا و احباب سیاره مولو به و فرهم الله تعالی
و و فرهم الی یوم الساعة جواب مقاصد علیه لری به علی الانفراد من اسلات دعوات اسرا و تنیه اسباب

اجلاس عظیم یوروب بالجملة صورت اجابت جلوہ کرمنصہ اتمام اولدقده عقد مجالس عیدہ سماع
وصفایور یلوب عقیب مجلسدہ ہر کہ جب المراتب اکرام و نوازش اولندنی ختامندہ ولی عهد
از لیلری اولان شہزادہ والا منتقلری چلی برہان الدین انار الله تعالی برہان سرہ الاقدس حضرت لری
دخی بالنفس تہیہ اسباب اکرام جمعیت اخیرہ و کاسبق فی ترتیب والدہ تکمیل لوازم نسکرم کونا کون
یوردقلری عقیندہ بر موجب توصیہ اصل ماجد دامن در میان خدمت و دست بر سینه بر صفوت قائم مقام
نیاز و رومال پیمانچہ سوز و کداز اولنجہ مسندارای ارشاد انا مومتکازیب جمع اعلام مرشد مکمل
ووالد امجد لری در چہ کشای خلوتخانہ ضمیر منیر الہام سمیر اولوب جدا سعد لری حضرت پیرقدس سرہ
النیرک* یلک کلاھی داشتہ از لیلو کم شدن من* در میان دقہ قلب سلیمان باقم* بیت شریف و نظم
بلیغشک شرح لطیفین احسن عبارات و انب اشعارات الیہ مسماع منتظرینہ القایوروب (وما النہایہ
سوی الرجوع الی البدایہ) رضی الہ عملہ جزم و منزل پیشین علیہ عزم یورملری (رجعنا من النہایہ الی
البدایہ) واشتغلنا باسقاط القیود بعد الفراغ عن لوازم العہود واستخلفنا ولی عہدنا و نتیجہ ذاتنا و عہدہ
عمرنا و خلاصہ زماننا و برہان دیننا ہذا فی امور اخواننا و خلاصہ کونوا علی ما بینہما من الشاہدین) خطبہ
را تہ سن جہرا جلہ بہ تلقین و خرقہ مبارکہ لری الباس واستواء عارفانہ تارک نشین لری فرق سعادت قرینہ
اشعار و تسلیم و ادایہ ملک و ملکوتیہ و توصیہ و صایای قدسیہ و تکلیفہ تصایح و دعوات و کلمات
مولویہ و مقرر عالیہ اجلاس و بعدہ عن الجمع حلقة اختصار لریہ تودیع و خلوتخانہ خاص لریہ توجہ
و بقیہ اوقات صافیہ لری عزلت کاملہ الیہ تکمیل ایدوب بالکلیہ دامکش حلقة الفت خویش و یکا
و دستشوی علاقہ مرید و محب اولدقلری علامت و اخچہ مسافرت عالم بالاری و امارت باہرہ التحاق
اسلاف علیاری اولدنی کلر آشنایان محرمینہ نمایان اولمشدر فی الواقع مدت خلوت اخیرہ لری عدد
مضاعف لفظ اسم جلال اولان شمار قلبہ رسیدہ اولدقده قلب جذبہ تعلیلری جانب سایہ عرش عظیمہ
منقلب و ہمای روح روان لری لانہ قدسہ منجذب و حال قالب منور لری سمت صحنہ منجول طرف بقای
بالہی اولوب اثنای علت فنا رندہ جندرزہ عافیت تامہ پدیدار اولوب و خلف اخیر لری ایام معدودہ
مزبورہ دہ انتہا فرصت یوروب کافی الاول ترتیب مہام اجلاس و داع بزم صوری الیہ عقد مجلس
و اہلین مأمور بہ ایدوب سہ شبانہ روزی تشنہ کان زلال معارف و توحید سیراب شراب تحقیق
و ہشیار ان تعمیق انجاث و افکاری سرمست و مدهوش و حقیق و حافی عشیق ایلد کلرندہ چرخزان
سماع و صفات نغزہ آتشبار لری شرارہ باش خرمن ماومن و نالہ نای و ولولہ قدوم دماغ قیاب چرخ بری
پر غلغل و جدد و حال ایدوب کریمیت بزم عاشقانہ سرحد نہایتہ بالغ و مستان جام جمع الجمع فرق فرق
و قد مدین فارغ و ذات پادر رکاب و داع لری و رای پردہ عنصریدن باز غور شستہ علاقہ بدنیہ لری قوت
قریبہ انقطاعہ کاد کدہ مانند صحت قبیل القوت صحو کاهی سرزدہ کر بیان محو و غیبت آخری لری
اولوب منتظرین کرم حسن خاتمہ لری نہ خزانہ بیدریغ عنایت لریدن تشار یور بلان جواہر معارف و لائی
طاہرہ لطافتدن رشتہ کش حلقہ مسترشدین اولان کلمات جامعہ الفوائد لری کوشداران صوب
روحانیہ لری نہ نونو صفا بخش صحت سربہ لری اولق اوزرہ نکاشتہ صحیف سنیہ سفینہ نغیہ منقبہ
جلیلہ لری قلندشدر* (در بیان نکات بدیعہ آن کاشف استار حقیقت و عظات لامعہ آن واقف اسرار
معرفت کہ در ان حالت عجیبہ بدین اسالیب غریبہ یاد کارمدی الدہور و الاصدار دلتشکان اولی
الابصار مائدہ است کہ خدمت شایستہ براعہ کبضاعہ ابن خالہ در کہ آن سلطان دردمند ان بٹاہ
و مزاجم دستکاهی شدہ است)* ہنیا لاهل المشارب العالیہ و مریثا لتعطش کوسہ الجالیہ (ما ل

کوشش کوشش کوشش (یعنی بی جذبہ اولان مساعی خود بخودانہ غیر مشکورہ بلکہ
نتیجہ عنای بی جدوی اولقلہ باعث یحیاب حسرت و خسر اندر) بیت) بخت بد و ہمت عالی بلاست
* وای بران کس کہ بدین مبتلاست (دم بقدم ندیم است) یعنی سرمایہ کار سلوک منزل مقصود قدم است
ورنہ آخر الامر بقاد عمر یحاصل بشیانی مقرر است (عالم مدرستہ علم آدمست) یعنی وظیفہ لازمہ
طالب حق (اقرا کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیا) موجبہ عمل و تحصیل علم لدینہ بدل
ما فی الوسع و توقی تعظیلدر (چنانکہ) کفہ اندہر کہ دقہ خود بخودانہ بی بہرہ معرفت بمائد (عصیان
و نسیان اصل و فرع یکدہ است) یعنی فراموش عہد ازلی مورث عصیان و عصیان مورث نسیان است
زیرا عصیان قسوت و قسوت نسیان ایراث ایلدیکي مشاہدہ باب بصیرتدر (طل ظلیل اسلاف کھف
الامان اخلافت) یعنی التجا باقتفاء آثار پیش قدمان باعث سلامت پیر و انست کما قبل من تخلف عن
اثر السلف فقد آثر علی نفسه التلف (تردد عہد ارتداد است) یعنی مردود غیرت قلوب مردان خدا اولانہ
تردد اقرار و انکار مسلط و مستولی اولقلہ صدق و اخلاص و شبانہ قواد ترع اولنوب انابت و تسلیمدن
مردان اولور کما قبل من لم یرد لا یردد (قد راعی از صدق رہین نیست) یعنی قصد و ہمت سالك راہ خدا بہ
صدق ارادت مرشددن غیردی دلیل یوقدر زیرانی صدق ارادتہ اتخاذ پیر مفید دکلر کما قبل* صدق تو
رہبر تو و صدق القصد یؤول الی المقصد (الحاضر بین العابر والغابر) یعنی اغنام حضور قلب اندفاع
شواغل ماضیہ و مستقبلہ الیہ میسر اولور زیر امانی و مستقبل افکار الیہ مشغول اولان قلب حالدن غافل
و محو الی احوال دن فارغ اولنجہ حضور متعذر در (ع) حضوری کرہمی خواہی از وغائب مشوافظ
(رسوم و علوم بی یکدہ کرسودای بی سود است) زیر ارسمی علم جسم بجان و سبب تعصب و خسران و علم
بی رسم مایہ غرور و جدلاندر چنانکہ کفہ انداز رسم کالجسم و العلم کالروح (اقرار و انکار کافرا
شاہدین کالست) لانہما اثر الخانستہ و غیر المناظرہ فلا بد فی اثبات الکمال منہما کما سبق فی بیان کمال
الآدمیہ حیث سجد الملائکہ واستکبر العین وجف القلم علی ہذا القاعدة الکلیہ فی مباحث جزئیاتہ
صلی اللہ علیہ وسلم و مجانستہ السکل و منافرتہ محال (فرق الجلوۃ و الخلوۃ تفرقہ) یعنی مرایای موردہ
جلوہ کر عکوس آثار صفاتدن تنفر و تنجلی ہنوز بقیہ تشنہ نظردن ناشیدر کہ بادی حرمان ذوق جمعیت
خاطر اولور (لوح محفوظ و حدث است) یعنی امواج حوادث تسابع نسایم صفاتہ شون کوزہ یکای
دریای ذات اولغین بلا شائبہ الحلول والاتحاد المقضین تعدد الموجود مع وحدۃ الوجود خیال بخت
و اعتبار صرف اولدنی محققین توحیدک عندندہ مشاہد و غنی عن الشاہد در کاتبہ علیہ السلام بقولہ
کان ولم یکن مع شئ و الان کان (دقہ صوفی آیینہ ازوست) یعنی مراعات صفای وقت و محافظہ جمعیت
خاطر و تلقی عوارض غیبیہ ایچون مطالعہ کاب ذات و مراقبہ تحولات افعال و صفات کافیدر کہ ہموارہ
مقابل مرایای ذات و صفات و افعالی اولنلری عکوس طوابع و نقوش لواضع عبرت بر العین ایتلک مقدر در
(لکل عبارة إشارة الاقترضا لہا یا اہل البشارہ) یعنی طواہر تراکیب انفس و آفاقہ مطالع نجوم
الہدی و اسرار باطنہ توحید سبحاندر پس سالك بروبحر توحیدہ لازم اولان تعرض اشارات
کاتبہ در کہ ارقاع عبارات طاہرہ اولور سہا لک مہالک کثرت و یخبر دقایق ماسالک و حدث اولق
اقتضا ایدر (کل کالہ زیب کل نشود) یعنی آرایش بیرونی سبب ترین معیوب ذاتی اولہ من (لا لہ جای
کلاہ نکیرد) یعنی فضائل بر بستہ بدل زبور بر رستہ اولہ من والاعییز محقق و مقلد مشکل اولوب نیچہ
سادہ لوحان فتادہ دام تزویر و محروم تربیہ پیر اولور ایدی نعوذ باللہ الخفیظ من شر و رابالہ المرائین
الزورین اللہم ارنالحق حقاً وارزقنا تساعی وارنا الباطل باطلا وارزقنا اجتنبہ آمین (علیکم بتقلید

الغرام وایا کموتزل انرخص) یعنی انسان کامل اوضاع و اطوارنده ظهور ایدن عزیمت معوله سته
 تبعیت باعث ترقی و مدارج کمال و افعال و اوصاف افریدن هویا اولان رخصت معوله سندن حدیث
 لازمدر که سبب تزلزل روحانی اولیه که صحیحه اغذیه جرب و شیرین نافع و عسله مضر اولدینی شو تباقة
 تجارب صحیح و قیاس العلیل علی الصحیح مع الفارق غیر صحیحدر (نظم) نه چون اهل دل رود میان خالک
 خون میخور * که صاحب دل اگر زهری خورد آن انکین باشد * آن می که تو میخوری حرامست * مای
 نخوری خجالی (انخوان و خلان جناحین همای دولت دارین است) یعنی بر جمعیت ایشان شکری
 زائد الوصف لازمست و مراعات خواطرشان از آن توفیقست و بواعث از یاد ایدم صوری و معنوی
 است * (در بیان وقعه فحیه آن قطب دوران و غوث زمان و کشف الامان در دمنده که از نشیمن خالک
 سیم غروان پاکش بلبلان سمانه پرواز فرموده است) * ادام الله تعالی ظلال برکات روحانیه علی
 رؤس منسوبت عتبه اراده آمین بحرمه الشقیع الامین (منقولست که) چون تخته اسرار وجود ولایت
 بود کرامت اندو دلی رسید و حد قرار و بار آور عجایب آنرا لاسیما انحصار خاص ناس جلی برهان الدین
 الیاس شایان الیاس خلعت خلافت خداوند کاری اولدنده کویا کارخانه صورتده تکمیل بواعث
 خلقت و تقیم نوبت اقامت یورو ب عادتار جعت موطن قدیم و سیر و سفر دارا اقرار جنت النعم اقصا
 اینکده دامنچین باغ ظهور و خرامان حمله بطون اولوب بر موجب فقره آیه کریمه (فالذرات اهرای)
 بی غائله جسد انی تدبیر امور صعلک طریقه اولویه و بی دغدغه کون و مکانی تدبیر متمدن مخالفین
 فریق مولویه مخصوصه تخصیص همت سرانی و تسلیط غیرت و روحانی یورو ب علی وجه التالیف سانی
 حمایتی مغلق بیعیان متعینان در کله رینه تعیین یور و لشدر فی الواقع الی امانها هذا بل الی غایه الزمان
 شواهد ولایت و موافق کرامت روحانیه لری اغلب من السوالق اولدینی بعد الارحال منصفه برای بروز
 اولان عجایب خوارق عاده بی شائبه اشتباه اولمشدر که محالده صفحه زب ابجاز اولیه که کدر که
 مضمون تاریخ مرثیه آمیز لری دخی و معنایی مقرر و بوفوای مکرر در * (تاریخ پرواز آن شاهباز
 کلشن راز بقصد صدق و جوار رحمت رحمن فی انباز روح الله تعالی ارواح المسترشدين تحت محابه
 فادمة شفاعته اینست) (نظم) حضرت سلطان ارغون ولی * بر موصول اصله اتیدی خوشخرام *
 مرشد احیا اینک ایدوب شتاب * اولدی امواته دخی پیرهمام * یعنی ظاهرده بطونی کوسر و ب *
 قیلدی باطنده ظهوره اهتمام * گرچه شمع را معین الجمع ایدی * بولدی لیکن منزل بدر التمام *
 سرزده اولوب بنام جسدن * سانیه تو کسرا اولدی اول حسام * اینده اهل خلافت سرزنش *
 و بر دی اختلاف و فاقه چون نظام * رحم ایدوب فریادینه عشاقنک * و بر مش آخردمه روحی خوش
 بنام * کیم عجب و غم روان شاد ایچون * کیف سید من به خیر انقام * پس لسان الغیب تاریخین
 دیدی * ره المولی دخی دار السلام سنه ۷۵۰ و اول ترا عظیم اوج علینک انشاء احتراق هجرانلریده
 حضرت زین الدین بن جلی مظفر الدینک علی سبیل الترتیب بالبداهه قریحه و فادیه لریدن شعله باش داغ
 فراق اولان رباعی بر سوز و کداز در (رباعی) بی روی تو مرآت دل ماچه کند * کدیده بحیاست
 اماچه کند * هر سرکه شد آسوده ظل کرم * ای طوبی تحقیق بفرماچه کند * و اول در یگای
 قلم عرفانک هکام اشتعال ناره فراق و آوان شکست صدق بدن و انتقال محیط هویتلریده حضرت
 برهان الدین قدس سره المینک محققانه نظم یورو دقزی رباعی غرادر * ارغون ولی کدشت از سیر
 صفات * در وجه شهود خرج کرد است حیات * از سبیل تن بحسب یکسر جو روان * تا غوطه
 خورد همان در لجه ذات * و اول سرو خرامان روضه و روان و نازین دوحه روح و روحانک مقیم

سایه کرامت مایه سی و متمتع صحبت بر صفوقی اینک ناکاه اسیرتیه هجران و سرگردان وادی حسرت
 و هیمان اولغله دادر بزرگوار لری حضرت علاء الحق والدین میانه بیحجاب غموم وز پر کرد کرد کرد
 همومدن سر بر آو رافاقه تا اولیجق بور باغی زیبا ایله بیان حقیقت حال ویدارک دفع ملال سور مشلدر
 (رباعی) ارغون جلی که دامن از بزم جهان * در جید و پرید بخود از کون و مکان * جانانه کشید
 چون بسر وقت وصال * پیشین بجزده دادشکرانه جان * بر روح مقدس لری (بیت) من شدم
 عزیزان زن و از خیال * میخرامم در نهایت الوصال * مضمونیه تریم بر خیا بان خندان و دامنکشان
 شتابان جوار رحمت رحمن اولیجق حال تربه فردوس ربه لری اولان بقعه مبارکه مدفن مطیبری اولق
 اوزره قرار ویر یلوب رسوم خدمات محترمه و صیتلری دخی کاهو حقه رسیده سر خدا تمام و انضمام
 رخصت مثالیه لریده بناء تربه مکرمه لرینه دخی شد نطق اهتمام والی بوم القیام زیارتگاه خاص
 و عام و مرجع دردمنده انام اولمشدر طوبی لسا کیه و بشری لراثریه * (در بیان عجایب آناریکه
 بعد از وفات از قبل روحانیت آن کچ نهان عیان کشته است) آورده اند که همانا که آفتاب وجود بهبود
 حضرت جلی ارغون قدس سره المکنون آفل و رای شواق غریبی صوری اولنجه ماجرای قصه بر حصه
 هیکل و اشتر آتاری افق مشرق ملا حمدن نمایان و روز بروز بکار دولت کریمان متابعینا خانه
 عقبا به توجه یورو ب اکثرینک مقامی خالی قالوب و برجانشین بالا استحقاق قالمیوب کویا ذات با تمکین لری
 کردن شتر و ولتریده مانند هیکل معروف حرز الامان حوادث فرجه دوران اعیش بالکلیه اساس دولت
 طائفه کرمیابان متزلزل اولوب و غدر سالف الذکر ظهور ایدوب دغدغه دولت دنیویه بدن خاطر
 صفوت مآثر آل مولانا قدس سره الاعلی فارغ و خاصه دولت معنویه لریده آسوده حال و مجموع البال
 مقتم راحت روحانیه و متمتع رفاهیت جسمانیه اولوب (ولایجق المکر السی الاباهله) هر که کند
 بخود کند * که همه نیک و بد کند (دیگر) بی ادب تنهانه خود را داشت بد * بلکه آتش در همه آفاق زد *
 مضامین عبرت آ کینلری رو نما اولوب هر کس حصه منصفه غصه فن اولدیه بقیه خلان هجران کشیده
 و پسماند کان زهر ملوان جشیده لرینک بوکونه منظومات افسوس نظام ورد ز بان حسب حال بیان لری
 اولمشدر (قطعه) یاد باد آنکه سر کوی توام منزل بود * دیدیه راروشنی از خالک درت حاصل بود * در دلم بود که
 بدوست نباشم هرگز * چه توان کرد که سعی من و دل باطل بود (دیگر) یاد باد آنکه نهانی نظری با ما بود *
 رقم مهر تو بر چهره ما پیدا بود * از که فریاد کنیم وز که دادی خواهیم * که چهایی تو کشیدیم و همه
 بر جا بود * لیکن ببرکت سره الشریف و عیامن طله اللطیف الی یومنا هذا بل الی خراب الدنیا که و بر شکوه
 خرب صدیقی لطیف و حیدری طوبی لری کثر هم الله تعالی الی وقت الجزا اعتوان خیر الاقران وزیر
 الازمان ایله معروف و یکجگاه سمع درگاه و بدخواه نیکنخواه لری لقب شرالاشرار و شین الاعصار ایله
 مشهور اولوب یوما فیومار کان ایوان شانلری اعتلا و بنیان سمو مکانلری ارتقا اوزره ولوله نای و قدوم
 حالات قدسیه لری غلغله انداز سماعخانه عیوق اولدینین مصدق نواب مفر سعادت لری اولان خلفاء ذوی
 الاحترامک وجود معرفت اندو دلی کویا اعلام العلی والویه الهدی اولوب سایه ارشاد مایه لرینه کروها
 کروه اصحاب سعادت از لیه منجذبه و مستظهره امداد لری اولغله هرری سرفراز اقران و ممتاز دوزان اولوب
 العباد بالله الحاقه معتزل حلقه جمعیت از ادت لری وید کوی اطوار مسله و جود و حالت لری اولنر هلاک حشف
 انف و ابتلاء علل فرمنه و انقطاع نسلی واضطرار حال و امثالها جزای غیرت صمدیه ایله گرفتار زندان
 مکافات و عبرت بندیدیران اوقات اولمشدر در (چنانکه) حضرت پیر قدس سره المیزین فرماید * خیال شاه
 خوش خویم نسیم کرد بر رویم * چنین شد نیل بر نسیم چنین فرزند فرزندم (قطعه) همنظام دولت

افلا کدر دور ملک مولوی بولز خال * جان و دل اوله جهم بر ابر قرار * کدش عشقه دخی کلز کسل *
 حتی سابه دیوار کرامت استوار بارگاه بی کسان بی هاری وقایع تعدی سفهای انکار پیشه و جسته مکانه
 حساد کنه اندیشه اوله یغندن ماحدا بلده مرقومه به کاه و بیگاه مستولی اولان آتش بی زهار و سبیل دریا
 کردار جوار تر به مقدس سرینه کدند فرسا اولوب مقابله نسیم عنایت و دفع بچونه مرقوم و اول قلم
 ولایت منجم منور یله سبیل مرقوم با یشلرند بر زخ صیانت صمدی حائل اولغه مضری مرقومه
 اولدنی رسیده حدود تکرار و متواتر دار و دیار اولشدر (یت) اولیار اهست قدرت از الهه تیرجسته
 باز کرداند ز راه (تقلستکه) از مان ولایت ایات و اوان کرامت غایا قلندره اکثر رقاب اهلالی مطوق ارادت
 و استبرکند مها تری اولغه حدای تر به منور و لرزدن دخی کمال احترامله کنیز عادت متادین اخوان
 و خلان اولدنی بعضی بود و لسان ولاته ~~سکران~~ کلوب بلاهت اهلالی به جل و نعت ایلایه مقابله آستانه
 سعادت لرزدن بی محابا طبل و قماره لرزه مرقوم و بر غرور ایدن لرزه عاوجا جل عز و بلکه بقات نسکیت
 واد باره مجری اولدنی جمله به مرقوم کد صدق و اعتقاد سابق اولوب حالا دخی شادمانی عروس و خندانله
 کدتران اولان طوائف انصاهت ادب اسلاف ایتیموب تسکین صیت و صدا و تمکین خیر دعا ایلایه
 عبوری کدند و سر مایه سرور عدا یلد کیری اثری با قید فی الواقع (من احترام احترام) فخر اسبجه سالک
 منجم حرمت مرقومه اولنلرده امارات بر خور داری نمایان و کربوه و خلاف اولنلرده دخی علایم
 انگسار واد باره دیدار اوله کلشدر حتی محبت نظر ندر نه نجه و مبغضین اعتقادنده غصه اولان نارنجده
 کلشن سماع و صفای مولویه نوبهار اشتمار اولدنده سکان بلده مرقوم اولان ابراهیم کردی نام
 مدرس مترسم طبعه سینه یشکاه آستانه سعادت لرزدن مرقوم وراثت استنده از دحام اخوان و خلانی کور ووب
 نخوت تمور انکیزله اگر امر سیاست یدنده اولیدی قدمها ده باب سما ایتیموب اولنلرل شکست یازینه
 حکم ایدر ایدم دیو هر زده در الق ایدوب مکر بچاره تحصیل زهد خاطر سیاقنده تقرجگاه کیدر امش
 سواد بلده دن خروج ایلد کده بغیره المغیث الغالب القاهر فوق عباده و اکب اولدنی اسب لاهر
 بر توشن لکدن اولوب کدنی و اوزرندن دفع ایلد کده دانشمند مرقوم (من حقیر ترا لایحه وقع فیه)
 مصداقچه زمینه ساقط و عذر عرجه گرفتار اولوب یا شنده طاقتر و قنار قلندنی کدنی و کدنی محسوس
 اولدنده امر سیاست معنویه ایلدده ایتیموب مکر بچاره تحصیل زهد خاطر سیاقنده تقرجگاه کیدر امش
 و مؤذن اعتبار کسور ایلدده متوجهی اولان جای زهدین پیغوله تسمیر چراخته رجعت ایدوب و من
 بعد مرقوم کدنی و انکارده شایستهی قدم اولامشدر اگرچه انگسار یهزار تیارله جبر و بند
 اولشدر لکن بقایای اوچاع ایلدده اولغه و قنار وقت ماجرایی متعدد و اختلاف اجلا فیه زبان بند استوار
 و کوش دل معتبرانده کوشوار جدی الدهور و الا عصار اولشدر که جمله ارباب انصاف وقت (هذلا انگسار
 الانکسار) متوا سله امضای کلامه اعتبار ایلد کیری الان السنه اهل ستمده یاد کردی (یت) سینه
 جز آنه در روی خطت غیرت * عالمی ادبی جراتی ایلر عبرت * اگر اول نازنین سر ایدر دقت نظر ایای
 مقابله محبت و مکر نده جلوه کرا اولان آثار جمالیه و جلالیه مرقوم و کاهی رشته کش ضبط
 و تحریر اولیق لازم کله محتاج تدوین منقبه خاصه اولق اظهر من الشمس و ابر من القمر در پس مقصد
 اقصای منقبه نویشان مرقوم خدا تا کید عقیقه ایتیموب و تسمیر صدق و خلوص اعقاب و تثبیت قلوب
 و البسای و تطهیر سوره الطین و لریاب اولق حبیلده کرا اولان مرقوم به دخی کافی و امر اض تردد و انکاره
 شاقیلر دیو (من لم یثرب بالعلیل علیل لا یفعله کثیر) موجیه عمل و عمارت کرامتین قطره مرقوم
 کالاتن نقطه ایدر ایدله کتفلو و اقی زیر قلوب غیره ایتیموب اولدنی (قطعه) چشم و کوش یوسف

ککشته به یعقوب وار * مژده بی حرف و صوت بوی پراهن یتر * دلکه اوله همدرد ایدوب استقر
 تدبیرا کا * پای کوب چشمه جوش حالت یمن یتر * علی الخصوص بوقیر کثیر انصاف بر خود بخود
 یهوده کردیایان هیمان و ملتند تیر بر تانی سر سری جولان جو هوای خذلان و با جمال جواوت سنک
 محنت بار دوران و اسیر تردد و قبول اخوان زمان و نایبند ترین انظار خلان ایدن ناگاه اول فریاد من
 بی کسان و دستگیر افتاد کان اولان ولی النعم علی الهمم جلی الکریم حضرت تیرنک درگاه اوله یتیموب
 و کرامت دست کاهلرینه نایب و خدمت خا کروب جناب عنایت مایه رخصت قبول یاب اولغه جهمدا
 ثم جدا ثم شکر میامین امدادات روحایت مقدسه لری عکوس مکارم صوره و معنویه ایلدده از مرقوم ایای
 احوال پریشان و انتظام غیر مترقب فرمای امور خلل یافته بی سر و سامان اولوب اوله کشایش بصیرت
 احسانیه قریب العین امتان بی پایان اولدنی اوله اولدنی اوله اولدنی اوله اولدنی اوله اولدنی اوله اولدنی
 مالا مال کرامات کونا کون مشاهده ایدوب نهایت ابتهاج دن غریب لجه روح و روحان و هر روز
 و شمع هزار عید قدری مشتمل اولوب اوراق اوقات کدشته و آندیه شیراز بندر شسته شعاع حسن نظر
 اکسیر اثر لری ایتیموب کویا دفتر وجود محبت اولدنی کاب مستطاب فرج بعد الشده اولش
 ملاحظه سیه نیجه صمدت مدیده و خیل برهه بعد مشغول مطالعه سفر سفر بر کدیر سابقه و متوغل مقابله
 سفینه بر نفیسه لایحه اولوب آخر الامر امور آخر دن دستکش توسل و نجه زن تثبیت دامن مناقب
 محافز لری اولغه وقف بضاعت استطاعت و بعد ازین دست من و دامن قوی باولی مدد ترانه سیه سیاحه
 وسیع الراحة زاوید دل و جان پرشکر انمی طریخانه تنای جمللری ایدوب مجموعه درون جمعیت
 مشکون حساب حال کتیا اولدنده بوقیر رض معذرت مضمون صفه مزب اتفاق اولغه ثبت جریده
 تدبیل قلنددر (غزل) بروی التیج اکرم کدیده سینه کتیاخی لطفیه شاد * پای رفعت و بره با مال
 ایدن * آستان خدمتینه استناد * قدر جرمندن فزون احسانله * ایلایه قانون فضل اوزر به یاد * سایه سنده
 خوش کچوب همی کبی * روز و شب کاری اوله عیش و کشاد * ایتیموب شاه جهانیه احتیاج * کندی
 درگاهنده ایدم مرقوم * خدمت شکرین ادا کرچه محال * مد عمر لوله الی یوم التاد * بی سیاسی
 ایتیموب آلام دل * اخبار الله دکل تسون قواد * فاما عنایت سابقه دستگیر و حجابیه مرقوم خدا
 فریاد رس اولوب محضایر و جمل مشوب بالحواس اولوب قیاس نفسله ادراک خیایای احوال اولیا
 صدقنده اولان قاصر فهمان و فاطر طبعان بی هر موصول قلوب جاشا تم جاشا باقی بالله اولان جواهر
 ارواح و لطائف اسرار مرقوم اعتقادله سر ظهور و بطور لرزدن عاقل اولغه کدنی و اسلاف و امثالی
 نوبت ظهور لرزدن مرقوم اوله قری کبی اختلاف دخی اقل غلی اثر لری نه مبادرت و سلوک راه مخالفت
 ایتیموب مانند شجره الخلاف بی ثمر و دلرد کن آساجر و م اثر اولشدر در فلا یومن الا انفسهم (یت) بی
 عنایات حق و خاصان حق * کرمک باشد سیاهست و ورق (لشسته) لحن داود و جمال یوسفی * کور
 و کریم جهله انکار ایدر * صانع تفصیل مناقب ایتیموب * علم اجمالی کلوب اقرار ایدر * و درین مغنی
 فرموده اند * بی زاسته ایدر کاف روی * بریکی حبه نسکری محتوی * همجو عینی که بکر بر آخرد * کرچه
 سیمین بر بودکی بر خورد * و رکبستان ایدر ایدر اخشی * مغزش اوزر بحال نیکر دخی * فی الحقیقه
 آینه داری در محله کوران و عطاری در بازار اخشمان و نغمه بردازی در حلقه کران و منقبه خوانی در میان
 شکران سودای یسود است * جعلنا الله و کافه الطالبین من المسکینین تراب اعتبارهم العلیه و المستحقین
 من فوائده و احبهم النمیم و المبتدین بالآثار اشرارهم للمعیه و حفظنا و انا هم من المتخلف عن
 مسائلهم و السلوک الی طریق محاضرتهم و من الساعف لظن و لا ادب فی محافل اخوانهم و مجامع

خلایم و من حرمان الاعتقاد الخالص والتوجه الصافی الی محاضر روحانیتم المقدسة ومضاجع
اجسادهم المطهرة آمین یا مجیب السائلین و یا موق المتوسلین بحرمه من له الوسيلة والمقام المحمود انک
انت الهادی الکریم الودود * (درشتایش حضرت جلای ارغون قدس سره المکتون) * ناجدار ملک بال
وعارف صاحب کمال * شهسوار صف حال و واقف سر مال * رایت افراز کرامت دار فرمای نوال *
مسند آرای ولایت زب معراج خیال * قطب عالم غوث آدم مظهر نور جمال * حضرت سلطان
ارغون قره العین جلال * ذات یاک کوهریکای دریای شون * سینه چاک حسن وصفی کلک طبع
ذوقتون * سایه سی سر مایه آسایش اهل درون * خالک در کاهنده ایتر نقش پاریب المنون (ایضا)
لهجه لطف سانی طوطی حکمت سرا * بهجه قدس آشیان بلبل جنت سرا * چند روز اوله نغم کهنه
ققس تحت الثرا * مهجه اعلام سر یکیم اوله فوق الورا (ایضا) نوبنو احسانی درویشانی بمنون
ایتمده * اشتیاقی دبدبم خلای مجنون ایتمده * حسن خلقی بیکیک اخوانی مفتون ایتمده * ذکر
خیری سر بسرا کوانی مشغون ایتمده (ایضا) اولسیدی آدمه آینه دار کرشمه دین * ذره وار اولز دی
مجدوبی عقول مرشدین * بر توی چشم و چراغ صادرین و واردین * عو عوسکندرا کانبته حرف
حاسدین (ایضا) سر الیاس اولدیغنده یوق سر موار تیاب * همتی و بر سه نوله روی زمینه آب و تاب *
قنده کیم بر در دمنده اوله اسیر بیچتاب * جانبیر روح جنابیندن کور زبیک فتح باب (ایضا) اول شه
غیبی خیمدر چون ولی ابن الولی * عصر نک اوله عجمی سرفراز واکلی * انده جمع اولش معارف
آخری واولی * آخر سابق کدیر لر شبهه سز اولدر بلی (ایضا) دامن اقداده بای امیده دستگیر *
دست سودی حرز جان مستمند مستحیر * مومیای التفاتی چاره قلب کسیر * کیمای خاکسپایی مایه
دست فقیر (ایضا) زانوی تسلیمی بندر سروران همته * نیلسونلر سرفروبی آستان دولته * خله
جان و باشله آماده وقت فرصته * منتظر در هربری ناکه قبول خدمته (ایضا) ایمن آباد تجلی طبع
صاف خرمی * تشنه آب بقایه خضر زنده هر دمی * گوشه وحدته سغراق فنادر همدی *
نوعروس بخته نازایلر کینه محرمی (ایضا) فاتح کیم اشارت کشف سر ضمیر * طالع اوج بشارت
مرشد بر ناویر * فعل و قولی دلنشین و وضع و طور ی دلپذیر * شیوه نادیده سی تکبیر دانه بی نظیر
(ایضا) ظاهرا اولش زمین تربه سنده منزوی * باطنده انفس و آفاق لیکن منظوی * مشربندن
تشنه دللرد اتم اولسون مرئوی * کیم او در حال اولی العهد پیر مولوی (ایضا) سایه سنده اولدی
کونا هیه برج الاولیا * نامی دار السلام روم اتسون اصفیا * اولش آسوده جوارنده کوه
اقیا * مرقدین خلد برین ایتش جناب کبریا (ایضا) کشتی نوح حقیقتدر مقام یغی * اولز اول
کشنده طوفان حوادث ماتی * عدلی نادر بولور سیاح ملک عالمی * جنت اولور مش مکر ماوی
کامل آدمی (ایضا) مجمع روحانیاندر صبح و شام اول دانه * خوان الوان کر مند ترلی فوج زاره *
شعله رحمت اولنجه ساخته سنده نازه * سوز ندر اغراق اوصاف نغم سازه (ایضا) سر سری
کر دجهان ایکن بحمد الله دلا * ایلدک اولدر کوه الایه ناکه التحا * شکر توفیق قبوله اشتغال
ایت دایما * ناسزای روح و روحان اوله سن روز جزا (ایضا) شاه اورنک خلافت ماه کنگان کرم *
بنده پرور لطف کسرت باله کوه لاجرم * ایلز سر بردین محروم انعام حرم * باخصوص اولسه
عبودیتده بی تاب هرم (ایضا) اولق استرسلک محل عفو و غفران خدا * حلقه و ش ناقب دریدن
بر نفس اوله جدا * ایتنجه نقد عمری بقصور انده فدا * ایتش اولز احترا می حق بنده ادا * قطب
عالم غوث آدم مظهر نور جمال * حضرت سلطان ارغون قره العین جلال

(در بیان خلافت آن کزیده ناس و مهتر حق شناس و عجمان کوهراستیناس اعنی به حضرت برهان الدین
الیاس طیب الله تعالی مکانه و اعز فی القرایس جنبانه و متعنا و عامه الفقراء بشفاعته و فی عرصه
العرض بحمایته) آورده اند که والد ماجد لری عازم صوب جداجد لری اولوب کندولر مسند نشین
خلافت صوب به و معنویه اولدیغین مشعر حضرت علاء الدین و جناب مظفر الدین و جلای زین الدین
و بونلر امثالی کبار اولاد کرام خضر و الیاسی و عین الجمع اخوان و خلایق مولویه بالا جماع سر نهاده
زانوی اناسلری اولوب کافی الاول دانه جمعی لری مرکز وجود پر جود لری لوزره دوران ایدوب
سر موسی و رخنه اختلال غایبان اولمغله کویانشتین بینده فرق فقط اسمی و جسمی اولوب سر
ور و حایت کمال اتحاد اوزره اولمغین اصل اصیلارندن و عجم اولان آثار جلیله حسب الاقتضا
و قنوقت اول فرع جمیلدن دخی پدیدار اولوب آشنایو یکنه تحقیق خلافت و تصدیق ولایت لرنده یکدل
و نیر اعظم ذات ملکی الصفات لری دفعه بر توشته مارافکن آفاق اولشدر حتی کاه و یکنه مقاصد مشکله
الحصول مجبین و عوارض عسیره الدفع مستمدین معروض پیشگاه سعادت لری اولدقده کمال ابتها لله
رومال سنده رفیعه تربه فردوس رتبه والد ماجد لری اولنجه فی الحال تابشیر صبح فتح بشرف مبارک لری
طالع و آینه طلعت معونه لری جلوه کاه بشارت بشارت و جمله مقضی المرام و مأمون الا لام اولدق لری
ثبوت مدعای هر قومه دو کواهی اشتباه اولدیغی متفق علیه روات ثقات و مجمع علیه ارباب حاجاندر
(تقلتکه) * حضرت زبده السلاله الصدیقه و قدوة السلسله الجلالیه جناب ولایت مآب جلای
برهان الدین الیاس قدس سره عن شوائب الادناس جامع جمیع علوم نقلیه و عقلیه و کشفیه اولوب
سیماعلم تعبیرده فرید عصر و وحید دهر بلکه یوسف صدیق ثانی اولمغله هر صبح ضحوة کبریه دکن
حلقه مجلس عالی لری دیوانخانه صور عالم مثال و هر کسک مظهر اولدیغی تفسیر ترکیب تخلی کافلاک
الصبح بلا تعبیر جلوه کرم منصفه ظهور اولمغله لسان الغیب و ترجمان السر شهرتیه معروف و عیبد
و قریب مشکلات مشاهده خیال بمرین کاهی حل ایتکه شیخ الدن عنوانیه موصوف اولش لری ایدی
حتی نوبت از ان آسای طریقت مولویه اولویه بدن مشق صورت سیماعله مشغول بر مبدی کندی اداره
دست اندر لکن حاصلی اتحق بر قبضه سبوس کور و ب ضیاع دانه سنک و رنج دست و کف تهی
مانده سنک افسوسیه یذار اولدیغی واقعه غریبه سین معروض پیشگاه انبیا نه لری ایتد کده
حضرت پیر قدس سره المیرک * دل چودانه مامثال آسیا * سنک کوید آب دانه ماجرا * بیت شریفین
قراست و مضمون لطیفین شرح و سبب دورین بیان عقینده فی اداره عشق مشق دور و تن افسرده به جور
اتاسنده دانه فکر دن غذای روح حاصل اولوب بلکه محضوی غلیظ و قشری اولدخی شی قلیل اولمغله
سبب افسوس اولشدر * غرادر تربه عین یدر ایتد که مدد اثره سماع مولوی مانند آسیا آب عشق
و تاب مشق و محصول غذای روح حق و ترقیق دانه دل شوقدن حاصلدر یوحه تحریک فکر و تکلف
ذکره اولان دور لغانه سی مانند حفته سبوس لایسم و لا یغیدر دیو تعبیر و تسلی سور دقاری ذیلنده
برده بر انداز بیکر نوعروس سماع پر صفا اولوب (هر عمل کدی علم باشد هر آینه بی خیره گردد بس پیشین علم
سماعرا آموختن باند که تا عملش بر ذوق و صفای کدر تعجب و عجب باشد) تیه نیه لری به علم کشتی * حرکت
دوره و جده و تفرس اشارات لطیفه سماعیه و تعاطی قوائد توحید بخودانه به ترعیب بیور مشلدر *
والحق احق بالقبول والاخر کذلک عند اهل الوصول و البشاره حظ من فهم الاشارة (مشوی)
اصطلاحا نیست مراد را * که نباشد زین خبر اقوال را * وان غایب این لطائف نا تمام * که مرین
خامان بود فهمش حرام * فیل عن وصل * (آورده اند که) * حضرت جلای برهان الدین قدس سره

المبین ذات مرضیة الصفات لری کالقریلة البدر مجلای سر حضرت شمس الدین تبریزی اولدینی
 (یت) درد و چشمش بین خیال یار ما * رقص رقصان در سواد آن بصر * مصداقچه بین الاخیار
 بیدار و اکثر آثار عظام کبار آل خدا وند کاره مصدر اولد قری شایع دار و دیار اولغله انجذاب
 طالبین و انساب سالکیندن صحنسرای ارادت لری محشر عشاق اولوب وجه نث مونات معاشیه لری
 خزانه کرمینه مربوط و معونات معادیه لری همیان همت و دست سهاختارینه منوط و هر کس
 علی قدر حده مکرم و مرغی اولدینی عیون صغار و بکار ده باعث تفرقه نور نظر اولغله احتمال کیمیا
 و فتح دغان و خزان اسلاف دولترینه دست رس و بونک امثالی خرده وات کفت و شنید ظاهر اولد بقه
 تکلف خاقانه و طور بر میکانه لری زائد الوصف اولوب دست کرم پیوستلری مفتاح خزانه غیب
 وزیر سجاده کرامت اختوالری کنج خانه شایکانه و مدار ادای دیون محتاجین و جهات انتعاش ارامل
 و ایام و مساکن اولدینین اظهارده بدیضاغمای جیب غیب اولمشلردر که یکسر مترددین احوال
 خارقه عادت لری موفق مضمون منیف آیه کریمه (ومن یتق الله یجعل له مخرجاً و رزقاً من حیث لا یحتسب)
 اولمشلردر * روید الله فوق ایدیم تو باش * همچو دست حق کزانی رزق باش * دست زیر بور یا کن
 ای سندی * از برای رویوش چشم بد * هر چه خواهندت بده مندی از ان * داد بر دانا تو بیش
 از بیش دان * ز رشدی خالک سیه اندر کفش * حاتم طائی کدای در کفش * مضامین لطیفه سی
 موحیجه کف پر کفایت لری جامع دعا و عطا و طهر طهری مقبل شفاه سعدا و هنکام زیارت صبح
 و مسالزده (یت) امددالی ید اتعود بطنها * بدل النوال و طهرها التقیلا * صیت و صداسی
 نعره مشتاقین کبی کوشکدار سکان آسمان اولمشیدی و ماهو علی المؤید من عند الله بغیر
 * (منقول است که) * اول کل بی خار کلزار سر خشکار بنک فصول عمر بخسته آثار لری همیشه بهار
 فصل پروردکاری و بر شمار و ازهار و روع و تقوی و بی گرد باد سر دیابیز هوا جس نفس و هوا اولغله
 صفوت جلیلی مایه انشای ولایت و عصمت خلق لری ماده صورت کرامت لری و خرمن کار
 بدخواه لری سوخته برق غیرت نا کاهی آلهی و کرد کدر کفت و کوی اصحاب جدال دیوار ابرار ارام باره
 رفت و روبرو کاهی و افواهم لای مترسین انای زمانه لری دوخته سر رشته شکست دغا واهی اولغله ولی
 مادر زاد شهرتیه بین الخواص و لوله آرای ثنای جمیل و مناقب فاخره لری زین المحافل مفاخر و سلسله
 اقبال و اجلال روز افزون لری تا حضرت سلطان سر عباوش اعنی به جناب سماعی صهبای معرفت نوش
 نوبت ظهور بنده کین همدادی و غط ارتفاع شان و منوال اعتلای عنوان اوزره پیوسته محمود الاوضاع
 و مدح و الاطوار اولوب حتی عزیز بشار الیه قدس سره دخی بقطعه غرا ایله ثنا کار لری اولمشدر *
 (قطعه) لسان الغیب ایدی یکسر وجودی * نوله برهان دین اولسه نشانی * اولوب فریاد رس
 نزدیک و دور * دیمش لرنامه الیاس ثانی * کویازمان تأیید اقرار لری نوبت قران نیرین سر خضر
 و الیاس اولمشدر * (آورده اند که) * اول محیط معارف ملکیه و ملکوتیه نث هوای امواج انفاس
 کهر جوش لری ساحل نظم و نثره لای نفیسه مضامین برجسته و جواهر ثمنیه معانی نادره القایتم که نسخ
 اثر بر عبر لری دیباچه زیب سفسنه سنیه صافی همیران زمانه لری اولغله بوزر دسته غریبه فاخره لری
 و شاح الصدر منقبه لطیفه لری قلمشدر (غزل) آینه جانان اوله لی جان خیزم * بر تو فکن شش
 جهت روی زمین * کرمیت حالیه اولوب پر دم و دوران * همجمله چرخ فلک و غرض بریم * صد گونه
 مطلبم دخی اولسه در مطلب * مصمصام توجهمه ا کافح مییم * معوره طینی صانور انج کورن اما *
 ویرانه کج کهر ملت و دیم * عینده عیاندر او که عالمه نهاندر * سر تا قدم دانه عین تقیم *

خود بین اوله هر محرم راز دل زارم * مانند نفعه سر پرده نشینم * شرطیه بیان ایلدی دعواسنی
 برهان * دیر سه نوله خیر الخلف جد کونیم * بیروک ایدوبنی کبی انفاسته زیر * هو هو دیه رک
 سیر مقامات رهیم * و شیوه لهجه پر بهجه فارسیرنده سامعه پیرای سخنوران عصور لری و نیاز نامه
 پر سوز و کداز لری اولان نوباره بوستان حقیقت دخی یاد کلر بر اچه اعتنا و نمونه براءت طبع
 بهمتاری قلمشدر (غزل) یارب از سوز محبت باله جانکاه ده * دیده شایان دیدار و دل اواده *
 چون دم آخر کند نومید از هر چه که هست * آنچه بایست جناب رحمت آن گاه ده * توبتار روشن نسازد
 چشم شب کیم مرا * شمه ای باد صبح از حال آن درگاه ده * ستره بهره مندی خواهش یوقت
 شد * مرغ غی هنکام مار افر صبت نا گاه ده * غیر خرستندی نذر در دنا داری دوا * خواه زر
 ده دهی ده خواه برک گاه ده * عشرت یکدم دهد هشیار را سر مد خمار * بس نشاط بخودی
 از خاطر آگاه ده * نفس را برهان برهان از قیود ماومن * یعنی اورا جلوه آزادی هرگاه ده * و نکات تربیه
 آمیز و غلات غیرت انکیز لری دخی هنوز زیر نسج عنا کب نسیان اولوب بلکه متداول السنه
 مسترشدین اولنلردن بعض کلمات جامع لری رشته کش ایراد و تمهید مقدمه ارشاد قلمشدر تا سلاست
 آثار دلپذیر لری امارت صفوت قریحه الهام سیر لری اولوب بین المریدین و المحبین دستور العمل صدق
 و اخلاص اعتقاد و وسیله اتسایب و حایت شفاعت نهاد لری قلنبه و فقنا الله تعالی و عامه الطالبین
 الی الاستفاضة والاستفادة من لطیف اشاراته و طرائف اشاراته آمین یا مجیب السائلین (لیس المغفور
 کلنظور) یعنی آمرزیده انج سالم ترتیب خزا اولوب مانند نظر کرده پرورده نعم اعزاز و اکرام اوله من
 اگر چه التائب من الذنب کن لا ذنب له در لکن معصوم و محفوظه مساوی دکلد (العارف بین التحمل
 و التحمل) یعنی مر دعارف آثار جلایه به تحمل و آلاء جمالیه ایه تحمل یننده در که تحمل سبب تخلیه
 و تحمل باعث تخلیه اولوب ماسودن خالی و شوقه مالی اولور (الخیر طلیعه النظر) یعنی محروم نظر اوله حق
 محرم خبر اوله من که نظر عله غائبه خبر در پس ترب غایت اولیح عبث اولور (البذع البذیعه للولی کالسنن
 السنیه للنبی) یعنی تربیه نفوس فایله در رسوم طرق مستحذنه اولیای کرام سن سنیه انبیای عظامه
 همفانده در بلکه فی الحقیقه سنن اصول و رسوم فرو عدر بینهماده اولان تغایر مخالف الاصل و الفرع در
 زیر اذات ولی فرع ذات النبی اولیح صفات و آثاری دخی فروع صفات و آثار نبی اولق محقق و مقرر در
 (نوازل المنازل و مسائل المسائل) یعنی و لردات مراتب و الهامات مقامات موارد و مصادر در و نما اولان
 مشکلات سلوک دلائل انحلالدر (الولی حمیم الصمیم و السقیم) یعنی جمله مرایای ا کوانی مظاهر عکوس
 صفات مقابله مشاهده اتمکه هر کسه شفقت و رافت موجهه اوزره در (بواطن الامور و موطن
 السرور) یعنی حقایق و اسرار محالی حکم و عبر اولق حبسیله محال سرور و معارف و مواضع جبور
 عارفدر (مراحم المحارم تمام الملاحم) یعنی محرمان اسرار که مر احم علیه لری که منشأ انتظار حسته
 و اتقاس نفیسه لری در حرز و تعویذ فن و محن جسم و جاندر و راه شفقت لرنده دخیل دار الامان مر حتم لری
 اولنلر ماومن القائله دوجها ندر تبه کیم محل رافت ندمای سلطان اولنلر امین سطوت قهر خسر وانی اوله
 کلمشدر (ظاهر الحال مظهر الحول) یعنی صور کثرت اندود محک نقصان عیار شهود و نمودار غش جول
 و بیدار غل و جدلدر (العبارة قسر الاشارة) یعنی عبارت پرده و وقایه اشارتدر که قاصر نظر ان مانند
 خشویه و معتزله محبوب لطائف اشارات و ادرا کری فقط منطوق عبارت معصور اولوب و عبارت دخی
 طلسم کجینه اشارت و سدر راه مداخله یکانه اولور (برک و ساز برک و سوز است) یعنی بد اولک مهجات
 راه تجر درک علائق و تعشق خالقدر که سالک اول دفع عوائق و ثانی قوی سائقدر (کل از میان بدین بر



و تسلیم مرید بر آید) یعنی حصول مرام و وصول مقامه جمعیت امرین مذکورین لازمه و در کمال احسان
 آخرت منقید اولی (آخر کار بیکار نیست) یعنی عمل منزله نهایت دفع جنبش با خود و انتظار و الهامه
 ایله جلوه کر اولان اوضاع و اطوار عارفانه در کمال اشارتیه حضرت لک کشف القیومی فی خواتم التئوی
 المعنوی * عرفان از دو جهان کاهلترند * زبان کعبی حد بار خرم میبرد * کاهلتر کرده اند ایشان سبند
 * کار ایشان را جویند از می کنند * کار بر دانه نمی بینند عام * می نیاسا سبند از کد صبح و شام (منقول است که)
 اول شهرزاده دودمان ولایت سلیمان میراث رقاب انس در خیل ارادت تری اولدیغی کبی طوائف مریدین
 طریقه جدا جدا می کردی اولان اصناف معلومه القدر و الوصف اجنه بدن مسخر امر استخدا می کردی بولسان
 افراد ملازم غنیه خدمتین و مواظبت عهد عهده اطاعتین مشعر تچه آثار عجیه ظهور ایلدیگی
 علی الخصوص اصحاب خصوصیه صحبت و خلوت بیور لایقه شده شان و خصلت نهانخانه غیبی مکان تری
 اولی شرف چنده افراد معهوده بعضی لری در حجره خاصه لایقه شده کاه شیرشکل و کعبی از در تمام خدمت گزار
 در بانی اولدیغی و کاهی باب سعادت تری بنام هر موصله مسدود و در خنجره در دخی یکسر دیوار مشید نجا
 اولغله هموار دفع اجانب بیور لایغی ثبت کرده جرات تواتر و اشتیاق در و طبل زیر کلمه زن طغنه لری
 اولنره دخی سور مستوحشه موخه و تائیل مدته ایله واقعا و واقعه منسلط و مستولی اولوب آخر الامر
 هر کسک اعتقاد و عملیه سزا مبتلا اولدیغی عوارض و همیه و نوازل خیالیه دن سلوک طریقه تونه
 و اعتدال و جوش قلم شفته و رافتر یله بر ساعه و خلاص یکدم احسان بیور یلوب جمله اهالی بیکر ناک
 خلوص اختیار و ارادت اولوب زمان ولایت و نبوت خلافت لری منکر و متعصبیدن قسط نام نامعقول
 و حلیث غیر خبول قالب دیدیه کوس کرامت لری قبه عالم کبر و زدیگ و دور هر اسان صدمه دار و کبر
 جلال و غیر تری اولشدر (بیت) جز نیاز و بندگی و اضطراب * اندرین حضرت ندارد اعتبار *
 مضمون منیف دستور العمل صغار و کبار اولوب سایه عنایت یلرینه النجا یلهر بری ادوا و اسقام صوری
 و معنوی سنده تدبیر اطمینان مستغنی اولوب مستغنی همت علیا و مستغنی توجیهی هم تاری اولدیغی
 هر درده و او دولت هر دوسر اعدا یتیم که مقیم عیش و مستغنی کیش دلکش اولشدر و الان
 کما کان منوال بحر اوزره رو بمال در که وجهه سای غنیه علیای تری و الا رب لری واصل کیمیای
 سعادت و نائل سرمایه سلامت اولدیغی نو بنومعاین از باب فراست و مشهود اصحاب صد اقتدر (بیت)
 کعب عزلت که طلسمات عجایب دارد * فتح یانش نظر رحمت دیویشانت (آورده اند که) حضرت
 خیر النقی و زین النجباء علاء الدین الیاس باشا شفقت عمومی حسیله فی اکثر الاوقات تفقید احوال لری
 ایله مشغول و خزانه سعی و همتی راه محافظه و مراعات لری مبدول اولوب ادنی خدمت لریه ایشار ماملاک
 و سع و طاقت ایدوب نوازش خاطر و اردمقا طر لرین دین ذمت از ادب شمار ایکن هرگاه که تفحص
 چگونگی احوال و امور بیور یله (الحمد لله علی الحال و المناشی قد زال و من یدری الاستقبال) عنوان
 پرشکر ایلله باسخ ارشاد آمیز بیور ملری اول شیریشه هر قبه باعث خبرت اولوب آه سر دکش آرزوی
 تجرید و افسوس خور حسرت تقرید و شیهه آزار دانه و شک و جلوه یقینانه غبطه نما کلماته اظهار
 مافی الضمیر ایدوب متفکر اولد قنریده حضرت جلی برهان الدین تحریر الهجه تسلی بلکه تسکین جوش
 تشکی بیور وب (بیت) چیست دنیا از خدا غافل بدن بی قناتش و تفرقه و قرین و نوزن * قوم دیگر سخت
 پنهان میروند * شهره خلقان ظاهر کی شوند * این همه داند و چشم هیچ کس * بر نیفتد بر کاشان یک نفس *
 هم کرامتشان هم ایشان در حرم * نام شانرا نشود ابدال هم * مصداقچه در مکنون ذات علاء الدینی
 ستواری قبه امارت و مستور و سرانده حشمت دولت و مدار دایره معدلت و قطب گردش آفتابش خلق

و غوث آرامش عباد اولدله کند و لریک مقصد اقصی و مطاب اغلالری اولان مراتب سامیه بالفعل
 حاصل و مرآتیه عالیه حالا نائل ایکن باعث اضطراب لری انجق زحمت تحمل کز انبار خدمات شرع قویم
 و مشقت مراعات نظام الحال صحیح و سقیم اولدین تنصیص و بوامانت عظمایک حسن صیانتی و بریه
 بریه ناک لطف حمایتی شعار و دثار شاهد ولایت کافه لری و اوضاع حسنه و اطوار پسندیده لری بالجمله
 کرامات و آثار جلیله کمالا تری اولدیغی تصریح بیور وب لکن انتظار ناخیرمان اسرار حکیم ستار دن
 محفوظ و مضمون آفات اشتیاق و کعب مخفی طلسم کثرت و حائز رتبه صوریه و سیریه خلافت اولد قنرین
 تحقیق ذیلند هنوز طفل فی سوار اولد قنری ایامده قولا و فعلا منصفه پیرای بر و ز اولان عجایب و غرایب
 تعداد و هفت کام مستی صهای شبایه بی خودانه جلوه کر میدان ظهور اولان مکاشفات پیرانه لرین ایراد ایلله
 ولایت لری موهوبه و ولی مادر زادا اولد قنرین ناکید و تاسیس ایشدر در (چنانکه) فرموده اند *
 درس هر نسخه ز استاد معایش بخوان * و زنه این مردم خود بین سوادی خواند * انکه از آینه ام
 نکتته عکس آموزد * ترسم از اصل ندانسته مرادی ماند (دیگر) شرح مجموعه کلمه نداند
 هر مرغ * که نه هر کو و رقی خواند معیاد است * ای که از دفتر خود درس مر امیخوانی * کی توان ماهیت
 مسئله مادانت (منقول است که) اول خلیفه الحق بین خلیفه عادت حسنه لری عین الجمع اخوان
 الصفا ایلله هر سال بلده کوتاهی به چار ساعت مسافه ده اولان آب گرمی تشریف اولوب و هفت کام صیفده
 اول آب قدر تل درون و حوالی سنده ظهور ایدن جانوران مار سیما اعوام زهرت لرین برنده سنین سائر دن
 از بد غلبه نما اولدیغی خلان ذوی الاعتباره باعث تعجب و استفسار اولد قده (ایشان امسال بزبانت
 یاران آمده اند) عنوانیه در پیچه کشای راز اولد قنریده جلی مظفر الدین (چگونه ماران بزبانت یاران آید)
 ماضی قبیله استکشاف جال ایلد کده (آنان یاران سیرت و ماران صورت تدبیر حال) بیور وب و تعرض
 و اهلا کلرندن کف دست و بایه تنیه ایدندوب بلکه بی بصیرت ان مشوهمان رنجش و تعدیلرندن
 ستمیده اولوب و طائفه اچنه مؤمنه اولد قنرین تصریح بیور دقنری عقینده خارج بارگاه سعادت لریند
 بعض فقر طائفه مر قومه دن کر و و انبوهله بر مار سیما از در غماخیمه و حد تری توجیه و و مال خال
 در کهارل اولدین معروض پیشگاه لری ایدنجه دفع زحام بارانه امر بیور وب اندر دخی دستور معهودی
 فهم سیاقده دخیل نظر کهارل اولوب امیر لری کفش مبارک لریه دهنندن بر قطعه حبه مشقوبه جوهری
 وضعیه کویا اجرای رسم مهادت ایدوب و مقدار ربع الساعه مقیم انتظار حسنه لری اولد قنرین ناکره
 رجعت و غیبت ایدوب اوقات سائر ده بر دخی غلبه مر قومه و اول یشوالری اولان امیر طائفه روغما
 اولوب اهدا ایلدیگی حبه غریبه ناک آثار و منافع عجیه سی پدیدار اولشدر که ثقبه اصلیه سینه بر ریه مان
 کچور یلوب هر قنری مصر و عک کردنه قلا ده بیور لسه در حال افاقت باب و هر قنری قنریه چهارده آتی نوش
 ایتسه سبب بر ساعه و انواع هموم مضر ن دفعه پاد زهر غیبی اولوب و کابوس در دینه مبتلا اولنره تقلید
 اولسه بر دخی روی بین کابوس اولز ایدی نوا ناز جلیله ایلله زمان معمر بقدره مشهور و نبوت رحلت لریند
 کوه و وفا کبی کم و نایاب اولشدر و کاه و یسکاه طائفه مذکور دن بعضی لری هیکل معهود لری به نهانخانه
 صحرایه بار یاب دخول اولوب شکل انسانیه مثل و بعد نه شکل مر یشلرینه تحول ایلد کبری کرارا
 و مرار مشاهده اولدیغی رسیده حد اشد در لکن اول انباده جلوه کر اولان معاملات فعلیه
 و قولیه دن پرده کشا اولوب هنوز زیر ستاره غیرتده پوشیده قالمشدر انجق الی الان بین الاخوان راخلان
 تیه یشلری دستور العمدلر (و بار مار غما نهار مار بار غماست) مثل لطیفی کند و لرین یاد کلامشدر (ع)
 یار بدید تر بود از مار بد (آورده اند که) حضرت یشوای جان اهل یقین و مقتدای دل حقیقت بین اغنی

به مجمع الولاية والكرامه وملتقى انجمن الزوايه والدرایه منیع الجنب و معین الصواب جلبي برهان الدین
 النیاس بن جلال الدین ارغون قدس سرهما المکنون و الذکر کوار فردوس قرار لری انتقال لندن اون
 سکر سنه هجری و در سم و آیین مازالد کراسلوی اوزره جمله مریدین و محبین جامع بر اجلاس عظیم ترتیب
 بیوروب سه شبانه روز حلقه سماع و صفادائرة و ناره و جدو حال مشغله اولوب آخر الامر والد
 بزکوار لری ذات ملکی الصفات لری استخلاف بیوردقلری قبیل الدعوة (یا ایها الناس قد جاءکم برهان
 من ربکم) آیه کریمه سن تلاوت و تکمیل دعوات بیوردقلری عقینده آیه کریمه متلوه دن قد جاءکم
 برهان من ربکم فقره سنک اعداد حروفی تاریخ استخلاف اولدیغین اشارت و کندولرک (وازلنا الیکم
 نور امینا) ماضی اوله لری بشارت و بعد سنه الحی دار البقایه انتقال لری و گذشتگان عرش مکانه
 اتصال لری اشعار بیوردقلری تقریر اثنا سنه مدانه کش اشتیاق اولوب (خان حین الارتحال) فقره سیه
 آفتاب و جوهه بیوردقلری تاریخ افول لری نه ایما بیوردقلری بعد الوفات ظاهر اولشدر که من الاول الی
 الآخر سواثر والد ماجد لری نعت ختلاف و اولوب جلبي زین الدین حضرت لری سجاد خلافت
 اجلاس بیوروب ایام غنیه لری تمامنده مزاج لطافت سرشت لری نه تغییر طاری اولوب طائر سدره پرواز
 روح روان لری آشیان از ایلیه شتابان اولشدر و جسد منور لری تریه معار نه بدر ساهی کهر لری
 و ممت قدم شفاعت توأملر نه دفن اولتوب انلرک دخی سر مقدس لری و ساینه روحا بیلری بی پرده بدن
 فریادوس دردمندان و کیف الامان مستندان اولشدر طیب الله ثراهم و نور مأویهم الی ساعة القیام
 و توبه الختام آمین بحرمه سید الام و شفیع الام و جانشین خلافت لری اولان حضرت جلبي زین الدین
 تاریخ وفات لری نه ایما بیوردقلری فقره خان حین الارتحالی نظم بیوردقلری مرثیه لر نه تصمین بیوروب
 تأدبا اختیار تاریخ آخر اتمه شلدر (چنانکه میفرماید) حضرت برهان دین دلیناه * عزم دار القرب
 علیا ایلدی * سیر اولوب جام حیات غاله * ترک عیش بزم دنیا ایلدی * دردمندان ره اجدادک *
 اشک چشمین سیل و دریا ایلدی * بلبلان کلشنین فریاددن * هجره مرثیه کویا ایلدی * جانی
 جانانه اندوب رونما * زادراهن خوش مهیا ایلدی * خان حین الارتحالی بنده به * ظاهر اتمه بد
 احیا ایلدی * لیک تاریخ وفات اولوب دریغ * مشهدين مرآت رؤیا ایلدی * در بیان مناقب خیر
 الرجال و ذخرا لبدال حضرت جلبي زین الدین ابن شاه ملک ابن النیاس باشا نورضریحهما * منقول است که
 جناب نجابت مآب سلسله النیاسیه و حضرت نقا و سعادت انساب سلاله خضر به که ذوالقرنین دودمان
 خنکار اکبری اولوب اولان نظر پاک ارغونی و ثانیاهمت علیه برهانی ایلد تریتکر ده نوشو و غما یافته
 و غلوم طاهره و باطنه ده فرید عصر و وحید دهر بر شاهزاده بلند پرواز و ذات ستوده صفات عالیشان
 اولقله همت و الانی کی سربالاسی خشن و خار علایق دن داخنین و کمال تجرید و ترکه سالت راه
 جد کزینی و پیر و پیش قدمان مسلک شمس دینی اولوب بین الاقران مشار بالان و میدان جهادا کبرده
 همت عنان مردان اولوب نوبت برهانیه ده مابین اولاد معنویه لر دن تاج ولی العهدی ایلد سرفراز ویدا
 سید النیاس خلعت خلافتله ممتاز اولشدر (مروستکه) حضرت شهزاده عالیشان اواسط خلافت
 قدسیه لر نه (اولیاتی تحت قبای لا یعرفهم غیری) مصداقچه متواری قبه احتشام اولوب فقیر منش
 و امیر روش اولدقلری طواهرینان حدنا شناسانه کران غما اولقله اکبر بلده دن بعضیلر نیک اوائل
 احوالده ترک و تجرید لری نصت و بعد زمان تسبیحیه چشم لری احراز فرصت و تمتعه حلی مشرکات
 رشک آمیزه غیبت لری اثنا سنه بغیره الله تعالی سیرت سیئه کیمی دیده لر نه و صورت کریمه بد کوی
 دهاننده هویدا و خفا عارضة لقوه به مبتلا اولدیغی کوشکداران خرده کیرانه سبب انبیا اولوب هر کس

حضرت جلبي
 زین الدین

حقلر نه فکر نامعقول دن خال برین تخلیه و صدق و خلو صله درون تخلیه ایدوب قطع کندولره
 و منسوبات در کله لر نه فردا و احد کجک کاموبد کوا و غه جرات ایدوب یوما فیوما کویک طهور لری
 از دیاد و بدیهه روز لری اشتداد ایدو اکثر باب عناد دخیل حلقه انقیاد لری اولشدر (رباعی) دوش
 ان بیت من دست در آغوشم کرد * بگرفت بقهر و حلقه در کوشم کرد * من بآلک همیزدم که کوشم کوشم
 * لب بر لب من غدا و خاموشم کرد * مصداقچه سرکشان دائرة اناتلری سر پنجه و لا بیلر یله ناچار بنده
 فرمانبر ایدوب قابل ارشاد اولشدر نینجه سین دخی چراغ افروخته نور نظر کیمیا اثر ایدوب هر بری
 فتاده کرداب تردد و انکار ایکن غرقه تو دوا قرار و مسند نشین مشیخت طریقه اولوب به قولیه و منشأ
 آثار جللیه صوریه و سیریه اولشدر حتی زمان سر یقار نه کالات باهره لرین کوروب و مناقب فاخره لرین
 ایشید نلردن مرید و محب اولشدر انجق گرفتار شقاوت از لیه اولشدر اولوب یو بیت شریف معرف وصف
 با کوری واقع اولشدر (بیت) نادیده هر انکس که نام تو شنید * دل نامزد تو کرد و مهر تو کرد
 (آورده اند که) حضرت جلبي مشار الیه بروقت نشاط و هتکام انبیا طلر نه زین مجلس اخوان دین
 و زین محفل خلایقین اولوب ارشاد اللطالین و ارصاد الیاطلین سر گذشت عبرت اکثرین بسط
 ورشته کش تقریر بیوردقلری اثنا سنه کندولر نیکل اتدای حالده و حضرت جلال الدین ارغون قدس سره
 المکنون خدمت شریفه لر نه کمال صدق و اخلاص ایلد ملازم اولدقلری او ان معیت اقرانده بر اجلاس
 زائد الوصف ترتیب بیوروب اخوان و خلایه مالا ویدنا و اولاد او اتبا غاصرف مقدور بیوروب هر چند
 ذات شریف لری پیمانچه خدمتدن نشین آسیایشه دعوت اولندی ایسه اعتذار بیوروب خدمت
 متبرک لری جان عزیزه منت اولدیغین اشعار و شرف خدمت لری دن بالنفس محروم اولما لرین رجامند
 اولدقلری حین شفقت رهنده صادر اولان کرشمه پر راقلری قالبدن قلبه سرایت ایدوب در حال بر مرثیه
 صفای حال و شوق بال مضیت و اول مایه لطیفه دمیدم از دیاد و انشایاب اولوب آخر الامر بادی صادی
 ارشاد و باعث ابدی احسان امانات اجداد اجداد اولوب حین استخلاف برهان الدین قدس سره
 المبینده دخی مقدمه توصیه استخلاف اولدیغی بیانی ذیلنده همانا سرباه سعادت بر موجب (فاد خلی
 فی عبادی) قلوب مردان خدایه فوز دخیل در دخیل تحسین استحقاق انظار جمالیه رجال الله
 ترغیب بیوروب و بر هیچ حمل النقیض علی النقیض مبادرت اجترای استحقاق انظار جلایه لرین
 ترهیب بیوروشلدر حتی یو کیفیت سر به معروض پیشگاه برهان الدینی اولدقله بشارت عظمای بیوروب
 (این قضیه همانا قضیه شیخ صاحب کرامت بغدادی و حسن نظر شمس الدین و جوشیدن آب ابرقست)
 دیو تنیه ذیلنده (اثر حسن نظر ارغونی ابریق وجود شهاب جوش صفا کرده است که فی الحقیقه آن
 بزکوار از جمله ورثه سربیه شمس الدینی بوده است) نفس نفیس لر نه تحقیق مدعا بیوروشلدر صدق من نطق
 وهو بالقبول الحق (چنانکه) فرموده شد * دمی از مر دن دلها نواز * دمی بیچاره کرا چاره ساز *
 بشوخی جان دهد در آب و در خاک * بدم دادن زیند آتش بر افلاک * و کما اشیر الیه فی هذا الوارد اللطیف
 (بیت) فی الخلق عین الحق ان کنت ذاعین * فی الحق عین الخلق ان کنت ذاعقل * و کما اجاب
 حضرت الطیفور قدس سره المنطور لیسائل البلاله علی العمل المقرب الیه تعالی فأحب اولیاءه و ادخل
 فی قلوبهم فان الله تعالی الی قلوبهم کل یوم ثلثا ثلثه و ستین نظره لعله نظر الی اسمک فی قلبه فی غیرک (مثنوی)
 کفایت دخیل فی عبادی تلقی * جنه من رویتی یامتی (نکته) العین حق مصداقچه چشم زخم
 آثار عجیه مرعیه سی متعین اولنجه احراز قرب نوافل ایدوب کنت له کذا و کذا و بی بصیر مظهری اولان
 عیون اعیان فانیه فی الهک عنایات جزیه سی اولق نایب بطریق الاولیه در علی الخصوص نظر سنک

نشیانی ده اولان اثر مشهور دند ار باب شهوددن هر یکن بر و زک و بیضا فالبرنده اولان قلبه ظهورینه
بادی اولی شیوه سینه روحا اولی موجب دستور عادت متقنه افاضه فی امساك قوایل غالبه در و نور
نظر لری قوایل نورانیه ده جمالی و قوالب نیرانیه ده جلالی اثر اولی مقتضای محلد رقوطی لمن استناره
و بشری لمن نال بلغمه و یا حسره لمن حرم عن رسته و ابلی بجدوته (نقلستکه) منبع زلال معارف
و عبر و معدن جواهر فضل و هنر جللی زین الدین قدس سره المینک بر موسم تهیه عید سعید لری
ار باب دولت صوریه معهود دستور عنايت مأنوسلری اولیجه بعضیلری عید هر قوم فصل شتایه
مصادفه ایستکه وفرت کل و کثرت من لقه دن صورتی شکوه نخوت اولدقه طوطی لهجه بر بهج لری
ترنم ریز بندشکرین اولوب (فی فی جنبین بی اعتباری غیبی که آن کلهاسرشته از خالک کلر خان ولاله
عذاران است و ضرر آن من القی با ثواب است و دفع آن سهلست) دم جان بخش لری به احیای مرده دلان
یور و ب هر کس موطنی قدمندن دهشت زده اولوب بخت و خیال دن خلاص و تحری و احتیاط لری من القی
اعتقاد و اخلاق و اعمال اولان راز خ صعب العبور لری تدارکنه صرف جل همت و بذل کل قدرت
ایدوب اکثری بره یاب عقبات مخوفه دمایم احوال و رسیدنه منازل سامیه عزایم اعمال اولش لری در
(چنانکه) سبب توبه داود طائی شنیدن این بیت پرسوز شده است (بیت) کدام روی و موی بود که
در خالک ریخته نشد * کدام چشم است که در زمین ریخته نکشت * (دیگر) بین بدیده دل کلدرین
فضای هلال * سواد مردم پاکست هر آنچه بینی خالک (آورده اند که) مسترشدان راه طلب و ره روان
منزل ادب اولن لری مشتاق جمال ولی الهی و مترب عنایت نا کاهی حضرت قاضی پاشا نور ضریحه
(اولیاتی تحت قبای لا یعرفهم غیری) مضمون شریفی مقدمه اشکال ایدوب بعد ازین ظهور ولی متخیل
اولدیفی کبی معرفتی دخی غیر ممکن اولی لازم کلور فکیفیتوصل الیهو یسترشده عنوانیه استکشاف
تحقیق حال و توفیق مآل ایلدیکنده جناب ارشاد مآب جللی زین الدین زبان دقایق بیان لری دن بواسطه
اوزره رفع ستاره ابهام اولمش لری که ولایت قرین دعوا اولدیفی حبیبیه ذات ولی معروف اوله من
و کرامت دخی ملتبس مؤنت استدراج اولدیفی سببیه ظاهر امیر اوله من پس اقسام ولیدن عند نفسه
و عند الخلق مجهول و مستور اولن لری محتاج معرف اولن پس لا یعرفهم غیری انلر حقه حقیقه محمول
اولور فاما عند نفسه معلوم و مکشوف و عند الخلق مجهول و مستور اولن لری و عند نفسه مستور و عند غیره
مکشوف و عند نفسه و عند الخلق معلوم و مکشوف اولن محتاج معرف اولدیفی بدیهیدر و من لا یعرف
لا یعرف البتة مضمونی دخی مجزوم الصدق در پس عارف و معرف ولی فقط حضرت علم و علام جل شانہ
اولدیفی متعین اولور و اولو بالذات عارفیت و معرفتیه مستبد اولدن تانی او بالواسطه سائرک عارف
و معرف اولماسی لازم کلر بلکه از الیه قیاب و تعریف الیه غیر لری دخی عارف و معرف ولی اولی
جائز اولور و ظواهر احوال دخی مؤید جواز مذکور و محقق تهید منور در و لذلک قالوا (اماره الاماره
اماره الولاية) یعنی صور کرامات ملتبس و ولایت بلاد دعوی اولدیفی تقدیرجه علامت معرفه نفس آثاره به
امیر اولوب و هو اسنه غلبه بی اولور و بعضی فی معرفت اولیاتی معرفت کامله به صرف ایدوب علامات
و اماراته حاصل اولان انتقال جزیه ایلد عدم تناقضه ذاهب اولش لری لکن هر شیده معرفت کامله ذات
علمیه خاصه اولدیفی بلاریدر و غلبه هوای اماره ده غائله التباس معهود اولدیفی دخی ظاهر در پس
بودنی جمله اسباب الیه دن اولور و بدو تحقیق مقام و دفع ابهام ایلد کلری نکاشته تراعه اشهار در لله دره
و انالنا اغتام بره و امید ادره حتی بعض عرفای اسرار انقاس نفیسه لری ختام تحقیق لری مطایبه تحقیق
رائق حضرت جللی عظم الله ذکره موجب عبارت حدیث شریفه تحفیف و تضعیف جائز اولی اقتضا

ایدر دیوایر ادنکته ایلدیکنده یعنی لا یعرفهم فعل ثلاثی و رباعی اولیسنه استفسار مساع ذیلند بل التحفیف
افید و اغنی و فی المعرفه للتعریف اقنی کافیل من لا یعرف لا یعرف آنفا الطیفه سیه ختم کلام و بسط
مزام یور مشلدر و بعده منظوق حدیث شریفک محمل حقیقی اولان صنف اولک احوالی
استکشاف اولدقه مأمور بالارشاد اولدقری حبیبیه تعریف اقتضا ایتوب و غلبه احوال و استیلای
استغراق و تلاطم امواج جذبات دن ساحل صوره داولیموب و اصابت عین بقیه الوجود دن حنایت
سیاقده انفس و اغیار دن مستور قیاب غیرت اولش لری در دیو علاوه یوریشدر (الحق کماحقق والا مرکا
وقی عند من القی النعم وهو شهید و اقین بقلب سلیم و اقین برأی رشید) پس اول گروه رشکوه لری وجود
پر جود لری عین سود و قدم سعادت نوا ملری مایه سلامت دنیوی و وایه شفاعت اخروی اولغله ولو
مستورین و غیر معرفین همانا دائره عالمه مانند روح بر فتوح ذات لری مقسم العنایات و واسطه الفیوض
اولدیفی محض کرم همدانی و بخت لطف سبحاندر دما و مادام العالم و قاموا مقام بنو آدم لا جرم جوار
ولی منظور کف الامان شور شرور و کف الامان محصور در (بیت) از وصف شهی که عقل و حسن
معزولست * پس قطع سخن ز بحث و معقول است (منقولستکه) حضرت شهزاده والا منقبت
جللی زین الدین هنگام دولت خلافت لری تبدیل اطوار سالفه و پرده ترینه تستر یور و ب زین الدین
والدنیا اولدقریه دخی بین الا کبرملبوس اولان انواع پوستیندن برینه رغبت یور میوب انجق فرجی
و خرقه مور و ثه اجداد اجداده کفایور ملری استغراب اولنوب بهر حال عدم تبلیس لری بهر سبب خفی
اولی ملاحظه سیه مستفسرین متادینه علی طریق الارشاد ایدور بیان مقدمات منتهی الاعتبار
واجوبه شافیه الانتظار در که یاد کار اخوان اولی الا بصار قلمشدر (درین پوستینها موجود هوز مرارت
ترع جان بهیمی موجود و زار باب شهود ملحوظست و در میانه آن مقدار تلخها حبه کونه ترفه و ترویح
قابلیست ماز کفش و موز که بحسب الضرورة استعمال کنیم از باتاسر مالا مال دهشت آن مرارت
ترحم که در ادیم و چرمش مند محبت فاماس حاجت از جانب حکمت که کاهی سدره ملاحظه آن باشد
والا بارهنگی صدار از بار آن ملاحظه بهتر است پس بدان پوستینها قصدترین کسی را مناسب است که
سرتاقیم بی بهره اعتبار و غرقه بحار غفلت بایدار باشد العیاذ بالله الحفیظ الستار و این غفلت سختتر
از آنستکه از حاصل لغاب کرمی و مکی که شهد و حریر است ترین و بلند کند (دیو ختم کلام عبرت
انجام و تعریض نظام و پرده کشای ابهام و حیرت افزای افهام اولش لری در فی الحقیقه نازنین عبرت بین
و حکمت کرین و سر پرده انسانیته رفعت رهین اولن لری بهر مقوله جسمانیات خسیسه ایلد ترین و بلند
و تمتع ملایم اولدیفی مشهود غلبه طباع سلیمه و اذهان مستقیمه در * بلکه اول شاهان حقایق اقتدارک
البسة فاخره لری خلج نفیسه و رع و تقوی و اطعمه لذیذ لری حلاوات عبادات و طاعات معالی و نشاط
و ذوق و شوق لری مشاهدات و معارف و حکم و عبر غر انلله اولدیفی اهر من السحر و اظهر من القمر در
طوبی لهم و بشری لمتابعهم و علی هذا المعنی نبه حضرت الشیخ ابو مدین قدس سره العزیز بقوله من نظر
الی الکیونات نظر اراده شهوة حجب عن العبره فیه و الا تنقاعها کما اشار الیه بعض العارفين فی اعجاب
لمن اضاع تجوهره و ما طلب والتهی تعرض لیس فیه غیر التعب (نقلستکه) چون شهید سعید من حرم
و مغفور له یعقوب خان استشمام غدر لری تیورک سیواسه استیلای هنگامنده جانب تیوره کریزان اولوب
لکن تیور اول نو بدده حلب و شام و سیواس محال کین خراب تاخت و سوخت و بیاب غیب و غارت
ایدوب به طرف ماوراء النهره اماله لکام رجعت ایلد که خان من قوم ناجز تعهید مقدمات اعتذاره سالک
راه استغفار و مغرور و غفور و قبول صوری اولوب مقرر حکومته کلد که حضرت جللی زین الدین قدس سره

الغیر بختی کرامت نصیب ازین اسفند آید و زنده (آنکه بحرب فادست تطاول زنند و یا مال کنند)
 حضرت عزیر و انتقام ایشان از دست اشل و یای لیک کس بر حرم کرد و کد کوب حوادث کند و زوی
 زمین روم چون روی دولت ایشان ماصدق (علیها خبره ترهقهها قهره) کرد و مایکروه خویش ازین کونه
 زمین بزاریم و قسبت که از و یار دازیم (انفاس بر غیرت عالمسوزار به قضیه متوهمه یعقوب سیفک قضاء
 مبرم اولسنه اشارت بیور و بی الحقیقه قبل وقوعها کند و لی بشر و حضرت علاء الدین جلی و مظفر
 جلی و اکثر کار اولاد کرام حضرت و الیاس بی در پی جوار قدسی مدار ایجاد اجداد بحکم ربک ربک عزیمت
 اند و ب غدر معهود دخی واقع اولد قده بقایای منسوبات خاندان کرمانیه و پوز و انکسار جمع زمین
 الدینیه بالضروره تغلب و سفاقت تحمل کد از نو دولتانه طاق کبوره میوب اکثری دار اولاد به قونییه
 و بعضی لری دخی اطراف مدن و امصاره اختیار هجرت اید و بی یکی سنه مرورنده اشارت علییه زینیه
 جلوه کرمتیه ظهور اید و ب عودت بیور به ایله بقاع روم او کار بوم اولشدر حتی بعد زمان خزانده صرصر
 تانار و تار و مار اولان دیار نو بهار جهیت نظام اولد قده قلوب رجال دولت معنویه مولویده بیدار اولان
 غبار انکسار سیبیه خاتمه ارغونیه مفرش سجاده ارشاد خلفا اولیوب فقط خدمت تریه فردوس
 زینیه بر درویش تعیین بیور بلوب بعد الالف به کافی الا وائل الف فی عش والوف انیس عیش خوش
 ظهور یله استخلاف بیور بلوب و وزیرای ایالته دخی توصیه خسر وانی حسن زند کافی و لطف نوازش
 اولاد و اعقاب کرمانی و توقیر و احترام بقایای آل مولویه و اولغله تدارک انکسار گذشته اولنوب الله الحمد
 و المنه اول بقعه مبارکه به جلوه کاه عاشقان مولوی و پر نشاط و ذوق سماع و صفای طریق اولوی و مقرر
 تقریر معارف متنوی اولشدر ادام الله عمر آنها و شیدار کاه آمین یا حسیب السائلین بحرمه
 الشفیع الامین * علی الخصوص کند و ده دخی اتساب نسب خنکارا کبری واریکن انماض عین
 اعتبار اید و ب مهبط صاعقه انکسار اولغله تاج و تختی بر باد و دار و دیار فی خراب اباد اید و ب موسی جلی
 و عیسی جلی دخی اول جوش در یای قته ده آسوده ساحل سلامت اوله میوب آخر تلاطم امواج تضاد
 ایله غرقه کرد اب اضطراب اولشدر رحمان الله الحفیظ و کافه الانام عن حی برانخ انکسار الاخبار
 و مهالک اغیر از الابرار (یت) از ستم هر کود لیرا ریش کرد * آن جراحت بر وجود خویش کرد *
 فی ادب تنهانه خود را داشت بد * بلکه آتش در همه آفاق زد * پیش مر دان با ادب باش ای پسر *
 پاننه کستانخ و زنه رفت سر * و دخی اول قافله سالار سر منزل مقصد صدق پادر رکاب ایاب تخت که روح
 بر قوخلری اولد قده پسماندگان دردمندان ناله گان و ریش و موگان طلب تعیین ولی عهد کزین
 و استفسار جانشین ایلد کلزنده (زمان این امر خطیر در دست اشارت متکاز بیان آستان ملائک آشیان
 خنکارا کبر است) عنوان بر اخر ایله سد باب رجاء دفع تقاضای احبای بیور و بیکدمه خرامان خیابان
 کلشن دار السلام اولوب پهلوی جلی برهان الدین نور رضیحه غنوده مهملد خدا کی اولشدر
 طیب الله ثراه و جعل الفردوس مأواه * و اثنای عزالیده چاره جویان احتراق هجران مانند پر وانکان
 شمع جمع اهل یقین حضرت جلی مظفر الدین سر و قته جمع اولوب بال و پرسوز شعبه حسرت و اشتیاق
 اولد قلزنده و ما بعد الزین الا الشین ایها الاخوان افتحوا العین قفره ملائک افزاسیله جمله بی مقام رضای
 قضایه توطن و کمال صبر و تسلیم تلقینی ایله خروش کریمه خوار اشکافترین تسکین ایتشدر و اول شیر مرد
 میدان غیرتک (یت) سر قدم کردیم و آخر سوی جیچون ناختمیم * عالی بر هم زدیم و جیت بیرون
 ناختمیم * مضمون ملاحیم میجوی حسب حال و وفق ما لری واقع اولوب کند و لری بود از ره دن با کشت
 اولق محض بقایانک سر زین اولسنه مقدمه اولسه کر کبر دیوانلر دخی محذورات متوهمه الوقوع

حضرت علاء الدین
 ابن الیاس پاشا

تحقیقه ر من کشف آمیز بیور مشلدر (چنانکه) فرموده اند و میباش در پی آثار و هر چه خواهی کن *
 کدر شر یعت ماعیر ازین کاهی نیست * (درد کز حضرت شهراده العلیکتاب و خانواده سامی رکاب جناب
 ولایت مآب اعنی جلی علاء الدین ابن الیاس پاشا توأهما الله تعالی فی اعلی العلیین مع الانبیاء و الاولیاء
 القمرین) * آورده اند که حضرت تقا و سلسله کزین جلی علاء الدین عتیقوان شیبایلریده علوم عقلیه
 و نقلیه و فنون رسمیه و لدیه ده بالغ مبالغهات پیران اولوب قطعاً کوشش دامن عصمت و عقیده نجه مکروه
 و محرم رسا اولیوب سر و قامت استقامت خراشی زین کلشن آزادی و مایه العیش بی تکلف لری سود
 سرمایه تجارت و محصول کارگاه زراعت اولوب دست شوی تصرف مال و منال دائره دولت پدیری اولغله
 بی دغدغه دار و صکر و مأمون الغائله التحای شام و وزیر و بی کلفت و منت صغیر و کبیر و مدوح برنا
 و پیر کوشه نشین فراغت و توشه کزین قناعت و منازل نور دندرس و تصفیه کاه خلوت و کاهی حیوت
 و ایام ربیع و صیفه کشت و کذار دیار و تمتع زیارت اختیار و هنگام پاییز و شتاده اختیار صحبت عرفا
 و نظر قابله اوقات صافیه کذار اولوب مجالس عالیه فحمت پیرالیده معارف و مواظب و عیر و حکمدن
 ماعد ایدو مساعد اولیوب اتفاقا دقیقه با شناسان مشرب لطیف لری بری سلوک مهج امارته متعلق سلسله
 خیان صدد اولسه (حکومت بی حکمت بی احکام الحاکمین و ولایت بی خیانت امانت رب
 العالمین است) عنوانیه اعتذار تعریض آمیز و سد باب مجادله ضد انکیز بیور و بی علی الدوام خس و خوار
 مالا یغیندن دامخین همت و یا کیره محبت اولدقلری میران انصاف و محک اعتبارده کمال مقدار ذات
 و صفوت عیار صفاترینه شواهد بی شوائب اریاب اولشدر * زهی رفقار بالرشک علم بودزیننده
 وضع شان آدم * ولی داد جناب ذوالمند * نوله اولسنم تننا کوری دمام (تقلستکه) اتباع علی شیردن
 بر ذی چشم متکبر و خود بین متعبر ز غبت سلام سلامت قرملی حضرت جلی ایتیموب نخوت بی مهابایله
 قطع رهگذاررینه اقدام صددیده بحر یک رکاب عنف و زیران جراتده اولان تازی بیچاره یک شکم
 و نه لوسین همیز خارا انکیز له جالک جالک ایتد که رام اولیوب توسنیت و حرو بی از دیادیلره را کبی
 بصیرتک دخی اصراری جددن تجاوز ایتدیکن جلی جنابی و اخوان و احبابی عیاشا ایدر لری ایکن نا کاه
 اول حیوان مبارک حرکت زائد الوصفه مر قومی زمینه القا ایتد که اعضا و جوارحی خرد اولد یغین
 معاینه بیور دقلزنده آتنا و صدق قنامن نکبر وضعه الله بیور و ب جواد صفار قنار لری سمت راس من پوره
 سور و ب (فرس متفرس و فارس مقترس نشاید) فقره نکته لری به نصع شفقت آمیز و کدر مر حمت اثر
 بیور دقلری عقینده اول حالت غریبه احبابه باعث تعجب اولد یغین مشاهده بیور دقده (این تازی بازی
 فیلان ابرهه مینمود) نفس انفسریله وجود بیودر یک مهبط انوار انظار صمدیه اولد یغین تحدیث و اشعار
 و معرکه احباب فیلده تخریب بیت الحرام ایچون سوق فیل ایدن کراهان بامال لکد کوب اولدقلرینه
 اشارت بیور مشلدر (چنانکه) فرموده اند * از هزاران کعبه یکدل بهیتر است * دل بدست
 آوز که حج اکبر است * کعبه بنیاد خلیل آزرست * دل نظرگاه جلیل اکبر است (منقولستکه)
 اول ایام قهرت و هنگام قته ده موقع خیلافت عظمای خنکارا کبری سجاده نشین ارشاددن خالی
 و احوال کرده اخوان الصغاریشان و پر ملال و عین الجمع خیلان الوفا دیده دوز جمال علاء الدین
 اولوب (یت) آنان که خاک را بنظر کیمیا کنند * آتیا بود که کوشه چشمی بما کند * مصداق بجه ذات
 بر کاتلرینلر کزین کار د اثره جمعیت دردمندان اولمیرین رجاء مند و بوقر قهر صرصر حوادث بیوریه دن
 سایه عنایت سایه لری کف الامان اتخاذا ایتد که مساعده فرما اولمیرینه نیاز باش پیمانه راققلری
 اولدقلزنده (روی زمین روم زمانی چون پیکر بیور ستم کزین نور خواهد بود پس دیدن استیلا یازان

بر یاران ایشان مشکست که نسبت بدو مراد کرمست) عنوانه برده براند از روی کار روزگار
اولد قلنده هر کس التحاق پیش قدمانی جاهه منت یلوب تیا سفر عالم بقای و تدارک و داع منزل فتانی اهم
کور و ب اندیشه و تشویش دارا غزوری خاطر دن اخراج و توجه دارا سرور له براتناج اولت لدر
اول بزم بر سوز و حسرت و بقطعه قطعه مضمون سر زده طبع محزون و نری اولق اوزره نکاشته صحیفه
منقبه شریفه لری قلمشدر (قطعه) جلوه کاه طوطی قری و بلبل کیم اوله * لانه تراغ و کلاغ و آشیان
یوم شوم * چاره سی ناچار هجرت بر بوجرانک همان * جنت اولسه هم کرکر آمده اول مرزوم * فی الواقع
مفهوم کلام فرقت نظام لری حسب حال مالاری واقع اولوب منزل کون بر فساددن جوار اجداد مجاده
هجرت یور و ب ایام دولت سلجوقیه و عثمانیه ده دارا لاماره اولان سرایک سمت قبلینده و وحدای جامع
شریف حصار بکنده متواری خال بال و همای روح قدس آشیان لری طائر اوج افلاک اولت لدر طیب الله
ترتبه کما شرف رتبه آمین یا معین بحرمه الشفیع الامین * واول مرقد منور متعلق سر مطهر لری اولق
حسیله ظهور ایدن آثار عجیبه و خاتلری قرن بعد قرن قلاب جاذبه زیارت لری و حلال مشکلات
مسجدان عنایت لری اولدن خالی دکلر از جمله ولایتی اعتقاد و مظام معتاد که اول منبسط انواری منظور
اکرام و احترام ایتمه البتة بحاله عزل و تنزیل و تأخیر له مجزی و مدفوع اولدینی مطرد و متواتر و حجرات
خوار لرنده ساکن اولان خدمه و اتباع عدنی ادب و توقیرده تهاون اوزره اولت لرمهان و متلا و مدبر
و نکبت فرسا اوله کلد کلدی سابقا و حالا مشهور و مشهود در و متبوع و اتباع سکاندن سالک منبج
صدق و اخلاص اولت لری مستفید برکت و میملری اولدینی کذلک شایع و وقتا وقت مشاهده در حتی پونده
خاکروب در کاه لری متوطن حمای پیشگاه حمایت لری اوله لی جلوه کرساخته تأیید اولان احوال غیرت
ما لدن بری ابوشنب محمد یاشانک نوبت ولایت برسیاستنده کتخداسی اولان طویل علی ر بوده توویل
نفسانی و غنوده قراش بخوت شیطانی اولوب عزیز مشار الهک تربیه فردوس رتبه سی جانب قبلینده
حین دفن لرندن الی هذا الاوان مفتوح اولان باب زیارتین سده جرات ایدوب محال عیده سنتدن قوی
مجلد ایلد کلدی آنده اول در بر قنوج دیوار له معامه دم و خراب و مانند کج نهان مطافی کریان
اولان مرقد مقدس لری عیان اولدنده نه ضلال قدیمه اوزره مصر ا دیواری بنا و دری سدایت بدی
ساعت تربیه منوره لری کویاسمت قبله به ساجد اولوب خاکه یکسان اولدنده معتبرین آثار مترقب نتیجه
مقدمین انهدامین اولدنده اول وزیر مشتری بدیرده دخی نخوست طویل بلید سرایت ایدوب قریار کلب
همایون خدمته مدعو اولینی میمن ایکن مناصب بعیده به دفع و جوار دولتدن انعداد و کتخدای
مخوسی مد مر و در عقب کندوسی دخی سفر بصره عودتده شمشیر تهر خسر وانی ابله مقتولا عازم دار
مجازات اولت لدر نعوذ بالله الحفیظ من شامت اساءة الادب علی بساط من بحمیمه تأیید الرب * و دخی
مرحوم و مغفوره وزیر عالم عادل نعمان یاشان زمان حکومته باعث قنجه جلوس سلطان مصطفای ثانی
و داماد وانی فی الذکر السجانی اولان مفتی مقتولک سعایه و اغراسینه دستور مشار الهک اهلا کبی حاوی
صادر اولان امر غدر مضمونک تمشینه مباشر تعین اولتان میرمیزان ایالت قرمان غروب عمر یاشانک سوه
قصیدی استقام اولدنده دفع مقرر فی خصوصتده خیر خواهان امکدارانک عقد ایلد کلدی مجلس
مشاوره صندوق شریفه ولی موی الهک سمت قدم سعادت رتبه مصادف اولوب قرار داده آرای صائبه
مباشر غدارک اخذ و حبسی اولدنده همانا اول مشهود مؤیدک سمت راستنده مقدار شیرین سخته
مر کوز اولان علم سر انداز اولغله متفرسین حلقه مشورت اشارت میمنت غمونی بشرت عذاید ویرای
مزبوری تفهید و اجرایه مسارعت ایتمر له بعنایت الملك الغیور تظل اولدینی کبی ظهور و ایدوب علم

مباشرت فسادی سر نکون و کندوسی مجروح و محزون مأخوذ و مسجون و بعد زمان نکبت تامه ابله
هالک اولت لدر و مبتلای عارضه صرع اولان کریمه لری بتدبیر عافیتی خصوصتده بدیل بضاعه وسیع ایدوب
دامن مر امدسترس میسر اولوب آخر الامر بایکگاه صندوقه متبرکه لری نه وضع اولدنده بر عساعه
حصولیه شاد کام و احترام تربیه منوره لری نه کاینی کمر بستد اهتمام اولت لدر * الحاله هیده انتظار
فر استر هین اولی الابصارده خال بالک مرقد منوره لری متبنا عجائب تأیید و مورث التحای علی
التأیید اولدینی میانر و وزیر و شننده مانند خرسید جها تبابی برده ارنیاب و روشنای دیدة اولی
الالبابدر (یت) باادب روی بنه بدر شاهان ابد * تاییابی براد خود از یشان مدد * زین دری دل
مطلب مطلب دیگر هشدار * تائباشی با امید غلط از احسان رد * (در دکر منقبه نفیسه آن مشکلاذفر
و کبریت اخر و سر خشکارا کبر حضرت جلی مظفر قدس سره الایهر و نور مضجعه الاطهر افیض علینا و علی
عامه الطالبین میامن روحه الازهر) منقولست که اول ماهیار منزل کمال مادر زاد ابتدای ولادتدن
زمان کشاد بند ناطقه به کفجه مفضح کوهو و اولوب هر چند مادر مشفق و دایه مریمه لری قاط کش
کهوره خواب نوشین اولد قلنده که تر غم ریز نوای هوهو اولیه لری ایدی غنوده باش راحت اولق محال ایدی
و هرگاه که کریمه وزاری سیورسلر یاد نوای هوهو ابله آرام پذیر و خندان اولور لری ایدی و اول
کشایش لهجه پر بهجه لرنده افصاح ذکر جلالة سیور و با کثرا و قاتلری نوموا و یقظه ذکر اسم جلالة
کذران اولوب مبتلای چارمخ کراخواب غفلت اولنلره دخی باعث انتباه اولور لری ایدی و نوبت
طفولت لرنده هر نه کونه باز یچه طفلانه جلوه کرساخته دست و پاری اولسه البتة مر و غنوه واقعه
حادثه اولور ایدی مثانی و جوبه سوار اولسه لرداثره تعلقلرنده سفر دیدار و خاکبار اولد قلنده بقیعه
موت طاری اولوب و گاه گاهی و رای برده خفاده متواری ارواح متجده و محبین ابله مکه
و محادثه لری نادی استکشاف امور آتیه اولوب و بعض ایام صیفده خرامان باغ و بوستان اولدنده
مرغان و حشی کندور یله موانسه و مار زهر آلوده ملاعبه ایلد کلدی کرارا و مرارا معاینه اولت لدر
حق الانصاف اول سلاله زکبه بومقوله صفوت جلیله ابله نشو و نما اولوب و بازار همتده بضاعه
و هیبه لرن اعماله کسب ایلد کلدی نقایس اعمال و جواهر عرفان و لطائف اخلاق ضبط
و تحریری حوصله شکاف خامه تفصیل اولدینی جمال اجمال حال لرندن عکس انداز مرایای خواطر
مال اندیشادر * (قطعه) آنکه از رحم صدف کوه ریکاز اده است * هر چه دارد همه از دولت ابرزد
داده است * کربکویه که چنین کرد و چنان یافت کسی * از نسیمی برده داد و ستد افتاده است * آورده اند که
اول نفس ناطقه مصوره هرگاه که سلسله جنبان بیان و محرک براعت نشان اولسه هر کله طبع لری
جامعه اشتات حکم و عبر و هر صورت حسنه لری انتظار اهل اعتبارده برزیبایا اولدینی حبیبیه آذان
اخوان صفوا و اذهان خلان و فامشغول رعایت و غایت انقاس نفیسه لری اولوب نکاشته صحائف روایات
صحیحه و مضبوطه جرائد شهرت شایعه اولت لدر دن چند فقر معارف مشکون لری یاد کار کوه ریان کویچه
تحقیق قلمشدر * چنانکه فرموده است * (الخلوات عرفات المراقبین والجلوات عرفات المشاهدين) *
یعنی خلوات عرف و وحدت و تماسا که کثرت عالم کبر است و جلوات مواقف اسرار و وحدت عالم اصغر
است پس خلوت بی مراقبه و خلوت بی مشاهده اسراف وقت و اشراف وقت است (قوات الفرسه
هی الوفاة الصرفة) یعنی تحصیل حیات طبعه بقا بالله ده فوات فرصت و فوات صرفه و هلاک محضه در که
محال التدارک و تمتع المدا و کدر (هر که دوری بنامد دوری شود) یعنی سالکی که چون دایره
بگرد نقطه سر خود نکردد و بر حرکت آینه سفر کزیند سفر اوقطه من السفر کرد و آن مطلب خود

نقل محاسن و نقل محافل اتمکله برده روی مکاشفه لری و برقع جمال کلالری منکشفه اولدینی
 و یومقوله کرامت باهولری محبین و منکر نه سرمایه اخلاص و محبت اولوب بیکانکان باجمعهم
 دخیل حلقه آشنایی اولدینی جلوه کرمیدان اشتهاز اولغله بودکان ارادت لری خراب صهای وحشت
 اولدینی لایح طبع الهام میر لری اولجه (المؤید علی نفسه غالب علی غیره) فقره ارشاد مشحونه دفع
 وحشت استعجاب و کافی السابق زمان لاحقه دخی بخوداته و یکدلا به نرم الفت بی کلفت زیب اولشدر
 و یویده مانتقل عن کار طریقتار و ح الله ارواحهم من تحذیرهم المریدين بقولهم ایاکم واساءه
 المعامله الصور یقوالسریه و ترغیهم المسترشدين بایضا هم الاحسان بکلمتهم العلیا علیکم بمرعاة
 الآداب الظاهره و الباطنه عند الحاضرین الغائبین و الغائبین الحاضرین فان الصالحین غیب حصار
 و المالحین حضر نظار * (منقولستکه) * بدر التمام ذات بر بر کاتری هنوز اوج بر برای مدار حالات و ذروه
 آرای دایره کالات ایکن کو یاقرب وقوع غدر مارالذکر و احتیاط فوران تنور فتن تمور ایلر سر بعامانل
 سمت محاق اوللری تازیانه اقدام اولوب عنان کیت هم تملین جانب انتقال جهان بایداره امله و طرف
 اتصال گذشتگان سلسله خشکاره عطفه بادر رکاب مبادرت اولدقلمین مشعرنا کاه عند لیل الهجئه
 بر بهجملری * (نظم) * مؤید بامظفر پیروی کن * بنظم مولوی خود راری کن * بیت سر بقیله
 ترغیر اولوب کلشن عاجلدن جنت آجله مستعجل پرواز و اول مجمع خوش الحانان حقیقته نغمه
 توحید پرواز اولسته ایمایو ردین مقرر هم ان ترتیب مهمام سفر دارا اقرار یور و بید غده داودا
 مانند مهتاب بر صبح سعادت مشرق آفتابنده متواری تنق اقول اولوب حالا سرای هر قومک باب
 اوسط قریبند مهبط انوار عنایات الهیه اولان مرقد مقدسه آسوده فراش راحت رحمت اولغله تریه
 مشرفه لری ثالث ثلاثه و اول مشاهده متبرک که ثلاث مثلث روح و روحان و سه گوشه فردوس جنان
 اولشدر طیه الله بالقواجم المسکيه و نورها بالوامع القدسیه آمین یا مجیب السائلین (مر و یدرکه)
 میانه مر اقدم مظهر مذ کوره مثله ده بابر جای استقامت اولان حقه عرعر فرقدین همسر خداستنده
 تریه فردوس تریه علاء الدینی متوجه و روضه جنت نشان مؤیدی مینه و دوحه قدسی آشیان مظفری
 میسره اتخاذیله خالصا استدعای عنایت صمدیه ایدن ارباب حاجت مبشر اجابت اولق بی اجتهال تحف
 اولدینی مشهود علیه اصحاب تجارب و بوبنده تاجیز لری لذتی کرار امر ارادتعلق مشاهده بی اربابی
 اولشدر * (بیت) * ایبا خواهند کام دل زار * بیاودرجواز مقبلان خواه * غمی مانند دران سایه تهی
 دست * کسی از بیش و کم بافضل الله * و دخی ان مات المؤید فالمؤید حی ابد امصد اقچه بعد وفاته قدس سره
 آناو نایند غیور مغیث کالیده قدسین مشرق اشعه کرامات صوریه و سر به اتمکله حال از یار نگاه پیر
 وجوان و مظنه اجابت دعوات عیان و نه اندر حتی بوخال آستان ملائک آشیان لری سرای هر قوم
 بین عزل السابق و نصب اللاحق خالی قالدینی ایامده طائفه لوندات بر جرأتدن بری انتهاز فرصت خلوت
 ایدوب فواشندن بر یله اول بقعه مبارکه ده اجرای مر ام نفس خبیثه سنده در کار اولدینی حیده فاحشه به
 انجماد طاری اولوب صورت میت نما اولغله نادم و مندهش درگاه جلال الدین ارغونی به جبهه سائی
 ضراعت و بوجار و یکشدن دخی استمداد کشف کیت سیاقنده پرده براند از روی کار مشکل اولجه حقیر
 بیچاره دخی روح مقدس لریه تو جهدن غیری علاج باب اولیوب کمال خلوصه طرفداری روح رفوق حلیه
 توجه ایلدیکمده (آن مر در غمره است بلکه سهوش کشته است) معناسی خاطر فایز و ارد اولغله
 تسلیت بخش اولوب مبادرت رجوعه اقدام ایلدیکمده فی الحقیقه بهمت مردان منان عاقبت کار متوال
 مقرر از زره ظهور ایدر ایسه قرائین عیدیه نذر یله توبه تصوح قرار داده اولوب اول مجاهد دمنده

رجعت ایلد کده مذ کوره بی حیاتده مشاهده ایدنجه ایکسی دخی رب معصیه میمونه مغز اسبله توبه کار
 و عبادت و طاعتله بقیه اوقات گذار اولوب آخر الامر اشتیاق مجاورت بیت الحرامله تائبان عازم جهت
 مر قومه و تائبه طهارت ذیل اوزره هر حومه اولدقلمین معاینه ایدوب بره خوان کرامت سر اقدس لری
 اولق اوزره قرائین و نذور لیدن آفاقا نامستفید اولدقلمین ماعد اخوان الوان نعم روحانیه و امانت
 ارشادیه سرانیه لری شیرین کام و قریب العین جسم و جان اولشدر لله تعالی دره و لنا ادرار بره آمین
 بحرمه سید المرسلین * (روایت کنند که اولو النایق الفاخره و ذوو المآرب الزاخره اول شهرزاد کان
 معالی عنوان نور سرهم و کثر برهم کان وجودیه بود محض سود لری اولان عابده بنت عابده که جامعه
 اوصاف ثانیة منصوصه و نائله خصال نادره مخصوصه اولوب علوم و اعمال و اخلاق و اوضاع و اطوارده
 اکثر رجال عصر به فائقه و بونار مانند کوهرا اول صدق قلم عصمتک ثمره طوبی ذات حورا سمائی
 اولدقلمین ماعد ابر تواند از ساحة فراش الیاسی و نکی حلقه خاتم آغوشی بلکه یار عالی تبار هم دوشی
 ایکن کندو به به عارضه اخبار آمیز مستولی اولوب تدبیرنده اطباء جسمانی اظهار عجز ایلد کده و وقتک
 لقمان حقیقی اولان خضر بیچاره کان والیاس در ماند کان استمراج تدبیر روحانی سیاقنده نبض کبر
 تفویض و توکل لری اولدقلمده (الیاس عن الناس الیاسی و الیاس الیاس غیر الناس) نفس عالی لریله
 رو بگردان جانب استمداد اولجه اول کرداب بختابده قطعان کرمه کین لریه تزل طاری اولیوب
 و یونک کبی قلم زریله صحیف سیمین سینه لره شت اولغله احرى نکته نیا علی الخصوص تحذیرشدن
 افصح بلغا اعتراف قصور ایدر جلی عبارت رعنا ایلد ادا تحریک ناطقه روانه اولدینی آتشزن نیستان
 دل و جان مر دوزن اولوب آخر عقاقیر صبر و تسلیم و سکون و تقوی بضرری شربت راحته بخش بره
 ساعه اولوب فیاض مطلق بی سبب بخشایش قوت قلب و قالب و افاضه نور عافیت سرایا ایلد معتم
 بیوردینی (حلول النفس من سوا النفس) مصداقچه امارت قربت صمدیه و کرامت رافت احدیه لری
 و بلند همتمان مر دانه مایه رشک و غیرت و وایه انصاف و عبرت اولشدر که مشهد مقدس لری حالا حرم دار
 الاماره مسفوره نک مابین البایبینده و شنای دیده عفاف خلوتخانه و زرا و متبرک صاحبات دولترادر
 اسکر ازمان سابقه واکرا حیان لاحقه ایام ولیالی مبارک سنده اول مرقد منور دین دین دار اولان
 علایم و آثار نورانی السنه صغار و کاردن متابه دار اوراد مدیدم و نوبت بنوبت شعله تبرک خاک کلالری
 شمویه تفصیل منقبه تنقیه لری (آنچه عیانست چه حاجت بیانست) موحی به غنی عن الاراد اولغین
 رشحات البحر او غرقان الدیم مر تبه سیله اکف اولندی کو یا شاعر سحر آفرین بوقطعه غزالی اول
 نازنین حلقه کرامت حسب حالی اولق اوزره انشاد ایتشدر (قطعه) زهی مر دیکه زیر چادر تمثال زن
 خود را * ز چشم زخم ناخرم بدین صورت نیکه دارد * چه پاکسوار مازبان قالیست از دل * بقلب صف
 هیکای هوا بچسبده دارد * (منقولستکه) * حضرت جلای طاهر بن علاء الدین که مادر حور ابرار لیدن
 نشئه جذبه از لیه ایلد تولا یور و ب و اول کرمیت نشاط جام البیتی دن دماغ فواج نفعات قدسیه آشنای به
 فراغ صحو طاری اولیوب الی آخر العمر غاطس بحر بخودی و خوشحال شراب مغراق استغراق اولغله
 اسرک سلطان شهرتیه معروف و جنش و آرام مر دانه ایلد موصوف اولوب اوقات بی آفات لریه حلیه
 ارم نظیره دار الاماره دن جالامدن مکرخی اولان بقعه مبارکه ده ذات ملک سیمات لری ایچون بر زاویه
 فراغت بنا اولتوب اول کچ و حیدنه مانند کچ معرفت منزوی اولوب خویش و بیکانه دن مستغنی تعیش
 یور و ب احباب صدق مآب خدمتده بدل موجود و وجودی جانه منت عدا ایدر لری ایکن نه
 آفریده به پرده براند از صورت حال اولیوب کل من دخل علیه وجد عند مرزقا عنایتنه مظهر اولوب نیچه

حضرت عابده بنت عابده

حضرت اسرک سلطان

در زندان ریزه مواید غیبیه لریدن مهره یاب اولد یغندن ماعدا اصحاب علی واسقام تشفی ایدوب وارباب
اشکال حوادث ایام کنوز موزرله مغنم اختلال عقد و او هام اولوب انقاس نفیسه و انتظار حسته لر یله
عباده سرمایه آرام دل و جان اولمشیدی * هر ویدر که انبای قریب تیوریده امرای مغولدن برتر
کرل منش اول زهتسرایه علاقه ایدوب تغلبا غصب تصمیمین ایلدیکی شب دیجور غفلتده اسیر اولدیغی
قید کران خواب سکریده کندوی اول محل شریفدن کدر ایدر ایکن بر بختی کوه کوهان سیه مست و کف
باش هجوم طاقت و ثبات کداز یله کران مشاهده ایدوب واقعه ده ناچار وجود یلیدی بر مغالطه برخلایه
القا یله خلاص یاب اولوب لیکن اول کرداب بلا ده دخی دمیدم مانند قارون معاینه انخساف ایتکه
بی کران بختا بد نصکره عرق ریراجل جامه خواب محنتدن نیم زنده بیدار اولوب ویتندن هزار بار بیزار
ونکهمان جایگاه خلد اشتباهدن خبردار اولدقه نیجه تحف امیرانه ایلدر که اعتدال وجهه سالی اقتدار
اولوب عرض هدایا اولدقه اعراض یور یابوب (مسکی که یکسر مدفن خواهد بود مصفی دیگر نباشد)
رضایله کشف مافی الضمیر یور ملریله بند اثر اکردن آزاد و شر النعل مبارک لرین قلاده کردن انقیاد
ایتدیکی رسیده حدیثوت اولدیغی کبی بونده حلقه ارادت بکوش و رطل کران محبت نوشری زمان
مشخمسره قریب و قنده وزراندن بری ترتیب مینه و میسر خندیان ایتدوب معرکه جرید بازان کرم
اولدیغی اتماده بخیران سواراندن بری مقابله شریفه لریده حرکت بی ادبانه ایدجه همانا ککریران
و فریاد گل درون سرایه شتابان و کندوی خانه لریدن زمینه بر تاب ایدوب بر کوشه سلامت توشه به
خریده اولدیغی معروض وزیر مسفور اولدقه احضار واستنطاق اولنوب بعینه امیر تر کله هم واقعه
اولدیغی معلومی اولنجه تر به مشرفه لری اطراف محافظه اولنغه امر اولنوب بلکه نیجه مدت حمای
روحانیه لرینه اقترا بدین احتراز و توفی اولمشدر و کافی الاوائل حالا زیارتلری متبرک و مستندانه
استمداد لری علاج بر ساعه اولدیغی راهین تجارب صادقه ایلده مبتدر علی الخصوص اسبان ذی انسابدن
مبتلای اوجاع مهلکه و مأیوس تدبیر بطاران مهره اولنلری اول مطاف عشاقی طواف ایتدوب مکمل حیات یاب
نازه اولدقلری بین الاهالی و الغریبا مشهور اولمشدر * وزمانزده بعض اولدوز را جوار رحمت
مدار لنده دفن اولنوب لیکن تریه لطیفه لرینه تقلید اتر به بنا اولنغه بالذفات بلا سبب ظاهر منهدم
اولدیغی دخی اثر عبرت سرانه لری اولق اهرمن القمردر * انزل الله تعالی بدور اسرار هم علی الآفاق
والانفس و اضاء شمس از واجهم فی المشارق و المغرب و ادام امداد هم لیل المآرب و المطالب *
واقفان اسرار عقل و کاشفان استار تجسددن تلقی اولندیغی اوز ره ولی مشار الیه هیکل هر قومه مرئی
اولسی فی الاصل متفرسان صاحب نفس طرفندن اسیر لشهرتیه مدعو اوللرین مؤیددر (چنانکه)
در شهرت حیدری و تمثیل شیری و غیره مقرر راست فافهم * (بیت) * در تحمل اشتیاق مستند مردان خدا
* زان بوقت عرض میکشد اما ترا بی * و از زمان سالنه ده وزراندن تعمیریه فردوس رتبه لرینه استعمال
بنایان کفره ایلد کلریده ابتدای شروع هجوم سالف الذکر له معشی علیه اولدقلری استنطاق
اولدقه نقل اولنان جواب و بعض محرمین بایکاه سعادت لرینه سیر داده نام اولوب واقعه لریده کذلک
هجوم سابق الیانه عرق و اول نومه استمداددن عافیه قائم و ناقل اولدقلری اجوبه شافیه بالجمله
توافق ایلدیکی رسیده حدیثوت اردر طوبی للمنتصین المعقدين و بشری للمستعدين المتفین * (نقلستکه)
حضرت اخي محمد صادق که برادر اخي مصطفی ساقدر رحمة الله علیهما ابدا اخوان ذی ثروت و جاه
ایکن صید شاهبازان الیاسی نژادان و قید بند ارادت خضر خادان اولوب و بالجمله راه محبت خاندان
خسکارا کبریده بدل سرمایه اقتدار ایدوب کما هو حق ادا خدمت بندگی ایلدوب کندوبه الباس

خرقه خلافت اولمشکن ینه کافی الابداء نشسته جام عبودیت شاهزادگان ولایت طینت اولوب دماغ
هیئت والاسنه موی اندیشه آزادی رهیاب اولیوب آخر فرط اشتعال نائرة اشتیاق کندوی کلشن
خیمه تنزل ایلده اوج کاله ترقی به مرقات الهدی اولمشدر که حالا جای آسایش یدن انور لری اولان مطبخ
دارالوزراده زمان سعادت لریده کلشن و جوارنده واقع خرابه قباب حجام خرمسرای اولوب صد هزار
نیازله اول کلشن صوری و کلشن معنویه اوقات کداز خدمات شاقه و متواری قبه ملائمه اولمشدر
حتی اواخر عمر لریده جمله کبار خاندان القاس بر شفقتله چند روزه استراحت یوروب حشرات
خاصه دن ملائم طبع شریفی اولانی ذات شریف لرینه تخصیص اولنغه مساعدت حسن رضایین
رجامند اولدقلریده بوقطعتر بیانی بدیهه انشا و جلی خطله بالای کلشن هر قومه ترقیم نور مشلدر
(قطعه) من بکلشن بدم کلشن کر مابه یار * نامیان من و او کرم بماند هر بار * دیده کر مابه عکس دل
برغم کلشن * کتوانم که شوم بادل و دیده بیکار * و فی الحقیقه اکثر آواده اجتماع خلان الوفا یله
رشت کلشن جهان بلکه نقد باغ خنان و پر نور معارف و امال نور لطائف و ظرائف اولوب قدر شناسان
محبت کینساز فرصت اولغه کویا قائم مقام بین المیزان خدمت و محبت اولمشلریدی (بیت) محبت
شاهان و حدیث کتیر از معراج نیست * قدر این دولت کسی داند که بامولی نیست * (مروستکه) *
اول سر حلقه ابدال بی بدل و قطب دائرة احوال بی کسل بروقت نشاطی دغدغه خللریده که
خدمت کلشن و تدارک هیزمه دست و پای بی ماومن اولدقلریده اتفاق تسخیر کلشنه و فایده جگ
مرتب هیزم بولمیب و هتکام تدارک دخی اولنغه بعد العیادت کرامت بیوسلریده اولان شمع
سوزانی تلقین وادعایی مقتضاسیج درون کلشنه مشابه هر کد اثره اولان محله نشاند و در کلشنی
استوار سد و بند و مدت مدیده شعله شعله کلشن بر تاب و قطع شمع دخی کم و کاست طاری اولیوب لیکن
وقتا وقت تعیین یور بلان هیزم محله جمع اولوب و اثر استعمال و علامت استهلاک نمایان اولنغه متفرسان
احوال مآله مطلع و خبر قوت قدسیه لری درون و بیرون دیار و یار و اغیار دیار منتشر اولدقه آفت
شهرتدن فرط کریرانه بناء السلامه فی الامامه مضمونه عمل یوروب متواری قبه صورت کلشنی
اولمشلر لیکن اول بیغول خوله دخی آفت معهوده نک سرائین مشاهده اید بیلنا کاه شمع قانون وجود
بهیودلری انطفا سبیل شمع کلشن تاب دخی پشکرده سرد باد نفس و ایتدیغی اولدقه جسد متواریین
محل آسایش دیرینه لرینه دفن ایدوب هر چند تعیین و تغییر اقتضا ایدر توقیر و تکریم تریه مشرفه لرینه
شروع اولنسه الله واقعا و واقعه علامه صافه و اماره رافعه ظهور یله خلان الوفا دستکش بنای
تریه و صندوق و طرف زن اولوب فقط نشان سر و باری اولق اوزره دوباره سسنگه اکتفا اولمشدر
حتی زمان مشخمسره بعض طبایخ خجف لیا ایلده معاینه ایلد کاری احوال عجیه مسموع وزرا
اولنغه بالدفعات قبر شریفی اوزره بنای انبیا کرام اساسین اولیوب یا خود درون شبده هنگامه
فرجه ایلده جانب غیدن هدم و تجریب اولنوب خشب و اجاری جمله منافذ مطبخ مسدوده ایکن تریه
مبارکه اسیر سلطان قدس سره العزیز جانبته القا اولمش بولنوب هر کس وصول اسرار غامضه
روا بیلریدن قصور عقلیه معترف اولوب فارغ اندیشه تعمیر و تزین و انجیق لیاالی مبارکده اشغال
شمعه مرخص اولمشدر حتی پور وانه شمع مجتلی دخی تفصیل و توضیح منقبه شریفه لرندن هراسان
اولوب انجیق لایحه من الشمس ابر ایلده پراکنشگر مشهد بر غیر تلری اولان خواب آلود کان صوری
حقیقت حاله ایقاف و اول حرم محترم کرو بیانی حسن آداب طوافه تنبیه و ایقافله اکتفا ایدوب
مفصلابین المریدین و الحبین شهرت شایعه دار اولان آثار جللیله فی ضبط و تسطیر جرأت ایدوب

مندان مرا عاتق رضای شریف مقصد سلارنده عنان کش شبدر زخامه اولشدر فی الواقع بر سلطان باهر
 البرهان بنو سقوة قدسیه روحا بتلری جلوه کرمه ظهور ایکن یاد معارف قدیمه و نقل مناقب عقیقه لری
 از دحام نوبدن خالی اولدیغی لدی ذوی الانصاف مقام حق اعتبار قدر و توقعه غرا کند و دست خطاریله
 سر بالین رحمتا کسند و بولمشدر (قطعه) صرصر آفت شهرت جو وزید از کلشن * پس کما ماند از ان
 جمع دلمر امان * کفکش چاره ز پروانه پیرس ای پرسوز * کفت پرسیدم و فرموده نامردن *
 اقامنا الحق بالاستقامه فی فناء منارهم واعاذنا عن الاساءه بحمی من اراهم آمین یا مجیب السائلین
 * (در ذکر یعقوب چلبی و شاه چلبی و غیرهما) * از اولاد کرام خضر و الیاسی که جامع بین الدولتین
 بوددی و این دولتا بیدان رویش ساختدی عظم ذرهم و کرم سرهم * (آورده اند که) * حضرت
 چلبی یعقوب طوائف متسلطنه رومدن بر امیر عالیه قدر ذوالحلب والتب و شمع و کرم و مکرم
 علما و صلحا و دلنواز فقرا و غر با اولغله میانه اقرانده ممتاز و سرافراز و مشام جان با کی دخی آشنای
 نصیحت سر جدا مجداری اولوب ملاحم تیمور به دن اختیار هجرت اوطان ایدن کار مشایخ و عرفایه
 قلمرو ولا تشده تعلیم ضیاع و تعیین من اراع و وظایف ایتمکه طرف باهر الشرف لینه جذب قلوب ز کیه
 ایدوب آینه و رنده دخی شرمند آیدای عاطفتی و اطراف عمال که جلاب ذکر جلی اولغله امرای
 دور و نزدیکان مملکت لری به بیعت اطاعت لری جان به منت یلوب عرض عبودیت ایلد کر بجه دائره ملک
 اجداد مانده لری به قساعت یور و ب توسیع ملک و توفیر عسکر و تکثیر خزانه دن بزار لک کوسه و ب
 مدیت مدیده فارغ البال آسایش و آرامش اوزره ایکن سر حدر و مده برهان الدین سیواسیله
 صاحب خروج مر قومک قضیه سی کند و لره مهج عرق غیرت اولوب بالنفس تجسس استقبال آمیز
 سیاقنده تخریل رکاب احتیاطله اردوی تیمور و ملحق و صورتا صفوف فرمانبرانه منضم اولدنده
 کمال رشد و جماعتی مفهوم اولیحق بالذفات طرفندن عسکر انجم شمار و میان اوزر لینه سرداریت
 تکلیفی اعدار لطیفه ایلد دفع اولوب لکن اول اثناده کند و به طرف ماوراء النهر رجعت اقتضا
 ایتمکه الا یام بیننا و العجبه باقیه فخراسیله انلر جانب عراقه و بونلر طرف یونانه توجه ایتد کده چلبی
 مر قومی اختیار بد کانی بلدرم خانی استقبال ایدوب و هر چند امرای اطرافله اتحاد و یا خود جانب
 تیمور دن استمدادله دفع خصومه ترغیب اولند و بده اصغایور میوب متوکل اعلی الله و راضیا بقضایه
 مقر و لا یتلرینه مبارعت ایدوب و جمله مال و منال لری و وجوه خیرات و خستانه صرف و اوقاف عمارت
 و مدرسه و ادارات بقاع اولیا و فقرایه نظام تام فرما و مثنی فرمان جان و جهان آفرین اولدنده
 سعایه دشمنان خاندان صدیقیه ایلد تیمور زور باریدی فوران ایدوب بهانه استشاره مر افعه تیموریه
 ایلد تصمیم نهضت ملک کر میان ایدوب اگر چه جاده دعوتده انحراف و عسکر وافر استعجال لری قرینه
 مافی الضمیر ایدی اما حضرت چلبی سعید الحیات شهید المات قطع تغییر غما اولیوب مراعات نان
 و غل قدیم اوزره تکریمات و لوازم استقبال ملو کانه ده بذل مقدور و تغافل ایدوب خیر خواهانی
 سلامه الاجر فی تسلیم الامر فقره شریفه سیله اسکات و حرکات حجت انصاری الخیر فی اخبار الخیر
 الحکیم کله لطیفه سیله اسکان ایتلری غفلت و عدم جرأت محمول اولوب و اجرای مر امه بشیر ساعد اقدام
 اولوب آن لایق قسم اجل مسمارنده پیمانه نوش غدر سبت عهدان و جوار اجداد اجماده خرامان
 اولدند و نکره حقیقت صدق عهوده و استحکام خلوص لری متیقن اولغله الان قد ندمت و ما یفیع الندم
 مضمونی دغدغه فرسای خاطری و مجازات اعمالک مجانست و مکافات افعالک موانستی خلیجان
 انکیر قلوب عاقبت اندیشان اعوان اولغله اوقاف و انبعا و اشیا ع تعرض اولمیوب ابتقاء ما کان

حضرت یعقوب چلبی
 و شاه چلبی

علی ما کان اولمشدر فاما و بالجله طوائف امرای اطراف بوغدر فی عذری ملاحظه ایدوب یکباره
 رو بگردان سمت مواسات و معامل اسلوب مدارات اولوب غمره سی تیمور لک دفعه ثابته در و مه مستولی
 اولد بغضه ظهور ایدوب واقعه فیه سی ارباب عهوده قضیه عبرت غما اولمشدر لخلق (الایحی المکرر
 السی الاباهله) و عید اکیدینه اعتقاد طبع مستقیمه اضعاغ مضاعف اولوب و کویا تسمیه نام شریفه
 ذاب عجم البرکات لری لک عقب سلسله کرمانیه اولسنه اشارت و انجسته ذاهب اولمشدر (و مر ویدر که)
 اول شهنشوار میدان تسلیم و رضایه میانه رعد آزار دن صاعقه شمشیر غدنز ولی قریب و فحمت برم
 اعتذار تلب اولدنده اصلا اول هر براصیله بریشانی کلیوب بلبل زبان بلاغت بیانی فریاده کلیوب (ای شاه
 فلک دستکاه این چا کر که و مخلص فی اشتیاء راضیا مع مکرر دان و بیخ و بار اقبال و دولت خود را بر مکن
 و بخاک بشیمانی مرید فقیر خود لک مشیت خالی فی سرو پایم سی کردن من تحصیل حاصل و از یاداری
 مقاومتم توهم خیال عالین است مبادا که خون ناحق بنده مر کردن شاه ماند و در روز جزا از روی خون
 آلوده منول گردد) کلمات خارا شکافیه اول وقتیر بر مقدمه دخی نصایح اعتذار آمیز خیر خواهانه
 ایلد کده (مصرع) سخن شناس نه دلبر اخطا اینجاست * مضمونی اوزر مضمیده اولیوب عرق شفته
 انجماد طاری اولغله برقی زهار تیمور له خرمن حیات مستعار لری سوخته و به ضیاع الفرضه و خراب
 البهره کند و لرد دخی بهیض صواعق مجازات اوللر لینه چشم احتیاط و دیده توقی دوخته اولوب و اذا
 حل القدر بطل الحذر و اذا جاء القضاء فی القضاء فهو منی مانند برق خاطف و رای برد قمار غیرتدن
 جهان اولدنده سائق تقدیر و قائده بیره صاعقه جزای استقبال ایدوب آخر کنند و پایله میانه کرداب
 انتقامه دوشوب گرفتار قفس آهنین و جرعه کش زهراب هلاک اولدیغی قصه غصه برداز پر حصه سی
 دولتیان آخر زمانه کوشوار اعتبار اولمشدر و رب امنیه بجنبه المئیه (ولا تحسبن الله غافلا عما یعمل
 الظالمون) من لا یرحم الا یرحم الدم لا ینام * (بیت) * یا راقدا الیل مسرورا بآوله * ان الحوادث
 قد یطرقن السجارا * و دخی مر حوم و مقفوره عالم شهادتین گذران اولدنده لغزه کرامدن حضرت
 اخئی انور جالامر قدیمبر کلری اولان مقام لطیفات پیشگاهنده بین الاهالی شریک آبت تبرکی و مایه
 شفا اولدیغی مغرور و شاد و انلر اطرافنده عقد اولان مجلس سماع صفای مولو بان حلقه سنده
 روان سادنی مشاهده ایدوب مافعل الله بل عنوانیله استفسار ایلد کده (لا الحمد والمثنه اوصلی بالشهاده
 الی الشهود) یا سخر اسجمله رده برانداز روی نشاء اخرویه و کاه و بیگاه اول خوابگاه روح و روحی بختان
 ولوله نای و قدوم استماع اولندیغی و سینه زنی و تواتر در طوبی لهو حسن مآب فاعبر و یا اولی الالباب
 و اغتموا بالبلیات حتی تقنع لکم الاواب (آورده اند که) حضرت چلبی شاه ماه سهر جلالت و مهر اوج
 عدالت بر اجداد بزرگوار اوزر لک شهادت در یکای قلم ز خا رخا مت اید بیکم مدت الفرحه کشته لری
 موقع چین کین اولیوب همیشه کل خندان کلشن بناسبت اولوب جمله فی ویدل شفقت آیتلر لیه
 خوشنود و کف کفایت نواز ش الحسانلر لیه بخون ایدوب قلمرو ولا تشده مهور و ناتوان و بیربانان یکسان
 اولوب عامه رعیه و کافه بریه حوزة حکومتی آسوده حال و مر فقه الببال اولدیغندن ما عند المعارف
 و علومده فرید عصر و و جند دهر و علی الخصوص خوش طبع نکته سنج و نادای ایدی مبادی لری و قور
 عطا بای ظاهره ایلد مال اولدیغی کبی شور خیالیای باطنه ایلد مشکون و تغسل برم لطافت توأم لری
 تازه مضیون اولوب اکثر با خرقان عشرت روحانیه لری لجه مقصد سیردن سر زده اولان تو با و لری
 حسب الاستطاعه رشنه کشی بلاغت ایدوب معروض پیشگاه عنایت دستکاه لری ایلد کده
 (شاهدان ماو زیوران شما) لطیفه سیله مقابله تیمور زور ایدی و نمونه جودت مشرب عالیه لری اولی

اوزر نهوت فاخره سیدالرساله اولان آثارش بقدر نفعت جلیل وشاخ الصدور منقبه نفیسه لری
 قلندرد که صادقان میدان مجتبی بولتان خلان وفایه یاد کار و خانی و ذکری آخرین حبیب سبحانی
 اوله * در نعت شریف سید الاولین والآخرین وسند المستدین فی العالمین صلی الله علیه وسلم وآله اجمعین
 فرموده است * جز جالت چون درون با کرا محبوب نیست * پس بعقل اسباب حسن جوهرت محسوب
 نیست * ذره های عالمی سر کرم آنت کیست آن * در زمین و در زمان از مهر تو محذوب نیست *
 اقتباس نور سرت جان موسیرا کشید * ورنه در چشمش بن خرمایغیر از چوب نیست * طالب حق راجه
 کار آید چراغ مهر و ماه * در ره مطلب بجز نور بیت مطلوب نیست * رشک مشک و توتیاد اند خال
 روضه ات * زان بنزد اولیا مانند او هر غوب نیست * سایه دیوار در کاهت کرامیکشت پست *
 در جهان اصغر و اکبر اید مغلوب نیست * چون ز نظم معجزات دیوان هستی کشت بر * نیست
 دقت رانجه در وی نعت تو مکتوب نیست * بیم و امید من از رد و قبول تست از انک * ماعدل چون این و آن
 دلکستر و هر غوب نیست * از نسب هر کز حسب حاصل نکرد اند کسی * تا که انساب شریقت را بجان
 منسوب نیست * دامن آخر زمان بر کرد شورا است و ولی * در میان دست و دامان تو هیچ آشوب
 نیست * کردوی بیند میان یکدلانت احولی * در شمار صعب اگر هست او بدل معبوب نیست *
 هر که عیب مخلصانت جست و غیت جوی شد * می ندانست از خری که چون خودش معبوب
 نیست * آنکه بینی کرد و سر از حلقه امرت کشید * در دو عالم انجنان یک بدرک و مغضوب نیست *
 انجنان از جوش و جدت بی سرو پا کشته اند * نیست کوی کاندرا و صدمه ولوی با کوب نیست *
 سیرتم کویست کویادر سر کوی تومه * کچه هوش و اختیار از صورت مساوب نیست * دل اسیر
 اشتیاق و دیده کریان فراق * المدادای کان رحمت همچون منکروب نیست * ماوصفت حق و صفک
 کفتم و بس کرده ام * حد خود دانم مرا بهتر ازین اسلوب نیست * بنده خالک در مجرم پناه تست
 شاه * در حرم حرمش جز خا کروی خوب نیست * (منقو است که) * حضرت شاه با آتیه حضور
 فائض النور زنده بعض اصحاب سمعه امرای اطرافدن نقل آثار معدلت ایلد کلرنده بوقرة لطیفه ایلد
 دفع صد دنده عدل النفس اقدم یورر لرایدی فی الواقع کشی نفسی حقننده عدله قادر و موفق اولینجه
 غیره عدل بعید در زیر اطلومیت و جهولیتله انسان موصوف و تخلیه دن خالی ایکن عادلیت و عالیتله
 تخلیه متصور اولدینی مقرر در پس ظالم النفس جاهل الصلاح اولدینی حبیبه منافق العدل در عالم
 اولدینی صورته دخی موفق اولیحق علیه جهلی مساویدر بلکه علم ابلیسیدر هر حال ظالم النفس لایعدل
 القیر محققدر فرضا طله نفسدن آثار عدل ظهور دخی ایسته عدل تحقیق دکلدر بلکه تقلیددی
 وریا نیدر و دخی اول قرة بر حکمت شرح و بیانی ذبلنده (شین شاه اشارت بر سرعت پس شاهرا
 استقامت درون لازمست و هاش ایما بچشم عاقبت نیست پس در هر امور شاهرا ملاحظه عاقبت
 و بلکه معاینه ثمره کار اهتمت و با این همه در ثلثان اوقات از اعتذار خالی نباید بود که دو جزه نامش
 آهست و بین الاسم و المسمی مناسبت واقعست زیر اشوم ارتحال در یوم ارتحال بادی تشتت حالست
 انقاس ارشاد اقتباسر یله غفله دولت دنیای دونه تنبیه یور مشلدر و دخی او اخر عمر نازینلرنده جمله
 ماملک برین خرج راه خیرات و حسنات ایدوب سر موغوار اولاد و اعقاب اولمد قاری بعضی اسیران
 شفقت بشریه و متفیدان تکثیر تر که مالیه عندیده هر دم اولاغله بر مقدار مال و متاع ترک و باقاسنه
 تعریض ترغیب آمیزانید کلرنده (سلنا العواری و الودائع الی ربها و تر کالورثة الی وارث الارض
 و السماء) عنوان حقایق ارکانیه جواب شافی امرای و همیه و باسخ راسخ مضمار تسلیمه ایلد سدره

طعن و بند افواه سوءظن ایتشدر در (چنانکه) فرموده شد * مال و منال را بخودش بر دمرد کار *
 اهل و عیال را بخدا کرد امیدوار * فله الحمد و المنة اول شاه تو کل دستگاهک اولاد و اعقاب بلکه اتباع
 و احباب سایه برکات تقویض و تسلیم لرنده آفات مضایقه و عجزدن سالمین و عیش رغدله غانمین اولد قاری
 صدق خالرنه شهود عدول اولشدر و اول خیر مخلص سرحد ملک کر میان اولان قوله قصیده سستده
 و خیرات و اوقافی میاننده آسوده کلشن بهشت اولوب تر به متبر که لری زیارتگاه انام و کشف
 الامان حوادث ایام اولوب ریزه خوان حسنی فریادرس دردمندان و مایه اتعاش بی نوبان اولمشدر الله
 دره و ضاعف اجره آمین بحرمه الشفیع فی يوم الدين و خرامان خیابان حدائق جنان اولد قدده مکاشفین
 مستفسرین مال حالی (شاهرا بندگی کدایان دستگیر شد) خواسیله محبت صعالکه باب حق ترغیب
 یور مشلدر و خالک بالک مشهد مقدس لری تر یالک مستندان او جاع و اسقام کونا کون اولدینی مشهود
 علیه تجارب صادقانه باب خلوصدر و اولاد و احفاد کرام حضرت امیر عالم کبیر و اولو عارف و مطهره
 سلطانن حضرت بک و سنان پاشا و پیری پاشا و یعقوب پاشا و شاه افندی و قاضی پاشا و امثالهم اماثل انسال
 زکیه صدیقیه و جلالیه اولوب انزلک مناقب نفیسه لری و مفاخر جلیله لری شقایق و سایر توار یخنده
 مبسوط اولغله هر بریدن بر نکته لطیفه ایلد اکثفا (و در خانه اگر کست یک حرف نیست) مضمونیه
 استغفا اولمشدر * (حضرت خضر بک) * مجمع البحرین علوم رسمیه و لدنیه اولد قد نصره مأموریت
 جانب جناب حکیم قاضی الحاجاتله ابتدای فتح بلده طیده قاضی القضاات اولد قدده مشایخ عصر لری
 ظاهرا حالرن تخلف طریقه اسلاف ذوی الاحترامه حمل ایلد کلری عکس انداز مرآت ضمائر غماری
 اولنجه (قاضی مابقلید قضااست و رضای قضا کمال نفس راضیه و شیمه مرضیه اصول مانضیه است)
 فایحه شریفه سبیله مشام منصفان بی مرای معطر و دماغ منصفان خود را بی مکرر ایتشدر و الحق
 احق بالقبول و الراد اجدر لافضول * (وسنان پاشا عامله الرحمن بمامل و شاخ حضرت لری) * جامع فنون
 شتی و حائر شئون بی همتا و فائز تر و توجاه دنیا و میدان هیجاده صفشکن اعدا اولوب سرداریت ایلد
 هر قنغی غزوه به ارسال اولند یلر ایلد مانند سنان سینه شکاف ثبات دشمنان اولوب حتی سلیقه
 منصفان بی نوع و زرای دولتدن حین اقتضاده (شکستن صف این سنان آصف باید) مضمون اعتراف
 مشکونی بی اختیار کوشکدار مریدان کارزار اولشدر و نیزه کذار لک نو بنده شهنشاه زمانی (سنان
 بدست سنان) دهد نکسته سبیله (اعط القوس باریها دقیقه سن ایما یورر لرایدی و سفره بی دریغی الوان
 نعم نفیسه ایلد همواره و قف بی نوبان اولوب مصارف روزمره لری خدمت عاده ابراد معنلرندن تجاوز
 ایتکه وکیل خرج مطبخ خوان یغمالی بر مقدار امسا که استمر اج ایلد کده (نام ماسین و نان است پس
 سین دندن از نان مادور بودن از نام مادور است تاسین قرین نان نام ماست میزبانی بی نوبان کار ماست)
 لطیفه تعبیه آمیز لریه دفعه تکلیف امسالک یور مشلدر و دخی میانه نامدازان دولتنده ذات آصف
 سمانلری نشر لائی حکم یور دقلرنده (نام انام باقدام مرام ناز یانه اهتمام باشد که تعیین نام از الهام خالی
 نیست بحمد الله تعالی نام من فقیر را بر خور دار باغ عمر کرد است چه معنای تحلیلی اوسن است یعنی
 از سال عمر ماضی لاید که مستقبل لایق نظر است و ملاحظه این معنی اهل حضور را صاحب حال گرداند
 و در هر نام از هر لغت که باشد هزار هفتین معنی در کار است و لکن (این اثر ایمن ید المتناول) یور و ب
 حتی (از نام ماتم سال حیات مفهومست که سن ان که باشد معلومست که در سال احدی و تخمین از دار
 دنیا انتقال کنیم) مکاشفه شریفه سی بین الاحباب ثبت جزا امتحان اولتوب حلول مدت مر قومه ده کل
 کلزار بسالت و سر و بوستان وزارت اولان وجود باهر الجود لری صرصر خزان زده اولوب جوار اجداد

حضرت خضر بک

حضرت سنان پاشا

الحجاده تخریث رکاب مبادرت یور مشلدر رحمة الله علیه وعلی اصلافة واخلافة آمین یا مجیب البائسین
 * (و یعقوب پاشا) * عقبه الله الرؤف بعناياته الی ماشا حاضر تلری دخی روزیر مجاهد و مشاهد و مشیر
 معدن المحامد اولوب نیجه تألیفات راتقیه موقی اولوب تلامذه سندن بری متعبد معجب و بری دخی
 مرتکب صحیح العقید دبولوب دایما اول نانی بی تحقیر و تعزیردن خالی اولوب حضور پر جهور لریده
 دخی حلقه زن باب جرأت اولدقده (بدم الاساءة خیر من عجب الاطاعة) خرز یله زیان بند نخوت غیبت
 انکیز اولمشلدر و عاقبة الامر اثر نفس انفسلری جلوه کر منصفه یروز اولوب اولک آخری تولیت
 اوقاف و ربا و ارتکابه منتهی و انجام ثانی تو به و ترک و تجرید و تقوا به رسیده اولوب نصاب شهادت کمال
 حاللری اولمشلدر بواء الله اللطیف الخیر فی اعلا غری الجنان و اوصله الی جوار حده فی شرف الاحیان
 آمین بحره من له الشفاعة العظمی فی يوم الدين * (وشاه افندی حضرت تلری) دخی وطن دفعیلری اولان
 سنجاق قوتضایی قرا سندن کول نام قریه ده نشو و غایاب و علم و فضله مرجع ذوی الالباب و شمع جمع
 انخوان و احباب اولوب اول مدفن اولاد کرام صدیقی اولان دار القرار ده زاویه نشین خول ایکن جانب
 روحا بیت جناب جدا مجد لریدن ماه و ریت سرانیه حبیلده دار الدولة قسطنطنیه به هجرت و صلک پر
 حکمت علای دولته سلوک ایدوب مدت پیره ده عظمای قومدن اولوب فتوحات خدمات دولتین
 خزانه قناعت و عقلمانده مجتمعه اولان اموال طبعی بالجملة خر خرا خیرات و حیسات ایدوب حال مدفن
 متبر ککری میانه خیرات لریده اولوب روح پر فتوح لری موافق فواید صدقات جاریه لر یله مقننیر
 (میر ویدر که) حرف اندزان و خرده کیران بی نفع لریدن بعضی آرزوم اول مهبط آتار تایدک فضلای
 اطرافدن ایکن واسطه سن حال فرخنده مآل لریده سالتک طریقه علای دولت اولوب سر نعا و عاجلا
 احراز مراتب رفیعہ یور ملرینه حسد آمیز (این یدق کاریر ایندیک که چه تیرنشاو شد) مضمون رشک
 مشکوینله دق باب غیبت ایتدیک کوشزدلری اولدقده (صیت مارا صدای قیاب و بادبان مارا جریان آب
 امداد کرد و اراده مسبب تهنه اسباب فرموده تیز بمنزل رسانید و از مشاق سفر رهانید و اذ کر جملة
 بنده را آفاق کبر کردانید) نکته توحید پر دازل یله سدره محال به صکو و بنده هان عیب جو
 یور مشلدر فی الحقیقه ارادات جزیه ایلده اسباب عادیه بننده وجود تناسب مهمل وصول مآرب
 اولدنی عتدا اهل التجارب رسیده رتبه بده تیر معنای الله الموفق و کافه الطالبین به فی نیل المطالب آمین
 بحرمة من له انفس المناقب * (حضرت پیری پاشا) * جامع اشتات فضائل و قانع اصناف ردائل بر آصف
 الهام سمیر اولوب نکین حلقه انکستین دولت سلمیه اولدقده معارف اسماعیلیه دهرای ریزی دستور
 العمل خسروی اولغله میدان مصاف باعدای تیغ تیردن خالی و فریقین اتحق هنرهای شمشیر بازی اولوق
 اوزره تعهد اولمش ایکن حیل شاهانی اتباه غدر سپاه مفهوم آصف فی ضمیر اولوب و رای پرده ده
 طوب و توفیق و تیراندازانه تنبیه اکید یور و پوقشار تیرنده هر کس صرف بقدر و ره منتهی اولوب
 مترقب اشارت معموده اولدق لریده عسکر شاه مبارعت انتهاز فرصته عنان بر اولتجه هنوز لشکر
 اسلام ثابت کار میدان ایکن طبل باز اشاره دره زن اولوب یکشبت و یکقیله اقدام خدمات مأنوره
 اولدقده صفوف اسماعیلیه مانند برک خزان کا که یکسان اولدنی قبیله جنود رحمته معاین اولیق
 یکپاره دریای رحمت و ار جوشان و خر و شان طرف دشمن دینه هجومه بالکله پای شاتلری متزلزل
 و قراری فراره تحویل ایلده اساس دولترینه دثور و بازوی شوکتلرینه فتور طاری اولوب اکثر بلاد
 فارسک حوزه تصرف اهل ستمه دخول و ماعه اقبال لرینک باختراد باره افولنه باعث اولدنی مخصوص
 علیه تار بجدر که اثنای سرور نصرت چند مؤیده سلطان سلیم علیه رحمة الرحیم سبب خلاف عهد

حضرت یعقوب پاشا

شاه افندی

پیری پاشا

معهوددن سوال یور دقده حضرت سلطان دیوانی قدس سره التورانی جناب ولایت مآلر بک مایه
 صفوف عسا کراسلامده ظهور نا کاهیلری و موافق تقدیر الهی تدبیرا کاهیلر یله اولدنی سر امر و رض
 پیشگاه شهنشاهی ایدوب و اکثر اوقات اقتضاده اول غوث اعظم و بوخسر و معظم بیلریده واسطه اخیر
 اولدنی حسنیله خصوص مرقوم دخی ادای خدمت لرینه محمول و بادی از دیاد اعتماد و قبول لری اولمشلدر
 (میر ویدر که) جمعیت دیوان هماوندن ماعدا اگر خلوت و یا جلوت بحرمان اولسه بهر حال لباس فاخره
 قفرا ایلده مسند نشین عز و اقبال اولور لر ایدی حتی یومرینه کسوت درویشانیه رغبت و تعظیم لری
 طرف شاهیدن مسؤل اولدقده (نام بنده پیرست یعنی حضرت پیر قدس سره المنیر نسبت داریم لکن
 منسوبیت فقیر دونا است یکی از نسب و دیگر از ادب پس منسوب پیر غیر می بند نباشد و می بند را غیر از او
 مراد نیست هر اینه بطریق تری تشبیه می رادنا کر راست) لطیفه سیله پاسخ ده رایخ اولوب آخر الامر
 فوائد خدمات موفوره و موافق مسامحی مشکور لری اولان اموال غنائم و عطا یارین صرف وجوه
 مبرات ایدوب مقابله آستان ملائک آشیان جدا مجد لریده بنای خانقاه و جامع شریف ایدوب تریه لطیفه لری
 دخی جوار خیرات لریده اولوب روز و شب مهبط انوار و رحمت اولمشلدر و هرگاه که تبدیل جامه وزارت
 یور دقده (توقع این خاکبای فقرا آنست که از مضمون منیف (من تشبه بقوم فهو منهم) و از مفهوم لطیف
 (المر مع من احب) بی بهره نمانم و ستر فقره محبة الصورة من علاقه السيرة جلوه کر اندام فی آرام من کردد
 نه تهادد دنیا بلکه در عقبها هم در میان تنهازی مولا نامحشور باشم که مرا این حله خله پس است)
 خواسته ترانه سنجشکران و نیاز عاشقانه ایلده خرج زبان و اشک حسرت ریزان اولملری ذات ولایت
 سمیا لریده سر مور غبت دولت صوره اولوب بلکه مانند امثال اسلاف اتحق حصول مصالح و دفع
 مفاسده آلت اولوق اوزره بر موجب امر غیبی سالتک منهج حل و عقد امور عباد اولملرین اثبات ایدر طوبی
 لهم و حسن مآب فأحسنوا الظن یا ولی الالباب * (قاضی پاشا) ولی عهد جمال الدینی و علم فقهده
 یونوسف ثانی اولوب ضروری طرف دولت علیه دن کندویه رتبه میر میرانی توجه ایدوب بین الامثال
 مشارالین اقبال و نیجه مناصب رفیعہ ایلده مختار احوال اولغله معتمد علیه خسروان و نوبات ولا یلریده
 قطعاً اثره ابراد لرینه رسوم عرفیه ادخال اولغیوب اتحق بالطوع خدمه و اتباعه مستحق اولدق لری
 اجرت اجرا ایلده تدبیر منزل یور و ب سر موجد شرع قومدن عدم تجاوز بلکه کربوه رو خلاف اولان
 قضاة و حکامی تأدیب ادبانه ایلده سالتک جاده استقامت ابتکله بین الاهالی قاضی پاشا شهر تریله مدعو
 اولمشلدر و ترک آبا و اجداد و برکه تجارت و زراعتدن خزانه عقلمانده مجتمعه اولان اموال طبعیه ایلده
 نیجه عقار احداث یور و ب وقف اولاد کرام ایتشلدر که حالاً قره حصار صاحبده آثار و قصبه لری
 باقیه و لوازم بقایای احفاده و اقبیه در و ذات امیرانه فقیرانه صفات لری ظاهر ایده پوش اتباع و متواری
 ثروت بضاعة منافع عقار و ضیاع و باطن اوارث اسرار اسلاف کرام و حامل اوضاع اجداد عظام
 اولدق لرین مؤیدر که طینت طاهره و طوبیت زاکیه ایلده اوقات گذار و مهابت و وقار احفاد و اجر لری
 مدار راخت اهالی و اساس تعمیر دیار اولوب احوال حسنه و اطوار مستحسنه لری و آثار متفعیلری مایه
 تحسین متصفین و ماده شکیت متعین اولدنیقندن ماعدا اعیاد و حساد لری هلال حنف انقب و استلای
 نکیت مدته العمر له من طرف الله الغیور مهبط صواعق مجازات اولمشلدر حتی قضات مدن ولا یلریدن
 بر مدعی قضاة اکثر قضا یاسنده توهم احاطه اصول و فروعدن ناشی کربور و خلاقلری اولدنیقندن ماعدا
 حضور مهابت موفور لریده اسماع قضیه اثنا سنده فوران تور نفسا بی حسنیله امر قضا به مشوردر
 سزل اجرا به مأمور لرین دیو تجاوز حد ایلوب ناقصیت هکذا دینده کده (قضیت و مضیت و مامضیت) دم

قاضی پاشا

عبرت توأمیر به مقابلہ یوزوب دفع مجلس ایلد کارندہ فی الحقیقہ محکمہ سنہ دخول ایدوب بعض
کلمات ناشایستہ بہ شروع اتنا سندنہ در حال متغیر اللون وشاخص العین وداع محفل حیات ایدوب
وقضات مضانیہ ملحق اولدینی عکس انداز مرآت ضمیر منیر لری اولدینی جندہ بدیہہ بونیقہ کشفیہ ایلہ
مشام حضاری معطر فواجہ انتشار در کہ اول بیت تشکر آمیز بودر * (بیت) * چو باری میکند باری
بن خساد بر دارم * اگر باور نمی آری بدہ یک شمع آزارم * وعواقب احوال کرامت ما للربدہ
جملہ علایق وعواقب دن دست شوی ودامن کش وکوشہ کزین فراغ اولوب قدر شناسان
وزرای عظامدن سنان باشا وکمال باشا و امثالک مر اسلات اکرامہ ومہادات احترامہ لری بہ
بالدفاعت عتہ دولتہ دعوت ظہور رندہ دفع حکیمانہ واعتذار ادا بیانہ یوزوب سلامت آفات وصفوت
اوقاتہ مسند زین کلمہ اثر و جانی اولوب جوار رحمت ذوالجلال والا کرامہ متقل وسایہ شفاعت ایلہ
حضرت سلطان دیوانی قدس سرہ التورائیدہ آسودہ روح ورحمان وغرقہ لیلہ عفران اولمشدر
طیب اللہ ثراہ وجعل عدن ماواه آمین یا مجیب السائلین * (در بیان مناقب فخرہ شہزادگانیکہ
ورثہ امانت عظمای خلافت کبریٰ خنکرا کبر عظم ذکرہ و قدس سرہ کشتہ اند ودر چارباش
ارشاد تریہ فردوس تریہ مولوی بشری لرائزہا سبایہ انداز مفارق خلقا و فقر اشندہ و ائجہ الہدایہ محراب
انضرب غوث اعظمی بودند) * ادام اللہ امداد اسرارہم الی الوری ومد ظلال انیالہم علی رؤس اولی
الولایعزہ حقیقہ سید الانبیاء وسند الاولیاء * (منقولستکہ) * خلفای راستین سلطان العارفیندن
اولا متکازیب ارشاد حسام الدین چلبی وثانیابہاء الدین سلطان ولد وثالثافریدون عارف بزرگ و رابعا
برادر بزرگوار لری چلبی شمس الدین امیر عابد وخامسا چلبی امیر واحد وسادسا چلبی بہاء المللہ وسابعہا
چلبی امیر عادل قدس اسرارہم حضرت اتک مناقب شریفہ ومفاخر لطیفہ لری منقبہ نویسان مولوی بہ
اولان سہ سالار واحد افلاکی وعبد الوہاب ہمدانی ومثوی خان محمود دہہ اقلام اقدام لریہ مضبوط
اولوب لکن چلبی امیر عادل بن عارف اکبر زمان خلافت لریدن سید محمد عارف ابن چلبی عبد الرحمن کہ
وقت ترقیم سنیہ تہنہ دہ صاحب الثوبہ سجادہ مولویہ در انزل حین خلافت لریہ کلچہ مابیندہ
میسند آری تریہ معظمہ اولان جلیان ذوی الاحترام اذ کار جلیہ واحوال جلیہ لری اوراد السنہ
عاشقان اولوب لکن هنوز رشتہ کش تسطیر اولمغلہ بوندہ کینہی بضاعہ وقلیل الاستطاعہ مدت
مدیدہ سیر و سیاحتہ قدما ی اخوان الصفا و تقات خلان الوفادن تلقی کردہم اولان مرتبہ بی املا
واخلاف ذوی البصائر اہدا ایلدم متضرعہ کسایہ سعادت اولیای نعم گذشتہ دہ بوقصیر برقصیر
دخی مستجب آثار توجہات رائقہ لری اولوب ومجالس رفیعہ فقرای باب اللہدہ نجات کرامات باہرہ لری
تعبیر دل وجان مشتاقان ایلد کدہ (تتریل الرحمة عند ذکر الصالحین) مصداقہ تزلزل یوزوبیلان مواند
رحمتدن بوزیرہ خوار خوان ولا بتلری دخی بہرہ منید نزل اولوب فی الدارین لطیفیل کزوہ پرشکویہ
ودخیل حلقہ صدق و خلوص لری اولمغلہ مستفید شفاعت مبرورہ لری قلنہ آمین یا مجیب السائلین
(بیت) زان یسار داولبار بر زمین * تا کندیشان رحبہ للعالمین * (یس) * امدی عقیب چلبی امیر
عادلہ کہ سنہ ستین وسبعہا بہ در چلبی امیر عالم کوچک بن چلبی امیر عابد وبعده چلبی امیر عارف کوچک
ابن امیر عادل وبعده چلبی امیر عادل کوچک ابن چلبی امیر عالم وبعده چلبی جمال الدین بن امیر عادل
کوجک وبعده چلبی خسرو بن قاضی باشا وبعده چلبی فرخ بن خسرو چلبی وبعده چلبی بوستان بزرگ
ابن فرخ چلبی وبعده چلبی ابوبکر بن فرخ چلبی وبعده چلبی عارف ثالث بن چلبی بہاء الدین ولد وبعده
حسن چلبی بن حسن چلبی وبعده چلبی عبد الحلیم بن عبد الرحمن چلبی وبعده چلبی بوستان کوچک

ابن عبد الحلیم چلبی وبعده چلبی عبد الرحمن بن چلبی بوستان کوچک وبعده چلبی عارف رابع محمد بن
عبد الرحمن چلبی سنہ سبع عشرہ ومائہ والقدہ جلوس اریکہ خلافت برہان الواصلین الیہ شرفیاب
اولمشدر سلطہ اللہ عن الآفات ووقعہ الی مواقف الحسنات * پس بموجب اخبار ثقات ومقتضای سلسلہ
نامہای صحت آیات مشرع اول اسرار وجد و حالاتدن تاریخ مرحومہ کلچہ مراتب خلافت طریقیہ
اولویہ مولویہ بالغ درجہ احدی وعشرین اولمشدر لکن فوت بعض شہزادگان سلف اوقات انقراض
دولت سلجوقیہ وجلوس شیخ مخلص باشا وخروج انسانی فرمان واستیلای امرای مغول وتعارض
امرای اوج و هجوم نویز زادہ مکرم تیمورتاش بن جوہانہ مصادفہ اتیکہ بدارک فراغ نال صدیدہ
هرری پردہ نشین بطون وکوشہ کزین کون اولمغلہ اکثر احوال و اطوار لری زیر نچ عبا کب نیان
ماندہ اولوب انحق آثار جزیبہ و اخبار قلیہ لری مضبطہ زین خواص محرمات اولدینی خبیثہ
بلاز یادہ ولا قصان دیاجہ آری مجموعہ محاسن کلمہ لری قلوب (الذرة الباریقہ تنبی عن الذکاء
الشارقہ والدرہ الفاخرہ تسین الحار الزاخرہ) مضمونسلہ عمل اولمشدر کہ فی نفس الامر اول بحار
زخارک ساحل ظہور شعشعہ انداز اولان جملہ جواهر عجایب معارف وغرائب خوارق لری رشتہ کش
تسطیر دخی اولنسہ بہ مضمون فقرتین مقرر در زیر کالات باطنہ لری غیر متناہی اولدینی عند اہل
التحقیق تلقی کردہ تصدیق والظاہر عنوان الباطین مصداقہ رسیدہ تریہ عین الیقیندر طوبی لغتہا
وبشری لغتہا (در ذکر محمدوم اکرم وممدوح انعم چلبی امیر عالم کوچک ابن چلبی امیر عابد) * نور اللہ
مرقدہما واصل مقصدہما آمین یا مجیب الداعین * (آورده اند کہ) * حضرت چلبی امیر عادل
ابن عارف بزرگ مد اللہ الدائم المان سلسلہ سرہما الی منہی الزمان منطبقہ الی امتداد الدوران چلبی
امیر عالم بن شمس الدین امیر عابدک مر اعات احوال تعلیم وترتیبہ لری نصب عین امعان یوزوب
سرمونازش واحترام لریہ انجاض وتعاقلی رفا کور منوب کو یادات نورانی صفات لریں مردم دیدہ
عنایت مر تبہ سنہ تتریل وحقوق لوازم محافطہ لریں تقدیم یوزومغلہ جوہر ذات لریہ جلای حسن نظر
انسان کامل منضم اولوب زمان بسیردہ شایان تلقین سر حضرت پیر قدس سرہ المنیر اولمغلہ بحسب
المأموریۃ الی وجاہہ الباس خرقہ خلافت اولتوب او اخرویت عادلہ دہ مسند زین طریقت و تربیہ
فقر و تسلیہ اجبا خدمتہ مستخدم وولی العهد مر شدی اولمشدر حتی امیر عادل حضرت لری قیل
ظہور امارات الوفات اجلاس عظیم یوزوب تمام صحبت ونہایت صفوتہ نشاط و اہتمامہ قیام
وحضرت امیر عالمی مقام سامی لریہ اجلاس یوزوب وبعدا زین عادل عالم میشود نفس انفس لریہ
ختم کلام اشارہ ختام عقیدہ خلوتخانہ لریہ رجعت و جلر و زمر و زندہ جوار اجداد مجاہد مرحلت
یوزومشدر نور قبر السلف واید امر الخلف بحرمہ من لہ غایۃ العز والشرف * (منقولستکہ) *
حضرت چلبی مشارالہ ایام طلبدہ شدت اشتغال فریجہ صافیہ وجدہ ذکاوت وافیہ وکثرت تصفحات
کتب مفصلہ وامدادہمت استادلہ هنوز مشغل علوم آلیہ ایکن متعالی فنون عالیہ اولوب محافل
رفیعہ علمای کارندہ واقعہ اولان احداث غامضہ خلنہ حوالہ ناخن دقت یوزوب تحریر مقام وتفصیل
مرامدہ میدان کیر اولدقرین حجاب شفقت مآب چلبی عادل معانیہ یوزومغلہ (معلومستکہ) متاعلم
عالم وتحصیل حاصل میکنم لیکن ازین حال مرانا کزیر استکہ عدل وضع الشی فی محلہ ودرین میان
خراومحل نمی بینم (لطیفہ سلیہ مطایبہ شکران نشاط انکیز یوزومشدر دقارندہ پای مبارک فرقدایہ لریہ
رومالی ضراعت وادب اولوب) کار از بضاعہ خیرد کہ آن خزائنہ اسناد عظم ذکرہ وعظم اجرہ است
ورنہ صفت تجارت فی بضاعہ خیر سران نیست) کلمات ادبیانہ لریہ عرض انکسار محبت اقرا

چلبی امیر عالم کوچک

نیور را ندی فی الحقیقه اوائل طلبیده دست بر سر نهایت مطالب عالییه به موفق اولان وجود شریف
 نورانی طینت بعد التکمیل والمعارسة عقوله عالم تحریر وفاضل متبحر اولدینی قیاس اولنه مع هذا
 مجمع البحرین علم ظاهر وباطن اولوب همیشه تسبیح نسایم فیض علام الغیوب ایله سواخل الفاظ
 وعبارة جواهر تفسیر ولایئ غنه نشان اولدقده اکثر قلوب اصحاب انصاف طرف باهر الشرف لایینه
 منجذبه و رقاب قوالب ارباب طاعت مسخره اولقله مسند آرای خلافت اولدقلرنده یاس ادب استاد
 و حکم ملکه مادر زاد زده سندن کدر نیور وب بالکلیه در خزانه علوم و معارفه کتایش فرما
 و هر در یکای نفس مشکل کشارین کو شواره اولی الهی ایتمکه ارادل واسافل منهومین معاشیدن
 ماعداسی بنده حلقه بکوشلری اولدینی نودولتان ایالت قرمانه خلجان فرساوینم ترزل اساس تمکین
 واستقبال القا لیدیکی لایح ضمیر منیر مکاشفه سمیرازی اولدقلده کساد باز ااعتلای شان و هدم
 بنیان ایوان عنوانرینه چاره جویلق سیاقنده عقد اولنان مجلس مشوره بر وسوسه بهو بیت لطیف
 از شاد نیور وب جمله به دغدغه فرما اولان عقد موهومه می مکاشفه بالمجاهله ایله حل وتسلیه
 نیور مشردر که بیت نظیر نایدی بودر * ماز پیوندی اهل این جهان بس فارغیم * لیکر وزو شب
 چومهر و منه برایشان باز غیم * (آورده اند که) * در زمان خلافت حضرت جلی مؤی الیه
 در میان اخوان و خلان عادت متبرکه بودید که هر معصوم مضیق رحمن و معسر ای عالمه کلا کده
 بهر حال حضور فائض النور لایینه عرض واستدعای تسمیه اولدقلده اسمای نادره الهامیه ایله
 تسمیه نیور وب و اکثر اذات مسمی دخی علی وفق التسمیه نشو و نما یاب اولدینی قاصر فهمان
 طبعه وفاتر طبعان صورته کران نما اولوب مثلاً جمال الدین و بدر الدین و عارف و عادل و غیره ماقوله سی
 اسمای اختیار نیور ملرین خود بخود توهم ایدوب طائفه مولویه بتسمیه لایینه دخی بوی نخوت
 استعظام اولنور ایکن ادعای فنا بقملری امر غریبتر دخی خرده کیرانه اذالری کوشرد غیب
 آشنالری اولدقلده (بسمای نادر نام غریب مناسب است که گروه مامولویان نوادر دوران اند
 بس اسمای غریبه بدیشان موافق است علی الخصوص تسمیه ارباب نفس بالهامست و بامید تصدیق
 ورجای تحقیق ربانی مراد تقال خیر است اناعتد حسن ظن عبیدی ومع هذا بدان نامهای
 نامی کسی که از لایحه زنده نفسان منادی و مخاطب گردد بهر حال اثر برکت دم زنده بعنوان اعلام
 ظهور خواهد کرد فلا اقل معلر اعلم شریف تازیانه علوه مت و سرمایه اقدام و غیرت باشد که یاد دارم
 در حالت طفولیت هرگاه که بدر و مادر و استادین بد در ایام عالم خواندندی از نغمه شعله طلب علم
 سر زدی و از جاهل جلی شرم آمدی آخر الامر بدان شعله و شرم رسیدیم با نچه رسیدیم و ازین جاست
 که فرموده اند نام نیک مقدمه تیک کامیست المنة لله تعالی و تقدس آن شعله طلب نور مطلب و آن
 شرم بشکران و تحذیر انجاسید) انقاس نفیسه لایله دفع سوء الظن بیکانه و تآکید خلوص آشنا بشردر
 و من لم یکن من ورثة علم الاسماء من جده الاعلی فلا یسمی من عند فکرة الاوهی کلام حقیقت
 نظائر له حسن ختام و تسمیه ارباب نفوس قدسیه ثمره علم اسماء اولدقده ایما نیور مشردر و الخیال
 کما قال الله و افیض علی البرا بیره * (منقول است که) * زمان ارتقاع شان و اوان اعتلای عنوانرینه
 رشت سفلی همتان و غیظ تنک مشربان آخیزین کاهله پرشش کیفیت و کیت سلوک طریقه مولویه
 اولویه علی طریق الاحتیاج و الالزام مطمح انظار کار محافل عالییه اولوب هرگاه که اصحاب سوال طائفه
 متوسماندن اوانه لایدی من لم یدق لم یعرف و من لم یرد لم یدر فقره دفعی الفحوا سیه رفع بساط اعتقاد
 وطنی دفتر از شاد نیور ملری باعث اشتعال نازده تعطش اولدقلده (منع المعروف عن الاهل بخل) موجب

عمله و سماحت و بدل معارف بی بدله خزانه کشای تحقیق اولوب لایحه بر بنجه لایدن منصبه پیرای
 کرم اولان نسکات لطیفه لایدر که ایراد اولنور (طریق مولوی سلوک شمس است یعنی با نورانیت جوهر
 و کرمیت جذبه سیر مدارات شئون است که در هر دور تکمیل توحید آن شان میکنیم و شش
 جهات عالم کبرای احسن التقویما از برکات یوارق لغات معرفت مستنیر میکنیم و تربیه معادن جواهر
 ثمنه حمایه اخلاق و داد ثمرات و ازهار افعال مرضیه و احوال محموده میدهم و حرکت قسریه آفاقیه ما
 بروفق ظاهر است فاما حرکت ذاتیه ما از غرب طبعت بشرق و رجایت است و دور ما طواف کعبه
 حقیقت احمدیت و مقام مافک المعرفه است که اول فلک شریعت و ثانی فلک طریقت و ثالث فلک
 حقیقت و رابع فلک المعرفه است پس آنات که بر حرکت مستطیل اینیه میر ویداز اوضاع و تسبیحات
 شمسیه کجا خبر یابند مکر آن ثمار و ازهار را نبینند) انقاس نفیسه لایله شرح کله جامعه فریور وب
 حضار حلقه استفاده لرین غرقه عیان حیرت ایدوب سابقه عنایت دستگیری اولنور بو کرم هدایت
 توأملری فریاد رس اولوب کبر قومدن بر گروه انبوه دفع تلاش تردد له دخیل دایره ارادتلری و کلاه
 و فرجی مولوی پوش اولقله اوساط و صفاردخی تقلید صدق تأیید له سلوک طریقه معرفته مواع اولوب
 زمان سیرده دار الولاية قونیة حرسها المولی عن البلیه محیه مولویه و آستانه سعادت لری متوجه ذرات
 و ذراتی انسانی و کالات و کرامات عالی معلوم عالی اولمشدر انار الله برهانه فی الاخری کما اضاءه
 فی الاولی آمین بجرمة من له الشفاعة العظما والاغاثة القصوی * (تقلست که) * نوبت بر غیر نلرنده
 علی سبیل المناوبه مستولی ایالت قرمان اولنور دن بقیه اولاد دین زاده تیمور تاش بن چوبان و اعقاب
 امیر الامرای ظهیر الدین ولد تاج قزل و نو ظهوران ابنای قرمان بنلرنده معامله نوم لنا و نوم علما جاریه
 اولوب لکن اکثر ارباب فطنت و تدبیر و اغلب اصحاب ثروت و شمشیر بر وانه شمع ارادت و فتاده دام
 محبت عالی اولقله بعضا عامل فعل مدار او بعضا مجامل صدق مواسا اولنور دخی کیفیت لری ناصیه
 حال و ما لایرنده دیدار اولقین جمله هر ق سلطنت قدیمه لری سندن اتحاد ایدوب و ذات ملکی الصفات لری نیک
 نکین انکشتیرین دولت اوللرین رجاسند و سایه عدلت و اقبال لایره آسایش چند روز و نیاز باشی
 ولدقلرنده (سلطنت معنویه خربما فی نیاز از صورت ملکیت و دول ظاهره محتاج هم باطنیه
 ایشانست و چون سایه تابع قامت استقامت آن غوثانست و کلاه و خرقه و سجاده آن اقطاب کم از تاج
 و خلعت و تخت شاهی نیست) جواب باصوایله برده کشای دیده احباب و دافع شبهه دل اولی الالباب
 اولوب ترزلات دولت بیرونی اثر تحویلات ولایت اندرونی اولدقین ایما نیور مشردر فی الحقیقه
 اولی ینتکیف سروری بعینه جلله عرض سیریدر مع ان حیات الرأس بالروح ادام الله دولتهم و انار
 کالیدر اهلتهم (چنانکه) در هنگام تعارض طوائف مولود فارس از سید نعمه الله ولی تشریف جار
 بالش دولت رجا کردند و ایشان فرمودند که جان خان نمیشود و سلطان عالم را شبانی آدم نرید * (بیت) *
 محراب روان کعبه رخساره ماست * سلطان جهان ایندی چایبار ماست * (آورده اند که) * مریدین
 و محبین مجاهدین استدعای همت اولاد دین و خیر انسا له مرزوق اوله حقاره بشارت و لطفه همت
 کنیم اما بشرط آنکه نامش فلان دهی دیوا اسمای ذ صکور و ناندن عقول تمام تعیین نیور لایینه
 مسما بسیم موافق واقع اولوب پیشین مشر اولور لایدی فاما محرم بالکلیه اوله حقاره سکوت و نسل
 خیردن بی بهره اوله حقاره خدا خیر دها ده دعایور ملری ماریت مال اولور دی و هر ولده همت زاده
 بعد زمان حضور فائض النور لایینه عرض و نیاز نوازش دست سودا و لند قدیمه منوال او زره نفس
 مبارک لری ظهور لایینه متلا ملا و امیر و قاضی و حاجی بودر و ش و غیره بهر حال اول معصوم ملک مالی

ذکر نیویلات صنفه التجاق اولوب تخلف پذیر اولدیغی ثنای جمیلی بین الخواص مشهور و هر کس
 علی قدر ادرا که محتملات تدبیریه حمله تفصیل مجتلی سمع هماونلرینه رسیده اولدقد (الاول والاحال
 عمر ایا الا و اخر و المآل لمن یبصر بنور العلیم المتعال) نفس قدسیلر یلحدل عقد اشکال و دفع توهم احتمال
 یور مشردر که فی بصرو بی سمع مضمون شریفیه مؤید در پس پوشیده کشف آیتلری دلفین کبار
 و حرز الامان صغار اولقله کبار کفتر دام اعتماد و صغار مریدان در زاد اولمشدر که اعتقاد سر دادگان
 زانوی اناتلری عین البقین و مأمون الغائله تشکیک و تردید اولقله نور یدلری سبقت اوساط
 سائر ایللیوب مدت سیره در سید نهایت اولمشدر لان الاعتقاد جناح النجاح فهل یستوی الطائر
 والسائر * (نقلستکه) * حضرت جللی مشار الیهدن طریقه مولویه سلاکی ظاهر التجق متوسل اسم
 جلال اولوب مجامع ذکر تلقینده اسم جلالدن ماعدادی ذکر و تلقین ابد کلر نیک سری استکشاف
 اولدقد (خدا محمد حضرت سلطان العلیا قدس سره الاعلی را سوال کردند از مبدا و منتهای توحه
 ایشان فرمودند که من الله بالله فی الله الی الله پس در سیر و سلوک اصلی که غیر الله نباشد پیر و زانی
 واجب است که طی ادوات کنند و بقوله تعالی (قل الله) عمل نمایند علی الخصوص اسم الذات
 مقدم علی اسماء الصفات و الافعال و مفید فوائد با التضمین و الاسترازم و مع هذا من تعقی فی تفسیر قوله
 تعالی (الله نور السموات و الارض) یعرف ان الاسم یتورهما کالسمی والغرض منه الاعتصام
 والتوسل والاستنارة والتورفتی حصل فی الآفاق فصوله فی الانفس اولی پس اسم ذات در توبر
 آسمانهای ارواح و زمین طینت سالکان فی نظیر است چون ظاهر و باطن سالت که منور بتویر اسم
 ذات گردد اولین عمره اش عبودیت شود و این عبودیت متمر معرفت باشد و هو المطلب الاعلی و المقصد
 الاقصی و کما اجیب عن استفهام النهایة بالرجوع الی البدایة تنجیب بانه هو الله اول و آخر و سائر الاسماء
 متولد عنه و راجع الیه لان اسم الالهیه جامع لها علی مابین فی موضعه و من هذا تبین کون طریقتنا ختم
 دائرة الطریقه لان استدارة الزمان من استدارة الاسماء و قد استدارت و ادارت متوسلها حسیما اقتضت
 آثارها و المسمی فیاض حکیم باعث علیم) تحقیق حقیق القبولینه کشف ستاره اشارت یور مشردر که
 اسلاف کرام مولویه دن سر نسبت مولوی استفسار اولدقد بدرقه ما اسم اعظم الله و رحله ماتوکل
 وثقه بالله و زاد ما عشق و محبة الله و مقصد ما معرفة الله و باین معنی ما الالهیمانیم چو الله جل اسمه و عز کلمته
 این راه را پیشوا و مرشد حضرت مولا ناقص سره الاسرار تعیین فرمود باین سبب مولوی نسبت شدیم
 که در دائرة این طریقت جز الاهی و مولوی چیزی از ذکر و فکر و حرکت و سکون نباشد یور ملریه توارد
 اولدیغی اهرمن البحر و اظهر من القمر در * من کان له عین * یتبصر عن غیب * فلیأت علی شوق *
 فی خدمته مولانا * (آورده اند که) * حضرت جللی عالم قدس سره القانم جناب ولایت ما بلر سیک
 الطوار اربع مضبوطلری می ایای احوال چار گانه موافقین و مخالفینده جلوه کرا اولدقد آتار جرئله
 جلب و دفعلری کرامات باهره لریدن عدا اولمشدر که اولاً صور و سیره موافق اولنلره مواسا و مجامله
 یور ملری موافق مر قوی نائل کمال ظاهری و باطنی ایدوب متفرسین احباب حال معامله لریدن مآله
 اتعال ایدوب اول مقوله نوریده باعتبار مایوئل الیه منتهی نظر یله احترام ایدر لر ایدی تا سیره موافق
 و صور و مخالف نما اولنلره مواسا و منافی یور ملری موافق مذکور ک پر توتیه حکیمانیه لر یله منور
 اولنلر ق ترقی و تخلیه بقایا یله متجمل ز یور محرمیلری اولوب معتبرین اخوان تعلیم معامله تربیه اندود لر یله
 اول فرقه متوسطین مجامله سنن یوروب تسلیم فرما اولور لر ایدی ثالثا مخالف السیره و موافق
 الصورة اولنلره مدافعه سری و مدارای صوری یور ملری مخالف مار الوصفان تدبیر چارده

تفاتی دریده اولقله بین الناس شوریده حال و پریشان مآل اولوب سامری وارثانه میر لامساس
 اولنجه اخوان ذوی الالباب اول فرقه برقرقه ایلکه یکنه آشنانما اولور ایدی رابعاً مخالف مطلق
 و مستدرج اولنلری مدافعه و حافی و منافی جسمانی یور ملریه و غیر مستدرج اولنلری منزله
 اعدا مه تزیل و تیر و عا و عجلاند میر لرینه توجیه همت و تسلیم غیرت یور ملریه خلیلان و مادخی
 یکدل و یکرنگ اولوب مطلب مترقب و مقصد منظر منصفه آرای ظهور اولدقد سهام توحه غوثانه لر ی
 مضرب غرض و مدار مصیبت احکام اغراض اولن نشانه عظمای ولایت و امارت کبرای
 کرامتلری اولدیغی مفهوم یکنه و آشنای اولدقد اینها آثار رفتار مولویست آتانه که زید کافی خراش
 جو یند باثر مایوئل نفس انفسلری یله توجیه و تعلیم یور لر ایدی فی الحقیقه مراتب طباع چار گانه
 رعایتی بهره یابان دقایق معاملات انیسای عظام و محرمان اسرار حقایق احوال اولیای کرامه اوجب
 و اهمدر که خاک و آبی مزاجان جذب و تسخیرینه و بادی و ناری طبعان دفع و تدبیرینه بدل و نسخ ایدوب
 مقتضای علوه همت و نتیجه مقدمات غیرت و محبت اوزره تا بقدم مر کتسکین اوله لر * هزار خویش که
 یکنه از خدا باشد * فدای یکتا یکنه کاشنا باشد * و کاشیر الی هذا الاثر بقوله قدس سره نحن معاشیر
 الغرفا نعاشر بین الوفاء والحقا * (نقلستکه) * حضرت شاهزاده خاندان دولت ولایت مولویه و اواخر
 نوبت خلافتلریده وفرت تلامذه بضاعه دار و کثرت مریدان حقیقت شعار و غلبه محبان صداقت دنازدن
 حلقه دائرة کرامت مدار لر ی سر چشمه زلال ذوق و صفای محیط کردار اولقله دار الولا یه توفیه حره الله
 من البلیة حسرت الملوک نواحی اولوب لکن غیرت عالیه دن قلوب رقباهر اسان و داخل حدودینه
 وضع قدم سوء قصد دن بشیمان اولملر یله اطراف عمالک کونا کون ملاحله مالا مال ایکن زیر قادمه
 خنایه لر ی آسایش نظام نام اوزره اولدیغنلر شکرانه سی تقدیم بیشکاه مر حمت مصیر لر ی اولدقد
 تجدینا و بدیهه شرفیافته انشاد اولان آیات شریفه لر یدر که ابرار اولندی * (بیت) * عالم از عالم پذیرد
 زیب و فر * ورنه باشد بوستان بی عمر * وسعت و صفوت کجا بودی بیم * کربودی حامل یکتا کهر *
 صدمدر یابند از جان و تنش * ککام دل جویند کان بحر و بر * فی الواقع یور دقلری عالم عالم علی
 الاطلاق حقیقده بیان نفس الامر در و خصوصاً عالم اخص الخواص اولان ذات عظیم البر کاتلری
 حسب حالی اولدیغی حق شناسان زمان باهر البرهانلری عندنده مجمع علیه و معتقدیه در و یویده
 قول العلامة القنوی العالم لب العالم حتی سینه کوبان فجیعه و فائزینه استغرابا ماهده القیامه عنوانیه
 استفهام کانه جمله و احسرتا کوبان موت العالم کون العالم فقره مقرر سبیل جواب جواب الاشکال
 ویر مشردر و لهذا قیل فی الاشرط لاقیامه للعالم مقام فی العالم * (آورده اند که) * اول عالم عامل
 لامع اکاف دائرة قطبیلرینه بر تواند از آسایش در و بیرونی اولوب صغیر و کبیر سایه حمایه لریده بی
 قید آسب ناخت و سوخت و خوشحال زراعت و خرید و فروخت و هنگام و ر و دقوافل بمالک نایبده
 اخبار بحیثه فن استماعیه هر کس حاله متکر اولدقریده نقله اخبار غریبه * (بیت) * ماسینه صافی
 آدم و بی قید عالم * صلح تمام و باهمه خوشحال و خرمیم * مارا ز آمدن زید ز یاقی و از رفتن عمر و عمری
 نیست) انفس عطر تسلی فشانلریله دماغ قدر شناسان و قی نشه مند روح عنایت یور لر ایدی کویا
 کوی علاقلری دار النجاه و ذات قدسی صفاتلری نائب نوح نجی اولوب امواج طوفان ملاحمدن و افواج
 سیلاب مضاییدن مقدار شمه کربدر سبده اولیوب و معاقبان ستم دید کان و مسارعان کریمشکان این
 المفرره التجای سایه دیوار دار الامان حصار قویبه سرمایه فراغ بال و دافع درد حقیقان تشنت حال
 اولور ایدی بو طریقه سلامیاب اولنلر که اکثر دغدغه جمعیت دولت و خشمترین رعد بلامطر و حرز

اقتراقی اولدنی متعلقان صور و نظار طواهره کرجه افاده بیرون جدا مکنادر (من یکی فلیک علی نفسه فانه اسیر حبه) لکن مبدأ و معاد کثرت و وحدت و بدایت و نهایت اختلاف اتحاد اولدنی اهل اهل الحقیقه رسیده درجه تحقیق قدر علی الخصوص تخالفز جاجات و مضامین حده توافق و اتحاد اولدنی منصوص علیه وقعه اشغال و اطفاى شمع حضرت پیر قدس سره المنیر له جلوه کرمنه عیان اولمشدر متعنا الله الهادی باطلاع خبايا الطوارهم و انتفاع من ايا سرارهم آمین یا مجیب السائلین بحرمه من ارسل رحمة للعالمین * (در بیان مفارجه حسیله قطب کامل و غوث واصل اغنی حضرت جلای امیر عادل کوچک ابن امیر عالم) * رضی الله عنهما وعن آبائهما أید الابد و ارضاهم بشهوده فی ریاض الانس يوم التداد آمین یا عجم الاحسان الی العباد * (روایت کند که) * اول سر حلقه جمعیت علم و عرفان و مرقده ارشاد اخوان و خلان پای تمکین دار میدان امتحان و بیغاثه تضاد و تعادل اقران مسلم الکمل منسوبان خاندان اولمغه معرفین برم اولین و منشدین تنیه داران هنگام خلوص تحت نگاه خلافت زنده (السیر للامیر العادل) فقره سیه دمساز قولان مدایج سرا اولمشدر و اوائل نشو و نما و اوان جوش بهار صبار زنده فطنت و ادب مادر زاد لرین و فراست و کاست جلای خداداد لرین مشاهده ایدن کار سلسله زکیه لهجه برجه زنده پیر عادل شهر تبه ممتاز اولوب پومافو ما کوکب شانلری صاعد و توفیق ربانی مساعد و آخر الامر تقال پیشین جلوه کر ساحت ظهور بسین اولوب عامه مریدانه پیر و کافه دردمندانه دستگیر اولمشدر * (چنانکه فرموده اند) * رهبر منزل نخواهد بود جز پیر قدم * ورنه در ماند زلفت و خیز خود پیر قدم * و گفته اند که پیر پیر حاکمست نه پیر سال پیری بکالست نه بامه و سال و حضرت پیر قدس سره المنیر در متنوی معنوی میفرماید * پیر پیر عقل باشد ای پسر * فی سبندی موی اندر ریش و سر * ای بسار ریش سیاه و مرید پیر * ای بسار ریش سپید و دل جو پیر * طفل کیش چون بود عیسی نفس * بالک باشد از غرور و از هوس * (آوردند که) * حضرت شاهزاده سامی کهر کالتمریله البدر چارده ساله و چشم و چراغ پیرایکن پیران سلسله زکیه علی طریق المطایبه جناب فراست مآب روشن جواب لرینه (ما جوان پیرو بی رحیه امیر و عادل بی دار و کیریدیم جز شما) عنوانیه خطاب پیور دقارنده بدیهه (ما جوان زمانی و پیر ذاتی و امیر رعیه واجب الرعایه عالم کبرای احسن التقویم و دادار میانه منازل غات نفسانیه و روحانیه ایم) نفس نفیس لرله کوش داران سعادت لرین و الهیه تعجب ایدوب جمله یک لهجه شای پر حجه لری و علینک عین القدرای جوان پیر زمره سینه ترخم سرای دعای خیر ایشدر در علی الخصوص زیب سر بر خلافت و رایت افراز سر ولایت اولدقارنده پیش ازین عادل صفت امیر بودا کنون مضاف الیهش خواهد بود در مزله بالدفعات تحریک ز بان غیبی بیان پیور ملری محمد خان بن بایزید خان جلوس تحت سعادت مآنوس ایلد کده جلوه نمای میدان عیان اولمشدر که سابقا کرجه دار الولایه تونیه صینت عن البلیه و آق سراى حوزه تسخیر سلطان بایزیده داخل اولشیدی لکن مضافات ملک یونان هنوز مکناد و مظالم اولدقاره مانیه مذنب الحال ایدی فاماین العادلین نسبت اضافی تا کیدیز اولدقده بالکلیه همای همت بی همتان مضاف سایه انداز فرق مضاف الیه اولمغه تا بنید للک المغیث ملک مر قوم بجملة التوابع و الواحق قبضة تصرف ملک مر حومه رام و دولت منصوره آل عثمانه ملحق بالتقام اولدقده بین الاهالی ورد زبان شکران اولان المنه الله کولی و والی ماعاد لند مقدمه سی معروض پیشگاه امتنا لری اولنجه الان بلغ الامانه الی اهلها و اوصل الاضافه الی محلها پیور ملریله کتر نهان رزمی معجز یانلری رونمای و رای پرده حرف و صوت اولدنی اول بادشاه داد کسترک انک کبی بر غوث پر غیره انتماسی و اشارات و عباراتیه از دل و جان انقیاد

جلای امیر عادل

واعتناسی حق بد ما جز او مؤ کده ماضی اولوب زمان دولت و لا یشلر زده الظاهر عنوان البناطین سر سر بخته می یشنوران دار و دیاره هویدا ویدار اولمشدر که گفته اند (مالک ولا یترا از صاحب ولایت ناکر است) * نکته لطیفه * والی بی ولی یک قامت الفتنه که حرکت برکت و معنی مصیبت دارد ولا ولا یشلر القبح الابلو لایه بالکسر والی اصکر بنفس نفیس خود ولی باشد فها و نعمه والا فلا بد من الاستظهار باهل الولایه والا فاعلموا و فقه العارف تسکینه الاشیاء * (تقلیم کند که) * حضرت حامل اسرار اسلاف صدیقیه خداوند کاری سائر قصب السبق میدان مریدان راه مخشکاری اغنی جناب خیر از حال و زبده الابدال پیر امیر عادل مناصب الحال فتح خزانه معقل پیور و بی لای تمسک رموز جدا مجد لریندن پیرایه محضات اعتبار و کسکند از کار اولان افسوس و تبشیری جامع و مکاشفه حوادث آسمانی حاوی نفس قدسیلری و اثر انسیلریدر که ایزاد اولندی (دریغ اهل قونیه از معراج پرشوقی ماملول میشوند و زبیر و ز بر طعنه میرند و بدین خوشه ها و شادینهای مراضی نیستند و همچون قوم سبلا کفران همت حق میکنند همانا مالک يوم الدين جزای کفران و شوقی طغیان ایشانرا چندان غم و پریشانی برایشان ریزاند که همه شان عاجز و بیچاره شوند و ترک عیال و جلالی وطن کنند و اغلب مهتر زادگان و اکثر لسانی این دیار بادیار علت و قتل هلاک شوند آخر الامر چون مستعد توبه و استغفار شوند و اولاد و اسفاد و اعقاب مارا با اعتقاد تمام مایل و مکرر دارند بفضل الله تعالی شهر قونیه از نو مجور شود و اهل زمان سماح دوست و مر دم ذوقی باشند و عالم عشق همه چهار افر و کبر دو کافه مر دم عاشق کلام ما باشند و عظمت این خاندان چندانکه رود در تری کبر و خواست الله تعالی یش رود یاران مابر عالمیان بچربند هم بقال و هو بحال و سر (ولا یحیطون بشی من عله الا بمشاهد) معلوم اهل عنایت شود ان شاء الله تعالی) بالتمام یاد پیور و ببعناية الغیور المغیث و با خدا داغوا نه توبه بعد توبه او ان آثار افسوسیه گذران اولوب یوننده کتر لری و واسط مدت اعمار بشارت لرینه موفق و اشارت علی ملری اوزر و مقتم نعم فضلیه اولدنی محققدر که بایزید خلعت شهرزاده فور قود مدافعه سینه اقدام ایلد یکنده اغانه توحه امیر عارف کوچک ایلد بعض ایالت مر قومه بی دغدغه جنگ جنگ تسخیر اولوب و سلطان محمد دخی اغانه قلوب منکسره فقرای باب الله بقیه سینه مالک اولوب اهالی دیار مر تصادم دولت جوان اثنا سنده یا مال حوادث دوزان اولدین سالم و غاتم آثار معدلت آل عثمان و بیغاثه مکناد آسای قرمان اولمشدر ر کند و زمان سعادت لریده اولان وجوه قایند و تسیری اغانه قلوب منکسره عنوانیه ایزاد توره آمیز پیور مشدر لرینکن بر توجها نگیر خرسید همت علیه لری و ششافر مای دیده عجب دیده یادشاهی و معاینه کرده عیون اعیان دولت نصف پناهی اولمغه هزار هزار صدق و اخلاصه جانب جناب کرامت مآب لرینه ناچهم مجذب اولوب حضرت بهاء الدین ولد قدس سره الصمد توبنده عثمان غازی عرقیه ارادت پوش اولدنی کبی سلطان محمد دخی زمان امیر عادلده تجدید عهد قدیم ایلد منیب طریقه مولویه و عرقیه پوش اولدقده الناس علی دین ملو کهم عامه رجال دولت شرف انا بتر لیه سیر افراز و تاج استقلاله ممتاز اولدقاری زبور محضات تواریح اولدیعندن ماعدا امداد و حاجی اخلاف زکیه لرینک استجلائی و برکت انا بتر لیه امتدادی رجاسیله اعقاب اریکه زبانه و صایای اکیده لری دستور العمل اولوب هر جلوس هما یونده اول شیوه لطیفه و عادت شریفه مر اعاب پیور لیه کلوب اهمال اولندی بی توبلریده اثر اثر اسلاف انصاف شیخ مختلف کردا تقالی مر ایای رجالی مکدر ایده کشدن (من جرب انجرب حلت به الندامة) و فی الواقع سلطان المسکافین حضرت بایزید نفس قدسیلری کافلاف الصبح ببا شیر بشارت نیا اولوب دیار یونان مجددا عمران و اهلی اصحاب دوق و عرفان و سکن

آسمان آسمان دوران و دست افشان و پای کریان میدان و خدو حال و و مجال آستان ملائک
آشیان لری اولش را دام الله اذواقهم و ضاعف اشواقهم آمین آمین با هادی المسترشدين في الحقيقة
مناسيات اروح عاليه و توجهات قلوب ساميه قلوب فورانية تترقى في قابلياته باعث اوله طرف
محيط فيض اقدس استفاضة اقبال صوري و معنوي بل به وسيله اولي كوايندماي مقربين سلاطين
اليه توصل ايندرك مقضى المرام و مرفوع المقام اولسيله متناظرين ظاهرو باطن واقع اولشدر
فالسعاده العظمى للتوسلين بهم الى الحقيقة القصوى و بها الى سر حقيقة الحقائق و الحساره غاية الحساره
للتكاسلين المتأقرين المحرورين عن مواند فوائده مقام الوسيلة العليا بعدد بالدافع الحفيظ عن تنافهم
و تخالفهم الشاهدين على الخذلان الازلي و الحسرة السرمدى * هيتا لارباب الوفاء صفاؤهم *
و ناخبة للنجاة و تعنا * (منقولستكه) * زين المحافل مولويه و شمع الجامع الاولويه اولان آيين حكم اكين
وار كان عبرتيان و آداب لطافت مآب مجموعة عظمای توحيد و معرفت اولوب هوش دردم و نظر در قدم
و سفر در وطن و خلوت در انجمن و ياد كرد و باز كشت و نگاه داشت عظمای تعشيد به سماع و صفای
و جدو حال و تجرد علايق و تفر دامنال و جذبه ذوالجلال شمسيه و عشقيه اليه مخرج و مخرج و آداب
قدما و صوفيه و رسوم سلوك ملوك تحقيقه معنوي و مستور اولوب حالين الاخوان متد اول اولان
خرده طريقت عنوانيه معهوده حر كات و سكات مستحبه اشارات آمين كه لای الواقفين علاوة خاصة
رفتار سالكان طريقتي در بالجه نوبت ولايت پير عادلده براهين كشيده اليه استحسان و استجابي
نمايان اولمغه ترغيب التزام و ترتيب غيبي نظام اليه ترتيب جنتي و آرام و تحسین رفتار و كفتار
اخوان و خلان يور يلوب شيوه و روش بال و ميوه منش تاننا كلري حسرت العرفا و حيرت الظرفا
اولشدر انچه عيانست مستغني يانست * (بيت) * تر دآنكه لم يذق دعويست اين * پيش سكان افق
معنيست اين * لاف و دعوى باشد اين پيش غراب * ديلقي و پر يكي زرد بآب * (روايت كندكه) *
حضرت پير عادل اعتدال ممبر و قطب الاقطاب تجلي توير و غوث المظلومين غيرت تدبير و سيف الحق
مخالف تدبير سايه ديوار حمايه لرنده عامه سيسان آسوده سر و زير قادمة صيانة عنايت لرنده كافة
در دمنان بيكر ز اولوب مجالس عاليه تصايح مآليه لرنده اكثر يادار الظالم خراب ولو بعد حين من أعان
ظالم اسلطة الله عليه حديث شريفين (ولا تركوا الى الذين ظلموا فاقسكم الثار و المظالمين من أنصار
آية كريمه سين و قدح ظلم و هجاي ظالم و ميل جانب ظلمه متعلق آثار و عيديه ايراديان يور يلوب
طوائف ستمكارانه تهديد و توبيخ و كرم مظلومينه بشير و تسلي و كذلك عدل و احسان بانبده شرف اقباسه
ور و دوزول اولان اخبار شريفه و آيات لطيفه و عديده شرح و تفسير يري اليه صوري و معنوي جور
و ستمك مفسدن تحقيق و داد و انصاف فوائده و مصالحين تدقيق اليه الحفاي نآثره ظلمه سعي و نشر فوايح
معدله اقدام سياقنده اغاثه مظلوم و اهانة ظالمين خالي اولد قلريدن ماعدا هر چند پيشگاه ولايت
دستگاه لرنده كه احوال ظلمه ياد اولنه نفس عبرت توأملري متردماين فرقتين اولوب كاه أصلحه الله
وكاهي دمره الله صورته و لوله فرماي ممانخ آذان خسار اولد قلده مبر حال بفضل الله المتعال و بغيرة
العزيز ذوالجلال مظهر خيرد عالي سريعا و عاجلا منتشبت دامن توبه و استغفار و معتدل الاطوار
و برهين كار و مورد بدد عالي قريبا مخدول و غريق كرداب نكبت و سائر عبرت اولمغه
بدد ماغان نود و لثان هراسان حدمه سطوت غوثانه لري و دست تظاول كش آستين خول اولشرايدى
و بوجه و صده شدت اهتمام لري و حديث افنداملري يقيدان يارانه تعجب ابراث ايدوب و مترقب
كشايش روزنه مكاشفه اولد قلريده (عباد ابولات و ولا ترا با و ليا سپرده اند كه دويدنير و تدبير ايشان

يكنز و نماون شايان شايان شاهان معني نباشد) نطق باهر الصدق بل به سد باب تردد و رد جواب تودد
يور مشلدر در كاشي الى هذه الحقيقة بما قبل السلاطين طلال الخلفاء فان الخلفاء ليست الا اغواث
والا قطاب كان الظلال تتبع الاشخاص فكذلك السلاطين تتقاد الخلفاء في امور خلافته الجلالية
والجبالية فالكل آلات يد القدرة فالوظيفة للتأديين الاعتبار والاضطبار * (نقلستكه) * اول شاه
اقليم ادب و ماء منازل طلب خزانه كشاي احسان و برتوفشان سالكان اولوب محال انفس و آفانده
مدار نظام احوال انام و مناي احكام تقويم افهام اولان اقسام عدلي اتمامه بر وانكان شمع ارادتين
تعديل اركان سير و سلوكه ارشاد يور وب اولد تعريف عدل و ظلمه آغازه (العدل عبارة عن رعاية
التناسب بين الاوضاع و المواضع و الظلم هو ارتكاب التافرين الاحوال و المحال) تاننا تصيلر به شروعه
(لشريعة والطريقة والحقيقة والمعرفة عدل و ظلم فعدل الشريعة قد قست او طاره علوم الفروع
والاعتقاد و هو العبر عنه باعتدال السير في مناهج الاتجار والانتها و اقتصاد التصديق في مناهج
الايقان والادعان و عدل الطريقة قد انارت براهنه كتب الاخلاق والآداب و هو العبر عنه باعتدال
السلوك الى مسالك التخلية والتخلية واجتهاد الاخلاص في مناهل التقية والتصفية و عدل الحقيقة
قد قام بأمره علم التصوف و هو المفسر باعتدال الحق في المقامات الفرعية والجمعية والاستشهاد
في المشاهد الوجودية بلا بنية و عدل المعرفة قد جمع شمله ز عامة الفيض الاقدس و عناية السر الانزه
و هو الموصى اليه بالوقفة في عرفات جمع الجمع والخيرة في جمع بحرى الفناء والبقاء و ظلمها خلافاها) يور وب
احاطة دائرة عدل بي عدلرين اشعار و مفارق مسترشدين لآلئ غنية قلم حقائق و انوار و جواهر نفيسة
معادن اشارات اسرار تثار يور مشلدر در في نفس الامر رمز اعتدال آشيان او الى الالبابه عياندر كه
بواجبال حسرت الرجال لرنده تعيبه يور بلان فوائده تايح مقدمات جملة علوم و لب الباب شمات
رياض كنجانه خصوص و عموم در لله دره و قدس سره و عجم بره آمين يارب العالمين * (نقلستكه) *
صحت شريفه لرنده بحث اصحاب مآنه و مجدسته و قانع بدعه امتداد يديز اولوب هر كس بقدر عقله
و نقله حل و عقد و منع و تسليم ايدوب لكن طابطة معتد بها به مهتدي اولمغه شفاي صدر حاصل
اولديغين مشاهده يور قلريده تحريك لهجة بهجة و موافق نفس الامر تعيين طابطة يور وب (العادل
اذا كان جامعاً للعدل الانقيس والآفاق باقسامه فهو صاحب زمانه و خليفة قرنه و مالك اقرانه و هو محي
السنة و محيت البدعة وان لم يكن جامعاً لهما فهو شيخ عصره و منصف وقته فان اجتماعاً واتحد الشيخ
والتصنف يكون الصاحب مر كما بينهما فالصاحب الاول مفرد في ريد و واحد و جريد و صاحب المائة تشا
في اثنا عشر اوان لم ينفق رؤسها بداته فان بر كانه باقية الى التوبة القابلة والصاحب الثاني مر كب تركيب
الروح والجسد فكما امتزج جاسار مزاج العالم على الاعتدال بعد لهما و اذا اقترقا بالموت يحتل النظام
الاول فان مات الشيخ بقي العدل الصوري كالجسد بلا روح وان مات الملك المنصف بقي العدل السري
كالروح بلا جسد و هو ايضا صاحب مآنه اذا عدم الاول فهذان الصاحبان أصلان أصيلان وتكون
لهما فروع من المذاهب والطرق والملوك والامراء لكنهما لا تصدر عنها آثار معتد بها اذا مضى
الاصل فصاحب المائة لا يوجد الا واحد ابسطاً أو مر كافر و معه تعدد و تكثر حسب ما قلنا فلهذا
اختلف في اصحابها واتخذ كل فريق فرعها اصلاً وللتناس فيما يعتقون مذاهب كل حزب بما لديهم
فرحون ولكل وجهة هو موليها فالاول يكون على قدم اقدام المرسلين والثاني يكون على قدم موسى
وهرون والفروع تكون على قدم الانصار والحواريين) بيان حقائق عياندر به جملة في افتاع و انساب لر به
الطباع يور مشلدر در * (بيت) * مشود و راز در صاحب زمانى * كه تاناي زهر بيداداماني *

(نظم) پس هر دوری ولی قائمست * نایب است آزمایش دامنست * پس امام حق دامن آن ولایت * نخواه
از نسل عمر خواهم از غلبت * مهدی و هادی ولی ای راه جو * هم نهان و هم نشسته پیش رو *
او چون راست و خرد خیریل اوست * وان ولی کم از وقندیل اوست * وان کزین قندیل کم مصباح
مانست * نور زادر می تهر تهر است (آورده اند که) از حضرت پیر قدس سره المنیر استفسار کردند
که از کدام قسم بوده است فرموده اند که آن شه نشاء لا مکان جاء ولا زمان دستگاه مقسم اصحاب
ماه بود و صکوه را بدار ذات او از هر انای اقسام بونه بعد بونه لغان عمیم و تلاو عظیم دارد که اگر کسی
او را صاحب الف الف کوبد در وصفش تقصیر کرده باشد چه جای صاحب ماه است که محی الفریضه
معرقت و قاع البدع نابیت و هیکل الامان کردن شتر کون است * و سر چشمة آب وجد و حالت
است ان اصبح ماؤکم غورا فانظروا الساعة فورا) دم و جشش و بر فو حار یله متعطلین حلال الوفا
سراب زلال زندکی بیور و بی محیط کمال سلطان العاشقین و خداوند کار حقیقتدن رشته جریبه ایله
خسکیار طبایع اهل اخلاصی بلکلیه شاداب ایت شلردر * (چنانکه) فرموده اند * جوا آفتاب جمالت
برآمد از مشرق * ز دره دره شنیدم کفم مولانا * درون ظلمت هستی و بیست آب حیلست * بخورید جمله
ازین چشمه که خضر ساینده * (منقولست که) * اول قلم کوه هر جمله نوادر علوم جناب مکارم نصایند
در بوزه کران در کرانه های اسرار فراتنه استعدای تفسیر سابق بالخبرات و معتصد و طالم لنفسه ابله کارنده
جامع عدل انفس و آفاق سابق بالخبرات و قائم میزان القسط فی دائرة نفسه فبب مقصد است اما طالم
نفسه فهو اطم لغيره اذا قدر فان من لا یرحم نفسه لا یرحم غیره و لا یرحم فالر حواء هم العادلون فقط
فلا ترجوا المعروف من اهل النکر و لکن طالم الغير طالم لنفسه اضعا فالا لیم الانفسه * (ولا یحیی
المکر السی الا باهله) فطوبی لمن طاب نفسه عدلا فی الاقوال و الافعال و الاخلاق و الاحوال
و عد و لا عن الهوی و السوی و اعتد الا فی موازین الاختیار بالضرع و السرا و العدل هو المشار الیه
بالضرع المستقیم فی الکلام القدیم القوی من اراد الوصول الی المنزل المقصود فلیس له که ومن تخلف عنه
خلاف الی فی ای رزح هک) بیان ارشاد عنوانر یله تعدیل ارکان و آیین مولود سلوک بیور و بی
کوشداران دل و جانی سر مست صهای روحانی ایت شلردر * (حضرت ولد) * قدس سره الاحد * معنی
پذیر جانان کروی شوی تو بینا * هشر درای ر و نه تار و خزان ندانی * (روایت کنند که) * نوبت
بر محبت خلافت زنده اطراف دار الولاية قونی به احسن الوهاب اهلها غیبه و اکافی سوا حل لازنده
تیهات حمدانیه اولی اوزره مستولیه اولان بلیات عامه فقط و و باوساثر لری کبی محمده و مشتمده
اولد فده جانب جناب شفقت مایله الیه در که کرامت دستگاه لری به به سهای استماع و نیاز مند
اندفاع اولان مضطربین اهالی ایتدا کند و قصور و جریبه لری به ایتلاف بیور و بی * (ان الله لا یغیر ما بقوم
حتی یرضوا و اما بنفسهم آیه کریمه سن تفسیر دیننده التفریر بالقره ثورث التفریر بالقره فلیک بالقره
و بالا اعتبار بدفع الاختیار انکم و الا انحراف عن اهل الله فانهم محاربین الاعتذار و مفاتیح الاستعصار
فنادر و ابالتوجه الیه و تشبوا العیلاق و سلها) نفس انفس لری به پذیرانه و اصح غوثان لری عقینده
آستان راستان مکان حضرت جد برز کوار لری به قائد قوافل مستمدین و سائق و احیل مستغفرین
اولوب توجه نام و رقت مالا کلامه و مال تضرع و نیاز و رجاء معفو چاره سازنی انبار اولد فدرنده
بالدفعات آثار اجابت مشاهده و لغات عنایت معانی اولد فله الی آخر العرسایه حیاتیه لری
مرجع دردمندان و مصیر مستمدان و هر متلا بقدر الصدق و الصفا عنون الوان کرم رها و مظهر
اشعاف تلافی فی مرا اولد فی نیکاشته عهدت تصدیقندر * (چنانکه) * فرموده اند * هر که

ز و گرداند از مردان حق * روید و آرد بلا از غرب و شرق * فی و راجای کریمه سیر * جز دعای
خیر و اخبار البشر (دیگر) آنکه و گرداند از وی اولیا * روید و آرد تقم خواهد شدن * منکر دجای
رحم هیچ کس * سر بصرای عدم خواهد شدن * اعاذ بالله تعالی عن التولی و الانحراف عن
سموهم و رزقنا بالتوجه و الانجذاب الی سماتهم آمین یا معین * (منقولست که) * دائرة دولت
عثمانی اجتماع همت عادل و نصف محمد خاقانی ایله مجمع البحرین عدل و احسانی اولوب صغار و بکار
مقیم راحت و رفاهیت و مستغرق آسایش و آرامش اولی دیده عاقبت اندیشانده امر عظیم نما
و اندیشه چشم زخم روز کار فرما اولد اول کاشف استار حوادث آتیه دن بونعت غیر مترقبه کیفیت
امتدادی استفسار اولد فده (نازیشان نباشد از مانیان نازل و جیران مامعور و مسرور راست این
عمران و احسان باینده و همز یاده هازاینده است و العیاذ بالله من المفهوم المخالف) دم عیان تو امریله
بیان حسب حال مال بیور دقلری الی یومنا هذ استور العجل اولوب وقتا وقت آتیه دولتدن صورت
مخالفت نمایان اولد فده مفهوم مخالف کلام حکمت نظام لری بیدار و سکان دیار ضیاع و عفار
و تباریدن بیزار اولوب بینه اثر قدیمه رجعت و ایتفا اولد فده حالت پیشین عودت ایتدیک کی کرار امر ارا
تجربه کرده روشن همیران فراسبت اولمشدر * (چنانکه) * حضرت پیر قدس سره المنیر
فرموده اند * (منوی) * کاشف السیریم و کار ماهمین * کاین نهان را بر آیم از کین * کار ما نیست
بر کوری آن * که بکار ماندارد میل جان * اگر چه مکشفه مرقومه لری کانقلاب الصبح زمین قلوب
محرمان راز بر تو افکن صدق و صفا یدی لکن متوهمین مترددین امثال سالفه دن ذاهل اولی حسیله
شطحه حمل ایتلری محفل اولد فی عکس انداز همیرا الهام سمیر لری اولد فده بادی یاد قلندی (قطعه)
لوح دلکیم ساده هر نقش اوله * حافظ اسرار عکس القیوب اولور * لوح محفوظه اولوب آینه دار *
عین ثانی نسخه لاریب اولور * (نقلست که) * اول بنص شناس عالمیان و ضمائر دان آدمیان اخوان
مجلس بر حال و عرفان دیند در ویش خرن نام بنده افکنده لری اکثریانی جوش و خروش مشاهده
بیور و بی و خلان بین و ملی بر وجود و حال و دست افشان و پای کویان معاینه بیور دقلزده دقیقه
مزاج فکرت امتزاج لری به انتقال بیور و بی کند و فی اول برزخ هائل و دغدغه عالمیدن ساحل شوق
و ذوق اراده جذبه اداره کلیات ارشاد آیات اثناسنده (سر مایه ذوق و صفای انسانی در خزانه ذات
هر کس بی تصور و دیده سجاست و مروی آنست که این اسبابرا کاینی در مواسم فرصت و محال
بسط استعمال کرده منبسط شود که در هیچ زمان و مکان اغتنام مقبل شان و عارف زمان بصفت
نی ماند چون صفای وقت بدست آید باقی همه سهلست و دیگر چیز جستن جهلست و چنانکه ذوق
جماع بواسطه قوه قلامه از انفصال ماضی مدرکست کذلک صفای اجتماع یاران بعلاقة بجانیه
روحانیه از اثر انقطاع ماضی محسوس است هر که کین ماضی در کار است در خلوت و جلوت مرید را ماضی
محالست) عنوانیله سدرامذوق و صفا بقایای من و ما اولد فین ایما بیور و بی سالکان طریقه
و جدو حال افقادی وجود له انقادی شهوده خت و ترغیب و اسباب مطلب مر قومی بیرون دائرة وجوده
سراستدن ترهیب بیور و بی بوییت لطیف لری به ختم کلام تحقیق نظام بیور مشلردر *
هر دو قرا که جوی در خود بجو کبلی * ورنه چو حلقه مانی اندر بیرون بای * (چنانکه) * حضرت
ولید قدس سره الصمد فرماید * (یت) * در درون جاز از خود مطرب بود * هم ز خود ساقی و هم جام صفا
* (آورده اند که) * حضرت غوث اعظم و قطب الفهم مشار الیه تکمیل دائرة عدل و ارشاد بیور و بی
جناب پادشاه انبیا مآب و عدلت نصاب مرید مخلص لری اولد فده دخی فوق الغایه حیطة و لا یتلری

وسعت پذیر و سرکش رفته از ادب نری انجی مانند رقبه مار دین شاردین حلقه سعادت از لیه اولان
شیاطین الانس اولوب اولردن خیزر نسج نفاقده متواری و زندان خول و خندانده محصور قالوب
استیلا سیف باطن و ظاهردن سر نما اولغه فرصت یاب اوله میوب تور و هم واملرندن فوران ایدن
طوفان تخیلات باطله کردانده هر بری مترصد نوبت هلاک اولدنده توفیق بی نهایت سبحانی و تأیید غایه
الغایه صمدانی تشکری اثنا سنده (المنه لله تعالی و تقدس زمانی عادل پیرشیم و اکنون پیر عادل کشتیم بدین
دومغنی حسرة العباد بنده کینه را تشریف بخشیدند وقت است که پیری و نوجوانی و عدل و عدول
مبدل شود) عنوانیه راه معاشدن مسلك معاده عدول یورملرینه ایما یوروب جمال الدین چلی
جناب نجابت ما بلرین ولی عهد صوری و معنوی و قبل الانتقال دفع اشغال ظاهر و باطن و اجلاس
مسند خلافت و تسلیم زمام اطاعت ایدوب متکازیب راخت و روحانی و جاربالش آرای آرام جسمانی
و بی قید حل و عقد امور اخوان و خلان اولوب کویا امر آت وجود نظر کرده لری جمال کمالرینه
مجلد و جنبش و آرام عکوم دو کواه عدل و عدیل مدعی حسن انما اولشیدی بواسلوب مرغوب
اوز رده سال بقیه عمر ناز نیندن بهره و آسایش و حدیث شریف (نفسک مطینک فاروق بها)
مضمون منصفیه آرا مش نما اولدند و نوهوسان کارسلوک اولان مبتدیانک ضیانتی سیاقنده (قریبانرا
پرورش به تراز ریاضت است) نفس انفسار یله هنوز اسیر نفسایت اولنلره رهبرینا کریر اولدیفقه
ایما یوروب تمام اچهل سال اریکه نشین ارشاد اولوب آخر الامر غلبه جذبه جدا مجد ز یله مسارع
امثال امر آخر و خرامان روضات الجنان و آسوده زیر قباب رحمت اساس تربیه فردوس رتبه
خداوند کاری اولمشدر و حین احتضار رنده توصیه و تجهیز رینه مبادرت یوران خدام دوی الاحترامه
(زوار عیادت کلان این چه حرکتست که هنوز در دایره وجود حضرت چلی ماهیچ نوعه عار هه بنیست)
دیو طعن آمریکلات ایلد کاردنه لهجه پر همه کشا اولوب (فی فی پیری هزار علت است) مثل مشهور یله
مطایبه یوروب در ساعت سیم غر و روح و انلری قاف قرینه پرواز و آشیان قدیم قالب مبارک لرندن
هوا کیزش عرش برین اولمشدر و طوبی له و حسن مآب متعنا الله و کافه الاحباب یوم لا تنفع الاموال
والانساب * و اول ولی و الامتزلت طی مکان امکان ایدوب (وان الآخرة لهی الحيوان) مغز اسنجه
غوطه خور لجه حیات جاودان اولدنده پسماند کان ساحل هجر انلری و تشنگان زلال عرفانلری اولان
اخوان صفا و خلان وفادن هنگامه عزالنده سر زده قراچ پر حسرت و اشتیاق و ثبت کرده صحائف
آفاق اولان مرثیات شکیب کدازدن خلف الخیر و خلیفه السر لری چلی جلال الدین و حضرت
جمال الدین جناب لریک اثر بر اعه احتراقلری باعث یاد واقعه و اسپنلری قلمشدر (از ان چلی جلال
الدین ابن پیر عادل قدس سرهما * (قطعه) * پیرانه سر اول کوه ریکانیه باشند * دوشدی هوس و صلاه
عمان فناء * ساخلده قویوب تن صدقین عادل فی عدل * برداخی دو نوب باقدی بودار غنایه * (از ان چلی
جمال الدین امیر عادل کوچک روح و وجهما * (قطعه) * عادل چلی پیر ره حق و عدل کنیم * پیرولک
ایدوب بدر قهر و روح روانه * رحلت اید بچک منزل مألوف بدندن * اولدی از لی منزلته بنمر وانه * یعنی
وصل الی مقعد الصدیق عند الملئک المقدر رجعه محفوفا بصوف کرمه و محاطا بنفون فضله آمین یا مجیب
السائلین بحزمت سید خیر الشافعیین * (مر ویدر که) * هنگام فراغ و اوان استراحت لرنده مرید
راستینلری یعنی سلطان محمد ابوالغازینک هدایای بهیه و تحف شبهه ایله پریش خاطر عاظر لری و تفحص
کیفیت صفای و قنلری و استکشاف سبب استخلاف و استراحتلری صد دنده غلبه غوثانه لرینه
ارسال یور دقلری رسول پر اصول حین تبلیغ رسالتده کوشدار نفس نفیسلری اولوب (ما پیر عادل پرین

مرید ما پیر و ما یاید بود) نکته مکاشفه مشخو نلری ایلد ختم کلام یور لدیغی حضور هما یونه تبلیغ اولدنده
ندمای فرشت شمعار حسن وصیت و لطف نصیحه حمل ایلد کلریده سلطان کرامت عنوان سماع طماعه
پیر و پیر خواهم شد کبی پیر روشن ضمیر از میری سیریم) مضمونیه تسلیم نام نما اولوب فی الحقیقه قوافل
خلان و اخواندن پیر و پیر عادل اولوب بی اندر بی سالک راه جوار رحمت رحمن اولنلره کویا شاه ملک
اتباه درویشان سپاه اولمشدر و طوبی السابق واللاحق ولیکن مثله ما المعشوق والعاشق نور ما واهما
مادام الغارب والشارق * (در بیان ما ترجمیه حضرت چلی جمال الدین ابن چلی امیر عادل کوچک) *
جمال الله تعالی اذ کاره فی الاخری کما انار راهنه فی الاولی آمین بحزمت سید الاولین والآخرین
* (نقلستکه) * چون اول مفضل الخادم و مجمع المکارم و معدن المعارف و مخزن اللطائف اریکه آرای
خسلاف پیر عادل و متکازیب مشیخت تر به فی معادل و حائز ترقی و اشرف منازل اولوب از دحام ورود
و فود مسترشدین ایلد حلقه جمعیتلری دایره فلک البروج آسار کواکب ثواب عیون انتظار تجدد
ازادت اولدنده لیس الثانی اولی من الاول عنوانیه تأسیس انابت سابقه عالیله یوروب حضرت پیر
عادل قدس سره الکامل زمان حیاتده فرد واحد زنده انابت اولیوب کما فی السابق یمانه نشین
نیاز و آداب اولملز یله بالذفات طرف پیر الهام سمیردن اجرای مقتضای مقام تکلیف اولدنده
(دست و زانوئی شما و ما با اتحاد روحانی کویا و عضو یلک جانست پس چه جای رعایت ارکان است)
نفس نفیسلر یله دفع غائله ملحوظه اولدنده (این بارگاه اثیر محل دومیر و این خانقاه خطیر متکای دو
پیر نتوان شد پیر و میر عالم و آدم عادلست عادل نداند که عادل کیست) عبارت پر عبرت یله قیام خیم
غوثینلرینه اشارت و ثبات قدم ادب لریک سرینه ایما ایلد مادام العادل حیار عایت رسوم و آداب ارادندن
خالی اولیوب وجوه تحسین اهل حاله متحلی و بعد اقول الاصل و رای صحاب آدابدن متجلی اولغله قره
العين اصحاب انصاف و دره الزین سرتاج احباب اولوب حتی کند و لری ایلد هم غنای اجلاس اولان مرحوم
و مغفور له سلطان مراد ثانی بن محمد خان دخی اقیقای اثر در برز کوار لر یله علاقه موروثه لرین
تا کیدوارادت سابقه لرین تشید یوروب زمان ولایت و نوبت سلطنت فرعون بعنه همشیره رفتار
اضلین اولغله جمال الدین والد النیاقران فرما و آثار جمیله لری بسیط ارضی رشک شما ایدوب بینماده
جلوه کرمصه اتحاد و اتلاف اولان عنایات و امدادات فطیانه و تشریفات و عواطف خسراونه مانند
امواج بحار بیرون خیمه شمار اولمشدر و اول شه نشاه معارف دستکاهک ثمره نخله علاقه لری اولان
چند قطعه غرا که ستایش حضرت جمال الدین ایلد دماغ عشاقی شیرین چاشنی لطافت زائد الوصف
ایتشدر غنونه کمال بلاغت و بادی یاد اید الا یاد اولق اوزره تضمین منقبه نفیسه لری قلمشدر (از ان
سلطان مراد بن سلطان محمد رجهما الله تعالی و خشمهما تحت آویه اولیانه یوم لا یفیع المال والجاه
* جمال الدین ایدوب احیا جلال الله ارکان * زمان آساز مینی ایلدی چون مولویخانه * نوله
دورنده اولسه منکران حال سرکردان * کویا بردی حالت نو برتوی بو کهنه دورانه * (دیگر) *
جمال الدین ایدوب پوشش جهاتی روشن وحدت * سماع باصفا و بردی لطافت چارار کانه * عجب می
اولسه عالم جلوه کاه سر مولانا * کد اولدی انفسه آفاق یکسر مولویخانه * (دیگر) * جمال الدین اولوب
آینه دنیا به عکس افکن * محبت حالت افزا اولدی جان بنده و خانه * زمانیدر اولورسه بر طرف
کرد کدر زرا * صفا بخش سپهر اولدی زمین مولویخانه * و اول بادشاه با آتیه کمال حال
و جمال مالی مفصلا بیان سبب بنای خانقاه دار السلطنه ادر نه اثنا سنده اراد اولنور * (آورده
اند که) * اول حامل سر جلال الدین نام پالنه جمال الدین ایلد مسمی اولوب بر مرینه ذات قدسی

صفاتی مویط انوار جمال اولشید بیکه زمان صبار زدن او آخر آن کمال نشه کتجه قطعاً اوضاع
 واطوار زدن آثار انفعال جلای بدیدار اولوب دوست و دشمنه بیک روی مواسات و منافات اولوب کویا
 آینه بی زلف و بی طبع تابنا کلزیده جمله بکرنش غما ایدی دقیقه ناشناسان مشرب و اسطوری بو کیفیت
 نادر لریدن دلتن و بین المواقف و المناقب تصویر به لریدن احتمال غفلته ذاهب اولوب و افراط حلم
 و تحمل و کرم برین تفریط و عدم حینته جل اتماری کوشکدار لری اولدوقده (جلال و جمال هر دان میدان
 حقیقت بی یکدیگر نیست چون تیغ و آب کاهی از روی جمال جلالت و کاهی عکس آن غایت نظر در
 قابل است نه در فاعل خرسید که نور پاش سرتاپای هر چیز و کسست لکن از و بهره کل رنگین و سر کین
 دیگر است) عنوانیله دفع شبهه اخوان و بوییت شریف ایله استهاد بیور مشلردر * (بیت) * تیغ حلم
 از تیغ آهن تیزتر * بل رسید لشکر ظفر انکیرتر * فی الواقع عصام حلم و کرم لری کردن انکار
 و اصرار زن هزار مردوزن اولوب توسیع دائرة ارادت و تکثیر خزانة مهر و محبت بیور و ب سیرت
 حسنه و شمه مستحسنة لری و در زبان انای زمان و رشک آور قدسیان اولمشدر * (خانده که) * در مثل
 سائر استیکه (الماء یسقى والمرء یتسقى) هزاینه اغیار بی غیرت و اغیار بی صفوت نباشند شهد و شکر
 شیر نیست و زردمخوار زهر در نیست بالدفعات قوایل غیرت مر دانه لری نه بخنده غریب لری
 و نباشت عجب لری موجب کریمه فحیه تمیز لری اولدوغی تجربه کرده فراست سمیران مجرمان
 اولوب جلال جمال اندود لریدن هراسان و دمبدم مراعات آداب احسانه بدقیق و امعان اوزره
 و تجاوز حد ادب ظاهر و باطندن تو فی ایدوب مستفید کرم محبت و مستعید لطیف مشوب اولور لری ایدی
 * (قطعه) * چون نام شریفک اوله معنسی یکدم * شمشیر دودم در نفس حضرت آدم * بو کون
 و فسادک کدر کرمه سردی * هر دم کور بیور مددم با کته توأم * (مرویسکه) * مساعده بخت
 همایون و معاونت طالع میمون و برکات روحانیت اجداد عظام و عنایات ذوالجلال والا کرامله درون
 و بیرون دائرة نفوذ دولتری ملو و محفوف فتوحات صوریه و سوره و حلقه جعفری مجمع البحار
 الزخار فضلا و عرفا اولوب ظاهر و باطن لری تشریفات معارف بلندیه و تکریمات عوارف غیبیه ایله
 آراسته و طرف شهر یاریدن افزون حیطة تقریر و بیرون جوضله تخریرا کرام و اقبال الله و لوله آرای
 امتیاز و تمیز کازیب ناز اهل نیاز ایکن نه پیرایه کلبستان جمال و کمال اولان سرو بالای کرامت خوام
 و ولایت قیام لری قنقی منزله آرام یور سه قلب جناحین اخوان و خلان و کرانه کزین صفة تقدم
 و کاره نشین بایه تعظیم اولوب آمیزش بی تکلف ایله خلقه صحبت حسرت النظر فالری رشک آور شیر
 و شکر و محط الحال اشتیاق فرشته و بشر و وضع محمود و طور معد و حله محبوب القلوب عالم اولقله کمند
 جذبه لری تسخیر فرمای رقاب قوایل اولوب سعادتخانه لری ثانی مهمانسرای خلیل رحمانی
 و در دمنان طلبه به دار الشفای لقمانی و عاشقان و عارفانه جلوه کاه کامرانی اولوق حبسبیل سیلاب خرج
 و عطاری حیرت العقول محاسنین و کیمینه مایه انتعاش ملو کله لری غیطة الفحول منبذار کین اولدوغی
 انتظار ذوی الاقدارده امر عظیم غما اولوب حضور مستوجب الخبور لریده اگر ان دولت بی نقاد را
 اساس بر زمین فقر و فنا نمودی بهر حال محسود سلاطین کردی) عنوانیله تشکر بر تفکر خیر خواهان
 کوشند لری اولدوقده (آری در میان جود و وجود و سخای موجود در فی باهر است که جود الوجود غیر
 متناهی و سخای موجود معدود و محدود است و دست منع و امسال از ساحل تدبیر خشت دامن موج
 محیط ترسد) نفس نفیس لری دفع توهم مکاید حیا و رفیع غائله قلب و تقادیر و بقطعاً شیوه مزبانی
 و انعام و احسان مهر باتلری تغییر و تغییر بیور محبوب (چنین آورند و چنین میسرند) دیو مهمام فقرای

باب الله کافل اولمشدر (نکته) خانکه فرموده اند * (بیت) * کریمانه از خود در دست تو مال *
 کی کند فضل الهی با جمال (دیگر) هر که کار کرد در دنیا بر شته بی * لیکش اندر مغرزه باشد جی * علی
 الخصوص ملائکه کرام اللهم اعط کل متفق خلفاء دعوات مستجاب سته مداوم و کرم دید کان انام خیر
 و برکت رجاسیله دست بردارد که قاضی الحاجات و نیاز سلامت حال اهل احسانه ملازم اولوب
 و حضرت وهاب و فتاح و قیاض و محسن و معنی و جواد و باسط اضعاف کثیره تلافی به و عهد عاری عن
 الخلف بیور مش ایکن شایان شان شکران جود و سماحت وزیر دستان و دوستانه ایصال ذوق
 و راحت اولدوغی لری العقول السلیمه و النفوس الزکیه رسیده رتبه بدها شد و خوان سالاران عجم
 الاخوان و عظیم السلطان که معتم نعمت تخلق باخلاق و لی النعم عالم و آدمند از ذمیه بخل و منع پاک
 و از واهمه امسال و ادخاری با کنند * (قطعه) * زلال بسط خلقه مر دحضر مقسم اول * کلور
 دلتشنه مقبل ایغنه آنک آخر * ولی مدبر اولوب سر کشته صحرائ حرمانی * ایدر کند کجه کندن
 نعمت عیش خوشه کافر * (نقلستکه) * غدوه و عشوه دار الضیافه لریده غر باو شهر یارندن جم غفیر
 و جمیع کثیر علی الدوام متمتع الوان طعام و ارامل و ایتام دخی بهره یاب صبح و شام و مسافرن و سیاحین
 احسان زادور اخله ایله شاد کام اولدولرندن ماعداد هر کدر کر لریده صف کشان نیاز منندان
 سراسر حسب مایساعده الموجود مخزون و مطیب بیور یلوب بعض نوبات جوش سماخترنده تقود
 حبیب واکان اتباع دخی واقفه اولمقله بالدفعات فرخی و پوستین میمنتین فدا و انعام عقینده ایدی
 فقرادن دولتند ان احباب ثمن امثالندن از یده اشترا و اخاند ان لریده تبرک ایدر لری ایدی حتی صورت
 تاخیزده و جوه آخر ایله تطیب قابل ایکن سر حال استیصال و مال مبادرت لری استفسار اولدوقده
 حضرت اسد الله الغالب علی بن ابی طالب کرم الله وجهه و رضی الله عنه جناب سماحت ما بنک درون
 مسجد ده تصدق خاتم بیور لرندن تعبیه بیور دقاری تعلیم تعجیل خیری ایدر و تاخیر و تسو بقدم اعتماد
 عمر مستعجل و شائبه بخلی یاد بیور و ب و هت مالا ینفغی لامثالنا بند حازمانه لری یله اقتضای اثر کرامه
 ترغیب و تخلف رفتار اسلافندن ترهیب بیور مشلردر و کارا و مرار او فرت بدل و کثرت انفاقله حالت
 تعیش لریده ضعف ملاحظه ایدن اصحاب ثروت امداد جنس و نقد و اهدای ذخائر و البسه فکر یله
 ر و مال عقبه ز یار لری اولدوقده ملاحظه و فکر لری خلاف ظهور ایدوب نظام حال تعجیلن کافی الاول
 مشاهده ایلد کلزیده استکشاف طرق فتوح تردنده ایکن آیت کریمه (و فی السماء رزقکم)
 تلاوت بیور یلوب * (بیت) * کفت پیغمبر که دائم بهریند * دوفرشته خوش منادی میکند *
 ککای خدا یا منفقار اسیر دار * هر در مشارع عوض ده صد هزار * بیت لطیف لری انشاد اولنوب
 امداد غنی و تعویض لاری بی اولدوغین اشعار له سند باب استفسار ایتشدر (ومن یتوکل علی الله
 فهو بحسبه ومن یتق الله یجعل له مخرجاً ویرزقه من حیث لا یحتسب) و بییه بوقطعه غرای شحدیت
 و تشکر فرمالرین ایدر ایله قطع ریشه اندیشه بیور مشلردر * (قطعه) * چون رسید هر دم ز دحل بی
 حدشاهم مدد * پس چرا باشد عجب از ینده خرج لایعد * دخل و خرجم جزر و مندی از محیط
 اکرمست * کی بد امان حساش دست تدبیری رسد * (آورده اند که) * حضرت جلی جمال الدین
 و الدنیا جناب جنالالت مآب ذات نجابت سماتی مر آب صفوت صفات و کیت غمای کمال حال و منبع
 معین جود و سماحت و معدن کرم منبع النوال اولوب بین البدایه و النهایه لهجه بر به لری دمسار
 نفس سیر وادای تلخ و روی تابناک و پیشانی کشاده لری آلوده کرد کدر و سوده چین اغرار و ترشی
 اولوب همواره بیکر و ویکر ناک و یکدل اوللری حیرت افزای ارباب تمکین اولدوغی جلوه کر ضمیر الهام

سهر لری اولدقه التوحید یورت الوحده و یدفع الکثرة و محاملة المعاملة بالجملة تجلب التجل بالذکر
الجلیل والاجر الجزیل و معاملة المجادلة فی الجملة تجذب التجل من هجر الخلیل و قهر الخلیل انفس
مؤثره لریله کشف استار جمال یورد قری ذیلنده چون آفتاب عالم افروز باروی تازه فیروز تاخت
و سوخت باید کرد نطق با کلام یله احمای دقیقه جلال یوروب و وحدت حال لریله کثرت مال اولدیغین
اشعار یوروب مشردر که فی الواقع اگر جمال و اگر جلال هر کس مقابله ارادت و رداتلرین آینه
صفوت خیر وجود یوروب لریله مشاهده و معاینه ایدوب مانند خرسید آسمان حکمت کلزار قلوب قوالب
قوابله زهت و طراوت بخشا و خار زار آزار و انکاره خار خار حرمان و بند میر فرما اولد قری اظهر من
الشمس و ابر من القمر و یاد کار پر عبر اولمشدر * (یت) * هر که بر شمع خدا آرد یغو * شمع کی میرد
بسوزد یوزاو (دیگر) * خار و خال از جمال خور کرد لعل و زر * تشنه تیه بلارارو بیرس
از وی خبر * روشنای چشم ذرات و نخواهد کور و موش * از جمال با کمالش در جهان و جان اثر
* (منقولستکه) * ارباب استطاعت همسایه لرندن و پای چراغ تاریکست مثل ساری مظهري
اولدردن برقیقه بی بصیرت اول قبله حقیقتک مطاف ارواح مقدسه اولدیغندن غفلتله عازم زیارت
بیت الحرام اولوب اثنای راه بادیده طراران اعراب دستیاب همیان تقدیس خجراهی اولوب
بالکلیه تپی دست و پای عزیمت سست و کار دباستخوان و کرمان بیدرمان ایکن اول فریاد رس در ماند کان
مانند مهر جهان و رای ابر خفادن عیان اولوب دست احسان لریله اولان صرة سربهری ناله و بکیر و دم
مزن تنه یله بند فرما و روح روان آسایش ظاهر بیندن غائب و ناپیدا اولدقه کو یا فقیه
بیچاره نک جسمه جان تازه کلوب اول معلوم غیبی تعداد ایتد کده هم شمار مبلغ مسرو فی اولدیغین
کورد کده چشم انتظار پر استیاقنه جمال با کمال لریدن ماعداسی نقش دیوارغا اولوب بی شمار
اعتذار له رومال در که سعادت مال لری اولدقه * ای قوم بحج رفته کجایید * معشوقه در اینجا است
بیاید * مضمون وحدت مشحون یله تشکر کان کلاه پوش و مملک باش خدمت اخوان اولوب
الی آخر العمر مقیم پیمانچه ارادت لری و بزوانه شمع محبت لری و کاه و سیکاه شور درون پر نورندن فوران
طوفان حسرت مافات عنانز بای گمان اولوب والله مار آیت فی بیت الحرام مار آیت فی جمال الکرام
فقره شکران آمیز یله رمز و ایما ایتکه تسکین ضرام غرام ایدوب بعد افول شمس الجمال تفصیل
حقیقت حال و پرده برانداز روی کار مقال ایه شراره فشان نیستان ناله کان هجران لری اولمشدر
و اوقات فرصت تنه یله طوف دایره ذات پر بر کاتلرین برابر هزار حج و عمره شمار و مساعی جلیله
خدمات میر و ره لریله بدل تقدیس اقتدار ایدوب بوقطعه شریفه بدل تلبیه اولق اوزره آواز بلند ایه
انشاد و کوشکذاران انفس مر دانه تمهید ارشاد ایلدیکی ثبت کرده صحایف فولدر * (قطعه) *
توبی آن کعبه جانها که طوفت میکنند عالم * توبی آن قبله دلها که احرامت کشد آدم * منم آن حاجی
بیت الحرام کوی پر نور * ز طوف وسیعی جان و دل در و بجد صفادرم * بواسلوب اوزره سر زده
و رای پرده قباب غیرت اولان خوارق عاده لری ابراد اولنسه مستقلا بر دقتر جمیل و مفصلا بر کاب
خزبل اولق مقرر ایدی لکن زبان عجز خامه عنبرین جامه دن بالبداهه صادر اولان قطعه لطیفه
اختصار بنده مکتوبی اشعار ایتکه قطره من الیله اکف اولنوب ماعداه عهد حسن انتقاله احواله
اولندی (قطعه) * میخواهد کرد وصف آن جمال * لهجه کلار کند صرف کمال * نقد ذاق که شد از دست
زمان * بهر مدحش بس بود صرف مثال * (آورده اند که) * حضرت چلبی جمال الدین اگاه
بروقی دلخواه پنجاه سال چشم و چراغ رهروان منازل طلب و دستگیر افتاد کان شیب و فراز ادب

اولوب چلبی حال جناب چلبی خسروده لامعه استعداد مشیخت عیان و روی کمال مآل لریله پر تو
استحقاق خلافت نمایان و من کل الوجوه خسرو دوران مولوی و خلیفه کیتی سستان معنوی اولقه
شایان شهزاده جوانبخت و پیر مشرب اولدیغی مسلم کل وجوه اخوان و خلان اولدقه ذات ستوده
صفات لری دخی بخشش عامست دم کرامت تو املر یله علم افراز دعوت اولدقه عین الجمع مریدین
و محبین سعادتخانه خسرویه به توجه ایدوب کاینیغی ترتیب اجلاس ایه فوق الغایه جمله به موافق صوریه
و فوائده سیه ایه ضیافت و اگرام یوروب قری ختامنده یداید تسلیم اریکه صدارت و تقویض امانت
خلافت یوروب تکمیل میقات مناجات و تنمیع ميعاد قاضی الحاجات یعنی چله کزین و کوشه نشین
اولد قری عقینده طور بدندن کلیم روح روان لری بزم اعلا یعلینه عروج ایدوب و لفظ جمال
بحساب ابجد برابر عدا و لوب و سن شریقلری دخی اربعه و سبعین اولدیغی مکاشفه جامعه آخریت لری
اولمشدر و هنگام ارتحال و اثنای انتقال لریله طباع محترقه نیران هجرانندن نیستان قلوب دردمندان
آتش افشان اولان مرثیات فر عجمدن حضرت چلبی خسرو و واج اگر ملری چلبی جلال الدین جنابک
اثرز بانلری ثبت جریده یاد احباب اولق اوزره مهر منقبت نامه نامیلری قلمشدر * (قطعه) خسرو
چلبی * کمال دین و دنیا یی ایدوب جمع * اولنجه کند و دن هر کاهی حاصل * چکیلوب عرق جنینتله
اولدی * جمال الدین جلال الدین واصل * (قطعه) جلال چلبی * حضرت جدی جلال الدین *
امر حق ایتدی جمال الدین جمع * باطن اولدی چشم ظاهر ده ولی * نقل اولندی بزم ارواحه و شمع *
ودخی فیجعه و فائز لری زمان بایزید خان بن سلطان أبو الفتح محمد بن مراد خان ثانی به مصادقه ایدوب بادشاه
مرقوم دخی مانند اب وجد محب خاندان خشکارا کبری و عرقیه کشر طریقت مولوی اولوب علی
الخصوص و الدماجد لری حضرت أبو المغازی جنابک کند و لریله اثنای توجه تسخیر قسطنطنیه ده
اولان مراسلات سرانه لری حاوی اولدیغی تفصیل بلده طیه اشارت پر بشارت تحتیده وضع اولنان
رقم تاریخ فتح منظور همایون لری و او ان محاصره ده بی اندر پی ظهور ایدن آثار همت عالی لری
سموع سامعه محرمانه لری اولمغه حاصل اولان رابطه اخلاصی پیر عادل قدس سره الفاضل طرف
باهر الشرف لرندن جدا سعد لری کسبه أبو الفتح مشهور بر شاهزاده شهابت نژاده مبشر اولدیغی کبی
نوبلر طرفندن دخی بدروالا کهر لری بایزید ولی شهرتیه معروف بر نو باوه نجابت نهاده مسترور
اوله جفی کشف یوروب لریغی تو اترام معلوم لری اولمغه بالکلیه اعتقاد لری تا ککید پذیر اولوب وجود
شریقلری مایه الافتخار بوبت سلطنت أبو الفتحی اولدیغین اعتراف و فتح مبین دارالدوله متینله جمال دین
پر توافکن اطراف زمین اولدیغین محضات نتیجه اقتران کو کب سعادت لری اولق اوزره انصاف
و تحقیق ایلد کلرند نناشی بشمار تشریفاتله اگرام انساب زکیه مولوی به و تطیب قلوب منسکسره
فقرای طریقت اولوبه یوروب لریغندن ماعداد صنادق متبرکه آسود کان تریه فردوس ربه تجدد
و پوشیده لری دخی هم مقامش لباحه شاهی اولق اوزره ترین اولمشدر رحمة الله علیهم و علی مخلصهم
مادام رحیم و شفاعة حبیبه لهم و لکرمهم ابدام قیما آمین یا محیی الداعین * (در بیان خلافت
حضرت چلبی خسرو بن قاضی باشا) * نور مشهده بلاوامع الاحسان و شوارق الرضوان ابد الابد بالشفیع
الاکرم فی يوم التناد * (نقلستکه) * قاضی باشا حضرت لری خسرو باشا قدس سره الاسنا جناب کرامت
مآلرینک کلاله زکیه لری و خفته نبیره نبیره لرندن عابده نام کریمه مکرمه مهمت اقران لری صدقند
کوهر تابدار وجود خسرو یله برخورد دار اولوب فی الواقع الاسماء تنزل من السماء مصداق بقیه بین
الاسم و النسمی توافق نام و تناسب مالا کلام بولنوب یوما فیوما آتار خسرویه ملک احسن التقوم تراید

و انوار ولایت کشور کرامت تضاعف پذیر و متابع و جوه جلال و تضایف شکوه اصالت بدر
سیمال زنده دیدار و اطوار علوشان لری سرمایه وقار و اقتدار و اوضاع مکنش شعار لری نمودار کوهر
تابد از افتخار لری اولغله کروها کروها باب همدم دل بسته شمیوه صحن لری و قو جافوج اصحاب نعم
ماملک شار میوه مودت لری او لوب نظام دائره و دوت لری ریش خسروان زمان و ساجه سرای ارادت لری
محط رحال رجال دوران و جمعیت امتعه و تقود و عقار لری حوضه شکاف هاضمه شمار اولد یغی
مقدمه عقیقه کید حساد و محر که عرق نفاق فساد اولد یغندن ماعد امکر نو دولتان ولات و حکام
و سعایه شفاق لثامه اگر چه قبل الاستقصا نغمه ناساز روز کار کامل آزاردن نشیده (در ملکئی جای
دو خسروی نیست) شنیده کوش ثنا خوانان اولمشیدی لکن بعد الوقوف علی حقیقه الحال صدمه
کوبال تهدید اساطین سلطنت خانه تصفیت ارکان دولت عثمانیه ایلخ چرخ دولاب قنبر لری شکست
پذیر اولد یغندن ماعد شکست خاطر فیض مآثر لری اعتذار و کونا کونه جبر باب او لوب میانه
خسروان ملک باطن و ظاهر دن کرد کدر خلاف بر طرف و غبار انکسار تبدل اتحاد و اعتبار او لوب
حضرت یار یدولی طرف باهر الشرف شدن هر زده و یان کج نظران (اراده تذلیل من اعز العزت تورث
الرداء و تقیر الرذالة و لیس للاعزة غیر اعزازه) عنوانیه اسکات و اعما و لوب تشیید مبانی خلوص
و تجدید عهد اختصاص قلمشدر کما أنصف بعض الملوك بقوله لا ولاية للولاة علی الاولیاء بل لهم
الولاية علی الولاة) پس القوم علی اثر رئیسهم مصداقچه مناقب فاخرة اولیای کرام زین المجالس عالیه
و غیر المحافل سامیه او لوب درون رجال دولت کوهر محبت عظمای ملتله مشکون و یومافیوما آثار
انتساب مقبولان خداساحه سرای اقبال شاه پرا تباها ده هوید او بین الملوك و السلاطین عنوان
سعادت نشان یار یدولی ایلخ و لوله آرای زمان و سال که ولته و ارنجه استقلال تامله معمر و معمر
و هر میدان غزو فی سبیل اللهه لوی نصرت التواسی و الاوجیش در یا جوشی مبشر افتخار و کافه
دشمنان دین و دولته مظفر و منصور او لوب آیین کرامت اکینری اخلاف خیر لری نه دستور العمل
سعادت دارین و جاده استجلاب الجمع بین الدولتین اولمشدر نور الله مرقد و نصیر به مشهده کما عظم
تر به الهمام المعروف بنسبه النسطام (مفرد) دوبار ید میزید است در زمین و زمان * بکم
ولی جهان و دکرولی مهان (آورده اند که) آوان خلافت خسروی و احیان جلال شان
مولویده سلطان سلیم علیه رحمة السلام الکریم چنانی برادر لری شاهزاده یار ید سرکش اطاعت
فرمان و علم افزا عسکر طغیان اولد یغی تقرین به نهضت فرمای مدافعه او لوب جوار دار الولاية قویه ده
وضع خیام قیام و رفع رایت انتقام و دفع مضار بغاته اقدام سیاقنده جامه تبدل زیارت آستانه
کرونی آشیانه حضرت سلطان العاشقین و برهان العارفیه مبادرت ایلخ داخل حرم تریه معظمه خنکار
اکبری اولد قنده بی محابا متوجه باب مهابت مآب او لوب غنیه کرسی پایه قبه غوث اعظمیده صاحب
نواقب المناقب مشوی خوان محمود ده حضرت لری حاضر بولنوب (در حضور شاهان یا کان وضو و خضوع
باید) دم آدب توأملریله تذکیر رسم زیارت ایتمه که شاه نصفت سپاه دخی عنانکشن کمیت جرات او لوب
ترتیب لوازم آداب زیارت صد دنده تشمیر ساعد نخلوض و اسب باغ آندست نیور و ب محراب اخضره
مستقبل ادای نوافل عقینده اسلاف سلاطین و وزیرای دولت اول مهبط انوار رحمت رحمانه اولان
تکلفات احترام لری معاینه و تقاضا و عیاد و منارستانه انلرنه مشاهده ایتشدر که بموقوله زائد الوصف
ترین و تکریم اولمش اندیشه سینه نکران قباب فاخره ایکن ناگاه دید سر لری و رای پرده صورته
نمود ایدوب مواجهه صندوقه خنکارا کبریده ایکی هز برنی اماتی کند و جاتنه نکران هجوم مشاهده

ایدیچک پیشین حمله خیش مها تری عروق و اعصاب رجعت و قرار لری نیست ایدب محمود ده
حضرت لریدن استمداد وارواح شاهان هفت اقلیم ولایتدن استغاثه نیور دقلرنده (این بایخت سلاطین
حقیقت است بی شیران خوارق نباشد ولیکن خرق ایشان بخارق پرده آدب باشد) تسلیه و تنبیهی
دلنشین شاه سلامت نهاد واقع اولغله روز فردا تمام خیمت خاقانی و کمال شوکت خسروانی ایلخ
شرقیاب زیارت مرقد منور خداوند کاری عظم بره و قدس سره اولد قلدنه سده سعادت روضه
بر بجه لرده حضرت شاهزاده صدیقی ایلخ تلاقی حصولنده استیلا سوط ولایت خسرو معنوی
ایلخ جمعیت خیمت سلطنت خسرو و صوری متلاشی او لوب هر چند مقام حاصل نه تکلیف خلوص
اولد قده ابا و تاد با تاخیر نیور ملری واسطه استجلاب اعانه روحانی او لوب درونلرنه خلجان انکیز غائله
غلبه برادر سرکش لری (بکسر کش در میان دو خسرو وجه کند) نفس سلوت بخشاز لری بر طرف نیور و ب
فی الواقع روز فردا صفکش میدان هیجا اولد قلدنه تارنخ و طوطی قبه خضرای تریه معنای جد امجد لریدن
علی رؤس الاشهاد مانند دوددل عاشق بر کرد سر آمد سرکش مقعر عیونی و هابط مغارق صفوف
سرکشان اولغله جمله سی حمله اولاده مردم چشم جهان بینلرنه دخی مدد یاب فرق مینه و میسر
اوله میوب ناچار متفرق انجای دیار و مهاجور یار و اسیر اغیار و غرقه کرداب عاز و اکثر دلبران
و غاطحه شمیر دمار او لوب شاه سلیم سالم و غانم یشگاه در دمنده پناه خسرو پرا تباهاه متشکرا و متبشرا
توجه نیور و ب شرفیاب مشاهده جمال پریشا تری اولد قده (بدو سرکش از دوسرکش کرد بر آوردند)
نطق تریه فرمالریله کویار تریه سر تریه محبت مصیب هدف درونلری او لوب همان آن شرفیاب تکبیر عرفیه
محبت مولویه او لوب نوازش واکرام جلیان ذوی الاحترام و الباس و اطعام و انعام فقرا و مشایخده
بدل خزانه جود و ایثار ماهو الموجود نیور دقلرنه ماعد اکنند و لرنه لب رشحه غلبه ایکن زلال
نصرت و طغرایله مالا مال کس استمداد لری شکرانه سینه حالا و الی آخر الایام تشنکان واردین
و صادر بی ار و ایلین شادر و ان سلسیل عنوانی بانیور و ب روان شادر نه صدقه جاریه ایلد کلری
مشهودار باب مشارب صافیه در محمود ده حضرت لری نه دخی مقابله قبه سر سبز رختده آلان مدفن
منور لری اولان حدیقه ترهت فرازی تمایل نیور مغله خاطر خراب لری بر وفق دلخواه تعمیر کرم
نیور مشلدر و دخی وقایع اسماعیلیه و غوریه ده نمودار جهره شاهد استظهار اولان اسمدادات
روحانیه متعاقبه لری محاط ضمیر منیر فراست سمیر لری اولغله اتمام لوازم احسانه تشمیر ساعد اهتمام
و تأسیس جامع شریف و تکمیل بناخانه و عمارت و تقیم لواحق اوقافه اکاف حرم محترم حضرت
سلطان العاشقین ریش ذات العباد التي لم یخلق مثلها فی البلاد ایتمه که نام نامیلرین سرنامه خیر دعا
و ذکر جمیل لری شبر و شکر مناقب اولیا ایتشدر در * (بیت) * جانش مقیم روضه دار السلام یاد *
جایش مقام رحمة رب الانام یاد * آمین یا مجیب السائلین * (مر و یدر که) * حضرت ابو القاسم
والاحسان سلطان سلیمان علیه و علی آباءه الرحمة و الفقران جناب معدلت نصایری دخی آمدشید
غزوات عراقیه لرده فنانی دار الولاية قویه خرسه الله تعالی به ضرب خیام آرام چند ایام نیور دقلرنده
بجمله التوابع و الخواص حاضر مجالس و فیه جماع با صفا و ناطراحوال نشئه ارباب فنا و بالکلیه
روده زقار مر دان خدا او لوب بادی یاد کرده شکوه عارفان مولوی و باعث علاقه درون همت
مشکون عظمای طریقه اولویه اولمق نیاز ایلخ دائره تریه مقدسه ده انشای اثر و استجلاب حسن نظره
تشمیر ساعد اهتمام نیور و ب حال امتاز گاه فقر و نیاز گاه عرفا و اولان مسجد شریفی بنا و قدیمه اتجای
بهاء الدین سلطان ولد قدس سره الصفا ایلخ معروف مدرسه مندرسه الارکانی تجدید و تشیید و محمود ده

حضرت تریب تواقب المناقبی فرمان و اول بهانه ایل غرقه محیط احسان بیور و وزمان رجعت تسخیر بغدادیه لریده دخی تریه دار عثمان دده حضرت تریله مجالس عیدیه صحبت روحانیه و الفت عرفانیه و نظام الملک صورت و سیریه متعلقه مشکلات شتی عرضیه استیفای انحلال عقد خلیجان ایدوب برکت میامن توجه قلوب صافیه ایله کند و لرده صفوت قریحه احسان اولنوب نجیحه عاشقانه و عارفانه آثار جلیله انشاسنه موقوف اولوب کویا یو کیفیت پر نشاط ذات همایون لریده صهبای محبت اولیادان جلوه نما اولدیفین اذعان بیور مغله محیی مخلصین اختیار بیور و بسط سالت سالت کین و سبط محینه منتظم و موقوف تدبیر نظام العالم اولشردر طوبی له و حسن مآب زهی خسر و سالی مکان که دغدغه کزان دولت دنیاده نه مستعد محرمیت اسرار شاهان دین و مجمع سعادات الدولتین اوله * ذلک فضل الله یؤتیسه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم * (مرویدر که) * اول ثانی ثانی سلیمان حضرت خسر و کیتی ستان روحانی ایله مانند شهد و شیر خوش آمیزی کلفت اولد قاری اجلاس عظیم سماع و صفاده استماع عجایب اسرار مشوی و التماع لوا مع غرایب معنویین کند و لرده کر بیان چاک پیرهن ناموس اوله حق مرتبه غلبه حالت مشاهده بیور ملرله حضرت جلی مشار الهیه عرض کیفیت و استفسار حکمت سیاقنده بونوعه تأثیر و توتیر محافل آخردر و نما اولوب انحق مجالس رفیعه آثار باب قلوبده اولدیفین ایراد استغراب کون بیور دقده (کل شیء یؤثر فی ملائحه) یعنی قالی و قالی اولان آثار مؤثر حواس ظاهره و حالی و قلبی اولان اوضاع منور حواس باطنیه و قلوب و عقول وار و احدر عنوانیه بیان منشأ نشئه باطنیه بیور و بوجوانب الهیاب احواله تکمیل توجه و تنجیم تعلقه توصیه و بندد لید بیور مشلدر که دستور العمل تمیز عیار فعل و قولدر اکر اشیا اضدادیده مؤثر اولدیفی بین الماء و النار محسوسد زدیوسوال اولنور ایه مقام قریب سیه مراد تأثیر لطفی و جلیدر بین الاضداد اولان تأثیر قهری و دفعدر دیو جواب ویر یلوب علی الخصوص متفنین رسوم و معتقین نخوت علومک اقوال و افعالی جهلی و تقلیدیدر فکیف تصور منها التأثير * (بیت) * از این عالمیان ذوقتون * گفت ایزد در نی لایغنون * علم جوای یقین باشدیدان * و آن یقین جوای دیداست و عیان * اندر الهیکم بیان این بین * که شود علم یقین عین یقین * (منقول است که) * جناب ولایت مآب خیر وی علی الدوام طلبه علم و معرفتی علم یقین و حق یقین و عین یقین و معرفت حلی و معرفت فنانی و معرفت بقائی مراتب رفیعه سته ترقی به ترغیب و اسفل السافلین تقلیدده قراردن ترهیب بیور ملری خصوصند مضرب مثل بیور و بوجوب تحریر بحث و توتیر مدعا ایله رعایت تفاوت طباع انملری باینده مقلدین و محققین ماینده اولان بونوعه کشف و ایضاح بیور مشلدر در مشلا کلمات حق سهام اصابت قوام و مقلد کودک جوین کمان و محقق قوس محقق کس و صاحب ادمان پهلوانه تشبیه اولنوب طرفینک هدف مطلبه اصابت و تخلف ایله تقریر مقصد اولمشدر تا ناامولک و رجال دولک ارقام امر و نهی منشای آثار جلیب منفعه و دفع مضره اولوب هر چند شکل خطیری بر کار حسندن بیرون ایه ده نه مضامین عباراتی مبدأ انشای مصالح و افنای مفاسد اولور لکن اقلام مقلدیندن هر قدر حسن شکل ایله قریطاس زیب مشق اولسه مقدار ذره مؤثر اولدیفیندن ماعددا محمول سغه و موجب تعبیر اولدیفی مزین تقلید و مزین شان تحقیق در ثانی اسمای قدسیه صمدانیه و ادعیه مأثور و تمجیه و قیقه واحد قرین انشاس نفیسه محققین اولد قده بر عساعه و دفع خطبه امشالی تأثیرات مشاهده اولنوب لکن مقلدین غلبه دهانندن هزار تکرار و الحاحله دخی غوغه جزیه بیدار اولدیفی کواهی اشتباه فضل تحقیق در الحسام للضراب و الحصان للركاب مصداقچه نفیسه شامت

تقلید و فضیله شامت تحقیق در بونوعه ترغیب و تأسیس ترهیب بیور لدیفی خامه زبان توان ایله ثبت کرده جریده منقبه جلیله لریدر و الحق الحق آن بطاع فالتقلید معبر للتحقیق لا مفر و موطن فعلیک باستعمال العبور و ایال و القرار عنده فاعبر و اعتبر و علی کذا المر و راصطیر و محیط و مشرب صافری و صاف قلب روشن اولوب بداهه سر زده اولان غزل رعنا ی قلیسه لر ی قلب زیب صف ذکر جمیلری اولوق اوزره یاد کار مردان میدان تحقیق قلمشدر * (غزل خسر وی در شای دل باید ارا نیست که ثبت شده است) * قبله روی نیاز جان آدمدر کوکل * مقصد صحرانوردان دوعالمدر کوکل * رویوش عزت اولشدر سوید اقدربنه * روی معنده ولی عرش معظمدر کوکل * اصبعین لطف و قهر لک کوکیا قلیدر اول * رفعت تقلیب حکمتله مکر مدر کوکل * سر هر صاحب زمانک دست حل و عقدینه * وفق غوثیت نهاده لعل خاتمدر کوکل * دفع زنکار من و ما ایلیدن خسر و * مظهر فیض جمال اسم اعظمدر کوکل * (وسایق معهودده بوقطعه غر ادخی نوباوه باغ طبع لطیف لریدر) * قبلدر کوینده بزم اثر * بار مغله او بنادر حقالی * اصبعینیه ویرلدن تقویت * پرده ابتشدر اکلحق قالی * (آورده اند که) * اول شاهباز بلند پر واز لانه علوجناب و استغنا طرف باهر الشرفلریه جانب جناب ثانی سلیمانندن تتابع تشریفات و تکرار عطا یار و نما اولد قده بی توانان مریدین و محبین حسب الحاجة تقسیم و بقایا زهنتسرای مرآمده خر حرا ه ذوق فقر اقلنوب یکجبه نفس نفیس لرینه بهره ابقایور مدقلمری کونه نظران خدام و احولان رسولان لثامه کویا عطیه همایونه عدم مبالان و اسراف و تبذیر له مباهات و تبدیل الشكل لاجل الاکل کونه کور غمکه و غنقایان قاف توکل و قناعتی کوشه استغنا توشه فقر و فناده برای شکار حطام دنیا خریده کین فرصت ملاحظه ایتکه حضرت خسر و دهم حقیقت انشای سماع و صفاده کما کرم خرچ تیراندن تیرا بکن صورت نظنون فاسده لر ی آینه مکاشفه تنویر ضمیر الهام همیر لرینه عکس انداز اولدیفی حبیبیه بالدفعات نعره مستانه شیرانه و پشت پای زن بخودانه دلیرانه اولوب دل سوزان و دیده کر یانه لهجه حقایق یا نلریدن قرع صمغ آذان اصحاب اذعان ایدن دوقطعه غیرت مضمون خدمه مر قومینک و ریشه درخت خلاقرین قطع ایدوب هر بری بر نونمال باغ ارادت و کلاهیوش محبت اولدیفی معلوم شهنشاهی اولد قده رسول و وصول مسؤلله بهره یاب اولنجه مرسل دخی محروم قالمز ادای نیاز نما لرله انتهای سیاقنده بو بیت شریف سر زده طبع لطیف لر ی اولوب حسب حال صداقت مال واقع اولمشدر * (بیت) * بینک و نامه اولو لحتی بهره ویرین اثر * بوحشی دخی قالمز اوله بی حسن نظر * (قطعه از ان خسر وی) * ما خسر و دوران و کدای ره یاریم * برهمزن ملک خرد و کشور عاریم * از نعمت اکر پرده بروی سر کاریم * لیکن بدیل و دیده بجز یار نداریم * (دیگر) * درویشم و کشویش دل و جان ندارم * در جان و دل اندیشه سامان ندارم * سر تابندم دولت اما که جو خسر و * در سر هوس این و غم آن ندارم * (منقول است که) * شاهزاده ساسی رتبه و عالی منقبت ثوبت خلافت لریده جاری اولان عادت مستحسنه لر ی شاهد سیرت فقیرانه لرینه صورت عیش امیرانه لرین رویوش و دریای کمال جمال لرین بواسلوب اوزره خیس پوش ایدوب جمله خلفای زمان لرین دخی آیین مأمون الغائله آفت شهرت اولان سمیت نعل باز کونه تسخیر بیور و بمحافظه حاله تنبیه سیاقنده علیکم بالتحقیق الملبس وایا کم و التقلید المجر و علیکم التواری تحت قباب النعم وایا کم و التعرض لمواقع الهم الاول اولی بالامانه و الثانی الحق بالخیانه عنوان احتیاط دنیا سله الزام و تنذیر بیور ملرینه مخبر بان مناسبت تجریددن بعضیلری احتمال قده ارباب اشتدائی بهانه ابرادیه استکشاف دقایقه مرآم ایلد کزنده * (قطعه) * من کان له شأن یستکف عن شین * فلیأت

علی زین فی خدمه مولانا * من کان له عین يستوعبه غین * فلیأت علی بن عن قربه مولانا * دم
 ارشاد تو امریله دفع واهمه واهیه مر قومه وسند باب تدبیر جلب مناسب ودفع اجانب یورملرینه
 الارواح جنود مجنده الی آخره حدیث شریفین برهان قوی اتحاد سور و ب سلاطین اولیا و اساطین
 الهدی اولان اعزّه کرامت پروان کان شمع انجمن کالری بولتان مریدین و محبین پیشین قبول کردگان
 خدا و رسولدر که اجله عظام تریه و تمیله مأمور اولوب هر بریک قابلیت کمنه لری هویدا
 اولدقه کار فرمای فیض مزهون اجرای حکم ازلی سور و ب سعادت ابدیه الیه مستعد اولورلر
 بومقوله کار استوار هر نه کونه محک زده اخبار تشکیل اولسه قابل تفکیک اولور و ب سابقه
 عنایتدن فی بهره اولور دخی وجوه تسخیر مدت العزله زائل اتما واصل اتصال اولور دیو هجسانک
 انجذاب و محالفتک انفصال اوزره مجبولترین تحقیق و تویج اندیشه جذب ودفع یورملردر
 * (منوی شریف معنوی) * اهل ناز و خلد را این همدکان * در میان شان بر رخ لا یغیان * اهل
 ناز و اهل نور آمیخته * در میان شان کوه قاف انکخته * همچو در کان خال و زر کرد اختلاط *
 در میان شان صدیا بان و رباط * همچنانک عقد در در و شبه * مختلط چون مهمان یکشبه
 * (تقلستکه) * جناب نجابت انساب و خسر و سامی رکاب ولایت مآب اواخر بخت غوثیه زنده
 طائفه علیه مولویه نکل و لوله کوش اعتبار و دبدبه تقارنه اشتهاری کوشکدار سکان هفت طباق زیرین
 وزیرین وزیر کلاه و خرقة فقیرانه ده عیش خوش امیرانه لری مغبوط عقلای عالم و محسود کچ فهمان
 بی آدم و زمان سعادت نکرده خرده کیران انکم اولدینی نعت بیعتی مستدام اولور جاسیه خبر پروهان
 حوادث از مان آتیه به تسلیم بخشاک و مکاشفه فی ما اولوب (من استغنی فقد استأمر و نازی نیاز از بسند
 کوه بر شکوه ما که از همه ماسوائی نیاز ندر همه احیان ناز نیند و ناز نینان دولت دنیا که نیاز مندان
 ماسوائی ندر سابه ناز نینان آسایش کند و انگاه که امر بالعکس باشد و سر کشان جاه و مال بخوت
 و ثروت تکبر نمایند و از نیاز نینان خدا کردن کشند حتف انهم بکردن اقتدایا ز نیاز نیند بخیرین
 راحت از میان دولیان و رفاهیت از رعیه برداریند کن باغی و سروران باغی نه آسایش صغار و نه
 آرامش کار ماند جزای کفران نم بر کات اولیار اولیای نم از بسند کان چشند مصلح مفسد و مستقیم
 خائن کردند و هیچ حیله بجز اقرار و نیاز جانب مردان ازین عقوبت عامه نمیرند فلایکون الا شوم
 انکار هم و سوء اصرار هم فاما بجمع شمل اخوان و خلان مارا چون دخیلان دائره هود علیه السلام
 هیچ نوعه کرد کند صر حوادث آن ایام تفرقه نخواهد رساند خوش میریند و خوش میرید و العباد
 بالله الحفیظ و قی که محیلان مترسمان قدوه باشند و عوام بدیشان اقتفا کنند و رفته رفته بآب تفرقه
 زیر کاهر یا وسیعته اجرای مقاصد فاسده کنند بطعن گویند و بپوشانند و بکار نکرند و بآنکسار
 مبتلا شوند از آثار آنکسار جنود الهی آنکسار عسکر نامتاهای پدید آید و از مغلوبیت اجباب بزار
 باشند و بمغلوبیت اعدا از امریندار و دیار باغبار دهند و بایار و اوقاف جبار را استکبار کنند و همه ملل
 و نخل در دائره ایشان معدوم باشند پس هر چه کنند بعیال و مال و عرض و اقبال خودان کنند از صفای
 نعم مایوس و بچغای غم اعدا مایوس باشند اگر از طرف سلطان البصر آمد ادی نرسد جمله روم را شوم
 ایشان منازل کفار و او کار بوم کردند (هدا ما وعد الرحمن و صدق المرسلون) کلام حقایق نظام
 و نضایح انجمله من یار ز اولیائی فقد حارب منی مضمون منصفه ایمان سور و ب فی الواقع تفصیل نفس
 قدسیلری اوزره دانشمندان قته سرشت انساب دولتی تمیزانه تسخیر اوقافه و اطفا قنادیل مشاهد
 مقدمه اولیا به و تخریب مر اقد منوره کاردینه اغرا و مشروطات قهرانی توجیه اجانبه اجتر و عظمای

ملتی فی واجلا و اراذل و اجلاف و مخشیفی تصدیر و اعلا الیه نظام مؤبد قیام احداد امجدی خلل پذیر
 و کند لری دخی ذلیل و اسیر ایلد کبری مانند شدت شتا و خدت اشرا دماغ آزار پیر و برنا و جگر خراش
 اعلا و ادا اولدینی مشهود عالمیاندر یا بحول الاحوال حول حالنا الی احسن الحال و اختتم ما لنا علی
 اسم المآل آمین یا معین * (منوی) * فی ادب تنهانه خود را داشتید * بلکه آتش در همه آفاق زد
 * نادل مر دخت انا یدید * هیچ قومی را خدا رسوا نکرد * (روایت کند که) * السنه متابع
 شاخ المراتبه شهرت نامیه حضرت جلی خسرو عظم ذکره عین العنایه اولوب کائناتن کان منظور لری
 اولان سر یعوا و عاجلا محفوف الوان نم صوریه و معنویه اولوب دفعه واحده کفش کردان لری اولان
 دردمند دخی محروم اولوب بخند و میت مرتبه سین احراز ایتشد رحتی دقیقه شناسان عصر لری
 خسروی چنین باید شناسیله زمره پرداز محافل تحسین اولمشدر علی الخصوص کوه را بدار و شمع
 شبستان اسرار اولان ذات نورانی سمات حضرت جلی فرخ الیه قریر العین اولوب اول مردم دیده دل
 و جان عاشقانی واسطه افاضه و استفاضه و ولی عهد ولایت و مقسم انوار کرامت سور و ب بین النیاطر
 و المنظور لوامع کمال اتحاد بارقه اولدقه اول برق جولان میدان امکان عنایر بر صوب لا مکان اولوب
 حضرت جلی فرخ همایون طالعی سر بر خلافته اجلاس و ازمه امور اخوان و خلایق دست اقتدار
 بیوسلرینه تقویض سور و ب کند و لشراف بخش دیرین اریکه علین و سجاده نشین خاقان عرش برین
 اولوب پسماند کان زمین ارادت لری اورد سنج آه و این ایلد کبری روز قیامت غماده مانند مد آه سر زده
 طبایع خزینه اولان مر ثبات مؤثره دن خزینه فریحه خرقه جگر کوشه لری یاد کبری اولور اوزره
 خامه سیه جامه ماتم شکیب کداز لری گابه آخرین منقبه نفیسه لری نه ثبت ایلد یکی قطعه قطعه
 فرسادر اشغل الله تعالی مشهده المقدس بوفودشوده و اشعل مصباح مرقده بوفور نوره * (قطعه از ان
 جلی فرخ) * خسرو دوران سر مولوی * ایتدی عزم تحکامه معنوی * ترک ایدوب محبت سرای شش دری
 * تریه جدید اولدی منروی * (در بیان مفاخر جمیله حضرت جلی فرخ) * قدس سره و اقیض علی الباقین
 بره آفین بجرمه من خلق له العالمین * (مر ویستکه) * حضرت جلی فرخ فرخنده طالع طالع مشرق
 ظهور و حاوی غاوی نور علی نور و لامع اوج ذات البروج شرف و جامع جمیع فضائل سلف و وارث
 اریکه خلافت و والی هفت اقلیم ولایت ادار من لیس غیره دیار کوش حمایتیه علی رؤس المستمدین
 متکازیب تریه معظمه و مسند آرای قطیبت دائره مکرمه اولدقه عین الجمع اخوان و خلان یکتر بان
 شکران * اکرمیل دل هر کس بجایست * بودمیل دل ماسوی فرخ * غلام خاطر آتم که ذاتم *
 چو حافظ جا کر هندوی فرخ * دو بیت نشاط انکیزه ترنم بر زامتان اولوب فی الحقیقه در بتم وجود
 بیود لری فائز کمال مادر زاد ایکن نه سایه سعادت نایه و الد ماجد زنده انتهاز فرصت و اکسای فضیلت
 رعیه و کشفیه و تسخیر قلوب خاص و عام ایدوب و پسندیده رفتار و دلپذیر رفتار اولغله اطراف دار
 الولا به قومیته نکل تسویه امور مشکله سی و ابسته دست تدبیر اصابت تأثیر لری اولغله محمود الفضال
 و مدوح الخصال مغبوط الاخوان و محسود الاقران اولوب ولات واعیان حق ناشناسان اجرای غرض
 مددیده طرف شاهی به یدق ران سعایه اولدق رنجبه آثار تأیید صمدانی منصبه پیرای پروزا اولوب
 مدرسه مور و نه لری اولان بقعه مبارک که التون بایه مدرسه قره طائی ضم و الحاقی سور و بوب و بین علماء
 الدوله مستحسنة و مؤسسه اولان قوانین و قواعد تربیتی اوزره محافظه تصدیر لری سیاقنده بایه قدس
 مبارک غلاوه اکران قنوب محالس خاصه خواصده بین الحاکم و المفتی قلب العلماء و مجمع عامه و کلا
 و امراده صدر میته پیرا قلمغه سرافراز امیاز اولور الی بومنا هدا اخلاف کراملرینه دخی میراث



حضرت جلی فرخ

و مورد دعا دوام دولت اولش در همچنان بادايد الا باديالتي وآله الامجاد حتى حرمين و محبتدن
راغب جوار تر به معظمه بولتاتر تكثير سواد ايشكه ساثر اها لي فراموش عهود قد يمه رعايت جوار
ايد و بولتاري دخی عوارض ديوانه و تكاليف عرفيه به تشریف از ايد ايله كلرنده طرف عتبه عليه دن
اكيد معافنامه از احسان يور لغلله سايه سعادت نلری توقيري دخی تميم يور يلوب همسايه از ينيك
آسايش ديويه و اخرويه لری كالشمس في وسط النهار يار و اغياره بديد لرا اولشدر ببتا الله تعالى في جوار
اولياته سرمد آيين يا حبيب السائلين * (قطعه) * تربه مردان حق چون از رياض جنت است *
بس جوار او مهب خوش نسيم رحمت است * هر گاه همسايگي آن گلستان شد نصيب * در دو
عالم از الهادر بناه راحت است * (آورده اند كه) * در كاه من احم دستكاه حضرت شاهزاده
معين من عند الله مرجع كبر و ملتجاي صغار اولوب وفي ارادة الحكيم المقدر ممكن الدفع و الاصلاح
اولان مفاسد لجهتين اخري و محتمل الحصول اولان مصالح جهت تسهيل تحصيلي راي رزين
توفيق قرين يره رهن و زمان سعادت نلر نده ظاهرا و باطنا ذات شر بقلري مدار جذب صلاح و دفع فساد
عباد و بلاد اولغله حساد فساد سدر اهر ايجت مر ادايدوب هر چند حل و عقد خصم و صند
يدل مقدور ايدل كه عقد لری حل و حللری عقد ظهور ايشكه ناچار اعتراف حكمت جبار ايدوب
* (بيت) * حكمت محض است كه لطف جهان آفرين * خاص كند بنده مصليت عامرا * مضمونه
قائل في شبهه اولوب ردت تردد دن سمع سلم و توده رجعه فيضيا ب حسن نظر لری اولوب عناد
واصر ارقديم اوزر و ثابت اولشدر نكبت زده و مد مر اولد قلری سبقت كرده تجارب اولی الانصاف
اولوب و كيفيت فرين بحالين ريب اعتذار و شكران اولد قده لا يقدر على تغيير تعيين العمد
احله و ان اضر اضر بنفسه و برد فقره شريفه سيله تبين حال خود و تعيين مال غير يور مشلدر و بعض
امور سهلي غلغله عرض اولشدر قده و اعمال سامعه يور ليوب اهمال غشيت و يا خود حواله مشيت
يور لری في علم الله تعالى دليل امتناع الوقوع و امارت استحالة حصول اولسي كزارا و مرارا معهود
مخبر ملك دقيقه كزار اولد يني دخی مكاشفه عواقب امور دهم كن تاملر نه شواهد الحال اولشيدى حتى
بعض اجليله عدم اهتمام و اهمال كاز مخبر لره اسات ظن ايدن لری اهمال مهملات لازمست
نكته سيله تأديب يور ر ل ايدى يعنى عارف مكاشف مهملات في المشية را اهمال واجب است
زير اعتبار از ايت حركت باعث ردادر و بالجملة عاقل و غافل كيفيت نامره لرين * (بيت) * هر كه
در در كه كرامت اوست * هر دم من ميرسد عنايت دوست * شاهد حكمت از بس رايش *
روغود است و اين هدايت اوست * مضمون اخلاص مشخونه امضا ايتد كلری رسیده حد توانر
واشتا و در * (نقلستكه) * حضرت شمع خلوت سرائى عبادت و سر و آزاد كلشن فراغت كاهي انجمن
از اى كرامت و كاهي كوشه كزين جمله ولايت و ولايت و حكامه سالك راهدارا و موانسا اولد قلری حسيله
مانند خرشيد كيتي فز و زجبت خلعة اكثر اشراقى روشن تشریف يور د قلری نودولتان كونه نظران
عند نده عدم تمكين و وقاره محمول اولد بقندن ناشى سبب كفت و كوي بهوده حسودان و باعث حركت
عروى حيت خير خواهان خاندان اولد يني عكس انداز من آت ضمير منير لری اولد قده و يني لولى
آن نكود عارفان زمانه مقبلا على شانه ممد اقتبح زمان ما هنك كاز من عليان هواست و ما لطيبان خدايم
بس از وقت بسر بلين ايشان چاره بليت نامر حاكم كرم غشيت كرده شود آرى پيش از ين
هنوز استير فراش نمودند و بيای طيبينان امكان تردد ياق بود تلك امة قد خلت اللديار عنهم الحالة هذه
الا محمل مبنية على اقتضاء الزمان بقدر دست و پاى از معامله بالجملة ما منافي باقبال شان نباشد

بيان ارشاد عيانلر بلا دهان بند اعتراض اولشدر در كما أشير الى هذه الحقيقة بقوله قدس سره ومن آثار
رحمة الله تعالى على قوم أن يعين الرعاء ويؤمر الكرام فان شكر و الامداد هم وان كفروا امر امرهم
في الواقع نوبات اخلاف عليه لرنده قاعده شكران اها لي دستور العمل اولشقه ظل ظليل حياه
روحانيت نخستكارا كبريده جمله عنون راحت و رفاهيت و كبر و كبر و كبران اولد قده محزون نشنت
حال اولد قلری همواره معانیه اولشدر * (قطعه) * انجم كارا نيست كرمينداری باور * جرب به
وايقن بالامر في القرامه * ليكن از ين مثل كن كار قياس محكم * من جرب المحرب حلت به
الندامه * (مرو يستكه) * حضرت جلبي فرخ مندش و خرم روش مترفل خلعت خشم و مترمل شعار
ثروت و مجمع كال ظاهر و باطن وزير قباب عزنده كاهن بولي و الامنيقت اولوب محضا صغار دنيا
كاردينه نكران ديدنه صغار و مبتلاي رزخ دمار اولسون ديور و پوش تكلفات صوريه ايله ندارك
محافظة اقدام اوزر و ثابتقدم و ايا كم و تكدير اعتقاد العوام تحذير نده راسخدم و ذات شريف لری
البسة نفيسه ده كهته عبا پوش و سباط لری بر الوان نعم و كند و لر روزهدار و على الدوام مولع قيام
الاسحار و جمله غنوده بستر راحت و اول و افل كزارا اولوب كفتار ان درد نفاق ساده لوحان و فاقه القاي
و سوسه شقاق ايشكه ميان اخوان و خلا نه دغدغه نقره انداز و او اخر مدت خلا قلری ترزل ياب
فتنه ناخلفان خلفا اولوب غيرت كشان احباب را اضطراب تدبير اندفاع سياقتده عتبه دولته شريك
ركبه سوق ايدل كلرنده (ليس اول فار و رة كسرت في الاسلام) مثلي سر سخن اتحاد و عقيب خير
القرونه ظهور ايدن وقايع مر عجمه ايله تسليت ايشلدر و بعد الوفا قلم شريف لری به مجموعه آثار
لطيفه لری هاستنده دوستان بوستان بايد تا كام دل و جان يابند فقره مكاشفه مشخونه لری مكتوب
بولتوب تحقيق بوستان اول حضرت نلری ظهور نده بكماله مفهوم اولشدر ذلك تقدير العزيز العليم * (آورده
اند كه) * حضرت جلبي فرخ نامدار تاجدار ملك صفوت حضور نا محض و اولوب محال معقوده كرام
جلاله و طيفه معنه جهر اولان نصاب فروج كفي الصبح درس وفي المساقب در هنوز اتمام يور بلدن
غلبه و وجدله مسارع سماع با صفا و انباي نشر معارف مشوي معنويه دخی كذلك مبادر اداره داتره
حال بين و ماوكاهي محموده سر بحبيب خرقه شهود حكمت و كاه غائص قلم حيرت و كاه انبلاج نامله فناده
طور حالت اولوب بعد زمان سر بر آو رميان بزم ارشاد و كجيه كشاي جواهر واردات اولوب انباي
استغراق لرنده افاضه يور يلان معاني ثمينه و معارف نفيسه في مفارق في سر و بيان فقرای در
اراد نلر نه تبارله هر كس بقدر التحمل نائل عطيه تحمل و مقنم فوائد مواند كونا كونا اولور لرايدى
حتى اوقات صافيه لرندين بر حين ميمت قري نده عادت مشرب در يا جوشلری اوزر و ساحل عبارته نشر
عجايب نكات يور لری خلا نده مشام آشنایان نفحات الرحمن و بوي كيران از هار گلستان عرفانه
خطا با ايلده انشاد يور يلان قطعه غر ارده حامل سر مقدس لری شاهزاده بوستان اول جناب
نجابت نهاد ظهري و واسطه ذات جسيم البركانر بلا بوستان حضرت خداوند كاري قدس سره نك
احيا كرده طراوت زائد الوصف اولسي بشير اولشدر * (قطعه) * بوستان از بوستان راستان *
دوستان را عيب باشد اخشي * كوشوي يعقوب اين بيت الحزن * بوي اويت مير هاند از عجمي * و اول
مهياره هيابون طلعت شارق افق ولادت اولد قده نام ناي بوستانه تسخيه يور يلوب اعلام قد يمه اسلاف
عليه دن بر به توجه يور يلوب بواسم سايه نوسكه ايله نامر ديور ملر ينيك سري استفسار اولشدر قده
سرس سر و دوستان است با صغ نشارت مايله دخی تا ييدمد و اولشدر فوق كاخبر و اخبر كاخبر فله
الحمد والمثني على با قدر و بسر * در انباي اين ثنا گفته شد * تا ليدر نور باد احسان باله عاشقان * با جمال

فرخ شهرزادگان خاندان * بکنش چون وادی امین مکن یارب نهی * بوستان عارفان از نخله اسرار شان
 * (نکته) عادت تیزجوش و در محمود و کشتاریدن استقصا کان خریفانه (ماشیر کبر و نیم مست جام
 السقم هر گاه که یکد و قدح کشیم همانا بخود و سراند از شویم این ککیت از ایت نه از نخل
 ظریفست) دم حالت تو املر یله پرده براند از روی کار اولش لدر * (چنانکه فرموده شد) * بمشرب
 از خیال چشم او صد جام جم دارم * و کر نه ترغی سازد می عالم دماغرا * (منقول است که) * جناب
 مشرب فرخی و آخر زمان خلافت زنده ملی بساط مدارا ایله مانند جواب با صواب عدم اجابت مسجد
 ضرار شرارتفاق آلودن رف ستاره تعافل یوروب اولث الذین یلقون أنفسهم بآیدیهم الی تهلکة العیوة
 تو بخیه مشافهه و اشاعه مکتوبات ضماثر فاسده زنده مبالغه و مصداق و امتاز و الیوم ایها المجرمون
 اوزره اصحاب اخلاص و ارباب وفا قدن ظاهر ادخی امتاز له امر یورملر یله ناچار با جمعهم اصرار
 و انکارده یکدل و یکدست اولق اقتضای دلب مالا و بندنا افکار و اقراء ریکه خلافتدن خطرات نه
 بدل اقتدار ایدوب مساعده حوادث روز صکار عداره نائل مر امی سرانجام اولوب و آثار
 امدادات روحیه انقطاع علیه مکدر الحال و مشوش البال و لکد کوب متعصبه ایله پامال و سالخی
 مرور زده جناب محی فیاض زلال فیض مقدسیله نه بوستان صدیقیه مولو به بی شاداب و قلوب غمرده
 احبابی کامیاب حیات تازه ایلوب انلرک بیج درخت تالیسار بن (قطع دابر القوم الذین ظلموا و الحمد لله)
 منصوبی اوزره مامصدق کان کان لم یکن و فسانه عدلر بن سبب اعتبار یار و اغیار ایلدیکنه کویا
 حضرت برهان المکاشفین بواثر پر عبر لریله ماجرای ناخلفان مر قومیه اشارت یور مشلدر * (بیت)
 روزی دو کرباغ طاعی سبز بینی غم مخور * چون اصلها اینچشان از راه بنهان بشکنم * و متشیخ
 کستنا حالت تفصیل حال قضایح مالی مناسب سلب انتظام منقبه لطیفه اولیای کرام اولمغله
 سفینه نفیسه به درج اولقمیوب مانند سیئات بخیاران انداخته عجز دریای نسیان اولشدر * (بیت)
 چه جای نام اغیار ست این ترتیب بر بهره * ترید در میان اولوشهوار خرمهره * و دخی رسته تعافل
 واهمال لریله اطفای ناره قشهری و سد سیلاب تعصبری و صرف مکائد تغلری قابل اولق
 ملاحظه سیله هر چند خیر اندیشان سمت مقابله النار بالنوره اسبزان هاضمه اوللر بن رجاستند
 اولقلزیده وقوع خصوص آقی البیان مبرم اولدیغین اشعار و کاراز کارخیز دغوا سنجیه بواحر غریب
 مقدمه نتایج عجمیه اوله جفین تقریر و تصریح خیلاننده معامله متصلبانه لریله بویشین شریفینه
 استشهاده یور مشلدر * (بیت) * باندان بدباش و بایسکان نکو * جای کل کل باش و جای خار خار
 * یار معیدار باید خاصه اندر دوستی * تا توانی دوستی یار معیدار دار * و دخی منشأ تفرق و امتیاز طائفه
 باغیه جلی فرخ امین الاسرار جنابک کلم الناس علی قدر عقولهم و الحکمة ضالة المؤمن مصداقچه
 صحبت بحرمان معالیکه معتبران تکلفات صوریه بی محرم ایتیموب هر کسه مقال و معامله لری
 مقتضای مقام و قابلتری اوزره اولدیغین بخل و نخوتیه حمل ایتلر یله کر بوه و عناد اولدقلری غمایان
 اولدقه دفع غائله سیاقنده نیازمند تسویه اوللر * (بیت) * بامدعی مکو بید اسرار عشق و مستی *
 تا بجزر میرد در در خود پرستی * مغمومیه و تخن معاشر المشایخ امرنا ان تسبع اثر الانبیاء و نزل
 القوم منازلهم و نکلمهم علی قدر عقولهم مارا حجه کار تدارک مکار قول شریفیه اسکات یور بلوب
 و از دست کونه آستینان غیر از عزل نظارت اوقاف باید و این چیزی خیس است چون منظور بیت
 خدیزر کوارم بر جاست باقی سهلت نطق ظاهر الی تار یله ختم کلام تسلیم نظام یور دقلزیده
 مصدق عزل و نصیری پینده قصر یدمد اخلا ابراد و مصرفدن ماعداتقاوت بولقمیوب کافی الاوائل

اقبال و اجلال خداداد لری برجا اولوب طائفه مردیه نکذامیم سابقه مستحق و لی النعمی و کفران حقوق
 قدیمی علاوه کر انبار خوست نفسا لری اولشدر * (مر و بست که) * ملز انعام بلخوردیم سر *
 استخوان پیش سکان انداختیم * بیت رضاه مضمونیه سجاده مشیت ظاهر مدن جاربالش خلافت
 باطنیه نقل یوروب حضرت قره العین بوستان آغنی به جلی بوستان جلی تریه و تبقیه و ولی عهد
 وقیل الوقت الباس فرخی خلافت و اجلاس اریکه اجازت و تسلیم خزانه امانت یوروب سکند و لری
 رخت اقامت کش دارالقرار و رسیدنه سرارده جناب خداوند کار اولشده بوستان جلی
 حضرت لریک عندلیب جان هجران زده لریک انای فریاد و ناله و احسرتاده تفسیم یور دقلری مرتبه
 مهجولا خرا طریدر * (قطعه) * فرخ جلیبک رخ بر تابی دوران * بنهان اید جلی قودی سرخانه
 قیامت * حیف که کیوب منزل مهر و مه کیوان * قالدی قلانک بخشه افسوس و غرامت * افاض الله
 تعالی بحال رحمته علی و وضع قرینه و دخی پیام عزلی کوشند لری اولدقه بدیهه تاشلدر یور دقلری غزل
 رعنا حاتم منقبه لطیفه لری اولق اوزره بیت کرده خامه سینه چاک ماتم خلغ و فو لری اولشدر که غزل
 الغزل تسبیح اولشدر * (غزل له قدس سره) * یارب بره بر تسلیم خاطر اولور می * بوخه بوقور یله
 دم آخر اولور می * خوش طوت کوره دم دامن صبری هله الهه * تغییر خداداده علوقادر
 اولور می * ناکه ایده جکدر کرم حق سکا چاره * ناچاره انل کبی مکر ناصر اولور می * خفر
 ایلسون جامه فقر ایله مقلد * زشت اوله کشی خلعت ایله فاخر اولور می * صاحب نظر استر جلی
 مستد کلرک * بستانه سر لاشه خراطر اولور می * فریاد رس غائب اولور حاضر و زنهار *
 شکله دیمه غیرت حق ظاهر اولور می * ادا ناسم شاهله هیچ بنده فرخ * رومالی خدمتده دلا قاصر اولور می
 * (در بیان مناقب شریفه حضرت سر و سرافراز باغ عرفان آغنی قره العین بوستان جلی بوستان) *
 نوزار هار روضه مضجعه المنان بعز من له الشفاعة المقبولة فی کل الاحیان * (آورده اند که) *
 حضرت باغبان بوستان طریقت و روشکر آینه بوستان حقیقت فضیلت ملار زاد و ذات خداداد لریله
 کالات مکتبه طاهره و باطنه لری بن جمع ایدوب و سر سرائل مکانلری بایدار جمع البحرین
 و عین خضر زمان و فن احیای نفوسده نالی مسجد دوران و حله انسالز کیه جلالیه صدیقیه نک
 چشم بینا و دست کیراسی و مظنه فتح و مشکل کشاسی اولوب اولاد و احفاد و اخوان و خلایک انکمار
 درون و اغیار برون و پریشانی حال معاش و تعاشری باعث خروش دریای همت مردانه لری
 و بادی یاد و سیت صمیمانه و الله ماجد لری اولوب دفع غائله خلقای مختلفه و رفع شماتت ناخلفان
 مخالفه شیطانی اهتمام و تشریفاتی اقدام یوروب داعیه تنقید و صیه سائق و قوت دست و بازوی
 حمایه و حمیه قاندر احله توجهری اولقله فو بیت خان احمد اولده جانب دار الدوله قسطنطنیه به عطف
 عنان عزیمت یوروب رهبری توفیق صمدانی ایله ممنون سعی مشکور و مسرور انعام ناخضور
 اولشدر * (در بیان وصیت بدر بزرگوار) * اول وقت ناز کده که کند و لری مانند جمع سر بالین
 بدرده سوزان و کریان و دیدنه راست بدر جانب جهان بقایه و چشم چسپ روی عالم فناء نکران ایکن
 دیده دلنوز روی سر عالی کوهرا اولوب نفس ناطقه لری بوهنکام نلر حلقه سلسله جنان درای
 بیان و چند کله طیه بشارت خوایی زین کوش جان اخوان و خلان ایدوب لکن الامور مرهونه
 باوقات مضمونی مراعات و اعتنام فرصتیه یور دقلری لالی نفیسه منشوره رشته کش تحریر
 و یاد صکار احباب صداقت سیر قلمشدر * (بانی اغمم بالان و ابن الناعلی امره فان شانه عظیم
 و خطبه جسم و انتظار بانه کنه بوستان بان فاذا تاب و بان انب الیه آیت الشهاب الثاقب تطرد

حضرت جلی بوستان

الزردة و تحریک المریدين) * منوی * نجم ناقد حارث آمد دیوران * همین پهل دردی ز احمد سرستان *
و بود صفت مشهوره لرین بیت منوی ایله تدبیل یور ملرنده قواعد استخراج موز منوی اوزره مضمون
و صیتاری ایندن مستخرج اولغه اشارت احتمالی وارد فلیعن الفطن العارف باسرا ره فی الواقع اسم سائی
احمد منای این اولوب جلوس همانون و ظهور همونلرنده مأمور منیب عبثه علیه و تأیید عالیر یله
بوستان خلافت بان اولشلردر کاسیجی تفصیله * مرغ و ماهی داند آن ابا هرا * که ستودم مجمل
آن خوشنما را * اینکه میگویم بقدر فهم تست * مردم اندر حسرت فهم درست (منقول است که) اول در بیت
صدف نجابت * اشتدی از مه تفرجی * قد آن لیلک بالبلج * مصداقچه جلوس خان احمدیه ایله تقال نیل
خبر و تباشر صبح اقباله تقریر دفع شریور و طرف رواجیت سلطان العاشقین و برهان الواصلیندن
صادر اولان امر عالی موجب صوب مأموره راهی و منزل مقصوده واصل اولدقه مهمان
دائرة حضرت ابوب انصاری و متشبه دامن صبر و منتظر فرج طفر اولدینی ایامل بر شب قدر احتمالی
مکر احمد خان علیه الرحمة و القدر انک طائر روانی پرواز او کار عالم مثال ایدوب سرای همانونده اولان
قصر مخصوصی حوالیستنده از دحام درویشان مهابت نشان مولوی مشاهده سیله پیرسان کیفیت حال
اولدقه خواص خدا آمدن بری پادشاه حضرت مولانا قاصر یکره تشریف یور و کورین فقر
ملازمین رکاب متبرک کریدر دیو جواب ویر و باندلردخی شوق تمامه درون قصره دخول ایدوب حضرت
خداوند کار حقیقتی مستدیمینه پیرامشاهده یور دقده اکر اما تکلیف سریر سلطنت ایلوب اندلردخی
(کرسی نشینان سایه عرش برین برین تخت شش تخت رفرونیانیدن تخت و تاج آن شماس) نفس
قدسیلری بدل اجابت و جواب هر مشکل پادشاهی واقع اولغه انتهاز فرصت یور و باندلردخی طغات
وقته تسلط بغاته دواجوی خیر دعا و دافعه خواه همت علیا اولجه (تودر ظاهر اکر دواوی در دغلب
طغات اولاد ماکی مانیز نیاداش آن از باطن دفع قته تسلط بغات ولات شما میکنیم بستان مارادریاب
و همت بستان) دیوتیه یور و بخت ولایت احتشام غوثانه لرینه تشییع عقینده اندلردخی پیرو
سعادتلری وزیرت تر به فردوس رتبه ابوب انصاری علیه رحمة الباری ایله مستعد اولدقه جناب
صحابی و الامرتلی اول بقعه مبارکه ده حیات کامله اوزره بر شاهزاده خاندان ولایت مولوی ایله مصاحب
معاینه ایدوب اتمام لوازم زیارت و تکمیل مراسم صحبت و قیام و ذاع اثناستنده (بوستان من اینست)
اشارتیه سلطان معنوی باطن و خاقان صوری ظاهر یدار اولدینی ساعت بو کرمی عدیه شکرانه
ندار لقرابین حسیه ایله ظاهر ادخی زیارتیه مسارعیت یور و بستان جللی حضرت لرین کافی الواقع
مشاهده لر یله مستبشر اولوب تنبیه نبیه جلال الدینی اوزره زیر پای آسمان پیمان لرینه پای انداز
اکرام مالا کلام فرش یور و بستان همانونده دعوت و اندلردخی تشریفه اجابت یور دقده دار الواقع
معهوده نشین جدا مجددن تأخر یور و بستان تکلیف تصدرا اولدقه (فرع بجای اصل نسبتی
ادیمست) عنوانیه محاکات خیالیسه لرین کشف یور مغله هنوز بستان مارادریاب دقیقه سی کاهو
حقه مفهوم اولمشیدی لکن بودقه کمال حال ولایت ماللری معلوم شهنشاهی اولغه استفسار داعیه
سفر یلری ایله استنطاق یور یلوب ظاهر لازمه ذمت همت خسروانلری کاینیجی اجرا و تمیم
و قریب مکافات موعوده حصوله انضمام توجهلری التزام یور لدینی آثار جلیله سی همان روز
جلوه کرمنصه ظهور اولوب قلمرو شاهیلری هرج و مرج فتن طغات و بغات ایکن بغایه
المقدرا لواقع کلستان آسایش و راحت و تاراج بعبده اهل بالکلیه معکوس و منکوس و سرزیر
پرده غیب اولدینی جمله بی اوراد کوار احمد الله علی سلطانه ایلدینی کی بوستان دوستان خداوند کار

اکبری دخی خار و خس اغیاردن تطهیر و تنظیف اولنوب کافی القیم هر گوشه سی جلوه کاه بلبیلان
عشاق و طوطیان عرفا و مجرای زلال سماع و صفا اولوب آبروی سلاله صفتیه صدیقیه و جلالیه نک
ریخته خالک صغار اولسته سعی ایدن کفره نعمت و مرده ارادت مرجع جزای اعمال سینه لری و مجو
و مضحل اولوب فقط حدیث خیلری یادداشت ارباب اعتبار و بند احتراز انکسار اولشدر (بیت)
آسمان آیدت این بخت نه از عالم خالک * کار اقبال ستاره است نه کار بازو * مضمونی اوزره مکنان
و زیورات نجابت اساسلری کبی کنند و لدخی منقلب هوای فنا و بختیاران ازلی بنه کامران
عطایای لمرلی اولشلردر * (خنانکه) * فرموده اند (من أراد أن یدل من أعز الله تعالی فلن ینال
مراده و یدله تعالی بغز غیریته) و لدخی سلسله عزیزه صدیقیه ناشرف و احترازی * (بیت) * این نسب
خودنوست اورا بوده است * کز شهنشاهان مه بالوده است * (دیگر) * مغزا خود از نسب دور است
و تالک * نیست جنسش از سبک کس تاسمالک * (دیگر) * تاپشت آدم اسلافش همه * مهتران
برم و رزم ملحه * (دیگر) * خیال یار خوش خویم تبسم کرد بر رویم * چنین شدن نسل بر نسل چنین
فرزند فرزندم * مضامین حقه سی اوزره مسلم اوائل و مضای و اخرا اولمشیکن خلاف اجماع اوزره
جرات حرکتی اذبانلری کند و لدی شهر و ندیمه مفضی اولشدر فلا یوم من الاطباعهم اللثام
و نفوسهم الخصاص علی الخصوص عموما مناقب نویسان خداوند کارینک اتفاقیه عدد دجله مر دانه لری
بالغ نصاب جمع اولوب و رای حجره خلوتدن میان جلعه صحبه تشریف لری خلالتده دست بدست
بهاء الدین ولد قدس سره الصمد ایکن هر سر راهده مشاهدین بیکر انور لری آیت وار یت بر دیوار
حیرت زده کمال جمال لری اولغه خروش دبدبه صلاوات شریفه بی ولوله اندازنه قباب ملکوت ایلدکاری شرف
زائد الوصف عجب انکیر خاطر ولیده اولدینی مشهود لری اولدقه (این دولت یابنده خوش کواری را
بفرزندانت بختیدم) احسان غوثانه لری مدی الدهوز و الاعوام اولاد و احفاد ذوی الاحترام لرینه
خاصه لازمه و ساریه جلعه عترت سائر لری اولدینی کالشمس و القمر اطهر و ابهر ایکن تقاضای
تسویلاته سالت راه تاه شقاق و غدر اشراق اولق محض و وقوع بر رخ هلا که مبادرت اولدینی کام
اولده نمایان عاقبت اندیشاندر * (منوی شریف) * ای مری کرده پیاده باسوان * سر نخواهی برده
اکنون پایدار * تو مری با همجو خود موشان بکن * با شتر مری موش را نبود سخن * الا فاقبوا النفس
الخیث و بادروا * ولا ترکوها حیه فیه عقر * (مرو بستانکه) * دقیقه شناسان هنر و زان
بوستان بان لفظنده اولان اشارت اجتماع قطب معنوی و صوری که ظاهر و باطن عالمه مبد آفیوض
نظام کلی اولغه دلالت ایتکه هر کس چشم و گوش ظهور امر مشار الیه ایکن بان دوجه معدلت
اولان حضرت خان احمد ایله حضرت بوستان حقیقتک امتزاج لری و تعارف لرنده اول مکنون و رای
پرده غیب جلوه کر ساحت سرای عین اولوب و آثار یرکات اتحاد لری روز بروز کار بروز و بار آور
دفع تفرقه اولدینی معلوم اصناف عباد اولدقه میانه ملک و ملکده ارتباط جسم و جان و مابین قطبینه
علاقه جان و جانان نمایان اولغه سکن دار الدوله و قطن عامه مملکه محب خاندان مولویه اولوب
خواص و عوامده اشقیای سرمدیه دن ماعد اسر سیرت کبیر مولوی اولدق فرد و احد قالمیوب شد و ذا
بولسته دخی فرد باطل عد اولغه و ولوله تقارنه و نای اقبال مولویان جهانگیر و ان باب سعادت دارین
غرق نعیم ذوق و شوق و صفای حالات و معارف اولوب هر کاه که مشرب شهنشاهیدن استخراج
مساعده و ذاع اولقه عدم طاقت هجران تحمل کداز لر یله مقابله یور یلوب آخر الامر لکل
اجتماع فراق مضمونه قائل و و ذاع لری ظاهر و سر اوجه و هممت لری در کار اولدینی معلوم شریف لری

اولدقه استبدان عزم و رجعت دار الولا به قونه یور یلوب دهاب درویشانه وایاب ملو کانه ایله چند منزل و فود مشیعین و مستقبیلین ملازم رکاب تر یاقرا نلری اولوب لادیق نام منزل ایله قونه مایینی عونه ساهره قیامت اولوب جهات چار کانه لرده پر و انکان بی پروای عاشقان نعره زن و بای کوبان ورقص کان سماع راهی اولوب و مطربان و خوش الحانان و مقرران خوش خوانان آواز هسی کوشکدار ملا اعلایه لذت تهیه نمیده * (بیت) * سپهر دور خوش اکنون زند که ماه آمد * جهان بکام دل اکنون شود که شاه رسید * ز قاطعان طریق این زمان شوند این * قوافل دل و دانش که مر در راه رسید * کجاست صوفی عجال فعل و مخلص شکل * بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید * دماغ احبابه چاشنی جان ناز مرسان اولوب و تلخ کامان زهرایه عنادی جرعه نوش جام خفت الانبایدوب قدوم مینت موسوملری مرایای قوافل متقابله ده جلوه کرد آتار حکم شعار اوله ورق کرد راهلر و مال عبثه علیه تر به معظمه و چشم و چهره سالی طیلان تبرک صندوقه منوره جدا مجد بز کوار لری اولدقه تمنیج رفت قلب تابنا کلری تأثیری ایله کریمه شادی کردا کرد آستانه سعادت کویا سلیل و شادروان کلشن شکران ایدوب اول سرور و موفوره مسماعر نان راهی خط مستقیم سیر فوریلرین تدویر ایله حلقه بند سماع حضری اولوب اول محضر عالیده بر مر به غلبه حال مستولی رجال اولمشیدیکه جوش بحر ذوق و صفایان وفای مستغرق آلا و نجا ایلدیک کبی مخالفین بر جفا قیاده کرداب غوم رشک و جزا ایدوب بر سینه عمامه د کین هر بری اتلا ای اسقام مر منه واستیلای هموم غرضه و مرک خفاء ایله هالک و راجع تحت اللواء مالک اولوب ساحه بوستان سرای عرفان خس و خار و زراع وزغن آزار انکار دن مطهر و بوستان افر و زان صدق و اخلاصه مزین و خرید کان کوشه خمول و هجران شب تاسحر * (بیت) * در این شب سیاهم کم کشت راه مقصود * از کوشه برون آی ای کوکب هدایت * مضمون ناله مشکونله ایلد کلری نیاز کریمی انبارک وفق الامول و فوق المسؤل متمتع ثمره صوری و سر یسی اولوب معاندین نابود و نایب او موافقین مهر و ماسا هویدا و طلعت اصرار و انکار دن حای شاه عرفا محروس الساحه و محفوظ الار جا اولمشدر (فن نصیحت طاعتی کت علی نفسه ومن او فی جماعه علیه الله فسیرتیه أجزاعظما) منطوق معجزه فیه و می بود فیه دخی رسیده میدان عیان عیون احیان ذوی الاعتبار و بو کرامت نادر الامثال لری علم افر از استهار دار و دیار اولمشدر * (جنانکه حضرت پیر قدس سره التیفر فرموده است * (ایات) * دل حسان چوبسوز در روی نوی بد آید * دل شهان چوبسوز فقر و دغیر و عود * بنشته بر رخ هر مستر و که جان بزدی * بنشته براب ساغر که عاقبت محمود * بنشته بر دق مطرب که زهره بنده تو * بنشته بر کف ساقی که طاعت مسعود * بخند موسی عمران بکوری فرعون * بخور و خلیل خدا نوش بکوری نمرود * (روایت کند که) * نخل بار آور حقیقه عرفان و طوبی سایه انداز مفارق در دمنده ان اغنی به جلی بوستان قدس سره المنان دخی نونزال زمین صبا و مرا هفت ایکن بالطبع مائل شکل وزی اصحاب تر و مقبل خدمت ار باب تجرید اولوب البسه تنفیه دن نفور و بی شائبه شین غرور و ناصیه مبار که لرده بر تو نور علی نور لامع و ناباره خشکه قانع اولوب والوان الطمعه به طامع اولوب اکثر اوقات خلوت و سکوت و سکون اوزره کنون اولغله مال شناسان احوال و مهره عرافت و استدلال و بهره امارت انتقال جقارنده مضمون (قل جاء الحق و زهق الباطل) ایله تقوه و موجب فراست آتار نجاستلر یله تقال سور دقلری انعام شریفه مستظر الطهور فله الحمد و المنه و علی حبیبه الصلاة و التحیه تخلیه اغیار و تخلیه اخبار ایله علی اسهل السیل رسیده منزل حصول اولغله اقامی بلاد و افاضل عباددن مجتهد سده سنیه ارادت لری

اولان گروه بر شکوه دیده کار ناید کان زمان لرده رشک هر دان اولغله سدره چشم زخم روز کار ادانی بر و سیاقنده اتحاد چشم آروی صید و شکار یور و ب لیکن هر نوبت اصناف شکار دن فتاده حلقه دام تسخیر لری اولنلر که مر به و شمار لر نجه الی التوبه الایسه مر اتب ثلاث نوع انساندن وفق العدد نفوس مستعده مستعد قبول حلقه ارادت و شرفیاب تکبیر اناتلری اولق شاهباز بلند پرواز همتلر یلک صید کاه صورت و معتاده شهر دار تأیید و توفیق اولسته دلیل مورث یقین اولدیغی حبسیله سر باز داران دائره لری اولان طغانی احمد ده دهنک (کرم عجم جلی عمار کار شکار هم در کار است که اگر بصید صغار زار رغبت و تنزل فقر مودی کار هم جو مایان مشکل بودی) نکته سینه مطایبه سینه (ومن الناس من یحبک أجسامهم) مصداق و اکثر اهل الخسه کل ضعیف متضعف فوا سنج بلکه صغار صوری اوساط و کبار معنوی باشند ان الله لا یظر الی صوز کم بل الی قلوبکم و نباتکم مضمون شریفه با سخر اسخ فرما اولمشدر در کار مابعد رفان کار فرمای شکار است مارا بصغار و کبار چه کار است نفس انفسر یله امور رنده مأمور و بی غائله مداخله نفسانی اولدقلرین ایما یور مشلدر * (مشوی) * الصلا کفتم ای اهل رشاد * کین زمان رضوان در جنت کشاد * هین بیای طالب دولت شتاب * که قنوجست این زمان فتح باب * (آورده اند که) * حضرت خلی مشا ر الیه متواریان قیاب ملامتدن اولوب جمله اطوار ظاهره لری مقوله رموز فعلیه دن و تحویلات الهامیه ایله اولدیغی مشهودار باب فراست اولدیغندن ماعد اسبق تجارب صحیحه ایله اکثر اهلینک دخی معلوملری اولمشیدی مثلا صید و شکاره مولع تمام اولسه لک کثرت مرید و محب و وفرت فتوحه امارت و استعمال آلات حربه اشتغال نما اولسه لرا کاه تسبیر عسا کر و جهاد ظهور به علامت و علی التعاقب تبدیل لباس و عمامه یور یلسه تبدیلات مناصبه اشارت و کندوزی معهود لری اوزره مستمر اولسه ل نظام راحت و رفاهیه نشان و کف کشای انعام و احسان اولسه لر رغبت و خصب و رخایه دلیل و امسالک نما اولسه لر قلت و غلابه ایما و خیمه دار و صدقه کز اولسه لر ظهور علت و بایه اشعار اولورایدی و نفس غلی هذاتهی و ضعلری اولیوب بالجملة حرکات و سکنات لری انتظار اولی الابصار ده نمونه نمای مغیبات آیه و علی الخصوص بعض مشکلا نه منتظر جواب اولنلره فعلا و قولاً مر لری شافی درد خلیان اولدیغی بالغ حد توانر و شیوع درازین جمله مسافر یندن بر کسته حقه خبر موخش تقوه اولنوب صدق و کذب احتمالی حبسیله خبر یتر و هانه کز آق شهر و یکی شهر ده دریغ اول یور یلسه حیاتله تشیره محمول اولوب و اکثر اوجه شهر و اسکی شهر ده در دیود دفع غمله امر یور یلیوب سکوتله معامله اولنور ایسه الیاس احدی الراحتین مغراسنج تحقیق خبر و حشته حمل اولنورایدی القطره تدل علی الغدر و القلیل ینبی عن الکثیر * (بیت) * شیخ کو یظر نور الله شد * از نهایت و از نخست آگاه شد * (منقول است که) * جناب فخر الرجال و ذخرا لبدال مومی الیهل من جهة الارث و الفتوح جمعیت اسباب و ثروت لری وافی دائره معاش فقر و اقربا و اتباع ایکن به علی الدوام * (بیت) * ایست نصیب من ازین دیر خراب * یلک قبه و یلک خرقه و یلک شرب آب * فوا سنج خور و نوش و پوشش خصوصه قطعا تکلفه رغبت یور میوب سرای عامره لرنده اولان قصور لر بریننده بیتوت دخی یور میوب جوار و لا دختانه شریفه لرنده واقع با غچه صحیده بر خلوتخانه مختصری احداث یور و ب آسایش شبانه لری انده و آرامش روزانه لری سکینه ده اولوب و اول بقعه مبار که ده اکثر یامع جمع رجال القیاب اولدقلری استشمام اولمشدر و مدت العرس کینه دار ادخار در هم و دینار اولیوب یکشنبه بکدر همله غنوده بستر عک و هر وقت شام فضله مضارب یومیه لرین حبیب نه فردا اولمشدر در

بلکه قلیل و کثیر هر نه بولنور ایسه ناداران محله لینه اتفاق بیور و ب تجرد تام او زره غماز کار شام
 او لور لرایدی و هر که تجرد بنویسواجر ایسه خواص اخوانه بند مشقه فانه بیور و ب بقصه بفضل الله
 تحمل بار تیغ فردان خلاص فرماو لور لرایدی * (بیت) * قطوبی ابد اثر الله به * و جاد بنیاه
 لما یتوقع * (دیگر) * الا ینفس ان ترضی بقوت * تسکونی حرة ابد املیه * وایک المطامع والامانی
 فکم امنیه جلیت منه * (مروستکه) * اول سیرغ قاف ملکوت و شاهباز اوج جبروت ایام
 خلافتده وزرای عظام دولتدن بر آصف بلند همت اخلاص تامله ز یارت تریه مقدسه خداوند کار
 ملک معرفتیه کلوب و اجرای مراسم مخلصانه بدیل موجود و صرف مجهود ایدوب همانا خرقه بها
 فقرای آستان قدسی آشیانه هزار دینار دوز و افر از ایلدیک مسجوع یکانه و آشنا اولغله رهگذر وزیر
 مر قومده سیصد مقدار درویشان از ده حاجی نمایان اولغله هزار دینار فقرای مزدخین خرقه بهاسته
 وافی اولدینین ملاحظه و خواصیه مذاکره و دخی فحیمه تصمیم ایلدیک کوشد حضرت جللی اولدنده
 منع بیور و ب اول مقدار دینار انلر خرقه کمهالزینه کفایت ایدر دیومبلغ مر قومی اخذده سر آشران
 مطبخ فقرای تعین بیور و ب لیکن میانه درویشان صفکشانده دهده قرناال و دهده صیو حی حاضر
 اولوب تقد و سوال بیور لندده انرقضیه هزار دینار استماع ایدنجه حواله خواه و جانب مر امه
 روان اولدیلر دیو افاده اولندده مشیر مشار الیهل کار ز یار تی تمام و راهی اولدند نکره فقیرین
 مر یورین مقرر لینه رجعت ایلد کلرنده مناصفه مبلغ مر قوم کنند و لره ارسال بیور بلوب آنلر دخی
 پیاخته اعتماد زه جبهه سای اولوب آباو آرمایش بنده لره عین الجمعدن کاره کیر اولدینی کستا خلق
 مقابله سند میدردیوناله واضطر ابلی خلافتده تقد معهودی عتبه میدان مر دانه وضع و نیاز عفو
 ایلد کلرنده جناب جلالت مآب حضرت جللی امر یله درویشان سالف الیان باجمعهم سر برهنه اولنوب
 سکه لری سکه خانه آستانه حضرت بیوقدس سره المنیرده حفظ اولنوب فقیرین مر قومینه فقر لری
 مرید اوله کلیانکی احسان بیور بلوب هجده روز مرورنده یسه فرد واحد شفاعتی مقبوله
 اولوب انحق اول ایکی کدای شاه مشرب بلر جای عفو لری قرین قبول اولوب بعد الصبح حصه
 خرقه بهالری اوله جق مبلغ هر برینک مصرف دیک جوش تکبیر کلاه تریه لری اولوب حالامیانه فقرای
 باب اللهده باعث اتیان مر اجرا اولوب بمقوله استشمام حطام اولنور زوار کار ظه و رنده هر کس
 مقرنده قرار ایدوب دامن افشان کردنزل و کوشه شین استغنا اوللر نه لیکر تمکین اولشدز کلورد
 فی الحدیث الشریف (اذا احب الله عبدا حماه عن الدنيا کل جمعی أحد کم سقیمه عن الماء * (منوی) *
 ما طیبین فعالهم و مقال * ملهم ما یزینون و جلال * دست مریدی میخوایم از کسی * دست مریدی
 مارسد از حق بسی * ودخی نوبات اسلاف کرامدن برنده کثرت کلاه پوشاندن رسوم دیوانه جمعه
 مأمور اولنلر نقصان دقت عرض ایلد کلرنده بااعلام کثرت معافان مولوی اولدینی معلوم پادشاهی
 اولدنده صورت اعلام مر فوع پیشگاه مجاده نشین وقت اولنجه همجری مصلای قونییه ضرب خیمه
 امتحان بیور بلوب و شیخ الشیوخ زمان بین الاخوان و الخلالندای اعلا یله ندا ایتدیر و ب نیابندای
 قر بانیان راه خدا حضرت شیخ شمار اجمار رسانده عنوانیه دعوت اولند کلرنده بر مرد و بر زن فدای
 جان و تن ایتدکه درون خیمه بهشتیان اولد کلرنده تیه و اخفا اولنلر ان اعتماددن ایکسی فی الحال ذبح
 اولنوب خونلری بیرون خیمه یوروان اولدنده سائر صفکشان امتحان رمه و حشیان آسازمان و کران
 اولنجه شیخ مشار الیه عامله (بر و رسوم دیوانه یکیز که درویش مالزین میانه ناک و نیست یکش مر دوش
 زینت) دیو تمیز مخلص و متزی اولمش قلله الحمد و المنة در نو بت مادوشیر مر دوز ویش مجرد ایاخته شد

عبارتیه اقامت رسم شکر و سپاس ایلد کلری السینه نقلت اخوان زمانخردن تاق اولمش سدر کا کثری
 حضار مجلس مر قومدن روایت ایدوب کمر بستگان تجرد و تقرب اولوق اوزره مظنه صدق
 و صفا و بی قید سمعه و ریادر قلله درهم و ضاعف أجرهم و کثرتهم (چنانکه) حضرت بیوقدس سره
 المنیر فرموده است * همه سرهای مشتاقان بره می بین درین میدان * بخون عاشقان سنکرا کنند
 لعل بدخشان * اگر در بندن باشی رفیق اهر من باشی * اگر می خوردی و خفتی بقین میدان که حیوانی *
 حرف درویشان بدزدیده بسی * تا کان آید که خود هست او کسی * خرده کیر در سخن بر یازید * سنک
 دارد از درون او یزید * نه آن درویش میگویم کمر بسته بقلاشی * که بدخت شقی بسیار همی
 ماندید رویشان * من آن درویش میگویم اگر آهی کشد از جان * که لیکش جواب آیدز پیش
 حال درویشان * (مروستکه) * زیر دست همت پیوست تر سیدلر منشو و غایا فقه و آینه
 جمال کمال روحا بسین زیر غنم سیده توریه کرده و بین العشاق قره کینک شهرتیه معزوف بنده
 ارادت و افکنده محبتلری فیض زلال تمیه و بر تو مهر تر به لریله بوستان و لا بتلرنده برنخل سر بلند و میوه
 کرامت پیوندلری بالکلیه ترک برک و نوا و دا منجین خس و خوارماسوا درویش قلند در روش و چاکر
 قنبر منش و محرم اسرار و همدم جانسپار لری اولوب بر وقت انبساط و هنگام بخودانه غوثانه لرنده
 انتهاز فرصت ایدوب پیاخته طلبیده پای پر پای نیاز اولوب غلبه حالت مشاهده انکیزله بیخبر جاشنی
 فوت مستانه عبور بل موت رجاسیله دست بر سینه سوز اشتیاق اولدنده اول نازنین سر ابرده ولایت
 نظر کرامت اثر بنده نیاز قرین شرف قبول اولغله در حال سر بحیب خرقه فنانی الله و بعد زمان پسر
 آفتاب لقای پرتابلری مشرق جیب خرقه فنادن بر نور بقا بالله شارق اولنجه بیچاره تاب آور مشاهده
 جمال مرآت کداز لری اوله میوب بر شهقه عاشقانه و دم واپسین هوا یله خرقه بدندن تعری و غنم سیه فام
 عنصریدن مرآت روح روان تجرد یله ملحق حزب رفیع الشان و حایان اولوب جسد لطیفی
 ابد تجهیز و الدفن دور و زمرو رنده قصه لادنده مبادین مجلس سماع و صفا اولان خلص احباب
 عادت قدیم لری اوزره صوب تریه معظمه به مسارعتلری اثنا سنده تریه خضرای حضرت
 مولانا نمایان اولدینی همرا ده قره غمدر حوی هیکل معهودی و تیز اندر تیز کاه بر زمین و کاهی بر هوا
 سماع راهیله شتایان معاینه ایلد کلرندن استغراب ایدوب مر قوملر و زفر و زسماعده محلقه
 اخواندن بیرون بولنق طرف باهر الشرف جلیدن مأموریتیه اولوق کر کدر دیو استخبار سمیت توجه
 ایلد کلرنده نائل جواب شافی اوله میوب متعجب بحضور فائض النور حضرت جللی به وصول لرنده تقریر
 معاینه و استفسار استجمال ایلد کلرنده بیچاره قره کینک بار واج عالیته مدبرات ملحق کشت ویش از سه
 روز ازین عالم گذشت نطق حقیق القبوللری ایلد پرده برانداز روی کار و ذات ولایت سمیت لرنک
 کار فرمای حل و عقد روز کار اولدقلرین اشعار بیور مشلردر و بالذفات سائر باب مکاشفه دخی
 متوال سابق اوزره مشاهده ایتلر یله حقیقت حال استشکال اولندنده آن درد مند بسیار مشتاق
 خدمت مردان بود ازین سبب بتدیر مأمور عباد مستخدم و متسلی کشت نفس انفسار یله حسب
 ما یکن التعبير و قدر ما یحسن التفسیر کشف دقیقه حال مال بیور بلوب و کار اولیادن بعد احیان الوفا
 هیکل حیاتلر یله معاینه اولنوب بل هم احیاء مضمون شریفه عین الیقین اطلاع اولدینی کثیر الوقوعدر
 دیو دقیقه نادره بر زخیه خرواصه ارشاد بیور مشلردر کاتشهاد ازهار و وضات مناقب الرجال و تشید
 اخبار عجائب الطوار الاخیار * (بیت) * مرده باشم عن حق نکرده به از ان زنده که باشد دور وود *
 جان من طغرای باقی دارد اندر دست خویش * این تنم امر و زو فر دایست آزار مرده صکیر *

ای یار ولد کشته در عشق شوا غشته * در کتم عدم می بین یکه همه احبارا * در قرا کر مردی
از خویش تو برخوردی * دادتن وجان بردی آزاد شدی یارا * (مرو بستکه) * اول نخله اسرار
طور ولا تیکرتو تجلی جمالی سرمقدس سرینه تاب آوراوله میوب افنای وجود ایدن سیه نمدر دمندل
مقر اختصاصی خالی قلوب میانه خواصندن پروانه شمع جمالی کالری وعندلیب کلستان فیض
نوالری اولوق دولته قرناله دهده حضرتلری نائل واول عنقای قاف قرینک آینه دار طوطی کویای
سرمقدس لری اولغله خرا مائل ومدت مدیده مقابله علیه و پیا نیجه سنیه لرنده محکوظ نظر کیمیا اثر لری
اولوب لالا مصطفی باشا حضرتلری ولایت شام جنت مشامله سرافراز عاطفت خسروی اولدقه قدیمیا
آشیانه شاهبازان مولوی اولان ز او یه شهرایه جلوه سماع وصفالری نه تنک اولغله حالاحمل آسایش
مردان خالی اولان میدان عالی بنا اولنوب رجائمه ارسال خلیفه رسیده پیشگاه کرامت دستگاه
حلبی مشارالیه اولدقه مستحقین مقام خلافت سرجه منتظر جانب جناب عنایتلری اولوب لکن
سایه دست کرامت پیوستلری زیب فرق دهده قرناله و سر بلند احسان استوای خلافت مال
اولدقه دال مابال آوردو پریدمطایه سیه بشت فرمال اولدقلری ائاده اتمهاز فرصت وقت نشاط
وانبساطلری صدنده حاشیه بساط صفه صفاخانه لری لب ادبله بعد التقیل گوشه سجاده ارشاد
لری نهر و مال اعتذار اولوب (ع) طلبکار ترافردوس دامنگیر میگردد مصداقچه قریر العین صبح وطن
ایکین اسیر سیاهی شام غریبان اولوق نه مشکدر الطاف علیه غوثانه لرندن متضرع در که زلری دخی
هم لانه سیه بخدیور و بپیر و کدش مکان ایده لری زار در دفر اقلری بیرون حد تحمل و طاق کد از در
و چاشنی حیات دخی نعمت صحبت شریفه لری ایلده در دیوناله و فریاد ایدوب علی الخصوص مرآت
ضمیر منیر لری نقوش علوم و فنون سده اولغله اجرای مراسم وعظ و تذکیردن اظهار عجز له بهانه جوی
ثبات پایه رفیقه خدمات علیه لری اولدقه (ع) شیخ شیوخ عالمست آنکه تراست او میرید *
دهن از تو سخن از ما مضمون تنلی مشحونه ستراه معذرت بیور و ب صوب مأموره بی ترد در احله ران
شتاب اوللری نه تأکید بیور لشدن فی الحقیقه میامان انتظار شریفه لری یله مقرر خلافتلری نه وصول بولوب
روز مقابله ده کرسی موعظه لری مجمع خول اولوب عزیز مومی الهک کیفیت بضاعه علیه سی معلوملری
اولان اخوان و خلان فرقه دریای حیرت و سر بیجیب خرقة احتمال نخلت و هر کس کوشدار جانب
جناب لری اولدقه لهجه پر به لری منبع زلال مواظ محیره العقول اولوب تشنگان حضاری
سیراب فوق المأمول ایدوب سابقه احوال شناسانه زبان و دهان همان و کوبنده بیستانت دیمه دن
غیری قرارگاه اولیوب ان الله یلقن الحکم علی لسان الواعظین سر سر بهری معلوم خاص
و عام والی آخر العمر بوکرامت بحسبه لری باقیه بلکه روز بروز کمال بر وزده اولمشدر حتی علی
دهده کبی فاضل نحر بر اسیر دام عالمگیر لری اولمشدر که محلنده تفصیل اولنور اول سمیرغ قه قاف
حقیقتلرکات همت و حمایتلری ایلده دال فارغ بال هدهد ارشاد حال و مانند دال قد خیمه پایگاه
خدمت علیه لری اولغله الف و اوار مظهر اسرار توحید و روز کار و علم افزا کرامات پیشمار اولمشدر
چنانکه حضرت پیر قدس سره المنیر فرماید * هین قرائت کم کن و خاموش باش و صبر کن *
تا بخوانم عین قرآن کم نیکوشنو * ای صدف چون آمدی در بحر ما نمکین مشو * چون
صدفها کوهر افشانت کم نیکوشنو * (رباعی) * علیست حقیقی درسی نبود * درسی نبود آنچه
درسی نبود * صدخانه پر از کاب سودی ندهد * باید که کجخانه در سینه بود * و سعادت ارادت لری
به ره احباب صداقت اولدینی کبی صداقت شقاوت و رذالت دخی حصه ارباب حماقت و سرکشان

ربعه اطاعتلری اولدینی مرایای قوایل و محالی مقابل سده جلوه کر عین الیقین اولمشدر * (بیت)
بر دقار عشق بقصد ار ساد کست * بر کائنات نقش نشاندن کمال نیست * (منقول استکه) * حامل
اسرار طریق مولوی و شارح شش مجلد مشنوی حضرت شیخ اسماعیل الاتقروی اوائل سلوک سده
منتظم سلسله خلوتیه اولوب و طریقه مر قومه دن حجاز و عار قنطره حجاز ایدکن ناگاه قوت عارضه
رمد سبیلله مبتلای ضعف بصر اولوب هر چند تدبیر لرنده کالان صوری چاره جوی اولدقه قوت
عارضه مشدد و ضعف باصره نمند اولغله تدبیر باصره دهه موجب الهام بصیرت لریه عامل و جوییده ارباب
نظر و کالان معنوی اولوب سائق سابقه عنایت عنان خلد سر اعلین دار الولا یه قونه حباها الله
تعالی عن البلیه جانینه اماله ایدوب و شیخ مر قوم اثنای جست و جوی چاره چشم جهان بیننده
سندرمق و بی غائله مضایقه تدبیر مهام سفر خصوصیتده بر موجب الکاسب حبیب الله سالک راه تجارت
و هرمدن و امضارده مظان حسن نظر و محال عین نفس اولنلر زیارت و استیلاب دعوات خیره لریله
جامع بین التجار بین اولوب قونه دهده دخی بوستان و قرة العین دوستانک زیارت بر تجارت راجحه لریله
مستعد اولدقه ده همان انقاس نفیسه سلطان العاشقندن * (بیت) * گفتد باری کم کوری
تا کم نکردم بصری * که چشم نایبنا شود چون بکبزد از حد بکا * گفت او دو چشم عاقبت
خواهند دیدن آن صفت * هر جز من چشمی شود کی غم خورم من از عما * در عاقبت این چشم من
محرورم خواهد ماندن * تا کور کرد آن بصر کونیست لایق دوسترا * ایسات بر نکاترین انشاد
ذیلنده آثار جلیله ولیده دن دخی * (بیت) * آینه کت توی سوره چکن کوزینه * نسنه کورر
کوزیکم واله و حیران اولور * بیت لطیفین ایراد عقینده (کشف برده بصر صله شرح اثر سلطان بصر
خواهد بود پس شمارا از شرح مشوی لابد استکه آن شرح شریف شمارا کشف القمه و شرح البره
خواهد کشت) گفته بشارت فرمالریله پیشین دیده بصیرت لریله نور بخش سرور اولوب بی اختیار
اختیار خدمت شریفه و ناچار شکار دام ارادت لری و همان ساعت شرفیاب تکبیر کلاه خشکاری
اولدقه و جمع قدیملری ساکن و کندولر مقام بند کیده ما کن و زمان سپرده مظهر نظر عاطفت
حضرت شاهزاده صدیق اولوب انضمام تعیین روحایت جدا مجد لریله نظرگاه قدیم حضرت سلطان
دیوانی قدس سره النورانی اولان خانقاه محبیه غلطه بهماستخلاف بیوریلوب اول بقعه مبارکده
سالف البشاره شرح شریفکاتما منه و آثار جلیله عیدیه انشاسنه موفق اولمشدر در فی الحقیقه نفس
تقیس لرندن تلقی اولمشدر اوزره استدای شرحیده انشراح و اتمامنده انحلالی تمام احسان
بیوریلوب توفیق الملک القدیر اول در مشکل الدوائی کورمدک کبی اولوب چشمه چشم لری کشایشی
ایله تشنگان زلال مشوی سیراب و کلزار مولوی شاداب اولوب شیخ مشارالیه اول بوستان معالی ارکانک
میوه سی اولغله نه بوستان کرامت لرندن نوع ایدن چشمه نور لریله اروا اولمشدر در و اول آثار جلیله
حقیقه کند و اجرا بیور دقلری صدقات جاریه دن اولدینی الخلیفه شعبه المتخلف مصداقچه عمیره
شعب اصولدن مستفاض اولوق مشهود علیه آرای صائبه در * (چنانکه) * حضرت پیر قدس سره
المنیر فرموده است * ضمیر هر درخت ای جان زهر دانه که می نوشد * شود در شاخ و برگ او نتیجه شرب
اویندا * ز دانه سیب اگر نوشد ویدرک سیب از وی * ز دانه تمرا اگر نوشد ویدرک سرش خرما
* (بیت) * هر یک مثل موجی سر کرده بهراوی * وان جمله یک در باسر رزده هر جانی (دیگر)
میوسته است سلسله عاشقان بهم * از بلبلان زانه مامیتوان شنید * (تعلیقه) * مدینه کایولیده
رایت افزا کرامات باهره اولان آغازاده شیخ محمد افندی حضرتلری خاندان دولت مور و نهده

شاب نشأ علی طاعة الله تعالى مظهری بر بخند و صاحب حسن بال زائد الوصف
اولوب مقتضای جبلت ز کیه سی اوز ره مولع تکمیل علوم و مکب تحمیل اعمال ایکن بر شب
قدر آساده کنیدی انشای راه هزار عباغات و وصال تارنده آرمگاه دلشنیزی اولان چشمه سار
و چمن صفت دن کافی الواقع مقنع زهت و تماشا مشاهده ایدوب ناگاه و رای پرده عیندن بر شیر
مرد مولوی هیکل روغما اولوب دست کرم پیوستنده اولان بر لطیف سیب کرامتی اناله صد دنده شمبارا
پیوستان مولانا دعوت میکشد نفس جذبه فرمالیه تعریض تمامندینه بدرجما لیرین زیر کش میخ
خفا اولدقه اول یل دانه سیب سرمایه هزار کونه آسیب اشتیاق اجابت اولوب خلل اقام
نصت صوب دعوت خیالیده سر بر اور بالین جامه خواب راحت و غوطه خور لجه حیرت اولوب
مر ارجع وجدان الهام اقتران لری اولدقه محل مشاهده واقعه به توجه فکری غلبه سیه خواص
خدمه در پی اول جای آرام دل غایه سارعت سیور و ب کافی الواقع صورت محکیمه پدیدار و در حال
سیب سی خاطر و داعی ناظر حاضر و غائب اولغه یک ساعت آرام و تسویه اقتدار ی قالیوب بالکیمه
قطع رل و ریشه تعلق و جانب اناطولی به عبور ایدوب و طی منازل ایدرل رسیده تختگاه خنکار
اکبر و مال سده سدره سای تربه فردوس مرتبه اولدقه اول داعی زهتسرای ارشادی محراب
اخضرده متوجهر و حایت جذر زر کوار لری و سر بحیب مکاشفه و مستغرق مشاهده معاینه
سیور و ب واقع و واقعده و وشنای دیده دل و جان لری اولان پیکر مخزون خیاله مطابق کلی اولدیغندن
ماعدادائی رؤیتده خوش آمدی و خوش آوردی عنوانیه ترجیب و نوازش فرما و در حال ذات
شریفی لباس اولدیغی کلاه رفعت دستکاهلردن برینی الباس و تکبیر سیور و ب سلک خدام مطبخ ارواح
پر و آستانه سعاده نظم و سیمای خدمتیه تشریف و زیر قاده خایه لریده پرورش و زمان سپرده
ارشاد و خرقه اجازتله رشک آورده اولق اوزره احیایو ر مشلدر حتی دائرة انساب لری حلقه
کاملین مکملین و مجمع عرفای کلین اولدیغین اسماعیل دهده حضرت لری غزل تشکر لری به وصف
سیور مشلدر که تبرکات اید اولندی غزل حضرت رسوخی دهده در وصف جمعیت جناب و لا یتاب جللی
بوستان اول اعلی الله دوخته و افاض علی الطالبین برکته * (غزل) * لله الحمد الیلوب تجدید
عهدشانی * روشن ایتدی شیخ راغ اولیا برهانی * باغبان روح پرور یعنی مولانای روم *
نوبهار ایتدی نه باغ دم و دورانی * تازه اندی ذوق و شوقی که نه بزم عالمک * رشک فردوس
ایلدی پیران بوستانی * سبزه خوایده و ش پامال اولان یارانلک * همسر سرو بهشت ایتدی
سرو سامانی * نبلان کلشن عشقه اولوب فریادرس * ایلدی سرکوب نکبت سر بسر مارانی *
قالدی برخشک لب کشت زمین حالده * اول قدر موفور قیلدی رحمت بارانی * نوبهالان ارادت اولدی
چله میوه دار * طوبدی مردان خدا خنکار فریدوانی * خار و خس بر باد برق غیرت اولدی غم
کبی * ایلدی آباد خیلانک دل ویرانی * قالدی زاغ و زغنده زهره چون و چرا * زیب روی عالم
ایتدی بر توار کانی * دوستان بوستانی خوشدماغ عطرا ایدوب * قوت جان آدم ایتدی نکبت عرفانی *
نوتشده عیسی روی زمین اولدر که ایدر * فیض انقاسیمه احیای مره اخوانی * همسیره هریری
بر نخله اسرار اولوب * امین آباد ایلدی انی آنا میدانی * دمبدم امداد روح لایزال ایلسون *
صاعد اوج ترقی پایه عنوانی * خاصکین توتیا ایتش رسوخی بنده سی * سبقت ایتسه راه
سپرنده نوله اقرانی * اولشه قدسی مکالت دائم ایتسون ذوالمن * فرق هر یکس کداده سایه
احسانی * (مرویدر که) * دست عنایت پیوستلردن اول نوبهال بوستان ارادت شکوفه دار کلاه

انشاء اولدقه تغییر لباس نفیس دیرینه هر خص اولوب انحق علام قدر دن ساده کلاهه مقیم
مقام خدمتات اخوان و خیلان اولوب و مدت مدیده کمر کشا اولوب اوساخ تو بر توی دود و عرق
طبخله لباس کهنه لری بالکیمه پیوستنده و کسسته تار و پود اولوب ناگاه وجودش بر نظریده کمر کاهلردن
ریخته ساحه نای جان اولدقه حضرت جللی چار بالش کرم در و نلردن لوامع عاطفت و سوانح
شفقت پدیدار اولوب همما ناجیب سعادت لردن ید بیضا نمای اناله سیب معهود اولوب سینی و بخودی
نظایه سینه دست نیاز مندانه مخدوم منظور تسلیم سیور و ب (قسمت از لیه شما و در ما امانت بود بخور که
اهله محله) فرمان لریه اطاعت و دفعه تناول سیور دقلریده موجود کند ولده آثار ارشاد مشاهده سیه
بهوش اولوب محکمه کلد کده سر مبارک لیرین زانوی حضرت جللیده معاینه ایدوب بولطف بی کرانک
تشکر نده اظهار کمال عجزله کف بای سدره پیمالری نمر و مال ضراعت اولانجه احضار سیوریلان فرجی
و جامه شجانه ایله ترین و استوا غلغلله سر افراز سیور لدیغی نشاط بی اندازه سی حوصله شکاف
ها خمه نوبیان لری اولغه سیر و سیاحت جانب حرمین محترمه استندان ایدوب لمصلحه خفیه مأذون
اولملریله سنین عیدیه کشت و کذار دار و دیار له تکمیل قصور سائر اولوب آخر مقرر قدی لریده
بر موجب اشارت ر و حایه ضرب خیام آرام ایدوب بر شجره طیه سایه انداز و میوه دار اولشلردن
قضیه بهوشی تناول سیب معهود ده سواله (سیب آسیب سی خاطر و تقاح فتاح ناظر م کشت) جواب
مضموندار من لم ینق لم یعرف لری اولوب تفصیل حال العلم عنده و عند خلیفه الله جواله اولمشلدر
و درین معنی فرمودن ایشانت * (قطعه) * چه باغیت آن زیل سیش دل هر خسته به کرد *
مکرستان خللداست و دیده مشبه کرد * زلال زید کی آبش هوا بش نفعه رجن * ازوبی
بهره زرد و تیره رو آخر چوبه کرد * (آورده اند که) * حضرت شاهزاده خاندان صدیق اگر چه
صورت تجرید و سیرت تقرید ایلله اوقات کذار و بیغائله زن و فرزند ذوقیاب صفای روزگار
اولشلرایدی لکن ذات عجم البرکات لری حاشا حاشا که ارباب حقد و تعصب عقیم و ابترید کمری کبی
محروم اخلاف حسنه اوله لر زرا اجماع ثقاتله سرداده زانوی ارادت لری هجده هزاره بالغ و اکثری مبلغ
مشخته و اصل اولغله الی هذا الان خوانق طریقه زده جنبش مر دانه ایلله معروف اولنردخی بالجله
اوبستانک ثمرات یانعه اثجار نافع لریدن اولدیغی رسیده ربه اشهاد در پس اولاد و اعقاب معنویه
انجم شمار لری الحاله هنده موجوده اولدیغندن ماعداد الی آخر الزمان و انقراض الدوران تراید و تکاثر
اوزره ایکن انک کبی ابوالاولیا و العرفایه نسبت عقم و بر کند و لک عقم ادراک و بر انصاف لریدن
اولدیغی انلرک دخی حال عالم بر زخده معلوم و مشهود لری اولمشلدر حتی نوبت ذات جمعیت سیمای لریده
دختر حشر و نشر اسرار و وقوعه دقیقه شناسان خلان قائل اولمشلدر لان التشر علی الاخلاف بهذه
الوجوه لا یمکن الا بعد حشر اسرار الاسلاف فی ساهره سیره مع خواص هو یتکاهوا لظاهر عند
الفاطن علی اسرار الباطن خلاصه مقال نظام حال کرامت مال لریدر که طوبی ذات شریف لریدن
منشعب اولان خلفا و عرفا ایلله کافی الاوائل جمیع خوانق و زوایا پر نور نجوم الهدی و ارباب همم
عالیه لک دافعه توجه درون غیرت مشکون لری رجوم ابالسه مکر و دغا اولوب آشکارا و نهان حزب
خلفای ناخلفان مقهور و مدمر و کز و پرشکوه بندکان سلطان العاشقین مسرور و معجز اولدقه
هنگام فتن سابقه اولاد کرام جمال الدین قدس سره المبیندن لوی قره حصار صاحب مضافاتندن
سجنا لوقضا سینه تابع کز لرام مشروطه موقوفه فقر بهارینه بالضروره هجرت ایدنلرینه امکنه
قدیمه لرینه رجعت و سائر پراکنده کان اخوان و خیلان دخی موطن دیرینه لرین شریف ایدوب

حتی چلی ابو بکر بن چلی فرخ دخی دارالولایه استانبوله هجرت بیوروب بالاقتضا سالك ممالك
کایت و رئیس الکتاب اولشیکن استغفا و اختیار بقاعدیوروب غاندان مور و شته عودت و تجدید
عهد قدیم و اتهاز فرصت چند روزه بیوروب شاهزاده ولایت مدارک بر وانه شمع جمال کالی
اولوب و تدارک تقصیر گذشته و تکمیل ارکان طریقت اندوب ولی عهد و لایسلی و فائز رتبه رفیقه
ارشاد لری و جانشین اسعاد لری اولشدر و چلی مشارالیه کاندای قدوم لری کثرت مال و منال
و وفرت اتباع و عیال و ثروت محسود الامثالله و رود لری علی وجه الاخبار باعث صدور اولوب بین
الاقارب و الااعدای کفت و شنود اولدقه حضرت ابو بکر چلی بوقطعه غرای انشاد ورقه
ضراعت لریه تضمین بیوروب و حضور شفقت موفور لریه ایصال ایملری جوش آور قلم راقس لری
و سبب استیجاب حسن نظرو عین توجه لری اولغله قطعه الوصله ورقه القطیعه شهرتیه معروف
اولشدر * (قطعه اینست) * از ریاست یا کشیدم سر بیایت کرده ام * نه از کاست بل زیاری
هدایت کرده ام * بوکه یابد چشم جان از خاک یایت روشن * هر چه میگردم بامید عنایت کرده ام *
* (مروستکه) * حضرت مفخر الرجال و معدن الاحوال جنابنک التزام کرده عهد همت علیه لری
اولان خدمات مبروره و مساعی مشهوره منوال مشروح اوزره منته پیرای اتمام اولدقه
شاهباز عرش پرواز روح روان لری منجذب لانه از لیره لری و بیزار نشین سفلی شریازی اولوب
اجلاس آخری نلریه بسط بساط و صایای مقیده بیوروب صماخ حضاری پر و لوله نصایح مهمه و عیون
صغار و کاری بنایع دموع اخزان هجران ادوب لکن عمل بند پیرانه لری و لو بعد خین باعث
التحاق اسلاف کرام اولدغین اذعانله فی الجمله سلو تباب فراق چند روزه اولشدر در زیر مشکل
صعب التدارک اولد که ایام عدیده صحبت دنیویه ناک انجامی فرقت ابدیه اوله یوخسه اتحاد منزل ایله
مبشر اولدقه اول قافله ایله آخری بیننده اولان مسافه تفاوت اعمار اجتماع مترقبه تلافی پذیر
و سهل المسیر و مظهر الطاف اجابت و الحقنی بالصالحین و مورث اشتیاق و مسارعت جوار مقربیندر
* (وهذه وصیته المهمة و نصیحه المفیده) * علیکم بالتشبث بأذیال انقیاد الاولاد و التوسل بهمهم
الی نیل برکات الاجداد الامجاد و تخلیص الاعتقاد فی حقهم عن شوائب و سوا من الاضداد و استقصاء
اشارات الثنوی من الاستاد و استغراق الوقت لطلب الارشاد و استغراق الخدی دخول قلوب
العباد و تقلید برقه تسلیهم فی الاجیاد و ایاکم و التقاعد و التهاون فی الریاضه و الجهاد و العجبه
بمظنه سوء الظن و العناد و النظرة بالعداوة و الحقاظه فی الاحاد فحاملوا فی معاملاتکم و حافظوا علی
حالاتکم و قوموا بنیاتکم و حسنوا اخلاقکم کیلا تدموا علی ما فاتکم یوم التباد سیری الله تعالی
قبولها و اقبالها بالحیاب الاکرم و آله فی المعاش و المعاد و دخی نظام امور طریقت و قیام احوال
اخوان و خلان و اقدام تمشیت و صایا لریه تعیین کرده لریدن صادقانه استفسار اید لری الخلاقه لای بکر
فقره سیمیه تسلی بیور مشلدر و کیفیت انتقال لری بعینه صورت انسالخده ظهور ایدوب سر موسقم
و علت عارض اولدین کو یادر قفص یلترین فتح بیوروب طوطی روح روان لری بوستان علیته
پرواز ایشلدر که جانشین و حامل سر مینلری چلی ابو بکر جنابنک زاده طبع لطیف لری اولان
مرثیه لریده هم سال و هم حال انتقال لریه اشارت بیور لشد * (قطعه مرثیه بدیهه) * دامان تجرد زن
اولوب جانی میانه * اولدی جرم حضرت جانانه روانه * یعنی سنه عثمندن ادوب خاطر لری و حش
عزم ایلدی بوستان چلی باغ جنایه * ۱۰۴۰ * متعنا المنان بجواره و کافه السالکین بالنسب و آله
* (در بیان خلافت حضرت ابو بکر چلی بن فرخ چلی) * اقره الله تعالی فی قبره و نور انحاء قبره

حضرت ابو بکر چلی

بحرمة سمیه الاسمی و بجزه مجدده الاعلی آمین یا مجیب الداعین * (منقولستکه) * حضرت صدیق
ثانی مسند آرای خلافت اولوب دانا و زامانشار الیه پیر و جوان و مالک اسباب جمعیت معاش و معاد
و مجمع البحرین علم و عمل و عارف اسرار جمله ملل و نحل و اوصاف ملکیم لری دانشین و اوضاع فتوت لری
جاذب قلوب اهل یقین و کف الغر باوملاذ الضعفاء و بان دان زمان و صاحب حسن زیند کانی اخوان
و خلان اولغله برکات دعوات خیریه عباد و میامن حمایت روحایت اجداد اوله برق سر رشته حل و عقد
امور مملکت و ابسته دست لطف تدبیری و ملجای ارباب مصالح و حاجات و محسود ارباب حقد و حسد
اولوب بوماقیومایه اقبالی صعود و دایه اجلالی صعود اوزره اولغله کو یا قلب ایالت قره مانه قلب سلیم
و بیکسان اهای دار و دیاره ولی حمیم اولشیدی و سایه دولت مایه حمایه سنده عین الجمع اولاد کرام
و قاطبه منسوبان دائره طریقت امام همام آسوده حال و مرفه البال و زخم نادیده چشم شوخ روز کار
ایملر ایکن آینه پر زینت قاضی زاده دهر و نما اولان بیکر معکوس اول مردم چشم کلین باغ
مرامه ایراث کرد کدر و کوش پر جوش نالین جای حرف هجای بیجا ادوب * (بیت) * خون کویه
میکنند در و دیوار روز کار * تاشینه دل که خدایا شکسته است * مغز اسنجه جمله خوشنما طهران
خاندان صدیق ملول و * (بیت) * فلک با مردم ممتاز خصمی بیشتر دارد * کمان اول کند آواره تیر روی
تر کشرا * مصداقچه کند ولین دخی زاویه باب جدید دارالدوله بیغوله کزین خول ایشلدر
تکیم تفصیل اولنور * (مرویدرکه) * سلطان مراد رابع نو بنسده ملا کورانی جامع شر یفنده
قاضی زاده نامیه بر متشیخ خرف اولوب قطعا عداد مشایخ دارالدوله ده نام و نشانی مذکور و معهود
دکل ایکن قضا را پادشاه مر قوم واقع سنده نیمه بدن سیاه فام مشاهده ایتمکه مر عوب و متغیر
و تعبیر واقع سنده طالب اولوب عامه مظنه حسن تعبیر عرض اولندقه هر کس نمیدانم راحت جان
و سلامت سراست مضمونیه عامل اولوب عباره حق تعبیری لسانه کتورمکه جرأت ایتیوب انفعال
طبع پادشاهی مر داد اولغله کوشه کوشه کاشتکان معبرین میانه شهره متفرق اولوب شیخ کنام
دخی جامع مر قوم جوارنده واقع قلندر خانه فقر استندن در ویش حسن نام کوشه نشینه آشنا اولوب
قضیه واقعنی حضور یدیه یاد ایلد که بالا لهام حسن دده حضرت لری کعبه مکره به سبل وارد اولوب
خرمده نصف مرتبه سنی خراب ایشلدر قریبا خبری کلور دیو تعبیر بیور دقه قاضی زاده متجسین
مر قومیندن برینه اظهار کمال سر بسته ادوب مسجوع پادشاهی اولدقه در واقع هفته مرورنده
نخایین و ساطیه الر و یا علی مایع مضمونی ظاهر اولوب شیخ بو العجل باعث انسانی و سبب اشتیاری
و واعظ شهر یاری اولسته بادی اولشدر فی الحقیقه در ویش مر قومل تعبیری وجود سلطان متوجه
عالمیان اولق حسبه و سیاهی امارت خرابی اولق مناسبتیه بر جادر لکن اولغله خلاف جنسه
معامله محرمیت بیجا بلکه اثر نضاب بعینه * غرست القمر ثم جنیت شوکا * کذا له الغرس فی غیر المحل *
یتلک مضمون عبرت مشکونه ماصدق اولقدر زیر امتشخ مر قومل ظهوری اولاول بقعه مبارکه دن
قلندر ان طریقت آواره لکنه بادی و رفته رفته اشتعال نائرة انکاره و علی رؤس المنابر
طرق احمدیه فقر اسنه طاله لسانه و اشاعه رسوم تعصب و عناده و بین الامة المرحومه القای شقاق
و خلاف مستحیل التوفیقه و فضی اولوب غلات معتزله مفاسدی مرتبه سی ایقاف قته به مدار اولشدر
حتی شخص متدع مخدول مجرور مر قوم متولی اولان طائفه رده الی هذا الان قاضی زاده لری
نسبتیه معروف و مستغنی معرف اولد قلندر ماعدا کند و له اقتدا یتیم اهل سنی بدعتیه نسبت
و تقسین و تغلیط ایله تفاخر مرتبه سنده بالغ و منع مقابله محبین اولیاده مبالغ اولشدر العباد بالله

الدافع الحفیظ عن مکائد هم الباطله و دسائهم العاطله جعلهم الله تعالى مدبرین و صیرهم کان لم یکنوا بتسلط بعضهم علی البعض انه قوی مغیث غیور آمین بحرمه النبی الامین و پادشاه من قوم تسخیر دار السلام بغداد هم علیه عسکر کش جانب عراق اولدینغی انای عزیمتده دارالولایه قونیه صیقلت عن البلیه صحر اسنه ضرب خیام نزول بیورد قدده سعایه شخص مارالذ کرایله بتدیل جامه آستانه سعادت آشیانه حضرت خداوند کاری به کلوب بالنفس تجسس احوال فقر و تخشع رفتار اولیا ایدوب ادنی بهانه شرعی و قوفیه ترتیب جزایه شد نطق سطوت و اجرای مافی الضمیر مضمد معهوده تسمیر مساعدت ایدوب لیکن بعنایه الله الحفیظ اول مهبط انوار رحمت رحمن و اول روضه عرفان و بوستان روح و زیحاده عبادات و طاعات و تسبیحات و تهلیلات و افاده و استفاده علوم و ذوق و شوق غلبه حالاتدن ماعدا مغایر جوار اولیا فعل و قول و طبع و طور و واقف اوله منسوب آخر الامر متوجه باب سمین تریه فردوس رتبه جلال الدینی اولوب و بی تکلف سر موزه لری ایلده دخول مراد ایتد کده تریه دار در ویش محمد تعلیم ادب زیارت الزام کونه سیاقنده (این سده سعادت سلطان العارفین و مالشکاه چشم و روی قدر شناسان عظمای دین و ملت است وزیر تکه قادیان و وفود ار و اخ با کانت چینی خالک باله رابی باله بریر سر موزه آوردن مناسب شان انسان نیست) کلام حکمت نظامین القای سامعه شاهای ایدینجه تهر و یور و یب لیکن زیر کاه اعتذارده آب تشفی اجرانی قصد یله دستبوس در ویش محمد تریه داره مبادرت و اتنای دستبوسیده مهارت پنجه شکنی اظهارین تصمیم ایدوب دست بدست اولد قلیزده در ویش محمد زور بازوی ولایتله پنجه تاب شاه شیر صولت اولوب مراد مصمم دست داده اولد یغندن ماعدا تخلیص پنجه لریه پس است در ویش دست بر بالای دست دن غیر ی چاره یاب اولیوب ناچار تدارک آدابه باریاب دخول اولوب رسیده قبه غوث اعظمی اولد قده انوار روحانیت اقطاب ثمان عشر احاطه و مهامت محضر عالی لری استیلا سیله بار در و نلری اولان نیت عارضه خیره تبدیل اولنوب شیخ مغوری الزام و اول مجمع مشاهد مقدسه بی اراثت و کلیات سابقه ناشایسته سنه ولوا کراهات تکلیف توبه ایلده تأدیب ملاحظه سیله دعوت ایلد کده اجابتدن ایلد که پنجه قول ناسر اتقوی تحریر عرق غیرت شهنشاهی ایدوب تعیین جانداران یور و یب ریش و کریان گرفته احضاره استیصال اولد قده بغیرت الله الدیان آستان سمین مسکن راه دخولی اولوب مواجهه اولیاده قیامه یوزی اولمغله مکاعلی و جبهه صرع الساعه عارض اولدینغی معاین خسروی اولد قده رد و طرده مجازات و خواجه زاده ایطغونی مقام مشیخته تعیین یور یلوب نعم البدل و بش البدل منه مشایحی جللی نامدیم لهجه سندن مطایبه انطافی و بذله مجلس فسیح شهر یاری اولمشدر و اول عارضه دن کندویه افاق حاصل اولیوب عاقبت علی ارذل الوجوه و اسفل الاحوال رختکش اقامت کورستان و عبرت پس ماند کان اولمشدر فاما بقایای تسویلات مزخرفه سندن مز کوز قواد و مراد آخین شاهای اولان معنای مغنا که اولیای کرامت بدن مبارک لری کافی الحیات بی شائبه تغیر در قبر سر یقین نش و فتح ایدوب اگر کیفیت اولی اوز ره بولنور ایسه فهان و نیم والایه شریقه هدم و حجرات فقر مدرس و اولی اوز ره مترجمین متعینندن برینه توجیه اغرا اولمشیدی و یومیزان مزور ساده لوح خافانده نقش اولمشیدی آخر الامر بوجوب الخطل روایان زمین خاطر پادشاهی اولوب مستند و قه منوره مشهد مقدس برهان الواصلنده اولان تکلفات بقوش خرده کاری تماشا سی بهانه سیله بدل زنده اولان سجه مر و ایدی رخنه کار مستند و قه دن در ون دینجه مقدس لریه امر از ایدوب و افسوس حیل آمیز له اخراج سجه سیاقنده فتح دینه بر طلسم کرامته

اقدام و حضرت جللی ابو بکره تکلیف اولد قده هر چه بادا باد امر پادشاه صورته طاعت و سلطان حقیقه عقوق هر اسمیه سرکش اطاعت فرمان و بوی خصوص برزده نسبت تکلیف مالا یطاقدر دیودفع اولمغله ناره غضب شاهای ملتهب اولوب پشت تحمل سرشتلریه مشیت تهور لریله آزار فرما اولوب و همان ساعت زاویه باب جدیده اخلا اولنوب بعده مشو بخوان و طریقتی دهده لری احضار و اول کار بر خطری انلره دخی ابرام ایلد کده انلر (شاهاتوصند و قهر ابردار و بقیه کار بما بکذار مضمونیه سهل تمتع کونه دفع نما اولد قلیزده همان پادشاه مزبور فرط جرات نما و کوشه صندوقه منوره به پنجه زن تحریک اولد قده مقدار اصبعین حرکت ایتدین بالای قبه خضرادن ترزل جلادت سوزله همان ساعت کرد و غبار و سنک ریزه و خرف باره و ریک و کچ قیاب و دیوار متند باران و پنجه ریزان سرور وی پادشاهی اولنجه و اهمه انهدامله کریان کوشه سلامت و سر بسینه ذامت و حیرت زده اسرار ولایت و بقایای افکار و اهمه یشیندن یا سکلیه رها یاب و حیات طیه مردان خداده بی اریاب اولوب جلیان سائر توجیه مشیخت تریه معظمه استمراج اولد قده (جللی ابو بکر خلیفه منصوبه سلاطین حقیقت است بعزل پادشاه صورت معزول نکردد مازان کسار وی هر اسانیم معذوردارید) عنوانیه تعلیل قبول ایتلریله ناچار قهر حصار دن عارف و کچ خضر تلی باخط شاهای دعوت و مجاهده مشیخته اجلاس اولمشدر و دخی استخراج سجه ده مشورت اولنوب معصومین خاندان دن برینی ادخال دخمه شریفه و اول طریقله اخراج قرار ویر یلیکن بر غنجه کلشن عصمتی ادخال و سجه بی اخراج ایلد کزنده کیفیت مشاهده جدا کردن استخبار و استنطاق مراد اولد قده حیران و معقود اللسان اولمغله نه ع کازا که خبر شد خبری باز نیامد فوا سجه خبر دن اثر یاب اوله میوب نوز و ر باز وی شاهای ونه دقت حیل کاهی ایلده اول دخمه حقیقت قتی ممکن اولد یغندن ماعدا معصوم مر قومک اوج کون مر و رنده مر حوم اولدینغی جمله به مبد اندم و رقت و روح بی فتوح قاضی زاده به منشأ لغت اولمشدر که خبر فوت صغیر مزبور کوشه دهما یون اولد قده صد هزار لغت بفرزند قاضی که ماراسبب کسر خاطر و آزار یی کگاهی و باعث هدم قالب معصومی کردانید نفرخی لسان نصفت بیان لری اوز ره جاری اولمشدر * (نکسته) چون طبیعت پادشاهیده بومر به نصفت جایگیر و سبب جرأه لعن لسانلر دن جاری اولدینغی صورته معصوم حالی اگر چه مستحیل التدارک ایدی لیکن بیگاهل حیران کسار خاطر ی ممکن ایدی که به مقرینه ارجاع و مشیختی ابقا و توازش و استعفا اولنسه بلکه مکافات بین اولمز لرایدی کویا ظاهرده جلیان قبول توجیه دن ابالی و عارف جللی حضرت تلیز غزل معاقبت نصب اولق قریحه بر حیتلریه کران نما و باباطنده قضای مبرم اولمغله اول طرفه اعمال مفکره اولمیب ابو بکر جللی محل اجلاسنده اهمال اولنوب و فتح و تسخیر بغداد له رجعت عقیننده هجوم صفوت عیش و کثرت عوایق و غلظت پرده نخوت حنبیله دخی جبران کسار لری خاطر کذار تأثیری ایلده پادشاه مر قوم مستلای عارضه شیر پنجه اولوب تدبیر الهیای صورتن نامید و مر اجع طیبیان الهی اولد قده جمله یکر بان اولوب پشت شیر پنجه را مشیت رذن شیر پنجه آرد و حسن تدبیر سوءالعضا از دست مانیا و دیر کیر دست کیر مضمونیه دفع ایدوب عاقبت عریان لباس عفو و عاقبت اولوب و ابو بکر جللی دخی سال یغمده (۱۰۵۲) منکسر الحاضر عابر بل حیات مستعار و قاتر درجات با دار اولوب و انحق نصب سلطانی ایلده مستند نشین شیخوخت اولان عارف جللی حضرت تلی دخی اگر چه بالطوع الصاف متقدم یشکاه مشیخت اولد قلی ظاهر در لیکن اباقبولده اثر عین الجمع دن تخلف لری سبب غیرت قلوب اولوب مدت

خلافتی سباهی تجاوز از تیموب هدف سهام اسقام و نشانه انظار اعتبار اعلام اولشدر و دخی
 قاضی زاده نلداهیه سوء القضاء محرز ایه قوت و تدبیری مسوع جلی خرن اولدقه * چه غم از غم
 اگر غمزا میرد * زده کم کیریك غماز زاعم * نطق شریفی سر زده لهجه الهام بهجه لری اولدقه
 غماز و غمزا وزاعم و از غم و چه غم لفظ لری نثار رخ واقع اولسی انجوبه ارباب طبع اولشدر
 * (یت) * دهقان سانخورده چه خوش کفت با پسر * کای نور دیده ام بجز از کشته بندروی *
 * (نقلستکه) * حضرت جلی ابو بکرک مضاف الیه نام شریفی تعلیب روز کار زور کار ایه مقلوب
 و ابوکرب اولوب بر حجره تنگ و تاری مقام اتخاذ بیوروب و آشنا و یسکانه دن اخبار عزتله حسب
 الامکان پاس وقت عزیزایدوب * (یت) * پاس اوقات شریف از در کشودن مانعت * کعبه
 حاجت روادر بسته از اسناک نیست * مغز اسبجه سد باب معاشرت و بندای بحالست و تقریب
 بال و تنظیم حاله مبادرت بیوروب و کرور یکسال و مرور چند ماهه جمله اضدادك قطاعت عواقب
 تماشا ایه طرف غیرت صمدیه دن مجبور الانکسار اولوب بدایت ظهور آثار انکسار رنده بالذفات
 تمهید معذرت سیاقند معزز و محترم مسند خلافتیه ارجاع مراد اولدقه حضرت جابر المنکسرین
 این بنده را آن قدر نوازش و تعمیر مغنوی احسان فرمود که بجز راه احتیاج بجزبوری نمانده است
 عنوانه صرف بیورملریله بهر حال رئیس قومه ستم مورث انکسار خواطر جمله درباری فقرایه
 انعامه تقریب قلوب بلکه استجلاب میامن توجهر لیه مقابله فی الجملة طرفه سلوک و طعامیه
 فقرایه یوزالی یلک درهم خمیمه احسان بیوریلوب لیکن مدعا عرض اولیا اولوب و جلی موی الیه
 واحد کالف و یل ازید اولغله رخنه توجهر لری مبلغ هر قومه دکل بلکه خرائن روی زمین فداسیله منسد
 اولی محال اولغله مضمون ان خربالهم الغالبون سر زده و رای پرده غیرت و * هر که رار هبش غراب
 بود * عاقبت منزاش خراب بود * مفهومی جلوه کرساچه روز اولدقه کند و لردخی بعد ازین
 کار ماهم تمامست نفس انفساریله قرب ارتحال لرین ایما و مرقد مشایخ گذشته زاویه هر قومه
 اولان مقام متبرکده دفن اولغنی ایضا و کمال غربت و کربته مبشر انا عند المنکسرة قلوبهم اولدق لرین
 امضا بیور مشر در طاب راه و جعل مقعد الصدق مثواه * (ترهیب) * زهار و صد هزار زهار
 از مکافات انکسار قلوب خیال که بوجه من الوجوه من دفع نخواهد شد فرضا یکدلی سازازی و هزار
 دلها را بنوازی آن نوازش مقابل این آزار نباشد * (یت) * هان و هان این دلق پوشان منند *
 صد هزار اندر هزار و یک تنند * اولیا اطفال حقندای پسر * غائبی و حاضری خوش باخیر *
 غائبی مندی از نقصان شان * کوکشد کین از برای جان شان * کفت اطفال مندان اولیا *
 در غیری فردا ز کار ویکا * از برای امتحان خوار و یتیم * لیکن اندر سرمه یار و یتیم * بشت
 دار جمله عصمت های من * کوینهاستند خود اجزای من * و شخص بسند حبیب الحدیثك
 اگر چه دور باش دافعه باب سیمین صدمه صرع فرسایله حالی خراب اولشیدی لیکن وقت احتضار رنده
 مدفع سفلی بالسکبه مسدود اولغله فضلات عضلاتی فضول کلماتی کبی مدفع علوی به منعکس و حضار
 بزار و الججل العجل نیاز ایه دعوتخوان موکین جان فشار اولوب ماجرای مایه اعتبار یار و اغیار
 و گروه مکر و هنه الی آخر الزمان خرده سر زش ابناء دوران اولشدر و قصه بر حصه تدبیری شاهزاده
 صدیقینک بهره یاب ارتداد غلاسی اولدیغین تأیید ایتشدر که فوت مورثه صاحب الیمامه
 قاضی زاده مفسده سی میان امت هر حومه دن منفعه اولشدر * (یت) * کر خد اخواهد که پرده
 کس درد * میلش اندر طعنه با کان کند * و حضرت جلی غربت کشیده و کر بت چشیده مسافر

دار القرار اولدقه صبوحی دده جنبانک رشته کش ارنالان قطعه دلنشیلری یاد کار اخلاف کربن
 اولی اوزر ختام خیر الکلام عبرت نظام سر گذشت نیک انجای قلندرد * (قطعه) * دنیا ده سیر
 ایدوب هله انجام دشمنی * عقبا به قالدی غم خیف و کزید من * میدان کیر کیر اولوب جدیا کنه *
 یوز آقلغیه کندی ابو بکر افندی * (در بیان خلافت حضرت جلی عارف کوچک ابن ولد جلی) *
 قدس سرهما و اسس برهما * (روایت کنند که) * جناب ولایت ماب و نجابت نصاب عمده السلاله
 الزکیه الصدیقه و زیده السلسله الطاهره الجلالیه عظم الله تعالی قدر کتبه العلیا اعنی به حضرت
 عارف ثانی قره العین حضرت ولد جلی اولوب و الدماجد لریدن هفت ساله شیم قلوب اول در کوانمایه
 حجر تریه قطب العاشقین شیخ کوچک محمد افندیده رسیده حد کمال علی و علی اولدقه آرز و مند
 سیر و سیاحت دار و دیار و مولع زیارت اخبار و متعین ر و مال مراقد ابرار اولوب اکثریابلا زاد
 و راحله کشت و کذار تحمل و توکل مدار ایدوب بقید راحت و آرام و یغائله اندیشه آغاز و انجام
 قلندر منش و خالت نشین روش بی سر و پای ترک و تبحر یدربک و نوا و کر و وسرد آرم و خوشک و ترکرد
 و محررای عالم نور دایکن دام کستران کین ارشادك برینه رام اولوب عاقبت نه اول صیاد کهن سال
 نوعزال رسیده بالی کند جذبه محبت پیرانه ایه ضبط و تسخیر ایدوب هرگاه که * اذار کدالماء آنن *
 فکری خبان و حشمت تمکین اولسه کن بحرا لا یتغیر ایه منع تلون معناد و مسافر بمر درسد و مقیم
 مر دشود تعریف ضلیه ثبات اقامته ارشاد اولوب آخر کمر بند خدمت و نفس پذیر حضرت و سایه
 سعادت نمایارنده تکمیل قصور و تحصیل حضوره قرار داده اولوب عزیز فشار الهلک اولاد کوری
 اولغله حائر ربه ولی عهدی و فائز دولت دامادی و بعد الاقول مقام عالی رینه استخلا فله بر و مند
 اولشدر و بو نوشته اولان تشریف خلافتی اشارت علیه جدا مجد و با خط همایون روحانی
 خنکارا کبری ایه اولدیغی حبسیله امداد و امتدادله مؤید اولوب نوبت ثابته ده انجق حکم تغلب
 شاهیه اولغله رونق باب امداد و امتداد اولوب ظاهر بی باطن مانند قالب بی قلب اولدیغی جمله به
 نمایان اولشدر و الا عارف همان عارف پیشین و دقیق لازمه مشیخت موعود در کار اولوب فقط تخیل
 خشونت هر قومه خلل انکیز اساس صفوت و قنلری اولغله زمانلرینه عارضه قلت طاری و زمین
 وجود لرینه باران علیریزان و بین الاخوان و اطفال اولان قاعده قائمه اتحاد متزلزل و معجوره لطف
 آمیزش و حسن زندگانی و یران اولدیغی مجمع علیه کار طریقت علیه اولدیغی کبی کند و لردخی
 هزار افسوسله اعتراف بیور دقاری مشهود علیه ثبات حاضرین بالمجس لریدر * (یت) * هیچ دردی
 بدوای دگری نه نشود * هر سبب کاری و هر کارمداری دارد * (دیگر) * قفل معنی را بجز مفتاح غیبی
 چاره نیست * غنچه این عقده کل از نسیم همست * (دیگر) * حل مشکل را توفیق خداوندی سیار *
 ورنه از تدبیر بیجا هیچ حل مشکل شود * (مرو بستکه) * جلی عارف کوچک آستانه کروی
 آستانه جناب ولایت ماب سلطان دیوانی قدس سره النور انیده مسند نشین خلافت اولدقه ذاتا
 و زما نامالا و ما لا فائق الاقران و فاضل الاعیان و محسود التجه و مغبوط العززه اولغله اول درگاه
 سعادتک و قی رعبه سندن بفضیلری اغراض حساد و تحریک فساد و قاضی زاده دن امید اشتراک
 اهانتله سالت راه شرت و واقع بر رخ کفران نعت اولوب بولودن نام منزله دیوان مراد خانه افک
 و اقترای مالم یکن ایه قشکی ایدوب عارف جلیینک احضار لرینه فرمان صدوری هنگامنده بالاها م
 کند و لرحاضر بولوب تلید و طریف و ناطق و صامت اشیا و امثلا کنه نظر مال کانه ایمان وجودش رف
 عالی جنابدن ادعای حقوق صددیده مبلغ وافر مطالبه سیله خصمات تقریر دعوی ایلد کربنده عرق

حضرت جلی عارف کوچک

صدیق و کرم جلی مقتضای مستحیج مبلغ مطلوبی قول مجرد در لایله ادا و ذماتین ابرایسور و بین الرجال
 کیفیت لری باعث گفت و گوی کونا کونا اولغله خواص دولته منوال کریمانه و در ویشانه و حکیمانه
 اوزره ویرد کوری باخراست خدر که خصمانک مراد لری بوقیری تجیزاید و کی عند اولی الهی ظاهر در
 پس مواده مطلوبه علی الانفرادیسان طلب ایستک برانلری تجیزایش اولورایدک عجز لری هویدا
 اولدقه صورت استخلافده مخالف اولسق اثر جدا اعلامزدن تخلف ایتمش اولوردق که حضرت صدیق
 اکبر رضی الله عنه هزار دینار غرامته راخی اولوب بری الذمه ایکن حلقه مبادرت بیورمشلردر علی
 الخصوص برلر انلرک اها تلیله مثاب اولوب انلر محروم و مؤاخذه اوله مناسب حال مردد کلدر
 بر مقدار ی فدای عین و فضله سی صله خصوص مقرر و پادشاه معدلت پناه و مقرر بین کرم دستکاهل
 سر باد و تلرین تصدیعدن توفی اولمشدر دیویان حسب حال سورملری مجموع همانون اولدقه کمالیه
 استجسان و الحق اثبات عرفان ایلش دیوتنایسورملری و آثار عواطف شهنشاهیه ممتون و خصما
 جریمه شریله مؤاخذه سورلیق مراد اولدقه عفو و صفحاری خصوصنده رجاری مقبول همانون
 سورلغله مسرور اولدقلری دل رشکین و جان برکین قاضی زاده بی قاضی محاکم المجازات تدمیراوتگیلا
 داغ برداغ حرمان امید ایدوب و مبتدع مغری مقبرینک افراط القاسیه دخان کبی مجتهد کاملدن تلقی
 اولمش حکم شرعیسی متعین اولیوب بلکه لازم التوقف اولان خصوصنده ادنی بهانه ایله سفک دمایه
 تجریرض ایلدیکی حبسیله گوشه گوشه نمرا مقتوللریله قلوب ناسه تسلیط هر اس عادت مستقره سی
 اولمشیکن عارف جلی حضرت تلیله مساعده بیور و بر غماله مجلس شریقلرنده استعماله رخصت
 فرمادخی اولمشلردر و شیخ محمد عارفک مهابت خلق و لطافت خلق ثبوت ولایتنه شاهدین عدلندر
 دیولسان شاهدیندن سامعه آرای خواص اولان ثنای بی مرا عموما توجه قلوب رجال دولته نادی
 و سبکت بوالفضولان انکار و اصرار به باعث و بسابقه علاقه لری وقعه لاحقه ده مشیخت تریه معظمه
 ایله تشریفقرینه مقدمه اولمشدر فی الواقع وجود بهود عارفی طول قامت و عرض سینه و فرط سخامت
 و سمیرت لون وحدت نظر زهره کذار لریله نادره زمان و مهاب عیون پیر و جوان اولغله انشای جوش
 غیر تلیله صغیر و کبیر ناب آور خطاب عتاب و شدت تاثیر نظر باخطر لری اوله میوب بلکه مراعات
 حد ادبه موقی اولمشلرک مهبط بارقه خرمسوز خیات و عافیتلری اولدیغنیلک کثرت و وقوعی حبسیله
 سرکوی اتتمالری نقش پای ارباب گفت و گوی نامناسبیدن مأمون الساحه اولدیغنی لدی ذوی
 الاعتبار رسیدن رتبه اشهار اولمشیدی و اثر امارالذکر کثرتی سر یعا و عاجلاترک نعم عاجله
 حیات و برکات اتلای نعم آجله و فائده مکافات دینده و باقیلری توبه کار و بنده خدمتکزار لری اولمشدر
 بوقوله منکرین براسائنه اولان احسان و معاملة عفو و صفحاری و قبول خدمت علیه لریله تشریفقری
 تلک حوصلکان ابتدایه مورث کدر حمیت اولدیغنی جبین پرچین غیر تلیله پدیدار اولدقه تعلیم الهم
 و ارشاد الی الحقیقه سرزده طبع الهام سمیر لری اولان آیات شریقه در که ایراد اولندی * منکر انرا
 بچشم منکر * خار دیوار کلشن رازید * بلکه در بان در که بازید * چون عبث نیست در جهان
 ایدر * پس بکار خدا نظر باید * تاز خود باید اهل دید خیر * (منقولستکه) * حضرت جلی مشار الیهل
 نوبت خلافت پیشینلرنده آستانه جناب سلطان دیوانی قدس سره النورانی و فقی قراسندن قلعه جل
 کبیر نام قرینه بی مشرف قدم قدم بیور و بین انشای اطراف قرینه مر قومه ده صفه مثال
 اطراف خالی بر صخره عالی مشاهده و اول محل رفیع صعود مر ایدوب چمد پایه نردبان ایله عروج
 بیور و بیبال و و هاد و حوالیسنده اولان سنکستان عجیه به نکران و ملاحظه حکم و عبره حیران

اولدقلرنده اهاالی قرینه دن بر فقیر مختل نردبان ایخفا ایدوب نزول قصد یله تفقد نردبان ایلد کلرنده شخص
 معهود هر بار احبابدن رجای تسهیل امور و نیاز دفع شر و رطیر بقیله قربان و نذورا لور سز بودفعه نوبت
 نذر و قربان کرامتلی افندمزد و قربان اولیجنه نردبان اواز دیومطایه اولدقه در راست کوی کار
 نبوت است دیوب حبیب مبار کلرندن اوچ دفعه ملی الکف مخلوط درهم و دینار مقارن فقیرانه لریله
 تشار بیور و بی اهاالی مزاحمه نامه ایله تشار چین اولدقلری خنده فرصت کون ولایت و مانند روح روان
 عیون خضاردن نهان و سجاده اوزره عیان اولملری طی مکان مر داند اولان اقتدار لرین اظهار
 ایدوب غیبت محیر العقوللری قلوب فقرای رعیت و قغه باعث اضطراب بهساب اولوب هر کس سوسو
 سراغ نقش پای کرامت پیمالری و جست و جوی حیز و اثر لری اولدقه شخص مر قوم شهره ایصال
 خبر غیبتلری سیاقده شتابان اولوب آستانه سعاده و وصولنده ذات ملائک سها تلین مسند کرامتلیله
 خندان معاینه ایتمد کده غرق غرق شرم وندم اولوب بدین دروغزن کوش مدارید که حاضر را غائب
 خواهد گفت دم لطافت تو املریله مزاج بیوردقلری کوشداران جانب جناب لریله پیام رسان آخر
 اولوب تفصیل حال استنطاق اولدقه و رای پرده تشارده تستر بیور و بی طریقه کرامت نما اولملری
 عین الجمع خلان و اخوانه مایه استغراب زائد الوصف اولدقه این کرامت موروثه ماست غریب نیست
 نکته شریقلریله حضرت پیر قدس سره المنیر جنابک زمان طفولیتلرنده عالم بالایه طفره کرامت فرما
 اولملریله ماجرا لریله اشارت بیورمشلردر لکن آن بر تاب کجا و این کجا که آن از سفلی معلوم بود و این بعکس
 آن لطیفه لریله اظهار هضم نفس و ابراز ها خیمه دولت ولایت ایتمشدر طوبی له و حسن مآب (مثنوی)
 چون دوم بار آدمی زاده برزاد * بای خود بر فرق علتها نهد * میرد چو آفتاب اندراق * با عروس
 صدق و صورت چون تنق * بلکه بیرون از افق در چرخها * بی مکان باشد جوار و اح و غنی *
 * (مروستکه) * حضرت عارف ثانی و جامع المثانی قدس سره جناب ولایت نصابت اوقات عزیزه
 کشایشلرنده سرزده قریحه صافیله لری و نکاشته جرائد جد و در خلان و افیه لری اولان کلمات جامعده دن
 انتخاب کرده راعه افتخار و کوشوار اولی الابصار بولسان انقاس عالیله لری ایراد و حسب البضاعه
 شرح و ابضاح اولندی (نفس دلیل نفخ جبرئیلست) یعنی ذات عفت سمات مر عیده اثر نفخ جبرائیل
 سبب تکون مسیح اولدیغنی کبی وجود مرید مخلصده دخی نفس مر شد سبب حدوث و لدقلی و واسیطة
 نزول فیض صمدی اولور (الریاضة بلا انابه کالتجارة بلا بضاعة) یعنی کوشش خود بخودی اووره
 فائده معتدیه به ترتب ایتمز که حصول مقصد اقصای مشاهده و وصول مرتبه علیای معرفت در تجارت
 بی سرمایه کبی زیر اعاد تا تجارت بی بضاعه مال الجویا و افکار و اهیه مقوله سیدر راجحه حسن معاش
 و رابطه لطف اتعاش اولق محالدر کذلک مجاهده بی انابه مکابده صرفه در (المجاهدات موارث
 المجاهدات) اولدیغنی اقتران اعانت انابه در * ودخی عند معاصرین گروه برش کوه مولوی حقنده
 عقد مجلس مساوی ایدوب گفت و شنیدلری اول طائفه علیه ناسائی محضه و کلا لدن بی بهره
 اولدقلرین امضا بلکه عارف و مغرور بین العرفا اولان مر دمید انک شهرتی ذاته غایبه اولغله ختم کلام
 ایلد کوری مرفوع پیشگاه معارف دستکاهلری اولدقه یکسر قلدن بالیده اها انشای رساله و خیرة
 رهنة الالهام بیور و بی عیار دانش و معرفتلی محلزده اخبار اولمشدر و رساله شریقه لری حائمه
 منقبة نفیسه لری قلمشدر که رتبه عرفان و احاطه و جدانلری اخلاف مخلصینه دخی مفهوم اوله
 (فهذه هي الرسالة العارفيه) بسم الله الهادی الی المنهج القويم و به السلوک علی الصراط المستقیم
 الحمد لله جعلنا عارفا بشأنه والشکر لشکور جعلنا غریق احسانه والصلاة علی المدعوب دعا علی الله

والسلام على تابعيه في سلوثر ضاه أما بعد فاعلموا أيها المتشاغلون بالطعن عن الطعن والمتغافلون عن
الزين بالشين آجرنا الله باغتيال الاغيار وأجاركم من ارتياب الاخبار وفخ بيننا وبينكم أبواب النصفة
والاعتبار ان العارف رفع راية الاشارة وكلمت عن كنهه العبارة وليس المنكره غير الحساسة وان اسمه
ورسمه وجهه محسوس وأثره مأنوس وأثره معكوس ومن غير معروفه مأنوس وبغيره الغير منكوس
لا يفارق القدر والعيد ولا يفرقه القدر والوعيد ذاته لا يتحد وصفاته لا تعد وزمانه الى الابد وهو المؤيد
بالمدد عيشه رغد ظهيرة الصمد واحد يغلب الالف عاجز يظفر السيوف ظاهره مستكلم ومخاطب
باطنه حاضر وغائب معجور بتأسيس الفنا معجرب بتغيير البقا فوائده موائد وشواهد موائد لا تسكده
الا كدار ولا تسكده الاعصار جناحه جناحه وكثره عرفانه ونقله وارد الوجدان عرائس الاسرار
له الحور والغلان براقه بارقة الجنة مقامه في نفسه السدرة في عين عرش الانفس انسان وفي رفرق
الحال له الجولان صمودا ثم ومحو قاتم وصب هائم قصد الهداية سبيله صدق الارادة دليله تستتره
الاعيان وتختصع له الا كوان سلطانه معظم برهانه مسلم حلت الكرامة وتواجه الولاية لا يساويه ماسواه
ولا يعرفه حقا غير الاله وينشط بعرفه من واساه فيا ليت شعري بشعره فأن الشعور بسره لكل لاه
وساه وفقكم الله الى منازل الاشياء وارشدكم طرق التوقي عن الاشتباه انه مجر الفقير ومغيث
الآواء * هر زمان ميكفتم از درد درون * اهد قومي انهم لا يعلمون * دشمنی عاقلان زين سان بود *
زهرايشان انتهاج جان بود * (قوله) رافعاه لان خطابه وتكلمه في مقامه مع عارف نحوه والعارف
يكفيه الاشارة والمحادثة بما فوق قدر الكفاية لا يليق به (قوله) وكلمته لان العبارة انما تفي قدر الحد
والرسم وذاته لا يتحد كالمسيحي والرسم غير وافي في الاكتفاء بما قرر في محله (قوله) وليس اه لان ذاته واسطة
الاستفاضة فانكاره يكون محال لهم فيصرون به محرومين وخاسرين لا يستفيضون بعد (قوله) وان اسمه
ابعد ركية الثلاثة المذكورة بالحق ظاهره ومأنوسية اثره من حيث انه ينزل القوم منازلهم ويكلمهم
على قدر ادراكهم فيستأنس الكل بأثره ومعكوسية اثره توريته منه حذر عن آفة الشهرة وهي قبة
من قبابه عز وجل تحميه عن قته من لا يميز المستوى والمعكوس ومأنوسيته عن غير معرفه لانه عارف
محقق بأن لا مانع ومأمعطي الامعروفه عم احسانه ومنكوسية الغير بغيره بحسب ان غيرته سهم
مصيب البتة فينكس الغرض باصانته لا محالة اما تدبرا واما تحذيرا (قوله) لا يفارقاه فان ليا ليه كلها
قدر باستيعاب انوار الشهود والخيال وأيامه أعياد باشمائها على صنوف النشاط والوف الانبساط
(قوله) ولا يفرقه لانهما أثر الجلال المتضمن لاسباب الجمال اذهول ليس محلي الجلال البحث بحسب
العادة المتقنة الحكيمية (قوله) ذاته لا تتحداه فان جنسه وفصله لا يعلم بالقاس الى ماهية الانسان من
حيث تبدل حياته ونطقه ولان صفاته مستفاضة من الصفة الالهية واذا كان الاصل لا يتحد فالفرع
كذلك ولان زمانه غير ازمنة الفانين لا يتبعه بالله عزت ديموميته فهو من الازل الى الابد ولا نه لما في
عن وجوده الوهمي تدركه الامداد العيني في تأييده ولان عيشه في السراء والعسر اعلى سعة قالوا ولا
شدة الا في جنبها نعم الله تعالى وتلك النعم ما قاله ابن عمر رضي الله عنه ما نليت ببلية الا كان الله تعالى
على اربع نعم اذ لم تكن في ديني واذا لم تكن اعظم منها واذا لم احرز رضا واذا رجوت الثواب عليها
فسيحان من اتعت نعمه لا وليا له في نعمه * (بيت) * جدين جمال هست نهان در جلال دوست *
خوشتريز كوشوار بود كوئمال دوست * ولا نه كما عجز ظاهره الصمد استظهر اولاه وهو
الغيب والمغيث (قوله) واحداه لان غلبته تغليب الغالب على امره فلا يقاوم بكثرة الغريم ولان عجزه
بالنظر الى ظاهره بشريته والافلا عجز فكيف تظفر عليه السيوف الظاهرة بذاته تعالى فاذ لم تظفر

السيوف عليه فهو ظافر عليها كظفر الذبيح على جازحة الخليل علمها السلام ويمكن أن يكون ظفره
عليها بالدعاء فانه أحد السيوف واقطعها (قوله) ظاهره اه أي في المسافرات يظن انه مستكلم ومخاطب
للجاسين مع انه حاضر في المشهد القدسي غائب عن المحضر الانسي من حيث عرفانه (قوله) معجوراه
لان القناء فيه تعالى اسما من لا تخدمه الادوار والبقا به تعالى تعجيرا لاسرار بحيث لا يباذبح به
مروور الدهور والاعصار (قوله) فوائده اه يعني كل ما استفادته من قبيل المائدة في عدم التعب
في تله وكونه اثر محض فضله تعالى وكل شواهد ولا يتهم من الكرامات معذرة في خزائن التأيد فلا
انتظار على التأيد لان الانتظار أشد من النار فاذا كان المفضل عليه حراما عليه فالمفضل بالظريق
الاولى واذا لم يزر بالانتظار فلا سبيل للاكدار والاعصار اليه لانه أسباب الزجر والعتاب (قوله)
جناحه اه فانه عرش الله ولا يسعه شيء الا هو ولان من شرب في جنان الجنان من كأس العرفان
لا يظلم ابدا وهذا من خصائص الكوثر فانه ما وجد فهو وكوثر وان لم يعرف باسمه ولان الوارد يتلذذ به
انشاء العرفانه مثل النقل خلال العشرة ولان الاسرار الخفية كلها ظهرت للعارف يحصل له النشاط
والتمتع أزيد مما لاح من الحور والغلان فكان أسرار الانفس حوره واسرار الآفاق غلانه ولانه
ببساطة الجنة يصل الى المقامات السامية أسرع ما يكون بالبراق فان سير البراق بالطيران وسير البريق
الجنة باللعان ولان السدرة مقام الفائقين في القرب الا فاق وله مقام الفائق الغريب الانسي وهو
سدرة التحقيق ولان عرش الانفس فلا بد له من عين يشاهد هذا العرش كما في صورة العرش فن حيث ان
الشهود يتأتى بواسطة سره كان كانه انسانيه ولان الرفرف مقام الجولان لا الاطمئنان فالحال والوجد
بالنسيه اليه رفرق بلا اشتباه (قوله) صمودا ثم يعني بسره محو وبارادته محو وبقابله صب (قوله)
قصد الهداية اه فانه متى ما سلك على قصد هاهنا بالصدق بقرعنه بمنازل المعرفة فلا بد من ماله كالأبد
لسائر الواصلين من طريق مستقيم ودليل قويم (قوله) تستنيراه فانه شمس الحقيقة وخليفة الحق ولان
سلطانه وخلافته لا يختص بفرق دون آخر فبرهانه مسلم الكل الا بليس ومن تبعه ولان الولاية برأس
ماله والكرامة ربح ما له فبمناسبة الاول للرأس عبرته بالتساج وعلازمة الثاني لكل سماء حلة ولقد
أحسن قدس سره في تعبيره لله دزه (قوله) لا يساويه شيء اه لانه لا يساوي المعرفة شيء وهي مبدأ الخلقة
ومنشأ الخلقة فترتب الحكم على المشتق فيفيد عليه المأخذ ولان عدم المعرفة من الغير منطوق او مياقي
تحت قبالي لا يعرفهم غيري ولان مواساته ثورث الدخول في قلبه الشريف فكيف لا ينشط من دخل
العرش العظيم (قوله) فيا ليت اه كالانصاف وحقيقة اعتراف منه قدس سره فان شعوره شعوره كائن
من كان من الامور المشككة للحكام المدعين العلم بأعيان الموجودات على ماهي عليه فأن الآخرين
منه وابن الشعور بسره من عبده العالم لا يساوي شعوره وأن اللاهي بغية العارف والساهي عن
حدود المواقف (قوله) وفقكم الله اه فيه اشارة الى انهما كهم في الغفلات وارشاد الى سبيل السلامة
وابعاد باجارة الفقراء من كيدهم واغاة أو اه الانكسار على انتقامهم وفي حسن الختام بالبيتين
الذين اشعار بتبشير القبول ان أنابوا وابعاء انطف العفوان تابوا فكان كما أشعر وأوما وأشبار
وأرشد للذين سبق لهم الحسنى ادام الله رحمتهم روحانياتهم مرشوشة على متعششي عين الحيوان
عرفانهم آمين آمين بحرمة حبیب رب العالمين وبعزة سلطان العارفين وليكن هذا آخر ما شرحتنا ذرة
من الشمس وقطرة من البحر توسلنا الى الحاطة عين عنايته وتمسكنا بطرف ذيل كرامته * (وقلستكه) *
كوبيا وصول رساله بزمعار فري باعث حصول اقزار وبادي نكول انكار اولوب اطاعوا برسالة
الرسالة سوريلوب عنده وعنده عنده برار حرجان اولوب وهر بری برانجه شرفه ستين محفظة

اوراد واذ کارنده حفظ واعتناى تامله مستفید حصائق مضمونه لری بلکه مهره فن لدنلری
اولش لردر وقل العارف علم المعارف فقره لطیفه سن ضرب المثل ایشلردر وبعده زمان احراز رتبه
محرست ایدنلری کند و لری علوم شریفه عقلیه و فنون لطیفه قلبیه و کتب نفیسه تصوفه انجلیباری
وارایکن عقیده انکارلری اغلالی نفس انفسار یله اولدیغنه تقدیم شکرانه ایلد کارنده الامور
مهره بواقته مضمونیه و در وقت رسالت رساله مازنیل عقده شهاب کمال رسید بود و به بیشتر
کلمه حندی اغلال زوال پذیرفت نکته ها خفیه سیله توریه کار بیور و ب الجوارح غلی طاعة الرؤس
مصد اقبه کاره تبعه مغاردخی معتم برکات سامیه انتالری واول دار الکرامه ده ذکر جمیل لری
اطراف کبر و ملتجای مقیم و مقصد مسافرن اولش لرایکن نوبت مشیخت تر به مقدسه ده مفهوم
العارف بین الخلی والاستتار بدیدار اولغله ضجرت استتاره تحمل ایده میوب تخلیص پنجه قسر شاهی
سیا فنده چاک کریسان حیات مستعار ایدوب شتابان جوار حضرت خداوند کار و تار یخ غیمده
عازم دار القرا اولوب مهتاب وجود لری زیر میخ عدم اولدیغین مشو بخوانلری اولان قاسم ده ده
حضرت لری بوقطعه قطبیه مضمونلری یله ثبت جریده مرثیه لری ایشلردر * (قطعه) * عارف افندی رافع
قید وجود اولوب * چکدی لوی هجرتی اطلاق ملکنه * سال غیمده متخسف اولدی او ماه آه *
ویدی شکست خرنه عشاق سلکنه * نور الله مرقده وزین مشهده کما طیب مضاجع الاسلاف
الکرام بفواج عواطفه الجسام آمین بجرمه صادق الوعد الامین * (در بیان خلافت حضرت
حسین افندی بن حسن چلبی بن فرخ چلبی) * اسکنهم الله تعالی فرادیس جنانه و احاط بجهانهم
دوائر احسانه * (روایت کنند که) * حضرت حسین چلبی منظور جدا مجیدی اولوب حجر ترینه
فرخیده نشو و نما یاب و حین ولادت لرنده پیر حسین عنوانیه بزم عالمه دعوت یورلشدر که حسن چلبی
حضرت لری حضور والد ماجد در جامند فرزند ارجمند اولدغه الله یا محسن العالمین احسن الجن
الحسن دعای اجابت قرینیه عنون بیور و ب و حمل ظهور ایدوب وقت وضعده عسرت عظیمه عرضیه
هلال والداه احتمالی خاطر حسنی به دغدغه فرسا اولغله (بند و و شنای دیده خواستم اکنون آرام
دل خواهند رفت عنوانیه همت علیه بدر والا کهردن استغاثه یورد قلرنده حضرت شاهزاده
فرخ رخ و خجسته قدم تشریف ولادتخانه بیور و ب ای نور دیده سایه پیر حسین بستیا نفس میمنت
تو آملریله ولادت ساعه رونما اولوب والد و مولود بزم دنیا به نازه کش کبی اولوب هم بیم فراق
مدفوع و هم لطف وصال موضوع اولغله پیر حسین شهرت مادر زاد لری اولوب و فی الواقع رسیده سن
اقصای شجوخ و واصل مرتبه مشیخت و خلافت و جامع بین الشیخین اولش لردر و دخی عقب
حضرت عارف کو چکده بین الاولاد الکرام اسن و احق بولملریله مختار الکل و مسند آرای مشیخت
رتبه فردوس رتبه اولش لردر و دخی کمال جبلی و صفای طینتری مقتضای سنج که وار بند و شیر خواره
اولد قلی آوان و هنگام خواب نوشتن لرنده فصاحت تامه اوز ره ذکر جلاله و امسال ایام مبارکه و اوقات
حدث دایه ده شیر نوش اولدن امتناع و لیالی شریفه ده ترک خواب راحت و مجبول علی الاحیا
اوللری بهر حال کوه زدنلری شیخ راغ عین الجمع میدان مریدان اولقلقلرنه امارات ظاهره
اولش لیدی و امارات مذکوره از باب قلوب اوان طغول لرنده کثیر الوقوع در زیر ارجان و دله اولان
کماله صغر بدن پرده و نوم و سائر مشاغل جائل اولنر کاهی خاصه اصحاب نظره ظاهر و کاهیجه اهل
ظاهر دخی نمونه نما اولوب کرامته و ارهانه محمول اولوب بهر حال فانوس بدن سدر اشد شمع دل
و جان اولنر * (چنانکه مفرموده اند) * شاه میدار است داریس خفته کبر * جان فدای خفتگان

حضرت حسین چلبی افندی

دل اصیر * (رجال لاتلهم تجارة ولا یبع) * الایة علی الخصوص بوسلسله ترکیه ناسلاف
واخلا فلیک ازمان طفول لرنده امارات مر قومه دن ابر شواهد الیکمال طهوری اکثر من ان
یحیی در کما حزر فی مناقبهم النفیسه اولوا و آخر فلا تستعجب ولا تستغرب الیکمال من اهل صغرا و کبرا
و انما الاستغراب فی غیر المحل کالطفل الذی وجد فی یدیه جوهر ثمن ان کان ابن الفقیر یستغرب وان
کان ابن الامیر لا کما اشار الیه قدس سره حین عدوا محاسن طفولیتیه بقوله صغار الکبار کبار و کبار
الصغار صغار فتنیه و کن ناظر الی اطفال الکبار بعین الاحترام ولا تستبعد کل ما قالوا فی اقبالهم و علو
شأنهم فان الناس معادن و الفوز للفرس القاطن و الا فالبلید و الاعی یستوی عندهما الزبرجد و المندر
و الصفاء و الکدر * (بیت) * بحس ظاهر و باطن کسیرا یستاکهی * جو بادام دو مغراز بس
دوبالا کشت کوریا * (آورده اند که) * حضرت چلبی پیر حسین جناب ولایت مآبنا و واسط نوبت
خیلا فتننده میناه اولاد کرام و فقرای در کهده شراره فغاق شعله انکیر شفاق اولوب حسین افندی
حضرت لری خلج و درویش چلبی به خلعت مشیخت با فرمان الباس اولفق رجاسنه بر مقدار مدعی
سلوک طریقت مراجع عبیه دولت اولوب بقیه فقرادخی فرقه تفرقه کیشی تکذیب صد دنده پیر ولری
اولقانه استندان ایلد کلرنده شهاب سینه خنکارا کبر متشکر ناییدوا کرایشان بدر که پادشاه
متشکی باشند غم نیست بینیدنا کدام مرفعه بدعنوانیه اخوان الصفا و خلان الوفا فی تسکین بیور و ب
و بر موجب آیه کریمه (قل اللهم مالک المملک) الی آخر الایة تسلیم و تقویضه ارشاد و در طریقه ممر دان
شکایت از نفس باینده از غیر مضمونیه و طیفه راستروانی تعلیم و مراباشا کروشاک کی کار نیست
مفهومیه شغل خالی تفهیم بیور و ب بقیدانه ذوق و صفالرنده یار ایدن اغیار کما یسار یله عنون اولوب
رفتن بکین آسان و آمدن بدین مشکست نفس کشف العاقبه لریله توطین قلوب و تطیب نفوس
بیور و ب لردر فی الواقع طائفه طاغیه اقترام مکن الیه مالا مال مریور و عرق خمال شکایت مال ایلد کارنده
لهجه ضمیر فراست سمیر مدر شیریند پیر خب بردن فغ کلام معدلات نظام بواسوب نهفت ختام اوز ره
اولشدر که حقیقت حال معلوم جالست لکن کوهیرا که پیر و پیش قدم بچنین فضا یح و قبا یح متهم
باشد مریدان و پیر و ان اورا قتل عام بردنت شاه انام واجب است تعریضیه جمله شکایات اسکات
و خاصه درویش تأدب و الا تودب تو بچینه رئیس قافله غافله بی تقر یع بیور و ب همت شاهان معنوی
دفع غائله اولنوب لکن شرمه شیر بره غرق عرق خجالت و هر اسان دار و کبر سیاست اولد قلرندن
مقام شکایت لرندن پراککنده و پریشان آفاق اولوب فرد و احد سلوک جاده اعتدال به جم و سالی
آستان قدسی آشیان خنکارا کبری اولنوب بی نام و نشان اولش لردر و درویش چلبی دخی دارالدوله ده
کوشه نشین خول و حرمان و مدت مدیده خیاره کش هجران اخوان اولوب آخر عرق اتسائه رعایت
اولنوب غلطه خانقا هنه شیخ اولغله قانع و غلطنه معترف اولغله مشیخت زاویه مرقومه الیه مکرم
اولش لیکن نه در قدیم سر زده مزاج سقیمی اولوب سلطان محمد بن ابراهیم خان قنجه قلعه سی تخیرینه
سفر بر اولدغه حین فحده حصول مر ام خاطره انهار فرصت امید یله ملازم اوردوی همانون
و مشاق خط و تر حاله مزاجی معترف و حاجی او غلوانام قصیه ده مسافر دیار خاموشان و خال پالک
مدفن اسلاف علیه دن دور و جوار جدا مجدر حمت مدار لرنده مجبور اولشدر * (نظم) * ای بسا
دولت که آید کاهکاه * پیش بی دولت بگردد اوز راه * ای بسا معشوق کاید نایب ناخت * پیش
بدیختی نذا عشق ناخت * زین غلطه دیده را حرام ناست * وین قلب قلب را سوء القضاست *
فی الحقیقه درویش چلبی اکر درویشک و چلیک ایدوب اول پیر روشن ضمیرک مستحلب حسین

نظر و عین نفسی اولسه بلای خویش و دیگران اولیوب بلکه سائر اولاد کرام مانند مکرم ذکر جمیل و معتمد عیش خوش اولوزایدی لکن کار از بخت خدا داد و یاری باری خیزد * (نقلستکه) * او آخر سلطنت ابراهیم خانیده استیلای ضعف دماغ و غلبه سودا و غلیان تضاد خلطه فساد مزاج پادشاهی تدبیر دفعه بدل مقدور ایلیان طیبیان بیرون و اندرون دست شوی علاج اولغله طرف حذقه حقیقه مراجعت اولند قدده آیین گذشتهان سلاطین عثمانیه اولوب استیادای جلوسلرنده تبرک ایلد کلری تلبس عرقیه مولویه تدبیر اولغله حضرت جللی مشارالیه دعوت اولنوب عین الجمع مشایخ طرق غلبه ایلد حضور شاهیده عقد اولنان مجلس ذکر و سماع و صفا عقینده عرقیه شریفه تکبیر یوریلوب سر پادشاهی به الباس اولنه حق و قدده مکر شاهزاده مهملری سلطان محمد کاره کرد حلقه مر قومه ایش هما ناقریحه صافیه پادشاهیدن عرقیه شریفه یول افندی به الباس اولنسون مضمونه صادر اولان فرمان بخودانه اطاعتنه با سلطان محمد الباس و سر یعاجلس معقود مر قومدن قیام ایدوب و عاجلا وطنلرینه رجعت مر خست خواد اولوب همان روز اسکا دره عبور و هرسل نام محله واصل اولد قدده سر استیجالدن استخبار اید نلره عرقیه احوالی تقریر و بوضوح غیر متفکره امارت انتقال نوبت اولد یغین تصویر اثناسنده اندای ظهور ملحه عظمای خلع و قتللری اخباری وارد اولوب و شاهزاده مهین عرقیه پوش تاجدار سلطنت اولد یغی منشوری رسیده اولوب مشاهده شریفه لرین تحقیق ایشدر * (بیت) * کلاه رفعت و تاج معلای هر کس کی رسد حاشا و کلا * و بوفاتحه متینه حبسیله جل سال پادشاه بالاستقلال و کامران دولت لکن واسطه نوبتنده شیخ وانی عبیه دولته انتساب و عقیده پادشاهی اول بوم شومل القاسیله جانب اولیادن منحرف اولغله اسکا در انهر امله مکدر الاوقات وینه خاتمه سی فاتحه سی کبی خیر اولشدر که محکمنده تفصیل اولنور و حضرت پیر حسین تقن فی الطریق ایدوب ایایلرنده بروسه و کوناهیه و قره حصار اوزریدن متوجه دارالولایه وره کدزلری و موقع مقامات اولیا اولان مدن و امصار ده تعمیر و ترمیم بقاع مبارکه و اکرام فقرایه متعلقه آثار جلیله انشاسنه مبادرت و کولر نام قریه ده آستوده اولان قدمای احفاد کرام زیارتیه و تجدید آثار لر یله تقریر عهد قدیمه یوروب و آستانه ارغویه و عبا پوشیده چند ماهه مشرف اقامت و کونا کون اذواق صوریه و معنویه ایلد معتمد اولشدر * (بیت) * مردان حق که خضر زمان ولا یبند * هر جا که یابند سرش سبزی شود * (آورده اند که) * حسن پاشا رایت افراز عصیان سلطان محمدی اولد قدده یوز یلک مقدار عسکر له دارالدوله به توجه ایدوب اوزرینه جیش نفر عامله مر ترضی پاشا تعین اولنوب و الیغون جوارنده مقابله و مقاتله ایلد کلرنده سردار مر قوم عسکر یله منظم و کریان اولد قدده طائفه باغیه کندولر یچون میانه عملکته مناصر روزشتا و ملاذ هجوم اعدا اولغله مناسب قویه قلعه سن تخمین و نخوت ظفر مر قومه صحرای دارالولایه ضرب خیام قیام ایلد کلرنده ناچار اهالی دیار حصن محیه مر قومه تحصن ایدوب لکن شدت عسکر خجلالیدن هراسان و طرف دولتدن مأیوس امداد اولوب و جنگه دخی عدم اقتدار لر ی نمایان اولد یغنه بقاء پیر حسین افندی حضرت نلرینه التجا ایدوب بموقعه او ان و ازمان محمده فقرای دیار منزل سایه حمایت خد اوند کاریدن ماعدا ایلد استظهاری اولیوب و سایه عنایت مایه لر ی دخی همسایه لرین غیره محتاج یور میوب کفایت کرامت روحانیه لر ی بالذفات مشاهد اهالی قرون و اوقات اولغله الحاله هنده مستند آرای خلافت سراقدر لر ی بولغله علی العوم دخیل در که والا دست که کز اولشدر در دیواستش فاع دفع دایه مر قومه اجترایله عزیمتشار الیه دخی شفاعت از ما و قبول از فضل خدا

مضمونه ماینده تشبیر ساق توسط یوروب کروه کروی شکوه در ویشانه منزل پاشای خربوری تشریف و نصایح عجیه رفت انکیز و شفقت آمیز له دل سنگینی نرم و نقش ختم کلام کرامت نظاملری موم قلب هموملرنده اثر فرما اولوب بعنایه الحفیظ الدافع مانند سحاب عذاب اول عسکر جراد حساب سهولت غیر مترقبه ایلد اولحو الیدن نهضت و طرف عربستانه توجه ایلد کده اتق شر من اجنبت الیه مصداقچه صغار و کاردیارک تشکری دیک حد حساد و فسادای جوشان ایدوب خفیه پیر حسین افندی حضرت نلری حسن پاشا به سیف بند و ات و عرقیه بخش همت اولق اوزره محضر ساز اقرا و تر ویر اولان مشو یخوان زاده و سردی خوان شهر یله معروف رئیس نفاق ایکی شخص بی تشخیص اولد یغی متعین اولد قدده هر دو یلک رسن آلوده مخنوق خواهند بود نفس غیرت زده لر ی اولوب و محضر لر ی مرفوع پای تخت پادشاهی او یجه (ان جاء کم فاسق بنیاقینوا) آیه کرمه سنبه عمل یوریلوب استقصای حقیقت حاله صادر اولان امر عالی موجبجه حین حصار ده سور قویه ده بولنوب بعده طرف دارالدوله به وارده اولان امیر خزانه مصر و سائر محصورین و خدمه دولت استنطاق اولند کلرنده حاشا و کلا کر پیر حسین افندی حضرت نلر یلک آثار نصایح خارا کذار و قلوب قاسیه جلالی کدزلری و انضمام دافعه روحانیت اجداد عظاملری اولسیدی ایالت قره مان بمضافتها قبضه تصرفلرینه و خزانه مصر به بدخی تغلبلرینه تسلیم اولنق مقرر ایدی دیوشهادت حق اولغله محرز عروق فساد شخصین مر قومین اولد یغی معلوم همایون اولوب جزا لر ی ترسینه امر قضا جریان اسرا اولنوب نفس انکسار مدار لر ی و قنجه کسند و خانه لر ی آخورنده مر بط کاوان اولان بر قطعه رسن مردار له اول ایکی رئیس شقی مخنوق و سزا دیده جریمه نهاده سر شستلری اولد یغی حالا بین الاهالی قصه رحصه اصحاب اعتبار در * (بیت) * بر بزرگان مشو محکم دلیر * سیر آفتاب نیمه زن است * (قطعه) * دوستان حق دور و شمشیر دست غیرت اند * دشمنان از دست برد لطف شان در حیرت اند * در برابر روی دل دارند خوب و زشت را * در سزادین ولی آینه دار عبرت اند * (نقلستکه) * حضرت پیر حسین جوان همتک مشرب عالمی دمیدم تعطش زلال اسرار فتوی معنویه مترقی و همیشه حضور فائض النور لر یده منشدان خوش الحان ترجیع لطیفله مشو یخوان و اکثر باوشانوش ر حیق معانی دیوان حضرت پیر قدس سره المنیر له نشسته یاب و هتکام جوش حالتده عقد مجالس سماع و صفا اوزره اولوب حتی محافل رفیعته مقابله ده حضور پر غیبتله چشم بند مر اقبه حال و کوش کشای ملاحظه مال اولوب مشو یخوانان ختم درس مقابله مر ادا ایلد که * (بیت) * مادهان بر بسته ایم امر و زاز و * توحید آن لغاز باز کو * مضمونه شفق غمای امتداد تقبل حضرت مشوئی حقایق محتوی و وقنا وقت قبه عرش برینه رسامد کش آه و اشوقاه اولملری سلبه خبیان غلبه حال و بی اختیار مدبر دایره وجد فائق الامثال و پروان کمان شمع اشتیاقلری سرگردان مر کز وجود یهود لر ی والی بنایه العراشته حال سوز و کداز له ملازم آیین کرامت اکین جلد بزر کوار لر ی و سایه عنایتیه لر یده کهن فسرده دلان تأثیر کرمیت حلقه محبتلری ایلد نوجوان میدان مردان و دست افشان و پای کویان اولشدر در اوقات قوت ضعف پیریده قیام و قعوده قابل اولغله سجاده سلام آماده لر یده مستند و متکی و نوبت تسلیمانده مومی اولوب حتی عارضة و اسپینلرنده دخی ترک جماعه و جمعه العتاق ایتیموب سال عوارضه لطیفه بسیار امر لطیف دستار اولشدر و بالکلیه حضور حلقه تربه مقدسه به اقتدار اولیوب سعادتخانه لر یده صاحب فراش اولد کلرنده دخی فرش بساط انبساط یوروب و مقر خاصلرینه دعوت مشو یخوان و اخوان و خیلان و قوالان و منشدان و حسب

الامكان تدارك اغتنام آثار جليله خداوند كاري ايدوب سماخ آذان طالبان طريقت عليه بي برانقاس
وصايای قدسيه اجتماعيه احيان مرقومه ده اولان نصايح پيرانه لري ختام منقيه نفيسه لري قلمشدر
ايها الاخوان عليكم تلقى نكات المشوي وتوغل الدور المعنوي فان كان هذا ينطق عليكم بالحق وسماعنا
يوصل اليه فهذا طريق وذا الممرشد ومن رام غيره دليلا في هذا زمان فقد غفل عنه وسلك السبيل
على غفلة فلان بالي في اي برزخ هلك لانه لب القرآن وسر العرفان كما اشار اليه منتهى جدى وسندى
في جدى ومكان الروح من جسد بقوله القائل بقوله كل محقق موحد * (بيت) * ما قرآن مغزرا *
برداشتيم پوست رايش خسان انداختيم * شش جهت را نورد زین شش صحف * كي بطوف
حواله من لم يطف * آب جیحون را اگر نتوان کشید * هم ز قدر تشنگی نتوان برید * کرشدی
عطشان بحر معنوی * فرجه کن در جزیره منوی * فرجه کن چندانکه اندر هر نفس * مشورا
معنوی بینی و بس * این شنیدی موبیوت ککوش باد * آب حیوانست خوردی نوش باد *
آب حیوان خوان بخوان اینرا سخن * روح تو بین در تن حرف کهن * ویا ایها الخلان عليكم بالتقاط
جواهر المعركة ما صادفتم فان الآيات والا حاديت والآثار تنفع المتلقين عن القصر اhuis فصارعة
الاغتنام مناسبة لاستجمال الايام وایا کم والتسویف الی وجدان اهلها فانه یورث الملل و یضیع رأس
المال و یشتغل عن الظفر بالمآل وایا کم والتغافل والتشاغل عن نتیجة النتائج اللازمة من مقدمات
الازمان فی نهاية الدوران فان ولی آخر الزمان اولی کتبه صلی الله علیه وسلم وان الاواخر اجمع فہم
خیرات الاول وائل وصار واجوامع المنافع وان اعمارهم قصيرة المدة وطويلة العدة فطوبی لمن انتہز
الفرصة وبشری لمغتتم الفرجه وزمان بركت عنوان لریده مساحه سراى سعادت لری محشر فقرا وغریبا
وهریری میا من بریله ممنون ومسر وراولوب انحاء بسیط ارضدن ذات حرم سمات لری مقصد اجله
ومتوجه اعز اولوب وجوه اکراملرینه بدل خزانه موجود ایلدیکی مقابله سنده احسان بیوریلان
فواصل اموال سالحه دن دارالولایه قونیه سوری خارجنده مجمع جماعه موفوره اولان دروازه اسب
فروشنده برجامع شریف بنا و محال احتیاج عیدیه به چشمه لراجراسیله صدقات جاریه لری وسائر
نخیرات ومبراتی هنوز حسنات حسینیه نسبتیه بین الاهالی معروفه در و جمعیت احتضار لریده میمنه
ومیسره عین الجمع اخوان وخلان قرآن عظیم الشان و مشوئ همیم الاحسان ومعارف عرفان تلاوت
وقرائت اولنوب قلوب حضار نظار دیدار باک وکوشکدار آثار بائناک اولوب کندوردخی غرقه محیط
معرفت وتوحید ایکن سر برآور میانه امواج غلبه اولوب بباشت زائد الوصفه لهذا فیعمل العاملون
انالله وانا الیه راجعون دم شهود توأمیله طی طومار حیات مستعار ایتشدر رحمة الله تعالی علیه
وبرکاته واسعه وشاملة وعقیب فوت لریده متکازیب مشیخت اوله جی شاهزاده جوان بخندن
استفسار نام و نشان ایدنلره الطیعوا صاحب الجذبه قمریله اشارت بیوریلوب بعد التبا واللتی مراد
شریف لری عبد الحلیم افندی اولدیغی هویدا اولمشدر واتشای انتقال لریده سرزده مشارب ارباب
طبع اولان مرثیه لرده ینه جاننشین وحامل سر مینلری اولان مجذوب سالک حضرت نلریل زاده قریحه
صافیه لری رشته کش صحیفه یاد قلمشدر * (قطعه از ان چلبی عبد الحلیم) * پیرانه سرر بوده حسن
سلوک اولوب * دوشدیی بی نخته پیران وحده * یکدی بل وجودی وکیردی حسین پیر * رحمتسرای
تربه جلدنده خلوت * تورا الله تعالی مرقد * وبشهود الروح والریحان استعده آمین یامعین
* (در بیان خلافت حضرت چلبی عبد الحلیم بن چلبی عبد الرحمن بن النسخ ابی بکر افندی) *
اعلی الله تعالی مراتبهم و اسمی روا تهم * (روایت کند که) * حضرت عبد الحلیم چلبی خال مغزیده

حضرت چلبی عبد الحلیم

پدر ساجی که لری وفاتیه آغوش حضانه والده مکرمه لریده نشو ونمایاب اولوب غلبه جذبه جلیله لری
حسینیه جمعیت علوم رسمیه دست داده اولوب اول در تبتیم پرورده قلم علم لدنی ومالك صفوت
قریحه اولغله مکاشف مریاض وصلاح اعمال وفلاح اوصافله ممتاز اولوب عقیب حضرت چلبی پیر
حسینده مسند خلافت تربه معظمه ده مستشار اولنلر بعضا هراس صدمه غیرت مجذوبانه لری وبعضا
بین الاقران مهاب وموقر اولدقلری اوصافیه اجماع واتحاد بیوروب مختار اولاد والفقرا اولدقلری
معروض هتبه دولت اولدقلده صادر اولان منشور تصدیق لری میدان چلستان ومحضرمین الجمع
اخوان وخلانده فتح وقرائت اولنوب تا کید عهد وتجدید بیعت مبادرت اولدقلده طریقتی امیرده ده
حضرت لری قسره مر موزه حسینیه اولان الطیعوا صاحب الجذبه بی یاده سر تسلیم نهاده زانوی
انباتلری وحلقه اطاعت صغار وکبار تمام وکلبانک کش تنه اولدیغنده مقصود مر معهود جمله به
هویدا وبادی تأسیس اخلاص پیرا اولمشدر اکرچه انتظار قاصره ارباب صورتده آینه حقائق
انطباع ذات لطیف لری ساده نما ایدی لکن عند اولی الهی جلوه کاه عجائب آثار ووجه وصل عرایس
اسرار خداوند کار ایدی * (بيت) * یوسف اندر چشم اخوان چون ستور * هم وی اندر چشم یعقوبی
چو حور * اهل دل را بدل و اهل نظر را بنظر * دوستداران زیارت ازبان باید حبیب * (منقول است که) *
اول نازنین سر ابرده جذبه من جذبات الرحمن توازی عمل الثقلین جناب ولایت مآبک اواسط نوبت
مشیت لریده ثانی غلام الخلیل متشیخ وانی کلیل منتسب دولت محمد خانی میدان پابخت عثمانی بی
شیران یشه علوم وتحقیق دن خالی بلکه نودولتان نکبت سرشتدن مالی بولوب القای پندرانسکار له زمین
دولتی خارزار اصرار ایدوب اول کریمه وانی میدانک شیرازی اولوب آخر الامر طرف طرق احمدیه به
سلطان محمدی بدکان وکچ نکاه ایدوب جمله از باب طرقت کسر خواطر وتعطیل آیین وارکانه اغرا ایله
بافرمایشاهی ایام احتجاب اجتهاد و قیام وترجیده منعه محکوم بها اولیان سن سن اولیای کرامی منع
وجلب انکسار یشمار اولمشدر حتی زمان فتنه وانیده مفتی اولان منتقاری زاده سوال غیر واقع
اولان رقعه افتاسنه املای جواب ناصواب ایلدیکی آن افتاسنده مباشر امضا اولان طرفندن مغلوج
واسیر فراش مرض موت وواحسرتاویاندا متا کویان وزانوی تعاین کویان مسافر منزل خاموشان
ومیدان امتحان مردانده نشان اولمشدر عیاذ بالله الحفیظ حیله محممانه وشیره بوالعجبانه سینه روده
وجلاب ملثرومی وپشت وپناهی اولان کوپر بی زاده احمد پاشای عقم وازمانله وکندوا یله کار
مارالذ کرده یکدست امضا اولان رغم انقه ابتلای فلج ودمار اعتبار مدارله وصاحب آخری اولان قره
مصطفی پاشای انزام و قتل سیف انتقاملر وسیاه و مرجع نفرین ابد الابد اولغله ومنسوب اولدیغی
دولتی ترزلل اساسله وکندوی سامری وار فضیحه لامساسله محزی ومذکور ایدوب المنه الله ونقدس
حالاینه فقرای طرق محمدیه صلی الله علیه وسلم پیران یشقد مآلک سن سینه لریله مغتتم ومقوسل اولوب
اول قسان جهانندن احادیث سینه واولیای الهدن کرامات حسنه واطوار جلیله ومعارف جمیله بی
متضمن مناقب نفیسه وآثار شریفه قالدیغی فریقینه کواه بی اشتباه حال مال اولمشدر فطوبی للمتبتین
المعتبرین وبشری للمتبتین واول وانی مساعی اذ کار خریله الهیه اجرای مرام فاسد و بازار کار
اولیای کاسد ایدوب علی رؤس المنابر مباحات اوزره ای اهل باطن اهل طاهر سرلر سیف صوری ایله
غلبه ایلدی شلردخی سیف معنوی ایله دست اقدار کرده اولان قوتی محلیه صرفه اثبات مدعا ایلد
دیوتشهر وتعیریه جسارت ایلدیکی وجهال متعصبه نک گفت وکوی بی فروغ وجدل پر کسلنه بر بنایه
ولا یعمل الحق یعلم ولا یعلی علیه الامور مر هونه تاوقات ایله جواب باصواب ویریلوب یساعید (۱۰۷۷)

تاریخ بنده * (بیت) * چون که زانگاه خیمه بر زمین زدند * بلبلا خاموش شدند و تن زدند
 مصداقش و لعل الله يحدث بعد ذلك امرا فوا سئله خريده كنج صبر و خول و متوجه روحانيت
 جوانب اصول اولوب مدت يك هفته ده گروه بر شكوه مولويه دن مقدار هزار نفوس ز كيه حجت نهاد
 مسافر سماعخانه اعلاي عليلين اولوب بقايای بقاع مباركه دخی شرق و غربه سياحتله بر نشان و گريان
 و نالان اولوب ناچار اختيار هجران اخوانه ترك آشيان ايدوب عاقبة الامر نتيجة مقدمات خزن
 و انكسار لری غصه تاريخ بنده بيدار اولوب وانی و اعوانی بالکيه مقهور و مدح و موعظه غير مسبوق
 المثل ايله دامادی فیض الله مفتی و سلطان مصطفی خلعه بنده بقیه اولاد و اتباعی دخی صدمه سیوف
 باطنه ايله مظهر مضمون عنایت مشکون (قطع دابر القوم الذین ظلموا و الحمد لله) اولشدر
 و حضرت جلبي عبد الحليم پیام حشرت منع سماع و صفار سیده آستانه سعادت خداوند کاری
 اولزدن بر کون مقدم اثنای وجد و حاله شور زاندا الوصف نما و قولان و مطربانه فدای شال و خرقة
 و عطای زر و نقره ايله بالدفعات تجدید دوران دایره سماع و صفا ایدوب حلقه کش اطرافی بولنان
 اخوان سماع عزنان یتاب و توان و کسند و زمانند محوری قرار دایره گردان اولدقه دست کرامت
 بیوسه تریله اشارت مکشفه قرین بیور و بس است پس ازین زمان سکوت و سکونت عنوانه
 اسکات نای و اسکان قدومه و مرض ایلد کیری روز فردا فرمان منع و اصل اولدقه لدی الجميع آشکار
 اولوب سائر طوائف طرق بر طریقله نه اجرای رسوایر نه رخصت یاب اولوب لکن سادات
 مولویه کثر هم الله تعالی منعنا بالامر و سماع بالامر طریقه سالک و تحویل محمول الاحواله مترقب
 اولشدر تا اون سکر سینه تمامنده قره مصطفی پاشا محاصره قلعه بچده و مقابله چاساردن منزه ما
 رجعت و بدرقه سی وانی نکبت زده اولدقه مرحوم سلطان محمد حضرت مولانا من کل الوجوه اولانا
 و من جمیع السموات اعلا نا جنابی واقعه تیز اندر تیز خیزان مشاهده ایدوب و دیدار فرخنده
 آثار لری معاینه فراد ایلد کجه مواجهه ممکن اولوب قریر العین و جنات تانسانکی اولدق زدن محزون
 بيدار اولوب و صورت واقعه لرین شیخ بلغراد عدنی ده ده حضرت تکریمه حکایتله طالب تعبیر اولدق زنده
 ظاهرا ای خدیو بیست نصف سابقا منع مقابله لاحقا مانع مقابله اولشدر دیوتد کیر ماجرا ایلد یکسند
 سینه اجرای کافی القدیمه امر صادر اولوب فی الجمله متعین ممنوع اولوب لکن جبر انکسار و تلافی
 آزار گذشته به موفق اولوب و اخرو بی تسلط دشمنان دین و دولته ابتلا ايله گذران ایدوب تاریخ
 رخصت فقرایه نسبتله نجه (۱۰۹۵) و رجال دولته قیاسله غصه (۱۰۹۵) واقع اولشدر انصاف
 اولدقه بوا مراد غرابی ظاهر در که قلم و دولته اصناف ملل و انواع نخل اصحابی و هفتاد و دو بدع اربابی
 مستریج و فی الصبح و المساء دعا کویان از دیاد اقبال لری متاذی و مضطرب اولق و لو بعد حین باعث
 جوش لجه غیرت صمدیه و نادی زوال انادی احدیه اوله جفی اخلاي حوادث عاده متقنه دن اینکن و کارا
 کیره و مراراجه مسبوق الامثال اولد یغنه حکایات خرجه عنده سالفه شواهد اعتباری چون
 و چرا اولسی این بینان اینکن تجربه مجرب سبب ندیم پیوده اولد یغندن قطع نظر فی الحقیقه بومقوله
 طائفه حق ناشناس مخالف ارباب تحقیق اولغله وجود و عدم لری متخلل سلسله ایجاد
 اصحاب کمال اولق محضا مقتضای اسرار حکم بالغه اولق کر کدر کا اشیر الیه * (بیت) * سفلکان رازند
 چرخ چون سکان بر سنانک * محلسیم و زراز بهر مس و آهن نیست * و مرور معهود دخی تمام
 استدر اچنده بورسه جوارنده کستل نام قریه ستمه مدفوع و اجتهاد غیر معولیه حرمت طبقه به جازم
 اینکن غموم قراق دولت نایب ایلد اله حلیه سیمای بی آب و رمی عارضه چل پایه گرفتار اولدقه ناچار ز قیر

دخانی طلای جای حلیه ایدوب قلندر ان محمدن اولد یغنی آخر عمر بنده نوزده حقیقوب رسوای خویش
 و یسکانه اولد یغندن ماعد اوقت احتضار بنده دخر اش منکسرین طریقه علیه اولان بربان زبانه باشی
 نه سیمه دراز سمت طعن و دخل اولش ایه اولقدر سور اخ دهان شدن مانند مار کزیده جانب سینه
 بر کینه سینه اوزانوب ارباب طرقدن منقطع اولد یغنی کبی اصلندن منفصل اولوب چهره سنده دخی بهره
 شکل آدمیت بقیه سی نابود اولغله بین المغرب و العشاء غسل و دفن و لاشه سی اجا نیدن اخفا اولد یغنی
 بعد زمان اقارب و اتباعدن متأثر و محب طریقت اولشدر دن شائع و عالم بر زخده اسطوانی و ابن قاضی به
 ثالث ثلاثه اولشدر لکن چه سود زهراب تر ویری مزاج دولتی علت پذیر رسته تزلزل ایدوب ربع
 دائرة ملک قبضه تصرفدن بیرون و بقایا دخی خراب مقام عونه خونه و هرج و مرج و اغلب بقاع روم
 مواقع بوم و اهالی رو بگردان و جوه امه مرحومه اولغله بی راحت و رفاهیت و محروم امداد روحانیت
 اولشدر * (ع) * بوم رفت و شوم در ویرانه ماند * و شخص عجیب الهی کلی و بقاء الدوله و لواء القته و بلاء
 الامه اولد یغنی اجماع کرده ارباب فطنت اولی النصفه اولوب اولمقوله لک ساحة اتمای دولتدن پای
 نحوستی مرفوع و کند و لک مهبط سوء القضا سی اوله حق محمل نکبت مدفوع اولمیری خیر دعای
 لازمه ذمت همت امت اولد یغنی تشیید ایتشدر در آمین یا مجیب الداعین * (بیت) * بی ادب تنها
 نه خود را داشتید * بلکه آتش در همه آفاق زد * (آورده اند که) * حضرت عبد الحليم افندی آوان
 شمول فتن و اتسده فقرای نوسلوک هذیانات سفهای متعصبه دن دلگیرانه رفع شکوه و نقل ترهات
 ایلد کرنجه * هر کسی شهید کدوی خود خورد * مضه و نیله دفع مجلس و کف کوی مخالفه عدم مبالات
 بیور و ب (وتری الجبال تحسمها جامده و هی غمر من السحاب) آیه کریمه سبیله عمله ترغیب و صورت
 سماع مورد منع اولدی ایه سماع معنوی به دسترس منع ملوک محالدر سماعخانه سینه صافیه ده
 سماع قلبی ايله صفا یاب اولق کر کدر دیوار شاد را تدارک بیور ز لایدی و اثنای فوران تورقته
 متعصبه ده مداوم ذکر حییه تمام باین حی است رمز لطیفه مدت استدر اجر به اشارت بیور یلوب
 فی الواقع مرور هجده ساله الویه تغلیبری منکوسه و کعبین تغلیبری معکوسه (فأنا هم الله من
 حیث لم یحتسبوا) و عیدینه مجلی اولوب وان چند ناله الغالبون و عدشرفی رایت افراز تحقیق
 اولشدر * (بیت) * هر چند نقش مایک و از دیگران شش است * نوید نیست ز بردن خدا اینکست
 * (نکته) * بعض بد کمان و کج فهمان * هر کسی شهید کدوی خود خورد * فقره جامع مسن یاوه کولکه
 حمله بین الخالفین ایقاد نایره حصومه شروع ایلدیکی معروض پیشگاه حقائق دستگاه لری اولدقه
 فی فاشا که از دهان بال ققرا حرف آلوده سر زد مراد آنست که این قوالب انسانیه مانند کدو
 و حواس ظاهره و باطنه و افکار چون زنبور اند پس هر کسی بمقیاس تخمین خود مفهوم و مدرك
 مشاعر خویش که مشبه شهد است شیرین و خوشبوداند و مقبوله دارد لکن این قضیه بمیزان نفس
 الامر راست آیدنه بمعیار هر کس تینا نیله الطغای شعله شقاق بیور مشلدر که بعض کدوهای قوالب
 انحق مذاق صاحب شیرین نما شهدله بر اولوب و بعضی دخی فی نفس الامر و عند من له الذوق
 السلام عمل مصفا ايله مالا مال و هر کسه کند و کندوسی شهدی خوش کلوب انکه تم ایدر لکن
 الاول باله و احس و الوساوس و الشانی بالوحی الربانی و این الثری من الثریا و الداء من الدواء * (بیت) *
 چونکه او حی الرب الی النخل آمدست * خانه وحیش پر از حلوا شد است * او که زنبور و حی حق
 عز و جل * کرد عالم را از شمع و عسل * اینکه کرمناس و بالامیرود * وحیش از زنبور
 کتر کی شود * و دخی سفله منکریندن خشونت آمیز فعل و قوله تبسم و سکوتله تلطف لری مشارب

میدانه کمران و عدم خسته محمل اولدیغی عکس اند از ضمیر الهام تو بر لری اولدقده مابنده خلیم
 بخلاف خوی مولی حرکت تانییم کرد جواب ارشاد ما یله سداب خشونت وجدال بیور مشردر
 * (یت) * طور آخر کل تجلی چید * کار افتاد کل خدا ساز است * حتی آثار شجانه و اشعار عارفانه لری
 مخلص حلیم ایلده خوش طیر از ایدوب انقاس نفیسه لریدن استممام بوی خود و غر و خشونت اولمشدر
 * (چنانکه میفرماید) * از خامه حلیم حرف هجا جو * دریش کرم حال بود تجلی نوا * لکن نظم
 لطیف لری خیر الکلام مقل وذل ماصدی اولغله شیرازه دار تدوین اولیوب جسته جسته مجموعات
 فخراده ثبت کرده یراعه یاد اولمشدر * (نقلستکه) * اول سیمیرغ قاف قرینک او آخر نوبات تریسه
 وار شاد لریده دردمندان فقراد بر نو نیاز موقع بارقه جلال غوثانه لری اولوب اولی سر و بانی
 سر با ایلده تأدیب بیور دقلرنده بیچاره مر قوم نالان و کران اگر چه نشان کلاه واستوا از سر و گردنم نزع
 کردند و بنده خالت بای اولیارا از مسکن اخوان طرد فرمودند لکن صد هزار سپاس و منت بحضرت
 مولانا قدس سره الاعلی که هنوز کینه محبتش در دل ویرانم برجای خود است و این سلسله را ندنیرا
 پایگاه من از عاشقان مأوی بس است مضمون اثر مشحونه غنه علیای باب خوشانه و مال ایهال
 و سمت قدم من از عاشقانه هزار آه و اینله زافون ثبات و متوجه قبسه العشاق تری به معظمه اولدیغی
 باعث لجه جوش رافت و شفقت مردانه لری و صد بار اکر توبه شکستی باز آغوی بر جند واسیله عامل
 اولوب دردمند مذکور که کان تکبیر کلاه و لباس خرقه و انعام استوای بیور یلوب المرع من احب
 مقتضای سنجه آستانه ملائک آشیانه مولویه انتظام سلسله اخوان الصفا یه مساعد اولوب * بر بناتاکه
 خراب اولیه معمور اونز * مصداقچه بر تو جمال مردانه لریله اول ویران بارقه جلال لری تعمیر و احیا
 بیور ملری پایگاه سعادت لری به التجا ایلدیکی عاشقان جناب لری نیک شفاعت مبروره لری ایلده قبول
 خداوند کاری ظهور ایدوب تکرار نواز شریبه مأمور اولدقلری حبسیله استیصال اولندیغین محرمات
 اسرار کشف و اظهار بیور ملری ذات منش البرکات لری نیک مهبط انوار حمایت جدا مجد لری اولدیغین
 تحقیق ایتشدر * (نظم) * عاشقانه نفس سوزید نیست * برده ویران خراج و عشر نیست *
 عشق و ناموس ای برادر راست نیست * بر در ناموس ای عاشق مئیت * خا کرامن خار کردم
 یکسری * تازدل عاشقان بوی بری * هر کجا شمع بلا فروختد * صد هزاران جان عاشق سوختد *
 کر بریز خون من آن دوست زو * پای کویان جان بر افشانم برو * سوی تیغ عشق ای نسل زمان *
 صد هزاران جان بین دستلتر نان * عشق چون دعوی جفا دیدن کواه * چون کوا هت نیست شد
 دعوی تاه * چون کواهی خواهد این قاضی مرغ * بوسه ده بر مار بایانی تو کج * (آورده اند که) *
 حضرت سالت راه اوبه و مالک ملک جذبه عبدالحلیم افندی قدس سره اللطیف آوان خوش طوفان
 مکر و انیده سفته حلم و سکنه ایلده علی رؤس الامواج المکثره کویا سیر عالم آب اضطراب ایدوب
 وقال حکمت ما للریله خالد اسکون و سکوت و وقار اوقات کذا اولوب * (یت) * از ما اثر مجوی که
 رندان با کاز * عنقا صفت خود فراموش کرده اند * صائب خوش نشین که درین باغ بلبلان *
 زافردگی سر و دفراموش کرده اند * غوای بر جند واسی موجدیجه درون پرده جموده خواص
 اصحاب قبوله عیش نهانی ایدوب افواج امواج قنرت کالسیاب المظلم واللیل الداجی مرور و عبور
 اوزره ایکن عرق نزاع جذبه زور آور رجعت وطن اولغله سال غیل ده کرد کدر عالم خا کدن اغسال
 و حرم جوار با کانه اتعال بیور دقلری قیلنده حضار حلقه احتضار لرینک خلیان فرسای خاطر
 قاتر لری اولان خصوص کشایش مشکل سماع صفایه سر بر آور بالین تسلیم روان و سلسله خلیان

کشف و بیان اولوب این خادم فقرا وان مقصود اخوان الصفا از بوستان ثانی خواهد رسید چنانکه
 از بوستان اول دفع خارها میسر شد و ازین نیز خارها بشادی مبدل میشود عنوانیله چشم و کوشش در
 صوب سعادت لری تسلیه و تبشیر بیور و مدامت اسم پاک حی ده تعیه بیور بلان تحدید و توقیت
 موجب بوستان جللی حضرت لری جانشین اولیوب ایلده اعیان بیور لری اولوب کلا یحیی علی المتأمل
 فی سبک الکلام چون هر بری واحد کلا فاولان ایکی مشکل خاطر خراش منحل اولیحق عین الجمع
 اخوان و خلان یحیاب در ویدن خلاص اولدقلری اثناده ایلدخی اضطراب حبس قفس شدن آزاد
 و خرامان خلوت سرای اجداد اولوب اشارت و بشارت دلیله لری اوزره قره العیون دوستان حضرت
 جللی بوستان جانشین لری اولوب زمان خلافت لریده * (قطعه) * سال آزار و مه غصه و آزار آخر شد *
 زدم این نقظه تو کهنه خمار آخر شد * شکر بید که با جلال کلهکوشه پیر * فرصت ماومن و فوبت
 خار آخر شد * مصداقچه کار نبوت روز کار خرب وانی به تعیین غصه و کوه عاشقان حقه تخصیص
 نفقه ایلدیکی طریقی امیرده ده مر ثیر به تضمین بیور و ب و تبر کامر ثبات کثیره لریدن انتخاب و خاتمه
 منقبه نفیسه لری قلمشدر * (قطعه) * عبدالحلیم افندی ایدوب مرده سماع * کسیدی سماع عجان
 عدنه صفایله * سال نغمه حالت پرز و رجنه بدن * بخود حکامدی مشهده شوق لقایله * عامله
 الننان الرحیم بلطفه العجم و جامله الخنان الکرم بفضل العظیم آمین یا مجیب السائلین * (در بیان
 خلافت حضرت بوستان ثانی بن عبدالحلیم افندی قدس سره ما و افیض علی عنادل ریاض جهم
 برهما * (روایت کرده اند که) * اول مایه سرور سینه دوستان و نور دیده جان و دل محبان و پشت
 و بناه دردمندان خاندان اعنی به جللی بوستان بن جللی عبدالحلیم علیهما و علی اسلافهما رحمة الرب
 الرحیم حضرت ولی جبلت و والا همت لری اتناهی مشیت بدر ساهی کهر لریده تحمل دغدغه تسویه
 امور فقر او اوقاف و تکامل مدافعه حکیمانة سفهای عندی انصاف بیور و ب و الدماجد لری سبایه
 عبرت و مأمون حیت و نشین راحت همت فرزندان جند و وفی عهد نیر و متد لریده مزین نشین چار
 بالش آسایش و بی قید خرج و دخل و مأمون الغائله خوارج دخالین اولغله دمدم مظهر انظار حسنه
 و فو تو بهره و رد عوات خیریه لری اولوب اعمام و اخوال دن جم غفیر سال خرد گانه تعیین سبحانی
 و تقدیم صدقاتی ایلده سبقت و که (۲۵) سالده ایکن سجاده نشین تریه کوی ربه خداوند کاری
 و سر بلند امثال روز کاری و کندم کون و آدم اللون و مسترقبه ملامت و متحصن حصن سلامت
 و بی باک لومه لاثم و میدان مقابله ده مقدم قائم و بوستان ثانی و قره بوستان شهر تیه معروف اولوب
 * (یت) * ز سر خست اوسیه ناب آمده * از برای رشک این احق کده * دیده این هفت رنگ
 جسمها * در نیابدن نقاب آن روحرا * متغاسیله نظار چشم سر آشنای سر لری اوله میوب
 لکن دست مکریم بوستان لریدن دخی رخنه بین اولیوب مأمور و معین اولدقلری خدمات مبروره
 و مساعی مشکوره دهر و سفید فوز مرام و حارس پیرامن مقام اولمشدر و بدر ساهی کهر لرینه
 وراثت نامه لری اولغله شیخراغ خزانه کال خلقی لری اولان جوهر تابناک جذبه رحمانیه لرینه دخی نائل
 و گاه و بگاه عرق جلالیه لری خلیان اولوب فعلا و قولا ظاهره اولان آثار حلیمه لری همی اولیوب
 بهر حال رخر و اشارت و کنز کرامت اولدیغی شفاها و وجاهها و ائمان مسبق العیان عیون اعیان اخوان
 و خلان اولمشدر شک بعض ابعاضی تضمین منقبه نفیسه لری قلندی * (یت) * دل ز فیض صحبت
 آینه دار آدمی * طوطی اسرار سنج کاشن اعماشود * قدر این لطف و صفای منظور هر بقدر
 نیست * کش ز قبض رنگ انس تیره دل اعماشود * موجدیجه لوح خاطر داخلری مانده در یاسینه

صاف حسن و خارقون رسمی و بر نقوش انواع و ارنی سینا سکنه لری آینه و آرساده و عکوس
نکات و اهمیه آماده و لغله دور اندیشان عقل فضولی محروم موافق فواید ذات جسم البرکات لری
اولد قلریدن باعد اخرده کبر وضع و طور نادره لری اولغله هدف تیرید میرا ولوب و مدت پریمینه
خلافتلریدن پنج سینه مروریده مشکل منع سماع دخی انحلال عقده وجود قنه فرسود وانی ایله منحل
اولوب بوستان عارفان مولویه نیه کافی الاول برتاب و طراوت و مالامال عیش خوش و نشاط دلکش
اولشدر لله الحمد و الله و علی بنیه الصلاة و علی ولیه التحیه (نظم) * علم اواز جان او جوشد مدام *
پیش او نه مستعار آمدنه و ام * ای بسا علم و ذکاوت و فطن * کشته هر و را جو غول را هنر *
خویش را عریان کن از فضل فضول * تا کندر حمت ترا هر دم نزول * (منقول است که) * اطراف
دارالولایه قونیه حرسها الله تعالی عن البلیه و احکناف بلاد بعیده دن ترا کتده صدمه جلالی
و پریشان تعذی با جوج لوندات و راغبین جوار رحمت مدار اولنلر همسایه کف الامان تر به معظمه
خداوند کاری اولغله سواد محله تر به شریفه خاریدیه اغیار اولوب تحمیل تکالیف شاقه ایله تقریق
مراد ایلوب ائمه مساجد دارالولایه ده خوش آب لقیله مشهور تر و بر امام ناخلف و خلف و امام
ناشناس قافله سالار شرمه شیریه اولوب بالدفعات معافیت محله مر قومه بی الغا قصد یله ساخته
و پرداخته عرض و محضر را یله دیوان معدلت از کانه تشکی و بوستان افندی و تاباعتدن
تظلم ایلد کارنده مر حومان و مغفور لهما صاحب و داماد شهر یاری مصطفی پاشا و یوسف اغا نام
دارالسعاده اغاسی و خیر خواهان دولت علیه نیک حسن تربیه و لطف تعبه لری ایله عمل سور یلوب
معافیت قدیمه لرینی تجدید و اساس راحت اهالی محله بی تشید و بوستان افندی حضرت لری دخی
صنوف عواطف و الوف عوارف خسروانیه اکرام اولغله اکثر کار و صغاره ایاس انتقام و حرمان
نیل مر امله بالضروره انصاف بنیر اولوب سالک اعتذار جرائم گذشته اولد قلریده و امام معهوده
استندان هجوم ترتیب سزا ایلد کلریده رخصت فرما اولوب ماز کسی ترجیم و کسر از نجانب و در میان
امام و جماعت چه کار داریم و از ماتم و شمایید و امام عنوانیه یا سخراننده ارشاد اولجه حضرت
عزیز و انتقام قلوب جماعت مؤلفه انشای حیات اکیلده و احداث عداوت شدیدیه سور و ب همان
ساعت مهم ایچون بر مهم توجه دار القضا و احضار امام فر بوره تعیین خدام محکمه و ارسال اتباع
شخصه ایلد کلریده بقضاء الله و قدره امام بد فرجای باغ عشریده فارغ البال ماب شراب و شاهده
مستانه اخذ و مجلس قضا و محفل دعوا به احضار ایتد کلریده ایراد جرائم سابقه به حاجت قالیوب
علی العموم مقتدای ناس ایکن مقتدی خناس اولوب بوقوله ارتکاب صاحبی عبرت عالم اولق
کر کدر دیوسعی بالفسادین دخی بیان ایدوب قتلنه امضا اولد قلده خوشا بل شرابه اخذ و محکوم
علیه بالقتل اولد یغی معروض پیشگاه حضرت جلی و رای صواب دید لری استفسار اولند قلده
خویشا شماسست خواهید بخورید خواهید سر که کید لطیفه سین تحبیر قتل و حبسه جل ایتلر یله صلب
اولنسنه قرار ویر یلوب سردارده عبرت دیار و پند یار و اغیار اولشدر و استئصال خصم جان و خاتمان
و هلاک دشمن عرض و خاندان لری گوشه کذار لری اولد قلده دعای خیر له یاد یور و ب حقه عفو
و مغفرت خواه در که غفار جواد اوللری پشت شکاف هاضمه محبان و تابکد از تحمل معذران
اولد یغی مفهوم طبع فراست همیر لری اولد قلده محبین خاندانه (اوسر خود خراج راه کار خودی کرد و سر
دار رسید و شما آسوده سر ماندید پس شکر این نعمت دعای خیر آن نعمت جوست) و معتذرین سوانق
بغیانه (شمال ویر او بودید اکر هواداری شما نبودی امام بیچاره بسر دار نپیدی پس هر کس

عذر خویش تأمل باید کرد و انصاف دادن این کار در حق او رجای عفو و مغفرت غفار است نطق
مغیدار لری به تسکین تاب هر فریق ایدوب و من لم یشفق علی الموق فلیس من حمیده الشفقه فی شی الا سیما
علی قتلی الحدود و السیاسة مضمون حقیقت مشجونه رقت بخش قلوب واذ کروا مونا کم بالخیر
حدیث شریفنده دقیقه مر قومه به اشارت یور لیدیغین افاده یور مشلردر و الحق احق آن تبیع پس
قصا دفند راه کنه و حسد فرده اضاعت بضاعت عمر نازنین و فدای سروجان شیرین ایدنجه مقتضای
شیمه مر قوت و متغای شکر عنایت انلرک روح و نفس لرینه شفقت و رجای عفو و مغفرت در دیوم غنیم نعم
توفیق صلاح و مستعد علاقه ارباب فلاح اولنلر تعلیم و ارشاد یور ملری اکثر اجانبک جانب جناب لرینه
التجا و انا بنیه سبب و بقایای مخالفین سرمدینک یومافیوما از دیاد خد لا تنه و اشهار خسرا تنه
وسيله اولشدر (نظم) * بنده را باید که باشد خوی شاه * شفقت او پیش باشد از گناه * بد کند دشمن
تو نیزش بد کنی * پس چه باشد پیشی مردان راه * (نقل است که) * حضرت جلی مشار الیهک واسط
مشتمل رنده قاضی محیه قونیه لحو می علی نام کاپور واری هیکل بر شخص خود بین و بی فرق غث و رقی
اولوب نزاع تکالیف سببیه مزاج سکان بلده بی منحرف سمت انصاف و مائل جانب اعتساف مشاهده
ایتمکله امید جلب حطام ارتشا و اتحاد متعصبه آزار فقر ایدوب ادنی بهانه تقشیش اوقاف آستانه
سعادت ایله سوار فیل نفس بد صکر دار اولوب ابره و ارباب صاحب اضرا له تخرب حرم قلوب
در ویشان و ناخت و سوخت ملک آسایش اهل عرفانه سردار علم کش مبادرت اولوب ابواب بر قنوج
دائرة تر به معظمه دن باب خاموشان عنوانیه معلوم در کسایش اثرک خدا سینه کلوب تغافل کونه جامع
شریف سلیمی خار چنده و آشیجی باشیلرینده و جلوه گاه در دمنان مطبخ عامره خداوند کاری اولان
باغچه تفحص یله شروع ایدوب سر آشیران وقت اولان جعفر دهده ایله متولی و قبی مر افعه ایدوب هنوز
وقف مر قوملک اعمالندن اولد یغی بیان اولمدین بلکه فی الاصل عرصه باغچه مر بور وزیر جامع شریف
بجمله التوابع والواحق توابع دائرة تر به مقدسه مولویه دن اولد یغی مشهور و متواتر ایکن قول مجرد
متولی ایله وقف ثانی به حکم غیر مقبول و تحصیل مقاطعه مثلی بهانه سینه جعفر دهده بی حضرت جلی به
ارسال ایلد کده جلی مومی اللهم دخی قلم سماحتی جوشه کلوب محکوم به اولان گذشته مبلغی بالتیام
اد او خدمه قاضی به دخی فوق الامول عطا ایله ارجاع ایتمکله کیفیت حال مفهوم اهل جدال اولد قلده
بعضا مر قوت و بعضا توهمه حمل ایلوب و جمیع ماملکی فدای تکمیل عرض بندکان اولیا یور ملرین
دخی اذعانه درون دائرة به قدم نهاده جسارت اولد قلریده سر بازار در ویشانی صفکش میدان
مدافعه مشاهده ایدوب هر بری کسر عرض و تلف وجود دن هر اسان و امر و زان قدر بس است
الایام بیننا عذر غدر ما لیله دارالندوه لرینه رجعت ایدوب و اول ایام قنیه بد خواهانده ذات
شریف لرینه ایس صفة تسلی و جلیس حجره توقی اولان عالم تحریر که المالی خلیل افندی مر حومدر لیه
یوم مر قومده بین المغرب والعشا دهنه کشای مکاشفه اولوب ای خلیل آوان سر اوضر امزده
شما که از جانب شرمقدس جدا مجدم عنایت نا کاهی خواهد رسید دم مینت توأم لر یله خطاب
یور دقلرنده مخا طبری دخی و ما علامه ذلك عبارتیه استفسار امارت ایدنجه انی لا جد فی وجدانی
ساخته ساره بلا سبب مع وجود امثال هذه الالام والتعب فلا جزم انه طلبیعة البشارة نطق شریف لرینه
بینین حال بیور و بیار ان مجمع متفرق خوانگاه اولد قلری شب غنیر قلمک متصفند طریف دولندن
برقیوچی باشی منزل ایله وارد اولوب بر کیده شرمه زری امانت شیخ الاسلامی اولق اوزر تسلیم خدمت
حضرت جلی ایدوب صوب مأموره عازم و تباشیر صبح اقبال دمیده اولد قلده مهر سر کیده مر قومه

فتح و در و ننده اولان تمسکات فتح و قرائت اولوب اولامر اسله سیات قضا و ثانیاً مکتوب اذن افتا و ثانیاً مکتوب تقابث شرفا و سائر طایفان طوائف عسکرک عزل و نصب کاغذ لری ظهور ایدوب لکن مواقع اسائی منصوبین بیاض اولوب بر موجب رأی رزین حضرت جللی مستحقین مراتب اسامیسی املا و لفق اوزره وارد اولان مکتوب شیخ الاسلامی مضمونه بناء نائب نصب اولوب لحوئی منحوس فراره قرار و یروب مرو و کرما کسته کندویه سندراره اولغیه ساعده اولتمیوب بدرقه خوی بد و همراه کار زشتیه مغزولا و منکو بادفع ثقلت ایدوب علی السکر بونعت غیر مترقبه شکرانه سی عین الجمع اخوان الصفا و خلان الوفا الیه متوجه ترهتسرای مرآم اولوب طائفة باغیه دخی کما هو المعتاد مساویکا هارینه جمع اولوب سر نقش غریب عزل و فرار قاضی ماضیدن تساؤل ایلد کلرنده کسنه واقف تفصیل قضیه اولغله جوابیاب مقنع اوله میوب آخر الامر دوه جی علی افندی نام متعصبی تجسس اخبار ایتل ایچون جانب حضرت جللی به ارسال ایدوب ققیه مر قوم باغ حضرت جللی به واصل و برکت مجلس شریف لریه نائل اولدقه نامنی مکتوب فتوایه قید و تنبیه افتا اولوب رجعت قهقریه الیه طرف کرو و مکر و هه بعث اولتمیسی مایه حیرت مضاعفه اولوب سادات سکر آمدن سنان نام شریفی دخی تسکرات ارسال ایلد کلرنده اولدخی تقابله تشریف یور یلوب ثم و ثمر رؤسای منافقین عزله تأدیب اولوب و کلب معلم کار مخالفین اولان متولی مبلغ مستردی کار صفة دیوانخانه مکر متلریه وضع ایدوب سرداده نیمانچه استعفا اولدقه مبلغ مر قوم بین الرده و القبول ایکن ناگاه پی اندر پی خواهند کان ظهور ایدوب بالجمله انلره احسان یوز یلوب از قبول ما دادن برای خدا اولی تر است مضمونیه متولی دخی تطیب و عفو یوریشدر مکر اصحاب اغراض فاسده مجلس مشوره مفسده لرنده کرما کرم تدبیر تجیز اصحاب حضرت مولانا قدس سره الاعلاده ایکن مقر بان دولتدن بر مخلص بر حمت منزل شورایه ترول ایدوب کیفیت جمعیت معلومی اولدقه تمسیت امور لریه تعهدله توریه ایدوب بالکلیه واقف ضمائر قته جوشلری اولوب واصل دارالدوله اولدقه صدر اعظم وقت اولان دستور سعید و صدر شهید ابن کمال ثانی کوپر بی زاده مصطفی پاشا حضرت تری استقصای احوال مملکت صد دنده استنطاق ایلد کده پیشین قضیه اهالی دارالولایه بی ایراد و مراد لری محضاً تحقیر و تزییف فقرای باب اللهدر دیو افاده ایلد کده بواحرک صلاحی رأی صوابید شیخ الاسلام والمسلمین ابوسعید زاده فیض الله افندی حضرت تریسه حواله یور یلوب انلردخی صورت تأدیب عزلی مناسب عدا ایدوب قالب مر قوم افراغ اولتمش صورت حال بوموال اوزره اولدیفی مکاتب احباب دولتدن مستفاد اولنجه حضرت جللی سجده کان شکر *(یت) تو با خدای خود انداز کار و دل خوش دار * که رحم اکر نکند مدعی خدا ایکن * نظم لطیفه نغمه سنج ابتهاج اولوب و عنده فسد دخی من حیث لا یحسب بو تأدیب غیری کور مکه تشق و انتقامدن مأنوس و طائفة علیه الیه مأنوس و رب غیظه میمونه تورث محبة مصداقجه خلاقری و فاقه مبدل و فقط جاز نفرزت از لیه ناچار له مانده چار میخ اضرا اولوب انلردخی علی مهمل گرفتار مجازات مناسبه کردار و مابه الاعتبار یار و اغیار اولمشدر *(یت) * انم اعظم یکنند کار خودای دل خوش باش * که بتلیس و حیل دیو مسلمان نشود * عشق می و رزم و امید که این فن شریف * چون هنرهای دکر موجب حرمان نشود * و مر قوم خلیل افندی فی الاصل اعیال لواء تنکه دن مالی نام قصیده انبای قضایدن اولوب علوم و آیات و درایانده فرید عصر و وجد دهر و مشایخ دارالولایه دن شیخ احمد کوچ نام مرئی کلمه مرید اولوب صاحب ترک نسب و اضافات و مالک مراعات مراتب

وجودیه و بعد وفات شیخ منسوب دائرة حضرت بوستان ثانی اولوب صحبت و حمایه غوثانه لرنده منظم الحال و مغتنم البال اوقات گذار و حین ارتحالده به دیوار در تر به مقدسه ددفن الیه هرگاه منظور عین رأفت ققرا اولق رجا بی قرین قبول و حالا اول محل سامیده آسوده سایه دیوار تر به رحمت مدار اولمشدر طیب الله ثراه و جعل مقعد صدقه مأواه آمین یا مجیب الداعین و صدر شهید و دستور سعید حضرت تری دخی هذا عذاب فرات و ذلك ملح اجاج ماصدق برادری احمد پاشا معین مهین مقبولان محمدانی یعنی مرئی رواجش بازار وانی اولدیفی کبی کنید و لر مجمع البحار فضائل شتی و کتابخانه سیار بین الوری و محب اولیا و مرئی الفضلا بر وزیر آصف نظیره و علی الخصوص استیلای چاساریه ده کفره بد فرجام نیش قلعه سن تجاوز ایدوب پنجا کران اعدای دین قلبه صحر استه دست رسای غارت اولوب عقلای دولتی بیم زوال و هراس انتقال مجتبر و متعبر ایلد کده مستند آرای و کالت کبری اولوب محسنی برای دولتی بر زب معدلت و آرام ایلد یکنندن ماعددا کفار خا کساری و رای نهر صا و هه دفع و بلغر ادمند نیچه سرحد اسلامی نه قبضه تسخیره آلوب حیات تازه دولتیه مدار اولمشیکن و رادن محاربه سنده صها کش شهادت اولدقه کویا ههای ظفر و تأیید انلرک سر پر سعادتیه سایه انداز امش همان نخوست سابقه عودت ایدوب نام نیکی زن المجالس و سبب ظهور ملحمة مزججه اولان وانی متوانی و مر نیسی اولان قره مصطفی پاشا نلک ثمره فضیحتی عالمی تخکام و حدیث خبیث لری سمر محافل الاخران اولمشدر و نام نائی فیض الاله مسمای برابری اولان ابوسعید زاده کابر اعن کابر خاندان عظمای علمای پایتخت دولتدن اولوب جامع مفاخر علم و عمل و اسلاف و اخلاف نهر سیمه محب جانب جناب اولیای کرام ایسه معاقب معاقبی و داماد وانی اولان فیض الله مانند لفظه مفارقه نادر بر ابرار اولوب اولدن آ ناریض الهی و تأییدن فن قبض نامتاهی بدیدار و آخر (ولا یحیی المکر السی الا باهله) مظهری و غیر مسبق بالمثل مبتلای سوء القضا و مسافر دار الجزا والی بومنا هذ ابتیه قیاد زمان لری دغدغه فرسای دماغ دولتان اولمشدر فحمد اثم حمدا مبغض طریقت مردان خدا اولنلر مدبر و فروع خبیثه لرنل دخی کار لری اسیر صغار و صفار لری بامال لکد کوپر وز کار اولوب اصول کرام طرق علیه عقوله مکرم کرامات جلیله اولمشدر ایسه فروع لطیفه لری دخی محترم من عند الله و مؤید بغیرت الصمد العزیز اولمشدر همچین باد اید الا باد بالنبی و آله الامجاد *(یت) * بسخن دعوی حقرا نتوان برد از پیش * هر که سر در ره این کار کند منصور است *(دیگر) * که چه دست اهل دولت هست در ظاهر بلند * دست ارباب دعا بالاترین دستهاست *(نقلستکه) * وقعه و قیعه لومیده عزله تأدیب اولنان رؤسای طوائف عسکر سقر بر اولدقه بقایای خدله متعصبه الیه یکدل اولوب سلطان احمد ثانی به عرفخال مزور ایدوب بر ساده دل پادشاه اولغله بادئی رأیده اجلائی حضرت جللی موی الهه فرمان اولنوب لکن واقفین احوال قضایای سابقه اولان مقربین حسن تدبیر الیه اول سنه مبارکده حج شریفه توجیه مهار راحله همت یور یلغیه تحویل اولنوب و وز رای رهگذار لریه اکرام و امیر الحاج و امین صره و خدمه دولته احترام لری سپارش اولتمش ایکن نسه طبع مردانه لری و غیرت شیرانه لری تحت الامر خلاف انبای اولدن ابایتنکه مابین امر کج مبادرت امر کج نکنیم مضمونی امضا و بحیله الواحق و العیالات شام شریفه هجرتیه اقدام تصمیم یور دقلری اشناده مر حوم و مغفور له شیخ الاسلام سابق الذکر طرف باهر الشرف لرندن مکتوب نوازش محبوب و رودی نوعا تسکین تاب حمت جلالیه انیمسمله باعث هجران اخوان و اوطان اولان هجرت داعیه سندن و کردان و طریق حج شریفه روان اولق

نهضتیه سده ششم تریه رحمت جده امجد لیسر و مال ابناء و دیده سود غرض حال رقت مال و تودیع
شکیبا کد از اهل و عیال اثنا سده فریاد و غریو منسوبان خاندان صدیقی کار کز قلوب عامه اولوب
کافه پیر و جوان بمقوله کار ناهنجار سبب اولنلرک تدبیر و نکبتنه در ددل و اشک دیده ایلده دست
بردار بد دعا و کور و اناث آمین خوان اولوب داتره حوالی آستانه سعادت شور قیامت خیز و سیلاب
حسرت ریز اولغله حضرت مجیب الدعوات و قیل العثرات سر یعوا عاجلا آثار اصابت سهام رجا
و نیاز زین جلوه کساحه ظهور ایدوب مکر و مکر و مکر و مکر کرامت لیسر رجعت یورد قلزده پادشاه
مر قومک و فائیه علاقه و مدخله اراها نیت جانب اولیا اولنلرک شیرازه جمعیت لری بالجمله کسته نار
و پریشان صده انکسار و زمین بوستان دولت نو نهالان دانه محبت ایلده تازملنوب و چند ماهه سبیه
حمایت یاهری مفارق قفرای اها لیدن دور اولغله مصادرات و مظالم طوائف اهل عرفدن
و استیلای متغلبه اعیان غصبیدن کار دباستخوان تحمل ایدوب هر بر لری دیده دوز راه انتظار
تشریف لری اولغله قدوم لری قوالب دیار و اهالی به کویا حیات تازم بخش و سرمایه راحت و رفاهیت
اولوب و لهجه داران انصاف بقطع غر ایلده ترغیم سخن تحدیث و شکران کویان علیک عین الله و صونه
اولشردر * (قطعه) * انصاف بده ای فلک منافام * تازین دو کد ام خوبتر کرد خرام * خرسید
جهاتاب تواز مطمع صبح * یاماه جهان کرم از جانب شام * (بیت) * کوش ایلچیک مرده
تشریف ثاقب * دیدی برینه کلدی نه روح روانم * و هنگام عزیمت زیارت بیت الحرام لریده
ذات قلم صفا لریده سویدای قلب ثبات خاصیت لری مرکز داتره کد اب هموم و غموم اولمشیکن ناکاه
روی تابنا کوری مرآت بشاشت زاندا الوصف و پیشانی کشاده لریدن نور انساط تسلی فرمالعنان
افزا اولدیفی سر غری عدم وسعت و قتل سر بسته قلوب لکن امارت اخیر عد اولنوب فوق المأمول
و وفق المستول صحیح و سالم و غنا و اصل و وطن و مستند زب اغتنام نعم کونا کون اولوب حکایات
سیر و سیاحت حرمین الشریفین و ایراد ظهورات و فیوض غیر مترقبه یورملری خلیلانده کثیا
و خرنادیده کریمان و دل نالانه و داع کعبه العتاق تریه معظمه یورد قلزده بالذات سر مقدس
خداوند کاری تمیل یور و ب سر تا بقدم برکت دست سود لریله دفع عوارض و اوجاع و بوستان من غم
مخور که از ابدال رجال بمهمات خط و تر حال مردی بمراد خاطر خزینت و همچنان دیگری نظارت
احوال اهل و عیالت تعیین فرموده اند و اندرین میانه خوشدل باش و خوش برو و خوش بیا نفس
انفس لریله تنقیس کربت و تشبیر پر شفقت یورملری باعث اتم حاج سابق ناکاهی اولدیفین قبل
الاستفسار شرح و بیان یور و ب خصوص مر قومه اولان حیرت حضاری اضعاف مضاعفه
و کندولر زرقادیه حمایه سیرخان قاف قریه سفر او حضرا مستفیض آسایش صوری و معنوی
اولدقلرینه شکر و تحدیث یور مشلردر و سائر فتوح سفر حرم لری رشته کش ترتیم اولسه حجم
سفته تنقیسه مجلدات عیدیه اولق اقتضا اتمکین طی طومار تفصیل اولندی اندل دلیل بسیار و مشت
نمونه و اراست * (بیت) * رهبر کعبه مقصود ثبات قدمت * قطع این راه محالست که سبکسیر شود *
(دیگر) بشکر آنکه تراره درین چمن دادند * مباش در پی تاراج بوستان زهار * (آورد اند که) * نوبت
سلطان سلیمان نائنده اقتضا ایدن نفیر عامده حضرت جلی مشار الیه دخی بولنوب لکن دارالدوله
ادرنه صحرانده اوردوی همایونه ملحق اولدقلزده از دحام احباب و کثرت فقر و صلابت و جسارت
سلاله خداوند کاری مشاهده ازمان دولت و محبت جمعیت و کرد انان سلطنت اولغله مواجعه جد
برز کوار لریده اشتغال دعوات نصرت و ظفر پادشاهی اوز ره اولوب مطیب الخاطر موطن

و مقر مال و فلزیه ارجاع اسلم من صکل الوجوه ملاحظه اولنوب استمراج رجعت ایدنلره جمله نه لزوم
جهادی ناطق اولان فرمان مضمونیه مقابله و سؤال منقط و جواب و تقص سبب منع خیر اولنلر قده
کندولر دن دفع زحمت سفری و جلب دعای خیر لریدر دیو توریه خطر جمعیت موهمه اولنلر دخی
استشمام اولنلر غله آینه ضمیر الهام تو بر لری مودار انکسار و طبع لطیف همیشه خرم لری مکرر
اغبر از اولوب وجوه اکراملری دخی چندان منظور التفات لری اولنوب همان روز نهضت صوب
دارالولایه یور یلوب وقتا وقت شوق جهاد خاطر کداز لری اولدقلده و اهمه باطله و اسائنات طنونه
بناء بمنوعین لری مدفوعین لریه کواهی اشتباه اولغله (این قدر ناشناسان دوستان زودباشند که
بغدر دشمنان مبتلا شوند و بدفع اهل حق باطل را جلب کنند) نفس بارقه کردار لریله خصوص معهودده
مدخل مالری اولنلرک جمله شی خرم و وجود سوخته و تیردشمن دوخته و آب روی دولت
پادشاهی خالک انزرام زبخته و کفره نجه نیش و ویدین واسکوب و کوستندل حوالی سینه قدم
نهاد ضبط اولوب بامال تاخت و سوخت اتم لریه بادی اولمشدر و انشای اشتعال جلال مر دانه لریده
برجاستگاه حرم سرا لریدن مستغرق آلات حرب و اثواب سفر و ذوابه مولویه لرین زیر دقتندن
آلوب ارسال طیلانله طشره حقیقوب فیما بین البایین بعد التردد المعداد سل سیف ایدوب کار
بانجه ده واقع بر درختی ضرب شدیدیله مقدار چار انکشت زخم از ایدوب بروای سلسل سرمست و بین
نطق شر یقلریله ختم کار و تبدیل جامه سفری ایدوب مقام لریه تشریف لری ضبط و تاریح وضع
اولنوب ظهور اثره انتظار اوزره ایکن جانب دولتدن منزل وارد اولوب مدبرین مدبرینک حین ضرب
الرقاب لری وزمان رمنز قطبانه لری اتحاد ایلدیکی تقریر لریدن ظاهر و فجیه قتل و تدمیر لری فی الحقیقه
جانب جلال جناب لریدن اولوب سیف سیاست ملوک آلت ولایت لری اولدیفی باهر اولمشدر * (بیت)
آنکه کستاخ آمدند اندر زمین * استخوان و کلهار اتوبین * (منقول است که) * طائفه طاغیه وانی
مافی قلمرو دولت عثمانیه ده مانند جراد منتشر اولوب مزایع قلوب ملله القا اولنلر بذر محبت محصول
معامله سن افسادله زمانه مری ماصدق (یوم یفر المرء من أخیه) الایه ایدوب محاملات و مواخات
دینیه و طینیه معادات و مخالفته مبدل اولغله سر اسر ملک روم دارالساوی و العناد و بعد هلاک الوانی
بر مقدار آتش قتل لری خامد و غارده لریده کامگیر اولان ثعبان زبانه فشان لری صامت و جامد
اولمشیکن شیخ محمد مصری رحمة الله علیه مامات الوانی بل سیظهر اشتمن الاول نطق سر زده
برده حوادث ویدری مبتلای وانی اولدیفی کی سلطان مصطفی دخی مسکور دامادی اولوب سلطان
محمد وقتنده و عقیب جلوسنده کونا کون مکر و قته سی ظاهره و وطن قدیمی اولان اوزن الروم طرفه
تأید ادفع اولمشیکن (من جرب المجرب حلت به الندامه) مقدمه سن اهما لله بینه دولته دعوت و صدر
فتوایه تصدیق اولنلر غله اساس قدیم اوز ره طرف طرف بنیاد کارخانه تعصب و اضار ره شروع و شرط
الواقف کنص الشارعن تعامی و سالك شارع غیر مشروع اولوب اوقاف مشروطه و بقاء موقوفه
قفرای طریق اجانب سوخته واته توجیه ایدوب کویا معاش و مقام لری آخره توجه ایتمه که بالضروره
سلوک طرق اولیادن تخلف و انحراف ایدر لر ملاحظه فاسده سبیل اولاد کرام اولیا و فقرادر که لرین
مزین و مکسور الخاطر و محروم العیش ایدوب و اولاد عظام خداوند کارینک طرف دولت علیه دن
مدار توقیر امتیاز لری اولق اوزره من غیر طلب ایلد کوری اعتبار پایه قدس رفیع اولنوب سائر لریله
تسویه اولنلر غله قناعت ایتیموب مدرسه سلطان ولدی و بقعه قره طائی طلبه اکراد و اترا کدن بی ذات
وزمان بر شخصه توجیه مصر عقیده فاسده اضار اولدقلده حضرت جلی صاحب همت دخی

نحن قوم لا نعبر في ذواتنا باعتبار الاعتبار وجودا وعدمه مضمونه عامل ومتعاقل وبله كعاصب
 ناباره لرسته تعيين رايه وسكاه و كسوه احسانه تعزير بالكرم ايلد كاري جو ايسيس اخبار الاخبار
 اولان اشراك سعيه شراره فشانيله كندويه عكس ايدوب تهور وتأثرى حسيه به تعميق تدبير تحريز
 خاندان صديقه ترتيب مقدمات موهبه سفسطه سياقنده بادشاه مرقومه آستانه خداوند كارنك مجمع
 تقاريق ذي قيم و مخزن كتب تقيسه ومحل اوقاف كثيره اولديغين ايراد وحفظ ايراد وضبط مصرف
 وحراست كنجخانه ونظارت تقاريق عجيبه سياقنده توليت آخره وجليان وفقرابه سدرمق وطائف
 ويرلك اوزره تعيينه آبزيركاه وتحويل مشرب سياه ايلديكي آوانده مقدمه قوت زوال ظهور
 ووقايح نويسان دولتك تفصيل ايلد كاري اوزره كندو واتباع واشياع وبادشاه خالي درونك
 حالي تياه وواقع لرين ارباب غفلته قصه انبياء ايتشدر ومواقع ومدارج دولت اول كروه
 مكر وهلك جيف وجود لرندن تنظيم وتخليه واصحاب استحقاقه تحليه اولنده نعم البدلان اولان
 رجال مراتبك اول وضع قلمري انلرك رفع بدع جيف وجود لري اولغله نه بايه اعتبار ومدرسه
 وبقعه لري ابقا اولنوب رفع ايدنلر مرقوم واقفا اولمشدر درك زمان اشتغال فته لرده هر رخنه كه
 ظهور ايتسه دولت ماخذ اداست حاشا كه از دست سداد مشت خار وخسز وال بيزد نفس
 تسلي بخشاري بعينه جلوه كرمصه بروز وروز بروز انلر تنزل درك زوال و بونلر كاكان مرقوم
 درجات اولده در لرمنه و كرمه ومدرسه لري آخره توجيه اولنديني مرقوم عاري اولنده نظم وشعره سبق
 مشقاري ناشينده ايكن بالبداهه صدور ايدن كله بخودانه موافق قانون شعر ومناسب حال واقع
 اولمشدر كه بويت شريفدر (بيت) * ماصوفيان راهم اين صفه جاي مابس * ارمدرسه نباشد كج
 فراغت ميس (نكته) * مفتي ماجن محقوتك استيلا وتغلي طوائف علمي بايتشدر ثابته كار
 ايدوب مشايخ طرقدن استمداد ايلد كاريه كار بويت است واني بويت ما واني بحصه شما افتاده است
 صبر بايد كه الصبر مفتاح الفرج عنوانيله نصع واشعار منشا استلا اولمشدر زيرا استدای ظهور
 واننده جمله محافظه مقام حسيه سكوت وامساك نطق حق ايدوب وخدمت تأييد اولياده قصور
 ونصرت خرب اللهده قنورغا اوللر يله من اهان لي ولبا قعدبار زني بالمحار به مصداقچه ميدان معركه
 اوليا واعداده كاره زين تماشا ونهي منكر اهانك منكرده تهاون كان اوللر يله فرقه فقراتك
 مبتلا اولد قاري بلبه نك مثليه مجازات بين اولمشدر در في الحقيقه بكار صدور علماد كل بلكه ادني بايه
 مدرسين ايله مشيخ واننده مقاومت زهره اقتدار اولديغندن ماعدامعتزلي المذهب اشخاص
 عديده دن غيري متقدمين ومتأخرين سلاطين اوليا واساطين الهدا نك رسوم حسنه وآيين
 متبرك لارنه كسسه دخل ووطن ايتشدر ايكن على رؤس المنابر مهاجات ومساوي اخباره جبارت
 ايدن دخال دجال رفتار مساعد اهل مال اكرچه جواب الاحق السكوت ايله عاملينه ملاعبر ايكن
 مقعين مقامات نهى متكرره مناسب اولنديني بين بفره در ودخني دفع غائله مكر وغدر واني ثاني
 ايچون على نهج المدارا مراجهت هر چند معروض يشكاه علوجنا باري اولدجه (بيت) *
 سرماقر ونيابديك ابري كس * كدرون كوشه كيران زجهان فراغ دارد * مضمونيله سيد باب
 تدارك ونا كند عقد عهد تفويض وتوكل ايدر لر ايدى ومكر بوجاهلر براب كرم اعتبار بيور وب
 بين المدافعه والمراجعه رقب عاقبت اخباري اخبار ايدوب بوايات حقائق سماتك انتظار ظهور
 آثار في دستور العمل ايتشدر ايدى (نظم) * اى دريده بوستين بوشقان * كرك برخيزد از اين
 خواب كران * كشته كران يك ياك اعداى تو * مى درانند از غضب اعضاى تو * وزان لعب خوانده است

ديارا خدا * كين جز الغلب است پيش آن جزا * اين جزا تسكين جنب وقتنه است * آن جزا اخضا
 واين چون خسته است (فانده) * زهي تهميه دقيقه قدرت وحيد ابو العجب الفارذ قيق حكمتدر كه
 جمله زمانده اهل حق ميسدانكبر ومخالفين قيدونيد خدلا نده اسير اوله كمشرايكن اكر دور قيق
 ولا كرتوبت ولي اولسون نه بقايي سبوف غيره كلال طاري اوليوب كاؤل مرقومه واسيق كره
 ناستقدم صف هجوم اولد قاري مقتضاي ابرام قضا وموجب تمكين قدير ظاهر اولديني كبي مدعاي
 كمال مقبولاني شاهدين ماهدين تناسب وتاثير ايله ايات وكروه مكر وه كره وطوعا ارادت ايات
 اعجاز والزام اولديني دخی مشهود عليه ايات آتيمه در فار جمع البصيرة هل ترى فهمان قصور (نظم)
 كرخفاشبراز خورشيدى خور يست * از دليل آمده كه آن خورشيد يست * نفرت خفاشكان
 باشد دليل * كه منم خورشيد تابان جليل * كركلابي را جعل راغب شود * آن دليل نا كلابي ميكند *
 كرشود قلمي خريدار محله * در محكي آن در آيد نقص وشك * بازبان معنوي كل با جعل * اين همي
 كويد كه اى كنده بغل * كركيزاني ز كلشن بي كان * هست آن نفرت كمال كلستان * يك نشان
 آدم آن بود از ازل * كه ملائكت سر نهندش از محل * يك نشان ديكر آنكه آن بليس * نهديش سر كه
 منم شاه و رئيس * هم محمود آن ملك ميزان اوست * هم خود آن عدو برهان اوست * هم كواه
 اوست لقرار ملك * هم كواه اوست كفران سكاك * (تفاسيكه) * سپهر سفسطه بر ورق قلمي قوز
 لقيه مد كور بر كم كوهري بالا ستر ارج صدر وكالت كبرايه تصدير ايدوب اول كعبا ركه مكر در وينده
 حضرت جلبي حقه غل وغش سابق اولوب واول آوانده مربي واني ملني اولان مقبول قمره مصطفى
 باشاز اده والي قمره مان وانلند خي مهابت حضرت بوستان ايله غصب ونهيدن يد تعديسي كونا وه اولغله
 طرف شريف لارنه عقيد حفيه سي بولنوب بولك عرضي عرضي وپر غرضي وانل فرمان مظهره مفسده
 جفائيله قبريس جز بره سنه نقي اولنوب لكن بكمي بر كون مرو رنده منجوس مرقوم اول مسند
 سعادتن منكوس ومعزول ومن جنس العمل جزاي جزيره بنديله مجزي اولد قده نعم الخلف بش
 السلف اولان بالته جي محمد باشا تصدير اولنده قده اول وضع قلم نصف علم وقوت رقي اطلاق حضرت
 جلبي كار خطيرينه اولوب مطرود معهود عامه فقر اي طرقتك مهيض صاعقه خزن وانكساري وجلاب
 دعوات مستجاب تيكيت افزا سي اولديني ومسعود صاحب الفتوح حلت مستجاب آثار بهيه توجيه
 قلوب ارباب حال ومتبعه ميان امدادات روحايت رجال اولديني نمودار عيار ذات لري اولوب
 غدارك قلاي آبروي دولت مستعاري ريجته وهمان جوز بوسيده قالوب ودين ودولته شايسته
 برخدمت خيرا مستدامدن محروم و كرفضيتي مجالس عاليه مشوم اولمشدر وركمكارك رونق
 سعادت روز بروز افزون وقبوح جليله سي و كرخيري احاطه دائره وصفدين بيرون اولمشدر تكم
 مجلنده بسط اولنور (قل كل يعمل على شاكله) ويجزي عما عمل في العاجلة والآجلة انه هو الله بان
 الحكيم وميوه تلخ درخت شامت دخی ولايت دارالولايه دن معزول وفرع خيشت واني اولغله سرحد وانه
 مدفوع و كرجيلدن بي بهره واتر خيبردن عقيم اولمشدر واعجب عجيب احوالديني كه اصلي معلوم
 المقاسد اولان فرع خيشت مرتكب جمله ككرو ومظالم اولديني معان عالمان ايكن عباد الله تسليم
 وممالك عديده نك ولايتي ايله تشریف اولنده قد نصكره نه اميد نظام وتاثير اولنق عقلا وتقللا محال
 ورجاء الحلاوة من الخنظل اولديني مهورط مدعيان خير خواهي دين ودولت اوليه (بيت) *
 قضا اول كند چشم خرد كور * پس آنكه ميكند بر عاقل زور * ومدت اخبار مرقوم لري
 رسيد قجل روز اولغله جمله سفر كذشت بعد از اين مدت حضر است بيور وب امتداد حضور لرينه

اشارت علیه لری کا اشار آشکار اولوب مسافر دارالقرار اولغہ بردخی سفره حرکتہ زحمت کش اولمشدر و اثناي اجلارندہ فرصتياب و عمليري جلال جلي اون سکر کون مجاہدہ نشين مشخت اولوب اتمام رسوم مشخت دکل بلکہ خرج مطبخ آستانہ دن اطہار عجزی و اتفاق فقرا الیہ جلي صدر الدین مقام والد ماجدہ اقامت اولنوب بعد الاطلاق نہ تختکاه خلافت مولویہ کند و زہ مسلم و مخدوم اکرم پاکشیدہ کمال ادب اولدقدہ حاشیا کہ بوستان خیر صدر دین اشغال کند عنوان استعفا آمیزیلہ اختیار کوشہ عزتہ رغبت نما اولدقدہ حضرت صدر الدین دخی کف بای غربت بیمار لریہ ر و بحال ضراعت و دیدہ سودا بہتال اولوب (بندہ دیدہ بان و جار و یکش مقام بود نہ صاحب جہ در زمان جناب والد ماجد صاحب مقام دیگر نخواهد بود) حسن اعتدال یلہ والد و اولدہ بنارندہ ناز و نیاز و قوعی مخدومی سامی قدرک ولایت عہدہ سرفراز اولمیر نہ و مظهر کمال توجہ خاطر فیض مآثر لری اولغہ باعث قوی او اشدر * (بیت) * بوستان عاشقان سر سبز باد * آفتاب عاشقان تابدہ باد * دیوان کبیر حضرت پیر قدس سرہ المنیردن بو بیت شریفہ استشہاد یوروب بندہ یل غنچہ تشکفته ازین گلستان وسیعی نارسیدہ ازین بوستان * و کذکرہ ناچیز پیش این مہر درخشان است امید است کہ نسیم ہمت و پرتو تربیت شکفته و رسیدہ باشد و بکر میت جذبہ از خضیض بشریت بذروہ قربت ترقی کند ادای بخویشانہ لریلہ تسمیر ساعد خدمت و تقریر مقام خلافت ایدوب منظور جان و دل پدر والا کھر و کافہ ارباب نظر اولمشدر * (بیت) * خالک شو تا تو تپای دیدہ بیناشوی * تو تپا چون خالک شد بردیدہ بینا نشست * (منقو است کہ) * نو بہار فیض روحانیت خداوند کاری نظارت فرمای کلشن سماع باصفا اولق تباشر صبح بشارتی مطلع خرشید مکاشفہ اولان وجدان لوا مع اقتران لریدن بدیدار اشارت اولوب تاریخ نغمہ ناز و زفر و زندہ میدان جلتانہ جمع عین الجمع فقرا یوروب مشق آرای حرکت دوریہ آیین حالت ایکن اون سکر عدد تنوزہ نذر کتہ تنبہ یوروب بعد التمسکین والادمان و عقیب الترتیب والاتمام اجرای رسوم قدیمہ سماع و صفایہ صادر اولان امر عالی وارد و عشاق مأمورین دخی حاضر اولوب عقد مجلس پیشین اولدقدہ ا کدار ایا م خالیہ مانند اعمار متعصبہ منقلبہ ہبا و تلافی مافات اوقاتہ مغتنم انواع ذوق و صفایہ بشارت عید الخلی و اشارت بوستان جلوہ کر میدان ظہور اولدقدہ مستعدین متشکرین غنچہ فتوح بعد القروح مضمونندہ ہر کس حسب البضاعہ نظم تقریضات و عرض حضور فائض النور لری ایدوب ممتنع انفس نفیسہ و متمتع انظار حسنہ لری و بوقیہ لری مایہ دخی شمرہ قوادغم معتاد اولان خند بیت دردمندانہ بی مانند بزرگ سبز درویشان اول بوستان عرفان پیشکاهنہ کالکمون الی الکمرمان رفغ ایلد یکمدہ صلہ جواہر دعوات خیر لری تعمیر خاطر کسیر واکسیر حسن قبول لری سر بلند توقیر یور مغلہ ایسات مذکورہ ضمیمہ منقبہ جلیلہ لری قلمشدر روح اللہ روحہ و افاض علی الطالبین فتوحہ آمین * ازان فقیر بر قصور * ہمار بوستان دوستانست * ز زور نشہ کل دلستانست * کل و بلبل یساری عہد بستند * یکی نانی و دیگر دق زبان است * سماع باصغای مولویرا * صلاي اکہان بوستان است * درین فرصتی و میراجم کن * کہ وقت عشرت آخر زمان است * بناید دست افشان بای کویان * ہر انکودر از لری کلستانست * نذا نذاغ قدر عیش خوشرا * کہ این دولت نصیب بلبلانست * چہ جای روضہ رضوان کھناب * جہان امر و ز صندرشک جنانست * و بتوفیق حضرت باری و باری ہمت مردان این خاکبای و سرکردان هنوز از سیاحت بد از کرامت آمدہ بودم کہ فتح و قرائت امر عالی و کلیاتک تنبہ کشیدن عین الجمع فقرا و دست بوس

اخوان الصفا و کلیاتک نمینت قدوم یلک شام صبح وطن شام اتفاق افتاد و طریقی امیر دہدہ نوازش بسیار فرمود و بین قدوم نسبت کرد و این کستاخ سر باقدہر اہمان روز و آن شبکہ افتتاح سماع باصفا بود دستور دخول حلقہ چرخان بخشیدند و در کد سر آن شمع عالم افروز بر و انکی تشریف دادند و بحمد اللہ تعالی و شکر احسانہ بذوق اسرار آن ادوار عرفان مہار متعم کستم و در خدمت فقرا بر خوردار شدیم المنہ اللہ تعالی و تقدس والہمہ لا ولیانہ مادارت الافلاک والاملاک و دامت الاشواق والاذواق * (از ان حضرت پیر قدس سرہ المنیر) * ابشر وایا قوم هذا فتح باب * قد نجوتم من شتات الاغتراب * افرحوا قد جاء بیقات الرضا * من حبیب عندہ ام الکتاب * قال لا تأسوا علی مافاتکم * اذ بدادر خروق للحجاب * (ولہ قدس سرہ) * حقا کہ سماع مایبازی نبود * سریت حقیقی کہ مجازی نبود * آنہا کہ سماع مایبازی شمرند * مردار بود کہ هیچ مجازی نبود * و دخی بوبندہ کینہ رجعت سفر قریبہ لندہ مستقبلین اخوان سلک کنندہ منتظم اولوب صبح و شام ملازم خدمات علیہ لری ایکن وزیر روشن ضمیر صداقت ہمیر جناب نہ تنہیت نامہ صدر تلمین ترقیم امر یور مغلہ اطاعہ حسب الاستطاعہ ایلہ تحریر و ارائت اولندقدہ ابن اسلوب ارباب انشاست و حاشیہ اش بر غلط لہجہ ماباید نوشت پس بنویس کہ این دغدغہ را تو باعث بودی قضیہ امر ا یادکن و یساری توفیق باری عزاسمہ از جانب جنابت دفع شد و کرنہ کار مشکل بودی برین عنایت شکرانہ واجبست امر لازم الاتباع لری اوزرہ تحشیہ اولنوب ارسال سور لری لکن بو حاشیہ مبنی علی الحکایہ خواطر حضاری مولع استفسار ایلدیکي مرآت قلب شریف لندہ نمایان اولمغلہ مشیر مشار الہیک سابقا میر آخور شہریاری اولوب مأمور بعض خدمتہ دارالولایہ قونیہ دن عبوری اثنا سندہ مہما نختانہ عامہ اولان دار سعادت لری نہ نزول ایدوب کما ہو حقہ مزبانی بن و صدق و خلوصہ عرقہ پوش مولویہ اولوب وبالذفات فریاد رس دردمندان مضطربین اولان ہمت علیہ لریلہ اضطرابی دفع اولنوب و کار او مرا بر کات انساب در کھلرین مشاہدہ ایتکامہ مرو رندن بر پوشدہ اکراما زہتکامہ مرا آمدہ کند و بہ ضیافت اولنوب انجام اکرام و ہنگام وداعہ دست بوس حضرت جلی ضمتندہ قلبی قوز اقبالی ایچون فاتحہ جاسیلہ الخاح ایتد کدہ اوج دفعہ دفعہ مرفوع اولیوب مغلوب حرص ممنوع اولمغلہ برای تطیب شہا و آزار خویش رو داشتہ مضمونیلہ کشف مال و مساعدہ حال یور ملریلہ اخطار و تذکیر در کائناتک شفاعت ناجی لری بو خصوصہ مقدمہ اولمشدر دیور دہ بر انداز روی کار غائلہ استفسار اولمشدر و دخی مکتوب تنبہ معجو بلری ایلہ رجعت ایدن بشیر اطلاقہ لسانی بعض خصوص سیارش یوروب ظہور اثرندن امتداد انتظار اتباع بندہ لری نہ دخی بادی فکر اولوب عجیب سبب مکث عدم مساعدہ رجال دولتمسدر دیواندیشہ ناک ایکن اندیشہ ممکن کار بکاست لکن اسباب منزلتی تابست نطق شریف لری کمال شدت صوت لریلہ تازیانہا بر تپد و تیز آید دیوالا قلدہ نذا یور دقدہ دن مقدار یک ساعت مرو رندہ اثر لریلہ یور دقدہ لری کبی بار کبر لک ضعیفی باعث بطور و مکث اولد یقین نقل ایلد کارندہ حق الانصاف در و نلر دہ خلجان فرسا اولان بقیہ تردد مقلب شغف و تودد اولمشدر * (بیت) * بی سبب بیند چو دیدہ شد گذار * تو کہ در حسنی سبب را کوشدار * انکہ بیرون از طبایع جان اوست * منصب خرق سبہا آن اوست * و دخی احباب صداقت مابدن بر منم مخلص عین الجمع فقرا ایلہ مرامہ دعوت ایلد کدہ روزا جاتی بعد الغدہ تأخیر لہ جواب ویر مکدہ داعی تسویفہ حمل ایدوب مغیر اولد یقینی وساطت خواصلہ اغلام و تاخیر خبر تعمیر خاطر کسیرندہ بیان موجب نیاز اولندقدہ مراد تاخیر تعلل

نست بلکه علتش مما و بسته که فردا سه ناله ایست یکی بفناء در و از چشمه و دیگر بخانه متو بخوان
 زاده و سیوم زهکذا مر ام تفصیلی ایله مشکل کشای داعی و راجی اولوب فی الحقیقه روز فردا
 عظیم برق و باران اولوب صواعق ثلاث محال تعینلرینه ناله اولدیغی معاینه اولمشدر سبحان من
 انزل علم التوازل فی قلوب خواصه الاعالی قبل الانزال ومن علیهم بتدارک صفاء الاوقات والاحوال
 * (نظم) * گوشه کیران کامیاب از عالم بالا شوند * فکر هادر گوشه کیری آسمان پیماشوند
 * (نقلستکه) * زمان دولت سلجوقیه ده مرحوم و مغفور له سلطان علاء الدین جناب خیرات
 نصابت اثر خلوص و ارادتی اولان قبه خضرای تریه مقدسه خداوند کاری بقیه مفاسد اغرای
 قاضی زاده ایله وقعه تحریک صندوقه منوره لریده بر مقدار منشق اولوب و نوبت حضرت جللی
 موچی الهده واقع اولان زلزله عظیمه دن اکثر معمره نک خرابی خوف اولنور ایکن اول قبه کسد
 اثیرقه دن ماعداده قطعاً اثر ضرری ظاهر اولوب و ظاهریدن باطنه سرایت ایتیموب کویا سرقبه
 غوث اعظمه دن کلاه سبزی دوشمش کبی اولدیغی بعد التخص معروض حضور فائض النور لری
 اولدقه انهدام او با نهادام قبه زمردین برابر و جدا مجددم برای حایه همسایکان کلاه قبه خویش
 فدافر موده است یور و ب کند و ماللریله تجدید مراد ادوب لکن آثار لو کدن اولغله معروض
 عتبه سلطان اولوب طلبکار اذن تعمیر اولدقلرنده مرحوم سلطان مصطفی انلره انتساب نسبیله لری
 کافیدر بو خدمت تعمیر دخی بز کدر که سلطان العارفه وسیله انتساب اولسون دیو کالاول تعمیرینه
 تنیه یورلش ایکن مسند آرای و کالت کبرالری اولان عجمی زاده حسین باشا حضرت لری اوچ
 دفعه خاکیا یوس تختلری و از دل و جان اول خدمت بر حرم کندویه احسان یور یلق ریجاسنده
 اقترح نما اولغله انلره فراغت اولنوب و اول وزیر آصف نظیر و فلاطون تدبیر فی الاصل پدر
 والا کهر لری کو پرلی صدر اعظم محمد باشا نک برادری حسن اغا ایله شیخ مولو یحیانه باب جدید
 اولان قاری احمدده ده حضرت تیرینک یعتکرده و عرقیه پوشلریدن اولغله واقف آداب طریقت اولوب
 و بوستان افندی حضرت لرندن دخی نیاز مند مساعده اولوب و کند ولرک انحراف درون غیرت
 مشکو نلرندن هراسان و طیب خاطر فیض ماثر لرندن جویان اولق اوزره نذر مولوی اولان اون سکر
 عدد کیسه و اوچ کیسه دخی خر قبه های فقرای نیاز نامه لرا ایله فرستاده صوب سعادت لری ایلد کده
 اگر ایشان خدمت مالی کند فقیر رانیز بحکم و جان در تکمیل آن خدمت آرزوی مشتاقانه است
 مضمونیه اکفایور و ب من الاول الی الآخر میان خدمت کنارانده خدمات مناسبه لریله و فقرای
 عمله به احسان فراوانله اوقات کذا را اولمشدر * مکر اول قبه رفیعهمان سرقبه اندرون تریه
 شریفه دن کلاه آسار فعت افزا ایشینه اول سبز پوش سر سبز کلاه رفعت دستگاه اولدیغنه مستند
 سایه عنا تمایه سی اولان دردمند و ویش ناقد دخی تار یخ سنج اولوب محضا طفیل ذ کرمیللری
 اولق امید یله تضمین منقبه جللیه لری قلمشدر مسئولدر که ارباب نظر قصورندن انماض عینله عنون
 نیم نگاه کرم خیر دعایور لرا امین بجرمه سید المرسلین * (تاریخ تجدید قبه خضرای حضرت مولانا
 قدس سره الاعلی از ان ناقد دهده عقی عنه) * ایدوب تجدید عهد کهنه یننه سرت مولانا * سر عشا قه
 اولدی سایه کستر کعبه معنا * ویر و ب آسایش نودست حسرت کشت دیداره * پراولدی تازه
 داغ رشکله نه کبد پنا * کرامت کوستر و بیغنی جناب قبه خضرا * کورندی شکل اولده تمکدن
 ایدوب معنا * کوریدی منکران حشر اجساد اول تمشایی * ایدوب اقرار دیر لردی بی الان آما *
 نه قبه بر سر آمد سرو سخن روضه رضوان * که در ویشانی ایش سایه سی سر سبز استغنا * نه قبه

نوده کحل جواهر دیده جانه * عجمی اولسه داغم نصب عین مردم دانا * مدار مهجسی زوارینه
 عین عنایتدر * ولی اهل سیاحتده قتی بر مردم بینا * حقیقته او در الحاله خضر مجمع البحر *
 که اولش تشنه جام جالی پیر وهم برنا * فلک فوقنده چتر و اختر انکسیر زردوزی * اودر طاق
 و رواق تختگاه شاه کرمتا * زمینی چون مقام حضرت خنکارا کبردر * بریدر هر زمان اولسه
 مقیمی کبی مستتا * اولنجه مالک کجینه عرفان اولیک قبه * نیچون ایتز کدای صد هزار ی یکیک
 اغنا * اساس خانه همسایکان اولدقه پرلرزه * فدای جمله اولق اوزره ایتش کندونی افنا *
 دکدر زلزله شور تجلیدر خراب ایدن * درونی امین آباد و برونی قله سینا * نهر قنطرة خدمتکاری
 اوله صاحب الدوله * نه عزیزد کریم اوله همت والای شه بنا * اوقدسی مشهدک تعمیرینی منت یلور جانه *
 دو عالمه معرک ندر فهم ایلین جانا * ایدردی جوهر جاندن انک هر خشتی معمار * اولیدی حمله
 جانانه محرم جان هرادنا * کورردی روز کارک اولده بلکهر وی آزارین * مطاف سبز پوشان
 اولسه اول غنچه رعنا * شب و روز اولزایدی مهر و مه خالی زیارتدن * معین اولسه ارباب حاله
 نوبت احیانا * اولوردی شیخ شهر اول سبز پوشک طوطی وصفی * مشام طبعه کله هر دهندن
 نکمت معنا * جدا ایتمه خدا یاسایه سین فرق فقیریدن * کرم ایتدیکه ارباب فناء کتر لایقنی *
 انکچون نقش لوح سینه سیدر آیه الکرسی * که دیینه قباب لاجوردی انت اعلانا * زهی صنعت
 کالوب استادینه سر مایه رحمت * کورنلر دیرالی یوم القیام احسن احسانا * کور و ب اعیان
 عبرت صورت اتمام بی مثلن * دینجه من رای غیر النجاشه الهامنا * دیدی تاریختی بادی نظرده
 ناقد حیران * کور و ک کاملده اولمش نه قباب الطف منا * (سنة ۱۱۱۰) * ودخی دستورا کرم
 صاحب الخیر بهانه قبه خضر ایله داتر امداد آستانه سعادت خنکارا کبری تعمیر و قلوب منکسره
 فقرای نوازش یور و ب الی یوم القیام نام نیک ودعای خیری منتظم خیرات کنند کان این درگاه
 اولمشدر و سابقا والی قره مان اولدقه جوف لیالینده تنها زیارت بیت الحرام عشاق ایدوب مظنه
 خیر اولان فقر ایله صحبت بلکه هر برلرینه خدمت و حرمت ایدوب طالب یاری و همت اولدقه
 حضرت جللی مشار الیه مشیر مکرتم مر قومه غم مخور باندک مدتی مشرف صدر عالی شوی و در میانه
 دوست و دشمن سبب اصلاح و عاقبت خیر باشی نفس نفیس لریله بشیر یور مشاعر ایش فی الواقع انهمزام
 جنت سنیه ده جمله و زرا صها کش شهادت اولوب بونلر محافظ بلغراد بولغله تصدیق اولنوب مژده لری
 رسیده منزل تحقیق و رفر قدیم لا یحسن الصلح الا بالصلح جلوه کر میدان بر وز اولوب حسین باشا
 حضرت تیرینک وساطت صدارت بر بر کاتبه صلح منعقد و عسا کرمستریج و اهالی دیار اسلام مأمون
 الغائله استیلای کفار اشام اولمشدر در رحمة الله علیه و بشارت مر قومه ایله مبتهج اولمیرینه وسیله
 قرغانی احمدده ده حضرت تیرینه زیاده جه ثقلت ایدوب مال حاله متعلق نفس جوی اولمش اول دخی
 مانی سر و پایم بر و خبر از سر کیر دفعیله جللی حضرت تیرینه حواله و انلرد دخی درویش مر قومی
 تصدیق و بشیر ایتشدر که قضیه منوال محتررا و زره اولدیغی کرار او مرارا باشای مر قومدن علی
 طریق الشکر و الثناتی کرده مخرمان اولمشدر * (بیت) * از مردم افتاده مدد جوی که این قوم
 بالی پر و بال پر و بال دکرانند * ودخی انشفاق قبه خضرا هر قنغی وزیرک اثنای مرور و عبورده
 منظوری اولدیه جمله سی حین مساعده فرصته تجدیدیه تعهد ایتش ایکن بود دولت عظمای نصیه
 حسینیه اولدیغی سائر باعث غبطه اولوب علی الخصوص پادشاه وقت و شاهزاده خاندانه میسر
 اولدیغی بین الاخوان تعجب آمیز مذکور اولدیغنه خبر یدار بسیار و بختیار اند کست نکته لریله

جواب فرما اولوب دستور هر قوم ايچون وزارت بايخت تقريبات اولمتر ايكن مدت يسرده هم صدق اعظم وهم واسطه صلح وامن وامان ومشهور عدل واحسان اولديغين كواهي اشتباه بخيار ازل عدايدوب وبوقوله حسنه وذكخير دهخي موفق اولمتر اين امارت تمام بخت خدا دلري وعلاوه اقبال همت بنياد لري اولق اوزره تحقيق بيور مشلدر * (بيت) * صحبت خال نهادان جهان اكسير است *
 توتيايي زني ديده بيا بردار * دست خالي مرواز تربت روشن كهراي * مشت خاكي زني ديده دنيا بردار * هر ديده نيست محرم آن چال پيرهن * تا بر رخ كه اين دركزار واشود * واول آصف بخيار نكو كار ومحبت خداوند كردن مرويدر كه هميشه ايام صدارتده فرصت جوي تعمير قبه خضر اولوب لکن هدم وتجديد به جسارت خود بخود ايد ميوپ اشارت اذن شريفه منتظر ايكن طريق ترزل ايله انهدامي معروض عتبه شرياري اولنجه نيل مر ايجان مشتاقه مولع واتهيار فرصت آرزوي چند ساله تشمير ساعد رجا وجهه ساي سده سيار ومبشر مساعده سلطاني وموفق تميم مقصد جاني اولدقه حاصل اولان ابتهاج وفرط سروري مدت العمر مشاهده ايد ميوپ بلكه جمله ازمان معمر بنده اولان تقاريق جبور مجمع اولسه عشر عاشر اوله ميوپ خلاصه حوصله شكاف هاضمه دل دريا وسعت لري اولديغين ايراد و شرفياب استخدا مآستانه سعادت اولديغين نهايه المرام عدايمكه مستحلب عنايات روحانيه سادات مولويه اولمشدر نور الله تعالى مر قده وعلي سادات الغفران ارفده آمين يا مجيب الدعائين * (بيت) * سالها كردن كشيديم چون هدف در انتظار * تا ميرا تيري ازان ابروگان آمد بدست * ومن عجائب الحكم تغليب قلب الاوين في التسمية نحو اسم بصير وسما لآل الاولاد كانه المراد بقوله الاسماء تنزل من السماء حيث تقضوا الالباء الكرام في التسمية حتى في النوبتين سمو بالبوستان في الاول صار سمة لتضير الطريقة المولويه وتطهيرها عما لا يناسبها وفي الثانية لتطريب متفرجها وتعمير مدرسمها وتديم معتنيتها فاذا كان العلم كذلك ففي كون الاعضاء والجوارح والالواح والاطوار علامة للاحوال الالهيه لا يرتاب بالطريق الاولى فلا شك فيه للتفريسين الاختيار فطوي لمن له حسن الاعتبار ودخا اخزان قديمه قسوة واني بالكليه مندفعه واخوان الصفا كما كان ذوق وصفار بنده اولوب بركات وجود فائض الجود حضرت بوستان ثاني ايله دخي رياض مولويه طراوت پذير و نوبت خزان بهره خزان اولمشدر * (نظم) * پس هر دوری ولي قائمست * آرمایش باقیامت باقیست * پس امام حی وقائم آن ولیست * خواه از نزل عمر خواه از علیست * مهدی وهادی و یست ای راه جو * هم نهان وهم نشسته پیش رو * پس بومقوله ولی بر جمعیت جان جهان و روح زمان و سرا لا کوان تسبیحه اولنور سائر اعضا وجوارح وجوارح و لا تدلر فلیتبه ولتعرض لتفحات فیضه * (نقلستکه) * بین المقتولين مضاف ثانی وموصوف اول اوله حق شخص بی تشخیص زمان تسلط وآوان تغلبه فرصت یاب تحریک عرق فساد اولان حساد حضرت چلبی موی الیه قبری پس طرفه مدفوع اولدقه هر بری مسند تعین کیندوبه تخصیص اولمقوتینسند ایکن باجمعهم قلعه بند اولنوب هتک عرض وانواع اذیتله اموال وافر لری مصادره ومدت مدیده حبسه محازات اولند قلزده جمله اول پشت و بنه خیار و سر کوب وجان فشار شرار ک قدر سیاه حیا بهی اذعان ایدوب سر یع او عاجلا مقر سعاد تلزیه عودت بیور دقه بکسر خاکیای اکسیر پایله رینه رومال وقبول عذر لری بایده پیاپی استغفایه جمله سال اولدقلزده مشو بخوان زاده دن ماعد اسنک عذری قرین قبول وانک حقنده آن پیر و پدرش خواهد شد عنوانیه حسین افندی وحسن پاشا وقعه سند به سبقت ایدن ماجرایه ایما بیوروب فی الواقع مشو بخوان زاده لیکده اولان

انتساب خاندان مولو بهی اذراک اتمیوب واقفاده برنخ افلاک ایکن دستگیر لکری نعمته کفران ایدوب اجانبیدن زیاده مصر طغیان ومضر متسوبات خاندان اولمقوله به ادبار اولی رجعت وکوکب مخوفی هبوط ایدوب ظهور اصحاب استزداده مجلس معقود شرع مطهرده حالی کی ذکر کون ومحفل مزبور ی ثلوث ایدوب جسد ملوثی طیبیده صرع وعشیان اولوب اول طریق غیر مسلول السعد ایلله کندوبی محکمه دن عربیه تحمیل واطفال واراذلک شماتت وهای وهویه خانه نکبتی قیوسنه ایصال ایلد کزنده روحی بدندن انفصال ایدوب مائل عبرت طرف افراط جاده اعتدال اولمشدر همیشبه بدخواهان وکج نکاهان در جانب شمال راه انبیا همچنان باد بالانباء واهم الانجاد * (بيت) * کرکیری بند از حال سلف * از تو کیرد غیر بندای ناخلف * کما قيل من لم تعظ بالاسلاف * یكون موعظة للاخلاف * (آوردده اند که) * جناب غیر تمآب وحایت نصاب اغنی به سلافة السلافة الزکیة الصدیقیة ونقاوة السلسلة الهیة الجلالیه جللی بوستان دوستان بوستان مدت خلافت اریکه خداوند کاریده سیف دوروی غریبان اولوب قطعاً کزنده ر وخلاف اولنلر دن برینه شفقت اولنمیوب هر کس علی حاله مهبط صواعق سوء مال اولوب بالکلیه دایره طریقه علیه دوران قدیمی اوزره مدارت تکمیل نفوس قابله وجعیت خانه میا من اتماری بر علما وعرفا وبلغا وبالغا مابلغ مالک خزانه اذواق صوریه ومعنویه اولوب لکریس خریف مصداق بجه بوستان وجودش بفری کمال پذیر اولدیی کبی مهبط باسرد خزان وخرامان ریاض جنان اولدقلری روزشکیاسوزدن برکون مقدم کافی العافییه جامه خواب علتدن صفة صحنه لباس مخصوص مشیخلریله تشریف وجع اخوان وخلان وهر کس ایلله استحلالات ووداع بیوروب المنة لله وتقدس بقیه نیازم رتبه شهادت بود آن نیز بحرمة سر مقدس جدا مجدمر واداشند وعزیز زاده آمدیر ایدعوت فقیر فرستادند واوراد خارجیه بنده خانه منزل کردم بروید بروای طیبه وتلاوت و ذکر میزبانی کیندوبوا حراز مرتبه شهادت بیور دقلرین تشکر وتحدیت ودر حال محمل اجتنار ه توجه وسفر دارالقراره مبادرت بیور مشلدر واشتداد علت لری ترقی اوزره اولدیی مشاهده سیله مستفسرین جانشینه سلفی خلقی وصدر الدین لایقدم علیه نکته لریله خوابش افلری رشک آور سخنان کامل العافییه اولمشدر وتاریج انتقال روضه رضوان لری خاتمه منقبة جللیه لری قلمشدر * (ازان بنده ناقد) * شیخ بوستان ایلدوب غزم لقا * اولمش اجداد عظامی پیروی * روح پاک ترک فانی بزم ایدوب * اولدی قدیل بقاده منزوی * ایلدی اخوان وخلانک دلدن * لاله وش داغ فراقی مکتوی * اولق اوزره تازمجان سالکان * سرین ابتدای جانشین معنوی * یعنی صدر الدین افندی حضری * تحت ارشاد اوزره اولدی مستوی * ایلسون بازوی بخت ودولتین * همت والای مولانا قوی * عندلیب فی کوروب اول حلقی * نغمه سنج اولدی یونار یخ نوی * کم همان اولدقه بر سر وی روان * تازهلندی بوستان مولوی * دایم اولسون تشنگان راه حق * سلسیلندن اویاغش مرتوی * روشن اینسون دیده بلبلرین * عیش خوشه شمس دینک بر قوی * کور مسون روی خزان ماتمی * بردخی ناقد بحق منوی * (در میان خلافت حضرت چلبی صدر الدین بوستان افندی) * انار الله برهانه وادام علی الفقراء احسانه آمین * (روایت کند که) * هشکام فوت پدر هاشمی که لر زنده داماد سلطان محمد وصدر اعظم خان احمدی اولان حسین پاشا ولایت مصر قاهره دن محافظه ایالت اناطولی به نقل انتساب سنده دارالولایه قویه صیبت عن العاهات والبلیه صحر استنه جندر وزه ضرب خیام قیام ایدوب زیارت بیت الحرام عارفانه مستعد اولدقه قضیه اختلاف

یعنی مصراع ثانی هزار و هجده است
 از ویلک سر و کمر و ان باشد الف
 و ماه و سبب عشر ماندسته ۱۱۱۷

حضرت چلبی صدر الدین

خلافت و ماجرای شورای مشیخت کوشندگی اولوب مظنه استحقاق اولنلری احضار ایدوب مقتضای فراست آصفانه لری و موجب نفس غوثانه بستان بایله عمل و تصدی صدرالدینی عرض و اعلام ایدوب خط همایونه مستدسایقنه اجلاس و کندوبه مقام والد ماجدی احسان اولنلندر و بین الفقرا قول و فعلی معول علیه اولان سابقا شیخ خانقاه مکه مکرمه اولان سلیمان دوده استخاره سنده پدیدار اولان صورت مبشره صادقه که باغبان حقیقت و نکمیان بوستان طریقت سلطان العارفین جناب سلسله مقدسین بر حقیقه بهشت آساده قطع درختان کهن و غرس نو نهالان ایتک اوز ره مشاهده ایلدیکیدر بر دخی مؤید مدعا اولوب فو نهال ذات پر برکات جلی صدرک مغرس محل مشیخته غرسنی مزج اولنلندر لکن خرده کیران عم پدرساهی کهرلری جلی جلال الدین عجز تنو به امور وقف و نظارت احوال اخوان و خلایقه عدم اقتدارین معاینه ایتکله انجق شبانی بهانه خلاف ایدوب مدت مدیده اسیر برزخ تلون اولوب بعد زمان ظهور شواهد نجایته یسمان اسانت گذشته و سعادتخانه صدریه ناصف نعلنه قائل اولنلندر و توبت شریفه لرینه کلمه تکرر مشیخت و پیر و سیر سلف و خلف اولنلر جلوه کریدان حدوث اولوب خاصه وجود فائض الجود لری اولوب ایراد حدیث ساله بویات حقائق آیاتله جواب جواب ویرلندر (منوی) کفت بیغامبر که ای طاهر نکو * تومبین اورا جوان بی هنر * ای بساریش سیاه و مر دیر * ای بساریش سید و دل جو قیر * پیر پیر عقل باشد ای پسر * نه سیدی موی اندر ریش و سر * و خصوص خلافت لری سردار بیت جوان هدلی مانند اولوب اوقات معینه ده روی طالع خداداده لریدن ظهور ایدن برکات و معینت بلکه سالخورده کان معاصرینک خواطرینه خطور دن دور و سماع و شهوددن ابصار و سامعه لری مهجور در انتم الله تعالی نباتا احسن و ائمه نباتا اید او افاض علی مشاهده اسلافه الکرام عیون عنایاته آمین با من لا یخیب السائلین * (نکته) ذات از زمان مستغنیست بخلاف العکس لکن اذا اقتربنا تقطع السنه انبائه مع انما لا تقدح فی الذات بغير الزمان و المشکل فی الزمان بغير الذات فانه عمات فی الحیاة و عذاب بالحیات و اذا اجتمعت النبوة مع الحدیثه فما المانع من اجتماع الولا یة بمعها علی ان الشباب قریب العهد من صفوة الجبله و ذکوة الفطرة و کم من متوقر زمانه متشدق بلسانه نازل من الشیخان فی شانهم من زانه الرشید ماشانه العهد الولی ولی ولو کان صیبا و لا ینکره الامن کان شقیما فالنظر الی کمال العقول و العبره الی سلامة الطبائع فحسب فانها المهاب و ما عداها الثیاب و انما الباب و ما سواها القشور و ما یعبأ بها الا اهل القصور و ما یقعن بالظاهر الامن به القصور * (بیت) * قشرهای خشک را جای آتش است * قشر پیوسته بجغزجان خوش است * مغز خود از مرتبه چون برتر است * از قشورش به که لذت کسراست * (مروستکه) نظر کرده والد بزرگوار لری بالته حی محمد یاشانک دفعه ثابته وزارتنده مهر صدارت عظمه و امر و کالت کبری کند و له منصب حلب الشهباده و اصل و عازم رکاب همایون اولوب انشای راهده مهمان سعادتخانه صدرالدینی وصفه صفای خاندانی مجمع صدر دین و دنیا اولوب لکن مرآت ضمیر منیر مشیر کونده اولان اکتار نهضت سفر چاسار خاکسار خاطر صفوت مأثر زنده پدیدار اولغله غم مخور و از افکار چاسار دلفکار مباحکه در حین رحلت جهاد مکتوب بشارت معجوب خواهم فرست بضمونش عمل کن و از همه محذور بی اندیشه باش نفس تسلیمت فرما لیه بالکلیه و اهمله و اهیه سن دفع و پرده اقدام کار مأموری رفع یور و بقرای آستانه سعادت شکرانه و افره و ذات ولایت صفات لرینه اکرام شایسته یور و بقرای تکبیر عرقیه انساب اولنوب صوب شرف اوبه مساز عتله دل و جان

بقراری متدار کرم بشمار اولوب صدر سعادت و مولده نهضت غزوه عسا کرجا دشمار چاره کر بند اهتمام اولوب حتی داود یاشانک لرندن جانب دشمنه نقل اوردوی شاهی و تسبیح چند الهی تصمیم یورلدیغی روز قیر و زک چاشتگاهنده مکتوب موعود رسیده دست تدبیر پیوستلری اولوب فتح و قرانت اولند قدغه نوم خرکندن چل روز تمامنده اتمام مهمام و حصول کام پادشاه اسلام و نصرت و ظفر صلح انجامله موقتا مبشر اولدین بعد التحقیق تخیص عتبه شهر یاری ایدوب سمع مقصوده تحریک رکاب کاتب انجم حساب اولند قدغه حضرت و اهب الامال نوم توقیده عسکر اسلامی کفار موسقوا و زره منصور و مظفر چار و ناچار چار دوزخ قراری قتاده کرداب احضار ایدوب متوالیه سنین کثیره اسفار فرصت مدار له تسخیری مستبعد اولان ازاق قلعه سن مضافات سائر سینه قبضه تصرف شاهی به تسلیم و مراده همایون اوز ره عقد صلح و نضکره تحلیه سبیل اولنوب رعایه الملک العلام و همة اولیائه الکرام طلبة نحوست دیرینه قننه وانی مرفوع و دشمن مسلط مدفوع و نور نصرت و ضیای ظفر دل و دیده مسلین و غزات موحدین و شن ایدوب غیر قابل التعبیر احسان بی نظیره مظهر اولنلندر مشیر مشتری تدبیر دن ثقات صحیح التقریر نقل و ثقی اوز ره اکر جانب جناب جلی صدر الدیندن منوال شروح اوز ره مرثده ایه سموم غموم زده تردد اولان قلعه قوت کلمه ملاحظه نایب داری عسکرانهمزام معتاد و اندیشه شدت هجوم کفار ریک روان تعداد له تصمیم غیبت و قرار بانداه اقرار عمال یطاق اهون من الهلاک فی المشاق مضمونیه عمل مضمون اولدین رسیده رتبه تعجیدر * (بیت) * بی عنایات حق و خاصان حق * کر ملک باشد سیاهستش ورق (نقلستکه) خاندان دولت صداقت ارکانه قانون قدیم اسلاف سلاطین اولان تکبیر عرقیه جلوس امداد بایله عرق ذکاوت شعار شاهزادگاندن اضطراب صرع و بیحجاب سوء العین و عارضه محریات مدفوعه ایکن توبت احمدخان نالنده غائله خروج اراذل و قننه هجوم اجلا فله فراموش و اهما مال اولنغله اول حرز مینک قوت خاصیت عتیقه وجودی معرفه قدر النعم بعد و الهاتورث نعم الحسرة و التندم خوار سنجه روی عدمدن پدیدار و ثمار قوادشهر یاری اولان نو باوکان بزم مرده عوارض مذکور اولغله چاره جویان حواشی مختلف جاده رشاد اولوب زیب فرق فقیر اولان عرقیه تمدن نسو بیلات بود و تانله مناسب تارک شم ادکان کورلیوب حریر عرقیه لر تکبیر ریجاسیله ارسال اولنسان قاصده پیشقدمان طریقت علیه خداوند کریدن عرقیه دشمنه دن غیری به تکبیر مرئی و مسموع دکلدر دیو جواب واقع و برلکه بالذات دعا و دست سودسیر باد و لستلری استصواب اولنوب دعوت حضرت جلی مشار الهیه قرار و برلکین دعوتنامه ثانی شاهی به اطاعت سیاقنده راهی اولوب اقشهر جوارنده مزاج لطیف لرینه انحراف اعتدال مستولی و بالضروره مقرر علیه راجع و مکتوب اعتدال معجوبه متدارک اولوب بومافیمو قوت ضعف و ضعف قوتله اسیر فرایش و نو بهار عمر نازینده باغ حیات لری خزانده قوت اولوب مسند نشینان خلافت اسلاف کرام مذکور بیه سبایه قبه خضرای تربه خدا مجد لریده آسوده جوار رحمت اولد قاری کویا اجابت دعوت مرقومه به مساعده روحانیت حضرت پیر قدس سره المنیر اولدینغه امارت و تحف بر سکه شاهان حقیقت سبب حرمان فوائد حمایت اولدینغه اشارت اولندر لله در الامام الهام الشافی فیما نظمه و رضی الله عنه

لئن کان ثوبی فوق قیمته الفلوس * فلی قیمه نفس دون قیمتها الانس
فتوبک شمس تحت انوار الدجی * وثوبی لیل تحت ظلمته الشمین

(منقولستکه) * بدار الولا یه دو صدر آمده است * یکی بدر و دیگر هلالی برفت * مصداقچه حضرت

مخدوم مرحوم وولی مادر زاد معصوم فوت خلاقی مذکر عهد صدر اول اولوب بلکه ثانی اوله
غلبه ایتمک متوقع ایکن موقع چشم زخم روز کار عذار و یارانی بی وفا و اغیار بی بر خفا اولان بزم
فانیدن دلنبرد اولوب (نظم) * ای دل انجاری که با تو روشند * و زبلاها من ترا چون جوشند *
در میان جان ترا جامیکند * تا ترابر باده چون جامی کند * در میان جان ایشان خانه کبر * در فلک
خانه کن ای بدر منیر * پیش خویشان باش چون آواره * بر مه کامل زن اره پاره * موجب جبه
کنند جاذبه کل متقدمین کرامله علاقه قلوب ضعیفه متأخرین مقاومت ایده منوب روح پاک و سز
تابنا کاری نه غلبه حالت انجذاب باعث مسارعت ارتحال اولغله خیاله از دو جان برنده اولان
بانوی شبستان حسن زائد الوصفه دخی رغبت انس یور منوب بعد وفاته علی بکار تمایز شد رختی
تکثیر نسل ز کی بهانه سیمه ترغیب معامله زوجیت اید ناره ار واح عالیة مطلقه راسبب انزال عالم
سقطی و واسطه تقید بچار میخ عناصر بودن مناسب انصاف نیست ما آمدم چه کردیم تا اختلاف زمان
اختلاف چه خواهند کرد مضمون ثبوت مقرونی و حدیث شریف خفیف الحاذله جوابت و یزوب
و هنگام احتضار و نه اخوان و خلان تودیع استخلال اتنا سنده طول الله تعالی حیاتکم و زاد
فی عمرکم عنوانیه داعین و مؤمنین کسیکه در میانه بزم بکار خیار و صغار شرار باشد بکدام جمعی التحاق
اولی بود بدیهیت پس غریب وطن میروم همی همی من ~~کرامت~~ مقابله نفس الامر به سیمه
معامله الزام آمیز و اطرافه توجیه سامعه اختیار و اداره نظر رحلت اثر یور دقده کس سنده دن زهره
رفاقت نمایان اولغله و هو الرقیق الاعلی و الشفیق الاسنی و یا هو و یا من هو و یا من لا اله الا هو حسن
ختام سیمه طی طومار زندگئی صوری و غواص بجز الحیات سری اولمیری و اولمقوله ضیق و قدده
بوموال اوزره و سعت شرب اطهار ایتلری جمله بی مهوت و مستغرق حیرت ایلدی کی کمال
ذات ولایت طینتارینه کواهی اشتباه اولمشدر صدره الرحمن الرحیم فی غرف جنة التیم قان الفضل
الموهوب من الکسوب والله ذو الفضل العظیم و خواطر حضارده اولان عقده امر خلاقی و من
یشغل حیر الصدر غیر العارف نفس نفیس لریله حل یور ملری عم زاده لری سید محمد عارف حضرت تلیسک
متکازیب مشیخت تریبه فردوس رتبه اولسنده دفع چون و چرا ایلوب دواثر جلیان ذوی الاحترامی
خس و خوار تلون و تردد دن تطهیر یور مشدر و اثنای ماتمجان عالم سوزنده سوختگان آتش فراق
مریات شراره حسرت فشانیدن اثر خامه سینه چاله خال در کله لری تدبیب منقبه نفیسه و توسل
شفاعت حسنه لری اولق اوزره ابر ادا اولمشدر * (از ان ناقب مسکین) * باغ دنیایک سرانجامین
ایدوب در لایلدی * بوستان خلده صدر الدین افندی خرام * سایه بی سرمایہ آسایش خلان ایدی *
صدر ینغ اولدی هنوز اخوانه خود راحت حرام * اللهم مع العشاق بیر سره و روح روحه
و افض علی المشتاقین مجال فتوحه آمین یا من لا یحب السائلین * (در بیان محامد صاحب نوبه
الولایه و ذکر مالک امانه الخلافة اغنی به صفوت الانسال المولویه و قدوه سلاله الطریقه الاولویه
سید محمد عارف بن جلی عبد الرحمن بن عبد الحلیم افندی) * ادام الله طلال رافته علی مقارن
الفقر اوسله السلام عن اکدار الملوان و مکائد الاعداء آمین بحرمه شفیع المذنبین * (تقلست که) *
پیشوای ارباب طریقت و جد برزکوار حقیقت جامع اشتات معارف و مجمع اصناف عوارف بالفعل
مجاهد نشین مشیخت آستان حضرت پیر قدس سره النیر اولان سید محمد عارف جلی عظم الله تعالی
ذکره و کثر بره جناب نجابت مآبی حضرت صدر الدین جلی ایلخواجه ناشان و سیر و سلوک آداب
درس و تفصده هم عنان اولوب الشی لا یتنی الا وقد یتلث مصداق عارف ثالث و حامل اسرار عارفین

حضرت سید محمد عارف جلی

سابقین و ذات شر ملری مکمل نصاب جمع و مدم دیده عین الجمع و مدم شید را مبارک یلمیان فرق
و جمع اولدی کی قطب دائرة جمعیت خواطر اخوان و خلان و غوث دردمندان و مستندان اولوب
عارف بر نامه و مقبل علی شاه اولد قلی کی باس لسان اوزره مستمر و تواضع و مستکنده مستقر
و قور و مهتاب و مکرم و وهاب اولوب قطعایش و کم احوال ناسه ملتفت اولوب حل و عقد اسلافه
معناد اولان حواشی و اتباع رجای اتباع اثر گذشتگان ایلد کار نجه تخصیص الوقت بأمر النفس
اولی من تعجیله الی شغل الغیر کله جامع لریله دفع یور و بزمان همانست و ابنا دیکر نطق شر بقار لیه
دخی وجهه وضع توجه لریله اشارت یور و با کثراوقات لطیفه لری صفوت وحدت ایلد گذران
ایتمشدر * (بیت) * کلید کنج سعادت زبان خاموش است * صدق بجز دخیوشی که هر زبسان یافت * لب
خوش سخنهای دلنشین دارد * ضمیر نامه مامیتوان ز عنوان یافت * (دیگر) * باخامشان بود در و دیوار هم
سخن * چون بیزبان شوی همه جاهمز بان راست * (دیگر) * خانه در بسته فانوس حضور خاطر است *
مهر زن بر لب اگر خاطر بجا میاید * (تقلست که) * حضرت جلی مشار الیه کمال تواضع و حمله موصوف
وجود و عفو و صفحه معروف اولغله پرورده ریزه خوان احسان خاندان بوستانی اولنلردن عبد
الفتاح چاوش نام چراغ افر و ختم لری کرپور و کفران نعم سابقه و مغرور و معامله بالجماله لاحقه
اولوب فعلا و قولا اطهار عقوق و اصرار حسارت شماتت ایلدی کی مرفوع پیشگاه ولایت
دستگاه لری اولد قده بالدفعات * (نظم) * مانکو یم بدو میل بنا حق نکنیم * جامه کس سیمه
و دلخ خود از ررق نکنیم * کردی گفت حدودی و رفیق ریخید * کوش خوش باش که ما کوش
با حق نکنیم * حافظ ارخص خطا ~~کفت~~ نکیر یم براو * و ربحی کفت جدل با سخن حق
نکنیم * مضمون انصاف مشکونیه دفع شکوه منسوبان خاندان یور مشلریکن روز بروز ناز
استیلا طغیان بلند و تجاوز حد تجاسری مشهود نیک و بد اولد قده آن دلشکن راز و درنده تن می
آید شفا خوش باشد و در در تن کوید لطیفه دقیقه سیمه مهبط صاعقه غیرت و انکسار لری اولوب
فی الواقع مدته سیرمه و ورده اول پرغور و مرنکب انواع شرور و الی ابالت قره مان عثمان باشا
شمسیر سیاستیه بجملة التوابع مقهور و مدمر و خرب منتیمان در کس سعادت لری مسرور و مغرور
و فرمان مطایبه عنوان لری اوزره در در تن سیرا اولمشدر همیشه اینچنین باد اید الی باد بالنبی و آله
الاجاد * (چنانکه) * حضرت برهان العارفین فرموده است * (نظم) * کردار دشیرم و ناید ازین *
و انعام شاخهای دیکرش * تو ممکن شاخش جو مرن داند خری * کاو بجز دباسه شاخ از محشرش
* (تقلست که) * حضرت جلی و الاهمت و ولی خلقت پر هیزمالا یعنی اوزره مجبول و علی الدوام
مهمات کمال نفس ناطقه تحصیل ایلد مشغول و اثنای فتوح غیبیه روحانیه ده استیلا نشاط و خدائی
حسیله چرخزان میدان وجود و حال اولوب بعد الفراغ غلبه استغراقه معتاد صحت و سکون و متواری
برده کون اولغله برسان باعث انقلاب حال تحقیق مآل لرینه و حین هیوب صبا الصبا علی القلوب
تطیب و تطرب و القوال تبسط و ترقص کافی النسماع و الاشجار الرطبه الطریقه فاما الیاسه فلا حظ
لهما غیر القطع و الاحراق و عند الانقطاع فلا یمن الحک و السکون قول معول لریله کند و لزل حرکت
و سکون و سائر کجود و قسوت اسرار فی کشف و بیان یوز مشلدر * (نظم) * این صدقهای قوال
در جهان * کرچه جمله زنده اند از بحر جان * لیل اندر هر صدف نبود کهر * چشم نکشاد در دل
هر یل نکسر * چیست در عالم نکو یل نعمتی * کنه محرم و مند از وی امتی * (دیگر) * این طر فیه که از یل خم
هر یل نمی مستند * این طر فیه که از یل کل در هر قدی جاری * و هنگام صباغ بر سوز و کد از زنده

اولان نعره عاشقانه و کرمه مشتاقانه و آه سررشتانه نریدن و فی ریاخ الحال تیسر سبب الاشواق فیهقه
القلوب رعدا و آهها بر قها و المدموع امطار هافهذه هی الکائنات الجویة الانفسه فلیس فی الکائنات
الافاقیه شی الاوله اصل فی الانفس نفس انفس لیه کشف قناع خفایور و کوشداران لهجه
بر به لری منون کجینه کوه مکنون ایتشدر ادام الله تعالی تارهم علی مفارق الفقراء و آثار
آثارهم لتأبد الضعفاء * (مروسته) * مجلس ملائک جلیس و محفل معارف ایتشدر اشد البلیا
بالانبیاء ثم الاولیاء ثم الامثل فالامثل حدیث شریفک معنای لطیفی ماده بحث اولوب حضار فقول
خسما ادرکه العقول شناور قلزم تحقیق اولدقده حضرت عارف حقائق و کاشف دقائق و المعنی فائق
تحریرک سلسله بیان ایدوب البلاء بقدر الولا فلما کان ولایه الکمل اکل صابر بلاؤهم اشد لان من
دونهم لا یتحمله فلا یلقی له مصر فامو ثلا ولا یظهر من فوائد اشد البلاء غیر الجزع و الشکوی مع انه
لیس فی الکیون شی سدی بالنسبة الی الحکیم القدر الی علی فاما الکمل فکالعود و العنبر و المسک
الاذفر کلها احترقوا زادوا طبا و فائحه و منی ما امتحنوا فاقوا نشر او رائحة لسرایة الولا ذرة ذرة
بوجودهم و اتمتعهم و اغتنامهم بالآثار الجلالیه کاستعدادهم و استبشارهم بالانوار الجمالیة و کافوا
کلام آتجلی بیاض الخد و سواد الصدغ کما اشیر الی هذه الدقیقه بقوله لا بلا لعل قال بلی بل و لاوله
فی و لا عنوان الهام ارکانیه جسم عروق اشکال بیور ملری تسلیم تام و امضای مالا کلامه صحیفه
زیب تحسین اولشدر * (نظم) * من نخواستهم رحمتی جز زخم شاه * من نخواستهم غیر آن شهر انبیه
غیر شهر ابر آن لا کرده ام * که بسوی شه تولا کرده ام * که بر دوا و بقر خود سرم * شاه بخشد
شصت جان دیکرم * نخر آن سر که کف شاهش برد * نلک آن سر که بغیری سر برد * شبکه شاه
از قهر در قیشر کشید * نلک دارد از هزاران روز عید * و همچنان حضرت زبده سلاک زکیه
صدیقیه و قدوة سلسله نبیه جلالیه جلی محمد عارف از کرامات بلند اولیا اول شعر است و آخر کیمیا
مصد افیجه نظری اکسیر سعادت و فزلی فواج حکمت اولوب آثار طبع صفوت سرشت لری
زیب کوش هوش اخوان اولغله بو فوا و نظم دلبند و غمره بوستان وجدان لری دستا و بزخامه سینه
چالک بنده کینه اولق اوزر میانه لالی مفاخر نفیسه لرنده رشته کش ایراد و بادی خیر یاد فلشدر
* (غزل از ان جلی عارف) * چمن دی دیده بامه تماشای عبرته * محرم اولیدی راز شبتان و جدته *
خاطر نواز عالم و قدر آشنا کرک * مالک اولان خزانه اقبال دولته * دور خوش آمد فلک ایتبه
اعتماد * مغرور اولوری عاقبت اندیش فرصته * کندنده سیر ایدرد و جهانک نجایین * بیکار
چشم اولان رخ مرآت حیرته * او عجز فراز صفة ذوق و صفای خلق * لطف هواده دامن صحرای
وحشته * ناکه دودست جراتی یکعلم کورر * بارمق بصان خلاف ادب حرف حکمت * وارین
ویرر معامله یکپیا لیه * دو شمر فناده مشرب اولان قید نکته * کردنکشان حلقه تسلیم یردر *
آماج اولان بو عرصه ده هب تیر حسرت * دل سر دزم الفت اخوان عصر اولوب * عارف چکادی
کوشه بی کرد کفته * بعد ازین چهل سالار بیکه نشین خلافت عظمای و اعتلای شان دولت
واقبال و کرامت آن عالی نسب که دبده کوش اشتها لری صماخ عالی طوتمش ایکن چرخ کچ باز
شعبده بازی به شرع و واقول و بطونلرینه مقدمه اولق و شان و کرامت عظمایرینه اشد او اشتها
و سمور به لرینه ایما اوزر ظهور ایدوب یک یوزالی بش تار بخارنده قنیه شرفدن ناشی شاهان
عجم تخت جالس خارج طهور طهماس قوی نام مر دخیشن عثمانیه الیچی یوللق مراد ایدوب کمال
کبریدن اون یک مر دمسلم قوشوب بغداد کله کارنده مر حوم و مغفور له حسن پاشا زاده احمد

پاشا دولته عرض ایتکین یک آدم ایه کلسنه اذن و بر یلوب قطع مر احل ایدر لبلده طیه قویه به
کله کده طمع عکاران روز کاردن نائی اوب نام بر شخص بی تشخیص و والیسی ابو بکر پاشا نام
برخیست بولنوب مقنی ماجن شهر دخی بولر ههما اولوب فقرای رعبه به اولقدر ظلم و تعدی ایتشدر در که
تعبیری ممکن دکل از جمله بوالجلیک مرورینه در تیزور کیه افیجه صرف اولندی دیو تضییق رعایا
ایتد کلرنده فقرای رعبه نلک دود آهی آسمانه پیوسته اولوب استمداد ظاهر و باطن اولنه کلش
جلیان سوا بقدن بولر لک دخی عقلی پاشرینه جمع اولوب حضرت جلی مشار الیه طرف باهر الشرف لرینه
فریادگان استغاثه ایتلر لیه حضرت جلی عارف دخی کمال غیرت دینیه لرند ناشی بولمالمه خطاب
باعتاب ایدوب انصاف فکر یوقیدر الیچی به الی کیسه افیجه مصرف اولندی باری ضعفه قناعت ایدک
فقرایه مر حمت اولسون دیو بیور دقلرنده طمعکاران حضرت جلی به غیظ ایدوب تصدیر قصد لیه
در دولته هزارا کاذب تحریر ایدوب خلاف سوز را لیه دولتی اغفال و کند و کذب لرینه و واج و یردیر
اما غیور مطلق عالم السرو الخفیات کذب له اغفال دن منزهر و حایت حضرت بیر کذلک بواشاده حضرت
قهار مستقم امهالی تمام اولوب وقت جزا قریب اولغله اوب بی صبر و سکون منغر لا بر عارضه ایه
قویه دن هزار مشقت ایه استا نبولده یا لیسنه دوشوب التي آی مقداری مرض دق ایه آغشته منزل
دار بواره مسارعت ایتشدر بکر پاشا دخی ردفی اولوب و یدین سرحدینه القا اولنوب کونده یک کره
عزل جانیه منت اولوب لیکن دولت زبان حاله در عذاب میایدیر لر ایش یومامن الایام سرحد
عسکری اوزرینه هجوم ایدوب کتخدا سنی قتل مراد ایدر لر اوجاق خلقه زیاده التجا و فدای مال ایه
کتخدا سنی خلاص ایدر بو قهریدن خلاص بولنجه در دولته هزار رشوت و التجا و غلق برله قویه منصب
اخذ و کمال ذل و هو ان ایه کله کده ایکن تقدیر ربانی بولده رعبه مر ضنه مبتلا اولوب زحمات عدیده
ایله قویه به دخول و زبور بلای کونا کون باشنه اوشوب فناء مرک کریم انکیر اولوب اوب محیل
بانه مسارعت ایتشدر فاعتبر و یا اولی الابصار متنعین اذ کایه خفی دکادر که عاقبت منکرین همیشه
بولر کبی و خمیدر آخر تلری ایه عذاب الیدر کتخدا سنی اتر کدن اولوب انل دخی جزاسی
بولشدر که و یدین سرحدینه عسکری سینی انتقامندن کوجه خلاص بولوب پاشاسی دخی قویه ده
فوت اولیچق دولتن قوی مباشر لر تعین اولنوب آتی آی مقداری قلعه بند اولوب بعده هزار حیل
و رشوتله قلعه دن خروج و کند و پی استا نبولده ایصال و اعدادن رهاملا حظه سیمه وارد قده هزار رعایا
فقراسی ظلم دیده بوخشدن رفیع رعبه ایدر دولت ایه سر اشی و مر تشی ایه ملو اوقات ماضیه ده اولسه
اشد عقوبت ایه قتل اولنور ایدی لیکن جمله خائن اولد یغندن بر برینه معین اولوب بو ترک زعامتی اولان
قری کوتاهی قریبی اولغینا کادفع ایتدیر رجعتا الی مانجن بصده که حضرت جلی مشار الیهدر
* (مشوی) * مرده مرده ای گروه عیش ساز * آن سلا دوزخ بدوزخ رفت باز * ترغریزی ایه اخوان
الصفای بیور مشرکه بعد ازین جمله دوستان را ذوق و صفای مترایداد که دشمنان مقهور شد و جزای اعمال
شان بدید آمد و مارانیز سفری قریبست نفس انفس لیه قرب ارتحال لرینه ایما بیور مشردر و کان ذلک
فی سنه ست و خمین و مائة و الف من هجرة من له العز و الشرف بعده الی سکر او اخرینه قدر اعتلای
شان لری و صفای جسمانی و روحانی لری یوما فیومامز داد اولوب جمله رفاهیت اوزر عیش خوشیده
ایکن سنه ثمان و خمین و مائة و الفده بغتة جائزین پروانه شمع جمعی ایدوب بعض وصایا عقبنده غره
قواد لری اولان ابو بکر جلی افندی مر ولی عهد لری اولق اوزر غیر ازین شیخ دیگر مجو بدعنوان لیه
تینه اسکید بیور وب پستراخت آخر تلرینه غزیده و سهر و زمرورنده عالم علینه خرامان

اولش در روح الله روحه و ابد قوت و جلال الفرائدین مقرر و علی تخت جلیان احداثه اسکینه
 آمین بامن لا یضیع این المضطربین * (در بیان محامد جلیان ذوی الاحترامیکه) * بکالات طاهره
 و باطنه آراسته بودند و در دارالولایه قوتیه حرمها الله تعالی عن البلیه و در بلاد سائر مستند آرای
 تدریس و مشیخت بقاع مبارکه سامیه بودند تا اخوان و خلائ از برکت ایشان هم مستفید باشند
 و هم بقاع و دیار با نور و آثارشان بلند ارکان و مجمع الوان نعم و مأمون غوائل نعم شوند نور الله مر اقد هم
 باناره شمس التجلی و الاحسان انه الرؤف الکریم المنان * (حضرت جلی امیر زاهد کوچک) *
 حضرت زین الابدال و غیر الرجال اولو عارف اندی جناب ولایت مآبنا احداث کرامتدن مجمع کالات
 صوریه و سربیه و مخزن اسرار لدنیه و معدن خوارق عجمه اولوب امیر عالمین امیر عابد حضرت تبریک
 زیر تزییه و حذای نظرتیمه لریده نشو و نما یافته روح شئون و صف وجودش یقاری خزانه
 در مکنون اولوب اوائل سلو کلرنده امیر صورت و زاهد سیرت یعنی دایره جمعیت معاشری امیرانه
 و کند و کیفیت تمتع و تعمیری زاهدانه اولوب قطعاً حساب و کتاب غائله فرمای دست و خامه لری اولوب
 بعض خدمه مغشوش حرمندن استیضام خیانت اولمغله تفحص ایراد و مصرف و تقشیش دخل و خرجه
 متعلقه کلمات احتیاط امیر معروض پیشگاه استغنا پناه لری اولدقده ما خلقنا لان نبحت فی افکار
 الدخیل و الخرج و ما جلینا علی اسراف بضاعة الاوقات بالتدارک فیما فات و انما اعتمادنا علی بسط
 الجواد و مالنا بقبض العباد نفیحه عالیله لریده دفع کدر قیل و قال بیور و ب مظنه جنایت خیانت
 اولنلری عواطف کونا کونه شرمنده و خالص و مخلص بنده ایدوب ولایت تعبید الانسان الا بالاحسان
 و هون علی الکریم المراض فوف الاغراض من هتک الاغراض مضمونیه عمل بیور و ب سلوک
 طریقه کرم و شمیمه جلیله عفو و سترله احیای نفوس قاصره دهید بیضاغما اولش در و فائز رتبه کمال
 اولدقده عایه اولاد کرام و کافه خلای عظام رأی صوابید لریده آستانه کروی آشیانه حضرت
 شمس الدین تبریزده مستند آرای مشیخت و خلافت اولوب دایره سعادت و سایه عنایت لری ذرات
 منسوبانه سرمایه استناره و سایبان استراحه اولوب مشرق کریبان ذات لریدن سر شمس حقیقت
 طالع و صدفای سینه بر سکنه لریدن نور معرفت لامع و اشد و خورشید ولایت سر مقدس لری بر تواند از
 انجای ملک اولدقده استدعای انباء قمر مانله آستانه والده سلطان علیها رحمة الملك المنان مشیخته
 سرافراز و اول بقعه مبلر که به نقل اولمشدر و اکثر سنین مشیخت مر قومه لریده عین الجمع
 اخوان الصفا و خلائ الوفا یله زیارت بیت الحرام عشاق و شرف طوف تر به جذر زکوار لریده مستعد
 اولوب اگر درون تر به معظمه و اگر خاتمه حضرت شمس الدین بنده ترتیب اجلاس عظیمه اولوب
 ادواق روحانیه سماع و وصف اولوب به مقرر سعادت لرینه رجعت بیور لریدی حتی نوبت و اسپین لرید
 هنگام و داغنده رقت زائد الوصفله این ذوق و صفای بعد ازین بسما عیانه خاتمه بقا مانده است عنوانیه
 کشف پرده قرب انتقال و اول سال هجران مآله رخسار کش دار القرار و جوار جده عصمت
 شعار لریده آسوده جلیاب غفران اولش در و فقره مخزنه * فات الامیر الزاهد * سنه ۸۱۱ تاریخ
 ارتحال واقع اولشدر * (حضرت جلی نور الدین) * قدس سره المبین جلی امیر شاه بن شرف ابنه
 السلطان و لاسر سره الا و حد حضرت تبریک سیر کرامت لریدن اولوب مدت مدیده ترک و تخرید او زره
 سیر و سیاحت و کار علما و مشایخ زمانیده استفاده علوم و آداب نفس ایدوب کامل و مکمل وطن
 شریف لری تشریف بیور دقده نه سائر اهل ابتدا کبی کربسته خدمت میدان مردان طریقت
 جسد اسعد لری اولوب دست کرامت پیوست پیر عابد قدس سره العزیزه خر قه و اسیت و اوش خلافت



و مستند پیشین مشیخت حضرت جلی حسام الله والدين اولان دارالذکرین نام بقعه مبارکه ده سجاده
 پیرای مشیخت و خلافت اولوب نشر علوم جلیله و نشر نقایس موعظه ایه اوقات کذار و مشهور دار
 و دیار و ملتجای صغار و کبار اولشدر کالات سائر لریدن قطع نظر همان عجایب سینا حلتی علی
 التفصیل بیان اولنسه مستقلاً بر کتب عجاب اولمق مقرر در لکن نبذه من الكل ایه اکتفا و لطف
 انتقال مر دم دانا یه حواله اولمشدر از جمله شهر قیصریه ده سید برهان الدین محقق ترمذی تربیه
 مقدسه لریده از و او اعتکاف بیور و ب بالکلیه مستور الحال ذکر و فکر حضرت منان متعاله
 مشغول البال ایکن فقها عبلده مر قومه دن و تلامذه علامه شیرازیدن بر مر دم معتبر هکام تدریس
 و بحثه بین الطلبة بر شبهه وارد نه دفع و مشکل تلیدک حلیله خالی بولنوب حیرت تام و ضجرت مالا
 کلامه اذ احتجیر تم فی الامور فاستعینوا من اهل القبور موجبجه تر به منوره معهوده داخل اولدقده
 حضرت جلی مشار الهی رفقه نوس مشاهده ایدوب بعد الا تمام رفقه مکتوبه بی ید ققه انا له بیور دقده
 مکر بعینه در دمنده ققیله آرزوی دل و جان مستها می اولان جواب با صوابی تحریر بیور مشر بر طرفدن
 سرور دفع شبهه و طرف آخردن جیور حصول نعمت غیر مترقبه صحبت شریفه لری بیچاره بی غرقه بحر فکر
 و شکر ایدوب هنوز مشکل دو جهات حل شد عنوانیه کوشه خال انداز در ویشانه لرینه و مال صدق
 و نیاز اولوب کتم سر مر قومه تنبیه اید لری اید عمل و رفقه مر قومه بی حرجان ایدوب بلده مر بوره دن
 سفر بیور دقده نکره داغما در دفر اقلریه کریان و نالان اولمغله هدف تبر طعن بخیران اولدقده اهل
 تعصبی الزام سیاقنده ارائت رفقه و نقل قصه ایلدی کی رسیده رتبه اشتیاق و روا بتکرده اولی الابصار در
 * (بیت) * آسمان کرواق اندی زین فراق * انجم و شمس و قمر بکریستی * (آورده اند که) انشای
 کشت و کذار باعتبار لریده محبیه موصله و اصل و زیارت قبر حضرت یونس علیه السلام مشوایته تامل
 اولدقده صاحب موصل خانه مسنده مهمان اولوب لکن مزینان خوشدار پیر و جوانی غمگین
 مشاهده سیمله پرسش حال ملاله اقدام بیور و ب ماده غصه غمره فواد و ولی عهد دولتی اولان فرزند
 ارجمندک ابتلای دردی دواسی اولدیغی معلوم اولدقده عرقیه مبارکه لرین ارسال و الباسیله شفای
 ساعت و عاقبت دفعیه حاصل اولمغله صاحب مر قوم اول لقمان حقیقتک خاکیا نه ماملک نثار اولوب
 و اکرام و احترام لریده بذل اقتدار ایدوب آشوب شهریدن انجیا طهری حسببیلده عازم جانب مصر
 اولدقده لوازم سفریه لری ترتیب اولنوب سلطان مصر طرفته مر اسله اخلاصه نیچه عهده علیه
 اتباعن خدمت شریفه لرینه تعیین و چند منزل تشییع و وداع ایدوب مکر مکتوب صاحب محبوب
 اوصاف ذات لری امیش مصره قریب منزلده محفظه کاشکادن ضایع اولوب و حضرت جلی نور الدین
 دخی مانتند آفتاب آفل و رای پرده خفا و اغله خدمه مر قومین مخیر و متعجز مصر قاهره یه کلوب
 سلطان مصره کیفیت عرض و اعلام صد دنده حضرت جلی مشار الهی جوار سیرای سلطانیده دوجار
 اولوب مکتوب معهود کنند ولریده اولوب و پنج منزلدن طریقه العینده طی مکان لری و پوششیده نادره
 کار لکری نه محضات ستر و فزار اشتیاق دن غیر ی باعث اولدیغی معلوم رفقا و لنجه تدارک حسن رجعت
 صد دنده مر اجعت لری حسببیلده مکتوب معهودک حاشیه سنه قلم مبارک لریده تحشیه سلامد نصکره
 خدامک قصور ادای خدمتده معذور اولدقده لرین تحریر و ذیلنده (از قلم دلنوازی رقم غمازی بنایستیکه
 مردان خدا از شاه و کدای دنسایز لریدن و ایشان از قبول بهتر شمارند مطایبه پند آمیز یله ختم کلام
 بیور و ب زرقیه خموله بی دغدغه صحبت خلاف جنس آسایش عارفانه زیارت مقامات متبرکه بیور و ب
 راه مصر دن عازم طوف بیت الحرام اولشدر و وطن و غیره ذات و صفات لرین تعریف و توصیفه

منا عده سیور منوب لا يعرف ذا الفضل الا ذووه فخواستجه دیندار روحانی را حاجت تعریف نورالدین نیست و غیر او را از توصیفش چه سود است مضمون به سداب رد و قبول یار و اغیار بیور مشلردر * (نظم) * خلوت اندیشه ام چون غنچه لبریز گلست * خار دیوار است هر نقشی که بیرون از منست * بر سر کرجهان دور زره بر تو خلاست * خرسید صفت دیده بنیابی اگر هست * (حضرت چلبی صلاح الدین) * اولشاهزاده ولایت طینت اسباط کرام شاه ملک بن امیر عابد روح و روحه و نشر قوت و حده دن اولوب فضلی خلفا و عرفای مشایخدن تلقی علوم و معارف ایدوب حضرت چلبی نور الدین خدمت شریفارنده رسیده حد تکمیل فنون و مدرس مدرسه بهای الدین ولدی اولوب جوار آستانه خداوند کاریده دامنچین فراغ و تعلیم فقر و احباب به اعقاب دماغ سیور و بواسط عمر نازینارنده تخصیص مشو یحیائی کرسی تریه مقدسه ایله سرافرازا اولوب روضات قلوب متعطشینی سیراب زلال معارف و حکم ایدوب و اعقاب تذکیر لریه منعقد اولان مجالس سماع و صفائات ترتیب جمیلی اولاد کرام حلقه اولاده و خلفای ذوی الاحترام حلقه ناله ده و سائر فقر حلقه ناله ده دوران ایدوب سجاده نشین تریه معظمه اولان یکانه دوران حاضر اولدقده مقام قطبیده جلوه فرما اولق اوزره در و دخول دایره حرکت دوریه موقوف اجازت روحانیه حضرت پیر قدس سره المنیر در خود بخود مشق وادمانه دور معتاد کادر و قانون قدیم سلاطین حقیقت مراعاته تکسیر باعث ندیم بوده اولق مقرر در و من ارتاب فلیخبر و لکن الخبر بعد الضرر غیر مفید فالسعيد من تأدب بتأدب الغیر * حتی اول بلبل کلز از مشوی به میان خامان ها مان منشد مد کور اولان کلام غفلت نظام که طریقت علیه مولویه دن سلسله ارشاد منقطعه اولوب و سلا کی دخی انجق اسم ثانی مرا تینه واصله اولوب بعده البته طرق آخر جانلک تریه و اسلا کنه محتاجا بر در مقدمه مصنعه و همیه حسدیه سی افواه مقلدین عصره و اصل شهرت صکا ذیه اولدقده حیدر ان اخوان بوسفسطه واهیه بی بر رقعه باره به تسوید و حین کرمیت نقل معارف لریه علی رؤس الاشهاد فوق المنبر حضور فائض النور لریه رفیع ایدوب کوش کذار نیاز جواب شافی اولدقده مفتاح خرائن الغیب لهجه حقائق سرالری فتح باب تحقیق و نثار جواهر ترقیق سیور و ب (اساس کارگاه و بنای خاقانه ساولک مولوی بر توبه نصوح و ترک و تجرید و ثقه بر قوت و است و راه حل اخلاص و زاد قناعت و براق همت و قائد جنبه و سائق حال و مشعل مشوی که مغز قرآن است جامع اسباب و لوازم و پیشوای سالکان اوست و عنایت و توفیق باری یاری ده و نکه بیان ایشانست و مردان میدان فقر و فنا میری و مرشد و روحانیت انبیا و اولیا علیهم السلام و الرضوان شفعا و آیین و ارکان حضرت مولانا قدس سره الاعلی و اوراد و اذکار سادات نقشبندیه نور الله تعالی تراهم و سائر و عز ثمان طائفه عزیز است سیم اسم اعظمیکه مستجمع اسمای سائر است حرز از واح این گروه پر شکوه است و آداب و سنن سنی و مستحکات و مقررات سمیه خلع اشباح این فرقه ناجیه است و بعنا ید الملك المعین النصیر کینه در دمنان طریقه مستقیمه ثابت قدم مجمع البحرین جمع و فرق و در دایره ولایت بین نفس و برکت نظر نظیر خضر علیه السلام منشا کرامات باهره و مخزن معارف فاخره و معدن اخلاق حسنه و مجمع اوضاع مستحسنه است در آنچنین طریقه و اندر میانه اصحابش که سیر رشته ارشاد کم کرد پس طرق سائر اسمی میما خواهد ماند مع هذا آثار تائید ربانی روز بروز باعلای کلمه مولویه و اعزاز حالش را تعلق بی علت دارد معلومست که قائل جاهل آن کلمه خبیثه بعلت رشک و خود فروشی بدین طریقه راست مهتدی نیست و سر رشته ارشاد را خود کم کرده است و در مرتب آت صافی ضمیر ان مولوی عکس آن دید و از اصل غافل

حضرت چلبی صلاح الدین

ماند مضمون حقائق مشکونه غیر تکشان اخوانی بمنون و حسد کیشان اغیار ی محزون بیور و ب خرده کیران جدل منشاندن فرد و اجدده اقتدار بفت شفه اولیوب ترویج منهج خداوند کارنده سرد بیور دقلری تحقیقات راتقه مسلم الکل اولشدر فی الحقیقه اوقات پیش قدمان قریب العهد اولغله بلکه نوعا بحال کفت و کوری خلاف مسدود المنشأ و المورد اوله لکن فی یومنا هذاکه تار یخ ظهور مولویان پنجه سدالین تجاوز ایتشدر فله الحمد و المنة و علی خبیثه الصلاة و التحیه همواره ترقی سلاک و اعتلای شان و امتداد آرمایشه و احیا و کدشتکان اربابی محترم من عند الله تعالی و خاندان شاهد مقدس لری زیارتگاه مخلصین و مضطربین اولوب کویا هریری بر درخت سایه انداز و میوه دار بوستان رحمت عامه اولشدر اید الله طلال حمایتهم علی محبتهم و ادام سیوف حیاتهم علی مبغضهم * (بیت) * طوطیان در شکرستان کامرانی میکنند * وز تحیر دست بر سر میزند مسکین مکس * و دخیل حلقه تعلیم و افاده لری اولنرده فرد و واحد محروم فوائد علیه و عیالیه اولیوب اکثر بعد تکمیل العلوم الظاهره طالب علم لدنی اولوب سالك راه فقر و فنا اولشدر اغلب اوان تعیش لری کثرت اتفاق حسیله قناعت اوزره اولغین مشفقین احبا قدر معروف امسالک و نظام حال و رفاهت لری به اعمال ذره التفاتی ایراد اید کده (فقر صلاح الدین را شغل صلاح دنیا مناسبت ندارد بدین است که بسبب امتناع اجتماع ضدین از اول ثانی مردود باشد و یا از صلاح ثانی بفساد اول مبتلا شود که و هو اکثر الوقوع و بین الشیوع) نفس جانبخش لریه سداب شفقت معکوسه و نیجه منعمان مرده دلانی احیای زلال بند و ترغیب و خواجه جهان فقر و فنا و مغتنم درجات ملک بقا ایتشدر در آخر الامر اول شش حیاض مجلد آید لبریز اولان مای معین ارشاد لریه سر چشمه سینه اشتیاقه منجذب جنان عرفان اولوب مبادرت حلقه قدسیه سلطان العارفین و دقیر دیواندن تلقی کرده لری اولان معانی و اسرار ی بالذات لهجه بر بهجه روح مقدس لریدن استفاده ایله تسکین عطش روحانی ایتشک اوزره سمند همت ران ملک بقا و حقیقه الارواح مولویه ده فائز منازل رفیع مشو یخوانان اسلاف اولشدر نور الله مرقد و بوصول المرام اسعد و نفعنا الله تعالی بفوائد موائدهم العلیه و العلیه آمین بحرمة سید الاولین و الآخرين * (حضرت چلبی بدر الدین) * جناب جلال القاب احمد سلجوق بن امیر واجدین حضرت سلطان ولد قدس سره الاحد نبیره کرماندن اولوب چلبی امیر عارف کوچل بن امیر عالم حضر تارینک قطب دایره مشیخت تریه معظمه اولدقده مقتضای امر مرشد حی اوزره حجرات آستانه خداوند کاریده منزوی ترک و تجرید و تحصیل علومه کمر بسته اهتمام اولوب بعد استیفاء الخط ترویض نفس و تهذیب اخلاق و تهیم بقایای لوازم سلوک اقدام ایدوب زمان پسیرده طهارت جوهر پرتو همت امیر عارفیه فائق الاقران و امثل الامثال و چشمه لهجه بر بهجه لریدن زلال معارف توحید و حکم جوشان و آثار مکاشفه ضمائر من آت قلب صفوت سمیر لریدن نمایان و انوار خوارق جبین مبین خال لریدن رخشان اولغله باجماع کافه المشایخ و العلما آستانه حضرت شمس الدین تبریزیه مسند آرای مشیخت اولوب اولقام عالی منزل قران اعظم نیرین اولوب آمیزش ضیای سر شمس الدینی و نور بدر الدینی ایله پروانگان دایره ارادت و خدمت لری مستغرق و ششانی اولغله هریری مدت قلیله ده قطع مسافه مرآت نفس و طی منازل روح و عبور بر ازخانات ایدوب محسود الاخوان اولدقاری منعکس لوح ضمیر الهام تیر لری اولدقده (سکندر در تاریکی برهنه ای شجر اغی جست و جوی آب حیات جسمانی کرد و تشنه میروان آمد اما اخوان مابرونشایی شمس و بدر در ظلمات طبیعت سراغ چشمه زندگی روحانی کردند و زود یافتند که شجر اغی پیش ایشان کم از کرم شتابست) نفس انفس لریه باسخ

حضرت چلبی بدر الدین

را سخ فرما اولش در درین معنی میفرمودند * (قطعه) * رهبر رهرو که باشد مهر و ماه * افت و خیزش
 منکر در سنل راه * اویک طفره برون آید ز خود * پس چه ماند پیش تا ایوان شاه * (نکته) *
 وجودی بود حضرت چلبی بدرالدین استیاع ریاضات شاقه ایله هلال اولوب نو عارف و ترفیه مطبه
 نفس بیور ملری بایند در جامندان مشفقانه (در جوار شمس بدر از هلالی تا کبر است کله جامع له یله
 تسلی بخش و قرب و جانیه اشارت فرما اولش در آخرا امر و نهایه العر تحت النور شار ق
 خاور بقا و هاله بدن انور لری دائرة تربه منوره شمسیه ده آفل باخترفنا اولش در انار الله تعالی بدر سره
 و افاض علی المستمدين سجال بره * (حضرت چلبی واجد) * حضرت امیر و احد کبیر ابن السلطان
 بهای الدین ولد قدس سره الصمد جناب نجابت مآبک اسباط عظام مندن اولوب ذات یاهر البرکاتی
 مجموعه فضائل جلیله و کجینه فضائل جمیله سالک مسالک همت و فتوت و مالک عمالک معرفت و معرفت
 و مجمع البحرین سر شمس الدین و جلال الدینی اولغله درون دار الولا یهده اول بحرین ذخیرتک مجمع
 و ملتقاری اولوب مسجد مجمع البحرین شهرتیه معروف اولان بقعه مبارکه ده اکثریامنزوی
 و معتکف و مرصاد کون صفای وقت اولوب آخروار رحمت منار لرنده بنای سعادتخانه بیور وب
 اولقام عالیده کاه و بیگاه عروج دریای تجلی نیرین عظیمین آسمان روحانیه قریالین عیان اولدقه
 فی الحقیقه اولمکان سامی مجمع البحرین ولایت اولدیغین تحقیق بیور وب ارباب حاجات و اصحاب
 دعواتی صدق و اخلاصه ملازمه ترغیب سیما قنده مظهر اولدقلری عواطف جزیه بی یاد و طریقه
 آداب اغتنامه ارشاد بیور لر ایدی از ان جمله کرار امر ارا حضرت خضر علیه السلام صحبت شریفه
 سبیله مغنم و غالب التجسد و تجلی زندگان ابدی اولمای کینه مشرف و ظهور و حضور مستوران قباب
 عزت و متواریان حجاب غیرتله مبهج اولش در وسعادتخانه لری مهبط انوار برکات جوار حمایت مدار
 را اثران قدسی شعار اولوب مهمات معاش و لوازم اتعاش لرنده و رودامدات غیبیه خزانه قنوج من
 حیث لا یحتسب بحساب اولدیغی مشهود علیه ثقات محرمان اسرار لر یدرا کرچه اول موقع اجابت
 سائلان حاجاتک مرور اعوام و کور و رایامله نامی نشان واسمی رسمی حاشیه زیب دفتر نوبت خلافت
 چلبی صدر الدین صدره الله تعالی فی غرف العلین ایدی لکن والی قره مان درویش مصطفی پاشایه
 اشارت روحانیه صدور یله رسم قدیمی فی الجملة احیا اولوب حالا میمنت بقاع مبارکه به معتقد اولنلر
 نظرنده کافی الا وائل متوجه نیاز مندان و محراب فتح الباب دعا کاندرا دام الرب الحکیم آثار عمرانه
 و شیدت بایده ارکان بنیانه و آزال السبل و الحول عن عیون السخط و نورها بکمل الرضا عن جوانب
 الاولیا و ارشد المائلین عن سواء السبیل الی مقام الدلیل فان المکیین یقعده فی مکانه و المقیم یتفقده
 فی مقامه فن لا یلازم مقامات الاختیار فلیتذلل علی ابواب الاشرار و لیس تغرق فی دردور الانکار
 ولا یجد مناصعا من مهالک الادبار * (نظم) * هر که روگرداند از سمت مهان * کرد از غیرت سپرو
 و مهان * کج نکه کردن بمنظور خدا * کی زنده راست آید با خود * اول خضر زنده عین الحیات
 بقا بالله مجمع البحرین ولایت ملته ملتهای دردمندان و محتاجان اولوب هر چند ذات کرامت سرشتلری
 واسطه فیض اولدیغی بی شائبه مرا ایکن نه هر که که بر حاجت عرض حاله نیاز نوال ایلد کده
 تجدید و وضو بیور وب کمال ابته الله محراب مسجد مذکورده رکعتین نافله کذار و مراقب وارد الهام
 مدار اولوب حسب القنوج و منوال السنوح طاهر و باطن اچاره کوفریا در س اولغله توره کار و توفیق
 اشتهار بیور لر ایدی * (بیت) * چیست تعظیم خدا افراشتن * خویش ترا خوار و خاک داشت *
 و طرف باهر الشرف سجاده نشین تربه جدا محمد لرنده حجاز و سر بلند استواء خلافت النوا اولدقه

حضرت چلبی واجد

مریدین و محبین ایله فی الصبح و المساء درون مسجد شریفه ذکر خدا و سعادتخانه لرنده اجرای سنت
 حضرت مولانا بیور مغله دائرة تردد و تودلری خانقاه سلاک پناه اولوب یاد رکاب براق ارتحال اولدقه
 موجب وصیت الهامیلری اوزره همسایه قبه خضر اولان حدیقه الارواح عاشقان مولویه به نقل
 اولنوب بدن تابنا کاری اول خالیا کده آسوده روح و روحان و روضه خنان اولش در * (لطیفه) *
 وجدان صفوت نهاد لرنده حلول سریانی نور وجد حبلی اولغله ادنی بهانه مشاهده حکم و عبرایه
 جوش و خروشه کلوب سراند از نشسته رطل کران حال و بخویش و پر شور نوراض محلال اولملری
 مستغرب امثال و رشک آوار قران اولدیغی حضور فائض الخبیر لرنده تشکرا ایراد اولندقه
 این همه برکت اضافت است عنوانیه نام نامیلرنده اولان اضافت العبد الی الواحد عز اسمه به اشارت
 و بنده واجد بی وجد بودن از عدم تحقیق اضافت خواهد بود تعریف عریض لریله تحقیق انساب
 عبودیتلری به ایما و کثرت شغل اسم ساعی واجد بیور ملریله مظهر نور و سر و مهبط موافق فوائد
 صوریه و معنویه سی اولدقلری به تحسین بیور مشلدر طوبی له و حسن مآب فاعتبر و یا اولی الالباب
 * (حضرت چلبی علاء الدین) * صلاح الدین امیر زاهدین امیر شمس الدین عابدین بهاء الدین سلطان
 ولد نور سره الاحد جناب ولایت نصابتک احفاد کرامندن اولوب حضرت چلبی امیر عادل کوجک
 ابن امیر عالم جریبه و سبایه تمیسه لرنده احراز مراتب عالیه صوریه و معنویه ایلد فائق الاقران
 و سابق الاخوان اولوب صیت علوشانی و صدای سمومکانی دار و دیار کبر اولغله ملوک و امرای
 اطرافدن راغبین صحبت شریفه لرنده حواله دافعه استغنا بیور وب اوقات صافیه لری مأمون الغائله
 کرد کدر مدخله اغیار و همواره ذات نورانی صفاتلری شمع انجمن مشایخ و علما و صلحا و عرفا
 اولوب هر چند مساعده زیارت جویانه توسط شفعا اولندقه طوائف اربع مدد کوردن ماعدایه
 سد باب اذن بیور یلوب از نام خود شرم دارم که در میان علای دین و سفله دنیا جهت جامعه نیست پس
 زیارت یهوده اضاعت بضاعت عمر عزیر است (والله لا یحب المسرفین) مع ان اشنع التبذیر اسراف
 نقد الوقت معذرت موعظه پیر الیه جسم عروق طعن بد کمانان اتمکله غبه علیه لری خاصه محط رحال
 رجال و بی دغدغه از دحام عوام اولوب بفضل الله تعالی سرمایه تلذ و ارادتلری طلبه و فقرای فضلی
 زمان و عرفای دوران ایدوب و آخر آوان معریته لرنده اختیار و اصطفا کبار له مشیخت
 خانقاه حضرت شیخ صدر الدین کندولره تقویض اولنوب اول مسند رفیعده تدریس و تدر کبر ایلد
 مشغول و حلقه جمعیتلری مخرجم مریدین اخلاص و رش و محشر محبین صداقت منش اولوب
 اغلب اوقات شریفه لری کجخانه صدریه ده تصفح آثار اسلاف کرامله کذرا نیتشدر و دخی
 منظور ان ظاهر و باطنلری اولان اخوان و خلائک اطراف و کافده منارت کبر و بقاع تدریس
 و خواتق تریه ده مشار بالبان و بهره یاب خانمان اولدقلری خواص خدمه در کهر لرنده درویش رشید
 دردمندک محرق عرق خزن و حسرتی اولوب اندیشه عاقبت حال و حیرت فحیرت مآله دست در جیب
 سلال و سر بدوش انفعال پای بر پای بهمانچه ابتهال اولدیغین مشاهده بیور دقه برده برانداز روی
 کار اولوب آتستبدلون الذی هو ادنی بالذی هو خیر فوای تو بیخ آمیزی اوزره ای رشید چشم زخم
 خود رسیده ارشد الله تعالی الی الحقیقه اما یکفیک ما اذخرت من نفائس العلوم و الایسلیک
 ما استفدت من جواهر المعارف فما رغبتک عن محبتنا فلیس الاجترأ علی الفراق بهین وان التجاسر
 الی التفرد ضرر بین و لکن الخیار بیدک خدماصفا دع ما کدر جالس الحسن او ابن سیرین نفس
 قریادر ساریله تقیس بیور دقلرنده بیچاره رشید مستتر شده انباه نام و تیهظ مالا کلام کلوب ادای

حضرت چلبی علاء الدین

مراسم اعتذار و وفای لوازم تشکره اقدام سیاقند قدم میبند توأملر نه رمال وسده سعادت
 انتمار نه جبهه سایی (نظم) * امید خواجیم بود بندگی تو جستم * هوای سلطنتم بود و خدمت
 تو کردیم * بخاکهای تو سوگند و نور دیده حافظ * که در رخ تو فروغ از چراغ دیده ندیدم *
 مضمون صدق مشحون به عرض سوز و کداز اثنا سنده آه و این بشیانی آکنه نسیم رأفت وزان
 و قلم شفقناری جوشان اولوب دست سودم رختلر بیه سر بلند و تجدد عهدهم و تلبیه شاد کام
 اولشدر فی الواقع عبرتخانه و حکمتسرای عالمه و کرم و سرب و نوش و نیش و کم و بیش سرگذشت بی آمده
 صحبت انسان کامله معادل برنجت و دولت و فراق عارف مکمله بمائیل بر نعت و ذلت اولدیغنه مؤلفه
 القلوب نائل حظ اوفر غنائم هوازن و تصیف اولوب انصار خرم حرمان اولد قارنده حضرت رحه
 للعالمین صلی الله علیه وسلم جناب عنایت مائی جانبدن مظهر عواطف تسلی اولملری شاهد عادل
 اولدیغی بی شائبه رب اولدیغندن ماعدا اکثر یا مانند کاتب الوحی مقابله مرشدین و انتظار لطیفه
 مکملیدن عکس ایدن صفوت و تمکینه مرید مقلد مغرور اولوب هنوز رسیده رتبه تحقیق اولدن
 نظر پیردن مفارقت و اختیار تفر دایه کله فتاده دام ابلیس مرید اولوب فریفته استند راج و بلیکه
 سرکش امر مری و مردود سردی اولدیغی مشهود علیه مناقب احوال ارباب کمالدر نعوذ بالله الحفیظ
 من الحور بعد الکور و من الغین بعد العین * (نظم) * عکس چندان بایدا یاران خوش *
 که شوی بی عکس از بحر آبکش * عکس که اول زد تو آن تقلید دان * چون پیانی شد شود تحقیق آن *
 نانشد تحقیق از یاران مبر * از صدف افتد نکشت آن قطره در * چون شوی دور از حضور
 اولیا * در حقیقت کشته دور از خدا * چون نتیجه هجر همراهان غمت * کی فراق روی
 شاهان زان کست * سایه شاهان طلب هر دم شتاب * ناشوی زان سایه بهتر از آفتاب *
 پرتوشیخ آمد و کسل ز شیخ * فیض شادی نه از مریدان بل ز شیخ * چون سپید در آب و نوری
 بر زجاج * کر ز خود داند باشد آن خداج * چون جدا کرد ز جود اند نمود * که اندر و آن
 آب خوش از جوی بود * آب کینه هم بداند از غروب * کان لمع بود از مه تابان خوب *
 و روح وانی خرامان فرادیس جنان اولد قده جسد مظهر لری سمت قدم تریه شریفه سلطان العلماء
 قدس سره الاعلاده مانند کنج نهان دفین زیر خاکی بال اولشدر رحمة الله علیه و علی مجاوریه
 اید الابد بالنبی و آله الامجاد * (حضرت جللی حسام الدین طاهر) * حسام الدین بزرگواران امیر و اجد
 ابن بهاء الدین سلطان ولد قدس اسرار هم اسباط کرامتدن ولایت مادر زاد و کرامت خداداد ایل
 نشو و نما یاب اولوب علوم عقلیه و نقلیه و لدیه ده فائق الاقران و وادی انشای آثار نظمیه و نثریه
 سابق الامثال بلکه اکثر انقاس قدسیه لری واردات عرفان اولوب رفتار و گفتار لری میدان قبول
 قلوب صافیه ده هم معنان استحسان و سیف صاوم نفس جلال لری صف شکن و منکرا فکن اولغله
 زمان اعتلای شانلر نه جانب منسوبات جناب غیرت نصایب ریه فی ادیان روز کردن فرد واحد
 کنشکاهی و حرف اندازی به زهره سی اولیوب بلکه ظلمه و قند منظم و سده سعادت نریدن استغاثه
 گانه فریا درس اولوب خوشدل باش کار او تمامست عنوانه تسلی بخش اولد قلمی عن قرب هلاک
 حتف انفله شکوه ریز اولدیغی ظالمک شری و کید و مکریدن رها یاب و بعد ازین بکار خود رو و امن
 شو تعبیر بیه تطیب بیورد قلمی منظم عزل و نسکیت جائری ایل به سرور اولور ایدی حتی بین الظلمه
 شکایت عتبه سلطانیدن یقید اولان سنکد لان نظم سده غیرت حسام الدیندن هراسان اولوب
 وقت شریفه لر نه جور نهادن و تعذی پیشکان والی قره مان اولدن امتناع و ابایدوب تولیت امرای

جللی حسام الدین

نصفت روش دستور العمل صاحب توجیه دایره دولت عثمانیه اولمشیدی و جامع شریف سلطان
 علای الدینده وعظ و تذکیر بیور مغله اکثر ارباب حاجات نای منبر لری نه رف رفعة استدعا
 ایلد کورنده تأثیر کرمیت انقاس قدسیه لری ایلد قلوب رفعت مستولی اولوب صاحب عرض کمالک سر بعا
 و عاجلا حصول مرامنه ایلد کلمی دعوات خالصه استجابه سنه آمین کویانک سوز درونلری
 واشک پر خونلری مهیج شفقت ملا اعلای اولوب انلرک دخی انضمام امداد بیه دفعه قرین اجابت اولوب
 همان روز بر و عافیت و تدبیر خصم مفسد و دفع بلیه و جلب منفعت ایلد مغنم اولور لرایدی و بی اندر بی
 مصصام نفس و انکسار لری خونریز طبله و مفیدین اولغله بعضی کونه دست وزبان درازک صورت
 خیر خواهیده بخون ناباک این گروه مکروه آلوده شدن مناسب شان حضرت جللی حسام الدین
 طاهر نیست بصلاح حال دعای خیر کردن باید که بیرونی پیشقدمان نیک خصال اینست حسن تعبیر
 خرده کیرانه لری نه حسام الدین طاهر آن قدر تیز و آبدار است و زنده نیز آتخنان تیز دست است که
 هیچ خون آلوده نکرد داکر همه عروق مفسدانه قطع کنده مانابر طهارت از لیه است
 دم مردانه لری به باخ راغ فرما اولوب من الاول الی الآخر اول سیف عربان بی زهارانه کار کذار
 اولشدر و فی الواقع مفیدین حقه علاج سیف غیرت دینه قدر خیر اولر که مفیدک قلت و بانه
 و مظلومک سلامت حالنه باعندر کمال مالک بن انس رضی الله عنه للحجاج حین استدعا دمرک الله
 و قاتلک فقال کیف ذلک یا شیخ فقال الشیخ هذا خیرک و لغیرک حتی ابنا ی قره مانک تعذیلریدن
 اطراف دارالولایه و دست بردر هزناندن آینه و رویده آمین و سالم اولوب هراس تیغ دعا لری جمله
 همسایکان و انشای سبیل ساه آرام و حصن حصین سلامت اولمشیدی و بوغزل رعنا لری غمونه آثار
 دلنشینلری و یاد کار یاران صدق رهینلری اولق اوز ره حسن الختام ذکر تحسین نظاملری قلمشدر
 * (غزل رعنا از ان طاهر جللی) * هر که کیرد دست پیش آن عنایت ابراست * خرده بر کار بر رکان
 هدایت بد تراست * کی توان از نقش یار رفتار کس را یافتن * دوره دل بایه گفتار زانر و کتر است *
 بخیر از لذت عیش و نشاط بکدمست * انکه از افسون تن آلوده خواب و خوراست * کرچه
 در کردار و گردش جمله همکاریم ما * لیل چشم و کوش سر از سر خود کور و کراست * طوطیان
 گلستان حکمت و تسلیم را * در مذاق جان و دل زهر شکیا شکر است * در دماغ رنگ رنگ
 و بوی مویت و مرا * از سیه جوش بهاران سویدا غنبراست * می نخواهد هیچ آزادی
 زبیده بند کیش * در رکب حضرت خشکار طاهر قنبراست * و لطیفه کله قدسیه لری منیب
 نعم المرجع و المصیر اولد قده جسد طاهر لری جوار تریه انور جدا مجید لر نه مهبط انوار رحمت رحمن
 و عرقه احسان روح و ریحان اولشدر فطوبی له و حسن مآب * (حضرت جللی عبد الصمد) * جناب
 مظفر الدین احمد یاشا ابن شرف عارفه بنت حضرت سلطان بهاء الدین ولد قدس سره الاحد احفاد
 کرامتدن صاحب ثروت عظیمه دنیویه و فائز بهره و افیه دنیسه اولوب نفس دار اولاده اولان سرای
 موروث حسرت البکار لری جلوه کاه عرفا و آرمگاه فقر اولدیغندن ماعدات که کاه خداوند کاری
 و الی یومنا هذا اثرات کالری نمایان اولان بد سعید خدا سنده و راه عاشقانله جاده اهالی ملتقا سنده
 بر باغ ارم نظیر و زهره افرا احداث و تریه ایدوب و مترددین کوشه کزبان ایچون حضرت آتش باز ولی
 نور قبه العلی جوارنده بر زاویه لطیفه بنیاد و تعیین ادرارات بالغام بلع بیور و بظاهر اوباطنا ساعی
 ترفیه اخوان الصفا و مراعی تدارک خلان الوفا اولوب روز و شب صحبت علما و عرفا و فقرا ایل
 مالک عیش خوش و مستند زب کمرانی و ز پر پرده قباده مظهر اسرار آل عبا اولشدر و عتیه علیای

حضرت جللی عبد الصمد

سرای سعادت نوری مقصد از آن سیاحان هفت اقلیم و سایه دولتری ملتجای هنرمندان روزگار
اولغله زندگانی عارفانه لری رشک آورند عیان ملوک و غبطه فرمای اجله سلوک اولشدر و خاصه
ذکر لری نام نامی واسم ساجی الله الصمد و وفق شریف لری وسیله فوز مراملری اولغله مدت العمر
وحمله الامر فی احتیاج التجای شاه و وزیر قنوجات غیبیه و موافقه هیه ایلده مترفه و متمتع و در که حمد
متناذرنه لا ینقطع فیوض غیر مترقبه معتم اولشدر و اولقام عالی و دار الضیافه ده شیوه عبد الصمدی
زمان عقوق ناخلفان خلفایه دکن نظام پیشین اوزره باقی اولوب لکن اول نوبت برنکسده قلوب
زکیمه آل خنکارا کبرکی الطرادا للباب اول بهشت آباد دخی خراب و بیاب اولوب انجی کسدرتیه
رفیعه آتشباری مانند آتش منزل اول کروه پر شکوه دن نشانه و ربیع و اطلالی کان کان لم یکن
اولشدر متضرع در که نه ایام سعادت انجام شاهزادگان خاندان خداوند کاریده برکت انتظار حسنه
و مینت هم علیه لریه احیای آثار و رسوم اسلاف کرام و تجدید عهد و قدیمه گذشتگان یوریلوب
آثار قرت مرده مر قومین دخی کندولر کبی محو و معدوم اولوب همان ذکر خیشلری باعث عبرت
و تذکر غیرت اولغله دقیقه زال المانع و عاد المنوع منصبه پیرای ظهور و ساحه آرای
بروز اوله آمین یا مجیب السائلین بحرمه الشفیع الامین و دخی میانه کربستان خدمات
شریفه لریده بولنان نوجوانان زائد الحسن و کامل الهام نه سبیله عروق سوء ظن لری خیابان اولان
بجن جنانه (عبد الصمد نخواهد شد و لکن فی تریه الملاح و تمیبه الحسان و محافظتم حسنات عظیمه
و برکات جسمیه) دم مر دانه لریده سدر خنه دهان بد کویان ایدوب و سایه کرامت مایه لریده توفیق
الباری جیل شانه هر بری شاب نشأ فی طاعة الله تعالی و پیر روشن ضمیر و بهره باب علوم نافعه
و اعمال صالحه اولوب چراغ پر فروغ ارشاد افروخته لری اولغله شهود عدول مدعای ولی النعمانه لری
اولشدر و مظهر آثار جلیله صمدیه اولدقلرین مؤید وقت ربعه برسیل مهیب المسیل ظهور
ایدوب اطراف دائره سعادت لریده خسارت محتمل اولغله خیر خواهان سد مجری و سکر مدخله
اهتمام و اقدام ایلدکر نه منع یوروب (عبد الصمد لا یقصد فی الجلب و الدفع الی غیره ولا یعتقد الی
الاسباب و الصمد عز اسمه لا یحیل الیه علیکم بالتظار الفرج و حسن الظن به تعالی) نطق شریفیه
تحقیق و تعلیم عقبنده ذات ذوالبرکت لری مشغول ذکر الله الصمد و متوجه بحر امدد اولوب هنوز
عدم معنارین تکمیل یورمدن بتحویل المدافع المقتدر روی سبل جانب آخره صرف اولوب معنی
حوالی شریفه لرین آب افشانه تلطیف و خارش و کرد و غبار دن تطهیر و تنظیف ایلوب
و مقدار حبه ضرر دخی اصابت ایتوب لکن محال سائرده کند که طوفان خروش اولوب قلع و هدم
و غرق امثالی مضار بشماره سبب اولشدر * (بیت) لیلینی هیچ آتی صنع صمد * اختیار شر اکتد
اوکند * و اغلب احیان اجلاسات واقعه ده بالذات خدمت اخوان و خلانه مباشرت و مبادرت
یوروب لا ابالی مواسات و تلطف نما اوللری دیده قدر ناشناسان محبت کلفت کون و خفت نمون
اولغله اثنای جلوه عارفانه یقیدانه لریده (این طائفه ما مخدوم و خادمند و ماصدق من خدم خدم اند
و مخدومیت مایکاست که بحسب الظاهر است و خادمیت مامضا عفت که من حیث الظاهر
و الباطن است و بموجب المؤمنون من نوری خدمت شاهان یقین بحضرت نور احمدیست) وارد
معارف مشکونیه خواب آلود کان غفلت حقیقت بحالی روشن دل و دیده کثرت دیده و سر اوقات نوریه
تقریه ده سر منزل عین الیقینه ارشاد یور مشلدر * (نظم) نزد بانها نیست پنهان در جهان * پایه پایه
ناعتان آسمان * هر که رازد بانی دیگر است * هر و شر آسمانی دیگر است * هر یکی از حال

دیگر بخیر * ملک بایم ناوی بایان و سر * صحن ارض الله واسع آمده * هر درختی از زمینی
سر زده * و اولجلوه کاه بهشت اشتباهده عموما آل حضرت مولانا قدس سره الاعلیه و فقرا و خلفایه
ضیافت عظمای یوروب جمله بی فوق الحدا کرام و احترام و تطیب عقبنده بعد ازین در ضیافتخانه
دار السلام مشرف شویم عنوانیه ایما ی مال یوروب همان شب روز جذبه اشتیاق جمال با کالده
شتابان سر پرده حضرت جلال و سمت مینت مرقد متور اولو عارف قدس سره العزیزه غنوده
جلباب عنایت حضرت و هاب ذوالجلال والا کرام اولشدر ادام البرار و فاحسانه علیه و علی
اسلافه الی یوم القیام آمین یا مجیب السائلین بعز من له الشفاعه الکبری فی یوم الدین
* (حضرت جللی عبد اللطیف ابن جهان ملک) * ابنه حسام الدین ابن امیر عبد الواحد اول ابن
سلطان ولد قدس سره المعجد نبیره زکیه لریدن اولوب تحصیل علوم و اخلاص اعمال و تصفیه
اخلاق عقبنده هوس تجرید علائق و آرزوی تقرید عوائق ایلده مائل سمت سیر و سیاحت
و اثنای صکشت و گذار لریده محبته حلب الشهباده مدرسه حلاویه ده مقام متبرک حضرت
خداوند کاری اولق اوزره مشهور اولان حجره مقفوله ده ساکن و مدت مدیده اقامت انزوا و خمول
اوزره اولوب یومافیه و افواج مسکینه و لایت و رواج طیه کرامت لری مشام عالی کبر و دماغ اهاالی
پذیر اولغله هر اسان آفت اشتها و متوقی قنیه اختیار و متوجه جانب دیار ارزنگان اولوب امید
راحت و حدتله خریده کوشه غربت اولمشیکن بحکمه الله الملك القدر بقایای کامنه سرخوشان
صهبای ارادت و محبت عارف اکبر قدس سره الازهر استشمام نکمت مأنوس قدیم ایتکه بیکاره
سر داده زانوی تسلیم لری و دست اعتصام در دامن حیات پیرامن لری اولوب ذات شریف لری
نامه برخانقاه عالی بنا اولوب اولقام سامیده سجاده نشین خلافت و ملتجای مسترشدین طریقت
اولوب قدم مینت توأم و سایه رحمت مایه لریده اصناف الطاف غیر مترقبه ظهور یله جمله سکان
ارزنگان مرید و محب لری اولغله من قدیم الایام مجمع متعصبه اولان مملکت همت عالم تسخیر لریده
فتح پذیر والی آخر العمر رایت افراز بروز باحق اولوب الی یومنا هذا اولاد و اعقاب لری آثار سطوت
سیف روحانیه لریده مغتنم نعم آسایش خوش و آرامش دلکش اولشدر در همچنان باد اید الی باد بالنبی
و آله الامجاد * (مریدر که) * خانقاه مذکور بنا و لوازم سائره سی تمیم و تکمیلنده جمله اغنای
بلده مالاوا کثر تقرایدنا در کار اوللریه علی طریق الامتحان امیرلوی مر قوم دخی صد دینار
اهدا ایدوب مصارف مر قومه به صرف اولغنی تعیین و توریه احتمال ادخار ایتکه قبول یوریلوب
ما وکیل خرج کسی نیستیم و از کسی عمارت خانقاه نخواستیم عنوانیه دفع و بر رفعه * (بیت) *
نابدانی که بر طامع نه ایم * ماز راز رآفرین آورده ایم * فارغیم از زر که مایس بر فتمیم *
خاک را سر بر سر زین کنیم * دو بیت شریفین گایت و میر مر قومه ارسال یورملریه متأثر
و خاطر گذاری اولان فکر نامعقولدن استعفا و مالا ویدنا تعذر خانقاه و تعیین اوقافه بیدل مقدور
و موجودله دائره ارادت صادق لریده امیر ضروری و فقیر معنوی و منظور عین عنایت سر پیر مولوی
اولشدر * (بیت) * اذ اصح منک الود فالمال هین * وکل الذی فوق التراب تراب
ودخی خانقاه سعادت ارکان بی حمله التوابع و كافة اللواحق تعزیر و ترتیب اولوب آیین اولیا
وارکان اصفا اجرا سبیله رشک بهشت برین و درون و بیرون جلوه کاه مریدین و محبین اولغله صیت
لوله نای و قدوم کوشکدار سکان علیین و روز بروز دبدبه مولویه نشاط انکیز قلوب قابله و بازار
زهد خشک سرد کساد زده اولغله رشکین رواج کار اولیا و مکدر کرد کساد داد و ستد اهل هوا اولان

فضیلاى قصولى مشرب اتحاد ایدوب معضلات حواصل شکاف اهل ظاهر اولان احوال و رسوم
 طریقه اولویله ده بحث و جدال و بلکه قصد الزامه حاضر پای منبرند کیر حضرت جللی مشار الیه
 اولدقده مافی الضمائر منعکس مرآت حاضر فیض مآثر لری و جوش آور حیت مرده لری اولوب
 بالبداهه بر خطبه بلوغه زحقاتق انشاد یوروب وعظ و تذکیر شروع و صیدد برمد لری دخی من
 الاول الى الآخر مشکلات مستحضره لری نیک جلته مناسب ظهور ایتکه دفعه جمله سنک عارضه
 انکار لری مندفعه و عقد اشکال لری منحل اولغله معارضه به متحد اولدقلری کبی موافقه بکدل
 اولوب هر بری کونا کون نیاز و قرابین ایل سر نهاده زانوی یغتیلری و کلاهپوش ارادتلری اولوب
 معمور الظاهر و الباطن بر مرید میدان طریقت و حقیقت و معرفت اولشدر فشری لهم و حسن
 مآل و تبرکات و تینا خطبه فرقه مبهی استنباح و دیاجه رب مجموعه درون اخلاص مشکون و بادی
 انشراح صدر اولق اوز ره یاد کار معامیرین غائبین و اخلاف مسترشیدین ایتلریله حسب التوفیق
 حسن ختام ذکر رحمت فرجاملری قلمشدر * (فهذه هي الخطبة الشريفة) * فهداهم جد اعلی
 ما اولانا مولانا السلوك بالصافات الجياد التورانيه الى المنازل الرفیعة الروحية العرفانية مقتفين
 أثر الاولياء الوارثین سیر سیر سید الانبیاء فی سنن سنته السنية حتى انفصلنا عن اسافل الاناسیات
 و النجنا عن النسب و الاضافات المفضية الى درك الفراق و اتصلنا بأعلى الثبوت و استغفرنا
 فی الهویات المفضية نوال الاشتياق فابقى الاظهار و المظاهر و ما قى غیر الاغیار الكوافر
 فأن من أماننا الاتهام بالهوى و ما لنا باستماع الملام من الوری ان بطش الرب لشديد و ما هو
 بظلام للعید فیا من تخیر فی أمرنا و قوله فی سرتنا فاعلم أن الأطباء الاعلام جعلوا ترطبیب الطربیب
 تدبیر السقام الافهام و من جوه بعقاقیر المعارف تنقیة عن اكدار الاوهام الى أن طارت القلوب
 و دارت القوالب و طابت الارواح و ذابت الاشباح و سارت الاتراح و جاءت الافراح فشكرا ثم
 شکرا علی ما أقاض من کؤس الوجد و الحال علی رؤس مشاعر معاصر الرجال و أجال نقطة
 الوحدة علی دوائر المریدین المتوحدین و أحال الحول بحوله حول مدار أحدات المتوحدین و أنار
 براهین المحبین بالعنايات الباهرة و آباد آثار المتزین بدمیر السطوة الظاهرة و شید مبانی المتحدین
 بجمع الشمل و صفوة الاوقات و شئت جمع فرق الفرق بعواصف التفرقة و الافات فالمنته له ثم
 التحية السرمندية حيث رحم الله الخلق تحت الإنابة و رجم الدخائل بسوء الظن و الاساءة فكبوا
 بحصائد ألسنتهم علی المناخر و أهلکوا فی قیاف الخیلاء و المفاخر و صلاة ثم سلاما علی من جمی خزیه
 بنسائم أسرار سره العظیم و قرعیمون المشتاقین بتباشیر برة العمیم فهیات هیات الخوف من
 لومة اللثام و علی آله و صحبه الکرام ما مضت الصلاة بالسلام و دخی اکثر اعوام شریقه لریله
 خواص احبابله زیارت کعبه العشاق تریه معظمه جیدزر کواری بیوروب اغتنام اذواق بی نهیه
 ایلهم مفر خلاقلریه رجعت ایلد کلری مواسم توفیق ثوبه آخره سنده اجتراف بی انداز ایلله
 و داع بیوروب بعد ازین بجوار چراغ ابن تریه خواهم رفت و مرزیه قرب رحلتلریه ایما و فی الواقع
 او اخر سینه مر قومه ده متوجه سر ابرده خنکارا کبری وزیر خیام افلا کدن رختکش آرام اولوب
 طی طومار حیات مستعار ایتلشدر و مقام شریقه لریله قرن اصیل اولاد کراملری استیخلاف
 اولتوب اجانب بانهاد مجاده اختصاصلری اولمشدر و وجود نازینلری درون حریم خانقاهلریله
 حالک نالک اشارت کرده لریله غنوده خواب راحت فنا در ادم الله تعالی و جوه کرامه الی یوم القيام
 و اقام خیام حمایه روحانیسه علی مفاوق الانام آمین بحرمه السید الامین * (حضرت جللی عبد

حضرت جللی عبد الکریم

الکریم) * تقاوه سلسله زکیه احقاد ذوی الاحترام مخدوم سامی جللی محمد صادق ابن امیر عادل
 ابن بهاء الدین سلطان ولید قدس سره مالا سعد و سلافة طاهره سلاله هیه اسباط کرام حضرت امیر
 عالم بزرگوار اولوب ذوالجنابین شرف انساب خاندان صدیقی اولدیغندن ماعدنا ولایت مادر زاد
 و کرامت خدادادله میانه اولاد عظامده مشار بالنان و معروف علوشان و مقیمین و مسافریندن
 آرزو مند مشاهده دیداری و حسرتیکش تلقی کفتاری اولشدر که الدحای و کیفیت خاصه
 نادره لری خصوص سنده محمود و اصفین احباب و فخرت مدایح رغبت انتظامی دائرة درون احتیاط
 مشکونلریله دغدغه فرسای صفای وقت اولغله حالاجوه کاه عاشقان مولوی اولان زاویه دورودی
 احداث بیوروب و مرحوم و مغفوره جل علی حضرت تریلشدر مرقدشریقه لریله اتخاذ و حدتخانه
 ایلله با کشتید و محافل ور و کردان مجالس اینای زمان اولغله میمنت قدم سعادت توأملری ایلله
 اولحوالی معمور و جای زهت و سرور اولشدر و جوار سعادت تریله مسجد شریف و جامع منیف
 و حمام لطیف بنا اولتوب و باغات اطراف دخی مریدین و محبین تملک و تریه ایدوب صحیح و مساجد
 خواصه اوقاتکدار اولشدر در فی الاصل اولحوالیده انحق جل علی حضرت تریلشدر تریله شریقه لریله
 غیر اتر عمران اولیوب بیلکه عمارت جانب مراره مخصوص ایش لکن فیض لطف سانه و برکت
 حسن نظر لری اول موقع فرحزای مرام نانی و کوشه قناعت توشه لریله زهتسرای عارفان مولوی
 ایللیوب اولقدر زائران اخوان و خلایق ممنون الوان نعم و سیر خوار ضیافت سماط کراملری اولشدر که
 کویانه انخانه غنیدن بی اندر بی امداد بیوروب هر مهمان دارا الضیافه لری آرزو مند اولدیغی
 اطعمه نفیسه بی آماده بولغله مطبخ عامه لری و فیه ما تشتهی الانفس جامعه قدسیه سبیله نافرذ
 اولدیغی رسیده حدتواتر در حتی متجبین طور محیر العقول و طرز حسرت الفحول لریله (ان الجواد
 الضیاض الباسط بحسن الخواص فی الدنیا مثل ما یحسن للعوام فی الآخرة لظهور البال عندهم
 علامة الحضور فی الحال) جواب محرر لریله سد باب سؤال مقدر بیوروب و الخصوص مع الحظوظ
 نفس متقلریله حکمة بالغة غایت متقنه صمدیه امضا سانه اشارت بیوروشدر * چنانکه کفتند *
 هر چه در دلم آید از درم در آید * و حضرت جل علی خا کردان ماوراء النهر دین اولوب ملازم رباب
 هما یون حضرت سلطان العلی و مهاجرین انصار اولی النهاده مر دغریب الشکل و عجیب الهمکل
 رفیع القامه و عظیم الجثه و مخصوص خدمت لایائی شاهزاده محمد جلال الدین اولوب توطن قلب
 شریقلری و تأیس طبع لطیف لری قصد لیه تقلید اوضاع شترانه ایلله تجمل ایتکیکن جل لقبه
 مدعو و جانب سلطان العلی قدس سره الاسناده نعم الراکب و نعم الجمل تحسینیه مشرف اولشدر
 حتی مشهور در که اکثر الباس در ویشانه تلبس ایدوب نشست و خیز خدمات علیه لریله چابک و چالاک
 ایکن اتفاقا مجاوز ساق و ملاصق کعب کندولره بر قبا فتح اولوب تلبس ایتلریله جناب شاهزاده
 جلالت نصاب رکوب دوش جل قدیم لریله اباییوروب وقتا که نزع ایدوب جامه قلندرانه مأنوسه سین
 تلبس ایلد کده بنه رغبت تامه ایلله آشنایی ور رکوب بیورود قلندرانه مفرسان حقیقت حال تجمل
 مر دناز تجمل بایدنه تجمل مضمونیه بکزیان تحسین کال مادر زاد جلال الدینی اولشدر و سابقا
 تریله شریقه لری حریم زاویه مر قومه ده ایکن مر وراعصار له حریم زاویه شریقه به تغییر و تضییق
 طاری اولغین حالاجوارنده اولوب بی ادبان زمانه بشکاه مر قدمه قدس لریله قهوه خانه احداث
 ایتلشدر * (و مریدر که) * حضرت جللی عبد الکریم متعنا الله بیره العمیم جناب کرامت مآبک
 اکرام اخوان و خلایق خصوص سنده ایلد کلری میالغه تنک حوصله کان خدای سوق میانه اسراف

و تقیر جراته اولد بجه لاسرف فی الخیر ولا یصیر عبد الکریم لثما فقره سبله مقابله واقعه کریمانه
 یور و بینه وضع قدیمی اوزره احترام آئیده و رونده ده بدیل موجود یورملری آشیزین
 تجاوز حده قائد و تجاسر دقه سائق اولغله بقضاء الله تعالی وقت غیرت مردانه لرینه مصادف
 اولوب تراز بان بند بایددم کرامت توأم لری ایله سدر خسته عجز و ذوق یور و آبشیر مر قوم لال ابد
 و محروم نعمت اولشدر رحم الله امر اعراف حده ولم تعد طوره * (دقیقه) * ملوک طاهره سلاطین
 باطنه حضراتک ظلالی اولد یغی بر اهن کشفیه ایله ثابت اولشدر پس امدی ملوک حقنده ایاکم
 و الملوک فاهم یستعظمون رد الجواب و یستحقرون ضرب الرقاب مضمون عبرت مشکوفی حسب
 حال اوراق اوزره امضا کرده ارباب تحقیق اولیج سلاطین معنا که جواسیس القلوب و اصولدر
 بهر حال فر و ع اوزره من یترقی مقرر در سعادت اول مرید و محبه کیم حضور و غیبتده مراعات آداب
 صوره و معنویه اوزره ثابت اوله که من ثبت نیت فحوائی اوزره نیت ثمره معلق ثبات اولد یغی
 بدیم بدر بلکه اثر ثبات معتد به در که ثبات علی الادبدر کافیل الادب علامه سعود الطالع و طلیعه
 العقل القامع و حضرت موی الیه مقدار چل سال اول جلوه کاهر عناده اوقات صافیه کذار و قبل
 الوقات نفس دار الولا یده اولان سعادتخانه لرینه نقیل یور و ب فی الصبح و المساء واجهه تریه
 مقدسه جدا مجد لرینه متوجه و مراقب و دست شوی سفره تنعم و پاکش حلقه صحبت اولوب
 چلر و زمر و رینه عبور قنطره فناء و نزول منزل بقا یور و ب و بر و ضة الارواح مولویه ده ملحق
 اسلاف عظام اولشدر نور الله قبره و ضاعف اجره و مقام شر یفرینده فرزند ارجمند لری چلی سعید
 قائم اولوب انزل دخی زمان سعادت عنوانرینه و الدماجد لری کبی اول بقعه بخت افرا جرای
 دور و دالان و نعمما اولوب بعده مستحق فقر از او به دار تعین اوانه کلشدر و حالا بقیه آثار
 روحانیلری سرمایه اغنام وارد و صادر اولد یغی ظاهر و باهر در حتی بوخاک پای فقرایام کثیره
 من حیث لا یحسب اخوان و خیلان ایله فوق المرام مقسم و جوه ذوق و صفا و عنون عنایات
 روحانیلری اولشدر که مفردات فتوح نم غیر مترقبه تفصیل اولنسه بالکلیه کرد در ذرائل رفت
 و ر و ب ریاخ تو ددا و لور ایدی و لکن المحل لا یتجمله * (قطعه لراقه) * ایسه طوفان حوادث عالی
 یکسر خراب * ذکر خیر یله نه مهمان سر اعمور در * مردم چشم کریم اولر سپهر و زلحد *
 شجر اغ جوددن چون دخمه سی پر نور در * (حضرت چلی جلال الدین) جناب ولایت مآب
 و نجابت نصاب امیر عادل کوچک ابن صلاح الدین بن امیر زاهد بن چلی عابد بن بهاء الدین
 سلطان ولد قدس سرهم الاسعد اسباط عظامندن اولوب عمران طاهر و باطنه فائق الاقران
 و بوستان ولا یتنک ازهار و ثمار کراماتی ایله اخوان و خیلان عنون صنوف احسانی اولوب بالذات
 متکای خلافت عظمای تریه معظمه به شایسته بر شاهزاده کامل و مکمل ایکن استدعای
 سلطان مراد خان ثانی ایله ادرنه خانقاهنه استخلاف یوریشدر که واسط دولت و متصف سلطنت
 پادشاه مر قومه ناگاه عسکر سرای و دشته خانان قریب دن بر خودین اول سلطان دین اوزره هجوم
 ایدوب مصحک دره سی دیمکه معروف محله کیمساز اتم از فرصت اولد یغی معلوم شاهی اولد قدده
 ارسال رسول و استخبار باعث نزول اولند قدده دماغ پر شر و شورنده غلبه سودای ادعای سلطنت
 مور و نه جنکیزیه اولوب آماده حرب و قتال اولد یغی معلوم طوائف سیف و قلم دولت اولنجه بعد المشاوره
 اوائل فتح دیار روم ایلی اولغله بالکلیه اقدام قتالی معقول عدایه یوب ماجرا نزاع دولتدر سیوف
 غزات موحدین آلوده خون ناحق مسلمین اولق مشروع دکادر دفع مفسده امتده مصحک اتمام الصلح

حضرت چلی جلال الدین

واما الامتحان مضمونی امضا کرده جمهور عقل اولغین خان خائن صلحدن اباشحق امتحانه حریص
 اولوب میدان امتحان حاله مدقی اولان مقامده یوم میعادده خواص میرزایان و بهادران تاتار له انلر
 ووزرا و امرا ایله یونلر صف کش وایکی غریم متوجه صحن میدان امتحان اولوب لکن طرف تاتار
 تار یلک درون و بی بهره بصیرت و جانب پادشاه با انبیا و روشن کوه و بهر باب شهود اولغله آتی دره سی
 دیمکه مشهور محلدن ایکی درویش مولوی اللرنده اولان ایکی قطعه یای بندله خانک پای اسب
 هجومی بسته بند ابار ایلد کلرین مشاهده و رکاب ثریا انسا بنده ملازم وزیرایه تشیر یور مغله
 جمله پیشین مبتهج اقبال اولوب همانا پادشاه مؤید من عند اللهی ظاهر اشقیف و ضعیف و کند و بی
 جسم و زبردست کورمکه فتح باب جنکه عجله ایله تحر یلک رکاب مر ادا ایلد یکی آنده یان بند غیبی
 اجرای حکم ایدوب قدم اولده اسبیله معاصر نکون و سر انداز اولوب مراد خان غازی مانند شاهباز
 سینه پر کینه سنده یونلر خنجر تیزله سر بی دولتین بدندن جدا ایدوب آتش فتنه سنی اطفا و زمره
 تاتاری خلقه بکوش اطاعت ایلد یوب فی الاصل ذات ملکی الخلقه و ملکی الصفه لری چلی امیر عابد
 طرف باهر اشرف لرین عرقه یوش اولغله بود فعه جلوه کرساحه امداد اولان عنایت خفیه بالکلیه
 ربوده عشق حضرت خداوند کاری ایدوب یوم مقوله کرم عیدیم النظیرک تقدیم خدمات شکر کنده
 خیران و متوجه محراب استخاره اولد لرینده مانند قنبدیل محراب جمال جلال الدینی ایله دیده جان
 مشتاقی روشن اولوب این دولت شما الی آخر الزمان در سایه حمایت روحانیت ماست تار جالش
 از زیر این سایه سرکش نشوند باز دیاد اقبال و نصرت و ظفر پر خوردار باشند و شکر این نعمت
 بقای حیات و استقلال ملک برای فقرای طریقت مابینا دنا نقا هست و بد اثره او چون کاهکشان
 از کاه نشانی ریخته شد نفس قدس یلر یله تلقین لازمه همت خیر و یور یلوب غلبه نشاط آشنایی
 خنکارا کبری خمار شکن خواب کران اولوب در حال دولت بیدار و ش جمع رجال و تقیر و واقعه و علی
 البحر روی زمین جوار لرینده که ککشان اشارت لرین واقع معاینه یور ملر یله جمله نل صدق و اخلاصی
 نا کجای حلقه تعریف و توصیف اولوب همان آن حفر اساسه مبادرت یور یلوب بعد التکمیل
 هدایای بهیه ایله سجاده پیرای خلافت کبری مولوی طرفندن نیاز مند استخلاف اولوب و اول حین
 میمنت قرینده شایان مشیخت خسر و ی حضرت چلی موی الیه اولغله منشور خلافت خانقاه
 شاه مرادی نام نامی ز دلری و هزاران عز و شرف و سعادت و جم غفیر اخوان و جمع کثیر خلانله
 تشریف فرما اولوب روز فیروز قدوم لرینده بالذات و بحمله الرجال شاه غازی مر قوم استقبال
 یور و ب کونا کون عواطف و احتراماتله استجلاب انتظار حسنه اولنوب لکن وقت امداد
 معهوده ده معاینه یور دقلری ایکی درویش یلکری ذات شریف جلال الدینی اولد یغی بود فعه جمال
 آفتاب منال لریند رأی العین بیدار اولغله غرقه حیرت و پذیرای منت بی انداز و لنجه کرم شاهان
 از روی بند کن نمایان کرد مضمونیه اصل عنایت جانب جناب خداوند کاریدن و کند و لرت
 محض اولد یغین افاده ایله هضم یور ملری اثنا سنده خاطر شاه مراد عجبا نایس لری کیم اوله معناسی
 خطور ایلد یکی عکس انداز آینه ضمیر منیر لری اولد قدده اورا همان خواهید دید عنوانیه کشف
 و تشیر یور مشلدر لکن انتظار وعد کر عیاری زمان و فائزیه عمد اولوب کند و لرت نص کره
 مستند آرای خلافت خانقاه مر قوم قننی ذات ملکی الصفات اولق کر کدر دیو طبع همانونه عبادت
 و ایدین لرینده افکار استکشافی سائح اولد یغی کشف یور یلوب و مانع جلال الانجمال کله
 جامع سبیله پرده بر انداز روی کار یور ملری اوزره وفائری معروض آستانه خداوند کاری

اولدقد برادر جان بابر لری جلی جمال الدین حضرت ترینه خلعت خلافت الباس یوریلوب جانشین
برادر مهملری اولق اوزره تشریف لری کافی الاول استقبال اولندقد مرآت جمال الدینده
عمر کشف لطیف و اثر و عدد کمریلری نمایان اولنجه ثانی اتین اولدقلری ظاهر اولغله طبع پاک
بادشاهیده اولان ناثرة فراق جلالی بر مقصد ابروی جمال الدینله تسکین یاب و سرجامه و ما بعد
الجلال الالجمال کانفلاق الصبح عیان اولشد و حضرت شاه ابوالغازی مدالله تعالی ظلال
شفاعاته علی مقارق عصاة العرصات اول قطب یکانه وغوث زمانه مخضریده علی الدوام قائم مقام
ارادت و ملازم لوازم صداقت و مستفیض انظار حسنة غوثانه لری و بربر لریله ظاهر و باطن اولغله
مجمع عالی لری محل قران قطب صوری و معنوی اولوب تمام قرائت مشنوی شریف و منطبق الطیر
والهی نامه ایله مستعد اولشدر و سابقا جامع شریف سما عخان و حالاسما عخان قصر حوض دار
اولوب ایام سماع و صفاده خواص و مقربین لریله شاه با انبیا تشریف یوروب حضرت جلی
ایله صحبت خاص و ملازمت مجلس تدکیر مشنوی و مداومت حضور بزم آیین مولوی و تبیین کلبانک
خنکارا کبری یوروب مقتنم موافق فوائده عمر نازنین و متمتع لذات نعم و حاسنین اولشدر بعد زمان
وضع قدیم تبدیله بادی محالده ایراد اولنور حتی تاثیر فیض صحبت پرکرامت لری شاه ذوالسلطنین
دلسرد التفات چندتخته بندار بکه و دیهم شاهای اتمکله روز و شب مسکن خاص لریله لابس کلاه
ولباس درویشان اولوب بالکلیه دفع دغدغه دولت و ترک ولوله سلطنت مراد ایدوب شاه ملک
نامرادی اولق تصمیمی ایله دست تسلیم بر سینه نیاز و پای بر پای مقام رضا اولدقریده
(التفت الساق بالساق الی ربک یومئذ المساق) مصداق کریمی اوزره منتظر اشارت حکمت
آیات مری مکمل اولیق سلامه الا کدار فی تسلیم الاقدار الخیر فیما اختاره الجبار ما کان لکم الخیرة
فی الاطوار نفس انفس لریله منزله رضا و تسلیمه ارشاد یوروب مشنوی شریفدن * از رضا که
هست رام آن کرام * جستن دفع قضا شان شد حرام * در قضا ذوقی همی بیند خاص * کفر شان
آید طلب کردن خلاص * نظم شریف لریله استمهاد ذیلنده (علیکم باهتمام القلب فانه منظر الحق
وملک ملک الوجود و القالب منظر الخلق و تبع له) دمر و روح بخش لریله ختم کلام ارشاد نظام
یور مشلدر و موجب تنبیه نهم لری اوزره جنبش و آرام و صورت شاهانه لری پرده پیچکر
سیرت درویشانه ایدوب کمال عرفانه کامران و کامبخش پیر و جوان اولشدر و احراز رتبه رفیعه
ولایت و منشأ خوارق عادت اولشدر طوبی له و حسن مآب * و بالذفات تخصیص و تملیک مزایع
و افرایله اکرام اولق استعزاجنه نام بنده بجزد قتر خداوند نشاید دفعه سیله مقابله رجای قبول
یور مشلدر حتی معروض جنا بلری اولوب و طبع بادشاهیده تصمیم یوریلان قرا و مزایع
بعد الانتقال جلی جمال الدین حضرت ترینه تخصیص و تملیک اولغله انلردخی اولاد کرام لریله
وقف ایشلدر که لوی قره حصار صاحبده کرل و قشلاق و جفتلک نام قرار کثر الله
خیرهم و ضاعف اجرهم و قبل انتقال لریله قلیل و کثیر تولید و طریف تحت ید لریله بولسان آثار قنوی
بالجملة فقر او مستحقینه انفاق ایدوب روح تابنا کلری کبی مجرد آدمیم و بالرویم نکسته لطیفه
سیله نغمه سرای سر نورانی لری پرواز عالم سمائه و بدن معصوم لری بی بال جهت قبله جامع شریفده
غنود قریب جلیاب خالک اولشدر و بعد الوفا تفرقه مقدس لری لیالی مبارکه ده مهبط انوار اولدینی
کرار او مرار معاینه اولمشدر که لری بی اندر بی مانند کوا کبر ریزان اولق اوزره و کاهی ستون
آساد خسته سینه لریدن معرقل قره عباس مشاهده اولنق اوزره شبکیران فقر او احبابدن علی

وجه التواتر ثبت کرده جرائد روایات موثقه در و بر دفعه مؤذن درویش احمد محترم و وقت تجسید
علی شرف المرو و اولوب عدم مبالات بشر به بیعتیم ایدوب تجسیده یا مولی ایلده ابتدا ایلدیکی ساعت
قبر شریقلریدن رعده شدید و برق مدید کند و به توجنه ایلد کده بیم احتراقله مدهوش اولوب سائر
مؤذنین بیوش اولدینی حالده کند و بی حجره سینه کتوروب و چند ماهه اسیر فراش اولوب بعده بینه
صوب سعادت روحا یتلریدن برکت دستسود غیبیسی ایله مغنم عافیت کما کان اولدینی رسیده حد
تحقیق در افاض الله تعالی علی الاخوان جمال احسانهم و انال توفیقه الخلان کؤس انعامهم
آمین یا مجیب الداعین *(حضرت جلی جمال الدین)* علوم و اخلاق و اعمالده همدم و عرفان
و ولایت و کرامتده همقدم برادر بزرگوار لری و توانان مادر طبیعت و احده حقیقت سرشت اولوب
انجق مرآت وجودیه بود لری مجلای انبساط و تجمل و دائرة جمعیت پر سود لری مدار نشاط ارباب دل
اولغله سایه همت همای ذات لری دارالدوله ادرنه بی تحت کاه فتوح و نصرت و ظفر ایدوب یوما فیوما
طالع مسعود شاه درویش دوست ترقی اوج استیلا و استقلالده بر توانان اطراف محالک اولغله
محضابوسعادت زائد الوصف اثر انضمام همهم سامیه مردان خدا اولدینی مفهوم رشید و بلید
و مسلم شقی و سعید اولدقد کمال جمال الدین غلبه سینه حمل اولدینی مسعود شریقلری اولدقد
الفضل للتقدم مقدمه مسلمه سین منای بیان ایدوب کمال جلالی در باب تخلیه بوده است که تخلیه اساس
و اصل تخلیه است کجا فرع را بر اصل مزیت خواهد بود نفس نفس لریله دفع توهم و وضع جناح انصاف
و رفع رایات هضم و تواضع یور مشلدر حتی السنه عرفای و قلدیده نعم الوقت و قنا حین اجتماع فی
جمال الدین و مراد الدنیاتر کبب جمیلی ادوات ادای شکر نعم ذوالجلال والا کرامدن اولمشیدی
و زمان خلافت ولایت عنوان لریله حکایه حمایه سر خنکارا کبری شایعه و کوشکدار سخن
فهمان طائفه تاتار و همدایای بییه و تقاریق نفیه ایله رومال عتبه محبت لری و نیاز منده همت
علیه لری اولدقد تیر توجه مابعد اعلار رسید و کار تمام شده مانادغای خیر مردان خدا بر آنست که
ربقه اطاعت در رقبه امتثال امثال شما مستحکم باد عنوانیله استمدعالرینه مساعد یوریلوب
و شاهد توجه موجه لری بکروی و جانب جناب دولت عثمانیه لازالت دعائهم نصفها قائمه الی قیام
الساعه ایله اولدینین اجنا و کر و سائر هیه حسن اطاعت و اتمار له توصیه یورملریک بفضل الله تعالی
الی یومنا هذا آثار جلیله و برکات جمیل لری کالشمس فی وسط النهار بیدار دیده اعتبار بار و اغیار در
و حضرت شاه عالیجاه دخی فوق الغایه قدر آشنای ذات و محرم اسرار زمان لری اولوب اوان اخراج
توغ پر فر و غ و ضرب خیام وقت نهضت جهادده مقتضای ارکان طریقه صدیقیه اوزره مستخدمهم
و مستظهر قلوب قراء باب الله اولملری میمنتیله ظاهر بالحق و فی الحقیقه ارباب تحقیقه ملحق
اولشدر *(مثنوی معنوی)* آن دعای بخودان خودد بکراست * آن دعا زو نیست کفیت
داوراست * آن دعا حق میکند چون او فناست * آن دعا و آن اجابت از خداست * واسطه
مخلوق فی اندر میان * بخبر از لایه کردن چشم و جان * بندکان آن رحیم و بر دبار * خوی حق
دارند دار اصلاح کار * مهربان بی رشوتان باری کران * در مقام سخت و در روز کران *
هین بچو این قوم را ای مبتلا * هین غنیمت دارشان پیش از بلا * (مر ویدر که) * آخر خریفده ناکاه
صلا یوروب غین الجمع خلاصه سیر باغ خاص لریله توجه اتنا سنده تا در باغ لطیف لریله وارنجه آثار
خزان نمایان اولوب حریم باغ لریله مقدم کرامت توأم نموده اولدقریده بعض اشجاری از هاری و بعضین
اشجاری ایله و کلب لری پر کل خندان و بلبلان نالان و هزار دشتانی ماجرا کو بیان و چمن و شکوفه لری

حضرت جلی جمال الدین

کمال جوش بهاران اوزره مشاهده ایدوب و تقدصقای روضه بهشت ایلده خوشوقت و تزیینات
اولدقلری خیره الحصار وحسرة النظار اولوب هرکس موجب صفوت قریحه ایلده مقتضای نشاط
ترنم خیز اوزره *(نظم)* هر سرخاری آن شمع تجلی میزند * تا کدامین آتشین رخسار ازین
صعرا گذشت * مشک میجوشد بجای خون ز داغ لاله زار * تا ازین وادی کدامین آهوی
مشکین گذشت * خار دیوارش همه کلخیز دریا میزند * از زمین باغ ماند خضر قرخ رخ گذشت *
اسات مناسبه الحال ایلده نواسنج و نغمه سرا اولوب همانا وقت رجعتده بنه در باغ فرحز ارزدن
طشهره جقد قد برک و بر خزاندن غیری و آ نار موسم خریفتدن ماعد ابر نسنه بدید اولوب مانند
واقع اول نمایش واقع چشم بندتوت قدسیه ایلده نالود اولدیغی معروض حضرت شاهی اولدقلده
آن عکس جمال الدین بودنما بعکس از اصل غافل بودید و ماهمواره آن بهار همیشه رادرباغ جمالش
می بینیم دم حقیقت توأملریله بنهماده اولان مرآت آشنایی دن حسب مساعده العبارة تنبذه فرمای
بیان و صورت کرامتله سیرت صاحبندن محبوب اولدقلین عیان ایتکه بزم ارشاد آرا اولشدر
(مثنوی) کشت دریاها مسخرشان و کوه * چار عنصر نیز بنده آن گروه * این خود
اگر ایست از بهر نشان * تا بیند اهل انکار آن عیان * ودخی ذات پر برکات حضرت جمال
الدینی کویا کردن دولت شاه مرادیده هیکل امان و حرز جان ایش همانا که جمال دین زیر پرده فنا
اولدقلده اطراف ملک کتدن هجوم عام ظهور ایدوب قوص اووه ووقعه سی باعث پریشانی جمعیت نادره
زمان اولشدر و وجودش یقاری جوار برادر بر زکوار لریده آسوده تحمل اقبال حواس جسمانی
اولشدر نور الله مرقده و علی مدارج القرب اصعد آمین بحرمه سید المرسلین *(حضرت جلی عبد
الجلیل)* سالف الذکر الجلیل جلی علاء الدین قدس سره العزیز انبای کرماندن اولوب والد ماجد
لریدن تکمیل علوم ظاهره عقینده حجرات آستانه سعادتده انزوا و تصفح آثار کار طریق موصله ایلده
حسب علو الهمة نصاب اسلاف عظامله عمل و ریاضات شاقه و مجاهدات فوق الطاقه تحمل
یور و ب من عمل بما علم ورثه الله علم مالم یعلم مصداق بجه علوم و اعمال و اخلاق و عرفانده یکانه زمان
مشار بالینان دوران اولوب صدور اشارت و وحائیه جدا مجد لریده خانقاه مصر قاهره به استخلاف
اولشدر *(مر ویدر که)* فی الاصل دار العزیز مصر قاهره ده خانقاه مولوی جامع از هر جوارنده
زاویه حاده و شتلا اولوب لکن نظرگاه حضرت سلطان دیوانی قدس سره النورانی اولمغله منفرجه
معنویه و مهبط انوار فتوح روحانیه اولوب نوبت حضرت جلی مشارالیه کلنج اول بقعه مبارکه جای
آسایش سیاحین اولشیدی لکن زمان سعادت عنوان لریده همان ملازمین خدمات رکاب همایونلری
جلت ان اولمغله بوجه من الوجوه قابل سکای عین الجمع اولمغله بر روز و زده حضرت شاهزاده
والا جناب میدانی بنده لرینه خطاب یور و ب در میان زندگان مارا یل جای قابل سکین داده اند این
سجاده را برادر و عیان مرد کان قراقره برانداز نادر انجانی مضایقه آسایش چند روزه کنیم دم غیرت
توأم و فرمان قضا جریانلری اوزره درویش نفس بند دخی مجاهده ارشاد پیرامنلین بردوش صدق
ایدوب باب زاویه مر قومه به توجه ایتد کده حضرت جلی دخی نمضت بر حکمت یور و ب و مانند
ذرات جملة ارباب ارادت اول مهر سپهر ولایت پیر و اولوب بواسلوب اوزره قلب الهام بقباری
قلب مکنه تهیم ایلده قلب صف اخوان الصفا ده بر تواند از در دیوار و بام جانبین اوله ورق سوق الصلیه
جوار فی تشریف یور دقلده ناگاه رجال دولت مصر به ده بالفعل عمید الاقلام اولان رشید فخامه
مصادقه یور دقلنده اول مطلع خرشید فراست کیفیت حال و ما له منتقل اولوب اسب صبار فتار دن

حضرت جلی عبد الجلیل

نزول ایدوب دست بوس لریده مشرف اولدقلده دعوت داعی خانه قصد یله و راه صوب سعادت لری
اولدیغین عرض حضور عالی ایدوب هزار ابتها الله نیاز مندا اجابت اولنجه کرم و لطف و مساعدده
رجای را خلاص یور و ب سرای عمید سعیدی پر نور جمال ایلوب هرگاه که صوب مصممه حرکت
اشعار یور سه لرتکرار مکت و آرام یور ملین اقتراح ایتکه مهمانی سه روز باشد بعد ازین رفع
کرانی میساید لطیفه لریده مقابله فرما اولدقلنده عمید مخلص دخی مهمانی در خانه دیگران باشد این خانه
آن مردان مولویست عنوانیله عرض خلوص و بر قطعه وقفیه معمول بها کار سجاده مبارک لرینه
وضع ایدوب کندوسی لباس خاص ایلده استئذان و داع ایلد کده منع خیر بودن و قبول کرده
حقرار کردن نشاید مقدمه شریقه سیله عمل و تبشیر و قبول یور و ب صکر ایام ضیافتده عمید
صادق حرم و اسباب سائره سن سرای آخره نقل و بساط و اوای و ذخائر و لوازم مطبخ مقوله سن
ابقا و سرای معهودی بحسب التواضع والالواحق فقرای حضرت مولانا قدس سره الاعلیه وقف
و وقفیه سن تعج و تسجیل ایدوب انحق عرض مقصده بهانه جویان و وقت مناسبتنه نکران ایش
و اتها ز فرصت ایدوب نائل مرام و منظور اولیای کرام اولوب جناب شاهزاده ولایت نصاب قیام
و قعود لرینه بنده بونک کبی فتح من حیث لا یحتسب ظهور ایدوب انشای حرکت و نهضت لریده عدم
تحمل و اصطبار لرینه حمل ایدونرخشش و آراملری تهی اولدیغین ایقان واذعانه موفق اولوب
عمید حمید نا کاهی مظهر اولدیغی عنایت رشک و تحسین ایتشدر در فی الحقیقه اول محب مخلص
بو گونه مناسب وقت جلب حسن نظر ایلدیکی دقیقه معنادار الی آخر الا یام زین المحافل خلص احباب
اولمغله شایسته اولدیغی انصاف پیشکان عهد و عهدنده بی شائبه اشتباهدر شریله و حسن مآب
لکن مصارف و زمره خانقاهه مدار اولق اوزره ضیاع و عقار دن وقت مرادیدن احبابه
مساعده یور میوب (این قوم ما از خزانه فتوح صمدانی مرز و قند و از ادرات غله اوقاف خلاقی
مستغنی اندلا سیماشو کرا متا کل کردن رهز نیست) نفس محققانه لریده سد باب مراجعت و بدیهه
بو قطعه شریقه لریده جدا مجد لرینه پیر و راستین اولملین ایما یور مشلدر *(نظم)* رزق ما بر ما
زما عاشق تراست * اینچنین فرمود پیر حق تراست * در میان ما و او ناز و نیاز * هر دوروی
عشقر از یب و فراست * حتی بعد زمان حالا اولان اوقاف جهته معاش فقرایه تعیین اولدقلده
بقایای اخوان حضرت جلی مشارالهدن چند نفر متوکل مخلص حوالت خواه سیاحت اولوب
سبب اختیار سفر دن مسئل اولدقلنده (در میان که جکر اقتاد ذوق خضر خیزد و کرسفر از کدر
حضر سهلتر نماید) مقدمه مکاشفه انجاملریله پاسخ راسخده اولدقلری الی یومنا هدا سکان
خانقاه مر قوم ین لریده صفای وقت و ذوق اتحاد اولمغله ثبوت باقیه نظر دقیقه شناساندر و بعضی
ایامده قلت فتوح مقتضی قناعت و بدل و صرف موجود مقتضی توکل اولمغله صفای القلوب السنه
ستندن کلمات افسوس عدم قبول اوقاف مسموع اولدقلده ان فی زماننا وانا للقناعت والتوکل
وفی ابداننا و اوار و احنا تر و یضار و ترویج الهما القناعت عزة والتوکل ثقة به تعالی والجوع طعام
الله یحیی به ابدان الضعیفین انقاس نفیسه لریده تنقیس یور دقلری عقینده نیه ابواب فتوح بی
اندر بی کشایش نما اولوب سکان خانقاه و عیال متأهلین الوان نعم ایلده مغنم اولدقلندن ماعد فقرای
احبا و صفای محله دخی سیر خواران خوان ضیافتلری اولور لریدی فطما و عذ وجل فضل شکر
و مزید و منعه تعالی لطف صبر العید و نوبت خلافت خانقاه مر قوم برادر لری جلی عبد الجلیل
حضرت لرینه نقل ایلد کده کافی السابق تکلیف قبول وقف صورت پذیر الحاح اولدقلده (این رباط دودر

عالم مهمان سیرای میزبان اکرم الا کرمین است که پیش از خلق خلایق تسویه امور اوقاف مسافری
این رباط را که ماهر موده و در لوح محفوظ و قیبه های ارض و اوقاف را تسجیل نموده و از امنای
ملائکه متولیان نصب کرده و آن موقوفات مرهونه بالا و قاترا بدان متولیان تسلیم فرموده و امر
فضل و احسان کرده که در اوقاش بار بایش رسانند و لایعصون الله ما امره پس چگونه مردم و من
بوقف حق خرسند نباشد و بوقف خلق اعتماد کند (تحقیق حقیقی الاعتقادیه سدر خنجره ارنیاب
و شد کسره احتجاب بیور مشردر لله در هم و قدس سر هم و نور قهر هم و عظم اجر هم و اید بر هم آمین
یا مجیب السائلین) (ودخی) * تریه نوبازان طریقه اولویه مولویه مخصوصند و مقرر الارای خواص
اولان هزار و یک روز تعیین خدمت مطبخ اخوان نادیده مشایخ عرب اولغله استفسار وجه تخصیص
اولند قدس (ان الجبله البشریه علی حب الخدمیه فالخدمه ادخل فی رغبه الانوف و زجر النفوس
واجلب للانظار الحسنه و ادفع للصفات القبیحه و هی انفع النوافل فی التخلیه و التخلیه فاما تعیین
خدمه الطبخ فلا اعتبار فی ان النبات و الحیوان یترقی بالطبخ مقام الکمال فالمرید الرشید یعتبر بخدمته
فی سعی فی طبخ نفسه حتی یصیر کالطعام مقبولا فی طبایع الاخوان و یجتهد فی تحصیل الغذاء الروحانی
فیستعد بالتیمه به و یوافق ما فاقصد من هذا التخصیص التریه و التیمه و سر العدد ان هذا المقدار
جامع لمرتبه بایه العدد و نه بایه و ما بینهما فالجهد اذالم یوفق بالذائقه التي اشرنا اليها فی هذه المدة
المدیده الجامعة للراتب العددیه فأمره مشکل و زمام تریه مفوض الی ید المرشد فاما ان یجلی سبیل
و یأمره بالسباحه و اما ان یسله الی من یتکفل بنظارته من الاوساط أو یبقی فی مرتبه قابلیته) بیان
ارشاد عیان لریله بسط بساط توضیح فی الجمله بیور و بقیه دقیقه حقیقت حالی من لم یحقق فی المقام
لم یتیقن بالمقال مضمون غیرت مشحونه حواله بیور مشردر و المقال یتقصی فی مقامه و المقام
لا یتکشف من مقاله فاین الخبر من العیان سر و صل والا فلا تخیر سلسله مشکل فهداهو المشار الیه
بقول الشیخ الاعز الا کرم و الغوث الا شرف الاعظم اعنی به ابومدین الانجم من جالس الصالحین انبه
من غفلته و من خدم الصالحین ارتفع بخدمته فطوبی لمن ساقته الهدایه الی محبتهم و قاده العنایه الی
خدمتهم و دخی به رسنه جمیع مقیاس نیل مبارک هنکام بنده جمله مشایخ و علما و صلحا و کافه رجال
دولت مصریه حاضر و اولوب صنوف قربات الیه باز مند ترقی رتبه نافع اولد قلرند حضرت شاهزاده
والاجتباب دخی تفرج کیفیت جمیع مذکور بیور و عین الجمع اخوان و خلانله مذاکره
احوال منبج و جوش و نفع و ضرر و دمه و دانه اسنده قدر مقصود و رتبه مطلوبه عدم وصول کافه
اهالی به بیم غلاریسان اولد یغنی معروض یشکاه ولایت دستکاهلری اولنج دعوت قوالان و عقد
مجلس سماع و صفای بیور بلوب ای نیل تونیز چو عاشقان بجوش خطاب کرامت نصایلری عقیننده
شینافشیتا از دیاد پذیر و تجاوز خدمه عینه قریب اولد قدس بیور و داعی اتمام دعا و کلمات کش
دوام جوش اولد یغنی محضا توجه قلب تأییدر هنلری مدار برکات دار و دیار اولمق اوزره مجمع علیه
متفرسان آثار عبر اولد یغنی رسیده خدمه و دواتر و اشتها در * (نظم) * مصر عالم را عزیزانند
بر تخت فنا * چون دل و جان است ساری فیضشان هر قوجرا * چون بجوش آیند از بسط
نسیم بخودی * نیل رحمت کف بر آرد برب هر موجرا * و چون ذات عجم البرکات لری مانند یوسف
کنعان ولایت زاویه حاده خولدن سرای منفرجه عزت اشهار کرامت شعاره شریک بخش و متوجه
اخلاص کار و صغار و مقداری سیال دادده ارشاد سلاله صداقت دار اولوب و حجر تریه لریده
حضرت چلبی عبد الجمیل دخی رسیده رتبه ولایت و شایسته بایه خلافت اولد قدس حضرت چلبی

موی الهی استخلاف بیور و ب کند و لر بهانه صله رخنه متوجه وطن اولمق اوزره جمله اخوان و خلانله
استخلاف بیور و ب لاعنی عارضه و داع برزم فانی و عزم جوار رحمت سبحانی ایه رخت اقامت کش
دار بقا اولمشردر و قراهده خوشان قدیم مولویه ده آسوده روح و ریحان روضه خنان و خاک
بالک و سربان کلمی فرار مشتابین و مستند مخلصین اولمشردر روح الله تعالی روحه و افاض
المستمدین قنوخه آمین یا مجیب السائلین * (حضرت چلبی عبد الجمیل) * لایب و اتم برادر کوچک
حضرت عبد الجلیل اولوب دیار رومده متداوله اولان قنوق تحصیل و مصرده دخی اقسام علوم ادبیه
و حدیثی جمیع ادب و وسایه حقیقت مایه اخبرر کوار لریده شد نطق تسلیمه سالک منهج معرفت
نفس و مالک منهج علم لدن و فائق الاقران و سابق الاخوان و ولی عهد مری و مطمح نظر عنایت
مرشد اولغله احراز رتبه خلافت ایدوب جانشین شیخ سایه کستر لری اولد قلری معروض سده
ولایت آشیان جناب خشکارا کبری اولد قدس انضمام اشارت روحانیه لریله صوب سعادت لریه
تقریر نامه خلافت و استوای مشیخت ارسال بیور لری یغنی ضمیر الهام تویر لریده جلوه کرا اولغله عین
الجمع اخوان و خلانله بولاق نام محله مبادرت و لب نبلده مرابط معاش اولان موضعده برید آستانه
جد امجد لری استقبالی بیور و ب تجدید عهد قدیمه و تهنیه دولت جسمه اولمشردر و وجود بهبود
فائض الجود لری ماه مصر حسن زند کافی و مشرق انوار معارف روحانی اولغله اکثر رجال دولت
مصریه سر داده زانوی ارادت و محبت و عرقیه کش انساب لری اولمشردر و اصل اسعد لریه خلایق و خلایقا
اشبه اولغله حقلرنده طوقای احبابدن لولا التناسخ باطل لقلنا فی حقهم ما حل روح فی جسدین
نکسته سی مثابه کیر مثل سائر اولمشیدی * (مر ویدر که) * بقاع محبته مذکورده دن برده لری تنگ و تارده
سهره بخار دن بری اشغال نثره فساد ایدوب رؤس معدوده کلاب ذکورری بر برینه ربط ایدوب
وینلریه برکاب ماده سرین بند و هر سرز کوردن طرف راس کلب مؤنه بر سر رشته علاقه تعلیق ایدوب
و جیار و وس ذکوره اسائی رجال دولت مصریه بی رسم ایدوب بر قازغان ایچنده تغلیه و بعضی افسون
سفلی قرائت و آتش قرغانه نفخ ایتکه در حال میانه عسکر مصرده آتش قسته مشتعل و دیک فساد
جوشان اولوب با جمعهم قعال و حرا به منتهی اولد قلرند حضرت شاهزاده ولایت نثر ادشقت بیور و ب
ناگاه حضور سعادت موفور لریده اولان کوزه پر آبی الوب سمت مطبخه شتابان اولوب کلون مطبخده
اولان آتش اوزره دو کوب بقیه ناری پای مبارک لریه الطفای بیور و ب نادر این میان نور عبد الجمیلست
نار سحر و قنده را جای نباشد نفس غیرت فرمالریله اشارت مال حال بیور دقلری عقیننده بفضل الله
تعالی من حیث لا یحتسب بین العسکر مصافات بیدار و فرد و احدلک خون ناخنی ریخته خاک دار
الاولیا اولدن جمله نک قلوبی نور اثنافله منور اولوب و ساحر ماهر مسفور لک دخی حضرت قطب زمان
صیب ماء کرامت ایلد کده آتش مکرری خامد و کندوسی مصر و عا و مختو قامیت و جامده اولد یغنی معلوم
خاص و عام اولد قدس عموم اشاکر و حامد اولوب لاشه ما کرمقهوری طمعه کلاب ادب و داستان
کرامت آشیان حضرت غوث العبادی و جوه احترام و صنوف اکرامه مجمع شکرانه یتقیاس ایدوب
فی الواقع ذات بربر کاتلری سایه انداز ساحه مصر قاهره اولد یغنی سر بران دغدغه صرصر قنه دن
آسوده و عیش خوش و لطف اتحادله کامران و اوقات گذار اولمشردر همیشه همچنان باد بالنبی و آله
الاحیاء کما اشر الیه بقوله قدس سره اذا جعل الحکیم عزت کلمه رئیس القوم من اهل التوحید و جمیع
الوحده تستفید البایهم بالاثلاف و تستنضی ارا و احهم بالاثحاد و تستکشف نفوسهم عن التفرقه
والاختلاف و اذا انعکس الامر تغلب الحال و یخیر الی السیف المال فهذه سنته السنیه و عادته المتقنه

ولن تجد لنته تبديلا ولعاده تحويلا * (نظم) * چون سایه ولی است سرمایه سلامت * باید سپرده
 سر در نیل این سعادت * جانهاز تبديلا * بدل همدم شوند تنها * تنها نه انکه باشند این زهر ملامت
 * (مرویسکه) * دار السلام بغداددن ایکی صاحب دل طوف حرم خدمت احترامی قصدیه
 روبراه مصر اولوب هزار شوق و بشمار اخلاص ایله طی منازل ایدوب نازل منزل مرام اولوق
 اثنا سنده باب النصر دن دخول و میان ازدحام خلافت قبل الزوال خانقاه تسمیر ساق شتاب وصول
 ایدوب پیش و پس لریدن اغماض عین احتیاط ایتمیشیکن ناگاه ماینلریدن بر سوار کذا ر ایدوب
 و هر ایکی رکابی طرفیه باعث آزار و بادی انکسار اولغله بای رهواری خطا ایدوب سوارین انداخته
 خالک خف الانف ایتمکله افتاده بیچاره نکدر حال حالی ذکر کون و مشرف مال احتضار اولدیغی
 آینه کیتی امیر انما اولان طبع انطباع سر شترنده جلاوه کراولجه آشجی باشیلرینه شور سیمه ایکی
 گستاخ خراب کار مردم آزار کله کدر قبالة باب خانقاهه مترقب اولوب و خراب کرده لرین آباد
 ایتمکله رخصت التحاق اخوان اولدیغین افاده ایتمکله اوزره تنیه و تأکید سیوروب فی الواقع
 درج معدوده مرورنده ظهور و آشجی باشی به عشق ایدوب اراده و لوج درگاه پیر آگاه ایلد کلرنده
 مضمون تریه مشکون تنیه نیلری اوزره جواب دفعه مقابله اولدیغین اول ایکی مشتاق کار افتاده
 کند و جنانا تنلرینه و حضرت عزیز لریه عنایتنه واقف و مشغول ندارک تعمیر کار افتاده اولوب
 در خانه ماتمکده سینه و اصل اولد کلرنده اذن عیال و اتباعه سر بالین خراب مر قومه کلوب درد مندی
 میت متفلس معاینه ایتملریله کمال مرتبه پشیمان و دائره قطیبت و حوزة غوثیت شاهزاده مشار
 الهده کرداری جز ملریدن شرمسار اولوب * (بیت) * ای بدر ماندکی پناه همه * کرم تست عذر خواه
 همه * مصداقچه نه قلب تابنا کارندن استمداد و همت علیه لریدن استشفاعله توجه مدید و کربیه شدید
 و بر ساعه سینه نیاز اکید ایدوب بعنایه الرؤف الشافی اسیر فراش اختصار ایکن مظهر عفو و عافیت
 اولوب طرفیندن استعفا و اعتذار رسیده مطمح نظر اعتبار اولدقده رجعت ایلد کلری دخی و جدان
 مکاشفه عنوانلرنده لمعان ایتمکله نای و قدوم و عین الجمع اخوانله استقبال امر اولنوب مساعد
 جمیله بیور لغله اتمام خرد طریقت واکمال رسوم قدوم عقینده محرم خلوت سرای صحبت و انس
 اولد کلرنده * (بیت) * ناتوانی بنده شو سلطان مباش * کوی باش و زخم خور چو کان مباش * نادرین
 خرقه ایم از کسی نه برنجیم و نه برنجانیم * غوای پر جند و الیه نصیح و تعلیم بیوروب مردان
 صاحب السیف غیرتک آ نارجلا لیه لری البت حق ایله اولدیغندن ماعد اقل و هدم و خرق خضر
 علیه السلامی قیلندندر دیو کرامت نادره خصوص مذکور لری مضاعف و انحق صورت قهر
 و تدبیر بکتا و اثر سراناعتد المنکسرة قلوبهم و انضمام عفو و صفح و تعمیر بعد التخریب غرة ان الله تعالی
 عفویحب العفو و نوب او با و خارقه لرین جامعه جمال و جلال عدیوروب کمال رجال الله شیهه حسنه لری
 اولدیغین تحقیق اثرنده مشرب و سبغ الشفقه لری اثبات و انبات اوزره جاری و انوار کیمانه لری
 جمله به ساری اولدیغی عامه اهل دیاری یار و علی الخصوص سابق الذکر سواری جمله متعلقا نیله
 فتاده دام ارادت لری ایلدیکی حال این الاهی سمر عبرت اثر و روشنگر خواطر نصفت نظر و تردد
 شکن طباع خیره فکدر * (لطیفه) * وفور کرم کرامت تو املری مهابتزد کان صورتی جسور
 ایتمک سوال مضمرینه چه کنیم که قانون عزیز مصر صدیق لا یترب علیکم الیوم یغفر الله لکم و هو ارحم
 الراحمین بوده است و امثال مار ازهره آن نیستکه فسح این کند نفس نفیس لیه جواب ارشاد مآب
 بیور مشلردر * (چنانکه) * حضرت پیر قدس سره المنیر فرموده است * (مشوی) * حق بدید آن

جمله را نادیده کرد * تا آنکه مردم در فضیلت روی زرد * باز رحمت پوستین دوزیم کرد * توبه شیرین جوجان
 روزیم کرد * هر چه کردم جمله نا کرده گرفت * طاعت نا کرده آورده گرفت * علی الخصوص اینجین تیری
 و عقوبت در میزان حضرت قرآن نقصان دارد که نص کریم * (وان عاقبت فعاقبوا بمثل ما عوقبتهم به)
 است و این سوار بر کلب زده و ایشان بالکلیه خراب خواهند کرد و این ظلم صریح است مع هذا ختم آیه
 کریمه * (ولئن صبرتم لهو خیر للصابرین) * است و اعتبار اولی الابصار بر خاتمه باید بود عنوانیه پرده
 بر انداز روی حقیقت کار اولمشلردر * (مرویسکه) * طور لطیف لری مستعدین استفاضة انظار
 حسنه لرین علی الدوام جمیعخانه حضور لرنده ایا ایدوب حلقه صحبت شریفه لریدن دور اولغله
 رضا ویر میوب مانند روانه پیرامن کرد شمع جمال لری و حاضر بالوقت اقبالی لری اولده انتهاز فرصت ناگاه
 ترغیب و انزوی حجرات و اجتماع بی برکاتدن ترهیب سیاقنده اطلبوا الفضل من رجاء امتی و عیشوا
 فی الکافهم حدیث منیفیه استشهاد سیوروب * (نظم) * بهر حالی که باشی نزد او باش * که از نزدیک
 بودن مهر زاید * جدایی زهر راحی آزمایی * کسی خود زهر را چون آزماید * اگر تو پاک و ناپاکی
 بکریز * که پاک که باز نزدیکی فزاید * آیات شریفه لریده حضور بی غیبتنه استعدا بخش اولمشلردر
 فی الحقیقه تسلیم فرمان الزم الادعائی اولان اخوان و خلاندن اکثری انشای صحبت بخودانه لریده
 دوچار حسن نظر لری و بر مراد لطف نفس فیض اثر لری اولمشلردر طوبی لهم و حسن مآب * (قطعه) *
 کرچه در کار همتم و ایلم * هست در زیر چرخ بوقلون * همچو نوش بهار و نیش خزان * کل امر بوقته
 مرهون * مصداقچه اگرچه همیشه سایه همت پیران مفارق مریدان اوزره در کار حمایه در لکن
 مراعات وقت سر آخر در سر مریدا گاه اوقات پیرده زمان استفاضة سن ادرالک ایتمکله حضور علی
 الدوام اسهل سبیلدر طالبان ساعت قدره احیای لیالی اولدیغی کبی و جناب ولایت مآب حضرت
 جللی موی الیه شیوه اصحاب صفه نما و صفا بخش خلان وفا اولدقچه کویاد اثره سعادت لری و وفق اعظم
 راحت و رفاهیت حوزة ولایت مصریه اولوب الباطن بنیان الظاهر اولای فقره ثانیة الظاهر عنوان
 الباطن اولمشیدی ربه فتوح لری ترقی پذیر اولدقچه بین الخلاق صحت و عافیت وسعت ارزاق و نعم
 و اثلاف قلوب دخی مر داد و هر کس کامران عیش خوش و وقت صاف اولوب دقیقه شناسان وجود
 فائض الجود لریده هر لحظه قری العین دل و جان اولور لری * کن بر روز مقابله مسند آرای تذکیر
 و متکازیب تحقیق مشوی اولدق لری خلانده ابراز رقت و کربیه زاید الوصفه جمله حضاری مانند
 بلبلان نالان و بعد السماع و الصفا حلقه صحبت عارفانه لطائف پیرالرنده عین الجمع اخوان و خلانی
 اظهار کمال نشاط و خنده شکر نیلریله کالر کبی خندان ایدوب محرمان راز بو کیر جالتین متعاقبتین
 اولوب آخر زنده اگرچه اولعاشاقی زار بیوروب لکن ثابا احسان تلافی ایله شادان اولدیله عیار نیله
 عرض شکران ایلد کلرنده آری مقتضای تعاقب فراق و وصال اینست کلمه جامعه لریده ایمای
 مر ام بیوریلوب مراد شریف لری فراق یاران حضار و وصال دوستان غیب اولدیغی بین المقابلتین
 مبادرة جوار خداوند کاری بیورملریدن ظاهر اولوب ذات عرش مکی لری * (بیت) * کربیه او خنده
 او نطق او * نیست از وی هست محض خلق هو * مضمون وحدت مکنونی اوزره مظهر شئون
 قدسیه اولدیغی تحقیق ایلیوب ادنی بهانه انفعال مزاجی ایله و گردان بزم فانی و خرامان خیابان جنان
 و پهلوی برادر برز کواری زنده غنوده آغوش مادر خالک پاک اولمشلردر طیب الله ثراه و جعل مقعد الصدق
 مشوا آمین یا مجیب البائسین * (حضرت شیخ محمد زنجیر شکن) * شاه جللی بن محمد جللی بن فرخ
 جللی بن چلبی خسرو اولاد کرامتدن اولوب جذبه مادر زاد ایله ولوله انداز شهر شهرت و شکار کند قوت

حضرت شیخ محمد زنجیر شکن

قدسیه بوستان اول وزیر بازی ولایت و لطف تربیه و حسن حمایت از بهر رشته کش ارباب صحو و سکون
اولوب قدر مشترک کسب علوم عقلیه و نقلیه درصکریه مدت مدیده خدمت شریفه لریده مستفید
انظار حسنه و مسترشد انقاس نفیسه لری اولغله باطن فاطناری کلشن اسرار الهی و مخزن معارف
نامتناهی و ظاهر طاهر لری مطلع لوا مع خوارق اولوب شمع جمع خلافت اولغله شایسته بلکه اجرای
من اسم غیرت اسلافه بایسته بر صاحب السیف والا همت ظهور ایتمکله جانب جناب سر مقدس
خداوند کاریدن اشارت علیه صادر اولوب ناکاه تخصیص خلافت خاتمه بلد فاطنا لیه ایله کویامرده
شیطان قولندن بقایای سیف اولترک حسم عروق فساد اعتقاد لری و اول خوالی و اها لیسین ردائل
انکار و مزابل اصراردن تطهیر و تطیف خدمته تعیین اولترشردر و کاینی آتار جالیه پیشقدمان
طرق ارشاددن متأثر اولوب سنکین دل و فسرده جان اولان منکرین مقررین آخر الکلام
الصمصام موجب طعمه شمشیر جلال ایدوب سفهای دیار خار زار مر قومن آزار اصحاب قلوب
من کسره به فرد واحد قوت جبارتی قلوب سر داده زانو اید و محبت لری اولتر مظهره
کین خمول و نفاق و سر زربش اید بار و بقیه رهین عیاشات رفاق اولترشردر والی بو منا بقایای هر اس
شمشیر غیرتی قلوب اخلافه مجایکیر وصولت و هیبت مردانه سی ضما اثر اجلا فده تدیر و اذکار و قایع
دهشت افزا لری السنه خاص و عامه سمر دلپذیر در * (مر ویدر که) * آستانه کروی آشیانه مولودین
خواتق کافه ارسال خلفا اولند قدغه عادت حازمان سجاده پیرایان تربیه معظمه ثابت قدمان و تمکین
روشان قفردن حسب مایقتضیه الامر تعیین رققا اولغله حضرت شیخ محمد جنبه دخی ایام قفرت
تغلب منکرینده خاتمه مر قومک نظام امور مقابله و مطبخی بالکلیه خلل پذیر اولق حسیله مطبخ
و مطر بخانه و حلقه سماعه اسباب قیام و مدار نظام اولق اوزره اون سکر نفر صاحب درون غد
قلندری پوش و تنوره شمسی کش اخوان صفاهمراه اولوب واصل مستند مشیخت اولد قلندره پیشین
رفت و زوب دائرة بقعه مذ کوره ایله اشارت تخلیه مزابل و تخلیه منازل عزت نشان محققین اولند قدغه
ولوله نای و قدوم صحاح بید ماغان انکاره زور آزار و دوران بر وجود و حال چشم اعثمان اصراره
کرد باد غبار کار اولوب رؤسای ابالسئه انسیه تر ویریه نهی منکر عند المنکره جهله بطله طلبه
مبادرت ایدوب جوار خاتمه کین عناد آکنه کلوب دخول مراد ایلد کلرنده حوالی مقام مردانی
مانند حصار افلاک برج مشید و باروی رفیعله محاط و محروس معاینه ایتمکله مجال باب اضرا اوله میوب
استراق سمعه قرار ویرد کلرنده پسماند کان خنده دن بر کوه مکره سنک انداز لکله ایدای فی الجملة به
قائل اولغله جواره مر میله ری مانند شهب به کند و لره رجعت ایدوب اکثرینی حریق آتش عجز و جرح
ایتمکله قراری فراره تبدیل ایدوب بعدالفرق دارالندوه لریده جمع اولوب عقد مجلس شورای دفع
ایلد کلرنده سر حلقه قفنه اولان شخص بی تشخیص مبتلای صرع لا یقطع و مخنوق قفوت اولغله بر مقدار
ناثره عتق و طغیان لری منطقی اولوب لکن ایام شریفه مقابله ده صدای نای و قدوم واصل اولان
مواضع دن دخی تا عده اوقات کذا را یکن بقضاء الله الغیور المغیث اول قوم باغشک طعنه لری طاعون
ایرا ت ایدوب ذوق و صفای اولیای کرامه بغض و اها ت لری کند و لری گرفتار ماتم تمام ایلوب نصف
اهالی مرتبه سی سوخته نیران و با اولوب مطعون اولترک بعضی لری رقیه قدسیه لریده سلامت یاب
و بعضی لری واقعه لریده دست سودنار کلری و بند و زور قرا ینله خلاص اولد قلری بین الاهی شایع
اولیحق اکثری موقن انصاف و توبه کارا عتاف و شرفیاب حضور مجلس مقابله اولوب کوشدار
تحقیقات حضرت مشنوی اوله رق دخیل حلقه احباب اولترشردر و محرومان سعادت از لیه و نااهان

سرمدی اولتر مایق للبقیه الا للبقیه متعاسخه متوازی پرده مداهنه اولوب حضرت عزیز مشار
الیه رایت افراز تا سید محمدی اولترشردر همچنین باد اید الا باد بالشفیع و صعبه الاحجاد * (قطعه) *
نکر و انرا بدکن و کچ نکاهی راستان * از کین خبث کوه مرتع ماعون آورد * چون زبان
طعشان از حد درازی میکنند * از کین غیرت حق تیر طاعون آورد * (مر و یستکه) *
حضرت زبده الابدال و قدوة الرجال زنجیر شکن صاحب حال کار مردان ملامیه دن و مستوران
قیاب شون سلا میه دن اولغله نعل باز کونه اوضاع و اطوار لری حواصل شکاف ظاهر پرستان
و باعث هجوم خرده کیران اولوب لکن قوت دافعه روحانیه لری سد سدید و زخم جانکاه سیف
سر انلری اشتمن الشدید اولغله بعضی جنایات ظاهره ایله هر اسان تطاول ولات عرف اولانلر
سایه حمایت مایه لرینه التجا ایلد کده خصما ارضا اولوب دست تعدی مصادره دن رها یاب اولتر لیه
ناکاه قتل خطا ایله بر شخص متهم اولوب حبس زندان دن بر تفریله ید کاشته کاندن تخلیص کریان
و دامن ایدوب حرم حمایته عزیز مشار الیه دخیل اولد قدغه خدام امیر لوانتکه درگاه اولیادن کرها
اخراجه تعدی ایلد کلرنده منوال سابق اوزره اصلاح خصما و دفع نزاع شرعی اولوب طرفینک
صلاحنه سعی سیاق قدغه خند روز اسفها ل اولند قدغه بنهماده آتش نفاق مشتعل و حیت امیرانه
و غیرت غوثانه تصادم ایتمکله امیر مسفور کتخداسنی بای حال قاتل مر قومی خاتمه ایدن اخراج و وضع
زندان ایتمکله اوزره حضرت یکانه زور کار قدس سره العزیز ک حضورینه ارسال ایدوب کتخدای
مزبور دخی حق ناشناس بر پیلد عامی اولغله امیر مسفور ک توصیف شد تیه عزیز موی الهی
تخویف صد دنده تحا و زخده و هر زره درانی ایتمکله غیرت روحانیه جوشه کلوب (تو کوی که باشای
مار ایدیکران قیاس مکن و ما همچنین میگویم پس حال باشای خود را بین) دیوم مقام خدمت مید ایلده
قائم اولان درویشه تیر و کان مایار دیوب دست جلادت پیوستلرینه تیر و کانلرین الوب پیشگاه میدان
مردانده اولان لیون اغا خشک اوز رنده اولان بر لیون مقابله بر تاب تیر جکر شکاف ایلد کلرنده تیر
ند میر قضا میر لری خطا ایتمیوب خذالرنده اولان لیون نشانه اصابت ایدوب هر ایکسی بای درخته
ساقط اولد قدغه بر و تنجهیز باشای خود مشغول باش و از بن دخیل در که مردان خدا دست تعدی
بدار دم غیرت تو املر یله دفع اثناسنده پی اندر پی خدمه باشای مر قوم کتخدای مسفوره کلوب ناکاه
باشامری در دشکم طوطوب یوزی اوستنه دوشوب حال اسکرات موت اوزره در دیو خبر ویرد کلرنده
کتخدای بی شعور ضروری انصافه کلوب الامان الامان ای مرد میدان زمان عنوانیه دامیوس
استعفا اولد قدغه کر لیون سقادی بموجب اولیار اهست قدرت از اله تیر جسته بلز گرداندر راه *
باز گردانیدن ممکن بودی لکن قضای میرم بود بعد ازین همچنانکه وصل آن لیون بحسب العباد
متمتع است دفع آن زخیم جانکاه محالست مضمونیه دفع سیور و ب و امیرم کورک تدمیری و قاتل
معهودک دخی خصما سیه بشاری اصلاح و مدعی و مدعی علیه منیب در که حضرت مولانا قدس سره
الاعلی اولوب هر بر لری سلوک طریقه اولوب یشولوبه ایله احراز مراتب صلحا ایلد کلری جمله مترددین
مترددینه باعث اعتبار و بادی توفی انکسار اولد یغی رسید قریبه تواتر و یقیندر و یومقوله قوت قدسیه لری
معلوم خاص و عام اولد قدغه کیفیت مردانه لری حیرت افزا و هر اس فرمای دور و نزدیک و دهشت
اند از قلوب شیخ و شاب اولد یغی منعکس مرآت ضمیر الهام تنویر لری اولوب تیسیه و ایقاظ غافلین سیاق قدغه
ذات مر د خدا قبله حقیقت است و مطاف کعبه صورت پس حرم حرمت او بتجیل من دخیل کان آتنا
اولتر است * ای بسا کنسرا که صورت راه زده قصد صورت کرد و بر الله زده مردان خدا انباشند

لیکن ز خدا جدا نباشند * (قطعه) * کعبه طواف میکنند بر سر کوی یکتا * این چه نیست ای
 خدا و این چه بلا و آفتی * ماه درست پیش او قرص شکسته بسته * برشکرش نبات آخون مکسیت
 ز حتی * من اهلان لی و لیا قد بارزنی بالمحاربة * (بدالله فوق ایدیم) * امثالی آیات شریفه و احادیث
 منیفه و آثار لطیفه تضمین و ترسیع ایله ترین دائرة معارف بیور و ب معارف فقرای در که جدا سعد لینه
 تشار جواهر ز و اهر نکات و حقائق خلاصه تور و جود و حال جوشان طوفان سماع و صفا اولوب
 کشتی نشین اراد تری سلامت یاب تلاطم امواج اکدار اولش لدر * (بیت) * شیر مردانند
 در عالم مدد * آن زمان کافکان مظلومان رسد * نوح و قند اولیا هین هوشدار * هر دشمن را بی
 نزد کوشدار * (مرویس تکه) * جناب استغراق نصاب و همیشه حالت مآب قلب تابنا کلریدن
 نور جذبه جلی شععه انداز سرتابای وجود به بود لری اولد قده کاهی سماع بر صفا طرفه قاند و کاهی
 کشت و کذار ستمه سائق اولغله بقرار قلمری خلاصه اسب آتش عنان لینه سوار و معتبر
 ز نه سیرای حوالی دار الولا یه لیکن زنجیر جاذبه روحانیت جدا مجد لری وضربت تازیانه اشتیاق بی
 انداز ایله مجذوب و مسارع زیارت تربه فردوس رتبه و بی محابا صوب در خاموشان حرم محترمه عنان زیر
 اولد قده سدره رخصت فارسین اولان زنجیر ذوال شعبینه رسیده اولنجه اول زنجیر مستحکم کریبان
 عاشق مانند باره باره اولغله بین الاخوان زنجیر قران شهر تبه مدعو اولش لدر لکن شکست مر قوم
 زور صدمه سینه اسبله می یا خود بی سبب و بفضل المسبب الکریم میدر هنوز تمیز اولش لدر
 اکرا اول اولور ایسه زهی جلالت و ثانی اولور ایسه عجب کرامتله خرق سلسله آهنین و متین خارقه برده
 عادت متقنه اولش لدر مع هذا معانیه ثنات و غلظت زنجیر مر قوم اول وقتک اصحاب فراستی شق
 ثانی به قائل ایلدیکر روایت کرده آحاد خلایق حق الانصاف بر شهسوار میدان حقیقت که زور صدمه
 سینه سمنند همتله سلاسل معنویه علائق ماسوای یکپاره شکسته پیوند ناپذیر ایده بکار زنجیر حسی
 سدره توجه مردانه لری اولغله تاب آور اولیه جفی مأمون الغائله اشتباه و مرادر کا اشار الیه
 الکشاف القیومی مولانا جلال المله و الدین الرومی فی المشوی المعنوی * (بیت) * زین بد ابراهیم ادهم
 دیده خواب * بسط هندستان دل را بی حجاب * لاجرم زنجیر هار ابر درید * مملکت برهم زد و شد نایدید *
 آن شاه دیده هندستان بود * که جهدا از خواب و دیوانه شود * میفشاند خاک برید بیرها *
 میدر اند خلقه زنجیرها * (مرویس تکه) * امارت خلعت مشیرانه لری اولان و فرت شارب
 مردانه لری مشارب خرده کیرانده موی دماغ نخوت انکار و هر سر موی بروت جیدرانه لری دیده
 عیب جو یانده بریش و خار اولوب مجاس خاصه مساویده جای دخل بیجا و منشأ طعن ترک سنت
 خیر الوری اولد یی جلوه غمای آینه فراستلری اولغله علما و صلحای بلده انطالیه دن اجرای سنت
 سینه قص شاریده سالک راه افراط اولش لدرن بر جماعت زیارت پر بر کاتر یله مستعد اولد قلی
 مجلس عالیده مصادف وقت تراش سر ولایت افسر لری اولوب عقیب تراشده آینه سر تراشه نظر
 بیور و ب علی طریق التعریض مقراض بیار و بروت مانیز چون شارب صلحا کن و از تشبه مبتدعه
 بالک ساز عنوانیه خطاب مستطاب بیور و ب غله سر تراش ساده لوح دخی موجب امر لری اوزره حرکتله
 مقراض زن موی بروت مبارک لری اولنجه دهن کار دندان غمای دست لره و هر موی کرامت غماری
 مانند سوزن آهن اولد یی محسوس حصار اولد قده صبر صبر حیرت لری مزبل خس و خار بقیه
 انکار لری و جمله سی یکسر سر داده زانوی اراد تری اولنجه (آنانکه بسبب روی پوش موی رویکردان
 بودند اکنون از روی آن موی روی باستان ورشته کش دلدادگان کشتند) نکته سیه موجود

فائض الجود لری مدار ارشاد عباد اولد یقنه اشارت بیور و ب ریش و بروت زینب سنیاست
 کویا از دیوان حسن انسانی بروت و ابر و یکربا عیست پس در وزن ابر و بودن اولیست نه آنکه همزنک
 عانه باشد و تراش کنند عنوانیه تعلیم اعتدال و تفهیم حساب حال بیور مثلدر * (و همچنان) * مزاج
 عشق سرشت و طبع شوق نوشتار نه عارضه روحانیه طاری و بدن لطیف لینه حرارت زیند کی ساری
 اولغله خیر خواهان علت عاشق ز علتها جداست مضمون شورانگیرندن بی خبر اولق حسیه
 و الفصد بورت القصد مصداقچه دفع حرارت به بادی اولق ملاحظه سیه الحاح فصد ایلوب هر چند
 حسن رضار وی تابنا کلریدن بدیدار اولوب (ع) بسا شکست که از و کار مادرست شود * فوای
 بر جد و اسیه مقابله ابرام ایلد که مفید اولوب زمان استغراق برین وقت مدد هوشی قیاس و احضار
 فصاد ایدوب شور عشق سجانی ایله مالا مال اولان عرق شریف لری ز خمدار نیست ایتک اوزره
 تشمیر ساعد جرات ایدوب مباشر کار فصد اولد قده اثر فصد کند و یه منعکس و ساعدنن قواره خون
 روان و قطعا عزیمت شار الهلک محل فصدنده اثر سر نیست غمیان اولمغله کر و خیر خواهان بی خبرانه
 انتباه و فصاد بهوشی کلوب و مد کرماجرای ابی زید بسطامی و صوفیان اولوب حضرت غا طس قلم
 فنا سر بر آور ساحل صحو اولد قده اثر دست سود عنایت فرمود لری فصاد دیده کشای کر اخواب
 غشیان ور و مال خا کپای اکیسریا لری و بنده ارادت سعادت مایه لری اولش لدر و خیر خواهان
 خیردار عظمت شان حضرت زین الابدال اولد قزنده ما کمان بر دیم که فصاد را بغلیل آوردیم ندانستیم که
 علیرا بفصاد آورد ایم سابقه عنایت مکر دستگیرا و شد و بفصد رسید قصد و اقتصاد کشت
 و مزاج روح اواز حرارت زانده سودای ماسوار هیسد و بعافیت سرمدی رسید سرود بر سر و ریل
 ترخیز و شکر انسرای بزم انصاف و تحسین اولد قلی نکاشته قلم توشیق رقم روات مناقب فاخره لریدر
 چنانکه حضرت پیر قدس سره المنیری فرماید * (مشوی) * هر که اندر شیخ تیغی میخاید *
 باز کونه از تن خود میدرید * یکتا زنی برتن آن ذوفنون * وان مریدان خسته و غرقاب خون *
 یا خودی با بخودی دوچار زد * با خود اندر دیده خود خار زد * ای زده بر بخودان تو ذوالفقار *
 برتن خود میزنی آن هوشدار * (مرویس تکه) * پرتویر و لا بتلری اطراف مقر خلافت لینه منتشر
 و ارواح متعارفه مشتاق دیدار و مولع خدمات احترام لری اولوب علی الخصوص دیار تکه نک هنکام
 تابستانده هواسی و خیم و آبی حمیم اولغله طبع شریف لری اجابت دعوات محبینه مائل و اغتنام تبدیل
 آب و هوا و اعتبار آثار رحمت خدایه نائل اولق طریقله کاه جانب دار الولا یه و کاهی طرف دار الدوله به
 تخر یکتا رکاب بیور و ب عین الجمع اخوان و خلایق دائره زهد خاطر فیض آثار لری بر خانقاه
 سیار و مانند سیر آفتاب حرکت لری عالمتاب قلوب مشتاقین مخلصین اولوب اتفاقا سنین سفر کرامت
 اثر لریک او اسطند صیت انکار و اغرای قاضی زاده کوشنر دوم هیچ غیرت و حجت مردانه لری اولغله
 ناگاه صوب قسطنطنیه به عطف عنان غصت و مباردت بیور و ب غلظه خاتقانه نزول و خند و زه
 اختیار کنج عزالت و خول ایدوب ناگاه خلوتخانه لریدن خروج و خواص خدمه لینه تمیئه اسباب
 اسب امر ایدوب هنکام اقتضاده سلاح پیکار لری اولان حربیه سر تیز صخره شکاف و جوشن در لری
 آویخته پیشگاه زین و جبین غیرت غماین دخی چین بر چین ایدوب فرد و احدی سمیت توجیه لینه محرم
 ایتیبوب سوار اسب رهوار اولد قلی مرفوع عید ان حضرت آدم اولد قده بالذات شتابان قصد
 تحویل اولد قزنده مفید اولوب یل کاغذ خانه دن عبور و یاب ابوان سرادن دخول و جاده دیوانه
 ستولک ایلد کلرنده متشیخ مرقومی کروه انبوه مرده سیه مصادفه تنیاستنده عرق جلالت

غوثانه لری چنان و قلم حجت مردانه لری جوشان اولوب همانا خربه معهوده بی دست ظفر پیوستلرینه لوب خنجر زبان ترا غریم خربه بی زهر مار منست نعره زن عاشقانه و حمله بی درنگه عنان بر جمعیت طائفة باغیه اولد یغندن مرده بی جگر من نجافقد نجابر آسه مصداق فیه هر بری بر جانبه فار و متفرق و متشیخ بی ثبات دخی فریادی فائده ایله پیشرو و کرزان و حضرت زنجیر قران پیر و بی امان و خربه جانستان نشانگاه طهر بی طهرینه تاز یانه واهمه هلاک رسان و دستار پریشان و آبرو ریزان و سخره پیر و جوان اوله ر ق دخیل در که شیخ الاسلامی اولوب اول شیر زرخیز دخی شکار جوی و حضور حضرت یحیی دهر و بر روی اولد قلزیده عرض المؤمن کدمه دکلیدر دیوزنجیر قران صاحب قراندن تشکی و تظلم ایلد کده (بلی بن عرضک و دملک عمائله فی النجاسة لان عرضک مد ارجیلا ثلث و المأمول من الدیان عز شأنه انه سوف تصیر المائله کامله حیث صار ماء وجهک مسکوبا علی ارض الصغار و کان زجاج عرضک مکسورا باحجار الانکسار فی هذا اليوم لعل الله یحدث بعد ذلک أمرا یرتیق دملک علی نطع الاعتبار لکنه یهمل ولا یهمل) نکته واته سیله مقابله بیورد قلری دلر بای یحیی عارف اولوب دفع مجلس بیورملری مسهوع هـ مایون اولد قدده اول مقوله وقت ضعیفه اولان نکته پرواز لکری محضا کرامته محمول اولوب دفعه ثانیة تشکی حضور بادشاهیده ضحکه حضار بای تخت اولوب (برو آن اسب جالا کرانعل بسیمین کن که ترا ازین مهله که هائله بملاذمیع رسانید و از التجای در که یحیی ماحیات یافتی و کرنه ای قاضی زاده قضیه مشکل و قضای مبرم بدیر کسل بودی) لطیفه سیله سد باب تظلم حال بیور و وب و حضرت زنجیر قراندن سیاق استدعاده بر ذی قیمت پوستین سمور و اوچ یوز دینار اشرفیه استجلاب خیر دعا اولد یغنی مبتدع پر کینه به داغ برداغ سینه بی سکنه اولد در فلقه الشکر و المنة تیر رجاری مصیبت هدف مسؤل اولوب سفر بغداد امری حدوث آیتد کده عتة علیای تریه معظمه خداوند کاریده معرض قسرا حضار بادشاهی اولد قدده طی طومار امهال بیور یلوب دفعه منفعیل سوء القضا و علی أسوء الوجوه متقل دار الجزا اولشدر کما سبق تفصیله

(مثنوی) * نردبان خلق این ما و منیت * عاقب زین نردبان اقتاد نیست * هر که بالاتر پردا بله ترست * استخوان او برخواهد شکست * (مرو بستکه) * خانقاه غلطه ده آرا ملری او اننده خلان حضرت آدم افندی دن امین تر سانه عامره اسمعیل افندی نام مخلص منعم صورت و درویش سیرت انشای گفت و شنید آفاقه ده تکرار مقطر اولان عرق خوارک فکائما یا کلون فی بطونهم النار حسب حالی اولق شدت حرارت امعاش کا فندن هوید ادر دیو علی طریق الطایسه مبالغه ایلد یکی سامعه حضرت زنجیر قرانه سرد و یوجه قرع ایتمکله عرق چه چیز استکه امعاش کاف آدم باشد فقره سیله مقابله بیورملریه مخلص مرقوم دخی اطرا ده هیچ مدمنی نیست که پیانی سه قدحش هضم کند و هلاک نشود مرتبه سینه ترقی ایلینججه حضرت شیخ دخی اگر کسی باشد که سه وقیه اش خورد و متغیر نشود چه کوی فحوا سیله کریمیت نما اولد قدده اسمعیل افندی دخی پیمانی خدمتده قائم اولان غلام بری پی پی هزار دینار خریده سن فدای بحث مذکور ایدوب کویا مقیدار معهود استجا اننده هلا کی مقرر ملاحظه ایتمسیله تملیک غلامه محل باقی اولیه جفی جازم اولمشیدی همانا جناب شیخ کرامت مآب اصرار فرما اولوب بیار و بین عنوانیه خطاب بیورد قلزیده تفتیش مظان اولنوب بالذفات تطهیرله مانند سیماب لرزان و زبانه آتش وار پرتواند از و سوزان اولان صنفندن تماما اوچ وقیه حضور فائض النور لرینه احضار اولد قدده بلا جرحه نوش بیور و ب سر موذات ولایت سیمانلرینه تغیر نمایان اولمغله وفای وعدک لزومه بناء غلام مرقومی تملیک و تسلیم ایلد یکننده

دست عنایت پیوستلریه الباس کلاه شریف و اعتناق و خدمات علیه لرینه قبول بیورملریه مجمع حسن ظاهر و باطن و سایه شفقت مایه لریده نائل ترقی موطن اولشدر * (بیت) * تو صاحب نفسی ای غافل میان خاک و خون میخور * که صاحب دل اگر زهری خورد آن انسکین باشد * و بمقوله دریا حوصله و بی تقو ج غلبه اولد قلری علی رؤس الملائه هویدا اولمغله آدم افندی حضرت لری حنانکه نار غرود در برون خلیل علیه السلام بر دوسلام کشته است این آتش تیزی دود نیز در درون شمار دوسلام شد و از میان خدین غنچه رعنا بشکفت عبارت بر ترا کنیله ستایش بیورد قلزیده بنده نیز از کلهای آن کلشنست نفس انفسلریه انتساب وراثت خلیله لرینه اشارت بیور مشلدر

(مثنوی) * گفت آتش من همانم ای شمن * اندر آتاقو بیینی تاب من * طبع من دیگر نکشت و غصرم * تیغ حقم هم بدستوری برم * و آدم افندی حضرت لری دخی نثرا ایرا دیور دقلری نکته لطیفه بی نظم بیور و ب بوقطعه غزالی زب سینه نفیسه محمدت خریله لری و یاد کار دلشنسکان زلال اوصاف جمیل لری قلشدر * (قطعه) * کر نبودی شیخ مادر یا کهر * در کفی آتش ترس بر سر * از میان آب و آتش سر برزد * اینچنین کله پیرهن زیبا سر * (مرو یدر که) * حضرت شیر زبان بیته همت و قهر مان میدان عزیمت معرکه آرای مخالفین بی تمکین اولد قلری ابتداء اسندن نهایت نوبت غوثانه لرینه و ارنجه رایت افراز غلبه اولوب سر مرو پای سمنند مقاو متلرینه لغزش طاری اولیوب همواره کله لری عالیسه و عزیمت لری عالیسه اولد یغنی علی طریق التشنکر حضور عنایت موفور لریده یاد اولد قدده (مرد را عزیمت باید تا هر عزیمت ناید) مقدمه جامعه لریده اساس کار نایققدمان میدان همته اشارت بیور مشلدر که فی الحقیقه اولیای کرام قدم انبیاء عظام و رسل ذوی الاحترام او زره ظهور ایدوب و هر زری ولی وارث اولد یغنی بی و رسولک رفتارینه موقوف و مظهر اولسی دلائل نقلیه و کشفیه ایله مبرهندر پس انبیاء علیهم التحیه و التسلیم دن اولی العزم اولنلرک ورثه سی دخی ذوی العزیه اولق تأیید علی التأسیده مفضل و ممتاز اولسی اقتضا ایلد یکی مسلم اولی الهادر و اشارت علیه لری او زره کندولر کر و هر شکوه ذوی العزیه دن اولسنی مؤید اولملریه محکوم به و مدلول علیه در والی هذا الفرق بقی أشار النبی علیه السلام بقوله انی لاعرف اقوامهم بمنزله عند الله تعالی ما هم بأنبیاء ولا شهداء یغبطهم الانبیاء و الشهداء لکنهم عند الله تعالی هم المتحابون روح الله تعالی * (مرو یدر که) * ذات ستوده صفات لری مقدار چل سال خانقاه مرقومده اریکه نشین خلافت اولوب نام نامیلری عالمکیر و شان عالیلری دلر بای برناو پیر و آتار شمشر غیرت لری زهره شکاف پلنسک و شیر و بدخواه لری جمیع اسیر چاه تدبیر و تیرا قباللری اوچ کمال مسیر اولد قدده کوهر تابدار کجینه وجود عین سودلری اولان قره العین عاشقان احمد جلی حضرت لرین ولی عهد و پر ورده زیر جناح عنایت لری و سرفراز خلعت خلاقلری بیور و ب جانب آستانه سعادت خنکار اکبریدن دخی رجامند تقریر اولد قلزیده مساعده نامه بیور یلوب قیسل الوفا یدایسد تسلیم سجادة مشیخت و تقویض امانت ولایت بیورد قلزیده شیخ احمد افندی حضرت لری مظهر جمال محض اولمغله قلوب اخوان و خلانده باعث تردد اولان معنا که ضابطه نظام این حلقه بزور صمصام و خانی بود و این پیر زاده ماعین جمال و محض حلم و لطافت پس احتمال اختلال باشد مضمون احتیاط مشکوئیدر هنوز متواری پرده افکار ایکن در نوبت اوجال بکار آید زیر امتد کار زار بنهایت رسید و ضربت وصیت شمشر مردان درین دیار دیر باید نطق شر یفسر یله دفع خلیجان خواطر اخوان بیورملری جلوه کر میدان محبت اولوب تقدم جلال لری نتیجه بخش راحت زمان جانشین لری دخی اولشدر بلکه

الی آخر الزمان فرقه ناجیه به حصه ده عبرت و کر و مکر و متعنتیه غصه فرما و لوب بعد الاستخلاف
 المذکور انعام میقات از بنده گذران بل حیات مستعار و مشرغ نزهت سرای جوان رحمت غفار
 و سما عجانة بقعه مبارکه مر قومه ناکسمت قبل سنده مغنم آسایش و جوه عنايات متعاقبه اولش در
 و بعد الاتقال مثال مقدساری صورت مأنوسه زندگان بلیله بالدفعات سخن سما عجانده و درون تریه
 بر رختلرنده معاینه اولند یعنی دهشت انداز قلوب اولوب و جله سر مقدس لرب غائب حاضر اعتقاد
 ایتمکه بقایای مطهره بند تقیه ده زهره روز اولوب پوسیده مال اولش در ادام القهار خدایانهم
 و دمر أعوانهم ابد الابد بالحبیب و آله الامجاد آمین یا حبیب البائین * (حضرت لطف الله جللی)
 احقاد کرام امیر عادل بن بهاء الدین سلطان ولد قدس سره الصمد اولان عبدالکریم جللی اسباط
 عظامندن اولوب غنقوان شبا بلرنده مظهر الطاف شاب نشأ فی طاعة الله تعالی و محو و تمکین او زره
 سالک منهج بالمولوی و واقف اسرار جد امجدی و آراسته معارف و علوم باطنی و ظاهری و پیراسته
 آداب درسی و نفسی اولوب لکن اغلب اوقات در مطالعه آثار منشته و تصفح مؤلفات مهیجه اسلاف
 کرامه توغل غما اولم لریله صفوت جوهر و لطافت طینت مجتهد از دیاد تنویر جاذبه و حالت اولوب بعد
 صلاة المغرب باب غائب آستانه سعادتین متوجه مسکن مألوف اولد قری اشاده مابین البائین
 دست برداشته دعای گذشتگان ایکن احاطه انوار و حایت آسودگان حرم و فرط غلبه شور
 انجذابیه بالکلیه صحیفه ذاتلری شسته نقوش فرق و لجه بحور فناده غرق اولغله الی آخر العمر
 سر برآور ساحل محو و هشیاری اولوب سر و باره نه بادی پیمای استغراق اولش و اسباب عیش
 خوشدن انجق توکل و اثواب پوشش بدندن فقط بر تنوره و کینک ایله استغفار و رب الوان نعم
 قوت حاق فقرایه اتفاق سیور ملریله وجودش یقلری مقسم از زاق و فوالی کسان اولمشیدی نیجه
 محتاج قوت یومی عیال اولنله حالت محضه لریده فریا درس اولور لرایدی و آستانه کروی آشیانه
 خدایوند کاریده شرف خدمت میدان مردانه سرافراز اولان درویش حاجی احمد آینه دار
 اسرار لری و همدم شهنشاه لری و واسطه افاضه بخودانه لری اولوب اکثریا عرض حال دردمندان
 و محتاجان انک لهیجه شفقت آثار لریله اولوب انلردخی شوبات توسط ارباب حاجانله مغنم و خدمت
 حضرت فقر الابدال و ذخیر الرجال ایله مستعد اولش در و مر قوم در ویش فوتند نصره دوشه لک
 قهوه خانه سته پوری آرام انداز اولش در لکن هر روز بینه زیارت کعبه العساقله تجدد عهد شوق
 اندوب خدمه مطبخ عامه خشکارا کبری مفارق دردمندانلری به سایه انداز شریف اولد قدده
 هر برینی صوری و معنوی عنایت ناکه لریله شاد کام ایدر لرایدی از جمله خدمه مر قومندن بری
 موحدش واقعه کور و ب متوهم ظهور تعبیری ایکن تشریف سیور و بسالکرا بایده که از مهالک
 روی همت تناید کجایان که از خیال خواب پریشان کرد عنوانله صاحب واقعه به تعریض
 سیور مشلردر و دخی میان خدمه مر قومنده جناب ولایت مابینک دوشه لک قهوه خانه سته نقل
 سیور ملری مذکور و میدان چلتانندن مهجور اولم لری مستغرب اولغله علی السحر تشریف لری
 خلانده * (نیت) * این قالب فرسوده کراز کوی تودور راست * القلب علی بابک لیلان و نهارا *
 نظم لطیفه غیبت صوری حضور معنوی لریه مانع اولد یعنی افاده سیور مشلردر و دخی فقرای
 تجرد پیشه فرور بندن بری آرز و مندر خرقه جدید و نادر اولد یعنی خسیله مکدر اولوب لکن
 کسینه به کشف مافی الضمیر ایتوب طرف شر یقلرندن حصول مر امنه مستند درونی اولغله ناکاه
 مطبخه تشریف لری عقیقته اجاب صدقت تصاددن بری ذات شر یقلری نه خرقه نذر ایدوب شهر

حضرت لطف الله جللی

خلیده مخرقه بی دیکدر و بدار الولاية قونیه به دخولنده حضرت جللی جنابین جست و جو ایدر
 سوق مظان آرا ملریله کلوب اولب قعه مبارکه بولوب تسلیم مندر و ایلد یکننده طالب خرقه اینست
 مارا کینک بس است بدوده امر عالیری موجب نیجه طالب مر قومه ویر بولوب وقوف اسرار ضمیر لری
 نمایان اولوب و طالب خدا اولانه آرزوی ماسوا ملایم اولد یعنی ایمان سیور مشلردر بونک امشالی
 مکاشفاتی حیطة تعداد دن بیرون وضابطه تفصیلدن افز و ندر القطره نذل علی البحر و المله علی
 البدر * (مر ویدر که) * کرماسر ماده سر و باره نه کشت و کذا و چارسو و بازار ایلد کلرنده چشم
 آفریده ناخن قدم کرامت توأملربن مانند بشر حافی آلوده کرد و کل مشاهده ایتدی کندن ماعدا
 هر قنخی خانه مشرف تنزل لری اولسه موطنی قد ملرنده غبار و خلایدن اثر مرئی اولد یعنی شهادت اهل
 دقت نظرایله رسیده رتبه تبوتدر * (چنانکه) * حضرت پیر قدس سره المنیر در حق شیخ مغربی
 در مشوی معنوی فرموده است * (نظم) * روز کشتی باش را مایا یوس * کشته و پایش جویهای
 عروس * فی زخا و فی زکل بروی اثر * نه از خراش خار و آسیب حجر * (مر و یستکه) *
 محافظین ایالت قره ماندن برینک خادم مفتاح خزانه سی محمود الاوضاع اولغله محسود الاشیاع
 و منظور المتبوع و بک شهری الاصل و ضله رحم طر بقیمه زیارت وطنه مآذون ولی التبعی اولوب
 عطیه وافر ایله عنون سیور لری تا کید عقد حقد و حسد در بینه باعث اولوب میان حساد فساددن
 خزینه دار و کاتب دیوان یکدل بهتان و فرصتیاب سر قه اولوب خزانه دن اشیای کثیره سرق و اخفا
 و مر قوم غیبتده افک و اقرا ایدوب معلوم باشای بی تحریری اولد قدده بی جرم معهودی هنوز قری بر العین
 خا و وطن اولدین احضار و کونا کون رنجیده ایلد کلری اشاده حضرت لطف الله جللی ناکاه
 سرایه توجه سیور و ب مقابله باشای مر قومه مر ربع نشین تمکین و جهره جلال آمیز نما اولد قلرنده
 کاتب دیوان و سخره دیوان تجاوز حده قضیه موخسه سرقه بی یاد و کویا حقیقت حالی استکشاف
 ایدر اولد قدده روی خیانت غما سته تیز اندر تیز صکران اولوب سر مبارک لرب متعجبه نه تجرید
 عقیدنده آن اشیار امانا یکدلانه در دیدیم مضمونیه پرده در فی ادب مسفور اولجه باشای مر قوم دخی
 بنادر کاخواب غضب و غرور اولوب همانا کاتب دیوانی اخذ و مترننده مظان اخفا اولان بحالی
 تقشیر و تقصص ایلد کده اشیای مر قومه به عینا ظهور ایتمه که و شر بلشیر و فساد دخی نمایان
 اولغین اشیای مسروقه تمام مظلوم سایه احسان اولنوب و وجوه اعتذار و استخلا لاله خاطر
 مکسوری دعو مور قلوب و رتبه خزینه دار ی ایلد تکریم و معزز و موقر و وطنه ارسال و خابین
 سالفینک اشیار دخی اخذ و کند و به انعام و کند و لری خاتیا و خاسر ارد و طرد اولد یعنی محض اثر
 مکاشفه لطف الهی و برکت قدوم ناکه لری اولد یعنی بین عامه الاهالی و کافه الاحباب شهرت
 شایعه باب وقعه عبرت مآبدر * (نظم) * مر دحق آینه سیرت غماست * عرض حسن صورت
 اور اس خطاست * بس چه سود از لایه بد کوهزان * فی تاند و انجودالا کد راست * (مر و یستکه) *
 کده وی علی باشا محافظ ایالت قره مان و حضرت جللی مشارالیهک محب مخلصی اولوب سفر
 هما و نه روان و نیاز مند همت علیه لری اولد یعنی شمنابر ویدمانیز از ان جمعیت دور نه ایم مضمون
 تسلیم مشخونه جواب شافی در و فرما اولوب وقتا که عسکر اسلام مستولی اولد قری قلعه
 جهری حصار ایدوب وزمان محاصره امتدادی و ور و دامداد داشتند ایلد جمله تسکدل اولد قدده
 باشای مر قوم کیفیت تسلیم لری تقکر ایلد سر نهاده بالین استخاره اولجه عرض جمال مثال
 سیور و ب فردا کار غماست دم جان بخش لریله تکرار قوت قلب حاصل اولوب فی الواقع بهند البائین

والیاس بن الصلا بنده واقعه مبشره صادقه جلوه کرمه طهور و غرات موحدین عنوة قلعه مسفوره فی فتح و تسخیر لری اثنا سنده باروی قلعه ده وجود عین سودرین خندان و اشارت کان معاینه ایلد کده سابقا سر زده و رای برده غیب اولان رمن خفیلری و شنکر مرآت صبر اخلاص سمیری و لاحقاً تصمصیور دقلری کار تمامست نفس نفس مثالیلری توار دایوب اساس صدق و اشتیاقی استحکام پذیر اولشدر و فضل الهی و لطف نامتاهی و کرم ناکاهیلری عامه عسا کر اسلام غرقه دریای سرور اولوب مزده فتحه طرف پادشاهی به ارسال اولان برید صبار قنار یاشای مر قوم دخی جلای موی الهی و جوه کرم و کرامتین حاوی مکتوب و ربوب و متسلم ایالتا کرام نامنی تنبیه و تآکید و حین اضطرار ده منذور ی اولان اون سکزی بیک افجه تسلیمی سپارش ایدوب لکن مکتوب صدق محبوب محله واصل اولدقه اول سیمرخ قاف و لایت لانه جهان فانییدن پرواز آشیان از لی ایتش اولغله اسلوب مذکور اوز ره طی مکان و امداد عسا کرایمان و اهتمام ند میر جند شیطان ایتلری کند ولر کبار اولیادن اولدیغین تحقیق ایتکله اهالی دارالولایه تجدید ماتم ایدوب مبلغ مر قوم ایلد دخی گوشه گوشه حلوا طبع اولنوب عامه فقرا به اتفاق اولقمسی مناسب رای اولغله اولآ آستانه حضرت پیر قدس سره المنیر ده جمله قنار و احبابه و فایده جنگ مر تبه و ثانیادر کاه حضرت شمس الدین تبریز ده و ثالثا خانقاه صدر الدینده ثم و ثم هر گوشه ده قزغانلریله حلوا طبع اولنوب کافه ارا مل و ایاتمه اتفاق اولندیغی مشهود صغیر و کبیر و معاین غنی و فقیر اولشدر * (مر ویدر که) * ایالت قره مانک مدن و امصار و قصبات و قراسنه بامر الله تعالی و قدره و بای عظیم و طاعون اکبر مستولی اولوب سکان ایالت کیفیت شدت و کیمت موتدن متخیر و هر کس متهی سفر آخرت و متجهز از تحال و مستحل احباب و عیال و دلسر مال و منال اولدقه و قنار و قتل جلای موی الیه جنگ آورانه وضع دار و کیر ایلد اسواقده و میان محالانده جلوه نمای دفع اوللریله چند روز ساکن و تکرار شدت ظهور ایلد کده کذلک بالذفات بمقوله مدافعه و محارسه معنویه لری و مبتلا اولنلر دخی نیجه لری حرز نفس لریله و تعویذ دست سودلریله و قرابین و نذور و صدقاته رها یاب زحمت طعن طائفه نادیده بیور و بآخر الامر دفعه محاربه و اسیب نلرنده درون شهر دن اخراج و تاپاشا چشمه سی دی که معرف محله تعقیب اولند قنرنده کند ولر دخی بقضاء الله تعالی مطعون اولوب الملری شدت پذیر اولدقه قهوه مر قومه دن ینیه مقرر عز قدیم لری اولان میدان جل تانه نقل بیور و بقیل الوقات موقع لطیفه کلوب متوجه قبله استطاله بیور و ب لطف الله مجذوب است بحضور محبوب شایسته نیست اورا بیرون در اولست لطیفه رقت آنکیز یله شرحه کن سینة حسرت عشاق اولوب مقام لری نه رجعت عقیده در حال یادر رکاب انتقال اولوب وجود نازینلری کویاره محبت و محافظه همسایکانه فدا بیور و ب عسکر انبوه گذشتگان ملت مر قومه به دمدار اولوب کند ولر دنصکره عارضه موحشه دخی بالکلیه متدفعه اولغله جمله به دقیقه تقدیه لری ظاهر و حیات و عمارت لری واسطه فیض و رحمت و مایه عفو و عافیت اولدیغی هویدا اولشدر و کند ولر دنصکره غاطس دریای جذبه مادر زاد یحیی نام نیخو ینیه کینک و کمر لری نوصیه لری نه بناء اول ایکی امانت کندویه تسلیم اولنوب کویا جان نشینلری اولشدر و زمان حیات لری ده دخی شیوة جنبه ده بیروی اولنلرا احمد نام مجذوبی نابالوسه ارسال و درویش محمدی سو ینده مقام خضر علیه السلامه اجلاس و قره مانه کفری نیسب بدلانی استخلاف بیور و ب مذکور بندن آثار و تاد جلوه کرمه طهور اولشدر نور الله تعالی قبره و انقاض علی المستشفین بر آمین یا مجیب الداعین

حضرت علی چلبی * نقشی جلال الدین بن حسین چلبی بن فرخ چلبی متغنا الله ببرکات اسرار هم اولاد کرامتین اولوب دیار فرس و روم و عریده ادرالک مجالس رفیع و فضلا و تحصیل علوم عقلیه و نقلیه ایدوب یکانه عصر و کیده دهر اولوب بعده العرق نزاع مغز اسنجه سالک مسالک اهل تحقیق و ملازم اعتبار سامیه مشایخ و عرفا و فائز کنجینه عرفان و حائر قصب السبق میدان و مائل کشت و کذار جهات عالم امکان اولمشیکن انشای سیاحت لری ده مودت و لطف طبع اهالی مغنیسا عنان کبر سمند سیر و کردش بی آرا ملری اولوب و محبته مذکور ده اولان خانقاه مولویه دخی اول نقشده بر سر حلقه زیار و شه محتاج اولغین عرض و محضر اولنوب عتبه خنکارا کبریدن منشور خلاقله تشریف بیور ملری رجا اولغله ساز نامه احباب محبته مر قومه به مساعدده بیور بلوب استخلاف اولشدر در و مدت مدیده اول مقام عالیده مسند زینب کامرانی و متکا آرای دوستکامی اولوب چشمه طبع صافیلرندن نبوع ایدن زلال معارف منظومه و منشوره ایلد دلشنگان طریقت علیه مولویه بی سیراب و حدائق قلوب مشتاقینی بر ریاحین حبیب و اخلاص و خیابان زار عشق و عرفان ایتشدر در و نعت بالک سید الکونین علیه الصلاة و آله فی العالمین نظمنده هم شیوة خاقانی اولوب آناری مقبول طباع سلیمه و مرغوب مشارب مستقیمه و مستعدین دیار مر قومه به سمت نظمده و تعلیم فارسیانده استاد کل اولوب و اواخر خلافت لری ده چند ساله تقاعد و زمانت اقتضا سیله ثمره شجره ذات لری اولان محمد لطفی چلبی ولی عهد ایدوب اولنلر دخی مجموعه لطائف علیه و عملیه و هر وجهه تقد و وقت بدر بز رکوار لری اولغله کند ولر دنصکره جان نشینلری اولوب زمان خیزده بین المشایخ نشانگاه سرانکشت شمار اعتبار اولنلر دندر عمره الله تعالی بالذ کرا الجمیل و دخی شیخ احمد عار فی عقیده وزیر اعظم و مشیر انجم ابراهیم پاشا دعوت یله دارالدوله استنبوله تشریف ایدوب صدر دشیخت خانقاه باب جدیده اجلاس مر ادا اولند قنره (اگر خواش دستورا کرم خدمت اولیا و دعوات فقر است در غیبت اولیت راست عنوانیله اعتذار و استعفا بیور و ب کمال توقیر و احترام یله به مقرر خلافت سابقه لری ینیه رجعت بیور و ب گوشه فراغت نوشه و حد نلری ترجیح صدر حسرت المشایخ ایتشدر که فی نفس الامر اول محشر کبار ده حلقه نسکین اعتبار اولنلر چشم زخم حساد فساد لری تیجه زای فتنه اشتهاری زینهار اولنلر مقرر در و خانقاه مزبور و قنای اولان قریه ده اشقیادن خیره نام خیر سوز نکون تغلب ایدوب و حضرت لطفی چلبی غله و فقه متعلق کندویه منکسر الخاطر اولغله سربع و عاجلا نا طولی و الیسی حاجی علی پاشا قلع و قمع عرق فسادینه مأمور اولوب او حیور مقداری اعوان و انصار یله کف قنار دمار و اول لطف سربا قدمه جرأت عقوق ایلد مهبط صاعقه قهر حضرت قهار و عبرت دار و دیار اولشدر * (بیت) * مباحش سرکش و مغرور بی ادب که هدف * همیشه از رک کردن نشانه تیراست * (حضرت عبدالاحد چلبی) * فرخ چلبی احفادندن شاه چلبی سبط مکر می بیرام چلبی اولادندن اولوب گوشه کزین خمول و قناعت و همواره ملازم تربه مقدسه خداوند کاری و حسب الاستطاعه دنلواز فقر و زراعت و اعمال جماله تعیش فرما و یقید بست و بالا و ابائی قدح و شامر دانه و سیمع المشرب اولوب نود ساله مهر بتلرنده اوقات خمسینی میجند شریف تربه معظمه ده ادا و حضور مجالس قربت اسم جلال و مقابله و تذکیر مشوی شریقتن خالی و درون تربه مقدسه ده احبای لیالی مبارکه و اجرای نوافل صوم و تجمید و اشراق و غمی و اوابندن فائز اولوب بالذفات مسند مشیخت آستانه سعادت کندویه عرض اولند قنره بنده زیروی قاصر است پیری کجاست نفحه لطیفه سیله اعتذار بیور و ب و رای پرده

حضرت علی چلبی

حضرت عبدالاحد چلبی

خلافت مغنویه ده متواری و متدارک صفای وقت اولشدر و بوقه بر تقصیر و خاکسای فقر
 اوائل سلو کده تحت امر المری عدم اصطبار بدن ناشی مولع سیاحت و هر موسم بهارده بردفعه
 ر و مال آستانه سعادت عادت اولوب نظر شفت اثر لرینه مظهر اولدیغده ای درویش ناغب
 بکن حسابا بحالی متی التردد سیاحا حافس انفس لر به تنیه و ایقاظ لر ی سرمایه آرام
 و سکون اولوب همت علیه لری امداد یله یهوده کردی و مساحه طول و عرض روی زمین خلاص
 و طلب اخلاصه صبر و سکونه موفق اولدم لله دره و علی الدیان اجزه و حوصله استعدا دم مرتبه سی
 اول فقره مبارک کنی بکن مبالغه فی حساب احوالک بحسب التنزل والترقی و فی التبیح بالاسماء
 و السباحه فی بحر المعنی اذ لا یفیدک التردد بین المدن و الامصار و المساحه فی الانحاء و الاقطار
 فلا تسرف وقتک ولا تضییع عمرک ولا تعب جسمک ففوت الفرصه ولا تنفع التداومه ایله تفسیر
 و کوشواره جانم ایدوب تبرکا و تشکر امنقبه تنقیسه لرینه تضمین اولمشدر و آخر وقت لرینه
 فرزیدار جند لری بیرام چلبی به ازین صحبت مراملال آمد بعد ازین انتقال است عنوان یله
 ایما یورد قلمری عقینده مسافرت دارالبقا و عزم بزم حضرت مولانا من کل الجهات اعلیانا ایدوب
 حدیقه الارواح ل خداوند کاریده سایه حمایت نشین اولمشدر در تورا الکریم ثراه و طیب نفسه
 بماتوا و اکرم فوق المتی متواه آمین یا مجیب الداعین * (حضرت خلیل چلبی) * عارف کوچک
 حفته کرامتدن اولوب جامع اخلاق حمیده و اعمال مرضیه و فائز نعمت عیش خوش و آستان
 حضرت شمس الدین تبریزیده مسند نشین مشیخت و حمله انبای زمان یله صاحب زنده کافی دلکش
 و موقع ظنون حسنه و مغتنم قنوجز یله و منشأ آثار جمیله اولمشدر و اغلب اوقات صافیه لری
 همت و سکون اوزره مراقب و محزون گذران ایتمکله رجا مند ماهره اولنله لهجه کوینده
 زنا گفتنها کلال و سامعه شنونده ز گفتنها ملال دارد پس چه جای گفت و شنود است کله
 جامع لر یله تعریف ایشاد منج سلامت حال بیور مشدر و اوان معمر یلری سالما و غایب مرور
 ایدوب و کما تعیشون متوتون مصداق نبه اذ فی بهانه در در سایه مانند بر ق خالف قطره موتدن عبور
 ایدوب سیمای عماتی چهره پر نور حیات لریدن فرق اولم یوب کویا یکر مبارک لری مرآت سرالنوم
 اخوالوت اولمشیدی و موجب وصیت لری اوزره همت قدم بر حمت توأم جد بر کوار لریده آسوده
 روح و روح بحان روضه جنان اولمشدر اعلی الله در جته و اسکنه فردوس جته آمین یا مجیب
 السائلین * (حضرت حسن چلبی) * جلال الدین بن حسن چلبی ابن فرخ چلبی قدس سرهم
 العزیز اولاد کرامتدن اولوب تکمیل آداب نفس و دروس و حجرات آستانه سعادت آشیانه ده
 از و اوتزل و تجرید و تفرید اختیار ایدوب روی عالمیانه در بسته اختلاط ایکن موجب اشارت
 روحانیه ایله لریده ده مشیخت درگاه والا پیشگاه حضرت والدّه سلطان علیها الرحمة و الرضوان
 ایله تشریف بیور یلوب الی آخر العمر اول مسند حیات مستندده صوری و معنوی مراد مرید
 بخش و کرامان تأیید قنوج غیبی اولمشدر * (مر ویدرکه) * پر و انکان شمع جعفر لریدن اکثری زمان
 بسریده بهر باب انتظار حسنه لری و بر در دمندرینه حصه مند یاداش خدمات موفوره و مظهر
 عاطف غوثانه لری اولدیغنه اخوان لدر و لریده خلجان فرمای تردد اولان معنایه آینه احسان
 متان بندة مساکن راضیت نه ساکت ساخط یست عنوان یله پاسخ تعریف امیر و جواب دفع انکیز
 و سکون رضا مضمونه ترغیب و سکوت سخط مشجودین ترهیب بیور مشدر (نکته) در که حضرت پیر
 قدس سره المنیر مدّت مدیده انتظار له میسر التیل اولان مرآه آستانه حضرت والدّه سلطان بندة زمان

حضرت خلیل چلبی

حضرت حسن چلبی

بسیار افتقار له حاصل اولوزدیو بین الفقر امتداد اولان مقدمه مدشره سری استکشاف اولند قدّه
 همچنین است کدرو حایت حضرتش شفیع مجرب شفیع است و انحلال مشکلات بطریق شفاعت
 بهیست از انکه بطریق سائر و از انست که مجرمان طریق بر سر پاوس سیاحت فرمایند و از آستانه
 ایشان با کمال بر نشان حالی و شکسته بالی ر و مال این غنیه رفیع و وجهه سالی این سده سینه باشند
 و در مدت چهل روز از ان غائله رها یابند و بقبول و سفید و دلشاد عودت نمایند که شفاعت
 حسنه این بزرگوار در حضور خداوند کارش هر آینه مقبوله است فخراسیله مرده ده اخوان الصفا
 اولوب و بنده روسیه نیز بدین امید دست سوال بحلقه این در زدم مسئولست که تنی دست غنا م مصدوقه
 تعلیم غالر یله ختم کلام ارشاد نظام بیور مشدر * (نیت) * باشفاعت مجرم از دوزخ رهد * باشفاعت
 مرغ زار از فخر رهد * باشفاعت را چون نور مهر دار * بادی از حبس فسر دن بخ رهد * و برکات
 صدق و اخلاص لر یله سایه عنایت مایه لریده محیی و آغوش روحایت شفقت وایه لریده مرغی و منشأ
 الطوار پسندیده و مظهر تابیدات مریده اولوب جوار رحمت مدار لریده آسوده اغنام روح پروردگار
 اولمشدر جعل الله تعالی ما واه مهبط الانوار بمنه و فضله آمین بحرمه سید المرسلین * (حضرت حسین
 چلبی) * فخر النسب وقت و جناب عفت ماب کامله بنت چلبی عارف کوچک حضرت تکریم اولاد کرام
 صوریه لریدن وزیر قبه قیاده متواری و صاحب ثروت و غنا و مائل خیرات و حسنات و جامع جمیع
 اخلاق حسنه و موفق اعمال مستحسنة اولوب آبا و اجدادی زعامتله متفرقه کان غنیه دولتدن
 شجاعت نهاد و مساحت معتاد مرد عالی همت اولمشدر و کفایت حلقه محبت اهل دنیادین بزار
 و همواره رشکین آرادان لا ابالی رفتار اولوب نان پاره دیرینه قناعت ایدوب زراعت و حراست و غلال
 عقار یله تعیش خرسند و بر و مند نخل دوحه عافیت اولمشدر پوینده کینه لری دخی بقعه مبارکه
 ارغویه ده جار و یکش و خدمت فقرای باب الله مستعد اولدیغز اول شجره طیه نل ثمرات لطیفه
 سندن حوا خاتم نعمت صحبتله مغتنم و اول سایه غنیمت مایه ده شیخ محمد مخلص و شیخ احمد خالص و شیخ
 محمود حامد و شیخ علی شا کر و حلیمه عابده و فاطمه صالحه و عایشه زاهده نام جواهر هفتکانه
 احسان یله سر بلند قلله الحمد و المنة جامع دولتین خدمت اولاد کرام و فقرای ذوی الاحترام اولمشدر
 شرفیاب صوری و سر می اولمشدر ادام الله تعالی ظلال برکاتهم علی مفارق الفقراء و رؤس الاحیاء
 و اقام فی اعتاب خدمات اسلافهم العلیا بکره و امیلا آمین یا معین بحرمه الشفیع الامین
 * (مر ویدرکه) * نوبت خلافت عظمای چلبی عبدالحلیم حمد ذکره و فضل برده زیارت تریه مقدسه
 اصل اسعدوز و مال غنیه جدا مجد لر یله شرفیاب و کونا کونا بر لشیخ و نیاز له دلنوازاخوان اولند قدّه
 بنای مطیع آستانه سعادت محتاج ترمیم مشاهده ایتمکله جناب سجاده نشین مر قومدن استئذان
 اثنا سنده آشیخی باشیلری جعفر دده مر حوم در حال اخبار انهدام اید شجره باذن ما احتیاج غماند وجد
 امجدت مساعده فرمود بیور ملریله بدل مجهود و صرف موجود و اول بقعه مبارک کنی اولی من الاول تعمیر
 و تجدید له متدار اولمشدر و شیخ خانقاه بلغر لدا ولان مر حوم علی ده ده تعمیر مر قومه نظم ایلدیکی
 نار یخ دخی ضمیمه منقبه لری قلمشدر * (تاریخ حسن نیست) * بر کرم اهل صاخب الخیره * ابریشوب عین
 عون ذات خدا * همتی خاندان مولوی به لازم انشایان اشدی ادا فقر امطین ایدوب خوش طرز *
 آفرین او قودی غنی و کدا * واصل روح بالحدی لوله * کند و ذن مالی چونکه اولدی جدا * بکنوب
 عبادتیم بار یخ * اولدی مطیع فرحقزاجدا * و او اخر عمر عزیز لریده فلاخن حکمت انداخته غربت
 و کربزده ایتمکله روم ایلیده صوفیه نام شهرده و داع جهان فانی ایشدر و مر حوم و مغفور له مر قومک

حضرت حسین چلبی

صوری و معنوی پیر و اسلاف و متسنین سن بشقدمان اولغه کال آرزو و اشتیاقندن ناشی اولاد
 واقربا رخی ایا کم و الخلف عن اثر الاسلاف و الخلفه لزی الاشرف و علیکم بالاثروالزی جیعا عنوانه
 تحذیر و الزام بیور مشردرفان فی جمعها جمع الشمل دینا و دنیا و فی فرقهما تفرقه کما شمل بعض الاکابر
 بماذا تامل یوم التناذ فاجاب بقوله الجسر علی زی العباد متعنا الله الهادی باقتفاء اثرهم کما متعنا
 بالتشبه فی زیمهم آمین باجیب السائلین * (چون) * فاتحه جللیه مقاله اولی اصول عالیه خضر و ابایی
 قدس اسرارهم ایله تو شیخ و ترصیع قلوب و بین الفاتحه و الخاتمه دخی از کار جمیله سائر جلیان سلالة
 زکیه خداوند کار به ترین اولندی بس خاتمه لطیفه سی فروع سامیه اصول مذکورده ایله تحسین
 اولفق رعایت دقیقه حسن خاتمه فی متضمن اولغله لازم التقدیم اولان بعضی شاهزادگان متعنه
 نفیسه لری تاخیر اولنوب حسن خاتمه قلمشدر نه آنکه بحسب الطیفه بعض مناقب مآخره لری تقدیم
 اولنا لردن منازل رفیعیه لری متأخره اوله که مفاخره لری علو طیفه لری نه امارات باهره در
 بلکه مقصد بنده اول و آخر بیکر نل عرق انتساب اولد قاری حسیله اثره از کار رحمت نثار لریده
 توهم تقدم و تاخرا اولدیغنه اشارتد که اجزای دائره متساویه المراتب و بی تفرقه تقدم و تاخرا در سیما
 دائره اهل توحید و وحدت اوله فلیفهم ولا یتوهم مالا یخلفه الحکیم فی حقهم فانهم علی ما کانوا علیه
 من الازل الی الابد لا یطر و هم الفرق و العدد * (خضر خضر شاه جلی) * صدق صلب کوهر ولی
 پر و رجناب سلطان دیوانی قدس سره النور انبند سرزده ساحل امکان و لا یتغی کرامت افواج
 امواج عیان و لا یتدن جلوه نمای میدان صورت انسان اولوب کوشنریب نوعر و س ایجاد
 و روشنای دیده اجداد اجدادی بر در بیکای بهمتاد و عقیب صاحب السیف ملک معنا اولان پدر
 والا کهر لریده اریکه نشین خلافت کبرای سر حضرت مولانا قدس سره الاسنی و مجمع البحرین
 دولتن حضرت خضر پاشا بنده مظهر تعین شاهی اولشدر نعم السلف و حید الخلف بر کوهر تابدار که
 پر و رشیا فله قلم و لا یت و یابیر نوباره که میوه نخله کرامت اوله انک وصف حد ذاتی بیرون دائره احاطه
 حواصل اقلام اعلام اولدیغی اجلای بدیهیاتند در انجی علی طریق التظیر تقریب افهام سیاقنده
 ثانی سلطان ولد عنوانیه سر نامه تعریف لری نکاریده راعه غیبی قلوب زمان سعادت لریده شهرت
 سر قومه ایله مدعو و آثار متشابهه لواجیه الدین ولدی ایله ساحه الهجه بر بهجه لری علوا و لمشدر که
 نمودار وراثت کلبه اصل استعد لریدر * (مشوی) * تو بکوداده خدا بهتر بود * یا که لنکی
 راهوارانه رود * (بیت) * خود فزون آن به که آن از فطر نیت * تاز افزونی که جهد و فکرتست *
 * (مر ویدر که) * اوجم البحرین ظاهر و باطنده دردمندان و بیچار که خضر زمان و تشنیکان
 بادیه سیر و سلوک چشمه حیوان اولان ذات با کبره خصال خلقا و خلقا و الدما جدر نه اشبه و لکن
 فی پرده ملامت اوللری خصوص خلافت تامه لریده اهل عمومه مورث شبه و تردد اولغله (آن شهسوار
 میدان ولایت در قبه ملامت متواری بودن برای سلامت سر بود و اولد سرا به چون سر از و رای پرده
 سرزد باز نکرد) لطیفه محققانه لریده سر کشف استار ملامته و سبب ترک روش نعل باز کونه به
 ایمانیور و بدیهه بیتی انشادیور مشلدر * (بیت) * سوز آبا و سوز فرزندان * شور دریا
 و صفوت کهر است * و همچنان سلطان مافر موده است * (بیت) * رنجی بایان و بجد برده ایم *
 ره براهل خویش آسان کرده ایم * (منقولست که) * اول صدیق نژاد عالیناب عقیب ارتحال پدر
 ولایت افسر لریده غلبه احتراق هجران و استیلا ی سوز و کداز فراقه ناله دن مانند نال و تب غمدن
 هلال اولوب وجهان الوجوه تسلیم پذیر اولیوب بر طر فدن در در محسرت والد ماجد لری و بر یکاخرن

خاتمه مقاله اولی

حضرت خضر جلی

و کریه مخدوم اگر می جان و دل اخوان الصفا و خلان الوفا به کار کر وهر بری ماتم زده کونا کون
 اولغله نه اول فر یادرس در ماند کان صوب روحایت قدسیه لریدن استمداد علی العیون اولند قدده
 سر اقدس لری و نمای مشرق جهان خیال و کافی الواقع واقعه فی شائیه خیر الخلف لریده مثال قدسی لری
 مفر عزت زبب صوری نمایان اولوب (فی فی همچنین نمایان بخود آورده خواهی از خود و در خویش
 بخواه و بین آن قدر هست که نویت چشم سر گذشت دیده سر بایند که در واقع نیز چون واقعه محجوب
 نباشی اگر بعین عنایت منظور شوی و این دیده سر پیش چشم سر چون عینک باشد و در واقع
 و واقعه روشن خاطر حضور بی غیبت شوی) انفا س نفیسه و کلمات قدسیه لریده تسلیت و تکمیل
 ارشاد بیور ملریده اول شمع جمع اصحاب نظر رها یاب سوز جگر و در سر و کریه شب تاب سحر اولوب
 همواره بهمانچه ضراعت و ابتها ل نشین و سجاده خلافت سلطان ابوالسیفیه فی زهره وضع قدم ایکن
 امداد نا کاهیلریده کشف غمه و انشراح سینه پر سکنه احسان اولنوب قائم مقام صوری و معنوی
 اولوب که بیکاه عینک دیده ظاهرا ایله دخی مثال منور لری مشاهده سنده مقنم اولد قاری عواطف
 لا عین رأت ولا اذن سمعت ستموحیله تعریف خاطر کسیر لری تلقی کرده ثقات روات معاصرین و لهجه
 پر بهجه لریدن نقل فرموده ارباب یقیندر که حس با صره ایله معاینه مثل ار و اح عالیه نک امکان و صحنی
 مأمون الغائله ارباب و مشهود علیه عامه اولی الالبابدر * چون یکی حس غیر محسوسات دیده کشت
 غیبی بر همه حسها بدید * هر حس پیغام بر حسها شود * جمله حسها را بجنب می کشد *
 فلیراجع الی مناقب الرجال و آثار ذوی الاحوال * (منقولست که) * اول مردم چشم عاشقان
 و اول چراغ جمعیت خانه عارفان نظاره کردان حلقه اخوان اولوب ارباب حضور دین برینی غائب
 مشاهده و تفقد بیور دقلریده او بیمار راست جوابی کوشند لری اولنجه (اگر فی مار و یامیم اربودی
 به بیماری تیمار بخوردی) دم ارشاد تو املریده تسلیط اورام و اسقام یا مارا تماره کزیده لکدن و یا
 فی با کسکدن اولدیغی ایمانیور و بکمال طرافت تحلیل و تصحیفه نکنه برداز حقیقت اوللری سخن
 فهمان دور و نزدیک ریوده محبت و ارادت لری ایتشدر * (مشوی) * لحظه لحظه امتحانها میرسد *
 سر دلها می نماید بر جسد * لا ابالی بر کسی باشد مباح * کش زبان نبود ز غدر و از صلاح *
 * (آورده اند که) * اول معدن جواهر لریده محفل حقائق احتوا سنده بین الاخوان و الخلان بحث
 الذالشیاء و امرها تمند اولوب هر کس بقدر الوقوف و التجربه تعین محل بحث ایدوب السنه
 ابعا ضدن الذالشیاء فحافه النعمه عند جفوة النعمه و مساعده الطالع و هلاک الاعداء و الوصل بعد الهجر
 و اللطف عقیب انهر و سلامة العافیه و حسن العاقبه و امر الاشیاء پیری با ینوایی و مر لدر جوانی
 و بخت بد و همت بلند و گرفتاری تضاد و غربت با کربت و دیدن اغیار در نشین یار و دین نشیم اولق
 او زره سلسله اختلاف تممادی اولد قدده امرها الوجود فانه ذنب لا یقاس علیه ذنب آخر و الذها
 الشهود و فرط مراره نهایه الذنوب و فضل غایه حلاوة الشهود بدیهه شان عند اهل التحقيق و خرب
 التوفیق (جواب با صواب لریده حسم عروق اشتباه و اختلاف بیور مشلدر * (مر ویدر که) *
 اول نیر اعظم سپهر مکاشفه نوبت خلافت لریده دخی ابدست شفا پیوست و ریق دهان پر ذ کرسچان
 و حرز رقیه و آثار سائر اسلاف علیه لری بالجمله در کار اولغله هر صریع و علیل که مستثنی
 و مستدعی و هر کایل صریح حوادث فرجه کیم مستند جانب جناب ولایت مآب لری اوله محروم اولیوب
 از ید مأمولیه نمون و بهره باب اولدیغندن ماعدا معصومان نوزاده که تشمیه و کشایش دهان بهانه سبیل
 پیشگاه سعادت دستگاه لریده عرض اولنه در ویش فلان عنوانیه تشمیه بیور یلانرا خرا لامر

مسعود انابت طریقت مولویه و سرانگشت مبارک کریمه دهن کشا اولاد قلمری علما و صلحا و مجتهدین
ظهور ایلمری و قوف عواقب احوال و وراثت اسرار اجداد اجداد لینه شه و مدعده واجب الاعتقاد
ولازم التصدیق والاعتقاد در * (مشوی شریف) * خاك یا کان لیس و دیوار شان * به تراز عالم
رزو کلزار شان * بنده یک مرد در وشن دل شوی * به که بر فرق سر شاهان روی * (مرویسکه) *
اول مجاهد در مندان و پشت و پناه مستندان معنای جزین اسم سامیلمین جامع اولوب باطن اخضر
دائرة ولایت و ظاهر اشاه اقلیم لطف و کرم اولوب هر عقوله حاجتمند سعادت غوثانه لرینه
عز و کمال ایلمه جانب اولیا کرامدن حصول پذیرا وله حق مراملین توسط معنوی و طرف ملوک
و ولادت شفاعت مقبوله لری ایلمه دست داده اوله حق امور لرین تنزل صوری و ملطفه التماس لریمه
قضای حاجات مستغنیینه مساعی متوعه لری مبدول اولوب رجال عتیه دولتن فرد و اجداده زهره
تسویف و در اولوب حامل شفاعت نامه لری مجبور الخاطر و مقضی المرام ارجاع بیور لغله تراحم
و توارد ظهورنده تنک حوصلکان و نودولتان استکثار لینه این مراد خضر شاهیت که در مخالفش
خطر غیر متاهی مقرر است تو بخیمه جواب صواب دیدار باب اقبال اولشیدی * (بیت) * هست
یکامش امام القیلتین * نام دیگر هم ولی الدولتین * (مرویسکه) * اول شجر اع کج خانه عرفان
ورشک آور خوش عیش پادشاهان جامع منافع دولتین و فائز سعادات دارین ایکن من کل الوجوه
محسود انبای زمان و محکورا الاقران اولق احتماله اعمال مفکره خرم و احتیاط بیور بیوب علی
الدوام بقید آب زرگاه اغیار و مغتنم عیش خوشکوار بی خماری کید روز کار اولد قلمری ساده دلان
خیر خواهانه احاطه مشرب و اسعلرنده دور نما اولد یغی جلوه کرم مرآت خاطر فیض ماثر لری اولد قلم
(اخوان و خلان مادر سایه کلاه سیفی آن سلطان باهر البرهان آسوده حال و فارغ البال میزند که
برکت آن سایه راحت مایه با نحاء زمین و آناه زمان ساریست کس راز هره آن نیست که بدخواهی
کنده که باور نکند گویند که تجربه کن و بین) نطق تسلیم بخشایر لیه دفع خلجان او هام اولنوب
وفی الحقیقه زمان شریف لری بهار همیشه عیش خوش و بی کرم و سر دموا سم حوادث اولشدر هنیثاله
و مرثیالمن حوله و اورث الذی احبه آمین بعزّه دموع المشتاقین و بحرمة انین المحبین * (مرویدرکه) *
حضرت مخدومی آگاه حکمت دستگاه و فراست پیشگاه هرگاه که برزم آرای جواهر زواهر حکم
و عبر و معارف اولسه لهر که جامع لری آجاد جمعیت لینه مشکل کشای وافی و افراد آشنا و یگانه به
جواب شافی و عقده ضمائر حل کافی اولوب جمله بی سرور و بمنور میور مق شیوه مشرب کریمانه لری
و کلم الناس علی قدر عقولهم فحوای بر جد و اسی دستور العمل لهجه پر بهجه لری ایکن ناگاه مجلس
حقایق احتواری خلل باب خلل اهل نفاق اولد قلم کلکون بیان لری مید انکیر نفس و جوکان زن
کوی معنای انفس ایکن در حال نگاره کرد صد و سمیت صحبت آفاقیه به عطف عنان بیور ملری
و سر یعاسکوت و مراقبه لری دخیل مر قومل نفاق منش و دخال روش اولد یغنه امارت و محرمان
و همدانه تعلیم و تنبیهی متضمن اولور ایدی که پوشیده حسته جلوه کرساحه ظهور اولد قلم صورت
کتم اسرار دن استهمام بخل ایدلره ماوارث آن سلطان ملک معرفت و کان کرم و سما ختم که مردم
اندر حسرت فهم درست فرموده است پس مراد توفی عن وضع الشی فی غیر محله و بهر هیز از رسوا کردن
عرا یس مخدرات قدسیه است که عرض ان ابرار معانی یا بحرمان جزای حرمان از دیدار شان دارد
و احتمال اقرار هم مسلوبست * (ولایزید الظالمین الاخسار) * انفس نفیسه لریمه سد مدخل توهم
زایع ایدوب کتم الاسرار عن الاغیار دهر و پیشقدمان محققین اولد قلم بن اشعار بیور مشردر

وهرگاه که سد باب خزانه معارف اقتضا اید و وقت فدای خرقه است لطیفه سیله دفع یگانه ندار کنده
ابو بکر شبلی حضرت قلمریک نظر فلرینه اشارت بیور لر ایدی و محرمان راز و نطق لری کبی سکون لری
دخی نافع بلکه لسان الحال انطق من لسان المقال موجب همدمان اضاعت بضاعت صحبت ایتیموب
تجلی و استنار لریمه مستفید اولم لریمه بیت شریف حضرت پیر قدس سره المنیر الیه استشهاد
بیور مشردر * (بیت) * ذکر چنانکه توهم خرقه و هم رازی * بگو اشارت آن ناطق خموش چه بود
* (مرویسکه) * اول قبله حقیقت نما و منزل طریقه پیشوا اولان ولی والامتقبت بر سیال فرخ
ما لده هزار قوافل اشتیاقه راهی زیارت خاك یا کان خنکار اکبری و عین الجمع اخوان الصفا
و جم غفیر خلان الوفا یه قائد اخلاص اولوب انشای راهنده اقامت فریضه صد دنده سمیت قبله ده اشتباه
و اختلاف تحری واقع اولنجه جواز العمل بالتحری اذالم یوجد من یسأل عنه والعجب ان المسؤول
عنه موجود و السائل معدوم عنوان تعریض امیر لری اراده دفع اشتباهله اراثت سمیت مطلوبی
مشعر اولغله یسکاره متوجه سمیت قبله حقیقت ذات مستجمع صفات قدسیه لری اولد قلم رنده
اندر دخی متوجه سمیت قبله صوری اولنجه کویا وجود بیور لری محراب کعبه الحرام نما اولوب جمله
معاینه بیت الله ایلد کلمی متفق علیه شهادت جماعت مر قومه اولد یغی ثبت کرده جریده مختدر
فی الحقیقه ذوات مردان خدا عند المحوقبله حقیقت ولدی الحق قبله حقیقت نما اولنجه بیت المعمور
و بیت الحرام نما اولق امر سهلدر متعنا الله الهادی بالتوجه الی وجوه اسرار هم و نفعنا بالاهتداء
الی اقتداء بنجوم آثار هم * (مرویدرکه) * اول شاهزاده والارکاب و اول ماهیاره خرسید جناب تخت
عالی بخت خلافت سلطان ابوالسیف الصارم اوزره جلوس همایون بیور دقده همانا بهانه تغزیه و تنهیه
ایله وارد اولان وفود و شیق العهودک نثار ایلد کلمی نقد و جنس و تقاریق و تحف هدا یا مقدار خزانه
موروثه لریدن از دیاد اوزره و ایراد لری اضعا ف مصارف امیرانه لری و دولت صور یلری مانند عز
و رفعت معنوی لری و زافزون اولد یغی نویسان ظاهر بینی خیره چشم صدق اثابت ایلد یکی
مکس انداز آینه ضمائر نما لری اولد قلمه زمین باغ دولت مافراست که درختانش بارور ان فیض
آن زمین است پس نظر بصیرت بر زمین باید که زیر اهر زمین دفین ضمیرش رو باندولایت من ارض
الفقراء الاخیر لان ارض القبض و الفقر علی خاصه العصمة کما ان ارض البسط و الغنا علی خاصه
البنی * (والبلد الطیب یخرج نباته باذن ربّه والذی یحب لا یخرج الا نکدا) * الله الخلد والشکر
والمنه از زمین باغ ممتوکلان اشجار لطیفه طیه الثمار رو باند و ثمرات نعم طیه را سر مایه خیرات
و حسنات و مبرات کرد اند و ذخر آخرت شد نعم المال الصالح للرجل الصالح دست داد و توفیق بی علت
دستگیر افتاد کان کشت فله الثناء الجمیل علی ما هدانا و ما کالتهندی لولا ان هدانا الله و ما توفیق الا
بالله و لا حول و لا قوة الا بالله منه المبدأ و الیه المصیر نعم المولی و نعم النصیر عقود لالی نفیسه تحقیق
نثار مفاوق فقیرانه اهل ابتدا و بیان حسب حال کلین انتها بیور مشردر و یونیده ما اجاب به کار الاولیاء
المتنعمین بالثروة و الغنا عن سؤال الناظرین بعین العنا بقولهم نحن معاشر الاولیاء انما مع النعماء
والآلاء و مخادیم الدنیا و مطالبها لا تخادعها و خدامها و لعنا قها الفساق غساق و اشتاق ربها
الاذواق * (آورده اند که) * اول قره العیون اعیان طریقت دائرة محروسه لرینه سوء قصده طائفه
شبر و ان دخول ایدوب محل اموال اولان خانه یه فرصتیاب اولوب هر بر لری حسب التحمل نقد
و جنس و قائمی بردوش مخرجه توجه ایلد کلرند بجانب تربیه مقدسه سلطان ابوالصفا صام و لا بدتن بررق
سوزان لمعان و طائفه طایفه ناکه ابصار لینه اصابت ایدوب جمله سی مبتلای دزد عی و حرم حرمه

سرکردان اولوب غصب و نهیدن بزار و کران زار و زار و روی بچاله اعتسار و دست در دامن
استغفار اولدقلری حالد نور صبح دخی پرده کشای اسرار لری اولوب اهلای بلده تفصیل حال و مآله
واقف اولوب هر بری ترتیب جزا رین استصواب ایدنجبه حضرت شاهزاده کرم سرشت ایشان جزا را
دیدنونی دیده کشند و شخص الانسان عبارة عن انسان عینه آدمی دید است و باقی پوست است بسزای
دیگر حاجت نماد است عنوانیه مقابله و تخلیه سبیل مساعده فرما اولدقلرنده اعاده فریاد و زاری
ایدوب انما الاحسان بالتام مصداقچه کل الجواهر خالص کبای لا مکان بعالرندن نیاز مند قوتیا
اولمیری ذیلنده والا بعد ازین سائل عینه علیاری اولدن غیری چاره فریاد قدر دیو ختم کلام توبه نظام
و حضر مرام سعد انجام ایلد کلرنده اول کان مرقت و یکانه کرامت کلزم عنایتلری جوش آور موج
عفو و صفح اولوب کف پر کفایت نور یاشاریلد مسیح یوروب چشم جهان بینلری سزاییده لکدن
رها یاب و کان روشن اولغله اول مردم چشم جان عاشقانه بنده افکنده والی آخر العمر هر بری
مقیم مقام خدمت پر حرم لری و مقیم احسان باصره اولدقلری کبی مستعد نعمت غیر مترقبه بصیرت
دخی اولشدر * (بیت) * بی ادب حاضر ز غائب بهتر است * حلقه کرچه کر بودنی برد راست *
موجبجه جنایت طریقیله در کله رنده بولنا نلرمستفید عنایت اولق لازم کلنجه صداقت اوزره ملازم
خدمت اولنلر سعه مظهر لطف و کرم لری اولور قیام اولنوب انتهاز فرصت خدمت لرنده شمر ساعد
مبادرت ایتل کر کدر * (مر ویدر که) * اوقات اقرب اتقوا لرنده ایام کثیره ضیافات متابعه خلا نده
اظهار اشباح و سرور بی اندازه و زهنگاه دلکش لری عین الجمع اخوان و خلائله مکرر تشریف
و بیرون محیطه تقریر و تحریر آسود کان سایه اقبال لری احسان و انعام و نوازش صوری و معنوی
و کمال اشتیاق و احتراقله اداره دواثر حلقه سماع و صفا و تشنکان بادیه طلب و ادبی فوق الغایه
سیراب زلال معارف توحید ادا یوروب جمله حمله اسرار بوضع عبرت مالرینک نتیجه سینه چشم و کوش
ایکن نهضت سفر میمون جوار حضرت خداوند کاری قدس سره الباریدن اوچ کون مقدم سالف
الذکر جلوه کرمه روز اولان اشواق و اذواق عمره انجذاب وطن ازلی و برکت دعوت عنایت ابدی
اولد یغین اعلام همدما نه اعلام و ولی عهد و لایتلری اولان صاحب المناقب الجلیله خلی شاه محمدی
اجلاس مستند خلافت قطبیه لری یوروب بلا عارضه جسمانیه بادر رکاب براق انسلخ و غمضه
عین بدن و فحیه دید و روان یننده مودع بزم حواس و راجع مقصد صدق استنناس اولوب جوار مرقد
مقدس و الد ماجدلرنده کالبد معطر حکم سرشتلری و دیعه آغوش مادر مشفقه خالک تالک تابناک قلنددر
ادام الله تعالی تار آتار رو حایته علی رؤس الفقرا و اقامهم تحت ظلال عروش حایاته یوم الطامة
الکبری آمین یا مجیب السائلین و یا مجسن المسؤلین * (حضرت شاه محمد چلبی) * اول شاهباز ممتاز
مانند عارف بزرگ زیر جناح پر نجاح حضرت نیای عزیز و پدر سامی کهرده نشو و نما یاب و مجموعه
المعارف و جامع العوارف اولوب ابتدای تشریف عالم صورنده ولادت ممیت عفسلری نوعا عسرت نما
اولغله والد ماجدلری جدا اجدلرندن استمداد یوردقلرنده بالذات خانه ولادته پر نور قدوم (وشاه
محمد ماخوش سیاخوش بزی و خوش برو) نطق کرامت نوا ملریله خطاب مستطاب یوردقلری ساعت
علی اسهل الوجوه تولد ایلد رمال حضور فائض النور و استمهلال آورشای موفور اولشدر
وناف مبارک لری و شست و شوی و لباس خدمت لری اتما می عقیده درون خرقة ولایت مشحون لری نه
الوب و سرکرامت افسر لری جیب مراقبه به چکوب استغراق مدید دنسکره اخراج و غنچه دهن
ناز کلرین رقیق ذلقلریله کشاده ایدوب روز بروز بروز عواطف غوثانه لری مظهر اولشدر که

حضرت شاه محمد چلبی

علوه مستله بلند پرواز مرآت عالمه و شکارگاه کرامتده پنجه زن فون حظوظ و افره و سابق الامثال
و فائق الاقران و نادره دوران و ملتجای نزدیکان و دوران و نمودار اسرار کدشتنکان اولغله تسلیم
بخش فراق اب و جد و سایه سعادت لری سرمایه آرام یقراران هجران اولشدر و دخی والد ماجدلرینک
کفایت ارشاد لری محیر عقول دلبستگان اسباب و کرامت و اسین اخلاص فرمای اولی الالباب
و منشأ تشعب عروق انجاث مشکل الجواب اولغله (ارحال امثال حضرت خضرشاهی اجابت
دعوت ارجعیت که درین عالم ایشان معتاد انسلخ جملی بوداند و قی که بکوش ارواح و اسرارشان
ندای دعوت * (بایاتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیه مرضیه) * رسد بلذت آن نذابالکلیه
منسلخ باشند چه باحضر ایشان حاجت سرهنک مرض موت نباشد که بتدریج ضعف و ذبول منسلخ
شوند و اینچنین انسلخ اهدر مردان خدا کثیر الوقوعست) تحقیق حقیق التصدیقه جمله بی بکرینک
اقناع ایدوب و کاشف القناع روی عرایس انکار اسرار اولغله وراثت سربلری جلوه کر عرصه افهام
وحاسم ریشه دغدغه او هام اولشدر و ذوات مقدسه انبیای عظام و اولیاء کرامدن عوارض شیده
ایله متوجه اعلا ی علین اولنلرک تعارض حال لریه اشد البلاب لایبائتم الاولیا بفعل و بحکم مایریده
سبحان من اتسع نعمه لاولیائه فی شدة نعمه عنوانیه مقابله و سؤال مقدر حضار باسخ راسخ فرما
اولشدر الحق حاققه و علیه تعویل اهل التعذیل فن بدله بعد ماسمه فعلیه و وزرا التسویل
* (مر ویدر که) * اول کوهر یکای صدف تجابت عنفوان شبیه لرنده قریحه لطیفه لری کمال صفوت
و طبیعت شریفه لری نهایت استقامت اوزره و مشرب طریقلری مشاهده یوردقلری معانی نفیسه
و حکم غنیه بی جلوه کر لباس نظم و رشته کش سجع و قوافی ایتکه مائل اولوب نظم آیدار و نثر آباد لری
دست بدست عرفا و طرفا و محافل پیرای اعلام و کاردیار و پسندیده اصحاب نصفت و اعتبار
اولمشیدی حتی بین الاخوان مشاجره مایه فوعنده طریفک لری دانشور و آخری ساده لوح اولغله
اول ثانیه او طون لفظیه تقریر ایلد کده بیچاره خالی درون ایکن بر آتش غضب و حضور والد
ماجدلرینر ارفع رفته تشکی اولدقلره رفته مر قومه منظور خطاب حاضر جواب لری اولنجه بدیهه
بو بیت لطیف انشادیه اسکات شاکی یوردقلری حضور خضر شاهیده باعث ابتهاج زائد الوصف
والباس کلاه و خرقة مبارک لری نه بادی و یوما فیوما از دیاد توجه غوثانه لری نه سبب اولشدر که بیت مر قومه
بودر * نفس بدخوکه اوله بر آتش او طون لفظندن * همه نار غضب اولد یغنه شاهددر *
و خصوص سینه صافی اخوان و اصلاح ذات البین خلان عهده توفیق رفیق لری نه حواله یور لغله
قصیه نامر ضیه خلا فده حصه دار اولنلری میدان مردانه جمع یوروب و نیاز فقیر آستکه همه یاران
یک زبان باشند و این کم از همه را او طون کویند که بیکرک انقاس شما چو همیزم خوش خوی باشیم که
همیزم بیچاره سرد و خام تبریزان خود را کرم و پخته سازد و افنای وجود خویش می کند مسئول بنده
نیر آستکه در خدمت دوستان همچنان باشیم عنوانیه صدد انکیزانه تمهید مقدمه لری نتیجه بخش سعی
مشکور و مورث خزن و شیمانی موفور اولوب در حال جمله سی مصافح یکدیگر و معتذر گذشته
هفوات و توبه کار زلات و کافیا الاول ملازم عهده مواخات اولنلرنده ظهور تأثیر نفسلری نامزد ولی عهد
اوللرینه مفضی اولشدر * (نظم) * عمرها نافه صفت خون جگر باید خورد * دکر از دل نفس
مشک فشان باید جست * هر کلی راجتی هر صدفی را کهریست * از دم بیروغان بخت جوان
باید جست * اهل دل را بیدل و اهل نظر را بنظر * دوستداران زیارتان باید جست * (مر ویدر که) *
اول نخل سایه انداز خدیقه حمایت نوبت خلاقلرنده تار جلایه اسلاف علیه لری مهابت انداز



عبود جرات اغیار و بر تو احلا لاری دخی چشم بند کج ~~نکاهان~~ دیار اولوب دائرة النجا و انتیالی
 بالکلیه مأمون الغائله کرد کدر روز کار ایکن میرلوی قره حصار ی منافقین تیه دار اغفال و اغرا
 ایتکه رعایای وقف شریف آستانه سعادتین آروده تجریم و مصادره ایتکه تصمیمین کار
 صداقت شعار اشعار ایلد کلرنده ایشان بیکت خدمات در که اولیا معاف و مسلم و منسوب ذوالعلم اند
 ملوک دست مطالبه از اموال شان کشیده اند هر که تجاوز حد کند و اولی الامر را اطاعت نکنند
 بهر حال کوشمال بیند اثر نفس غیرت آمیز لری هنوز شهیر ساعد دست تطاول اوزره ایکن مدیر
 محکوری عزل و قید بند و نام شومنی دقرا مرادن حله و رفع و نفیله مجازات بین و کرداب نکبت بقیه
 العموده الخاق زمره ها لکن ایلد یکی سائر عبرت و نصیحت و سرمایه سلامت فقرای رعبه اولشدر
 والی هذه الايام حمايت حرز غیرت لری و مدد صیانت روحانیه لری در کار اولوب اثر اسلافدن تخلف
 ایدن اخلاف ناخلفان ظلمه دن هتک پرده حرمت وقف اولیاء کرام ایدن لری نیکاء نکبت زده
 اوله کلد کلری بین الاهالی حکایت عبرت انکیز شایعه در که مال حال اوائل ایلد معتبر اولشدر و اخره
 بند و دست تعدی بند و سبب توقی آزار اولشدر * (و ما لا ظالمین من انصار) * دمر هم الله العزیز
 القهار بحرمه حبیبه المختار * (مر ویدر که) * اول کان معارف و خزانه لطائف صحائف اعضا
 و جوارح و دقات افعال و اقوالدن قوت اشتعال قریحه وحدت نور فرستله استخراج حال و استنباط
 مال سیورملری نهایت درجات غرابه رسیده اولغله ارباب بصیرتی تعلیم علم مرایای ذواته
 معرفت نفسه ارشاد سیورملردر مشاولات لواء دیار لریدن شرفیاب رخصت زیارت لری اولشدر
 بعضینه موقی غمون و آخره مفرق مغبون عنوانیه تعبیر فعل و قول لری کانفلاق الصبح بیدار صدق
 و اصابت و ممتی سفر تجارت و مسهده مت اولشدر که تجارت رابحه و کاهی خساره و افره و زائرین
 و جویند کان شفا و راهی سالمین و غامین و عاقبت باد و نجات باشد مضمونیه و مخالفی ایلد هر غمقوله
 نفس انفسریله ظهور ایدر ایسه تیر مکاشفه لری مصیبت نشانه اولد یغی قلب تابنا کلری جلوه کاه
 عکوس غیبیه و ضمیر منیر الهام سمیر لری ترجان الغیب اولد یغنه کواهی استیفاء واقع اولشدر و کذلک
 حرکات اطفال و اصوات طیور و سائر حیواناتدن نیجه حوادث آتیه به انتقال سیورملری تخلف
 ایتکه شد در کویای ایای کونیه نظر کرامت اثر لرینه نمودار کوا من غیب و حجب صور مجلای اسرار
 و عبر اولشیدی حتی پی اندر پی ظهورات مذکوره تأیید کال حال ایلد کده * این نه نخست و نه رملت
 و نه خواب * و حی حق و الله اعلم بالصواب * بیت شریفه تحدیث و تشکر ایدوب ترکیه نفس نفیس لریده
 پر هیز ایلد تعلیم سیور لر ایدی * و من عجائب مکاشفاته قدس سره الغزیز آنه مر باطفال محله و رای
 طفلین بتشاجران قنسم متعجبا فبعد ذلک کشف سر التعجب و التسمیان أحد هما بصیر امیر و الآخر
 قاطع الطریق فیأخذاه الامیر فیقتله بالسیاسة فوق الامر علی مقاله بحکمة الله القدر المتعال و تلک
 من نوادر احوال الرجال فلا یستبعده الا الناقص المختال ولا یسکره غیر المناق الفعال فن اقرقه
 و من انکر فعلیه * (ولا ترزوا زره وزیر آخری و ماریک نظام للعبد) * فسوف یری عقوبته و عاقبه
 یوم التاد * (مر ویدر که) * اول مستند آرای ارشاد مجلس حقایق پیر لریده مشکلات منازل طریقت
 ایراد و ریاضات شاقه پیشینیان یاد اولند قیده در ماند کان نوادی طلب قساده خاگ ایاس اولق
 مرتبه سی صفحات سمای حضارده نمایان اولغله کرم فرمای استسمالت و قوت القلب بخشای عنایت
 اولوب الطریق یتقه خطواتن خطوه التری و خطوه الدریک و الحقیقه منزل و الحق معک فلا تلقت الی
 تعبت تعک و لا تبأس من و صی الحقیق و لا ترجع عن نصب سبقت نطق شریف لریده قوالب

دهشتر دکان عقبات مخوفه زاده اقتضای مشقدهانه فخر روح تازه و کرم شوقی اند از سیور و بویاسانی
 بدیهه ختم کلام تحقیق نظام سیورملردر * ذکر و فکر ماسوای ترک ایدن * حال و قال و سرکاری درک
 ایدن * حیرت ایلد ایلوب طی زمان * قنده اولسه عیشنی پورک ایدن * قدر و عید اولوب
 شب و روزی تمام * اولدر ردفع تلاش مرک ایدن * و دخی متوسطین طریقه علیه حقیقه
 سخن در سخن فهم است و اصحاب اتمها حسب حالنده کار در کار شناس است و واصلین سر منزل
 تحقیق شتایشنده مجمع البحرین جمع و فرق و جامع الشئون جمال و جلال و کله جامعه المعانی
 سیورملری نظم شریف لرینه ملایم واقع اولشدر * (مر ویدر که) * حضرت سیمرغ قاف تمکین زمان
 خلافت لریده بحکمة الله الملك القدر زلازل شدیدة مدیده ظهوری مهیج امواج دریای واهمه خلایق
 و عموما عرصات خالیه ده خیمه نشین اولوب لکن ذات عالم و قار لری مانند مرکز و قطب مقرر امت لریدن
 مفارقت سیورمیبوب و منسوبات دائرة ارادت لرینه دخی حرکتیه مساعده فرما اولوب این المفرد علیکم
 بالمقرا یله نفس تسلیمت بخشای سرمایه تسلیم و سلامت اولد یغی مشارب نصفت نهاده کرامت عظیمه
 و حیا به جسمه نما اولوب هر کس ان زلزله الساعه شی عظیم ده دخی سایه دیوار انتمالرینه صدق
 و اخلاصه دلسته و آستانه ملازمت لرینه سر نهاده اولغله تجدید عهد و وثیقه ایدوب خاصیت جوهر
 علاقه مردان خدا دفع بلا و رد قضا اولد یغی فهم و بلینده کالقمر الابر بیدار اولشدر و انشای و غط
 و تذکیر لریده * (ألم تر ان الله کیف مذل الظل) آیه کریمه سن تفسیر سیور و بویاسانی عالم امکان مانند
 سایه خرسید حقیقت و مقابله اجرام انانیان و وجود نما اولوب فی الحقیقه وجود استقلال ایلد
 موجود اولد یغین تحقیق ذیلنده (بسن موحیدین بی ربیر از جنبش سایه توهم عیب است) نفس
 مؤسسلریله متزلزل العقیده اولنره دخی القای تمکین و احسان تا کید سیورملردر و الحوادث
 موازین العقائد * (بیت) * من یجو میزان خدایم درجهان * وانما هم هر شبل را از کران
 مصداقجه * (وبیت) * فارقم فارقم و غریل وار * تا که که از من نمی باید گذار * آرد را
 پیدا کنم من از سپوس * تا نایم کن نقوش است ان نفوس * فخرای بر جد و اسی اوزره (این
 غریبال زلزله و میزان ولوله بسیار کرم کرد و هر مدعی و قار و تمکین قصور دعوی خود را اعتراف
 و بر علو مکان مردانرا انصاف کردند و بتعجیب عقیده اهتمام نمودند) عنوان تعزیز بنیابله تشدید
 اساس اتمام احسان سیورملردر * (مر ویدر که) * اول قطب دائرة حقیقت نوبت برضیانه لریده
 ولات لوی قره حصار دن بر مرد میدان جهاد و شفیق احوال پریشان عباد خدمات محافظه حیطة
 حکومتده مجتهد و ساعی و مصادره اموال رعبه دن منوق اولوب و طرف باهر الشرف لریدن عرقیه
 محبت پوش و لائی نصاب در کوش اولوب هنگام کمال اضطرار لریده روی استمداده پیمانجه میدان
 جل تنان اولغله دست عنایت پیوستلریله اول مخلص دیرینه نلسر صدق و روی توجهن عتیه میونه دن
 رفع و کرد کدر دن تطیف و سرشک دیده حمتین کوشه آستین مبارک لریده مسیح سیورملری عقیده
 بیا و خوشدل بنشینیم و عن قریب از خزانه غیب عطای غیر مجتهد میرسانند دم بشارت و تأملرینه
 نوازش و تطمیل لریدن اوچ کون مر و رنده امطار متالیه شدیدة نزولیه سیل مهیب ظهور ایدوب صحرای
 و اودیله لریر آب اولوب بعد الايام العیدیه بالتدریج میماه زانده مسافر صوب دریا اولد قده بر خمر روین
 میانه خلایده و نما اولد یغی والی مر قومه اعلام اولند قده اوزرینه و ازوب حاوی اولد یغی عطیه
 غیبی ایلد منتظم الحال و مرفه البال و شکرانه لرینه علیای حضرت جللی موی الیه و فوق الغایه
 اکرام فقر و احسان ضعفا کوی سبقت ربای میدان عدل و کرم اقران اولشدر و امیر مذکور

انتساب در کس سعد تلری و احترام دیار جلیل الاعتبار لری و همسایگان ولی حقندن کف دست غصب و غلبه ایدوب ادب و حیا و انصاف و اخلاص اوزره حرکتی بضاعت برکت عمر و دولت دارین اولدیغی وضع و شریف و صغیر و کبیره مدار اعتبار اولشدر * (قطعه) * آنانکه بنده را بکرم بادشا کند * آیا بود که سایه دستی بجا کند * قمر نکفته به یاشای سنکدل * باشد که ازیم کفر افت عطا کند * (مرویستکه) * اول نخل سایه انداز این آباد حقیقت عیون اعیان و اعلام ملعه نمای اسرار دینه اولوب نوبت دعوت و اجابت تمام اولدقه دعوت خداوند کاری به اجابت سیاقده جانشین ظهور نوبتی موسم خلافت بطونه متبدل اولدیغین اشعار و کندولرک عقبنده حامل اسرار خنکاری دستینای ثانی اولدیغین تحقیق و تنصیف سیوروب کاه و بیگاه ملصالح خفیه حکمیه نوبت خلافت مردان میدان محو و تمکین زبان صالحات و مجاذیب غاطسینه انتقال ایدوب طی طومار نشر معارف و صحبت ارشاد صوری اولمغله قواعد نظام ظهور دیگر کون و عرایس اسرار الهیه مرایای بطوندن رونما اولسنه اشارت سیوروب جمله اشیا لری بین الاخوان و الخلان توزیع و مناسب شان دستینای اولان نفایس خزانه حرملین ذات ستوده صفات لری به تخصیص و مجر دیاک نشین علایقندن پرواز زهت سرای اطلاق و پهلوی حضرت شاهیده اریکه نشین بقا اولشدر انا الله تعالی قنادیل محاریب روحانیه فی مساجد قلوب المشتاقین الی جمال حقیقه آمین یامن لا یخبیب السائلین * (حضرت جلی کوچک محمد افندی) * اول نقا و بهیه سلاله زکیه جلال الدینی احفاد کرام حضرت سلطان دیوانی قدس سره النور انیدن اولوب عقیب دستینا بانوی ولایت دستگاهده مسند نشین خلافت اسلاف سامیه لری و بحسب القامه کونه نما اولمغله کوچک شهر نیله مدعو اولوب لکن من جهة الهمة سروبالای کلستان کرامت و زمان قدرت اهل بقی و طغیانده سایه آسایش مایه لری مفارق اهلایده چتر همایون حمایت روحانی اولوب کرداب فتن روزگار ده اثره اتتمالی ساحل سلامت و صرصر حوادث مرعجه دن ساحة التجاری کف الامان اولمشیدی زیر ابتدای ظهور علام قنده اذن روحانی طلیعه اختیار هجرت قرار و یوروب استخاره یور دقلرنده بالذات حضرت صاحب السیف ملک ولایت عرض دیدار خجسته آناری اثنا ستمد بود بیت لطیفه ترنمیز و مقرر سعادت لرنده اقامته اشارت جلالت آمیز سیور مغله کویا عالم طوفان فتن و آستانه پر کرامت لری کشتی سلامت اولمشیدی تبرک اول بیتین شریفینی دیباچه زیب مجموعه درون تسلی مشکون لری و ورد زبان تشکر مرهون لری ایتش لرایدیکه اولدویت عنایت مضمون بوندر * (بیت) * صورت رابرون کم پیش شهنشهی شوم * کز قف او منورم و از کف او مصورم * چون بروم برادر اهیچ مگو که نیست شد * در صف روح حاضرم کبر تو مسترم * و بالذات قصده لا کبری و غلبه اموال لری و احراق عقار لری نیله اطراف بلدة قر حصاره رخس فساد ناز اولدقلرنده اهلای باجمعهم قلعه به تحصن ایلد کارنده قلعه ما حصن حصین دائرة مردانست فحوا سیله عمل سیوروب و مواجهه پر رحمت جذا مجد لرنده مر اقب حال و منتظر مال اولدقه بغیرة الله القهار المغیث من حیث لا یحتسب کین غیدن عسکر وافر هجوم و ناخت و سوخته مقهور و مدمر و فلاقل کند و عسکر واهمه لری انکسار یله خائب و خاسر اولور لرایدی حتی بالسکبه تشقی و انتقامدن مأیوس بلکه ندیم اساتیر یله یابوس اولمشایدی و دخی خلافت لری خصوصی بین العوام و الاعیان محل اختلاف اولوب حد اثت سنه اقامت ینة خلاف اولدقه اذن روحانی استفساری سیاقده صاف ضمیران درویشاندن استخاره قرار داده اولوب اوج نفر مظنه خبر خیر اولان فقر اوجه تامله استخاره ایلد کارنده بین النوم و الیقظه سر حضرت

حضرت جلی کوچک محمد افندی

دیوانی قدس سره النورانی تمثیل خیالی سیوروب * (نظم) * منسوخ کجا شود بتقریر و مثال * منشور خلافت که در مهدر سد * بیت شریفیله تعریف سیورملری و شاهزاده سامی رکاب حال صغرنده هر چند که حضور فائض النور دستینای ولیة الحق حاضر اولسه شفقت تامله سروروی مبارک لرنه بوسه ده نکریم و احترام اولملری خلیلانده * (نظم) * فی المهد یطق عن سعادة جده * اثر النجاة ساحل البرهان * ان الهلال اذا رأیت نموه * ایقت بدرامنه فی المعان * قطعه غراسیله تقال خبر سیورملری تعاضد و توار دایمکه خلافت لری مسئله الكل و ارادت و اناتلری مر غوبه الحل و آثار مبسوطه الذکر خاندان خنکارا کبری ظهوری دخی تأیید و تأسیس فرما اولمشدر علی الخصوص قضیه مرضیه سیف صارم سالف المکارمده سر سوخته باغی سوخته بارقه کرامت لری اولق اوزره تمهید مقدمه تنبیه و تأکید لری نتیجه بخش مقصد اقصادی شهر یاری و فیصله مدعای اهلای دیاری اولمغله شایع نواحی ملک و باعث اعتلای شان حرمت لری اولوب سر مقطوع باغی مر قوم غلطان خاگ فنای سرای خاقانی و تفصیل حال مر فوع پیشگاه سلطانی اولدیغی عقبنده سنوح ایدن عواطف متابعه خسروی شواهد الولا یه صغیر و کبیر خاندان مولوی و قلاب جاذبه قلوب کافه سکان خطه اناطولی اولشدر انا الله بر اهلین اخلافهم کما رفع اعلام اسلافهم و افاض علی الممالک برکات اسیا فهم آمین بجرمة سید المرسلین و دخی ظاهرا سارق و معنایا شریتمیر طاعی مسفور اولان دردمند حقیقه سوخته آتش شرم و ندم و رومال عتبه علی لری اولدقه حسن قبوله تلقی اولنوب و مظهر نوازش کریمانه اولدیغی تلک حوصله کان منسوبانه کران نما اولمغله سبب گفت کوی بی معنا اولدقه * (بیت) * لغنتیان خسته اندر حتمیان جسته اند * مازی رحمت قوم لعین آمده ایم * مضمون شفقت مشکونیه استدلال سیوروب و حضرت فضیل سابقه و خاتمه سن بیان و درگاه اولیاد کان جامه شویان خدا اولدیغین عیان ذیلنده شمارا چه شد که سر بلای سران از روی سرقه او بریده شد و این کار خطیر در ازل بدان کار حقیر مرهون بود نفس انفساریله سد افواه کار در کار ناشناسان سیوروب و قبل الوقوع سارق مر قوم لری درویشان ایلد تسترایدوب خانقاهه و رودی و سرقه سیف کرامته صدور آتجی باشیلرینه افاده و مقدمه خیر عظیم اولسی اشعار و تغافل و تجاهل ایلد امر اولدیغی و وقعه سرقه شیوعنده بریده را آرد و کشتند را کشتند طرفاقت تو املری و قوف عواقبیه محترم اولدقلرنه شهود ابراث یقین اولشدر و یو یابده بدیهه یور باغی سر زده طبیعت صافیه لری و مشید ارکان اجوبه شافیه لری اولشدر (رباعی) صاحب کرمان که راه شفقت کیرند * شرمندة جر مرا بر حمت کیرند * چون کار ز کار خیزد زین رو * زلات فقیر باطاعت کیرند * (مر ویدر که) * اول وارث اسرار اسلاف عظمای طریقه صدیقیه تعویذ صریح و حی و آبدست شفای مرض و ربق دهن و دست سود عارضه سرتاپای جسد امثالی آثار جلیله خاندان حضرت مولانای حائر اولدیغی کبی امراض سائر دفعنده نفس تیز و توجه الهام سمیر لری حزمین و بر عا ساهرین اولدیغین محقق اهل ابتلا دن بر دردمند رعشه داری نظر عاطفت اثر لرنه احضار و استشفای ایلد کارنده اول اندام که مانند سیماب لرزان و مر تعش بی آرام یکدم ایکن حسن نظر شفقت ثمر اثنا ستمده ایتها العله انصر فی وایتها الجوارح اسکنی و تمکنی نفس عاقبت بخشاریله کلا و لسا کن و تمکنی بطش اولدیغی خاصه علاوه کمال لری اولقادی ذوی البصائر مشهود و معاین اولدقه حصول مطلبده اسکنی کفایت ایدرا یکن و تمکنی لفظنک فائده سی اگر فقط اسکنی اولسه ساکن محض اولوب بیوست صرفه کبی حرکت و بطشه مجال اولزیدی تمکنی خطایله تمکن حرکت و اقبه اربطش دخی حصول دیر اولمغله اشارتی متضمن در دیو

تحقیق اولم شد و تاثیر نفسی رسیده رتبه کمال اولد یعنی تا پیدا شد من الاول الی الآخر مستند
صوب سعادت لری محروم اولوب انفسا نفسیه و دست سود متین لری و کلیات پیرانه لری تخلف
ایتموب مشکل کشای درد مندان صوری و معنوی اولغله طیب الظاهر و الباطن و دیوانخانه النجا
و استمداد لری محشر مستندان و مجمع طالبان اولم شدی طوبی لهم و حسن ثواب * (نظم) *
چون قبول حق بود آن مرد راست * دست او در کارها دست خداست * عالم رحمت وجود اولیاست
* رحمت عالم از نشان رو نماست * هر چه خواهی رو بخواه از مرد حق * که ز امرش خلق را نشو
و نماست * مردان خدا خدا نباشند * لیکن ز خدا جدا نباشند * ای اولیای حق را از حق جدا شمرده
* کرطن نیک آری در اولیا چه باشد * (مر ویدر که) * اول شمع دلفروز انجمن حق پسندان
و روشنای دیده امید جان و دل درد مندان اغنی جناب و الامتکای میدان مردان قطب دائرة
دور زمان و غوث و فریاد افتادگان و مستندان اعلی الله تعالی رتبه تر بنه مادام الدوران و اقام الانسان
و اتم الاحسان علی صعا لکه ملک الامکان ترقی بخش عرفان و تسلی باش اخوان اولم لری خلا لنده
صد دان * بزیاد عجایب قدرت و کرما کرم ابراد غریب خلقت اولد قلزیده سلسله بیان کشیده
جانب اغراق در بای حکمت منان اولغله فیانی عخواطر مستعنده کرد باد اشتباه خار و خاشاک
تر در زیر به اثر اولد یعنی جلوه کریم آت ضمیر و ارد تنویر لری اولد قدده تکمیل الاعداد و تفصیل الملک در شرح
و توضیح معضلات احسن التقویم طرفه عطف عنان کیمت تقریر یور و ب بحسب المناسبه عوج
ابن عنقی غارتگران جبارین خرید کیمیم و توهم بولوب کند و لره نسبت عوجی صورت لعنه
مشاهده ایتکه اطفال لزه بونی دخی ملعبه ایدر زدیو خیرینارینه وضع و شدت امطار دن بر غار منبع
الغوره التجاری اثنا سنده غار متزلزل و قوم جبارین باب غار و هوادن روی زمین ریزان اولوب
تفحص کیفیت تزلزل ایلد کلزیده مکر غار ظن ایتد کلری برقهای خشک ایش اول حوالی به بر شبان
کابوب رمه کوسفندینه کرکان هجوم ایتکه قفای مذ کوری سنک فلاخن ایدوب هوا کیر اولنجه
بونلری انداخته وجه ارض ایلد یکی ظاهر اولم شد پس عوج سائر ناسه نسبتله تمقوله ایسه بونلر دخی
شبان قیاسله اوله اولق کورینور دیوایه اطراء پیشیندن مراحل کثیره کلکون تاز منازل مبالغه
اولد قاری مطایبه بر بسته به جل اولق ملایم مشارب مستعین اولغین همانا امتکای ولا بتلرندن قیام
نامه اقدام یور دقلزیده منطقه فک البروج کر کا هرینه موازی والی ماشاء العلی القدر منتهای قامت
سر بلند لری احساسندن حاسه باصره اظهار عجز و تحمل مهابت عظم جثه کرامت سرشتلرندن
حواس باطنه ابراز استغراق حیرت ایتکه قول حضار نظاره خور و غشیان غلبه سیه چند ساعت
هر بری بهوش و بخویش اولوب نه ساحل آفاقندن سر بر آور محو و دیده کشای روی عالم و آدم
اولد قلزیده دامن عنایت پیرامن اعتذاره تشبث و عرو و الو تقای استغفاره اعتصامه بن چاه مضیق
شود حکم و عیدن صحرای پنهان تصدیق صدیقانه عروج ایدوب بلکه جرم مور زارده آ نار محبیره
الافهام قدرت معاینه سینه فائز اولغله تا کید کبر بند اعتقاد ایلد کلری رسیده درجه شهرت شایعه در
فله الحكم والحکم فی محالی الوجود والعدم وله الاستبداد بالتصرف فی الحدوث والاستقلال
فی القدم آمنوا وایقنا بکل ما اظهر علی مرایادوت انبیائه و اولیائه من النعم والنظم * (مر ویدر که) *
روز فرد اینه اخوان و خلان حضور فائز النور لینه کمال ایتها و ندیم مافی الضمیر سابقه ر و بحال
اعتذار حالی و قلوب جمله شوبریدن خالی اولوب و عدم تحمل حواصله معترف و جوش دیم افاضه
حقاقلریدن معترف اولم لری سیاقنده اول مر شد و قوافل طلب سلسله خیان الهیچه پر بهجه اولوب

غریبه

معاینه معانظم قدرت حواس را بنور عقل قانع تویر و عقل را از شوائب او هام تطهیر لازمست که
حضرت کلیم علیه صلوات الرب الرحیم همقامت عصابود و بطفره جلدی سر عصابی و ل عوجی رسید
وزخم زد و از آن جرح هلاک شد هیچ بخاطر دریا مقاطرش خس و خاشاک و ایهمه تکدیری تانست
رساند که یک لکد کوبش چند موسیرا بس بود زیر اعقول انیا صافیه و قرائع شان مشتعل و عاقبت
امر زانمودار بودند و جای او هام نمایند پس از درازی قدمایهوش کشتن نشانه آرایش حواس است
بکوتی مأنوس که مغایر مبالغه مأنوس دهشت آرد و فوران دهشت مفضی غشیانست عنوانیه بیان
قصور بیور و ب معاینه معظمت غیبیه به قابلیت حواس و عقول از و متهمیده مقدمه تنبیه که اختواب
عادات حسیه بیور مشلدر در فی الواقع واقعات دخی را اینست قابلیت نه کوره مرثیه و معبره اولد یعنی
بو خصوصه شاهد قنور شهود در و مشارب وسیعته مبسوطه معارفه دراز و کوتاه و خوب و زشت و نعمت
و نعمت و قبض و بسط بکرنک نما و صور مأنوسه و موحشه آینه حدقه لرزیده برابر اولد یعنی نتیجه مقدمه
مقرر اولد یعنی الاذعاندر * چنانکه فرموده اند * (نظم) * کربودی تنک میدان حواس *
انس کی کردی زبون صرع جن * قننه را هر کس ز خود باید شناخت * بخود از چیزی نکرده مفتن
* (مر ویدر که) * اول مرد میدان کرامت حرم دانه سیه کلیمان وصفیه معروف بر نادره حوادث دوران
قدم تعرض نماده اولوب مقتضای حجت حمایت لری اوزره اخذ و بند و بینی خود بینی سینه مطمئن
رغم وضع ایدوب میانده جواریده استخدا م هفت سینه دمنکره عین الجمع اخوان و خلانله قزلی
کول دیمکه مشهور خام قدرته ذهاب و دخول مشاغل اثنا سنده انتهاز فرصت و کونیش خان کبری نام
کریمه مکرملرینه لایه بر ناله ایدوب اندر دخی مر حمت و انقباض یادندن اخراج حلقه مذ کوره ایتکه
رها یاب قید تسخیر و دیارینه فرار ایتکل اوزره کفره ذمت خانه لرزیده موسم اقتدار معهوده دکن
اختفا اوزره اولوب خبر فرار و قضیه اخراج حلقه مسخوعلری اولد قدده اکر خه از حلقه صوری
رها یافت است لکن از دائرة سران حلقه بیرون نخواهد شد نفس مقدس لریله تمهید بیور ملری تازمان
ظهور حالت کلیمانده سر زده پردر و زاولم شد در که وقت مزبور کاد کده کند و به هر قومه عجیه
غلبه سی ظاهر و طبی مکادن قاصره اولغله رضای شریقلری بند کشای تسخیر و خانیلری اولد قدده
رهای نام و فوز مرام محال اولد یعنی ادراک ایدوب ناچار خالک بالک سده سعادت لرینه ر و بحال اعتذار
وجه سالی عجز و انکسار اولد قدده اول مدت هفت سال خدمتین استخلال و بعد زمان دواثر امت
مر حومه به عدم اضرا ره ایمان غلاظه تا کید عقود عهود بیور و ب حلقه کشای تسخیر معنوی لری
اولد قاری بومک لینه سنده حالت مر قومه غلبه سیه و وطن مأوفته و اصل و هدا یای فرانکیه ایه
مکتوب وصولی رسیده پایگاه اریکه قطبان لری اولد قدده فتح و قرائت اولنوب مضمونی مهیج حیرت
خلان اولوب کلیمان تعبیر اولنان عرق حاصل حقیقت حالی استعلام اولغله حضرت عیسی علیه
السلام زماننده نزول عذاب مسخ امر کریمی و رودنده لیله نزول فهرده امتی جماعتدن نهی بلکه
عبادات و تسبیحات و تملیلات و احیایله امر بیور ملری بعضی نفاق پیشکان اصغا ایتیموب جماعتلرندن
حاصل اولان اولاد عارضه معهوده به مبتلا اولوب غروق نسبلرینه دخی ساریه اولم شد و دیو تحقیق
مقام بیور مشلدر در ککو با طائفه مر قومه دخی شراره عذاب نازلندن حصه مند صبح موقت خرتی
اولم شد در * نعوذ بالله الحفیظ من مخالفة الاوامر و مبادرة المناهی انه خیر مجیر و افضل نصیر ثم المولی
ونعم العین * (نظم) * مشو تو منکر با کان بترمن از زخمی با کان * که سر جان غمنا کان
ترافانی کند فانی * هر آنچه او بفرماید سمعنا و اطعنا کو * زهر چیزی که می ترسی مجیر است او

محبوب است او * کیست کاش بید آن طوفان نوح * با مصاف لشکر فرعون و روح * روحشان بشکست و اندر آب ریخت * ذره ذره آبشان بر می کشید * (مرو بستکه) * غافلان حقیقت دعادن بر سادۀ لوح توسل حصول مرای سیاقندۀ خانقاه عالی برینه قربان کوروب قربانی دده استند ان قبول ابلد کده رخصت فرما و لوب نیاز مند بچاره دخی رجای دستبوس ایتسبیلۀ مساعده سور یلوب انشای دستبوسده استند عایتم کین قبول قربان دعای مردانست ا کردعای دور و دراز خواهی آتراده ده قربانی داند مقاله جلیسه لری و در عقب ده ده قربانی بهر و بمرادش جوزها بشهر لطیفه لری کوشکداران جانب جنا برینه مطایبه نما اولد یقی آینه قلب الهام انقلاب برینه عکس انداز اولغین صوب تعلیم طالبین و طرف ارشاد ساکنه عطف عنان بیان سوروب اذا اراد الله تعالی ان یحسن مراد عبده و یعامله بحض الفضل و السکریم بوجه تلقاء اولیائه و یوقه الی التوسل بهم فأصل القبول منه جل احسانه و قبولهم من قبیل القروع و الامارات پس درین باب نظر بحسن قبولست و دعای دور و دراز تصنع کرسنه چشمان آراست و هم رنگ جوز شمردن است تحقیق رائق بله جسد اندکیز اولد یغین افاده سوروب کار در قبول قلوبست و قلاب دعای زبانی کار قلابست نطق لازم الاعتقاد لریله مهر زن ختام اولشدر و یئوده ماننده جسدۀ الامجد و ابدع اصله الاسعد نور قبول هم کاشرح صدور هم * (نظم) * چون قبول مقبلانز ایاقتی * هر چه خواهی دانسکه آتر ایاقتی * کرهی بایی سوی ارباب دل * کام دل چه بله که جاز ایاقتی * بعد ازین حاجت نمائند بادعا * کاصل دعوات چهار ایاقتی * یعنی در عین نظر کاه خدا * قره العین عیار ایاقتی * (مرو بیدرکه) * اول نخله اسرار طور معرفت و طوبی بهشت حقیقتک او ان ثمره خلافتی نونه الان باغ ارادت حضرت شاه محمد بنک نوباده کرامت اولد قمری موسمه تصادف ایتسکه شایان سجاده استخلاف اولشدر بی چراغ افر وخته نور هم تلی ایدوب اکثر بقاع مولویه بر تودات شریقریله شعثه انداز آینه خانه شش جهات اولوب علی الخصوص حضرت عارف کوچک جنابانی ولی عهد و قبیل الارتحال مسند سعادت لریله استخلاف سوروب جناب ولایت نصا بلریدن اسلاف علیه لری کبی بر جانشین صلی اولیوب ولد معنوی لریله انتقال مسند ایلد یکی ظاهرا کران نما اولوب لکن خاف الخیر سر یلری نمونه نمای سلف الفضل اثر لری اولغله کویا جله به تمهید مقدمه تسلیمت سور مشدر در حضرت عارف ثانی اوقات هر چه و مرچ دارالدوله و تالاطم امواج قنرت و فن اناطولیده سواد قره حصاره سایه انداز حمایت ظاهره و باطنه اولوب رای رزینلری دستور العمل ولات اولغله ظلمات مظالم طغات و بغات مانند شب تاریک گذرایدوب روی آسایش اخوان و خلانه کرد کدر طاری اولیوب سبب مظلمه مظالم انره نسبتله ابر نیسان کوهر بار راحت و رفاهیت اولشدر * (نظم) * چه غم از چشم زخم روز کار آن حلقه را که ابرد * ز نور مهر دیدارت کند روشن چراغش را * چه باله آن جمعا کز شمع رویت روشنی یابد * کجا کرد پریشانی رسد کرد فراغش را * بلکه بچند ولا بعد خس و خوار مردم آزار سوخته نیران فساد اهل شقاوت اولغله بقایا مأمون الغائله تعدی جبارۀ کاف اولشدر در فسیحان الملک القیوم غریبان جزایای اعماله طوفان اولان بلیه عامه بی سیر عالم آب جمع حق پرستان ایتشدر فله الامر و الحکم بفعل مایشاء و یحکم مایرد * (مرو بستکه) * اول کف الامان دردمندان او اخرو بتلریده حسن جلالتی اول قنیه سی حوالی لوی قره حصاره مستولی اولوب هر کس قدر المقدر جور دیده و ستم کشیده اولد قدۀ سایه حمایتلری مایه سلامت اهل التجا اولد یقی ثابت و ظاهرا اولغله بد کوهرا کج نظر ان اساعت ظن و ادب و تجا و زجدا نصاب ایدوب کند ولرک محل سوء

القضا و خرب مریدن و محبتک آسوده حال دفع بلا اوللرین عزیز مشار الیه طوائف باغیه ایلۀ غنائی آ شتالغنه بله که یکدلانه حسن زند کاتلرینه حمل و هر زده در الک ایتسکه اضطراب مستعین خیر خواهانی (ما کر و جلال الدینیم و ایشان زمره جلال الدیناس سبقت رحمت بر غضب مقرر است از ان روستکه جرأت ایدای خرب مانداریند لکن این بد کمانان و پوچ کویان پس از زوال این جلالیان بجنحت جلالیان دیگر مبتلا کردند و روی راحت نه بینند) دم تسلیمت تو املریله تسکین سوروب فی الحقیقه بعد الاندفاع و تجدد الاوضاع اولقدر باران شخص جلال منصب اولشدر که عقلا حسن وقت جلالتی حسنه قائل اولوب بالکلیه اهالی را کنده حال مظالم متابعۀ شاقه اولشدر در کویا منسوبات دائره حضرت خنکارا کبری درون دائره حضرت هود علیه السلامده اولان ضعیفای مؤمنین کبی امین صدمه صرصر عانیۀ حوادث مکدره و منکرین و منافقین برون دائره اعجاز لریده بولتان زیر دستان کبی با مال جنود بلیات اولشدر در سعادت و سلامت دارین انجق حلقه محبت اولیاده اولد یقی معلوم رشید و بلید و مفهوم مرید و مرید اولشدر طوبی لهم و بشری لمن اتاهم لایشقی بهم جلیسهم و انشای قنرات مر قومه ده اضطراب عباد مسموع و منظور لری اولد یغنه طبع لطیف لری عیش بزم بر تلویندن سیر و سرور و رخت آرام کش جوار خداوند کاری اولوب ماند کان کرداب طوفان بلا بی محض عنایت حفظ و دافع بگونه حواله و سالک راه شفاعت اولشدر نور الله مسیره و منزله و فی مقعد صدقه آنرله آمین یا منان المتضرعین و خنان المبتلهین و موجب وصیت ادیسانه لری اوزره تربۀ فردوس رتبه حضرت سلطان دیوانی قدس سره الثوراتی پیمانه سنده دقین اولتوب حیات پر بر کاتلریده کار صغه نشین اولد قمری کبی محنت شفاعت سماتلریده دخی پیمانه تربۀ کون اولشدر در که بوخوی در ویشانه لری فی الحیات والممات کند ولره باعث رفعت و بادی عزت و زمان شریفسلریده کثرت نظر کرده لری حبیبله ابو المشایخ و الخلفاء عنوانیه حائزاذ کار جمیل و حال دخی هر متبرک زیارت مر اقد مقدسه اسلاف علیه لری اولاد من توسل و رابطه توسط لریله تشبث و بعده محاضر سمیه آسود کان جوار عزته بار داده اولوب و اوقات صلوات و مقابلانده عین الجمع از و اح با کانه اولان دعوات و کلیاتک اعقابنده دعا و کلیاتک مخصوصه یاد خیر احتراملری ملتزم ذم ارباب خلوص و سرپوش کالبد و طلیسان دستار خجسته آتار لری ملتزم اصحاب حاجات اولشدر طوبی لراثریه و بشری لساثریه و منوال مقرر اوزره اجرای مراسم ادب احترام خداداده لریده تهاون کان بهر حال مال ملال انکیزله محروم حسن ختام آمال اولوق تجربه کرده دقیقه شناسان اولشدر و مر ثبات بقیقه طاقت کداز لری میانندن زاده طبع خنکار کمری خاتمه منقبه نفیسه لری قلمشدر * (مرثیه حضرت عارف افندی) * آن همای همت و عنقای قاف مکرمت * ناکه از روی زمین پرواز علین کرد * چون مزاج قدسیان بودش بتک آمد زتن * آشیان خال و خس را ترک سفلین کرد * وقفا که رجال آل ذوی المعالی جلال الدیندن مفاخر جزیره لری و ماثر جمیله لری زین المحافل مردان اولان کار طریقت مناقب نفیسه لری حسب الطاقه رسته کش تحریر اولدی ایسه نه اول سلاله زکیه دن خند کلاله شبهه کز بر چادر اوئوده انظار نا محرمات مستورات الاحوال و بین العشاق منذ کوره الانار در صف اخیر سطور صدور جلیبان ذوی الاحترامه انلرک دخی مروارید اذکار حسنه لری حسن تخلص و لطف ختام مقاله اولای سفینه نفیسه قلمشدر که مراد وصف از هار کلزار خداوند کاری قدس سره الساری اولنجه جمله اول کلشک کالریدن اولوب رجال مر ایتنه متوازیه و متواری پرده نقض صوری اولغله کویا تحت قباب غیریده مستورا اولنلردن اولشدر در پس نقحات

ذکر مفاخر خدات عفاف که بسالاه
زکیه جلال الدین منسوبند

قدسیه اولیا کرام نویسن اولان اسلاف عظام دخی مخدرات عیاف ولا بتک محامد فخره لری الیه تن
وتبرک ابتلایه بوقیر برتقیر دخی پیر و پیشقدمان مسالک تذکره اولشد در موجود که اول شمس
حقیقتک اضواء و خاتمه لریدن بوزره ناجیز لری دخی بهره یابر و شنائی اوله آمین بحرمه سید الانبیاء
والمرسلین * (در ذکر حضرت دستینا) * حضرت شاه محمد قدس سره المجید دختر بلند اختر
اولوب قبیل الولاده والده مکرملری واقعه صادقه سنده جناب سلطان دیوانی قدس سره النورانی
کنده بر دستینه مرصع احسان و ساعد مبارک لری نه کند و دست کرم پیوسته لری طاقوب و این نیز
ولادت بخند و مراده نیاید مضمونیه بشیر یورملری والد ماجد لری نه عرض اولند قدس انوثت
حمده بعد الیقین دستینا نامیه اسمیه به ایمایه حل و دستینای اولی که افندی بوله شهرتیه مدعو
و ولیه مشهوره در آنکدخی قبیل ولادتیده طرف جدا امجد لریدن شیوه عنایت مر قومه ظهوریه
تبرکات و تمناوند کرا و امتنا نادستینا نامیه اسمیه اولند یغی تقا و لا بمشابهه الاولی فی الاولی والاخری
بونلرده دخی دستور العمل قلمشدر و دستینای ثانیه شهرتیه مذکور و خلقا و خلقا و وضع و طورا
و ولایه و کرامه ثانیه لری اولند یغی دخی رسیده ربه تواتر و اشتها در معنا الله ببرکات روحانیاتهما
فی الظاهر و الباطن آمین یا مقبیل عثرات العائزین * (مر ویدر که) * اول ولیه ثانیه الولی دخی صغر
سنلرنده مولعه ریاضات و عبادات و تاز که تتم و ترین و حافظه فرقان کریم و سالک صراط مستقیم
اولوب والد ماجد لرندن تلذذایله علوم و فنونده فائز عظم و واصله اسرار مشوی معنوی و واقعه
حقایق تفسیر و حدیث نبوی اکثری اوقات لری تربه معلا ربه سلطان ساطع البرهان ابوالنسیف
در و ننده خواتین صالحات ایچون معد اولان قفسده اذکار و وفای و مراقبات ایله کنز ایدوب
سابقا اشارت اولند یغی اوز ره عقیب پدر والا کهر لرنده از مه حل و عقد امور دست تدبیر
ضمیر منیر لری نه تقویض و انجق تذکیر حضرت مشوی شریف ایچون پروان کان شمع ارشاد شاه محمدیدن
براستوادار خلافت مشویخوان تعیین و اجرای رسوم سائر خدمته دخی ثابت قدمان مقام اخلاص
و تمسکیندن بر بی طریق و سر حلقه نصب بیوزوب بالذات انضمام رای و نفسلری اقتضاییدن
خصوصه صورت حال پیشگاه سعادت دستکاه لری نه رفقه پاره ایله اعلام و جوابی اشارت اولنغله
زمان تعیین و استقلال لرنده اداره دوائر نظام طریق و انطباق آوازه حسن سیرت مردانه لری عالمگیر
اولشدر * (بیت) * در ثبات چون ذکا مشهور بود * زیر نورش صدق مستور بود * مردی تن
کر بریشت و پروت * مرد حق آنست کوم منظور بود * (مر ویدر که) * مدت تولیت وقف
شریف اجداد عظام لرنده والی لوی قره حصار اولان مرتکب غافل اغرای اهل هوا ایله معاقت
رعیه آستان اولیای کرامه اعتبار ایتیموب قصد مصادره و افک و اقترا ایله بر نیجه غیلبین اخذ و حبس
و کردن برنجیر و بای در قید ایذا انتمسیه اولاد و عیال مأخوذین فریاد استمداد ایلند کلرنده اکروالی
ایشانرا گرفته است ولی نیز اورا گرفته است تا ایشان خلاص نشوند اونیز خلاص نشود عنوانیه
تسلیمت فرما اوللری در حال نمایان و خفا والی مسفور بجای زنجیر خنای و بدل قید نفرین شدید
ایله مأخوذ و مسلسل و مقید اولوب اطباء به عرض و علاج اولند یغی مشتمل اولنغله حرم والی محبه
صادقه طرف باهر الشرف لری و مستدعی دافعه توجه عالیلری اولوب بدل نذور و قرابینه متوسل
استشفای اولد قدس تاریه اولیا زبند کردن و یازها نیاید مر ادحاصل نشود جواب غیرت آمیز لرندن
سبب ابتلا معلوملری اولنجه اطلاق محبوسینه مبادرت اولنوب فی الواقع ساعه الطلاقده برنامله
مغتم و جرات سابقه سنده نادم و عینه علیه سلطان ابوالسیف شکرانه جسمه تقدیمیه معتذر

در ذکر حضرت دستینا

و عرقه پوش محبت و اخلاصه نص و غیرت اولند یغی تبوت یافته روایات موثقه در * (نظم) * هر که
دارد التجا با سایه مر د خدا * باشند از من سرمد از همه درد و بلا * بنده اش را کرز بردستی
کنند زور و ستم * حق کشد کفر زیند اش سر هتک قضا * و بوی باب رجال کرامده مردان قوم
واسطه استفاضه انعام و معارف اولد قلی کبی بونلر لوقتنده دخی صالحات زنان و سائل وصول
مغایم اولشدر و ذوات پر برکات لری درون حرم و جوار تربه بر حرمتمده برتک و تار یک خلوتخانه اتخاذ
بیوزوب فقط بر حضیر و بر خال انداز اوزره تکیه زن دیوار خشک و خرقه و کلاه فقر اپوش صائمه
و ذاکره و مراقبه و پاکیه و خزینه اوقانکدار اوللری مشغقات صالحانه وقت فرما اولوب بر مقدار
معامله رفق مطیه نفس نفیسه لری نه القای ترغیب اولند قدس ازینها نا کر است چه رفق را کب
هر آینه توسنی آن جوهر ایفزاید دم احتیاط توأملریه و سد باب رخص ایله نایده ز بروز برتک عزیمت
اولشدر * خانانکه حضرت جد اسعدم فرموده اند * کردن خر کبر و سوی راه کش * سوی
رهبانان و رهندان خوش * هین مهل خر را و دست از وی مدار * زانک عشق اوست سوی سبزه زار
* کر یکی دم تو بغفلت و اهلیش * او رو دفرسنگها سوی حشیش * دشمن راهست خرمست
علف * ای که بس خرنده را کرد او تلف * (بیت) * من لی برد جراح من غوائتها * کایر دجراح الخیل
بالجم * (مر ویدر که) * وجود نازین لری چشم زخم زده روز کار غدار اولوب ضعف و ذوللری غمیان
اولد قدس زیر پهلوی مبارک لرنده انجق بگایوست بولنغله هر چند جامه خواب راحت و فراش حضوره
تشریف لری رجا اولند یغی مایوست راز پر یا کریم بود که دامن رضای دوست را بدست آریم علی
الخصوص این پوست آن کوسفندی بود که در راه حق قربان شد پس ازین روز هزار بار از جامه خواب
بهتر و راحت انبیا بخش تراست عنوانیه جامه خواب غفلتدن اظهار توفی و فقر اباب الملهک فرش
پوست اختیار لرینک سر لطیفه تنیسه بیوز مشلدر و بالادفات خلوتخانه خاصه لرنده رجال غیب ایله
صحبت مردانه لری استعار اولنوب بعد فتح الباب لیس فی الدار غیر هادیار جالتی بدینار و بعض
هدایای نفیسه اقالیم بعیده محسوس اولشدر و مدت خلافت سر به لرنده فقرایه اتفاق اوزره
ظهور ایدن فتوحی قبول و خاصه ذات جامع البرکات لری اولان اکرامانی ردیورملری اثنا سنده اولان
الحاح نیاز مندان عطا یحیی خوران برغیب خوران نادر برابراست عنوانیه تفهیم حد و تعالیم قدر
بیوز مشلدر که مانند مریم صدیق مکرملاری و مرزوق غیبی اولد قلی شهادت موثقه محرمان
اسرار لریه رسیده درجه ثبوت حق الیقین اولشدر * (بیت) * کار درویشی و رای فهم نیست *
سوی درویشی تو منکر سست سست * زانکه درویشان و رای ملک و مال * روزی دارند زرف
از ذوالجلال * (مر ویدر که) * کوچیک محمد افندی حضرت لری مادر مشفق لری و فلقی عقبنده
آغوش بیتی به چکوب خدمت تربه و تمیبه لرنده بدل خزانة مقدوریه ولی عهد ایدنیوب جمله ماملک
صوری و معنوی لری کند و به تمیلک و تسلیم بیوزوب مقرب عادت لریه دخی اجلاس بیوزوب کند و ل
بالکامیه دست و دامن شوی کرد علایق و غوائل اولوب خلوتخانه انسا انسا لرنده الی آخر العیر عزالت
کژین و هشتماد ساله متوجه دارالقرار و پایگاه مرقد مقدس خضر شاهیده غنوده جامه خواب
راحت فنا و مربع نشین چار بالش حجه بقا اولشدر در روح الحی القیوم روحها و ادام علی
المستدین فتوحها آمین مظهر الدکاء و ما خفی السها * خود همان بدیدکرا ورا کس ندید * چون بری
از آدمی شد نایدید * چون ز چشم جسم عالم شد نهان * بر تو هر روز و انش شد نهان * (حضرت
کونش خان کبری) * حضرت جللی کوچیک محمد افندی قدس سره العزیز لری خرد خیر بلند

حضرت کونش خان کبری

اختر لری ثلاثی ذوی الجناحین نسب و حسب اولی کونش خان بزرگ و نایب کریمه و نایب رنجیه
 و رابعه سحر نام و لیکن سحر سر به زاده اولوب میانه لرنده حضرت کونش خان مسمای نام سامی لری
 و نشاء عظیمه عرق ز کبیری و آیه من الآیات واقعیه اولمشدر که مانند آفتاب بیقید جفت و پر نور
 معارف و علوم ظاهره و باطنیه و کله جامعه اخلاق حسنه و آداب مرضیه و مهبط واردات و مورد
 الهام و منشأ کرامات و مرآت مکاشفات اولمشدر حتی بین الاولاد الکرام المولویه منظر آثار اسم
 اعظمی اولق اوز ره مشهور در زیر انسخیرات و تدمیرات و توفیراتی امارات تحقیق مدعای هر قوم
 اولدینی بی شائبه اشتباه در کماستقر رنیده منها ان شاء الله تعالی * (مر ویدر که) * والده سحر خانی
 امة صالحه و خادمة صادق اولوب لیله قدره باغچه زب حرم اولان عرعری ساجده مشاهده اید بنجه
 یدنده بولنان پیشکیر آیدستی شاخ و الا سنه بندایدوب علی الصباح کیفیتی کونش خان جنبه نقل
 و شاهد حال اولق اوز ره پیشکیر مرقومی ارائت ایلد کده این مشاهده ترا از برکت و دیعه حمل است
 و کونه از قابلیت ذات ترقی این درجه رفیعیه هزار بایه دور است پس این امانت عظمای را خوش نگهدار
 تا تراسبب دولت دارین باشد نفس نفیس لریله پیشرجل و تنبیه محافظه بیور و ب مع هذا اولوقته دکن
 تسریدن دخی وجود حمل کبی بوی ظهور استشمام اولنما مشیکن مکاشفه نور فرست ولایت
 درایشلری کانقلاب الصبح غمیان اولدقده والدا کرملرن در جامند مساعده و سحر نامیه تسبیه اولنمغی
 نیاز بیور و ب اول و دیعه یدقدرتی حجر ترسیه لرنده محافظه و چراغ صوری و معنوی بیور و مشلردر
 * (مر ویدر که) * اوائل حال و بلوغ چارده سالارنده جللی بدر الدین ایله اولان اجرای خطبه
 مر اسلاقی حاویه اولدینی غاوی لطیفه دن بدیه غلبه کمال اشتیاق و انتظار له مبتلا اولدقاری ضعف
 و ذبولی مشعر * (حتی عاد کالعر جون القدیم) * اقتباس شریفه * (لا الشمس یبغی لها ان تدرك
 القمر) * آیه کریمه سی و نهایت هضم و تواضع لرن مفید و زاده طبع لطیف لری اولان * (بیت) *
 کونش کیم شاه شرق و غرب و پر نور و لا یتدر * کا آینه داری بدر در و یشه کرامتدر * مفرد ممتاز
 * (بیت) * کونش کیم دزه و سر کرم مهر شمس و حدتدر * انک آینه داری بدر اولق جای حیرتدر
 مشوی بنگسبیل شاعرانه و محققانه تمیق جواب حاسم علاقه مرقومه بیور دقاری دیاجه زیب مجموعه
 دل صاحب نظران خلان وفا اولدینی کرازالق کرده روات ثقات و مطالعه نموده اخوان صداقت
 سماتدر * (مر ویدر که) * اول ولیه والا همتک اموال مور و نه و محصولات عقار و قنوج و اکرامات کار
 الطراف دیاردن مجتمعه اولان ثروت و غنائی حیطه تعیینندن بیرون و رتبه تخمینندن افزون و صرف
 و انفاق و انعام و احسان لری دخی حیرت فرسای عقل معاش اولغله ساده لوحان ترک علاقه ماسوایه
 و کونه آستینان ترک تذیر و اسرافه حمل ایلد کیری هوا جس نفسانه لرنه علی وجه التحذیر باسخ
 راسخ فرما اولوب هم نام ماخرانه نور خود بای انداز عالمیان و زر جواهر کانهای پرورده اش را انشار
 آدمیان کرد و متوج در بای کرم عیمر انمودار کشت پس زهمه منامان همکاری بعید نیست با انکه یکی
 از عالم صغری و دیگر از عالم کبری باشند برابر بی بدیعت عنوان حکم بنیایله ایراد حسب حال
 سعادت مال بیور مشلردر و مانند حیا روشندید کان ابادی بهجت مبادیلرندن ستایش و نشای جود
 و عطا کستر لری اولان درویش یقینک اثر طبع شکران اندیشلری مذکر سوابق کرم کرامت
 توأم لری اولق اوز ره معافه منقه بنفیس لرنه تضمین اولمشدر * (نظم) زهی سعد السعود طالع
 و بخت کنش خانی * که ابتدی بر تو لطیفه اخوانی ثنا خوانی * زهی شمع شبستان و لا یتسکیم کرامتله *
 پرا بتدی داتر امداد بر زم هفت ایوانی * زهی نخل تجلی کیم ظهور شعله سری * سرای وحدت ابتدی

خانقاه چارارکانی * جوامع و اذان اسلافک توله طی اولسه طوماری * که عالم کیرد عودتدر صلاهی نعت
 خوانی * اودر قائم مقام شمس تبریزی مروت کیم * تشار فرق خلان ایلدی ابریز احسانی *
 عجبمی اینسه شمع جعنه پروانه خورشیدی * فلک کرد سر بر منده برافوس کردانی * نیکه وصف
 ایلسون طبع بشر اول کوه قدسی * که لال حیرت ایلر فکرشکری اهل عرفانی * الهی
 کور مسون کرد کبیری روی اقبالی * فلک لره ملکر ایلد کده عیش دورانی * سریر اوج
 همت متکا شمدی یقین اولدر * زمین احسن التقویه ظل فیض یزدانی * (مر ویدر که) * جمله
 آثار خیر یله خاندان خنکارا کبری وجود بهبود عین سود ولایت اند و دلرن حسب الاقتضا غمیان
 اولد یغندن ماعدا امور و ثمرات امجد لری اولان خرز و تعویذ صرعه مندفعه اولمان عارضه شدیده
 تدبیر دفعنده عقد مجلس خاص دعوت بیور و برقاب اجابت بسته رباق دعوت لری اولان کار طائفه
 اجته به بقوه العزائم الاسماءیه تکلیف و تحمیل دافعه مرقومه بیور دقارنده خدام تسخیر لری اولان
 سرهنکان شد ادبای حال قته انکیزان باغیه اطاعت لرن اخذ و جس و تدمیر له مقتضای همت علیه لری
 وجود پذیر اولدینی دفعات کثیره ده مشاهده معلوم و مالک خدام و صاحب عرایم اولدقاری مفهوم
 اولمشدر بو خصوصیه سر زده پرده خفا اولان عجائب احوال و غرایب آثار لری مفرداتیه تفصیل
 اولنسه منقبه مستقلة تدویننه احتیاج مقرر ایدی لکن الدرّة والدرّة منبثان عن صفاء البحر وضیاء
 الشمس فحوا سبیل عمل و اکتفا اولندی فاعتبروا یا اولی الالباب * (مر ویدر که) * محبات صالحان دن
 بر فقیره واقعه ده پدر و مادر لرن حیاته و جیب پدر لرن بر مهر منیر طلوع ایدوب جیب مادر لرنه
 دخول و غروب ایلدیکن مشاهده ایتدیکن نقل اید بنجه سمع و طاعه قول شریفه ضم استرجاع
 بیور و بوجه تسبیه لری والده ماجد لری بعینها بوقوله برواقعه لرن بدر ساهی کهر لرنه نقل بیور دقده
 حمل کرد دختر و ناهی شاه خاورا و لغه دلیلدر دیو تعبیر بیور و ب و کانقلاب الصبح بیدار اولد یغندر لکن
 اول تعبیر حال حیات و بو تفسیر حال عیادتدر زیر اشهدیکي حاله پدر منر فلک و مادر منر زمیندر اقول
 و غروب محققدر دیویان اصل استرجاع و صاحب واقعه بی احسان عیمر و انعام جسمیه بمنونه
 بیور و ب عامه مهمات انتقالی تیشه و کافه حقوق لازمه بی توصیه و جمله ماملک لرن فقر او اولاد کرام
 و حضرت جللی عارف کوچکه تقسیم بیور و ب بعد ازین نوبت عارفست نفس قدسی لریله تنبیه نوبت
 و تبریه ذمت ایدوب کیوم ولدتها امها بالک و مجرد خرامان خرمسرای خداوند کاری و پهلوی حضرت
 دستیناده جلیباب کا کپا کله متواری اولمشدر نور الله تعالی تربتها کما نور مهجتها آمین
 بحرمة شفیع المذنبین * (حضرت کامله خانم) * ابنه جللی عارف کوچک و حامله اسرار اسلاف
 علیه لری و کمال مادر زاده اوز ره مجبوله و مالک آداب شریعت و طریقت و صاحب معرفت و مکاشفه
 اولوب بونلردخی شیخ محمد کوچک بنات محترمه سنددر مثال چار کوه رتاید ار اولی کونش خان
 صغری و نایب کامله خانم و نایب عایشه و رابعه کریمه نامیه مسمیات و میانه لرنده حضرت کامله خانم
 سائره لرنن عیبه و عابده اولوب کونش خان جمال باش پاشایه و کامله خانم اهالی کوتا هیه دن حسب
 و نسب و خاندان زاده و وصف متفرقه کان دولتدن مصطفی اغایه و عایشه خانم عبد الحلیم افندی به
 و کریمه خانم محمد اغا نام زعمیه تر و یح اولنوب کامله خانم حضرت تلرینک کوتا هیه به تشریف لری اول بلده
 زهت فزاده تجدد عهد قدیمه و تعمیر رسوم رمیه آل خداوند کاری به بادی و اها الیسنک کما
 فی الاوائل برکات کرامات مولویه ایه اغنامنه باعث اولمشدر افاض الملك المنان سجال احسانهم علی
 صعا لکة ابواب سلطانهم * (مر ویدر که) * حال صغر لرنده کمال صفوت کهر لرندن و فرط اشتعال

حضرت کامله خانم

قرین و نیشانی مشاهده ارواح متجسده اسلاف عظام و معاینه اسرار متجسده اجداد کرام بر یله قرین
البصره و البصیره و واقعه خیابای حوادث آتیه اولوب لکن موجب سن و سال بر یله مال که ضبط
و کتمان اولوب در فلان جا حضرت جدم چنین فرمود و چنان کرد عنوانیه اشاعه اسرار کاهنه
مردان خدا یسور ملرین محافظه صد دنده حضرت جللی عارف کوچک اطعمه سو فیه دن اطعام
یسور مغله پیش چشم غیب آشنای نه پرده کش اولوب بعد از شد و البلوغ فوت حالات سابقه به تأسف
یسور دقلرنده شفقت و رأفت قطبانه لری جوش ایدوب نه انضمام توجه عارفانه ایله عودت ایلدیک
ظهور آثار مشاهده معهوده ایله رسیده درجه تحقیق و دخی هنگام صغر کنز را نیکه پرده نشین تحدر
اولوب استاده کوردن تله رخست یاب و معلم انا ندن تله تنزل غما و لملری حبیبیه بالا اقتضا و ال
ماجد لرین استفاده به اقتصار اولوب و کاه بیکاه درس روزمره لری فوت اولغله معصوم و کریان ربوده
خواب کران تحسیر اولدقلرنده عالم خیال دن کند و لره استاد متل و تعلیم و میان تومده تعلیمی مسرع
حضار بیدار و بعد الا نباه تعلم کرده لری اولان سبق مثالیرین کلمات جاری دلار کا کده ولار کود
قرائت یسور ملری احیان کثیره ده واقع اولق محیه من عند الله تعالی اوللرینه امارت باهره اولدیفی
مشهود علیه بقول ارباب و قوفدر فی الواقع اول نهال نازنین بر نخل بار و ر علوم نافع و معارف لدرینه
اولشدر نور الله مر قدها و علی عرش القرب ارقدها آمین یامن لا یخیب الداعین * (مر ویدر که) *
اول کان کرم و مر و ت ماله که اولدقلری تقد و جنس و ناطق و صامت ققرا و ارامل و ایتامه و تنابع
اسفار جهاد فی سبیل الله تعالی ایله ز و جلیرتک مصارف سفریه لری نه اتفاق و امداد یسور ملریله نوعا
مضایقه معاشه مبتلا اولدقلرنده بر شبانگاه سعادتخانه لریده انجق کند و لره ایله خادمه لری نه وفایده جل
عشوه لری اولوب ناکام خارجیه دایره لرینه مهمان ظهور ایتد کده عشوه مر قومه بی دخی
* (ویوژرون علی أنفسهم ولو کان بهم خصاصة) * مصداقچه صرف اکرام ضیف ایدوب کند و لر کرسنه
و صابر و شاکر مصعبه اولدقلرنده دق باب اولوب خادمه لری و رای بایدن من علی الباب ایله ساتله
اولدقلده سیده سی حضور بی طالب و حضرت کامله خانم و رای یابه بالنفس حاضره اولدقلده صورت
قدما ی ققرا ایله مقتل بر پر روشن ضمیر ید اید بر صره سر بهری دست کرم پیوستلرینه انا له سیاقنده
این عطای خداوند کاری و احسان خنکار نیست که از خزانه * (و ما عند الله باق) * است بعد ازین
عیش رغد و غنای سرمد است عنوانیه تعریف و تمجیدیه ذکره مقتضای شیمه جللیه کریمانه لرینه
بناء عطیه مر قومه ده بشریک مراد ایلد کلرنده نظر لریند غائب اولوب اول صره بر که حاوی
اولدیفی نقد سرمایه دولت بیدار خوشکوار لری اولوب هر نقد بر تو فیر خرج و صرف یسور سه لرینه
کافی الاول قطعان قصان طاری اولوب * (و احسن کما احسن الله الیل) * موجبجه اجرای عادت
قدیمه لریده بدل موجود عمد و یسور و ب تفحص حال غریب لاحقه دن چققلری افکار و اهیه دن صون
و عون سیاقنده کیسه سته مبلغ معهود دن چند دانه خفیه تعبیه یسور و ب اولدخی عدم نقادی مستعیر
اولدقلده بنوع کرم خزانه غیبی کند و به تخصیص یسور یلق قیاسیه کتم راز ایدوب وسعت ید
و فسحت دولته مشارالیه اولوب زمان وفات حضرت کامله خانم دکن خاندان لریده شیمه عنایت
مر قومه جلوه کر و بعد الا انتقال منقطع اولدقلده اول برکت غیبیه غیر نافذه میان سیایه همای دولت
صاحبه کامله لریند اولدیفی نمایان و اکثر محلات بلده لریده اولان ققرا و ارامل و ایتامه مقسم
رزاق و منشأ اقوال لری اولدقلری ظاهر و عیان اولشدر و فراموش و مغفور لهادن محمد
او حسین و ابو بکر و خضر شاه و خلیل و علی نامان چلبیان ذوی الاحترام و فاطمه و امینه و خدیجه

وصالحه و کریمه و رابعه نامون عفاف کرامله مقتضیه اولوب میان کوردن محمد و حسین و ابو بکر
جللی کبر سنله معمر و باقیلری حال صغر لریده مقصرا ز لیلرینه مسارع ایدوب و مابین بناندن فقط
فاطمه خانم حضرت لری عمر طویل ایله نمونه و سائر لری حال صبا و مر اهقتده حر مسرای
جد امجد لرینه مبادرت ایدوب محمد و ابو بکر جللی تریه شریفه ارغویه ده و حسین جللی دیار آخرد
و فاطمه خانم دخی و والده ماجده لری سمت راسته و ماعد اجمع کبر بایزید خانی جوارنده مشاهده
مقدسه اولاد کرام حضرت مولا ناقص سره الاعلی اولق اوزر ره معروف مقام مبارکده آسوده نزول
رحمت رحن اولشدر در رحمة الله علیهم اصولا و فر و عاماد است الارض و السما * (مر و یستکه) *
حضرت ابو بکر جللی فی یوم من الایام سعادتخانه لری او کسده متفرج آینه و ر ونده ایکن ناکاه
سمت مقام متبرک حضرت خضر علیه السلامیدن بر که و بر شکوه فارسان مولوی ظهور ایدوب
پیشروان سلطان باغی جانبته مر و و میان خرب کنز لریده بر شاه ولایت دستگاه مر وری اثنا سنده
جللی مر قومی خانه زیندن آغوش کرامته چکوب نوازش بی شمار عقیده مانده قرصه آفتاب
بر قرص نان احسان یسور و ب ای نور دیده این ناز ادر میان خویشان و خلان و پرستاران دایره قیمت
کن و تو بخور که تو زدمایم ترازین مخوری نفس جان بخش لریله توصیه فرما اولوب مر امیدانکه من
جد تو مولا نام عنوانیه تعریف و تمجیدیه ذکره کدران و عامه حواسیه جللیه چشم سردن نهان اولدقلده
شاهزاده عالیشان دخی اول قرص نور غیبی والده کامله لرینه ایصال و وصیت مر قومه بی
تأدیه یسور دقلرنده بی کوهر شاهوار شمارا کوش این کنیزک جای شایسته نبود مضمون رضا
و مسکنت مشکونیه تسلیم غما و موجب وصیت قدسیه اوزر جمله منسوبات دایره لرینه قسمت بخشا
اولوب هر کسه لقمه سی سم و یا اکبر دن خلاصه تر یال اعظم و اصابت شرار حریق دیار سوزدن بخانه
طریق اسلم اولوب لکن مخدوم سامی که لک مزاج کرامت سرشتی مخرف و دور و زه انفعاله
میقات خدا سعد لرینه انتقال یسور ملریله کویا وجود نازین لری سائر فدا اولوب اول آتش بی امان
کشته آب احسان حضرت دافع منان اولدیفی فاطمه قطانه کالشمس فی وسط النهار بیدار و شمول
ایادی مردان خدایه کمال اقرار له مندار و اکثری دولت اناتله بر خور دار اولشدر مکر ماده وجود
مخدوم یا که کامله اولدقلرنده کند و لره طرف سلطان دیوانی قدس سره التور ایدین بر کوشواره زیبا
احسان یسور یلوب شععه لؤلوی شهواری ضیا بخش چار دیوار خانه لری اولغله سرمایه سرور و موقور
اواق اوزر نه مشاهده یسور دقلری مشر و صادق و دفعه ثابته ده اول کوشواره عالم بها کشده لکی
مورث اولدیفی خزن غیز محصور اوزر معاینه اولان واقعه مر عجب لرینه اشارت قصد اولوب
اول بلای طاقت کدازه بی یسور بلیش ایش * (انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب و الیه المرجع
و المآب) * و اول جناب عصمت مآب حضرت لری دخی قیل الاختصار جمله حضار بالیننه و داع و ذات
با کرین قربان و فدای اخوان و خلان ایدوب کلانک سفر آخرت کش مولوی اولدقلده نفس
نفیس و انیس لری هوی کلانک اولوب اول شاهیار حقیقت آشیان قدیم عرش برینه پر واز ایدوب
فی الواقع گروه و باز دکانه دمندار و حسن خاتمه و سردار اولوب کند و لر دمنکره فرد واحد مطعون
اولوب مقدم اولشدر دخی عافیت یاب اولدقلری ثابت بالتواتر در و جیه و فائز لری عامه خبر داران
ماجرالین مآثرده ایدوب سو کوزان دیار کسند و آلام و اخرالین فراموش و اول خاندان رحمت
نشانی غم و هم تحمل کداز طه خانه لرین تکرار ره مر نشانیونکده قیامت ایدوب وصیت
شریفه لری اوزر نه تریه مقدسه ارغویه نک داخل روزن بیر و یلرنده دقین خالک پال نور اشتیاق اولغله

قبالة منظره من قومه مدت مدید صبح و مساحتش را باب دعا و زیارتگاه پیر و برنا اولوب قدر شناسان
 کوه را بداریه * (نظم) * برخاستن از جان و جهان مشکل نیست * مشکل ز سر کوی تو برخاستن است
 (دیگر) * ماذا الفراق فراق الوامق الکمد * هذا الفراق فراق الروح والجسد * بیت
 حسرت انکیزی و رزبان اولشدر طیب الله المفیض ثراه بفواج و ح رضاه و اوصله الی نبات
 رجاء آمین بحر مرقحة العالمین * (مر ویترکه) * اول ولیة ابنة الولی جناب معارف نصابک قدر مشترک
 علوم نافعة اعمال و اخلاق و عقاید و وقوف و استحضاری اولدیغندن ماعدان و ادرا علوم خطوط
 و قیافیده اصابت رأی فراست اند و دری بحیر العقول و موله الفحول اولوب خصوص من قومه
 صادر اولان عجایب آثار لری زین المجالس اولشیدی حتی کریمه مکرمه لری حضرت حاجه فاطمه خانم
 جنابی اشترا ایلدیکی جاریه نث بری دستبوس لری نه ارسال ایلد کلرنده قیافته نظر انداز فراست
 اولد قلرنده نقش علی النعش بیور مری جاریه من قومه نث یوم ثالث روز اشترا سنده وفاتیه جلوه کر
 منصفه صدق و ظهور اولشدر * (مر ویستکه) * حضرت عارف کو حاک جنابک شیرزاد نام
 ام ولد لری فراشتندن متولد و لد نام چلبی بعد وفات الوالد وزیر قره مصطفی پاشا توجیهی ایلد مشیخت
 آستانه حضرت سلطان دیوانی قدس سره التورانی بی برات ابتر دوب مستند نشین خلافت اولماری
 مسعود بنات ذوی الاحترام اولد قده هر بری نفس ران غیرت اولد قلرنده حضرت کامله خانم جنابی
 این کار بعد الاستقرار معلوم شود دم تعریض توأم لریله بایدار مقام والد ماجد اولیه جق لری نه
 اشارت مراد ایلد کلری اول نونال باغ نجابتک اول مقابله شریفه مر تعاشیجاده مشیختدن
 قیام و حال دکر کونله اسیر فراش علت غیرت و چندر وزه انحرافه مستعجل دارالقرار اولدیغندن
 جمله به شیوع بولوب هر قابل تصدیر هر اسان صدمه انکسار لری اولغله صدر عالی ذات مکرم لری نه
 تکلیف اولند قده بجان ناتوان منت بودی لکن همایه آن درجه رفیعہ رتبه شرف بخشای کنش
 خانت نطق الهام سمیر لریله پایه خلافت کونش خان صغریه تخصیص اولنوب مصمم سابق
 المناقب کماله خانم حضرت تلری نه تعیین اولمشدر و قضیه حضرت ولدی دستور مشار الیه افاده
 اولند قده فقرای طریقت علیه به جل عدد قربان و همچنان خرقه بها ایلد اظهار اخلاص ایدوب شراره
 زده غیرت اولد قلری نه شکرانه پاش اولشدر فی الحقیقه دولت ارباب طریقتده برات و منشور خلاف
 قوانین مؤسسه ملوک کدر که اول دایره مدار توجیه اتحاد قلوب صافیه و استصواب عقول سلیمه
 و استحسان طبایع صادقه در عیاد ابالله المانع مقامات عالیة اصحاب خلافت دینیہ توجیهات ملوک
 دنیوی به ایلد نیجه بی هر ارشاده تخصیص اولغله بالکایه نظام احوال طالبان و سالکان خلیلذیر
 و شامت و وخامت کار معکوس رفته رفته موجهین غافلنه راجع و بوناره نفوس غلبه ایلدیکی کبی
 انله دخی کفره مسلط اولوب عالم ظاهر و باطن کرداب هر ج و مرج و طرف طرف اشراط ساعه رایت
 افراز ظهور اولد کلشدر * (نظم) * کار حل و عقد دین از مر دحق باید نظام * شه بکار شه کرافت دست
 رایش راز مام * نوبت این کار چون دونان دنیا را رسد * اهل دین را آن بود عین قیامت را
 قیام * (مر ویستکه) * اول کان عفو و حلم هر تقدیر سوء ادب دیده پرستان اولسه حسن صفحه
 مجامله نما اولوب نبات اذاری ای طبعی لفظنشدن تجاوزا تیموب اکثری ادبانی احسان و کرم ایلد
 تعزیر و استبعاد بیور لر ایدی لکن نعوذ بالله من سخط الخلیف فواستجبه وقتا که قطعاً جین جبین
 نما اولوب درون تابنا کلرندن توجیه انکسار فرما اولد قلری بوجه من الوجوه قابل رها اولوب
 اغلی حنف الانف هالک و بعضی لری حلول آجال مسمایه دکنین پشد و عبرت شقاوت

منشان و جرات نهادن اولور لر ایدی حتی همسر لری نهانی تشری به اجترایله در حال اسیر حضر
 البول و اولاد تشری لری دخی معریتدن محروم و هجران لریله پدر و مادر لری نه هر بری داغزن ماتم
 بی اندر بی اولوب نه خاندان لری فراش متمنلرنده نامیه حاجه فاطمه خانم روی طالع فرخ اثر لرندن
 آبادان اولشدر و بعد انتقالها قدس سرها ام الولد معهوده تصدر و بتخر و استقلال صد دهنده حرکت
 نافر جام ایتمکه واقعه سنده کند و بی اول صاحبه السرا الحامی و مالکة البر السامی جنابنه طشت دار
 دست شوی کور و پناگاه چهره بی هر سه سینه یعنی صاحبه البیت کشتی تو بیخبله خطاب بر عتاب
 اثنا سنده سبلی زن حمیت مردانه اولوب فی الحال مزبوره پریشان بال بیدار اولوب بیکرنده آثار
 اصابع دست کرامت پیوستلرن معاینه ایلد آینه دار حیرت اینکن سر بی دولتی آماش کبر و جملة
 اندامنه سرایت ایتمکه اسیره فراش علت غیرت اولوب بال دفعات مشرف کار بام هلاک اولد قده عتبه
 علیه ارغویه طابت تراها و دامت حماها یندور و قرابین ایلد جمهه سای انتهال و ندیم و آستان
 حضرت کریمه مکرمه لری نه رومال عرض حال پر ملال ایلد یکنده نواعیامین التجاسیله فراش علت
 مدیده دن قیام ایدوب لکن گوشه چشمندن چشمه قیوم دم نبوعیله متأثر زنده اولوب و چشمه
 من قومه منسد اولد قده منتفخه و جریان ایلد که منتفخه اولوب عاقبت مقطوع العقب هزار ذل و هوان
 و علت قدیمه سی غلبه سیله هالک و سائر باعث اعتبار اولشدر کو یاقیاحت و نگاه نگاه بدنده و سر
 کردن کشنده اولغله بومقوله مجازاته مبتلا اولشدر فنعوذ بالله الحفیظ الدیان من سوء النظر و شوم
 الفکر الی جهات وجوه الامه الکامله و وقفنا الی الصدق و الاخلاص و احسان الاداب عند خلصه
 المالکة خبا یا اسرار شوائه و الحامله تعویذات حمایانه آمین یا مجیر المضطربین و یامقیل عثرات
 العثرین * (مر ویستکه) * اول وارثه آثار جملة خاندان خداوند کاری حال حیانتده اجرای احکام
 وراثت کامله ایدوب مر احم علیه لری مر اهم التحام جرایح صوریه و معنویه اولدیغی کبی قبیل وفاتها
 دخی زلزله مور و نه ظهور رندن هر اسان اولان احباب خاندانه تسلیت فرما اولوب این لر زه مادر مشفق
 زمین برین دختر است تابا غوش لحدن کشد آرام نکیرد و مترسید که خزانه بدن این بنده خراب نشود
 نفس انفسار یله اگر چه دفع بیم خرابی بیور مشلردر لکن زلزله عظیمه انداز قلوب اولوب ناثرة فراق
 و هجران لری مألوفین مکارم و ما نوسات کرامت لرن حریق شعله افسوس و غریق کرداب اضطراب ایدوب
 فی الواقع تریه مبارکه ارغویه ده تا بوبت بر رحمت لری محاسن مقدر لحد اولد قده دفعات اولدن اشدر دخی
 سلسله خیان اتبانه و اشتیاق اولوب ساکن اولدیغی مصدق ماجراری اولشدر طوبی لها و حسن
 مقام الی ساعه القیام و عایشه قادین حضرت لری دخی بوستان ثانی جنابی نوبت خلافتده
 برادر لری عبد الرحمن چلبی ایلد آستانه ابو السیف قدس سره ده صاحبه النوبه و مالکة التولیه اولوب
 اول معبد عابده عبادات و طاعاتله صرف بقیة بضاعة عمر نازنین ایدوب تریه عدن رتبه سلطان دیوانی
 اذام الحق روجه و ریجانه ده آسوده جوار اسلاف کرام اولشدر رحمة الله تعالی علیها و علی اصولها
 و فروعها آمین یا مجیب الداعین و کونش خان صغری و کرمه خانم دخی اول عشرتسرای راحت
 و رفاهیتده بر مدت کمران عیش خوش و نوبت زن تولیت و آخر بو خاتمه فائیدن متولیه و متوجه
 دار النعم باقی و غنوده ز او به منفرد رحمت تریه معلا رتبه اجداد اجداد لری اولشدر بشری لهن
 و حسن مات بالنبی و الال و الاحباب * (حضرت حاجه فاطمه خانم) * حضرت کامله خانم ابنة چلبی
 عارف کو حاک ثوابها الکرم الختان بجای جنانه جناب ولایت مآبک کریمه مکرمه صدر لری
 و نتیجه الشایع مقدمات انسال زکیه خنکارا کبری و خیر النساء الصالحات و خیر القاتات

العارفات اولوب عبادات مالیه و بدنییه بدل موجود و صرف مقدور ایدوب اگرچه غنیان سال
مهر یتلرنده عثمان پاشا زاده محمود بیکه تزویج اولوب و فرزندین انجیق خدیجه نام کرمه
مختومه ایله قریب العین و اولدخی حال صغرده مسارعه بساتین فرادیس اولغله بعد وفاتنا زوج
مهر قومه نیجه اما حسن احسان ایدوب دامنشوی علاقه شوی اولوب نیمه اموال طیه لرین خرج راه
ز بارت حرمین محترمین ایدوب سایه دولترنده نیجه عاجزان زادوراحله استطاعت نامه ایله زائر بیت
الحرام و متمتع نعم نفیسه مناسله جلیله اولوب لکن زوچی ارتحالند نصرکه بالکلیه تارک علایق
دنیا و دوستکش اخذ و ادخار عوائق ماسوا و الیوت حصون الامان عن مکائد الزمان حقواسیله
عمل فرما و گوشه کزین انزوا و همز قنار حضرت دستینا و مظهر آ نارسالقه الذ کر خاندان حضرت
مولا ناقص سره الاستی اولمشدر و کندولر تهی آغوش اولاد و برادر لری حسین جلی و فاند نصرکه
کرمه مکره لری یتیمه و فریده اولغله حوا خاتم نام دختر بلند اختر لرین حجر تریه و کار یتیمه لرنده تعلیم
و تأدیب و برصکات انظار حسنه لر یله نوازش شفقت بی پایان و افضال و چراغ دودمان عز و اقبال
یورمشدر و والده ماجده لرینک جلیله کالات و کراماته و آریه اولد قلردن ماعد انظم و نثرده فائقة
الامثال و نادره الاقران اولد قلی آ نار کلک ابداع لرینک نمایان و رسوم خامه لطایف نکار لرینک
بدید اورد که مشحین زمان لرینک بر ساده لوح ربوده شیوه احسان بی امتنان لری اولغله اول عنقای قاف
قر بنی مانند عنکبوت شکار دام لعاب قیل و قال ایتمک آرز و سبیل بعضی ترغیب انابت و ترهیب
انفرادی حاکی رفعات تزویج رارسال ایلد کده بالذفات فقرات دافعه نثریه ایله تشار لائی نفیسه
تعریضات یورملرنک مجاب اولوب آخربونظم لطیف لرله کسسته سلاک امید اولمشدر که رشته کش
تحریر منقبه شیرینه لری و غوغه شعله قریحه و قاده لری قلمشدر * (غزل) بعدیل آن عارفه زمان
و مقبله شانست * مولا یه در ولا فر و بر مولو یلرز * سرمست سرمعرفت مشو یلرز * یلر کی که سیر
مقامات ایتده * همپای وجد و حالت هوی قویلرز * بیکانه لرله پیرو پیرا و لکز زهله * همدملر ایله
قافله معنو یلرز * بی افت و خیز طی مکان ایلرز مدام * سلاک زادوراحله برتو یلرز * مانند شمس
فاطمه تنهار و اول یوری * مولا یه در ولا فر و بر مولو یلرز * واثنای راه زیارت حرمین محترمده
رومال آستان ملائک آشیان حضرت جد امجد لری اولد قده بحاله الوقت طبیعت ضافیه و مشرب
غالب لرینک تدارک یورد قلی دستاو بر نیاز پرسوز و کداز در که والادست که سلطان العاشقنده
مطبوط جریده حسن قبول اخوان الصفا اولمشدر لله در قائله و علیه تعالی آجرنا طمه * نیاز نامه
جناب رابعه ثانیه بحضرت خداوند کاری قدس سره الباری اینست * (غزل) دلی خلوت کزین
راز ایدن عیش خیال کدر * دودیده مهر نشین زار ایدن شوق وصال کدر * دل و دیده نیجه بی
دود و درد اولسون بواتاده * ازلدن هر بری بر کونه سرمست جلال کدر * نوله دایم خراب نشسته
فیض اولسه لر زرا * دوعالده ایکی قدراش حیران کال کدر * بریدر اولسه لر ز و مال فرصت
آسمان کده * بری بیکاره اخلاص و بری عین جمال کدر * عجب می اولسه لر آینه دار دست
احسانک * بری درویش غم پیشه بری ابدل حال کدر * کرکر روشنائی مهر و مهدن انلره شاهها *
که بونلرده حریف مجلس جامه لال کدر * اگرچه کم عمار فاطمه کی بین و کم فهمه * ولی چشم
آشنای حکمته کیچ و ال کدر * (مروسته که) مدت مدیده دامنکش مجالس انس و انس و خیر
الانسی فی الزمان الکتاب التفسیر مضمون شیر یقیله عمه و تصفی کتب کار طریقه موعظه و عاله
و عامله و سالکه و عارفه و لهجأ صالحان و ملازمینات اولوب و دار القناعه ارغویه ده ساکن

فقراء باب اللهک لقمه و خرقه لری خصوصاً نوازش مردانه دن خالی اولوب همیشه تطینب قلوب
منکسره ده بدل موجود او زره مقدمه اولغله بین الطائفة العلیه المولییه ام القدر اعنوا بسلامه مدعو
واذ کار جمیله و اوصاف حمیده و آثار مطبوعه لری زین المجامع مردان و مابه الافتخار اخوان و خلان
اولوب علی الخصوص بودرد مستبدی سربا و احقر الفقرا و اققر الوری و خالدر که اولیا درویش
ناقب مصطفی جماعت درویشان ایله مهمان بقعه مبارکه حضرت جلی جلال الدین ارغون قدس
سره المکتون اولد یغمده فضل و کرامن کل الوجوه یتیم و یکس ایکن بنی یوروب و غلطان خالک
مدلت و در مانده برزخ نکبت ایکن دستگیر و فریادرس اولوب و اول بقعه میمونه ده سر حلقه فقرا
و مشو یخان آیین حضرت مولانا ایدوب جمیله ماملک لرین راه حمایت بنده کینه لرینه فدا
و برادر زاده لری و تربیت کرده لری اولان مخدومه مکرمه حوا خاتم حضرت لرین تزویج فرماوشش جهت
سرو سامانی تعمیر و چار گوشه راحت و رفاهی شی ترمیم ایله یکسر احیا یوروب و بیکری اوچ سینه
سعادت خدمت لرله سرافراز و انتظار حسنه و همم علیه لر یله ممتاز و رشک آورامثال و اقران
یورد قلی ائنده کستاخانه آرمایش صد دنده این بنده بیکانه زادرا جمله املا کراتملیک و صفر الید
ماندن حیرت فرسای عقول اهل خرمست شاید یوقای نماید و اسراف و استهلاک سرمایه معاش
کند مضمونیه استفسار تعریف آینه (عطای خدا خطا نکند این کار سر سری و خود بخودی
نیست بلکه اعتماد این ضعیفه باحسان قوی ذوالن است مارا با فکر و اهیه بود و نبود چه کار است
فقرات ارشاد سمایله تعلیم تقه بالله العلی العظیم و طرف باهر الشرف جدا ساعد لرین روغما
اولان اشارت مثالبه کشفیه لرینه ایما یورمشدر که مکر قیل الوقوع جانب جناب والده
ماجده لرین ذات شیر یه لرینه زرخالص العیار دن دست ابرنجن انا له و این آن شمس دم عنایت
تو امل لرله تنیه یورملرن و مقتضای تعبیر بحر یلری اوز ره اولاده حمل یوروب و زمان حمل و وضع لری
مرو را یتکله و لدم معنوی به قراوداده اولوب بنی یورلش ایش غمدا غم شکرا آثار مهر فضل
صمدی مشرق وجود هم بود لرین طلوع ایتکله بودر قنا حیر طاهر او باطن دخیل سایه ولایت مایه لری
وزمانه منی قطر رجال یوبتی ایکن اول طیه کرامت طینت روی میمنت برتو و خوی بنده پرور لرین
مستفیض عنایت کونا کون اولوب و گرداب حیرتده سرگردان حیرت ایکن ساحل سلامت حاله
وعیش خوش فراغ باله رسیده و التجای در صکه شاه و وزیر بدن رهیده اولمشدر * (نظم) *
یادمهر بیکه فروغش رومرا چون ماه کرد * سایه بر فرقم فکند و بی نیاز از شاه کرد * صدسیاس
ان گوشه چشم نوازش کار را * که التفاتش شده را از بند چه بر جاهد کرد * (مروسته که) *
اول نازنین سر پرده حجاب سعاد تخانه سسته بر دزدی توفیق جرأت ایدوب وزیر صفة صفارنده نهان
و هنگام فرصت چشم و کوش کشا اولوب نصف اللیلده محل اختفا سندن خروج مراد ایلد کده
درد خول دخی دیوار و کند و به بر زندان استوار اولد یغین معاینه اید یحک دست شوی امید علاقه جان
وازدل هزار بار تشیمان و انجام کاره نکران ایکن روی صبح نمایان و پرستاران خدمتانه شتابان
اولد قده ینه کلا ول درز بر صفة مرقومه کی کشاده کوروب بی بی اندازه ایله کیزان اولد یغینک
هفته سنه دزد آخر کیر و داری اتماسنده اخذ اولوب من غیر تراخ و لا امان سیاسته بردار اولوق اوزره
میان بازار دره رسن بر کوردن و بنادنی در پیش ندا کار و ان اولوب دزد بیچاره دخی بر طرفدن
ای مسلمانان مرادین کار مدخلی نبود کواه باشید لکن این قضا بر سر من از سوء قصد سعاد تخانه
حاجه فاطمه خاتم آمده است دیوبند ای بلند ایتکله اصل قضیه کند و دن سوال اولد قده منوال مشروح

نیده من احوال المؤلف

اوزره اقرار و تفصیل ایلمدیکی مسموع جم غفیر تماشا بیان و همکار لرینه وقعه اعتبار اولشد
 * (نظم) * هر که بانیکانیدی دارد روا * هیچ کارش نزد حق نبود روا * زانکه من آذی و لیا
 شد کوا * کابلیسا نرا بود تحت اللوا * (مر ویدر که) * پرستاران دایره خند متلریدن بری
 اکثر یا حضور مهابت محصور لریده آواز بلندله تکلم و رد جواب ایتمکله نرا کت قلب تابنا کلری
 وقته مصادفه ایدوب آهسته تر بکوا این چه بی ادبیست مضمونیه صادر اولان دافعه غیر تلری عقینده
 جاریه مر قومه نلصوت جهیری همس مرتبه سنه نازل اولوب الی آخر العمر بردخی حضور الزم
 التادیر لریده رتبه سابقه اوزره تکلمه اقتداری اولیوب کندویه ادب کرهی و غیره ادب فرمای طوعی
 اولش لر در * (نظم) * ای که پیش نازنینان خدا * دم زنی بارفع صوت ایستخرا * که کند
 مرفوع تو محقوض او * پس بفتح یوزید لا ترفعوا * (مر ویدر که) * اعتلای شان ولایت عنوانلری
 حوصله هاضمه مشکاف متشیخین دیار من اولوب بعضیلری ناقص فهمانی مفید اخلاص کلمات
 من خرفه ایلله جانب اعتقاد جناب والا انساب لریدن تخریف مر ایدوب در پیره زنی چه باشد لفظ
 مهملن دلیل عامی فریب ایلمدیکی مسموع شریقلری اولدقه (مر دیکه سفینه زن دنیا باشد نلک زنان
 وزیکه چیره مضاف هوا باشد رشک مردانست نکته لطیفه محال الانکار یله اسکات و دام
 تر ویرلین یاره یاره صدمه ندمیر ایدوب انلر نقیصه پرداز لکلری کند و لره عاندون کجازده نکبت
 اولش لر در علی الخصوص طریق زیارت حرمین محترمین ده یونده کینه لری حقد هس نوح ایدن
 ماملک تشار لکلری شواهد عادل مدعالری اولنجه کند و لری سلت اصحاب کشف و کربة ابا هریره
 و غله حضرت سلیمان دن ریزه خوان نهانلرین دریغ ایلمد کلری حب دنیا لرینه بر این ساطعه و مغلوب
 هوا اولدق لرینه امارت ظاهره اولش لر در ماجبل ولی الاعلی الجود و حب الدینار اس کل خطیسه کمان
 ترکها اصل کل عبادت * (بیت) * عارفان که جام حق نوشیده اند * رازها دانسته و پوشیده اند
 * (مر ویدر که) * اول همای اوج همت ملازمت مقابلات شریفه طریقت و مشایخ و خانقاه
 نشینان اخوان و دست بر سینه بندان خلان و حله سیاحانه حسب المراتب و قدر الاستطاعه اکرام
 و احترام اوزره ایکن بهانه حسن زندگانی فقرای طریقت جدا سعاد لرینه بینماده منافسه غیرت
 ظهور ایدوب شیخ وقت دخی متجاوز حد اولغله بردفعه رحم الله امر اعرف قدره و لم تعد طوره
 صد پر مدنی تفسیر و توشیح و تفصیل و تحقیقی حاویه تذکره نتیجه الارشاد رسالیه کرم و شفقت
 فرما اولملری عیاذ بالله الحفیظ الهادی بادی اصرار اولغله چند نوبت پایکش ملازمت دایره
 حضور اولوب لکن درون همت مشکونلری بحضور اولسندن شیخ مرقوم متأثر اولدیغی
 عقینده ینه کافی القدیم قدم صدق و اخلاص اوزره قائمه و نایب و شمیمه حمیده سابقه لری
 اوزره خادمه الفقرا اولدکه ام الضعفا و المساکین مرتبه سنده مهر بانی و مدد کلری بیور مشلر در
 لله درها و علی الکرم اجرها بحرمة الحییب الامین و بعزة کافة الانبیاء و المرسلین و قرینه عامه
 الاولیاء و المقربین * (نظم) * ای سزای آنکه تخم جهل کاشت * وان نصیحت را کساد
 و سهل داشت * اعتمادی کرد بر بدیر خویش * که بر من کار خود با عقل پیش * نیم ذره زان
 عنایت به بود * که بدیر خرد سیب صدر صد * (مر ویدر که) * اول کان کرم یونده در بدر جد
 اگر ملرین غوطه خور قلم نم ایلمد کلرند صغیر خواهان خرم اندیشانن بر کوه احتیاط شکوه عواقب
 امور مهمه و اواخر احوال محتمله در دیو ترغیب مآل اندیشی سیاقنده بر مقدار نقد و جنس
 ابقاسنه اغرابی متضمن رفقه نصیحت و فرستاده حضور فائض النور لری قلعه دریای عنایتلری

جوش ایدوب قلم مهمت رقلر یله آشنه کم ایها الاخوان و الخلان ان جمیع مافی ایدی العباد عوار
 مستودعه وان لا مالک للمالک الا الله فالودائع التي فی ید هذه الفقيرة الى لطف سیدها الغنی قد سلمتها
 الی فلان الفقیر بجملة ما والهبة للعیز عز وجل وانی ابقیت لنفسی ثلاث جواهر نفیسة للحرز
 والاحتیاط فی مآل امری وهی حسبنا الله ونعم الوکیل * وما عند کم یفقد وما عند الله باق * ومن
 یتق الله یجعل له مخرجاً و رزقه من حیث لا یحتسب) عنوان توکل بنیاتی ترقیم حسب حال سعادت
 مآل و جواب قاطع عروق سوال بیور ملری مذکور بی کند و حال لرینه ابکا و توجه اهل خفه
 ارشاد ایتمشدر و القول ما قلت حدام فصدقوها مثل سائری هنوز موقعین بولدی فی الواقع حق خرم
 بودر دیو جمله سی اعتراف و تحسین ایتمشدر در کما حقق حضرت المکاشف الصمدانی فی المثوی المعنوی
 * (نظم) * هر چه جز آن وجه باشد ها لک است * ملک و مالک عکس آن یلک مالک است *
 کرچه سایه عکس شخص است ای پسر * هیچ از سایه تنافی خورد بر * هین ز سایه شخص
 رامیکن طلب * در مسبب رو کذر کن از سبب * (روایت اولنور که) * بنده زاده لری مرحوم
 و مغفور له شیخ محمد مخلصک هذکام ولادتی قریب اولدقه لوازم ولادت و ولد هرنه ایسه جمله سن
 بالنفس تهیه و تکمیل بیور و ب شیخ محمد آن ماست پس خدمت او بر عهده این خالته است مضمون
 بشارت مشکونیه قبل الوضع تسمیه بیور ملری کما کوشفت ظهور ایدوب و حق ترسیه و تنمیه سنده
 والده سی حواخامی سبقت و فوق الغایه شفقت و مهر بانی فرما اولوب و اولدخی برکات همم عالیه
 و میامن انظار حسنه لر یله شاب نشانی طاعة الله مظهری و سال سبع عشره حائر علوم عقلیه
 و نقلیه و فائز آثار مشایخ طرق علیه و صاحب مشرب و سبب و طبع لطیف اولوب بین الاولاد الکرام
 المولویه آیه من آیات الله و بالغ مبلغ ارباب انبیا اولش لر در حتی چشم زخم زده روز کار و مبتلای طعن
 و بای جانکدار اولدقه عیادت کلان و شفای عاجل جویانه این عارضه برنده است و کذر زده نیست
 همان از اخوان و خلان مسؤل این بنده مردان ادعیه عفو و غفرانست عنوانیه عرض سوز و کداز
 ایتمدیکندن ماعد بعد الوفات میانه اوراق کیده زاده قرینحه محرقه فراقلری اولان تاریخ وفاتی
 دست خط لر یله بولنوب اشغال ناثره هجران ایتمکله بادی یاد خیر اولمق رجاسیلله منقبه نفیسه خالته
 جمیله لرینه تضمین اولندی متوقعدر که اول ولیة زکیه نلک سفر اخر و یسنده طفیل اولدیغی کبی سایه
 ذکر خیر بنده دخی مذکور بالرحمة و الرضوان اوله آمین بمنه و کرمه * (تاریخ وفات شیخ محمد مخلصکه
 پیش از انتقال خود بنظم آورده و اندر میان کفته های خویش تعبیه کرده بود رحمة الله تعالی
 علیه و علی اسلافه ابد) * روز کار زور کار لک سیر ایدک هسکامه سن * کاتش هجرانی صالیدی
 کلبه اخراجه * کور مدن کلزار عمر لر روی خندان کان * خاکپاش کور اولدی دیده کربانه *
 غنچه عیش شباهم ایلیم افنا زده * کورمدی کوش کرم زار هزار جانه * آشیان نار مار ضمه
 مر لک ایلیم * کیردی آخر اول سیم کاسه بنده قائمه * بن کذر قیلدم هله اول بر زخی جانن
 کیوب * عبرت اولسون لیکن احوال فلان اخوانه * یاد ایدوب دائم دعای خیر له مخلصلرین *
 فالسولن راه خدمتده اولان نقصانغه * دیدی جان بر لیم تاریخ حال نزعنی * سر بعزم صوب دینارم
 و داع یارانغه * سنه ۱۱۲۴ (روایت اولنور که) * اول شمع شبستان ورع و تقوی سال نواله
 یعنی هشتاد و هفت سنده بالغه اولنجه اوقات شریفه لری نعم صوریه و معنویه و عبادات و حسنات
 ایلله کذران اولوب وقتا که حکم سال مرقوم حلول ایلد کده کمال استغراق و صیام ایام و قیام
 لیالی و وحدت و خلوت و صمت و سکون و خزن و تفکر اوزره و کاه و یگاه و کاه و آتشین آثار

انشاد نيله اقتراب زمان ارتحال لربن ایما ایدوب جان و جگر پروانگان بزم انتحارین داغدار و دل
ودیده معتادان احسان و انعامی نالان و خونبار ایلد کبری اوانده سرزده طبع پراشتیاق عالم
بالا لری اولان انفاست نفیسده بوقطعه غراغونه حالات شوق زائد الوصفاری اولیق اوزره ایراد
اولندی* (قطعه لها قدس سرها)* بوتی خانه ده آرام دل زارم بوق* یعنی بر محرم اسرار اوله حق
یارم بوق* حکدیلر رخت قراری سرکوی یازه* شمدیلک بزم فناده هله غمخوارم بوق* (س)*
بوما فیوم اغلبه انجذاب جوار رحمت رحمن ایلد مزاج ولایت سرشتلرینه انحراف طاری اولوب
ترغیب و سوق مداوات ایدلره* (قطعه)* مرا بکشد آب فرقت از سر* بدین عالم مدار نیست
در خور* هم اکنون راه شهر شاه کیرم* که کریم هم اندر راه میرم* مضمون شفقت مشکونله
باسج شافی بخشاشوتی نام اوزره اقدام و اهتمام فرما اولوب جانب روحانیت جناب یدر بز کواری لردن
(یا نور العین الحق صف حور العین) عنوان دعوت آخرین و تقاضای اجابت* (ارجعی الی ربک
راضیه مرضیه)* ایلد هر دم بادر رکاب استیصال و بیزارتد اوئی جسمانی اولوب التداوی یشرع عدم
الرضا و نحن مأمورون بالرجوع الی رب القضا راضیه فاذا کاراضیه نیکون مرضیه نفس نفس
واقدر لریله من ممکن غائله اسبابی ارشاد و تعلیم حسن ادب بیور مشلدر علی انه آخر الآداب والعبرة
بالخواتیم و لکنه لا یتبیر هذه المرتبة الرضیه الا للتمکن فی مقام التسليم والرضا والتمک ملکه الثبات
فی مجاری القدر رب هب لی من لدنک الثبات والنبات و لكافة المؤمنين والمؤمنات ان
عنا یتک لمحیطة بالذی مضی و بما هو آت یا قاضی الحاجات و یا مجیب الدعوات و یا محوّل الحالات
و یا رافع الدرجات و الحبب کل الحبب ان الدعوة مصادقة لعالم ارتحالها فی الحساب و هو عدد حروف
غم الولیه* (سنة ۱۱۲۳)* مآل الحال و خلاصة المقال نفس نفیس لری ایچون ابقا و بعد الهبة
تمک بیورد قلمی کتب نفیس فی بقعة مبارکه ارغونیه ده منزوی اخوان و اولاد کرام انسال زکیه
صدیقیه و وقف بیور و امانت حلیله قدسیه لربن صاحبته تسلیم و جوار رحمت رحمانه مجرد و بالذ
شته تابان و غرضه العنده لاحقة خیل حور العین اولمشلدر مانت کما ولدت وعاشت کما وصفت
طوبی لها و حسن مآب و وفق وصیت شریفه لری اوزره تریه معلا رتبه حضرت جلال الدین ارغون
قدس سره المکتونده جوهر وجود لری دفنة متبرکه قلتمشدر طیب الله تعالی ثراها و افاض علی
الباقین بقا بابر کاتما آمین یا من لا یحب السائلین منحه العظیم و فضله العظیم و هنکام
اختصار لریله بونده کنه لری سرافکننده دوش خزن و انکسار منتظر کرم و اسپنلری و اشکار درد
فراق جانکداز لری اولد یغمده بقیت غریبا عامک الملک القیوم بعین عنایتیه دم اجابت رهبر لریله
چهر انکسار بیور و غنیمت آثار همت علیه لریله اوان حیات پرر کاتلریله مستعد اولدیغم کبی
نفس آخری نلریله دخی میامن دم حیات بخش لریله تنفیس کربت بیور مشلدر و فی ایامنا هده تمقوله
متکدر حوادث اولیق اقتضا ایتسه مناظر قصور جهان خیالدن روی آشنایی غما و نطق فرح حفر الیله
تسلیمت فرما و شار ت بخشا اولملری یدر یقدر ادام الله تعالی رشحات افضالها فی الدنیا و الآخرة
و عنایت مذکور ه اثناسنده کافی الاسلاف الکرام آویر قمر بالین احتضار لری اولان سیف
موروث سالفه المناقب او چ دفعه عادت معهوده سی اوزره ده تزلزل و سعاد تنجانه لری دخی معا
متزلزل اولدیغی جمله حضار محسوسی و اشد اناز الله المعز غر شانه برها نیاوم بعثت کما علی اعلام
اعتلا عنوا نها نوم ولدت و یوم توفت بحرمة اسرار اصولها و بعزة انوار قرونها آمین یا معین
(و همچنان) خبیة محروقة و فانی لردن برهفته مقدم بنده زاده لری حلیله زکیه سر بالین احتضار لریله

حاضره اولد قارنده کویا تشیع بیور و بای دردمند خلیله نومقدمه ما کشتی ما خواستیم که
جمله را فدا شویم میسر نشد پس بیور و یو یاشیم عنوان شفقت تیبانه رقت غما اولملری حوصله شکاف
اصطبار اولوب جمله متعلقاتی جوانه بار ایلد کبری کاستواء الشمس برهفته صکره عزیمت عرش
برین ایتلریله مشهود ذوی البصائر اولوب لکن بوقصرات رقت مشکون خلانده استعمال
بیورد قلمی صیغه نفس مشکلم مع الغیر عزیمت دارالقرار لریله جمعیت رفقای مشعر اولدیغی طبع
پر کلالی غوطه خور کرداب ملال و مترقب آثار مشارالها ایلوب اوان انتظار طهورات و زای
برده ده تمام سنه انتقال لری قیلنده حواخام و فرزند ارجمند لری شیخ مخلص و شیخ علی شا کر
و فاطمه ثانیه و عائشه بییه بیور لری اولمغله اول سال ملال مآل سر مال دردمند ان مهجور لریله عام الغم
اولمشدر و شیخ محمد مخلص بزم عالم فایده معتاد آغوش مهر بانلری اولدیغی کبی پهلوی مرقد مقدس لریله
دفن اولوب شیخ علی شا کر و حواخام و فاطمه و حلیله ملیحه مقابر اولاد کرام مولویه اولان بقعه
مبارکه سالف الذکره وضع اولمشلدر و عائشه بییه جوار فقیر خانه ده صاحب آثار الجلیله
مرحوم و مغفور له بسم الله و فاشهر تریله معروف اولان ولی کاملک تریه شریفه لریله دفن اولمشلدر
تور الله تعالی مضاجعهم و اضاء مصابیح منافعهم فی الاولی و الاخری بالاطافه الجلیله و الخفیة و امداده
الصوریه و السریه آمین یا مجیر المضطربین بحرمة سر سید الانبیاء والمرسلین* و دخی حلیله زکیه دفن
اولندیغی ر و ز بر سوز لردن داسی ساحه حرم بنده خانه ده بعینه صوت معتادی ایلد حاضره باشید که
در تمام هفتقه می آیم و می بریم صداسی جمله سکان خانه منرا مسموعی اولوب تنقذ اولند قدده ندای هاتقی
اولدیغی غمیان و فی الحقیقه میعاد مر قومه اول آماده سفر اوج قربت و رحمت محیه دعوت ارجعی
اولمشدر و الیه المرجع والمصیر نعم المولی ونعم النصیر و بعد چند روز محبات صالحان دن بری واقع بنده
شبان بهشتدن بر محبوب محبوب الحسنه مر حومه بی دست بدست مشاهده ایدوب برش حال
اخری ایلد کده مر ابان نکاح گردند و این جمله منست دیوب بر قصر منیع الارکان ختانه دخولین
اخبار لریله قلب محزون محترق الهجرانه تسلی بخش اولمشدر و شیخ علی شا کر دخی قبیل انتقال
الطفاله علی طریق الملعبه تنسیم صورت قبرا ایدوب اطرافه بعضی مر اقد مر دانه وضع اولنه کلان
اشیا و سر خالتوده مر قومه اتحاد خانه ایلدیکی مشاهده و این مر از تریه کیست عنوانیه سوال
و تریه منست لفظیله رد جواب اولندیغی یومدن هفتقه مر ورند عبور عمر موت ایشدر و یوندن اسبق
بعضی البسه نفیسه سن بهر روز تلبس ایدوب کندویه این لباسها برای عید است دیوب ترغیب
ایلدیکنده ای پدر که داند که من بعد بعید می رسم نطق طفلانه سبیله مکاشفه جلیلی جلاوه کرساحه
ظهور اولمشدر و فاطمه ثانیه دخی بر کون کثرت اکل و فرط شربله کور لده کده استقدرا کل و شرب
ضرر است لفظیله کویا بند و محفاظه مر ادا اولند قدده من قیمت خود میخورم شمارا چه شد که اتمام
قیمت ترا زانده میدم منزه حدیث آمیزه قباله دن فقیر حیرت نامه عارض اولوب که حال صغرده
مستبعد مقال التبی مآل اولز بودخی آیت مقوله تنجیه را اولور دیر کن مرور چند روزده تکمیل
قیمت ایدوب اسلافه ملحقه اولمشدر کیفیات محرومه مشاهده سی عرق طاهر صدیق کرامات
جلیله و کالات مادر زادیله بیور مستنده ابقای ذرّه اشتیاء محبوب خدمت مراعات و احترام لریله
جواز نهان و خرات تکاسلی اقنا و نومه غفلت عدم مبالات شان سامی لردن باعث انبیا اولمشدر
الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کانت ندی لولا أن هدانا الله و ما توفیق الا بالله اللهم اننا الهادی الموفق
ایمان علی اعتاب خدمت هم العلیه بالصدق والسداد والاخلاص فانها اعلی الملائکة و انجی المناص

اول سلسله زکيه دن وجود فائز النور ليله قرير العين وفرافله سهر روز هجران اولديغيمز
مرحومين و مرحوماتک توار يخ توديعاني ديوانمزه تمامها ثبت اولتوب لکن محضها نه خير دعا اولوق
اميد يله هر بريدن اوج يتيله بوم قامده اکتفا وانجق حاجه فاطمه خانم قدس سرها العزیزک
تار يخ انتقالي تمامها ثبت وحسن خاتمه مرتبه اولی اولوق اوزره ذیل منقبه نفیسه ليله نیاز
دردمندانه و پای انداز مستندانه قلمشدر * (تاریخ وفات شیخ محمد مخلص) * خاندان حضرت صدیق
اکبرده نه * بر بلند اختر ایدوب پر واز بام عرش و کرس * عشق شمس الدینله طی منازل ایدره لک *
ایلد کده کندوبی صاحب مقام برج قدس * دیدی تاریخ صعودن ناقب انجم شمار * جان مخلص
اولدی سیاح جهان اوج انس * سنه ۱۱۲۴ * (تاریخ انتقال خواخانم مادر شیخ محمد مخلص
رحمه الله تعالی * نسل مولانا جلال الدین خواخانمی * ایلدی احیای رحمت حضرت قیوم حی
یعنی کلک حکمت بی علت و دست قضا * ابتدای عمر نازینی دقیرن امضا و طی * کن دعای پنجکه
تاریخش و ناقب بکو * شاد کام از روح و روح بادر و حیاک وی * سنه ۱۱۲۳ * (تاریخ انتقال
حلیه ملیحه همشیره مخلص نور الله مرقدها) * مردم چمنی بولوب راحت خواب عدم * اولدی
وجودی تمام آینه آینه * ناقب بردود و در دیر و نابوت وهم * پشت دوتایه ایدوب روی رضایی
سناه * حقه مناجاته سال وفات دینی * بزم بهشتی اوله جاریه که جلوه گاه * سنه ۱۱۲۳ * (تاریخ
فوت شیخ علی شا کر قدس سره الفاخر) * وارد غیبی اولوب سلوخته طبع خیرین * دیدی کوش
هوشه تسلیم و رضادر افضل * دامن افشان اولدی اول محمدن کبر و بوخا کدن * سن همان
الدن قومه دامان صبر اجل * هم ایدوب تلقین ترجیع و دیدی تاریخی * بلبل کلزار مولانا اوله شا کر علی
* (تاریخ رحلت فاطمه ثانیه بنت خواخانم رحمة الرحمن علیهما) * کسدی عده دن فاطمه بی
مادر دنیا * سیر ایلدی متله انی شیر حلاله * اول کوهر یگانه ایدیکل عالمه بدرود * کلدی یرینه
دکدی علم خزانه ناله * ناقب دیدی تاریخی بواحد و رفتک * عزم ابتدای قیرم عالم عقبایه دوساله *
سنه ۱۱۲۳ * (تاریخ موت عائشه بیه صدیقیه جلالیه نور الله تعالی قبرها) * سرجهز ایتزایدی
حقه اعلن حکمت * شیرتک شکر غیه اولیدی مقسوم * خرده دان خرده اولدی کندی حالا *
وجه تشریفی کبی سروداعی مفهوم * دیدی آمدشدنا کاهنه ناقب تاریخ * کلدیکی کبی نه
کندی او بکر معصوم * (همانا) * بو غربت سراده کربت کدشتکان بی بدلانله واله و سرکردان
ونالان و کریان و سینه کویان ایکن تزل الرحمة عند ذکرا الصالحین مضمون منی اوزره توسل استیزال
غیر رحمت رحمانه صد دنده لا طیب لدا القلب غیر ذکرا الحبيب و الابد کرا الحبيب تطیب القلوب
خواستجه جمع نقایس مناقب سابقین و تألیف مفاخر لاحقنه تشبث اولتوب و تدارک بقیه
عمر کرا انما بده بقیه بقیه سلسله زکيه اولان شیخ احمد خالص و شیخ محمود حامد نام کوهر تابدار اسلاف
رفتار و اصول کردار و کرامت شعار لک خدمت پر حرمت تربیه و تنبیه لیل دل و جان محزون و مجروح
تسلیم و مداوات اولتمشدر متعهم الله المنان الوهاب بطول العمر و حسن الخلق و لطف العمل
و أسعدهما سلوک مناهج الاصول الکرام و أنعم علیهما بالتوفیق و الارشاد الی منازل الفوز بمعرفته
و قربه عز شأنه نعم البکریم ذوالرحمة والعناية ومنه الهدایه فی البدایه و النهایه و تجاوز عن
نقائص أنفسنا و شرور انانیاتنا انه الرؤف اللطیف و لیس للعالمین سوی التجاء بابه المعالی طریق
النجاح و سیده أزمة الصلاح و الفلاح * (همچنانکه) * اول یکانه میدان صدق و خلوصک اثنای حج
شیر یفلریده زیارت روضه مطهره سید سادات انبیاء و دخول مسجد محترم سند قادات اصفیا علیه

الصلاة الابدیه و النجیات السرمديه ایه شرفیاب اولدیغنده اشتیاقا لصالحتها و استشفاعا من جنابه
صلی الله علیه وسلم و آله و صحبه فراشان در که سعادت نلریدن در یوزة مشقت قیامه و اول اکسیر عنایتی
الی وقت الاقتضایه احترامده انخفا یور و بوقت حاجت احتضار لریده احتضار و بعد الغسل
روی مبارک لرینه صلوات شریفه و تسلیات منیفه ایه علی وجه الاستشفاع حتی و تیری توصیه لری
کما ینبغی تنفیذ اولتوب اول وجه غبار اولدله متوجه در که حی و دود عز اسمه اولد لرنیدن ایام عیدیه
مرورنده بر لیل موی لیلی فامده اول روی مسکنت خوی مانند مهر منیر تابدار مشاهده اولند قدسه
تعجب و ثبت صاحب واقعه بیه این سهای عجب انکیز ببرکت آن قیامه غنیر بیزاست مضمون صداقت
مشکونه محیب اولد قری صدق رای و خلوص طویته نظر تحقیق و اراده فضل حضرت عمیم
الاحسانه و اناره شفاعت حبیب الرحمانه اعتماد صدیق اولتمشدر و من اعتقد غبار اقد آناره
مضمون جلوه کرمه اعتبار اولمشدر فطونی للصادقین المخلصین حیث فاز و اصدقهم الی قصد هم
وداموا علی مراعاة عهدهم هذا یوم یفزع الصادقین صدقهم نفعا النافع القریب الرقیب بمنافع
شفاعات الذین صدقوا ما عاهدوا الله ان الله لا یخلف الميعاد و انه ولی الارشاد الی سبیل السداد
* (نظم) * برق و فر روی خوب صادقین * تن فنا شد و آن بجایا یوم دین * رنک صدق و رنک تقوی و یقین *
تا ابد باقی بود در متقین * (تاریخ نقل مقعد صدق آن رابعه ثانیه اطلها الله تعالی تحت عرشه یوم
لا تطل الاطله و أحلها دار سلامه بفضل و کرمه آمین بحرمه شفیع الاولین و الآخرين) * ناکه اولدی
بر سر آمد سرو باغ مولوی * کلشن عدن و جوار رحمت حقیر و ان * چونکه دامنجین خاشاک بدن اولدی
دلی * صحبت اجداد اجدادینه جان اندی همان * یعنی حاجه فاطمه خانم ایدوب افنای عمر * منزل باقیده
اولدی خیمه زن مانند جان * صورت خیر الناس و پوش قدر کوهری * سیرت مردانه رفتار زنده مهر
آساعیان * رابعه اوله زماننده اولوردی ثانیه * ایتده ترک منال و مال و بلکه خانمان * مقعد صدقه
نوله اینسه شتاب یکدمه * انجذاب ارجعیدر ایلین بخود دوان * ماسواستینه اصلا ابتدای
کندی نگاه * چشمه آینه خشم ایدی کویا کیم جهان * اولمسیدی طینتی کان کرامت آشکار *
بی ترد اهل دل دیردی اکا کنج نهان * بر تودیدار یا کدر و شن ایلریده که * مست جام روح اولور سر
مژده ای حور جنان * آل مولانا کوله بر جعه شمع دلفروز * جمله بیروانه سی اولوق کر کدر
یکمان * محرمان حمله اسراره حیرت زا ایدی * حالت خیز و نشسته اولان تمکین شان * نقد
جانی هم نثار بیک جانان ایلدی * دعوت دار السلامیه اولنجه در فشان * کار ایدلن خاطر آجابه
سوز ماتمی * فرق اولتمز شعله آواز له دود فغان * آخر الامر ایلوب شوق لقاصبرین تمام * در که مولایه
قلدی عشقه عطف عنان * رحلتی تاریخی ناقب دعا کوی دیمش * رحمه الله علیها کلاما املا الزمان *
ایلسون فیاض بیجون غرقه بحر کرم * غرقه فردوس زب اولد بجه ارواح مهان * حشر ایدوب
زیر لواننده حبیب اکرمک * فرقنه جتر شفاعت ایلله تشرامان * ولیکن هذا آخر ما وقفنا لایراده
فی المقالة العلیا و المرتبة الاولى علی الدرجة الاخری من النظم الاخری الی الشان الاعلی أنزل الله
تعالی علینا رشحات من رحمانه التازله عند ذکرا المرحومین المرقومین فیها فی الاخری و الاولى

* (معذرة لقصور المقدرة من أضعف الامة الى ذوی الهمة والنصفة) *

ان شؤن الازمنة لما تغیرت بتقاعس الاخوان و تقاعد الخلال و ان أحوال الامکنه لما تقترت بتصدت
الرؤس الجهال و تغلب النفوس العطال و بطون الکاملین و ظهور المتشیخین البطالین اختل
أمر الفقراء الساکین و اعتل مزاج عالم الناسکین و قرب انقطاع سلك نظام الطریقه و بعد اخبار

ملك سبأ الحقيقة فساقى الالهام الى تشويق تجديد العهد وقادى الاهتمام الى ترغيب تشييد العقد
فتشبهت بذيول الاستعداد من أسرار السوانق في تذكرة الآثار المؤثرة الواحق لكن بغلبة الاهمال
والنسيان لما صارت تلك الآثار كأن لم تكن وأضاعوا الاخلاف خبراً ذكراً الاسلاف صرفت جل
قصدى في سياحتي الى التقاطها من أفواه القدماء فجمعت حجماً عظيماً تساوى عدة مجلدات وتأملت
في خمودهم أبناء عصرنا حازماً وتفكرت في جود عزم سلاله زماننا جازماً فاقصرت على ذكر المشاهير
العظام واختصرت من كراماتهم على ما أجمع عليه الرواة كي يسهل الانتفاع ويندفع
الانقطاع حتى طوبت أسماء رجال الروايات والتواريخ على أن الامر مبني على صفو
الاعتقاد وخلص الاعتماد على عظماء الملة وأساطين الحكمة فن تعارف عرف قدر
ذكرهم ومن تناكر فلا يالي في الانكار الى رواية الاخبار كيف لا وقد ضيعوا الاخبار
والآثار مع كونها ممتونة بعنينة التخرجات الموثقة والروايات المعدلة والترتت
في سبكه اللغة التركية لتعم عوائده وتشمل فوائده ويتيسر تعاطيه مع قلة
البضاعة وضعف الاستطاعة وتشتت البال وتفرق الحال والمسؤل
ممن لا يجيب السائلين افاضة سؤالي من مطالعة الفقراء
السالكين والقراءة في مجالسهم العلية للطالين
لعل الله يشبث قوادهم ويوصل مرادهم وينفقوا على
مشتاقهم الكتيب من ذخراً دعيتهم
الخيرية انه موفق كل مأمول ومحسن
كل مسؤل وماتوفيقى الابالله وحسبنا الله
ونعم الوكيل ولا حول ولا قوة
الا بالله العلى العظيم
وصلى الله على سيدنا محمد
والنبي الامى وعلى
آله وصحبه

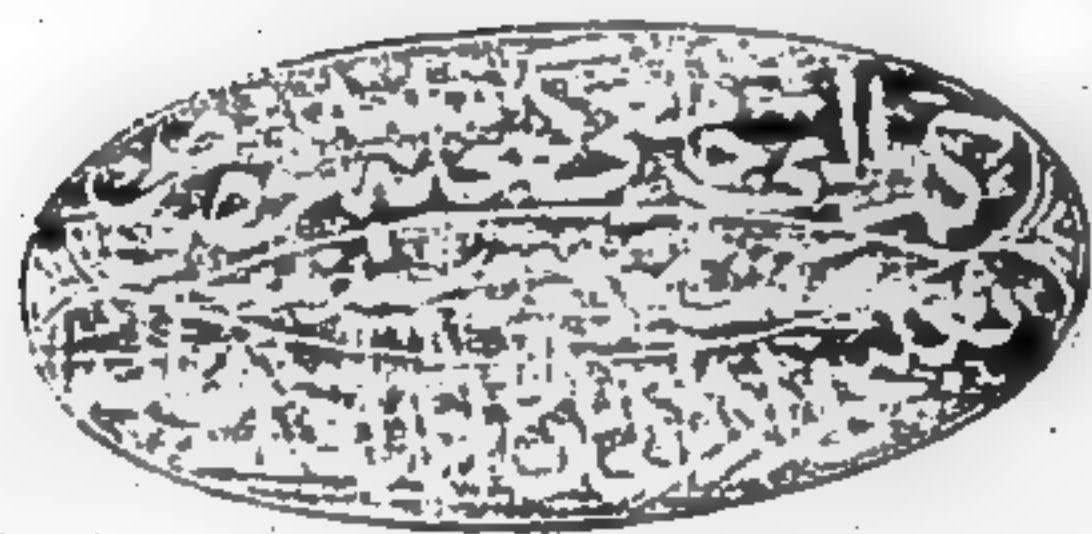


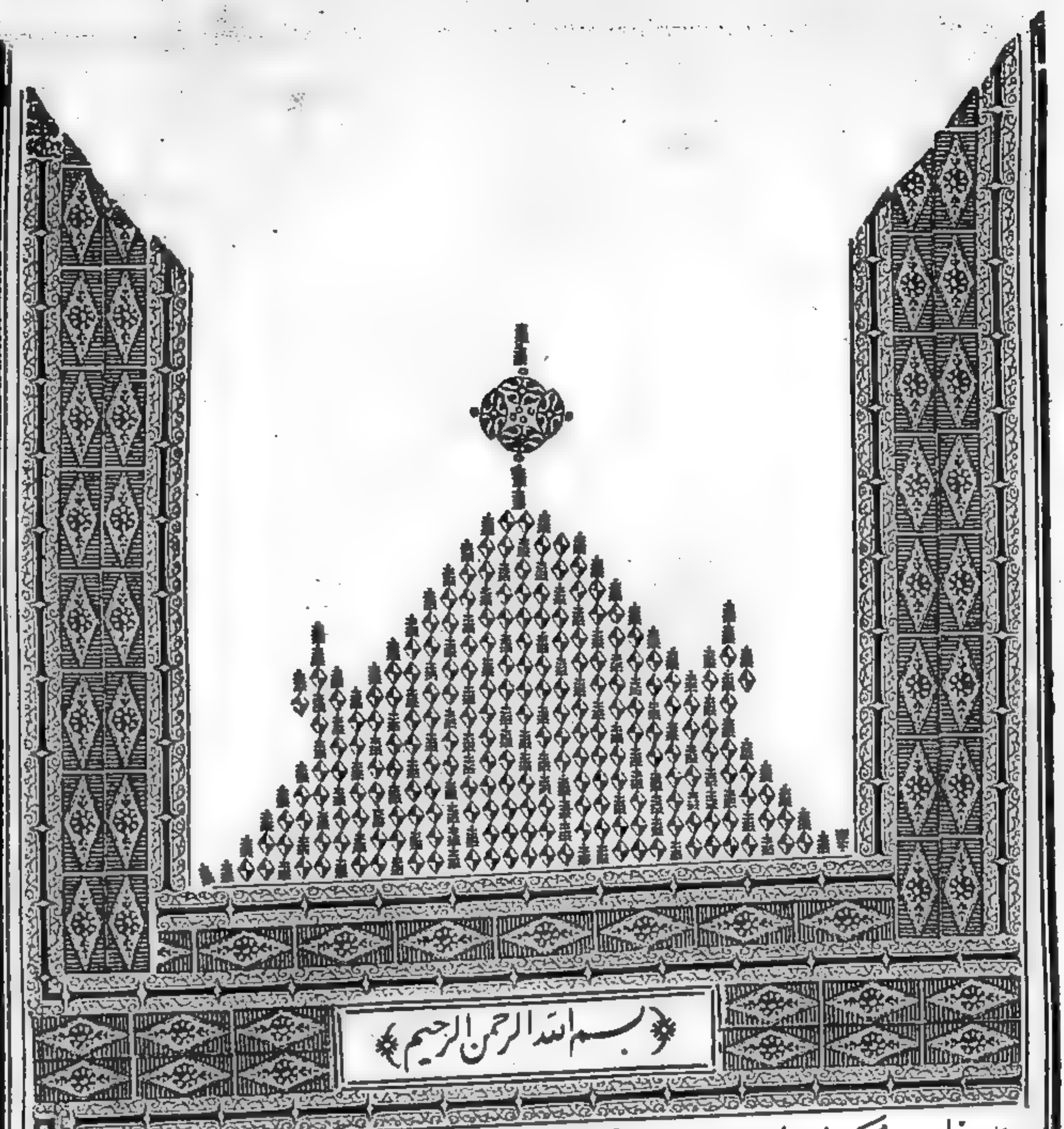
تم الجزء الاول من سفينة المولوية نفعا الله بانقاسهم الرحمانية ويليه الجزء الثاني في ذكر مشايخ
الطريقة العالية المباني

(فهرست خلفای عظام و مشایخ کرام طریقت مولویه کثرهم الله الخلاق الباقي الى يوم القيام)*

صفحه	صفحه	صفحه	صفحه
۳	۱۳۰	۲۱۳	حضرت الشیخ ابوبکر الوفاي
۵	۱۳۳	۲۱۴	حضرت شیخ احمد القاري
۷	۱۳۵	۲۱۶	حضرت ولی الدین بابا روح و روحه
۱۲	۱۴۰	۲۱۷	حضرت فدای دوده
۱۳	۱۴۳	۲۱۸	حضرت خدای دوده
۱۵	۱۴۴	۲۲۰	حضرت شاهی دوده
۱۹	۱۴۹	۲۲۲	حضرت عید الله دوده
۲۰	۱۵۱	۲۲۴	حضرت سینه چالک یوسف دوده
۲۲	۱۵۵	۲۲۶	حضرت قرآل دوده
۲۶	۱۵۹	۲۲۷	حضرت شیخ محمد اغازاده
۳۷	۱۶۱	۲۲۸	حضرت رسوخی اسمعیل افندی
۴۴	۱۶۴	۲۲۹	حضرت آدم افندی
۵۰	۱۶۶	۲۳۱	حضرت شیخ عبد الکرم
۵۴	۱۶۷	۲۳۲	حضرت عبدی دوده
۵۷	۱۶۸		حضرت جنونی دوده
۶۴	۱۷۳		حضرت کمال احمد دوده
۶۶	۱۷۵		حضرت شیخ تبردار محمد دوده
۶۹	۱۷۸		حضرت رمضان دوده
۷۱	۱۸۱		حضرت طغانی احمد دوده
۷۶	۱۸۲		حضرت صبوخی احمد دوده
۸۱	۱۸۵		حضرت عرضی محمد دوده
۸۵	۱۸۶		حضرت علی دوده
۹۰	۱۹۰		حضرت سید خلیل افندی
۹۶	۱۹۱		حضرت نشاطی دوده
۹۹	۱۹۵		حضرت رمضان دوده
۱۰۲	۱۹۷		حضرت صالح دوده
۱۰۶	۲۰۱		حضرت جامی احمد دوده
۱۱۰	۲۰۴		حضرت قاری احمد دوده
۱۱۵	۲۰۵		حضرت عتیق دوده
۱۱۸	۲۰۶		حضرت توکلی دوده
۱۲۴	۲۰۹		حضرت رمضان دوده
۱۲۴	۲۱۰		حضرت حسین دوده
۱۲۷	۲۱۱		حضرت داود دوده
			حضرت وحیدی دوده
			حضرت حمزه دوده
			حضرت عدنی دوده
			حضرت سید محمد دوده
			حضرت عثمان دوده
			حضرت غوثی احمد دوده
			حضرت ناجی احمد دوده
			حضرت هندی محمد دوده
			حضرت ابوبکر افندی
			حضرت مروی احمد دوده
			حضرت حسن دوده
			حضرت ابراهیم دوده
			حضرت محمد دوده حافظی
			حضرت عارفی احمد دوده
			حضرت منجم احمد دوده
			حضرت جلال علی دوده
			حضرت سید محمد دوده
			حضرت فقری احمد دوده
			حضرت شاطر محمد دوده
			حضرت سید عبد القناح دوده
			حضرت نصیر دوده
			حضرت مصطفی دوده
			حضرت حسن دوده
			حضرت یوسف دوده
			حضرت حسن دوده
			حضرت عثمان دوده
			حضرت محمود دوده
			حضرت مصطفی دوده
			حضرت یحیی دوده
			حضرت مصطفی دوده
			حضرت حیدر دوده
			حضرت دانش علی دوده
			حضرت سلیمان دوده

الجزء الثاني من السبعة النقية في ذكر
خلفاء الطريقة العلية المولوية افاض
الله علينا من اسرارهم الالهية
وأثار قلوبنا بلوامع
انوارهم القدسية
آمين





بسم الله الرحمن الرحيم

حمدني غايه وشكر بلانهايه اول وهاب الامل وولي الهداية ذوالجلاله كمن اياي معرفتي مرايا انبيا
 واوليادن جلوه غماي مدارك القلوب وملكات ناطقة عارفين اذان مستعنه حرف انداز بروزايدوب
 برم انفس وآفاني نعم حكم وآنار اسرار جمال وجلاليله ترين وثمرات افندي عاشقين ايله دماغ عالم آدميه بي
 بر نشئه اقداح تعيين ايلدي وصلوات فاقتات وتحيات راقتات اول منبع منيع ماء الحيات حقيقت جناب
 شفاعت مآينه كدر يكاي وجود فائض الجودي باعث ايجاد ابدائع قلزم اكون وشرف بخش كوش ابداع
 اولوب هر موج بحر الانوار بر تورا قدسي سراقراز امتياز نام ونشان نبوت وولايت واولين وآخرينه
 وسيله فيض واسطه رحمت اولمشر * ونقايس تسليمات وافيه حرسه امانت عظمى صحبت وورثه خزانه
 كرانهايه سنت وحفظه حرمت تعينرينه كه مناشير سعادتي توقييع نحن الآخرون السابقون ايله
 مصدره وموشحه قلمشدر * نسأل الله تعالى الاهتداء بهداهم والافتداء بسهامهم انه ولي العصمة والتوفيق
 وأولى وأحق أن يشكر ويحمد على التحقيق * (أما بعد) * فاعلموا أيها الطالبون الراغبون الى
 رعاية مراتب الوجود أنها ثلاثة فان مظاهره اما مخصوصه بالكمال المحض أو مقصورة بالنقص الصرف أو
 مزوجة بهما فالاولى هي الطبقة العليا والثانية هي الدرجة الدنيا والثالثة هي المرتبة الوسطى فالعليان
 عالم الآدمية الانبياء والرسل والاولياء والدنيا الكفار والمنافقون والوسطى سائر العباد الذين خلطوا
 الحسنات بالسيئات والاولى منها أيضا على ثلاث مراتب لانه اما أن يجتمع فيها النبوة والكتاب والولاية
 فهي العليا أو يجتمع النبوة والولاية فقط فهي الوسطى أو تفرد الولاية فهي الدنيا والدنيا أيضا على ثلاث

مراتب لانه اما أن يجتمع فيها الرشد والارشاد والحوار في فهي العليا أو يجتمع الرشد والارشاد فقط فهي
 الوسطى أو يجتمع الرشد والحوار فقط فهي الدنيا وكذلك كل من المراتب في العوالم كلها متفاوت بهذه
 الاعتبار وتتميز بفصولها وخواصها الى ماشاء الحكيم المطلق الدائم وهذا هو المشار اليه بالتفصيل
 المنصوص في التنزيل فالعليا أعني جامعة الرشد والارشاد والحوار في العالم المولوية من عالم الانسانية
 كذلك على المراتب الثلاث لانه اما أن يجتمع فيها النسب الطاهر والحسب الفاخر فهي العليا واولياء الاولاد
 الكرام فهم كبناء السلاطين على أرائك الولاية الجليلة والكرامة الموروثة والافان اجتمع معها الخلافة
 عنهم فهي الوسطى والخلفاء العظام فهم كالوزراء والامراء في الولاية الشاملة والنظارة العامة والافهي
 الدنيا والفقراء وذوي الاحترام فهم كسائر رجال الدولة الظاهرة والظاهر عنوان الباطن فلهذا رتب
 السلسلة النفسية المولوية على هذا النمط الوجيه والسبيل النبويه فاذا تمهدت هذه المقدمة فلتشرع في المقصود
 وبالله التوفيق الى حصول المأمول ووصول المشئول فنقول * (المرتبة الثانية) * في بيان الخلفاء المولوية
 الراشدين الى الطريقة الصديقية الجلالية الشمسية الشوقية الاولوية المؤيدين بأنواع الكرامات الباهرة
 والمتعين بأصناف المعونات الظاهرة متعنا الله تعالى بعيانهم اذ كرامهم الساميه والاتقاء الى آثارهم العاليه
 آمين يا معين بعزة فخرا الاولين والآخرين وجعلنا كافة الطالبين مقتفين ببركات عناياتهم وشقاعاتهم في
 العالمين ولنقدم ذكر من هو احرى بالتقديم واليق للذكر كرم وأنسب للتعظيم وهو المدعوين العاشقين
 والعارفين * (بحضرت الشيخ أبي بكر الوفاي) * قدس سره الزيه وروح روجه النبويه * (أورده اندك) *
 اول هز بريشه صدق واخلاص (بيت) مكواري باب عشق رقتدوشهر عالي شدخالي * جهان پر شمس
 تبر است مردي كو چومولا * مصداقجه في الاصل كوهز تابدار صدق نسب تاج العارفين قدس سره
 المبين ايكن نه سوا خيل جنت وجوده سستين عديده غلطان وراه طلب مر د خداده پويان ودوان
 وبالذفات بلا زادور اجله وخدمه سقايه العطاش حجاج ايله باديه پياوشرفياب زيارت حرمين محترمين
 اولوب آخر الامر سابقه عنايت ازله فر يادرس وحضرت نغرا لبدال وذخر الرجال سلطان دنواي قدس
 سره النوراني كبي برغوث والاهنت كندويه دستكرا اولوب سايه ولايتمايه لرده وايه دلر خط اوغراز شاد
 واستخلاف وبردرويشي سزو باايكن قوافل سالكن راه صدق وسداده پير وقافله سالار وشجرة
 طيه سلسله تركيه خنكاريدين بر شعبة ميوه دار اولمشر دار الحق برهانه وشيد بنيانه * (تبيه) * اول تشنه
 زلال لرشاد صدق واخلاصه سقايه عطاش وسيله وصول سر خشمه حيات ابدى وكندوسر ابر زلال
 زندگي جاويد اولديغندن ماعدا الى ساعه القيام وقيام الساعه سر مقدسي تشنكان باديه قبله العشاق
 ارواده وخالك ياك مرقد منور عيون اعيان ائمه توتيا وسايه حمايت وايه سي كهف الامان دردمندان
 اولمشر وآستانه ملائكة آسمانيه سي جلوه كاه عرفا و فقر او آيين طريقت عليه سي فوجا فوج وفود ذوي
 العهوده مدد فرما اولده دوام وثبات ساب اولديغي نظر بازان شاهد عزته تاز يانه غيرت واقدام اولمشر
 واول طوطي كوياي گلستان معرفت بوقطعه تشكر وتحديث مضموني حسب حال سعادت ما الكري واقع
 اولمشر * (تظنم) * بفضل الله عشنا كاللؤلؤ * ولكنا خسرنا في العوافي * وان كاعيننا في السلوك *
 فدير ابا الهنا فرنا التلافي * (مرويتك) * اوليكاه شيدان تسليم ريش مبارك ايله زمين سماع وصفاي
 اخواني رفرت وروب ايلد كده لجه عنايت سلطان سماعه جوش فرما اولوب سر سعادتي لرده اولان كلاه
 شبايه وتمدخه لرين بالنفس النقيس المباس اتملر ايله بالسكليه روده شيوه كرم غوثانه لري وملازم ركاب
 همايونلري اولوق نياز نه مساعده جوي اولديغنده (هذا وصل بلا فصل) دم بشارت توأملر ايله متسلي
 وموجب نفس عالي لري او زيرده ولقام خسترت الانامده قيامت اولوب بركت نفس پير وميميت قدم ثباته

حضرت الشيخ
 أبي بكر الوفاي

موقع سایه ذات ستوده صفات نری روضه العاشقین ودولة الغارین اولشدر واول سلاسه استوادار
 شعار اخوانی وکلاه وفاي عنوانه صاحب اشهار اولشدر که بحسب القامه کرچه کونا نامدار لیکن ظل
 ظلیلی مفارق مستدین فی شماره مامن وملتجادر وبعده الاستخلاف مریع نشین چار بالمش تمکین وازروا
 اولوب مقرر سعادتار ندن قدم نهاده بیرون دائره اولیوب کافی ایامنا هذه عامه اکبر واعیان زیارت یله تین
 وتبرک ایلوب (نعم الامیر علی باب الفقیر) مدخندن بهره یاب اولشدر در فی الواقع مژده وصل علی الدوامین
 وقتاوقت کافی الحضور وقایع اسفار عراقیه حضرت ابوالسیف الغیبی مفصل ومشروح کشف
 واختیار لریله تأیید ایدوب بعد زمان اصحاب عیانت نقولته تطبیق اولند قد طابق الخبر بالعیان خواصی
 وفراق صوری وصال معنوی به مانع اولدیغی غمايان اولشدر * (بیت) * این قالب فرموده کراز کوی
 تودور است * القلب علی بابک لیلانهارا * (دیگر) * دورم بصورت از درد و تسرای تو * لیکن بجان و دل
 زحمیان حضرت * (دیگر) * آشنای کرد و دل بود * کی غمش از دوری منزل بود * (تقلیدتکه) * بقعه مبارکه
 لرین فناء حلب الشهباده آشیانه شهبازان فنا و مانند شهری وکلی متوجه قلوب اهل قبول و اقبال اولوب
 فی الصبح والمسابیل فی الصیف والشتاجم غصیر یکدلان وجمع کثیر خلایک خالی اولیوب دائره
 ولا یتدار لرین مجمع الوان نعم ومدفع ادواء نغم واخوان الصفا وخلان الوفا برم سایه منجی کرامتارنده شیر
 وشکر وش خوش آمیز عیش خوش اولوب انزل کشفوت وقتلری سرمایه جمعیت شمل سکان حلب
 وسدرا تفرقه قطان حوالی اولشدر علی الخصوص اول محبیه سلاطین الهدایه نوبت آخر الزمان ودوره
 فاخر الاوانده اعاده نظره قیومی ایلنه نعمت روحانیه شرف الجوار استانه حضرت مولانا جلال الدین
 الرومی دست داده اولوب اول دیار عظیم الاعتبار مجمع البحرین وموعده الخضرین اولسند فرود واحد
 اشتباهی قالبیوب هنوز کلشن همت علیه اسلاف وکلزار اخلاف حقیقت اولدیغنه عقد اجماع اولشدر
 وحضرت شیخ مشار الیه رخصت جوی سماع مولویه اولدیغنه لهجه برهجه سلطان دیوانی قدس
 سره النور ائیدن وله نفس نفیساری صدور یله سر سبز ثمره ظهور اولوب سعادتتدان ملتک قلوبی جذب
 وقبولی جلب ویکپاره وفاي مولویه اوللرینه وسیله اولشدر ادامهم الله تعالی علی حب اولیانه وصدق
 اصفیانه آمین یامعین * (نظم) * هر که شد همسایه مر د خدا * در جوار رحمت است اودانما * در پناه
 عزتش کرد امین * از جفا و مزید اندر صفا * (منقولستکه) * اول پیر خاقان تجرید و میر پیشگاه تفرید
 جناب ولایت ماسک انقاس نفیسه قطبان لریله در دمنان ظاهر و باطنه دواومستندان محال حقه شفا
 وانظار حسنه غوثانه لریله فریاد رس درویشان دلریشان و دستگیر اقتصاد کلن بی سر و سامان اولوب
 مجالس عالیله همواره معارف ومقاصد وار صداقت کردار ایله مال اولمغین جرائد خیال ومحافظ
 امثالده مضبوطه اولان کلمات قدسیه و آثار انسیله لری وشاح الصدر نفیسه منقبه جلیله لری قلمشدر که
 مضامین جامع لری چاره فرمای بختاب صدور هر زمان ومکاندر فهی هذه الواردات لاترد حولها
 التسویلات ولا تأتی من جهاتها التردیدات (رعاية العهود وقایه الصدود) * القدم عنوان القدم * (استقامه
 القوالب من صفوة القلوب) * مصادقة الاشباح من مصادقة الارواح * (من قمع طلسم وجوده قصد فاز
 بکنز مقصوده) * من لم یغن فی حیاته لن یبق فی مماته * (الغیه مفتاح الحضور والعزله مصقال الصدور)
 * الثبات حبه البات * (ترب المدد عند ترب الکبد) * الفة الاشرار وحشة الاسرار * وقرعه عاشره
 معاشرت ترهیلری سیاقنه ملائم اولان قطعه فطیعه ترغیلری فاتحه تشر فوائده اختیاری قلمشدر
 * (نظم) * تهاشین ورور که درین مسطر وجود * از الف نقطه الف والف الف میشود * مقدار نقطه که
 زو جلدت سفر کنی * در یک قدم الوف دمت خاف میشود * (روایت کنند که) * آستانه سعادتارنده ایکی

شیر خسته سبک پرورده لری همیشه بین و یسار لریده دوران و هنر کام با سبک انده بری مینه و بری مینه
 در کله لریده سر باستان اولوب اصحاب چون و چرا کیفتارنده اقوال کونا کونا ایله اضاعت بضاعت
 ایدوب لیکن حقیقت احوال هر هیاب وقوف اولمغله هر بری یادی * ظنون سینه و کرداب تخمین فی بقینه
 سر کردان ایدیلرنا کاه عجز حوالی عجبیه هر قوم مدن بر فقیر نه ثمره قوادغم معتادی وحاصل خرمن عمر
 بریادی اولان فرزند دلندی راه تجارت دریاده اسیر قید فرنا اولمغله بیچاره مذکور تخلیه فرزند
 خصوصنده عموما اسباب سائر مدن مایوسه اولوب دامن استدعای حضرت عزیر موی اله دست آویز
 استمداد اولرق مساعد مجوی اولوب اثنای التجاده راس المال اولان ایکی مرغ خانه سن کلب
 و بیما حجه ساز مرکه سبز فقیرانه ایلد کده جناب ولی والا همت هر برین بر سبک در کهنه لقمه ایدوب بعد
 الاکل والبلع (این لقمه نفیسه در مقابله خدمت خبیسه است پس فرزند این فقیر را نیز یارید و دستش
 بدست اودهدید) امر عالیلری موجب خدمت مأموره لرینه مسارعیت صد دهنده انتظار حضاردن غیبت
 وزمان سپرده فرزند اسیری احضار و دست مادرینه تسلیم ایتد ککری محسوس اولیحق صورت
 سکه لری رویش و خند ام ذوی الاقدامدن اولدقلری معلوم خاص وعام وسد ثله اقوام بدخواهان
 وزبان بنید خرد کیران اولدقد (کافا حاجین للمحجوبین الخاله هذه قد ارتفع الحجاب هیوا علی الباب
 یا احباب) نفس قد سیر یله ارشاد تعزیز آمیز یور مشلدر که شک سبک سنلره آدم اولوب مناسب
 حال عزیمت صادق اولدیغی فی شائبه اشتباهدر * (نظم) * هست هر جسمی چو کاسه و کوزه * اندر وهم
 قوت وهم دل سوز * کونه کونه شربت و کوزه یکی * تا نمایند در می غیبت شکی * کوزه می بینی ولیکن آن
 شراب * روی نماید بچشم ناصواب * قاصرات الطرف آمد آن مدام * وین حجاب طرفها همچون خيام
 * پس سکان دز کله لری مر اتی مفهومه وسکان حلقه ارادتلر سبک معالی عجزه العقول وموله الفحول
 بونونه ومقیاسله صغیر وکبیر معلومه اولدینه کمال عظمت حضرت سر حلقه وعلوشان جناب
 ولایت نصابلری اذعان وحسن توجه صوب صوابلری مر اعاننده ادمان الزم ذم همهم ذوی البصائر
 وحسما یساعده الخواصل والعبارات حل مشکلات نفوس قاصره وازاله شکوک عقول فآره اهم
 مهام ونصرت حزب عزیز و انتقام اولدیغین رسیده درجه بقندر فاعتبر وایا ولی الالباب وتفتقروا
 ضعفاء الاحباب شکر العنا یقرب الارباب * وحق الانصاف بر کوهز بایدار که صدف ابوالوفایی ودریای
 ابوالسفیقه بر ورشیا فقه اوله بونل امثالی کرامات باهره شایسته بهای ذاتی وبایسته سنای صفاتی
 اولدیغی کالشمس فی وسط النهار مأمون الغائله غبار انکاردر * وودخی اول مرشدر اسداد و پیر خاتاه
 رشادله تقاضیل حالات عجیه وتقاضیل کرامات غریبه لرین ولا یتنامه خاصه لری کافله وبعض تواریح
 وقروح وند کیری ضامن اولدیغی حسیده قطره سیریه بحر کالالتی اوزره اقتصار اولندی فن استدل
 بهاعلیه فها ونعم والا فلیر جمع الی منقبه الخصوصه و یستزل غیث الرحمة عند اذکواره الجمیله
 و یستشد بدقائق سلوک وحقائق احواله ومشاقر ریاضاته وشداد مجاهداته لعل الله تعالی برزقه
 بنعم تقلیده واقفانه * وقنا که نیر ذات ذاتی البرکات لری تکمیل دور زمان و تمسح مراتب علوشان
 یور دقد شروق ظهور له مبدل افول بطون اولوب ینه مقام خیالری مر قدوفات قلوب * الشیخ
 ابوبکر الوفاي وبه الحق لطف * قد قال اهل الحق فی التاریخ شمس شرف * تاریح شریفنده اخدی
 وتسعین وتسما سنه انتقال دار الوفا لری اولق اوزره تعیین اولشدر نور الله تعالی مشهده المقدس
 بانوار فیضه الاقدس * (شیخ احمد القاری) * جناب الشیخ ابوبکر الوفاي حضرت نری اگرچه عموما
 سماع وصفای مولوی اجر اسنه هر خص اولیوب لیکن اوقات صافیه لریده بین الاخوان والخواص

مثنوی شریف قرائت و قصائد دیوان کبیر انشا دایتدیر و با اثنای اسماعیل زنده مستولی اولان و جود و حال
ایله حرکت دور یه ایدوب ذکر خاص الخاصله معتمد اولمیریلر شیخ احمد حضرت تری دخی خدمت قرائت
و انشاده تخصیص ییور یلوب تاثیر خجیره روحانیه لرندن حاصله اولان حالاتک ثمرات انتظار حسنیه سی
و آثار توجیه قلوب مقبله سی و برکت دعوات خیریه لری اجتماعی اول وجود بالقابلی مقبول و منظور
حضرت شیخ مریدی ایدوب احراز رتبه ولی عهدی ایتمکله بعد غریبه مانند بدین منیر اول شمس برج شرفه
قامقام و خلیفه سعادت انجام اولمشدر و حالا اول بقعه مبارکه حضرت العرفاده نقشبندیه ترتیب و ترتین
اولان تجملات آید و اوای و لوازم سائر نه اساس احدائی نوبت خلافت لرنده وضع و نوبه بعد نوبه
الوان غبطه فرمایله تاسیس و تأکید اولمشدر * زاد الله تعالی انهم اوامره عن ترزل الحدان
فی آوانها * و عقیب حضرت مرشد کمال لرنده و نما اولان اقبال زائد الوصف و جمیع اسباب عیش
خوشکوار و دست داده اولان تسخیر قلوب و توجیه ارباب اجلال افضا ایلدیکی جنبش عروق رشک
حساده (رأس مالنا الهمم السامیه و مرجع ما لنا النعم النامیه) نفس انفس لرله تسکین بخشا اولمشدر
فی نفس الامر بازار سلوک راه خداده هم ملوک ملک فقر و فساد راجحه بضاعه اولدیغی مقام خدمت
مردان میدان ولا یقده نشو و نما یاب و مایه دار حسن نظر و لطف نفس اولمشدر ارتقا شان صوری
و معنوی و آسایش عالی و مآل لیری ایله متیقن الثبوتیر * (بیت) * کز توستنک خجیره و مر مر شوی * چون
بضاح بدل رسی کوه شوی * (دیگر) * یل نظر افکن شوم ممتاز از انبای جنس * سلک که شد منظور
نجم الدین سکا زاسر و راست * همنینی مقبلان چون کیماست * چون نظر شان کیماست خود کجاست
و حضرت ثمره شجره طیه خلافت لری وجهه حمله اسرار و لا یتلینک نوبات متابعه الکرامات و اوقات
متوالیه البرکات لرنده جلوه کرساحه ظهور اولان آثار عنایات و تأییدات اصل اصیل و مأخذ خیریل سر
دلیل و راجع و عائد اولدیغی عند التحقيق ثابت و حقیق التصدیقیر * پس عقیب سلطان وسیع الملک
و الخزانده شاهزادگان بی تعب استیلا و بیرنج جمع کج مالک دولت و ثروت و کامران عیش و صفوت
اولد قلی کبی مدت مدیده آسایش بی دغدغه و جمیع زمان و مکان و اخوان و خالانله مسند آرای
اعتلای شان اولوب آخر الامر حاکم تری طائفه صحائف حضوره نقش اولنان بیتین شریفین
حسب حال مآل لری اولمشدر * (تظم)

ما لکون سوی حقیقه الاتدار * خطت لذوی العقول والابصار

کم موعظتة تعمنت اسطرها * ان انت جهلتها فان القاری

طوبی له و حسن مآب * عاش تحت خيام الولاية حیدا * و نال الخطة الاوفر فی مقام الکرامه مدیحا *
و دخی زمانگرده امام محمد دده نام سالک المهر الوفا فی المولوی پایگاه مرقد منور لرنده منزوی و اثر
اسلافه مقفی و اول موقع مبارک کن طشره وضع قدم ترجح ایتمکله مدد و ح الاوضاع و محمود
الاحوال و مشهور الحوالی و مرجع الامثال اولوب مقصد عامه آید و ور ونده اولان بنندن ماعدا
متبرک رجال دولت و متین وزرا و امرای حوالی اولوب آثار جمیله کشفیه لری و ثمرات توجیه و هم تری
مشاهد و معاین اولوب حمله اسرار دن اولدیغی شهادات موقفه ارباب تمیز ایل ثابت و مقرر اولمشدر
و روز مره قنوج سائر واکراماتی بالکلیه مسند نشین مشیخت اولان عزیزه سوق و از سال ایدوب
(هم بحار لا تمکدر) بیور لر ایدی و کیندو به الحاح قبول اولنه (نحن من الخدام و القبول للخدام)
عنوانله تعلل و اعتذار ایدر لر ایدی و مدت سلوک کینده سر موافق جاده ادب مشهور و مفهوم
اولمشدر حتی کثرت زوار و وفرت قصاد و غلبه اشتهاردن متأثر اولوب مواجهه ساداته و محاضرات

اوساطله بزم کبی ناجیر مقصد و مشهور اولق آثار اختصار اولق احتمالی و باعث غیرت قلوب ذوی الهمم
اولق شبهه سی دغدغه فرسادر و هجران عیبه مشکلی و کسر قلوب احباب و سد باب زیارتگاه اصداقا
اشکل پس بوبنده فی سرب و پایه التجای عیبه معنویه اسهل نمادر دیواخوانه تودیع طریقه انایله
کوشه و حدیث خاموشانده دامنجین فراغ بال اولمشدر رحمة الله علیه رحمة واسعة و طیب تراه
بقوامح الاحسان فی غرف الجنان آمین * و عمر نازین تری تر به حضرت شیخده عزلت ایله گذران
و سربار کیری پایگاه مرقد شریف لرنده نه ده خالک بالحد لری اولمشدر خشره الله تعالی تحت ظل من
احبه مع حزب المحبین المخلصین بحرمة حبیبیه و رحمة انعامین * (حضرت ولی الدین دده) * فی الاصل خالک
محبة اسکندار و ماست فرشان اوبیدن اولوب ایام جمیع مقابلات عاشقانده اول جوانخت مادر زادی
سابقه عنایت ازلیه پیشگاه جناب ابوالسیف سماعی قدس سره العزیزه سائقه اولوب امید فر و ختله
منتظر نینگاه و رغبت اینکن اول دستگیر افتاد کان و فریاد رس در ماند کانک کوشه چشم کمر لری اول
در دمنده راست کلوب حضور عالیرینه دعوت و اجابت اتنا سنده نامنی سوال ییور و ولی الدین اولق
اوزره صدور ایدن جوابنه (ولی الدین اوستافر و شی مناسب نیست) دیو طبله سنده اولان ماستی بالجملة
نمن از یدله اشتراک نصکره موجب امر الزم الاتباع لری اوزره کاسلت ماستی بکان بکان سر بختیارنده
صب و سکیه اقدامه سر با قدم سفید اندام اولد قده (ولی الدین چنین ر و سفید باید) مطایبه لر یله مطیب
الخاطر و مقام تسلیم و امتحانده حاضر اولانه دایره ارادته قبول و در حال کلاه و خرقة و تنوره الباسیله
تشریف و اول آسجی باشیلک و بعده سماعی خدمته تعیین ییور لمشدر و فیض نظر غوثانه و تسلیم
سادقانه برکاتله سائرک سنین کیره ده نائل اوله مددیغی مرتبه به زمان قلیل و ساعت یسیره فائز و خواص
و مقرر بندن و بکار خالصندن اولمشدر که کفته اند نظر بیر بری نظیرا کسیر است و سیر و سیاحت و سکون
و اقامت لرنده خدمات معنه لری و وظائف مقننه لر بالاد اوت * کمیلنده بدل بضاعه وسیع ایدوب نهایت
سلوک لرنده ادنی به نقر و پوشله تاجدار اریکه خلافت لری اولمشدر * (چنانکه) * ثقل میکند اول
بدر التمام ولایت منازل نور و سیاحت اوله قلی احماینده شیوه قدیمه مور و نه سفر به لری اولان اجتماع
المشیعین و المستقبیلین فی مابین المنزلات نوبت و احده تخلف نما و آنچه مشیعین ایله صحبت اتنا سنده بعد
المراقبه الیسیره سر بر آو و حیب مکاشفه اولوب سماعی به اتیان ماحضر اشارتی ایله ولی بابا حاضر تری
دخی زوائد اطعمه منزل نه ضندن احتیاطا انظار ییور د قلی بره بریانی در میدان ایدنجه اذکار لری بهانه
آزار صوری اولوب جانب غربیده دارالجاهدین اولان خزره سیاحت فرمان اولند قده اول عاشق
چاره تاب آوز فراق و آزار اوله میوب * (تظم) * آدم تو نیستی دور از نظر * لیکن اذاجاء القضا عی
البصر * عمرها باید بنادرگاه * تا که بنا از رضا افتد بجاه * مضمون اعتذار مشحونی اوزره سر زده
و رای برده غفلت و خرم نما اولان زنه ارکان تو کلی عفو نه یشتخته شفته قتلرنده خونه و ریتار و پیشگاه
زاق قتلرنده و مال شفاعت بر سوز و کداز * (بیت) * ای بدر ماند کی بناده همه * کرم تست عذر خواه
همه * فحوا سیله جهه سالی سید توبه و استغفار * (تظم) * رشدم ز راه حرمت و اهزن * آدم ای
شه دشمنیر و کفن * جز بدست خود میرم * که از بدست نه از دست دکر * از بدای
باز میرانی سخن * هر چه خواهی کن * لیکن این ممکن * مضامین احزان کینیله استغفار بکان
اولد قده (مابیر بریان تر بوستان خویشرا کباب هجران نکینم لکن انقضت الحکمة بالانتهای دوری
صور نیست و قیبه خلافت سر نیست و مایه سر و نیست) نفس انفس لر یله طرد و ابعاد اولوب بلکه همننده
حکم خفیه اولدیغین اشعار بیور معمله بشیر و تسلیت فرما اولمشدر و حضرت ولی الدین دده دخی

حضرت ولی الدین دده
نور الله مرقد

(بیت) * چون خیر عاقبت نه بحسن نداد لذت است * پس بهتر آنکه راهی شهر رضا شویم * موجیه عمل
 و صوب مأموره مبارک و سر تسلیمی نفس بند پیر الهام سیرا بشنود که بنای ارکان طریقت نفس بندی
 و در مندی و آینه پسندی و روزه خرسندی و اوزر در که نفس شکن و عاقبت پرست و شکوه زن
 آینه و نمکین فوات و روزه بسلاط راه مردان استطاعت مناسبت ندارد ضابطه قویه سی امضا
 کرده جمهور بحرزان منزله حقیقت در آن لم نظمین بهافسل عن وصل * و تبرأ عن البطالة و الکسل *
 (مرویتکه) * اول شیر مرد میدان امتحان حین تودیع اخوان و خلاصه * (بیت) * ان لم امت یوم
 الوداع تأسفا * لا تحسبونی فی الموده منصفاً * مضمون حسرت مشکونیه و مال در که افتاده بناهلی
 و ویرا فراق و داعیلری اولوب صله رحم سیاقنده و وطن انتشاری اولان محبیه اسکداره کاوب
 خویشاوند مشتاقین ایلده دخی بعد الوصل و الفصل کناره در یاده فرید ابر پیاده یه نزول یوروب
 کشتیان سائل سمت مقصود اولدقه جزائر لفظیه تعیین یورملرین هرزه حمل ایلده خنده ناله اولنجه
 کندونی در حال دریای غیر معهوده مشاهده اینککه دست و یاسنه خلل واضطراب طاری اولدقه
 (تورکر خودباش و کشتی رارساننده رساند) عنوان کرامت بنیایله خلجان خاطرین دفع عقینده ساعت
 بخومی قدر وقت یسیره سواد جزائر نمایان اولوب و ساحل بلده به خر و جاری حالنده کشتیان دردمند
 مایوس رجعت و چاره حوی همت حضرت ایکن جلند خزانه غیب ایراد لرندن بر مقدار مبلغ اخراج
 و اعطاری اثناستنده (کلمه سیرت ارجع بالسلامه) نفس منزل مراد رسایله مدت اولی قدر و قدینه
 کندونی سالم و غاتم قریب ساحل اسکداره معاینه اینککه غرق امواج حیرت اولوب و مبلغ عطیه لری
 دخی خرجه نقصانیدر اولدغی تجربه سی کند و به سر مایه سعادت و خر حضرت مولوی به الحاقه
 سبب اولوب اولدغی اثر نفس و نظر جناب خیر الابدال ایلده زمان یسیره صاحب حال و واصل مال اولمشدر
 والی آخر العمر * (نظم) * آن شاه کز و کشتی من تحت جمی بود * دست کرمش کف عطارن جوی
 بود * نا که سرم ریخت کهر هاجه کم لیک * اندازد فرصت قدر چنددی بود * فوای افسوس انکیز یله
 دمدم تجدد در حسرت ایدر که امید موصلت اخرویه ایلده غوطه خور لجه فنا اولمشدر و رحمة الله تعالی
 علیه و علی كافة المشتاقین المحسرين الی لقاء الاخیار و فناء الارار * (تقلیدکه) * اول شاه اریکه
 قطیبت ساحل سمت مأموره قدم نهاد اولزدن یک هفته مقدم قطب البلد اولان سید عبدالرحمن شمالی
 حضرت تازی جمله فقر اسلیله بیرون سوره نقل یوروب مقاملرین تجلیه ایستد که بحرمان راز لرندن
 در ویش ابراهیم اشعث نام بنده لری حرکت نا آگاهیه لری سرندن استفسار ایلد که (از طرف غوث
 عز نامه همی آید و بجای ماولی الدین دده در انصب فرموده اند که از روی همت او بدین شهر ولایت عظیمه
 رونما خواهد شد) عنوانیه کشف راز یورملری بعد الايام المعامه جلوه کرمنصه ظهور اولوب علی
 الدوام مقام اکرام و احتراملریده قائم اولوب سر مورضای شیر فلرندن تخلف ایتجوب کردن دل و جانلری
 طوق تسلیم یه مروهون اولوب ستره ملاملری در ویش ابراهیم مروه پرده اقرار نام و شیخ مروه
 حقیقه دخی بد کمان و متردد اولمشکن ولی الدین قدس سره الغریز حضرتلری بادر رکاب ارتحال دار البقاء
 اولوب خدمت غسل و تجهیز شیخ مشار الهه ارزانی و وصایای اهم التفتیدلرینه دخی مختار یوروب
 وقت غلده دست کرامت پیوستلر یله دست شیخ غسالی صقوب کرامت باهره لرین آشکار مشاهده
 اینککه بی اختیار پای مقصد صدق یمالرینر و مال مراد ایلد کلریده میاکش اولدقلرین در ویش
 ابراهیم دخی معاینه اینککه ناقل اقرار نام اولوب شکرینه دخی اولان ترددی زائل اولوب درونی شیخ
 لوم ایلدیک دخی کشف یوروب (دیدنی قدم مقدم آن عزیز راسزوار نشدیم) مضمون یه بیج مشکونیه

تأدیب یوردرقلری رسیده ربه تواتر و اشتهار و التسه سکان دار الجهاد مروه یورده یادکار اراردر
 (مرویتکه) * اول دیارده قهوه خانه لر کبی مسکن الغربا اولغله زرقبه ملامتده ستره سلامت
 یوش و کج خرابانده کج نهان فنا فی الله و مهمان خانقاه پیرنمان اولوب مرابطین سرحد مروه قومنن فقط
 فرد واحد محرم رفتار و خدمتگزاری و مدیت مدیده منزوی صکوشه حمل و متواری پرده دهل
 اولوب ناگاه اسپانیه قرالی معجوره جزائرله خراب و اهاالین اسیر و اموالین تاراج قصد یله دیدیو رقطه
 سفائنه تحمیل عسا کر و مهمات جنگل ایدوب محل مقصوده وصول لرنده جمله اجزاء بنا و لوازم تاسیس
 آماده اولغله برانقله مذ کوره ده برج جدید احداث و بار و سنده محال طوب و خمیاره اولان مواضعه
 وضع اسباب حرب و دائر امداد رقلعه مروه قومه یی کردا کرد محاصره ایدوب جنگلین زنهاره شروع و اقامه
 سر محصورینه حصن حصینلری کرداب هلاک اولوب خندر و زنه بخار به ایلده میدان مقاومت تکانتک
 و سناک دز و بار و از در طوبه لقمه اولوب در و دیوار قلعه یی قلع و یکسان خالک و ضرب خمیاره ایلده اندام
 هر بران جنگی چالک ایدوب (کل محصور مأخوذ) مقدمه منی در و دیوار دن نمایان و فقر و الی الله
 رضمه سی صماخ ارواح اجنادیه رسیده و از باب تدبیر امکان خلاصیدن نا امید اولدقلری وقت بر مقتده
 عزیز مشار الهه خادمی اولان خندی نالان و کریان الامان الامان ای قطب دوران و غوث زمان کویان
 حضور فاضل النور لرنده ماجرای عسا کر مجاهدین غزوه کبرای و شدت حروب کفار دوزخ قرار یی
 هزار آه و افسوسله حکایه ایدنجه همانا غیرت غوثانه لر یله مفر سعادت لریدن نصرت و در وازه لیماندر در یایه
 نزول یوروب (ای غرقه ده فراغه و سبب سلامت سبطیان حق پرست ماجوش کردیم تو نیز برآ) نفس
 بر اثر لیل دست کرامت پیوستلرنده اولان عصایاره یی مانند کلم سه بار روی در یایه ضربله فی الحال
 طوفان بوالعجب ظهوری سفائن کفاری ساحله القابوباره باره و اکثرین غرق ایدوب انجق سفینه
 واحد مرها باب کرداب هلاک و قعه هائله و سرگذشت هالکینی دیار اسپانیه به ایصال ایلده ملک
 فرنگستانی بیکاره ماتمخانه ایدوب بر رأس اسیر فرنگ یکمیاره مبادله اولندغی و اکثر اموال و اسباب
 جنگلری غنیمت غزات دین مبین اولدغی مسرت یی اندازه سی خلالتده یومقوله عنایت یی نهانه روی
 کرامت باهره یی باولی الدین سرندن بدیدار اولدغی نمایان اولجق شریف و وسیع و پیر و جوان خاکبای
 اکسیر یایه لرینه ر و مال تشکر اولوب و حالاً مروه قدمنوری اولان مهبط انوار رحمته شکرانه کرم
 ناگاهلری اولوق اوزر ره بر زاویه منقرجه نیاد اولتوب مفر ملامت و مفر شهریدن اول مقام عالی به نقل
 ایدوب مجاهده برای ارشاد و محققا صا اولوب الی یومنا هذا سایه سعادت مایه سر مقدس لری سایان
 حمایت و صیانت کسرت مارق اهلای مروه مژوم مذکور در که هر بقدر مجرم غلیظ بیم سیاست جنانقیله
 اول خریم بر حرمت و دائره احترامه دخیل اوله مأمون القائله تعرض خصما اولوب و برکات التجاسیله
 اکثری سالک راه صلاح حال و واصل منزل فلاح مال اولمشدر فطوری لمن النجی و بشری لمن اتقى
 فی الاولی والاخری و وراو بحر انائل غنایم جهاد اولتور بهر حال حال حیات و وفات لرنده ولی بابا حضرت لرینه
 افراز حصه غنیمت اینککه اغنام نصرت و نظره توسل بین عسا کر الجزائر دستور العمل اولمشدر و اول ولی
 و الاحتمالیک کرامت مروه قومه لری بین المشرق و المغرب شایع و باعث هراس بدخواهان اولغله قرال
 بد مال مصالحه دن ماعد الملقا و مناص بولیوب جانب جزیره سوء قصدی مادام الزمان حرام عدا ایدوب
 ورئه دولترینه دخی وصیتنامه لر تحریر ایدوب خزانه لریده حفظ ایتشدر و الی هذه الايام صلح سابقه
 مغایر حرکت ظهور ایتشدر بلکه سائر اصناف کفره یه دخی ماده اعتبار اولوب مایندن هر قنی
 فریق تجاوز و تجاوز سرحد ایلد کده مظهر اولدغی صواعق تدبیر و انتقامدن ماعدای بوغتلر تو بیج

و تنصیه و تهنیتی کار کرجان بر انفعال لری و دست و پایکش جرات مقتدره و اولی مرتبه بادی اولش در
همچنان باداید الی بادالبی و آله الامجاد * (مر و بستکه) * اول مستور برده ملامت ظهور نور کرامتی
سبب انقضای قوت بطون لری نه انتقال و مقرر ظهور لری نه نقل بیور دقلیده انکشاف الاسرار و ارتفاع الاستار
و طلع الشمس من مغربها فهموا یا احباب رخصت بقرینه تغییر حال پیشین لری نه اشارت بیور و ب فی الحقیقه
تشریف سجاده ارشاد لری نه تودیع خانقاه عالم فانی الی دکلری و قه کلمه قطعاً جاده سن سینه دن انحراف
و سر موی رفته آداب مرشدین کربور و خلاف اولیوب دایره پیرانه لری طریقه خانه مسترشدین
و مرجع ارباب طلب محرم و عرب و حلقه اصحاب ادب اولوب اوقات شریفه لری تربیه اهل ارادت
و تمییز نوحیزان باغ انانیه گذران و اطوار عارفانه و اوضاع مشیخانه لری به پسندیده دقاتی شناسان
اولوب دفعه رفتار مجذوبانه لری متحول قالب کمال صحو و تمکین اولدینی حیرت افزای حقایق بنیان اولوب
و دغدغه فرسای خلجان استفسار نوهوسان اولغله بونظم لطیف حسب حال سلامت مآ لری اولوق
اوزره انشاد و یاد کار خلان ذوی الرشاد استقامت نهاد ایتشدر در نه دره قال * (نظم) * چار سوی بیش
و کده قالمدی یث حبیه سود * شمعی باز از فاده معرفت دلالیوز * و ارایسه وارین و یور یوقلق آتور
برگردان * اشته کلاشته سودامامک ملالیوز * برمه کلسون طی قیل و قال ایدن اهل طلب
* ساقیا بر جامه هر مشکک جلالیوز * وصیت خارقه بحر به لری مالک بر و مه منتشر اولوب کشتیان
سالف الذکر کلمه اجرای ذهاب و ایاب و له انکیزی ایله جمع اولدیده دبدیه کوس استهاری عالمگیر
اولوب حلقه جمعیت ابوالشیف قدس سره العزیزه اخوان صفاعلی سبیل المباهات نقل و تفصیل ایتد کده
(آری خلایب همت مردان خلایب نام و نشان کردد) نطق شرف بخشایر به انضمام همت علیه و امداد
نصرت سمیه لری نه اشارت بیور مشدر در اول دار الجهاد فی سبیل الملهک غزات صداقت نهاد و جلاله
معتاد لری نه بر او بجز واقعا واقعه اولان اضطرابه فریاد رس و دستگیر اولماری باینده حکایات رؤیا
و عیان بیرون دایره بیان و تحدید و توصیف زبانه و معتقدان احکام و ولایت و رؤسای عسکر سرحد
محمبیری بجانب جناب لری نه صدق توجه و آستانه بر برکت لری نه لطف حرمتی بین الاهی نایب اولدیده
عنایت روحانی لری قائمه اولوق اوزره دز (مادام الحرمه قام النصرة) مضمونی اوزره اتفاق ایتشدر در
و قنایه عهد قدیم مراعاتنده تهاون اولدیده نکبت دیده و خسارت کشیده اولماری مؤکد اخلاص
و مشید احترام اولوب بلکه سائر اولیاء کرام مر اقد عالییه و دواتر حرملری نه اکرام و احترام اولغله باعث
اولشدر که ایام قنده سایه دیوار لری نه ملتی و درون دور لری نه دخیل اولشدر که نفوس و اموالی محروس
مداخله و تطاول اولوق اول دیار و حوالیسنده دستمور العمل اولشدر حتی جهال اعراب یادی بدخی
ایدی کش تعدی و تعرض اولشدر * (بیت) * شیر مر دانند در عالم مدد * آن زمان کافعان مظلومان رسد
* سنا شاهان طلب هر دم شتاب * ناشوی زان سایه بهتر از آفتاب * یاسبان آفتابند اولیا * در بشر
واقف ز اسرار خدا * اولیا راهست قدرت از آله * غیر جسته باز آرندش ز راه * (نقلستکه) * کفار
استیابول هر معنی اصناف ملت فرنگه باعث حیات باطله اولوب بعد زمان مترصد احیان فرصت اولوب
تعمیتری هجوم ایلد کده ایلردخی اعقاب اسلافدن مبار عین زندان سعیر و پای بندرق و اسیر اولماری به
بوجه طفر و نصرت قدیم همت توأم ولی موی الهی مین ملاحظه ضایعه ایدوب نوبت انتقامی عقیب
انتقال لری نه تأخیر ایتکه السنه اشاردن اخبار اتفاق اصناف فرنگه د نظر ایش مجاهدین خزان اولدینی
عکس انداز حرآت ضمیر مکاشفه ثنوبر لری اولغله زمانلری دولتیوسی و امیر عسکر طفر مآ تراولان امیر
صورت و قهر سیرت زیارت شریفه لری ایله مستعد اولدیده (نظم) * غم مخورید که غدا لیدرادر جوار

ولی الدین جای ندهند) مضمون بشارت مشحونه صغیر و کبیرک انقلاب و اهمه سن دفع و اختلاج
خاطره سن رفع بیور مغله جمله به قوت بخش قلب و ثبات قدم اولوب خالاً عامه فرنگستان هجومندن
هر اسان اولیوب استمداد و حمایت اولیاء کرامه فضلا من النصیر الحفیظ الدافع معتم ظفر و نصرت
اوله کلشدر ادام الله قوه قلوبهم و نصره فی حروبهم آمین یا مجیب السائلین * (نقلستکه) * اول
قافله سالار راه تحقیق اواخر عمر بر برکت لری نه قلوب طوائف عسکر به طرف باهر الشرف لری نه منجذبه
و اغلب عرقیه کش اراذقی اولدیفندن غیری اساری کفره دره رقاب کثیره قبول رفته اسلام و زناشکن
اشراک و بنده درگاه انانیه اولغله آزاد قیود کفر و رق و سالت راه عبادات و طاعات و اصل منازل قرب
اولدینی اخبار ساره سی شایعه و رسیدنه فرنگستان اولدیده لیجه سابقه دار هدایت اولان رها بنه
و قیسین منجذب صوب سعادت لری و شرفیاب هدایت اولغله متکبرین فرنگ کونا کون داغدار و اسیر
اضطراب و متضعین از درون مؤمن و موقن اولوب اسرار اسلام ایدوب خفیه اساری کفره بهانه سینه
در که عالیه نه نذور و تحف و هدایا از سالیله اظهار صدق و خلوص ایدر لرایدی و جلاله دخی اولاد
و احقاد گذشته کاندان اسرار اسلام ایدن سیاحین و تجار اظهار اتحاد و نهانی نقل ماجرای اسلاف
ایلد کلری تلقی کرده احباب صداقت نصاب و ظاهر ایمی غماوی الحقیقه موشکاف ابجاث غامضه
فتوکشتی و هر مر اجبت حیل اولنک مشککاته اجویه شافیه رایحه فرما اولماری سخن فهمان
و قدر شناسان جزائر و حوالیسن رنوده شیوه نکته بردازی لهجه بخودانه لری ایدوب اغلب
انفاس نفیسه لری ثبت کرده جرائد حافظه اولغله نوادر کلمات شریفه لرندن بعضی خوش آئنده
و مقید رنده و جامعه المعانی و لامعه المعانی ایله نفیسه منقبه لری ترصیع و اخوان الصفا دن (المراء تحت
لسانه) سرینه محرم اولماری یاد کار اولوق اوزره ایدر اولدیدی متعنا الله تعالی باستفاده آثاره و نفعنا
باستمداد انواره (المريد من لا يريد بل يدور على مراد المراد) * السالك بالاخوان لا يخط الخط والترحال
* (الفقر شهود الا فقار في المسار والمضار) الاعتصام بهمة الولی بضاعة العصمة * (اعمال الانفاس
بالذکر تجارة رابحة واشغال القلوب بالفکر فراغ راحة) التسليم حبل السلامة * (التجريد والتفريد
جناح المريد) الشغل بالنفس والخيال بنفس كرب المال * و درین معنی قدس سره العلی میفرماید
* (نظم) * من اگر شبحم و کروش چه دارم با کس * ناظر حال خود و فارغ فکر در کم * کی توانم که
بخود نکر کم و چون در کران * نقد و قلم بر در هر هنر در کم * و نهایت اعتلا عشان و غایه ارتفاع
عنوا نریده جناب جناب سلطان دیوانی قدس سره الثور ایدن شعر تنبیه اهدا بیور یلان کلاه سینی تبرکا
بر که سیر مبارک لری نه وضع و در حال نزاع بیور و ب (این کلاه کالیده خواهد شد) اشارت شریفه لری ایله
کلاه پوش اولد قاری و قدسند بحساب سال تیار تحاله شروع و عدد حروف کلاه تمامنده گوشه وحدت
رهن مدفن مشر کلری اولغله سیف صارم مقدس لرین غلاف بدندن عریان ایدوب کافی الخیات پشت و پناه
مستمدین اولشدر و خالاً آستانه کروی مطاف قاری مقصد زوار و محترم ابرار و آثار حمایت روحانی لری
نوبتو بدیدار اولوق اوزره مشهور و برکات معجبه مودی اولغله مغر و قدر و رساننده هدیه بهیه
حضرت مرشد منالک تحقیقی مقام عالیه لری نه استخلاف بیور مشدر در زمرة آشیان اید الدن تلقی
اولشدر که قلب کلاهده هالک و هالک و هالک کده تنبیه تحلیلی مقرر در پس هلال اخبار لری
فنا فی الله کدر ایدوب موت اضطرابی به اشارت اولدین علی الخصوص قالب سینی تأیید ایتک
حسبیه انتقال ارشاد اولدین ترجیح ایلوب احتمالات سائر و جوه ایمان شق محرم رانسیب
واقرب عد اولشدر * (بیت) * اصطلاحات نیست مر ایدر را * که از ان شود خیر اقوال را * (نظم) *

زانکه پیش از مرگ او گردست ثقل * این مردن فهم آید نه عقل * ثقل باشدنی جوتقل جان عام *
همچو ثقل آن مقامی تا مقام * آنرا الحی الباقی مرقدہ العالی تعاقب الاحسان الی یوم المیزان اہو المیزان
ذوالجلال والا کرام * (حضرت فدائی محمد دہ) * سابق حضرت ابوالسیف قدس سرہ العزیز لہ میانہ
منقبہ تقیہ لہ نہ تعبہ و تضمین اولسد یعنی اوزرہ فقرای صوفیہ دن ولواء حمید مضافی و بور دور نام
قصیدہ دن و محترقین حیا کندن اولوب نعمت غیر مترقبہ شریف حضرت خرا ل حال و ذخرا ل ابدال ایلہ
رسیدہ عید و قدر اقبال و اجلال و سرافراز تاج و خلعت خلافت مولویہ اولوب قصیدہ مرقدہ ذات
شریف قری ایچون خانقاہ بنا اولوب الی آخر العمر اول جلو کاه عالیدہ اخوان صفا و خلان و فار مساعدہ
روزگار بر جفا ایلہ کما ان عیش خوش اولشد در لکن بعد برہہ من الزمان رئیس الملاحدہ شیطان قوی
خروشنندہ اول بقعہ مبارکہ آتش اصابت ایدوب میانہ ناخت و سوخت عمالک اہل سہدہ اولدخی
محترق و خراب اولشد رسوایر کہ نہ بر رحمن قوی ظهور یلہ معور و جلوه کاه عاشقان مولوی اولہ اول
خراغ افر و ختہ نور غوث اعظمی روشنای چشم جان طالبان مولوی و نیچہ قابلان مقام تسلیم و اخلاصی
ارشاد راہ مراد ایدوب اول حوالیدہ صیت کمال حال عبرت ما لاری سہیر المجالس الرفیعہ و آثار فعلیہ
و قولیہ لری پسندیدہ فحول انصاف سیرت و علی الخصوص میربانی یکشہ ایلہ نائل اولد قری عنایات
فی نہایہ میانندہ کادستہ منظومہ لری دست بندست کل ذوی العقول السلیمہ و تحسین کردہ طباع مستقیمہ
اولشد کہ تبرکات و تینا محض اثر تأثیر حسن نظر پیر دستگیر لیدر * (غزل) * طعنه دشمنان ایدوب
اجتاب * عرض جمال ایلر اول آفتاب * صون برہ ساقی ایچہ لم بادہ بی * اولدی کوکل خانہ سی
محمد خراب * بکلیہ لم کل در میخانہ بی * بر قیودن شاید اولہ فتح باب * عمر اقرصو کیدر فی المثل *
جسمک اوصوا وزرہ بورر بر حباب * یاسہ کوکل خانہ سنی اول صم * کعبہ یہ وار مقدر ایلر ثواب *
قلہ فدائی ایشیکدہ مقام * کوکدہ ملک کردہ نعم المآب * اگرچہ دیوان معرو فی منقول و مر فی دکدر
لکن بین الفقرا و الاحبا نظم لطیف سالک لری مجالس آرا و محافل پیرادر فی الواقع مظهر اولد قری
عنایت فی غایت نا کاهہ نظر اولند قدہ ہر نہ قدر و صفارندہ مبالغہ اولنہ مستبعد دکدر و مقولہ کرامت
و معرفت نقل ایدر لرایہ شایستہ ثنای بخت خدا داد لیدر * (مر ویستکہ) * رجال طریقت عشقیہ
شمسیہ جلالیہ دن مظهر آثار قدسیہ حضرت عید اللہ دہدہ جنابی اولاد دیکر قضات دین و اشراق
اعیان لواء حمید دن اولوب لکن شیخ فدائی حقندہ مر دنادان یکشہ میربانی ایلہ زمرہ مردان و مشایخ
راز داندن اولوق نیچہ محل اعتقاد و مورد تصدیق اولغہ شایاندین کروہ زرددن اولوب اولقوله مستبعد
فیض نا کاه اولنلرہ (لیلہ تا نینا کانت لیلہ القدر و لیلہ القدر خیر من الف شهر) نفس نفس الامر یلرہ
جواب جواب الاشکال فرما اولشیکن نہ قاضی مر قوم محاب اولوب بر شپ صحبتندہ احبابیلہ مساوی
حضرت شیخ مشار الیہ متوغل اولوب غافلانہ آفل مغرب خیال اولد قدہ صکندونی دستندہ بر چہ باز
شکار کاهدہ مشاہدہ و وقت حوالہ شکار دہ چہ باز فی طوطی کو یا صورتہ متمثل معاینہ ایدوب و ما
خلعت للصيد و الجرح اداسن لہجہ فصیحہ آدمیہ ایلہ تعریض سرا اولد یعنی بعد الانباء باعث تعجب
حیرت فرا اولغہ تخمین عرض و طلب تعبیر صدیدہ متوجہ حضور شیخ مذکور اولوب هنوز فتح کلام
و تقریر مرام ایتدن (بتدل ما چون بخول چہ باز شمس است و ما هو علی اللہ عزیز) عنوانیلہ کشف صورت
ر و یاویا لاسرار ادب مولا ایلد کزیدہ قاضی ماضی اللہ کز سیرت سابقہ بی مخول صورت انصاف و ارادہ
اولوب جملہ مسترشدین دائرہ انانیتدن و مقیمین مقام خدمتارندن اولغہ راہ اخلاص لیدرہ بدل مال و صرف
موجود ایلوب ہر باب ثمرہ سلوک طریقت و خصہ مند انساب ملولہ حقیقت اولوب فرزند ارجمند لری

حضرت فدائی
محمد دہ

و محمد و ہر مند لری اولان عید اللہی دخی کلام پوش انابت و پیمانہ پوش پیمان از ادب ایدوب کہف
الامان شایہ ولایت لیدرندہ مرہایاب زرخ انکار و مستعدیل نعمت اقرار اولشد در طوبی لہم و حسن مآب
* (تعلستکہ) * حضرت شیخ فدائی قدس سرہ العزیز لہ اول و آخری ہمرنٹ اولوب لیلہ توبہ لیدرندہ ہر تہہ
فدای موجود ایلد یلرایہ تمامات و متخلات لیدرندہ دخی سالک راہ خدا اولوب خدمت اخوان و فقرادہ
مالا ویدنا و ہمتہ و نظارہ کاسل نما اولوب جملہ خزانہ وجود و موجودی وقف مہواسات خلان ایتشد
(والجود بالموجود استخلف فضل الودود و یستجلب الوفاء بالعهود) ماصدق اولمشیکن نہ علی الدوام
* (نظم) * خودرہ کرچہ حقیرم بین بدولت عشق * کدہر ہوا ی رخت جون تھری پیوستم * حکونہ سر
زخالت براورم بردوست * کہ خدمتی بسزا بر تامل از دستم * مضمون تشکر و معذرت مشکو نیلہ نیاز
بر سوز و کداز و تعلیم دقیقہ آداب محاضر شاہان راز سیرر لرایدی و ہموارہ ملاحظہ حقارت سابقہ
و معاینہ عنایت لاحقہ ایلہ مانندہ از مقیم عتبہ نیاز و پر جوش و جد و نشاط و خوشحال شکر مہواب
فیاض فی ابتزار اولغہ شریفات قنوج صوری و معنوی توارد و تبع ایدوب ہر سال آستانہ حضرت
سلطان ابوالسیف ہدایای بیہا یلر و مال و مستفیض بقیہ آمال اولور لرایدی و سودا کران بازار صدق
و خلوصہ (برأس المال نظرة الرجال) خواستہ بندہ فرما اولوب انتظار عنایت نا کاهہ ترغیب ایدر لرایدی
* (نظم) * هیچ نکشد نفس را خزل پیر * دامن آن نفس کش را سخت کبر * چون بکبری سخت
آن توفیق ہوست * در توہر قوت کد اید جذب اوست * ظل او اندر زمین چون کوه قاف * روح
توسیع غ بس عالی طواف * در بشر رویش کردہ است آفتاب * فہم کن واللہ اعلم بالصواب *
و عادت حسنہ لری مدعو اولد قری مجالسی تشریفارندہ خالی اولان حیرتی اشغال و احبابی تہم و تاخری
عدم اشغال اولغہ اکر اما و احترامات کلفتی و لایحہ * (بیت) * از ان درویشی و کج قناعت شد
ہوس مارا * کرا و ناخیز و اینجاشین نکندہ هیچکس مارا * مفہوم لطیفیلہ مقابلہ سیر و رب خیر
و نشستارندہ و آرام و جنبش لیدرندہ طور در ویشانہ لری دلفریب شریف و وضع و اخلاق حسنہ لری
دلنشین پیر و جوان اولغہ ذات شریف لری مر کردارہ محبت اولمشیدی * (تعلستکہ) * مدیح ذات حمید لری
ولولہ انداز قریب و بعد و سناہ غیرت مایہ لری منصفہ و فود ذوی العہود و نظیر و نفساری غایہ المسؤل
در دیندان ظاہر و باطن و بر توار شاد لری رہنمای سالکان طرق علیہ الاحدیہ اولغہ غلبہ اشہار
وار دحام زوار و وقت منقوت قریب لیدرندہ کرد کدر رسان اولوق احتیاطنہ بناء اختیار عزت کلیہ ایدوب
کوشہ وحدت خانہ لیدرندہ نیام و خلقت صحبت احبابہ بقوددن سبزار اولوب عید دہدہ حضرت پرفراستارین
ولی عہد و واسطہ حل و عقد ایدوب سال فداده فدای بقیہ بود ایدوب اسلاف علیہ جوار نہ ملحق
اولشد در و آستانہ سعادت لیدرندہ دفن اولنوب جالاعر صہ خالہ خانقاہ لیدرندہ ہر قدہ منور لری مرار صغار
و کار و متبرک اہالی دیار در طیب اللہ تعالی تریم و شرف فی الکیون ربتہ آمین یا معین بحر رحمة للعالمین
* (خدائی افندی) * فی الاصل لواء امتنا و نصیبہ مغلہ و ایمانی علمادن و تلامذہ امیر عالم و اصدقای حضرت
عبادوش قدس سرہ الطیفدن بر عالم متورع و فاضل مترشد اولوب سعادت خانہ لری ماوا ی فقرای طریقت
و مجمع طلبہ فضیلت و علما و عمال مقصد ای قوم و بقیہ احباب حضرت فریدون اولو عارف قدس سرہ
العزیز خلقت سنیہ تنکین با تمکین و عزت کزین و کج و وحدت نشین و کج قناعت رہین و زراعت و حرث
و تجارت ایلہ عیش و رغددار و فی جملہ الاوقات آداب شریف و رسوم طریقت کراومر د صاحب و قال
غالب الاعشار اولوب ایچہ آثار تریہ و نظمیلہ لری مقبول الطباع فضلا ی دیار اولشد و آثار نظمیلہ لیدرند
مستقیم ثنای خزن جلیل الشان مولوی اولان غزل زینار لری ریم دیباچہ منقبہ لری و یاد کار آرز و میندان



حضرت خدائی افندی

تعارف وادشوق معاد لری قلمش در که کلمات الاخبار اخبار الکلمات و آثار الکوار کار الآثار اولدنی
 مسلم التوبندر * (غزلش اینست) * ای دل استر سنا کر کامل اوله نقصانک * سجده کاه
 ایت ایشکین حضرت مولانا * خالک در کاهنی اکبریل اول شاهک کیم * غل وغشیدن ارنوب
 خالص اوله ایمانک * صدقه سالک اولان سالک جلال الدین * شبهه سز واصل اولور رحمته رحمانک
 * متویدن ایشیدوب جمله کلام الهی * یاور اسرارنی کهنله قواسمانک * نای بر ماغیله یول
 کوستروب ارشادایلر * نیدو کین سر سماعن بره اول سلطانک * ویر سهر بر قولته ذره قدر میل اینر
 * قافدن قافه کین سلطنت دنیانک * شوق شمسه خدای کوه که چقه نوله سوز * ذره خالک رهینین
 قودر ویشانک * ودخی لطائف آثار تریه لری اکثر کتب متداوله نلک مواضع مشکله سنه تعلیقات
 و بین الفرق من التی اقدام اولان محال اختلافه رسائل مستقله لیدر و بالجمله عند مهرة الفنون مقبوله
 و معتمد علم واقع اولشدر و قضیه اختلاف حضرت خضر علیه السلامه بر جواب ظرافت نصاب ایله
 فیصل رسان اولشدر که بالاتفاق مستحسن طباع صافیه در (وهو ان انکار الحیاة فی حق الخضر علیه
 السلام تکذیب للذن نقل عنهم الرویة والحببة علیه السلام مع ان النقول متواترة فكيف لا یفید العلم
 الیقین التواتر عن امثال تلك الاجلة الکرام علی ان اخبارهم المتواترة مبنیة علی عین الیقین فاذا جاز عدم
 الاعتماد علی نقولهم و الرد علی اخبارهم فیما بقی للتواتر محل فی افادة العلم لا سيما اذا کان الرمد مبنیاً علی
 الاصول الزائفة المرجحة للاعتزال والمزیفة لمسلک اهل السنة والاعتدال قاله یرجع الی التکذیب بالقول
 الممؤه المشوب بالاوهام وهو عناد بحت وضلال محض * (وازان جمله نقول مصدقه) * آنستکه حضرت
 سلطان العارفین میفرماید * (یت) * دران ساعت که در ویشان سماع باصفا آرند * در آید خضر
 بیغمیر شود سقای در ویشان * و ما جرای سماع وجد و خالدهل هو عبادة ام لا سوالنه (لا تحمل
 العبادة علیه بالتواطع بل بالاشتقاق وانما یحمل علیه بالتواطع والصفاء والوفاء للذات هما عبارة عن
 صفاء القلب ووفاء العهد الازلی فیلزمه انافس العبادات واعظم الخیرات وكون حل اللوازم علی ملزوماتها
 بالاشتقاق مقرر بالاتفاق مع ان السامعین من کل الاولیاء اکثر من ان یخصی فكيف یتصور الاجترار
 علی نسبتهم الی الشهوة والعبث والبدعة المذمومة عیاذ بالله تعالی من سوء الظن فی حقهم ومن اجترار
 علیها بحاف علیه سوء الخاتمة کما جوزی بالعقیده الفاسدة فی احوال الاسلاف الصالحین وکما تعیشون
 تموتون وکما تموتون تخشرون فهذه کلمة جامعة لخال الفرقین وما لهم ما فاتهم هؤلاء العظماء الاولیاء فلا خوف
 علیهم ولا هم یحزنون) تحقیق الزم التصدیق ایله جواب آشفای اردأ امر اض اعتقادیه فرما اولوب اول
 حوالیده مقتون اقاویل من خرقه اهل عناد و ترداد اولشدر اکثری تعجیب عقیده ایله مقتنم و ظنون سیئه
 مفاسد ندن سالم و محب خرب طریقت مولویه و مستفید نقائس کتب صوفیه و مستعد عزایم صافیه
 اولشدر * (الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله) * والشکر لله الذی
 ارشدنا الی حسن الاعتقاد فی حق کل العباد و المتضرع من کمال کرمه و تمام احسانه عز وجل الحشر
 تحت الویة اولیاته یوم التادیرة جیده الا کرم و اله الامجاد * (مرو بستکه) * ذات ستوده صفات لری
 در بای علوم و معارف و کان اعمال صالحه و اخلاق حسنه و صنع آثار نفیسه اولوب لیکن فوائد مواند
 نعم خانه صوری و مغوی لری خاصه خواص اولغله عوام همه منش بخل و امسا که حل ایدوب و وساطة
 السنه ساده دلان احباب صد اقامت مآله نغم منافع صد دینه وضع و خشت غماری انس و الفقه تبدیل
 و مجامع جوامعه و عظم و تد کیره شفاعت طریقیله کره کشای استنطاق اولدنده (من لم یستفد بالتصحیح
 المصور لا یفقه الخبر) عنوانیه دفع بنور و بوضع قدیم عارفانه لری تغییرله اغیاره و غما اولوب یاران

همدمانه خلقه محبت لری حقیقه المعارف انتشار در فی الحقیقه سر تا قدم قول و فعلا و خلقا و خلقا و ضعا
 و طورا و حرکه و سکوناً صیحه مصوره و حکم ممثله اولان کامل و مکمل غافل بی ادرا که صرف تقدیریه
 انفس نفیسه ایلک دخی عبث و اسراف اولدنی (ولهم آذان لا یسمعون بها) نص شریفیله ثابت و لیس
 الخبر کالعیان نفیحه قدسیه سیله بطریق الاولویه مبرهنه در علی الخصوص من ارج سجنه اجماع قلوب قاسیه
 فی در دانه نشر حبوب نصایح کالزع علی الحجر اولدنی عند النکل هو ید ادر و الاستحقاقین قابلین علی کل
 حال مستفید کمر لری اولدنی معاصر ندن ماعدا از منته آیه دهه موق اذعان اخبار لطیفه لری اولنلرده
 جلوه کراولان استفاده و اعتبار الله مشهود علیه در * (نظم) * از یکا بیغام و این قوم از یکا * از جمادی
 جان کرا بشدر جا * کر تو بیغام زنی آری وزر * پیش تو بنهند جمله سیم و سر * و تو بیغام خدا آری
 جو شند * که یاسوی خدا ای نیک عهد * قصد خون تو کنند و قصد سر * نه از برای حیت دین
 و هنر * بلکه از جفسید کی بر خان و مان * تخلصان آید شنیدن این بیان * (مرو بستکه) * اول
 پیر و شن ضمیر عیش برزم فایدن سیر اولوب منزل جوار اسلافه عزیمت برک ساز و آستان خدایوند کار
 و جمعیت راستانه و مال و التجاره آماده اولدنده نتیجه مقدمات ایحادی و ثمره بوستان قوادی مخدوم
 سامی نژادی حضرت شاهی سر بالین تو دیل یلریده اشکبار در دفر اراق اولدینغه دیده کشای جمال شاهد
 تو خیزنا تسال لری و تسلیت بخش خاطر بر ملا لری (و غم مخور ای نور دیده قدر که ترا بهر از بدر یل بدر بدر
 مانند یدار شود که همه را فراموش کنی و از جام جمال او شراب زند کی نوش کنی) دم فرخنده لریله کویا
 دولت جاوید ایشاب حضرت سلطان دیوانی قدس سره النورانی دست داده اولسنه مرده فرما اولشدر در
 (و کوه شاهوار شمار ایدان قلم کرم سپرده اند و از صدف آغوش پرورش مادر و پدر مستقی
 کردانیده اند) نفس و اسپن لریله اول در یتیم و جهان امیدویه و داغ ایدوب حال بین الاهی متبرک
 و متین اولان خالک با که حبه محبه وجود معرفت آلود لری زرع اولنوب و مقام نشو و نما لریده انبیه الله نباتا
 حسنا مصداق حبه اول نونهال نخل سر بلند اقبال اولشدر انالنا الله تعالی غار بر کاه و نثار شواهد کماله
 آمین بحرمه سید المرسلین * (شاهدی افندی) * اول نوباه بوستان دوستان خدای سال مر ا هفت لریده
 سمای نجابت لری مشرق مهر منیر اقبال و احلال و دائرة آبا و اجداده بر توفکن حمایه و افضال اولوب
 حبیب اصالت لریدن ید بیضای قانلیت و تمیز و ذیل طهارت لریدن ستر عفت و پر هیز سر زده برده کون
 و روز و شب مجسمه ساعی عجم و مقدم تحصیل هنر و زهد و یاری عنایت سابقه حضرت باری ذوالجلال
 والا کرام لری من شباب سعادت مایلریده رسیده رتبه کمال و رهیده برزخ قیل و قال اولوب پیر و والد
 ماجد و هممال اهل تواجد و محب فقرای طریقت و مقلد مشایخ حقیقت اولوب لیکن * (یت) * دست
 رامسبار جز در دست پیر * حق شدست آن دست او را دستگیر * مقتضای سنج مشایخ عصر دن برینه
 دست سعت داده اولوب مترصد ظهور اثر مرده بندر والا کیمز ایکن ناگاه آفتاب طالع خداداد اذ شارق
 درجه شرف و دائر مدار سعید النعود و راه طاب لری موصل خدمت سلطان سماعی قدس سره العزیز
 و سابقا تفصیل اولدنی فی اوزره مرید مخلص مولوی اولغله همت حضرت مرشد مکمل قائد و زور
 بازی مجاهده سابق و تسلیم و توکل زاده ای اولوب زمان سپرده طی و سیر مقامات ایدوب و اصل
 منازل عالیه حالات و خاتمه مغله ده مجاهده نشین خلافت طریقه صدیقیه اولشدر و اثنای مشیخت
 مسله لریده معتم انشای آثار و تحفه و کاشن توحید و کاشن اسرار امثالی کتب حسرت الارار نظم
 و تألیفه موق اولشدر در نفعا الله تعالی بما تحوی آثارهم و تطبق به اغیارهم * (مرو بستکه) * اول
 کوه بر یکا سبای تریه و مایه نغمه مرشد مکمل و مکمل بر کاتیه و اتف اولدنی اسرار بر رخیه و حکم ملکیه

حضرت شاهی افندی

مولویه بی داغدار غم حرمان اینست در مترقیدر که قریبا و عاجلا اول داغ جانکاهه تلافی نماید به قیله
 الامال انام اولان درگاه بلند دستگاه شاهان قدر شناساندن جلوه گرفته عا طقت اولوب کافی القیم
 اول مقام سامنده دخی فی الصبح والنسا اجرای آیین اولیا و کلمات از دیان نصف و نصرتلر یله دعا و تلقی
 میسر اوله بمنه و کرمه علی الخصوص بوقوله تو جیه نام معقول باعث تأییدی ابدان جزیره و جدل اولغله
 بالنکبه آزار قلوب مریدین و محینه مدار اصرار اولوب مداوا یله دخی حسن زند کافی ممکن اولوب
 اکثری ترک اولطان و هجران اخوان و خلایق اختیار اینستدر * (نظم) * سکندر نشسته میبرد درین راه *
 برو دامن خضر بر ایدست آر * برور بازوی شاهی نباشد * میسر دست برد اینچنین کار * بیا و همت
 مردان حق جو * بهر حالی ره دلها نکه دار * اگر غفلت کنی زین مایه گام * بنا کاهی شوی بامال
 هشی دار * (مر و بسته که) * ذات ستوده صفات حضرت شاهی همیشه بهار نشاط و انبساط اولوب
 و دائرة قلب تابنا کلرینه بای غم نارسا و هر سال زیارت پیر مریدی ایدوب اثنای راهنده سماج و جولان
 ایدر کد هاب و ایایی ملتزم اوللری احبابه باعث تحنین و سائر مدار کلمات تحنین اولدیغی کوشکداری
 اولقد (پیش ازین غم مانده شسته مرید بوده است) او را نیز دیدیم و کد شتم پس از ان چه غم بماند
 لطیفه خاصه لایه سان حسب حال (و جانی که در راه و مال غنیه جانان رقصان باشد بدنش چه گونه
 کران و بیجولان خواهد شد) نکته دلشینلر یله معذرت گونه تعریض یور مشلردر و اسلوب زیارت
 هر سینه بعد انتقال المرشد الحی دخی ملتزم دمت همت بر صدق و اشتیاق بی نهایت لری و سده سعادت تریه
 مقدسه لریده شور بی اندازه عاشقانه لری و پرسوز و و کد از دردمندانه وارادت نیاز آمیز لری دیده
 ظاهر پرستانه سر دغا و بلکه (اینان بر منقش مر اقدم میکنند) ادای ناسر اسبله هرزه در الفه مفضی اولدیغی
 طرف باهر الشرف لریه القا اولند قدده (ماپر وانکان شمعیم که کشتن نپذیرد و شورش مابعد امثال ما انجان
 نماید که میگویند و میشنوند کسی که پروای خود ندارد چه جای دیگر است) عنوان حقیقت نبیانه
 ستر خسته افواه یکانکان و ختم اسماع آشنایان یور و ب کافی الا وائل ذوق و شوق و سوز و کد از لریه
 تکمیل مر اسم بچیل تریه عرش تریه لریده و تجمیع لوازم تعظیم سایه عادت لریده بدل خزانه وسع و صرف
 لائی مدایح یور مشلردر بشری له و طیب المقام ماله و سفیطة الملام * (یت) * در نایب حال بخته هیچ
 خام * پس سخن کوتاه باید و السلام * حتی زیارت اخیر لریده و مخدوم سماجی کهر لری شهودی
 افندی حضرت ترین دخی معا آستانه سعادت حضرت سلطان دیوانی قدس سره التورانی به کور و عادت
 قدیمه لری اولان چلر و ز اقامت تمام شده شهودی حضرت لری سفر و طهر و غبت نما اولدیغده (هذا حضر
 بلا سفر) نفس انفس لر یله تسکین عزیمت و بعد تکمیل الاربعین الثلاث مقام غایب لرینه استخلاف
 یور یلوب انلر مقر خلافت لرینه واصل و تجدید عهد و له فستد آرای تسلیم افاضل اولقدده والد ماجد لری
 جوار مرشد کماله مسافر اولوب مدفن شریف لری دخی درون تریه حضرت سلطان ابوالسنیفده اولوق
 اوزره کار فقراده هو هذا اشارتله تقریر اولمشدر اگر چه لسان خلقده بنر لری خدای حضرت لری
 جواریده اولوق مسعود لر لکن شهودیدن غلطه محمولدر که اول قره العیون اهل شهود دخی مانند ذات بندر
 قدس کهر جامع صفات بسندیده و حاوی اصناف علوم و هنر و تقو و وقت حضرت شاهی و خلف الخیر
 جناب والد ماجدی اولوب نظم و نثره شامل سر آیه بر شاهد نجیب و نبیه و راه صدق و صفای روشن
 خلوص و شوق و حالده پیر و اسلاف علیه و ثاب قدمان و نجسته دمان طریقه عقیقه مولویه بدن اولمشدر
 و بوقطعه مضنعه غرا زاده طبع لطیف لریدر * (نظم) * هر که اوله شهادت شهودی ایدن بی مذاق * که
 شهید اوله او در هم سنک سنک مشدی * حال و قالی قیل شهودی شاهد و مشهودا که * اولوق استر سنک

شهادتده شهودک آشنیدی * مساعدت زمان و موافقه اخوان و مناسبه مکان ایلله مدت مدیده مستند
 عزتده کامرین عیش خوش و آخر الامر پیمانه کش فنا و جوار جدا مجدنده و سانه خداییده آسوده
 روح و روح و غنوده شاد و ان غفور و غفران اولمشدر رحمة الله علیه مادام ذکره الجلیل جاز یا علی
 السس الانام و مازال اثره الحزینل شایعابین الاعلام آمین و علی آباءه الکرام یا معین بحرمة سید الانبیاء
 والمرسلین و سند الاولین و الآخرین و مدد عثرات العاثرین المستغنین * (عید الله ده ده) * حضرت لری
 فاخره مؤخره الذکر ل نتیجه مقدمات خاندان و ثمره لطیفه بوستان خانمانی بر چهره باز شکارگاه آسمانی
 اولوب * (یت) * آن خیالاتی که دام اولیاست * عکس مهر و یان بستان خداست * مصداقچه
 فتاده دام خیالی شیخ محمد فدایی و عنفوان شباننده موقوف خدمات مردان خدای اولوب خزانه
 وجود و موجودین خرج راه صدق و اخلاص مرشد کامل ایدوب کمال ذات و جمال صفات ایلله تلافی بین
 و جواهر معارف و عوارفله محلی بر مر دذو نمکین و مکان خلافت حقیقت مکیان اولمشدر و اائل انساب
 اراد لریده سعادتخانه حضرت شیخه سقانه خدمته تعیین اولنوب مخدوم خدمه بسیار و نازنین دوش
 و آغوش بر و ماده پرستار ایکن اختیار اختیار له درویش خدمت کزار اولنجه اقارب و اصدقای پیشین
 * (یت) * و قالت نساء الحی عنابد کرم * جفانا و بعد العزلله الذل * موجبه رویکردن صوب
 یتیمانه فقیرانه و بلکه سنک شمایت زن سمت بی کسانه لری اولقد لریده بکاخره عباوش و رطل کران
 محبت نوش ایدوب اثنای خدمت سقانه ده دوست نیاز میوستند ایکی سبوا یله چشمه دن آب کش
 اولقدده صبیانهای وهوی ملائمه بکربان و سنک انداز و سبوش سنک کده یکدست اولنجه بالا لاهام میانه
 دوسپوده چرخان اولغله ناجاز قرار و یور و ب تیزاندر تیر سماحه مشغول اوللر یله کویاد اثره سماع لری
 کیدولر و سبولر نه جز سلامت اولوب * (یت) * کوی عشق مولوی دیوانه بی اولمش عید * سنک
 اطفال رهی حصن حصینیدر انک * یت شریف لری مضمون ثبات مقرونی موجبه و بالجملة سنک
 طفلان اطرافنه حلقه زن احاطه اولوب بریندن نخل میوه دار وجود و سبولر نه ضرر اصابت ایتدیکی
 معاین صغیر و کبیر اولغله مصون حمایت حق و محفوظ صیانت رب اولقد لریده مقدار ذات لری نمایان و بقیه
 اشتباه خواطر خاص و عام سترده کولک تحقیق اولوب قنیه اشتها ردن خراست صدیده میدان فقرا
 خدمته مستخدم اولمشدر * (نظم) * از برای امتحان خوار و یتیم * لیثا اندر سر من بار و ندیم *
 پیش خلقان خوار و زار و وریش خند * پیش حق محفوظ و مقبول و پسند * (منقول است که) * بعد
 وفات حضرت الشیخ شور مذاق کندی بر بختی سیر و سیاحت ایدوب قدده بر مر د صاحب درده
 دوچار اولسه انکه جلیس حضر و ایس سفر و مقام خدمتده شد سمر ایلله سیاح بحر و بر اولوب اقامت
 و سیاحت لریده کاتب آثار جلیله کار حقیقتی و طیفه لازمه ایدوب احیای آثار و تکثیر سواد اشیرار
 ایتلر یله مجمع کتب نفیسه و مجموعه علوم شریفه و کاتبی وسیله مطالعه ایتیکله انقاس لطیفه لری لوامع
 المطالع ارواح قدسیه و اطوار شریف لری مطالع الشوارق اسرار انسیه اولمشیدی و بهار و صیف
 موسونده آستانه سعادت خنکارا کبر قدس سره الازهر زیارت و آرامیله مقنم و هنر کام خریف و شتاده
 کامه وطن قدیم و مقام بیل مر املریده آسایش و اقامتله متعم و کاهی بلاد کرمسیر آخره نشی ایلله مر اعات
 صفای وقت ایتلر اوزره ثابت و سبیلار اولوب و نوبت اقامت سایه عنایتیه به قبه خضر اتریه خنکار
 اکبریده حجره نشین از و اولقد لری او انده اخوان صفای و خلان و فاهر کاه که تفرج عبرتگاه مر ایلله لر
 عیدیده حضرت تری سنک اثر قلم حکم لر لری اولان نوادر آثار اولیای کرامیدن بر نیجه تحفه نفیسه و نسخه
 لطیفه زین مجلس ایتیکی التزام ایتلر یله بر روز و فیروزه عادت معهوده اوزره منطبق الطیر حضرت

حضرت عید الله ده ده

فرید الدین عطار قدس سره العزیزی القاسم ایدوب لکن وقت مر قومه ملتعلی موجد حجره لری
اولیوب در جواب خلاف مرادی دخی ملائم شمع عارفانه کور میوب (مما یسر و بدقیر نیر آن کاب
مستطابرا از پس یاران میرسام) عنوانیه عوق و تاخیر سیاقند دست کرامت میوستلر بر کراسه کاغذ
سفید آلوب تجر بر نسخه مطلوبه شریع و عبور و ساعت واحد مقداری تاخیر و تراخی و وفاء و عدا هم
الانجاز اقتضای کماله پسماند کان یاران تخمین رفاقت ایله حجره شریفه لری کلوب بانی مسدود
بولغله سورخ مدخل مفتاحندن بری ناظر اولدقده دائر امداد حجره بی افراد عید اللهی ایله مشحون
وهر فرد لیدنده بر کراسه و قلم کایت اوزره مشاهده ایدوب وسائر لره دخی اراثت ایله عیاناجله کمال
حال حضرت عیدیه واقف اولوب دق بانه جرات ایتوب صوب مر اهر وان اولدقلری عقینده صحیفه
واحد کاتبته الخیق واسعة درجات مرورنده اندر دخی کاب مر قومی تکمیل ایله پیر ولری اولوب مجلس
اخوان و خلایه تشریف لری رونق افزا اوللری مردان خدایک تعدد احساد کرامته دخی مظهر اوللرین
اثبات ایتلردن والی یوضاهدا آثار قلم حینت رقلری بین الفقراء والاخبار مشیر لومر غوب القلوبدر که
باخط هما یون عیدی اولان نفایس کتب هنوز موقع کرد کساد اولمشدر و دست بدست زیب کاتبخانه
ذی قدر تان اهل عرفان اولق اوزره در و بومقوله کرامت باهره لری جلوه کر میدان عاشقان اولدقده
ارباب طلب جانباز راه اقدام خدمت لری اولغله سیاحتی اقامته تبدیل و اعمال لواء حمیددن اکبر در نام
قصبه ده نور الله دهده مر قدس شریفه سی جوارنده بوریا انداز آرام و تمکین اولوب مقام توطنلری ندر یجله
خانقاه آیین وارکان و کند و لردخی استواء خلافتله سرافراز اقران و معارف و کراماتله بر کیده دور زمان
اولوب تربیه طالبین و تجمیع محبین ایله اوقات گذار اولمشدر و مدت مدیده معجور و معرو و آخر الامر
غلبه اشتیاق آستانه سعادت حضرت پیر قدس سره المنیر ایله مشرف یارت تربیه معظمه خداوند کلری
اولدقده احتراق تامله التحاق جوار لری نه نیاز باش اقترح اولغله نیز جالی مصیب هدف اجابت
اولدقده مضاف و محیب دعوت دار السلام و حدیقه الارواح و روضه الاشباح اخوان و خلایه مولوی
اولان ته دیوار رحمت استوار قبه خضراده سر جیب خرقة فنا و سر زده سماعخانه بقا اولمشدر و عاشقانه
قصائد و عارفانه مدایح و نهوت شریفه سید المرسلین و نیاز نامه سنده العاشقین و مقطعات و رباعیات سفاین
المعارف عشاق و احبابده مانند حرر جان محفوظ و مضبوط و استنساخ یوردقلری کتب جلیله ناک
مواضع مشکله سینه تعلیقات مفیده لری ناک کتری نسخ کلک لطایف نکات لری مطالعه و مشاهده اولمشدر
افاض الفیض الکرم بر کات آتاره علی كافة الطالبین آمین یا معین (حضرت سینه چالک یوسف دهده) *
خضر تکرین کلب وجود پر سودلری خاک کزاد کلشن دارالدوله ادر نه صینت عن البلیه و اولاد کرام علماء
عظامندن اولوب سایه تربیه پیر سامی کهرده احراز فضائل علمیه و اکتساب فواضل عملیه ایدوب انساب
آثار حمیه اولیای کرام کندویه وسیله انجذاب و سابقه بخشایش سبحانی واسطه التحاق و صحبت فقراء
باب الله رابطه انتظام سلك ارادت مولویه اولوب قوانین مقرر طریقت اوزره چله کش خدمت مطبخ
پرورش اولغله تخته و پرورده و سر داده زانوای ثابت و کلپوش تسلیم و جرحه نوش تسنیم اولدقده
قلندرانه توره و غدد بر و هوای آستانه بر سر مسافری یارت قبله العشاق و اول مطاف کرویانه دخی
تکمیل چله تائب و تجدید تکبیر اولله تجدید سیف عزیمت و متوجه طواف بیت الحرام و قاصدر و مال
سده آسمان رفعت سید الانام اولوب بلا زاد و لار اخله و توکل و وثوق بفضل الله اللطیف ایله نائل مر ارام
و واصل مقصد کرام و بین الحرمین المحترمین (مصرع) کرمکه منزل و کرد مدینه جا کتم * ماصدق و حرم
مسجد اقتصاد اولان زاویه قدیمه مولویه دهده دخی چند سال معتد و سایه حجره معلا ده عبادات

حضرت سینه چالک
یوسف دهده

وطا عاتله اصباح لیلی و امسای ایام ایدوب و هزار اشتیاق و بی شمار اتمال ایلر و مال خالک پاک کربلا
وجهه سالی غبه تر به عرش ربیه سلطان الشهد اولوب و یکان یکان جمله ائمه اثنا عشر و اولاد امجاد لری ناک
مشاهد مقدسه لری ناک زلیات ایدوب و اثنای سیر و سیاحتلریده رسیدنه صحبت رجال کثیره و استقاده
احوال شریفه به موقی اولغله ذات ستوده سبحانی مجموعه العجایب آثار و سینه پر سینه لری صندوقه
الغریب اسرار اولوب مجالس پیرای انس و محافل آرای الف اولدقده انقاس نفیسه لری مشام دل و جان
کوشه نشینان کلبه اخرا ن فراق یوسف مصر وجوده بوی پیراهن رسان و درد دیده انتظار شهود لری نه
درمان اولوب تکمیل دائره سیر و سیاحت ایله نه واصل حرم کعبه عشاق اولدقده سایه قبه خضراده
ستین عیدیه راحت و آرام یور و ب مشیخت خانقاه محبیه مر قومه کندویه توجه ایدوب خلافت طریقه
علیه مولویه ایله دخی شرفیاب و اثنای مشیختلریده عیان الاسرار حضرت مشویدن بر خیره فاخره اظهار
ایدوب و جزیره مشوی نامیه تسمیه ایتلدر آثار نظمیه سائر لری دخی حسرت العرفاء و تحفه البلغا و بالغ
مبلغ اشتیاق در الله در ناظمه و افیض نثار بره ناکرا * (مر و یستکه) * اول ماه کنعان طریقت و مهر سهر
ملکوت حقیقت و عزیر مصر ملک معرفت بر تو همت در دمندن پرور لری به مسند زب آسایش فراغ بال
و سجاده نشین مراعات نظام حال ایکن لمصالح الجهاد مشوئی ترفیه عباد اولان بادشاه عالی نژاد و معدلت
نهادتشریف دارالدوله قدیمه آبا و اجداد ایدوب لکن بقضاء الله تعالی و قدره بود مکر و وزیر وزیر
و خزان و عسکر مولع توفیری اولوب سوق سوق نسخ اوقاف اللهی تمسیت و قرا و مزارع موقوفه محتاجان امة
مر حومه بی نیاز و زعامت ایتکه قضیه نامر ضیه ولوله انکیز تعجب و افسوس خیر خواهان دولت
نصفت اساس اولوب هر کس انجاسندن هر اسان و مجلس مجلس حیف و دریغ سرایان اوللریله اول خبر
بخیر رسیده کوش مبار کلری اولجه لهجه پر غیر تکریدن (نساخ الوقف خناس) قهره سی سر زده و وزد
اقواء غریب و شهری اولغله وزیر بر تر و بر منفعل و عقده کیر عداوت اولوب اثنای سفر اولغله (سوف
تری مازرع اللسان) کینه عسکر کش مکر انتقام و سفرده دخی کاری مفر اولوب عودنده کین کشای
مکر اولق مددنده بوستانچی باشی به نهانی تنیه و کشتیلردن بری قتل و سماعخانه خانقاهه اضا و در حال
شیخ مذ کوری قهر اسیلله اخذ و سیاق تقصص مال قیلده زجر امر اکید ایله مأمور مضطر دخی اجرای
کیدنه شدن طاق اقدام ایلدیکی مرآت ضمیر منیر الهام سهر حضرت شیخ ششار الهه عکس انداز اولدقده
بعد العصر رأس المال بازار علاقه سی اولان مشوئی شریقی تعویذ کردن جان و عین الخج سکان خانقاهله
راهی صوب دارالدوله استنبول اولغله موقع تهمت و بهتان شریمر مد مر دن انصراف ایدوب انلر مأمون
القائله مکر من و رخا نقاه سیار و نهوض و نزول لریده یاری توفیق حضرت باری عز اسمه ایله ذوق و صفیا
اوزره اولوب بولر بعد العشا کید ایللرینه نه صورت و بر د کده اخذ و زجره قابل ساکن و ما کن
بولیوب همسایکندن تقصص حال ایلد کلرنده کیفیت عزیمت لری علی وقوعها اخبار اولغله مباشر
مفسده مذ کوره پشیمان و نائب و مستغفر اولوب آمر ظالمه تبلیغ مال ایلد کده مهوت اولوب
جو اسیس عیدیه ایله تعقیب ایلد کده خارج سور دارالدوله ده سودا حجه دیکله معروف محل زهته
نزول و توطن ایتلری خبرین کتور و ب لکن مقهور و مهزوم کلشکن بومقوله عزیر الوجوده مکر و بهتان
مر ادا ایدوب و اولی الامر جنبانی نسخ وقف اللهه اغرا و اغوا ایله دول سابقه دن بریده مسجوع اولمیان
غدرله مشهور و انتظار خلقدن ساقط و سرعاعا جلا مهبط صاعقه سوء الجزا اولدیقی مسجوع شریقلری
اولجه (از مکر رسم عمرک رسم) لطیفه لری مشهور میانه ظرفای زمان اولمشدر و اول آستانه سعادتده
خلیفه ولایت نصایرینه بومقوله سوء قصد اولندیقی ار نکه نشین استقلال درگاه خنکارا اکبری به کران

نخستین اولیقه قرن متوالیه اول مقام عالی به خلق از سال اول تقیوب تا سلطان احمد اول بنیست سلطنتند به
 اول خسرو داد کرد انصاف و استعجابی ایله ماجرای سابق فراموش اولنوب کافی الاوائل دار الخلافه
 مولویه و جلوه کاه عاشقان و عارفان اولشدر و دخی وزیرش بر مسفور اخلافه بند و عبرت و عزیر رضایی
 مشربک کرامات باهر می رسیده سمع همانون اولیقه تطیب انکسار و دفع انفعال بیت حینه سیله
 اول مهر سهر اجلال کلز قدر ویشانه و کلبه قصیرانه لرین پر نور تشریف ایلک اوزره اول شیر عریض
 نیستان اثر و استه قریب اولدقه سوق استقبال ایدن ساده دلان اخوانه (محبت بفر داملند) فقره
 خفیه سیله عجیب و خرقه شریفه لر یله مستر اولوب وقتا که شاه مکارم بنه سربالین مبارک لرینه کلوب ندای
 یا هو ایله یلیدار ایتلش ادا ایتد کده نور فر استله انتقال لرینه انتقال ایدوب وی لطیف لرین خرقه
 شریفه لرین کشف ایدخه انصراف پیشینلری کی داز الحازات اخرویه به مسارعت یوردیغی ظاهر
 اولیقه اول نادر شاه با آتیه فوق الغایه مخزون و مخیف و بالذات لوازم تجهیز و تکفین تکمیل و غبار
 و نیاز سر قبرینده خشوع و خضوع اعتدال آمیزه تنجیم اسباب احترام ایدوب (فیصل این قضیه بند و اخوانه
 عرصات در حضور حضرت غیور احکم الحاکمین خواهد شد) عنوانیه وزیر مدینه نقرین لعنت قرین
 ایدوب رجعت یوردیغی بده دفع بلا و رد قضا جاسیه بی اندر پی تعمیر قلوب منکسر دهن خالی اولیوب
 اوقافی دخی تقریر یوردیغی تدارک حال و مال یوردیغی در اکر چه سفینه نفیسه مولویه ده تنصیب
 بالاسامی اولندی لکن دفاتر دولته نسخ اوقاف ماجرای ضبط اولنان مواضع تفصیل حال بدما له ناطق
 اولیقه مساوی ظلمه مساوی منقبه اهل الله اولقور واکور یلیوب محضا نصح و اعتبار اخبار اخلاف
 ابدیله اهام اولشدر و نعوذ بالله من شرور انفسنا و سلطات اعمالنا و قبايح اخلاقنا و فساد انانیتاناه
 هو المغيث الحفیظ الوقار الحیم * (نظم) * دل چراغیت کفوز از رخ دلبر کبرد * ورمیرد بخش
 زندگی از سر کبرد * صفت شمع به پروانه دلی بلید کفت * که این حدیثیت که با سوختن کان در کبرد
 و فوائدش به لریدن بونفحه لطیفه لری جامع ترغیب و ترهیب اولیقه خاتمه ذکر جمیل و وصف محاسن لری
 قلمشدر (علیکم بمرافقه اذلة الارشاد و ایاکم و مصاحبه اذلة الافساد) فی الواقع رغبت مجاش و رهبت
 مخالف جناحین طائر جناح و فلاح اولدیغی مشهور علیه تجربه صحیح در * (حضرت قرتال ده ده) مدینه
 لارنده خاکی و اولاد قلمای قمرای طریقه مولویه دن و خدمه غبه سعادت حضرت و الله سلطان علیها
 رخصه الرحمان لولوب حضرت بوستان اول جنبانلیدینه کوس و لا یقاری عالم کبر اولدقه خدمت
 شریفه منجذب ویدر و مادر ی کندوبی بایند عیال ایتل قید یله مشغول لر ایکن انلردن سیرانه بران و کریران
 و مطیع جانب و رفیق راه دخیل و مأمون الغائله والدين صوری اولشدر و حضرت شاهزاده قدسی نژاد
 برکون مقدم شکار کاهده کشت و کذا را ایدر کن میانه خدمه دن بری دستنده اولان شاهبازی بردال
 بیچاره به حواله ایدوب در دشت قرتال جماعت شکار کرانه الخا ایدوب حضرت شاهزاده ولایت مآب
 بزیر کیت یاد بستی بنه ایدند کده انخدا اولنوب نوازش کر میانه لری برکاتیه مدت العز اول شاهباز
 حقیقت ساینه کرامتده عیش خوش گذار اولدیغی مشرب عالی لری مقتضای منجول تقال خیر اولیقه
 در ویشن یوردیغی می فروع سده سعادت لری اولیقه بیشکاه سعادت لرینده داموس قبوله می خص
 اولیقه (خوش آمدی ده ده قرتال ما) نفس شریفه لر یله تبریک اولنوب کندوبه ادا ای اشهار اولشدر
 و صور رنجهر دجسم و خفیف الهامه و طویل العضا و لغله مناسبت دالی لری محسوس اولیقه سامعین
 (القب بیزل من السماء) مضمون متقابل اولشدر و زمان اتسانی قره کینک حضرت نرینک وقت
 و فائز به مصادف اولیقه انلره قائم و خدمه حیره خاصه لریدن اولشدر و سبب فرار والدين استنطاق

حضرت قرتال ده ده

یوردیغی ده اسیر بای بسد عیال اولیغی خونی ایدوکن اید ایدنجه قرتال لاریق نکتة لطیفه سیله مطایبه
 و قلب لفظ قرتال ایله قبول رق عیال ایتد کلر نه اشارت یوردیغی در و دال مر قومی دخی حجره داشت
 و انلرک حجره تر یله لرینه تسلیم ایدوب دودال در یک آشیان اولشدر و میان خدمت شریفه لر یله
 زمان پیرده طوطی کویای بوستان معارف و شاهباز شکار کاه حکم و عیر و لطائف و خانقاه دمشق
 الشام مشحوله چراغ افروخته نور کرامت لری اولشدر و دال مزبور شرف محبت ده ده قرتال ایله و حش
 جلیله سیندن خلاص و انس انسانیه اختصاص یولوب کاه ویکاه پرواز ایدوب بی نوعیله دمساز اولوب
 نه نشین انس انسانیه لرینه رجعت ایدر ایش و عین الجمع شاهبازان مولوی بر طرفه توجه ایتسه لر انلر
 زمیندن و اول هوادن همراه اولوب و اول مقصد زهت خاطر ده دخی پیران کرد اخوان و خلان و هریرین
 دست گرم یوسبتارندن لقمه چین و نوازش بین اولور ایش حتی ده ده قرتال حضرت لری مشیخت مر قومه
 ایله راهی اولدقه چند منزل تشییع نصکره (جای تودردیوان سلیمانیت) نضالیه تعریف رض رجعت
 خدمت سلیمان حقیقت ایتلر یله بال و پر مال خال نیاز اولوب ولایته معتادینه پرواز ایدوب و حضرت سلیمان
 حقیقت دیوان معالی ارکانه صرف تقدینه عمر ایتشدر * (مر و بستکه) علی ده ده حضرت لری رجعت
 زیارت بیت الحرام و دخول دایره شام جنت مشام ایلد کده مشرب شریف لری عیالین ماسو ادن مکرر
 و طالب مری و رهبر اولیقه جست و جوی می شد خیر ایتاننده هر کوه آشناییده دوز منفذ
 روشنا اولوب میانه مظان الخیر باب تجریده جاریه اولان اذ کلر جمیل لری حضرت دال الطیره رابطه
 محبت اولوب لر جای قبول خدمت شریفه لری سیاقنده آشیجی باشیلرین دلیل اتخاذ ایدوب اولدیغی
 عرض مر ام ایلد کده (ایشان علی و مامی و تسلیم علی بای مشکست) عنوان امتحان آمیز یله دفع
 و استنطاق اولدقه علی دخی (ایشان امی فنون آلیه و علی علوم عالیله اندو این فقیر بعکس آن یعنی
 امی علوم عالیله و علی فنون آلیه است) مضمون مسکنت مشکونیه اظهار ایتال ایلدیکی وضع ادبیانه سی
 باعث علاقه خاطر فیض مائری و بادی شفقت و قبول لری اولشدر لکن بعد زمان بعضی ناسپاسان
 ظاهر بینان ایلد محبت کندوبه سدر راه الفت بحرمانه اولوب مجلس شریفین حجره تبع و گوشه
 تصفیه تبدیل ایتلکه دلیل مشفق لری ترغیب حضور حضرت مری ایلد کده (مجلسی که در او مصاحبت
 علیه نباشد از حضورش چه سود و از غیبتش چه زیان) هفوة مبتدیانیه سیله مقابله دلیل کلیل ایتلکه
 حلال دال مر آت ضمیر منیر الهام سمیر حضرت ده ده قرتالده هوید اوروی التفات پیشین مریای احبابده
 ناییدا اولیقه صفای خاطر لری کدر پذیر و آرام گوشه وحدت لری دخی بختاب و یقاراری به مبدل اولوب
 * (بیت) * هر دلی را فوج و کشتیان شناس * محبت این خلق را طوفان شناس * مصداقچه دردمند
 علی ده ده طوفان تردد زده اولوب نه چاشنی عبادات و نه لذت اوراد قرار ی فراره تبدیل ایتل اوزره
 خوف لیلده حجره سیندن خروج مر ادا ایلد کده قبالة باب حجره ده پر شرمهیب مشاهده ایتلکه هزار
 هزاره در حجره بی سدا ایدوب و شکاف دردن نکران اولدقه مهابت شریفه مستولی اولوب نه امکان رفتن
 نه آرام بودن بومقوله اضطراب و انقلابه مترقب تا شیر صبح ایکن مانند آفتاب اول پیر و روشن همیرتلب
 اخیرده و خدمتخانه لریدن تجدید و ضویه خروج یوردیغی در (دوشیر در بیست نباشد) موجحه اول
 صورت هائله نظرندن غایبه اولوب علی السحر نرم اسم جلاله و میدان فقرایه حاضر اولدقه حضرت شیخ
 شریف عیوب مراقبه و سکوت اولوب (تأما مصاحبه علیه کید) عنوانیه تعریف رض تقریرع انکیر ایتلری
 سبب ایتیه اولوب ذیل دلیل تشبیه و سر گذشت و حال پر ملائین نقل و نیاز بنیاد کده اول اضطراب
 و انقلاب اثر تحول وجود دردد و صورت شیر عونه جلال سیرت جناب پیر اولدیغی افاده و عهد اولی اعاده به

دلالت ایدوب سیاقه عنایت کند و به فریاد رس و شیخ امی نمائند عقوله فائز رتبه علما و اولادین
 ادعان ایدوب تجدید عهد و تشدید کرم صدق و تسلیم ایتشدر و قنای که جانب جناب شیخه توحه نام حاصل
 اولد قده جمله کلمات لبالب علوم و کفایه افعال و اوضاعی کرامت و ارشاد اولد یعنی معلوم اولوب هنوز
 علی شدم فخر اسبیله تجدید و تشکر ایدر لرایش * (نظم) * هر که خواهد همنشین با خدا * کونشیند
 در حضور اولیا * هر که ادب و کرم را بداند * بی سرش باید سرش را و اخورد * (نقلستکه) * دلالت
 دلیل شفیق ایل به مطیع فقراده چل و زحیم بایکاه خدمت اولوب بعد تمام المیقات لقمه معتاده ندارد
 و پای بر پای پیمانه اعتدال اولد قده (پیش ازین بامیت خود معترف بودی و امتداء الای بالای جائز
 است پس آنگاه ادعای قرائت کردی و اقتدای خود افساد کردی ستر ایه نیست) نفس انفسار به تبصیر
 و جنایت و جریحه لرینه اعتراف بیور و بکلانک بخش عفو و المایه مخصوص مذکور آخر بر زخاری
 اولوب برکت دم کرامت تو املایه بر دخی استفاضة سر حضرت شیخدن محبوب اولوب بر خور دار فور
 منازل عالیله اولشدر و آینه پیروم و مرید کمال حسن تقابل پذیر اولد قده کند و بی ساده لوح نقوش علیه
 مشاهده سندن ناشی بی احتمال نیسان کلی و عروس جهل ایل خاطر خراش اولان خلجانله (ساده لوح خارا
 آینه صاف باید و الزم الصفوة عند الاصفیا) نکته شریفه سبیله صفای مرآت قلب و تصفیل انکار
 افکار سر مایه استفاده اولد یعنی اشعار و علی الخصوص وقت مقابله المرآتین ده نقوش هوا و نورث
 انعکاس اولد قده باعث تکدیر وقت مرئی اولق مقرر اید و کن تنبیه بیور مشلدر * (بیت) * در حریم
 سینه صافان ماسوانا محرمست * در شبستان تجلی جز خدا ناکر مست * (مروستکه) * حضرت
 عزیز مشار الیه الهی انشای ذکرام جلاله اولان شدت جهر به لری نازل دماغان بی شوق و عشق و سر
 مزاجان محرومان کرمیت ذکره کران و خراش انکیز و مبدأ گفت و کوی هنر لامتز اولد قده کمال رافت
 بی علت مرشدانه لری سلسله جنان و پرده بر انداز روی کار اذ کار اولوب (این شدت جهر ذاکر قاضی
 با آنکه حضرت مذکور قادر چل ذکره و عز اسمه علم و جمیع و خیر است در نفس خود از چند فائده
 جلیله خالی نیست یکی آنستکه بواسطه تصویت شدید همه جوارح و جوامع من حصه مندر تود کر باشند
 دوم آنستکه اگر چه حضرت مذکور چل جلاله جمیع و خیر است لکن نفس ذاکر قاضی من اصم
 و غافل است باشد که بدین طریق اسماع و ایقانه حاصل شود و ذکر فقیر بمحصل نمائند سیوم آنستکه
 در اجرای چنین کار خطیر امسال قدر وسع و دریغ داشتن اهتمام جای خطر است پس در باطن بدل و جان
 و سر توحه نام و در ظاهر بدفع شواغل و حسب الامکان از روی شدت جهر توسل و اقدام نمودن آنهل
 نماید و بواسطه این مشاغل سائر را محلی نمائند چارم آنستکه چون در دائره وجود ذاکر مشتاق سلطان
 عشق کارخانه ذکر حضرت معشوق سازد کیفیت سر و جهر و کیمت مد و قصر موجب امر اوست پس
 اطاعت امرش خواهد و ناخواه مقرر است اراده خلافش عبث و تخلف جاده او پست گاهی باشد که بغیر
 سر محرم ذکر نباشد و گاهی باشد که هیچ جزئی از درون و بیرون محروم لذت و سر نمائند و بواسطه
 آنستکه قومی ذکر حق را فراموش کرده اند و طعن چند ذاکر از او در زبان ساخته اند) نکته شریفه
 لری به تفصیل حال و تبیین مال و بیکیه اهل جدال بیور مشلدر و همچنان دائره سماع و صفاده کردش
 تیر اندر تیر لری به استغراب کافی (سرعت و بطو و دوران سنک آسیا و فائوس را از آب و آتش باید برسند)
 عنوانیه سر کشته وادی حیرت و غلبه وجد و حالت لری به اشارت ایتشدر * (نظم) * کر نام و حرف
 خواهی بگذری * بال کن خود را از خود هین یکسری * چون در اید نام بال اندر دهان * بی بلیدی ماندونی
 اندهان * بی تفکر پیش هر داند همت * آنکه باشوریده شورانده هست * پس یقین در عقل

هر داند همت * آنکه با جنتند جنانند همت * (مروستکه) * اول عاشق سر باز هر که
 مدایح سادات مولوی و رفقا حسرت العرفای طریقه سمیه و گفتار زبان آوران محیره المعجای کرده
 بر شکوه عشقیه خصوصند بدل خزانه الهیه بر هجته نمایه آغاز بیور سه لری باب اقباله مایه و وجد و حال
 و احباب ملاله باعث خواب کلال اولد قده رومی خرب و افتخاره محمول بلکه طوائف علیه طرق آخره
 عدم اعتبار احتمالی اولوب بین قراء الطرق جلوه کر اولان اتحاد و کرمیت محبت خلل ده اولدن توفی
 و احتیاط سیاقه (این سواد اعظم خفیه که دار الدوله محمدیه صلی الله علیه و سلم است اندر حوالی
 او کلماتها و بوستانهای عجایب و غرایب که کار و خیار امانه مر حومه خیر الامش را مسئله است و دران
 ریاض و وحدت ذی هجته انهار و اشجار و ازهار و غرف و قصور لا عین رأت ولا اذن سمعت جاریه
 و ملقه و غیره است هر یکی بولی کون از اولیا دین مینش مخصوص و بنام او مندر کور است و این جمله
 کرامتها از تشریفات آن رحمة العوالم است کرامه اولی مخیره لتبیه و هر ولی را جماعتی از اولاد و احباب
 و احباب و آیین و ارکانی است پس هر فردی از ان جماعت که طاهر امدایح ولی نعمت و لطائف جمش
 میگوید در باطن آن همه سلطان آن سواد اعظم را عائد است بلکه جناب جناب ولی النعم اولیا عالمرا
 راجعت اجمع جماعات درین حال متساویه الاقوال است المزمع قبول علی حب محبت و شکر منجه
 پس چه جای احتمالات و ایهیه وجه محل توهم اغراض فاسده است) تحقیق احق القبول لری به دفع غائله
 هائله فقره بیور مشلدر لله دره و قدس سره و ضعف اجره و عجم بره * (نظم) * گفت پیغمبر شمارا ای
 مهان * چون بدر هستم شفیق و مهربان * زان سبب که جمله اجزای منید * جز و را از کل جزا بر
 میکنید * جز و از کل قطع شد یکبار شد * عضوا زن قطع شد هر داری شد * تا پیوند بکل بارد کر
 * مرده باشد نبودش از جان خبر * تود لا منظور حق آنکه شوی * که خو جزوی سوری کل خود
 روی * (منقولستکه) * اول عتقای قاف فقر و فنا و اخر نوبت خلافت لری به انبیلای شیخوخت
 و غلبه نشئه جام معرفتله ککوشه نشین فراغ و وقار و یقید آمد شد یار و اختیار اولوب علی دده
 حضرت لری دخی زیر جناح تربیه زنده رسید رتبه کمال و ولی عهد لری و میانه اخوان و خلاصه واسطه
 حل و عقد امور اولوب کند و لری مقام آسایش لری در حجره قهر نقل ایدنجه مراعات وحدت کامله او زره
 سده منافذ ریاح کثرت ایتلری بخیران لذت انفراد و قدر ناشناسان دولت انقطاعه احتیاس استیجاش
 نما اولوب دفع تعلل ایتلری به متذارت نعت هجران یوفایان زمان اولوب بونظم دلپذیر حسب حال راحت
 مآل لری اولشدر * (نظم) * در خار لیکن همچو گل * در جنس لیکن همچو گل * در آب و گل لیکن
 چودل * در شب و لیکن چون سحر * باری تو از ارواح شان * وز باده و اقداح شان * مستی
 خوش از راح شان * فارغ شده از خیر و شر * متوال محروم از زره کامران صفای وقت اولد قده
 الحاح کان اذن دخولی (چو ینده حاضر علی باید) مفهومیله دفع حسن فرماوی الواقع کند و لری بطوننده سر
 مقدس لری و نفس زنده لری موجب انزیدن ظهور ایدوب هر که گاهی کیش فریحه مشتغله و قدسه بر
 تمکین طبیعت مستقیمه علیه دن بر تیر اثر راست اصابت هدف حمن نظر و تحسین لری ایله عتقا اولد قده
 (بر این تیر نیز از بال این دال کهن سالت) مطایبه لری به نظر کرده لری چشم زخم اختیار دن محافظه بیور ز
 زایدی * (بیت) * ای خصل انرا که ذلت نفس * وای آن کس کشتی شد چون کاه * زردبان خلق
 این ماو نیست * عاقبت زین زردبان افتاد نیست * (مروستکه) * محبت دمه فده حالا جلوه گاه
 عاشقان مولوی اولان بقعه مبارکه مر حوم و مغفور له لالا مصطفی پاشا آزاریدن و اندن السبق نظر گاه
 حضرت دیوانی قدس سره التورانی زاویه شهر ایه اولوب گاه و یگاه به فقره باب الله تجدید عهد قدیم

و اول مقام شریفه عین الجملة زیارت و عقد مجلس سماع و صفا و لونه کلکله عزیزی الیه دخی اجرای
 رسم دیرین تبرک و رهن سیاقند خدام مطبخ و مطر بخانه و مجله مجردین و متاهلین ائله اول زهتسرای
 از و احه نقل و عامه مشایخ طرق علیهم فی قفر اسبیل دعوت ایدوب سه شنباز و ز علی التوالی مجلس شور
 و وجد و حال و صحبت معارف اول ثوب هر کسک سابقه اشتیاقه تلافی نظر و کرم باش اولوب آخر صحبت
 لکل اجتماع افتراق دیو جلله به تودیع و استحلال ایدوب مقرر خلافتی به متغیر المزاج عودت ایدوب علی
 دده حضرت تریسه وصیت امانات شیخانه و درویشان و تسلیم سجاده خلافت ایدوب روح و انزلی
 پرواز آشیان علیین ایدوب و بدن منور لری دائرة خاتقاهده حال زیارتگاه و متبرک خاص و عام اولان
 مهبط روح و روحی بجا نده خرید کج لحد و روحانیت لری مستمدین در دمنده سر مایه مدد اولمشدر
 و بخودانه استخلاف لری طرف آستانه خداوند کاریدن تهریر یور یلوب مسند عالی لری حامل سر
 سامیلر یله کافی السابق مدار عیش خوش و منار ساو کد لکش سالکان طریقه علیه مولویه اولمشدر
 همچنان باد ایدوب الی باد سر الحیب و آله الامجاد * و سابق النقل مجلس اول تذکیر لری ظهور کرامت
 عجمه لری عقیننده (نصرت امیا و نزلت علما) نفس قدسی لری حسب حال و مال اولدینی راز آشنایان
 اشارات مشیران و لایته پوشیده د کلدن سعادت سوزده اوزی در لک و اوزده سوزی ترک و کند و زنی
 اوز اوزنه بر لک ایدن حضار بالوقته که اضاعه بضاعه فرصت ایتیموب مردن خدا نالک انقاس و انتظار
 و احوال و رفتار لری منطوی اولان دقایق و حقایقندن مستفید و مستفیض اولمشدر طوی لهم و حسن
 مآب * (حضرت شیخ محمد اغا زاده) * زاده الله کرامه و سعاده مدینه کلبولی اهل یسندن و اغایان طائفه
 یکجریان متقاعدینندن حسن اغا نام صاحب الخیرات و الحسنات بر ذات نیکو صفاتک عمره فوادی اولوب
 اصل منشأ لری دخی جمع علوم و کسب معارف و تحصیل اخلاق حسنه و تعطیل خصال رده و تحمیل
 اعمال و تلطیف اوضاع و تکریم اطوار اوزره مجبول و جامع حسن صورت و سیرت اولوب حضرت
 بوستان اول منقبه سنده بیان اولدینی اوزره دعوت داعی الی الله اجابت لری هنکامنده عقار و عروض
 و اراضی و تقود و عباد و اماء و دواب و مواشی جمله ماملک لری برادر لری آصف اغایه هبه و فراغت ایدوب
 قطعاً کند و لره دام نکیر اولور و علاقه ماسواری قالمیوب مجرد پاک خدمت مر شده شرفیاب و وصول
 اولمشدر و افراد مطبخ ایچره خادم بر حرمت و ادیب بامسکنت اولوب خدمت سماطی و میدانی ایلله
 تخصیص یور یلوب مدت مدیده جمعیتخانه خلعتانده فائز انتظار حسنه اخوان و روشنندل و یومافیوما
 زهد و صلاح و تقوی و خدمات اصحابه مبالغ اولوب حتی لباس اولین و قبای پیشین لری تبدیله اذن مر بی
 اولمغله اول قشاقش نفیس ریزه ریزه اولوب آخر کمر کشای اولمغله لری سیبیه کمر کاهدن پوشیده
 و ریزیده اولدینی منظور حضرت حاجی عاطفت شیم اولنجه سر تا بقدم کند و لباس متبرک لری لباس
 و تکبیر کلاه استوادار و احسان خرقة خلافت مداری یور و ب جیب غیسن انا له اولنان سبب معهود
 الذکر لک حسب الامر مسارعت تیار و لریندن حاصل و مستولی اولان جوش حالته حوصله ها ضمه لری
 تنک نما اولنله استئذان سر و سیاحت ایدوب کمال ترک و تجرید و تقرید ایلله زائر حرمین محترمین
 و آستانه روضه مطهره سید الکونین و مال نیاز صحو و عکین اولمغله اول سکر زائد المجهود مفیق
 و متوجه قدس مبارک و منزوی مسجد شریف محضره معلی و متکف حرم مسجد اقصی اولوب اول مقامات
 پر عنایتده فیض صحبت رجال الله فائز انواع ترقی و حائز اصناف تلقی اولمشدر * (نظم از ان اوقدس
 سر العزیز) * جان ما چون سبب ماز باغ شمس الدین بود * از شراب پر نوش بر لب تمکین بود * سرفدای
 ساقی عکسوی سر پرور رسد * نابران کیزد ز حیرت کرد و در تسکین بود * (مز و یستکه) * اول یکنانه

حضرت شیخ محمد اغا زاده

میدان تسلیم سباه محضره مغلا ده مر اقب تباشیر صبح اشراق ایکن ناگاه مشرق غیسن لامعه وارد
 غریب رخشان اولوب مالته نام جزیره کفره به سیاحتله امر ظهورندن تعجب کان و از دمر قومی اصحاب
 در و ندن وقتد مای طریقتندن عوض دده نام روشن ضمیره عرض و مستحضر و مستحضر اولدنده انلر دخی
 بخودانه * (بیت) * در طریقت هر چه پیش سالک آید خیر اوست * بر صراط مستقیم ای دل کسی کراه
 نیست * مضمون رضا مشکونیه خبر دده خیر و کلبان بخش سلامت اولملر یله در حال جانب ساحله
 مسارعت یور و ب معبر یافته دن بر سینه آماده به نزول و ناخدای کشتی دخی کویا قند و ملرینه منتظر ایش
 همان ساعت بادیاں کشای صوب مقصودی اولوب چند روز و شب تمشای عالم آب دریا و سیر کردش
 دولا ب سماء ایدوب لک مترقب سواد ساحل سلامت ایکن دیده دور بینان فرنگ جزیره معهوده سفائن
 قورساننه راست کلوب سکان کشتی سمت فراره تحویل خله همت ایتد که مفید اولوب آخر الامر
 جمله سی اسیر قید فرنگ اولوب اسارای مسلمین جزیره مر قومه به اخراج و بین الامیر و العسکر تقسیم
 اولند قلدن اول آزاد قید هر دو عالم حصه امیره اصابت ایدوب سائر اسیران میری ایلله خدمت ثقیله خضر
 و نقل ایچاره تعیین اولوب خدمت لازمه لری به اشتغال اثناسنده بر مار زهر بار پای مبارک لری نه لدغ
 ریسان اولمغله و رای برده جلال غیرت بخودانه لریدن نفس دمار مداز لری کوفه ایچاره عنوان کرامت
 تیار یله بارقه اولوب اول مودئی مد مر ی سنلک سیاهه تبدیل و تحویل ایلد کده رقیق تریاق تأثیر لری به دخی
 موضعنی طلا یور ملر یله تسکین دده وجع اولد قلدن معاین خدمه سائر و مبلغ کوش هوش جا کم جزیره
 اولمغله اول هر بریسه ولایت یشیه قید و بنددن آزاد و حبس اسردن اطلاق ایدوب و کما یبغی اکرام
 و احترام اولندینی اتساده جایجا مؤذیات مستحضر بولند قیقه بین الا هالی قضیه خارقه معجزه لری شهرت
 یاب اولوب خفیه بعض کفره جزیره دن رغبت اسلام استشعار اولمغله توههم سرایت اولوب بر طرفه
 رغبت و جانب وطنه توجهری استمزاج اولمغله و قوف ضما یله سعاد ار المجاهدین غرب اولان جزائر
 وطنه توجه نما اولملر یله عجااله بحاله اللوازم بر سینه هلال شکل و برق سیره ارکاب اولوب محل توجه
 مؤجهر لریه ایصالی تعهد و سالک و غایا اول امانت کبرانی مأمنه ایصال ایتد خلافتده داز الجهاد
 مذکور ایدالندن و اولاد معنوی حضرت ولی الدین دده دن بر مر در و شندل دخی صاحب الثوبه خزانه
 قدوم مبینت رسو ملری و اقامت مراسم استقبال لریله بشیر و ترغیب ایدوب (ایها الامیر سیحی) الشیخ الکبیر
 فعلیک بالاستقبال والتوقیر) تنبیهی تکریر هنکامنده سفسنه لری غمایان جانب استنمان اولوب گروه
 مستقبلین ایلله اول قطب سیار مکرما و مخمما ساحله قدمها ده برکات اولوب یشین حالک باله حضرت ولی
 الدین دده بی زیارت و بعد اداء الاداب سرای صاحب الثوبه به تشریف فرما اولمشدر و غیب الترحیب
 و التکریم روزی مبارک لریده اثر انفعال اندیشه محسوس اولمغله وقت سرور و ابتهاجده باعث تغییر استفسار
 اولند قده هنکام غارت اموال اساراده ضایع اولان نسخه شریف تحسری اولدینی بیان یور دقلرنده
 بالای نشین لریده زین رفیع اولان کباب لطیفی کند و لره اراحت و بدل کشده لری اولوق اوزره قبول رجا
 اولمغله وقتا که دست شریف لریه انا له اولند قده مقصد اقصای دل و جان لری اولان مثنوی شریف لری
 اولدینی طاهر اولنجه کمال ابتهاج لری روی پر نور لریه سور و ب هنوز از اسیری آزاد شدم عنوان یله سرور
 زائد الوصف اظهار ایدوب سوال کیفیت وصول کباب مستطاب یور دقلرنده صاحب الثوبه برایکی
 کون مقدم غزات موحدین مائمه قورسانلریدن بر سینه فتح ایدوب غنائندن حصه مجملرینه اصابت
 ایدن غنیمت میاننده بولند یغن ایراد ایدنجه کند و لک آخندی اولان رئیس اولدینی طاهر اولدنده
 کند و سفسنه لریله بحاله المال و الرجال استبدال و فدا اولنق رجا لری دولت و لول و طوائف عسکر لک

چنانکه به منت اولوب طرفیندن بعد المراسلات اول مر امری دخی بلا نقصان حصولیندرا اولغله و قهای
 چند روزه لری دخی برکت صحبت شریفه لری مجامعتی سرن آزار ایدوب مالتیه جلوه کراولان کرکمت
 باهره لری السنه رفقا دن شایعه اولغله اهالی جزایری بالجهز بوده محبتی واکثرین اسیر دام ارادت لری
 ایلدیکندن ماعدا استبدال مرقومه از جان و دل رضاداده اولان غرات مدت سیرده اشعار مضاعفه
 تلافی دیده غنایم اولملریله عموما بکر بسته احترام لری اولوب چند سال ولی الدین دده آستانه سنده میر
 حلقه فقر او اثر ملری مجمع تحت هدایا و تقایس امتعه و اموال کتیره اولوب حین خضت سفر یارنده
 جمله سنی اول بقعه مبارکده و قفیت اوزر ماها و کندلر کلد کتری کبی کمال تجریده وطن اصلیلری نه
 عزیمت میور مشلدر * حافظ از دست مده صحبت آن کشتی نوح * ورنه طوفان حوادث ببرد نیادت *
 مصداقچه جم غفیر قدر شناسان ملازم کرب خدمت شریفه لری و معا کلسولی به هجرت له والی آخر الامر
 ملا و بدنامی مقام محبت و آسوده سایی و لایتری اولغله فائز حظ اوفر نعم ظاهره و باطنیه اولشدر در
 * (مر ویدوکه) * اول قافله سالار صادقین جماعت مخلصین مهاجرین ایلدیکن باطنیه اولشدر در
 اوزره شد نطایق همت ایدوب اسعد ساعاده و اصل سد البحر اولدقنیده کرامت باهره لری و لوله فرسای
 صحاح الاذان اهالی دار و دیار اولغله طرف طرف و فود مستقیلین و رود یله دایره جمعیت لری محشر
 اخوان و خلان اولوب هر کس اول سائق صوب رحمتی کند و جانبیه قائدو علی الخصوص برادر حسرت
 کشیده و فرقت حشیده سعاد تخانه آبا و اجداده تر و لری نیاز مند اولغله بعضی ممتون و آخری محزون
 ایتک نامناسب و عامه بی تطیب خارج حیطه امکان اولغله میانه شهر دزدانیه انخ الدوله شهرتیه معروف
 منزل متبرکه * (یت) * روی در دیوار کن تهناتین * از وجود خویش هم خلوت کریں * گوشه
 بکریده هر کو عاقل است * زانکه در خلوت صفاهای دل است * مضمونیه عمل و نزول میور و ب
 دامنچین عزت و متوازی برده خلوت و گوشه کریں و حدت اولوب بعد زمان کثرت اخوان و وفرت
 خلان اول زوایه حاویه مفضی از دحام و مشرب صافیه دخی اجرای آیین خدایند کاری به مستحقه
 و مجد اذات شریفی ایچون خاتمه بناسنه موعده اولملری حالا مدفن مشور لری اولان مقام مبارکده وضع
 اساس اولغله من رخصت و اجازت فرما اولدقده آصف اغا حضرت لری سابقا کند و به انعام اولنان اموال
 و اقتره مایه ثروت عظیمه اولغله استقلال بالخیر و الحسنة مر ادا یتدککه سائر لری محروم ثواب جمیل
 ایتک اوزره جمعی تشریف میور و ب اکثر احباب ملا و بدنامی مقام محبت و ایدوب بر جلوه کاه لطیف
 احداث ایتلدر که مقصد طالبان و مسکن عاشقان و موقف عرفان مولوی اولشدر اساس الله بنیانه
 علی الطاعه و الحاله و آوی مکنه علی الصغوه و الراحة * (منقول استکه) * اول عزیز مصر معارف جمله
 علوم و فنون تعلیمه و عظیمه ده فائق الاقران سیماعلم کشف و فکرنده سابق احوال زمالری و تحقیق و حل
 مشکلات حضرت مشوی شریفه مدیم النظر اولوب لهجه بیجهلریده اولان لطافت و خلوت تقریر
 بین القابلین عشاقی سر انداز صهای حالت ایدوب ملازم پای منبر موعظه لری مأمون القائله خمار شغل
 ماسوا اولوب همیشه صحبت بر حکمت لری و یاد غرائب مستفاده لری ذوق و صفای یونوزلر یا تازه حیات
 بخش ارواح مشتاقین اولور زایدی و صورت سبک حسرت البطل و حیرت العزاسی عامه مستمعین حسب
 القابلین تسلیمت فرما و مشکل کشا اولغله کافه حضار ممتون استفاده نکات نادره و معسر و رتقی معانی
 با کره اولوب حلقه جمعیت لری دایره امداد کوشش و هوش و مدار اقداح خوش و خوش دفعه و اخذ حاضر
 مجلس شریفی بالکلیه بر بوده چندین و خاسری واقفاده علاقه انابه و ازاده لری اولغله زمان سعادت
 خلافت لریده اغلب اهالی کلاه ارادت و عرفیه محبت پوش لری و حالا اخلاق بالکلیه شیری دخی مالند

اسلاف صداقت نهاد خدام درگاه دردمندان بناهلریدرگاه و یگاه انشای تذکیر بر تأثیر لریده غلبه حالات
 ایلدیکندولری سربلردن و کرمیدن سماعه بر تاب ایدوب اداره حلقه و جده مدار و لهجه بخودانه لری
 جواهر آثار شار اولور لری ایچین الاخوان جرائد زیب تبرک و اعتبار اولان غزل رعنا یغریه لری
 قیل و اردات مرقومه دن اولوق اوزره مشهور در * (این غزل رعنا) * از ان حضرت عزیز سریر
 فناست قدس سره * وارث علم لدنی آدم معنایز * واقف سر رموز علم الاسما یز * فقر له فقر ایلدک ملک
 فراغت شاهین * لا ابالی برا ککر چه عارف دانا یز * سی و دو خط او قودق یارک جمال ذن عیان
 * استوار منی بلدک امت و سطا یز * مظهر منلای روض مشوی برهان یز * سالك راه حقیقت
 واصل مولا یز * برده در سر محمد نطق بالمولوی * مخزن کج الهی صاحب اسمایز * بنده اولاد
 احمد خال راه مصطفی * مرتضایک جا کریوز عاشق زهرایز * منکر آل عبای طغندر هر نطق
 * قاهر اعدای دین و سیف مولا یز * حضرت سلطان عشقه قول ایدلن کند و من * فرقه ناجیدن
 اولدق عروه الوثیق یز * لکن مشرب شریفی یقید تعین و لا ابالی تمیز اولغله مقطع کلانلریده مخلص
 خاص مرئی مسجوع اولوب ایچق آب و تاب کوهر اثر لری کواه انساب اولشدر و لائی نفیسه تریه لری
 اسباب و رودی ایلدیکن خاصه لریده رسته کش جواهر ثمنیه مفاخر قدسیه لری قلنور * (مر ویدوکه) *
 خدمه میدان کرامت ارکانلریدن در ویش عبدی نام عاشق صادق حجره کو چکانده خدمت لازمه سبیل
 مشغول ایکن ناگاه بر قلندر سینه چال مولوی حجره به داخل و دخان فیم ایچون تحت و سکن طالبی اولغله
 مطلبی کند و به ویر یلوب کارینه شغل اثنا سنده کار در سرب خط ایدوب ساقی جرح ایلدیکن حنده ریق
 را قتلرین مرهم راتی ایلدیکن معاینه سندن ناشی سر کشته حیرت و تعجب ایکن مقام خدمت حضرت
 مر شده قائم هائم اولدقده (ریق مردان مرهم سلیمان و نفس ایشان فحشه رحمن بلکه دزد جوارح
 وجوانم شان مشرق لمعان شتون حضرت حکیم منان است) دم ارشاد قریب لریه اولیاء اللهک مظاهر
 شوارق اسماء و مرایای بوارق صفات مولی اولدقن تحقیق و جمله اوضاع و اطوار بخودانه لری من
 قبل الحق اولدقن افاده و احوال لری به صدق و خلوص و تسلیم و تحسین ایلدیکن معامله بالجماله آداب
 لازمه دن اولدقن بیان میور مشلدر * (نظم) * کیف مد الظل نقش اولیاست * کودیل نور خورشید
 خد است * سایه یزدان بود بنده خدا * مرده این عالم وز بنده خدا * طبع ناف آهواست این قوم را
 * از برون خون و درون نشان مشکها * جسم شان راهم ز نور اسرشته اند * تاز روح و از ملک
 بگذشته اند * (تقلید استکه) * اول مر دم دیده شهودک شمول مشاهده و قلوب فقراده عموم مهابت و امتیلا ی
 احتراملریدن ناشی در خر مسر الزدن خروج اثنا سنده اکر صفة مطیع نشین واکر گوشه حجره کریں بولنان
 سکان خانقاه علی العموم بر پای اکرام و تعظیم و دست بر سینه تقیم و تکریم اولوب تاهندار شاد لری
 اولان مقرر سعادت جلوس میوز منیجه فرد و احد قعود مناسرت ایدوب میوب داب ادب غائبانه لری
 اولشیدی حتی نو آمدگان خانقاهلرین بعض خواتم سائر ده نادیده وضع نادره مخصوصه اولغله قیامه
 اقدام ایتیموب خادم میدان اخبار قرب خروج ایدیکه (الترام مالا یلزمه کار ماست) عنوانله اسات اده
 جزات ایتککه مدت مدیده معتمد اولوب سائر ک قیام و قعود به حسرت کش و بعد زمان تعلیم ادیان
 اخوانله غر غزان عتبه میدان استغفار سر نهاده و نالان و کریان هنگام عبور لریده کفش مبارک لری نه
 ر و مال اولغله قلم مر آق لری جوش ایدوب فیض و برکت دست سود لریده به اقتدار قیام و قعود معتمد
 و اوقات لقامت ادب معهودده جمله دن اقدام قیامه اقدامه ممتاز و استحقاق رعایت آداب حر دانه است اس
 دوام اولشدر * (یت) * از ادب بر نور کشت است این فلک * و ز ادب معصوم و پاک آمد ملک * هر چه

بر تو آید از طلبات و غم * آن ز بی باکی و کست خجست هم * از خدا خواهی توفیق ادب * بی ادب
محروم گشت از لطف رب * (مروست که) * شیخ محمود قلندر از روی الحاق بندگان در کهری
باب خانقاه دهن دخول و عزیمت مشارالیه دخی در حرمسرا دن خروج ایله کزنده مصادفه ظهورنده
کار ره کذارنده امید نیم نگاه سلام ایها ملری بهشت بر دیوار روی بر روی دلدار اولد قلنده
اول درویش بی سرو پای ای شیخ محمود خوش آمدی عنوانیه ترحب و کوش و سر نیکسانه سته دست
سود عنایتلری به نوازش کریمانه لری نیک آثار جلیله سی عاقبت محمود درویش مر قومه ظهور ایدوب
سیاهی دده مشیختی عقینده خواهش عین الجمع اخوان و خلان و اشارت علیه پیرانه اولدار الخلافه ده
سرافراز خلافت و محمود الاطوار و مدوح الاوضاع بر شیخ عزیز الوجود اولشدر که مینت نظر و برکت
نفس و احاطه کشفیه لری به برهان ایقان اولوب بلکه الی آخر العمر عاقبت متصله ایله عیش خوش گذار
و بیغاثله اوجاع و اسقام اوللری دخی شیخ مر قوم اثر دست سودلری اعتقاد ایدوب مادام حیات متشکر
و جوه احسان دست کرم پیوستلری اولشدر * (نظم) * آنچه تودر آینه بینی عیان * پیر اندر خشت
بیتدیش از ان * آنکه از حق یابد او وحی و جواب * هر چه فرماید بود عین صواب * دست پیراز
غائبان کوتاه نیست * دست او خزینه الله نیست * (منقولست که) * اول سیر غاف قریب بت زمان
اعتلائی شانلر نه خا کزادان بلده لری دن بر عالم عابد و عظم و بندگی ولوله انداز قباب مساجد الجوامع
ولیکن ظاهر بین و منکر آیین مولا ناجلال المله والدین اولوب کاهی انای و عظنده سنک انداز جانب نخل
میوه دار لری اولغله سر بازان دایره لری دن صوری و معنوی کندونی محافظه صد دنده وزیر مصطفی
باشبار ادبی ارنود سینه چال عثمان دده حضرت لری بای منبرند بکیرینه تعیین بیوروب حجت
جسمانیه و غیرت روحانیه الیه هجوم ایدلری دفع تنیه ایتمکه اول مر دمیدان همت و شیر زیان بیستان
شجاعت موجب امر لازم الاطاعه لری اوزره ملازم و محافظ شیخ مر قوم و اوج دفعه خراستند نصرکه
حال شیخد کر کون اولوب ساتری زیارت مولویه دن تنفیر ایدر ایکن کندوسی طعندن کف لسان و هر
مقابله دده حضور بای کرسی موعظه حضرت غوث زمانی التزام ایله بالکلیه بوده شیوه جانشکار لری
اولغله انابت و قبول نیاز ایتد کده (نصیب شما از هدایست) نطق مکاشفه رهیلری ایله عمل و جلوتی
محمود اقدسی نور مر قده خدمته مبادرت ایدوب طریقه جاویده اخوانی میاننده غنوری شهرتیه
معروف بر شیخ و شندل و صاحب نفس اولد قده سر امر محافظه لری غایبان و احوال آتیه به وقوف
تأملری لدی الکل کالشمس فی وسط النهار پدیدار اولشدر * (نظم) * اندر آینه چه بیند مر دعام *
که نیند پیر اندر خشت خام * چشم بینا به تر از سیم صعد عصا * چشم شناسد کهر را از حصا
حتی بعد وفاته طیب الله تر اه شیخ مر قوم بهانه صله ایله مدینه مر قومه به کلد کده اخوان صوفیه ایله
مدفن متوزین زیارتده و خال با کتبه رومال و ساحه سما عجمانه دده موطنی قدیم کرامت توأملری اولان
موضع جبهه سالی و هزار افنوس حرمان محبت بر برکت لریه کریان و نالان اولدینی جمله اخوان و خلان
سبب تجدید عهد ماتم و احزاب و بادی یادایام نجسته فرجام لری اولدینی حضار و زوار مر قوم سنک
اکثریدن تلقی اولشدر * (نظم) * کزین من همچو تنها خفته است * هشت جنت در دلم بشکفته است
* کز نخواهد بی بدن جان تو زیست * فی السماء زرقم روزی کیست * کز نخواهد زیست
جان بی این بدن * این فلک اوان که خواهد شدن * (منقولست که) * اول پیر خانقاه عصرک اوان
انتشار مفاخر شیوه لری دده مشایخ خواق اطرافدن پیر مر صاحب صدق * (نظم) * من بخویم
زین سپس راه اثیر * پیر جویم پیر جویم پیر پیر * ای مر اومصطفی من چون عمر * از برای خدمت

بندم کرم * ای لقامه تو جواب هر سوال * مشکل از تو حل شود یقیل و قال * ترجمان هر چه مارا در دل
است * دستگیر هر که پایش در کل است * مضمون اخلاص مشکونه مشیخت خانقاه اطراف
اراده در کهرینه قد او خدمت جاروب ساحه میدانلری رجا ایدوب لکن ساخنورده اولوق حبسیله
مدار جنبش مردانه و عصای نشست و خیز پیرانه اولوق اوزره استعمال ایلدیک غذای افیونی قطع
ایدوب بای حرص کندن فتاده اولغله هر چند کافی الا قول استعماله ترغیب اولد قده بین الفقر اذره
اولان افیون مانع فیضدر کلام شهرت نظامی ایله مقابله ایدوب هلا که آماده ایکن عزیمت مشارالیه
کندونی احضار پیاخته تسلیم ایدوب پیشخته لری دن دست کرم پیوستلری به برقرص افیون اخراج
ویداید انا لایوب (فیض الهی آن سیل تیزنا کاهبست که کوهها ستراهش نمیشوند این شیر خشکاش
چه باشد) نفس انفس لری به تناوله تنیه (و در خدمات مردان این عصای پیرانست) لطیفه سیه دخی تا کید
بیوروب فی الحقیقه اثر نطق جان بخش لری به استعمال افیون کندویه سدر اه اوله میوب سایه سعادت لری دده
جوانلری دن از ید مقدم خدمات آستانه لری و مستعد فیوض غوثانه لری و زمان سپرده رشت اقران و غیر
امثال و شیخ صاحب حال اولشدر که بوندن اقدم پیشخته لری به دکل بلکه دایره خانقاه لری به افیون
داخل اولیوب فقر ادخی استعماله مرخص دکلر ایکن صورت مذکور کرامته حل اولشدر که
در دمنده مر قومک ظاهر او باطن احیایه باعث اولشدر * (نظم) * چون گرفت پیر هین تسلیم شو *
همچو موسی زیر حکم خضر رو * (مروست که) * اول واقف اسرار مراتب وجود مر اقب دقایق
امارات نمودش بود حکم آلودی موجب هر کس معامله خاصه بیوروب مرید واحد ایله اولان روی
صحبتی آخر دن محبوب اولوب هر کس کند و گای درستی تعلیم ایله آکفای بیورملری تلذذ در س عامه معتاد
اولنلر استغرابنه (اقرا کابک کفی بنفسک الیوم علیک حبسیا) نص کریمیه جواب جواب عروق
الاشکال بیوروب کاب و درس و تعلیم غیره تعرضدن منع بیوروب شغل مر قومی مالا یعنی عدا بتمشدر در
زیر اهر فهم رسم تحصیل مقصد اشجی معنای ترا کتب احوال نفسی اولدینی ظاهر در که معرفت احوال
نفس معرفت نفسه و معرفت نفس معرفه به وسیله اولوق ایچوندر بنا علیه صحبت خاصه لری به صاحب
و معبودن ماعد واقف اولیوب هر کس کند و حالیه مشغول اولغله دایره سعادت لری قول و فعلا دغدغه
مالا یعنی دن محروس الارجا اولشیدی که اکثر یافتن ارباب فطن تفرقه ذکر و فکر دن اولدینی مجمع
علیه اصحاب حال و محل احتیاط اهل کمال رجعت میدلری ذکر خفی نقش بندی و صحبت مقابله لری
تحقیق مشوی و سماع و صفو و جد و حال اوزره اولوب وقتا که بحسب التریه صحبت خاصه اقتضا
ایتد کده احضار صاحب مخصوص ایله بحسب الاقبضا دده تسلی و ترغیب ترقی و ترهیب تنزل
بیورولر ایدی * (نظم) * هر کجا که یوسفی باشد جوماه * جنت است از چه که باشد قهر جاه *
هر کجا باشد شه مار ابطاط * هست حکرا کر بودسم احتیاط * هر کجا دلبر بود خود همنشین * فرق
کردنست فی روی زمین * کفت معشوقی به عاشق ای فتا * تو بغیرت دیدی بس شهرها * بس کدامین
شهر زانها خوشتر است * کفت آن شهری که در روی دلبر است * فی الحقیقه درس حاصل قبول شریک
ایتدیک بی شائبه اشتباهدر * (منقولست که) * اول بالکدامن آلاش بشریه یقید از دواج و اولاد
اولوب اشجی خدمات معروفه حرمسرا لری ایچون جواری ایچون اولاد دسر به لری نم البدل انسال
صوریه ایدوب ذات ملکی السما لری به علاقه ابنا و بنات اولوب لکن برادر والا کهر لری نعت معنوی
مر قومدن بی بهره اولغله آرزو مند فرزند اولوب هزارندور و قرابین ایله در که حضرت واهب الامال دن
در پوزه و در که اولیادن حصول مقصد کلبانک و وصول مر امه همت نیاز ایتد که وقت مساعدت قدرت



و عقیب ولادیده ظهور یله منبر اولدینی فرزند ارجمندی عتبه خدمت و تریه لری نه تسلیم و وفاء ندورن
دخی بر بقه رقیبه صدق و اخلاص ایتمکله باذن الله القدر المتعال وقت تذکیر مقابله ده بر فرزند دلندلری
تولد ایدوب مسارعت و فاعند زسیاقنده پیچیده حریر باره و ودیعه بای منبر موعظه لری قلوب بتأیسد
اللطیف الخیر اصلا مستهل اولیوب بلکه مستمع و ساکت اولوب بعد المقابله الشریقه اولودیعه جلیله بی
سرتاب قدم دست سود عنایتلری یله و تسمیه شیخ محمد یار سا ایلله تشریف و عتبه نسبتلری نه نشو و نما ایلله سر
افراز یوز مشارد کورسیده موسم تعلیم اولدقده هنرمندان داتره ارادت لری بولنان افاضل درویشان راه
افاده سنده بدل خزانه معلوم ایتمکله مجموعه فنون شتی حتی علم خط و نظم و موسیقیه دخی صاحب بد
طولا و صابر مخلصیه مدعو و صاحب دیوان اثر خوش آینده عاشقانه اولوب اول مخدوم عالی قدر احباب
طریقت علیه تذکیر بکلی عرقیه ده اولان تکلفات ایثارلری مشاهده ایلله طالب تذکیر مولوی اولوب
وفور مطلبه ساز کامل و تیار شامل ایلله توسل ایدوب زانوئی سعادت لری نه تسلیم سراراده ایلد کده
(ع) این در که مادر کورمیدی نیست * مقتضای سنجه تذکیر و الباس کلاه یوز ملری عقینده خفیه کوشنه
القای چند کلمه کشفیه یوز ملری یله نوعا متغیر الحال و منتظر مال اولمغه شیخ محمد یار سا نفسلری ضایع
اولیوب مقام عالی لری نه جانشین و شیخ متقی اولوب لکن وقعه سالف الحکایه منقاری زاده ده ر بوده
ر بودیو و طریقه الرضاء مولودین تخلفه سالف طریقه الرضاء مولودیت و قاضی بوسته و فلبه و ماضی محله
خاموشان اولمشدر که عزیز مصر مکاشفه حضرت لری نه عقیب تذکیر ده جاری اولان نقطه لری (ای یار سا
این کلاه عنین پوشان ترا از میان اخوان بدر خواهند کرد) کلام وحشت نظامی امش آخر جاده کراسحه
بروز اولوب رتبه ارادتدن بایه محبت تزیل اولمشدر تجاوز الله عن اسرافه و خشر مع اشرافه * ودخی
زمان مشیختریده خدمه میدان و اقراریدن بر امر دبا هر الحسنه ارباب جندبه دن بری عاشق شیدا اولوب
حدادی تجاوزه جرأت اتنا سنده طریقی سیاحت ایلله ابعاد اولمغین اول عاشق مهجور ک شمشیر
انکساری معشوقه اصالتله مصاب اولدقده دقیقه غیرت قلوبه و قوف نامندن ناشی توفی ایدوب و دو
رکعت نماز حاجت کزار اولوب عقیب صلاته سجده بر کوشه محراب توجه نام و رجامند قصاص
اولدینی ساعت تیردعالری هدف اجابه قرین و مجذوب هر قوم دخی فحشاء و فوات ایدوب سرعت اجاتله
اشتهار لری نه (عاشق صادق بود که پیر و معشوق شد) عنوانیه پرده کش ظرافت اولمشدر و دخی منصبیدن
وطنه رجعتلری نه اعیان و اشراف استقبال ایدوب و سائر احباب دخی تنیه قدوم ایدوب شیخ وقت که قلندر
محموده ده در نه کروه استقبالده و نه وفود تنیه ده موجود اولمغه اندیشه ناک اولوب آخر ترتیب ضیافت
ایدوب تکلف و خشمیله زیارت تر به مطیبه ولی التعمی به کلوب سماعخانه قریبده واقع نشین فرحزاده
شیخ و قمر ایلله صحبت ایدوب وقت و داعده عتبه علایمه ثابت اولان کل کج عمامه عظاملری نه خلیده
اولمغه دستار لری غلطان ساحه باغ اولدینین مشاهده ایتد کده اشارت ارتحاله حمل ایدوب و مسرعین
اخذ و ایصال عمامه لری نه (سر رفت چه جای دستار است) عنوانیه خطاب ایدوب و خانه سینه وارد قده
اثر عارضه مهله کشر نیجه ظهور ایدوب مقدار بیکاه اسیر قریش و مودع خاتمان معاش اولمشدر بونلیه
خلاف جنس اولیا ایلله اولان صحبت چند روز شامتی اولدینی مقرر در * (نظم) * ای فغان از یار نا
جنس ای فغان * همیشنی نیک جویندای مهان * زان جلیس الله شد آن نیک بخت * که
بهلوی سعدی بر درخت * خاله پاکان لینی و دیوارشان * بهتر از عام و روز و کلز اوشان * دوستی
جاهل شیرین سخن * کم شوکان هست چون سم کهین * حق ذات بال الله الصمد * می بود به مار بد
از یار بد * (منقول است که) * اول ولی والا همتک احباب صداقت مایلریدن محمد جلی نام دردمند

خانه سنی تشریف یوز و ب اولمغه نزول نا کاهلری سرمایه برکت عظمای اعتقاد یله راه خدمت اکر آمده
بدل ماملک عین الجمع درویشان و خواص احبابی دخی دعوت ایدوب بشاشت نامه ایلله بالنفس مقیم مقام
احتراملری ایکن اندرون جردن نایح ماتم ظهور ایدوب نیجه باعث نالش و فریاد نه اید و کن سوال یوز مغین
ثمره قواد اخلاص مقتادی اولان فرزند ارجمند نیک و فانی اولدینین بیان ایدوب (مادر برون بصفا باشیم
و مادر باندرون در عزایا شد هر و ت نیست شما خوش دل باشید که فرزند غمرده است بلکه بخود شده
است خلوت کنید که برویم و به بنیم) عنوانیه تنیه یوز و ب خلوت اولدقده سربالین مبتی سایه حیات
بخش لری نه تشریف یوز و ب چند درجه مر اقبه عقینده سر بر آ و رجب خرقه مسیحه لری و پوشیده
بر انداز روی فرزند نو حیات اولدقده نکران و متفس بولمغه عیان و فانی مشاهده ایدوب کرامت
باهره ناک مهابت شانندن مغشی علمم اولوب بالکایه اندفاع ضعف و عارضه سینه دخی کلبانک اسم
اعظمی کش اولمغه علیل کلبل هر قوم حیات تازه و عافیت ساعه ایلله مقیم و غذا خواه اولدقده نه همسند
حلقه اخوانه رجعت فرما اولدقده مترقیته (ماجرای کیفیت بیمار چون گفته ما بوده بفیض الله المحی المعافی
صحت یافت) نفس روح بخشار یله اجمال نشیر و توری یوز و ب لکن مانند آفتاب عالم تاب نیر اعظم
کرامت هر قوم لری ولوله انداز آفاق اولمغه تحجیر مازان جزیره مالتسه و احیای مرده و احسان صحت
ساعه یوز ملری جامع اقصى الخوارق جلالی و جمالی اولدقده برهان قطعی و دلیل لاری اولمغه طرف
طرف سامعین صیت ولایت لری عتبه کرامت لری نه منجذبه و فوج جافوج سیاحین قاصدین انظار حسنه لری
اولمغه دبدبه اشتهار لری حد حاطه دن بیرون و رتبه تشریف افزون اولدقده ناگاه وجودش یفری نیمه
نما اولوب آخره حیات بخش اولان کند و بدیشه نیچون قوت حرکت فرما اوله مر سیاقنده اشغال نازده
صکفت و کوانیه پرده پوش احتیاط قته اشتهار اولمشدر والا اندام لطیف لری نه سر مولری خلل دیده
اولیوب نوعا مدققین محرمانند بویگیر حقیقت حال اولمشدری دخی (نیمه خود را دان هر که بد کرده بودم
این نیمه سستی اندام از وست) نغمه سینه اغفال یوز و ب بر مقدار تسکین جوش قته شهرت ایتمشدر در
* (نظم) * هین که اسرافیل وقتد اولیا * مرده رازیشان حیات است و نما * که بگویم شمعز ان
نغمها * جانها سر بر زنده از دجها * ابرص واکه چه باشد مرده نیز * زنده کردد از فسون آن عزیز
* (مر و بسته که) * اول مر کرد اثره کمالک خانقاه اهل حال بناهی مورد سیلاب انجذاب اولمغه مجمع ارباب
مراتب و جمعیتخانه صحبت اخوان الصغار لری هنگام کرمیت انس هر جندبه کویا کتبخانه کویا
اولوب هر عندلیب کلزار اسرار تمسرای حسحال اولدقده بر کوهل صد تکلم و خطابی یوز و نماشگاه
پر عبر و حکمدن مسافرت دارالقرار شدت مطلبی خصوص سنده متمادی اولمغه بر شاهباز بلند پرواز
سلسله جنبان بیان لا ابالی اولوب (در بای جان این بدن مانند کده است پس زحمت انحلال و بیرون
کردش چه باشد) عنوانیه سهولت ارتحاله قاتل اولوب و بر طوطی کویا دخی (طائر و ازار این بدن مانند
قفس است انکاه که رخنه باید که از و خروج ممکن باشد یاد رقص را کشاده بیند زحمت آزادی چه
باشد) کلام یقینده سینه افاده مر ام ایلد کده بعض اخوان ذوی الحزم و الاحیاط (این دعاوی را کواه
باید) تعریفیه تا کید حیمت مر دانه ایدوب همان قاتل اول کواه حاضر است دیو بریدن قیام و تسخیر ماء
واحضار رفته اقدام و نزاع لباس و ربط چانه و اصبعین و نعش اوزر و اسطاله ایتدیکی جندبه درویش
میدانی مسارع کلوب (امر عزیز است که از نیجار چیزی و در حیره خود میری) مفهومیه تبلیغ رسالت
ایدوبه سماع و طاعه دیوب همان صورت هر قوم لری نه جگره به نقل و خالک انداز لری اوزر به متوجه
قبیله انتقال ایدوب اثبات مدعا ایتمشدر و قاتل ثانی دخی مر اغاث ادب و محافظه عادت اوزر و وحدت

کوشه مستقیم قبله دهکده و قاعده آزاد می غریح است و در کمال مال و قالری توافق است و در قنبری دخی جوار خانه و خاموشان قمر ادهم ملو واقع اولوب لکن قاعده اوقات ایندی تقویم ممکن اولوب نه صورت فوقی او زره دفن اولوب جذای سینه سنک نشان واجله اکتفا اولوب قبری تسنیم اولوب خاموشان عالم ایچره منار یکسک انک قبری اولوق او زره مشهور اولوب طوبی لیم و حسن مآب حیاتی غنوله یقید بود و نود دایسه عاتری دخی بخراش سکران واقع اولوب سائر دخی تازیانه اهتمام نمونام اولوب و لیل هذا فلیعلی العالمون * (نظم) * هر کین جمله از و در و حشید * میکتد این قوم روی و یختند * تلخ نبود پیش ایشان مر لکن * چون روند از چاه و زنه اند در چمن * چون که ایشان خسر و دین بود ماند * وقت شادی شد جو بکشایند * دانه مر دین شیرین شد است * بل هم احیای من آمد است * مر لکن شیرین کشت و تقلم زین سرا * چون قفسی هشت پریدن مر غری * (نظم) * قیودان حسین باشکب مشایخ و فقرای صوفیه اولوب ذهب و ایاده طوائف مر قومه به تحف و نذر و قرابین و هدایا ایله اظهار خلوص و اکرام ایدوب اصلا خرب مولوی طرفه مر اعات ایترا یکن برد فعا ایل دارالدوله ده موسم لکن اندازی ترسانه قریب اولوب استجالی لازم ایکن ایمان کلیولیدن انکسر بریار و باد انکشی مسارع اولوقده بالذفات خیره مر مر به قریب وارد قلنده باد مخالف مقابله سیله نه لیسان مر قومه ناچار رجعت ایترا یله بالضروره رجای باد مر ایله مر اجمع جوانب مظان انجیر اولوقده داغی محمد افندی حضرت تری برده برانداز روی کار و وزیر کار اولوب هر چند سقائ سلطانیه خیره مر قومه به قریب اولوقده حضرت قطب وقت آغاز اده افندی جانب جناب تصرف نصایریدن اشارت تحول صدور یله باد مخالف وزان طوفان امواج رجعت خیر واضطراب انکیز اولوقده نین سرا افاده یور ملر یله متقل حقیقت حال اولوب مشایخ و فقرای طرق علیه صوفیه به غنوله اولوب ایسه خرب مولوی به دخی اکرام اولوب کمال صدق و اخلاصه شرفیاب زیارت شریفه اولوقده (لذنه) مر دین انجین کار هاید اید بس قیاس باید کرد که از نام و نام ایشان چه اوجود عدم یوندد) نطق مکاشفه سیر یله مافی الضمیر مشیر فلاطون تدبیر مر و ایمان دینده (بعد ازین باده مر اد است و هنگام کامرا است نفس قدسیلر یله نشان و بشیر یور و هنوز دایره سعادت نریده ایکن باده مناسب هیو یله نهضت مبادرت و زمان سپرده لکنر انداز ایمان ترسانه و چلر و زمیورنده وزارت عظام و وکالت کیر ایله دخی مکرم و کامران اولوقده بالکلیه بوده محبتی و بشکطلاش خانقاهی ذات شریف یقار یچون بنا ایله تشریف یلر مند اولوقده اجابه للدعوة عین الجمع اخوان الصفا ایله میسند خلافت بقعه مبارکه مر قومه بی تشریف یور و بچند ماهه احباب دارالدوله ناک مقصد و ملتجاری و اصناف عواطف سلطانی ایله مکرم و محترم اولوب لکن کند و لکن کشتیان حاصلری و در ویشلری اولان بنده لری نه رجعت و طنه اذن فرما اولوب بلکه ملازم آستانه اولوسنه تنیه یور ملری ناخدای مر قومی غرق لجه حیرت اولاد و عیال و سر کشته و اهمه سوء مآل ایتشیک (ناگاه حاضر باش بوطن میر ویم) عنوانیه صادر اولان امر اوجب الطاعه لری یله آماده و منتظر اولوقده معالی السحر زورق پر و توق حاصلر نه زول و مقر پیشینلر نه رجعت یور ملری عقینده دستور مر قوم و فاتی شایع اولوقده (مراد برای اخوان صفا دار ل منزل مشرف در یابود حاصل شد و آن در مدتی بمرادش رسید و پیش از آپش کثیره مظالم با حجاب و خدام خداوند کرا کیر قدس سره الازهر واصل شد) دم مشکل کشای یله یان سر اجانب و رجعت یور دقاری قتل حضار محاسن عالیه لریدن شفا هاتلق کرده اکثر اخوان زماند مکر و زور مر حرم و مقهور لیه محبان طرف باهر الشرفلری سوق اکرام

و ترغیب زیارت ایلد کارنده (کسی که بوجود خود مدد نکند بغیر چه فریاد و سکنه) عنوانیه و بالذفات اتمای رجعت اضطرار یله ده طرف شریفلریدن استمداد استعوا ب اولوقده (از غلمان چه امداد دیدیم که از نیمه هفت درست میخواهیم دید) لفظیه تعریف استمدادش رموز سالقه لری اول افکار و اهیه و الفاظ سقیمه به اشارتی متضمن اولوقده لسانی وزیر آصف نصفتدن و ابتر کرده محرمان اسرار لریدن بفضل الله المنان المتعالی سایه بر صکت مایه لریده اکر مقرر قیلری و اکر بواثر جدید لری هشت آسایکی آستانه عشاق آشیانه اولوب و زرشب جلوه کاه عارفان جلال الدین و خرمنسکاه ادعیه خیره عامه بریه اولوبدر هجیان باد اید الابدالبی و آله الامجاد و ملا یحرجت میسند برینش فرموده شد * (نظم) * من این مقام بذات العباد هم ندهم * و کچه در بیم اقتند خلق انجمنی * که هر که کج قناعت بکج دینی داد * فروخت یوسف مصری بکمترین ثمنی * (مر و یستکه) * بروسه خانقاهی حرا سندن بر در ویش دریش هزار ایتها و انکسار له آستانه سعادت لری نه التجا ایدوب چلر و ز مطبخ ار و اح پرور لریده مقیم مقام خدمت اخوان اولوقده عقیقده بارداده عز حضور فائض النور لری و شرفیاب داموس شفقت مأوسلری و بای بر یای پیمای خفته و استغفار اولوقده استنطاق یور یلوب بیچاره گاهکار و تبه روز کار احداث برینک چشم جانشکار نه مائل و سائل یکسوسه و نائل مسئول اولوقده صحیفه خاطر نریده منقوش اولان صور علوم و صفای صغری میبدل بختاب لایند ف و مقام تر قیسندن اسفل ساقین اتار به مدفوع اولوقده نین اراد و اعتراف سیاقده نیاز مند قبول توبه و چاره جوی شفاعت حسنه اولوقده معروض پیشگاه غوثانه لری ایدنجه (یک بوسه چشم فدای دیده شهوت دیده باید) عنوانیه تعیین مجازات یور و ب مجرم معهود دخی در ره قبول توبه (فدای سر نیز چیز نه هست و بجان ناتوان منت است) غوا سیله تسلیم نما اولوقده ساعت بعینه جزاین و تقیل ایلد یکی عین مینه اولوقده دیده و راستی خانه چشمندن کف دستنه کلوب عمای یتیمی ایله تمام مقبله واحده منیه خرمه سندن روی قبول توبه تصوخی بیدار و کافی الاول علوم و معارفی و ذوق و صفاسیله قریب العین والی آخر العمر تحت الانظار الحسنة علی وجه الترقی مقیم مشاهدات و مستعد نیل مر اتب اولوقده بقایای نظیر کرده لرندن علی وقوعه استماع اولوب و علاقه احدائی قطع و محبت لرندن نقره بلکه قصد انظره به جرأت اولوقده یچون مجازات مر قومه مطمح انظار شوخ چشمان ابتدا اقلمشدر من اراد السلامه یسلم الملامه من بخاقده نجابهنه * (نظم) * بنده شهوت ندارد خود خلاص * جز بفضل ایزد و انعام خاص * چون براندی شهوتی برت بریخت * لکن کشتی وان خیال از تو کر یخت * برنکه دایر و چنین شهوت مران * تا بر میل بر دمیو خان * و در ویش تا تب سبب جرأت مر قومه سنک فدا ایلد خرازیده و نیمصیری فدا ی بصیرت نامه ایتکی غنیمت شمار و بویف حسب حال ایلد ترغیر زشکران اولوبدر * (بیت) * مردم اندر کف دستم خویش را غلطان کرد * چشم دیگر کف دست از نظره خوبان کرد * (مر و یستکه) * آستانه کروبی مطاف حضرت پیر قدس سره المشیر حجراتنده سلا کن اولان ایکی در ویش غفلت کیش در حجره بی بند و نهانی زعمیه فسقه شروع ایلد کارنده هنوز نیمجرعه کش کاسه عیش را کوار اولمدن هر برینک کاسه سر لری نه سیاست غیبی رسیده و کلاه لری غائب اولوقده سر کردان تبه حیرت و ضجرت اولوقده آگاهان خواندن بری بیرون درده (سکه را از دار الضرب حضرت آغاز اده باید جست) عنوانیه کشف پرده راز ایدوب اول در دمند و در مانده لر دخی هنگام شبید میر ایدوب در کاه عامرینه عازر مشاور الهه افتان و خیزان و نالان و کریان سر و بار هنه شد و حل ایدوب چار طاق نام محل عبور و واصل و زورق مر و روزه نازل اولوقده حضرت مر شد آگاه آشی با شیرینه استقبال و خانقاه احضار لر دخی

امریو ر مغله موجب فرمالری اوزره عمل اولوب کدر اهلر یله حضور ناشر الحبور لرینه ادخال اولند قلمزده کلاهرین پیشخه لری اوزره معاینه ایلد کلمزده دهشت مشاهده و مهات مواجهه و ملاحظه شناعت سابقه دن عروق و اعصاب و اعضا و مفاصله غلبه قنور و استیلای شرم قصور لهروی آلودلری اوزره دوشوب ربنا طمنا انفسنا و ان لم تقفلنا و تر حمانا سکون من الخاسرین آیه کریمه سیه توسل و استشفاع ایلد کلمزده لهجه پر بهجه بند و ارشاد کشا اولوب (بابا کی عی با کی) آن حرم بر جلالت که بکرمیت جرات عالم آب شمار از ناج ابتهاج با کان باز داشت اکنون شست و شوی آن آرایش بآب سرد خواهد شد) فحوا سی اوزره سر چاه خانقاه ده هفت شبانروز جاثم و سر برهنه لرینه آب کشان بر دلوما صینه رضا و هر سائل سبب مجازاته جریمه لرین نقل و تقصیل تعهد اوزره اولان میناقلری منتهی میقات اولدقه سکه شریفه لری تکبیر و الباس یور یلوب بین ارباب کمال العصر امتیاز رتبه عالیله لری مسلم الکمل اولشدر و نقله معاینه قضیه هر قومه اول فقیرین صادق مدت هر قومه صوم و سهر وصال اوزره بناترین و ولا عیون برنده لرین دخی سبک دموع و صب خوابه لای تقطعدن عدم خلورین تحقیق ایتشدر در (نظم) * چون خدا خواهد که مان یاری کند * میل مارا جانب زاری کند * ای خنک چشمی که آن کریمان اوست * ای همایون دل که آن بریان اوست * زانکه آدم زان عتاب از ایش رست * ایشتر باشد دم توبه رست * هین امیدا کنون میان راجست بند * خیرای گرنده و دایم بخند * که برابر میکند شاه مجید * ایشتر ادر وزن با خون شهید * (نقلینکه) * قدمای بندگان در که لرین سر تراش محمد بر مرد صاحب ثروت اولوب قانده عنایت سابقه کند و بی دایره سعادت لرینه جذب ایدوب جمله مال و جان در میدان مردان ایلد کده آتجی باشیلری دلالتیه حضور فائض النور لرینه دخول ایدوب و مستعد ر و مال عسبه لری اولدقه کند و به تعداد کاکثر و صفات وار تکابندن سوال و استغناقی اولوب بیچاره ساده دل اولغله ارتکاب صغیره دن دخی استعاده ایلد اظهار طهارت نامه ایتکه (بس ما که کاران از شهادتای خیر میطلبیم و کاش کردی و گذشتی و دعوی با کی نکردی) مضمونیه تعلیم هضم و انکسار و افتقار و تعریض تر لذت و استکبار یور و یور روی ر جاسته سد باب قبول اولغله در دمتد بیچاره در دیوار دن استمداد ایلد یکی ائنه دقیقه شناسان رفتار و رفتار لرین بر محرم درینه حال پریشانته مرحمت و شفقت و خلاصه مجلس خاصدن سوال ایدوب مال مفهومی اولجه جواب مناسب حال تعلیم ایدوب بعد زمان نه احضار و اعاده سوال سابق یور لندقه در روی زمین و زرخ برین سپهر و تر و کج و تر از خود کسی ندانم مضمون مسکنت مشحونه عرفحال را بهال ایدنجه امله کند و به بر سکه شریفه احسانیه تمغازه قبول و مطبخ خام و ورلرنده حالته ملام خدمتده مستخدم اولوب تکمیل حله سنده مستعد تکبیر مولوی اولوب یکدره مسکنت کند و به سر مایه عز و علای سرمد اولشدر

(نظم) هستی اندر نیستی بتوان نمود * مالداران بر فقیر آرند جود * نیستی و نقص هر جانی که خاست * اینه خوبی جمله پیشه است * نقصها آینه وصف کمال * و آن حقارت موجب عز و جلال * هر که نقص خویش را دید و شناخت * اندر استکمال خود ده اسبه ناخت * (مرو بستکه) * جناب ولایت مآب لر یله حضرت رسوخی ده در بوستانک ثمره لری اولغله بینماده علاقه اتحاد اکید اولوب علی التوالی مر اسلات و مهادت جاری اولوب بر جاشتمکاهده حرم سرالرین مخالف وقت معتاد خیرین و کتب خروج یور و ب حال مدفن منور لری اولان موضع مبارکه نظر مید یور و ب (انجام مناسب است) لفظیه تکلم یور و ب لرینک وجهی خنی اولغله قلوب مستمعینه باعث اندیشه اولدنی ضمیر میر لرینه لایح اولغله افسوسکه طوطی کویای گلستان مشوی و عندلیب حقایق سرای بوستان مولوی برادر جان

برابر ده رسوخی کدشت و این برادر زانیر پیروی اولار مست و آن جایکه برابر باب خانقاه است مناسب آسایش خود دیدم که آینه هر و نده را رهگذر و محل نظر است باشد که برکت خیر دعای مریدین و محبین همیشه در حیات تازه باشم) نفس شکیب کد از لر یله کشف سر مقال یور و ب و کمال قدس سره العزیز اسماعیل افندی حضرت لرینک وفاتی خبری شایع و کند و لر دخی تسویه بقبر شر یفرینه شروع ایدوب و تر به لطیفه لرینک نصف هر تبه دیوار لری ارتفاع بولدقه انتقال یور و ب بعد زمان صولاق زاده محمد اغا نام محبلی تکمیل و تعمیر ایتشدر و اوچ کون و فالتیردن مقدم میدان و خر مه و رود و صدور لرینده محال با کلمزده دعایه استدا یور و ب بعد ازین همچنین کید حق صحبت فراموس نکند عنوانیه توصیه یور و لر ایدی رحمة الله علیه و علی سره و روحه و جسده و تر به اول و آخر اظاها و باطن ابد الابد بالحییب الا کرم و آله الامجاد و محبه الاسعاد آمین یامن لا یحبیب السائلین و یامن یحبیب الداعین * و او ان سباح قمر زده متأثرین خدمت شریفه لرینک لیس جزییه سنده تأذین و تأهل ایلد مستور درویش مصطفی نام بنده اخلصاری محبتنه موفی اولوب فدای نصف یور و ب لر یله خصوص سنده بین الاخوان اقا و بل مختلفه اولغله حقیقت استفسار اولدقه فدا مقرر لکن شیخ اقطع و شیخ ضریر ماجراسی کبی استعمال تمام بدن اقتضای این محال عبادات و ازمان حرکات و جانیه ده دعائیت الله القدر بدن شریفی کلا قول نام الحرحه اولوب سماع صفاده و قیام صلواده قطع اثر قنور محسوس اولوب لکن حرکات بشریه و طبیعیه مر ادا اولندقه مقرر سعادت لرینده ایکی جاندار لری امداد یله قیام و مشی یور و لر ایدی دیومیلغ و قوفین بیان ایتشیدی لکن تستر و دفع شهرت اولق خصوصنی جم غفیر مدققین تحقیق ایتشدر در (حضرت رسوخی اسماعیل افندی) * جناب حقایق نثار و دقایق آثار و کرامت شعار و زهدات دثار لرینک ذات ملائک صفات لری حضرت بوستان بوستان بوستان نفخه رحمانک ثمرات یا نعه زمین ولایت و زمان خلافت لرینک اولوب سایه خله اسرار همت عالیله لرینده تربیت یافته قابل امانت عظمای خلافت خداوند کاری اولغله شیخ عبدی حضرت لری محیه قاسم یاشاده مستقلا احداث خانقاه مولوی به استئذان ایلد کده مساعده یور یلوب و مقامه رسوخی ده ده اختلاف یور یلوب اول مهبط سامی شان و بقعه معالی ارکانده شیخ راسخندم و خلیفه ثابتقدم و علی الخصوص ملاحم قاضی زاده القهار سوء القضا هتکا منده میدان معرکه انکار و اصرار ده اسلحه علوم و معارف و دافعه همت عالیله و مقابله توجهات نافذه ایلد مید انکیر تسخیر قلوب قابله اولوب مکائد مکارم کرده الذ کردن نفوس زکیه اخوان الصفا و خلان الوفا ی طرق جلیله محمدیه صلی الله علیه و سلمه خنه سلامت و وقایه راحت اولشدر که حتی شیخ هدای عجلو فی مرحوم دخی اجتهادیه تسلیم و تحسین سیاقنده ریح الله القوی قدم اقدام الرسوخی فی مقابله المقابله و شحذ سیف الجاهله فی جسم عروق اشکال المعانیدن و نقد سنن الزامه فی طباع المخالفین لولا جهاده فی زماننا مع المردة المنکرین لطلال علی طلبه الحق ایدی تطاول المتمردين و اشکل الفرق بین المحققین و المبطلین قوم الغیور الهادی سهام براهینه علی اصابه غرض الصواب و جعل اصحاب الاغراض مضایا بر مایه قسی افکاره الصائبه و بطعون انظاره المصیبه عنوان همت نبیایله ثنائی کاری و جانب داری و کوشه و جنده توجه تأیید لر یله اوقات کداری اولشدر زانرا الله تعالی براهین المجاهدین الصادقین و نکس اعلام نفاق المنکرین و جعل کلهم السفلی فی اسفل السافلین آمین یا معین بحیرة عامه الانبیاء والمرسلین و بعزة اسرار کافة الاولیاء والمقرنین و عزیز مشارالهدن منوال محرز اوزره همت و خیر دعایه سبب استفسار اولندنی جواب و تفصیل ماجراسی صندده انیس القیصرین ابن القاضی سلطان مراد جنابیه تریف دمبدم و قدح و ذم از باب طرق ایلد اولیائی کرامت آثار خسته لرین و محمد ثبات

حضرت رسوخی
اسماعیل افندی

مستحبه ملین منع صد دنده ابراد ایلدیکي مواد مثلاً غنچه فاده قول مجرم مسئول هر قومه اعتماد دکان
اولیوب علما و فضلاء رجال طریقه دخی مباحث فریقین عرض واستفتا اولمغین ضبط احوال
المنظرین صد دنده هر بری تأیید خرب اولیای عظام واستحسان آثار مندوبه لری سیاقند حسب
البضاعة و قدر الاستطاعة تحریر اجوبه شافیه و رفع حضور هماون ایلد کارنده سماع و صفا
خصوصی دخی حصه رسوخ دهده به اصابت ایدوب هر اداره کلام و اعاده هر ام ایلد کارنده مدافعه
مسکته اولمغله اوچ کونه دکن یکریمی بر قطعه رساله و جیره تحریر بیور و بر مرفوعه سعادت
اولمغله بالضروره شیخ الاسلام وقت مرحوم و مغفور له یحیی افندی و سایر کار علمای بایختلری
مخاکمه سبیل الزام و تبکیت و قریحه پادشاهی دخی اغرای متعسف مذکور و اقدام ایلدیکي خرم
نامعقولدن تحویل اولمغند که سماع مولوی اطراف طرق سائر به حصن حصین و سد سدند در اندای
هجوم متعصبه اول دائرة توخید مداره در اول معرکه ده منزه اولمغند ماعدادن مأمون التثنی اولور لر
و قهرای صوفیه انزل و رای ستره وقایه لریده مأمون الغائله اذای مخالفین و مغتنم صفای وقت اولور لر
بومقوله مقابله هائله ده سپدار تأیید اولان وجود مکر من کل الوجوه فی الصبح و المساء از بخیر دعا در دیو
تضییض و تشکر لری خواص طریقه جلویه دن تلقی کرده عامه اخوان و خلایط طرق علیه در * (نظم) *
ادخلی توفی عبادی یاقی * ادخلی فی جنتی در یاقی * اهدنا کفنی صراط المستقیم * دست تو بکرفت
و بردت نانعم * (مرو بستکه) * اول مردم چشم از باب بصیرت و عسی ان تکره و اشیاء و هو خیر لکم
مصدقجه خلجان انکیز خاطر لری اولان وجع العین کثدوی سابقه عنايته قائد اولدیغی کبی سابق
بوستان طریقت خنکارا کبزی اولوب اول بوستان معرفت کخل بار آوری اولان مرید لک ابتدای الباس
کلاه کرامت دستکاه لریده اندفاع رندوسبل ایله سالک سبیل شکران و نادر شرح شش مجلد مشوئ
مولوی اولمغله مقرر خلافت لریده وفای نذر لر نه موقوف و انشای نظم و تصنیفات کثیره مفیده ایلد دخی
مستفیدین طرق جلیله فی مقدار نیل غوامض اسرار یلیوب کویا من طرف الله الحکیم و من جانب
روحانیه القوت العظیم ظهور ذات لری متشیخین زمانه دن قاصر الهمة و فائز العظمه اولمغند فریاد رس
اولوب انشای تذکیر لر ده تحریف و تفسیر بالرای ایلد و مستمعنه القای معانی غیر مراده ایلد غدغه
فرسا اولدن نجات یاب اولمغند در لله دره و علی القیض اخره و فاتحه دعوات مستجاب لریده (الحمد لله الحکیم
الذی جعل داء بصیری دواء بصیرتی و رزقی بغایس عناياته من حیث لا احتسب و اغثنی عن من
الکحل و صیرنی من اهل الحال) فقر تشکر یله فتح باب مناجات بیور و ببقیه اثر و جمع مرقوم دخی
زوالی عتبه پیر مریدن نیاز درونی اولمغند قد صمیم لر نه منعکس اولوب بر مقدار رقیق راقلین سر
انکشت متبر کلر یله سوده روی مردم دیده لری ایدنجه کان لم یکن اولوب بک که سابقا اولان قوه
باصره لر نه غلبه ایلد کده حضرت پیر قدس سره المیزدن مروی اولان دمع شعله مریج بیور یلیوب
ساده ریشه دوا بیور ماری اندیشه لری خاطر گذاری اولمغله (خاصه در ألعاب خواص اهل نفس و ذکر
است و روغبه پیرده چشم ظاهر بینان است) نفس انفس لر نه توبتانه بصیرت لری اولوب واقف اسرار
و رای پرده اولمغند در اول مایه استفاده نور نظر رسیده مردم اولمغند عطاس متابعه ظهوری دخی
کندوبه حیرنده اولمغله خاصه مؤثره لری قوت بخش دماغ اولوب عطسه پر زوره مجرای نورده اولان
بقایای انجیره نک اندفاع دفعیسته سبب روحانی اولدیغین بیانه پرده بر انداز روی کارند بکرامت صمیم
اولمغند نقل سیاقند مردم دان خدایک لعب دهن مبارک لریده کالات دور بینانک اظهار عجز و بند
ایلد کلری داعیه سرالدوا به دفعه بومقوله عنایت بحیره و دیعه صمدیه اولمغله انفس و انظار لریده بک

ذره ذره وجود بهود فائز الجود لریده کامنه اولان برکت جلیله انکاری و قیاس تقیله و میزان و همیله
دقایق ظواهر و باطن اجله دین مبینة قصد و وصول اصراری * (نظم) * هیهات ان تصطا دعناء
البقا * بلغا عن کتب الافکار * ماصدق اولمغین بنفسه در دیو مغاری پروانگان شمع مجتله نه تبار
انوار معارف بیور مشارد * (نظم) * کز توستک مخمره و مر مر شوی * چون بصاحب دل رسی کوه مر
شوی * مهربا کان در میان جان نشان * دل مده الایمهر دلخوشان * چشم ز باروی او میدار
جفت * کرد منکیران ز راه بحث و گفت * اهل دل باز دان از اهل سکین * هم نشین حق بجو با
اونشین * زان جلیس الله کشت آن نیکبخت * که به پهلوی سعیدی بر درخت * چونکه کجی
هست در عالم مریج * هیچ وزیر ارامدان خالی ز کج * چون ترا آن چشم باطن بین نمود * کج می
بندار اندر هر وجود * کز تر باز است آن ندیده یقین * زیر هر سنگی یکی سر هشتابین * (ومن العجب
فی هذا الباب ان المحر و مین من انوار البصیره بر جون التأثير فی الاشد و الکحل و یقرون تأثیر نظر
السلفاء و یمنعون اثر انفس الکاملین و بعد انظار هم فیمون عن فوائد مواظبه العباد بالله من سر
مثل هذا الخيال الزایغ و شوم الادراک الناقص و الغیاب به تعالی شأنه و توالی احسانه من التثبت بکل
حشیش لا مدد لنفسه و لا سبیل لغیره * (مرو بستکه) * اول شیخ کامل عارف و مر شد مکمل مالک
المعارف اول مستند سامی و مر صد عالیده چشم و چراغ پروانگان شمع الهدی اولوب و جوهر ذات جیم
البرکاتی زمره دیدید بنظران و سایه کرامتیه منی مامن تعرض معارضان اولوب وفای نذر و طاعت
امر صد دنده تکمیل شروح بر فتوح شش مجلد مشوئ حضرت مولوی به موقوف اولدیغند ماعداد جامع
الآیات و فاتح الایات و منهاج الفقرا و شرح تائیتین حضرت ابن الفارض و شرح فصوص الحکم و شرح
هیما کل النور امثالی آثار بدیعه انشاسنه مظهر و منظومات بلوغه خوش آئیده عارفانه و عاشقانه ایلد
ترتیب دیوانه و حقه السماع نام منصف بذکر و بین اهل الحق و الدق دائرة اولان مباحث غامضه حلی
سیاقند اجوبه حاشیه النزاع و شافیه الطباعی حاویه رسائل و جیره و مفیده اختراعنه مورد و منشأ
اولوب احیای سنن اولیاده و اسلاک سنن اعیاده تا بقدم و را خدم اولمغله السنه ملاء اعلادن رسوخ
مخلصیه تخصیص اولمغند و ضرور کریمه الذکر کدخی مقدمات و همیه تمویه سی میدان مباحثه ده
کوی چوکلن الزام لری اولمغله مایوس غلبه علیه اولوب طریق آخر تلبیس سلوک طوائف جلیله
طریقتدن تشفی صد دنده آب زیر کاه و تحریک حجت مراد خانی و سابقا تفصیل اولمغند یغی اوزره جمله
مواد خرسندن حرمانله و سده ولایت خنکارا کبر قدس سره الازهره مزادیده و جزا کشیده اولدیغی
مریدینه بادی تأکید عقیده و مدار تأسیس محبت و ماردینه باعث تبکیت و تزییف اولوب بفضل الله
الغیور مکاند قولیه و فعلیه لری حبال و عصی سحره فرعونیه مانند نابود میدان وجود اولمغند و همچنین
یاد ابد الابد بالله الصمد و عباد الاله * (نظم) * آنکه جان در روی او خندد جوقند * از
ترش روی خلقش چه کرد * در شب مهتاب مهربا بر سماک * از سکان و عوایشان چه باک * سگ
و لطیفه خود بجای آورد * مه شعاع خود بر رخ میکشرد * کار خود را میگزارد هر کسی * آب نکند ارد
صفای رخسی * خس خسانه میرود بر روی آب * آب صافی میرود بی اضطراب * (مبتقولستکه) *
اول قلم زار و مر دذوالفاخر جوار خانقاهنده دکاکین موقوفه ده مستاجر اولان بقال یوسف نام
کسته به مانند حضرت یعقوب اراثت برهان قوی بیور و برهنه کام شامده غلبه تشنه صهبایله وصول
میزلندن مایوس بر شاپ بری بیکر بقال مرقوم کدکانه التیاج ایدوب استیلا سر کرانی ایلد بهوش خواب
سکر و بخیخیر و شر اولمغله بقال غافله هجوم تسویلات نفسانیه اغرای بوس و کار و اظهار قریصت غیر

مترقبه تحریض ایستگین در کار اولی صد دنده ایکن ناگاه در دیوار دکان متزلزل بردهشت و در دکان منفق
 اولوب حضرت شیخ عزیر الجنب انکشت بر دهن تعبیر (این بیچاره بجوار آستانه مردان خدا معتقد شد
 و خود را بدین دکان انداخت رسم میزبانی و میزبانی اینست که تو خانه خراب جز آن میکی) تو بیخ
 و تقریبه آزار یوروب و روح روان آساید خبیثت پسندیدن نهان اولغله اولغله اولغله بیخوش صهبای
 جلال و غیرت فریاد سانه لریله شاب هر قوم سالم العرض و يقال دخی غام الثعت اولوب لکن تاثیر توجه
 شیرانه لردن متأثر و شش ماه اسیر فراس عارضه غیرت اولوب هزار توبه واستغفار واعتذار بی شمار ایله
 عاقبتیاب اولدیغی ساعت جمله موجودین بدل خدمت فقرای خانقاهلری ایدوب مطبخ ترسیده لریله
 کمر بسته حله خدمات شاقه اولوب تکمیل مدت صواب دیدم ربی کامله رسم طریقت ائینه خنکاری
 اوزره مقیم تکبیر و کلاهپوش ارادت و حجره نشین اولدقه دخی دامن کرامت پیران خدمت بر حرم
 در کاهلرین دست همتدن قومیوب الی آخر العمر خدمت باغبانی ایله اوقات گذار و بر سالت نامدار
 اولمشدر که ذکر مناقب قمراده احوال در ویشانه لری ایراد اولتور و اول شاب اخلاص مآب دخی
 خبردار ماجرا اولدقه خرب فقرایه ملحق و سلامت صوری و معنوی ایله شرفیاب و مالا و بدنا دهه یوسف
 هر قومک ناوانغی ایامده مقیم مقام خدمت شریفه لری اولمشدر زهی نخل سایه انداز و لایتنکه همسایه
 یکنانه لریله دخی غره کرامت باهره لری سرمایه آزادی بلای دوجهای اولوب سر سبز آسایش دار السعاده
 فقر و فنا ایشدر افاض الله الهادی ریحان روحانیه العلیه علی قلوب متعطش الطریقه السنیه آمین
 بحرمة سر سید الاولین و الآخرين (نظم) * این غمی بینی که قرب اولیا * صد کرامت دارد دو کار و کا *
 کرجوار طالبان طالب شوی * و زطلال غالبان غالب شوی * ای که تو طالب نه توهم یا * تا طلب
 یابی ازین یار وفا * سایه شاهان طلب هر دم شتاب * ناشوی زبان سایه بهتر از آفتاب * (مر ویستکه) *
 اول یکنانه میدان مردانک خانقاه ادب دستکاهلریده سر نیزان اولان بنده لردن ناگاه بحسب الطریقه
 موجب سیاحت جنایت ظهور ایتکه سیاحت امر اولتوب اولدخی بر موجب فرمان الزم الطاعه
 خانقاهلرین خروج ایدوب لکن وقت بعد العصر و تنک اولغله عزیز مشار الیهک احبابندن امین انعامیل
 افتدی خانه سنده شب گذار اولوب علی السحر تصحیم سفر و تجمیع اتمار شد نطق تسلیم نفس مرشد
 ایتکه حبسیله محب هر قومک منزله واروب اولدخی اصل قضیه دن بیخبر اوقات سائر دهه اوله کلان آمد
 شد قیاس ایدوب محبت همدانه اوزره مقیم قدوم و متفر فرصت انس و الفت ایکن ناگاه حضرت شیخ
 رسوخی دخی تشریف یوروب و بومقوله بی تکلفانه تشریف لری نعمت غیر مترقبه عدا اولتوب اکرام
 و احترام لریله اهتمام قصد یله اخوان و خلایق غم دهده و امثالی دعوت اولتوب * (بیت) * لیله
 القدری که کویند اهل خلوت امشب است * یارب این تاثیر دولت از کد امین کوکب است * نظم
 خوش آینه سیله ترغیر بر اوله رق دامن خدمت در میان همت منشین خوش آواز و مطربین دمباز
 احضار اولتوب بعد العشاء و العشاء عشر و حاتی موسیقی به آغاز صد دنده هر قوم نیزن باشیلری دخی
 مجلس شریف لریله التجاره مساعد لری نیاز ایلد کده سکوتله معامله لری عقینده عاده رجا اولغله
 (از مارخصت بی منت است اما اورادم فی نوازی نمائده است) نفس غیرت آمیز لری ایله مقابله
 یوزلدقه درویش مزبور لحن تشریف عزیز مومی الیده اختفا ایلدیکی گوشه به بالذفات ارسال
 خدمه دعوت مجلس شیخ اولوب سر بر آورجیب مر اقبه اولغله و دعوتیانی اصغاور و جواب واجانه
 شتاب ایتدیکنندن ناشی صاحب خانه تعجب کان بالنفس احضار ماسرعت ایدوب کرار او مرار بر خیز
 و بیاد نکره (این چه جای خوابست) دیوایق اط صد دنده تحریک ایدنجه در دمندی میت محترک معاینه

ایستکه غرقه حیرت وفاته کرداب خجرت و سر نفس حضرت شیخ آشکار اولدقه کندونک بومقوله
 ککار بوالعجب میانته مدخله شی باعث افسوس مدت العمر اولوب پیران و مرشدانک مریدان
 و در ویشانه معاملات جلالیه و جلالیه لری خصوصنده قطعا مدخله و توسط شناخت آمیز چارزد کلدر
 بلکه بادی صدمه غیرت انکیز اولور دیوماجرای محل محل یاد ایدر لرایعش آخر الامر حسن ادب
 و اعتباری کندوبی همسایه تریه شریفه لری ایدوب فی الخیات و المعات بهره مند صحبت و معرفت
 و حصه دار انوار نواز لر روح و رختلری اولمشدر که اول موقع فیض قدسی هر قد اسماعیلین هر ادومرید
 و یادیانخیر لری بین الاخوان و الخلال فوائد جلیله ادب و تسلیمی مفید اولمشدر نور الله تعالی تریتها و رفع
 ریتها آمین یامن لا یحب السائلین (نظم) * بر خط و فرمان اوسرمی نهیم * جان شیرین را بزرگان
 میدهم * بس زیاده دارون نقصهاست * مر شهید انرا حیات اندر فناست * ذره سایه عنایت
 بهتر است * از هزاران کوشش طاعت پرست * خرم آنکه عجز و حیرت قوت اوست * درد و عالم
 خفته اندر ظل دوست * کرم و سر دش نوبهار زند کیست * مایه صدق و صفای بند کیست
 * (منقولستکه) * بوالفضولان انای شهر استنبولدن بر طائفه مداهنه معتاد متشیخین متعصبه دن
 اشخاص معدوده ایله ناظر آتی الذکر خانه سنده ترتیب جمعیت غیبت گروه پر شکوه مولویه کثر هم الله
 تعالی الی قیام الساعه ایدوب قرار که گفت و کوی بوجلری اگر خدا امکانده اولسه لقمه نان و شربت آب
 کند و لردن در ریخ اولغله سزالر در دیو ختم کلام خشونت نظام ایلد کلرنده صاحب خانه ناظر حسن
 اغادخی روینمای استصواب اولدیغی ساعت مزاجنه انحراف کلی طاری و مدت مدیده حمای محرقه
 مسلطه اولوب و اهتمام دفع حرارت خماده کثرت استعمال آب سردله کرمیت غریزه سینه ضعف عارض
 و آثار انتفاخ و استسقا بدیدار اولغله غیر خواهان احباب جانب الطبای جسمانیه دن روی مزاجهتی
 طرف شفاخانه ولایته تحویل صد دنده حضرت رسوخی قدس سره العزیز دن استمداده سوق و ترغیب
 ایتکه بعض هدایای بهیه ایله بر محب ادیب و فہیم توسط اولتوب پیمایچه میدان درد مند ان باهاریه
 عرض هدایا و حال پریشان مال اولدقه (شفای ایشان در دفع تشنکی و در ویشان است) عنوانیله
 سر زده اولان بشارت منظره لری کوشرد محموم هر قوم اولنجه فتح ابواب خزانه اقتدار له ماملک نثار طریق
 حصول اشارت لری اولوب اجرای امر لری نه کاشتکان بر اقدام شد نطق اهتمام له زمان بسیرده خبر
 کثیر صدقه جاریه لری رسیده حد اتمام و حالا مجراسی اولدیغی محله چشمه انعام و در ویشان و جیران
 سیراب مالا کلام اولدقه حضرت عزیز مشار الیه دست کرامت ینوستلر یله بر مشرب به لطیفه فی ومن
 الماء کل شیئی نکتکه سینه مجلا اولان زلالدن پرایدوب و عین الجمع در ویشان و جیران محضر زده علیل
 مذکور دوا شفاء ساعه اولی اوزره خیر دعا و کلبانک مولوی یوزوب ارسال و بلاجرعه نوش
 ایتکه سن تیبیه و شفای عاجل ایله تبشیر یوزر مغله فی الواقع بشیر هر قوم تسلیم مشرب به و تبلیغ تیبیه و تبشیر
 ایلد کده و وق التیبیه اطاعت صادقانه لری عقینده بفضل الله الشافی و کرمه المعافی در حال اثر
 عافیت ظاهر و حرارت حماسا کن و امارت استسقا زائل و مدت یکسال مستولی اولان ضعف قوت مبدل
 اولغله بالکلیه اردای امراض نفسانیه اولان انکار و تعصبیدن دخی خلاص و حیات تازه بولوب یوم
 ثالث عافیته جبین سای عنیه علی لری و فیضیاب دست و دامن بوسلری اولوب نیاز عرقیه محبت
 صد دنده اجلاس ناتکلف ایدوب فرق صادقانه سی موقع سایه دست تکبیر عنایت و سر سودازده
 تکبیری آسوده در دخت اولوب منتظم سلت احباب خداوند کاری اولدیغندن اتباع و اشیا عده دخی
 دلیل اولغله افراد چه ناکدخیل در که حضرت مولانا قدس سره الاعلی اولمنسته وسیله اولمشدر طوبی لهم

و حسن مآب * (تقلستكه) * اول قطب دائرة تمكيناك معتاد صفوت بنياد لری هری وقت صبح اعقاب
 ذكر اسم خلاصه عین الجمع اخوان و خلاصه صحبت ارشاد و تعلیم یور و ب زمان ضحاه قولان و منشینه
 مقدار ساعه طرب آرائی و ب تجدید صیوخی صفوت و بعد خواصه تالیف و تدوین مشغول
 اولوب غم دهده امثالی اخص خواصترین انتخاب و ماعدایه اذن تفرق صوری فرما اولوب تنبیه و تصفیه
 اعمال جل همتله او قاتسکدار اینک بر وقت نشاط و حین انبساط لریده مطایبه گان (این غم ماهی حال کیش
 حضرت اسماعیل علیه السلام خواهد بود) عنوانیه نفس ران دلنوازی اولملری اول روح پر قروح قوالب
 اخوان و روح و روحان قلوب خلاصه بر عارضه شیدیه و علت مدیده ایله فراش رهن و حجره حرم نشین
 اولدیغنده ناتمامی آثار جللیله لریله داغدار افسوس اولدقلری خواطر محرمانه خلجان هجرانلری قدر
 دغدغه فرسا اولدیغی مشاهده اولدقلده همان غم دهده حضرت لری اغتمام فرصت سیاقنده (ازین غم
 بیچاره غیر از قربانی چه می آید) عبارت پرا حزان داغدار لریله قائم مقام نیاز و ر و مال بیما غیث جامندی
 اولنجه دعا کوی خانقاه اولان پیر روشن ضمیرا کاه سر صمیم الفوادای اولقله کلبانک کش قبول فدا
 اولدیغی آن غیر منقسمه بحکمة الله القدر العزیز مانند کیش ذبیح الهی فدای حضرت شیخی اولوب
 لوازم تحجیر و دققی تمامنده جناب رسوخی دخی عاقبت تامه و محبت کامله باب و تکمیل آثار شریفه لریله
 تشمیر ساعد مبادرت ایله موفق اتمام اولدقلریده نفس طیب آمیز لری متضمن مکتشفه طرافت
 اندو لری اولدیغی اشتباه آشنای و یکنانه دن میرا و سر باز مر قومک خالک یا کی متبرک پیر و جوان
 و ذ کرجیل تحسین و آفرینی یاد کار مردان میدان اولشدر * (نظم) * ظاهرش پیش و بیاطن اندکی *
 ظاهرش ابتر نهان بایندگی * تلخ نبود پیش ایشان مرلتن * چون روند از چاه و زندان در چمن *
 رفت آن طاوس عرشی سوی عرش * چون رسید از هفتانش بوی عرش * جان مجرد کشته
 از غوغای تن * میرد ببار دل بی پای تن * چون تنو اموت گفت ای صادقین * صنادقم جان را بر افشانم
 بدین * کشته و مرده به پشت ای قر * به کلاه زندگان جای ذکر * آزمودم من هزاران بار پیش
 بی تو من شیرین نیم عمر خویش * و اول مر دفا بی ثباتنده محبی افتد بیک سر زده قرچه صافیة
 الهام سمیر لری اولان قطعه غرابودر * (قطعه) * قربان سرت کشت و غم یافت غنیمت * از راه فدا
 سوی خدا کرد عزیمت * در پیروی پیر چنان طی مکان کرد * کز پیش قتادن همه را داد هزیمت
 * (منقولستكه) * اول مسند آرای طریقت و متکازیب حقیقت و چار بالش نشین معرفتک نوبت
 خلاقلریده پروانگان انجمن ارشاد و تربیه لری اصناف ثلاثه اوزر مرتب یور و ب نوبت ازانی خدمات
 مطبخ و حجرات و میدانه تعیین و دانشوران و معارف و وزانی و ابای حجرات و وحدته تخصیص و توجه
 و مراقبه و تحقیق و بی سرو بایان و قلندرانی و خانه بردوشان بی قیدانی (در ویشرا هر کجا که شب آمد
 سرای اوست) دین اصحاب صفه کیشانی حالاته شریفه لری اولان مهبط انوار تحت قدمنده خواص
 حرم سرائی صاحب الخیرات و الحسناتین و اقرب اقربای سکندر پاشا بیدن اولان دوشیزه عابدۀ ملک
 تر به سی اولان قبه شریفه ده ابوا و اسکان ایدوب و عامه لوازم قالیبه لری به بالنفس و الهمة تکمیل یور و ب
 قطعا اول کزوه پر شکوه و هفت مشغله بیرون در مسکنلری اولیوب اوقات شریفه لری مصرف صحبتانی
 ماومن طاعت و عبادت و تخلیه و تخلیه اولوب کندولر دخی ثلث اخیر لیا لیده حلقه انس و دائرة القتلریله
 داخل اولوب الفت سرائی و صحبت روحانی و دقایق و حقایق ثمرات معاملا تریله فریقین مذکورین
 واقف اولیوب انحق نیجه عقود مشککه ثلث انحلال سهولت مآلی جمله سنک بالا اتحاد و الالحاق انضمام
 همت علیه لری اشعار اینمکه اول قبه جللیله نل غبه باب التجاماتی در دمنده ان ظاهر و باطنه و مستعدان

فوز مطالب صور به معنویه به ملاذ و ملجا و سابه جمایه دیواری کشف الامان و مفاز المرام اولوب
 عزیز مشار الیه کلیل اتقانیده اول جمعیت پراکنده و هر بری و رای برده غسه قدمنده اولشدر
 و اول قبه رفیعده دامنچین فراغ بال و چار اندر چار نشینان خالک انداز صفای حال اولشرا لریله بیکر نل
 اوللرین مؤید هر نور و زفر و زده جمله ماملکرین محتاجان متاهلین و عجزه مجر دین و بی نوبان احبابه
 انصاف یور و ب نور و زفر و زری و بوم جدید و زرق جدید مضمونیه عملی التزام یور و ب لریدر جتی
 سنه ماضیه ده فتح اولان کتب نفیسه لریله دخی و قف تحریر یور و ب کتب موقوفه خانقاهه ضم و الحاق
 ایله جامه بکار بندن تجرد نام یور و ب لرایدی * (نظم) * دام بدران و بسوزان دانه را * باز کن درهای
 نو این خانه را * چون چنین رفتی بدیدی صد کشاد * چون شدی در ضد آن دیدی فساد * حق
 همی خواهد که تو زاهد شوی * تا غرض بگذاری و شاهد شوی * شاد از وی شو مشوا ز غیر وی
 * او بهار است و دگر ماهادی * هر چه غیر اوست استدر اراج تست * کز چه تخت و ملک است
 و تاج تست * امتحان کن فقر را روزی دوتو * تا بفقر اندر غنا بینی دوتو * صبر کن با فقر و بگذار
 این ملال * زانکه در فقر است عز و الجلال * (مر و بستكه) * اول دست کسیر افتادگان بر زخ
 هوا و پشت و پناه در دمنده ان بی سرو با در که عنایت دستکهارنده میانه و فود طالبان حقه بر یکس
 مستندر و مال عشق اتما و جبین سالی شوق اهتدا اولوب در بوز قبول خدمت پر حرمتری سیاقنده
 برداشته دست نهی پر نیاز لری اولان عرض حال صداقت مآله جواب شافی طرفیندن حواله استخاره
 اولقله اول بیچاره دخی اقامت رسوم استخاره ده بدل مقدور ایدوب توجه تامه استکشاف پس پرده
 مآل ایلدیکنده ابتدای قدمندن اتها سینه وارنجه بی اندری مبتلای اختلام و آلوده خیال ملام و اندامی
 کثرت انزالدن سبب اولوب علی الصباح استخار صورت واقعه استخاره اولدقلده غرق شرم و حیا
 اولوب نه بیان حاله جرات و نه طریق حجره خواب و خیال بندن فرار و غیبه طاقی اولوب دنک و حیران
 و لال و کریمان اولدیغی معروض پیشگاه حضرت شیخ الشیوخ قدس سره العزیز اولدقلده لهجه جنان
 مکاشفه حال اولوب (آن عاشق صادق عنایت و رعایت پیران پیش قدمان بر زخی که دیگران در بیست
 و سی سال بهزار ریاضت و اجتهاد میگذرند در شبی گذشت و از لوث شهوت پاک شد مسئولستكه
 از ما و منی نیز چنان رها یابد) مژده حیات بخشیده اول بزر مرده دلشده بی همان روز تکبیر سکه خنکار
 اکبری یور و ب خدمت خاصه میدان مردانه تخصیص ایله سر بلند و هر مند حسین نظر کیمیا اثر
 یور و ب درویش غنیف شهرتیه تشریف خطاب مستطابه ارزانی یور و ب مشرد در فی الحقیقه کمال
 عفت و طهارت اوزر زسلوک ایدوب زمان دسیرده امداد فیض نفس و اغاثه عین نظیر لریله اصحاب
 مراتب سامیه دن و ارباب ر واتب نامیه دن اولشدر * (نظم) * منکر اندر نقش زشت و خوب
 خویش * منکر اندر عشق و در مطایوب خویش * منکرانکه توحفیری باضعیف * منکراندر
 همت خودای شریف * کین طلب در تو ز احسان خداست * زانکه هر طالب بمطلوبی سزااست
 * کز آ انجا بر دیند و عجب * منکراندر عجز و منکر در طلب * بالی می آید که ای طالب بیا * جود
 محتاج کدایان چون کدا * جود میجوید کدایان ضعیف * همچو خوبان کآینه جویند صاف *
 روی خوبان ز آینه ز یاشود * روی احسان از کدا پیدا شود * الصلا کفتم یا اهل الرشاد *
 کین زمان رضوان در جنت کشاد * هین یا ای طالب دولت شتاب * که قروح است این زمان و فتح
 باب * جهد کن تا این طلب افزون شود * تادلت زین چاه تن بیرون شود * (تقلستكه) * چون
 قاضی زاده مهبط صاعقه غیرت مردان خدا اولوب محصول زراعت تخم تفرقه بین الامة المرجومه

وخصادلسان طعن زن قلوب منکسره سن ادرالک و ما خلق له سن تکفیل ایدوب عبه سیمین حضرت
 خنکارا کبر قدس سره الازهرده مبتلا اولدینی غشیان صرع لای فصل ایلدارالولایه قونیه صینت
 عن جمیع البلیه دن رجعله مقهورا استانبوله واصل ویکانه و آشناسنه ماده عبرت اولدقدنصرکه علی
 اسوء الوجوه واقع الصور مدبر اولدینی شایع اولدقدن حضرت رسوخی جناب ولایت مآ شک دخی
 تألیف آثار مفیده سی اتمام پذیر اولغله لهجه برهمجه لریدن (خدمت مآ تألیفات و تصنیفات تألیف قلوب
 ضعاف رجال طرق محمدی صلی الله علیه وسلم و مدافعه ظاهره و مقابله باطنه مخالفین بوده است
 اکنون که رئیس پرتلیس ایشان منافع شد سائر جوارح بی رأس ماندند کار تمامست بعد ازین بوصول
 اصول مشرف خواهی شد) انقاس و داع آمیز لری ظهور یلده قرب ارتحال رینه اشارت و مستعدین
 استفاضه به تنیه اتم از فرصت بیور و بی الحقیقه هر مجلس وعظ و تذکیر لری هزار و صد هزار مرید
 مسترشد لکل مشکلاته کافی و هر محفل انس و صحبت لری اصناف سلاک تسلیم و ارشاد لرینه وافی
 اولوب ایام عیدیه ده شمع ذات لریدن چراغ کثیر بسندیده فروزان اولوب قبل غارضة الوفات شیوه
 نور و زلیرین اعاده ایلده مجر دیاک اولوب (آمدن و رفتن اهل تجرید همر نک باید) لطیفه لر یله استعداد
 انتقال رینه ایما (و حق دوست یقید دوست باشد) دم ارشاد توأملر یله انسلخ و اسیلنری اشعار بیور و بی
 هفته تجرد و تخیارنده چارمخ عناصر شکن و پوست بدن افکن اولوب سیر غر و روح پر قوخلری آشیان
 علینیه پروازله قاف قربت نشین و جوار اسلاف کزین اولمشدر و جسد متبرک لری موجب و صینلری
 اوزره حالاته شریفه لری اولان منار اشعه روح و روحان و مدار طوف عاشقان و عارفانده مانند کج
 نهان متواری استار عفو و غفران اولمشدر نور الله مرقد و علی سنادس العنایات ارقده آمین یا مجیب
 السائلین (نظم) * چونکه ایشان خسر و دین بوده اند * وقت شادی شد جو بشکند بند * سوی
 شاد روان دولت ناخند * کنده و زنجیر انداختند * چون نفخت بدم از لطف خدا * نفخ حق
 باشم ز نای تن جدا * صورت تن کو برومن کیستم * نقش کم باید جو من با نیستم * (حضرت آدم
 افندی) * مدینه انطالیه ده چاوش زاده خاندانی دیمکه معروف بردائرة دولته نشو و غایاب و مالک
 ثروت مال و منال و صاحب جمعیت خاندان و اتباع و عیال ایکن ناگاه مظهر نینکاه عنایت حضرت شیخ
 محمد زنجیر قران اولغله بالکلیه بوده محبت و ارادت لری و آستان خدمات علیه لرنده ممالک نثار و بنده
 خدمت گزار لری اولوب بعد وفات الوالدین اذن حضرت شیخ ایلده سیر و سیاحتده بخته و غام محبت
 کار طریقت و اغازاده و رسوخی افندی حضرت لری سایه حمایه لرنده دخی خوشحال انظار عاطفت
 مآ لری و حسن سلو که بین القراء علم و لطف سیرتله عند اولی الهی محترم و حضرت شیخ اسماعیل
 رسوخی عقبنده مقام عالی لرینه استخلاف بیور یلایب آدم صبی الوقت و عالی دم و فی العهد اولمشدر
 و من الا قول الی الآخر ساحه سرای دائره لری مطاف ارباب طلب و مقصد و مجمع اصحاب ادب اولوب
 (بیت) * بوتکیه بزم تکیه عشرت * کده فرد * در ویشلر حضرت آدم دهده فرد *
 فحواستجه خانقاه تربیت بناد و تنمیت دستگاه لری جلوگاه عارفان و عاشقان اولوب اکثر رجال دولت
 محب مخلص لری و اغلب مستعدین مرید خالص لری اولغله مترددین هر صبح و شام بدن ماعدا اخوان
 صاحب رشاددن همیشه ایکوز مقداری کزیده و پرورده بر تمکین متمکن اولدن خالی اولدینی تلقی
 کرده ثقات اخبار صحیح الاخبار در و مکاشفات ظاهره و کرامات باهره ایلده ذکر جمیل لری وصیت کرم
 طبع و ولوله آثار انقاس جمالیه و جلایله لری عالمگیر و کوشکدار ملای اعلا اولمشدر حتی افضل فضلاء
 العصر شیخ الاسلام وقت یحیی افندی حضرت لری کبی وجود نادر النظر مخلص عهد از ادتاری اولوب

حضرت آدم افندی

عزیز مشار الیه حقنده (بدر و مادرش اورا آدم گفته اند و ره در حق آن حق بسند ان هذا الاملاک
 کریم شاید گفت) تحقیق لطیفه غماری معروض بیشکاه همت لری اولدقدن آن در حق یوسف صدیق
 علیه السلام حسب المعرفه گفته بسوان ناقص اذعان مصر است و زنه اهل ادرالک شامل و حزب انصاف
 کامل آن جناب نبوت نصابر امجدوم اکرم ملائکه کرام میگویند عبارت تعریض اشارت لر یله بیان نفس
 الامر بیوزملری کوشش و شیخ الاسلامی اولدقدن (بیت) * خنک فطنت سوی صورت ناختم *
 آدم مخدوم رانشتاختم * مضمون اعتراف مشکونه اعتذار بیور و بی همواره مشکلات سر مقدس لریدن
 اقباس اشعه هم اوزره ثنا کار لری اولدینی مشهود علیه حضار مجالس علیه لریدر حبذا الوقت و نعم
 العهد که صدر الصدور علماء اعلامه مشایخ طرق علیه اولیاء عظام یتیده بوسه کونه معاملات
 مجاملات و روعا و اهل ظاهر و باطن بر بر لرینه مرایا اولوب مرآتین مابینه رخصتیب القای تفرقه
 اولیه لرا اللهم یا محول الحول و الاحوال حول حالنا و احوال اهله الی احسن الحال انک انت الفیاض
 المتعال و المنان ذو الافضال (نظم) * اسب همت سوی اختر ناختم * آدم مسخورد رانشتاختم *
 اختر انداز و رای اختران * که احتراق و تحس نبود اندران * سائران در آسمانهای ذکر * غیر این
 هفت آسمان مشهر * راسخان در تاب انوار خدا * بی هم پیوسته و نه از هم جدا * جسم شان راهم
 ز نور اسرشته اند * تاز روح واز ملک بگذشته اند * برتر اند از عرش و کرسی و خلا * ساکنان مقعد صدق
 خدا * (مرویستکه) * اول آدم بهشت معارف و انسان العین عینای لطائف عاده حسنه لری عین الجمع
 اخوان و خلان ایلده هر سینه موسم کتارده سمت خصاره توجه بیور و بی بدل موجودله صفات بخش
 فقرا و درویشان و جمع فرمای اذواق طاهره و باطنه اولق ایش رینه معتاد قدیم لری اوزره قیام
 و چند ورق صبا سیر و نسیم جریه انزال یاران و همدمان بیور و بی روی در یاده تماشای عجایب قدرت
 ایلده راجعت مقصوده عزیمت اثناسنده بقیه مرده ابن القاضی ماضی باهی و سر بوستانیات شاهی
 اولان نادان عتید و ورق نیرزان و منشده انجیل انداز مؤاخذه اولوب نای و قدوم لری شکست
 ایلدیکی منظور قطبانه لری اولنجه انکسار زائد التمدید و حدت و افراتشدیدله مقرر خلافت لرینه رجعت
 بیور و بی در خانقاهی سدد و مناظر میدان چلتانی بند ایدوب یک هفته توجه ند میر لر یله فقرادن فرد
 واحد خروج حد دائرة اتحاده مرخص اولوب تمام اسبوعده بی ادب منکوس مزبور طعمه سبعه نهور
 خسر وانی اولوب نای و قدوم اولیای شکست ایلدیکی محل مجازانده نای حلقومی بریده و قدوم سربید
 بختی شکسته اولدینی مکاشفه سن اشعار سیاقنده فتح باب خانقاه و مناظره امر بیور و بی (درش مسدود
 و مناظر مشاعرش مسکور شد پس نوبت فتح باب و مناظر فقرار رسید) دم بشارت توأملر یله تعیر قلوب
 منکسره بیور دقاری در ساعت شیوع قضیه بد میرش بر مسفور له جلوه کرم نصه تحقیق اولمشدر
 (بیت) * مرده مرده ای که و عیش و ساز * آن سگ دوزخ بدوزخ رفت باز * بیت شریفه ترغیر
 اوله ورق رینه عزیمت سابقه لرینه شد نطق تمکین و اخوان الصفا و خلان الوفا ایلده ذوق اجلاس شکر
 اکین و بوانقلاع و انتقام و ابتهاج سنکساراه تو خهلر یله زهرتسرای مقصد لرنده عقد مجالس متناعه آیین
 و چند و حال مردان دین بیور مشلدر و بومقوله جرات سینه دولت نصف مد ارآل سعادت مآل عثمانیده
 (اول قاروره کسرت) قیلندن اولغله معلوم همایون پادشاهی اولدقدن جبر انکسار و تلافی آزار مزبور
 صد دنده عزیز مشار الیه و جوه کرامات شایسته ایلده محترم و انبیا الاحسان بالتمام مصداقچه فقرای
 طریقه علیه ناکسب الشرع الشریف اقتضا ایدن حد و دل ناک اقامتی و استیفاء حقوق لرینک تحصیلی
 دخی خلفای خواجه تقویض اولنوب ولات و حکام مباشرت لری منع و امور شرعیه و سائر لرینه مداخله

انسان دفع اولفق مضمون حسن نظام مشکونیه اوامر عیدیه اسکیده اضداد اولفقده دفعه شومیه
 من قوم لای علی احسن الوجوه مندفعه اولدیندن ماعداتمهیل اندفاعی اکدار آتیه به دخی تمهید
 مقدمه واقع اولفقده ابلیس منشان زمانلر نیک جانب جناب آدمی به تعرضلری بالکلیه شهب حرقة
 غیرتله مرفوع و مخنوع والی یومناهذ ابرکات کرامات باهره لری سرائقه طائفة علیه مأمون القائله
 اولشدر همچنین بادابد الابد بالنی و صبحه الامجاد اوله الاسعاد آمین بحرمة سره المبین * (نظم)
 مؤمنانرا برداشد عاقبت * بر منافق مات اندر آخرت * چون نشان مؤمنان مغلوبست * لیک در
 اشکست مؤمن خوبست * در اگرچه خرد و اشکسته شود * توبای دیده خسته شود * تومین که
 بدرختی با بجه * تو مرا این که منم مفتاح راه * تا توانی بنده شو سلطان مباح * زخم کش چون
 کوی شو چو کان مباح * (مروستکه) * اول شیر شریزه بیستان غیرت وزرای با بختدن برینک
 دعوتنه اجابت یورملری خلانده رسم معتاد استقبالی رنده ظاهر اولان قصور جوش آور بحر جملری
 اولفقده عتبه کاخ مخصوصدن رجعت فخر به ایلد پس بایکان میر میراندن بر مأوس نیل رتبه و زارت خانه
 پریشان بساطی تشریف ایدوب اول بیکس دخی تبه قدوملر نه و شکرانه تشریفلر نه فدای موجود
 و بدل مجهود یور وپ حسب الاقتدارا کراملر نه مبادرت اثنا سنده اولان حسن ادب و صادقانه
 حرکاتی قلب شیرینده جایگیر اولفقده قریبا و عاجلا حراز مرتبه رفیعه و کالت کبر ایلد بشیر یور دقلری
 القای جوانبیس التزویر له مسموع وزیر بخوت تدبیر اولدنده تا کبد عقده کین مکر اکی و تادیب
 و تشفی خصوصنده اندیشه باطل کونا کونا ایتلر اوزره ایکن بشارت عظمای مطیع اقبالنر تابشیر
 غما اولوب هر ور زمان یسیره کند و قید سربیدولتی ایلد مشغول اولوب عزیز مشار الهه اضراره وقتی
 مساعد اولوب نیکت زده و مخلص هر قوم اقامت مقامیلد شرفیاب و وجود صداقت غودی منشاسود
 عباد و مبدأ آبادانی بلاد اولشدر * (بیت) * آتانه کمال را بنظر کیمیا کند * آباود که گوشه
 چشمی بجا کند * (دیگر) * یل نظر افکن شوم ممتاز از انای جنس * سلک کشد منظور نجم الدین سکا ترا
 سرور است * حتی میر میران هر قوم مژده شریفه لری رتبه استحالده استبعاد ایلدیکی آینه خیمیر
 منیرلر نه عکس انداز اولفقده (تنهانه تر ایلکه اولاد اولاد اولاد و اتباع ترا) تذیلی ایلد تفصیل و مبالغه
 یورملری دخی کاتفلاق الفجر شارق افق غیب اولوب اصل وفر و عندن الی یومناهذ اجد مات دین
 و دولته استقامت دنخواهی و جان و سر سپاری ظهور ایتکه عروق نسل و تعبیلرله تبرک و تبیین
 اولفق اوزره در که حالا خاندانه انتظار عاطفت خسر وانه شامل واولاد و اتباع کراملری پیر و اسلاف
 ذوی الاخترامدر لرا کتری جامع غلوم و اعمال و فائز عدل و اعتدال اولشدر و حین رجعت بر غیر تارنده
 بداهه سر زده طبع صافیلری اولان کوهر بکای نظمدر که منقبه شریفه لری تصمینه تر صیغ اولشدر
 * (بیت) * دستورا کربنا زبانا منصب نیابت * آدم چرا نازد با خلعت خلافت * (منقولستکه) * اول مسند
 نشین خلافت کبری و یتب لیلری اولان غنیة فوخیز کلشن ملاحت نظارت و حراستی خدمته تعیین
 اولتان صداقت کیشی عشاق صورت دشمن انتخاب ایدوب اولدخی خدمت محافظه ده اهتمام ایتکه
 آخر کاری شهادته منجر اولدینی معلوم حضرت عزیز موی الیه اولدنده آتینی باشیلر نه ایکی مینه وفایده
 جلال و ازم تینه اولوب عجباسر تنبهری نه اوله دیوهر کس منتظر و رای برده ایکن ناگاه اول مخدوم
 مکرم دخی بلا عارضه جسمایه فوت اولوب شهید مرقومی محل شهادته دفن و کشته شمیر ولا بتلرین
 حضرت رسوخنی افسدی پهلوی مرقد منوریه دفن ایتدر دوب (خادم و مخدوم زیکدیگر جدا شدن
 مناسب نیست) عنوانیه سد باب خواطر حصار یور وپ انلر لوزر شهادت و وفاتلری هفت سنده

جریه قبل خادمه جرأت ایدنار دخی بر محل قصده تسخ و دشمنه فیه ایلد باره باره اولوب قصاص بین
 معنوی اولدیلر نه (الآن بحسن الحق) اقباس شریفه اطهار بشارت یور وپ روز و شب هفت
 سابقه ده اولان بختاب و یقینار لعلری دفع و مستریج اولوب حادثه مزعجه هر قوم شامت وجود
 احداثدن اولفقده غیر طریقه دفعی مناسب کور یلیوب انتقالاته توجه یور لایفی جمع منشأ و تلقی
 اصل قیلتدن اولدینن تعیص یورملری شهادت کرده تعات حصار مجالس عالیله لری یدر ویلایم هذا
 مقاله حضرت الملوی فی المثنوی المعنوی * (نظم) * گفت آن کس را بکش ای محشم * گفت پس
 هر روز مرا کشم * کشم او را رسم از خونهای خلق * نای او برمه است از نای خلق * پس
 انلر کبی دیده بان ظاهر و باطن نظریده و حجر تریه سنده اولان سادهر و نیک و نیکو بود و مفسده به
 بادی اولنجه ارباب خرم و احتیاطه الزم و اهم اولان اول مقوله قسه اخوانی دائرة خانقاهدن ابغاد ایتکدر
 مع هذا کار طریقت و طیفه احداث اولدینی مسلم الکدر پیران ورسیده کان اقباس اطهار عجز ایدنجه
 جوانان هزار آرزوی اتقان نه حاصل علی الخصوص که مفسده قبح قته سی مصیحت حسن صورت
 و لطف خدمته و سم نظره و صحبتی تر یا ل هفت و پر هیز تقرایه غالب اوله کور حلت میدان جل تان اولی
 اوزره مشایخ شفقت نهادن هر بر خصوصده اهمال قاعده خرم و احتیاط ایدنلری الان قد ندمت
 و ما یقع الندم مضمونه ماصدق معاینه ایتشدر در فاعتبر وایا اولی الابصار و اتقوا مواضع التهم والان کار
 * (مروستکه) * اول مقصد اصناف ارباب طلبک دائرة خدمت بر حمر تارنده بولتان احباب هیزدن
 در ویش حسن نام استاد هزار فن مفتی الانام و شیخ الاسلام بهانی افندی رجاسیلد بر قطعه انجوه به زمان
 پیشخته هر مری نحت و تکمیلنه سرای فاضل هر قومدن بر حجره تخلیه ایدوب الواح منجونه سنه نقوش
 کونا کون حلل ایدوب هنوز تألیف و ضم اولندن اول وجود مکرم تماشای صنعت اوستاد صد دنده
 ایکن لوحل بری یدندن بغیر قصد زینه دوشوب شکست اولفقده هزار فن هر قومل عرق شریقی خشونت
 طبعیه ایلد خیان اولوب قشایای الواحی دخی کند و سی بر برینه اور وپ شکست ایلدیکی عقبنده
 انکسار کسر سوزی ایلد خانقاهدن اولان حجره سنه کلوب خلوت و ریاضت متصله ایلد شجر اغ کجینه
 علوم و معارف کسریه توجه غیر موجه ایلدیکی عزیز موی الهه و جناب مسند آرای فضل و بهایه
 منعکس اولدنده هر بری تطیب و جبر انکسار سیاقنده انصاف قبت پیشخته هر قومیه بی عرض
 ایلد کلر نه قرین قبول اولوب توجه سابق اوزره اضرار و نقش شکستی یدنار اولنجه همما نا آتینی
 باشیلر نه یدار لکجهیز جنازه فرمان یور لفقده بعد الاتمام بر وید آن سرکش و نفس شکن را بیزون آوید
 مضمون جلال مشکونلر به اتمار اجزه هزار فن هر قوم و اولدنده بیجان بولنوب غمیل و تحمیز و دفن
 اولدینی ائاده (بیاره) اگرچه هزار فن بود اما فن تسلیم ایلد تکرر شوخی سرکش اش بقرل سرکشیدجه
 صنعت شوم بوده استکه سبب هلاک استاد گشت * (بیت) * الله الله باخده از حد پیش * نازینی لیل
 اندر حد خویش * مضمونیه بیان باعث عقوبت یور دقلری مشاهدین وقعه مذکور دن شفا ها تلقی
 کرده اکثر اخوان عصر مر در که (نفس شکن نفس شکن خود است) مقدمه مشهوره سنه شهادتی مرا
 اولشدر و حضرت بهانی افندی دخی واقف تفصیل حال اولدنده جمله اتباع و اشیا عیله محب مخلصلری
 اولوب راه شکرانه همت قطبانلر یدنه ماحک تار اولشدر در * (نظم) * باقضا پنجه مرن ای تدوین
 * تا کیردهم قضا با تو ستیز * مرده باید بود پیش حکم حق * تا باید زخم از رب الفلق * چون قضا
 آید شود دانش بخواب * مه سیه کردد بکیرد آفتاب * چرخ کردن ارقضا کمره کند * صد عطار در
 قضا ایلد کند * جرم بر خورده که تو خود کاشتی * با جزا و عدل حق کن آشتی * این قضا صد بار

اگر راحت زند * رفراز چرخ کاهند زند * شرط تسلیم نیستی کار دراز * سود نبود در ضلالت
 ترکاز * (منقول است که) * ماجرای مزبور مصادف روز مقابله شریفه اولغله خوش رقت و غیر تری
 تسکین یاب اولیوب مجلس تذکیر لایحه دخی اناز خاص حقنده وزیران حسودان ایلدیک تشنیع و شماتتی
 دفع سیاقده حضرت سلطان العاشقین و برهان الواصلین جناب ارشاد ما شک مشوی شریفارنده اراد
 یوز دقاری ایات شریفه بی سر سخن و مبتدای صددیور وب * (نظم) * گفت ایازای مهتران نامور
 * امر شه بهتر بقیت یا کهر * امر سلطان به بود پیش شما * یا که این نیکو کهر بهر خدا * ای
 نظرتان بر کهر بر شاه نه * قبله تان غورست و باده راه نه * من ز شه بر منکر دایم بصر * من چو مشرک
 روی نارم بر حجر * ایات شریفه لایحه معانی لطیفه لایحه بیان ذیلند مطمح نظر مرید رضای بهر نصب
 عین سالت تسلیم مرشد اولدیفنک تحقیق لزوم و انحق واسطه استفاضه و رابطه ارشاد دینار اولدیفنی
 بایید یوز وب و حقیقت حال منوال مقرر اوز ره اولدیفن شان مستخلف و خلیفه قاعده واحد
 اوز ره مطرد و مقشی اولغله تشیید یوز مشلردر کفوت اولاده آرزوی شجره خلد که حضرت آدم
 صنی دن سر زده اولان عدم اتها و غلیان کبر و حسد ایلدیفن صدور ایدن عدم اتمار و اصرار باغث
 هبوط و سبب طرد و لغن اولدیفنی نوبات لاحقه ده دخی عامه مخالفین انبیا و اولیا حقارنده دستور العمل
 و امر و نهی خلیفه جانب مستخلفدن و مطاوعت و مخالفتی راجع حضرت اصل ذوی الجلال و الجلال
 اولدیفن نصوص قطعیه ایلدیفن و انقاس اصحاب کالی کوش قبول و اطاعتله اصفا و تلقی و خلافتدن
 کمال توفی سز مایه سعادات صوریه و سربیه و واسطه فیوض باطنه و ظاهره و رابطه قلوب مقبله و قوالب
 قابله در دیونجه ثمرات قبول انقاس نفیسه کاری و آثار مجازات استنکار و استنکاری مشعر مناقب
 عدیده پراعتبارله ختم تذکیر یوز مشلردر کفیل نکات العهد و استجاب الصد و دوکل ماقاله الخلفاء
 العظام ان هو الا وحی و الهام فلا یطقون من الهو احس و الوساوس بل قولهم و فعلهم من الواردات
 الالهیه و المات الملکیه * (نظم) * اتصالی فی تکلیف بی قیاس * هست رب الناس را با جان ناس *
 اتصالی که نکند در کلام * گفتش تکلیف باشد و السلام * پیش من آواز آواز خداست
 * عاشق و معشوق جاشا که جداست * چونکه باحق متصل کردید جان * دیگران اینست و دیگر
 نیست آن * مضامین منیفه سی اوز ره مبادرت حسن اصغای کلمات قدسیه لایحه ترغیب و مسامحه جهت
 خلافتدن ترهیب یوز مشلردر (ومن نکث فانما نکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیه الله
 فسیؤتیه اجرا عظیما) و عزیز مصر ولایت مر قومت مانع آدم صنی اکثر یوز در در زبان ادب
 بیان لری و مفتخ موعظه لری (ربنا ظننا) الی آخره اولغله علی الدوام اعتراف قصور و اجتناب غرور
 اوز ره اولوب مجلس ارشاد آیتلرنده باب معارف و هزندن شطح و طامات و مفاخره متعلق آثار معجبه
 کوشند لری اولدیفنه علیکم باعتراف القصور و ایا کم و اعتراف الغرور و اید الله و رنطق احتیاط
 مناظر لایحه الزام خرم و تحذیر ترکیه یوز لر ایش لله دره و علیه اجره و ضعف بره آمین یا معین بحرمة من
 انزل علی قلبه القرآن المبین * (مروسته که) * اول سیمیر غ قاف قناعت و استغنائک دیار لایحه اولان
 اوقاف آبا و اجداد لری فائضدن حصه لایحه اصابت ایدن مبلغ هر سینه ار سال و ایصال اولند قدده
 جمله سن فقرایه تفریق ایدوب کند و لایحه ابقای حبه یوز میوب ار و اح واقفین اسلافه اهدای فاتحه
 شریفه و اتخاف کلبانک شادی روح روان ایدوب مراد اوقاف از اوقاف همیتست دیو حاصل املاک
 و اوقافدن دست رغبت شوی اولد قلدن صیدا کراملرنده ملوک و وز رادن سنوج ایدن عواطف
 و طائقی دخی مستحقین فقر و احبابه فراغت یوز مغله جوانب اصحاب قلم و توجیدن بی نیاز اولوب (وطیفه)

ماز دیوان مناسبت نه از خزانه احسان سلطانت (عنوان توکل بنیایله اعتذار فراغت ایدر از ایش نه
 بومر بیه دست و وزن خود آسند نه غیر مترقبه ایکن انواع قنوجات جانب خیال لری نه منجده اولغله
 بو عیش خوش امیرانه ایلد اوقا تکذار صافیه اولوب رهگذار لایحه بولنان مجامع مسا کین و سائلین و اطفا له
 تثار کریمانه لری مبدول و طعام لری نفیس و لباس لری فاخر اولغله کیفیت ایراد و مصرف لری مفهوم عقول
 مدبره معاش اولیوب محفل معانی تخمینیه اولشد و اکثر یایغله بیضا سوار اولوب محال از دحام خلافتده
 تستر ملامت نعل باز کونه قلاشان و قاری مشوی اولان عرضی ده ده حضرت لرین اوداف یوز لر ایش
 حتی بردفعه قبولان باشد دعوتیه اجابت اثنا سنده راه لری میانه لایحه ترسانه به او غر یوز لر دیغری های
 وهوی تحسیر طائفه اجلاددن محافظه قصدیه نزول مراد ایلد کده رضا و پر میوب (ایشان مارانه بیند)
 نفس نفیس لری به تسلیمت فرما اوللری عقینده عمر مر قومه مر و لری وقتنده طرفنه تثار معهود لری بن بدیل
 یوز مغله طرفینی مشغول خطف تثار ایدوب کند و لری دغدغه استیضای اراذل اول معبر تعرض عرضدن
 سالما عبور یوز مر لری حیرنده افهام دور و نزدیک و اولوقت تکا تکده جلوه کرمنصه طرافت اولان
 تذکر لری کرامت طرافت غامضه مشهور اولشد که مقرر خلافت لری نه رجعت یوز دقارنده عرضی ده ده
 حضرت لری عرض شکران سلامت عرض ایلد کده (مردان خدا نیز ازین معبر پرافت اشتیاد نیایدین
 نمط کذر کنند که حضرت حکیم غیور بیکانکارا بمشاعل ماسوا چشم پوش کرده است که بجز مطلب
 خویش نیستند که الحب یعنی و یهم است پس از میانه ایشان مستوران قیاب غیرت مأمون الغائله اصابت
 العین اغیار کذران کنند چون گذشتن ماز میان اراذل) عنوانیله منشأ دار لایحه ایلری عیاشات عادت
 بر حکمت اولدیفن اشعار یوز مشلردر * (نظم) * جس ابدان قوت طلبت مخورد * جس جان از آفتابی
 میگرد * چشم حسن است مذهب پراعتزال * خویش را سنی غماید از ضلال * سحره حسندا اهل اعتزال
 * دیده عقل است سنی در وصال * چون ز حسن بیرون نیاید آدمی * باشد از تصویر غیب او هم عی *
 کریدیدی حسن حیوان شاهرا * پس بدیدی کاو و خرا لهر * دیده حسن را خدا اعماش خواند * بیت
 پرستش گفت وضد ماش خواند * (مروسته که) * تنایع کرامات باهره و تلاحق خوارق عاده لری
 و علی الخصوص مشایخ اسلامیه دن بحی افندی و بهای افندی و سایر کبار علمای دارالدوله دن جم
 غفیر بجمیع الاتباع و الاشیاع محب مخلص و عرقیه کش عهد یغتری اولغله دیدیه کوس اشتیاد لری
 قیاب عالم بالا به و لوله انداز و تراخم زوار و مستعیندن و تکا تر دعوات الزم الاجابه دن محافظه وقت
 شریفارنده عسرت هویدا اولغله حج شریف بهانه سبیل طی طومار اشتیاد ایدوب همدمان سعادتدن لری به
 جانب مصر توجه یوز وب بلاد مصریه به مدت مدیده اقامت و زیارت خا که یالک مردان خدا ایلد تبرک
 یوز وب مشیخت خانقاه مصر کند و لری عرض اولند قدده (زمانی خانقاه ثابت بودیم بعد ازین ریاط سیر
 خواهم شد) عنوانیله استعفا و اعتذار یوز وب شیخانه و در ویشانه طور جامع ایلد تدارک صفای وقت
 یوز وب هر چند رجعت مقرر خلافت سابقه و یا خود امضای عزیمت سالفه عرض اولنسه (ماهممان
 حضرت شیخ صدقه ایما کرایشان اذن فرمایند خوش باشد) سر سر بسته سبیله مقابله یوز مر لری انکشافی
 بعد برهه من الزمان انحراف مزاج ولایت شریف لری و عزیمت دارالسلام و جوار شیخ مشار الیه ده دفن
 اولملرندن پرده برانداز روی زیبای عروس مشاهده لری اولشد نور الله مرقده و علی الطیب الثری
 ارقده * حتی بوقصیر کثیرا التقصیر * دخی بره خوان آسمان کرامت خشکارا کبر قدس سره الازهر دن
 بهر باب اوله سینه باعث لامعه ذکر جمیلر یدر که استاد من و حید علمای عصر و فرید دهر الصدر الشهد
 و البدر السعید وزیر اعظم کو پر بی زاده مصطفی پاشا و الله سالف الذکر بکیت عظمای سابقه سن

باد و امتداد جمعیت اقبال منسوب به خاندان نریست اقامت مر اسم شکری سیاقند (این همه از عتبه
 عتبات اوست) عنوانیله تجدید عهد قدیم یورملریک تقصیل و توضیح چند متاثر اولوب آخر الامر
 غلبه ظهور را خدای زائد الوصفه بجمده سبحانه و تعالی حزب عالیه ملحق واذ کار جمیله و مناقب
 نفیسه لری تلقین موقوف اولوق میسر اولشدر افاض الله العلی العظیم بحال برکات اسرار هم علی متعشقی
 میامن روحانیاتهم فی الدنیا و الآخرة آمین یامن لا یخیب السائلین و او اخرها للربده کمال احتراق
 و اشتیاق ایلله مشرب عالیه بن نبوغ ایدن لال نظم لطیف لری زیاده دل و جان عشاق سوز اولغله بین
 الفقر امشهور و محرق شوق و شور لری یولانک نفس جان بخش لری حسن الختام نفیسه منقبه لری
 قلندرد که القطره تدل علی البحر و الحفنة تنی عن الیئدر طبع یقیدانه لری نفور قه اشتها و اولغله تدوین
 دیوانه خرم و توفی یورمشدر در یوخسه همان بدیهه سر زده قریحه صافیه لری اولان آثار شیرینه لری زیب
 مضبوط هم اعلا اولنسه مستقلا دیوان اولغله وسعتی مقرر در لیکن اکثری بر اعهه لری بهر چه لری دن
 خصائص سامعه اخوان و خیالنه هر سوم اولوب امداد و قلم و کغده تیزل ایتامشدر انجی متهیزان فرصت
 نه اهماال ایتوب حسب الحافظه مخزون خیال اولان بدایع منظومه لری محافظ خلوصه قید دقت
 تین ایتامشدر کل محافظ فرو کل ما کتب فر موجبه رشته کش ترقیم اولنلری مشهور و ماعدانه خزانه
 قدس و عیه رجعت ایشدر (مناجات از ان حضرت آدم افندی قدس سره العزیز) * یارب هر تیک
 حق * قور تار بری نفس التذک * کمال نصرت لحق * قور تار بری نفس التذک * مقرر ذات که جان دن
 * ابرمه جانی جانان دن * حفظ ایلله نفس و شیطان دن * قور تار بری نفس التذک * و ارام بن بدن
 سکا * کوسر سنی بنسز بکا * مست اولوبن قالم طاکا * قور تار بری نفس التذک * آدم اغلبه بنی
 * توبه مقبول ایت یاغنی * آل بنی ویر بکاسنی * قور تار بری نفس التذک * و اول ابوالشایخ و قتیل
 خجعه فوتنه عربی و فارسی و ترکی مرثیه و تاریخ اکثر باب طبعندن علی سبیل التظیر اولغله جمع
 و تضمین متعسر اولوب بومصر عرب خسته ایلدا کتفا اولمشدر (مصرع تاریخ انتقال حضرت آدم افندی)
 * آدم دده مقرر نفس ایدر که کردی خانه * سنه ۱۰۷۳ * انار الله تعالی مشاعل شفاعته فی العقیبات
 المظلمه لعامة السالکین الضعفاء المتأخرین بحق قوافل السابقین الاجله آمین بحرمه سید الاولین
 والا و اخر من الاعز * (حضرت شیخ عبد الکریم) * لاریقوی الاصل و عند لیان کلشن ارادت
 حضرت بوستان اولدن اولوب هنگام خجعه فوتلر نه تاب هجران و تب حشر تلر نه بی آرام و سر بهجری ای
 سیاحت و اثبات کشت و گذارده طالب عدیل مرشدی بدیل اولوب خلال افت و خیز و خط و تر خالده نه
 اول کل کلزار اسرار خشکارا کبری طرف و حایت بنده پرور لریدن و نجائی اشارت علیه اقامتله
 دیار روم ایلنده سلانیک نام شهرده اقامت ایدوب لیکن اول دیارده مسکن فقر لری صاحب لزوا اولغله
 سزا کوشه و حدت بولوب احیاده دخی قابل تکلیف خدمت کسسته بولمغله میانه خاموشانه بر کلبه
 تنک و تار بک پیدا ایدوب ارواح اقواله صحبت اور زره ایکن بعضی فواج مسکینه کانی دماغ اهلالی به
 تأثیر ایدوب در دمنده ان برکات حسن توجه لری به شفایاب و نکبت زدکان لطف هم تریله فائز اقبال اولغله
 اشتها یاب اولوب صغیر و کبر محبت وز یاز تلر نه مطهر میامن طاهره و باطنه اولوب اول بقعه فراغدن
 بر مکان وسیع الراحة یقل رجا مندی اولد تلر نه (هنوز هنگام انتقال نیست) عنوانیله دفع یورملری
 اثنا بنده اول دیارده بجانب سلطانیدن محصل اموال میریه اولان انجی زاده مال الترامدن ضرر
 کلی ایتش لیکن بدخواه لریدن بری دفتر دار اولوب محاسبه بهانه سبیله دار الدوله به اجضاری ایچون
 احسد اولن ان امر عالی موجب مناسر احضار بلا اهماال و لا تراخی آستانه دولته استیجاله اقدام

الشیخ عبدالکریم

اوزره ایکن بیچاره مال خالده ترسان و برسان اعز و مستجاب الدعوه اولوب کوشه کوشه بر مرد
 صاحب همت حست و جوسنده ایکن سابق توفیق کندوبی کلبه قهرانه عز بر مشار الیه سوق ایتکه
 همان اول نظرده (مترین تو محاسبه اور امیاش بریانی) نفس نفیس لری تسلیت بخش اولوب اولدخی بودمقوله
 مکاشفه دفعیه مشاهده سبیله بالکلیه بوده محبت لری اولوب فی الحقیقه مرده لری دخی مکاشفه لری کی
 جلوه کساحه ظهور اولور ایسه ابتدا ذات شر بقاری ایچون بر خاقا غالی بناسنه بدل موجود و صرف
 مقدوره عزم و خرم ایدوب اول قوه قلبه صوب مأموره مسارعت ایلوب دار الدوله قسطنطنیه به برایی
 منزل مسافه ده خبر عزل بدخواه مسفور استیقبال ایدوب تازه حیات بولغله اعتقاد سابق متضاعف
 اولوب اصلات در دوشبهه بنی قالمیوب روز و وصول اهل و عیالنده دخی خبر خواهان و دوستداران دن بری
 منصب دقت داری ایلله سرافراز اولدغی مرده سبیله مشر و علی الصباح فرد معزولک محاسبه بنی خطه مته
 بافرمان تعیین یورملریوب خدمات مأموره بنده کمال استقامتی ظهور ایتکه نقصان محاسبه بنی کندوبه
 انعام اولوب روز بروز ترقی یابوز خان سپیده دفتر دار اولشدر و اولر به غریبه بنی نائل اولدقه عزم
 و خرم سابق تمسینه تصیم و بر کون مقدم وفای ندره شمشیر ساعد اقتدار ایدوب خارج سورده مانند حصن
 حصین بر خاقا متین بنا و اوقاف و اذراتن دخی با انعام بلع تعیین ایدوب اول ذات شر یقه و جمع جمع ارادت
 و محبت جلوه کافز بنا اولوب واقف مرقوم دخی برکات صدق و خلوصیه مدح و عظمای دولت عثمانیه دن
 و مأمون القائله کید اعدا و حساد فساد و موقوف و جوه خیرات و حسنات و مظهر اذکار خیریه حالیه و آتیه
 اولشدر اگرچه اول اثر جزیل انشاسنه صرف موجود بدل جنس بقود ایتشدر لیکن حضرت و هاب
 و قنای ذوالجلالی اضعاف مضاعف تلافیلر یله نمون ایلوب علی الخصوص طائفه علیه مولویه الخاقانه
 وسیله اولشدر (نظم) * هر که کار کرد دد انبارش تهی * لیکش اندر مزرعه باشد بهی * و انیکه
 در انبار ماند و صرفه کرد * ایش و موش و حواش بال خورده * آن قوت بخشش بی علت است *
 با کازی خارج هر ملتست * و بو خصوصیه اتمکچی زاده در دمنده اول همای اوج همت سایه
 افکن امداد و حافی اولمق لازم کسه نایساره به محتاج و بیکه قهر چار نه ندانده سیر بند افلاک اولوق
 مقرر ایدی لیکن توفیق الهامی راه سراجی دوچار کلبه انشایی اولغله فریاد رس دخی و دنیو بلری
 و ماضی نفس ترجان الغیبی اولشدر (نظم) * دوش کفتم نکند لعل لبش چاره من * هاتق غیب
 نداد اذ که آری بکنده * کور کرمی که بزم کوش غزده * جرعه در کشد و دفع خناری بکنده * (منقول است که)
 خانقاه حمایت دستکاه لری خارج سورده و قریب ساحل بحیره اولغله احباب و اصدقادن یتیمه کانلر
 قورسان فرشتور و مدن احتیاطا آلات واسلحه و جمعیه کلوب کملری ایلله اکثر بحالین
 شریفه لر نه و هم انکیز مصاحبت و اطراف واکف نهیب و غارتلری حکایات موحشه سی مذکور اولغله
 (بدین داتره غیرت مدارا کتر مسلمان راه دخول نیبا بنو یای ایشان بقید انکار و اصرار بسته شود پس
 کفار کجا نانهاده مساحه رخصت کنند) نطق حقیقه منار لری بالذفات طوائف مرقومه نک تجسس
 نامله جرأت خیمارت ایلد کلر نه دفعه اولاده داتر امداد خانقاه بر حصن حصین و بروحی ملاصق چرخ
 برین مشاهده اولغله و دفعه ثانیه دله صلا اثر بنامر فی اولوب بر عرصه خالیه معاینه اولغله و دفعه
 ثالثه ده جاسوس و دلیلر بلیت خواستی غلط ایدوب کندوب برین به عید میه قانده اولغله علی الصباح طرف
 سیفانیه مسارعت اتنا بنده ما کثری السیر و قتل اولغله بالکلیه طایوس فرصت اولدق برین و حیارت
 معهوده بنار نه ممنوعه و متنبه اولنلر ملعون اولوق اوزره رهانه قسطنطنیه اجماع و تبهارین و بنارندن
 هنگام معرکه اسر و قتله میان باغلت حمیه مد کوره ده انضباط ایدوب بعد نوم دخیل در کس عادت لری



وشرقیات اسلام وخدمت لری اولان اوج نفر مهندس ماجرای شبانه لری تفریر و تفصیل اینیکسری
یکایک سرگذشت لری کشف و کویامیت مرتبه سی اطلاع و مشاهده لری بیان یور دقلری دخیلان
مر قومین تصدیق و تحقیق ایلد کارنده حضار و غیبت قوت قدسیه لری شهنشاهی قالمیوب اهل ترددخی
اجساب تودددن اولوب اتصال اسلحه و واهمه تحمیلندن آزاد و یقید حرم و احتیاط اولدقلری الی یومنا
هذابین الاهی سمر اخلاص اثر در که حالینه آثار حایت روحانیه لری در کار در و جسارت کان خسارت
حمای حیت مر دانه لری دستبرد تعدیدن ناامید اولشلردر و مکاشفه مذکور و مدافعه باطنیه لری
ظاهر اولدقه متعجبان اطوار اولیای کرامه (اینها از دریای حایت مر دانه خدایه اقطره نیست که اغلب
حراست آن جندرجن از مکانه عسا کر شیطان و قن نفس بد پیمان است ان الشیطان لیفر من ظل عمر
اگرچه خاص المورداست لکن همه عدل و رزان ظاهر و باطن احکم شریفش شاملست) عنوانیه
همواره مریدین و محبین سایه حمایتیه مقبولان صمدیده محیی هزار کونه مکر و کید اعدای سوریه
و معنویه اولغله بالقلب و القالب حرم التجارینه دخیل مخلص اولغله ترغیب یور مشلردر * (نظم) *
زیادشاه و کد افار غم بحمد الله * کدای خال در دوست بادشاه منست * ازان زمانه که برین آستان
نهادم روی * فراز مستند اونشیب تکیه کاه منست * مکر بیخ اجل خیمه برکم ورنه * زمیندن
از در دولت نه رسم و راه منست * اقامنا الله علی اعقاب آدابهم و ثبت اقدام اقدامانی خدمات ابوابهم
* خدارا رحمت ای منم کدر ویش سرکویت * در دیگر نمیداندره دیگر نمیکردد * (مر ویستکه) *
اول سر و آزاد کلستان فراغت و فخل بر و مند بوستان ولایت سر بلند تاج و استه وای خلافت و مستند نشین
بازگاه کرامت اولدقه کلمه کون خول ایکن جلوه نما اولان اوضاع فقیرانه و اطوار دور ویشانه لری
تغییر ایتوب فقط آیین شوق انکیز مولوی سیاقده خند نادستار مختصری اخبار یور ویشای
حسبت اخوان و خلاصه قصدر یارت و دستبوسلری به وارد اولان مسدین تمیزه قادر اولغله اشارت
تعیین حضاره محتاج اوللری معتبران اصحابه کران نما اولوب زی مکلف مشحمله تری مانع کمال اسلاف
اولدیقی کبی ذات شریف لری نه دخی منافی رفتار اهل فنا اولمق اوزره اداره مقال ایلد کلزیده (ماهر چه
رسیدیم درین کسوت درد مندانه یا قسیم پس پس از حصول مطلب تغییر صورت طلب یوفای و خلاف
شیوه رهنمایست) عنوانیه توری به حال یورملری خمنده طالبان راه مقصدی شکل درد مندانه
و کتوت مستندانه ترغیب و رثاالت البسه ده اولان اعانت فوز مر امه و جذب انتظار حسنه شفقت
مدار کار کرامه و رغم انفس خود کاهمه و عدم مبالات احوال اندامه و سائر بونلر امثالی فوائد مناسیه به
اشارت یور مشلردر و حقیقت دخی موافق مقال لری اولدیقی بی ثابته اشتباهدر و بومعنا یبرجد وای
مؤید سر زده مشرب صافی لری اولان بیت بداهت سنج تبرک رشته کشن نفیسه منقده لری قلمشدر
* (بیت) * نظرس بجوهر ذات است ورنه بر اندام * برابر است لباس و پلاس مرد مرا * (نظم) *
مارا کلاه قهر با قهر برابر است * سدر مق بلک سکندر برابر است * پیش کسی که سلطنت قهر یافته
است * جمعیت حواس بلشکر برابر است * ودخی بعض امتحان صددیده منتظر ظهور کرامت اولان
ظاهر بینانه (این مسا کن مسا کن حق همه کرامت اندر کرامت است لیکن از جمیع و بصیر بیچون دیده
کرامت بین و کوش اشارت شنو باید خواست انکاه که از کرم آن کرم مطلق این عطیه صمدیه و نماید
هر آنچه اکنون پنهانست پیدا کردد و کونه اهل نظر جز کرامت چیزی نیستند) نفس نفیس لری تزل
انتظار و طلب نظره ارشاد یور مشلردر * (نظم) * مهر خویشی که می آرد هن زدند * آوازه اش
دلیل سکندر برابر است * صائب چشم هر که در یاد لاری شد است * بحثیه کلیم بقدر برابر است

* (منقول است که) * اول ماه خرمک وحدت کلمه نشین عزت و مستند زب حاشاه طریقت اولدیقی
از مانده درون هاله سوره قلم نهاده اولیوب ظهور ایدن دعوات اکرام احباب صداقت نصایب (از احایت
دظوت حق با حایت دعوت خلق بحال و جان نماد است) کلام اعتدال نظامیه با سنده راسخ اوللری به
هر کس اسباب ضیاع قبله زلفش لری دایره لری به کلوب عین الجمع اخوان و خلاصه معامکر م اولوب فرد
واحد محروم و منه کسرا اولدیفندن ماعد احبابه دخی باعث از دنا دنا و وسیله ترقی و تقرب
اولور ایدی حتی غلبه ششیا ق مشاهده لری واقف مر قومه دخی تکلفات و افره لوازم سفر بهایله
دعوت لری به بادی اولوب دعوت نامه و لوازم مع وده رسیدن شبگاه سعادت لری اولغله سائر ویریلان
جوابیه انردخی بحباب اولوب اجا تلمیدن مقصود اولان اکرام و احترام لری مقام شریف لری اولدقلری
با کرامت دانی لری واکر قهرایه شامل اولان انعامات بالجمله تثار خاکی لری و فرستاده عتبه خلایق لری
اولدقه کلایک کش قبول اولوب همان ساعت حله سنی قهر و احبابه تفریق یور ویش * (بیت) *
ایست نصیب من ازین دیر خراب * یک لقمه و یک خرقة و یک شربت آب * غصه و ناله اظهار استغنا
و قناعت یور مشلردر و قیل الوفا کوشه سما عخانه ده تنک و تار یک برجله خانه احداث ایدوب بقیه
محر نازیشنی اول کج و خشنده صرف عبادات و طاعات ایدوب حین احتضار لری مدقلری خصوصی
خلجان انکیز خواطر حضار اولغله (محل فوت و دفن فقیر زری و ز بر این حصیر است) نفس وایستلری ناله
محل اولوب فی الواقع فوق حصیر ده واصل جوار رحمت نعم المولی و نعم النصیر اولوب وجودش یورملری و روی
نفسه نقل اولوب و حصیر مر قوم شخته حفر قبر مر ادا اولدقه قبری محفور و حاضر بولوب اول
و به طر و ج وریحانه دفن رحمت و کجینه کرامت قلمشدر طیب الله تعالی ترته و اعلی الی العلین رفته
آمین یا محیی السائین و حال حیات لری مانده مر کد اثره دن بیرون نقش نما ایلد کلری ککی زمان
انتقال لری دخی مانند بر کارگاه کیر حیطه دار الامان آشیان و مقام اولیا اولشلردر جناب که در ملازمت
اعتسکاف کف الاتحاد سایه مر دانه خدا گفته اند * (بیت) * بجز این کوشه مر اجای خطر خواهد
شد * که جو بر کار ازین دایره بایم زود * وقیل الاختصار حلقه انتظار و صایای شریفه لری به (هر که
مثنوی حضرت مولانا را بشو و نقش بای پیشقدمارا اقتضاس کند و دار السلام حلقه عین الجمرا
ملکجا و زلا و تحرید و خدمت اخوان را عادت و وظیفه صبح و مساسلر دبا سایش دوجهای فایز کردد و رفته
رفته بسایهین بیوندد) کلمات جامع لری حسن ختام محبت و لطف تمام ادای حقوق خدمت و خلعت
یور مشلردر و دخی زمان شریف لری آشناییکانه هر امیان دافعه طاهر و باطنیه لری اولغله خلاف سنت
سینه جرسته جرات ممکن دکل ایکن بعد الوفا از باب هوادن بعض اهل ارتکاب جرات مطر باند
یتوت ایدوب شرب الهوده جسارت ایلد کلری سبیل * (بیت) * فی ادب تنهانه خود را داشت بد *
بلکه آتش بر همه آفاق زد * موجبه نصف اللیل و میان خواب مستانه ده کمال جلال ایلد سر مقدس لری
تمثل یور ویش بدارنده اولان شعله عالم سوزی در و نام سما عخانه به اور مغله بر حریق بی امان ظهور
و دایره امداد خلقهای احاطه ایدوب سفهای مر قومین بیم جانله حبس و جوی مخلص ایدر کن (ای بی
ادبان شمارا آتش شقاوت سما خواهم سوخت) عنوانیه نغمه شیدید شیدید لری سیدار اولدقلری به
فی الواقع حسب حال واقعه لری آشکار اولوب درون و بیرون خانقاهی آتش اولش حجره مقبوسه دخی
کشادایسته زبانه بیرونی هجومیه کتاب اولغله مقرر بللری به با چار ورن حجره شکست ایدوب
هزار محنت ویشمار دامنه جان ناوانلری خلاص ایدوب آزار مر قوم صکند ورمسب توبه بصوح
اولدیقی کبی کلید قفل قیوح اولوب به کلا اول تجدید با اولمشدر که اول حرقتن فقط قباله مطبوعه

اولان نشین خاص عزیزنوی الیه سلامت ولوب کویا اول موقع فرخ فزاده ساجا جلوه کرمانیات
 و عباد اتری نیک انواری شراره شدت تارهد اولوب ماعد امیان خاکستر وانگشته انکشت غمای
 اعتبار ذوی الابصار اولوب ظاهر امتشا آتش بر وجهه متعین اولوب آخر الامر بقول صحیح انصاف
 انکرا احباب واقعه دن اصل وقعه مدته مفهوم اولشدر * (نظم) * آهن نفس و هوای هم مزن *
 کین دومیرا ید هم چون مر دوزن * هین و هین از نفس شوم بی ادب * ناکهان اندر جهان میند
 لهب * ودخی غیب خجسته ارشاد لریده هنوز ایام اولاد معنوی به لری کرمان و نالان هجر اتری ایکن
 شیخ قله اولان حدود هوادار لری به مستبشر وقاصد تفرج حقیقه آستانه مرقومه کلوب اثنای صحبت
 خود فروشانه سنده عزیز متوفای قدح صد دنده ژار خالی قلوب منکسره یتیم لری بالکلیه خراب آباد
 اینکله هر لری محزون کونا کون و درونی والیه المشتکی من الطالة السفهارة تشقی بناه سالك
 اولوب روحایت حضرت مرشد گذشته به توجیه رخت انسانی جهان ملکدن عالم خیال و مثاله نقل
 اید خجسته نظر کرده لریدن پیری نام در ویشه عزیز مشار الیه ممتل اولوب بالیده * (بیت) * عبد الکرم
 راجه غم از فتنه لثم * کاودر حای مقصد صدقت و در نعیم * بد کوی را بکو کبر و در خودی عبر
 کان از وجود خویش بفسق است و در بحیم * نظم تحدیث مضمون و تسلی مشکون لری به ترم
 بیور و ب (بیچاره شیخ قله را بین چه کونه همزه قارون کشت) خوا سیده امر عالی لری اوزره سمت خانه
 و خاندانه نظر انداز اولد یقینده کرد غبار خسف برابر و میان اولاد و عیال دین فریاد و فغان پیوسته
 عیوق اولد یقین مشاهده دن طاری اولان دهشته سیدار و مال حاله چشم و کوشد ار اولد یقینی و علی
 الصباح انحراف مزاجی و فی العصر موتی و فی المساء من قبره خسی تابع ایلد یقینی احباب معایبه دن تلقی
 اولمشدر و حاله بین الاهالی مهر بر عبر در حفظنا الله تعالی و کافه المؤمنین من اساءة الظن و الطعن
 فی حق المحققین و المستحقین لیل مالم تره الاعین ولم یخطر القلوب فی یوم الدین آمین یا نعم المولی و یا نعم المقین
 * (نظم) * هر که افعال دام و دود * یا کریمانش کمان بدود * تا تو نکرستی عزیز از اشر * دانکه
 میراث بلیس است آن نظیر * چون خند خواهد که برده کس درد * میلش اندر طعنه یا کان برد
 * (حضرت عیدی دهده) * ملک بایلدن روحاوی الاصل و اولاد کبار علمادن و انسال زکیه اولیادن
 علوم طاهره ده فائق الاقران و ورع و تقوا ده بایر بزمان اولوب کتب نفیسه اولیای کرامه کثرت
 تصفح لری کند و ی مولع علم لدنی و وحدت اینکله دور ابواب مشایخ طرق جلیله نبویه و کشت و کذار
 اطراف بلاد و زیارت مشاهد مقدسه بخیار العباد ایدوب آخر البیر و نهایه الامر آستان کروی آشیان
 خشکارا کبری بهر و مال اخلاص اولد قد قناده دام ارادت مولویه و دور و دراز خدمت اخوان ایل
 مالک بضاعه مر بجه تخلیه و تخلیه اولوب و بازار فقر و فناده صاحب تجارت راجه اولغله استحقاق
 ربه خلافتی کالشمس فی وسط النهار پدیدار و روی تابدار بوستان اولدن تا جدار خلافت و سر سبز استوا
 اولوب خاتقاه محبیه غلظه مشحله سر افرازا مثال اولمشدر لکن زمان طوفان قته با خلفان خلفاده
 آستانه مرقومه ناک و فادار نیک از کان نظامی متزلزل و مانند قلندر خانه بقعه تدریس اولوق اوزره
 اجانبه توجیه اولمش ایکن نوبت فرصت اکرام حضرت خان احمدده انضمام همت بوستانی ایل اول
 حقیقه حقیقت دخی خار و خمس اجانبدن نظیر و لوازم سکای اخوان الصغایه کمال تنظیم و تربیلوب
 صورت اولاسنه مخول اولد قد شیخ مشار الیه تصدیق اولدوب مدت مدیده بمدوح الحد و محمود الفعالت
 دادده مر سیه مریدین و تسلیت بخش محبین و قلب مدار اعظم آیین صفا کین اولوب ناکاه و رای پرده
 حکمت محمدی در و عا اولان نوعر و من اشارت قد سیه ایل خدمت مشیخت مرقومه دن استعفا

حضرت عیدی دهده

وحالا مدینه قاسم باشد اثر همت علیه لری اولان خاتقاهل احد ائمه استند ان ایلد کده سنده سینه
 مقرر مردان بوستان دوستاندن مساعد سامیه و توجیهات نامیه سنجیده اول بقعه مبارکه صورت پذیر
 تکمیل و طالبین آداب نفس و درسه مقام تحصیل اولوب اولاد و اعاقل باریله قرنا بعد قرن کند و فروش
 دست تصرف قطبانه لری اولان بساط اسباط اوزره مقنن جمعیت زمان و مکان و اخوان اولمشدر در
 همچنین باد ایدالاد بالحبیب و محبه الامجاد * (نظم) * اولیا احباب که فندای عنود * در قیام و در
 تقلب هم رقد * می کشدشان بی تکلف در فعال * بخیر ذات الیمین ذات الشمال * (مرویشک) *
 اول یکانه فتون حکمتک تدبیر منزل خصوصنده قرارگاه رایری بلی خدام دائره لری من صناعت و تجارت
 ترغیب ایدوب مکاسب و فوائد دن فضله معاش روزمره اولان مبلغ طیبی خراج احرار رضای شریف
 حضرت باری عزاسمه ایتکه تخصیص بیور مغله هر کس موجب استخسان لری اوزره حرکت و مبلغ
 فاضلی کفشکاه لریه تشار ایتلر به جمع اولان مال حلالی اول اثر جمیلک بنا سینه صرف ایتکه خجسته
 اخوانی حصه مند خیر و بر ایلد کلریدن ماعد اتسلیم و اتفاقه معتاد و جلب ثواب و دفع بخل و صرف
 شهادت استبرایه توطین ایدوب سلاک سائر ذلک انواع و اقل صوم و صلا تله فائز اولد قری مر ایدن ترقی
 ایل مستعد اولوب امور دنیاده فی منت رجال دولت تعیش خوشکوار ی ایله متقن و احوال سلو کلریده
 دخی بر قیاب کسب و صرفده مستور و مأمون العائله کبر و ریا و عجب و متا و سابق منازل فقر
 و فنا اولغله انکشت غمای اهل بصیرت و خرم و نادره کارخانه دقایق سلوک طریقت علیه اولمشدر در
 * (بیت) * از درون شوا شنوا از برون یکانه باش * اینخنین زیاروش کم میشود اندر جهان * (متوی
 شریف) * گفت پیغمبر یا و از بلند * با تو کل زانوی اشتر بند * و غم الکاسب حبیب الله شفو *
 در توکل از سبب کاهل مشو * کروکل میکنی در کار کن * کسب کن پس نکیه بر جبار کن * با طاعت
 الذیالتیر تر ککلهها اثر اثر جمیل ایله تعارض توهم اولمش سونکه اول سالکین منهج فقر و فنانک
 طلب دنیاری و پویش طلب رضای مولا اولمشدر اگر چه ترک الدنار اسی کل خیر امضا کرده ائمه
 فقر و ترکد لکن بعد التحصیل اتفاق و ترک و صرف طریق آخر ترک مجر داولدن اولی اولد یقینی رسیده
 پایه بداهت در وهم الذین اتی الحق جل ثناؤه علیهم فی القرآن العظیم بقوله تعالی (رجال لا تلهیهم تجارة
 و لا بیع) الی آخره و لیس لهم مطلب سوى الحق فی کل حال و مال * (بیت) * و ما هم صفت شرب الماء
 من عطش * الارایت خیالاً مثل فی الکاس * و ما جلست الی قوم احد ثم * الا وانت جلیسی بین
 جلاسی * و من داخل کن حاضر اغیر غائب * و من خارج خالط کبعض الا جانب * (منقول استکه) *
 اول جمع البحرین شریعت و طریقت مراعات رسوم فوراسیه طاهره و محافظه احکام حقانیه باطنیه ده
 کند و لری بکسر مومناون و نکاسل غیا اولد قری کبی پیرامنکرد مقام خلافت لری بولتان اخوان و خلان
 دخی روی بر خست غما اولوب علی الدوام قانون احتساب اوزره اولر لریله آتد دخی خوی بر شجری
 و احیاط مرشد لریه تخلق و ینلریده طاهر اولان تقصیرات جزئییه ده دخی تدارک اعتدال و قضای مافاتی
 التزامه اعمال و ستیری نفس و کسبناخی عدا ایدوب رفتار خاص لری مخالف مشرب انبای زمان اولغله
 زهد خشک و تصنع و ریا و محفلات واهی سائره حمل اولوب اکثر یا کند و انابت کرده لریدن ماعد
 فقر اخلاصا لریده مقیم اولر ایکن درویش احمد سینه چالک نام بر قلندر ی سرو با و خانه بردوش و ملامت
 کیش گوشه مطبخ لریه پور یا انداز آرام و اطوار نقل باز ککونی مهم غیرت طبع سلامت جو لری
 اولغله بالذفات پیمانه اعتدال ده ادا ی حق طریقه تیه اولوب انجامی فرمان سیاحه منیر اولد قد
 درویش دلش مر قوم در حال اطاعت غما و آستان خاتقاه جهه سالی اولوب بلان و غیاو شهرتیه

معروف محله فرس خاك اذ اقامت و متوجع صوب خلاقه آي اولوب جمله سه روز و نه ماهه
 سیر و توجهی مصیب هدف مقصود اولوب عالم مشاهده شیخ مشار الیه در سالک و روح تابناک حضرت
 خنیکارا کبر قدس سره از بهر دیدار مشرق تامل اولوب اکرام تام و احترام عامه دعوت و مقصد بینه
 ابواب عالی کنونی و حاله اولفقه تنبیه اکیدی مشتمل امر الزم الاتباع صدور فی افاده ایتمکام علی
 الصباح اول مصباح هدی پروانگان انجمن جمع وار باب متاخره و اصحاب متاخره فی خواه و ناخواه
 و قولان و منشآت تیسیر و تمهید امر قدسی به مبادرت ایتمکام در دمنده قوم جبرائیل کساری
 و تلافی آزاری کما هو حق هر عی و مؤدی قلوب از جمله پارسای ابد الایسته قضیه جبر و سؤال شیخ محمد
 سرری ایله مقابله بلکه رجال الهی در بر و بر شکوه خدمت زبیل کردانی و قهرای مجبوریته
 ارزاق و ساقی ایله مأمور اولارین ابرار الله مدافعه سور یابو عهد بعد مکشیه تبیین ایتمکام در که اول مقوله
 متوران قیام عزق میزان احتسابه وزن خلاف دقیقه لدیه حضرت خضر علیه السلامی اولدین
 تحقیق سور مشلدر (نظم) * کدای در که مردان اگر چه کدی غیاسست * ولی برید و دستش
 هزار کج غیاسست * (مبین فقیر کدایان مشقرا کین قوم * شهنشایی کبر و خسر و ان بی کلهند * (نکته) *
 مشایخ شواخ الاطوار عصرا ایله فرزند سعادت لری سید خلیل افندی جمعیت ختاند فرمش باط
 کمال انبساط سور و ب جمله نیکایک در که قاضی الحاجات دن مسؤل دل و جان سوال سور و ب هر کس
 دخی بعد التامل و التفرار ابراد اقصی المرام ایله کده علی العوم مرادات و مقاصد احسانه دعای
 بر سوز و کداز و کلیات کش اجابت اولد قری عقینده جمله دخی جناب ولایت مآلری مقصد اقصا سن
 استفسار ایله کدرده حضرت متکلم بکلامه جل شانه و عم احسانه طرف ابر الشرفندن بای متکلمه
 نامر عبیدی اولقدر دیوهر مطلب لریه تعین سور بلان طرفت کرامت اند و لری مایه تعین علمه
 خواص اولشدر که فی نفس الامر متلذذان نعم فی بدل عبادت عندنده انصافه العبد الی المولی دن اعلا
 تشریف اولدین غنی عن الیاند رعین الجمع مشایخ دخی حصول مراد سعادت انجمن لریه دعای
 یکدلایه ایله کلیات کش همزیکانه اجابت اولشدر در فطوری لهم و حسن مآب و بشری لهم بالا جابه
 من الوهاب * ما خلقت الجن والانس این بخوان * جز عبادت نیست مقصود از جهان * (لطیفه) * اول
 عنقای قاف قرینت و قناعت احداث سور و قری خاتما هله آینه و نه لوانی و بساط و لوازم ساز سنده
 غیر ی تشریک ایتمکام انجمن صکند و لره و قهرایه تخصیص سور و لری منع خیر و حل مرته سنده
 استغراب اولدین مبعوع شر یلری اولد قده (بوالعجب غیاسست که مجموع در ویشان و یل شیخ
 عالیشان در نظر محبان قدر کجشکی نیست که نهالانه خود ساز دیو یامد دیگر ی محتاج نباشد) دم
 تعریف تو املریه توریه مسلک خاص سور مشلدر و بفضل الله تعالی و توفیق تجار لری راجحه
 و ستاعت لری راجحه اولفقه هر کس عیش رغد و رفاهیت اوزره زنگانی ایوب جانب اجانب و اجابه
 اماله عنان التفات و استمداد اولمشدر دخی اواخر امر لریه مدخی تجهیز و تکفین و غسل و اقبایار لریه
 بالحسبه اخوان بر بر لریه (خدمت و ابین برادر است چه جای سکان کانت) دیومد اخله اغیاره کاشا
 من کان محال و رخصت و بر مرز لریه با علی هذا خاتما هله یل و فقی حدائق و مستغفات اولوب بیت
 المالدن و طائف و ضیاع اولمشدر که واقفان دقایق جالری عیشه راضیه اول حزب شریف الکسب
 عیشی اولق اوزره اثبات ایتمکام در زیر اصکس لری کد و لره سر مایه عیش خوش دو جهانی اولشدر
 نفعنا الله بشفا عانهم و بالذفات اول مال طیب و کسب حلالدن اشترای اولن دن خاطر بر بر کات وقت
 شامده بقیه سیر هکام مسجد مزیده کسیره اولدین مشاهده سی ثقات خدام مطبخ عالی لریدن

روایت کرده بشای زمان ولایت اقترا لری در و در یدران و در یوزه کران و طائف و زوایا اولان قاضی
 فهمان و سقلی همتانک طائفه علیه و الا همتلری حقنه اهل سوختند و اهل شوقیم کونند مضمونیه اولان
 خرد لریه * (بیت) * لذی الجمع فرق یسنفی به * کالجمع فی فرقه مازال بقیه * در کارخانه کدنه
 عقل و فضل نیست * وهم ضعیف لری فضولی چرا صکند * بیت حقایق مشکونه جواب شافی
 و بر مشلر کمال بعض العارفین حین شل عن اعجب مارای فی حیرت رأیت شخصا اخذ بحلقه من حلق الکعبه
 وهو یطلب شیئا من الدنیا و رأیت شایافی منی باع متاعا بخو ثلاثین الف درهم و ما غفل عن الله فی بیعه ذلك
 لحظه و اخذت من غیره حتی قیأت دما منه (وذلك فضل الله یؤتیه من یشاء) ولله اقال رویم قدس سره
 لیس التوکل بالتجرد و لا بترك السبب وانما هو طمأ بینه من الطلب الی الله تعالی فی هذا المقام یستوی
 السبب والتجرد و لكل وجهه هو مولها * (متقولستکه) * اول پیر راه سداد و شیخ خاتما هله ارشاد
 نهایت سن هر مه و اصل اولد قده حضرت سید خلیل افندی علوم ظاهره و باطنه نادره دوران و مشار
 بالیان اولوب مستند ترب ولی عهدی اولفقه جمله امور اخوان و خلان وابسته رای صواب دید لری
 و بقعه مبارک لری محل قران نیرین و جمعیت ارباب دانش و یشتاد اثره لری رشت آو رشت البروج اولوب
 آفتاب ذالکربنک آثار افولی ظهورنده امانت سر خلاقی ولی عهد لریه تسلیم و قهر اوسال کینی امر و نهی
 تربیه لریه لم ولادن تحذیر و ارکان شرعیه دائره افعاله و رسوم طریقت مقامات اخلاقه و تخلیه قبیحه
 و ذمیمه و تخلیه حسنه و حمیده و علوم حقیقت و اسرار معرفت مقیه فی الله و مبقیه بالله و مقیم مقام خلافت
 حصول نتایج شریفه مر قومه و مقدمه اقدام فوز حنازل اولدین تحقیق و تکامل و تهاون و تردد سنک
 راه نجات و سند مجرای آب حیات فیض اولدین تبیین ایوب دامکش خلقه صحبت برم صورت و آخر قدم
 نهایتدن اول قدم بدایت رجعت و مقابله باب معانجانه و بالذات نفس حفر و اعداد ایله کلری هبط روح
 و منزل ریحانه متواری خالک بالذات و اسوده جوار رحمت تابناک اولشدر نور الله تریه السلف و انار رتبه
 الخلف بحر ممتن له کمال القز و الشرف آمین یا حبیب السائلین * (حضرت جنونی محمدده) * فی الاصل
 خا کزاد شهر لریه و اولاد مشایخدن و کل صدیر ک کلشن ارادت حضرت جللی خسر و قدس سره
 العزیزدن اولوب بعد الارشاد و الاجازه آستان ملائک مطاف حضرت والده سلطان علمها تقدیسات
 المکان السبحان حجرات شریفه سنده کوشه وحدت کربن وصفه صفوت نشین ایکن ابتدای ظهور
 میحمة خلفای نا خلفانده آستانه مر قومه صدر ندن دخی اولاد کرام عزل و مقام مور و ثلریه بوالفضول
 نا خلف نصینه عدم اصطنایر نه بیا عسله اقارب باقیه بهانه سبیل و وطن آبا و اجدادی اولان شهر روز
 طریقه اختیار سیاحت سور و ب برهمن الزمان آواره هزار وطن اولوب اثنای سیر و سفر لریه مدار
 السلام بغداد و جلوه که حضرت سلطان دیوانی قدس سره التورانی اولان بقعه مبارکده مقیم و منزوی
 اولوب چند ساله خدمات معروره اخوان الصفا ده اولان مساعی مشکوره لری مقدمه نتایج کرامات
 و مکاشفات اولوب آثار کالری و لوله انداز میان ارباب طلب طرق جلیله اولفقه جمله فقر و احیا نیاز یله
 قبول خدمت مشیخت ایوب زمان شریف لریه اول مختصر زاویه بر مفصل خاتما هله و محل اجرای آیین
 و از کان مولوی اولدین ماعد امتوجه اصحاب صدق و اخلاص و مقصد مسافران خواص اولشدر
 و مشرب عالی لریه غلبه حال حد اعتدال دن مجاوز اولفقه طاهر امدت مدیده استغراق و محو اوزره
 بی شعور و ریح و راحت و فارغ البال مشاعل خورد و خواب و متوجش آشنای سیکانه اولفقه مخلص جنونی
 ایله مدعو و مشتهر اولشدر و ابتدای تعین مخلص سور و قری * جنونیدر جنونی * اولویدر
 نفس اماره زبونی * بیت شریفی اولق اوزره مسموعه و آثار عاشقانه و محققانه لری اصکس کربه شیرازه

حضرت جنونی محمدده

بند جمع و تدوین اولیوب انجق محافظ عاشقان و عارفانده جسته جسته بولمشدر لکن هریت
 و فقره سی جمعیت فوائد نظر ابرار تالیفات مفیده و هم اثر مدونات بر عاقله در جعلنا الله تعالی من
 المستفیدین من انفسهم القدسیه ومن المسترشدين باشاراتهم الانسیه آمین یا معین بحرمة الصادق
 الوعد الامین * (مروستکه) * اول شیریشه ریاضت و استاد پیشه قناعت کو یا مظهر قدم و سر
 خضر ولایت و سایه انداز اولدقلری خرابه سینه زار عمارت و عتبه علیه لری محط رجال رجال زیارت
 اولغله دار السلام بغدادده اولان زاویه حاده منفرجه وسیع الراحه و فسیح الباحه اولدقلده خدمت
 معینه لری رسید خدمت اتمام و دید به تقارن آشپز لری کوشکدار فارس و عراق و قلاب جذبه مجتلیری
 قلاده کردن عرب و عجم اولنجه و رای پرده غیدن اشارت نقل صدور به قدمای خواص خواندن شایان
 یا به خلاقلری اولان درویش احمد نیازی مخلص قائم مقام ایدوب قلندرانه و خانه بردوشانه نهضت
 و درویشان محمل داغ فراق و هجران لری اولنلری ایه جانب رومه عنایت توجیه اولمشدر در صورت
 اشارت مثالی لری کند و خاندان لری کلشندن بر کلین رعنائی اخراج و سرچشمه دارالدوله بروسه به
 غریبه مأمور اوللری به حسب الامر حرکت خیالی به یوروب اول کلین زیاجل غریبانه نشو
 و نمایاب و بر کلشن نزهت افزا اولوب و اقرار بلندن برین مقام شریف لری اقامتله تعبیر اولغله اثنای
 سفر لری و وطن لری و جلوه کاه قدی لری اولان لاریده به یوروب و یوروب خواجه زاده لری صالح دهبی
 کلستان مسقط رأسندن اخراج و یکار باشی نام محله ایا یورودقلری زمین مواته غریب ایدوب
 بر کلین خلافت و بر کل خلافت حسنه اولمشدر ادام الله نعمات اسرار هم فی مشامات طلبه
 اطوار هم مادامت الافلاک دائره و فاحش الاطیاب نائمه آمین یا من ملاء احسانه اکف السائلین
 * (منقولستکه) * اول مهر جهان کدر انفس و آفاق جماعت کثیره فقر ایلله منوال تعبیر مشروح اوزره
 اولان زیارت آستانه والده سلطانی و تجدید عهد محبت خلان وطنی عقینده صالح دهبی حضرت لری قلبا
 و قالبا بنده افکنده لری و ملازم رکاب حمایت مائی اولوب نایب در که عنایت دست که خنکارا کبری به
 رومال ضراعت و ابتهاج و امر مأمور بهی تهیه لری به کلپانک مولوی انضمامه نائل اولوب ثالثه بقعه
 مبارکه حضرت سلطان دیوانی قدس سره التورانی و رابعه مقام مقیم حضرت جلال الدین ارغون قدس
 سره المکتون عتبه علیه ثریه کسی رتبه لری به جبهه سانی نیاز پر سوز و کداز اولوب استجداد نام و سمنند
 اقدامله صوب مقصوده توجیه لحام عزیمت و صحیح و سالم و غایما و اصل سواد اعظم مذکور اولدقلریده
 جامع کبیر جوارنده واقع زاویه قدیمه مولویه به نزول یوروب لکن منزل مرقوم کثرت اخوانه و وفرت
 و فودخلانه تلت اولغله تکمیل میقات حله مر داده خواص بارانله مقامات متبرکه اولیای کرامی
 زیارت و مشایخ عظام ایلله مصاحفه و ملاقات نصکره دائر امداد رحیمه مر قومه بی تماسا اثناسنده بکار
 باشی نام محله شریف یورودقلریده حال امر قدمنور لری اولان مهبط انوار حداسنه کلد کده (هذا
 ما عهد الرحمن و صدق المرسلون) * آیه کریمه سن تلاوت و این گوشه خالک توشه مدفن مشایخ مولوی
 خواهد بود) زمزمیله اول موقع لطیف محل غریب مشار الیه اولدقلری اشعار یوروب و بعد زمان توسط
 رجال مصححله جای معهودی بجملة الواحق اشتراک ادا بلده کده مالکی متعصبه دن اولغله اضعاغ
 قیمته دخنی سبب ایتوب (ازین خانه مر امر لک بیرون میکند و کینه تمام مال عالم اورا غمیز و شیم و جایگاه
 خود مسکن اهل هوا نکتم) عنوانیله صادر جواب یأس کوشد عزیز مشار الیه اولدقلده (این نیز میشود
 لیکن بحسب الاقتضا از شمار مجردان بیرون خواهیم شد) نفس انفس لریه مقابله عتبه لری بعد چند
 روز علم افراز برور و سبیل تند و تیز موت مفا جا ایلله اول سدره مر فوج اولوب زوجه متروکه سی حصه

ارثیه و مهری مقابله سنده منزل مر قومه مالکه اولوب رسوم سابق کند و به عرض اولدقلده اول
 آسینه نایبه نفسی ملک نکاحه عقد و منزلتی هبه صحیحه ایلله قبول یورولرین رجا ایتکه نیاز فوق المراد
 و جمله رجاسی و وق المکاشفه قرین قبول و کندوسی فریادری عنایت از لیه ایلله مریده طریقت
 صدیقیه و منزلتی مسکن فقرای باب الله اولمشدر و تحت نکاح لریده محبت و خدمت شریفه لری به صرف
 بقیه عمر ایدوب تقیه روز کار و تقیه اوزار و عارفه اسرار کار اولمشدر * (نظم) * عمر خوش در قرب
 جان پرورد نیست * عمر زاغ از بهر سر کین خورد نیست * این غمی بینی که قرب اولیا * صد کرامت
 دارد و کار و کار * نارخندان با غر اخندان کند * محبت مر دانت از مردان کند * مهر با کلن در میان
 جان نشان * دل مده الایمهر دنلوشان * (مروستکه) * اول شاهباز اوج استغنیاسکار با سنده
 آشیان ساز بی پروا اولدقلده طرح خانه موهوبه اسلوب خانقاهه تحویل اولدقلده محتاج مصارف کثیره
 و کتدولر و اخوان الصفا ادخار در هم و دینار دن در هم و بیزار اولغله لقه و خرقة نوبیه و ستر به دن ماعدا
 ما صدق مال قلیل و کثیر بر شیشه مالک اولدقلری حسینیه خواطر هر راهانه خلیجان فرسا اولان افکار
 و اهیه عکس انداز ضمیر منیر الهام سمیر لری اولنجه (ماسر چشمه را کفتم بای او هر آنه سبز و شاداب
 خواهد شد) نطق بشارت فرمالیله دفع غائله آتیه یورولری همان ساعت تباشر بمعا اولوب اغیادن
 بعض کسینه لخدمت تحویل مر قومه بدیل ماملکی تعهد ایدوب مدت بکاهه ده صورت خانقاه بهشت
 اشتباه جلوه کرساخه عمران اولوب اصحاب خیرات دخی آثار حسنه انتظار غوثانه لریله اول سرچشمه زلال
 معارف وار شادده سر شرب ذی خیر و شاداب سعادات دارین اولمشدر * (نظم) * در فکن بدیر
 خود را پیش دوست * کرچه بدیرت هم از بدیراوست * کار آن دارد که حق افراشت * آخر آن
 روید که اول کاشت * هین از و خواهی بدی از غیرو * آب دریم جو مجود در خشک جو * خود
 نداند که جزا و دیار هست * هم از و مخمور و هم از اوست هست * عاقبت زینها بخوای * و اندن * هین
 کرا خواهی در آن دم خواندن * آن دم او را خوان و باقی را بمان * نا تو باشی وارث ملک جنان
 * (منقولستکه) * اول مظهر انواع فتوحات صوری و معنویه مر کمدار معاش جسم غفیر فقر اولوب
 لیکن بحسب الظاهر غله وقف و فضله کسب و تجارت مقوله سی مؤنت و تسبیل نه کند و لونه آحاد
 درویشان مشغول اولیوب به امثال و خواتق بر ادا احبابندن معارفی اکثر و تعیش و تنعمی ایسر
 و او فر اولدقلری محضاً کند و لری اتر قوت قدسیه لری به محمول اولوب همانا اتحاد زمان و تغیر احوال قلوب
 ضعیفه اربانه عنایت سیاقنده بعض مر ته نقود و مستغنائدن وقف مر ادا بلین احباب خالصه (این
 خواهش اخلاص ایدو و شفقت آمیز تحصیل حاصل و قته انکیز اعتماد باطل است چه از زاق و اقوات
 انسان و حیوان غله اوقاف مهمانسرائی عالمست که حضرت رزاق باسط و جواد و هاب و قناح پیش
 از خورنده تعیین فرموده است پس از زاق اخوان مانیز درین جای بوقت خاص معین است هر آنکه
 میرساند و اعتماد ایشان بداده از لیه است نه بغلال اوقاف حادثه بشریه است) نفس نفیس لری به قوت بخش
 قلوب و تعریف تر دسوز متوهم مغلوب لری به پیرامن کرد سر شمع جمیع اعتقاد لری و دلده عهده و تسلیم
 نفس و پیر و احقاد لری اولان اخوان حالیه و آتیه فی مأمون القباله معاش دنیا و مشغول مهمام دین
 و معاد یور مشارد و حال اولان و وقف جزئی انتقال لریده نصکره اولمشدر * (نظم) * بدل خود که نه اندیشه
 معاش * عیش کم ناید تو بر درگاه باش * سالها خوردی و کم نامد ز خور * ترک مستقبل کن و ماضی
 نکر * کربخواهی و رنجخواهی رزق تو * پیش تو آید دوان از عشق تو * کر بر صبری بدی رزق آمدی *
 خویشتن چون عاشقان بر تو زدی * ورتو نشستی بیاید بر درت * ورتو نشستی دهد در دسرت

فی السماء زرقم کشیده * اندرین بستی چه بر جفتیده * های وهوی باد و شیر افشان ابر * در غم
 ما اندو یک ساعت تو سیر * هین توکل کن ملرزان باودست * رزق تو روز تو عاشق تراست
 * (منقول است که) * اول پشت و پناه یکسان و سایه انداز فرق فرقه در دمنان فی یوم من الایام حضرت
 سید ناصر الدین مقام بهشت آیین زیارتی قصد یله مقرر حاصل نیدن قائد خواص اخوان الصفا و مقصد
 متبرکه قدم هفت رسا اولد قده اثنای صحبت نشاط افزاد مستوران قباب ملامت و مستان خرابات
 ولایتدن بر شیر کبرجام اخلاص سکه اختصاص بر دست خاکبای دشت کرامت پیمارینه ز و مال ابتهاج
 اولوب سکه مبارک سن پیشگاه نظر مرحت اثر لرینه وضع ایدوب سر برهنه پای برای پیاپی اعتذار
 اولوب (این نشان عالیشان سلطان حقیقت که بنده کاشرا امر و زفر نادرین نباشد پس فردا ز رویش
 چه خواهیم دید) عنوانه عرف حال سیاقنده استعطاقی یورلد قده بر و سه اغاسی اولان ظالم مقرر و جابر
 متعصب کند و بی اصرار و انکار مجردینه بناء افک و اقترای سکرایله اخذ و تعزیر ایلد یکن تفصیل ایدنجه
 لکل محال احوال پس اکنون در مقام سید ناصریم رعایت لازمست دیودست عنایت پیوستاریله به
 کلاه معارف پناهلرین مجددات کبیر و الباس (و بر و تودر نیاز خویش باش و بر ماست غماز او خواندن) دم
 سر دند میر تو املر یله تسلی بخش و کما کان صحبت بر معارفی اوزره وقت گذار اولوب سر موصفای وقت
 اخوانه کلتوین و کرد تغییر رسان اولمشلردر مکر ظالم مسفور دانه شهر و حوالیستند و تقصص
 اشقیادن خانه نجو ستار کشته کلوب اسب خسارت رفتار نیدن سنلر کاه نزول صد دنده مینا و مد مرا
 ساقط و ختف الاف هالک و شتابان جوار مالک اولد یغی بین الالهالی شایع و مکاشفه دیر و زانه قطبان لری
 افق غیر نیدن لامع اولمش پس علی الصباح انجاز و عدا ایدوب جامع کبیرده صلات جنازه سه حاضر
 اولمشلردر و بدیهه بو تعریف لطیفی انشادیو و مشاردر * (نظم) * سایه دست جناب مولوی * جلوه
 بر سر دارد و بخش کلاه * سر که بی بهره شود از فیض آن * عاقبت کرددن کون و خراج * کر برنجید
 خاطر سر داده اش * سیف و سبیل باشد از قهر آله * عکس او معکوس رفتار ارا * حسب حال
 بر ملاست و کل راه * بر سر جان جنوبی جنبه است * نیست باکش کر بود عالم سپاه * عکس کلاه
 هالک و معکوس رفتار ان اصحاب شمال اولق اوزره تمهیه و قضیه مانحن فی صدهایه اشارت و تحلیل
 لفظ کلاهله حسرت سر مدیه بد کمان و کج نظر ان جوانب فقرای در که حقه ایما یور مشاردر * (نظم) *
 دست پیراز غائبان کوتاه نیست * دست او جرقه الله نیست * کرز فی بانازن تر از خودت * در تان
 هضم زمین زیر آودت * آن سر را کش خضر برید خلق * سر آردر نیابند عام خلق * کر خضر
 دو بحر کشتی را شکست * صد درستی در شکست خضر هست * کرچه با توشه نشیند بر زمین *
 خویشین بشناس و قدر همنشین * نیم جان بستاند و صد جان دهد * آنچه در و همت نیاید آن دهد
 * (مرو بست که) * اول رایت افراز و از سید القوم خادم هم عادت حسنه در ویشانه لری اوزره
 مطبوعه آش برک ایلد اشتغال ایدوب تعلیم المحدثین رسوم و آداب خدمتده دقت نماید کن بحسب
 الاقتضا نظر کرده و ولی عهد لری صالح دده حضرت تری نه بد او خدمت خاصه امر یور دقلزنده آتلد دخی
 تحریریه بند غماز اولق اوزره ایکن امر عالیه کوش اید یجک تأخیر صلات و الابرار لا یجمل الانتظار
 مصداقچه مبارعت اتمار یور ملری غریب غما اولغله اثنای سها طده صالح دده حضرت لری خدمت
 معشهر لری اولان آبدار لغه مشغول ایکن خلان وفادان بعضی لری استماع ندا اید یجک تأخیر تحریریه
 و احترام نامه خدمت مأمور بهایه مبادر تری یاد و حسن اتقاد و لطف تسلیم لری تحسین و ثنا
 ایلر یله قلم عنایت حضرت مرئی خوش آور کر کم اولوب یدنده اولان کسه آبی طلب و بعد استیفاء

الشرب سور مبارک لری سور المؤمن شفاء حدیث شریفه ینبئنا الله و یناشلم و خوش باش امر
 عنوانه لری نه اتمار و بلاجره نوش یور دقه باذن الله اللطیف الفتح و بهیمة المرشد المکمل در حال
 صدر مبارک لری نه انشراح حقایق عاودیده بصیرت لری نه انفتاح سر اتر انجلا احیان اولوب دمدیم غلبه
 صفوت قریحه ایلد منشأ لواعم مکاشفات عجیه و مورد بوارق و از دات غریبه و کمال روز افزون لری مسلم
 ارباب انصاف و آخر الامر حامل سر مین و خیر الخلف و جانشین لری اولوب میدان نفس بندان و میان
 متفادان فرمان فرمادنده علم و بهانه جویان استغافیه به پیشقدم اولمشلردر * (نظم) * جانا تو ید شربت
 و جام بستان * مستم کن و از هر دو جهاتم بستان * یل عنایت به زعد کون اجتهاد * بهدرا
 خوقست از صد کون فساد * و آن عنایت هست موقوف عات * تجربه کرددن این ره راقبات * ذره
 سایه عنایت به تراست * از هزاران کوشش طاعت پرست * (منقول است که) * اول شمع بستان
 هدایت و قندیل محراب عبادت در ویش میدانی به اشغال قندیل میدان مر دانه امر یور دقه خادم
 دخی ابر یق و روغنی خالی بولد یغین اراد و وقت شام دخی تدارک روغنه مساعد اولد یغین اساس اعتذار
 ایتد کده ابر یق روغنی یدن خادمین اخذ و منک آب خاقا هدن آشکارا آله بر ایدوب یلک ترار و غن
 فی نقاد عنوانه اباله یور و ب میدانی مخلص دخی بی تردد قشده یله هر شام بر ایدوب تا بسحر فروزان
 اولد یغیندن ماعدانجه محتاجین حین اقتضاده اکل دخی ایدوب روز و فایرینه کلجه برکت مر قومه
 ساریه اولد یغی و شام ار تحال لری نه خالی بولنوب روغن بازاره محتاج اولد یغین بعد الفوت اشاعه ایدوب
 مانند شمع سوزان و کران اولد یغی مشهود علیه قدمای اخوان زما ندر فی الواقع بو خارقه مضاعفه لری
 که تبدیل حقیقت آب و امداد با امداد و هاب مطبقی متضمندر کند و لری زمره ابدالان اولد یغین
 مؤیدی از یناید نف غنا الله تعالی ببرکت مبانی روحانیاتهم فی الدنیا و الآخرة آمین یا محیب السائین
 * (نظم) * ماهیان قهر در پای جلال * بحر شان آموخته بحر حلال * پس محال از حال ایشان حال
 شد * بحسب انجارت و نسکو حال شد * (مرو بست که) * اول خانه دار غیب بر روز مقابله نعم یاران
 ایچون نعم کثیره اشترا یور و ب و تانها ینده جنوب خر بره فروشاندن بر مقدار حبوب الوب هر کس
 حصه سن افرازدن سکره کند و حصه لری دن بر مقدارین دست کرامت پیوستارینه الوب اصحاب نعم
 مشترکین یکان یکان دعوت و غن میعلرین عد و تسلیم و بقیه حبوبی دخی صاحبه انعام یور و ب و بالجه
 کف پر کفایت لری نه الدقلزنده حجه خر بره هنگام تعدادتشد در اهرم جدیدیه محمول اولد یغی حمله
 حضارک معانی اولق اوزره مشهود علیه تقات احباب صداقت مایدر * (نظم) * سایه یزدان بود
 بنده خدا * مرده این عالم وزیده خدا * هین که اسرافیل وقتد اولیا * مرده رازیشان حیاست
 و غما * اوز آتش و ردا حرا آورد * از زیانها سود بر سر آورد * اکه و ارض چه باشد مرده تیر *
 زنده * کزد داز فسون آن عزیز * (مرو بست که) * اول غوث بیچار کان و کف الامان رسید کان
 فی یوم من الایام اخوان و خلانله زیارت حضرت ابدال مراد قدس سره العزیزه وار و ب هنوز مر اسم
 زیارت تمام اولقصرین قرا این عیدیه منسب و زه ظهور ایدوب اول بقعه مبارکده زاویه دار بولتان عاشق
 صادق دخی عن الجمعه خدمت سیاقنده آرام یور ملرین رجامند اولغله آتلد دخی لوازمه مطبخ فقرای اول
 زه شرایع نقل و اول قرا این و ذخایر فقرادخی اولجه آرامه قرار و یور و ب صحبت خاصه مولویه ایدکن سائر
 مشایخ طرق جلیله و افراد منا هج جلیله دخی منجده اولوب هر کس ذخایر و لوازمه بزم لری نه ملحق و حلقة
 القلری اجرای آحاد سجدن منظمه بر دانه عظیمه تسبیح و تهذیب و معارف و وجد و حال اولوب اثنای
 ذوق و صفای ظاهر و باطنه لری نه بر جر کوش در دمندر میده هجوم سنک بازی اولوب کشد و فی حلقة

جهت بر آستانه اعدا راه رها به موقوف اولمغله ناچار دایره بر سلامه لری به دخیل و بر گوشه دهنه بان
اولی اوزره خریده ایکن حضرت عز بر مشار الیه ره گذر جست و جوی نه آستین مبارک برین سد ایدنجبه
کویا کلام قدیمه رجعت ایدر کی اول ما من منیعه دخول ایدوب و سلک تازی دخیل در بی کار حلقه آخوانه
کلوب سر بر آستان و روی بر آستین بسط ذراع و مانند سلک اصحاب کف ملحق دایره انتساب لری اولوب
هر چند ساده دلان احباب دفع هر ادوا نعا ده سعی ایتد کزیده مفید اولوب سر حلقه اتحاد و مجلس آرای
عالی دخی کند و حال نه ایضا امر ایستکله مامون العائله تعرض اولنجبه درون آستیندن خر گوش و برون
آستاندن تازی برینه نگاه آستین ایدوب تضاد جلیلی انیس و الفقه مبدل اولوب اول آستیندن
و پو آستاندن میدانه کلوب ملاعبه عجیبه نما اوللری اثنا سنده صاحب تازی دخی شتابان مهمت حلقه
جمعیت اصحاب اتحاد اولوب بونلر میان بی آمده بلا تخاشی و لا تضاد ملاعبه سن مشاهده ایله
غریق بحر حیرت اولدقده حضرت جتونی دریچه کشای کاخ والای عرفان اولوب (این حلقه جمعیت
فقر ایل دایره اتحاد است که در او شیر و آهو و شهباز و تیهو و تازی و خر گوش و ککر به و موش
بایکدی بیکر اتحاد و الفت دارند و آن تضاد جلیلی بیرون در مانده است) عنوانیله حلقه توحید لک اجزایی
کمال اتحاد اوزره اولنجبه استفاضه دایره توحید محال در دو معارف و حقایق تفصیل نه عطف عنان
بیان ایتد کده جوان شکار بنشد دخی عنان اختیاری دست اصطبار بدن ربوده زعشه نهالک اولوب
دام ارادتلرینه فتاده یهوش اولنجبه مکر اول بوجوان برینکستان انکار و اصرار دهنه شو و غایب
برنهال تازه امیش ماجرای مسهوع خویشاوندی اولدقده بالجه شکار شست محبت لری اولدقده دفعه
نظر حضارده کرامت عظیمه نما اولمغله (این جذب و انجذاب برکت اتحاد است هرگاه که این جلوه
کند آن در بی است) عنوانیله جمله بی جانب اتحاد ارشاد بیور ملریله هر کس انتهاز فرصت مددیده
رومال پای جانی و دست بوس سینه صافی اولوب بنلرنده اولان شوائب بقایای غل و غش زدوده صیقل
همت لری و خجله یکر و ویکندل و بکرنک و مصافات تامه و مصالحه آسجه ایله مقیم اولوب و المؤمن مرآة
المؤمن نفیقه مقدسه سی و رای سر اذقات اسرار احدیه دن عرض دیدار نجسته آثار محبت البتیه ایلد کده
هر کس مست صهبای محبت از لیه و خراب جام اتحاد ایدیه اولدقده دینلنده خر گوش بیچاره میدادن
رجعت جانب بچکان و سنان اولوب تازی و صاحبی ملازم آستانه علیه لری اولمغه عاشق اولمغن مانند
سیاه بیور لری اولمغله در هنگام نهضت مفر خلافت لرنده (اسر لر ایدال مراد همه را حیران و ایدال
نامر ایدقنی بزنگ نام ویرم ادونامر ایدر داند) عنوانیله ترغیر بر شکران و کلیات کش شادی روح روان
اولوب و مفارق طرفه هر گروه بیجیل نامله تودیع کان مقام سامی لرنه عودت بیور و بیور بهر سال
حال معهودی متوال سابق اوزره مراعات بیور و بیور اول بقعه مبارکده مسند آرای جمعیت اخوان
طریق علیه اولوب جمله نک تجدد عهد اتحادیه و تصفیه اوقات آتیه لرنه باعث اولور لرایدی (نظم)
اولینا اصحاب کهنه ای هنود در قیام و در قلب هم رفود میکشد شان بی تکلف در فعال بیخبر ذات
الیمین ذات الشمال چیست آن ذات الیمین فعل حسن چیست آن ذات الشمال اشغال تن هین عدا
دل بدنه از همدلی و بیجواقبال را از مقبلی منکر اندر نقش و اندر رنگ او منکر اندر عزم و در آهنگ او
حق زهر جری خور و چین آفرید پس نتایج شد رجعت بدین پس صله یاران ده لازم شمار هر که
باشید کرباده کسوار راه سنت با جماعت خوش بود اسب با اسبان یقین خوشتر رود زانکه اسبوهی
جمع کاروان رهزنا را بشکند تیغ و سنان یار باشد را هر ایش و پناه ککرونیکو سگری
باز است راه اتحاد یار با یاران خوش است پای معنی کی صورت سرکش است یار شوتا یار

بی بی عدد زانکه بی یاران بیانی مدد چشمه یار اچار کن در اعتبار یار کن با چشم خود
دو چشم یار (منقول است که) اول بیور و یاران اهل فتنه یار که و لسنلرنده نظر کرده و ولی عهد لری
اولان صالح دهنه حضرت لری خدمت مشو بخوانی و نظارت احوال اخوان و خلان سده سبانه ممتاز
بیور و بیور کند و کوشه نشین فراغ بال و مقیم صفای حال اولوب قضا اول مجلس آرای تهر بر حقایق
مشوی شریف ایتد کزیده حسن ادای بیور لری زیاده کار کلوب حضار و هر کس بقدر القدره شاکر
و معیون چشم زخم روز کار اولمغله بعد المقابله دستبوس لریله شرفیاب اولنجبه بر شش حال سیاقنده
(بجمل این باز کران چکونه) عنوانیله نواز شلری مقابله سنده خلاف طور بیخودانه وضع خود فرو شانه
تختیل تجدد و تر کیه صدوری منشأ غیرت مردانه لری اولوب (آن حسن تقریر و لطف تأثیر همین
نوبت است) نفس تریه تر کیه سوز لریله آخر الدواء الکی فواسخه داغزن دل دردمند لری اولمغله
فی الحقیقه نوبات آتیه دهنه تقریر بدن ماعدای حرف و صوت مفهوم اولوب لیکن صدر میدان صحبت
معارفده نه کافی الاوائل طبع و قاد لری کما هو حقه دادده تحقیق و تدقیق اولوب فقط حین بد کیده اثر داغ
مر قومک باید اولدقنی تلقی کرده جمهور اهل حضور بزم فائض السرور لریدر (نظم) خزنخضوع
و بندگی واضطرار اندرین حضرت ندارد اعتبار این همه غمها که اندر سینه است از بخار
کرد باد بود ماست تا کیم اندر جهان بیجیم چون الف او خود چه دارد هیچ هیچ پیش یوسف نازش
و خوبی ممکن جز یار و آه یعقوبی ممکن معنی مردن ز طوطی شنیدار در ساز فقر خود را مرده ساز
نادم عیسی ترانده کند همچو خوشیست خوب و فرخنده کند از بهاران کی شدی سر سبز سنک
خاک شونا کل بر وید رنگ رنگ و ظهور امر غریب مذکور محتمل مقاصد مختلفه اولمغله بین الاخوان
و الخلال بادی صدور اشکال و بحث و باعث محل محامل و اشتباه اولدقنی منعکس آینه ضمیر الهام تنویر
مرشد مرئی مر قوم اولدقده حضرت سلطان العارفين جناب ولایت مآب لریله خصوص مر قومدن
تبلی به مناسب ایات شریفه لریله استشهاد حال شکران ایتد لرد که ابراد اولندی (یت پس)
مر از آن رزق نطقی رو غود ذوق گفت من خرده های ربود کفتم این قنه است ای رب جهان
بخشیده از همه خلقتان نهان شد سخن از من دل خوش یافت چون انار از ذوق می بشکافتم
کفتم از چیزی نباشد در بهشت غیر این شادی دارم در سرشت هیچ نعمت آرزو نایم در ک
زم نبرد از میز گرم در ک کو باقیه درد وجود لری نه دخی بوداغ کاوی ایله مدوات بیور و بیور
نامه روحانی و حیات طیه قدسیه ایله مقام عالی لرنه استخلاف و چراغ خاص و اول شفاخانه معنویه دن
لطیف حاذق تدبیر دوا ی دردمندان راه طلب بیور مشلردر (نظم) ای خنک آن مرد کو خود رسته
شد در وجود زنده پیوسته شد موم و بهرم چون خدای نار شد ذات طلانی او اوار شد سنک
سرمه چون که شد در دید کان کشت بیانی شد اتحادیه بان و اول کاتب رعنائی محل مثالی لرنه غرس
بیور و بیور الی یومنا هذا اخلاف خیره لریله اخوان و خلان روشن دل و دیده جان اولمغله در و بو خدمت
بر کرامت و ایتد لری تمامنده کند و خرامان روضه رضوان اولوب قبل الوقوع محل دعا لری اولان مهبط
روح و روحانده متواری خاک باله و مشهد مقدس لری زیارتگاه اصحاب دل آگاه اولمغله نور الله تعالی
مر قده و علی سنداس الرحمة ارفده آمین یا حبیب السائلین و مجلس آخرین عمر ناز بنلرنده حلقه زن
اخلاص و اختصاص بولنان یارانه صدور ریافت احسان اولان نصیحت جلیله لری که (علیکم بالتساب
ابواب الرجال فانها محط رجال الآمال و مقسم رواب الاحوال القابل منطوری کل حال و القائل علی
شرف الارحال و به نال النکل ما یال و الصالح حاصلنا فاعتموا محموله فقرات لطیفه لریدر که خبر الختام

کمال احمد دده

منقبه نفيه لری قلندری تکرال قد خلت بر حی و الهام و بلجالی الشدائد الی جنابهم یاربهم و یحییهم
 * قریح بالنصر و بالنعم * (حضرت کمال احمد دده) * فی الاصل جا کزاد آقشهر و شیخستان الدین مولوی
 اولاد کر آمدن اولوب مجمع البحار علوم ظاهره و باطنه و تقی نقی و زاهد متورع و قائم مقام بدریس و تدکیر
 ایکن و رای صاحب شفاف قلب ز کساریدن بارقه جذبه غالبه لغز انیمکه حضرت خلی خسر و عالم
 انقبه مجذب و مدت مدیده خدمات مبروره زنده مساعی مشکوره موق و فائز انتظار حسنه لری
 اولغله اول سرچشمه زلال ارشاددن سیراب اولوب قوت ناخلفان خلفاده طاقت تحمل و اصطبار لری
 کدازان تاب حمت و غیرت مردانه لری اولوب ناچار مائل تحت سیرداز و دیار و مولع ذوق کشت و کذار
 و مانند پر کار دور کار و سیر اما کن شریقه و غیره ده تماشای حکم و عیار ایدوب آخر الامر حضرت
 الاقالیم اولان دارالدوله قسطنطنیه صیفت عن البلیه ده اختیار آزام ایدوب حالا خارج باب جدیده
 خیالوه که عاشقان مولوی اولان بقعه مبارکه نک جواری میدان اجتماع هنگامه کیوان دکا کان
 و متعبدان اولوب اول کر و مکر و هک مهره دل و حیلندن بر شخص فی فروغ ظهور ایدوب خلایق
 محیه مرقومه نک اکثر رجال و نسوانی ر بوده تماشای صنایع غریبه سی ایتمکه روز ملحه نمونه نوم الحشر
 اولوب یوماقیو ماناره شهر قی شدت یاب اولغله اول نکهمان بلاد و عباده عرق شفق قی خیال اولوب بر
 کر میت هنگامه سنده داخل سواد جمعیتی بولنوب جمله دل و ملاعین عقد و مة ایله ایتمکه کونا کون جد
 و جهد ایدوب اصلا سغی و اقدامی مفید اولدیغندن مقابل مستولی نورانی و روحانی اولدیغنه انتقال
 ایدوب مدافعه دن عجز قی ادرال ایتمکه بحسب الفراسه صوب سعادت لری نه التجا و اعتدال ایدلده
 (از بنجاد کان هنگامه بر چین که مجمع روحانیان مولوی خواهد بود) نفس تنیه فرما ریه اول حوالیدن
 جمعیت بودکان خواب و خیالی تفریق ایتمدیکی طائفه کاب دولندن بر سابقه دار عنایت مکفهومی
 اولغله مقرر سعادت لری نه جست و جو و کوشه معارف توشه لری نه زیارت و مقام خدمت لری نه اقامت و بر وقت
 نشا طریقه عرض حال و استدعای فوز مر ام ایلده کده بر رقه باره به بعض خط تحریر و مانند حرز
 و تعویذ نف یور و ب تا وقت نبل مر اده کشف و نظره تا کید تنیه له اناله و فرق سرنده حفظ و احترامه
 ترغیب یور و ب اول محب مخلص دخی موجب امر لری اوزره حرکت ایدوب زمان یسیره آرزوی دل
 هوسنا کی اولان یکجیری افندیکی منصبه نائل اولدیغنه کشف و نظر یور و ب کند و نک منصب
 مر قومه یلنله وسال و روز و ساعتی تحریر اولمش بولوب سابقا اولان صدق و اخلاص یکی در هزار
 اولغله خدمت شریقه لری نه تار ماملک و اشارت یور یلان موقع رفیع ذات لطیف لری ایچون بر خاتمه
 احداث ایدوب الی انقراض الدوران مجرای آیین وارکان حضرت سلطان العاشقین و آبرام کاه
 فقرای باب الله اولوب نشان کمال حال لری اولشدر و والدماجد لری کار ارباب شهود و مکاشفه دن عز الدین
 نام شیخ بزرگوار اولوب هنوز کوه تابدار وجودیه بود لری صدف رحمته ایکن بین الاقارب فرزند و دختر
 اسامیسی بنفده اختلاف تخمین تسمیه مسموع شریقلری اولدیغنه نام نامیش کمال الدین احمد است دم
 کشف توأملر به قطع سر رشته اختلاف یور ملری جلوه مکر منصبه روز اولدیغی کی اسم شریقلری نه
 مسمای موافق ظهور ایتمشدر و باب جدید جواری نه پرده بر انداز روی کمال ذات و اول عرصه برزقه
 مهبط عنایات مر دان خدا و مقسم تشریفات کرامات لا تحصی و باب جدیدی مورد و مصدر
 عاشقان و عارفان و موطنی اقدام صادقان و طالیان ایتمکه روی دارالدوله حسرت الملوک جهان
 فیض و رحمتدن در کشای نو اوللری انتظار اهل اعتبار ده فال خیر و اول سواد اعظمه هم علیه قطبانی
 سور سرور نورانی اولق اوزره مجمع علیه اولشدر انار الله براهین سکاها و ادار علی الواردین و الصادرین

کوس حانها * پس ذات ستوده صفات لری باذکار خسر و ی و نخل سایه انداز بوستان اولوب زمان
 سعادت لری نه نجوم الهدی اولان مشایخ طرق سائر تحت الشعاع اولغله حامل سرشمس الدین اولدیقلری
 مانند مهر عالم آرا عامه اهل بیته هویدا اولشدر * (نظم) * اختر انداز و رای اختران * که احراق
 و تحس نبود اندران * سائران در آسمانهای دگر * غیر این هفت آسمان مشهر * راحمان در تاب
 انوار خدا * فی بهم پیوسته و نه از هم جدا * هر که باشد طالع اوزان نجوم * نفس او کفار سوزد در
 رجوم * (مر ویستکه) * اول مهر منیر در نهاده و میر سر بر عزت و مسکنت معنادیجمله اللوازم و اللواحق
 خاتمه خاصه ذات لری اتعاضه تواضع و بخودی اوزره صفت مطیع نشین و چه صکرین اولوب پروانه شمع
 انجمن لری اولان اخوان و خلان مستند زب مشیخت و تبدیل زری قدیم در ویشانه و تجدید عهد و انابت
 رجامندی اولدیقلری نه (درین کار مدخل جای و جامه نیست) عنوانیه دفع حسن یور و ب وقت انعام
 میقات مضمحلریده جانب جناب حضرت فخر الابدال وزین الرجال بوستان اول طرف باهر الشرف لری نه
 منشور خلافت وارد اولوب بعد الفتح و القراءه کتد و لراجرای رسم بیماخته مردان یور و قد نصکره
 صدر میدان مشیخته قدمه ادب و سجاد خلاقه زانوزن و مال و وجهه سالی حضرت متولی شریف
 و تقال تبرک قصد یله دست بدامن تسلیت و امداد غیبی اولدیقلری نه * (بیت) * حاصل این آمده که بار جمع
 باش * همچو شکر از حجر یاری تراش * نفعه قدسیلری حسب حال تنیه مال ظهور ایتمکه جل
 همیقلری تکثیر اخوان و توفیر خلا نه مصروف اولوب زمان سعادت خلاقلری نه کار و صفار محیه
 مر قومه دن کلاه ارادت و عرقیه محبت پوش اولیان انجق ناقصان سرمدی و قاصران ابدی قالوب جمعیت
 مقابله ده اجانبه جای نشست اولغله دایره کالدن مجبور و آشنایان دیریدن مهجور اولشدر
 * (بیت) * تالید معجور باد این خانه کو خا کدوش * هر نفس با یوی رحمن میوزد بادین * (منقولستکه) *
 اول آینه عالمای اسرار وجود فائض الجودین غمد پوش ایدوب و کلاه غمدین اوزره علاوه دستار امتیازی
 معقول کور میوب سائر در ویشانه بکر نکانه صوری و معنوی اوزره حسن زیند کافی کون اولدیقلری نه
 ادرال ایتمیان ساده دلان احباب اهد ایلد کلری کزیده دستار لری غبه علیه بوستانی بهرک سبز و دست
 آویر احباب اولق اوزره ارسال یور و قد لری نه حضرت خلی مشار الیه علی طریق المطایبه (ماورای برای
 دستار ربانی نصب نکردیم از و مریدان زاهدان و کدکاری خواهیم) نفس انفس لری نه تحریر و ورش
 سالکان و تعریض عدم قبول فضول هدا یا یور و ملری نه (بیشین دستارشان میر بایم و پس بافسار از ادب
 می بندیم و پروریم و اکر هدا یا ای ایشان قبول کنیم فی تلافی مع الزیاده نیست با امید آنکه مهدی و مهدی
 الیه از مضمون تهاد و انتخاب و محروم تمانیم پس عبادات توسل محبت و محبت توسل ارادت آسان نمود و لیس
 فی الدین من خرج) جواب معذرت مضمونه حسن تدارک یور ملری نه رفوع پیشگاه حضرت مستخلف
 اولدیغنه باعث انبساط زاندا الوصف و یاد ی جوش قلم کرملری اولوب (آن فلاش بدین ادای شیرین دستار
 مارانیز دست آرد) لطیفه سبیله انعام احسان و کلاه خاص سر سعادت لری نه دستار یله انعام یور و ب
 (ذات شیخ در حلقه اخوان چون امامه دایره سجه است پس امامه را از عمامه امتیاز نا کر است) امر
 لازم الاطاعه لری نه بناء فقط اینای طریقت علیه دن اول عمامه متبرک الیه مختار اولوب اولدیقلری نه
 مقابله و تدکیر مخصوص اولغله ماعداد دستار و رغبت ایتمیوب الی آخر العمر اول امامه مأموره و علاوه
 مأثور الیه سرافراز اولدیغندن ماعداد صندوقه شریقه لری نه دخی علامت اولق اوزره وضعی تنیه
 ایتمکه توصیه لری نه عمل اولشدر * (نظم) * عارفان و معرف فارغی * خود همی بینی که نور یازغی *
 کر بر دیش و جامه مر دستی کسی * مر بر زار دیش و مو باشد بسی * هین روش بکرین و ترک زیش کن *

ترک این مامون و تشویش کن * ناشوی خون بوی کل با عاشقان * بشو اور همای کنگان (مروستکه) *

اول کشف استار اسرار مال شیخ کمال احمد صاحب حال تأیید حضرت ذوالجلال عم فواله ایل مستند

خلافت خداوند کاریده مالک رقاب قلوب اهل اقبال و بای منبرند کیر لری ملتزم عرفا و فضلا و مستلم معالک

بی سر و بال و غله زیر جناح تربیه و تمییه لریده اکثر من آن شخصی نفوس مستعده پرورش یافته و اتساب

طریقت اولویه مولویه و پرتو کمالی مرایای قابلینده جلوه کرد تار بحیره العقول و احیا کرده لری اولان

خواص مقرر بیکال لحوار نادره لری مولیه الفحول و کند و لردن مطلوب اریکه نشین خلافت تربیه معظمه

خمارا کبری کماله العصور سیده حد کمال اولدقده اختیار تجردیور ملریله یاد کار ذات کثیر البرکات لری

اولی اوزره بر نتیجه عمر کرامی و خیر الخلف مقام سامیری بولند یغندن احباب صداقت مآب اظهار خزن

و تأسف ایلد کزیده (خیر الاخلاف الاعقاب المعنوی ولو کانت اشجارا و اگرچه آل ماکم است و کمال زوال

پذیر است لکن احمد نایب نوبت بجاست) نطق شریف لری فی الواقع قرنا بعد قرن صدق ظهور

و کند و لرخ زمان روضه فردوس اولدقزیده جانشین لری طغانی احمدده ده بعده صوحی احمدده ده بعده

حاجی احمدده ده بعده قاری احمدده ده بعده حاجی احمدده ده بعده عار فی احمدده ده خلافت لریله نوبات

اشارات کرده لری رهین مرتبه کمال اولمشدر * حتی بین الحاحی و القاری شیخ اسماعیل مرکری به

رجای رجال دولته مشیخته وقت عصرده وارد اولوب علی الصباح مسند مشیخته جلوس تخمین

اولمش ایکن بقضاء الله الحکیم اول لیله بر انتظار ده فآه قوت اولغله شیخ احمد قاری حضرت تریبه

امر خلافت مقرر اولوب نظام کشف لری خلل پذیر اولمشدر و عقیب شیخ احمد حاجی ده دخی مدت یسیره

سید نسیم یوسف تصدیق اولتوب لیکن کان کان لم یکن اولمشدر و در عقب شیخ احمد عار فی نوبت لیله

تکمیل قرون مشهوده اولمشدر * (نظم) * زمک نام لکوتش حجاب بردارید * هر انکه خدمت

جام جهانما بکنده * مصداق لیه نفوذ یشین لری معاینه اولمشدر * (منقولستکه) * اول نازنین سر پرده

قربت بردفعه غلبه علت طبیعت و فرط شدت ریاضت سبیل به مزاج تحمل سرشت لری به انحراف طاری

اولوب یوما فیوما از یاد ادعای عدم امکان دوائی مشعر اولغله اخوان و خلدن بنیم هجران ایله این

وبکا خیران اولغله (تائیکال رسم زوال پذیریم) اشارت بشارت فرمالیله دفع خزن احباب بیوروب

لیکن مراد شیرین لری بود و یکساله انتقال لردن نمایان اولمشدر و کیفیت ارتحال دار البقاری

برر ورمقابله و عظم و تذکیر لری خلاف معتاد قدیم بالجمله و داع برم فانی و فراق دوستان جانی و وصال

گذشتگان کرامه متعلق و بر سوز و کداز اولوب وقت سماع و صفاده کمال هر ملریله من الاول الی الآخر

تیر اندر تیز چرخ و نعره زان انشای دور وجود و حال مآله ایکی دفعه تلییه شدید بیوروب دفعه ثالثه ده

سماع و طامعه مسرع علی الوجه و الهامه عنوانیله ختم کلام کرامت نظام بیوروب و بعد المقابله حلقه حضاره

وداع و هتکام سماع و صفاده دعوت شریفه ارجی کوشیدی اولغله تلییه و طاعت سربیه اقتصادنی ایراد

بیوروب لیله یوم مرقوم احباب و مجاده تمجید لری اوزره ذکرا سم جلالة مشغول و طلوع تابشیر صحنه

تجدید وضو و بعد الاسفار صافر جوار رحمت رحمن اولمشدر و جنب سماع غنایه ده مقدمه مدفن مشایخ

اولی اوزره افراز اولنان موقع غفرانه دفن اولتوب خالک با کز لری زیارتگاه خاص و هام اولمشدر نور الله

تعالی ترتموا ضاء سربیره و شرف رتبه آمین یامن لایحی الراجین * (حضرت شیخ محمد تبردار) * فی

الاصل لواء حمید انعم اللذن اسبارة نام قصیه خاکی اولوب عنفوان شبانده سرای سلطانی تبردار اندن

صالح و رشید و مولع عبادات و محب اخبار اولوب اندرون همایونده اوجاع و اسقام و حوادث ادباز

و نکتله پریشان احوال اولان شاهزادگان و مقرر بین سلطانی همیشه مدد استمداد و استمداده

شیخ محمد تبردار

جوانب مشایخ و قریبه ملتجی و مستثنی مشاهده ایدوب و آثار جلیله لریله معتمد و مستفید معاینه ایتکه

دلسر علاقه دساور و یکردان توجه مرآت و مناصب ماسوا اولوب سر حلقه کروهی اولی قوه قریبه به

کلیشیکن ترک مال و منال ایدوب طلب مرشدی سیاقنده عالم کرد اولدغی اثناده آستانه سعادت

بیرقدس سر المنیره دخیل و مدده مدیده سلاک خدمه مطیع عامر لریبه منتظم اولوب آخر الامر سایه دست

کرامت بیوست حضرت بوستان اول ایله سرفراز و فرقد دردمندان سی موقع توقیع تکبیر مولوی اولوب

بالدفعات صائحا و ماسیا یارت حرمین محترمین ایله مستعد و قرتال دهده حضرت لری خدمتده مشق

مخوف و فایده رک متوسل معرفت نفس و متمتع نعمت ارشاد و معلم نشانه استوا و امر عالی مرشدی

موجبجه وطن قدیمه عزیمت و حالا آرامگاه فقرای باب الله اولان مقام مبارکده اقامت و امداد عنایات

مردان خدا ایله اول بقعه شیر یغینی مسکن درویشان و عجزای آیین وارکان ایدوب زمان سعادت لریده کامل

و مکمل عد اولنان مشایخ شواخ الاوضاع عدادینه مطوق اولمشدر * (نظم) * یارب آن بقعه صفایا د *
 دائم از غم شود امان آباد * ساکنش بعیش خوش خرم * زائران کامران احسان باد * (مروستکه) *

اول بادیه یمای صدق و خلوص قرتال دهده حضرت تریبه موقوفه معاینه ایدوب رجعتده شام شریفه

کذا کده حضرت شیخ جنابی موسم عرفانده اخوان صفا و خلان و فایله آشیان شاهبازان حقیقت

اولان میدان چل تپانده جلوه نمای صحبت اولدقزین استخبار ایتکه کتم سربوروب لیکن

اول سفرده کند و لرمبطون اولغله زحمت عظیمه به مسئلا اولوب مداوات اولندقده علت لری مشدومایوس

عاقبت اولدغی جمله ناکه معلومی اینکن ناکه قلب آگاه لری مهبط نور الهام اولوب * دردم نهفته به

ز طیبیان مدعی * شاید کذا خزانه غیش دوا کنند * مصداق لیه مداوات صور یه دن دستکش تدبیر اولوب

عزیز مشار الیه آیدست پر میمنتدن بنیه الشفا نوش ایلدیک ساحت بدیننده اثر عاقبت بدیدار و چند

روز مرور و رنده نه صحت سابقه سبیل معتمد اولغله بعد ازین دست من و دامن آن سرو بلند فوا اسنجه

بنده حلقه بکوشلری و افکنده جرعه محبت جوشلری اولوب فیض حسن نظر کیمیا اثر لریله احراز رتبه

رفیقه خلافت ایدوب محل مأموره متوجه اولدقده قدمای خدام حضرت شیخ رشاد امیر کلمات ایتکه

تبردار برخوردار کشت بفرمان خداوند کار فرستاده مقام اختیار شد عنوانیله سداب اعتراض اولمشدر

* (نظم) * در طلب زن دامن او هر دو دست * که طلب در راه نیکور هیراست * این طلب مفتاح

مطلوبات تست * این سپاه و نصرت و رایات تست * کرچه آلت نیست تو می طلب * نیست آلت

حاجت اندر راه رب * (منقولستکه) * اول مست سرانده از صهبای وجود و حال اکثریات لاوت

حضرت مشوی مولوی ایله سلسله خیان شور و عشق اولدقزیده منشدان و قوالان حاضر بولتوب سماع

وصفا ایله بر مقدار تسکین غلبه مستغراق و محو بیوروب لری ایدی لیکن کاهیجه حلقه دوران سماعده

بررطل کرانده منی مانند از یاد وجود و فوران طوفان حال و جوش و خروش ضبط نایدیر اولوب رسم مقن

سماع خداوند کاری و چار سلام تمامنده * مطربا اسرار ماراباز کو * قصه های جانقصر ارباز کو *

نظم شریفیله اعاده دور بیوروب نه کند و لره دفع عطش حاصل اولغله تکرار * مادهن بر بسته ایم

امر و زاز و * توحیدیت آن لقار ارباز کو * نطق پرشوقیه ثم و ثم بوغزل قدسینک هر یسینه تکریر دور اولتوب

آخر الامر طول مدت مکشدن کلا لیب اولان اخوان و خلان متفرق و دور و دراز انشاد و فی نوازیدن

ملال زده اولان مطربان پریشان و ذات بر تمکین لری محور فلک وارد و ازالی ماشاء الودود امتداد

نهایتده بیخود و مدهوش سواد شهر و خانقاه و داع ایدوب * (نیت) * بعد ازین دست من و دامن کوه

و صحرای سربیناد هوس ناز و جنون دادم * نشیده حسب حال لریله ترغم بر و نغمه سکنان کاه سدره

مرفقه وگاهی مناسون نام مسیره فرجانبه روان چرخزان اولوب وگاهی انجمن ارواح مقدسه اولان
 مشاهده عالیة اولیاء الله توجه یوروب چند روز و شب حالت مر قومه لری عمد اولدقه مر بدین
 و محبتندن فرد واحد ک پیرامن کردلری اولغه جبارتی اولمغه احوال اوقات کمال استغراق لری معلوم
 اولوب بعد الحوینه مقرر عز خلافت لری نه رجعت یوروب کما کان حسن نمکینه تنبیه و تریه طالبان ایل
 اشتغال نما اولور لرایدی انجیق حواصل محرمانه ملائم اولان بعض مشاهدات و احوال عجیبه لری نه
 کند و لردن نقل اولمشدر از جمله سدره نام مقام رفیعہ ترقی یورود قلندره حضرت خضر علیه السلام ایل
 ملاقات و مناسون نام محله تهناتین و وحشت کین اولوب اطرافده آسوده جوار رحمت اولان مردان
 خدا نثار و اح عالیة متجسد لری و مستوران قباب عزت رجال الله محبت یورولری و دقایق اسرار
 انکشافی و موائد غیبیه نث ظهوری امثالی عنایاته مظهر اولملری لسان راست یانلردن تلقی اولمشدر
 و ماهو علی الکرم الفیاض الوهاب الفتح بعزیز (نظم) لوح محفوظت اورا پایشوا * ازجه
 محفوظت محفوظ از خطا * مؤمنانظر نور الله شدی * از خطا و سهو این آمدی * انکه از حق
 باید او وحی و جواب * هر چه فرماید بود عین صواب * (مرویسکه) * اول شاهباز اوج همت علی
 طریق التدریج آشیان ساز اخوان اولدقه احباب ذی ثروت دخی زیاد توسیع و تغیر و تعیین اوقاف
 مر ادا دیوب استندان اولند قدقه قطعات و قبوله متعلق کله ظهور ایتیموب سکوت و سکون ایل معامله
 یورلدن قلوب منتظرین جوابه خواطر و اهمیه مستولی اولتجه (فی الزد مع الخیر و فی القبول دفع النقر
 و الاثقی بجاننا التسلم للامر) عنوانیه بیان حال یوروب (در خصوص مسکن بقدر الحاجة موقوف
 شدیم که سما عتانه بر آیین اولیا و مسجد شریف برای عبادت مولا و میدان جمعیت بهر محبت روحانی
 فقر اقدر الکفایه ساخته شد و بیش ازینها از فضول و بدین مر نه خرسندی افضل است) نطق لطیف لری به
 اراده زیاده دن ترهیب و ترک تکلفه ترغیب یوروب و عادت خارقانه لری دخی ماکل و ملبس و مسکن
 و لوازم سائر ده طرح کلفت و قدر التیسیر لقناعت اولوب علی الدوام کروفکر حضرت خالق الانام
 و صیام و قیام و تجرید عتام اوزره ثابت و قائم و مدت اوان السلوک کسید و لردن خلاف رسوم طریق
 تکامل و تجاسر دیده و شنیده اولدنی حسیله اشرف ذوی الانصاف تحسین و ثنای بیغری کوشزدلری
 اولدقه (ما پیش ازین خدمه سلطان دنیا بودیم و هر چه از قبل او بجا می رسید از لطف و قهر مدد
 شاکر و راضی و بخدمت معینه مشغول بودیم اکنون خود بفضل ایزد متعالی بندگان سلطان
 دینیم پس داده و قیمت کرده را از جلال و جمال بهر حال خرسند و تسلیم شدن و طیفه لازمه و اقامت
 مر اسم اتقار و انتها طریقه مسلوکه ماست بالطریق الاولی در این چه مزیت است که باعث تحسین
 و ثناء گردد) عنوان هضم ارکابه تعلیم دقایق ادب یوروشدر * (نظم) * خود چه باشد پیش نور مستقر *
 کروفرا خیار بوالبشر * کوشش باره آلت کویای او * به باره منظر بینای او * مسمع او آن دویاره
 استخوان * مدرکش دو قطره خون یعنی جان * ای خیل انرا که ذلت نفسه * وای آن کز سرکشی
 شد بخون که او * زربان خلق این ما و من نیست * عاقبت زین زربان اقتاد نیست * هر که بالاتر رود ابله
 تراست * استخوان او بر خواهد شکست * (مقولستکه) * اول مجمع عواطف صمدیه خدمت الملوک
 نصف السلوک مصداقجه جامع خدمت ملوک دینیه و دنیویه اولغه حائر جمله مهام سلوک اولوب زمان
 التصاق طائفه علیه مولویه ده انجیق فائز زبیه سواد خوانی ایکن میامن خدمات ملوک حقیقه نائل نور
 انشراح صدر و مهبط بوارق الهامیه و منزل واردات کشفیه و ملاحقی الاجر علوم عقلیه و نقلیه و کشفیه
 لدنیه اولوب نفایس اعمال و عبادت اخلاقه آراسته و منشأ نوادر معارف و مشرق شوارق خوارق

اولوب ولات و حکام محبت شریفه لری به اعتنا ممد دنده استندان زیارت و استغراج اجابت دعوت
 استخدام ایلد ک لری بر مل سخن قصصانه (سخن معاصر الفقراء و هم مغاخر الاغیا غلا حناس منافع کیف
 بتنظم امر الاستثناس) قول شریف لری به ردلین یوروب سائر اعیان و اشرف قوم دخی محبت مقابله ده
 دیدار فرخنده آثار لری به قریر العین اولوب محبت خاصه لری همانا طوائف مشایخ و درویشان طرق
 علیه ایل اولغه و لاندن بر صاحب همت و خلوص جامه تبدیل زری قمراده مجلس خاص لری نه داخل
 اولدقه مکاشفه و بدیهه بوقطعه غراسر زده طبیعت خمیر آشنای اولغه والی مر قوم از دل و جان بنده
 در که ولی والا همت و مرید مخلص طریق حضرت پیر قدس سره المثیر اولوب جمله مامله کین فدای
 خدمت فقر ایدوب بالذفات نه کند و به طرف رجال دولسدن عرض بایه برترین اولمغه جانب علاقه
 دنیای دونه جذب مر ادا اولدقه استبدال الدین بالذیاعین انفس مضمونه دفع یوروب آخر الامر
 دفع دغدغه مکر و تصدیع دولیان سیاقنده اختیار سیر و سیاحت و مقام آملین چشم و کوش
 جواسیس اغیاردن اخفا ایدوب مأمون القائله رهنان دین اولوب عاقبت احوالنده آستانه ملائک
 آشیانه حضرت امام علی موسی الزماده معتکف کوشه امن و راحت و مزوی و حدیثخانه قناعت و اول
 جوار رعایت پرورد کاریده صرف نقدینه اوقات و ملحق ارواح عالیة محبان خاندان خیر الال اولدنی
 السنه سیاحتان انفس و آفاق اولان نقات درویشانان استخبار اولمشدر و اول باهت قطع علاقه
 دنیا و بادی ترک هوس و هو اولان قطعه رعنا یاد کارخانه ارشاد لری اولق اوزره متعبه نقیه لری
 عقد بند رج و تضمین اولمشدر * (نظم) * بی تبدیل سیرت کن که آخر صورت و جامه * مبدل با کف
 خال و کفن کرد که و ممر * برو این دیده سر را بند و چشم سر بکشا * که تائینی عیان اصل همه چیز
 و بدویه را * (مرویسکه) * اول پیر روشن کهر که قرب سفر دار الحضر لری نه مر قدس یفرین جفر
 و لوازم و ابیتلین آماده و فضله تجیز و قسطنطین فقرایه ایتار و کوشه و حدیث لری نه دخول یوروب
 (انرا که خبر شد خبری باز نیامد مصداقجه منتظرین کشف حال مایوس خبر مال اولدق لری وقت سحرده
 در خلوتخانه لری نه کشاده و مرغ روح روان لری نه پرواز او کار علیه آماده و دست خط لری نه بوضیبت
 نامه لری نه سربالین احتضاره نهاده مشاهده و جلیقه قوی مر دوزن و پیر و جوان دیاری حریق آتش هجران
 و غریق دریای احزان ایدوب جمله کار تشعیر ساعد خدمت اخیر لری و خدمات مالیه لری نه بالجمه مهمای
 معاینه ایتلر به خدمات بدنه لری نه غنیمت عدا ایدوب هر کس حصه بر حرمیه انتهاز فرصت ایدوب
 نه و حدیثخانه لری خلوتخانه آسایش اخرویه لری اولوب خال با ک لری نه بالک اکبر طالبان شفا
 و زیارت مبرکه لری سرمایه بر مر ادی اهل دعا اولمشدر و خط شریف لری به اولان و صایای لطیفه لری
 بهینها خبر الختام نقیه اذ کار خیر به لری قلمشدر که ابراد اولندی (رحمت رحمت اندود و زبانتظر خرم
 ملاحظه باید کرد و رحمت غمار را بشکر عاقبت تحمل و مدار تحمل روحانی خواهد انکاشت و رسوم
 و عبارات از ظاهر و اذواق و اشارات از باطن مر اعان کند که هر دو چون قشر و لب است بی یکدیگر
 مستقیم نباشد و قره العینون تسلیم الانسان الکامل لله دره الشامل و علیه به الفاضل نور الله قبره و بسر
 امره و افاض علی المستحقین المدار دره آمین با محبت الداعین * (حضرت رمضان ده ده) *
 دار الولا به قویه حرست عن البلیة الجلیة و الخفیة خال تائنا که زادن و تلامذه دانشوران فقیرای
 خداوند کاری قدس سره اللطیفدن اولوب بعد تکمیل العلوم المتداوله تأثیر محبت استاد له دخیل
 حلقه فقر اوسالک مسلک اهل فنا و زمان سپرده اند اصفای جوهر له آشنای اسرار و سر فراز تاج
 خلافت حضرت خنکار اکبر قدس سره الازهر اولوب و کلا لری نه کیه خاندان صدیقیدن برینک اختر له قران

المشغولين اوج برج از دواج و قریب العین شمار القوادحیاجت نهاد اولغله بین المشایخ والفقرا اسمای
 علوشان و بمو مکان مذکور و آثار بدیع لری و کمال حال لری رشک آوراکثر زجال معروفه اولوب
 و دستور مکر سلطان مرادی بیرام باشا حاضر تریله اولان سابقه مخاصمه لری رابطه مر اسلات
 اسرار اولوب بینهماده جاریه اولان بشارت و مواعید مقتضا سنجیه مترقی صدر و کالت کبری اولدقه
 وفای عهد و قدیمه سیاقده و طنلری اولان محبیه قیصریه ده ذات شریف و وجود منقاری ایچون مخصوص
 رخا فقه بهشت اشتیاق بنایدوب عزیز مشار الیه اول مقام عالی به استخلاف یور یلوب اول دیار جلیل
 الاعتبار تکون حشرات شرار انکار له بر خار زار از اولمشیکن بفضل الله تعالی و بیمن قدمه کلزار
 عند لیان اسرار و جلوه کاه عاشقان طریقه خداوند کار اولمشدر امد الله امداده و اید اجزیه الی یوم
 التاد بالنبی و بحبه الاسعاد * و توالی التامات و تنابع اکرامات بیرامیه الیه ایام عیش حضرت
 رمضان بالجملة عید اکبر کامرانی اولغله حقنه رمضان بیرام صکر دمشل سائر واقع اولمشدر
 * (مر و بستکه) * اول مرد مؤید من عند الله مسند مشیخته قادم بنفسه و مستغنی استعداد شاه و وزیر
 اولوب لیکن بقایای مرده منکرین کویا مؤید من السلطان والوزیر ملاحظه سبیله نوبت صدارت
 بیرامیه ده تجاوز حده خسارت اید میوب مانند حشرات ارض هر بری سوراخ اتهاز فرسته سر کشیده
 اولوب کله عیدیه عالی و نافذه و اخوان و خلان شهد و شیر آفرینش خوش اوزره اوقات گذار لری ایکن
 دست تقلیب حوادث بساط نور د عید اولدقه سر بر اور کین کین اولنردن بر و اعظ لمعان نایده سنان
 لسان شراره فشان اولوب تریف رمضان خصوصتده خرده کیرانه (حل رمضان یتنا و عرض
 البرضان قومنا یعنی البدعة والتفرقة) عنوانه هرزه درانی و یاوه کوی صد دنده ترویج متاع کاسد اصرار
 و تشعل نائر فاضلاره تمهید مقدمات تسویلات ایلد کلرنده عزیز مشار الیه بومقوله کروه و (انا نظیرنا
 بکم) اولان کروه مکروهه (طائر کم معکم) فحوا سبیله معامله ایلد کجه الزام پذیر اولوب تو بنو
 سلسله خیان معادات اولغله تور سینه پر غیر تاریدن طوفان حیت مر دانه سر زده اولوب حاشاشام جاشا
 قدوم رمضان متشام باشد ما آمدم و بموجب الشریعة افعالی والطریقه احوالی والحققه قرأس مالی لب
 اللباب سنت آوردیم که حقایق طریقت و دقایق حقیقت است و در میانه سعیدای اهالی عقد مواعیات
 و عهد موالات یتسیم و نفس واحد و نور متصل کشتند آنقدر هست که شرمه خسیه اشقیای حکم
 (وامتاز والیوم) یشین منفصل شدیم مار باقرار احرار و انکار اغیار چه کار است (قل کل من عند الله)
 لیکن اینچنین کج گفتار رادهن راست مناسب نیست پس اورا عرض تقوه باید که دهنش چون گفتار کج
 شود و کرائی سامعه لازمست که ولوله نای و قدوم و بدیده نعره عاشقانه نشنود (نفس تأثیر غماری
 در ساعت حکم فرما اولوب محرک مغبون تقوه و صمم الیه مبتلا و رها یاب قته و دغدغه کفت و شنید
 اولد یعنی جمله مایه الاعتبار و مقدمه توفی انکار اولوب بقیه مجتهد خنی متفرقه و دخالین داخلین خلقة
 محترمی اولغله یوما فیوما خرب اولیا به کثرت وقوت و طاقته باغیه به ضعف و قلت طناری اولوب زمان
 سعادت لرنده زاویه قدیمه مولویه عز الدینی و آستانه سعادت ارکان حضرت سید برهان الدین دخی مجرای
 آیین اولیا و متعین کن آسایش اضیاء مقامات فقرای باب الله مثله نوریه اولوب مخالفین چار مع تعنت
 و عناده اسیر نفس تریعات روز کار اولمشدر و منوال محرز اوزره کمال سن و سال صفوت مآل لرنده
 وجود بود لری سایه رحمت مفارق اهالی اولد یعنی عامه مخلصین و منصفین ظاهر و کافیه واردین
 و صادرین به باهر و راه ریاضت و تقوا ده امثال شهوت و طریق عبادت و طاعته بدل همت و محن و بلوا ده
 حسن اصطبار لری مسلم الكل اولغله تعلیم سابق یمین و تبرک مبدل و ایام مبارک لری هر بدین و محبینه موسم

عید معنوی اولوب هر کس حسب القابلیه بهر باب ذوق صوری و روحانی اولمشدر و آخر عمر ناز ینلرنده
 عارضه انتقال لری مشیت اولغله باران معتاد صحبت و همدان نشسته یاب القلری بیج هجرانه محزون
 اولد قلرنده تسلی فرما اولوب (نمکن میباشید کار تحال ما عید است و حمایت سرما از سعید بعد نیست
 مضمون مکاشفه مشخونه حکام و داع بریم فانیلرینه اشارت یور مشلدر که فی الحقیقه لیله اخیر
 رمضان شریفده وقت انفلاق صبح یوم عیدده آفتاب روح پر فقه و جلری مغرب جسد مبارک لرندن
 طلوعه جهان احسن التوفیق بدن غروب ایدوب متمتعین موافد فواید احسان غوثانه و متعظین زلال
 ارشاد قطبانه لری اوزره قیامت فراق قائمه و جمله نشموذن جان و دل نالان لری منارات ابدان اوزره آه
 الوداع کویان و السنه عرفای احبابه تراقق الرضایان ملایم کیفیت سفر و وطن اصلیلری واقع اولمشدر
 و سعادتقدان آشنایان کافی الحیات اوقات حاجانده آثار حمایت ر و حانه لری مستعد اولد قلری ذوی
 البصائر عیان و یمانه موتدن نوش آب حیات سر مدیه ایدوب زنده جاوید اولد قلری نمایان اولمشدر
 * (نظم) * عمر هار طبل عشقت ای صم * ان فی موتی حیاتی میرم * من نیم سلسله شریح حق
 برست * شیر حق آنست که صورت برست * شیر دنیا جوید اشکاری و برک * شیر مولی جوید
 آزادی و مرگ * و بعد الثوبات حفید نجیلری علی جلی مقام عالی لرنده شیخ اولوب لیکن فوق الغایه
 اهل فنا اولغله غائله مشیختی تحمل ایتیموب درویشانه طور الیه آستانه سعادت جید امجد لرنه ر و مال
 و اول عبه پر رحمتدن و بره جوار هنایت ذوالجلال اولمشدر نور الله تعالی مر قد هما و بشر یتباشیر
 النجلی و رحهما * حتی فقیر برقصیر آستانه حضرت پیر قدس سره المئیده خدمه مطبخدن ایکن اول
 نازنین صدیق حجره شریفه سی خدمتده بولوب طاهره و باطنبار کات انظار حسنه لری به مستعد
 اولمشدر و جسد اسعد لری مقامنده سرافراز لری که خلافت ایکن حجرات دائره تریه معظمه ده دردمندانه
 خلوت و آرام لری سری استفسار اولدقه سلاک زمانه قدر ناشناس تر به اولغله بعضی لری عدم قبول
 امر و نهی طریقت سیاقده جرات ایلد کلری عقوق کند ولری طعمه تیغ غیرت ایدوب مأمور تقیه
 و تعمیر ایکن مبتلای بدیمیر و تحریب اولق مشکل ایچش دیوکر انبار خلافتی دوش همتدن تزیل و کوشه
 و خنده فراغ بال و تدارک حاله رغبت لری بالذات لهجه بر بهجه یوزش تشار لرندن مسجوع نظر کرده لری
 اولمشدر اسعد الفیض سره بالتحاق مجامع اسلافه العلیه آمین بحرمة سید المرسلین * (نظم) *
 طبع ناف آهوست این قومرا * از برون خون و درونشان مشکها * از حدیث اولیا برم و درشت *
 تن میوشان زانیکه دینت راست پشت * کرم کوید سر کوید خوش بکیر * ناز کرم و سر دجه از سعیر *
 صکر و سر دش نوهار زند کینست * مایه صدق و یقین و بند کینست * (حضرت طغانی احمدده ده) *
 خوالی دارالولایه دن افسرای نام قصبه خاگ با ککنده اولاد ز عمادین و صاحب اتباع و اشیاع
 و مالک خاندان و یا کد امان بر نونهال بوستان همت و عفت اولوب سعادتخانه بی مهمانسرای فقرای
 سیاحین و ذات شریفی صدق کوهر تابدار محبت ابرار و راه خدمت مسافرین راه حقه ماملک تشار
 اولوب و همیشه مراعات آداب احترام و مظنه خیر الدعا و الهمة العلیا اولنره عرض اشتغال و مسکنست
 اوزره اولغله قلوب ارباب توجه مؤثره تحم انداز علاقه اولوب یوما فیوما علاقه ماسوادن بیزاز و سودای
 دماغ فراغ مشنابقه صید و شکار طریقیله تسکین فرما اولد بقیه غلیان انجذاب جنود مجنده ارواح
 عارفه متعارفه غلبه فرسا اولوب هدایای بهیه الیه زیارت تریه مقدسه مولویه ایلد کده اول دائره دلارام
 عارفنده بر مقدار آرام یاب دل اولوب و لقای صحبت بوستان اول قدس سره الا کسل ده بالکایه دست
 شوی تصرف مال و منال و دامشکش حسن و خار تعلق اولاد و عیال اولغله دست ابانت زن دامن کرامت

پیرامن حضرت جللی مشارالیه و متظلمین سلك خاصه لریدن اولوب استاد بازدار اولقله نه خدمت
 مهارت یافته لریده مستخدم والمیل المائل بسقط نحو میله وکل بقدر بضعة ماسدنی و مدت بیبرده
 بازدار اولق طریقیله رسیده منزل رازداری و بین الفقراء طبعانی شهرتیه معروف بیلکه عارف آگاه
 صقیله موصوف اولشدر زهی شکار کیر و بازدار که مانند کیک و تپو اول شاهباز بلند پرواز شکار
 ورهیده چنک عقاب عقاب جزیره قهار اوله و شکار که حقیقت و معرفتده اول شاهزاده عالجتان
 ساعد همشدرن پرواز اید و نشین ولایت و کرامتده منظور عافیت و ملحوظ عنایت غوثانه لری اوله
 و نهایت مسامحی مشکوره سنده تاج خلافتده سرافراز و مستند عالی مشیخت خانقاه باب جدیدله ممتاز
 و مفاخر سامیه سی مجالس آرای کلین مشایخ و عرفا و سکه زن مضارقی جمع کثیر فقر او داغ درون کینه
 مشحون اتباع متشیخ منور این القاضی بر مر اوله علی الخصوص خیر خواهان اندرون همه اونل
 اکثری طرف باهر الشرف لریدن انابت کرده و عرقیه پوش اولقله محامد جلیله لری حضور سلطان
 مر ایدیده مذکور اولبقه صاحب تلبیس مسفور هر چند تلبیس تریف و تشید ترجیف اقدامده
 بذل مقدور ایدوب جناب ولایت مآلیرنه افلک و اقترامدیده اجرای فرصت ذات ابلیس سمات ایلد که
 قریحه متعله همایوندن شعله انبیا به بالا کیر اولوب (سمای صلاح آن پیر مبارک و رفقا راستوار و گفتار
 دلپذیرش شهود عدول سلامت حال اوست) عنوانیه سداب تسویل و تحویل مدد جرح و تسلیم دعاوی
 تعدیل یورملری مقربین و خواص بر اخلاصدن علی سبیل التواتر تلقی کرده تقات احباب زمانه لریدر
 * (نظم) * پیش بنایان کتی ترک ادب * نارسه و ترازان کشتی حلب * حق چوسیمارا معترف
 خوانده است * چشم عارف سوی سیمامانده است * گفت سیمام و جوده کردگار * که بود غماز باران
 سبزه زار * و کافیل السیما مرآة القراسته و الفل و القول یشهدان علمانی الضماثر * (منقول است که)
 اول شاهباز بلند پرواز صید قلوب و تسخیر قلوب صغار و بکارده صاحب بد طول اولوب زمان اعتلای
 شانلریده سلطان مراد کبی خسرو کیتی کرد بوده شیوه پیرانه لری و محبت وضع و طور عارفانه لری اولوب
 قاضی زاده و ش کینساز فرصت جمله حیل و مکر برین ابطال ایدوب کاه و یکاه عین الجمع اخوانه سرای
 شاهیه به مدعوا اولوب نقل حضرت مشوید نصکره عقد نرم سماع و متقا و زائد الوصف و جود و شور و حال غما
 اولدقلری عقینده سنوح ایدن عواطف خافیدن حبه واحده به نیم نگاه ایتوب بیلکه کند و لره
 الباس یوریلان پوستین سموری دخی اوله علی وجه الادب تلبیس و قبول و ثانی این لباس امثال مایست
 پس بهر حال فروختی است و فروخت عطیه شاهان سوء ادبست دیوزخ و جامه دار سلطانیه به تسلیم
 ایدوب قیمتی اولان مبلغ وافر موجب امر بادشاهیه کند و به احسان اولند قدده انی دخی عطیه فقرایه
 ضم و الحاق ایتکه هم ظاهر اقبوله تطیب خاطر کرم ما تر بادشاهی و دفعر یا و سمعه و هم باطنا
 تألیف قلوب منکسره فقر اورفع کرانبار دوش آزادی یوروب قطعا زربار سایه دست عطای مخلوق
 اولوب همیشه خزانه غیب جواد و باسط مطلقدن مستفید و دست کرم پیوستلرینک بذل و عطاسی محیر
 العقول محاسنین اولشدر صکه و قفا و قنرینان مدنیون اولان بابا جعفره عطف عنان شفقت
 یوروب قدما ی محبوسینی قفس و دینلرین تحمل و مال قلیل و کثیر دینیوب بعد الاداء اطلاق یورملری
 خصوصتده کینه تقدیرنه لریده تخمینا بش اون غروشدن زیاده و سعت تخمین محال اینک دفعه بر
 یکی یلغروش مقداری اخراج و صرف ایلد کیری حیرت انگیز اهل عیان اولشدر و تأدیب و اصلاح
 دزدان صورت اولیا خصوصی طرف شاهیدن رای سوا بد لرینه حواله اولقله جم غفیر دزدان
 انسانی اجابت دعوت احبابده دقتدار زاده میرا لوده مشربی کلامه و خرقه ایلد سرمست کورد کده

اجرای خدمت عوز عورت طریقی ایتکه بفر یک و عمر فحال سنده سعادت اولند قدده متشیخ
 متشدد دخی اجرای حدود و طبیعه حکام شرع شرع بایکین علی ملاء الناس بوقوله سوء ادب مجازاتی
 لازمه حیث سلطانیدر دیوزخ یک عروق غیرت ایلد که لهجه بر لهجه شاهیدن * (بیت) * مرد
 حق را بنده باش و برخلافی شاه شو * مهر را آینه باش و بر کواکب بعه شو * مضمونیه
 اسکا کث و الزام اولنوب و ولایت و نظارت شاهان بر عسا کرو و عایا و طبیعه خوراک خزانه ایتانست
 فاما فقرای باب الله را تسلط انسانی جنس ماناعت ندیر و نصیحت باشد که خلقای اولیا مانعتد و زرای
 ملوک است پس نظام امور بنید کل شاهان حقیقت بدیشان منوطست مارا بدرو نشان چه کار است
 غیر از خیر دعا عنوانیه بسط کلام نفس الامری نمشده متعت مر قومه تعریف یور مشرور
 و الحق کما حقق والسلام علی من اتبع الهدی و الملامن غوی و اتبع هواه فتردی * (نظم) *
 کینداری تو دم خوش در دعا * رود عامیخواه زانخوان صفا * کل دعای شیخی چون هر دعا است *
 قانی است او گفت او گفت خداست * آن دعای بخودان خود دیگر است * آن دعا و نیست
 گفت داور است * آن دعا حق می کشد چون او فناست * آن دعا و آن اجابت از خداست
 * (مرو بستکه) * اول گوشه نشین نچرد مستغرق ذوق و صفای تفرد حقنه بالذات توجه
 خاطر حاتم مآثر مراد خانی سنوح ایدوب جمله لوازم تأهل و جمیع مهمات ترویجی خرسه عامره دن
 ترتیب و تکمیل اولنوب و امای حرم سرالری کزیده لریدن بر یله عقد ازدواج تکلیف و استعراج
 اولند قدده (فقر هنوزیدر جتر حال رسیده است ازدواج چه کونه صورت بندد) عنوان استغنا نیایله
 اعتنا غما اولوب و یکقدم از آستانه اولیا بیرون شدن و از صحبت همدان دور بودن
 غرامیست که بسککای قصور ارم و الف حور و غلمان تلافی نیشدیر مضمونیه خریده و ثابت قدم
 صومعه الزوا و خول اولشیکن بحکمة الله تعالی محبت مخلصین طریقت علیه دن حاجی محمد نام بر تاجر
 منعم ظهوره کلوب قریب خانقاهده بر خانه دلکشاند اولک ایدوب و نتیجه مقدمات حیاتی اولان دختر
 زلیخا بیکرینک اسکر لوازم عرشی واکرمهات خانه سی فرش و بساط و اوانی و جرفی و کلی تمکات
 سائر حسن و البسه واکسیه نفیسه سن ترتیب و تکمیل ایدوب انجق موقوف اذن عقد نکاح اولقله
 اکاذخی درویشان و لقمه عین الجمع و نذور و برک سبزه بهما خجسته میدان جل تلمذه نیاز غما اولقله
 ناچار اذار الله شیاها اسبابه مصداقچه مراد الهی اولد یعنی مرآت ضمیر الهام همیر لریده
 جلوه انکیز اولوب رضا و اذن فرما اولدقلری ساعت عقد نکاح اولنوب اولن رابعه طینت ایلد قران
 السعدین واقع اولوب و بینهماد منیجه سر بازان عصمت نهاد تولد ایدوب نه کلد کیری کبی پاک و معصوم
 و قبل البلوغ آشیان از لیلرینه پرواز ایتکه ذات شریقلری اعقاب معنوی و اولاد و حایه ایلد قریب
 العین و شمار خجسته آثار باغ وجود به بود لری جانشین اولاد کلدشته اولقله هر برین بر نور دیده لرینه
 بدیل و عدیل ایدوب زرب جناح تربیه لریده پرورش بخش اولوب اکثری تخیل سایه ایلد از نوسنتان
 خلافت اولشدر و هر قوم حاجی محمدده دخی دختر بلند اخترین خدمت شرعیه لرینه تسلیم ایلد
 تکمیل انتسابه توسل ایدوب الی آخر العمر مالا ویدا نامقام خدمات علیه لریده قائم و فائز انتظار حسنه لری
 و نائل عواطف قطبانه لری اولشدر و صاحبیه خالصه لری دخی ام الفقراء عنوانیه مذکور
 و سعادت خدمت بر حرم ملریله رسیده مریه صالحات عایدات فائزات اولشدر و هر فرزند از جندلری
 وفات ایلد یکی روز فر ایدن ام چنجی کونه دکن ظهور ایدوب نوبیاز طریقت علیه بی نظریش برقراریده
 و مقام دلیند کلدشته لرینه اقامت و معامله بر محامله شفقت یوروب هر حال زمان قلیدد بر و مند ثمرات

عمر طویل و مور دذ کر جلیل و منشأ از جریل اولور لری اندی بمنه و کرمه و بیکه بر سر و لبه * (نظم) *

دل تراز رکوی اهل دل کشد * تن تراز در حبس آب و گل کشد * هین غذای دل بده از همدلی *

رو بجو اقبال را از مقبلی * چشم را بار وی او میدار جفت * کرد منکیران ز راه بحث و گفت *

بار با یاران چون بنشیند * صد هزاران لوح دل دانسته شد * لوح محفوظست پیشانی یار * راز

گویشش نماید آشکار * کم ز خاک چو نهک خاک یار یافت * از بهاری صد هزار انواع یافت *

(منقول است که) * اول مهر منیر اوج برج شرف از زمان غایت ارتقا علزیده عامه قلوب اهل اقبال

میل کلیسی جانب جناب زین اولفله جمعیت مریدین و عجین حیطه قیاسدن بیرون و سیلاب فتوح حوصله

تخمین و ضبطدن افزون اولوب جمله مصارف لازمه دایره لریدن و غله و قندن فاضله اولان تقود و امتعه به

مر قوم حاجی محمد و اضع الید امانت و منتظر امر حضرت عزیز مشار الیه اولوب لکن قطعاً لسان

شر یفلریدن فاضله مجموعه به متعلق کله ظهور ایتیموب انتظاری بالغ رتبه نهایت اولدقه عرض کیفیت

و کیت مقبوض و تعیین جهت صرف نیاز ایلد کده عمده مارا بسست فضله تراست عنوانیه یا سخ را سخ

فرما اولر لیه اولدخی اشتراک مستغلات و الحاق اعمال وقف و اطراف خانقاهی توسیع و احداث

مخبرات ایتشدر و فراق اولاد و ضیاع مال و منال و عدم انفعالی معجب طباع اتباع و موجب گفت

و کوی استغراب اولدینی استشمام اولدقده مدینه بویست شریفی انشا و تمیق وید حاجی محمد انا و ارباب

استغرابه ارا تله تنبیه و بیان لازمه ذمه هممه صورت خبر خواهی نماینده ارشاد سر منزل تقویض

یور مشلدر * (یت اینست) * طغانی قایم طو لوب اولانی * یترا که هر دم ککو کلدن طوغانی

(نظم) * حبله کرد انسان و حبله اش رام بود * انکه جان بنداشت خون آشام بود * ما عیال حضرتیم

و شیر خواه * گفت اطلق عیال للاله * کربخواهی و رنجخواهی رزق تو * بیش تو آید دوان از عشق تو *

روحیات عشق خواه و جان نخواه * تواز و آن رزق خواه و جان نخواه * انکه اواز آسمان باران دهد *

هم تواند کوز رحمت نان دهد * رزق از وی جو مجوز زید و عمر و * مستی از وی جو مجوز بنک و خمر

منعی ز خواهی از کج و مال * نصرت از وی خواه و نه از عم و خال * (مر ویست که) * اول طبیب

دار و خانه جسم و جان او ان خلافت لریده مسکان دار الدوله اوز لرینه بروای عظیم مستولی اولوب لکن

اکثر و بازده کان خواب و خیال علت لریده مد هوش ایکن کند لورین حضور سعادت موفور لریده مستثنی

و مستند مشاهده ایدوب دست سود عنایت و تعویذ بر بر کاتری تعلیقیه اصحاب واقعه صحت و عافیت یاب

ساعه اولدقاری بین الاهالی شیوع پذیر اولیحق درگاه دردمندان پناه لری هر ساعت دیوانخانه

متلایان و بفضل الله تعالی مقنن نیم نگاه کرملری اولانده محروم بولیموب اسکر آیدست و اگر

تعویذ و کر بقرائت و نفس تسلیم و دعای خیر لری سیف قاطع زل و ریشه عارضه مؤخسه مر قومه

اولوب بالکلیه طاعن و مطعون اولنلر طرف شریف لرینه التجادن استنکاف ایتیمکله بی بهره میامین

روحانیه لری اولفله همان در درو چشم و سائر ارام و امراضه متلا اولنلر شفاخانه کرامت لرینه دخیل

و متوسل نم خیریه عقود و عافیت اولدینی دکان اطبای ظاهره کساد فرسا اولوب بلکه اطبای ظاهره دن

متلا اولنلر دخی شفا و عافیت جوی دوا و صحت یاب دار الشفای روحانیه لری اولشدر که شهرت

شان و رفعت مکان و اصابت نشان لری بجز به کرده عقول سلیمه و طباع مستقیمه اولفله هر نو زاده

سر داد مزایوی یتیم لری و بنای زمان لری که هواره دن بدیمان اخلاص لری اولوب کویا معین دار الدوله

شکارگاه و لایتم لری اولدین ارباب طبع بوقطعه غرا ایه تنصیب یور مشلدر * (نظم) * استنبولک

دخی نازه طغانی * اولوب پرورده پیر طغانی * ایدوب پروازی کبک دل و جان * اولور نقش و نگاری

تن طغانی * و ذات حکمت سر شستری لقمان اسقام جسمیه و بدیر سزانه لری دافغ امر اض نفسانه

و وجود هین سودری شعبه شجره رحمت عامه اولدین یاد و ثنا گانه بوکله طبع لری ایه افاده حقیقت

حال یور مشلدر که اول نفعه جلیله رب نسبت خیر من نسبت فقره شریفه سیدر فی الواقع سلسله

دولت ظاهره مثبت دامن انتساب اولنلر وساطت متحد و منته احرار مر ایت رفیع و خاندان زاده لری

تنزل انتساب ایتیمکله با مال و خا کسار بلکده طغانی زاد کان منسوب یتنه بالاضطرار التجا ایده

کملشدر و الظاهر عنوان الباطن حضرت پیر طغانی دخی فی الاصل عامی و عامی زاده و مولع صید

و شکار بی خبر عالم اسرار ایکن شاهزاده صدیق خدمته اتمای ایه فائق الاقران و نادره دوران و اعجوبه

زمان بر شمع عالیشان اولوب وجود شریف لری مقسم عنایات صوریه و معنویه اولدینی حبسیله نفس

نفس لری نفس قدسیلرینه شاهد عادل خیر من الف شهود اولشدر که این الخیر من العیان * (نظم) *

چونکه با معشوق کشتی هفتشین * دفع کن دلاکار بعد ازین * چون از ان اقبال شیرین

شده ان * سر دشر آدمی ملک جهان * این خبرها از نظر خود ثابت است * بهر حاضر نیست

بهر غائب است * هر که او اندر نظر موصول شد * این خبرها پیش او معزول شد * (منقول است که) *

اول نازه حیات بخش مستندان انتظار اولی الا بصارده واسطه الافاضه اولدینی نمایان اولنجه قاضی

زاده قتاده کرد اب سوء القضا اولوب متأثر ادار الدوله به رجعت ایدوب قضیه سی مفهوم خاص و عام

اولدقده اکثر احبابی روگردان و ملحق سلسله طریقت اولوب بقیه مقدرین که کند و ابله همراه دار

المجازات اولنلر در کردان کرد سر بر نخوت و عتلی اولوب لکن غلغله کرامات حضرت طغانی دماغنه

ولوله فرسا اولفله خواص مرده سندن بر بدیختی استنداعی تشفی صدیده خاکبای اکبر بانه لرینه

ارسال و تبلیغ رسالت ایلد کده آن زخم کاری اثر شمیر خشکار بست چاره اش استعجال مر دن

و رهیدن است عنوانیه رد عنف آمیز یور لری همان ساعت جلوه کر ساحة ظهور و حضرت مد مر

المدرین کر بیان کیر حیات مستعاری اولوب خار آزار وجود پر خار جاری سوخته شعله غیرت قهاری

اولشدر حتی ساده لوحان احبابدن بعضیلر بنک خوان یتغای کرملری عامه به مبدول ایکن متعنت

مر قومدن در ینغ اولنجه بلکه سبب انصاف اولور ایدی مقوله سی مقاله مالا یفسلری مسموع

شر یفلری اولدقده مستکبر مقهور غیره مشاهده ایلدیکي آثار عجیه بی کنند و ذاتنه دخی معاینه

ایله (ولایزید الظالمین الا خسارا) ماصدقی اولور ایدی زیرا فانما خصمه فی الدارین و عیدینه مظهر

اولشیدی اولدرجه مبارزت اولیا و محاصمه عزیز منتقمه جلالت و جبارت و عناد و اصراری امارت

شقاوت سرمدیه اولدینی هویدادر بش الرجل من قتل نیسا او قتله بی حدیث شریف و رثه انبیا حقنده

دخی جاری الحکمدن پس از منة امهال کند و بیکد و اغفال اولانه مرک کرم و تدبیر حسن تدبیر مر

دودفع اشکال و اهمه بکانون اسرار پس پرده غیب ایتشدر * (نظم) * هر که باشد طالع

اوزان نجوم * نفس او کفار سوزد در رجوم * خشم مر یخی نباشد خشم او * منقلب رو غالب

و مغلوب جو * نور غالب امین است از نقص عشق * در میان اصبعین نور حق * (مر ویست که) * اول

قافله سالار ارباب نوبت مشیتند * کاه و حقه نشر فواج اسرار یور و ب کافه اخوان و خلایک دماغ دل

و جان لری بر نشاط و جد و حال اولوب آخرتیم دائرة کماله شکارگاه معنایه و از ایدوب لانه بدن لری

خالی و روان با کبری آشیان ساز مقصد صدق و نه لوی شیخ احمد کماله آسوده جواب کاه و روح و روحان

اولشدر طبیب الله عیشیه فی منقلب و نور حیره قبره با صناف کرمه آمین یا عجیب الداعین و حقیقت توحید

و نهایت تجریده نوایکی یت شریف زاده طبع لطیف لریدر * (یت) * صورت ر وها جمالش را نقاب *

او محیط و این نعمتها حجاب * (بیت) سر را کلاه و خرقه بدوشت بستن زیب * سر بار خود کن
 چو کسوف عمامه را * و قیل الوقت عزیمت زیارت آستانه حضرت پیر قدس سره المیرا ایله توری به حال
 از حال بیور مغبله * کثرت فقر او احباب همراهی یازمندی اولاد قدرید موجب کشف غری اوزوه
 بعضه رضاداده و بعض آخری منع بیور ملری بعد الوقات ظاهر اولشدر که رضادادگان همرا آستانه
 سعادت جهان قدس و منع کرد کان افسوس کان غز اقلری اولشدر در احسن المکان الی ارواحهم
 الرفیعه فی غرف العبدن با انواع النعم والوان العنایات السنية واصلهم الی مقاصد هم عنه و کرمه انه هو
 الرحیم * (حضرت بیومنی احدیده) * دارالدوله قسطنطنیه هذه احقاد کبار علما دن اولوب اوائل
 حال و سالیده مجد و ساعی تحصیل علوم و مجموعه فنون شتی و صاحب طبع و فاداهل مشرب صاف
 انصاف معتاد و پیرامن کرد محال الس عالبه مشایخ طرق علیهم و مولع صحبت فقر اودر و یشان مولوی
 و کتاشیه اولغبله حضرت ابی ایوب انصاری قدس سره الباری جوار تر به معلا و به سستده
 حجره نشین از و اوقاسم دهه بیکاشی ایله مناسب کیده سی و صاحبیت مدیده سی اولوب آخر اول مرد
 جذابه کند و بی حلقه طریقه جلیله کتاشیه به جذب و الحاق ایدوب و چند سال خدمت
 کربند صدق و اخلاص اولوب بعد وفاته سمت سیر و سیاحت عطف عثمان و غبت ایدوب انشای
 سیاحت از ده دارالولایه قوییه صیفت عن البلیه سواد اعظمه داخل و کستان کرامت و آستانه
 سعادت آشیانه حضرت سلطان العاشقین ظاهر اولدنی ساعت عرق مجانبه از لیه جیان و بنده
 خالک در حضرت جلی بوستان قدس سره الحنان اولوب مطبخ عامره خدمت کاردیده تصحیل
 حله مقته میردان ایلدیک عقیبنده سر بلند تکبیر انا بیت طریقت عشقیه مولوی و کلاه و خرقه پوش ارکان
 و تیره ذوقیه اولویه اولشدر و سابقه تجلیه و تحلیه و لاحقه تهذیب و تصفییه سی حبلیه حجات اوساط
 مکان دایره حرم پر خرمنده اسکان اولوب مهره اخوان دن تله حضرت مشوی و استماع حقایق و دقائق
 دیوان مولوی ایدوب جوهر ذات نایدار لری یومافیه ماییدار اولوب جانب شعر و نظمه میل کلی لری
 اولغبله مشق سبک اشعار ایدوب بر سخنور فصیح اللسان و تاز مزبان بلیغ البیان و صاحب آثار بدیده
 و موفق تربیب دیوان نوادر ارکان اولشدر که نظم فارسی و مصلحتیه داده حسن ادو بین العرفا جالب
 لطف شایع و غرر نعت با کثره حضرت سید الانام علیه و علی آله الصلاه والسلام و سائر مدایح اولیای
 کرامه فائز تقرب اسرار مقدسه و حائز خجانه از واحز کیه اولوب حضرت بوستان کستان ولایت دن
 شیوه مجذوب بله ایلدقرب عالم اولان حضرت بابا انجی زاده نور ضریحه ایلد تحصیل آشنایی معنوی
 ایدوب انلرک وصف جمیلند ده خی (بیت) اشیر تر تبیع عز یان مست و بی صبر و سکون * حضرت
 بابا انجی زاده شه ملک جنون * مشویستی ترجیع بندر عنایدوب نسخه شریفه سن جلند اعتاده
 اخلاص حضور سعادت موفور لیه اهدا قصد بیه خوابگاه بقیه انه لری به علی السحر و رومال و منتظر
 حال اولدقده اول ولی والار به نل علی رؤس الاشهاد بخوان عنوانیه امر بیور ملری موجب معناد
 قدیم لری اوزره ایدالان بین الملاء اثر بلیغترین انشاد و جمله مستقیم تحسین کان آفرین خوان اولدقده
 صلیه این مریحه اخلاص نظام شمار اخلاص خاتمه شام دادید مضمون بشارت مشکوئیه مسرت بخش
 اولدنی همان روز چهره پیرای روز اولوب مشیخت خاتمه مر قومل محلولیتی خبری و اید اولوب اتحاد
 روحانیه لری مشعر حضرت مرشد مکمل لرندن دخی عنایت غیر مترقبه و نیما اولوب صبحی دردمندی
 دعوت و التماس کلاه استوادار خلافت و احسان خلعت و کالت طراز مشیخت بیور بلوب مکرما
 و مجلا صوب شام جنت مشامه ارسلاله اثر صله موعود قریبا و عا جلا صادر اولوب اول ایکی شیر مر دك

صیوحی احمد ده

اقران هم علیه و انفعیام انظار حسنه لری به نوبت مشیخت لری حسرت الامثال اولشدر * (نظم)
 لی ساد من خیم * اقدامم فوق الجاه * ان لم اکن منهم فلی * فی خیم عز و جاه * لا ابرح الباب حتی
 تصلحوا عوچی * و تقبلونی علی عیبي و قصاتی * فان رضیت فی اعزى و یا شرفی * وان ایتیم من ارجو
 لعصیانی * فیایما الاخوان اذا طفرتم و احدمن الرجال فلازموا غیبه بابه بغیر الخدن من تری جناه ولا
 تردوا فی نیل المارب تسول احبائه و تقرب احبابه * (بیت) * سعادت اعین رأ تک و قرت * و کذا اعین
 رأ تک من رأ کما * (منقول استکه) * اول سر مست صبح الست عین الجمع اخوان و خجلانده موسم
 نوهارده توجیه فقر چکاه بیور دقلری انشاده بر کل رخ و لا لخد و تمن سیماسر و قد بدسته دوچار اولوب
 اقتضای نشیه صهبایله سر راهده عزیز مشار الهه دامنگیر و لا ابالی خنجر بران در دست کند و شکل
 و شمائلن و عنام حسب حال نشاط مآلن حاوی نظم ترینه ابرام و اقدام و حواله دشنه خون آشام
 ایلد کیده قطعاً تمکین ذات لرینه تغیر طاری اولوب نظره اولاده بداهه * (نظم) * خنجر الله تیغ بلده
 باده سرده سینه چال * شهلوندم طرز خاصک آدمی ایلر هلاک * بیت لطیفن انشاد و بعده بر ترجیع
 بندر نکینی و زیب دیوان بلاغت ارکان ایتشدر و جوان سر مست دخی هشیار اولدقده ماجرای کند و به
 فقر بر ایلد کلری خنجه بلا تأخیر هدایای فاخره مناسبه ایلد شرفیاب دامشوسلری و زو مال یمنا خج
 اعتذار لری اولدقده (کرده ام الخبائث است ولا تؤاخذ احد اوزر غیره) مضمونیه نولزش بیور و بولکن
 قرین السوء عزیزی المحاسن انعوانیه معاشرت دختر رزن تغیر بیور ملری در حال اثر فرما اولغبله اول
 جوان هشیار ایدیه دست توبه تصوح فریادرس اولوب کذاب عالم آبدن ساحل سلامت آبر و به القا
 ایدوب بیزار صحبت ام الفساد و مولع و ثابت سمت صلاح و سداد اولشدر و کند و لردن مدت یسیره تلذ
 ایدوب مینت نفس عالیربله بر مرد سخن فهم و سخن کوی اولوب استاذله بعضی نظیره سنجاک
 ایدوب عیشی مخلصیه معروف اولشدر فی الواقع مشرب لری کی مخلص لری دخی مناسب ظهور ایتشدر
 و بومقطع غرای تمدخی حسب حالی اولق اوزره یاد کار طبع باله دراکلریدر * (بیت) * نوله خوش
 اولسه دل عیشی که مهر آسپوزم ایچره * اکجام صفادست صیوحیدن و برلشدر * (نظم) * همنشین
 اهل معنی باش تا * هم عطا یابی و هم باشی فنا * همنشینی مقبلان چون کیمیاست * چون نظر شان
 کیمیای خود کجاست * هر که جوید همنشینی با خدا * کونشند در حضور اولیا * (مر ویستکه) *
 اول واله اسرار هویت و غاطس بحر محبت غلبه اشواق متالیه و استیلای جذبات متابعه ایلد بالکلیه
 بهوش و بخویش و مانند وحشی غزالان رمیده اختلاط نوع انسان و صحر او کوه سکانی اولان و خوش ایلد
 موافقت کان اولوب قدر آشنایان انسان کامله تغیر حالی و اطوار افسوس مالی خیر فقر ما اولوب مدت بقیده
 استغراق مر قومله صحر انورد و کومشینی بی زبانیه محبت حالی بیور و ب منفقدین احبایک کلمات دعوت
 و مقالات حسرت مضمونه خنجه تجنی زده ایدوب و رای برده دن تماشای مراتب اخلاص اصداقا
 بیور و ب آخر الامر کبرای مشایخ طرق جلیله نل عروق شفقت و ر اقلری جیان اولوب با جمعهم فقر
 ایلد زیارت لرینه توجه ایدوب اگر فساد دماغ و هیکل سودا ایلد عارضه دار اولشدر ایه اند فاعنه توجه تام
 و همت و اقدام ایتل اوزره یکدلانه حضور فائض النور لرینه واصل اولدقده موجود شیر بغلین نکین
 حلقه و خوش و هر بر بله آستانه ملا طیفه لرین معاینه ایلد کاردیده خجلان فرسای خاطر لری اولان
 احفال و اهیدن بالجمله بشیمان و بیزار و مضاعفه غمبای اعتذار اولدقده بداهه سر زده قریحه
 ضافیه لری اولان * (بیت) * بی مجنون قیاس ایلالای وحش و طیور * شر را هم ابریشور طاعلک یا خدن
 * نفس انفس لری کوشد خلقه زنان و وحش لولچیه کویا اول طوطی کویای کلشن مغرقتک هر بری

مضمون لطیف نفس شریفه آشنا قلربین اشعار و دفعه پیرامن الفتلربین بریشان اولدقلربین مشاهده
ایندجه جمله زواری الابصار کمال حالربینه انصاف و اقرار ایدوب اجرای امر اسم دستبوس و مقر
سعادتربین تشریف رجا ایدوب مانند سایه آفتاب ذاتلربینه پیرو و هزار سرور و انتباه حله شام جنت مشامه
رجعت ایلد کلری علی وجه التواتر نقل کرده ثقات احباب صداقت مآبدر * (نظم) * موج خاکی وهم
وفهم و فکر ماست * موج آبی محوسکراست و فناست * نادر آن سکری ازین سکری تودور * تا از آن
جامی ازین مستی تو کور * راه فانی کشته راه دیگر است * زانکه تیار ی گاه دیگر است * هست
هشیاری زیاد ماضی * ماضی و مستقبلت پرده خدا * آتش اندر زن بهر دو تابی * پر که باشی ازین
هر دو جونی * هر چه غیر شورش و دیوانگیست * اندرین رمدوری و یگانگیست * پس فنون باشد
جنون این شد مثل * خاصه در زنجیر آن میراجل * هیچکس را تا نسکر دد او فنا * نیست رده در بارگاه کبریا
* (منقولستکه) * اول سابق سر منزل فنا منوال محیر اوزره قلم استغراقی هر قومدن راجع ساحل
صحو و تمکینی و کافی الاوائل چاربالش ارشاد نشین اولوب لکن صیت کمال معرفت و ولوله کرامتاری غفل
اندازنه قبه افلاک و سامعه کذا راعاه املاک و دبدبه فرسای چارار کان ربع مسکون اولغله عظمای
دارالدوله نالقلاب اشتیاقلری اول محبوب القلوب طغانی دهده حضرتلری عقینده خانقاه باب جدید
مشیحی همانه سیله دائره سواد اعظم استانوله جذب ایدوب نقل مذکور سیاقنده احباب جوار دوتندن
مسند آرای خلافت خداوند کاری اولان جلی افندی به وارد اولان رجانامه لربنک مضامین بر اخلاصی
مفهوملری اولدقده (مژده عیش خوش قومیرا که صبحی ولی حمیم ایشان باشد که این از ولایت شام
بولایت عام نقل است) نطق مشاهده درینلریله حضرت صبحی دهده نالک قطب الاقطاب و دائره
علیه لربنک بر نشاط آسایش اوللربینه اشارت یوریلوب و ملتس احباب هر قومینی حاوی محضر و مخموم
خلافت نامه لربن قبل الوقوع آماده یوروب برید معهودیدینه اناله و صوب نیاز مندانه فرستاده ایلد کلری
مقام اولدن مقام ثانی به انتقاللری اثر نقل معنوی اولدیعین تحقیق یوردقلری نقل کرده روات اخبار
موتقه الاخبار در * (نظم) * ذره سایه عنایت بهتراست * از هزاران کوشش طاعت پرست *
خرم آنکه عجز و حیرت قوت اوست * در دو عالم خفته اندر ظل دوست * هم در اول هم در آخر عجز
دید * مرده شدین عجز را خرید * زندگی در مردن و در بختست * آب حیوان در درون ظلمت
است * چون ز خود رستی همه برهان شدی * چونکه بنده نیست شد سلطان شدی * من غلام
آنکه نفر و شد وجود * خریدان سلطان با افضال وجود * (مر و بستکه) * اول سر باز میدان
حقیقت مسند نشین مشیخت خانقاه مذکور اولوب جمله فقر او احباب تجدید عهد انابت و اخلاص
ایلد کلریده عزیز مشارالیه حالت عجبیه مستولی اولوب کویادست کرامیلریده بر الزم الرعایه شی خطیر
النسقوط امسال ایدر کبی کمال تحری و توقی اوزره جنبش و آرام و فرط محافظه ده اقدام صدیده جل
شبان روز بخورد و خواب و اینچنین بمان و بایار خوشنود عنوانله تردد کوشه کوشه میدان جل تانی
و تکمیل حله نا کاهی یوردقده نه کمال صحو و بشاشتله حالت اولالربنه رجعت ایدوب شعاع فقر
و ازار و تار دن ماعد از بدست تملک رنده موجود اولان جنس و تقدی بالکلیه تبارشکرا نه ایدوب
نشاط زائد الوصفه عقد مجلس عدیده سماع و صفاء و اجلاسات عمیه عین الجمع اخوان الصفا و خلان
الوفایور و بعد هدا مانند صبح صادق بیکر مبارک لربن علی الدوام خندان و علی وجوه الانام و ممرور
الاعوام و کورالایام و نیمای دل و یقید کدرو لا ابالی حوادث عامه و خاصه معاینه ایتلریله هنوز
صبحی شدیم نفس صفا بخشتری آفتاب ذاتلربینک اوج کمال موعوده صعود لربنه اشارتی متضمن اولمشدر

یعنی نشسته دار صبح حیات تازه تابه شدیم کز بنا احیانا التین و امتنا التین فنا فی الله و بقا بالله مظاهری
اولان مردان خدا حقنده اولدیعنی غنی عن الیاسدر پس بعد ازین صفا اندر صفا و سرور و نا محصور
دست داده اولق امر مقرر در و خواص و مقر بیندن محرمان راز دم و غم و همدان انبار نعم و تقملری
خبر پزوه نادره طور عجب انکیز لری اولدقده داعی جمعیت خانه اولیا تکمیل دعا ایدنجه
کلبانک کش نهغه خلافت اولوب اخوان الصفا هر خص تفرق اولدقده همدان دست تصرف روحانیت
خداوند کاری پرده کشای بصر بصیرت لری اولوب بر مر دعلی سیرت موجب فرمان صدر نشین دیوان غیبی
اوزره سر لربن تلریدن جدا ایدوب و کف محافظه لربنه وضع و اهتمام صیانت سقوط طله تنبیه یورملری
باعث حله هر قومه اولدیعین و حین اتمام میقات اربعینده نه کافی الاول دیوان معهود آشکار اولوب
بر موجب امر غیبی سر مبارک لربن کف کفایتلریدن اخذ و محل خلقتنه وضع و وصل ایلد کلری
ساعت دیده کشای روی عالم صورت اولق اوزره بالذات لهجه بر بهجه لربن استماع ایتلر در
وبین المشایخ الکرام بعضا بوقعه غریبه لری همحال حضرت شاهی و مر دعلی سیرت حضرت
سلطان دیوانی قدس سره النورانی و فرمانده حضرت سلطان العاشقین خداوند کار اعظم قدس سره
الانعم اولق اوزره توضیح و بعضا حامل سر مولا تاشمس الدین تبریزی اوللربینه امارت اولق اوزره تصریح
اولمشدر العلم عند الله الحکیم الخیر * (نظم) * مردن تن در ریاضت زندگیست * رنج این تن
روح راهم بندگیست * آن ریاضتهای درویشان جرات * کان بلا برتن بقای جاهاست * کشته
مردان پشت ای قر * به که شاه زندگان جانی دیگر * آزمودم من هزاران بار پیش * بی تو من شیرین بنیم
عمر خویش (دیگر) نخواهم عمر فانی را تو بی عمر عزیز من * نخواهم جان پر غم را تو بی جانم بجان جان *
* (منقولستکه) * اول فریاد رس افتاد کان و دستگیر در ماند کان قدم خضر علیه السلامی ظاهر بالله
اولدیعین مبین حضرت شکورئی جلوتی رحمة الله علیه هدای مانده بر صوفی سال خورده سی کاه و بیگاه
آرزوی نیل مراد دل و جانیه کند ولره ایصال مجلس خضر علیه السلامیه تصدیق و تکلیف اراثت
ایتمسکه اول پیر روشن ضمیر دخی کرم و لطف بی منت سیاقنده بی نوم من الا یام بر رقه صکف مقداره
(حامل غمیه خلوص طالب خضر علیه السلامست) عبارت و جیزه سن برقیم و ختم ایدوب بد طالبیه
دفع و حضرت شیخ صبحی جنبانه ارسال ایلد کده بیچاره طالب غافل دخی موجب امر مری اوزره
حرکت و گذاردن زول و روی بجز ده جوش و خروش طوفان هلاکی مشاهده ایدنجه نه امکان عبور
ونه اقتدار رجوع غرقه کرد اب حیرت اولدیعنی هنگام خجرت فرجامده ناگاه سا حله قریب بر زورق
صغیرا بجزه کشتیان پیره دیده انتظار ی دوچار اولوب پیر مر قوم دخی کند و بی طرف مأموره عبور ایتلک
اوزره دعوت ایدوب هزار بیم جانله زورقه زول و بر مقدار تلاطم امواجه حواس و واهمه سی اعتبار
ایتمکین پیر کشتی رانک برکت نظر امن اثری ایلد قوت ناطقه سی مکالمه شروع و اولاسن و سالندن
سؤال ایلد کده هزاران سال مقدم بوجای دریا اولان محل خشکستان و خرمنگاه ایدی بلکه بقیه
خوشه و کاهندن حال دخی بولنه دیودرون بجزه دست اعجاز پیوستن دراز ایدوب فقر در یادن یکمشت
خوشه خشک اخرج ایدوب نظیر صوفی به عرض ایدنجه ساده لوح بیچاره بیم موج و شور بحر به بی فراموش
ایدوب کثرت سال کشتیان پیردن غرقه قلم تعجب اولوب ازمان سابقه ده اولان بعض حوادث غریبه
سؤال و جوابیه اضاعت بضاعه وقت فرصت و گذار استبانوله وضع قدم ایتد کده بالکلیه احوال پیری
دخی فراموش و صوب مأموره مسارعت ایدوب جناب صبحی مجلس شیرینلریله واصل و تسلیم رقه
شیخ ایلد کده فقر و قرائت ایدوب مفهوم معلوملری اولنجه طالب خضر علیه السلام اولدیعین استقام

و اثنای راه ده مصادفه لریدن سوال ایله استنطاق یور ملریدن حرمان وعدم قابلیت ظاهر اولدقد نظر کده
 نه عرق راقش لری جنبان اولوب صوفیدن آبدست طلب ایتمک یله وضو اتانسته توره یوروب
 خضر یا آبدست کنده و یا آبدست دهند هاست عنوانیه تعریف لری نه اول حضرت شهابی قهری
 نواست خضر کاست مضمونیه مقابله ایتمکله طهر رفته شیخه عالم اگر خضر باشدی بهر راسود نکند
 عبارت ی تحریر وینه سر بهر شیخه ارجاع ایدوب صوفی دردمندخی حضور شیخ شکوری یه تسلیم
 رفته و خضر حقیقی و حکمی ایله جاری اولان احوال تقریر تجب انکیز ایله کده خدمات سابقه سینه
 مکافات صوریه ایله ناهل و تروج ایتدوب جراع ظاهر یلری و عتبه حضرت شیخ هدایده اوقات
 کذار اولوب ماجراسی ماهه الاعتبار اصحاب اختیار اولمشدر * (نظم) * کندان یار را ازده دله * زین
 مشام فاسد خود کن کله * کندان یور جان روشناس * رودماغی دست آروپوشناس * آن دماغی که
 بران کلشن تند * چشم یعقوبان هموروشن کند * این سخنای که از عقل کلت * بوی آن کلزار
 سرو و سنبلیست * بوقلا و وزاست و رهبر مر ترا * میبرد تا خلد و کوثر مر ترا * بینی آن باشد که
 او بوی برد * بوی او را جانب کونی برد * بودای چشم باشد نور ساز * شد بوی دیده یعقوب باز
 * (مروسته که) * اول عندلیب کلزار نظر افکند حله ابکار نوادر معانی نفیسه اولان منظومه خوش
 آینه مله لری شیرازه بندد وین و دست بدست ارباب فصاحت زین المجالس بلغا اولوب لکن آثار
 دلفشین فارسیه لری هنوز جلوه کمر تمام اطوار حروف اولدن عشرتخانه بقایه مبادرت یور ملر یله
 بریشان یاب مجموعه المعارف زبان آوران زمانلری اولغله کلدسته عیدیه لری کلشن زین منقبه
 لطیفه لری قلمشدر * (غزل عیدیه حضرت صبحی دهده اینست) * دولت وصلش میسر شد مرا هنگام
 عید * شد مبارک بر من از فضل خدا ایام عید * شد صبح عید از خورشید رویش مستجاب *
 * هر دعای کسر اخلاص کردم شام عید * کشته ام زان تر کس مخمور روز عید مست * نیست
 کس را همچو من کیفیتی از جام عید * چون نظر افکند سوی من تبسم کردیار * ساخت مستقی
 مرا از شکر و بادام عید * روز عیدم که غودی روی زیاده و زینست * میرسد از بادش درویش را
 انعام عید * ساختی از وصل در آغاز عیدم شادمان * یارب این دولت میسر باد تا انجام عید * قطره های
 اشک خونین صبحی شام وصل * جمع طفلانند که کون پوش در ایام عید * و فراش احتضار
 پر انتظار لریده زاده قریحه راضیه اولان اثر تاثیر فرسای در دفر افزیدن بنده دیرینه لری عیشی بیچاره
 بخار زده بزم هجران و کران و نالان اولجه (سر خوش باش و تصدیع ممکن که عیشی راز بزم صبحی
 ناگزیر است) دم تسلی تو امیر یله همقدم راه نشا طکه قدس اولم لری ایما یورد قری پیش از مرور
 هفته منصفه برای ظهور و عیشی مخمور دخی صبحی زین بزم قدس اولمشدر و اول هنگام احزان انجام
 و تسکاتل سکرانده انداخته کار نظم بخودانه لری اولان غزل مکاشفه مضمون و ایسینلری بودر که
 حسن خاتمه منقبه شریفه لری اولق اوزره ابراد اولنور * (نظم) * ز رشک آنکه جالب نهی بجام
 شراب * مراست دیده پر خون جو شیشه می ناب * بخواب سوی تو آید خیال من کفتی * ز انتظار
 خیالی شدم نیامد خواب * نشد ز چشم پر آم خیال ابرویت * علاج نیست چو کشتی فتاد در گرداب *
 دلم بسمت از آن سجده میکند شب و روز * که ساخت صورت ابروی یار در محراب * فراق یار و غم
 روز کار و جور رقیب * مگر خدای مرا آفریده بهر عذاب * بحسرت مخنی از لب تومی میرم *
 خوش آنکه با تو سخن گفته و شنیده جواب * بکوی دوست صبحی شهید عشق شوم * وصلت
 خیر مقام بلغت حسن ماب * و شب هنگام و فائزنده یه کافی الحافیه اوراد واذکار و نافله لری

تکمیل یوروب صبحی در مجلس انس خواهم کرد عنوانیه قرب از تحالیرین اشعار یوروب علی
 البحر سفر بر جوار حضرت خنک کارا کبر قدس سره الانور و پهلوی حضرت طغاقی دهده آستان کبر
 آرام روح و روح دار السلام اولمشدر نور الله تعالی مر قده و علی رفرف الخلد آرده آمین با محبت
 الداعین * (حضرت عرضی محمد دهده) * خاک را داستان بول و شعبان زادگان شهرتیه معروف خاندان
 قدیم کارموالیدن اولوب جل همترین جمع فتون وکل عزیمترین ادراک صحبت خول عجمه صرف
 ایدوب طبیعت صافیه لری خزانه معارف و مشرب عالی لری سرچشمه زلال لطائف و قریحه مشغله لری
 رهیاب نقیای اسرار و سلیقه نیر لری منشأ خیای آثار و بسندید روز کار و مشهور دار و دیار
 اولوب محضات شای کلستان حکم آفاق و زیارت احیا و اموات کبرای دینه مولع و مشتاق اولوب موالی
 عظامه علاقه نیابت نهانه سن سر رشته وصول مر ام ایدوب محبت دیار بکر قاضی سیه سواد اعظم
 مر قومه واصل و مسند نیابت دهده کمال عفت و استقامت اولغله متوجه کروه افاضل و انظار حسنه
 اولاد کرام عزیزه نائل اولوب مسند آرای خلافت نقشبندی اولان عزیز ابن العزیز دن انابت مراد
 ایلد کده کامل مشارالیه جواب قبولی استخاره به تعلیق ایدوب بعد الاستخاره (شمار اقیض از منیع
 منبع التیل نیل خداوند کارا کبر است ما و اقران ماب دست دادن امثال شهاب هر همداریم) عنوانیه تبشیر
 التحاق حزب بر شکوه مولوی ایتلری یله طرف سائر ره جانندن علاقه دل و جانلری طرف اخوان الصفا
 حضرت مولانا قدس سره الاغلیه صرف ایدوب آیا اول قبله حقیقت قنغی محراب ذات خلافت مایلریدن
 رونما اوله دیو مشایخ و قه مترو دو استشمام بوی پیرهن عزیز مصر معرفته مترقب ایکن ناگاه راه
 اخلاص لری آدم کامل حلقه محبتیه رسیده اولوب پیشگاه سعادت آدمیه دهده موضوعه پیشکته اوزره
 بر کلاه ولایت دستگاه مشاهده ایدوب عجب انور بی سامان نه زمان سایه شکه شاهد آسوده اوله فکر
 بر حسرتیه سکه مر قومه یه نکران ایکن آدم افندی حضرت لری سلسله جنبان مکاشفه صحیح اولوب (عجب
 آنست که طالب و مطلوب منتظر و متحسر یکدیگر اند که این کلاه سعادت تا از شب استخاره عزیز ابن
 العزیز در اینجا منتظر شما و شما نیز از آنگاه منتظر و متحسر اوی) نفس انفس لری پرده برانداز روی کار
 اولی حق بی اختیار زانوی مبارک لری نه سر نه تسلیم اولوب همان ساعت کلاه معهودی تکبیر مولوی ایله
 سر سعادت ندرینه الباس یوروب خدمت میدان و بعد در تبه قرائت مشوئ شریفه مستعد اولمشدر
 و حیثیت ذات معارف اختوالری معلوم حضرت مر شد مکمل اولوب لکن کندولر تمسکن و تواضع
 اوزره اظهار مکنت علیه و اشعار طبیعت شعریه ایتوب هم رنگ آحاد ساده دلان مقیم مقام خدمت
 معینه لری اولوب اصلا احیان مذاکره حقائق و دقائق و اثنای مشاعره و مناظره دهده صد و بخته
 صاحب خیموب صدقه سامعیندن اولمی قدر شناسان ذات لری اجباب ذوی الالبابه کران نما اولغله
 آدم افندی حضرت لریدن مداخله صد و بخته مساعده ولایتی صندق مشرب صافیلرین رسته کش برقم
 ایتلرین رجائند اولملریله مساعده عامه و مر اعات نامه یور یلوب بلکه عرض آثار مشرب و صیغ
 الاقدار له مأمور انظم ایلد کلری غزل زینا که مطلع غراسی * خیالک دیده دن نقش دل بی کینه دن
 چیمز * اوبر معجز نما تصور بر در آینه دن چیمز * بیت الغزلیدر نما بر رفته پاره یه تیض و کمال آداب
 صورت عرض حاله کند و بی نام و نشا بقدرن الفا و مقطعه جای بیت مخلصی خالی قوملریله منظور
 سعادت حضرت آدمی اولجه مال حاله انتقال و دست خط عنایت آمیز لری ایله اول جای بیاضی ریم
 لفظ عرضی ایله املا و عرضی مخلصیه معروف میان سخنوران اولملر نه همت عالی یور مشلر در
 وفی الواقع ذات لری زمانلریده و بلکه الی آخر الزمان مسلم کریدکان زبان آوران و آثار شریفه لری دخی

عرضی محمد دهده ده

بسنیده منصفان دوران اولشدر که خصوص من قومه اولان حرکت ادب کستر لری کند و به سرمایه
سجادت مور به و مغویه و مستجلب انظار حسن و سود بخش بر خور داری طریقت علیت مولویه
اولشدر فاعتر و ایا اولی الابصار *(نظم)* سرمکش از خط فرمان و نکه دار ادب * زانکه مقصود
خداوند ز فرمان ادبست * هست آرایش هر چیز بخیر میثلا * طرفه ایست که آرایش انسان ادبست
(مروستکه) اول خالص العیار دار الضرب امتحان پیر راه تریه لری طرف باهر الشرف لریدن محل
زده اختیار اولوب هنوز تبدیل جامه افتخار ایتوب انجق سکه دارانابت اولدقه ظاهر شرط ارادت
وتکبیر خداوند کاری اولان حله معینه جلوه کر میدان اطاعت و اجرا اولدین دفعه الباس کلاه انباه
تک حوصله کان استاده بادی خلجان خاطر فاتر اولغله حجه علم و اراءه لاستعداده الازلی زی محشمانه
لریله سوق محیه غلظه و میانه اهل بازاردن ایکی قطعه جکر اشترایدوب علی رؤس الاتهادوفی اعین
اهل العناد عیاله مطبخه ایصاله مأمور اولدینی ساعت سمعوا و اطاعه مشیاعلی الهام لای علی الاقدام دیوب
دامن در میان مسارعت و تشریم ساعت مبادرت ایدوب فی الحال مقبل اهل اقبال اولان دست همت
پیوستنی خون و بیله تلویث و تلویث ایدوب مزدم خلا یقین صورت مأموره اوزره اثمار ایلدکده
سابقا محیه من قومه ده مسند نشین نیابت اجرای احکام ایکن محشم و سوار مر و ایلدکده منتظرین
سلام و دست بر سینه قیام احترامی اولنلر رو یکردان و بلکه سنک شمت زان اوللری نه قطعاً التفات
ایتوب و اهمه اعتبار کند و به سنلر راه اختیار اولدینی ظاهر اولجه سائر هسین عیدیه حله کش
اولغله دست داده اولیان رضا و تسلیم ذات یا کنه اول قدمه متیسر اولق سبب انصاف اولدینی نمایان
اولدقه تشکر اوستین سنور و حمله البه فخره عالمه لری ن سب و فقرایه ایشار ایلدکلی و بدن معتاد
تجملین چار میخ ریاضته بند و کهنه عبا پوش و نشاط زائد تعبیر له خدمت کوش و دمام دست ساقی
خجانه حقیقتدن پیمانه ذوق و صفاتوش اوللری بنات خلوص عیار قابلیت لری و بلاتدریح درجه تکبیر
والبناس کلاه و خرقة طریقه ترقی بهره استحقاق ذاتی لری اولدینه شواهد عادل و مدعای السلامة
فی الملامه به براهین ساطعه اولشدر حتی قبل ظهور الامر سالک سمت مر اولان احداث طریقت رجعت
صوب تحسین و تنه ایلد کزنده دو جکر خریدن و آوردن چه باشد عنایتیست که مدت العمر چون
اجلاف جکر فروختن و بلکه کباب جکر خود خوردن بمقابله او کار سهلست و شکرانه محقر است عنوان
اخلاص تیانله رتبه عالیة صدق و تسلیم لریدن بنده پیر لری بن نمونه وسعت حوصله تردناپذیری
ایتمکه جمله نک سمند همته نازیانه زن غیرت اولشدر *(نظم)* ای عدو شرم و اندیشه یا * که
دریدم پرده شرم و حیا * عاشقم من برفن دیوانکی * سیرم از فرهنگ و فرز انکی * عشق میگوید
بگویم نیست نیست * صید بودن بهتر از صیاد نیست * کول میکن خوش را و غره شو * آفتابی را
رها کن ذره شو * بر درم ساکن شو و بی خانه باش * دعوی شمع بکن پروانه باش * تابینی چاشنی
زندگی * سلطنت بینی نهان در بندگی * صدق عاشق بر جمادی می تند * چه عجب کردل دانا زنده *
من غلام آن مس همت پرست * کو بغیر کیما نارد شکست * برک کاهم پیش تو ای تدبیر * من چه
دهم که کجا خواهم قتاد * خال را من خوار کردم یکسری * تازدل عاشقان بوی بوی * کر بریزد خون
من آن دوست رو * پای کویان جان بر افشاغم برو *(مروستکه)* اول ثابت قدم میدان تسلیم
جانب جناب آدم و فیدن عرضی مجامیله تعین پذیر اوللرین جمله افعال و اقوال و احوال معروض پیشگاه
مرئی ایتل وظیفه لازمه خدمت مرید اولدینه اشارت اولق اوزره فهم ایدوب علی الدوام عرض امور
مد کوزدن خالی اولیوب هر نه کیم نظر حکمت اثر پیرده نامه قبول اوله ترک و معتبر اولانی اتقان

و استحقاق همت عادت بر خرم و احیا طبری اولشیدی نو باوه طبیعت صافیه لریدن سر زده اولان
نثرات بالغة فائقة المضامین رفعة تبویله حضور فائض النور لرینه عرض اولنوب مستحسن و مستصوب
اولانی جریده آثاره قید و مسکوت عنه اولانی خرق و حرقة محو ایدر لری ایدی و بوقوله امور ظاهره
و باطنه لریده دستور عرض مرعی و رای صائب مر شد معمول به لری اولق بر کاتبه مستفیض عنایت
ارشاد و مستعد ولی عهدی و عقیب آدم مکملده مانند شیت نی مستعد خلافت و بین الامثال سرافراز
آثار بدیعه و ممتاز اطوار ضیعه اولشدر هنیثا له بر حیق التوفیق والتلذذ بنعم التحقيق *(نظم)* هر کسی
اندازه روشنندی * غیب را بیند بقدر صیقلی * صیقلی کن یکدور و روزی سینه را * دفتر خود
ساز آن آینه را * نادلت آینه کرد در صورت * اندر و هر سولمچی سیم پر * حق همی کوید نظر مان
بر دلست * نیست بر صورت که آن آب و گلست * منظر حق دل بود در دوسرا * که نظر در شاه آید
شاه را * علی الخصوص خزانه فتوحات غیبیه دن بهره یاب و صاحب جمعیت بال و مال اولوب مؤنات
اخوان و خلاندن فاضله اولان اموالی خراج خیرات و مبرات ایدوب مقرر خلافت لری اولان خانقاه و دار
الانساب اعمال و قبیله لرینه عقار کثیر ضم و الحاق ایتکه کویا واقعه ثانی و تعمیر و تریمه صرف مقدور
و بدل موجود له ثانی بانی و مستجلب ثنوبات خزیله صدقات جاریه و مستفید عوائد اعیه خیره و متمتع
اذ کار جمیله دهر به اولشدر در طوبی له و حسن مآب من العزیز المعز الوهاب *(منقولستکه)* اول حکیم
حاذق دار و خانه هدایت هنوز چار بالش نشین خلافت اولدین خدمت قرائت حضرت مشوی برهان
الواصلین الیه ممتاز الاقران ایکن امر ازادکان فرنگیه دن بر غنچه نوخیز گلستان ملاحظت نیاز مند تعلیم
فارسیات اولغله موجب شیمه کریمانه لری اوزره بخل و نهر بر سور محبوب مدت پسرده فیض نفس لریده
مستفید فوائد جمه و راغب التحاق خیر الامه اولغله قدمای کفره دن استشمام رغبت اهتدا ایدن لریدنیر
تدبیر انجاسیله اول نونهاله زهراب اسقا ایدوب مشرف هلال اولدقه در دمند بیچاره اخوان و خلانله
سر بالین عیادت لرین تشریف رجا ایتکه قدم نهاد خانه ضعف و ذبول دوانا پذیر ی اولوب مسموم مر قومی
رو براه و داع عالم فانی و جوانی مشاهده ایتکه قلم طبع شفقت جوش لریدن بدیهه بوقطعه غراساحل
عبارت و کوشن دارادت و محبت بیمار اولدقه در حال صمیم قواد معارف معتادنده اسرار ایلدیکی
کوهر ایمان و اسلامی وساطت ترجمان زبان شهادت بیانیله اظهار و اشهار و ماعدای ملت محمدیه دن
بزار اولدین تعین تصیص و استاد کرم نهادن استحال حقوق تعلیم ایدوب تلاوت بس شریف و ذکر ادعیه
مأثوره ایدره رک خزانده سرد باد فنا اولدینی مشهود علیه حضار مؤمنین و نظار کفار معاندیندر و اول
قطعه قطعه مضمون که باعث غیرت و اظهار اسلام مقدور شهید مر قومدر یاد کار اولی الابصار اولق اوزره
نقیسه منقبه لرینه و شاح الصدر قلمشدر *(نظم)* بوحسنه چون ناره کیره اولبت ترسا * دوزخده
اولان اهل هوا بی کدر اولسون * مالک اوله جقت او کهر پاره به آخر * ای نار جهنم سکاه مژده لر
اولسون * و مسموع آشنایان طائفه مخدوله در که کیفیت امیر زاده سعید و شهید اکثر مالک فرنگستانه
شایع اولوب و حجت جاهلیه و صیانت کافر لرینه بناء درویشان مولیدن تعلیم و استفادیه لرین
منع انکیر ایلدکلی ثبت کرده وصایا نامه قیسین و رهبان اولوب و قنایه دیار اسلامیه به مسافر
اولانله گروه مکروهه تجدید وصیت و تنبیه نفرت ایدر لرایش *(نظم)* روح خود را متصل
کن ای فلان * زود بار و ارحم قدس سالکان * روح محبوب از نقاش در عذاب * روح
واصل در بقایا از حجاب * ای دروغای دروغای دروغ * کاختن ماهی نهان شد بر میخ
(منقولستکه) اول فریاد رس در ماند کان بر رخ تلویث الوان اوضاع عارفانه لریدن مکدر العفیده

اولان تملك حوصله كاندن تا طرطوخاخانه عاخره على اغاوت بنده دخی طوب دو كولك جمعیتی اثنا سنده كاه
 اصابت سوء العین وكاهی مكائد سحریات اعدا و حصاده ظهور ایدن مجرای ماده آتشین روی آبكون
 انسدادی باعث فحرت رجال دولت اولوب امثال سابقه سنده تجربه كرده لری اوله كلان اسباب
 اجرا غیر مفید و صفا و مشایخ عصر دن استمداد خیر دعایی اثر اولوب و نذور و قراین و صدقات واسطه
 حصول مرام اولدیغین مشاهده ايله اغای بیچاره هر اسان قهر پادشاهی اولدیغین مقربین فراست
 شعار معاینه ایتكه عرضی دهده حضرت تدریدن دخی استمداد و استمداده سوق ایلد كزنده چندان
 رغبت غما اولیوب بلكه الغریقی بنسبت بلكه حشیش فواسیله عامل اولوب ارسال ایلدیكى برید الخیر
 ادیب شرفیاب دستبوش كرم مانوسلری و مبلغ رسالت رسائل عنایت اولدقه همدان بار كاد باره یه
 * (بسم الله مجریها و ثم السبیل بسره) * آیه كرمه لرین تجریر و میانه ماده منسد المجرامیانه القا تنبیه
 ارجاع بیوروب موجب امر جلیل القدر لر یله عمل اولندیغی ساعت بفضل الفتح الكرمیم و بتأثیر
 الحرز العظیم جریان نام ظهور یله جمله سرور علی الخصوص اغای مرقوم نائل حیات تازه و انكاری
 اراده تبدیل و مراد دیده كرامت دیده سی اشك برشادی اولوب بشمار هدا یا و هزار توفیر و احترامه
 زیارت لرینه و رومال در كهله نه میادرت ایدوب عرقیه پوش صدق و اخلاص و هم نو بتلری اولشدر
 * (نظم) * هر انكه آشنایی بدرویش كرد * بفرست كش راهمه بیش كرد * اكسدر و بین
 بر اهش نهند * بیاری توفیق از بیش كرد * و بعد وفاته نور مرقده عتبه رفیعیه تریه پر رحمتلرینه و وظائف
 معینه فراش و آب كشیده بر آید سخاخانه احداث و وقف ایلوب لکن وفرت محبت و كثرت مالت لرینه نسبتله
 شی قلیل اولغله سبب استغفار اولندقه مراد لری انجق متبر لزیارت تریه شریفه لری
 اولشدر خدمت تسهیل و تعلیم ادب اولدیغین بیان و همت سامیه لری دائره و فقه در خنده نقصان
 و احتیاجی بالكلیه سد ایتكه فضولی جرأت زیاده و فقه حضور و جانی لریدن شرم و حیامانع اولدیغین
 ایراد ایتلدر * (مروسته كه) * اول طوطی شیرین زبان شكروستان معارف عقیب حضرت آدم
 قدس سره الاقدمه منبر آرای تحقیق معانی حضرت مشوی اولدقه ~~ك~~ كوا بالهجه غرائب نكات
 كویاری ترجمان الغیب ضمیر حضار اولوب هر كس لذت تقریر لر یله شیرینكام دل و جان و حالت
 تنظیم لائی كلیات لر یله مست و حیران اولوب بعد الدعاء و المقابله هر بری همد منه حضرت شیخ بعینه
 مافی الضمیری كشف و عیان ایلدی دیو تقریر ضمیر و تطبیق مقاله ایتكه جمله كوشداران و عظه لرین
 شاداب زلال تسلی ایتلری حیرت افزای شرکای كارند كبر اولغله مجالس عالیة ارباب كمال لطافت تعبیه
 و طرائف طیه لر یله مالا مال اولوب عامه سخن فیهان زمانلری ر بوده شیوه نادره لری و واه اسرار كافیه
 كنجیه وجود فائض النور لری اولوب كار رجال دولتن آوز و متدقرا بتلری اولان ماملك نثاران خدمت
 از دوا جلرینه (طرفه اینست كه ما اطلاق ایشان خواهیم و ایشان بای بنده ما خواهند) نكته لر یله مقابله
 بیوروب بتجدد و تفرده بحافظه اوقات و تدار لبدل مافات و مراعات احكام حوادث ایام آفات بیور مشلدر
 و من الاول الى الآخر عیش خوش و روش دل كشلری رشك آور امثال اولغله بناء آوران سایه آسایش
 مایه لری مأمون الغائله اكدار صوری و معنوی روز كار اولوب حلقه انابت و محبتلری مجمع العرفا و محشر
 الفضلا و روز و شب و صبح و مسالری غیر كرامتیه سی دغدغه معاش عیاله و مشغله دخل و خرج
 و مال و مناله ~~ك~~ كذران اولدیغی كبی بی كرد كدر علائق و عوائق و بی درد سر جلب منافع و دفع مضائق
 و روز لری عید سعید و شب لری قدر میدید و كاینی فائده مند مساعده فرصت اولشدر در جاذبه جوهر
 ذاتلری بر كره دخیل بر زم سعادتلری اولانی البته مانند سایه آفتاب وجود لرینه طفیل ایتك نو بتلرینه قاعده

مقرر اولغله متأثر اولمیا نلر شقاوته استدلال و كاشف من كان استر ذال اولشدر و هر چند شقاوت
 نهادانك و ردالت بنیادانك كند و لر شایسته اراجیف مز خرفه سی یاد اولندقه دواثر مردان خدا
 آینه خانه هر كس غماست نیکان جزینك و بدان خربد نیتنددم ارشاد تو املر یله بیان حسب حال
 فریقین سور مغله احوال اجانبه اعمال مشاعر دن تحذیر و ملاحظه صدق و صفا و ذوق و شوق
 آشنایانه تأیس و ترغیب بیوروب (ذ كرا الحیب حیب و فكه كره احب و ذ كرا الحیب خیب و فكه كره
 اخب) مقدمه سیله نتیجه بخش فراغ بال هر حال اولدقلری ثبت كرده جرائد السن لسان احباب
 صداقت مآبد رحمتی همسایگان خاتقا هدن بر لیم بد بخت انتفاع حطام دنیا قصد یله دختر بد اخترنی
 كند و لر عرض ایلد كده امتناع نكاحلری حبیبله حقلرینه بد كولی كی كاه و یكاه مسموع اصدقا اولدقه
 آتش غیر تلری شراره فشان آزار اولدیغی معلوملری اولدقه همسایه راهم حرمان سایه كافت آزار
 زیاده و تعدیست عنوانیه منع بیوروب و همسایه بد مایه دخی تجاوز حمله هذیان سرا اولدقه دفعه
 مهبط صاعقه غیرت و مبتلای عارضه مسنده و منعقد اللسان و مسافر كورستان اولسی بقیه فی ادبانه
 بنده زبان اولشدر * (نظم) * عالمیایك سخن ویران كند * و بهان خفته را شیران كند * ای زبان
 هم آتش و هم خرمی * چندان آتش درین خرم زنی * ای زبان هم كنج بیایان تویی * ای زبان هم رنج
 بی در مان تویی * بانك كفت بد خود و امی شود * از سقر تا خود چه در و امی شود * چون خدا خواهد كه
 پرده كس درد * میلش اندر طعنه یا كان برد * (منقولستكه) * اول موشكاف مراتب وجود حلقه
 صحبت پر حكمتلرینه كوشدار حسن ادا و چشم انداز لطف جنبش و آرام لرینه بقدر القابلیه خطاب
 صواب و فتح باب معامله ارشاد مآب بیوروب قول و فعل تریه غما لری بر حکم و عبر اولوب قطع غمی
 و مالا یعنی كفتار و رفتار مسموع و مشهور اولدیغندن ماعد از زمان احتضار لرینه حضار بزم و صایای
 وادین لرینه مهمات و لوازم اخرویه لری بقایاسن تعداد و تسویه ايله توصیه بیور دقلرینه نالان و كریان درد
 هجران اولان اخوان و خلان شفای عاجل ايله دعا و تقاؤل و امور وصیت كرده لرین نه بعد العافیه
 بالنفس تسویه بیور ملری رجاسین متضمن كلیات تنی مدار له تكلم ایلد ~~ك~~ كزنده * (مصراع) * هب
 دیدیك كز معقول اما كیه سولرسن * دیوانك كبی هنگام تكاتكده بونك كبی سنجیده كوی اولملری
 و لطیفه سنجی غائله سكرات اولق عظم شان ~~ك~~ كین و منات حسن رضا و توطین لرینه امارت باهر
 و علامت ظاهرا و لدیغی اجلا ی بدیهیات تمتع الاشتباه در ادم آخر هم رهان بزم عافیت لر یله كمان صحبت
 بی علت بیوروب بعد ازین عرضی احقر را در مجمع عرض اكبر خواهد دید كلام و داع مضمونیه رو كردان
 حیات بی بقای عالم فنا اولوب هو یا هو و یامن هو یا من لا اله الا هو ذ كرفیم و ورده در دملریه غوطه خور
 محیط هویت و پاكش اقامت ساحل صورت و یكدمه و اصل سر منزل حیات جاودانی اولوب
 قفس عندلیب روح روانلری پیشگاه نشین حضرت سلطان دیوانی قدس سره النور انیده و دیعه
 خالیاك و تریه و الاربعه لری زیارتگاه عارفان و عاشقان اولشدر كه كمال صحت و عافیتلرینه خدمه
 در كه لریدن در و ~~ك~~ كزنده عبدالله باقی بمد قتلری اوله حق مهبط روح و ریحانه حالا اسلوب تریه
 شریفه لری اولان صورته بر قصر بناسی تنبیه و مضار فن تسلیم بیوروب امر لری اوزره اتمای خبری
 تبلیغ اولندقه بعد از هفت روز آن نشین را با ساط شایسته فرس و ترین كنیم و بنشینم عنوان كرم
 نیایش لر ی روز مر قومه وفات و جسد متروخلری اول دخیل رحمتی تشریف ایتكه جلوه كرمیدان
 ظهور اولدیغی مكاشفه اخیر لری اولشدر نور الله مشكاه سره بمصباح التجلی فی جوار بره آمین
 یا حییب الداعین * (حضرت علی دده) * دار السلام بغداد بهشت آباد موالیدندن اولوب ایام طلب

علمه موصل و بلاد کردستانده تحصیل علوم و تکمیل فنون متداوله اندوب دایر الدوله قسطنطنیه
تتماسه علم و جامع شریف ابوالفتحیده درس عامه مشغول اینک مخدوم کرام کار علم تعلیمی ایل
انتخاب دارا و لوب شاگردی قاضی محیه مصر قاهره اولدیده نیابت ایل مکرم و کمال استقامت
و عقیده مستخدم و بین علماء القاهره معزز و محترم اولوب مجامع شریفه مر اقد مشهوره اولیای کرامیده
منعقد اولان مجالس رفیعیه ملازمت ایله معتم میامن روحانیات اجله عظام و مستفید برکات
زیادات اعزّه ذوی الاحترام اولوب علی الخصوص ققرای طرق علیه ایله صحبت پر خلوصی کندویه
سابق سمعت اولیا و قائد صوب اصفیا و لغله علاقه ماسودان بزار و جاه و تعمدن دلسرد و بقرار و عازم
بیت الحرام و جازم التحاق کرده منتقطعین حضرت رب الانام اولوب رجعت زیارت حرمین مجتزمینده
جانب شام جنت مشامه عطف عنان اهتمام اندوب سابقه عنایت صمدانیه رهمن اولغله دخیل دائره
از ادب حضرت دهمه قرتال نور مشهد بر حجه المان المتعال اولوب عزیز مشار الهلک بنیسه منقبه لریده
تفصیل اولندیغی اوزره نائل پایتخت مین و ولی عهدی و عقیب مرشد مکمل لریده و اصل رتبه خلافت
خداوند کاری و خانقاه حسرت السکان دمشق الشامه سر حلقه عاشقان مولوی اولشدر * (نظم) *
ترنیدیه هر که کرد از زهد خویش * پیش آمد پیش او دنیا و پیش * هر که از دیدار پر خوردار شد * این
جهان در پیش او مرده شد * کریمین میل خود سوی سما * پر دولت بر کشا همچون هما * و تو بیتی میل
خود سوی زمین * نوحه میکن هیچ منشین از چنین * هر چه از وی شاد کردی در جهان * از خزان آن
بندیش این زمان * ز آنچه کشتی شاد بس کس شاد شد * آخر از وی جست و همچون باد شد * از تو هم
بجهت نودل در وی منه * پیش که بجهت تو خود از وی بچه * مال و زر سر را بود همچون کلاه * کل بود او که
از که سازد دنیا * انکه زلف جعد و عنا باشدش * چون کلاهش رفت خوشتر آیدش * انبارا کار عقیبا
اختیار * جاهلانرا کار دنیا اختیار * زانکه هر مرغی بسوی جنس خویش * می پرداود در پس و جان
پیش پیش * (مر ویستکه) * اول مجمع الابحر علوم بالذات و الزمان شایسته صدر خلافت اولدیغندن
ماعدل حضرت دال الخیرک ولی عهد و وصیت کرده خرقة و سجاده و سجه لری اولوب اختیار اختیار ایل
مسند آرای و کالت و صوب سده ولایت خداوند کاریدن اصالة منشور خلافتله میل اولوب توار دظاهر
و باطن کمال حاللین تأیید و تفریر ایتکین قبل المشیخه ولایت و حکام و اعیان و اشراف محبتخانه لرینه
تشریف ایدر لر اینک لکل محال احوال مصداقچه دامنکش زیر پای و گوشه وحدت آرای اوللرین
و قار مصنعه بلکه رذیله کبره حمل ایدن خرده کیران بچایی و بدگمان بادی بای بو غزل تحذیث مضمون
و اثر زیبای تحمید مشکونه اسکات و الزام بیور مشردر که اول با کوره شیرین نقل بر منقبه نفیسه لری
قله شد * (غزل خفیه حضرت علی دهمه ایست) * بحمد الله جهان ایچره بو کون عنوانر واردر *
شهید عشق یار اولدق * قدابر جانر واردر * قدوم و دف و نایله نوله رقص ایلسلهر دم * صدای لامکانی
سمع ایدر ایقانر واردر * کدایز کرچه صورنده معانی ملکته شاهز * تیجه شهرلا کادریان اولور دیوانر
واردر * نه غم گفتار من فهم ایتسه هر جان بیغنی * معارف بحیرت غواصیوز برها غر واردر * نوله باش
اکسل شاهان هفت اقلیه علی وار * جهانده حضرت ملا کی سلطانر واردر * و اغلب آثار
آید از لری تابدار سوز عشق و خوش آسوده دلشین و پر شوق اولغله انقاس نفیسه لری نمودار و وسعت
مشرب و محیط قریحه لری اولوب زمان سعادت اقترانلری انسانی ر بوده شیوه عاشقانه لری و قشاده دام
ارادت و محبتلری و تلید گفتار و رفتار حکیمانه لری اولشدر اول مرده نفس و زنده نفس احیای
نفوس قابله ایتسی کویا مقدمه تد کوه نزول حضرت روح الله اولشدر * (نظم) * آدمی مخفیست

در زیر زبان * این زبان برده است بر درگاه جان * زین قبل فرمود احمد در مقال * در زبان پنهان بود
حسن رجال * خوش نطق از دل نشان دوستیست * بستگی نطق بی آشفته کیست * دلکه دلبر
دید کی ماند ترش * بلبل کل دید کی ماند خش * این سخنهایی که از عقل کست * بوی آن کلزار و سرو و سنبل
است * (منقول استکه) * اول حلال مشکلات ظاهر و باطن وادی نظم و نثرده فائق المعاصرین و حضرت
شیخ محیی الدین عربی جنابک فصوص الحکم و فتوحات و آثار سائر مقامه لریده اولان بعض محال
معضله به صاحب تحریرات راتقه اولوب و رسائل و تعلیقات مستحسنه لری لدی الافاضل و العرفادست
بدست تبرکترین المحافل کمل و دیوان لطائف نظمیه لری قره العین ذوی البصائر اولوب جوهر شجر اغ
وجود عنایت نموداری * کن خوشنشین حلقه سواد اعظم دمشقیه اولمشیدی و حضرت شیخ غوث
الاغوات و خاتم الولایه جنابک ظهور کرده پر شکوه مولوی حقنه نظم بیور دقاری قطعه جلیله که
یحیی الشام اقوام تصافوا * تسمی بالقباثل مولویه * بحال سهم علی التحقیق صمت * تراهم بالصفاء
خیر البریه * نفحه قدسیه لریدر مجلس شریقریده ایراد و کنوز رموزی است * کشف اولشده
لفظ صفاء ایله سماعه اشارت بیورملری سماع و صفایر بر یله صورت و معنی و عدد حساب خر وفده
اتحاد لرینه مینیدر و تریم لفظ الصفاء ایله مشام جنت مشامده آیین حضرت پیر قدس سره المنیرک
اجراسنه تاریخدر و خیر البریه تعبیر شریقریده ضد بتلری اوزره مصر اولشدرک شری البریه اوللرینه
تعریض بیورملشدر دیو تحقیق و رکن رکن طریقت علیه مولویه تحقیق و صمت و صفاء اولدیغنه
اشارت بیورملق اوزره تنصیص ایدوب فلا سکرنا الا شری البریه مال حال مخالفین حزب حضرت سلطان
العارفیندر دیو جاریه اولان نفس مبارک لری جمله متردین و متمرّدینک عروق رشک و عنادین حاسم
و ظهر مظاهیرین غیر طاهرین قاصم اولشدر * (نظم) * توازان اعراض اوافغان کن * بخویش ترا
ایله و نادان کن * بلکه شکر حق بکن در هر سخن * که نیکشتی در جوانی تو کهن * این جفای
خلق با تو در جهان * کربدانی کجیز و آمدن پنهان * خلق را با تو چنین بد خو کند * تا ترا ناچار روان
سو کند * مهر ایله مهر خرس آمدن کین * کین او مهر راست و مهر اوست کین * این نه مهر دانستد اینها
صورتند * مرده نماند و کشته شهوتند * خرده کیرد در رهن بر یازید * تنک دازد از درون او ریزد *
بی نوا از نان و خوان آسمان * پیش او نداشت حق بیک استخوان * و عزیز مشار الهلک تحقیق لری حق
بودر که قطعه مر قومه اسرارنده اسلاف تفصیلاتیه توار دایتشدر که قدمای و ازداران دین تریم
بالصفا لفظ شریفی خطه شامده ظهور سماع و صفایه و اقوام تصافوا سیر و سیاحت طریقه فقرای
طریقت علیه مولویه نک اول زهتسرایه قدماده تماسا و مرایای دل و دیده اهلایستنده و غما
اوللرینه و یحیی الشام اول آرامگاه ابرار و ایدالده کشد و لایچون آسایش و آرایش بهانه سبیله زاویه
از واکوشه راحت و صفاء اخلاصه تارنج اولق اوزره منقول مغنندر ایدالله تعالی ادواق الاخوان
و اشواق الخلان علی ساطع الحال فی بقاع النوال آمین یا من لا یحب السائلین * (مر ویستکه) * اول
کل زیبای کلشن و لایتنک فوایح طیبه انقاس لطیفه لری مشام اهلای شامی پر عطر و رایج بهشتی ایدوب
وا کتر عیند لیان کلزار طرق سائر سرگردان کلن ذات عجم البر کاتلری اولغله بین المشایخ منافسه ما
کوشه کذار اولدیده همه بی نوع سلاک کلهای یلک کلشنده که از یکدست آب خورند و هوا کیرند
و مستفیدر نک و بوی و مستفیض خواص لطیفه مشرب پس حسب حال بلبلان این کلشن و وورد زبان
روان عاشقان آن وردها لانفرق بین احدهم است هر که از میان ایشان ببرزخ تفرقه افتد هر آینه
خار و خوار گردد * نطق حقیقت نمود و طرافت اندودلری دلپذیر نصفت نهادان اولغله باب تفرقه منند

و جانب جناب ارشاد ما بزرگوار علاقه عشاق مشتد و محله اخوان و خلان هر طریقه مانند شهد و شیر خوش
 آمیز و یکدل و یک رنگ که امران عیش و غش تلون و هر بری سایه اتحاد مایه لرزیده ترقی باب مقام تنگین
 اولشدر و یونیده ماقال بعض العارفين نحن معاشر سلاک الطرق الاحمدیه اختلافنا عملی و اتحادنا علی
 فالفرق بین السائرین فی مسالك العمل و اما الواصلون الی منزل علم التوحید فجميعهم جمع لا فرق فیہ
 (نظم) * مردی همی حاجی طلب * خواه هند و خواه ترک و یاعرب * منکر اندر نقش و اندر رنگ
 او * منکر اندر عزم و در آهنگ او * حق زهر چیزی چو چیزی آفرید * بس تسایح شدن جمعیت بدید *
 پس صله یاران را لازم شمار * هر که باشد کرمیاده کرسوار * راه سنت با جماعت خوش بود * اسب
 با اسبان یقین خوشتر رود * زانکه انبوهی جمع کاروان * رهزنان را بشکند تیغ و سنان * اتحاد یار
 بایاران خوش است * پای معنی کبر صورت سرکش است * صورت سرکش کدازان کن برنج * تابینی
 زیر او وحدت جو کنج * یار شو تا یار بینی بی عدد * زانکه بی یاران بمافی بی عدد * چشمه اچار کن در
 اعتبار * یار کن با چشم خود دو چشم یار * (منقول است که) * اول منبع زلال معارف و علوم مجلس
 نوادر نکات احتوای زنده بحث و اختلاف کم و کیف اشراط ساعه امتداد پذیرا و لوب لکن میانه اشراط
 مفصله ده اشده و دهشتی تعیین خصوصند اقاویل افاضل گذشته بی اصفا سور دقاری خلاصه قرار داده
 رأی رزین و خلاصه فکر ما ثبیری اولی و وزره و اشده اشراط انداد باب التوبه فی الانفس نفس
 انفسی و سیری استفسار اولند قدده العالم لا یخلو عن الانسان الکامل المکمل و هو باب التوبه و مدخل
 الالباب فکلما کان ظاهرا علی الخلق بالحق فباب التوبه مفتوح حسب ظهوره فاذا صار بالظن بالکیة
 بند الباب و تقوم الساعة الحقیقه و الظاهر عنوان الباطن و الافاق لا تقارق الانفس فی الاحوال
 فحرمان تلقین و سائط فیض و الرحمة عن قیام القیامة لان من فاتها فقد مات و من مات فقد قامت
 قیامته فبادر و باغتنام الفرصة و لا تتجولوا نفوسکم للهلا لا عرضة عبارت راقه بر اشارت فائده لریله
 کویا حضرت پیر قدس سره المتبرک * (بیت) * پس بهر دوری ولی قائمت * آزمایش تا قیامت
 با قیست * نفعه قدسیه لرین شرح و بیان بیور مشرور * (نظم) * هست جنت راز رحمت هشت در
 * یث در توبه است زان هشت ای پسر * آن همه که باز باشد که فراز * و آن در توبه نباشد جز که باز * هین
 غنیمت دارد در باز ستزود * رخت انجا کش بکوری حسود * عمری توبه همه جان کنندست * مرگ
 حاضر غائب از حق بودندست * اندرین امت بند مسخیدن * لیک مسخ دل بودای بوالفطن * از جهودان
 صد هزاران دگر * کشته از توبه شکستن خور و خر * (مرو بست که) * اول جامع اخلاق حمیده بین
 المشایخ علی شهرتیه مدعو و المریه مدرسین دمشقیه دن برخودین غلیان دیک رشکندن ناشی عامه به
 مخالفت و اعزاز حق عدم رضادن مصر استکبر اهریاد اولند قدده لسان قننه جنائله جهلی تعبیر ایدوب
 مدح اولنان مجالسده قدحیه کدر محبان ایلدیک طرف عالیرینه منعکس اولند قدده غموده خود را
 میگوید و یاهجهلی متکلمیست و یاهجهلی نسبی است و لاجرم همه طلبیه علم نسبت بدو دارند و او درین
 باب خود را بجهل موصوف ساخت بلکه آن لقبیست که از آسمان بر و نازل شده است عنوانیه مطایبه
 و تسلیه فرما اوللری بعینه ظهور ایدوب بین الاهی جهلی لقبیه مشهور و مذموم و جاسد مر قوم و حیدا
 غیره وضع ایلدیک لقب ذمیه عند الجمهور ملقبی اولوب توبت مورثا کرمزیده صلی الله علیه و سلم ضد
 اجهلی ابو جهل ایلدیک کور اولدینی کبی زمان وراثت زنده مخالف جاهلری جهلی لقبیه معهود اولشدر
 آخر الامرینه کیدی کندویه اصابت ایدوب غم و حسد و کبر و عناد و هم شهرت مذمت بنیاده علی
 و اسقام محیره الاطباء مبتلا و مسارع ارغمال منزل خاموشان اولند قدده کور باطن بی باطن کور رفت

حسب حال اتقالی اولشدر * (نظم) * علم او خود را اگر چه کول ساخت * خویش را اندکی باید
 شناخت * دیگر اگر باز ماند امشب دهن * کربه را هم شرم باید داشت * خویش را کوفته سازد آن
 بسر * سخت بیدار است دستارش مبر * صد هزاران حلم دار اند این کزوه * هر یکی حلی
 از انصاف و جو کوه * شمول فیض روحانیت حضرت برهان العارفين ایلدیه مادح و قادحی * (نظم) *
 کریم منی آمدحه آمدحه والوری * معی و اذامالته لته وحدی * مضمون لطیفه قائل اولشدر در و من
 قدیم الایام اهلای شام * (بیت) * آن سواری که سپهر شد ظفر * اهل دین کیست سلطان بصر *
 مرده نمزده ای کزوه عیش و ساز * آن سلسله دوزخ بدوزخ رفت باز * مصداق قبحه من کل الوجوه
 متدار سایه حایه خداوند کارا کبری اولند قدردن ماعد انوبات خلفای راشدین طریقت علیه لرزیده
 دخی بالکلیه روی دل و جان لری صوب کعبه العشاق دائره لرزیده اولوب کینه فقرای در کهارینه
 اولان بمن خلوص و برکت اعتقاد لری کند و لره سرمایه سلامت نواب روز کار اولشدر که
 اسلاف کار طریقت علیه مولویه دن منقول و مثبت بالتجارب الصادقه المستقره در که فقرای باب الله
 خوش خاطر و مکرم و درگاه اولیا آبادان اولان دیار معجور و سگانی متعم و مسرور و آفات و عاهات دن
 مصون و محمی و محروس و عیاذ بالله من کسره القلوب و متأذی و مساکن بر رختلری دخی خراب اولد قدده
 موقع بلیات و مهبط صواعق فتن و اضطراب اولی و مقرر در زیر قلوب و قلوب فقر او دوا و اثر اولیا مدن
 و امصار و اهل النشار و احمی مثابه سنده در لاجرم اضطراب ارواح تسکدر اجدادی مقتضیدر حسب
 القدره تمجید قلب و مقام لری باعث راحت و رفاهیت و عمران دیار و دیار در و فقنا الله تعالی و کافه
 الاحباب الی الاغنام بخد ماتهم العلیه آمین یا هادی یا معین * (مرو بست که) * اول کشف
 الضمائر بایه منبر وعظ و تذکیر لری مجمع علما و فضلا و نوادر تحقیقاتی مجالس ارای فحول و اذکار
 جمیله فضائل تذکاری و لوله انکیز صماخ امثال اولغله موالی محبیه مر قومه دن بر محب فقراد خیل
 حلقه سماع و صفوا و مستجلب خیر دعا و لوق آرز و سیله دفع نخوت جاه و جلال ایدوب مجلس و عظم لرینه
 حاضر اولوب لکن صیت صفتری ذات لرینه غالب دکل ایسه ده صد دلی حل غوامض توحیده متعلق
 ظهور ایتس نیت امتحان آمیز ایلدیه مجلس شریف لرینه حاضر اولد قدده بتوفیق الله تعالی زبان لطائف
 بیان لریدن مر کوز صمیم القوادری اولان نیت تردد و توفیق باری علی اکل الوجوه جلوه کر منصفه
 تفصیل اولوب توحید شریعت اهلای و توحید طریقت اسمانی و توحید صفاتی و توحید معرفت ذاتی
 و اول بهره عوام و ثانی بهره خواص و ثالث حصه اخص الخواص و رابع خاصه کلمه جامعه عارفین
 و ماور هر مر تبه مادونی مشتمله و جای دور سماع و صفای مولوی مر اتب اربعه توحیده اشارت و اول
 علم الیقین و ثانی عین الیقین و ثالث حق الیقین و رابع ایس فی الدار غیر نادیار اولوب مر اتب ثلاثه ده جاری
 میزاب تقریر لری اولان تحقیق و تدقیق حسب قابلیات الحضار فی الجملة مفهوم و معلوم اولوب لکن
 مرتبه اربعه ده مجرد رموز و اشارات که کتفا و اقتنان مستعندن احتیاط سور ملری کویا چارسوی
 معجوریت ذات لرینه مرآت انصاف و معرفت اعتراف اولوب و خاتمه تذکیر مر کز العهد الازلی لری
 مهج در یای اشتیاق اطلاق اولغله جندی علی و عینی بودیم بعد ازین حق خواهیم بود عنوانیه امضای
 نامه ارشاد بیور ملری محرمان اسرار حسان خیام اشارت لری داغدار بیم هجران ایتمه که بی اختیار
 اتسای جلوه وجود و حالده سخن سما عتانه آبکیر خوبانه دموع و آه و این پرسوز شراره فشان قباب ملکوت
 اولوب ملای مر قوم دخی کند و نایب نایبای امتحانی بو خصوصه بادی اولی و توحیده عرقه کرداب
 ضحرت و شیمانی اولوب پیشگاه معذرتیه قدیم الوان تسکیریمات ایلدیک خلاصه پیش بی سرو پایان

چه جای اعتدال است این کاری ز حکمت عالم الاسرار است که از سر کار معزول گشتیم و عمر بیایان رسید و هر دو با هم رفیق شفیق راه آن مراتب سامیه خواهیم شد که اکنون از راه سامعه و ناطقه واقف حال شدیم و قریب از جاده عیان واصل سرمزل تحقیق و تحقیق میشویم عنوانه کشف استار حال بیوردقاری سر یعوا و عاجلا پدیدار واولا حضرت شیخ علی ارتحال دار البقا ایدوب و ملای مر قوم دخی پیروری اولشدر و تنی من تسلیمری نه دائره خاتمه دستور مشایخ گذشته اوزره مستور غنبرین ستاره خالک اولشدر نور الله قبره و اعلی قدره و ضاعف آجره آمین بحرمه سید الاولین و الاخرین

(حضرت سید خلیل افندی)* مرحوم و مغفور له عبدی ده جناب ولایت مآبک منقبه نفیسه زنده اجمال اولندیغی اوزره ثمره قواد و نتیجه شجره حیات مستعار و ولی عهد ولایتی اولوب اجزای زمانیه عمر نازیدلریدن ماعدای ضرورت بشریه مصر فی اولان اوقات عزیزدن اضاعت دقیقه بیور میوب او ان استفاده ده طلب و سعی و ایام افاده ده نشر جواهر علیه ایل ازمان شباب و پیریده پسندیده طور و حکیمانه وضع استاد الکمل مستعدان دارالدوله و جمعیت علمیه و عملیه و اخلاق حسنه درویشان ایله معروف و معدوح الافاضل و عقیب والد ماجد زنده سجاد نشین خلافت مولویه اولوب و مرجع مستندان و ملاذ دردمندان و فن تریه اخوان و علم تسلیه خلاصه داده سحر حلال اولوب مدت العمر کند و لردن چین جبین مشهور و ادای آتشین مسموع اولیوب وجود جمال اندودلری مرآت صفای وقت مرید و محب و سیاه سعادت مایه لری مدار سیل مراد صوری و معنوی اولشدر و اکثر کتب متداوله کند و خط شریفی و جمله مواضع مشکله نث حل و ایضاح حواشیده ملتزم الضبط و التثبت اولوب نوعا مستخرج محل طلبه یدنده مقفی تعلیم و تلقین اولدیغی حبیبیه کتب الاستاد استاد الکتب قلب مستوی و لقب مساوی اولشیدی و بعد التوبه آثار جلیله وقف مستحقین اولاد و قرا اولغله صدقه جاریه دولت بیدار و حایلری اولشدر ادام الله منافعها الی یوم القیام

(منقول است که)* اولیکانه حلم و کرم اگر پدر مانده واکرم و موقوفه اموال و عقارک حساب و خرج و دخلک تقصی خصوصه اعمال فکر بیور میوب و بیده از مورا ایله کتفا و تدارک جلب و دفعده تقویض و تسلیم الی الحقله جمله دن استغنائش ایکن دردمندان در که اتساب لریدن درویش صفای مخلصیه معروف بر صادق صافی مشرب خدمت و کالت دخل و خرجه استخدام بیور ووب لیکن صفای دردمندا کثرا ایدی کند و صفاسنه خرج ایدوب اقتضایدن مصارف مهمه به استدانه ایتکهله وقت محاسبه ده ابراد غالب مصارف ایکن کیسه نامه دن تحمل ایلدیکی دفتر لریدن معلوم اولدقده مضمون دفتر لری کال بشاشته مقبول طبع و وسیع الحلم و الکرم لری اولوب حساد درویش مر قوم منتظر جواب و تقریر ایکن بالکلیه خلاف مأمول لری ظهور یله غمگین و مأیوس تشفی اولدقاری روز فیروزک چاشت فردا سنده اشراف رجال دولت طرفندن برخادم ادیب و لایب یدیله وفای نذر اولق اوزره بر کیسه نامه و قیمته عدیل نیم کیسه ذخایر و اشر به و البسه اهدا و ایصالی هنکامنده تقدی دینه و بیور بلوب ذخایر مطبخ فقرایه تسلیم و اشر به و البسه بین الاخوان و الاخلاق الهدایا شترک مصداقچه تقسیم بیور بلوب رب تقیصه تورث فضیله نفس انفساریه صفای بیچاره بی غرق لجه صفا و حسادنی رذیله حسدن تخلیه و حمیده حسن مواساته تخلیه بیور ملری حلیه عرایس از کار جمیله لری وینه عرق اتساب خلیله لری اولشدر (نظم)* ظن سیکور براخوان صفا * کچه آمد ظاهر از ایشان خطا * ستر کن تابا تو ستاری کند * تابینی ایمنی بر کس نخند * مهر و رقت و صف انسانی بود * خشم و شهوت و صف حیوانی بود * سبق رحمت بر غضب هست ای فنا * لطف غالب

سید خلیل افندی

بود در وصف خدا * بند کان دارند لا بد خوی او * مشکهاشان بر ز آب جوی او * (مرویت است که)* اول بحر داخل و المفاخرک سایه هم تارنده تربیت یا قسکان بر تو کرامت لرندن احمد ده ده بر کات اتمار یله جمله علومده فائز رتبه سبقت افزان و حائز شرف تسلیم اخوان اولوب هر چند کندویه عرض کالای مشیخت خوانق اطراف اولدقده جار و بکش در که خدمت لری اولغی مسند نشین مشیخت او لغه ترجیله استعفا و مقام تقریر لرنده استبقا اوزره ایکن ناکاه پایگاه تسلیمه احضار بیور بلوب و بر قطعه ند کره جمهور و مستور المضمون ایله مصاحب و داماد شهر یاری عمده الوزراء الکرام مصطفی پاشا بحلبینه ارسال اثنا سنده (بیت)* در طریقت هر چه پیش سالک آید خیر اوست * بر صراط مستقیم او کسی کراه نیست * خوا سبیله توصیه رضا و تسلیم بیور بلوب و از موجب این رقم سرباید کشید که کف الفقر املاد الضعفا خواهی شد تنبیه نبیه تا کید اولغله نفس بند و رضا جوی مر قوم تشمیر ساق اتمار و صوب مأموره استبحال ایلره و براه دارالدوله اولوب لدی الوصول و الا یصال ملطفه جلیله لری فتح و قرائت اولدقده رساننده ورقه نث سر منجمان سلطانی اولسنة معاونت رجاسی متضمن اولدیغی مفهوم دستورانه لری اولدقده حالا مقام مر قومده قائم اولان ذاتک عزل اقتضایدر تقشی ظهور ایتکه سزین عزل و آخری نصبه اعانت مخالف شیمه شریفه لری اولغله درویش احمد خاتمه ادر نه ده ساکن اولوب و جواب ند کره معهوده منتظر اولق اوزره دفع مجلس سیاقنده و تعمیق فکر و انتظار مال اثنا سنده خبر انتقال منصوب ناکاه رسیده سامعه آصفانه لری اولغله قبل الوقوع مکاشفه غوثانه لری و درویش احمدک نصبه توجهری امر موجه غیبی اولدیغنه خرم و مقام مر قومده اتمت بیور لغه عزم و تمشیلری مثر آثار جز یله اولوب فی الحقیقه درویش احمد بنده لری ندیم شهر یاری و سر مجمان درگاه عالی اولوب رفته رفته از دیاد تقریب ایله سرفراز و مجالس معقوده مشاوره امور مشکله دولته انبار مشیران اولوب انضمام رای حکیمانه لرندن استحکام نظام پدیدار و دوام دولت و قیام خیام نصرته اغاثه و مظاهرت فقر و وضعفادن استجلاب ادعیه خیریه و تعمیر قلوب منکسره ایتلر یله بر کات راحت و رفاهیت هو یدای روی دار و دینار اولشدر علی الخصوص نوبت قنبرت عنادی متشیخ و انیده کونا کون مدافعات شدید و مباحثات مدیده ایله تأیید گروه پر شکوه فقرای باب الله تعالی خدمتته شذ نطق غیرت ایدوب مساعی مشکوره می آشکار اولشدر که منقبه سنده تفصیل اولنور و بعد السنین سالک سنن بیزاری و سابقا عهده علیه قطبانه لرنده معتمد ذوق و صفای روحانی و فارغ البال و مجمع الحال و یقید شاه و وزیر و لا ابالی کرم و سرد حوادث خیران و زمهریر و کامران کج و حذت و تاجدار کلاه سعادت و کبرستقر یاضت و آسوده مخالطت اغیار اولدقار بن باده نالان و کر یان و کافی الاول ترک و تجرید و کم نام و نشان اولغله استئذان ایتسی جواب با صوابده (تومنجم نه بلکه نجم سعادت این دولتی پس در سعادت دولت منافع کافه عباد است و خیر الناس من یتق الناس است هر که لوزن خیریت بیزار گردد در بازار کار گزاران حقیقت بازار بمیرد) کلمات خوف و رجا آئین لری ایله کرانبار مر قومی الی الوقت المعلوم حسن تحمل و وری پرده کتریده مراعات حالات و حذنه ترغیب و خلاف رضا جرکاتدن ترهیب بیور مشلدر (نظم)* مرده باید بود پیش حکم حق * تا تاباند زخم از رب الفلق * خرج سر کردان که اندر جست و جوست * حال او چون حال فرزندان اوست * که خضیض و که میانه کاه اوج * اندر او از سعد و نحسی فوج فوج * چونکه کلیات راز نجست و دردد * جز وایشان خون نباشد روی زرد * چون کرانها اساس راحت است * لکها هم پیشوای نیت است * زان حدیث تلخ میگویم ترا * تا ز لکها فرو شویم ترا *

توزن نمی چونکه دل بر خون شوی * پس ز تخیلها همه بیرون شوی * (مروستکه) * اول سپهسالار
معركة برای اماره همواره میدان خرم و احتیاط ده تا تقدم من کز اقدام و سرمود اثره افعال
واقوال و اوضاع و اطوار لرزنده مدخل شایسته من و مانیاب اولوب کمال حسب و نسب و جمعیت فضائل
صور به و سربا یله یسه جنبش و آرام ادبیانه و نشست و خیز در ویشانه لری دلفریب معتبران زمان
و جانشکار قدر شناسانلری اولغله پیر و جوان و جوانان جوانان محب مخلص و مرید مسترشد لری
اولوب شعشعه اقبال و اشتها لری و روشنکرمیون اعتیان دولت و قلاب جاذبه و حاشه لری کند تسخیر
رقاب اعلام حضرت اولوب بی اندر پی مدایج جمیل لری صفای بخش سمع همایون محمد خانی اولغله * والا ذن
تعلق قبل العین احیانا * مصداقچه دارالدوله قسط و طبیعه تشریف یور دقلزده زیارت مشار
الهی تصمیم و صحبت خاصه لری به رغبت تامه ایله سرای ترسانه به نقل یور و یوم زیارت مصمم لرزده
منجم باشی احمد ددنی پیشین ارسال و قدوم پادشاهی اخبار بی امر ایدوب اولدخی موجب امر تمثیته
مبادرت و رفت و روبر و ترتیب بساط و فرشه مسارعت اوزره ایکن مراقبه یسیره یور و یوم سر برآور
جیب خرقة مکاشفه اولنجه مقصد حواشی سلطان دخی رسیده اولوب حضرت شیخ المشایخ عصر دن
تعظیم و استقبال طاب و باب خانقاه تترله سوق اولند قدغه عنانش بسمت دیگر تافتند نفس قدسیلری
کالبرق اللامع ظهور فرما اولوب باد پای عزیمت شاهی میدان حکم اندازانه توجه وسایه دیوار خانقاه دن
عبور ایلدیکي مسعود حضار اولیجی درویش احمد دردمند غرق غرق شرم اولد قدغه نیه المؤمن خیر
من عمله مضمون شریفه تسلیم و تطیب یور و یوم (برو حقیقت حال از صاحب اقبال پرس و برک
سبز دعای خیر مرابه پیشگاه آن سامی رکاب برانسان) امر عالی لری اوزره پیر و موکب همایون و شرفیاب
عز و وصول حضور عالی اولد قدغه اول نظر سیاهی ندیم عظیم النظر مد کرم کوز صمیم الفواد لری
و محیر خاطر و قاد لری اولوب لهجه بر بهجملین اعتذار انصاف شعار له حسب حال حیرت مآل کوی
ایدوب مفرق طریق خانقاه کلنجه خاطر دن شوق مر سوم بالکلیه محو و صحنه ذهنه بوجوه کاهل
فکری اثبات اولنوب دست حاکم عنایت اسب همت اولمشدر دیو بیان واقع یور ملرندن
خصوص مر قومه صدور یافته طبع کشف لری اولان دعای خیری یاد ایلد کده و هو المقصود کلام
تبرک نظامیله ابتهاج شیخ باد افعه قلبه معامله فرمود و این از قصور قابلیت ماست عنوانیله هضم نفس
یور و یوم بعض عواطف عطایا ایلد ندرک تخلف سوق اولند قدغه آنکه شاهرا دفع فرماید عطیه راجه
کونه پذیرد مصداق قلبه عمل و بعد زمان مخدوم اکمر لری سید محمد جلی به تعیین وظائف کثیره ایلد اکر ام
و اجرای قانون کرم شهنشاهی یور مشلدر و حضور همایونده فضائل و کالات حضرت عز بر مشار الیه
ذکر اولند قدغه درویش احمد علی طریق المطایبه مریدین و محبین بال و پر مشایخ است کله تعریض
آمیز لریله براننده شیخ مرید است مثل سائر نه ایما یور ملری تهیج غرق غیرت ندیم شیرین لهجه لری
و بود قوله تعریض طریق یقانه استنطاقه محمول اولغله درویش احمد بنده لری دخی اکرم حضرت
شیخ غایت کرامتش حاضر است که چون بنده ناچیز و خس خلعت را بالمحاطه عین عنایت بدرجه
رفیعه صاحب سلطان البرین و البحرین رسانیده است ازین روشن کرامت چه باشد عنوانیله
جواب نفس الامر و طبیعت نما ایلد مقابله ادبیانه لری مقبول فریجه نصف قرین شهر یاری اولوب
اکراین کرامت آنست کرامت مایه کرامت که کویند درملو و سلاطین قوت همتاد و لیست
عنوان احسان بنیاتی بهانه کرمی گران ایدوب احمد دعا کوی و دولجو یلر نیک فرق قصیراته سن
همسر فرقین و غرقه الوان عواطف و شرمندة اصناف عوارف یور دقلری متشکر مر قومن

و حضار پای تخت پادشاه کرامت دستگاهده تلقی کرده جم غفیر احباب صداقت نصایدر
*(منقولستکه) * اول نخل بار آورده بقیه عرفان و ساینه راحت کسرت مفارق مستقدان حضرت
برر اقلین سلیمه قاسم پاشا و جوار ترسانه عامره مقام نشو و نما و محل نشر فواج جانفزازی اولغله
اکثر احباب و صدقاری رجال ترسانه دن قیودانان و امرای دریا و قیودان پاشا لردن اولوب هر وقت سفر
دریاده ندور و قرا بن و هذایای فاخره تقدیمی و اثنای سفر ده دریای سفید و سیاه سواحلنده اولان
معمور لر لیم و امتعه سندن تحف از سالیه سی و سالما و غنای رجعت هنکا منده دخی هر مرید و محب
مالا اگر املرنده بدل و سع و صرف مقدور ایتسیله نعمتخانه دایره لری مجمع نوادر و نقایس اولوب نازمان
وقعه سنان پاشایه کلنجه قیودان پاشا اولنلر زرقاد مئهمای همترنیده محی اولوب لکن پاشای مر قوم
خود بین و کثرت سواد ذوناغای همایونه مغرور اولغله طرف باهر الشرف لریه التفات مایم یوب سوق
استحلاب دعای خیر اولند قدغه امر نابالعزم و الغلبه مالتا والالتجاء الی السفله مضمونیه دفع
بی ادبانه لری السنه صادفین مجاهدین بحری و ساططیه کوشه کذار لری اولد قدغه (آری لبان سنان
دلوز انسانست) عنوانیه تعریض یور ملری مجریان محرمان حال لری عندنده مأخذ قال شوم اولغین
هراسان فضیحت عاقبت و منتظر کشف مآل حال استقبال اولان مقرین خواص محبینه (غم مخورید که
پسجده کشتی غنیمت رجعت خواهند کرد) دم غیرت توأم توریه مد غم لریله برانده از روی کار عاقبت
اولملری سطحی الانتقال اولان طبعه خوش آینده اولوب لکن مآل جالری مناقض ماکاشفه
تسلیم غمای سالفه اولن ملاحظه سیله مجلس عالی لرزده ماجرای انزمام و هلاک سفن و عسا کر تفصیل
اولند قدغه آن کشتهای هجده کان رانیز برده و گرفته بودند پس بدین اعتبار غنیمت است عبارت لریله حل
و ایضاح اشارت سابقه یور ملر کده سنه مر قومه ده یوز یگر می عدد عسا کر و مهمات ایلد مالا مال اولان
سفن سلطانیه اول هجوم فرنگ و نیکده اکثری غرق و حرق و بقیه سی ساحل زده اولوب بعد المعرکه
محل جنگ کده ابقا ایلد کوری اون سکر قطع شده کشته بسته سفنی مجروحین ایلد ترسانه به کتور و یوب
اول سالده اولان نقیصه عرض دولت غیر مسبوق بالمثل اولغله بین اطفال استبول معرکه مر قومه ده
بولنان طوائف عسکر اسواق و محلاتده سخره اولوب باشند قره لفظیله ملعبه اولدقلری مسعود
شریف لری اولنجه آری این سیاهی از سر است مطایبه لریله منشأ قضیه هریمت خشونت و نخوت سنایه
اولد یغنه ایما یور مشلدر نعوذ بالله تعالی من اضر الغنا و کبر الجاه انه مفیض العنايه والاتباه
*(نظم) * هر کرامدم سجودی میکشد زهر اندر جان او می اکنده آن تکبر زهر قاتل دان که هست
* از می پر زهر شد آن کیج مست * چون می پر زهر نوشد مدبری * از طرب یکدم بچیناند سری * بعد یکدم
زهر بر جانش قند * زهر در جانش کند داد و ستد * حد خود بشناس و در بالا میر * تانیقی در نشیب
شور و شر * هر که بالا برود ایلد تراست * استخوان او برخواهد شکست * این فروغت و اصولش
آن بود * که ترفع شرکت بر دان بود * (مروستکه) * اول سر باز میدان و جسد و حال مجالس سماع
وصفاده جمله اخوانه یکرنگانه پیرهن دوران و جامه سما عزنان اولان تنوره حسینی پوش اولوب از اول
بابا خرنیز رقص کان و اعقاب سماع معتادده دفعا تله اعاده دور و مولع اولغله کاهجه همایان
یتاب و توان و ذات سریع الدوران لری مانند قرد و پرتور لریه استداره نامه هویته اولوب عا شایان
اطراف سما غنانه دن حاجی محمد نام کسنه اول قطب دائرة تحقیق صاحب وقار و سبک کون ایکن
بومقوله دوران سرعت قرانندن تعجب و تخمین افکار و اهیسه مفرقه ایلد نکران و حیران اولد یغی
حاله ناگاه وجود فائض الجود لری بر هوای سر و سر باقدم نور صورتده و عمد سما غنانه دخی دوار

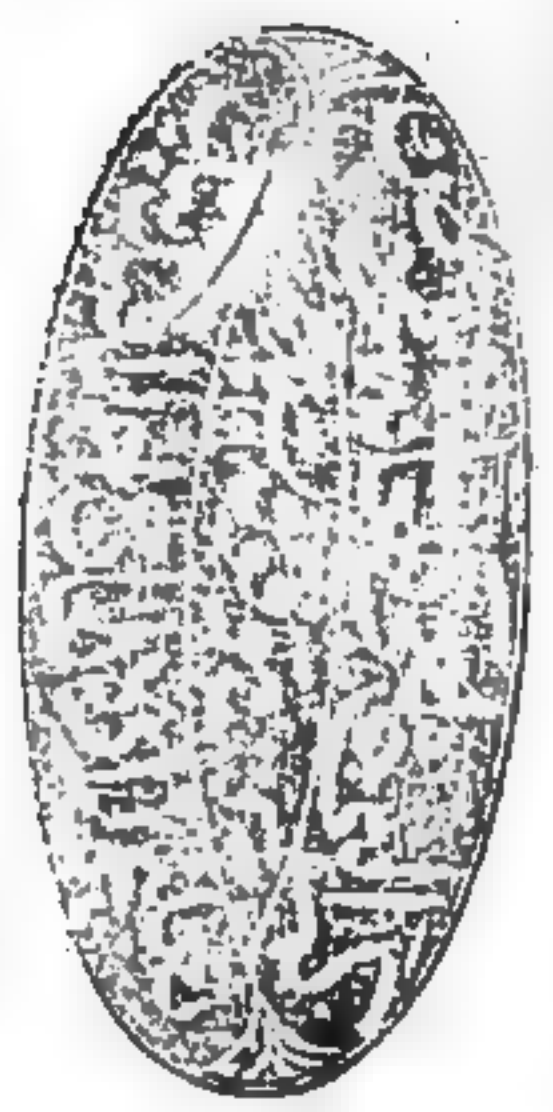
ورقاص کورینکه هر چند ار جاع با صره ایلد که دفعه سابقه دن اغرب و اعجب نما اولغله بی اختیار
شبهات شندیده ایلد بهوش اولوب بعد تمام السماع حال مدھوش می قوم معلوم لری اولجه دستمال
مبارک لری ارسال و تشمیع اولغله افاق یاب و هشیار اولد قده سر داده زانو ی اراد تری و کلاه پوش
اناشتری و مقیم مقام خند متلری و او اخر حالده داعی خانقاه لری اولشد و کیفیت معاینه سی بین
اخللان و الاخوان شهر تیزدیر اولد یغی منعکس طرف باهر الشرف لری اولد قده صورت مشهوده خاصه
ما نیست همه متحققان سماع همچنین است و اگر اور از یاده قابلیت شهود بودی جمله ثوابت رارقسان
و کردان دیدی (وتری الجبال تحسها جامده و هی تمر مر السحاب) آیت کریمه سیله استشهدا مبنی تحقیق
را قتل یله کوشه برقع کشای پیکر بر نور نوعروس حرکت دوریه و جدو حال بیور مشلدر * (نظم)
سماع مازمین چون دیدلر زید * ز هیبت آسمان هم کشتلر زان * سماع ماچودیدن این دو کفتند * کسی
از ماندلر د طاقت آن * سماع ماچودلر افلاک برتر * مکش این رازی عقلی بمیزان * سماع ما اگر چه بر زمین
است * همی کردد از و خورشید و کیوان * (فیضی قدس سره فرماید) * صوفی صافی دلت طائر اوج
فناست * در طیران سماع بال قشان از دوا * ناپ زادر همت دانه دل بشکند * رقص کان سینه کرد آمده
چون آسیا * از سر و او وجود ناخط میم عدم * دائره می رسم کرده زیر کارلا * (منقول استکه) * اول طبیب
شفابخانه کرامت احباب ندن حاجی لایه لقیله مشهور اولان بنده لری زمان شبانده الشبای شعبه من
الجنون خوا سنجه ملا میون فقرادن برینه نظرا هاتله تسخر و کسر خاطر ندن افراط ایتمکه * (بیت) *
عقل باطل شهر و چشم توهر خون که کند * ظاهر اینخبر از بکته العین حق است * موج منجه
طرف غیرت ابد الاله سندن نمک گاه غیره تاب آور اوله میوب دفعه اسیر فراش و مبتلای درد جالینوس
کش و مشرف هلاک اولد قده بدر و مادری جامه دزان و موی کان عتبه و لا یتلرن دن استمداد دفع بلای
ناکاهی ایلد کلرنده این زخم نگاه غیرت است غیر مردم فدای مردم نکردد نفس قدسیلریله مردم
دیده لری کندویه فدا اولوب سری را چشمی بسست ماصدقی و در حال صحت یاب و مدته العمر بنده
در کله لری و ما لا و بدنا خدمه عتبه اخلاص لری اولوب علی الدوام مشایخ و عین الجمع درویشان و مجربان
چار خانقاه دار الدوله قسطنطنیه به اکرام و احترام اوزره ثابت قدم اولد یغی جمله اخوان و خلان زمانلر
تحصیل تعیین ایلد کلری ماجرای عبرت نادر فی الواقع امداد حیا یه روحانیه لری اولسیدی هلا کنده
اشتباه احتمالی اولوب محض افترا ن شفاعت حسنه لری سبب حیات تازه اولد یغی شفاهای محب
مرفومدن دخی تلقی اولمشدر و اکرامات سالف الذکر علی سبیل الشکر اولد یغی اعتراف کرده زبان
حال ودلی اولوب و حال و قالی کواه انبیا و پند کستاخان راه اولمشدر فاعبر و یا اولی الابصار
و استمداد فی دفع البلیات من الابرار * (نظم) * اولیار اهرست قدرت از اله * تبرجسته باز کرد اندر راه *
کرنه بینایان بدندی و شهبان * جمله آن مرده اندی در جهان * کربنا شد سایه او بر تو کول * پس ترا سر
کشته دار دبانک غول * اکه و ابرص چه باشد مرده نیز * زنده کردد از فسون آن عزیز * چونکه
دست خود بدست او دهی * پس ز دستا کلان بیرون چهی * پس محال از حال ایشان حال شد * تحس
انجارت و نسکو حال شد * (مرو بستکه) * اول کنجینه لطائف و اخرویت خلافت لری اوائل
قربت وافی متشیخه مصادفه ایتمکه بین المحبین و المنکبرین دائره اولان کلمات جدال مال مجلس عالیلرنده
یاد و آزار طعنه متعصبه دن اظهار عجز تحمل اولد قده در خزانه کشای معارف اولوب و نثار جواهر
تسلیم نفس الامر به بیور ووب ای عاشقان رضای حق نالیدن از جفای خلق از دون هم نیست که دق
ایشان بتأید غیور مطلق آخر بمرض دق روحانی مفضی باشد و عشق را از و شات ورقبانا کیر است

وشاهدان خاندان عصمت را لایان بدخو و ترش رو و تلخ کول از منست و سرایهای شاهان را در انا ن
مهم است پس این دخالان بدوی باش زبان خلاف جنس خرب اولینا را از پیرامن سرای طریقت
وسکانش ابعاد کند و طائفه علیه طرق جلیله از ثقلت از دحام کران جانان و دست و زبان درازان و کوبه
آستینان و ناشسته رویان و تلخ کویان و خود بینان و خود ستایان و بدمنشان و بی آزمایان در ساحة
امان باشند چه مشکل بودی اگر این رقیبان نبودندی و موصوفان این صفات قهریه روز و شب در صورت
محبت متردد مجالس فقرای بلب الله کردندی که در ویش راقضای مبرم استلای محبت خلاف جنس
است تعارف من تعارف و تساکر من تساکر کلمات جامعه لری تحقیق حال فریقین بیور ووب
و رهروان طلبه طرفین جاده استدن کوشکدار اولان صیت و صدای امتحانه عدم مبالات و سفتد
همتی صوب مقصوده اسراع توصیه بیور ووب اسکر قدا حان رقتار مردان چند بد بخت و بد کمانست
مداحانرا بنکر که لایعد و بی پایانست و روز بروز روز اهل حق در تراید و صعوبات و کروه مکروه
بدخویان در تنزل و نکبت و انحطاط است جفا القلم باعزاز اهل الحق فی الدارین و سبقت الحکمه
والغیره باذلال المخالفین المهنه فی العالمین والسلام علی من اتبع الهدی و الملام للذی اتبع الهوی
انفاس قدسیه لریله سد باب ماجرای اغیار و سکار اغیار را بغیرت غیور مغیث سپارید و خوش خاطر
بایاران باشید بیور مشلدر لله دره فیما قال و علیه به رفه فی الحال والاستقبال * (نظم) * اذا أنت مع
شخص جلست ولم تجدد * حضور لریتمو فاجتنبه و فارق * ولا تعجب الاغیار و اختر مصاحبا * یقیدک
جمع القلب من غیر عائق * (نظم) * اهل دل را باز دان از اهل کین * همنشین حق بجو با آن نشین * سوی
این مرغایان رور و وز چند * تا تراد آب حیوانی کشند * همرهی را جو کزویانی مدد * همدل و همدرد
و جویای احد * ناریان مر ناریان را جاذبند * نوریان مر نوریان را طالعند * جان هامان جاذب قبطی
شده * جان موسی جاذب سبطی شده * آن یکی را صحبت اختیار خار * لاجرم شد پهلوی بخار جار *
دوستی جاهل شیرین سخن * کم شنوکان هست چون سم کهن * جان مادر چشم روشن گویدت * جز غم
و حسرت از آن نغزایدت * جاهل اریا تو غماید همدلی * عاقبت زحمت زیند از جاهلی * (منقول استکه) *
اول خضر زنده مجمع البحرین فنا و بقا ایام خلافت بر کرامت لرنده علی اتم الوجوه دادده مشیخت و شمع جمع
فضلا و عرفا اولوب اکثر فضلا و عرفا شمع استناره لری به پروانه بی پروا راه خدمت و خلوص لرنده بال
و پر خاتمان فدا اولوب کویا دائره دار الدوله اول کوه ریکای صدف و روشن دلان مشاهده دیدار یله
قریر العین جان و شیخ الشیوخ زمانلری اولوب و اکثر غلومده مجرای ابجاث اسلاف اولان مواضع
عذیده به رسائل و تعلیقات و محاکمات لری لدی الطباع المستقیمه و العقول السلیمه میله و ممد و خه اولغله
افاضل تلامذه پیشگاه همت دستکاه لرنده اثر مستقل کلی رجامندی اولد قلرنده (العلم نقطه کثرها
الجاهلون) مضموم یله و قوله تعالی (اقرأ کتابک) الی آخره منظوم شیرین یله ارشاد استعفا آمیز
بیور ووب و بقیه وقت لطیف لری دخی مساعد مأمول اولد یغنه اشارت ایلد فرزند از چند لری شیخ محمدی
ولی عهد اتخاذ بیور ووب دفعه معتاد صحبت همدمان ایکن روی الفتی کوشه عزله تجویل و مظالعه
کتب و تصفح صفحاتی ذکر و تسبیح و نوافل صلوات و میر اقبیه به تبدیل و لسان حال ایلد قرب انتقال لری به
ایمان بیور ووب فی الحقیقه کیفیت غریبه مذکور لری مدت سنه کامله به عتده اولوب انحراف جزئی
مزاج لطافت سرشت لری به بادی تعبیر کلی اولد قده صبح روز انتقال لرنده جامه خواب علت لرن رفیع
ایتدیر ووب و جامه عیدیه لری نلبس و تطیب بیور ووب دیده دوز در خانقاه اولد قلرنده بشاشت زائد
الوصفله قائم مقام استقبال اولوب جمله آئند کان نادید کانه یکان یکان تعظیم و تکریم و انتهال ایلد

اجلاس و بیانچه مجمع ارواح متجسده مشهوده لریده کمال آداب و دست بر سینه پرسکته ضراعت
و مسامرات اشرافیه اتعاضی عقینده نه میقات اولده مبادرت احترام تشییع ایدوب و گروه پرشکوه
عیادتیان ارواح مثله انبیای عظام و اولیای کرام اولدین اشعار و فرش فراش راحت آخینه امر
یوروب صلوات و تلقین سکان محیه مسعودی و مستورین قیاب عزیدن بوشناق شیخ شهرتین مدعو
اولان ذات ستوده صفاته توصیه اثنا سنده روی حضاردن انماض عین و دیده کشای و غایبان
غیب و هم راهان دار البقا ایلده عازم جوار رحمت رحن اولمشدر و مجمع صلوات جنازه مکرمله لری
محشر عامه علمای و عرفا و مشایخ و صلحا اولوب بلکه اول محیه قدیمده اکام عادل جمعیت سبقت
ایتموب موت العالم کتوت العالم مفهومی جلوه کرمنصه اعتبار اولوب عزیز وصیت کرده لری قائم محل
تلقین اولدقه بخود و سرانداز اولوب مفیق اولدقه کمال شرم و آدابله مستقبلا در خانقاهندن
خروج و عبادتخانه خاصه لرینه دخول ایدوب کسینه حقیقت حاله ایقاف ایتموب لکن اغلب اوقاتده
احتراق طاقت کدازله التحاق نیاز مندی اولغله میقات اربعینده کندوره پیر و و نائل مراد دل و جان
شفغ عنوانی اولق قیلنده برقع کشای عروس راز اولوب حین تلقینده حاله مقابله باب سماعخانه و پهلوی
مرقد و الما جلد لری اولان مهبط انوارده بر صفة رفیقه مفروضه اوزریده حضرت سرور کائنات
و مهتر موجودات علیه و علی آله افضل التحیات و آجل التسلیات جناب عنایت مآب صدر زین صفه
و حضرت سلطان العاشقین و برهان الواصلین مولانا جلال الله والدين جنابنی ککنار نشین صفه
وسید خلیل افندی حضرتلرین بینماده کافی الحیات نشاط تام اوزره معاینه ایدینجه مجال تلقین تنک
و مهابت روحانیه و سطوت نورانیه لریدن بیوش و دنک و خرقة حیرت فناده بی درنگ اولدین تفصیل
و پیر و لری و ملحق جعینلری اولق اوزره حله کزین رجای مسؤل الاجابة و بفضل الله تعالی قرین
قبول اولوب هنسکام رحلت و التحاق لری اولدین تهریر عقینده دامن حین علاقه خار و خس بدن اولوب
خرامان روضه جنان اولمشدر و شیخ مرقد قضیه محکبه سی بین الاهالی شایعه اولدقه حسرت
و افسوس و ماتم پیمانده کان سکان علین کریان و اخوان و خلائی مانند باب و فی نالان و قدوم آسائینه
کوب زخمه و اشوقاه و واحسرتاه ایتمشد طوبی للسابق و بشری لللاحق * (بیت) * لی ساده من
جهنم آندامهم فوق الجباه * ان لم اکن منهم فلی فی جهنم عز و جاه * (حضرت نشاطی سلیمان دهده) *
کل فی سبای کلشن دارالدوله ادرنه صیفت عن البلیه و اولادخانده کار دولتدن حسیب و نسیب و ادیب
و لیبب الانشا و عنفوان شبای لریده مجموعه لطائف علوم و کنجینه اصناف جواهر معارف و صاحب
قریحه صافیه و مالک بضاعة و افیه اولوب انشای آثار نظمیه اوزره نکین حلقه ظرفای و قشای ایکن
حضرت اغازاده قدس سره العزیز صیت کالات کراماتی حوالی کبر مملکت و جایکیر قلب قابل
انابت لری اولغله طرف باهر الشرف لرینه منجذب و اقرار داده عتبه خدمت پر خرم لری و میقات تکمیل
حله مر دانه کلاه و خرقة پوش ارادت لری و ملازم استفاضه سایه سعادت لری اولوب نهایت کار شفقت
مدار لریده سرافراز استوا و تاجدار خلافت سربیه حضرت مولانا قدس سره الاعلی و وطن مأنوس
و خانه اوفلریده کوشه نشین ازوا و بعد المدة الیسره خانقاه ادرنهده مستنداری خلافت صوریه دخی
اولوب مجالس رفیعه لری مجامع فضلا و عرفا و انظار حسنه لری نشو و نما بخشای دردمندان فقرا
و انقاس نقیسه لری حیات افزای اهل فنا اولمشدر و انشای مشق آتارده ایسات مقطع بی تخلص اولوب
تضمین مخلص سوق اولندجه هنوز شایان شرف تعیین و امضا نیستند عنوانیه هضم نفس و تحقیر نفس
یوروب تا وقت تدوین رسیده اولدقه مدح حضرت مولوی قدس سره العلی اولق اوزره رجای تعیین

نشاطی سلیمان دهده

مخلص سیاقنده نهاده کوشه پیشخته حضرت عزیز مشارالیه اولان رفقه رفیقه لری منظور جناب
مرشد و الا همت لری اولدقه این اثر عشق آمیز و نشاط انگیز را مخلص مناسب نشاطی است نفس
الهام سیر لرینه بناتین و تبرک و اول کلمه جامعه البرکات ایلده مخلص یورملری بفضل الله العزیز
عمر کرانمایه لری یکبار نشاط خاطر ایلده گذران و صفای وقت و مساعدت روزگار و امان حدثان
ایلده رسیده حد کران اولسنه مرده بخش اولمشدر و نشاطی عنوانیه تخصیص یورلدقه حاصل اولان
ذوق و نشاط و خیال خیر فال متیقن مینت نفس زنده عنایت مآ لری بیرون حوصله طاقت و وهم آور
شاد مریکی اولغله همتا حاضر سعادت موفور لریدن دست افشان و رقصان و باصکوبان خروج
و سماعخانه به دخول و زمان مدید چرخ نالک ایلده تدارک ایتملری دخی مقدمه تسایح حسنه دم کرامت
توأم لری عدا و لنوب عین الجمع اخوان و خلان نهیه شهرت مر قومهده از همتا کدار مخلص یاقی قولیه
یکزبان اولمشدر و توافقا القال و الحال بعون الفیاض المتعال * (نظم) * انکه از حق یابدا و وحی
و جواب * هر چه فرماید بود عین صواب * لوح محفوظست او را بنشوا * از چه محفوظست محفوظ
از خطا * از پیرو پوش عامه ذریبان * وحی دل کویند او را صوفیان * وحی دل کویش که منظرگاه
اوست * چون خطا باشد جود دل آگاه اوست * نه نجومست و نه رمل است و نه خواب * وحی حق والله اعلم
بالصواب * (مرویسکه) * اول زین المجالس بلاغت و عرفان و حدیث کزین سعادتخانه مور و تری
ایکن هنوز مستور قبه خمول و آثار کالات باطنه لری کتر خفی و برانه کمون اولوب انجیق بین الامثال
انفاس آیدار لری دست بدست یادگار هنروران دیار و سر خط مشق نظم باید ارا اولق اوزره شیوه
شاعری و فنون شتی ده ماهریتی مسلم انشای عصر لری و دیوان حقایق ارکان لری زهترای مشارب
صافیه همکاران اولمشیدی لکن سلطان مصطفی بن سلطان محمد از دحام سور خاندانه شهر عینتاب
قبولستند محجور اولان سید محمود افندی مسکن ندرکنده مضطر اولوب ناچار حضرت نشاطی دهده
سعادتخانه لرینک تختانیه سن استیجار ایدوب نیل تهریر اذن اقامیه منتظر اولدین از منته ممتده و محن
غربت و شدائد کربت مترایده اولدقه واضطرار و انتظار کمال پذیر و برشام ملال انجماده بی زاد
و چراغ خریده کنج تنک و تار یک غم بی کران و روبروده خواب کران اولدقه روزنه کاخ جهان تقدیس
و منظره شاهنشین سرای تأییدن سر حضرت رحمة للعالمین کوشه نمای ابروی آشنای اولوب اول
سلالة طاهره و دلنسته اسباب ظاهره ارشاد فرمای ساحة دولتخانه باطن (وای فرزند ارجمند دردمند
حصول مقصود تو توقیت نشاطی مرهونست) مضمون عنایت مشکونیه بشیر یورملری خال عینتاب
شورابه انکار و کاه اصرار له محجور و معادات فقرای طریقتده بایدار و بنای تعنت و تعصبی استوار
ایکن اشارت علیه حقیقت نبویه مقتضا سنج حرکت و مسکن حضرت نشاطی اولان فوقانیه طرفنه
نهضت ایلوب جناب مشارالیه آگاه دخی علی طریق الاستقبال سرزدهانه خروج ایدوب حین ملاقات
و مصاحبه ده شادباش کدر روز مجد هم مشکت حل شود عنوانیه توقیت یورملری میقات مر قومهده
جلوه کرساحه ظهور اولوب نه اذن بالا قتا ایلده مسرور اولوب سالم و غانم و طنبه رجعت ایلوب بعد وفات
حضرت البشیر نه بهانه آخر ایلده دارالدوله مر قومه به شدت حل ایدوب مرار متبرک لرین زیارت وقتده
رق و افسوس زائد الوصفه تهریر مجرای سالف الیان ایلده کده ربه قریب لری و بایه محرم لری حله به
هویدا اولمشدر انجیق مستفید فوائد علیه لری اولنر حرمان عواید اسرار لرینه درینغ آور و حیف
خوار فوت نعمت فرصت اولمشدر * (نظم) * علم کان نبود زهوی واسطه * آن نباید همجورنک
ما شطه * ای بسا عالم ز دانش نصیب * حافظ علم است انکس فی حبیب * صد هزاران فضل دارد



از علوم * جان خود را می نداند آن طلوع * داند او خاصیت هر جوهری * در میان جوهر خود چون
 خری * توهمی دانی بجز و لا یجوز * خود دانی بجز و لا یجوز * دانشی باید صحت اصلش زان
 سر است * زانکه هر فرقی باصلش و هر است * دل ز دانشها بستند این فریق * زانکه این دانش نداند
 این طریق * (منقول است که) * اول نازنین سر پرده حیمت و حمایت نام نامیسته منشور خلافت وارد
 اولد قده د آب قدیم طائفة علیه اوزره عموما اخوان و خلان فی وقدمه و حدث سر الرینه توجه ایدوب
 بعد التهنیه مقرر خلافته نقل اثنا سنده اندن اسبق شیخ زاویه اسباب طه اولوب غلبه جذبه بیه کفن نشین
 و ملائت کرین اولان شیخ عثمان عیاشی میلانه جانین مشائین فقر او احبابه مشیوه سرهنکله و طوقوا
 لصاحب الزمان و اقبلا و اسبق المستعان عنوانه نعره زنان و معازن و درویشان سماع راهی ایل
 انفس مولوی سرایان و غلغله مطربان و ولوله خوش الحانان ایله عین الجمع مانند سیلاب رحمت جوشان
 و خر و شان و ثاق و وقار حکمت مدارله هر بر لری مانند سر و آ زادیقیدر و قبول پیر و برنا خرامان
 اولد قاری حالد و نخوتیان رجال دولتدن بر نکون بخت کند و دن ارشد بر چار پاه سوار و بر بچه ایلهمی
 دخی رکابنه غاشیه دار ایدوب سر راه عزیمتده حضرت سیف الحقه مزاجه فرسا و سالک راه هاست
 مردان خدا اولغله عزیز مشار الیه اسب عزیمتده خذول مر قومل چار پای ز کبکی مصادمه و مقابله
 ایلد کلری هنکامده سر باد و تلمزیدن عمامه مبارک لری ساقط اولد قده شیخ عثمان مجذوب زمینه
 دوشور میوبینه نارل مبارک لریه وضع و قنده درون بعض اخوانه فال بد نما اولق لایح اولد یعنی مرآت
 ضمیر الهام تنویر لریه عکس انداز اولد قده حضرت کشف الضمائر و جوهه متقابله نظره طریفانه
 ایلد تنکران اولوب چه غم اکر مرا افسر قناد اورا بلای سر قناد نفس غیرت توأملری صدورنده بدخوی
 مر قومل چار پای خوشستی از دحام تماشا بیاندن رمان و کرانبار پست تسلیمین میان ملایه القای ایدوب
 پای بند رکاب اولغله هلا کدن ماعد ایله و هاباب اولد یعنی مشهود خاص و عام و کرامتیه آورد لری
 اولشدیر * (بیت) * سیخ صبر از تیغ آهن تیرتر * بل ز صد لشکر طفرانیکتر * و مسند سعادت
 جالوس یور و بد ریجه کشای صحبت اولد قنده شیخ عثمان جابنک تیر دستلکی و دستار دار لکی ایراد
 اولد قده عجبتر آنستکه دستار را داشت و سر را گذاشت بسبب نافرمانی طوقوا عنوانیه پرده کش
 روی کار و سد ساز سیل اشهار اولشدیر * (بیت) * اشهار خلق بند محکمست * در ره این از بند
 آهن کی گشت * و محرم اسرار اولنره غلامت دستار سر مایه سلامت سر شد کله مفیده لری ایله گویا
 اول های وهوی و طامی و طرم ایله حرکت لری خلاف راه رضا اولسنه ایما یور مشلردر
 * (مرو بستکه) * اول سیف دور وی سر خداوند کاری زمان خلافتده متولی اوقاف مرادی مغرور
 انساب و غدار قهر و طلاب اولوب عمارتده من قدیم الایام اولان خوان بجمای دخی بخل ایدوب فقرای
 طلبة علوم عزیمتی التهدن اغای دار السعاده بهر جلایه اعلام حال ضراعت مآل نیاز خندی اولملریله
 قاطع الارزاق مقطوع الاقوات خواهد شد و جاوشفاعت نامه راجه حاجتست که عنایت قاضی
 الحاجات کافیت مضمون منقبیه ظاهر اساعده فرما اولد قاری طباع ساده دلان احبابیه محفل معانی
 غیر مراده اولوب لکن سر یعنا و عاجلا مقرر دلیم مذ کوره خنای شدید عارض اولغله فی الحقیقه
 مقطوع الاقوات اولد یعنی کشف پرده اشعار لری و شرح مراد عبارت لریه جمله فی مآل حاله ارشاد ایدوب
 متولی غدار دخی کند و به انساب مفید نجات اولد یعنی اذعان ایدوب نائب و مستغفر و غدر شتابی
 تلاقیست معصیه اولد یعنی مرفوع در که عقود دستک لری اولد قده حضرت شاهزاده خاندان صدیق
 اکبری جمال الدین چلبی جوهر خالک ناک هر قنایا کز ندن بر شمه جلایه اشرا ایله مذاوات فرما اولوب

مدت مدیده سر کش معهود خلق و مدت ندر بجه قطره آب گذر ایتمش ایکن اول شربت صحت بی علت
 دفعه گذر ایدوب و سر مایه عاقبت ساعه اولغله بخل و طمعدن و اغترار و اتما و غدر دن نجایاب اولد یعنی
 کبی اردا امر اض درونی اولان انکار و عارضه کمان بددن دخی شفا یاب و محب مخلصاری اولشدیر
 * (نظم) * کرهمی خواهی سلامت از ضرر * چشم ز اول بند و پایا ناکر * علم حق کرچه مواساها
 کند * ایلک چون از حد بشد سدا کند * اینچنین بخلی که لطف یار ماست * چون که مازدیم بخلش
 دار ماست * اینچنین مشککی که زلف یار ماست * چون که بی عقیلم این زنجیر ماست * اینچنین لطفی که
 چون نیل رود * چون که فرعونیم چون خون میشود * حسد اذ و چشم بایان بین زاده * که که دازد تن
 را از فساد * (منقول است که) * اول پیر خاتناه معرفت و پیشوای راه حقیقت نظر کرده و پرورده لری
 اولان سید در ویش محمد تمام جل سال خدمت بر خر متلریده کمر بسته استقامت اولوب قریب العهد
 مابین مرشدین و مریدینده اسلوب تسلیم و خدمت و تربیه و تنبیه لری نادیده و ناشنیده ایدوب هر چند
 مغترین بحر استفاده لری مشاهده سندن تحصیل علومه شوق مضعت اولد قده ترا علم خدمت و تسلیم
 بست عنوانیه سدر راه شغل و تحصیل سیور ملریه حین وفات لریه وار نیجه ساده لوح و صافی ضمیر قلوب
 بعد الوفا کند و نال مآل حالی ملاحظه سیله غمگین اولد یعنی مرآت دل سر اثر نما لریه جلوه کز اولغله
 وراثت ماست و محصور است هر چه داریم به تو خواهد ماند نفس تسلیم فرما لریه تعمیر خالهر کسیری بیابنده
 لطف و کرملری کائنات محقق اولوب عقیدتده ماول حسرت المشایخ اولان مسند شاخ بلامر احمة الاقران
 کند و لره از زانی سیور بلوب برکات خزیله خدمت و تسلیم مرشد ایله موفق لوازم رتبه مشیخت و مدح
 الاحوال و محمود الخصال و مستند عای ارباب اقبال و کامران عیش خوش و صفای حال و فراغ بال و قبل
 المشیخته خالی درون اولق بهانه سیله خرده کیرانی بعد المشیخته لذت بخش کام اخوان و خلان اولان
 حسن تعبیر و لطف تذکیر لریه و الهولال اولشدیر و او اخر زمان ولایت نشا لریه اختصار تجریده
 بلا عقب اولولریزه دریغ خوران و افسوس گانه شاگردان و مریدان ماخیر الا عقاب است که اکثر
 اخلاق زمانه بنا خلقی میریند عنوانیه مقیم خلف الخیر اولد قارین تحقیق بیور مشلردر و قبیل الانتقال
 کما هو المعتاد تعلیم مستفیدین عقیدتده غلبه بیوست سیله سید در ویش محمد حضرت تلمذین شربت
 خواه اولوب نوش سیور و بقیه سن کند و به اناله و بنوش امر یله خطابی هده آخر شربتی نطق مکاشفه
 قریب لریه تدبیر و تبیین سعادت لریه سمت قبله به تحویل و ذکر اسم جلاله به اشتغال اوزر و اشتغال
 بیور مشلردر نور الله تعالی مشهده و فی مقعد الصدق أسعده آمین یا محیی الداعین و بجلال المبین
 و جمال الدین جلای افتد لریه بزرگ مرقد مقدس لری سمت قد مننده آسوده نهانخانه خلوصشان اولشدیر
 الحقه الحق سابقیه و نشر قوائیم سره علی لاحقیه * (حضرت رمضان دده) * نیکساری المولود و اولاد
 مشایخن مجموعه فضائل شی اولوب بعد وفات والده مقامه قائم و وعظ و تذکیر عباد ایله اوقات گذار
 ایکن بلیه عظیمه و بلیه استیلا سیله اکثر اولاد و اقر با و احبابی مسافر دار القرار اولغله علاقه ماسودان
 بیزار و سالک منسج ابرار و مرید طریقه مستقیم حضرت خداوند کاری اولوب مطبخ آستانه سعادتده
 پرورده و جلوه خردان گذارنده شرفیاب تکبیر و کلاه و خرقة پوش اوداد حضرت پیر قدس سره الشیر
 اولد قده زیارت مقامات و مراد انبیا و اولیا و استفاضه روحانیات مقدسه لری سیاحتده هوا دار
 سیر و سیاحت و ذوق باب آواز کی و مدت مدیده غربت و کربله بختیه اولوب آخر توفا نام بلند دده
 کوشه کین فراغت و دامنچین اقامت و رفقا حسیه و کردار لطیفه ایله مر غوب القلوب و محبوب
 الطباع و عده الخواص و العوام مکرم و محترم اولشدیر حتی اغایان یکجیر یان در کام علیدن بری توقادی

حضرت رمضان دده

الاصل اولغله وطنه نقي اولدوب لکن هراس قهر خسر وائيله مستد همت ارباب فقر وفتا و مستد عی
مظان خیر دعا اولوب نوبت سراغ و التجار مضان دده و جد تخانه سنه کله کده دفع غضب شهر یازی
از استجلاب حمایت حضرت خداوند کاری تواند کرد و گزیده از دست دیگران ناید مضمون ارشاد
مشحونیه زهمای دارالامان اولدقده اول غرقه بله حیرت و سرکشته وادی خجرت سایه حایه
سرا نور خنکارا کبری سلامت رسان سر نکبت رسیده سی اولور ایسه منقول و غیر منقول جمله
ماملکن تبار راه اخلاص لری ایتل اوزره نذر ا کید ایدوب چشم و کوش راه دارالدوله ایکن ناگاه
ترتیب جزای حاوی فرمان قضا جریان ایله سرهنکان درگاه عالی وارد و امر مأموره درکار اولدقده بیچاره
آبدست و درت رکعت نمازله تأخیر چند نفسه توسل سیاقنده سلام مینه و میسره میاننده امر جهان
مطاع عفو و تقریر منصب اولین مقر باندن بر صبار قنار و آتش عنانله و رودی حیات نوبخش اولغله
شکرانه سلامت و وفای نذر حمایت در حال لایس اولد یغی ثیابندن ماعدانی وقف فقرای مولویه
و محبتخانه سن مسکن درویشان اولوی اولق اوزره تسجیل شرعی و تسلیم متولی ایدوب سالم و غانم
مبند قدیمه رجعت ایدوب سرای سلامت اساسی قالب خاتقاهه افراغ اولدقده سجاده نشین خلافت
کبریای تریه معظمه جلال الدین اولان بوستان اول اقتدی حضرت تارندن رمضان دده بده لری نه منشور
خلافت احسان یوریلوب سائر امیدواران صدر خلافتله آن خاتقه فتح اوست و بدو مقام فتوحات کردد
نفس انفسار یله بیان حال و کشف مال یورملری امر خلافتلری تعیین غیبی ایله اولد یغی مشعر اولد یغی
بی شائبه اشتباهدر * (نظم) * هر که رنجی دید کجی شد بدید * هر که جدی کرد در جدی رسید *
من عجب دارم ز جویای صفا * کور مدد در وقت صیقل از جفا * هر شکار و هر کرامتی که هست *
از برای بندگان آن شاه است * آنکه دولت آفرید و دوسرا * ملک و دولتها چه کار آید وای * زانکه او پاکست
و سبحان وصف اوست * بی نیاز است اوز نغز و مغز و پوست * چون بخواد عین غم شادی شود * عین
بندیای آزادی شود * ادخلی توفی عبادی باقی * ادخلی فی جنتی در باقی * اهدنا کفنی صراط المستقیم *
دست بگرفت او و بردت ناعم * (مروستکه) * اول مرید ایدار میدان تمکین مسند مشیخت نشین
اولدقلری ساعت پر سعوددن وقت مقابله شریقه دکن جمله لوازم اجرای آیین اولیا جذب و سوق امداد
غیبی ایله آماده اولق مهبط نور تأیید اولدقلریه امارت ظاهره ایکن مابین سکان خاتقاهه چشم زخم
اهل نفاقله واقعه اولان دغدغه کتریده سماع عزنان و مطربان هم و حاضرین آیینندن سرکش اولملری
محتمل و هنگام جمعیت مقابله شریقه ده پریشانی مقرر اولد یغی السنه یکدلان اخوانله عرض اولدقده
این آیین حالت اکن آن جلال الدین است و این بنده ناخیز خدمت خود میدانم باقیش آن سلطان داند
عنوان تسلیم و ادب تیاین زبان بند گفت و کوی بیجا ایدوب فی الواقع روز مقابله شریقه ده سماع عزنان
تجدید انابت و تمهید معذرته موقوف اولوب مطربان اصرار اوزره خانه فی منبت زعمیله خان بر محبت نقل
ایدوب طرد معنویدن و رقر و حایندن غفلت اوزره هجران و سیاحت و گستاخی اختیار ایدوب عزیز
مشار الیه کند و خدمت پر حرمت لازم لری ادا یه شروع یوروب آمد و رفت دیگرانه التفات ایتیبوب
انتای تضریر حضرت شتوی معنویه سازند سکان نازند کان شمارنده فی زن و قدوم زن و آیین
و نعت خوان ظهور ایدوب همانا کرد راهلریه مطرب بخانه به سعود لریه امر اولوب بحال مسامحه دن
از بد ذوق و صفا ایله مقابله شریقه اتمام اولد یغی مؤید امارت سالف الذکر اولوب مر دودین مر قومین
قبولنه شفاعت اشرف ظهورنده راننده ایشان آورنده جانشینانست زمام رد و قبول در دست فقیر
نیست مضمونیه دفع لری یور مشلدر و نازند سکان مذکورین دخی بر در کیده قرین قبول اولوبوب

زمان سپرده مهجور اخوان و خلان مسافر خاموشان و عبرت ویند دیگران اولشلدر در اعود بالله
الحفیظ من الخور بعد الکور و من الکفر بعد الشکر و من الرذیله بعد القبول آمین یا مجیر المستعینین
والی هذا اشیر بقوله لا لاقط لسا قاط القلب * (بیت) * کر نظر مر دم مقبل بنیاست * آن ز قبول نظری
یافتم * باز دران در کذری یافتم * بردش از کعبه دری یافتم * (منقولستکه) * اول سر و سرافراز
بوستان لطف و کرم بعد المقابله الشریقه اول عنایت ناگهی شکرانه سنه هر برینه فوق المأمول
نوازش و احسان یوروب یوفایان مر قومین مقام لریه اقامت و خدمت لریه استخدام و نوبت و تعاقب
انعاماتله جمله سن بنده خداداده ایدوب مادامو فی الحیات یک آهنگ اصول آداب و قرارگاه تسلیمده
آسوده عیش خوش و مقیم برك و نوا و راست و روراه و ج رضا اولوب کند و لر خاتقاهه بغدادده هر بری
بر خادم مطربخانه نظر کرده لری و فن طریقه مالک حظ اوفرا اولوب آستانه مر قومده جمله فقرات
متوجه حسن ظنی اولان نصیرادهه کند و لریه یکان یکان (بخدمت شیخ رمضان باید رفت) عنوانیه تنبیه
و تأکید ایدوب انلردخی حسب الامر حرکت و جبری عبور ایلد کده مصادفه ایدوب بر لریدن
جست و جوی مقصد ایدنجه جمله ناک اتحاد مقصدی نمایان اولوب و تنبیه عزیمتی الیه متضمن
حکمت عجیه اولد یغی اذعان ایله شتابان اولدقلرین حکایه ایتلریله لدی الحساب زمان کثرت مر دودین
و وقت اتحاد مقبولین توافق ایلد یکی دخی مرسل و مرسل بینلرنده کرامت مشترکه اولمشدر
* (نظم) * امین آباد است آن راه نیاز * ترک نازش کیز و با آن ره بساز * حق چو بخشش کرد بر اهل
نیاز * با عطا بخشیدشان عمر دراز * زور را به کداز و زاریا بکیر * رحم سوی زاری آبدای
فقیر * چون خدا خواهد که مان یاری کنند * میل مارا جانب زاری کند * (مروستکه) * اول با کاز
و با کیزه رفتار برهنز کردار ل دوام صوم و صلات و ذکر و فکرله کویا جمله اوقاتی رمضان شریف اولغله
ادعای عرفان ایله افتاده بر زرخ رخص و اباحه اولان کم همتان و سست عزیمتان روش پسندیده لری
زهد خشکه نسبت ایله پیروان صدق و اخلاص لریه خاییده کلیات ایله دعوی مجرده نمینده هر هنر ناک
مراد ایتلری مسموع شریقلری اولدقده آری ماز اهدیم و لکن خشک نه ایم که بفضل الله الودود در طوبت
عشق و غرات و جد و حال و سبیه راحت مال داریم و ایشان دعوی خسته کنند و میوه زهد و سبیه مایه
صفایند ارنده کلیات تحذیث و ارشاد نظامیله بیان حسب حال طرفین یوروب نوعا شفت مطیبه بدن
مطیلری سیاقنده میل رخصه سوق ایدلره از نام خود شرم دارم کله مفیده طمیت آمیز لریه جواب واقع
فرما اولوب وزیر جناح تریسه لرنده اولشلدر دخی تحمیل ریاضات شاقه یورملری مضایقه فرسای
کسته عنانان هوا اولغله مضاینازا از ریاضت ناگزیر است عنوانیه سدر راه امید مساعده توسعه
یور مشلدر * (نظم) * در ریاضت نفس بدرا کوش مال * تا بند از دز اندر و بال * نفس را سر کوب
دائم خوار دار * تا توفی دورش از مر دار دار * نفس را با خواب و خور آموختن * دیده دلر بود برد و ختن
* نفس بدرا هر که سیرش میکند * در کنه کردن دلیرش میکند * خواب خیری پیشه انعام نیست *
خستکان را بهره زین انعام نیست * آن ریاضتهای درویشان چراست * کان بلا برتن بنای چانه است
* مردن تن در ریاضت زند کیست * رنج این تن رو حرا یا ند کیست * فی الواقع خصوص تریسه ده
مساعی جمله لری مشکوره و اکثر طالین در کله لری مترقل خلع آداب شریعت و طریقت و بهره یاب
حسن سلوک و حصه مند نیل مقصد اولمشدر ادام الله تعالی أمثاله فی صدور البقاع المبارکه و آثار ابراهین
أشباهه بالتأج المنینه آمین بحرمه من له العز والشرف والتکین * (منقولستکه) * اول مر کمدار
جمعیت اخلاق حمیده و اعمتال پسندیده ناک اوضاع و اطوارنده متمدن بلده مسفور حرکت دوری

و جلاوه نماید و ماعدا آنرا سب طعن و ملامت دخل نقیصه جزئیست و اصل اوله میباید (اولی سمع لسمع قوله و قلند فعله) قول فرضی المنه و میخیزد شریزه را به سبب سازه تحویل و توریه بردار تسویل اولد قاری منعکس طرف باهر الشرف قاری اولجیه (الزمانی کله فی الدور و التجدد کالزمان فالتکون بهذا القول علی دور مستمر احیاء و امواتا من لم یعلم دور نفسه فکف یستعلم دور غیره و المرأعدو لما جهل و من یف لما غفل فما لنا بالجهله و الغفلة فلیتقوا و اجما دارت به ألسنتهم) کلام جقانیو احتیوالیه بیان اسرار اقرار و انسکار ایدوب الی آخر العمر کمال و جدد و حاله دست افشان و پای کوبان و ورقصان میدان عشق و توحید و چنین آمدیم و چنین میر ویم کله و اقیل به امضای کارنامه تحقیق سیور مشلردر * (نظم) * جانهای بسته اندر آب و گل * چون زهت انداز آب و گلها شاد دل * در هوای عشق رقاصان شوند * همچو قرص بدر بی نقصان شوند * جسمشان در ورقص و جانها خود میرس * و آنکه کرد دجان از انجا خود میرس * (منقول است که) * اول شیریشه غیرت زمان مشیختارنده اولابین الفقرا کثرت و تضاد سکون ایدوب لیکن ظهور تأیید صمدانی الیه آتش و نفاق منطقی و صفای وفاق متجلی اولوب خلاف جنس اولان ناخلفانک طرد و ابعاد و مقام لریه موافقین اقامتیه کون بلافاسد اولوب نایامیان اهلاییده تعصب شدید و تعنت مدید ظاهر اولوب منع ماعون و ترک سلام مرتبه سینه بالغ اولد قدغه نویسان اظهار بیچتاب و استنذان سیاحت ایلد کلریده (باله دادرید که در هنگام رمضان انبای شیطان مقید اند) نفس غوثانه لریه تقییس و دفع خلیجان ایدوب فی الحقیقه غلبه حایه نورانیه لریه اول ناری المزاج اولان ماردین مار قنلد و دوش رفته سندن دائره اتتماری مأمون و مضمون و دامن زنان آتش مکرینه کند و اشغال ایلد کلری ناثره کیندله محترق و کون و فساد لری جانب فقرادن مصروف اولشد و بعد زمان دخی کویا کرامت ساری لری دسته و رالعمل و هرگاه افراط ایدو ظهور ایتسد کده اموال و عقار و دور و دار لری خریق زده و نفوس معکوسه لری آتش و با الیه محو و مضمحل اولشد و کله اعدا و اعمید و ابالو عیند حسب حال و عبرت مآل طائفه باغیه عمر قومه اولشد و بفضل الله الدافع الحفیظ اول مقوله خار زار افکار و اضرار ده همیشه نوبهار ذوق و صفا و عیش خوش و طور دلکش الیه اوقات کذا را اولوب نوبت مقابله انخیر لری تذکیریده (رمضان تمام شد بعد ازین ای مصفدین عید کیده مضمون) مکاشفه مشیختار لریه تغریض مطایحه آمیز سیور و بوق مشاهده لری اوزره مقابله آتیه بی سماعخانه جوار رحمت رحمن ده ایدوب موتیله اظهار سرور ایدو نذر دخی سریر عا و عاجلا مسافر دار الجز اولد یعنی امارت خیر الختام فوت لری اولشد و روح الله تعالی روجه و ابد قنوجه آمین بحرمه الشفیع الامین و بقایای سیوف غیرت غموم و اخراج کدشته لری به ماتم زده و عزیز سعید الحیات و الماتل سرور و فوئیه اولان عید لری حصول و عیدله تلخ و سرور لری سول و سور لری شیون اولشد و همچنین باد ابد آباد کفر ان نعم بحسب رحمت ایدن نسکون بختان جزای حرمان و غفلان الیه خراب الدارین اولن ختم زده امضای جف القلم قدرید که لا بدیل لخلق الله و لا تحویل لسنه الحکمة العقلیه القاهرة الغالبه المتقنه و وجود لطیف فائض الکر کلری حالادخه کجینه اجساد کینه مشایخ عظام اولان مهبط انوار روح و روحانده و دیع و بحر و سه حلقه عنایت تمشدر جعله الرحمن الرخیم روضه من ریاض حبه النعم * (حضرت صالح ده ده) * فی الاصل لارنده وی المولد و خواهر زاده حضرت جنونی و عاوم ظاهر ده ده تلید علمای عصره و قدون باطنه ده ده سا کرد خال صاحب حالی اولوب کمال عشق و نظافت و ورع و تقوی اوزره نشو و نما یاب و بین الخالصین و هی المعارف اولن اوزره شهرت شعار و ذاتی زمانه غالب و از درون بر خلوص خدمت و سلاط حضرت خال ولایت مآله طالب اولوب لیکن شهر بغداد ده

حضرت صالح ده ده

مستند نشین خلافت اولقله بعد مسافه و عهد شباب مانع وصول مطلب ایکن بفضل الله الهادی سائق توفیق جناب مرئی شفیقارینک روی راهنی جانب و مه توجیه و مقصد دل و جان لری ناگاه عرض دیدار ایدوب وصول نعمت هدایت غیر مترقبه الیه شرفیاب و ملازمت خدمت صبح و مساری الیه مقنم ارشاد و متعین بایه ولی عهدی و مستعد خلافت سر به اولوب و عقب انتقال لریه طرف آستانه خشکار اکبردن احسان منشور خلافت صورت به اولوب مقام هر شد کمال لریه شیخ مکمل و مرئی افاضل و متوجه ارباب هم عالمیه و مجتمع الوان نعم سلمیه اولش لردر طوبی له و حسن مرام و بشری له و خیر مقام * (منقول است که) * اول سر حلقه جمعیت خانه صلاح و روشن دل و دید قنوتیای فلاح اجرای رسوم شرع و طریقه کمال احتیاط و اهتمام اوزره حرکت و مظنه احتمال کستخی اولان معارندن کالبرق الحافظ کنز ایدوب نه خزن دائم و انسکار متوالی و آه و این متعاقب اوزره ذکر و مراقبه و نوافل صوم و صلاتن خالی اولوب اکثر خدمات میدان مردانه کند و لری بالنفس قائم و من الاول الی الآخر لفظ امر لهجه بار که لریدن کوشد اولوب و مفید من و ماحرف دعوی مسموع اولد یغندن ماعدا آخردن کوشد کنز لری اولد قدغه نقیصه سالفه لری تذکرا الیه استغفار سیور و بکویا مذاق بوجود انه لریه عبارت انابت و حرکت خود تمایم سم قائل و وار مورث انفعال اولوب و بیم سقوط قلبه لریان و ایا کم و الوجود فانه ذنب لایقاس علیه ذنب آخر کویان اولور لری ایدی حتی کج و حکان میدان نیازمند امر عالی لری اولد بفرموده سید القوم خادمهم این خدمات و وظائف لازمه مشایخ است پس چگونه دیگر انرا امر بجا باشد عنوانیه رغبت فرمای خدمت فقرات و تعلیم غلای اهل ابتدا اولوب بضاعه این یازار بندگی باز راست نفس انفساریه تشویق و ترهیب برنج بطالت و تعویق سیور لری ایدی جعل الله تعالی سعیه مشکورا و آخره موفورا * (نظم) * چون که در یار اندر سی خامش نشین * اندرین حلقه ممکن خود را نسکین * چیست معراج فلک این نیستی * عاشقانرا مذهب و دین نیستی * چون شنیدی شرح بحر نیستی * کوش دائم باین بحر نیستی * نیستی چون هست بالابین طبق * از چنین بردند درویشان سبق * سر موت و اقبل موت باین بود * کویس مردن غنیمت هارسد * غیر مردن هیچ فرهنگی ذکر * در نکیرد با خدا ای حبله کر * (مر ویست که) * اول پیر خاتمه قلاشت و شیر نیستان ملامت سلطان محمد ابن السلطان ابراهیم علیهما الرحمة و الفخران العجم قصد زیارت مقابر اجداد عظامیه محبیه بر و سه به توجه ایدوب علما و صلحای محروسته قومه بی حسب المراتب احسان و انعام خسر و انه سیه اجترام و اکرام ایدوب جمله دن مستحلب ادعیه خیریه اولد یغنده اغای دار السعاده لرین هدایای بهیه و بذور و قراین عیدیه الیه عزیز مشار الیه ارسال و استدعا ایلد یکی ائساد جمله عطایای فاضله پادشاهی هنوز صحن میداند ایکن اخوان و خلای جمع و تقریق موجود سیور و بکند و لری بهر مایب یلح حبه اولوب * (بیت) * محصول دو عالم چه کی بردل ماعرض * مقصود تو بی هر چه و رای تو طفیلست * مضمونیه اعتذار فرما اولوب دوام دولت و از دیاد مقدوریت محرو و نصرت لریه دعای پرسوز و کلبانک کش قبول اولد قاری عقینده اغای مر قومه آغا ز محبت و پرش حال اهل و اولاد و عیال ایدوب اخلاف خیر احسان اولن لریه و سفیدی روی از دیل به توجه و همت سیور لری اوزره تعهد و التزام سیور من مخاطب و حضار و بنامین و غائبیه تحجب فرسا اولوب نهایت بلاهت و غایت مغفلیت لریه حمل ایدو نذر شکوه و منخره اولری هر یارین خالصین و محبین مخلصینه کران بلکه خراش جان اولد یعنی ضمیر الهام سمیر لری سیه جلاوه بر انعکاس اولد قدغه (البلاهیة قبه من قباب الغیور العزیز الی ستر بها اولیاءه و اکثر اهل الجنة الیه و اغلب حزب الله الواله) مضمون حقیقت مضمونیه دفع خلیجان خواهر اجباب صد اقیب مآب

یوز مشلرد که انای هر قوم تکمیل خدمت رسالتله رجعت حضور همایون و نقل ماجرا ایلد کده
شهنشاه با تنباه عیالدن مراد لری اتباع و چراغان دعا کویان و بیض و جھندن مقصود استقامت و سعی
مشکور در دیو جل رموز یوز مغله تفهیم و موجب نصیحت دعا آمیز لریله عمله تنبیه یوز ملری جلوه کرساخه
ظهور اولوب بین الامثال ممتاز آثار خیریه و سرفرازاد کار جمیله اولمشدر کویا نوعل باز کونه لری کین
آفت شهرتدن توفی صد دنده اولدیفین ایما یوز مشلردر * (نظم) * خویش را عزیزان کن از فضل
و فضول * تا کنده ردم ترا حمت تزل * زیر کی ضد شکست است و نیاز * زیر کی بکند از جوبا کولی
بناز * بیشتر اصحاب جنت ابله نند * تا ز سر فیلسوفی وارهند * خویش را رنجور سازی زار زار *
تا زایرون کنند از اشتها * که اشتها خلق بند محکم است * در ره این از بسند آهن کی کم است * چنبد
حرف طمطراق و کار و بار * کار و بار خود بین و شرم دار * (منقولستکه) * اول موشکاف دقایق
اوضاع قدیمان خدام در کهارندن بر تنک حوصله ساده لوحی اشتراک اناره ارسال ایدوب موسم شتا اولغله
دستیاب مقصود اولدیفین ماعد ابریشانی جنت وجوده دستار یله کره بند خرزی اولان مبلغی دخی
ضایع ایدوب تهی دست و شرمند حضوره عرض قصور ایلد کده چه تاوان که در حرمان مقصود
واضاعت موجود بما هم حال شدی عنوانیله تمیز خاطر کسیر یله تسلی و تطیب عقینده نویسان
مطبخدن بر درمند صادق خدمت هر قومه به تعیین ایلد کلریده صادق هر قوم جنت و جوی کوجه
و باز اردن مأیوس و ویرا سراغ دهقان اولوب کندیدن اثر ناپیدا اولغله قطع امید اولمش ایکن چند روز
مرورنده انارله پر جیب و دستار و مبلغ دخی برقرار رجعت ایدوب کیفیت حال استنطاق اولند قدده
شهردن نا امید اولیجی دهانده پیرسان انار اولوب پولتان محلدن اشتراک ادا یتد کده اصحابی مجنا و پر و ب
قبول غن ایتوب تا از نیق قرالینه دکن منوال مقرر اوزره دور ایدوب تحمیلی مقداری انارله و غن
مدفوع و فتوح سائر ایلد معتمد اولدیفین تقریر ایلد کده کل میسر لما خلقله صدق را هر تو کردند
چون صادقان گذشته که هم سرمایه عمر را تلف چار سوی هوانکر دند و هم تجارت را بجه کردند عنوانیله
بیان حسب حال اهل صدق یوز و ب بعد الوقت صادق هر قومه احسان تکبیر طریقت و الباس
خرقه قناعت و ریاضت یوز و ب برکات نظر غلطت لریله بر سالک ادیب و بین الفقرا نائل ذکر جمیل
و فلسوی درویش محمد شهرت یله مدعو و طول عمر له معمر و حسن خلق و لطف رفتار له مکر و وعیش
خوش عارفانه و جنبش و آرام صادقانه ایلد محترم اولمشدر این چه بوالعجب باز اریست که یکی بی سرمایه سود
نا محدود و دیگر سود و سرمایه را نابود کند فله الحکم و الامر تبارک الله أرحم الراحمین و احکم
القاسطین * (نظم) * گفت شاه ماهمه صدق و صفاست * آنچه بر ما میرسد آن هم زماست * صدق جان
دادن بود هین سابقا * از نی بر خوان رجال صدقوا * صدق میخواهد کواه حال او * تا تابدنور
اوبی گفت و کو * برق و فروری خوب صادقین * تن فناشد و ان بجا تا یوم دین * حتی بوقبیر پر قصور
ایام سیاحتده خاتمه بر وسه ده درویش هر قومی ابتدای مشاهده مهابت و نورایت اوزره
معاینه دن ناشی شیخ محمد بن الشیخ صالح حضر تازندن سؤال ایلد بکنده قد اناره الانار و رجمه الرمان
مقره طیبیت آمیز لریله صادر اولان جواب با صواب لریل مبنی علی الحکایه اولدیفین قضیه محرره تفصیلی
ایله تنویر یوز مشلردر * (نظم) * هر کسی در طاعتی بگر یخته * خویش را مخلصی انکیخته *
توبه و در سایه عاقل کریم * تارهی زان دشمن پنهان سستیز * از همه طاعات اینت بهتر است * سبق
یابی بر همه سابق که هست * (مروستکه) * اول قائم هر صادقیه اصحاب مراتب ملازم عتبه
ارادتلرندن بر متوسط و مبتدی میاننده کثرت پیدا اولوب احدهما آخردن میدان چلتانه عرفحال

تشیکی مال ایلد کلریده متوسط پیمانه اعتدال بهای برای استغفار و دستبوس سینه صاف ایلد امر
و مبتدی اهمال اولند یقی دقایق ماستانسان مراتب وجوده معکوس نما اولغله بین الفقرا شایع اولان
مذاکره تردد انکیز بالغ سمع قطبانه لری اولد قدده اهل ابتدا معذور فی مرتبه فلا یحتاج الی الاعتذار
و المتوسط منزل فی مرتبه الی خضیض التضاد فیلزم بذکر الترقی له قول معقول لریله جسم عروق جون
و چرا یوز و ب و اذ امر العظام علی الصغار مروا کراما و شفاقا نطق بر رق و راقن لریله تعلیم دقیقه بحاجله
و تفهیم اسلوب حسن معامله یوز مشلردر * (نظم) * من ندیدم در جهان جنت و جوی * هیچ اهلیت
به از خوی نکو * و رعد و باشد هم این احسان اوست * که با احسان بس عد و کشتست دوست * و رنکرد
دوست کینش کم شود * زانکه احسان کنه را هر هم شود * هر که را خوی نکو باشد برست * هر کسی
کوشیده دل باشد شکست * (منقولستکه) * اول مخلوق خلق کریم ستراهی در دمنان درگاه حمایت
و عنایت دستکاهلرندن بر متلون پای در کل ارتکاب مبتلا اولدیفی علت شرب الیهوددن محتسبان
اخوان بو یکرا اولوب عزیز مشار الیه غمز و حجره سنده پولتان اسباب فسقه مقتون هر قومی تشبیر
مر ادا ایلد کلریده اهتمام مخلصانه لریله مساعدت با استصواب یوز و ب لکن و رای پرده دن اول کاهکار
شرمساره کیفیت احتساب مذکور ی اشرا ب و حجره سن آلات تممتدن و امارات آلا یشدن تخلیه
و رواج طیبه و سجه و سجاده و اوراد و اذکار له تخلیه امر ایدوب بعد انبان المأمورین الجمع سکان
خاتقا هلیله علی الغفلة اولی اوزره حجره سته دخول وزیر و بالا و دولاب و در بجه لرین تقصص
ایلد کلریده غمز اولانان قضیه دن شمه نا چیز بولیموب جمله نک مبالاته و تعصبلری محض سوء ظنه محمول
و برائت ذمت محبه لری علی وجوه الحضار ندیدار اولغله ناچار هر بری سینه صاف مصافحه اعتذار
اولد کلریده محتسب رادر و ن خانه چه کار مصداقیله کند و لرین دخی عذر و بیوجه ستمه حمل ایتکه
سالک منهج جبرانه کار و نواز شکار اولوب خفیه این نوبت بخیر گذشت اما هرگاه چنین نباشد
عنوانیله بند مشفقانه و ستر عارفانه یوز ملری توفیق الله تعالی اول مغلوب هوانک و سائر آلودگان
توبه و طهارت باعث اولوب بعد زمان نهانی اولان معامله کرمیمانه لری آشکارا اولد قدده تنک
حوصله کان ابتدا بوقوله دور و یانه معامله شان مشایخ شواخ المراتبه شین اولی ملاحظه سیه نهانی
کفت و شنید لری بعضا صمغی اولد قدده (الستر عند الظهور و وقع فی النفوس القابله من الهتک لان
اشفاق الوقوع فی مواقع الهتک اثر من وقوعه اذ بما وقع الوقوع فی دقیقه الامرار و الاعلان و خلغ
العدار) توجیه و جهلریله دفع کج نگاه بد کمان یوز دقلری بنده توجه کار و شهادت طهارت آلودگان
سائر ایلد رسیده بایه ثبوت بی اشتباه اولمشدر * (نظم) * سبق رحمت بر غضب هست ای فنا * لطف
غالب بود در وصف خدا * بسند کان دار ندلا بدخوی او * مشکهاشان برز آب جوی او * آن رسول
حق قلا و ز سلوک * کفت الناس علی دین الملوک * بریدیهای بدان رحمت کیند * بر منی خویش بین لعنت
کیند * هین مباد اغترت آید از کین * سر نکون افسید در قعر زمین * بر همه کفار ما را رحمتست * کرچه
جان جمیله کافر نعمت است * زان یلورد اولیار ابر زمین * تا کندشان رحمة للعالمین * ظن نیکو بر
بر اخوان صفا * کرچه آید ظاهر از ایشان جفا * هین ز بدنامان نباید تنک داشت * هوش بر ابرار شان
باید کاشت * ستر کن تا بر تو ستاری کیند * تا به یفی انجی بر کس مخند * خاموش کن پرده مدد صغراق
خاموشان بجز * ستار شو ستار شو خو کیر از علم خدا * (مروستکه) * اول سایه حمایت کستر
مفارق مستندان خرم محترم لریله کار دنیا خواندن بر مغرور و زور و زور جانم کان حمايت بر وسه ده
خاطر آزاری ایتکه صالحه هر قومه دخی انیکسار قلبه سعادتخانه لریله عودت و شکوه بر حضور

کرامت موقور لری اولدقه عاقر ناقة صالح معفور غیر معفور نفس غیرت توأملریله تسلیت بخش و نشفی
فرما اوللری در حال سر بر آور کین غیب و خاتون نخوت منش عارضه زمن ایله علیله والی آخر الامر
مقده اولوب هر چند درگاه مشایخ عصره و اطباء حذاقه عرض حال ایدوب استدعا و استشفایلد که
سرمو تفاوت پذیر اولیوب رجال و نسای محیه مسفور به ماده اعتبار و حرم محترم لریسک از دیاد
احترام لری به بلکه جمله منسوبات در کهلرینک محالس کارده تصدیر و توقیر به باعث اولشدر
(نظم) * از کئی عقلی پروانه خیس * یاد نارد ز آتش و سوز و میس * چونکه برش سوخت توبه
مینکند * آرزو نسایش بر آتش میزند * آن ندامت از نتیجه رنج بود * فی ز عقل روشن چون کج بود *
چونکه شد رنج آن ندامت شد عدم * می نیز ز حال آن توبه و ندیم * آن ندم از ظلمت غم بست یار * پس
کلام اللیل یحیه النهار * (منقولستکه) * اول انجمن افروز و روشن دلان مقدار چل سال کوشه
نشین فراغ بال و ذوقیاب صفای حال اولوب وقتا که شجره شجره نازینلری شیخ محمد خضر لری
پیمایچه خیر دعایه التجا بیورد قلزده اللهم اجعل لحنه حلیه الوقار و الصلاح و الفلاح شعار نفس
رقیت اقتران لریله دعا و کلبانک اجابت بیور و ب انتظار مانیز بدین بود عنوانه سرزده لهجه
بر به لری اولان کتر زمر لری ویرانه خانه بدن ولایت آشیانه لردن هویدا اولشدر که هماتر روز مزاج
کرامت سرشت لری به انحراف عارض اولوب اجتماع پیری و علت مقدمه اقتراق چار طبیعت و سه روز
است فرایش و یوم را بعده غنوده جامه خواب راحت قیود عالم اولشدر و پهلوی مشهد مقدس حضرت
مرشد کاملر زده بدن صلاح آراسته لری و دیعه آغوش مادر مشقه خالک باله اولشدر طیب الله ثراه
و جعل فرادیس الجنان متوا آمین یا مجیب الداعین بعزة المرسل رحمة للعالمین * (حضرت جامی
احمد دده) * اولاد خواجگان دارالدوله استبولدن و قیل شاپ نشافی العلوم و العبادة اولوب عقیب
وفات بدرده خدمت حضرت صبوخی دده به منجذب و راه ارادت لرنده ماملک نثار و مستعد معارف
و اسرار و متحمل ریاضات شاقه و سالک طریقه حضرت خداوند کار اولوب برکات صدق و تسلیم
و میامن انتظار حسنه مرشد لریله مظنه احوال اولدقلری احیایه متعلقان بدر قعر و فاقه لری مشاهده
و معامله مشفقانه ایله ترک برل و بار موروث و اختیار خدمت و تجرید بیورملری باینده پرسش شجره ترجیح
ایلد کلرنده استبدلنا الاموال بالاحوال نطق شریقلریله تحدیث سعی مشکور بیور و بین الاخوان
وراثت صبوخیه لری بی اشتباه اولغله ظاهر ادخی مقام سامیله اقامت و خلافت خانقاه باب جدیدله
سرافراز اولشدر و کمال تمکین ایله مسند آرای مشیخت و دادده تریه اخوان و تسلیه خلان و مشهور
استجابة دعوات و ملجأ مستخدمین حاجات اولوب اصحاب استلادن فائز نفس و نظر مینت اثر لری اولشدر
محروم اولیوب نبل عافیت و مقاصد سائر لریله غنونی اولغین اکثری عرق به پوش محبت لری و غاشیه
بردوش از ادت و خدمت لری و سرمایه اخلاص نثار در کهلری اولشدر لکن اوائل عمر نازینلری
خدمت مرشدله گذران اولغله بعد استواء المشیخه آرزو مند سیر و سیاحت و مشغوف زیارت آستانه
حضرت پیر قدس سره المنیر و مولع و مال جزمین محترمین و خانقاه سیار اولوب جماعت درویشانله
صوب مقصوده عزم و توجه ایدوب راه شامدن ذهاب و طریق مصر دن ایاله نفیسم زیارات مشاهده
مقصد سة انبیای عظام و اولیای کرام اولوب مسند عالیه رنجعت بیور قد نصکره حاجی احمد دده
شهر تبلیه مدعو اولشدر در سفر مر قومه همراهان و همدلریدن تلقی کرده عامه اخوان زما ترمواره
انشای سیاحت لرنده اولان تعیش و سعیت قرانلری بی منت امداد منجیان و قنلری اولوب خرج
و سفر لری و محتاجیه کرم و احسانلری حوصله شکاف حجاب و تخمین اولغله خزانه غنیدن مرزوق

حضرت جامی احمد دده

اوللری مجمع علیه متفرنین عصر لری اولدغی و تفاسیل مکاشفات و تسخیر و عجایب تدبیر و تدبیر لری
محیر عقول دور اندیشان موشکافان اولغله من لیدر لک حقیقه معاشه کیف بدیری کته معاده فقره
خلیله سی حقارنده مجرای مثل سائر اجزا اولندیق رسیده حدوث و تحقیق و بی شائیه طریبان
تشکیل اولق اوزره درختی محبین ماملک نثار دیار دن قبول قنوح بیورملرین نیاز کانه فهو حسی
دیگر از احایا احتیاج نکذاشته است و القبول فوق الاقتار فضول کلام توکل و قناعت نظام لریله
جواب فرمای رد قبول اولشدر در (نظم) * بیستم امیدوار از هیچ سو * و آن کرم میکویدم لایا سوا *
تو مگو مار ایدان شه بار نیست * با کرمان کارها دشوار نیست * ماعیال حضرتیم و شیر خواه * کفت
الخلق عیال لاله * فی السماء رزقکم نشتیده * اندرین پستی چه بر جسدی * بر دل خود کنه اندیشه
معاش * عیش کم ناید تو بر درگاه باش * (مروستکه) * اول اریکه آرای انبساط قبل المشیخه کمال ریاضت
و مجاهده اوزره و بعدا خلافت تمام بسط و تمتع لوزره اولسنی انتظار قاصر فهمانده سردغا و ریاضت
سابقه خوای و من العصمة أن لا نجد محمول اولغله در بدایات ریاضات برای اسراع مطیبه نفس و طی
منازل است و در نهایت منزل پیش یاست و هر خلوت حجره أحسن التقومیم پس است بچار دیوار
صومعه ها حاجت نیست و عین انسان مانند انسان عین است که در خانه خود بغض خلوت و بفتح خلوت
سازد فلکل مواسم مر اسم پس در بدایات بهر تریه نفس سرکش از قبض حله خانه فقر و جوع و عطش
و خمول و سهر و عبادات شاقه ناگزیر است و در نهایت برای تصفیة وقت از بسط مشاهدات حکم و عبر
و رفق مطیبه منزل رسیده لازم است عنوانه ارشاد دقائق احوال مراتب انسانیه بیور و ب دفع خلجان
خواطر ساده دلان صد دهنده بویایات شریفه سلطان العارفین استشهاد بیور مشلدر در (نظم) * هست
یا نامش ولی الدولتین * هست یا نعش امام القبلتین * خلوت و حله بر لازم نماید * هیچ غمی
مرو را غم نماید * قرص خورشید است خلوتخانه اش * کی حجاب آرد شب بیکانه اش * و لکن
تقلید الصغار للکبار و تشبه العلیل للطیب آفة و قنیه تقضی الی الصغار و اشتداد الاسقام و الالام
فلا بد من مراعاة الحد و الحدود و المراتب حتی لا یقع السالک فی المعاطب * (منقولستکه) * اول بشیر یوسف
مصر حقیقت مقرر خلافت رجعت و اخوان و خلائه توزیع هدایای بهیه ایلد کده سجه و مسواک
هندیه صوفیان و دستار حصه دانتمندان و امتعه و اقنیه منجمان و سوداگران را زه آورد مناسب است
و انشای جنس طالبان حقیر امیره ملایم عطریات است زیرا ایشان متعرضان نفقه رحمن است پس
از قبل عین معرفت و حرم هویت نفس و نفقه طیه عطریه حق ایشانست و حقرا عیسی حق رساندن و نظیفه
ماست عنوانه تمهید مقدمه ذیلند هر کسمعلی حسب تفاوت المراتب تسلیم هدیه بهیه عطریه و تنبیه
استعمال بیورملری درون دائره خانقاه عطارستانه شبیه و خوشبویان اخوان و خلائان انساب لریله
مغود اولشدر که ضمن هدیه لرنده دخی و نظیفه لازم می شود و قسم عطریه روح و خانی و طریقه موصلة
مرید استنشاق نجات رحمانی اولدغینه اشارت بیور مشلدر در (نظم) * آن سخنهای که از عقل
کست * بوی آن گلزار و سرو و سنبلی است * بوی کل دیدی که انجا کل نبود * جوش کل دیدی که
انجا کل نبود * بوقلا و وزاست و رهبر مر ترا * میبرد ناخلد و کوثر مر ترا * بودای چشم باشد نور ساز *
شدز بوی دیده یعقوب باز * بوی بدید مر دیده را تازی کند * بوی یوسف دید مر لیری کند * و مجالس رفیقه
خاصه لرنده هر کبوی کبر در وی بیند زبان زد لری و مثل سائر لری اولشیدی * (مروستکه) *
اول مقصد طالبان حقیقت و مطاف زائران قبله معرفت دخیل میقات احرام ارادت لرنه تحفه الحرمین
المحترمین اولق اوزره و وقتا نثار بیور دقلری لای نفیقه معارف که تعات خلص انا تکریدن تلقی کرده

منتهیان قمرای عصر فردر و شاح الصدر نوز و منتهی لطیفه لری قلمشدر که بوی کیران انقاس
جان بخش مردان خدا فواج مسکینه (الیوم) کملت کم دینکم) آیت کریمه سنک دقایق اشارتیه
مطیب الارواح و معتدلا سرار اوله * ومن جملتها ان الطالب اذا وصل المیقات وحی الانابه لا بدله
من التطهر عن أدناس المعاصی والمکاره بغسل التوبه اللازمة والتلبس بازار التجرد عن العلائق و دنار
التوجه الى منتهی الطرائق والتلبیه بکمال التسليم والا جابة لدعوات الانابه والتخی عن أجزاء الجنایه
على منسوبات حرم الحرمه بأدق الملابس * ومنها وجون بارهای نفس را و مغیلا نزارهای
ذما عیاطی کند و بیقات اشداى انابت داخل شود و محرم توجه ارا دت حرم استغاضه گردد و بتوفیق
الله الهادی از احصار تقاعد و تردد درهایا بد و بوصول انابت مشرف شود و بطوف بیت الحرام ذات
کامل و مکمل انسانی اقدام نماید که باستلام سویدای خاطر فیض ماثرش مبادرت و در مقام تسلیم
ابراهیمی بنیاز قیام کند و از زمرم تسلیم دفع تشکی کند و باز در میان صفای جمع و مروت و فرق
مساعی مشکوره را بجای آرد * و منها و چون عرفات معرفت رسد و فقه بیاومنی کند و چون بمناسبت
باز گردد بدینه منیر اقر بان کند و از بقیه وجود بالکلیه خلاص یابد و باز در هر موقفی سکون و حرکت
مسخره نماید و مناسبت حج الا کبر حقیقت را موذی کند و درین مقام بارشاد مکرر گردد * و منها انگاه که
بارشاد مکرر کشت بر موجب النهایه هی الرجوع الى البدایه غیر از واردوله ملک و الهام هر فکر یک
رو نماید و راستنکسار دفع ورد کند و اگر بدرون آن قبله حقیقت رهیابد بمقتضای (فادخلی فی عبادی
وادخلی جنتی) بدرجه عشره مبشره ترقی یابد * و منها اگر بعد از اتمام این حج اکبر بخلافت ممتاز شود
و بدعوت و ارشاد مستخدم گردد طواف واپسین صدر را بروجهی که جمله مهام آتیه خود را از مرآت
الحقایق قلب اصبعین تعلیم حضرت مرشد استحضار کند به کمال آرد و بصوب مأمور باز گردد
و آشنایان ازلی و متعرضان نفحات هادی لم یزلی را از عطاهای آن حرم محترم رواج طیه و فواج
مسکینه هدایا سازد هر آنکه مشام دل و جانش بوی بیکر باشد منیب و مریدش گردد و بتوسل آن بوی
خوش حج اکبر رسد و هم چرا آرمایش باقیامت باقیست فطوری للتوسلین بروح روح الانسان الکامل
الى طوف حرمه * و منها پس بادای فریضه روحانی فائز منزله وراثت احمدی صلی الله علیه وسلم کشت باز
کشت او بروضه مقدسه حقیقتش گردد و در انجانی از کلهای اسرار و شمار انوار و ازهار آثار معین
و مستفیض و مستعد باشد و سعادت ابدی موصول و عنایت سرمدی واصل و منشور و خلعت
خلاف عظم از ان آستان گیرد و بر استان ملحق و منظم گردد بفضل العلی العظیم انه الجواد الفتاح
الوهاب الکریم و ید فیضه العیم مقابل ذرائع المواهب اللدنیه التي لا تحظر ببال الحالین فی جنه
النعم (الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله وما وفقی الا بالله حسنا الله
ونعم الوکیل) * (نظم) * حج زیارت کردن خانه بود * حج رب البیت مرده بود * کعبه مردان نه از آب
و کاست * طالب دل شو که بیت الله دست * قبله عارف بود نور وصال * قبله عقل مفلس شد خیال *
قبله معنی و روان صبر و در نیت * قبله صورت پرستان نفس و سنک * قبله باطن نشینان ذوالمنن * قبله ظاهر
پرستان روی زن * ابلهان تعظیم مسجد میکنند * در جفای اهل دل جد میکنند * آن مجاز است این
حقیقت ای خزان * نیست مسجد جز درون سروزان * مسجدی کان اندرون اولیاست * مسجد کاد
جمله است انجا خداست * کعبه هر چندی که خانه تراوست * خلقت من نیز خانه تراوست * تا بگرد آن
خانه را در روی زلفت * و اندرین خانه بجز اوحی زلفت * چون مراد بدی خدایار دیده * کرد کعبه صدق
بر گردیده * خدمت من طاعت و حمد خداست * تا بننداری که حق از من جداست * (منقول است که)

آن واقف اجرانها بخانه و خدمت فرموده است که حج چون جهاد منقسم باصغر و اکبر است و حج اکبر را
استطاعت نصیبه اهل جهاد اکبر است و گاهی که در موسم و موقف خطبتین حقیقت جمعه و وقفه
دست دهد غوث اعظم عظم الله ذکروه و عظم بره بخانه کعبه شریف خارق عاده فرماید و بواسطه
طوف بیت الحرام مطاف باشد و طواف تراج اکبر میسر شود اگر چه نمیدانند و از امارات اجتماع جمعین
و خطبتین گویند که امسال حج اکبر است مع هذا از فرط کرم عنون انفس نعم کشتند و طوف خول مرد
خدا کردند و غائبانه حج اکبر مصادف کردند فله الطول و الانعام علی كافة الانام و در چنین سال
فوخ قال کعبه نیز حاج حج اکبر گردد که افاد هذا السر المقدس حضرة الشيخ الاکبر و الکبریت الاخر
* (نظم) * بدنی اضحی الى الالم * تا ثبا عن کعبه الحرم * کعبه للمسر طاف بها * کل من عشی علی قدی *
من اراد الحج قصد ها * من جمیع العرب و النجم * (مر ویست که) * اول کل خندان گلستان معرفت
همیشه بهار بشاشت و جمله به روی تازه و جبین کشاده غما اولوب موقر و موقر و معتبر و معتبر و اطوار
در ویشانه سی دلپذیر صغیر و کبیر و دلنواز برنا و پیرا و لغله بعض خنده کیران اضاعت و قار خلاقه
و غلق و تبصیه جملا التزام ما لا یلزم و ارتکاب ما لا یغنی اولی اوزره گفت و عکوی بیجا انلیدی
کوشه گذار لری اولد قده اکر دیده و شنیده این فقیر بدیشان هم دست دادی بوجوب * (بیت) *
بالاثنی فی الهوی العذری معذرة * منی الیک ولو انصفت لم تل * بهمه دیده و شنیده ر بوده و شنیده
کشتندی و لکن این الثریا من ید المتناول نفس غالیساریله معذرت بر سوز و کد از فرما و بوابیات
شوق افزا ایله مجلس ارشاد پیرا اولمشدر * (نظم) * یا من ید اجنالك فی کل مایه * باداهر از جان
مقدس تر افذا * و دیده بدست آرزو دره غالت * جامیست جهان غبار در نگر * هر کاهی که از زمین
روید * و خنده لا شریک له * گوید * برک درختان سبز در نظر هوشیار * هر ورفی دقیرست معرفت
کردگار * علی الخصوصی که ماصبوخیرا از دست پیر صبحی کشیده ایم تا بشام عمر بر نشسته و نشاط
و خوش عیش خواهیم شد ما را چه بر وای گفت و شنید سر که فر و شان بازار کثرت لطیفه و دلنشیناریله
دهان بندر خسته غیب جویان اولمشدر و میدان سماع و صفاده کمال شور و وجد و حاله سابق احتشال
اولمیری عجب انکیز اقران اولغله کردش سنک آسیا ورقص بر وایه و دست افشانی ذره از خوش آب
و از پر تو شمع و از جاذبه خورشید باید پرسید کلام بخواله قطا ملریله حرف انتظار بخیران احوال رجال
ایدوب و با آنکه در موسم پیری که شتای عمر است جو شش آب حال غریب و سنک آسیای بدن خفت پذیر
و از گردش تیر اندر تیر نا کبر است و پیری هنر حکام پرست خست حال ترقی ما لریله میان واقع
بیور مشلدر و بدین معنی صائب اصقهانی اشارت کرد و فرمود * (غزل) * نسیم بهجدم از بوی بار خالی
نیست * ز بوی کل نفس تو بهار خالی نیست * نظر بهر چه کنم تازه میشود داغم * که هیچ ذره از ان آفتاب
خالی نیست * به چشم کم منکر هیچ خاکسار برای * که هیچ ذره از ماهتاب خالی نیست * به موج مکدر ازین
بحر سرسری زینهار * که خون صدق ز کهر هر حجاب خالی نیست * دوانده در همه جای نشسته بقراری
عشق * که نبض سنک هم از اضطراب خالی نیست * بکیست در نظر نا تو بیا و غبار * که هیچ کردی از ان
شهر سوار خالی نیست * درون خانه فی سقفر وشی فرشت * ز ماه دیده شب زنده دار خالی نیست *
نبیند * کبر ز جاهی استخوانیرا * که چون صدق ز در شاهاوار خالی نیست * فتاده است ترا شسته
نظر کو تاه * و کر نه از کل بیجار خار خالی نیست * غر از خوهر آینه شد چنین روشن * که هیچ سینه از خار
خار خالی نیست * درابر نره شکر خند برقی پنهانست * ز صبح و وصل شب انتظار خالی نیست * منم که
سوخته صائب مر است تاره بخت * و صکر نه سینه سنک از شرار خالی نیست * (منقول است که)

هنگام عزیمت خرمین به مرند میان راه بروردگان فیض انظار حسیه پیرانه لریدن خدمت گزار قرائت حضرت مشوئی حقایق محتوی اولان احمدده بنده لرین نائب مناب خانقاه تعیین میور و ب بعد از رجعه حسن زندگانی و جنبش مردانه سی مذکور السنه مدایح کداز عیار شناسان اخوان و خلان اولغله مهبط انوار توفیق و تأیید اولدیغی پدیدار اولوب ولی عهد لری و مستفیض آثار توجه خاطر عنایت مفاطر لری و آخر جان شین صوری و معنوی لری اولشدر که قبل الوفا بعد ازین احمد القاریست کله طهر لیه متلذذین درس آداب نفسه تصریح و سیده دم صبح و روزار تحالیر لرنده خلوت خاص تسلیم سر خلافت صدریه میور و ب بی حرف و صوت جاری اولان صحبت روحانیه لری بر کانی در حال پیشانی حال و قال نظر کرده لریده پید او کویا اول طوطی کویا منصفه قالب آینه دار لرینه نقل ایله آشیانه بد نلریدن جدا اولشدر حتی حضرت شیخ احمد القاری حضرت لری مسند آرای خلافت خانقاه مرقوم اولدقده بعض احباب برسان اسرار خلوت خاص معهود اولدقده عزیز مشار الیه * (بیت) * یکت نظر فرمود این خالسیه راسر مه وار * روشنای چشم عین الجمع یاران کرد و رفت * نفس تشکر مشکون لریه بنده غمهای عنایت لری اولشدر و مابین اخواندن شیخ احمد قاری بنده لری کوی ربای سبقت اوللری سائر غیرت ضرت آمیز ابرار ایلدیکی لایح ضمیر منبری اولغله عقد مجلس و صابای لازمه ایدوب هر کسب حسب القابلیه تسلی بخش و عنایت فرما اولوب البشاشه فی الجمال و الخلاوة فی المقال رأس المال النافع فی الحال و المال کلمات جامعه الفوائد لیه ختم نامه ناطقه میور و ب لسان حاله حضار بزم اختصار لرینه و دایع ایدوب کالد مبارک لری پهلوی مرقد منور حضرت مرشد لریده تسلیم آغوش مادر خال قنوب و روح قدسین لری آشیان علینه پرواز له کدشتکان طائفه علیه به دمساز اولشدر روح الله تعالی روحه و ادم روحه و قوجه آمین یا اکریم الا کریم و یا ارحم الراحمین * (حضرت قاری احمددهده) * مسقط سر سعادت افسر لری خال قسط مونی و اولاد مشایخ صوفیه خلوتیه دن اولوب تحصیل علوم ظاهره عقینده سالک طریقه آبا و متوغل تصفح کتب تصوف و مولع خدمت مرشد شی اولغله اختیار سیاحت و جست و جوی رهبر هدایت اثنا سنده راه سر اغی دار الدوله استبوله میور ایدوب خانقاه صوفیه ده ساکن ایکن بر شب انتظار بخت افکار ده امیدوار مشاهده آثار تسلیت مدار له منسلخ حواس پرانفعال و منار ع بیدای مثال اولدقده کندونی بر صحرای پسر اب بی آیده تشنه لب و بیتاب و غرق عرق اضطراب و پای اقدام بر آبله افت و خیز هلاک انکیز معاینه ایدوب و مأیوس امداد فریاد رس اولدیغی حاله بیدار اولوب بریشانی خواب خجرت مآبله مقابله حضرت شیخ حاجی احمد حاضر و حسب حال حیرت مآله ناظر ایکن ناگاه انشای صد در مدد تقریر جناب مشوئی ارشاد محتویده تضمین ماجرای واقعه هائله میور دقلری قلاب تسخیر کردن ارادتی و رابطه اتصال صداقتی اولوب بی اختیار * (بیت) * در هر دو جهان نیست و نبود دست و نباشد * چون دیدن روی تو کرامات افندی * مضمون اخلاص مشکون لیه ترخم بر سیاسی اوله رقی سرداده زانوی تسلیم لری و بنده در که خدمت بر خرمین لری اولشدر * (نظم) * کریش روان بر تو عنایت فکندی * فکری که به پیش دل نیست آن سپس استی * خاموش که اینها همه موقوف بوقنست * که وقت بدی داعیه فریاد رس استی * (مر و بستکه) * اول فائد کروه مخلصین اگر چه عقیب میسر لرنده سر بلند تاج پرتیاج خلافت سربیه صدریه اولمشیدی لکن صوریه خانقاه لرنده اختلاف آرا ظهور ایدوب اخوان درویشان جناب سعادت لری نیک استخلافی و احباب رجال دولت فضولانه شیخ اسماعیل مر کزینک مشیختی رجا مند اولوب فریقین دخی مساعدده میاملری بایسته عینه علیه خداوند کار ی به نیاز نامه لار سال ایتمیکله

حضرت قاری احمددهده

مسند نشین تربیه مقدسه مولویه اولان حسین افندی حضرت لری اولا مساعدده نیاز نامه احبابه شیخ اسماعیل نامنه مشیخت نامه احسان ایدوب و بعد لیله تعیین اشارت روحانیه ایلدغی عزیمتی الهیه منشور خلافت اصدار میور و ب ایکسین دخی بر در ویشه تسلیم و اولا مشیخت نامه اسماعیلیه ابرار و جنب اقتصاده منشور خلافت احمدیه الطهارتی تسهیل عمل اولتوب بعد العصر مشیخت نامه سی شیخ اسماعیله ایصال اولتوب صبح فرداده مقام مشیخته قیامه قرار ویر لکله سکان خانقاه مخزون اولدقده حضرت احمد القاری الیالی حبالی تلدن کل عجمیه مضمون مکاشفه مقرر و نیله تسلیت فرما اولدیغی کافلاق التباشیر باهر اولوب لیله حبیلای مر قومهده شیخ اسماعیل زاده مادر دنیا و سارع جهان عقیبا اولغله خلافت جناب ولایت مآبلرینه اختصاص باب و خصوص خلافت باستقلال لریده مریدین و محبین یکدل اولوب بالاتفاق منشور خلافت لری نیازی ایچون ندر لک محضرا وزره ایکن درویش مرقوم منشور خلافت لری ابرار و کیفیت تسلیم و تنبیه حضرت سجاده نشین آستانه ولایت آشیانه مولویه نقل ایله جمله تک اعتقاد لری صد هزار مرتبه قوت و صفوت پذیر اولشدر * (نظم) * که همخواهی که بفروزی چوروز * هستی همچون شب خود را بسوز * در درون یکدزد نور عارفی * به بود از صدم معرف ای صفی * عارفانکه جام حق نوشیده اند * رازها دانسته و نوشیده اند * بر لبش قفلست و در دل رازها * لب خموش و دل پر از آوازهها * هر که را اسرار کار آموختند * مهر کردند و دودها تنش دوختند * (منقول استکه) * اول غرقه غنیمت ظل ظلیل حایات مردان خداهنگام تراش لریده سائر لر کبی سر دو لقمندین بالکلیه زرسایه کلاه کرامت دستکا هدن اخراج ایتمیوب بلکه نوبت عینده بسار و تحویل و وقت بسارده عینه نقل و قس علیه القدام و الخلف بهر حال سربار کلری بعض سایه کلاه هدن دور اولدیغی و مدت از زمان الخلافة در وازه دار الدوله در ونشه با نهاد بهانه اجابت دعوات احباب اولمیوب حل سال زیارت حضرت ابی انوب الانصاری علیه رحمة الباری طریقندن ماعدا ایله و صلاة جمعه دن غیری و جوه اقتضا ایله آستان خانقاه فقرادن برون نقش یا میور مد قلری عجب فرسای قلوب متردین اولغله کیفیت تراشیه لرین هر اس نوازل و حالت عزلت مدیده لرین طور خالف تعریفه حمل ایتمیور رسید * سمع غیب آشنای اولدقده آری خوش گفتند و موجه است که این کلاه در دمنندان بساه از ان کاهکه بنظم لطیف * (بیت) * کلاه رفعت و تاج معلای * هر کس کی رسد حاشا و کلا * سر زهوا تا فتن از مرور یست * ترک هوا قوت بیغنی میر یست * بسری کسانه ماسایه حمایت دست مر د خدا انداخت از همه نوازل صوریه و معنویه سر آسوده شدیم پس از چنین سایه بان و سپر حمایت بحسب الاقتضا الجزئی تمام سر کشیدن ناسیاسیت و قدر ناشناسیت و این پای نیز تابع سر است نخواهد که از بارگاه اولیا بیرون رود چه آجال مهمه است و در برون این در که رحمت دست که مردن احتمال مشکست و در حال زندگی نیز ترجم ابواب سائر مرین باب سعادت متعسر است عنوان شکران نیایله توجیه وضع پسندیده و تصحیح طور برگزیده میور مشلدر * (نظم) * خالک با صکان لبسی و دیوار شان * بهتر از عام وزر و کلزار شان * هر کجا که یوسفی باشد چوما * خنثست ارجه که باشد فقر چاه * هر کجا باشد شه مار با ساط * هست صحرای کربود سم الحیاط * چون نشستی بر سر کوی کسی * عاقبت بینی تو هم روی کسی * سایه حق بر سر بنده بود * عاقبت جوینده باینده بود * (مر و بستکه) * اول ماه مدار اعظم و حد تک پای پر کار همملری پیرامن کرد نقطه ذات ذی البرکات لری و مقبل شان سعادت عنوان لری و عارف دقایق اوضاع زمان لری اولغله جاذبه اشتیاق لری مستولی انفس آفاق اولوب مدایح حلیه لری روابط قلوب اهل اقبال و صغار و کبار دار السلطنه الکبری انفس سربیه لرینه متین و متبرک

و بالذات حضرت سلطان محمد بن السلطان ابراهيم علم ما و علی اسلافه از حجت الرحمن الرحيم بالذات
 سرای همایون دعوت بیور دقلیده انشای بنفس مارا استغال دعوات خیریه سلاطین عظام در غیب
 بهتر از حضور است فوای اعتماد غمال به دفع غارتها بیور دقلیده وجود اكرامات وصوف احتراماته
 مظهر عواطف عزیزه حضرت وانی اولوب لکن ارسال وانحاف وانعام بیور یلان نقد و جنسی بمقامه
 و مستحقه تقریق و کندول است غنا و قناعت کزین لقمه و خرقة موجوده لری اولدینی مغروض بیستگاه
 شهنشاهی اولغله سینه پر سکنه لریده ماه شوق دیدار لری غلیان ایدوب زیارت شریفه لینه نهضت
 همایون بیور ووب حواریان شاه تشریف لری اهلامیله تحضیض استقبال اولند دقلیده آن شاهیت
 بسرای سلطانای می آید ماخذ متکاران سرایم استقبال و تشییع آن صاحب سرایست آن مقام مقام
 خدمت زوار است مضمون حکمت مقروضه جواب فرما و لوازم اكرامه بالنفس قیام غیا اولوب
 هنگام ازدحام تشریف همایونده مقرر ویشانه لریده قیام و بالذات خدمت توقیر لینه اقدام
 بیور ملریدن بادشاه بالا قیامه متغیر و خدام رکاب ثریا تناسله ادای خدمت لازمه به اشارت بیور دقلیده
 ایشان همیشه خدمت مشرفند تیار داعی آنست که خدمت نفس این کینه بیور مشرف باشند عنوانیله
 رجاحت اولمری علی وجه الکمال دلنشین شهر یاری و علاقه درون اخلاص مشکو نلری از یاد پذیر
 اولغله زمان سلطنت لریده و خود محض سود لریده افتخار و دعای خیر لریده تبیین و تبرک کتان وقت و داعده
 افسوس خراق و هجران لرینه (سلطان سازد ویشان خود درویش احمد را بمصاحبت بیفرستند که
 از روی صحبت صفای پیشکار حاصل گردد) نفس الهام سمیر لری منجم احمد دده حضرت تارینک ندیم
 شهر یاری اولستیده بحالوه صکر شاهچه ظهور اولدینی خواص و مقربینک لهجه پر بهجه نصف
 شهنشاهیلریدن بالتواتر نقل کرده لریدر گویا کندولره انلری بدل و فدا بیور مشلدر نعم البدل که اول
 ندیم حکیم مشربک تر یالترای زینلری دافع موم تسویلات وانی اولوب بین المسلمین مداخله سیوف
 مخاصمه دن آمین اولغله سبب قوی اولشد در کاستن فصل فی منقته ان شاء الله تعالی (نظم) ای خنک
 آن مرده که خود در هتته شد در وجود زنده پیوسته شد وای آن زنده که با مرده نشست مرده کشت
 وزندگی از وی بچشت بادشاهانرا احسان عادت بود این شنیده باشی اربادت بود صوفیایرا پیش
 ر و موضع دهند کاینه جاقند و ز آینه بچند (منقول است که) اول پیشوای قافله زهر روان انابت
 محبت بخله بچندن کو بر بیلی محمد باشارادری حسن اغاثک حسین بی نام فرزندی او اثل حالند و بدرینک
 محبت حضرت شیخ احمد القاری اولسی خصوصتده انکاری و امتراری اولوب روز و شب بدر و شجعی
 ترینه موع ایکن بر شب فح هدايت انجامده کند و به مناسبت احبابیله عزیز مشار الیه و اعجابیه متعلق
 قدح و هیوده متالفه دمنکره هر کس متفرق و ر بوده خواب عقلت اولدیده میر حسین خانه سخته
 خریق مشاهده ایدوب اطعای خرقده کمال عجز لری اتنا سنده شیخ مومی الیه حضرت نلرین مقل معاینه
 ایدوب کرد دایره خانه در چاه مسند و دو منسی و ارامش چاه مر قومی بد کبر و آینه اطعای خریق سوق
 اطله کده بموجب سوق مر داکاه اوزر حرکت و دفع غائله موخه عقینده سیدار اولغله اخراق مخیل
 مر قومی معاینه اتنا سنده سوق معهود خطور به خطر مذکور کوری کافی الواقعه واقعه دخی دفع
 انلری باعث انصاف اولوب علی السحر زیارت شریفه لری قصد به شرفیتاب حضور اولدیده صد
 مجلس عالی لری ساخرای خاصیت میاه اولغله بحسب المناسبه چون در خانه هر کس از آشتی
 نا کز است پس بموجب قیام النظام بمدا فعه الاضداد مقداری آب هم لازمست خواه از حبش
 ویا از چاه نفس مکاشفه امیر لری ایله امیر مر قومه کاه معهودانه بیور لری مؤکد ماجرای دوشیده

اولوب فی اخبار سر داده زانوی از ادت لری و وادی سیر و سلوک طریقت علی صدیقیه ده همتان
 و الدناجدری اولوب انکار و اصرار گذشته اعتداری ندر کنده فقرای باب الله اكرامات کونا کون
 ایدوب آخر الامر نائل رتبه وزارت عظمی اولدیده برکات انظار خسته لریده حیاته ملاحم انکر و سیه
 و انشای خراست مفتی مغفوله لرای صواب دید لری علی الوجه الاحسن مدار صلح جمله اعدای دین مبین
 و ملش اصلاح معاش مؤمنین و موحدین اولشد در ویدر معامی کهر لری عی حسن اغاثیه رتبه مدعو
 وزیر قبه قیاده متواری عالم متورع و سالک متشرع مشویدان و دفاتر علم لدنی خوان بردات ستوده
 صفات اولوب همواره اوقاف خواتق فقرای طرق اهل الله لشدار الدوله به متعلق اولان امور لرینه وقف
 نفس و بدل و وسع و صرف وقت ایستکه بین الاخوان و الخلان انوال فقر اعنوا سیه مذکور و مستحب
 هم علیه لری اولشد در فیکان من وفق عید امن عباد الی اقامه مهمات خواصه انمولی العنایه الشاملة
 والهدایه الکامله لله دره و طوبی له و بشری لمن قلده بحسن سلوک کفی خدمه ملوک و کندوسی دخی
 کویا حرز و تعویذ دولت ایمن همانا علت قوتله مقام وزارتیدن استعفا اید بجه محمه عظمای قتل مفتی
 و قلع سلطان مصطفی طوفان فتنه انکیز و ساخه دار الدوله نمونه غمای رستخیز و مدت مدیده اهل مالک
 محروسته اسیر کرد اب فخرت اولوب یاد زمان آسایش سایه سعادت مایه لریده اوقاف کذار و تکرار
 اذ کار جمیله لرین باعث تسکین خار خار و بادی تسلیمت آزار روز کار اولیق اوزر بر لرینه یاد کار
 اندر لردی (نظم) میکند کرمی بذرات جهان چون آفتاب تازه رو بر مخور در اهل حاجت خون
 بهار حسن تدبیرات اور و شش روان در صکار ملک در کوی نشسته چون آب مصفا خوشکوار
 دشمنانرا حسن تدبیرش سر اسر دوست کرد دوستانرا کرد در اخلاص شه کامل عیار نیست غیر
 از حفظ دین و دولت اورا مطلبی از محیط آرزو برداشت کشتی بر کار بهر بر خور دارنی شه میکند
 حاصل دعا غیر این شغل کرامی نیست اورا هیچ کار بافقران بیشتر از منعمان دارد نظیر میکند
 در نوزدهمیت زدمهای فکر (دیگر) یاد باد آنکه نهانت نظری بام بود رقیم مهر تو بر جهره
 مایید بود یاد باد آنکه جو چشمیت بعام میکشت معجز عیسویت بر لبش شکر خا بود یاد باد آنکه
 مه من جو کر بر بستی در رکابش مه فو بیل جهان بیا بود یاد باد آنکه رخت شمع طرب می افر و خج
 وین دل سوخته پروانه بی پروا بود و بوا یات محرومه و امثالیه منشدان مجالس عالیه محفل آوای مدایح
 جلیله سی و سوز افسوس و فراقیله قلوب قدر شناسان کار و صفاری داغدار احران تذکری ایدر لردی
 علی الخصوص تجدید قبه خضرای حضرت تریه کرسی رتبه خداوند صکاری و سراسر تعمیر دایره
 آستانه سعادت آشیانه لرینه و تطیب قلوب متکسیره فقرای طریقت علیه لرینه و تبرک و تحویل
 اولاد ذوی الاحترام لرینه موق اولوب الی انقضاء الدوران نام امیر لری رسته کش منظومه دعوات
 خیریه صبح و شام اولوب دین و دولته سسقی ایدک خدمت علیه و مساهمی مشکوره عی و ساح الصدر
 سابقان میدان توار یخ و آتار و استخراج اسلاف صکر امین لایحسن الصلح الا بالصلح دقیقه
 مر موزه لری روی فر خنده فال لرین دیدار اولشد در که حساب خروف اسم سامی لری مساوی شماری
 حفظ صلح واقع اولدینی کبی حصل الصلح بالصلح شان آصفیلریده مثل مضروب البسه زمان لری اولشد در
 (نظم) کر توب سینه صخره و مر مر شوی چون بصاحب دل رسی کوه شوی بیست عنایت بهر صند
 کون اجتهاد جهدر اخوفست از صد کون فساد ذره سایه عنایت بهر است از هزاران کوشش
 طاعت برست بی عنایات حق و عاضان حق کر ملک باشد سیه استش و رقی بار غالب شوکنا غالب
 شوی بار مغلوبان مشوهان ای غوی همتش اهل معنی باش تا هم عطا یابی و هم باشی فنا همتش بی

مقبلان چون کیمیاست * چون نظرشان کیمیای خود بکاست * (مروستکه) * اول کنجینه جواهر
 اسرار لدینه جناب ولایت مآبک کیفیت تحقق ولایت و کرامته متعلق حضرت سید خلیل افندی
 مجلس عالیارزیده کلمات تردد آمیز سرزده لهجه بعض ساده دلان احباب اولدقده یلذات شریفیکه
 مجموعه لطائف عبادات و طاعات و مجمع اخلاق حمیده باشد و مدت عمر عزیزش بخدمات درگاه اولیا
 مصروف شده باشد و به پیرامن دامن عصمت طرازش کردیک رهی نشسته و خراب کلی سطوات
 فتنای الهی شده بود و آثار کونا کون بقا بالهی صدور یافته ا کرد اینچنین مرد صاحب سکنه آن امانت
 عظما که ساکنه نباشد پس در کجا مظنه یا قش باشد عنوانیه بحسب وقوعه التام سر دکلام
 یوردقلری هنگامده عین الجمع اخوان و خلایقه مقرر خلافتلر زده و شنایجنش عیون حضار ایکن
 مغایر صد صحتلری بوییت هضم انکیز و کسر آمیزله ترغیر و واشکار اولملری جمله کوشداران
 صوب سعادتلرینه عجب فرسا اولوب بزم حاصلری محرمان اسرار ه منحصرا اولدقده همدان بی کافتدن
 بری برشس تحویل حال صد ددن در یچه کشای نیاز کشف سر سر بسته اوانجه سید خلیل افندی
 قدس سره العزیزلرستایش توجیه الزام اسلوبلری اولدیفین ایرادیو ملری اثبات مدعای حضرت
 سید خلیل افندی به کواهی اشتباه واقع اولغله لایعرف ذا الفضل الاذوه مصداقچه هرا یکی
 ملکی الصفاتک تاجدار ملک ولایت اولملرنده عامه منصفیلشکی یقینه مبتدل اولوب هر کس بقیه
 عمر عزیزنده انتهاز فرصت ارادت و خدمتلرینه مبادرت ایشلردر و بیت مر قوم اینست * حاصل من آه
 و افسوست و اشل خیرتی * وای بر آن کسکه میکرد در خریدارم خوشمع * (نظم) * بس زیاده تادرون
 نقصهاست * مر شهید انرا حیات اندر فناست * غیر مردن هیچ فرهنگی در * در نکیر با خدا
 ای حبله کر * چون ز خود رستی همه برهان شدی * چونکه بنده نیست شد سلطان شدی * باز
 کرد از هست سوی نیستی * طالب بری و ربایستی * جهل کن در بخودی خود را ییاب * زودتر
 والله أعلم بالصواب * (منقولستکه) * اول ولی والا همت جلی بوستان ثانی خاقا هارنده مسافرا
 ساکن ایکن بر غلام اشترایدوب تینادست بوسلرینه ارساللده خلیل ناهیهل تسمیه و کلاه آزادی
 تکبیر و الباس بیوروب و معاحضور حضرت جلی مشارالیه کلوب عرف طائفه علیه مولویه ده
 نشانه عقربیه اولان کلاه شریف الباسی اعتداری سیاقنده اگرچه رقبه بدنش از رقیق شهاب همت
 این بنده آرادشد لکن رقبه جانش دردنیبا و آخرت بطوق عبودیت مردان خدا مقیدشد و این غلام
 سعادت انجام در سایه خدمت آن آستانه سعادت بر خوردار خواهد بود و صاحب سر و سامان و از جمله
 اخوان و ملتجای خلان و مقدمهش مقدمه تباشر صبح اقبال شما خواهد شد عنوانیه عذر آورم کاشفه
 آمیز اولملری بعینه جلوه کر میدان روز اولوب عقیب و الله ماجد لرنده سال خورد ککان اعنای
 سبقت ایدوب واریکه نشین مشیخت شاخه تریه رفیع جلال الدینی اولوب وزمان خلافتلر زده بنده
 مر قوملری دخی مالک خانمان و ذی اولاد و عیال و منعم شکر گذار و مغبوط کار احرار دار و دیار
 و کندولر مسافر خطه علیبن اولدقده نصکره تیجه عمر نازینلری اولان مخدوم کامکار و حامل اسرار
 خداوند کاری جلی صدرالدین حضرت تریلر دخی عتبه علیه خدمات موفور لرنده بذل اوقات و صرف
 وجود و موجود و معریت بر تنع مدید الامل الیه مشارالیه انکشت غمای اعتبار اینای زمان اولشدر
 * (نظم) * بنده را سیر مایه سامان کار * سایه بال همای مقبلیست * خدمتش سودا و سودش رخت
 تحت * نیست روزی سرکش با در کلیست * برده اش آزادرق هر هواست * خالک تراش سر مر روشن
 دلست * دست میده بدیجرت توفیق باب * عرو الوفا کدما مان ولست * هر که بکست از جناب

در ککش * خانمانش شومی و بیخاضلیست * اوست عالم را ولی التبعی * دولتش نغای هر کوسا نیست
 * (مروستکه) * اولی لقمان دار و خانه انفس و آفاق نفس و نظر عجایب اثر لری در دمنان اسقام
 صوری و معنوی و مستعدان از باب حاجاته بر عساعه و حرز غیبی و وجود فائض البرکات لری مقسم فیوض
 نا کاهی غیر متناهی اولوب و سیف غیر تری قاهر کردن عناد اولغله هر چند استیلا مرده وانی متوفی
 معروض یشگاه حمایت دستکاه غوثانه لری اولدقده اگرچه در تدمیرش توجه جلال در دمندی نیست
 لکن الامور مر هونه با وقاتها و لابد من تزلزل الارکان با قاتها نفس الهام قریلرله امتداد مدت
 استدر اخی و روی زرق اند و دنده ظهور حوادث مر عجه به اشارت یوردقلری بعد زمان مفضلا
 کوشه کوشه زایت افزاز فتن و تفرقه اولوب هر خاندانه شراره فساد ایصابت ایتیکه جمله دایره دولت
 کرداب نه کعبت و انهرام و مظالم شاقه اولنجه بلیدور شید بالکلیه شامت تخم فساد مر ورمده مر
 اولدیفین اذعان ایدوب الان قد ندمت و ما یقع الندم حسب حال تقریر مال احباب اولوب آخر الامر
 اولاد و اشیا علیه رانده بیغولتسیان و عدم اولدقده ینه وزیرای محبین اولیای کرام آینه اقبال نغای
 ذات نصف صفاتلر زدن گاه و بیگاه شاهد ظفر و نصرت و آسودگی عکس انداز روی مردم چشم طالع
 دولت اولشدر ادام الله تأیید هم بهم خواصه و حمایت اولیا نه فضیله و عنایه انه ولی التوفیق
 و الهدایه و دخی تسویلات مهین مهان مکر و هله ساده دلان دولت منع عیاع و صفای خداوند کاری به
 جرأت ایلد کارنده * (بیت) * چونکه زانغان خیمه بر زمین زدن * عاقلان خاموش شدند و تن زدند *
 مصداقچه و بعد ازین بسما عیانه قدس باید رفت فواسخه بزار شهابت دشمنان مردان خدا و مسافر
 دار البقا و قرار کبر محبت قدسیه کذشتکان طریق علیته حضرت مولانا قدس سره الاعلی
 اولوب اسلاف علیه مشایخ خاقا هارنده همملوی خواب راحت فنا اولشدر طیب الله ثراه و جعل
 الفردوس مثواه آمین یامن لا یحیی السالین بحرمه حبیبک الا کرم سید الانبیاء والمرسلین * (حضرت
 عتیقه ده) * فی الاصل خا کزاد محمیه ابی ایوب انصاری علیه رحمة الباری اولوب خطیب زاده ادیب
 ولیب و ثروت مال و منال اوزره عیش خوش گذار اولوب لکن بحکمة الله الهادی دایره ماملکی
 حریق زده اولغله بقیه اشیا و املا کی دخی فقرای اقرار به ایشان و طریقه فقر و فاقی اختیار ایدوب آستانه
 سعادت خداوند کاریده تجرد قبا و تلبس عبا الیه موجب رسم و راه مولوی اوزره تکمیل حله مردانه
 ایدوب فائز شرف تکبیر مولوی و لابس کلاه و خرقة ارادت و مائل سیر و سیاحت اولوب حضرت جنونی
 نور الله مر قده جنایله رفیق شفیق و روم و عراقین و فارس طر فلرنده بمنون غماشای عجایب قدرت
 و کلچین غرایب حکمت و متبرک زیارت مشاهد مقدسه آئمه جماعت هدایت و متین محبت اخیله
 اعظم دین و ملت اولوب عزیز مشارالیه تعمیر و ترمیم خاقا بغداد و بر وسه ده یکدل و یکدست اولوب
 بعد اتمام المصالح اللازمه مقتضای بارقه اشارت علیه ر و خانه پیران و پیشوایان الیه بوسنه طرفه اماله
 عنان عزیمت بیوروب حالا جلوه کاه مولوی اولان بقعه مبارکه به نزول بیوروب من سعی فی حاجه
 اخیه قضی الله تعالی حاجته مصداقی اوزره مدت سیر ده توفیق فتوح کبیره الیه مر امری حصول
 پذیر و اول مقام سامی محل آسایش گروه عارفان مولوی و رفیقاری بکار با شنده نشان همت غما
 اولدقلری کی ایلر دخی بندباشنده آتاز تأیید فرما اولشدر و برکات سایه سعادتلرله حجره ملکیت
 ایاالت بوسنه اولان محبیه سرای کبرای مر روم مر قوم و اها الیسی شرفیاب صدق و اخلاص محبت
 و ارادت طریقه جلال الدینی اولشدر * (قطعه) * خضر وقت است انیکه از لطف نیستش
 جای او * چون بهار خط خوبان سبز و خرم میشود * طوبی خفت میرایست قامت دلجوی او *

سایه اش مرماه خوش عیش آدم میشود * (منقول است که) * اول طوطی شکر شکن بلاغت انشای
 سیردار و دیار زنده دار الملك غروب کز ارزهرت افزای زنده خوش الحانان فصحا ایله مانند شیر و شکر
 خوش آید محبت معارف ایکن بقیه اسماء علیه دن عباس سیر زانگاه مجلسین تشریف ایدوب
 کندوسی دخی زبان آور و بظاهر دار اولغله کویا جزه متمم معجون مفرح الفت اولوب لیکن نادره
 پرواز حقیقتش نودای معنوریده اولان ملکه کافله فی کافتی و آداب انس و آمیزشده جملوه کراولان
 حرکت دلش یعنی پسندیده طبع خوشکاف قدر شناسی اولغله رفیع برده است دولت ایدوب زاده بود و نام
 و نشان و مذهب و هسل کاردن برسان اولدقه کاشانی الاصل و قنبر نام و علوی المشرع اولوق اوزره سبک
 و توریه طریقه نازی خوش آید طر فرست مآثر لری اولغله آری تو راستی در آنکه گفته با آنکه
 سخی عشقی پس ازین از بند احتساب قوم با حقیق بائی عنوانیه اشعار نظود فرست و اجرای موجب کرم
 جنان جور لمغله لفظ عتیق کند و به مایه الاشهار والا فخر اولد یقیندن ماعد انام مادر زاد لری کینه
 شریفه صادق اکبری و مخلص عتیق دخی اول سلطان فردوس مکانک ادات شهرتی اولغله اتفاق نطق
 میرزا عباس انطافه حمله مشربک مخلص عتیق اولشادر و مقتضای صدق سیرت و اخلاص مبعده
 معرفت سرشت لری اوزره آزاد قیود بشریه و کاهران عمر بخسته سیر آزادان اولوب نیجه ارقای من
 و مانند دخی فیض ترینه وار شادله تحریر و اغناقه مدار و ولای اذ کار جلیله و لاریله کامکار اولشادر
 * (نظم) * از غرض حریم کواهی خرشنو * که کواهی بندگان نرزد بچو * که هزاران بنده اب
 باشد کوا * شرع نیستند کواهی شان بگاه * بنده تهوت نرزد بلی حق * از غلام و بندگان مشرق *
 کین بیک لفظی شود آزاد و حر * و آن زید شیرین و میر دلخ و حر * کشتار سلالت شاهد در نذر * زانکه
 بد از کون او حرا بر حر * اندر آسکان از کردت فضل حق * زانکه رحمت داشت بر خشمش سبق
 * (حرویکه) * اول شیریشه قناعت هنوز از ارات و قنیه خاتاه نظام پذیر ابراد و مصرف روزمره
 اولدین ظهور ایدن آثار قنوی حسب الاقتصار و از ارم اخوان و خلاصه بدل یوروب زیاده سن دخی قفرا
 و غربایه اتفاق یور ملریله کاهی صبر و قناعت اوزره اوقات گذار اولملری اهل اسدایه کران و اسراف
 نما اولغله وکیل خرج خاتاه نهانی بعض متوسطین طرفندن تدبیر و امسال تیسیه اولنوب پسندیر
 و استهلا لثاماب طور طریق دکلردیو بند و نص و کتمان سرمر قوم توصیه اولندی بی ساعت وکیل
 خرج مر قومی احضار و مواجه سفده * (بیت) * چه دوزخی چه بهشتی چه آدمی چه پری * بذهب
 همه کفر طریقت است اصالت * بیت شریفین انشادینور و بامسال وکیل خرج اعتماد کردن و از خوان
 یغما و انصاف بدیر یغزاق اوری چشم بست مشکلیست که بجز مضمون عنایت مشحون آناهند
 طن عیدی بی کشایش پسندیر دنفین انفس لریله دافع غائله ضعف قلب و قوت بخش ثقه عین الجمع اولوب
 من الاول الی الآخر قانون ایتار و نو بنوا کیمده عهد تجرید و تقرید دستور العمل دائره انساب لری
 اولشدر (خنی قبل امسال الشرا الشرا) اگرچه جمله کوچکان عبیه خدمت علیه لری حصه مند
 قناعت و تفویض و توکل و بهر باب ترک و تجرید ایشلر لیکن بین الامثال توکلی دده حضرت لری فاتی
 الاقران و فی کل الاحوال متوکل الطاق ظاهره و باطنیه حضرت منان و معتمد عنایات جلیه و خفیة
 خطاب مستعان اولغله بالذات نفس شریفند توکلی مخلص لطیفه مدعو و ممتاز اولشدر که منقبة
 نفیسه لریله اعتبار توکل لری تفصیل اولنور و کویا خاصیت جلیله ذات عمیم البرکات لریله آینه دار اولوب
 منتقل سر صاحب لری اوللرین مشغولی عهد انتخاب اولنوب ظاهر و باطنی جانشین لری اولوق اوزره
 آنکه که این بنده عتیق عتیق قید عنایت مستعار باشد تجدید عهد از کربان توکلی بدیدار شود در هر

محققانه لریله خلافت سربلری بشیر یور بلوب و توفیق صداتی دخی مدعالین تأیید یور مشدر
 * (نظم) * چونکه در عهد خدا کردی وفا * از کرم عهدت نکه دار خدا * چون در خست آدمی و بیخ
 عهد * بجز اتیمار مساید بجهت * عهد فاسد بجز نویسیده بود * و ز شمار لطف بریده بود * جرعه بر حال
 وفا آنکس که ریخت * کی تواند صید دولت زو ریخت * سوی لطف یوفایان هین مرو * کان بل ویران بود
 نیکو شنو * نیست کسی از توکل خویتر * چیست از تسلیم خود محبوبتر * (منقول است که) * اول
 در یکای صدف تجرید و کج نهان خزانه تقرید اوقات معهوده اجتماع فقر و اخیانه مستند نشین مشیخت
 اولوب از منته وحدت و خلوت لری ایچون دهلیز میدان خل تشاده بر جره تلک و تار یک تخصیص ایدوب
 کند و زدن توکلی دده حضرت لریدن غیر چگونگی درون جره مر قومه به کینه واقف و محرم
 اولوب همیشه مقفوله و کلیدی جیب شریفند دست رس نا محرم اندن محروس اولغله کستاخان
 حدنا شناسان مانند ماجرای ایاز کفت و شنیددن خالی اولوب اکثری از دیاد مصارف خاتاهدن
 مجتمعه اولان اشیا و نقد و محل اذخار اولغله محل اینکله بومقوله بد کمان خوش نما یانه موجب عقیقت
 اینست شاید زمانی آید که مس خاغت باشد التدبیر نصف المعیشت عنوانیه توریه کار یوروب
 و ساده دلان و صاف ضمیرانه این کجینه آن وقت بدید شود که طلسمش دقنه کردد و واسیله ایما طریقه فانه
 ایله رشته امید اطلاق عقول قاصره لری قطع یوروب وقتا که مزاج کرامت سرشت لریله انحراف طاری
 اولوب ضعف لری قوت و قوت لری ضعف پذیر اولدقه کلید جره لری توکلی دده حضرت لریله تسلیم و وقت
 انفاق صحنه تقدیرین توصیه یور ملری موجب نیجه و بوی انتقال استیقام ایتلری حبسیله عبیه جره
 خاصه لریله وضع راس ایدوب روی دل و جانی درون خلوت سرالینه توجیه ایتلریله میعاد مر قومدن
 مقدمه و فود غنیه تشریفین معانیه و هنر کام تودیعده حضرت عتیق جنان دخی میان لریله معارف هنور
 جهان قدس مشاهده اندیجه نالان و وکران و احسرا و افرقا نغره سیله جمله جره لریله دخول
 ایلد کزنده اول نازنین آغوش مادر عالم امکانی کهنه یوریا اوزره غنوده خواب راحت تسلیم فرمان
 ارجعی یولوب و سربالین نخسلت باز لریله خرقة مبارک لریله توکلی دده حضرت لریله اعطا اولنوب و اول
 کهنه یوریا مر قد منور لریله وضع و بقایای کجینه اعتبار بین الاخیار توزیع اولوق اوزره رقیة
 و صیقلی مشهور خضار اولدقه هر کس حسب الاستعداد بهر باب ارشاد و حصه مند استعداد اولوب
 ملا یعنی سرایانه دخی اساس کار توبه و استغفار و حیاتی کبی عمارت لری دخی مایه تعلیم و تربیه اولغله یکپاره
 شد نطق تجریده اهتمام ایدوب و فی ایام تاهیده اول جوالیده قبادن تجریده لاپس عبای فقر و فنا
 اولان در ویشانک غلبه ترک و تجریدی و عین تسنن و آداب برکات آثار جلیله لری اولدیغی
 فی اشتباهدر که هنوز مناقب مفاخر حسن سلوک و تعبد لری اکثرینک و زبانی و مقدمات برهانی اولوق
 اوزره تلقی کرده صادقان عصر مر در آثار الله مشاعل الطواره فی منازل ابرار آمین بعز السید الامین
 و کیفیت تجهیز و تکفین و مدفن لری خصوصنده جمله اغیاء محیة مسفوره تیارام اوزره ایکن بر فارس
 مهیب ظهور ایدوب ولایت ولی متوفی بره منوط در دیوسا لری دفع ایدوب کندوسی بالذات علی اکمل
 الوجوه تکمیل لوازم و حالا آستانه مر قومه اعمال و قنیه سندن اولان حدیقه جلیله دده مدفن
 بر رحمت لری اولان خالبا که و دیعه ایدوب و بعد الوفات مصارف عادی لری ایچون فرق عدد فلوزین
 توکلی دده حضرت لریله اعطا ایدوب سمت توجیه مر ورله انتظار حضار دن غائب اولوب رجال الاهدن
 اوللرینه اهل پیش اتفاق ایشلر در و بفضل الله العلی العظیم برکت اخیره لری اولان مبلغ مذکور
 جمله مصارف عادی لریله وفا ایدوب فضل مبی دخی نظر کرده لریله الی آخر العمر سرمایه هیش بی منت

و مداور کامرانی بی قلت و احیا و اموات و مقیم و مسافر و مخرج و موطن و عامه اخوان و خلایک بلا اسراف
و تقصیر مصارفه و اقیه و کافیه بر خیز غیبیه غیر یافته اولوب حضرت تو کلی دهده انتقالیه در خزانه
مر قومه منسد و دخل و خرج غله و قفه مر هون اولشدر طوبی لهم و حسن مآب بعنایه المغیث الوهاب
* (حضرت تو کلی دهده) * فی الاصل اولاد کبار سرایدن بر رشید لیب عقیف نجیب شایب زکی الفطره
و بخیار طیب الخلقه اولوب جناب ولایت مآب عشق الا هوایه منجذب و سایه حمایت مایه زنده تکمیل
چله مردان مولوی و موقوف تکبیر خد اوند کاری و کلاه انابت بر سر و خرقة ارادت در بر اولوب خدمت
میدان جل تسان ایله بر خور دار و یومافیر ما مظهر انتظار حسنه مر شدلری اولوب ناطق و صامت
خاتم ان بدل و ایشار خدمت اخوان الصفا ایدوب برکات اخلاص و استقامتیه فائز مرتبه خلافت
و حائز قصب السبق اقران و لایس خرقة وصیت کرده مر بیلری اولوب کویا حضرت عشق عهد جدید
نمای کریان و خود فائز الجودلری اولشدر والی یومنا هذا حوالی دیار روم ایلمنده زوایای محدثه
و حدائق مجدهده مسند آرای زبیه اولان ارباب احوال اکثری اول شمع انجمن ارشاد کجراغ
افروخته لیدر کثر هم الله تعالی الی الساعه الاخیره من النشأه الاولى * (بیت) * یل شمع ازین مجلس
صد شمع بکیراند * کرمده و زنده همزنده شوی باما * و اول نو باوه نخله اسرار کان ملاحات اخلاق
حمیده و معدن جواهر آثار پسندهده و محسود طباع خود پرستان اولغله هر چند دل ازاران خواهجه
ناشاندن وضع دغراش ظهور ایتیه صل من قطعک و اعط من حرمتک نفحه قدسیه سبیل عمل و حصاد
قناده مجامله ولی حمیم یور و ب اصد قانی حیرت زده تحسین و کج نهادانی غرقه شرم و انصاف بیور ملری
تمکین زفت شانلرینه شواهد معذله اولد یغی زین المحافل و حرف هجای بد خواهرلری شین المجالسن
اولق مقرر اولد قده کوشداران انعام نفیسه لرین بو نظم دلپذیر له تنفیس بیور مشلردر * (قطعه) *
همچو غواصان مغلس از برای کوهری * ز حمت دریای مردم خوار میساید کشید * جور هز نا اهل نا هموار
بهر او کشم * بهر یک کل ز حمت صد خاری باید کشید * (مر ویستکه) * اول پیر ریاضت تدبیر لیل
و نهار عمر کرامتین قیام و سیام و نوافل اذکار و صلاواته تزیین بیور و ب تحمل کرا نبار ارتضاری
دوش طاقت بشریه ضعیفه به تحمیل مالا یطاق اولق اوزره سست همتان کار سلوک مسا مرات
بیهوده فرق نمودلری عکس انداز مرآت وجدان الهام جلالری اولد قده تشنه مر تحمل جلاب جلاب
تجملست عنوان تلذذ نیایه قیاس نفس اخذ لرین ابطال و وراثت نعم قدسیه منطوق افلا کون
عبد اشکور ایله تدنوق و اعتناملرین اثبات ایدوب و لیا لی صیف و شتاده بعد نصف اللیل (کافوا
قلیلا من اللیل ما یجوعون و بالاحجار هم یستغفرون) آیه کیم لرین تلاوت جهریه ایله قاری اولد قاری
حاله ابواب حجرات اخو نه دق و تعریض و قیام و تهجد و تحریض عادت مستمره مشفقانه لری اولوب
علیک با صطباح محبه الصبوح و ایاکم و اضطجاع راحه تمنع الفتوح عنوان تنیه تضمینیه ترغیب و ترهیب
بیور و ب یومقوله الزام علی الدواملری وجود شر یقارینه زحمت تقیله اولق طنبیه بعض اخوان تخفیف
قصد ایله نیاز مند خدمت مر قومه اولد قده پیش قدمان آگاهان اخوان از خواب غفلت بیدار
کردند و چون این کار بدین خادم بر تقصیر دست نداد پس بجای اوبایقاظ از نوم طبعی اکفا کردیم امیند
است که آن نیز میسر شود گفته هاضمه پرداز ایله علز آور و بالنفس الی آخر النفس خدمت مر قومهده
اقدام نما اولشدر در سحر خیزی مسترشدن ذوی البصائر زردبان ترقی پایه قیام لیا لی و رفته رفته انتباه
خواب غفلته دخی سبب توی اولشدر و ذات شریفلری مانند لعل آیدار وطن مآل و فلزنده تربیت یافته
اولوب کرم و سر دواف و خیر و جوع و عطش و غربت و کربت سیر و سیاحت آزار ما اولمغله سیاحتین

حضرت تو کلی دهده

جهان کردل عجایب محالک و غرایب اقا لیدن بقول محبه مجیره لری محالسن آرای فریفتکان صورت
اولد قده خوش بودی اکر به پیشوای دیده و ر بودی و کر نه سفر در وطن قطره رادر بکا و سبب لیلر ال
نی همتا سازد دم ارشاد تو املر ایله سفر صوری منید اولوب سیر و سلوک معنوی لزومنه تصمص
و پیشوای رهبالا بدمنه اولد یغنه تنیه بیور مشلردر * (نظم) * روی در دیوار کن تها نشین * در وجود
خویش هم خلوت کزین * فقر چه بکرید هر کو عاقلست * زانکه در خلوت صفاهای دلست * طلت چه
بیز ظلمات خلق * سر بز انکس که کیرد پای خلق * هیچ کجی بی ددوی دام نیست * جز بخلوتگاه
حق آرام نیست * چون با خرفد خواهم ماندن * خون باید کرد با هر مردوزن * رو بخواهم کرد آخر
در لحد * آن به آید که کم خوبا احد * عاشقان اندر عدم خیمه زدند * چون عدم بکرتک و نفس واحدند *
بال فی و کرد عالم میرند * دست فی و کوز میدان میرند * عشق چون در سینه منزل گرفت * جان انکس را
زهستی دل گرفت * (منقولستکه) * اول کل نوخیز کارزار تو کل ابتدای سلوک کارنده ماملک نثار راه
خدمت اخوان و خلان اولوب مانند کل رعنا یکخرقه ایله اکثفا بیور و ب نه سرخ روی تاب قناعت
و خوش بوی خمیره تو کل اولوب قطع افکیر بود و نبود لوازم ضروریه بشریه پیرامن گذار خاطر لری
اولوب همواره صفای وقت و انبساط مشربله خوشحال اوللری من کل الوجوه ربط قلب و اعتماد فضل
نا کاهلری کند و لره سرمایه نیل هر کام اولوب هر چه در دم آید از دم در اید مضمونیه مغتنم اولشدر در حتی
نوبت مشیختلرینه عین الجمع اخوان الصفا ایله زهره آباد سرایدن بر محل فرح فزایه توجه بیور دقلزنده
کسینه ده زهره تهیه و تقدیم لوازم تذکری اولمغله ذات ملک الصفا لری نه تقلیدله هر کس بیقید زاد
مانند سایه پیر ولری اولوب انجام کاره مترقب اولد قله زنده اول جلوه کگاه مقصوده قریب اولد قده
موقع مر قومهده خیام و از دحام خلق مشاهده اولنوب سمت آخره توجه سوق اولد قده سکوتله و محل
معهوده مسارعتله معامله بیور یلوب وقتا که رسید قمرل مراد اولد قله زنده مکرز بل محل توجهلری
اولان بر قافله عظیمه امش قافله سالار لری بر منعم محب اولمغله راغب صحبت درویشان و متهی اکرام
و احترام و هنوز زار سال داعی به توصیه کیفیت ادب دعوتیه مشغول امش چونکه قبل الدعوه الظاهره
اجابت مکاشفانه لری روغیا اولد یغین معاینه ایدوب صدق و محبتلری از دیاد و تضاعف پذیر اولدیه
بجمله التواضع واللواحق استقبال و تعظیم و تکریمه خیام احترام و ضیاقنه ابوا اولنوب خوا طبره
خطور ایتیمان صنوف تجلیاتله معزز مضاف و تابوقت شام توقیر لرینه بدل خزانه خدمات لایقه اولنوب
و زمان رجعت مقرر خلافتلر زنده دخی هدایای بهیه و تحف شهبه ایله تدبیل طومار تجیل او اند یغی مشهود
ابصار و بصائر و ماده معینه کمال حال و مایه شیوع اذکار جمیله اولمغله چون اهل باطنیم در اجابت
مادعوت قلبی بس است و این اکرامات از غبار باغ تو کل است عنوانیه برده بر انداز روی کار نادره
پردازلری اولوب و صغیر و کبیر قافله مر قومه مرید و محب مخلصلری و عرقیه کش اخلاصلری
اولد قله زنده ماعد اسائر دخی ساری اولوب اکثر قوافل تجار مرور و عبور لرینه بذور و قرائن ایله
عنه علیه لرینه مر و مال استمداد وجهه سالی است دعا و آثار خلوص لرین دخی فوق المأمول مشاهده
ایتملر به صیت کرامات حسن توجهلری حوالی کبر و اغلب اهالی ایالت بوسنه بنده در کهلری اولشدر
* (نظم) * صدق عاشق بر جمادی می تند * چه عجب کردل دانا زنده * چونکه اسرار ت نهان در دل بود *
هر مر ادت زودتر حاصل بود * گفت پیغمبر که هر کوسر نهفت * زود کرد دبا مراد خویش جفت * شاد
باش و فارغ و ایمن که من * آن کم یاقو که باران ناچن * کارمانست بر کوری آن * که بکار ماند اردمیل
جان * این فضیلت خا کرازان رود هم * زانکه نعمت پیش تویی کانهم * (مر ویستکه) * اول مرد

میدان اتحاد مسند نشین ارشاد اولد قلنده قطعا تبدیل اطوار و تحویل رفتار ایتمیوب انجی مجالس
عالمه مقابلات مولویه ده آحاد قهرادن دستار مختصر و شکر آفرین متبرکاته ایله ممتاز اولوب ماعدن لباس
و کلام و جنبش و آرا مازنده یکر نک اخوان الصفا اولملری ظاهر پرستانه غریب نما اولغله کویا اقتضای
مقام ایلله قیامده قصور حمل احتمالی السئه سادده دلان نیکخواهان میدان محرمته القا ایلد کده این
یکرنکی صورتست بنده خواهد که با اخوان الصفا در سیرت نیز یکر نک شود نفس قدس سیر ایلله جسم
عروق احتمالات و اهیه ذیلنده اکر مساعده توفیق باری باری فرماید یکر نک نیز به بی رنکی سفر
خواهد کرد دم تحقیق تو املر یله سداب قیل وقال و غوطه خور یله حال اولوب * (نظم) * چون به بیرنکی
رسی کان داشتی * موسی و فرعون دارند آشتی * کز ترا آید برین نیکو سئوال * رنکی کی خالی بود از قیل
وقال * این عجب که این رنک از بی رنک خاست * رنک در بی رنک چون در جنگ خاست * ایسات شریفه
نهایه انهایاته تریم ز اوله رنق سماع و صفایه شروع ایدوب قولان و منشادان بیتاب و توان اولد قد نصرکه
ساده قدومیله دخی زمان مدیدر و وجد و حال چرخن کردا کرد نقطه ذاتلری اولوب انشای ذوق حرکت
دوریه لرنده آناز حقایق شعار حضرت پیر قدس سره المنیردن نیجه ایسات لطیفه دخی انشاد سیوروب
* (بیت) * در عمارت هستی و جنگی بود * نیست را از هستی نکی بود * نفحه مقدسه لر یله ختم کلام
و اتحام دوران استغراق نظام بیور مشلدر * و اغلب اوقانده آستین خرقه مبارکه لری مرسله و سر
بجیب اولملری خصوصی دخی انظار طائفه مر قومه ده سر نما اولغله این خرقه فقر احون خرقه ایدان
شان آماده ترعت و مدار کتمان نتیجه شغل هر دمست که از جمله مستحبات طریقتست و نوشیده دست
وبای است که بیدست و بای رکن رکن معروضات و سر که در جیب مر اقبیه حال خود نباشد بهر حال
در میانه تماشای نقوش و صور سرسری گردد و ارداد لطیفه لر یله توضیح و تخصیص بیور مشلدر
فی الحقیقه انظار دقیقه شناسان کار سلو کده بدن و حد تخانه اولی و خرقه ثابیه و حجره ثابیه در پس
درون خلوتخانه خرقه ده مغایرت اطوار سلوک راستان و مخالفت اوضاع سیر مجرمان بولمیبوب
اخلاق حمیده و احوال پسندیده ایلله مالیه اولوب تخلیه و تخلیه خصوصنده مر اقبیه دائمه و نظارت
هر دم سرمایه صلاح و سر رشته فلاح اولد یغی رسیده رتبه بدهتدر * (نظم) * هین مر اقب باش کردل
بایدت * کپی هر فعل چیزی زایدت * کمر اقب باشی و بیدار تو * بینی هر دم پاسخ کردار تو * چون
مر اقب باشی و کبری رسن * حاجت ناید قیامت آمدن * و رازین افزون ترا همت بود * از مر اقب کار
بالا تر رود * تو مر اقب باش را حوال خویش * نوش بین درد داد و بعد از ظلم نیش * (منقولستکه) * اول
سابق منازل ذکر علی الدوام لسانا و جنانا ذکر کردن خالی اولمیبوب و ظاهر ذکر دخی حاوی باطن اولغله
جمله حرکات و سکنات عبادات صوری و معنوی و انفاس نفیسه عمر ناز بنارین صرف ماخلق لده صاحب
انتباه نام اولملری حبلیه محیه مر قومه ده ممتاز العالی و قتلری بولنان قالب قلب القلب قابل قبول
اهل اقبال اولمیبوب بلکه مدفع دست رد و خانی و بوالفضولانه اخوان الصفا و خلان الوفا قلنده
هوادر لر یله باد پیمای گفت و شنید بیجا ده ایکن ناگاه کفر قنار بنید ناطقه و اسیر لکنت مطبوعه اولوب
ناچار عتبه علیه انصاف و اعتداله التجا اقتضایسته شاعر لر سبزدردست و توبه و استغفار در ردل
حضور فائض النور لرینه مسارعت و بعد تقیل البدر بدوش پشیمانی و کریان و زبان حاله عرض ابتلا
و نیاز مند اندفاع اولد قد استنطاق ویت ماجرایه تطفن نما اولد قلنده عدم اقتدار علی رؤس الخصار
بیدار اولنجه اثر اتحاد نوازل اولق کر کبر دیو توریه حال سیوروب پیشخته لریدن بر مقدار قند اخراج
و اناله اثبات مستده خوش دل باشکه کشایش بشد زبان بقند مردان میسر است نطق عنایت قرین لر یله

تنقیس کربت مبتلای هر قوم ایدوب فی الواقع قند باره کرامت باز لری رطوبت کام و دهانی ایلله ذائب
و خاصه باطنه سی عروق دهن و دماغه ساری اولد یغی ساعت رها یاب نازله معهوده اولغله بی اختیار
سرداده زانوی اناتلری والی آخر النمر عند لیب مدایج سر از ی اولغله بی ونم کویان مجالس سامیلری
دخی باجمعهم مرید و مجملری و ثنا کار هر بار لری اولوب مصیبتلری سرمایه اصابت و رب عقده تورث
اتحلال السلاسل حسب حال لری و نیکو کت چند ساعه مدار دولت بایدار لری اولمشدر * (نظم) *
عالمرا یل سخن ویران کنند * رو بهان خفته را شیران کنند * این زبان چون سنک و هم آهین و شست *
و آنچه بجهد از زبان چون آتشست * ای زبان هم کج بی پایان تویی * ای زبان هم رنج بی درمان تویی *
خویشتن کر خفته کرد آن خوب فر * سخت بیدار است دستار شمر * صکر بفضلش ره سردی
هر فضول * کی فرستادی خدا چندین رسول * (مر و بستکه) * اول مهبط انوار حمایات صمدیه طرف
باهر الشرف لرینه کج نگاه و عیب جوید کوا و لئلر بهر حال مستوجب عقوبت اولوب بعضیلری نائب
و معتذر اولغله رها یاب عوارض غیبت و دخیل در که ارادت و محبتلری اولوب و بعضیلری عناد
و اصرار مبتلا و کفر قنار در دبی دوا و فتاده کرداب رنج و عنا اولد قلری السئه معتبرین اوزره تعداد
و تفصیل اولند یغنه پرده کش احتیاط اولوب آنا که بردوام در ذکر و فکر اند سیوف الهیه اند غافلان
کورانه خود را بران سیوف میزنند و مجروح و مدمر باشند و الا مشغولان ذکر و فکر بجز دیگر
مشغل نمیشوند علی الخصوص در پس پرده نکاهبانان ارواح مقدسه حاضر اند و ناظر اند منسوبان
دو اثر صدق و اخلاص را بمقابله دواثر مؤاخذات محافظه نمایند و گرنه مایک مستخاس و خاشاکیم از دست
ماحه می آید عنوانیله جوانب فقرای اولیای کرامه جرائت اسائن ابدین ترهیب و تحذیر بیور مشلدر
والحق احق أن تتبع ولو کان مکتوبا علی الجدار چنانکه فرموده شد * (بیت) * همت پیران دلیل
ماست هر جامیر ویم * قوت پر واز چون تیراز کمان داریم ما * و در عقب آن فرموده است که مر اقب وجود
بر سه نوعست دنیوی و اخروی و مولوی پس اصحاب مرتبه نازله با سائن آداب ارباب مرتبه عالیه مؤاخذه
نمیدند فکیف دنیوی بمولوی که اضعاغ مضاعف مجازات را موقع باشند تحقیق را تقابل مر اقبات
مر اسم مر اقب وجودی و جوی افاده بیور مشلدر * (نظم) * کر زنی بازین تر از خودت * در تلک هفتم
زمین زیر آردت * این بیان خسف و قذف و صاعقه * شدیان عز نفس ناطقه * جمله حیوان را بی انسان
بکش * جمله انسان را بکش از بهر هس * هس چه باشد عقل کل هوشمند * هوش جزوی هس بود اما اثرند
* جمله حیوانات و حشی ز آدمی * باشد از حیوان انسی در کمی * خون آنها خلقتا کرد دسبیل * زانکه
وحشی اند از عقل جلیل * عزت و حشی بدین افتاد بست * کان مر انسان را مخالف آمده است * خر نشاید
کشت از بهر صلاح * چون شود و حشی شود خوش مباح * (منقولستکه) * اول نشئه چشمه زلال
بقا و مد هوش نشئه صهبای فنا محیه مر قومه دما کم الشرع الشریف رمضان افندی جمعیت سور
ختانه مدعو اولوب داعی مخلص لرینه اجابت کنیم و اما از طعامش نخوریم عنوانیله جواب عجاب فرما
اولد قلری جمله حضار حلقه ضیافته باعث تعجب اولوب بعضا طعام شبهه و بعضا تغیر مزاج و امسا کلرینه
حل ایدوب بقیامت منطوق کلام ولایت نظاملری مفهوم اولغله هر کس مال حاله منتظر را ایکن
و اسباب ضیافت بالجمله مشروطه قادری اولان حقیقه به نقل اولمش ایکن ناگاه باران عظیم ظهور یله
جامع خنکاری حرمته نقل اقتضا ایکن اول موقع متبرک که نقل اولنوب و اکثر علما و صلحا و اعیان
و اشرفا دخی جمع اولوب عز بر مشار الهیه متر قیلر ایکن کرومانبوهله تابوت جنازه مر حومه لری روغا
اولوب سنک مصلاهی جامع مر قومه وضع اولند قد جمله مهیوت و سراجیت مر موزه لری نمایان اولد قد

مقرین فقرا به حضرت شیخ متوفینک عارضه کرامت سرشتلری نیچون اشعار اولندیکه شرف عبادتلیله واستجلاب دعای خیر آخرهنگام اجابت دعوات ضیافانده خدمتلیله مقنم اولیدیق دیوا فوس ودرینغ کوی اولدقلرنده عادت حسنه فقرای خداوند کاری اوزره طعام چاشتلری تعجیلنه تنیه بیوروب وعین الجمع اخوانه سباط فقرایه حضورلری عقیننده وقت اجابت حاضر باشید ادای دفع فرمای جمعیتلری سرزده اولمغله حصار میدان متفرق اولنجه سجاده خلافتلری اوزره توجه قبله وشغل ذکر جلاله ایلله تسلیم امانت ازلیه بیوردقلری السنه ثقله موثقه الاخبار دن مسوع اولنجه حیات و محاملری کرامات و کالاته محفوف اولدینغی جمله به طاهر وعامة علما و صلحا و کافه شهری و غربا تشیع جنازه مر حومه لرینه مسابقت و احراز فضائل خریله رحمت نازله ده مسارعت ایدوب وقت اجابت دعوت نفس جامعلری دعوت حاکم الشریع و دعوت احکام الحاکمه متداول اولوق و صورت اجابت دعوت اولان از طعامش نخوریم معنای منیع تمام رزق و قوتلرین مفید اولوق و ظهور مطر بر رحمت میقات اجابت حرم جامع شریف اولدینغین اثبات ایتلشواهد معجوریت دارالبقاری اولوب هر کس زمان حیاتلرنده انتهاز فرصت خدمتلیله اولان قصور و حرمت ذات ذوالبرکاتلرنده سبقت ایدن قنوره از دل و جان محزون و پشیمان اولوب تدارک مافات صدقنده خاکیا کلرین زیارت و روح مقدس لرندن استمداد و سراقدر ساریله توسله قراز و بیروب حالا مدفن منور لرینه پهلو میهرشد مر یلری اولان مهبط انوار روح و روحخانه و دیعه بدیع رحمت و دینه ثمنه رحمت ایتلر در طیب الله تعالی ترته و قرب من جواره رتبه آمین بحرمة سید الاولین و آخرین* (حضرت رمضان دهده)* محروسة مغنیساده اولاد مشایخ طریققتن جامع اشتات علوم و صاحب انواع فنون و اومستاد محقق عصرلری اولوب انشای عمارسه و نشر علوم عقلیه و نقلیه ده تکرار و اتقان معلومات و مستحضر اندن ماعدافانده عانده رونما اولمغله تلذذ علوم کشفیه لدینه به شوق زائد الوصف انبعاشله ترکلر و نواو شد نطاق همت والا ایدوب راه جست و جوی مرشدی کاملده جهانگرد اولوب آخر بتوفیق فیض الهادی سلائیله شهرنده متکا آرای خلافت مولوی اولان عبد الکرم دهده حضرت تلیک خدمت بر حرم تلیله رهسپار اولوب زیر قادمه تربیه لرنده آسوده سر و بهره مند اثر حسن نظر و یومافیهما قلب الهام تعلیملری از دیاد مناسبت تحصیل و اتصال ملائمت تحویلی ایلله تبدیل اطوار حاضریه قاتر اولوب ولی عهد ولا تملری اولمغله اگرچه بعد الوفات بایه رفیقه جانشینی میسر اولشدر لکن اقتضای تخالف احکام زمانله دائره خانقاها لرنده رندان لقمه رندان تیز رندان تسکون و بین السکان قال وقیل دخل و خرج و خلیجان محاسبه غله وقف تککرا تملکه مر اعانت صفای وقت سیاقنده طرف آستانه سعادت آشیانه خنکاریدن استعفا و بلده سیر و زه هجرت بیوروب حالا جلوه گاه عاشقان مولوی اولان بقعه مبارکه آرامگاه آئینده و رنده اولوق اوزره موقوفه امیش اول منزله نزول ایدوب احباب سائر خانه توقیر لرینه دعوت اولندقلده ناز آئینده و رندگان این رباط کهنه ایم نس ازین جهت این تاجخانه از همه مناسب تر است عنوانله تعلل و اعتذار غما اولدقلده علی پاشا زاده امیر الیاس رحمه الله تعالی علیه و علی آبانه فتاده دام مجتلملری اولوب کندولره اول جای لطیفی تخصیص و قالب مولویخانه به افراغ ایدوب و نای آئیندگان اجنبیه بی اول و حدتخانه دن قطع و فی الاصل اعمال اوقاف اجداد کرامندن مورد انبای سبیل دنیا لیکن تعمیر و تجدید و تخصیص خواص ایلله باعث ازدیاد اجور خریله و فی الصبح و المساء ارواح وافقیه و دین و دولته حرمتکه ادعیه مستجاب و مسکن نفوس مستطابه اولشدر نور الله تعالی مر اقداسها و صنی اوقات ساکنها آمین بحرمة من له الکمال والعز و التملکین و برکات قدوم کرامت

حضرت رمضان دهده

موسوملری و فیض سایه حمایت مایه لرله اول دیار حری الاعتبار مهبط انوار روحانیت حضرت خداوند کاری و محل اجرای آیین و ارکان جلال الدینی و اکثرها لیس سر بلند سایه دست انابت پیوست مردان خدا و سالک راه کاهان فقر و فنا اولشدر در طوبی لهم و حسن مآب نعم التوفیق و فتح الباب* و انشای هجرت و انتقال لرنده فقط مشوی شریف لرین و شاح الصدر روح روان ایدوب ماعداد اموال و امتعه به متعلق اشیایه نکهات التفات بیور میوب سابقا ترغیب ترک و تجرید و ترهیب ادخار و علاقه حکام دنیا اولندقلده حمل تصنع و قلاشت ایدلره وضع مجردانه لریند و بند قوی اولوب کویا بیدار کراختواب اولندر کبی استیلای کابوس خیال خام و جمله قید و بند سوء ظن و طمع خبیفه دنیای دندن رها یاب و دامن کرامت پیرامن لرینه دست صدق و اخلاصه تثبیت ایدوب رکاب انسا بلرندن مفارقت ایتیموب لکن بعض لوازم ضروریه تحملنه استمرار و استنداد ایلدقلرنده همه آماده بی منت است نفس تسلیمت فرمالرله منع بیورملری ظهور ایدوب قطع اسفر و خضر لرده ضرورت کس لوازم اولیوب فوق المأمول مقنم قنوح من حیث لا یحتسب اولشدر* (بیت)* تانکردانی زملک و مال روی* یکدمه تمایذت این حال روی* و حضرت عزیز مشارالیه کندولره طاهر اواباطنان کجهان و رقیب قریب سلامت حال ایکن عشق مجوزده دنیاسده رقیب اتخاذا ایدوب خداداد ارادتی تجاوز ایدلر دخی اغتنام فرصته بروفق دلخواه دفع اغیار و رفیق ملاحظه سبیله اجرای مافی الضمیر شروع بی تشویش اوزره ایکن بقضاء الله تعالی غلی العیوم غیرت زده سلطان فقر اولوب اکثری آتش و با ایلله محترق و بقیه بی همتلری دخی مانتدخار و خس اطراف بقاع غربت انداخته ضرر و حشت و دهشت اولوب خانقاه مر قوم مدت مدیده خالی قالوب الی یومنا هذا کثرت غله و قفه اعتمادا ساکن اولنلر محروم قراغ بال و بی بهره صفای حال اولدینغی مفهوم رشید و بلیددر نعوذ بالله من تکذیر اهله و غیره خربه آمین یامعین انک انت الحافظ الدافع ذوالقوة المتین* (منقولستکه)* اول پیشوای رهروان صدق و سداد قائد قطار اهل تسلیم و رشاد اولوب منزل مر قومه نوریا انداز آرام اولدقلرندن تا آفتاب ذات پر نور برکاتلری مغرب فناء اقول ایدنجه آسودکان سایه حمایت لرینلش و روزلری قدر و عید اولوب تابع قنوح و تلاحق عنایات صوری و معنوی ایلله هر بری بیقید و غائله بود و نبود و بیش و کم کامران عیش خوش و صفای وقت و فراغ بال اولدقلری شکرانه سینه میامن سایه همای همترلرین زین المجالس الرفیعه و مایه الافتخار فرقه تاجیه سامیه ایلدقلری رسیده کوش غیب آشنالری اولنجه در عادت متقنه صمدی بر موجب مواعید احدی این وجوه نعم و صنوف کرم موافد آسمان حقیقت استکه بکروه بر شکوه اهل توکل و ترک موقوفه معینه است کاه از روی محبت مخلصین و کاهی از طرف مبتلایان مستمدان و کاهی بی پرده صورت از عین غیب بروز و نزول می کنند درین عواطف و عطا یای رب الانام مدخل رمضان و بیرام نیست عبارت بر نکاتله خریده سایه ارشاد لرین ترکلر و توکله تخصیص بیوروب و مادام الفقر دام العطا فقره شریفه سبیله ختم کلام او شاد نظام بیورلشدر* (نظم)* کاردر ویشی و رای فهم تست* سوی درویشان عنکرست سست* ز آنکه درویشان و رای ملک و مال* روزی زرف می رسد از ذوالجلال* امتحان کن فقر را روزی دوتو* تا بقدر اندر غنا بینی دوتو* صبر کن با فقر و بگذر از این ملال* ز آنکه در فقر است عز و ذوالجلال* (خروستکه)* اول اریکه نشین قلی رفیع و ماه غید جناب منبع حضرتلری او ان طلیلرند آرزوی ادر الساعه لطیفه قدریه ایلله جمله لیلیای رمضانیه بی احیا بیوروب سنین عیدیه مد او متلری موصل مر ام جان اولمغله بر لیلله شریفه قدر لقیل ظهور بناسیر صحنه خزن زاندا لیسان حرمانله نالان و کریان ایکن صدای هاتقی

کوشید اولوب اکر از قدر آفاق محروم شدی بجای آن ترا در هر ماه قدر انفسی دادند بعد ازین از قدر نفس خویش غافل مباش عنوانیله جلوه کرساحه بشیر اولان نوید یغیدیل کاهو الموعود کاهی غره و کاهی سلخ و کاهی ایام یض هر شهرده کریان مشرق استغراق و فنای صرفدن بدیدار اولوب مقدار یکساعت بجوی امتداد نصکره کاطلع غارب و اول ساعة قدر انفسیده انکار و انتظار و انفسان جلایله و جمالیه لری مانند تیر و ناول قضا و قدر اصابت هدف متوجه اوزره فی شائبه تخیل تخلف و خطا اولغله اوقات ظهور علائمده حسب اقتضاء الامر و حد تخانه لینه دخول و بعد از وال الحاله المعهوده خروج بیور مغله تفصیل ماجرای ممکن اولیوب انجق محرمان راز لینه این رمضان نیز از شرف قدر خالی نیست نفس نفیس لریله برده برانداز روی کار اولوب وقیل و فائزیده دخی کیفیت قدر لری استغراق نوری و احاطه ذکریه بخودانه لیه اولدین عیان و حین توجه دار البقاری دخی مصادف ساعت قدریه لری اوله بخین بیان بیور ملریله فی الواقع امارات حالت مذ کوره ظهوریده کاهو المعتاد المأمور حجره خلوت لینه دخول بیور و بعد ساعة جسد مبارک لری مفارق روح روان روی نعشه اخراج اولغله رسیده درجه ثبوت اولمشدر و انشای ساعة قدریه انفسیه لینه دست داده اولان مشاهدات و عجایب احوال و غرایب آثار بیرون حیطه احصا و شمار اولغله علی حالتها الغیبه ابقا اولنوب من اراد الوقوف فلیرصد الموقف الیه اکثفا اولندی و علی هذا التقدير فلیعده انتقال لری دخی لیل قدر رمضانیه و ساعت قدر آفاق و انفسی لینه مصادف اولدیک مکا شفا و قتلندن تلقی کرده ارباب صدق و اخلاص در کویا هنکام آخرین لینه اول مر امه نیله دخی شاد کام و عیدا کبر وصول مقعد صدق و روح روان لری و عین عیان لری دیدار اسلاف کرامله شادان و حیران اولمشدر ادام الله تعالی اجلاله بر وجه و ریحانه فی غرف العدن و فرادیس جنانه آمین یا من لا یخیب السائلین بحرمه شفیع المذنبین و بعزّه من هور حمة للعالمین و قالب متر و حرلی حال درون خانقاهده مدفن خلفا اولان مهبط انوار عفو و غفرانده متواری برده خالک بالرحمت الالهیه اولمشدر تقده الفیاض المتعالی بتابع الواع النوال و ارقاه الی مدارج القرب و الافضال * (حضرت حسین دده) * بوسنوی الاصل و حضرت عقیق دده نظر کرده و تربیت پذیرنده لرندن اولوب فی حد ذاته مرد صاحب همت و فرد مالک عزیمت و بعد وفات المربی آستانه علیه سر چشمه زلال عرفانه شتابان و سلك خدمه سعادت سهامه حسن انضمام باب و مدت مدیده انواع خدمات موفورهده مساعی مشکوره لری نمایان و آخر کار مر تبه رفیقه تربیه داری سلطان العاشقینده بر خور دار نیل مر ام جان مستقام و شهر اسکویده مجددا طائفه علیه مولویه به تخصیص اولنان خانقاه دردمندان بنه شه شیخ طلب اولند قدسه سر بلند کلاه و استوای خلافت شعار اولمشدر و هنکام استخلا فده چند شبانروز * (بیت) * بر آستان تو مردن سعادت بیت عظیم * ز بخت خویش توقع مر امین باشد * مضمون اخراجان هجران مشکو نیله نالان و کریان اولوب رجائنده ابقای پایه تربیه داری اولد قدده حسین افندی حضرت لرندن لهجه پریمه مثالی لریله نوازش و تسلی باب و هلال را دوری مایه بدری کرددنطق رائق الفحوا و شامل الجد و الریله مبشر و مطیب و جماعت فقر الیه صوب مأموره توجه نما اول مستند سامیده منشأ بر تو روحانیت پیران پیشقدمان طریقت صدیقیه و مذکر عهود غنیه اولمشدر کثر الله امثاله و نصر بتأییده نظاره * (منقول استکه) * بلده مر قومدهده تکمیل سیر و سیاحت صوری و معنوی ایدن لرندن عینانی الاصل سید عبدالاحد نام درویش کوشه نشین آبایش و غنیمت رهن آرامش اولوب انتظار ذوی البصائرده مظنه آثار مر داند کار اولغله امیر شهر مسعودن بحسب الغظه قبل بغیر حق صدوری کند و به باعث ابتلای شهر و سر سام و اطبای

حضرت حسین دده

وقت پذیرندن اظهار عجز ایدوب ناچار اعتبار مشایخ و فقرایه القبا و همت و توجه لرندن چاره جوی اولسینه ارباب نظر خصوص مذ کور لخصوان بالاتفاق سید عبدالاحد دده حضرت تارینک امداد قلبیه لینه تعلیق ایتلریله امیر مزبور جناب ولایت مآلین دعوت و عرفحال ضراعت مآل و نیاز لحظه کوشه چشم عنایت ایلد کده عزیز مشار الیه فیصل قضیه مطلوبه بی استخاره به حواله بیور و ب و صورت استخاره لری دخی امیر بیچاره نلسرای ساچه سنده بارگاه خداوند ککری ضرب اولنوب آمدشد درویشان باب سعادت لری اولغله علی السکر تبلیغ تعبیر الهامی بیور و بوعارضه نلس علاج اندفاعی مسکنکر مسکن فقرای مولوی اولقدر دیو جزم ایتلری کارکر درون مستخدم قوم اولوب همان ساعت مصلحت مذ کوره اقامته اقدام نما اولوب بعد الا تمام عبه علیه خشکارا کبر قدس سره الازهره هدایای فاخره لیه سید عبدالاحد جنابنی ارسال و رجای خلیفه ایتکه تربیه دار حسین دده حضرت لری استخلاف بیور یلوب امیر مر قوم دخی عارضه مهلکه معهوده دن خلاص اولدین کبی در دمارندن دخی رها یاب اولوب بقیه عمرین خدمت فقرایه صرفله کرده محبین اولیای کرامه ملحق و برکات خدمات شریفه لریله نائل سعادت دارین اولمشدر و قبل مظلوم مزبور لرحل سفلی دم ناحق اولان مکانکه حالا سما عخان و مطبخ اولان مکانلر ماییننده اولوب وقت قتل کلد کده بهر سینه خون بی سبی جوشان اولوب روی مقتلن لعل کون ایلد کده و طی اقدام آنده و ور ویده دن محافظه سیاقنده آب با کله شست و شوایدوب غسله لاله رنگین باغچه خانقاهدن حفره معینه به صب اولغله خدمه جار و بکشان آستانه مذ کوره به وظیفه سنوی قلندشدر و انما الاعتبار بالخواتیم مصداقجه مأمولدر که امیر مخلص دخی خانقه عمر و عملی راه مردان خداده بدل موجود و افنای بودله اولق بتاشر صبح سعادت رضا و ارضا اولوب حزب الهی اولان گروه پر شکوه فقرای طرق احمدی الیه محشور و عین عنایت غفر الله منظور اوله * (نظم) * کرچه آلت نیست تو می طلب * نیست آلت حاجت اندر کار رب * این طلب مفتاح مطلوبات تست * این سپاه و نصرت ریاات تست * بخشش بسیار دارد شه برو * ای که تودر و هم و نصویری کرو * مرد غرقه کشته جانی میکند * دست را در هر کاهی میزند * تا کد امش دست کیرد در خطر * دست و پای میزند از بیم سر * هین که اسرافیل وقتند اولیا * مرده رازیشان خیانت و نما * چون تعلق یافت نان باو البشر * نان مرده زنده کشت و باخبر * موم و هیزم چون نوای تارشد * ذات ظلماتی او انوار شد * (مر ویستکه) * اول مرد میدان ریاضت و سابق منزل عبادت اول و آخر مشغول مهام تکمیل نفس ناطقه انسانیه اولوب حظوظ امارندن بالجمله نفور و کمال زهد و صلاحه آراسته بر شیخ پر تمکین و حضور اولغله زمانه سی بطلال و مدعی لری کویاز هد خشک بر ز خنده قلوب عشق و معرفتدن بی بهره اولسینه ذاهب اولوب دائرة بر سعی و ادب لرندن با کشیده اولملریله پیرامن کرد منزل ارادت و محبت لری مأمون الغائله رهنان تفرقه و تردد اولوب لطف تودد و حسن تعاقب لریله هر بری بهره مند ترقی و حصه یاب تسلی اولمشدر در هر چند طبع شیرین نه مراعات اخوان زمانه سوق اولند قدده مماشات کجروان با ضاعت متأذیان مفضی باشد چه بطالت و فساد عقیده از تأثیر صحبت و میل طبعیت سرایت کنده تر از تأدب و صلاح است دم قدسی خرم و احتیاط توأملریله سد باب اهمال و شدن نطاق اکمال مسترشدان بیور مشلدر * (نظم) * کار مردان روشنی و گرمیست * کار دوان حیل و بی شرمیست * حرف درویشان بدزد مر ددون * تا بخواند بر سلمی زان فسون * از مقلد تا محقق فرقه است * کین جو داود است و ان دیگر صد است * منبع کفتر این سوزی بود * و آن مقلد کهنه آموزی بود * میکند گستاخ مردم ز ابراه * اوجان لرزان تراست از برک کاه * پس حدیثش کرچه پس بافر بود * در حدیثش لرزه هم

مضمر بود و ازین قبیل است که گفته اندی را هر اراده دادن و هر و از هر زدنست دیوتا بیدار یا بیور و ب
 و حضرت پیر قدس سره المنیرک (بیت) جویری بلایان و بیدارده ایم * هر و اهل خویش آسان کرده ایم *
 نفعه قدسیه لایله استدلال ایدن مغرورانه آری پس از اهلیت ایشان آسانی مقرر است عنوانیه
 تعریض و عدم اهلیت را به امضا بیور مشهور که دست و پای در دهنند ان احراز رتبه اهلیت صد دهنده
 اولدیندی اولی الهی هویدادر * (نظم) * خوف درویشان بدیده بسی * تا کان آید که هست
 اوهم کسی * دیوتوده و راهم نقش خویش * اوهمی کوید که زاید الیم و پیش * لاف شیخی درجهان
 ایداخته * خویش را بایزیدی ساخته * هم ز خود سالک شده واصل شده * محفل واکرده در دعوی
 کده * از خدایو بی نه اورانی اثر * دعویش افزون ز شیت و بوالشیر * (مر و بستکه) * اول عاشق
 سر باز و صادق ممتاز خدمت تریه معظمه ایله شرفیاب اولدیندی از مانده وضوی دائم اوزره اولوب و ایام
 منتهی الصومدن ماعداده صائم و نیا لیستند قائم و صدق و ادب نام ایله جنبش و آرام و سوز و کدازی
 خدمات غلبه علیه ده اقدام غیا اولوب احیان غلبه حال و محوده مشاهده سیور دقلری آثار عجیه اراواح
 عالیله متجسده نقل و تفصیل اولنسه منقبه جلیله لری مستقلا بر کاب عظیم الحکم اولیق مقرر در اخلاف
 اخوانه مفید احیاط اوله حق بعض مشاهده لری انتخاب اولوب حسن ختام ذکر جمیلری قلمشدر که
 عزیز مشلر ایله بعد العشا درون تریه مقدسه تریه دازان ساکن اولدقلری مسند مبارکده سر بحیب
 مر اقبه ایکن کند و بیاتسلاخ جلی طاری اولوب بین السماء والارض بر دیوانخانه وسیع الساحة
 معاینه ایدوب جمله حشم دیوانیه اسلاف اخوان مولوی اولدیندی شموله جرات یاب نظاره درون دایره
 دیوانیه اولدقلده مسند شاهیده سر متجدد حضرت خنکار اکبری و صدر و زار اید مجتنب حسام الدینی
 و سادات سائر طریقت جلالین حسب المراتب قاعد و قائم و مخدوم و خادم مشاهده ایلدیک ائمه
 بالفعل کلاه حیات بر سر و خرقه عافیت در بر اولان مشایخ و فقرادن هر برین پیشگاه عنایت دستگاه
 احضار بیور و ب اولاشایسته قبول اولان نویسانی قبوله مساعد و تکمیل حله مر دانه احسان
 تکبیر و الباس کلاه تنبیه و مشنایق سماع و صفای هر باب و جود و حال اولنلرک دخول حلقه
 دوران عشاقه اذن و مستحق امانت عظمای خلافت اولنلره الباس خلعت استخلاف و نومریده تعیین
 اسم جلاله و مدامت اوراد شریفه مولویه تا کید و شایان عاطفت سلطان العاشقین اولان اخص
 الخواصه احسان مر اقب جلیله و کستانخان راهه حسب الجنایه فرمان سیاحت و سر پاوینکه بعض
 عقوبات شیده ایله ترتیب جزا و منکرین مقررین فقر آزاره تأدیب و تدمیر و تسلیط سرائقوله سی
 دیوان معالی ارکان علویاننده جلوه گردیدن خیال اوله رق در حال دیوانه علیه خوانتی طریقتارنده و نما
 اولدیندی ابرار لایله نقوش ظاهره الواح مشایخ و فقر او اجتناب و اعتدال و بالجملة تصویر کرده کلک روحانیت
 مقدسه خدایوند کاری اولدیندی افاده و صفا ثقت در ویدن ترد و انکاری دفع و دفعی توفیه بیور و ب
 سر ادمانصحت بود و کفتم * حوالت بالخذاکردیم و رفتم * مضمونیه قریب از تحالیرین اشعار و نتیجه
 وجود فائز الجوده لری اولان مخدوم اکرمین ولی عهد بیور و ب بعد ازین جانشین ماشیح مصطفی
 است عنوانیه دفع دغدغه این و آن ایدوب ایام ثلاث مرورنده عبور قنطرة فنا ایله خرامان روضه بقا
 اولوب جسد پاکیزه لری حال تریه رفیع مشایخ اولان نفعه مبارکه و دویعه شقیات قیام الساعه فکثوب
 فی الحقیقه بعد وفاته طالبان مشیخت و مستحقان خلافت اتفاقیه خدمات معرو و خل و عقد خاتمه
 مر قوم حسب ماطن ولی عهد لری نه تقویض بیور یلوب اولدیندی پیر و پیر والا کهر لری اولوب
 کفند و ریدن مخالف شرع و طریق وضع نمایند ظهور ایتدیکندن ماعداد اجرای مرا اتم سلوک و اتیان

آداب فقر و فاقه سر موتها و نلری محسوس اولوب * (بیت) * دهدن غرز ز نور شسته در تحت خنجر *
 نهفته های بدر از سر شود پیدا * خجای بر جند و اسی اوزره نقد وقت والد ماجد لری اولدیندی بیور و ب
 هوید اولوب انلر دخی آرزوی التحاق پیشوای جسم و جانلر یله سنین معدوده داده مشیخت و مسارع
 جوار حضرت پر رحمت و پهلوی بدر زنده آسوده دغدغه حوادث عالم کون و فساد اولمشدر نور الله
 مر قده و علی سر القدس ارقده آمین یا مجیب الداعین و یا من لا یجیب السائلین و متعنا و کفا
 الطالبن باستظلال خیام شفا عاتم المبروره فی عرصات الحیره المشکوره * (حضرت داوددهده) * شهر
 انطالیله ده نخل بر و مند حقیقه خلافت مولویه اولان سلیمان دهده حضرت تلمیذ فرزندار جندلری اولوب
 فنون ظاهره و علوم باطنیه ده فائق اقران و سابق امثال ایکن العرق نزاع مصداقچه خدمت شریفه
 حضرت شیخ محمد زنجیر قرانه منجذب و سلاک تربیت کردگاه منتظم اولغله بعد وفات المربی سوز و کداز
 فراق و هجرانله سر بحر ای سیاحت و اولاجه سالی غلبه علیه تریه مقدسه مولویه و خدمه مطبخه
 ملحق اولوب چند ساله مقیم مقام خدمات اخوان حرم نشینان و بعده حوالت خواه زیارت حرمین
 شریفین و مجاورت مدیده نصکره اشتیاق رومال مسجد الاقصی و آرزوی تبین زیارت مشهد منور
 خلیل الرحمنی ایلهر جعند قدس شریفه کلوب محرمه الله جواریده واقع زاویه قدیمه مولویه دهده دامنجین
 فراغ کردش عالم صورت اولوب سیر معنوی و تمشای عجایب انفسیه ایلهر روشنل و کدوشان رفیع
 العنوانلری به مقبل ایکن طرف باهر الشرف آستانه سعادتدن نه کاه نام نامی لری حاوی مشیخت نامه
 خاتفا مصرمانند نسیم سحر برید مسرت اثریده ایلهر رسیده حضور فائز النور لری اولدقلده که چه اذاخلی
 و طبعه مستند زب امتیاز اولدن رمان و حلقه دایم تعندن برق آساجهان ایشلر لکن موجب رسم
 نفس بندی اوزره نهضت سمت مأمور والی آخر العز اول صدر سعادتده کار فرمای ارشاد مریدین و تسلی
 بخشای محبین اولمشدر * (مر و بستکه) * اول مقصد در دمنندان اوان خلافتده فخله تسخیر بوستان
 انابت بار آور غره ارادت اولوب آهنگدان جنود نود دولت مضریه میاننده رسوم مهر باقی مرتبه
 و مانند بیلان جنکی آشوب خون آشامی عادت مستمره اولمشیکن برکات قدوم و میامن تشریف
 و فیوض انقاس نفیسه نصع و پند بر تأثیر لریله بر لری نه ناصح امین و ولی حمیم اولوب کویا وارث معجزه منی
 کویساری اولغله قلوب آهنین رجال دولت دست کرامت پیوستارنده موم آسانم و ارتباط قوالب
 واتحاد قلوبله جمله سی درع مبارز میدان اقبال و سعادت اولوب مقیم و مسافره اول ملک نازنینک
 هر گوشه سی آغوش مادر واز جای آسایش و منزل آرامش اولوب هر سرای و مجمع گام بر و پلنک
 و حلقه شیر و نهنگ اولمشیکن بفضل الله تعالی و توفیه مساکن ارباب کرم و جلوه کاه قنوداران نعم
 اولدیندی صغار و بکار محض کرامت داودی اذعان ایدوب شکرانه رز سلامت حال و اکثری عرقیه
 پوش محبت و اخلاص مآل و خدمات در صگاه اولیاده مالک خزانه اقتدار اولمشدر دخی محاسن
 عالیله لری بر محشر صدقاده محمود بکیر بان تشکر و ثنا اولدقلنده محبة الاولیاء عباده السلامه ولا یحب
 الولی الا من اریده ان یخیر نطق صدق مشحونیه جمله حضاری محبت اولیاء الله ترغیب و بطریق
 المفهوم خلافتدن تریب بیور دقلری جالا اول دیار جلیل الاعتبارده مستور العین ذوی الابصار در که
 رؤسای دولتری محبین اولیا اولدقلده حواسنی سائرده خی انلره تقلیدله بهر مناب اکرام و اخیر ام فقرا
 اولوب مستفیض آثار جزیه حواطر فیض مآثر لری اولوب عینا بالله الغیور المعیت اثر اسلاف
 صالحه دن تحلف کفان و کربوه و اهانت اولنلر گرفتار فن و ملاحم و اعلی غلبه اعدا ایله با مال و کوی
 چوکان حوادث مر عجب اولیق زماننده دخی کرا و اخر از معاینه اولمشدر و اول ولی کویسک زمان

حضرت داوددهده

کرامت عنوانیده و احباب و صدقایی ایام اقبالیده ام الدینا بناسنه مشفق اولوب هر کس آسوده
سرو قارغ البال و منتظم الحال و طائفة منسوبانی منقرضه اولده نهم مذکور مدخی مزوعه و سکاکی
کاهی ققط و تسلط اهل جبرله و کاهی و با و انقلاب احوال الله قاهره اولشدر متعنا الله تعالی بلطف ظلال
حمایاتهم و انعم علینا بالتودد و نحو منازل ساداتهم آمین یا معین المستجیرین * (نظم) * که تو پیوندی بدان
شه شه شوی * ذره کردی و لکن مه شوی * برتر انداز عرش و کرسی و ملا * ساگان مقعد صدق خدا *
یاعلی از حله طاعات راه * بر کزن توسایه خاص آله * هر کسی در طاعتی بکریختند * خویش را مخلصی
انکسختند * تو برو در سایه عاقل کریر * تارهی زان دشمن پنهان ستیز * از همه طاعات ایست *
سبق یابی بر هر آنکه مهتر است * (منقول است که) * اول نکمیان که وه ستیوه مستد انک عادت شفقت شعار
کر عانه مرشدانه لری سایه سعادت بلریده آسوده سر در آوار کی بولنان بی سر و پایان عادت قوم مصر اوزره
فوق السطوح سر بر آسایش و خوابگاه آرامش لری تار یکی شبده تشریف سیور و ب انزل خواب راحتده
ایکن هر برینک سر بالینده سلامت حالی ایچون سوز و کداز له دعا و نیاز سیور مق شیه مستمره لری
اولد یغی بعض بیدار لانه دیدار اولغله کمال شفقت پیرانه لری نه تشکر سنج اولد قلدیده اخوانا و ادایع الحق
و حفظ و دیعه بالنفس اولاست نطق شریف لری مر اعات اخوان فی السر و العلانیه لازمه ذمت همت
پیران اولد یغین افاده ذیلنده این طرق علیه مانند بخراند و خاتقاها چون سفن است و مریدین و مجبین
سکان کشتند و مشایخ ناخدا است پس شرط ناخدای آنست که ساگان کشتی در خواب راحت باشند
و او بیدار و ایشانرا بمنزل برساند نفس انفس لریه خصوص تمیبه و سالک کینده جلوه کراولان همت
عالیه لریه اشارت سیور مشلدر در فی الحقیقه زمان سعادت بلریده مستنیر شمع ارشاد لری اولان اخوان الصفا
غوائل براز خدیده اولیوب برکات توجه خاطر فیض مآثر لریه سواحل رس سلامت اولشدر در
* (نظم) * که مر درهی راه نهان باید رفت * صد بادیه را بیل زمان باید رفت * که میخواستی که راحت
انجام دهد * منزل همه در درون جان باید رفت * هر روز زجر خیش میخواستی که کشت * کاه از پس
و که پیش میخواستی که کشت * با عالم و خلق عالم کاری نیست * که در سر و پای خویش میخواستی که کشت
* (مر و یست که) * اول شمع انجمن معارف نین باشیلری اولان در ویش عند لیب بعض مجلس
احبابده نغمه سرای صد دینده بولنوب صاحب خانه در ویش مر قومک طرف باهر الشرف لریه صدق
و اخلاصی امتحان سیاقنده عزیز مشار الیه محفنده جسامت و طول قامت و کثرت لویه لری
امارات غفلت عدا یتکه خرده کیر لک ایلد یکنده در ویش مذکور مدخی مقابله ده ابدان ارباب
کمال بی اشتباه مانند نه است در قبول نفحات قدسیه و شیخ مادر میان آن نهاد اوداست پس داود را از
جسامت و طول قامت ناگزیر است نکته نفس الامری سیله مطایبه سنج اولد یغی کوشکدار لری
اولد قده او مارادرمیان بنهای مشیخت داود کرد است و داود اورادرمیان نغمه سرایان عند لیب میکند
نفس میمنت اثر لری فیض لریه بین الفقر شهرت عند لیبیه یله مدعو اولد یغی ککی کوشداران نغمات
لطیفه لری دخی حقا که عند لیب کلشن سماعت عنوانیه بکریبان تسلیم و تحسین اولد قلدی مشهور
متواتر و داود نواز قلدی حیرت اهل مناحت مر قومه اولوب و اول ولی والا همتک تقریر متوی و تد کیر
معنویه اولان حسن ادا و لطف بیان د لیشیلری بهر مند شعب کالات داودی اولد قلدی ینه عاده
اولشدر و مدت العمر کوشه خلوت کرین و عبادات رهین اولوب اوقات شریفه لری غایت محافظه اوزره
اولد قلدی مشتاقین صحبت شریفه لری ینه کران غما و نیاز آو رجلاوت و صحبت اولد قلدی باری نی سنی
و بلکه مورث سر خفیلر ینه تبعیت سیور و ب کاه خلوت و کاهی خلوت اختیار ینه ترغیب اولد قلدی

در زمان آن سلطان بنحمت اعجاز شعارش را که وهها یار روی کردندی تمام در زمان این بنده ققط
همدمانست عنوانیه اعذار سیور و ب بوربائی شریفه استسهاد ایتشدر در (رباعی حضرت عطار
الاسرار) دل خون شد و کس محرم این راز نیافت * در روی زمین هم نفسی باز نیافت * بر در و بختا
رفت در عالم خال * هم صحبت و هم درد و هم آواز نیافت * با اهل توان قصد معانی کردن * با نا اهلان چه
میتوانی کردن * آهنگ عذاب جاودانی کردن * با نا اهلست زندگانی کردن * خواهی که ز پرده محرم آبی
بیرون * در پرده نشینی و کم آبی بیرون * چون موی که از خمیر بیرون آید * از هزاره هزار عالم آبی بیرون
* (منقول است که) * اول یکهانه منیدان تحقیق معانی راتمه و نکات فاخره لری زین الجامع اولوب و افضل
و قلدی عند دینده مقبول و مستحسن اولد یغندن ماعدا اکثری رمز خفی به محمول اولغله قول و فعل لری
یکسر حالی اولق اوزره مجمع علیه اولش ایکن ینه سمعت نظمده بوقطعه غرادر غیری زبب مجموعه
ثبت اولد یغی سبب خفیی استفسار اولد قده وقت مازمان خود گفتن و خود شنودن است پس
بعد اخله ترقیم حاجت نیست عنوانیه تصمص سبب منع نشر سیور مشلدر و آن قطعه زیر است *
سلیمان و آل مورسکینی اولوب داود * مصاف دیونفسکده زره پوش تجرد اول * بدندر تخت بر بادی
خرد آصف کوکل مهری * بواسباب سعادت تله شه ملک تفر داول * (منقول است که) * اول عزتند دولت
خدا دادک ابتدای قضیه خلافت لری موقع اختلاف اولوب بکار امرای مصر به دن بعضیلری مشیخت
مر قومه بی آشنالزیدن بر در ویش مر ادا دیوب غبه علیه خداوند کاری به عرض و رجانه لری سالی
عقینده منشور خلافت نام نامیلر ینه ظهور ایدوب رجاری مر دود اولد یغی باعث ترم داولوب عزیز
مشار الیه و جوده اذ ایلد و تسلیط اجلا فله فراغ و فرار ایتدیر و ب بو طریقه حصول مطلبه قرار
و بر ماری مسموع اولوب و بعضا دخی ا کوقف خاتقاها و ا ککر عرض فقرا به تعرض ایلد ابرار
ما فی الضمیر شروع اولنوب و قنایه جانی و در دمنده ان فقر اشکوه ریز اولد قلدی (لعل الله یحدث بعد
ذلك أمرا ولا یحییق المکر السی الا باهله) دار الظالم خراب و لوبعد حین مضامین شریفه لریه تسلی
بخشنا اولوب لکن خصوص مر قومه اسات ادب و فطرط جرأت لری کمال پذیر اولد قده بخودانه
نذیر لری باینده کلمات فنا قبه میدان جل تانه و لوله انداز اولد یغی ساعت میانه عیسا کر مصر به ده فساد
عظیم تکون ایدوب و اثنای قته مر قومه ده امرای بدمیر انجام جمله توابع و لوا احضار لیه طعمه شمشر
ملحه اولوب حتی استظهار اهل تغلبه طالب خلافت ناخلف هم قوم لا یسعدهم جلیسهم
مصد اقتحه شراره شامیلر ینه بین الفقر ماده اعتبار و سوخته ناره قهر قهار اولوب امر خلافت بلا
مراجعه الامراء الشرار و ثمانه الکبراء انحصار ذات کرامت سمانلر ینه مسلم اولد یغندن ماعدا اول
امر لریه بوقوله تأیید صمدانی ظهوری آخر و قلدی ینه دکن هر اس افکن قلوب متغلبه اولغله قرق سنه
مقیداری دادده مشیخت مسئله اولوب مریدین و مجبین ایلد و وقت خوش گذار اولوب هنسکام هلال
مد مر بن مخد و لینه از فلاخن قلوب سنک غیرت انداخته شد و از کسیران کثیره انکسارات جالوت ما
و تساعش هالک کشتند نفس خیمت توأم لریه پرده برانداز روی کار کارزار معنوی اولشدر در
والحق کما قال و الحق أن یعتبر به فی المال و نودسه لیه معمر و معمر یتلری اثناسنده کمال پیریدن بزار نشیبت
و خیر مجلس فانی و رختکش عزیمت دارالقرار و متوجه سرای راحت جوار و مر اقدیر روح
و ریحان مشایخ سلف اولان دخیه رحمت بنیاده سپاریده آغوش مادر خالک اولشدر در نور الله
تعالی مخفجه و طیب فی مقعد الصدق عیسه آمین یا محیی السائلین و متعنا نعم موائد حیاتیه الغوثیه
و فوائدها الحسنة و كافة المطالبین فی الدنیا و البرزخ و الآخرة بحرمه سلطان الرساله و بعززه برهان

الهدایة * (حضرت وجدی دده) * فی الاصل دیار روم البده دبره نام قصبه دن برخان دار و اولاد
 بکاردن اولوب خانه لری دار المسافرین اولغله سیاحان درویشانن مهمان لری اولنلره اکرام
 بر اخلاص لری کندویه سرمایه خلاص قید علایق وصیت کمال حضرت تو کلی کوشکدار لری اولغله
 طرف باهر الشرف لری نه انجذاب مستولی و وصول خدمت و محبت لری نه مولع اولوب و خصوص مرقومه
 فیصل کاری شمشیر استخاره به حواله ایتمکله صورت مثالی لری بواسطه اوزره منصفه پیرای بروز
 اولشکم حضرت تو کلی دده که وه انبوه پرشکوه اخوان و خلان مولوی ایله سعادتخانه لری نه نزول
 بیوروب بعد تناول النزل نه نهضت و مبارزت جانب مقصود بیورمه لری ایله سمت مقصد سؤالنه زیارت
 درگاه خداوند کاری میرویم عنوانیله جوابده اولدقده طالع مر قومه دخی خواهش زیارت مذکوره
 و همراهی عزیز بیور غلبه فرما اولغله اول دخی اتباع و اشیا علیه قافله زواره ملحق اولوب انشای
 راهده یکی شهر نام سواده نازل اولدقده حاله مقرر قمرای مولویه اولان مهبط انواره نزول بیورملری
 هنگامه مخلص مرقومه اول منزل بهشت نشان فوق الغایه نشاط افزا اولغله رغبت زانده جلوه کر
 ساحه درونی اولدیقی عزیز الهام سهره عکس انداز اولدقده ابن منزل نشاط بخش سرای تو خواهد
 بود نفس خیال لری به مستبشر اولوب و اول سرور ایله بیدار اولدقده ظهور تعبیری کندوی مسارعت
 التحاق طائفه علیه سائق و قائم اولوب همانا ساعت تر علایق ورفض عوائقه شد نطاق توجه التحاق
 ایدوب شرفیافته وصول مر ام اولدقده اول ولی حمیمی کندویه والدیندن اشق و ارحم مشاهده ایتمکله
 تأکید رابطه اخلاص و مداومت خدمت شریفه لریده کامیاب اولوب سرای نشاط افزا لری اولق
 اوزره بشیر اولان مقام عالی به استخلاف بیوریلوب کافی الوقعه اول بقعه مبار که ده کامران و مشار
 بالبنان انشای زمان اولوب و سلامت قریحه صافیه و سلاست طبیعت و قاده لری مبدأ میل کلزار نظم
 اولغله انشای آثار خوش آئیده و ترتیب دیوان بلاغت ارکانه موفق اولشدر و دخی اول عاشق پر شور
 اول حضور مجلس سماع و صفاسنده غلبه عکس بر تواریاب حال و مناسبت طینت صفوت ما ایله مغلوب
 و منجذب اولوب عنان اصطبار رپوده دست اختیار لری اولغله شهقه جهره و شیده ایله محل قیامندن
 درون حلقه سماعه بر تاب ایدوب گردش بر نایله جرخزان اولوب و حرکت سماعیه سی سنین عذیده مشق
 و ادمان اخوانه غالبه اولغله لهجه پر بهجه حضرت تو کلیدن مخلص وجدی ایله متخصص و بین الاقران
 اول شهرت بر فضیلتله مدعو اولشدر حتی مجلس اولده بگونه تأثر و بلاذن حلقه سماعه دخوله جرأتک
 باعث استفسار اولندقده انشای مغلوبیت و استغراقنده هاتق عیدن * (یت) * ای کرد باد بادیه وجد
 و حال هین * در حلقه سماع درای و صفایین * بیت اذن آمیزین تلقی بیور دقاری نقل ایتملین جناب
 ولایت مآب حضرت مر بی تصدیق بیوروب و خلاف نمای رسم راه اولان وضع نادره لری انکار دن
 ترهیب بیور مشلدر و این داد فیاض بی علت است میزان قیاس بتوان سنجید نفس انفسار لری سند باب
 تعرض بیور مشلدر * (نظم) * داد حق را قابلیت شرط نیست * بلکه شرط قابلیت داد اوست *
 فی الواقع مشارب صافیة ادنی بهانه تشویق و نشاط ایله واجد و حاله دار اولق و طبایع قاسیه تکلفات
 شیده ایله الخلق بنده حرارت مظهر اهلوق آینه غبار دار مسخ جزئیله صفوت و جلالتا و مرآت پر زنگار
 تکلف صیقل ایله بر مقدار جلوه گاه عکس دیدار اولغله میرهند * یا خود بر عیاش نیم مست یکد و جامله
 بخود و بر نشاط و محمورد لک کارا خزان روزگار زطل کرانه دفع اکنار غموم ایتمک مر به سنی
 نشسته دار اولغله مثبتدر که فرقه ثانیه نائل تجلیه موانع و انچه فرقه جلیله اولی و اصل نعم تجلیه مطالب
 اولق بی شائبه اشتباه در این الماشی من الطائر و الغائب من الحاضر * (نظم) * خانه را من رو فتم

از نیک و بد * خانه ام پر است از عشق احد * چون غبار تن بشد ماهم بسافت * ماه جان من هوای صاف
 یافت * بس شدند اشکسته اش آن صادقان * لیک کو خود آن شکست عاشقان * عاقلان اشکسته اش
 از اضطراب * عاشقان اشکسته با صد اختیار * بهر محمور خند اجام ظهور * بهر این مرغان کور
 این آب شور * درده ای ساقی یکی رطل کران * خواجهر از ریش و سبیل و ارهان * آب رحمت بایدت
 رو بست شو * و انکه جان خور خمر رحمت مست شو * (منقول است که) * اول نیک عثمان فنا و آینه
 کیتی غم ای بقا اول اراده سندن آخر خلافت و ارچه قطعاً تحمل بار تحمل و اعتبار بیور میوب اظلاس
 و یلاس و صدر وصف النعل و ستیز و سپاس نظر عزت اثر لریده بکر نیک اولوب مجالس و مجامع اعیان
 و اشرف شهرده دخی ساده کلاه و زین درویشان ایله بولوب فقط جمعیت مقابله مولویه ده دستار
 کیسودار و امتیاز شعار مولوی ایله مانند امامه سیمه عمامه لری کندولره باغت فرق فرقه آحاد فقرا
 اولغله بر روز اجابت دعوت احبابده سیاحان نو آمد کان و خانقاه نارسید کاندن برخا باقی مشرب
 بی سربا انشای راهده ذات ملکی الصفا لری به مصادفه و دردمند بیچاره روی و دماغندن کرد و غبار
 یتانی راهی شست و شوقصد یله هر کور دیکین کندوا یله هم مشرب قیاسیله عرض مصادقه و پرسش راه
 خرابات ایند کده اول مر شد راه سداد پیشرو اولوب اول دخی پیر وانه رفتار له معنا خانقاهه کلوب
 و مطبخه دخول ایدوب صفت مطبخه مزبوری اجلاس و نشین که این مصطفی عیش خوش اخوان ماست
 عنوانیله تنبیه و فقرای در کهل جنبش ادیان کرام و احترام لریدن قلندر مذکور رهنما سنک مشیخته
 اتق الله غرقه لجه انفعال اولد یغین مشاهده بیور دقده دردمند مبتلای دام هوا نیک در دشمنه ای یار
 غمگار خرابات اهل فنا خانقاههاست و خرفاتش ارباب خرقة فقر و تجرید است و خلفا پیران
 میفر و شنود و شرابش عشق الهی و عیش تشنه اش نامتناهی پس معاشر ارباب از طلمخانه پیرمغان نشاط
 جستن انصاف نیست نفس تربیت فرما لری به تسلیت بخشاود و افرسا اولملری بی خشونت ماومن اولغله
 کالنفش فی الحجر جایگیر صحیفه دل و جان بیچاره سی و در حال مدار توبه و استغفاری و اول بر زخ آب
 آتشنا کدن مانند باد کذا را پتمنه بادی اولوب سائر مریدان در که آسا سا لک راه آداب شریعت
 و طریقت و واصل سر منزل عیش بی خمار جاودانی اولدیقی مشهود علیه معاصرین و فی ایامنا هده علی
 وجه التحسین زین المحافل محبین مخلصیندر * (نظم) * مرکب توبه عجایب مرکب است * برقلک
 نازدینک لحظه زیست * لیک استغفار هم در دست نیست * ذوق توبه به نقل هر سر مست نیست * کرسیه
 کردی تو نامه عمر خویش * توبه کن زانها که کردستی تو پیش * عمر اگر بگذشت بخش این دمست *
 آب توبه شده را و بی غم است * بیخ عمرت را بده آب حیات * نادرخت عمر کردد بایات * جمله ماضیا
 ازین نیکو شوند * زهر بارینه ازین کردد حوقند * سیئات را مبدل کرد حق * ناهمه طاعت شده آن
 ماسبق * و عزیز مومی الهی تونطق محققانه لری زرقار ایله منزلی و ردای ترک ایله متردی اولمشیکن
 درگاه ولایت دستگاه مریدان خداده مکر بند خدمت اولنلرده امید نشاط طله مبتلای افیون و معجون
 و بلکه حیران خیال نیک اولان مفتونلره ارشاد و تعریض آمیز اولدیقی سخن فهمان اخوان و خلایه
 هویدا و غما باند در خانه اگر کس است یکطرف بس است * (مر ویست که) * اول شاهباز بلند پرواز
 لانه با کازی و طاهر الذیل کرد کدر هوای مجازی زمان خلافت لریده سلطان محمد بن ابراهیم خان
 تقویت مجاهدین جزیره قندی بهانه سیله بلد مر قومه به تحریک رکاب تشریف بیوروب آوازه کمال
 حضرت وجدی وجود نایده نهض خیال شوق و میل اولوب اولاهدایای شایسته و عطا یای
 بایسته ایله منظور عاطفت خسروی و مشهور ملاحت عنصری و ندیم دلشین بزم سخنوری اولوب قول

او غلو شهرت به معروف مصطفی اغلام شایب رشید و قابل فیض نظر از باب اثری ارسال واستدعای آنکه
 بزید انجیر مذکور ادای وساطت و تبلیغ رسالت و تسلیم هدایا و ایصال عطایا اثبات شده کمال آداب
 و احترام شریفیاب دستبوس لری اولاد قدس (بیت) * این اهل صفار دستبوسی کن که می باشد رخ
 آینه بوسیدن دهان خویش بوسیدن * مضمون لطافت مشحون به لب شیرین تبرک اولاد که عز و زینت
 الیه دخی روی آینه عالم نمای جبهه واکرده بر نه بوسه شفقتیده پیرانه اولوب انشای صحبت عارفانه زنده
 بعضی معالیم احوال آینه لری به شیرین و دلپذیرند معادها همان لذت معامله بخودانه لری به بوده
 و محب مخلص لری اولوب کند و زره کوشواره جان قلان و صایای مفیده لری به عامل والی آخر العر مسند
 آرای اقبال دامادی و کامران بزم منامه شهر یاری اولاد که کاشان کان قصر اوشایخ طرق اولیای
 کرامه اکرام و تخیل و استجلاب قلوب منکسره اوزره بر خور دار نخله کام سعادت اولشدر و وساطت
 خیریه حبیبیه عامه مظان خیر دعان آوان فرصتده ولی التبعی ایچون دخی جالب دعوات دوام
 دولت و سوق و جوه عاطفته سالب صنوف مظالم و بدع سینه اولوب حسن حال راحت مآلی رشت آور
 امثال اولشدر لیکن شیوه شعرو مطایبه ده همکار لری اولان احبابدن بعضی بوسه لطیفه لری به
 خرده کبری سیاقنده بکار دولت در نظرگاه بادشاهی خا کرا بوسه میدهند عنوانیه تعریض ایلد کده مانیر
 در نظرگاهش کرا بوسه دادیم نفس لری به نظر زنده پیشانی کشاده حسن کاذبه روی کد زناک طین لازب
 مساوی اولدین اشعار لری ذیلند صعالکه درگاه قیومی هم ملوک ملک سلوک و تحت الا طمارند پس
 از کرم عجم نامتاهای الهی دور نیست که در صحیفه پیشانی آن بختیار نقش میم بوسه بنده خداوند کاری
 بیضه توقیع بر خور داری و حلقه مهر نامه و سفیدی و سعادت کاری باشد عنوان مزده بنیانیه
 متشاکرت نادره لری افصاح بیورملری اول مهبط نور حسن نظر زدن انشای تشکر زنده کرار اتلقی
 کرده بحرمان بزم دستورانه لری اولدین رسیده رتبه شهنشودر لکن اینچنین لهجه پالک و نظر تابناک
 بهرناشته و راد خور و میسر نیست (نظم) * هین که اسرافیل وقتند اولیا * مرده رازی شان
 حیانت و غما * صاحب دل را ندارد آن زبان * که خور داوزهر قاتل را عیان * زانکه صحبت یافت
 وزیر هیزرست * طالب مسکین میان تب در است * در توغور و دیست آتش در مرو * رفت خواهی
 اول ابراهیم شو * اوز آتش و ردا حرا آورد * از زبانها سود بر سر آورد * (منقول است که) * اول پیر
 روشن ضمیر خاتمه اسرار لزمان خلافت و فوت ارشاد زنده ممتنع رخص اولان سالکینه فرمان
 ریاضتدن امسال زبان بیورملری خصوص ترسیده اهماال و امور مهمه ترقی سرفنده تکاسله محفل
 اولادله خاطر خراش ظاهر بینان اولان دغدغه و اهمه به (افعالنا تعبر عن الماهام و احوالنا تقصر معضلات
 المرام و اوضاعنا تشری الی ارتقاء المقام فن ایں مست الحاجة الی الکلام عبارت راتقه لری به اذا
 نطقت السنة الاحوال فلا تحتاج الی العبارة و المقال فحوای پر جده واسنه ایما بیوروب و طریقتنا مبنیه
 علی الاشارة و اخواننا اهل المعرفة و هی کفیه العارف و رسومهار موزالکنوز اذا انکشف
 تنفع الطلسمات و تکل المشکلات الاخبار استار الا خیار فلا تنظرها استماع طالی الاسرار نکات
 جلیله لری به تصفیه بخش و زینت زرد زدا و کما هو الحق مستحق انتقال اشارات علیه لری به تسلی و ارشاد
 فرما اولشدر که کویامن الرأس الی القدم وجود فائض الجود لری ماهی دریای حقیقت آسا
 لسان الحال و ترجمان المال اولوب متوغلان مشغله اخبار لمتشور مشعله عیان اولسنه رهنا اولشدر در
 والله يقول الحق و هو یهدی السبیل (رباعی حضرت فرید الدین عطار) * ذوق شکر از چشیدن
 آمد حاصل * یعنی کینه از شنیدن آمد حاصل * آنرا که بچنانان سرموی پیوست * جاوید زبان بریدن

آمد حاصل * (وله قدس سره العزیز) * کرام نشان من توانستی بود * کمن را غم جان من توانستی بود * ای
 کاش که اسرار دل پر خوم * مسمار زبان من توانستی بود * (وله نور ضریحه) * آخرای تن تو کوش
 میاید و تن * جان تو سخن بیوش میاید و تن * کفتی تو که مرده را چون می باید * نظاره کی و خوش میاید
 و تن * (مرویت که) * اول مالک حظ او فر کم محبیه مسفورده مأذون بالا قنا اولان عالم عالمک حین
 اشتداد مر ضنده سر بالین عیادت تشریف و نزل عافیت عاجله دعواتیه نوازش بیورملری اثبات شده
 استجلال رقت عبا اولاد که عز بر مصر مکاشفه لهجه بر بهجه زدن وقت استجلال هنگام انحلال کننده
 بندست و انرا هوز مهلتیست و همراهی مالاز مست نطق و رمز و کشف اندود لری ظهوری بیمار خرمومک
 بیماری بیم آریدن سر نهانجانه و عاجلا سلامت و صحت مظهر اولسنه باغث اولوب چند روز مرور زنده
 کند و دن قطع امید حیات اینمشیکن کافی السابق مقتم صحت تامه و ممتنع عافیت ککامله اولوب بعد
 السنین العدیده معمر شدن استیفای حظ ایدوب اقرب اجل معی حبیبیه معا محفل المزاج و همراه
 عزیمت دار الیقا اولاد قلزده نفس قدسی ساقلرینک سر بر بسته سی صفار و کاره هویدا اولغله خبیعه
 رختلری آتش زن خرم اصطبار عامه اهالی و خاصک کمال مرقد منور لری زیارتگاه پیر و جوان
 و مشهد مقدس لری محل استداد در دمنان واذ کار جمیله لری و در زبان محبان و آثار جلیله لری خزان
 مشتاقان اولشدر (مثل هذا فی عمل العاملون) و ذات عجم البرکات لری خرابه فناده کجینه جواهر بقا
 و متواری قباب غیرت کبریا اولدینغه منصف و متعسفک اشتباهی قلیوب جمله خصوص حسرت
 و اشتیاق زنده لا یوجد مثل وجدی قهره نفس الامری سیمه یکران افنوس و دمیدم بتجدد خزن فراقی
 اهالی شهر جدید سبب ماتم ندید اولشدر و بعدالاتقال اخوان الصفا دن درویش صافی سیروزی
 اول شاهباز آشیان علینی احسن احوال اوزره مشاهده اثبات شده استغراب عیات حیات غباری
 سیاقنده علت قوت زدن سوال ایدنجه بالبداهه (بیت) جان برب چشم و کوش دعوتی بوده است پس *
 پس بجزار جمع چه حاجت وجدی مشتاقرا * بیت شریفیه جواب شافی بخش اولدقلری کرامات
 معقبه زدن عدا اولشدر طیب الله تعالی مشام روحه بر روح و روحان و نور عین سر بهمشاهده
 الجمال کل حین و اوان بکره العجم و فضله الجسیم آمین یا مجیب الداعین * (حضرت حمزه ده ده) *
 سواخل بحر سقیمد مدندن از نام قصبه ده دمیان کوزه کراند برینک فرزندی اولوب سابقه عنایت
 از لیه کند و به فریاد رس اولغله کوزه و سبوفرو و شلک بهانه سیمه کلیولی به کلوب اغازاده حضرت تریسک
 زمان اعتلای شان ولایت عنوانی و السنه آشنا و یکنه ده اذ کار جمیله و آثار جلیله لری جاری
 اولغله روز مقابله مولوی لری محشر مریدین و محبین و غناشایان اولدین حبیبیه کوزه فروش مر قوم
 دخی دخیل جمعیت مذ کوره بولوب انشای مقابله ده نیجه ارواح متجسده بحایب الهیا کل و کروه
 روحانین غرائب السما تمل معاینه سه موقوف و بی اختیار طرف باهر الشرف اسلامه مهنیدی و خدمت
 پر خمت حضرت غوث اعظم و قه منجذب و منتی و رایت افراز اسلام و تسلیم اولوب اکثر افرانه دخی
 وسیله اهتدا و مدت مدیده انواع خدمات علیه لری به مستخدم و ککبیر سعادت تأثیر حضرت
 جلال الدینی ایله سر بلند و یاری بخت خدا دادله بر درویش در دمنان خلاص اندیش اولوب بعد وفات
 المرید الحی و مال عتبه علیای تر به فردوس رتبه جناب خداوند کاری و اول مهبط انوار غنایات
 قیومیده دخی خدمات اخوان طریقتله اوقات گذار مر دتمکین دار و آخر الامر عقیب نقل حضرت
 صورخیده مشیخت خاتمه دمشق الشامه بر خور دار اولشدر (نظم) * اندر آ کزاد کون فضل حق *
 زانکه رحمت داشت بر خشمش سبق * اندر آ اکنون که جستی از خطر * سنک بودی کیمیا کردت کهر *

حضرت حمزه ده ده

رسته از کفر و خوارستان او * چون که اشک فتنی سر و ستان او * تا امید بران خدا کردن زده است * چون
 گاه و معصیت طاعت شده است * چون مبدل میکند اوسیتات * طاعتی اش میکند غم و شات *
 مر حقا کز را چنین میدهم * پیش پای جبهه سان سی منهم * پس وفا کز را چه بخشم تو بدان *
 کجها و ملکهای جاودان * (منقول است که) * اول عمار سه پرداز تواضع و ملک که را بجه دار مسکن
 نهایت احوالند و شیوه حرکات بدایت نما اولوب و نویسان از طریق علیته خدمت مانده کربند التزام
 اولوب کند و زبانی فعل صدر نشین خلافت ایکن کو یامید ان طلبه هنوز خله مر دانه سی تا تمام مبتدیان
 آسا کفش کردانی و جار و بکشی و اوائی مطبخ شویی و خدمات سائر ناله به اهما تمام فرما اولملری انتظار
 فر رفتگان اعتبارات واهی ده نادر بر مرغای و قار مشیخت اولغله بین الفقرات کون ایدن اقاویل
 نامعقوله به آن پلاس دیرین جز کین بیکانکی آویخته پیش چشم پر شرم منست بشکر آنکه اورا از بر
 برداشتند و خلعت اسلام تشریف فرموده اند من عمر خود را بخدمت محادیم کرام خاندان اسلام نذر
 و وقف کردم تا اصیل و نا اصیل برابر نماید مضمون انصاف مشکونه مقابله بیوروب و فی الحقیقه
 الی آخر العمر عهد سابق اوزره قرار و قدم و فایز و ثبات فرما و راهشکر و نصفه صاحب التعلیم
 و راهنما اولملردر طوبی له و حسن مآب * (نظم) * شکر کن و شاکر انرا بنده باش * پیش ایشان
 مرده شویا بنده باش * شکر جان نعمت و نعمت جو پوست * زانکه شکر آرد ترا تا کوی دوست *
 شکر کن ای مرد درویش از قصور * که ز فرعون رهیدی و ز کفور * هر زمان در کشتن
 شکر خدا * و بر آور همچو بلبل صدوا * از بهاران کی شود سر سبز سنک * خال شوتا کل بروی رنگ رنگ
 * سالها تو سنک بودی دلخراش * آرمون را یک زمانی خال باش * قدر خود شناس و در بالا میر * تا یافتی
 در نشیب شور و شر * ای خنک آنرا که ذلت نفسه * وای آن کس سرکشی شد چون کدو * خواجه باز آ
 از منی و از سری * سروری جو کم طلب کن سروری * (مر ویست که) * اول فرید فن ایشار محمیه
 مر قومه ده صدر نشین مشیخت اولغله کوه پر شکوه مولویه دن زاران بیت الخرامک ذهابا وایا لوازم
 زاد و را حله لرن تعهد و التزام ایدوب و برکات توجه بر خلوصیه من خرائن الوهاب المنان موفق و میسر
 اولوب هر یادر زکاب عزیمت حرمین محترمین اولان فقرای مخلصینک هنگام نهضتند نیازمند دست
 و دامنی اولوب لدی الوصول مقام حضرت ابراهیم علیه التسلیم و روضه مقدسه و تریه منوره سید
 الاواین و الاخرین علیه صلاوات الرب الرحیم ده خاصه خزنه گاهکار و روسیاه پریشان روزگار ایچون
 اولی و آخری صلات و سلامه محفوف امانت دعوات و استشفاع ایلدیک فرط سوز و کداز و عرض
 نهایت اشتیاق و احتراق سنک خارا شکاف اولدینی حیرته اهل انصاف و باعث تحسین قدر شناسان
 ذوی الاعتراف اولوب لکن ارباب انانیت و اعتسافه چون چنین مشتاقی چرا خود نروی مضمونیه بهانه
 دخل بیجا اولدینغین مفید اگر مستطیع مقبول بودی مولود و سلاطین هر سال حج کردندی فاماد تمام
 عمر یاک از هزار یکار میسر شود عنوانیه عدم مقبولتیرینه تعریض و هضم نفس نفیسارینه تمهید و امر
 توفیق و تیسیر مزام جان و دل پر اشتیاقن ید عنایت ناگاهه تقویض عادت مستقره لری ایکن آگاهان
 راهندن درویش فوزی نام عاشق و صادق حین ذهابنده شیوه مذ کوره بی استعمال ایدوب اولدنی
 رسیده صوب مقصود اولدند اداای عهده امانت مذ کوره به میادرت اثباتنده ا کرمقام ابراهیمی و اگر
 روضه مقدسه محمدیه علیهما التحیات و التسلیمات الزا کاندازه عزیز مشار الهی حاضر معاینه اندیچه
 گویا کند و نک دعاسته احتیاج اولیوب بالنفس دعا و مناجاته مستغرق و غائب عن النفس و الغیر
 اولدقلمین ادراک اداای امانتدن تعویق ایتمکه انی لا حب ان ادعو بلسان معصیت به عنوانیه به

استئناف نیاز سابق بیورملری و موقوفه دخی مصادفه ایدوب لیکن بلکه انلردخی قافله حمله کلشردر
 دیوم منزل و مقام لرن جست و جوی ایدوب اصلا کند و دن غیر کور مش بولم مغله مقامات مر قومه ده
 مرتی اولملری طی مکان طریقله اولدینغین اذعان ایدوب رجعتده واصل نظر کیمیا اثر لری اولدند تعافل
 نما اولملری رأی بالعینه دخی برده اولوب سر کمال سر بسته لری مادام فی الحیات اغیار دن مستور اولوب
 بعد الوفات شیوع پذیر اولشدر و مدت العمر کند و رقیه اسلاف مر تهسته فائز و صد ساله معمر و مسلم
 اولشیکن کاشان کسان اخوان طرفدن و خلان و رفقتن فرد و احد حقند خیر و ثنادن ماعدا
 کوشزد اولیوب همیشه لهجه بر بجه لری بر لائی مدایح و تحسین اولدینغی معجب سامعین اولغله
 در حق بدان سنک کفتن بیرون از دایره آینه طبعان و میزان مشربانست کلمه الزامیه سیله دق زان
 و طعن گانه چون بنظر بنده خراز خود بد نماید چگونه نادیده کوم نفس بیوجودانه لریله اعتدال فرما
 اولملردر و دخی قبیل الاسلام مجلس مقابله دهر و نما اولان روحانین متجسده و اخرو قسمریده دخی
 کافی السابق عرض دیدار و سزیه خرب لطیف لرینه التحاقی اشعار ایتملریله اول نمایش حسره
 العشاق دست داده اولدینغی مقابله شریفه ده پیرانه سر اولقدر تیز اندر تیز خرن و بی اندر بی اشغال نایره
 و جسد و حال و اعاده دور سماع بر صفاده بیدل خرقه و شال و دستار له و عاشقانه اشعار سر او نعره زن
 بنجودانه اولغله جمله سماعر زان و فی نوازان بی تاب و توان وذات فلکی الحركات لری یابرجای پیشین اولملری
 کرامت آخرین اولوب مقابله آینه بی سماعخانه قدس و طربخانه آنسده ایتملردر و ولی عهد لری
 اولان فرزندار چند لری مخدوم اکرم مصطفی چلی کند و رقیه عقیقنده انضمام اشارت علیه روحانیه
 ایه مقام سامیلزده سجاده نشین خلافت و خلف الخیر لری و خود را آتار شریفه لری و حاکم عهود
 قدیمه لری اولوب انلردخی الی سن الهرم سابق میدان علوهمت و آخر خوابگاه فنا ده بر لریله همهلوی
 حلقه بزم مشایخ گذشته خانقاه مر قوم اولملردر نور الله تعالی مر قدیما و علی حظائر القرب
 أجلسهما آمین یا مجیب الداعین و متعنا و كافة الطالبین ببرکات سرهما الازهر و نفحات روحهما
 الابرار یوم یقر المرءین قریبه الاخر * (حضرت عدنی ده ده) * خا کزاد شهر سیر و زلفروز و اولاد
 علمادن مجموعه علوم عالیه و آلیه و جامع کبیر یلده مر قومه ده امام و خطیب اولوب بقضاء الله تعالی
 بر عالم عامل و لیب کامل و ادیب فاضل ایکن بر رخ هائل عشق مجاز و شوب شیشه ناموس
 و عاری سنک ملامت و قلاشت زده ایدوب احوال پریشان مالی مجلس رفیع حضرت شیخ رمضانده
 مذکور اولدند المجاز قنطرة الحقيقة نفیقه قدسیه سیله سد باب تعبیر بیورملری بفضل الهادی
 الرؤف و بامداد همة الولی العطوف اول دردمندک واصل منزل سلامت حال و نائل نعمت التحاق
 زمره رجال اولسنه تقاؤل خیر الکشف واقع اولوب بالسکینه محبت احد ائدند دامنچین و حلقة محبت
 پیرانه انجذابله کوشه عفت کزین و در که مضایقه ده مقام ارادت رهین اولوب تکمیل حله مردان
 مولویه سر بلند تکبیر کلام انابت و تارک دغدغه امامت و خطابت و مالک سرمایه تجرید و عرفان
 و عقیب حضرت شیخ رمضانده نبل خلعت خلافت ایلدین الاقران سر فراز و مستفیض عید سعید
 کامرانی اولشدر و بین الامثال خدمات درگاه دردمندان بنا هار یله میاهات بیورملری کران نما اولغله
 و الناس فیما یعقون مذاهب و کل خرب بما لیسهم فرحون و لکل وجهه هو مولیها مضامین شریفه سی
 اوزره خرفان بزم الفت صوریه لری سالک منهج مدار اولدقلمین نور فرایسته استعار اید بیلدیه
 بود و بیت غیرت مضمون انشاده بلیه بیان نفس الامر ایدوب بعد هذا اول مقوله حلقه فی اعتقاد ائدند
 با کشیده و دامنچین بیغوله انرا و اولشدر که اول اثر زیبا و قطعه عزادر * (نظم) * جنة العدنی که

گویند آستان پیرماست * سابه دیوار او سرما یقیناً ماست * کی تواند بنده آوردن بجاشکرش دخی *

حجۃ العدنی که بخوبی بد از بلا تسکین ماست * و قفا که دست بدست بونیوا و بوستان بلاغت رسیده نظر

حضرت مرشد مکملری اولاد قدس پس بعد ازین مخلص صاحب این نادره عدنی بودن مناسب است

نفس انفسا رینه بند را طه تسلیم بیور و ب مقام آ نادره استعمال نسبت مر قومه ایله تن و تبرک

بیور مشلدر و کاکان و علی ماینبی تصحیح نسبت بیور دقلری دخی مشهور علیه قدر شناسان عهد

لطیف لریدر * (مرویسکه) * اول یقید بود و نبود و مست سر انداز جام شهود مدت مدیده مسند

نشین خلافت حضرت مربی اولوب او اسط عمر نازین لریده اشتیاق زیارت کعبه العشاق مولوی

علیه سبیله عزیمت دار لولا به قویه حیمت عن البلیه اندوب وقتا که اول جلوه کاه قدسی مشهور چشم

طبع انیسلی اولاد قدس بالکلیه فراموش داز و دیار ایدوب جمعیت زمان و مکان و اخوان و خلایق صبح

و مسامعتم اولوب کاه آستانه حضرت شمس الدین تبریزیده و کاهی مواجعه جناب سلطان العارفینده

نذکر و تحقیق فوائد و خواص مشوی دعوی خدمت شریفه سنده مستخدم و بقدر برهمن الزمان تحجیه

بلغراده مسند دانا اولتان خانقاهه بحسب الاشارة الروحانیة استخلاف اولوب هزار سوز و کداز

فراق و وار فیض مد اوله سالک راه امتثال ابر علی عاشقان مطاع اولوب اول جلوه کاه سامیده

بقیه عمر کراغیایه لرین خراج خدمت اخوان الصفا ایدوب سابه انداز منار ق خلان الوفا و رفتار

مسندیده ایله بین العرفا معروف و کفایت خوش آید ایله عند الظرفا مشهور اولوب و ترتیب دیوان حکم

ارکانه و تدوین آثار معارف عنوانه موفق و نخل تجلی نامیله مسمی اولان نادره شریفه لر علم افرار

تحسین فضلی عصر لری اولشدر و زمان خلافت کرامت قران لریده محجیه مر قومه فیض قدوم و برکات

قرار لر یله غونه غای بهشت عدن اولشیکن بعد وفاته سرایت نخوست و نکبت وانی قته انکیله غارت

زده اشتیای انکرو سیه اولدینی سرایت مکر و هیه حمایت قطبان لرینک مدافعه فرما سابه حراست

مایه لرینک حصن حصین مکانه اعدا اولسنه بینه عادل اولشدر ادام الله تعالی حیاة امثاله حول بلاد

عباده آمین یا مجیب الداعین و دخی صفای حال و فراغ بالله دارالاولایه مر قومه نذک زهت سرالیده

کامران عیش خوش اولدینی اتاده زاویه دور و ده احباب صداقت نصابله توجه بیور و ب اول بقعه

مبارکه غمزداده صفوت آینه هم نفسان طوطی ناطقه لرین کفاره کتور و ب بدیهه نوبطیه عز امتناسب

حالی انشاد بیور و ب خامه غیر فامیدایع نکار لر یله صحیفه دیوار مقام سالف الذکر نقش عبرت مدار

و یاد کار اولی الابصار ایتشدر * (نظم) * شو عاشق کیم جمال یاری هر یرده شهود ایلر * انکی غناک

چشمین کلشن عشقه دور و دایلر * سلوک و سیر ایدن لر راست راه عاشقان اوزره * مر اناه واصل اولوب

عدنی کسب سر و دایلر * (منقولستکه) * اول یوسف مصر عزت نمواسم خلافتده غبه سعادت لری

محط رحال آسما اصحاب بضاعت مر جاه اولوب هر دزد مندماتی مره باب و جوه عطایای بهیه

قطبان لری اولغله صیت اذکار جمیل لری کوشکداز آفاق و هر شنونده مضار علیه لری مشاهده

دیدار فیض آنار لینه مشتاق اولدینی خاطر قاصر قته اندیش شیخ ربلیس وانی اهانت نهاده عرق

حسب وجدل و الزام و ایدانی تحریک ایتسکه کند و نذک اسیر دام تر ویری اولان فرم مصطفی پاشا نام وزیر

وزیری عزیر مشار الیهک آیزر که طریقه دعوتیه اغرای ندامت انکیز و تشهر ساعدت و کریمان

مکر و ستیز ایدوب فرستاده دعوت اولان شخص فی تشخیص الحاج انا بینه عارض ایله تعارض نما

واکنون بمشاعل سفری پریشان وقتد و انکا هک منصور و مظفر عودت غایبند دعوترا اجابت کتم

تعریفیه توریه و دفع طریقه بانه لری باعث تا کید کینه قدیم لری اولوب اعصاب قنار بر خسرانده شکام

رجعت مقنن لینه تأخیر تأدیب تصمم اولوب لیکن تجری الزیاح بمالاشهی السفن مضمون

تجارات مقروندن غافل و سپهر و مقهور و مهزم محجیه مر قومه به رجعت ایلد کاید باشری قدس ایله

مشغول والیری کار تأدیب ادیب مادر زاده نارسا اولوب انار مقام ولایت و مقرر کرات لریده معزز و محترم

قالوب وانی فرزند من کوب و کوه قسین نام جیل شامخلد امانده واقع کستلی نام قرینه ده مد فوعا

و منقیاها لک و مر یسی اولان وزیر و وزیر دخی سرب دولت انا بیتی مقطوعا و منزع و رکاب همایون

سلطان محمدیه غلطان خال و خون دمار و مابه الاعتبار کستانخان دار و دیار اولشدر و دخی باد شاه

بالا بنیاه مذکور مد مر قوم و عسکر دولت نکبت و انهرامی استشمام ایدیک عیزرموی المیهک

سر عدم اجابت و سرایت تأثیر انکسارین اذعان ایدوب بعد الجمعه و غظنه حضور و اکرام نا محصور له

تطیب و جبر انکسار بیور دقلریده مظهر دعای خیر لری و منظر حسن توجه لری اولغله محجیه

مسفور ددن دارالدوله ادرینه به منضتری خصوصنده استخاره بیور دقلری واقعه صادقه ده سر متحد

حضرت مولانا قدس سره الاعلی بی برکاتین رعنا ده تیر اندر تیز خرنان و سماعگان مشاهده ایدوب

لیکن اشتیاق نظاره بیکر مبارک لر یله قنغی سمت حرکت لرینه مسارت ایتس لر یسه قفالرین کور مکه

تماشای جمال جلال الیدین حرمانی واقعه ده دخی طبع همایونه کدر فرسا اولغله تعبیر واقعه

عجیه لری بهانه سبیله حضرت شیخ عدنی جناب فضائل نصاب دعوت و حکایه واقعه بیور دقلریده اول

عند لیب عدن لدن اوائل جالوس همایونده اغرای منقاری اخشله و تبلیس وانی لای فهمه آیین حالت

ا کین مولوی منع اولوب عامه فقرای طریقت علیه لری محزون و منکسر اولغله توجه روحانه لرینک

انحراف نه دلالت اندر دیوتد کبریا خرای فراموش کرده لری سیاقنده تطیب و تجمیر قلوب منکسره به

ترغیلری دلشن خسروی اولوب همان ساعت کافی اقدیم اجرای آیین وارکان خداوند کاری اولتمی

اوزره اوامر علیه اصدار و دارالدوله استنبوله ارسال و آستانه ولایت آستانه سلطان العاشقنه

اسراع بیور یلوب اول بادشاه نصف سپاهله جناب خنکارا کبر ملک ولایت ینلر زده عقد ینونیت

اختلاله موفق اولشدر زک بعد الرجعه الی دارالدوله شاهزادگان جوانختان و عموما ارکان دولت

واشراف حضر تریله ملازم مقابلات علیه مولویه اولوب منشدان مطربخانه * منکر انکارین براقدی

ایلدی اقرار هو * مصرع لطیفنه کلد کد مدمای بایخت لرینه شفاها بوقول مقبول نرم حمزده مقولدر

دیو کال انصافه علی العیاض دار اولان احوال گذشته لرینه افسوس خوران و تأسف کلان کریمان و بالان

اولدقلری علی العموم مقربین مخلصیندن تلقی کرده اکثر منسوبان در که والا لیدر رحمة الله علیهم

أجمعین * (مرویسکه) * اول نازین سرارده کمال حالک عشاق دیدار باکی و مشتاق انتظار و انقاس

تأنا کی برده خشونت و زرمیشوم و واهمه رعوت شیخ موسومله موسم سفر مر قومه فرصتیاب دفع

عطش اشتیاق اوله میوب بعد از ارتفاع الموانع قضاء عافات صد دنده حضرت عزیر مصر عصری سر حلقه

احباب مولوی اولان عی حسن اغا و فرزند ارجمندی آب روی و وزیرای بایخت دولت عثمانی اولان

حسین پاشا دعوتنامه لر یله مخصوص و مستقل خدام احترام رفتار ارسال ایدوب هزارا کرام و توقیر له

دارالدوله بلده طینه به قدم نهاده شریف اولاد قلریده دور و نزدیک تشنه کان زلال چشمه سار لهجه

معارف بهجه لری سیراب ارشاد و تسلی اولوب خواتق چار کانه مولویه ده آرام گان و جلوه گان مشایخ

و فقر ایله مانند شیر و شیر خوش آمیز و سابه ولایت خنکارا کبریده چند ماهه متذوق صفای وقت

اولدقلری اتاده جمله احباب و اصدقای اولیا صحبت بر حکمت لرینه منجیده اولوب هر کس بقدر

القدرة و القابلیه مستفید برکات انتظار حسته لری اولوب کبرای دولت وقف خانقاه لرینه ضم صمیمه

ایله اکر امیر ادایله کلرنده برای چند سال چه حاجت توفیر منال نفس استغنا آمیز لایله مدافعه
 سورملری اولاقباعت محضه به حمل اولوب لکن بعدالسنین العیدیه کندولر عازم دارالبقا اولدقده
 محبته قومه سرایت نخوست انکار و تعصب کرده مکر و متشیخ وانی ایله غارت زده کفار انکروس
 اولجه صورت منع خیره جلوه کراولان نوره و سطق با کبری و خامت عاقبت حال و پریشانی احوال
 ماله اشارت اولدینی غایبان اولشدیر و دخی اول تشریف ممیت قریبده بونده کینه مردان خدا
 هنوز دخیل در که حضرت مولانا قدس سره الاعلی اولوب لکن شب و روز آتش اشتیاق التحاق
 زمزمه خدا ملری ایله سوخته اولوب آفاقنی طرفدن نسایم عنایت وزان اوله دیو چشم و کوش راه کرم
 ناکاهی ایکن عزیز مشار الیه قدومی و خاتمه غلظه به زولی مسموع اولحق جان ناتوان طرف
 باهر الشرفلرین پر زان مبادرت اولوب زیارت علیه ربه قیام صدقده تشمیر ساق اقدام اوزره ایکن
 مسکخر اولان مدرسه درنده اعززه مولودین بر وجود فائض النور غایبان اولوب عجب پوشش نورانی غمقوله
 مر دیکانه اوله دیو طلبه علومدن قنوی الاصل بر صدقده سوال ایله کده حضرت عدنی اولدقلمین بیانله
 جواب شافی ده دل مجروح اولجه اول نعمت غیر مترقبه ظهوری جان محزون غرقه لجه سرور ایدوب
 هزار سوز و کداز و ادب و احترامله حجره فقیرانه به دعوت اولند قلرنده بی تکلف تشریف بیوروب
 حسب الاقتدار خدمت تشریف لری به بدل وسع اثنا سنده بالیده سر بر آور خوش اندیشه اولوب
 مأمولست که شمارا عن قریب سالک مسلک مولوی و منتظم سلک معنوی کند پس این وصیت لازمه
 ازین فقیر یاد کنید که علیک جماعه القلوب و مواساة اهلها دم کرم تو امیر لایله پندیرانه لری اوزره
 * (نظم) میباش در پی آزار و هر چه خواهی کن * که در شریعت ما غیر ازین گاهی نیست * بیت لطیفه
 استهاد بیوروب و مضمون حقایق مشحونه بوالفضولان ظاهر بر ستانک اعتراضات غیر متوجه سنی
 اصل همه مناهی و ستیئات اقتضای آزار خواطر انبیا و رسل کرام و بیزار ی طایع اولیا و اتقای
 ذوی الاحترامست مقدمه سلسله سیله دفع بیوروب مکر مقابله خاتمه باب جدید به مبارعت اوزره
 مقرر سعاد قلرندن نهضت بیوروب حدای باب مدرسه قومه به کلد کده داعیه دخول غلبه سیله
 متحیر و مدعو اولری کند ولره باعث مراقبه اولوب و سنوح وارد غیبی مژده بخش و فریادرس
 دل خراب و جان کباب انتظار بجز اولدینی رموز و کلمات پر عنایت سدن مفهوم اولجه عنان ارادت بوده
 دست اختیار اولوب گوشه دامن کرامت پیرانلرینه خجسته خلاص زن اولدینغزده بی شائب کم بقول عدنی
 دعنی الامر یس عدنی تشریفی ایله نشر فواج مسکینه کشف و اعتدال بیوروب فی الحقیقه بعد
 المفارقة بالدفعات جانب چنانلرینه شد نطاق عزیمت اولند قدقه صوارف صورتیه و معنویه متراکم
 و سدر راه انساب اولدینی اتشاده کند ولر دخی نیم جهان ملوانه و داع بیوروب انحق و وصیت شریقه لری
 کوشواره جان مستهام اولغله افت و خیز سلوک کزده عواید شتی ایله معتم و عوائق لایحصادن نجایله
 مستعد اولوب همیشه تمثال روحانیلری محراب توجه و کوه رشتاب معهود لری دیده افروز جان
 و دلز اولشدیر الله دره و علیه آجره و النابره * (نظم) پس بدان این اصل رای اصل جو *
 هر که دار در در او بردست تو * هر که یاد داری دوا انجارد * هر که کاس استیست آب انجارد * هر که
 اویدار بر در در * هر که او آگاه تر رخ زرد * این آبادست این راه ساز * تر نشازش کبر و با
 آن ره ساز * پس یفر حاجت ای محتاج زود * با بجوشد از کرم دریای خود * راه کن در اندرونها
 خوشتر * دور کن ادرالدور اندیش را * خود که اکوید این در رحمت تبار * که نباید در اجابت
 صد هزار * (منقول است که) * اول عنقای قله قاف صدافت آرزوی زیارت تره عرش ربه



خداوند کاری ایله ویرا ه صوب مقصد ار واج عالیله اولوب انشای عزیمتده دارالدوله ادرنه خاتمه
 نزول ایدوب هر چند توفیر و تسکیم اوزره مجامله مراد اولند قدقه انلر مطیع قهراده انزل خدماته
 راغب و نیاز مند اولغله خدمت سقایی ارزانی بیوروب مدت مدیده رقصان و خرزان ادای
 خدمت معینه سته ملازمت اوزره ایکن سر آش بران بر در ویش عشق و خرده دان مسالک اولغله اول
 سر باز میدان عشاقی امتحان صدقده میانه شدت شتاده زحمت کثیره ایله کدورد کبری آب صافه
 بهانه کیرلک و بالدفعات تو بچ و آزار ایدوب بی سبب ریخته خالک ایتمکله کند و عملندن حاصل اولان آب
 و کلدن ساحه مطبخی مکرر ارف و روب امر ایدوب اتیان مأمور به دنصکره قصور غیر محسوسی مدار
 اشتغال ناثره خشم مصنوع و باعث دشنام و ضرب نامعقول ایله کده دشنامی کوش رضا و شکر و ثنا ایله
 مقابله و ضرب و زجر بیشت و دوش تسلیم و تحمل ایله مرعات ایدوب و تمام اختیار محرزده شاتم
 و ضارب مر قوملک دست و یانه معتد دیوسه ده اولدقلمین عیار ذاتلری محلزده آرمایش و محمل تغای
 کمال خلوص اولدینی کار شناسان سلوک ملوک حقیقه و استنادان دار الضرب معرفته هوید اولغله
 حضرت مسند آرای خلافت صوریه و سر به و دادده مر اسم دهش غوثانه بی مرید نشاطی دهده جناب
 ولایت مآبک خلوص و صدق مزبور لک طهوری جوش آور لجه کرم ملری اولوب بر نهج نامرادی
 بر مراد اوللرینه کلمات بخشای مولوی اولدقلمین تبیل غبه علیای میدان حل تیان و المنه الله
 در مرادیه بر مراد کشتیم و از نشاطی هر ه یافتم فقره شریقه لری ایله تشکر و ترنم سنج اوله رق تودیع
 اخوان الصفا ایله سماع راهی گان سده سدره سای حضرت آغاز ده قدس سره الا عزه و مال قصد یله
 ر ویرا محروسه کیسولی اولوب اول آستانه ولی آشیانه ده دخی فوق المحوط و فوق المحوط ادای
 و طایف خدمات مبروره و تتم لوازم مساعی مشکوره ایدوب و مدینه مذکور معبریدن عبور ایدوب
 بی زاد و راه هر کام سیر و هر دم سکونی قریب مدینار و اشتیاق و انشای راهده اولان مقامات متبرکه
 اولیای کرام هر مال و وجهه ساری اوله رق واصل سر منزل آرزوی جان و دل اولوب دفعه ثانیه
 خلاقلرنده مجمع الخلائقین ظاهر و باطن اولشدیر * (نظم) * چون شدی زینابدان زیار سنی *
 کو رهاند روح را از بی کسی * داد داد حق شناس و بخشش * عکس آن دادست اندر بخشش *
 حق جو بخشش کرد بر اهل نیاز * با عطا بخشیدشان عمر دراز * روحیات عشق خوا و جان نخواه *
 تواز و آن ذوق خوا و جان نخواه * (مر ویست که) * اول آشنای راز * کار سازی انبیا قیل خاتمه
 نو تکریده پرورده سایه همت سامیه لری اولان سعید دهده بنده لری ولی عهد اتحاد بیوروب حل
 و عقد امور داتره لری بالکلیه دست رای زینلرینه تقویض ایدوب و مافیوم انظام احوال حوالی محبته
 مزبوره مختل و متابع اسفار و تراجم عسا کرا ایله راحت اهالی معتل اولوب استیلا ایعدای دین
 و دولت تر ایدیدر اولدقده عواقب اندیشان احیاب اوقات معافیه شرفقتلرنده انجام تحویلات
 حوادثن استفسار کونه کلمات ایله کلرنده در سایه دولتین ظاهر و باطن منافره پنداشد که این تسلط
 اثر آن تافراست مادام التافرا لا ینظر التاصر عنوان حکم نیانله مال حاله اشارت بیوروب و هر
 حادثه مزعجه استماع بیورد قدقه شفقت عظیمه و رأفت جسمه ایله افسوس و در یغ خوان اولوب
 آخر الامر امر من اوله دیو تحمل کداز اولان انهر امانت تواردی سیله بعد ازین امثال ماراوداع
 نرم بر رزم کوران زمان اولیست مضمون عزیمت مکنونه امضا بیوروب سعید دهده بنده لری دخی
 استئذان هجرت ایله کلرنده حسب حال شما سعید الحیات شهید الممات است بکجه میکر بری واز که
 برهیزی نطقی از نیابری بعد الارتحال کافضلاق الصبح دیدار اولوب سعید دهده دخی عقیلرنده

متکازین مشیت خانقاه مرقوم اولوب چشم و گوش مصادر آثار مرقوم عونه ایکن ناکاه
استیلاي اشداي انکروسه ايله احوال اهالی تباه و بقیه حراب زینهاره خلاص خواه اولادقلیده
سعدده حضرت تری دخی فقرای موجودین ايله هر تونه کشتیرینه تحمیل اتقال مخلصه و مامن
مما انکه توجه اتنا سنده آفت زده جنگل را کند کان عسکر کفار دوزخ قرار و میانه قتالده جام
شهادت کش و مسارع دارالامن جوار رحمت حضرت کریم غفار اولشدر طوبی له و حسن مآب
فی مقعد اکرام الوهاب * (حضرت سید محمدده) * کل کلزار دیار خلیل الاعتبار دارالدوله ادرینه
حسب عن الفتیه اولوب عنفوان شباهلرنده عنوان محبت درویشان اوزره نشأت ایدوب آمدشدرگاه
درمندان پناه اولیای کرامله اوقات گذارایکن القالب یجذب نحو ساجیل القلب مصداقوله فی يوم
من الایام اسیر دام تسخیر اولوب قلب شریفی کبی قالب لطیفی دخی کربند خدمت فقرای
باب الله و مرید حضرت نشاطی اکاه و خدمات میدانه تکمیل خله مردان مولوی ایلد کده تارک
منار کبری موقع سایه دست کرامت پیوست مرشد و ناقل فیض تکبیر جلال الدینی اولدقد نصکره دخی
حل سال خدمت حجره حضرت مرئی ايله برخوردار و خلف الخیر نامدار و نادره روز کار اولوب مدت
ملازمت عتبه مرشد برزگوارلرنده ذات عصمت سمانلرندن مخالف شرع و مغایر طریق فعل و قول
و وضع و طور ظاهر اولدنی مدغای ولا یتلینه بنه عاده در ککه اوقات ارادت و ازمان اناتلری
همراهان و خواجه تاشان حافظه لرنده سلامت متصله ايله مضبوط اولدنی مشهود علیه ثقات اخبار
اخوان و خلایق و بعد الخلافة دخی بالکلیه پیرامن جنبش و آراملری شوائب من و ماو کرد کدر
هوان محفوظ اولدنی اکثر رجال زمانلرندن تلقی کرده اغلب درویشان اولغله بونده جوینده
حی بحی و کینه بونده لاشی و دلنشنه مرشد حی امداد سائق فضل و عنایت قائد لطفله دخیل دائره
ارادتلری اولوب اوخوبیت ولا یتلرنده بهره مند انتظار حسنه و فیضیاب انقاس نفیسه لری و قدر الوسع
و حسب الاستطاعه مستعد خدمت شریفه لری اولغله برازخ هائله ماسودان رها باب و فی الجملة
اعتاب علیه مردان طریقت صدیقیه بیل انتساب ايله سرسبز دولت فقر و فنا اولشدر ادام الله برکات
سره المقدس نازله علی مفارق الخلال و الاخوان مادام الزمان و قام الارکان آمین بحرمه السید الامین
* (مر ویستکه) * اول کان کرم و حلق فرط عفو و صفحنه مغرور و معتاد اولان سکان خانقاهلرن
وقدمای اخوانلرن جن علی و دیو علی نام کهنه روز کارلرنجاوز حد ادب ايله غیبت و حضور لرنده
اقوال و افعال ناشایسته به جسارت و بحسب قانون الطریقه تادیلری سوق اولندقدغه تغافل و اهمال
نما اوللری ساده لوحان اخلاصی چالچال حجت ایتکه سر زده اولان کلمات مورث غیرت و جلادته
بارگاه خداوند ککری مادون سلیمان حقیقت است بس از وجود اجناس لازمت و اوضاع جن
ودیونیت بطباع انس اسائن نماید لکن احسن آداب کمال و انب مر اعات جال احوال ارباب
دیوان سلیمان حواله کردن و هر کس بدوق خود بودن است نفس ادیبانه لریله مقابله بیوروب آن
درمندان ازاد میانه قومیکه خلاصه بی نوع انسان باشند یا یخنین لقبهای زشت مشهور بودن تهنیر بینه
است مانیرا کرتادیب و تحجیل مواخذه زاده کنیم سر بار ناپسند باشند انصاف و شفقت توأملریله
تذنبیل بیور مشلردر * (نظم) * هر کسی کرعیب خود دیدی ز پیش * کی بدی فارغوی از اصلاح
خویش * و رخدا خواهد که پوشد عیب کس * کم زنده در عیب معیوبان نفس * در بی خو باش و باخوشگو
نشین * خودی را بی کل و روغن بین * بر بدیهای بدان رحمت کید * بر می و خویش بینی کم نیند *
هین مباد اغیرت آید از کین * سرنگون افتند در قعر زمین * بی ادب حاضر ز غائب بهتر است * حلقه کرچه

حضرت سید محمدده

کثر بودنی بر در است * در تلک دریا کهر باشکهاست * خرها اندر میان شکهاست * (منقول استکه) *
اول نازنین مستور قیاب عزت اکر چه خلعت بی قیمت اخلاق حسنه و شعار اعمال مرضیه و ازار
اوضاع حمیده و آثار اطوار شایسته ایلد مرین ایدی لکن آثار مکاشفه و کرامه لری مکتومه و عیون
عائنین اعتباردن کمال حرم و احتیاط آفت شهرت اوزره اولوب و کما فی ممکن اولوب ارادت و اظهار
مؤید غیور مغیث ايله جلوه کرمنصه ظهور اولان مکاشفات علیه لری رشته کشد کرجیللری اولدقدغه
از قبیل اتفاقیات است عنوانیه تستر و توریه بیور رایکن او احوالات شریفه لرنده دفع غائله مر قومه
ایدوب کویا وجودیم و دفاع النواللری آینه کیتی نمای کرامت اولشیدی حتی فی ساعه من الاوقات
حضرت شاهزاده فردوس مکان جلال الدین جلی مر قدمنور لری خدا سنده نما یافته بر درخت
بار آورک شاخنده نشینساز اولان مرغ بیچاره بی توفیق اندازان اعمی رواندن بر شاب فلاکت یاب
فندقه توفیق ايله ضرب و اهلاک ایلد کده صدای آلت مهلکه مر قومه مسند سعادت لرنده کوشزد لری
اولیحی نادان بی آزریم چشم خود زدا کرمدد شفاعت حضرت جلی جمال الدین فریادرس نبودی
بجان بی بال خود زدی و از غیرت روحایت جناب جلی جلال الدین رها ساقی نطق با کار لیه
ناکاه پرده برانداز روی کار اسرار اولدقلری در حال بیدار و شاب بی ادب چشم بی نوریدن عیان
اولشدر و بعد هذا اول حقیقه الاجساد اولیای کرامت خدمت محافظه سینه معین اولان درویشه
دقت نظارت تنبه بیور یلوب بومقوله جسارت و خسارتدن حراست تأکید و تشدید اولوب خصوص
مر قوم دخی سائر کوردلالت دیده کشای اعتبار اولسنه بادی اولشدر که بخوار سعادت مردان خدا
من کل الوجوه مامن و مدار سلامت ایکن حرم بیچارگان پناه لرنه احترام ایتوب مصدر وضع
جسارت اولشدر لرنه حال دیده خسارت دیده لرنه کورینه جلوار در فاعتبر و یا اولی الابرار و دخی
نوادنی جاز و یکس در کهلری اوائل اتما و حدوث اتنا ساعده احداث طریقه محبت و بعض مالا یعنی
حرکات و کلمات ايله اضاعه بضاعه وقت سریع السیر ایتکه ر و نمای ترکیب خیالیده کند و می صورت
طغلا نده معاینه ایدوب و اطفال کثیره دخی ککار دور و ست عیب و مثله ايله معیوب ایتلک قصدیه
اوز ریمه هجوم ایلد کدر نه هزار عجز و اضطراب فریادرس جوی ایکن ناگاه بر کوشه ددن و نمای امداد
و هجوم بر غموم مر قومدن بومستند همتلرن تخلیص بیور دقلری نعمت اوجب الشکر اادای سیاسی
سیاقنده شرفیاب تقیل و تلثم کوشه سجاده ارشاد لری اولدقدغه محبت احداث طریقت و الفت
اطفال ارادت و اشتغال مالا یعنی خطر عظیم دارد که اکثر خوی مشرب اطفال بخرا بی همکار
خویشند پس نویساز انرا صحبت کهن سالان اوساط و نهایت سود بخش و سایه امان رسانست عنوان
کشف اقترانلریله هنوز تقریر حسب حال دوشینه اولمندن بی کم و بیش تفصیل مافی الضمیر و تعبیر مافی
الخیال بیور ملری بنده ناجی بی تمیز لرنه سرمایه احتیاط و تنبیه اولشدر * (نظم) * حق زهر جیزی
چوز و حین آفرید * پس نتایج شد ز جمعیت بدید * بار غالب شوکه تا غالب شوی * بار مغلوبان مشوهان
ای غوی * بار باشد اهر ایش و پناه * کرونیکو شکری بار است و راه * و بجز یار خدا بی راتوز و *
چون چنین کردی خدا یار تو بود * اهل دل را باز دان از اهل کین * همنشین حق بجو با و نشین * همنشین
اهل معنی باش تا * هم عطا یابی و هم باشی قی * سوی این مرغیاسان و روز چند * تا ترا در آب حیوانی
کشند * هم می را جو کز و یابی مدد * هم دل و همدرد و جویای احد * زان چلیس الله کشت آن
نیکبخت * که به بلوی سعیدی بر درخت * (مر ویستکه) * اول مر آن مجلوه ضما نوظواهر نما
جناب صفوت نصائب حمله حرکات و سکنات مظاهر عرائس آداب حسنه و اخلاق حمیده اولغله

بی شرم آن شیوه حسن مجادیه و لطف مؤانسه لری مجازات بین خشونت خندان و تأدیب و تماردیده
رعونت ملوان اولوب داتر ذوات و صفات لریده استعمال اسباب تشفی و آزره حاجت من ایتموب اخوان
و خلائله القلری شیر و شکر و همیشه کففت و شنیدی خبران حقیقت حالدن بی اندیشه اولوب واقع
اولان خدمت علیه دار الخلافه لریده آحاد خدام فقرا به شرکت اوزره حسن سلوک فرما اولمشدر
حتی حریصان خدمت ظریفانه حق خدمت آن فقر است اکنون خلفا غاصب حق فقر اند مضمونیه
دعوی دق انکیزایتد کلریده چه کنیم هر چه رسیدیم از راه خدمت رسیدیم پس تخلف آن راه مارا
مشکل نماید نفس انفسر یله ارشاد اعتذار آمیز یور دقلری بالذفات لهجه پر بهجه در ویشانه لریدن
تلقی کرده عین الجمع خواهه ناشانمزد و دخی انشای خدمت بر حرمت فرسدر لریده کاینی شغل
تحصیل علوم ظاهره و قتلری مساعدا و لمغله هر چند قلب شیرین غریبه قدر مشترک نیل بغایس علمیه
میل انداز غیرت اولسه در حال انعکاس خاطر فیض ماثر حضرت نکهبان ظاهر و باطن لریده اندک شها
بارکت صفوت خدمت بسیار کردد نفس همت قریلری موجب و نتیجه وقت مشیت لریده لذت تقریر خوش
آینده لری حسره البغا و تحقیقات رائقه لری رشک آورمده قین عرفا اولوب کویا و زای پرده داتریدن
طوطی کویای سر نشاطی بزم آرای معارف و حقایق اولوب عهد قدیم لری تجدید یز اولمشدر * (نظم) *
رومیان آن صوفیانندای بدر * بی زینکرا رکاب و بی هنر * لیل صیقل کرده اند آن سینه ها * بالآزار
آز و ز حرص و کینه ها * آن محیط آینه بی شک دلاست * صورت بی منتها را قابلیست * کرچه خور و فقرا
بکذاشتند * لیل محو و فقر را برداشتند * تا نقوش هشت جنت ناقتست * لوح دلشاز را پذیرا باقتست *
و بین مشایخ الزمان وادی کفتار و رفتارده همعنا لرینه مصادفه اولتموب الی یومنا هذا داغ
حسرت لری سینه عشاقده نوبنومند کماجرای کفتار دلپذیر و کواهی اشتباه مدعای رفتار را کزیر لریدر
الحمد لله الذی جعل اعلام هدایه هر فوعه علی آیدی خلص عبادمه منصوبه فی مفارق الطرق مجروره
عسا کرها الی دار السلام بمراعاة عونه و حفظه مادام الایام * و دخی اول زبده کروه پرشکوه مولویان
عصر اعصار فتن انکار و منع سماع و صفای خداوند کاری ایله منکسر الخاطر اولان فقرای محزونین
متوقعین جلوه پیشینه خوشدل باشید که بزودی این نوبت زانگان بگذرد و موسم نو بهار وجود و حال
میرسد و کماکان گلستان دوران بر گل و بلبل و بی آزار خار طعن و انکار کردد نفس تنفیس انیسر یله
سر زده و جندان الهامی الی انلری اولان معنای معناه هوب نسایم فضل و تأیید صمدانی ایله سر یعنا
و عاجلا منصفه پیرای ظهور اولسی قیلند خانقاه نشین اولان اخوان مستعین دورانه تیه تیه
بیور و بیوم وصول مرده رخصت جاشکا هنده * یوسف ککشته باز آمد بکنعان شاد باش * مصرع
لطیفه ترغریز کمال نشاطه سما غنا نه در ویشانی دعوت و جمع بیور و بیوم عقد مجلس سماع مبتدیان
و آرمایش حرکات چرخزان و کلبا نل قبول نیاز عاشقان ایله حسن ختام فرما اولدقلری عقینده ناگاه
صورت امر اجرای آیین صفا آکین حضرت مولانا قدس سره الاعلی و رودی برهان اضافت
مکاشفه لری اولدیقی کالشمس فی وسط النهار دیدار اولمشدر * حق بدور و نوبت این تأیید را * مینماید
اهل ظن و دیدرا * و هر مجلس سماع و صفاده حائر قصب السبق میدان وجود و حال و کویا بیرایکن
نوجوان اولوب دائمی بقیه عمر نازین لریده مغتنم نازه حیات تجدده و قدیمه اولدقلری نه حد و شکر له
رطب اللسان و جبرانه تکبار هجده ساله احسانیه شادروان اولوب * بعد ازین مرده مذاق عاشقانه را
شکرانست * مصرع بی باکانه سبیله نغمه سنج آتجاج اولوب و اوائل اوقات احتیاط لریده توقی آفات اشتها را
صدهنده و رای وقایه خوله مأمون الغائله مدح و قدح ایکن طلوع تابشیر تأیید و هیوب نسایم

صبح الخیر توفیق له غنجه اسرار لری شکر گفته و پیراهن تستلری دریده و مدایح جلیله لری زین
المجالس فضلا و عرفا و لمغله متأثر غیرت و متوجه حضرت و متواری تربت اولق اوزره مناجات
اجابت قریلری وسیله استعجال ارتحال اولنجه محرمان راز عدم تحمل داغ فراق لریده عرض سوز
و کداز ایلد کلریده این بساط انبساط عشق را پیشین ازین سرای ولایت نور دیدند و ماخادمان سرای
سلطان العاشقین دران حسرات کداخته بودیم که این شراره ازین جانبستان عامه اخوان الصفا
سرایت کرد و منشأ و دود و دگر دگرار واح صافیه کشتیم پس انتظار ما بدین فرح بود بعد ازین سما غنا
قدس میشتایم و بحسرت کدشتکان اخوان مرده را تحت رسایم عنوانیه توریه معذرت آمیز
بیور و بیوم مقصوده قادمه جیان مسارع و دوحه الافراح و روضه الارواح مشایخ سالفه ده
کوشه نشین وحدت اولمشدر طیب الله تعالی ثری مضاجعه بقوا بحی الرحمة و رواج الرضوان آمین
یا رحیم و یا رحمن بحرمة من له الشفاعة العظمی یوم المیزان * (حضرت عثمان دهده) * دیار روم ایلنده
قلبه نام محبه اها لیسندن اولوب و بالذفات ملترم مقام طعة نظارت بلده مرقومه اولان حسن اغا
نام کسته نل فرزند ارجمندی و عمره قواد دردمندی اولوب لکن ابتدای ولادتدن سن شباهه وارنجه
عاقبت یکر و زه آرزو مندی اولمغله هر چند اطباء به مراجعت و تدبیر بختند بدل اموال ایله اهتمام
اولنسه علی مشیت اولمغله صحت و عافیتده قاطع امید و مبت متحرک و جامد متفلس اولمغله ناچار جانب
طبییان ار و احه مراجعت اولنوب آینده و وریده فقرادن استمداد ناسانده در ویشان طریقه علمیه
مولویه دن بر صاحب نظر و مالک اثره مساعده توفیق صمدانی ایله مصادفه ایدوب چند روز خانه سنده
ضیف مکرم اولمغله خاطر رافت ماثر ندن لمعه شفقت نمایان اولوب برکات ادعیه خیریه مستجاب لری
ایله مغتنم عاقبت نامه و بالکلیه اول مرض مادر زاددن رهیده و بعد وفات الوالد راغب مساک فقرای
طریقت اولوب و فیما سبق حضرت ابو بکر جلی مدفوعا خانقاه باب جدیده مجاده انداز اقامت
اولدیقی تفصیلی اوزره صیت کالاتی و لوله فرسای حوالی و قلاب جاذبه لری تسخیر فرمای اها لى اولمغله
اول مخدوم نجابت نژاد دخی خدمت شریفه لرینه منجذب اولوب ترک خانمان و اختیار تجرید ایدوب
چند ساله جار و بکش در کهلری و شرفیاب تکبیر مولوی و سابه عنایت مایه لریده هر همتد معارف
و مجموعه آداب درس و نفس اولوب بعد وفات مر شده آستانه کرسی نشانه حضرت پیر قدس سره المئیره
جهه سالی اخلاص و مستنیر صحبت عظمای طریقه علمیه و نهایت سیر و سلوک لریده مشیت خانقاه
مرادی ایله بر مراد و اول بقعه مبارکه ده صدر نشین ارشاد اولمشدر که مال حاله امعان نظر نصفت
اثر اولنسه در ویش مرقوم مدعای خیری علیل مر بورک اسقام جسمانیه دن خلاصه سبب اولدیقی
کبی آلام نفسانیه دن دخی نجاته بادی و سعادات ظاهره و باطنه ایله متخی اولنسه باعث اولمشدر
آدام الله ظلال جمایات أمثاله علی مفارق أهل الابتلاء بالنی و آله * (نظم) * خواجه اشکسته
بند انجارد * که در انجای پای اشکسته بود * که شود چون نیست رنجور و زار * آن جمال صنعت
طب آشکار * آب کم خوتشکی آور بدست * تا بجوشد آب از بالا و پست * هر کجا مشکل رجا
انجارد * هر کجا فقری نوا انجارد * و خواری و دوتی مسهای کا * که نباشد کی نماید گیمیا * نقصها
آینه وصف کمال * و آن حقارت آینه عز و جلال * هر که نقص خویش دید او و شناخت * اندر استیکال
خودده اسبه ناخت * (منقول است که) * اول شیریشه تمکین او اسط مشیت لری هر ج و مرج قته وانی
و اشتعال نائرة تبلیس متشیخ برانی اوقات مصادفه ایتمکله هر چند هواداران خیانت منشان کروه
مکر و هندن ایقاد دیران قته سیاقده مسموع اولان کلمات مر خرفه و حرف اندازان صوب کرامت اوب

اولیای کرامه (قل الله ثم ذرهم فی خوضهم بلعبون) مصداق من فیله معامله افعال و تحمل بیوزوب
 قطعاً جانب فقرادن سر رشته مواخذه اولغله صالح قول و فعل ظهورینه طافرا اولوب آخر الامر برای
 عامر شهر یاریده خلوت اولغله مناسطرها عجمانه سمت باغچه سرایه ناظر اولغله اوقات حقیقات
 وازمان ازدحام خلاصه مناسطرها قوم مسدوده اولوب اصلا خلاف رسم آداب وضع مغضبر و عبا
 اولق مسبق بالمثل اولغله رتبه استحاله ده اولوب لکن مزور مخوس مرده ارادت سینه سندن
 بعض اشخاصی ارسال ایدوب واجوان مستغرق سماع و صفا ایکن حقیقه روزنه چند کشا اولوب
 خلایق غفله دخی سمت سرایه نظاره دوز اولقلین رأی العین سلطان محمد مر حومه ارادت و طائفه
 علیه نك اسانت آداب جراتله عدم اطاعت لیرین ایراد و اغصاب خلالتده قضیه منع سماعی حاوی
 اغراسیله پادشاه ساده دل دخی ریوده نیکبسی اولوب منع سماع حقیقه اصدار امر قرار داده
 اولقلری نوبت اخیر مقابله ده عزیز مشارالیهک خلاف وضع معهود بالدفعات اعاده دور سماع
 ایدوب اکثر همپایان بی تاب و توان و سمت مطر بحانه به متوجها سماع و صفادین فراغ غما و صوت
 بلند پس است بعد ازین آسایش است نطق پر کیه و ناله لایله پرده کشای روی کار اولقلری مقدار
 ساعت مر و زبانه ظهور ایدوب و کشتکان تیه منع سماعه مایش ازین پس کردیم عنوانیله جواب
 و یروب و بعد ازین ادرنه ارباب در و زرا چون در میان آست ~~نقشه~~ شریفه لری ایله تا کید عقده
 تسافر بین الدولینه اشارت بیور مشرد و بواسطی طاقتکداز و شمات انداز له محزون و منکسر
 و مستفسر مال حال اولنله الایام بیننا تار و لنا و آخری علنا ابن فرصت که آن طائفه باغیه درین
 شهر یا قندیر نیاید و نیکبست مبدل گردد چنانکه احادیث اعتبار عامه اهالی دیار باشند و ازیشان
 دیار بی ادبار غم اندم غیرت رهبر یله سوء خاتمه مبطلین و مضلین مذکورینه تنصیص بیور ملری
 فی الواقع وقعه پر حسرت انزام اول انکر و سیه ده قره مصطفی پاشا بلغراده مقتول و مد مر اولوب
 وافی متوانی دخی مانند کوری عصا هزار افت و خیز و روی سیاه شماتت انکیز له دارالدوله ادرنه به
 کاد کده بلا تراخی جوار دارالدوله بر وسه ده اولان کستلی نام قریه به منفی و اجلا یله سر یعا و عاجلا
 غم مر ل اولوب و اثر الاخلاقی مفتی فیض الله وقعه ها تله سنده دخی نیکپاره اولاد و اعقابی
 و اتباع و اشیا عی غیرت عالمیان اولدینی موجب و تفصیل اجمال مر قوملری اولشدر که بعینه محل
 فرستلری کند و لره مهبط صاعقه نیکبست و غیرت اولوب نیکان و مقامات اولیا کافی الاوائلینه
 پر ذوق و صفات و مجمع صنوف احترام بی مر اولشدر در آثار الله تعالی مشاعل ارشاد هم علی منار التابید
 علی التابیدانه حمید مجید لیکن عزیز موی الیه عقیب قته مر قومه ده درملکتی که حزب اولیا مهان
 و احزاب هوا معیان باشد در انجا آسایش اهل حق مشکست و اختیار کربت غربت نیز عسیر
 و هجران اخوان و خیالان لایطافست همان بهتر است که بعالمی رویم که بی غائله این محذورها باشد
 الفاظ هجرت مضمونی و رذیلان ایدوب قافله ارواح منکسرة القلوبه سالار اولوب عجماله مسافر
 دارالقرار و سر یعامیادرمقصد صدق رحمت مدار اولشدر و حضرت جللی جلال و جمال سایه
 شفاعت مایه لریده سر بجیب خرقه خالک بالفتا و شرفیاب صحبت عزیزان مصر بقا و جمله کنوز رموز
 مشاهده لری وقتا بعد وقت هویدا اولشدر * (نظم) * آنکه واقف کشت بر اسرار هو * سر مخلوقات
 چه بود پیش او * آنچه تو در آینه بینی عیان * پیر اندر خشت بیند پیش از ان * دقت صوفی سواد حرف
 نیست * جردل اسفید همچون برف نیست * (حضرت غوثی احمد ده ده) * استنبولی المولد و مشایخ
 کرامتین یوصی شهر نیله معروف ولی والا منقبه نك و صاحب المحمديه باز یحیی زاده کبی عزیز

حضرت غوثی احمد ده ده

متواتر انکراماتک احقاد ذوی الاخترا مندن ومن جهة الابون اصیل ذو کوهر بالثنا سال اولوب
 اوائل حالده جمع فنون و تحصیل علومه اهتمامه نائل حظ او فر و خط و حکمه فائق الاقران مرد
 هنر ور و طریقه علمای عثمانیه ده دخی صاحب بایه بر تر ایکن مضمون شریف العرق نراع سر بر آور
 جنب همت شامیه لری اولغله علایق دنیا و عوائق ماسوائی ترک و اختیار فقر و تجرد ایدوب طلب
 زهد و تصدق و روی تجریدی محروسته و سوسه خانقا هنده سجاده نشین ارشاد اولان صالح ده ده
 حضرت تری سمت شریفه تحویل اینکله سایه ولا بتلرینه التجا و خدمت بر خمتلرینه انتما و دائره قبول
 مستوجب الوصول لریده خله مر دان مولوی تکمیلنده بهره مند سکه سعادت و سر بلند شرف تکبیر
 کرامت اولوب بعد وفات المربی نه سراغ مر شد کامل مکمل صدقند نه شمشیر ساق اقدام و اکثر بلاد روم
 حخته بومی زیر پای دشت بیمای طلب ایدوب آخر الامر آستانه ملائک آسمانه حضرت پیر قدس سره
 المنبرده خدمه مطیع سلاله پرور لریدن ایکن ناگاه درویش جللی حضرت لری روبراه و یادر زکاب سفر
 صوب دارالدوله استنبول اولدقه کند و بی جللی مشارالیهک خدمات خط و تر حالته تعیین ایدوب
 موجب امر حضرت جد برز کواری طریقت اوزره غاشیه بردوش و ملازم رکاب لری اولوب قدر القدره
 ادای خدمت لازمه اوزره راهی اولدینی انشاده یگ خرقه عبا پوش و شدت شتاب بدن برهنه و ریاضت
 معتاد لرینه تأثیر لایطاق فرسا اولغله بیاد نام قصبه جوارنده سر انداز جام بهوشی و فتاده محله خاموشی
 اولدقه قصبه مر قومه ده اولان زاویه بکاشیه فقرای خیر دار اولوب جسد بی خبر بر مق ماندن سن
 میدان فقرایه تغسل و کدغه آتشده تدفیه سیله انفعال مد هشری زائل و حیات تازه به نائل اولدقلری
 احیانده کو یا حله امتحان شکیب و تحمل لری رسیده خدمت اتمام اولوب جانب عالم خیالدن کشاده اولان
 روزن عنایتدن سیکر میمون حضرت سید خلیل افندی غمایان و طرف شریف لرینه اشارت دعوت
 بیوروب * سماع عاشقان مولوی را * اگر خواهی بیای انجاست اینجا * نظم قدسی مضمونیه ترغ فرما
 اوللری بالکلیه مزین زحمات گذشته و نشاطی انداز بخش اولغله * (بیت) * عالم بخبری طرف
 بهشتی بود است * حیف صد حیف که در خبر دار شدیم * نفقه مبارک سیله نفقه سخی اوله رقی التحاق
 رشته کشان ارادت لرینه مسارعیت ایدوب لدی شرف الوصول کافی الخیال ترغ بر اولدقلری بیت شریفه
 استقبال و تر حیب بیور ملری مؤ کدر رابطه حسن اعتقاد اولوب مدت مدیده بر توانظار حسن لریده
 پرورده کامل الذات و بخته محمود الصفات اولوب برکات عین توجه لریده دار الخلاقه خانقا غلطه ده
 مستند نشین مشیخت و بلد که زمان لریده شیخ الشیوخ عنوانیله مذکور اولشدر * (نظم) * حق تعالی که
 سموات آفرید * از برای رفیع حاجات آفرید * تاسقا هم رهم آید خطاب * تشنه باش الله أعلم بالصواب *
 گفت پیغمبر که چون کوی دری * عاقبت ران در برون آید سری * چون نشینی بر سر کوی کسی * عاقبت
 منی تو هم روی کسی * سایه حق بر سر بنده بود * عاقبت جوینده یا بنده بود * مر دغرقه کشته جانی می کند
 دست خود در هر گاهی میزند * تا کدماش دست کبرد در خطر * دست و پای میزند از بیم سر * دوست
 دارد دوست این آشتی * کوشش بهوده به از خفتگی * (مر ویستکه) * اول مرید مادر زاد و مریدانک
 نرادل ولادت بر مرینه صعوبت اوزره اولشکم مادر و کندویه هلاک نمایان ایکن قابله صالحه لرینه
 خواب حیرت غلبه ایدوب عالم خیالده بر بیز روشن روش و غما اولوب مترین کدرویش احمد زیارت
 حضرت مولانا رفته است اکنون بکلاه و خرقه می آید نفس قدسیلریله تسلی فرما اولدقلری غمیننده
 قلب قابله به احسان بیور بلان قوت و سر و رایله بیدار اولوب منتظرین و غمومینه مرده رس اولدینی
 حینه خود بخود تولد ایدوب نام نامیلری درویش احمد اولق اوزره قرار ویر بلوب و ایام مسیاده دخی

قنده برهیکل درویشان مشاهده انچه اقرب اقرب باوشا کما حجت ایدوب ولباسته دخی دایما تقلید
وتشبه قفرا اوزره اولمیری کروه برشکوه عاشقان مولوی به انچه قفربه امارات متقدمه اولمغه
انقلاب طریقه علمایه پایه دار و ثمره اکران معارف و هنر را به بر خور دار ومالک اموال وعقار
اولمشیکن عنایت ازلیه سلسله جنات جنسیت وسلاسل طریقت علیه به منتظم اولوب عرضی دهده
حضرت تری خدمت قرائت مشنوی معنویه استخدام وتلذذ و مشق نظمه ترغیب بیور مغله زمان پیسزده
نظم همتلری رویان وعارف اسرار مشنوی وناظم نعت شریف نبوی اولمغه اولین رفقه منظومه لری
معروض بيشگاه استاد ایتد کده تفاؤلا وتبرکات غوثی مخلصی کندولر تخصیص بیور یلوب وادی نظمده
سرآمد عصری اولمشدر ودخی خدمت حسرت العشاق مر قومه ده مستخدم وتلذذ مشنوی و مشق نظمده
عزیز مشار الهی منظور عین عنایتلری اولمق باعث جوش حسدا اخوان اولوب علی الغفله استاد حجت
نهاد لری نه غوثی مستانه زبیرا محجروح کرد عنوان اقربا بنیایله غمز اولمغه طردوسیا خنایره فرمان
لازم الاذعان صدوریه اطاعت مضمون امر مر بی صد دنده ایکن همحجره لری اولان منجم باشی
احمد دهده حضرت عرضی به افاده حقیقت حال سیاقده تاخیر سیاحت سوق ایلد کده همان بر رفقه
پاره به جلی قلم تعلیق ایلد شکل آه ترقیم ایدوب نشینلری اولان محکک دیواریه یاشیدوب خوش
حساب کن و تماشایین دیوب همان ساعت وداع ایدوب سالک راه هجران اخوان اولمغه نغدن قرق
کون تمامده مقتری کذاب ماده مستحبه افلا و اقتراسیله مواخذة اولنوب بحسب الطریقه نزع
لباس فقر و رذله مجزی و بحسب الشریعه ارش و حبس و حذله سزا دیده اولوب من خضر بتر لایحه
وقعیه مضمون غیرت مشکونی جالوه کرسا حقه ظهور اولمغه برائت ذاتلری جمله به ظاهر اولوب سمیت
سیاحتلری تجسس اولنوب دعوتلری نه مخصوص درویش ارسلایله رجعت مقام مانوسلری دخی
تمام یوم حادی عشره مصادفه ایتمکله جمله ابتلا وسلاحتلری الی بر کونده اولمغه اشارت مر قومه لری
ورای برده کوندن چهره غماید اصابت اولمشدر *(نظم)* هر چند شعله زدن فلک برق آما * روشن
نکشت اختر بخت سیاه ما * یارب بحق حرمت باک کان که آما * جانی رسان که باله بسوزد گاه ما
(چنانکه) حضرت پیر قدس سره المنیر فرموده است * ز آه و دود درویشان کیزان وهر اسانم
که از سندان گذرد اردر سیکان درویشان *(منقول استکه)* اول پیر خاقانه شجر ید و استغنا نیست
ساله سیر و سیاحت بی سروسامانه اعتبار ایلد نظر عالیه رنده شاه وکد او فقر و نوایر ابر اولوب سلطان محمد
مرحوم ظلمات قسود محروایتدن وغوائل استدراج مشککین اولیادن رهنا ایلد کامیاب ومقابلات
خداوند کاری حضوریت هر هیاب اولمغه بین المشایخ الکرام وضع بیرانه وطور درویشانه عزیز
مونی الهیه امعان نظر فراست اثر ایلد ذات شریفلری مظنه احوال اولد یغین اذعان ایدوب لزوم
اکرامن ذمت همت خیر وانه لری نه دین واجب الادا اعتبار ایدوب فتح باب احترامن عطای تقدیه
دنیا ایلد ایدوب کندولر دست رفیق شفیقلری منجم وندیم شهر یاری احمد دهده ایلد ارسال بیورد قلری
ضرة دینار اریعنه انیدی هذه لم تطول الی عطاء غیر الرب مصداق ایلد دست قبوللری سینه بند ادب
اولمغه مانند کریبان عاشق چالچال اولان خیلرینه اذخال ایدوب عدم تقید تقدیر ایلد ساقط ونصب
لاقط اولد یغینی مسموع همایونلری اولمغه مأمول مانیر همین بود مضمون نصف مر هونلری نه بناء و نحوه
سائر ایلد اکرام مر ادا اولمغه اکران آما انا بحطام الدنیا الهانته نفس بر عتیکلری نه
روعا اولوب ولیدیم احمد دهده دخی صرف اراده اکران لری نیاز ایتلری بالکلمه ربط خاطر همایونه
بادی اولوب هر فویت استند عالیه عاقبت خیر یاد نطق با کلام دعا کویلری اولد یغینی جل سال

سلطنت با استقلال عقبنده تخت شاهیدن کوشه وحدت و عبادت نزول و قیود وغوائل عالیدن آزاد
ومأمون بقیه عمر نازینلری ندر لقا فاته صبر فیه موفق اولد قلدیده ترتیب ثمره اجابت حسنه ایلد رسیده
رتبه تحسین رای عاقبت اندیش بادشاهی اولوب دعای خیر چون دعای غوثی باید عنوانیه شالری نه بادی
اولد یغینی علی السنة المقر بن الخواص شیوع پذیر اولمشدر *(نظم)* فقر غری بهر آن آمد سنی *
ناز طمعان کیزم در غنی * گنجهار ادر خرابی زان نهند * ناز حرص اهل عمران وارهند * قلی کان
از قناعت واز تقاضاست * آن ز فقر و قناعت دونان جداست * حیه کراین یابید سر نهند * وآن ز کج زو ر همت
بر جهد * حاش الله طمع من از خلق نیست * از قناعت در دل من عالیتست * از طمع هر کس نخواهم
من فسون * این طمعرا کرده ام من سر نکون *(مر ویستکه)* اول ناستقدم مر کسیدان تقویض
هنگام پیریده عارضه حمای محرقه ایلد یوز بکرمی کون اسیر فراش علت اولوب کویار بعین ثلاثیه کیروب
یوما فیوما عارضه مر قومه ونازله سری یکدست اولوب ضعف لری نه قوت وقوتلری نه ضعف ویروب نهایت
مدت مر قومه ده خیر خواهان مرا حجت تدبیر طیبیان سوق ایلد کلریده علت عاشق ز علتها جداست
مضمون منقبیه دفعلین اصفا یتیموب جالینوس وقت بری نام بر طیب فرنگ کتوروب وضع ید تدبیر
تکلیف ایلد کلریده نبض شرفلری نه نظر ایلد کده ساعات معلومه معدوده ایلد بقیه حیاتلری نه تحدید
ایدوب وضع یددن ابا یتیمکله اخوان و خلائه خزن زاندا الوصف طاری اولوب هر کس کوشه کوشه اتین
وحنینه آغاز ایلد کلری منعکس ضمیر الهام تویرلری اولمغه برادر لری درویش انچه امله ماست خالص
تیه بیوروب کندولر اول ضعف بی اندازه ایلد ویکایر همین ایلد صفت خانه لری نه باد سرده سینه ده اولوب
مطلوبلری احضار اولمغه ده اوج کاسه آب سرده دوغ ایدوب بلاجره نوش بیورد قلدیده دفع غیبی
ظهور ایدوب در حال عارضه مدیده لریدن سلامت وعافیت اوزره ساعات معینه مذکور مر وریده
سجاده خلایق لری اوزره شمع جمع اخوان الصفا اولد قلری مسموع حاذق مر پور اولمغه سخن
من بحکم طبابت آن بود و این کرامت است عنوانیه مقابله تعریض اخوان ایلد یکی قصیر بر قصیر وجهه
در دمنان دایره ارادتلری شفاها مسموع علیر یدر کفی الحقیقه ارباب حکمت ونیجریه صادقه اظهار
عجز وبلکه اقتضای علری حسیله فوات وقت تدبیره امضا ایلد کلری معنای مزعج سر یعنا عاجلا
منافی بطلب صحت وعافیت ومحمل عروق علت اولان اسباب استعمالیه مندفع وجالب صحت اولمق
خارق عادت اولد یغینی اجیلای بدیه ایتددر *(نظم)* آنکه از حق باید او وحی و جواب * هر چه
فرماید بود عین صواب * تو مرا چون برده دیدی بی شبان * تو کمان بردی ندارم با شبان * کی کم از بره
کم از بر غاله ام * که نباشد حارس از دنباله ام * حارسی دارم که ملکش می سزد * داند او بادی که بر من
میوزد * سر دود آن بادیا کرم آن علم * نیست غافل نیست غائب ای سقیم *(منقول استکه)* اول
ناخدای کشتی سلامت حال معاصر لریدن خلوقی الطریقه شیخ نصوحی نام مخلصلری محیه اسکندارده
مجددا احداث او انسان خاقانه ده استداع قد مجلس توحیدده حضور لرین تیرلر و تین قصد ایلد دعوت
ایلد کده افلرد دخی اجاته وعد و اقرار بیور مغله وقت انجاز رسیده اولد یغینی وزر مر صریده عین الجمع
درویشانله ساحل دریاه نزول ایدوب عبور مر ادا ایلد کده روی دریا ده اولان خروش طوفان جوش
اکثر سفین وزر و رقلری کلاه القوا و بعضین کرداب غرقده انوا ایلد تلاطم اموالده کشتیانان رای
بر خری اوزره حرات تسیر سفینه محال نما ایکن ذات عالی همتلری بای حال کان عبور و وفای وعد
و شایات اقرا ره اقدام بیورد قده اخواندن ضعیف العقیده اولمغه تحلف و اخفا ایدوب رضا و تسلیم
اوزره اولمغه نماز اولمغه با کاه بر کشتیان ظهور وخصوص عبور لریده توکل حی غفور مر صرف

مقدوره تعهد آنکه بلا تردسینه سینه زول بیور دقده بغض احباب مقود کشتی به دست معاوقه زن
 اولوب تأخیر و تخلف رجایند کمرنده مفید اولیوب در امثال ما که وعدرا و اقرار را ثبات نماند
 غرقه کشتن اولیست عنوانه مدافعه و ساحل مقصوده بادیان کشا اولد قمرنده احوال حضرت شیخه
 وثوق و عنایت حفیظ مطلقه اعتماد تو کلی اولان اخوان صادقین کو یاسفینه سلامت نشین حضرت
 نوح نجی مانند حضور نامه عبوره دل بسته و جانبین ساحل دین بی شمار ثانیان دیده دوز انجام
 کار ایکن بفضل الله تعالی ساحل سلامت رسیده لکری سہولتی کند و از مقام تو کل و وفا و مراعات
 اقرارده ثبات قدم بر نه برهان مسلم الارکان اولوب و شیخ داعینک دخی بحمله المریدین و المحبین ربط
 خاطر و علاقه و خاتمه بر نه سبب اولشدر * (نظم) * آن جماعت را که وفا بوده اند * بر همه
 اصنافشان افزوده اند * کشت دریاها مسخرشان و کوه * چار عنصربز بنده آن گروه * سوی لطف
 بی وفایان هین مرو * کان پل ویران بود نیکو شنو * آن تو کل کو کلیمانه ترا * تا کند شهر را قریل را *
 آن کسی را کش خدا حافظ بود * مرغ و ماهی مر و راحار شود * مرده باید بود پیش حکم حق *
 تا ناید زخم از رب الفلق * این قضا را هم قضا داند علاج * عقل خلاقان در قضا کجاست کاج *
 غیر آنکه در کبری در قضا * هیچ حیلہ ندهد از وی رها * (مرو بستکه) * اول مهر منیر افاق اشراق
 جہان صکر کرد و طالب محبت مر داو لیدی افتاده در که حضرت امام همام رضی عنه الملک الحکیم
 العلامة اولان مقام جناب ولایت مآب حاجی بگاش ولی قدس سره السمی قمر اسنه سر حلقه
 اولان مهدی دده و یار وفاداری عیالیده محبتنه و اصل اولوب اول گروه پر شکوہ از روش
 و رفتار لرین مسلک حکمت الاشراق اوزرہ بولوب همواره میدان ارکانده جمله سین سر بحیب
 مراقبه و بی حرف و صوت مصاحبت و بلکہ مثل خاصه لرین کاه و بیکا و مجادله و مصارعه و مکافه
 اوزرہ مشاهده ایدوب اول منہج غریبه سلوک مراد ایلد کده هاتف غیدن لافرق بین شغل
 الاشباح والاشباه بغیر الاله صدای لطیفین کوش سر و ساریه تلقی و هوس مذکور دن توفی بیوزوب
 قدر آشنای مسلک عارفان مولوی و عنان عزیمت تاب صوب در که خداوند کاری و رهایاب بیہودہ
 کردی اولوب ارجاع بصر و معان نظرا یلہ تجدید عهد و تجدید عزملہ سیاح ملک انفس و دوار دیار
 احسن التقویم اولوب بہدایہ اللہ لکرم سید خلیل افندی خدمتہ موق اولد قده یتیمان مرشد
 و ناقص مانند ککان مر بیرا سر مایہ سعادت ہمسر و یابہتر از ان رسیدن بوده است افسوسکہ بعد
 از در ماند کی خبر دار شدیم عنوانیہ علی الدوام دار و دیار پیمانان صورتی انساب خدمت خوش سیرانہ
 ترغیب و خود بخودانہ سیری سیردن ترغیب بیور را یدی حتی بوندہ جویندہ دخی در کہ ارشاد
 دستکھارینہ واصل اولنجہ بیہودہ کرد دست عالم و چال چال خار آزار اغیار اولوب المثلہ اللہ تعالی و تقدس
 خدمت شریفہ لریہ وصولہ اصول و فروع مناسک و آیین مولویہ یلہ تحقق و دغدغه و سواس ابالیہ
 عدیم الخیرینہ دن مأمون الغائلہ خزیدہ گوشہ فراغ بال و ر ویدیوار مراعات صفای حال و فی الجملة آشنای
 اشارات و محرم اسرار طریقت علیہ صدیقیہ و تسلی باب و بقعہ مبارکہ ارغونہ صیبت عن الآفات
 المنوبہ دہدہ اینچنین مدار لہ ماہات فی الاوقات الخالیاتہ موقوف و دم بندم شکران سایہ کرامت مایہ لریہ
 مشغول الجوارح و مشغوف الجوارح اولشدر فی الواقع بود امن آخر زمانہ ہر سر صکو قطع طریق
 کونا کونہ من دحم ایکن زہر و نازہ سال رسیده منزل سلامت حال اولق ہما نامیہ در یای شورده
 زلال شیرین یاب اولقدر طوی لمن ظفر ہذا الحظ الاوفر واستروی من عطشہ بالعبین الاحلی
 من السكر * (نظم) * بندہ می نالنجی از درد ویش * صد شکایت میکند از رنج خویش * حق ہمی

کویدکہ آخر رنج و درد * مر ترا لایہ کان در راست کرد * فی توصیادی و جویای منی * بندہ و افکنندہ
 رای منی * حیلہ اندیشی کدر من میرسی * در فراق و جستن من بی کسی * چارہ میجویدی من درد تو *
 میش نمودم دوش آسرد تو * متوانم ہم کہ بی این انتظار * رہد ہم بنمایت راہ گذار * تا ازین کرداب
 دوران و ارہی * بر سر کج و سالم بانہی * لیل شیرینی و لذات مقرر * هست بر اندازہ رنج سفر * خدمت
 اکسیر کن مس واز تو * جور میکش ای دل از دلدار تو * نیک بختی را چو حق رنجی دہد * رخت را
 نزدیکتر وای ہند * (منقولستکہ) * اول نخل بار آور و سایہ کستر حدیقہ طریقت او احوالات
 صافیہ لریہ پرورده حسن نظر معرفت اثر لری اولان ختن انجملری در ویش عثمان بابی جناب صداقت
 نصابن ولی عہد اتحاد بیور و ب مدت مدیدہ داددہ کار مشیخت و رونق بخش صناعت طریقت
 و عاقبہ الامر داعیہ پیری کند و لریہ بدرقہ دار السلام اولوب روح پر قوت جہلری زمرہ پیران کدشتکائہ
 ملحق و قفص عنصربلری بن العرضی و الرسخی خاصہ احداث اولنان تربیہ شریفہ دہد و دیعہ کجیہ
 رحمت اولشدر نور اللہ تربیہ و اعلی رتبہ آمین یا مجیب الداعین بحر مہ من لہ الشفاعۃ العظمی یوم الدین
 * (حضرت ناجی احمد دہدہ) * برو سوی الاصل و کزوہ محتر فہ دن ایکن جنسیت روحانیہ انسیت
 جسمانیہ لریہ توسط ایدوب فقر احببتہ منجذب و رپودہ محبت لری اولغلہ صالح دہدہ خدمت
 شریفہ لریہ واصل و شرف و کبیر طریقتہ سرفراز و طلب علوم و معارفہ ممتاز و سایہ ہمت
 عالیہ لریہ قدر مشترک ناثل مرام اولوب و سمت نظمہ دخی مائل اولغلہ ناجی مخلصیلہ تخلص ایدوب
 و عرضی دہدہ و سید خلیل افندی وقاری احمد دہدہ حضرت شریفہ سیدہ مغنم و اول خانقاہ
 بشکطاش و ثانیہ آستانہ غلطہ و ثالثہ تکیہ کاہ باب جدیدہ شیخ و سادس احامدہ مشایخ گذشتہ
 اولشدر و از منہ مشیخت لریہ بین المشایخ اخلاق حمیدہ و اطوار پسندیدہ و استجابہ ادعیہ ایلہ معروف
 و زقیہ و تعویذ لری دفع ضیر و جلب نفعلہ مشہور اولشدر و جامع شریف سلطان ابو الفتح دہدہ تعلیم
 درس مشنوی شریفہ دخی نشر معارف لدنیہ ایدوب مر فی اولنلری صالح دہدہ حضرت تریسک حامل
 سیر مقدس لری اولغلہ انلرک ذات شریفہ لریہ جلوه نما اولان حالت عجیبہ سائف الذ کربونلرک دخی وقت
 تذکیر لریہ عارضہ و زمان صحبت سائرہ لریہ منجلہ و مندفعہ اولوب موعظہ لریہ دیرم لفظندن غیر ی
 ادا سموع و مفہوم اولیوب اتسای درس و مسامرہ لریہ بضاعہ حسن بیان لری و لطف تعبیر
 بلاغت عنوان لری محل تحسین اہل طبع زمان لری اولوب مقامیندہ اختلاف حال لری باعث تعجب
 و خیرت اولشدر حتی ہمدماندن بعضی لری علی طریق المطاہیہ و عدم متصل نقطہ و فانیاز مندی
 اولد قده آنکا ہکک بانفاس روح بخش اسلاف کرام کار شماساختہ نکردد بنفس احسن ما حاجت
 من کند و عدد انہرا وفا کنم مضمون تعریض مشکونیلہ سد باب دق بیور مشلدر * (نظم) * این
 سخن سیرست در بستان جان * بی کشندہ خوش نمیکرد در وان * جذب سمعت ار کسی را خوش
 لیست * کرئی و حمد معلم از صبیست * مستمع چون تشنہ وجویندہ شد * واعظ ار مر دہ بود کویندہ شد *
 مستمع چون شامہ آمد بر ملال * صد زبان کردد بکفتن کنک و لال * چونکہ نامحرم در آید از درم * پردہ
 در پنهان شوند اہل حرم * خوش نطق از دل نشان دوستیست * بستکی نطق از بی نفقہ کیست *
 دل کہد لبر دیک ماند ترش * بلبل کل دیدکی ماند خشم * و دخی تلخیص ماجرای مر قومدہ الوعد بالوعد
 والوفا بالوفا عنوانیہ تأیید مدعا بیور مشلدر یعنی اگر مستمع وعدہ عمل کند و اعظ نیز وعدہ عواہد کند
 و اگر بانجاز ہمت کند او نیز بانجاز قواہد میکند در خانہ صکر کس است یلک حرف بس است
 * (مرو بستکہ) * اول کج پنهان ویرانہ نامرادی ظاہرا آراستہ اوضاع در دمندانہ و باطننا مالا مان

حضرت ناجی احمد دہدہ

همت و بصاحت هر دانه و لغله کوردلان صورت دزدان مغرور عدم دافعه پیر و تیلری و غافل
کنکاه غیرت در و تیلری اولوب تجاوز سر حد ادب و نجاسر از ار خاطر تابنا کلمی صد دنده منشا
فعل و قول نامعقول اولنلر بالجملة سموت غیر مظنونه دن اغراض سهام مجازات و ذوی البصائر مواده
اعتبار اولوب بعضیلری مستط و متنبه بولنوب قائم مقام استعفا و اعتذار اولدقه در میانه این فقیر
بر تقصیر و اخوان الصفا جای کلفت اعتذار نیست که هر دم صد هزار آزار رسد مضمونه استحکام
اساس محبت و صفوتلرین بیان و (لا تریب علیکم الیوم بنصر الله لکم و هو ارحم الراحمین) آیه کریمه سن
تلاوت و عقیندهما استشفاع از واح مقدسه پیشقدمان طریقت علیه مولویه بی حاوی دعای طویل
الذیل ایلله توسل عفو جرایم و زلات بیوروب و کلبانک معهود و خطیائله امضا و ختم بیوروب
کان لم یکن سینه صاف اولملری ذات ملکی الصفاتلرینک مجموعه اخلاق حسنه و کلماتی جامعۀ اشتات
کرم اولدیقته نینه عادلۀ میدان مردان تمکین و امارت امارت دیوان کرامت ترین اولمشدر * (نظم) *
باش دایم بر دبار و با وفا * نابروی خویش بنی صد صفا * بر عدو خویش چون یابی ظفر * عفو پیش آور
زجر مشن در کدر * بر دباری جوی بی آزار باش * تا که گردد در هیز نام تو فاش * غل و غش بکذار چون
زربالشو * پیش از آن که خاله کردی خال شو * یوسف حسنی و این عالم چو چاه * وین رسن صبر است
بر احراله * یوسفا آمد رسن در زن دودست * از رسن غافل مشو سیکه شدست * که چه دیوار افکنند
سایه دراز * باز گردد سوی او آن سایه باز * این جهان کوهست فعل ماند * سوی ما آردند اهار اصداء *
حمله بر خود می کشی ای ساده مرد * همچو آن شیری که بر خود حمله کرد * ای زده بر بخودان تو
دو القطار * بر تن خود میرنی آن هوش دار * فی الحقیقه زمان مشیخته زنده و او اخر نو تسلیمده ظاهرا
مستحق مشیخت و همنا ملری اولنلردن سابع احامده مشایخ خانقاه مر قوم اولقی آرزو سیه مترقب
و متوجه فوقی بولنلان افراد کثیره نامراد قنطره فنا بی عبور ایدوب پس مانده طائفه آملین اولان ثانی
احمد القاری بر فاضل متاذبی ولی عهد انتخاب ایدوب خدمت مشیختی عهده اهما مننه احاله ایلله کندولر
کوشه نشین فراغ اولوب اون سنه مقداری قاریلری اولان بولوی الاصل احمدده ده کویا کما هو حق
دادده مشیخت و مرجع عرفا و شمع جمع فضلا اولغله سابع احامده اولمشیکن در ونلرنده خلجان
انداز صدق و اخلاص اولان داعیه استقلال کند و بهر هنر نیل تمام مرام اولوب اول دخی پیشقدم
رحلت دار البقاری اولغله بعد قوته احمد نامنه مستحق مشیخت ناباب و چند ماهه صدر خانقاه خالی
و آخر سید یوسف نسب ده ده شیخ اولمشدر * (منقول استکه) * اول نکهبان در دمندان بی کسان و سائیه
حمایت انداز مقارن مستمدان اکر فوران شور قه جالوس محمد خانی و اسکر فوران آتش محمده
مصطفی خان بنده قبیل الظهور اخبار خلوت و عقیب الاندفاع و غمائی منتظران صحبت اولوب نقله
تفاصيل و قعیننی الماضی لاید کر و الحال لایکتر مضمونه اسکات بیورملری سدره تنفس مبتلایان
تلاطم امواج طوفان اضطراب و سدا فواه سوختکان و داغداران شراره ترزل و انقلاب اولغله
او ان سائر ده ما اولان فصح بر نواز شلرینه تناقص خلجان انکیز خواطر تسلیمت خویان اولدینی
منعکس مرآت ضمیر الهام تویرلری اولدقه اوقات الفت ازمان السکون فی زوايا البوت و احیان
الر کون الی ارکان السکوت و اذا النجلی الغبار و ارتفع الغبار نغمتم بعواذ الالفة و تتمع بقوافد العجبة
نطق معبد از لیلله برده کشای روی کار احتیاط بر کار اولوب و پروانگان شمع محبت و اخلاص لری ایام
حوادث مزججه شامله سلطان محمدی و سلطان مصطفاییده سرایت دغدغه بلیه عامه دن مأمون
و اضابت حریق قه دن مصون اولملری برکات حسن حمایتلری اولق زین المحافل دقیقه شناسان انصاف

اولدینی کوشه کذار لری اولدقه فرقه ماز فرقه ناخند فقره لطیفه سیه مطایره لری تحسین کرده
ظرفای و قتلری اولمشدر و دخی و اخر عمر یاز بنلرنده کوشه خزانه قناعتلرنده سیمایده اتفاق یاران
باوفاق و بقیه ایشار ناداران مصطفیۀ املاقی دفعه تفریق فقرای ایدوب مقدار سیر ابقا بیورملری خلاف
مشرابی اسراف و تقیرلری اولغله بین الفقر اجست و جوی وجه وضع غیر یلرینه قی الذهب و بقی
الذهب و اخترا الایشار علی الایراث قید التقد و نقد العقد فقرات فراق اشاراتیلله جواب کشف
بلاغت اندود بیوروب امسالک بیور دقلری نقدینه مر قومه بی دخی آشیجی باشیلرینه تسلیم و حین اقتضاده
صرف تنیه بیوروب کندولر وقت صاف و فراغ بالله و ذوق و شوقله خوشحال و ناگاه تغییر ختی طاری
اولغله تهنی و توجه مقرارلی اوزره اولدقلرین و اهمه پیری به حمل ایدن همدانه سر هنتک احضار
منتظران سهل باشنده همچون مؤکل مقررین شدید اشارت اخیر ملریله ختم کلام ارشاد نظام
بیوروب سربعا و عاجلا دعوت پر رافت ارجعی به اجابت و حضار نظاره بدرود هجران انکیز
بیور مشلدر که چه زمان فرصت عافیتلرنده قدر قدرلری مکسور سنک غدر متعسفان ایدی لیکن بعد
الوفات و وفات الفرصه و خراب البصره اول نور بصر بصیرته مانند مرآت الصفا مشاهدۀ آثار بدیعۀ
انظار حسنه و انقباس نفیسه لری اولغله هر قدر ناشناسلری سنک غدر و طعنلرین سینه حسرت
و سرندم کوب ایدوب اول بقیه اسلاف کرامت نظر و کوش اعتباره المدقلری اذکار جمیله و الطوار
خلیله لری یاد کار و دستور کار ایتمشدر و قالب مبارک لری سادس همنامان گذشته اولق اوزره ملوی
حضرت شیخ احمد القاریده غنوده جامه خواب راحت رحمت و روح و روحان اولوب شاهباز روح
برفتو حلیری پرواز آشیانه علین ایتمشدر نور الله تعالی مر قده و قرب مقصده آمین یا مفیض المستفیضین
بحرمة المدعوی رحمة العالمین * (حضرت هندی محمدده ده) * دیار هندده بنکاله نام معموره ولا تیدن
هفت هزاری بر امیر کامکار لنتیجه خاتمان ذات دزبانی اولوب کندولر دن اسبق امیر مر قومک اولاد
ذکوری اولوب هزار نذور و قرابین واستدعای مشایخ کرام و استمداد فقرای ذوی الاحترامله
وجوده کلوب نشو و نماسی دخی کمال عفت و بهیز و تقوی و تحصیل اعمال مرضیه و تهذیب اخلاق
بشریه و احراز و اکتساب علوم شریفه اوزره اولوب سن شبا بنده مشتاق زیارت حرمین محترمین اولغله
خزانه و الد شقیقت نهادن اموال و افره ایلله حج شریفه کلوب بعد اتمام المناسک آرزو مند سیر و تمشای
اقلیم روم و عرب و عجم اولوب و بقایای اموال و اکثر ابا علیه سیاحت شام و مصر و عراق ایدوب
بقاع متینه مولویه ده الطوار دلنشین و آیین ارکان حقایق اکنین توحید عنوان حضرت خداوند کاری
مشاهده سندن متأثر و خدمت درگاه عشاق بنا هلیرینه منجذب اولغله عارف کوچک جناب سنک نوبت
ولا بنلرنده ماملک تشار راه نیل تکبیر اراکت و سکه و خر قه پوش اولوب مدت مدیده آستانه کروی
آشیانه سلطان العارفین و برهان العاشقین و دائرة مریدین صادقین و حلقة محبین مخلصینده مغنم
صحبت کلین طریقت و مستفیض اکسیر سعادت حقیقت و نهایت کار ارشاد مدار لرنده خانقاه
مکه مکرّمه مشرفها الله تعالی مشیخته حسین افندی نو بنلرنده سرافراز و بین الامثال ممتاز اولمشدر
أنار الله المغیث براهین اقرانه بالتأییدات القدسیه تأیید احسانه کویا کوهر تابدار وجود بهبودلری
فی الاصل معدن همم علیه اولیای کرامدن اولغله کل شی بر جمع الی اصله مصداقچه مصدر ازلی
و منشأ قد علیریه التحاق و انضمامله من ابل فانیه ده ککر دو غبار آلود بود و نبود اولدن شرفیاب
رها اولمشدر که اصل خطاب کنند مقدمه مشهوره سی منصفه پیرای بروز اولغله شخم همت مردان
خدا من اراع قابله مستقیمه ضایع اولوب بهر حال ولوب بعد حین مستببین و غمرده و محصول آور اولق

موجب عادت متقنه رب العالمين اولاديني طباع تسليمه وعقول مستقيمه رجا انما نمانند عيان بعد انظير
 مؤكده عقیده بی ریب و مصفی سلیقه بی شوب اولشدر * (نظم) * میل دل در مردوز حق زان نهاد *
 تا بقایید جهان زین اتحاد * میل هر چیزی بچیزی می تند * ز اتحاد هر دو تولیدی زند * چونکه
 هر چیزی بچیز اتفاق * چون بود جان غریب اندر فراق * میل تن در سبزی و آب روان * زان بود که
 اصل او آمد از ان * میل جان اندر حیات و در حیات * زانکه جانرا لامکان اصل و یست * میل جان
 در حیات کمتست و در علوم * میل تن در باغ و راعست و کرم * حاصل آنکه هر که او طالب بود * جان
 مطلوبش بدو راغب بود * آدمی حیوان نباتی و جماد * هر مرادی عاشق هر بی مراد * بی مراد ان
 بر مرادی می تند * و آن مراد ان جذب ایشان می کند * عقل خیران کین عجب او را کشید * با کشش
 زان سو بدن جانب رسید * صد عزیمت می کنی بر هر سفر * می کشاند مر ترا جای دگر * زان بگرداند
 هر سو آن لکام * تا خبر یابد ز فارس اسب خام * اسب زیر لسا و زان نیکو یست * کوه می داند که
 فارس برو یست * اولدت را بر دو صد سودا یست * بی مراد کدیس دلرا شکست * (مرو یست که) *
 اول مطلع لوا مع بسط و احسان صمدانی ار یک نشین مشیخت اولد قده در دست اولان تقود و اجناسی
 خجراه خدمت اخوان الصفا ایدوب بالکلیه کف کفایتلری و بازوی اقتدار لری خالی و یست
 اجرای مراسم دیرینه مروت اولد قده استدانیه جراثیت بیور و ب غرقه کد اب دیون اولد قده آید کان
 موسم حج شریفه بدر والا کهر لری نیشخرفوقی و بعض ترکمی و طرف سلطان هنددن مقام والد
 ماجدیده اقامت و استخدام و عبد بلا خلقی حاوی قلم اعتماد الدوله ایله مکتوب منشور اسلوب و زودنده
 تر کتید لری قبول و تعمیر و توسیع بقعه مبارکه مولویه و راه حسنات و مبرات صرف ایدوب
 و مکتوب معتمد سلطان هنده ترقیم اعتذار نامه ایله استعفا ایتملری جمله رجال دولت هندک طرف
 باهر الشرف لری نه علاقه اخلاص آمیز لری نه سبب اولغله بقایای ارنیه لری کند و لری نه تمام ارسال و ایصاله
 همت اولوب و سینه بسنه خزانه بادشاهیدن دخی صرته معنه و بکار دولت هندیددن هدا یا و صرر
 اهدا و انتخابی کویا لازمه ذمم کمر لری عدا و انوب بهر سال همان جانب هنددن عانده اولان هدایای
 بهیمه و تقود و اموال جنسیه دن مجتمع اولان اسباب عیش خوش ایله اول دارالقناعه و الزیاضه
 عین الجمع اخوان الصفا و جم غفیر خلان الوفا ایله تعیش امیرانه و حسن سلو له فقیرانه به موقوف اولوب
 صیت کالات معجبه لری اقصای هند و سهند و انخای عرب و عجم و رومه و لوله انداز اولغله ذات
 ستوده سماتلری مانند کعبه مکره مطاف زو ار دار و دیار و مقصد حاجیان اسرار اولشدر حتی اوائی
 مطبخلری قفسوریات و سه پای لری سیمین و تبرید ایچون معدا اولان خللری چینی اولوب و بونلر امشالی
 نقایس اشیا و لطائف امتعه اجتماعی نظر کرده درویش فرهاده مایه است کشار اولوب رای خیر
 خواهانه می تسترو کتم و اخفای اسباب احتشامه قرار ویرمکه نا کاه پرده برانداز روی کمر عبرت مدار
 و این همه در پهلوی خیمت فقرای باب الله قدر پر شته ندارد مع هذا فرستاده ولی النعم عوالم است
 ونحن نحدث نعم ربنا الوهاب ونظهر آثار کرمه العیم علینا و لانبالی بهو اجس نفوس الحساد
 فن ذا الذی یاتی بما لا یراد والذی ارید فما له من راد کلمات مفیده محققانه لریله دفع خلجان خاطر
 فرهادی بیور و ب مادام العمر زند کافی شیری نه مغتم و خسر و انه کفران ظاهر و باطن اولشدر در
 طوبی له و حسن مآب * (حضرت فرید الدین عطار میفرماید) * خواهی که ز اضطرار و خواری برهی *
 و ز بی ادبی و بیقراری برهی * تا چند بخود کنی تصرف در خویش * که کار بد و باز گذاری برهی * (وله
 قدس سره العزیز) * انرا که ز حق و ز فزون آید کار * در نغمه همتش زبون آید کار * جان کنندن

بی فائده کاری نمود * باید که ز مغر جان برون آید کار * (وله قدس سره العزیز) * تا رخت وجودت
 بعدم در نکشند * هر کار که کرده شد بهم در نکشند * سر بر خط لوح دار و خوش * کوه هر چه قلم رفت
 قلم در نکشند * (وله قدس سره العزیز) * اینجا که قرارگاه عالم دادند * هر چیز که دادند مسلم دادند *
 این دم که ترا خوش است و ناخوش تو یست * چون بی تو قرار این دم آن دم دادند * (منقول است که) * اول
 شیر زیان بیشه تحقیق دائره جمعیت اسباب لری ذات ولایت سرشتلری نه روی پوش چشم زخم اغیار
 اولد یغندن خادم میدان ارشاد ار کاتلری اولان درویش فرهاد غافل و ادخار اسبابه مائل و اشیای
 و افریه نائل اولد یغنی صورت مثالبه سی مرآت خیالنه عکس انداز اولد یغنی واقع لری که کند و بی
 بر کشتی عظیمه باد مرادله باد بانکشیای سمت مقصد و تیز اندر تیز سیرا و زره مشاهده سی خلا لنده
 جریان بحره سمت خلا فیه جاری و دمیدم مقصد دن بعد اولد یغنی معاینه اثنا سنده غرق اضطرار
 اولد یغیدر حضرت مرشد مکمل وقت صفوت و انسا طلریده انتهاز فرصت و نقل واقع ایله یککنده
 یاد طلب لری کشتی ران جانب مقصد لری اولوب لکن جریان دریای عادت متقنه ایله کند و لری نه سدر راه
 اقربا مطلب اولان حطام مدخل لری بادی دوری و تنزل اولغله تعبیر و اکسیر سعادت خدمت انسان
 کافله نائل ایکن امور خبیسه ماسوایه مائل اولمستی تعبیر بیور و ب در حال جمله ماملک و مدخرین فقرای
 حرمه اتفاق و تجرد خالصه تنهاری اوزره صادق مر قوم دخی تیشه همت علیه ایله یستون سد
 راهنی قلع و قمع و جانب مقصوده گذارایتد کده ولی عهد اتحاد و جوی شیرا رشاد و تسلیدن سیراب
 و روی شیرین معرفت دن کلچین و بعد الار تحال جانشینلری اولشدر کویا فرهادی راه رها فریاد
 رس فرهاد و سنلر راه منزل جانی اولان بی ستون علاقه ماسوایه مائل نفوذ صحرای اطلاق و تر که موفق
 اولوب دام کید مجوزه ذیای دنی مکاره ده هلاکدن نجات میسر و علی رغم خسر وان ملک فانی
 سلطنت ولایت و موصلت شیرین کرامتله مبشر اولشدر * (نظم) * معصیت کردی به از هر طاعتی *
 آسمان پیوده در ساعتی * پس بخت معصیت کان مرد کرد * بی زخاری بر دمدا و راق و ورد * نا امید را
 خدا کردن ز دست * چون گاه و معصیت طاعت شدست * چون مبتدل می کنند اوسیتات * طاعتی اش
 میکند رغن و شات * راه دین زان رو پر از شور و شراست * که نه راه هر خشت کوهراست * دیو که کست
 و تو همچون یوسنی * دامن یعقوب مکن کذا رای صبی * بنده یل هر در و شندل شوی * به که بر فرق
 سر شاهان روی * (مرو یست که) * اول چار بالش نشین متکای تمکین اکثرین او ان خلا قله رنده
 عین الجمع اخوان کریمه طیبه طیبه لازالت رب مر اقدس کانهامسکبه جانبیه نهضت با همت
 و بر صد اقبله زیارت روضه منوره سید الاولین و الاخرین صلی الله تعالی علیه وسلم و علی کافه الانبیاء
 والمرسلین و آلهم و صحبهم أجمعین ایله مستسعد و اول حرم محترم و ملجأ ائمه معتکف کوشه نیاز
 و مناجات و مستفیض اصناف عنایات قاضی الحاجات اولوب فقر او درویشاندن همراه قافله حجاج
 اولنلرک زاد و راحله لری خصوصنده بدل مانی الوسع ایدوب به مجاورین ایله مقرر عزت لری نه رجعتا
 اولوب هر موسم حج شریفه دائره پر کرم و کرامت لری کویا موقف معرفت و منای بر منای خواص
 اولوب و بر او بحر الطهور ایدن فتوحه جمله بی شریک بیور و غله هر کس مأمون الغائله لوازم سفر
 و حضر و سایه مکرمتلری سرمایه استطاعت صوره و معنویه اولو را عیش یعنی تعبیر قلوب مشکسره
 و تطیب غریبا و فقر را ایله وقت شریف لری حج همیشه اولوب اکثریابن الرکن و المقام کازاویای کرامله
 دخی می شرف و کونا کون آثار عنایات غوثانه و قطبان لریله مستبشر اولد یغنی بحرمان راز لیدن رسیده
 ریه اشهار در حتی فلاکت دید کان فلک مشکونل بحر محیطده اتنا ی اضطراب و بیم غرق و هلا کده

سكان حرمين شريفه اولان ندوره وفالري سياقنده مظان خير دعا جسته وجايدوب قرار داده
طبق غالب اولنره تنكليف قبول اولندقدن مندور بهاني حضرت عزيز مشار الهه ارسال وان عنايتها
از جانب ايشانست عنوانيله منشأسلامتيرنه ارشاد واكثرينك دخی واقعا و واقعه مشاهدري
اولغله هر كشتي نشين سفر دريای بندر جده اولنره هتكام نزول سفینه ده يمين توسل اغتام سلامت
صد دنده افزايندور وتخصيص هذا بای نفیسه عادت مألوفة مستمره سي اولشیدی واكثرينك اوقات
سلامت وتسليم مندورنده كيت وكيفيت سفر يلين كشفه وحسن تقبل وفالريه بشير بيور مق تحقيق
انتظام سلك رجال الله ليرنه كواهي اشتباهدر * و دخی غلبه انجذاب قلوب صنوف سلاكله ذات جذبه
فرمالري من كدائرة هنر وران موسيقي وقطب مدار اعظم واجدن وحالداران اولوب هر چند مجلس
آزاي نجات اولدقننده سماع عزنان تدوير من كربات اوزره بار جای گردش بيقارري اولوب لكن آيين
معهود اوزره عقد مجلس سماع وصفايه رخصت ده اولوب مع هذا جمعت اسباب اركان دوران
كم ينبغي آماده ايكن محامنت مرقومه لري باعث جوش حرص اخوان وبادی نیاز مندی اجرای ارکان
اولدقدن مراد مردان از دوران گردش سر كوی ياراست و درين حرم محترم طوف بيت الله الحرام اصل
آن كار است بس سماع و صفا انجباخوان نغمات فطوبى للعتيرين في الطواف والسعي والوقوف فان
فيها من الحكم والا سرار ألف ألوف نفس انفس ليرنه سيراب زلال ارشاد وتشنكان آب حیات معرفتي
امعان نظاره ومتشوقين حركات دوريه في تدقيق افكار اعتبار مداره ترغيب بيور وب (اليوم اكملت
لكم دينكم) مخدرات اسرار غامضه سي وجوهندن كشف قناع ومشفوقان وجدو حال اذناع
بيور مشلردر لله دره فيما أفاد والسعادة لمن استفاد * (نظم) * طواف كعبه دل كن اكر دلي
داري * دلست كعبه معني توكل چه بنداري * طواف كعبه صورت حق از ان فرمود * كه تا بواسطه
آن دلي بدست آري * هزار بار بساده طواف كعبه كني * قبول حق نشود كردلي نیازاري * عمارت
دل بپيچاره دو صد باره * بزج عمره بر ايدز حضرت باري * كبر بخندت دلها بندگان * كروار * كه بركشايد
در تو طوبى اسراري * (منقولستكه) * اول پير فراغت تدبير دائرة قناعت جناب ولايت مآينك
بادشاه معدلت سپاه ملك هند اولان اوزنك زيب ايله قرابت صهر يلري اولغله سال بسال مينهاد
مراسلات مخالفت اولوب سلطان مرقوم دكن وملطان طرفلرينه كبر بند عزيمت و ياد رركاب جهاد
اولدقدن طرف باهز الشرفلرندن استمداد همت نصرت ايلديكنده موجب الهام اصابت انجبايله
عمل وتكبير عرقه شريفه مولويه ايدوب واول بادشاه بالانبايه ارسال وهنگام قتال و جرايد خريجان
وبدن اعتقادينه ارشاد ايدوب في الحقيقة طريقه تعليم لري اوزره حركت اولنمه نك آثار جريده سي
مشاهده اولنوب شصت سال سلطنت با استقلال وجهه جهاد لرنده منصور ومظفر واعبدای دين
ودولت لري مقهور ومدمر وكشور كشای كامران واقليم سنان و دادده مظلومان وكوي ربای
منابت ميدان سابقان واذكار جليله واثيه جميله لري عالينكراولشدر بناء على هذا بالدفعات
دارالدوله ملك هند اولان جهان آبادده وباخود وطن لري اولان نكاله وباخود نظر كه شمسيه اولان
ملطانه ذات شريف لري تشرifi وجذب قلوب وجلب ميامن اقدام ققرای صديقيه سياقنده
احداث خانقاه بانكاف تصميميله دعوتنامه سلطان اوزنك زيبه ادعيه حضور دن غياني ولاسيما
بقاع سائر دن جوانيت الله الحرامده اولان دعوات لري جاني بيان وخصوص دعاده مدخل بعد
مسافه اولديغين افاده ايله اعتدار اولمشدر ومن عجائب آثار همته العليه فرستاده توجه او تادانه لري
اولان عرقه شريفه نك انواع بركات لاريه لري معانيه اولغله شاهزادگان جوانانچون دخی

رجای بادشاهي حسيه ارسال بيور بلان عرقه شريفه لرين تبركاوتينازيب تارك اقبال ايدنلر وارث دولت
وتخوت دولته تلبس عرقه شريفه شين سر كش اولان سبب عقوبت و الا كهر له ديار عجمه فرار
وحناي اغيار ده قرار و خائب و خاسر اعرقه كداب كربت غربت وهجران اولمشدر وعزير مومي
اليه دخی شصت سال مستند آرای مشيخت مولوي اولوب عادت معروفه لري اوزره نوبت اخيره زيارت
روضه مقدسه سيد الانبياء والمرسلينده جمله خدام حرم محترمه واحباب واصدقايله وداع واستحلال
ورجعت مقر خلافت لرنده من اجلري متخرف اولوب مستند سعادت لرينه واصل اولدقدن جمله موجود
تحت تصرف لرين جهت فقرای خانقاه لرينه شرط ووقف ايدوب درویش فرهاد بنده لرين استخلاف
بيور وب نماز لرين هيكل مخصوص اوزره جانب مروه وصفادن رونما اولان مرقوميه وصيت لري
حالنده مسارعت جواريت العمور بقا بيور مغله حسب الوصيه جنازه مرقومه لري حرم شريفه ايراد
وعقيب صلاة الظهر ده امام مومي الهه ومقتداي موسى له انتظار ك امتدادی باعث تعجيل اولوب
وصلات جنازه لرينه مغاير وصيت مبادرت اولنوب بعد الصلاة باوت شريف لرين رفع ومحل دفنه تحمل
مراد اولدقدن كويامانند كوه نور كنكر انداز كنكن وقرار اولغله تحريك ونقل متعذر اولغله ناچار
انتظار امام موصي له قرار ويريلوب وناگاه اول وجود فائض الجود من بين الصفا والمروه يديدار وبلا
تردد مقام امامته قائم اولوب تكرارا نماز جنازه مرقومه لري اداسند نصكره نيه كالاول خفت
نورانه اوزره علي رؤس الجماعة خرج آسامر قد منور لرينه سهوات تامه ايله نقل اولندق لري دخی
خارقه آخرين وكرامت جنازه مرقومه لري واقع اولمشدر وحالاحمل آسایش روح وربحان اولان
مهبط رحمت رحمانده زيارت لري تبرك وروح بر فو جلالندن استمداد و تربه طيه لري كوياقبله عشاق
اولان آستانه ملائك آشيانه مولويه ده قائم مقام حجر الاسود وملثم ومستلم مشتاقين اولوب وصيت
الهاميه لري موجب خرقه مباركه لري نظر كرده لري درویش فرهاده تسليم اولنوب مستند ساميلرنده
خلف الخير اوللري صوب سجاد ارشاد نشين تربه معظمه حضرت پير قدس سره المنير دن دخی
ارسال منشور خلافتله استصواب اولنوب مدت مديده امداد پرتو روحايلريه كامرواي متكاي
مشيخت و پير و رفتار حضرت مرييلري ومظهر آثار همت سريه لري اولوب السنه قدر شناسانندن
كسي كه فرهاد باشد فرهاد چنان شيريني بايد بود حق لرنده اجرا كرده مجرای مثل سائر اولمشدر كه انجام
فرهاد معهود مكر عبوزه كيايده ايله هلاك وعاقبت فرهاد خد متلريه محمود وحيات طيه عرفانله
معود وسلامت كيد عبوزه دنياي دنياه ايله وصول منزل مقصود اولمشدر آثار الله براهين أمثالهم
في اتباع الرشاد وأعلى أعلام ارشادهم على بقاع الصدق والسداد آمين يامغيث ويامعين بحرمه السيد
الشفيع الامين * (حضرت ابو بكر افندي) * دارالدوله استنبولده كمال زاده شهر تيله مدعو
ومجموعة فضائل شتي ومجموعة الخصائل والاطوار وعمد حجة الشامل والاوضاع اولوب فايز ارقاي طريقه
علمای دولت عليه عثمانيه ايكن ترك خاتمان آبا واجداد ورفض اعتبار يايه بني بنياد ايدوب سلوك
منهج اهل تحقيق والحقا كروه پرشكوه مولويه ايله مستعد اولوب قطب زمانه سي اولان طبعاني
اخذده ده قدس سره العزيز غنه ازادته جبهه ساي اخلاص وتكميل حله مرقوم مولويه شريفاب
تكبير وسكه داردار الضرب ملك حقيقت وخالص العيار بحال اخبارات طريقه اولمشدر وبعد
وفات المرشد الحلي المكمل منجذب رومان خالك بالجناب تربه مقدسه خداوند كاري واول جلوه كاه
حضرت العشاقده دخی مستخدم ومنشور خواني درگاه شمس الدين تبريزي طبيب الله تراة البريزي ايله
بين الامثال ممتاز ونوبت دولت ارشاد حضرت جلبي ابو بكر ده خانقاه دار السلام بغداد مشيخته

جراغ افروخته لری اولوب اول مسند عالیده کامران جمعیت اسباب و اخوان و خیلان ایکن قبیل
استیلاء الروافض موجب اشارت روحانیه سادات علیه و لایله هوای عراق ملائم طبع خفاقت
من اجلری اولوب جانب رومه نقل ضرورت بنهانه ساز اولوب غلبه علیه جذر بر کوار حقیقتین
استغفار طریقه نصیراده ده جناب مسند خلافت اجملاس و کندول طرف آستانه سعادت توجیه ایدوب
و غلبه و تسخیر عباسیه ده نصیراده ده شیخ بقعه مبارک کونلندن دخی آثار حکمت مذاکره طور ایدوب ذات
شریفی همنام صدیق اکبر و خلیفه طریقه صدیقیه و مستخلف لری دخی جلی ابو بکر اولده متوهم
اولان تعرض غلات روافضدن مأمون الغائله اولوب و بو طریقه یقله هجرت لری حمله کراماتلرین
عدا اولمشدر و لاشکانه کاعدمن وجوه عدیده علی الخصوص صدف کوه تابد ار وجود لری اولان
مادر مشقه لری فی الاصل خادمه سرای عامر سلطان اولغله کندولره حیث کان معینه مرخصه
اولغله ازمان فراق و هجران دخی رسیده سرحد اشتیاق و بیان اولمشیکن لازمه صلح رخی دخی ادا یه
موفق اولوب انشای نهضت مراد خاندن جلی عارف کوجک حضرت لری سجاده مشیخت تربیه
فردوس رتبه باخط هما یون نقل و اجلاس اولندقدده ابو بکر افندی جنابی خلافت آستانه سعادت
حضرت سلطان دیوانی قدس سره النورانی ایله چراغ و هر خاصلینه تخصیص بیور مغله سر بلند اقران
و اول بقعه منوره ده الی آخر العمر کامران اولوب بقیه عطیه پادشاهان اولان اموال و اشیا سیله
والده لرین دخی قره حصار صاحب مستعده اولملرینه باعث اولوب لکن هر چند تاهل و تزوج
تکلیف اولسه فردا مدیم و فردر ویم پس در میانه دو فردی زوجیت مناسب نیست نکته لطیفه سیله
دفع این بیور ووب خزانه معارف لرین بهره یاب اولان تلامذه مریدین اولاد معنویه لری اولغله نسب
روحانیه لری منقطع اولوب اکثر نظر کرده لری امتیاز مشیخته بر خوردار اولمشدر و ساد لوح و صافی
ضمیر ارادت و خدمت بر حرم لری اولند دخی حصه مسند حالات و بهره یاب صفای اوقات و کویا همسر
کمال اولغله دیده بصیرت کشای طالبین و روشنای چشم صادقین اولمشدر ایدی * (نظم) * ذره از نور
خود کل جواهر بخش * بو که پذیرد ازان دیده جام ضیا * دیده جام کرمه بخشد فروغ * کورئ
دلرا چه سود مکمله توتیا * بودوای چشم باشد نور ساز * شدز بوی دیده یعقوب باز * بوی بد مزیده
راتازی کند * بوی یوسف دید مرایاری کند * گفت یوسف ابن یعقوب نی * هر بوی القوا علی وجهانی *
هر ابن یوسف گفت احمد در عظام * داعیا قره عینی فی الصلاة * (مروسته که) * اول طوطی
شکر نوای باغ مشوی و بلبل خوش الحان بند کیر معنوی جناب ارشاد نابلذت تقریر موعظه سی
هر تقدیر الهناب اولسه دماغ مستعده اول قدر صفا انکیز و مأمون الغائله ملال و بلکه قلوب
متعشش زلال معارف ده مدار از یاد شوق استماع اولغله مسند آرای خلافت عظمای آستانه
حضرت خشکارا کبری اولان حسین افندی جنابی دعوت سلطان ابراهیم علیه رحمة الرحیم ایله
متوجه صوب دارالاوله اولدقدده تبرکات و تینا و مستمدا درگاه عنایت دستگاه حضرت سلطان دیوانی
قدس سره النورانی به عنایت زیارت اولدقدده منعقد اولان مجلس مقابله مولویه ده عزیر مومنی الهلک
بیان شیرینی کار کرام روح پر قنوج لری اولوب هر محل دعاده قصر مراد ایلد کده سجاده توجهریدن
نیاز مند تطویل و تفصیل و بالذات اعاده رجای ایدوب آخر الامر ضعف تنیه لری حبسیله قریب
وقت عصر ده عرض بی تابی و ناتوانی و اعتماد عجز تحمل مالایطافه مقابله و شروع مقابله ایدوب
اول صفای سامعه پیرا ایله حسین افندی حضرت لری رسیده سرحد کمال پیری ایکن اشواق غالبه ایله
هر کداز حال اوزره کما کرم وجد و استغراق متذوق صفای حال اولوب رجای مسند اعاده تقریر

معارف مشوی اولد قمری عدا دخی تکریر دوران حلقه و جنادوب بعد فراغ السماع شیخ مشار الیه
جنادبه نشا و خیرد عایورد قلزنده حضرت عزیر مصر ولایت شیر کیر جام شوق و حال بوده اند پس یسک
دو جام دیگر که از دست لهجه این بنده خورده شد بالکلیه بخود و سر انداز عرصه حال کشتند عنوانیه
مقابله حسنه ادبیانه بیور ووب حتی اجابت دعوت مر قومه دن رجعتلریده دخی اجرای شیوه سابق
بیور ووب چند هفته بی اندر بی موافقت کیر حضرت مشوی و مداومت اداره دایره سماع باصفا
اوزره اوقات صافیه گذار اولوب هنگام وداعده آستانه سعادت سلطان العارفینده مشوی بخوان اولوق
اوزره نقل مراد ایلد کزنده کرم ساعده جناب روحانیت سلطان الابدال باشد فرمان بریم عنوانیه
فیصل امر مختلری جناب قدسه حاله ایدوب استخاره اولندقدده سیر متجدد و روح متقل مقدس
حضرت دیوانی قدس سره النورانیدن جریان زلال معارف از بالا بیست است نه بعکس است مضمونیه
تلقی کرده خیال با کزری اولان نفس نفس الامری سدره تخمین محرز اولوب الی آخر العمر اول بقعه
مبارکده و سواد قره حصار ده زلال خضر حقیقه قله دلشنکان بادیه طلی سیراب ارشاد بیور مشدر
* (نظم) * زین قبل فرمودا حمد در مقال * در زبان پنهان بود حسن رجال * بی گمانکه هر زبان پرده
دلست * چون بچند پرده سرها واصل است * پس بدان کاب مبارک از اسمان * وخی دلها باشد و صدق
بیان * آب نیست این حدیث جانفرا * بارش در چشم قبلی خون غما * آدمی مخفیست در زیر زبان *
این زبان پرده است بر درگاه جان * دل بیارامد بکفتار صواب * انجانکه تشنه آرامد بآب * متصل
شد خون دلت با آن عدن * هین بکوه مهر اس از خالی شدن * امر قل زین آمدش ای راستین * کم نخواهد
شد بکودریاست این * (منقول است که) * اول کوه کردار تمکین واسط مشیخته کلاله کینه مولویه
اولان کونش خان صغرانک همسر لری جنال باش پاشا احیان غزلنده طفیل زوجه مکره لری اولوق
اوزره آستانه مر قومه ده بجملة التوابع ساکن اولغله از دحام نفوس اجنبیه صفای وقت اخوانه
کدر رسات اولد یغی مرفوع بیما خچه میدان جل شان و یل جانان اولدقدده تحویل احوال ایشان
بجانب جناب صاحب میدان متوسطت دیوسد باب مساعده بیور لد یغی روز کرامت فروز کلیل
خیلای نادره خیال زانیده و رای پرده صورتده سر مقدس حضرت سلطان دیوانی قدس سره النورانی
بیکر جلال غمای چشم جان کونش خانی اولوب علی السحر از جوار فقر ارخت قرار بردار عنوانیه تنبیه
شدید و فرمان اکید بیور مغله ناچار امتثال ایدوب جمله اتباعه حالا باشای مر قومه اضافله مشهور
اولان سیر ایلرینه نقل ایدوب لکن دوری سایه عنایت مایه اجداد اجداده باعث طفیل مذکور
اولد یغی تحقیقه اندر دخی اندفاع تقاضه توجه بیور مغله زمان سپرده سر حد روم ایل قلاعندن برینک
خدمت محافظه سینه تعیین اولنوب اول احذر و آبادده جاده گذار فنا اولوب حضرت کونش خان دخی
دغدغه انصا لندن آزاده سرو کانت خدمت آستانه جده مجد لرنده بدل مقدور ایلدیکی مطلقا اول
ادیب لبیک مراعات مر اسم ادب سیاقنده زیانکش شکوه جانب فرع و طرف اصله تقویض امر
ایتمار یله اندفاع مر بیور سیر عا جلوده کرمه طهور اولد یغی لدی اولی الاعتبار تحقیق یافته صحاح انظار
اولمشدر * (نظم) * هین مر وکستاخ در دشت بلا * هین مران کورانه از رک بلا * آن گروهی کواذب
بکر بختند * آب مر دی و آب مر دان بر بختند * معنی مردن ز طوطی کن نیاز * در نیاز فقر خود را
میرده ساز * تادم عیسی ترا زنده کند * همچو خویش خوب و فرخنده کند * دل نکه دار دای
بجاصلان * در حضور حضرت صاحب دلان * پیش اهل دل ادب بر باطن است * زانکه دلشان
بر سر از باطن است * هر چه بر تو آید از ظلمات و غم * آن زنی باکی و کستاخست هم * از خندا جویم

توفیق ادب بی ادب محروم گشت از لطف رب * (مرویس که) * اول معدن معارف و مخزن لطافت
ولی عهد و جانشینش مصلحتی دهده حضرتش را خدمت عارف کوچه چنان بدین اولوب بعد وفاته دار
الولایة قوتی بحیث عن البلیه ده خبران در دفرای و هجران ایکن روح بر قوت حضرت مخدوم احمد بن
صادره اشارت خیالیه حبیبیه اول شهراده ساجی ر ککایک بلده قمره حصار صاحبده اولان خاندان
شریفی خدمت مانتہ تعیین و اول بقعه مبارکه ده نیل مرامله بشیر بیوز لغله صادق مزقوم محل مأجوره
منتجیل و خدمات معینه ادا مانتہ قائم و ساجی اولوب لکن درون صدق مشکوئنه طلب علم و معرفت
روز بروز آتش افروز آرزو اولغله و اسانده عیدیه همته بلاد طبعی مقابله ایدوب جهند وافر
وسعی متکثری مفید استفاده جزیه اولدیغی کتدیوه مورث یاس و مضیی یاس اولغله سرکردان تیه
همین و حرمان اولدیغین آستانه مر قومه ده سر نیزان اولان کولوم دهده حضرتش را مشاهده ایدوب
کمال شفقت و رافتله علی فوجیه المکاشفه ای دردمند خوش خاطر باش که استاد تو از بغد ادخواهد
آمد که تعلیم تو بنفس عالی آن کامل مر هونست عنوانیه کشف و بشیر و تسلی فرما اولماری فی الواقع
عزیز مشارالیهک شیخ خانقاه بغداد دن استعفا ایلر و مه توجه و آستانه حضرت دیوانی قدس
سره انورانی به استخلاف بیور لمر دن ر و نما اولوب بفضل الله تعالی و عنایتیه اول بکانه دورانک
خدمت شریفه لری به انساب و نظریه کیا اثر لر دن استغاضه ایلر زمان سپرده مخلص مر قوم مستفید
مواند علمیه و مشوی دان و سیر و ساق کتده دخی سابق اقران و آخر الامر بعد وفات الاستاد الکامل
المکمل مقام عالی لری به قائم و زماننده بین المشایخ مظنه حال اولغله غام اولدیغی کواه بی اشتباه نظر
عالی لری و امارت تأثیرات نفس حیات بخشش اولشدر * (نظم) * نار خندان باغرا خندان کند *
صحبت مر دانت از مردان کند * کر توشنک صخره و مر مر شوی * چون بصاحب دل رسی کوه شوی *
تو بهر حالی که باشی میطلب * آب میجو دامنای خشت لب * حاصل آنکه هر که او طالب بود * جان
مطلوبش در او راغب بود * تشنگان کز آب بخورند از جهان * آب هم جوید به عالم تشنگان * این طلب
در تو کر و کان * خداست * زانکه هر طالب بطلوبی سزاست * (منقول است که) * اول مجلس آرای
لطف بیان چنانک هر موعظه لری راحت بخشار و اح و جلای مرایای قلوب اولدیغی حبیبیه
بعد المقابله دخیلان حلقه مصاحبتی تشاکویان عرض شکران ایلد کلریده کلیات مقالات
المقامات قایا کم والقناعه بالخبر و علیکم الاهتمام بالمبادره الی المقام فان الخبر للثبوت الی العیان
مضمون از شاد مشحونه سمند همت سالکان طریق حقه تازیانه زن غیرت اولشدر * (نظم) *
از مقلد تا محقق فرقه است * کین جود او داست و آن دیگر صد است * منبغ گفتار این سوزی بود * و آن
مقلد کهنه آموزی بود * زانکه تقلید آفت هر نسکو بست * که بود تقلید اگر کوه تو بست * شیخ نورانی
ز ره آ که کند * با سخن هم نور را همزه کند * سالها کر ظن رود تاپای خویش * که کز در ز اشکاف
بینهای خویش * که چه عقلت سوی بالا میرد * مر غ تقلیدت پستی میبرد * جهند کن تا مست و نورانی
شوی * تا حدیثت را شود نورش روی * آسمان شو بر شو باران بار * ناودان بارش کتد نبود بکار *
آب اندر ناودان غارت نیست * آب اندر بار و دریا فطر نیست * و دخی والدیه مکره لری خبیانده اولبقه
خدمت تو از ش و طلب رضای زنده اولوب بعد وفاته جمله اسمایله خانه لرین سیح و غنیمت خراج و مؤنث
فقرا ی در کاه ایدوب الی آخر الوقت میدان جل تسانده مجردانه آسایش بیور و ب زمان ارتحال لری
قریب اولدقه جمله کتب نفیسه لرین وقف مستعدین اخوان الصفا ایدوب و اششای سائر لرین دخی
مستحقین درویشانه اتفاق و ایشار بیور و ب فقط لباحه شیخان لرین ابقا ایلر تهیو ام عزیمت دار السلام

بیور دقلریده مزاج شریف لری طاری اولان عارضه سیبیه ضعیفانه قوت و قوت لرین به ضعف کلا کله
چاره صکران علت لرین از دار السلام صورت آمدم ویدار السلام حقیقت میر ویم بعد ازین راه چاره
مسند و دانت نفس تسلیم فرمالر یلر رفع تکلیف مداوات بیور و ب علی احسن الوجوه و اسهل الطرق
نمضت نمای صوب مقصد صدق اولوب بدن مطی لری روزن جمعیت خانه درویشان مقابله سنده دفن
اولغله وضعیت بر طبیعتی موجدیه که نایان بنده ازیر و ن و چشم عاشقان از اندرون هم منکریم
و از فیض انظار ایشان در عالم بر رخ نیز محروم غنائم لطیفه خوش آینده و اسپن لریدر که بعد ده انیکه
محل و اول مهبط انوار بی نهایت رحمت رحمانده و دیه خزانه خالک تانک اولوب علی الدوام موجب
تکلیف دلشین آخر ساری اوزر مظهر انوار انظار ذوی البصائر حضار و زوار اولشدر در امطر
الله تعالی علی ثری قبره الشریف محب تشریفاته و آیت فیروضه ازهار جنتان تکریمانه آمین
یا محیی الداعین الی یوم الدین * (حضرت مروی احمد دهده) * مره نام بلده خا کتدن بکراده سر بلند
و تقا و خاندان امارت قدیمه بر فوج و انجمن و مولع طلب علم و مقدم عبادت و طاعت اولوب سلطان
مر ادغاری رایت افر از قصد تسخیر بغداد اولدیغی ائشاده اول دخی سیواد اور دوی همایونده مستظم
سلک صف امرای الویه اولوب عتبه علیه جنکارا کبریده ابن القاضی مر ورت اثر سوء القضا ایلر
سلی خوار غیرت روحانیت حضرت خدادود کاری اولدیغدن بهره یاب اعتبار اولوب سابه بادشاهیده
مقبول و مر غوب ایکن مدبر و مر غوب اولدیغدن ماعداد قطعاً انبیا سلطانیدن کتدیوه سود
حمایت و خراست اولدیغین مشاهده دن متأثر و طرف انتمای شاهان حقیقتیه منجذب اولوب ترک طبل
تهی و علم بی سلم ایدوب جمله آساعه جواب رد و تحت ید لرنده اولان اشیای امیری بهی کتد و لره انعام ایلر
تقریق غائله مالا یعنی بیور و ب دفعه بایه امارت فانیه دن ربه سامیه سلطنت باقیه به ترقی و اختیار
خدمات اختیار ایدوب سکونه مطبخ قناعت توشه مولویه ده جمله کین اولوب نهایت مدت تربیه لریده
سعادت یاب تکبیر طریقت و کلاه و خرقة پوش ثابث اولشدر لکن وادی ترک و تخریدده اولان
قدم صدق و ثبات لری پسندیده مشارب عالیله اولغله بین الفقر اشعله اشتعال لری حوالی کیر اولدقه
قتله شهریدن توقی ضد دنده اثر و نشان نام لرین اخقا ایدوب راه بخواره باده بیما اولغله مدت مدیده
کیفیت لری مهم و مستور اولوب والدیه و اقر بالری سوب و تحسین خبر حیات و معانی ایچون تعیین
خدمت خاصه ایتد که بر دفته ساجل بحر سیاه بلادندن طرازون نام شهرده بولنوب طرف وطن
و خویشاونده دعوت و ابرام اولدقه * (نظم) * هر جا و هر کسی وطن و خویش من شد است *
عالم بدیده آینه عیش من شد است * بیت شریفیه بداهه مدافعه و بیان بنده حسن و حال کرامت مال
بیور و ب داعی مر قوم یدیه ارسال اولنان تقودی کتدیوه انعام و مأوسا ارجاع ایدوب اول مقامدن
دخی قیام و محنت خول دیگره قل ایلر به مانند عتقانیجه مدت مذکور الاسم و مفقود الجسم اولوب
آخر الامر والدیه لری وفاتند فکرمه تر کد لری موقوفه اولغله به کاشتنکان اقر با مر قومه سلاق و هزار
الحناخله قبض مال موروث و توجه وطن مأوفه متقاضی اولدقلریده جمله عباد و اما تر که لری لوجه الله
تعالی اعتناق و تقود و جنس و عقاری دخی بعد الوفات کتدیوه ورثه اوله حقلره حصه شرعیه لری
مقتصداری تقسیم و هبه ایدوب کونا امر و روز مردم و تر که من ششامیراث شد بعد ازین مر ابر دکان
سپارید و مرده اسکارید عنوانیه توصیه بیور و ب و اول زهتسرای عاشقان دخی سر اولوب گوشه
فراغت و بقعه مبارکه ارغویه ده متواری زده کنامی و مر ربع نشین خالک اند از نامرادی ایکن ناکاه
حسین افندی طرف باهر الشرف لرین منشور خلافت خانقاه دار السلام بغداد وار داولوب اول دخی

سعادته رهنده شیخ اولان امیردهده حضرت تری سابقا آشنای حالی اولوب لکن مقتضای خواهشی
اوزره تغافل و تعامی غما اولغله مستمر قوم خلافت نامه به صاحب چقمیوب بلکه اول بقعه
میار که دن دخی سر اولق تصمیم ایلدیکنده امیردهده حضرت تری برده برانداز روی کار اسرار اولوب
در میان کار چونیت یافت مصداقچه این جای کریمت نیست اطاعت فرمان شاه طریقت الزم الاطاعه
واوجب الامتثال امثال ماست عنوانیله سوق انقیاد و تعلیم تسلیم بیورملری تأثیر فرمای دماغ
سیر آزاد لری و جایگیر طبع اطلاق معتاد لری اولوب اول بار کران امانت عظمای تحمل و صوب مأموره
شدن طاق اهتمام و تشهر ساق اقدام بیور و ب نصیراده ده عقینده مسند آرای مشیخت خانقا ه بغداد
بهشت آباد اولوب و اول درگاه سعادت دستگاهده خند سال داده هر اسم مشیخت وصیت و ولوله
کوس کرامت لری حوالی کبر عراق و فارس و دائرة التجاری حلقه جمعیت عرفا و فضلا اولدقه عرق
عادت قدیمه لری جنبان و مانند روح روان میانه اخوان و خلدن نهان و بی نام و نشان و ساحل
طربلس شامدن سر زده ساحل غیان و خانقا ه محیه مر قومه ده دخی خند سال مستور الاحوال
خند مات فقر الیه اشتغال اوزره اولوب شیخ وقت وفاتده اجماع فقر و احباب و ابرام مشایخ و علما
وصلحا الیه موقع خلافته تقدیم اولوب و استبانة سعادت حضرت پیر قدس سره المنیر اعلام حال و رجای
منشور خلافت مال اولغله مساعده بیور یلوب عبد الحلیم افندی نوینده تکرار اینه خدمت مشیخته
ار زانی کور یلوب لکن انشای خلافت خانقا ه بغدادیه لرنده صورتها اولان نقیصه عدم اطاعت لری
و ترک مشیخت و غیرت لریه تفریع اولوب و حق لرنده نه عواطف غوثانه لری سنو حلیه بشیر صفح و سینه
صافی اولمشدر * (نظم) * چون زعفر و توپراغی ساختیم * توبه کردم اعتراض انداختیم * دوست
همچون زر بلا چون آتش است * زر خالص در دل آتش خوش است * کوی انکه راست و بی نقصان
شود * کوز زخم دست شهر قصان شود * ناخوشی او خوش بود بر جان من * جان فدای یار دلربان من *
عاشقم بر رخ خویش و در دخیویش * هر خوشنودی شاه فرد خویش * زان حدیث تلخ میگویم ترا *
تاز تلخها فرو شویم ترا * (مروستکه) * اول سیف دودم نیامیدن اثنای سیر و سیاحت بی نام
و نشا نرنده خانقا ه اولیان سواده مهمان مساجد و مر اقد اولوب شب نامحرد کوفکر له مغتنم
صفای وقت و بیقید صحبت اجانب اولغله مقبر دین دیار انکار طرسوسدن بر بد بخت قریب الاجل
اهلاک قصد یله ناگاه و رای سنک من اردن سل سیف غدا را بند کده ماینلرنده واقع اولان قبور لری
منشوق اولوب تابکم غدا مر قوم کند و یا غیله قبر مر بور لدر و نه دوشوب هر زرمه خروج و خلاصه
سعی و جهدا بتدی ایسه مفید اولیوب تیغ در دست و پای در مغالک کور اسیر قید و بند غیرت اولدقه ده
صباحین نیم مرده چقوب آخر الامر اولیم جسم و هول عظیمدن متأثر آمد مر اولغله وقعه هائله
مر قومه دن متفر سین منصفین واقف کمال حال لری اولغله دور و نزدیک تجسس مقام و مقصد لری
صد دنده بدل و سع اندوب اصلا بخت اثر قدم کرامت اثر لرندن امانت یاب اولیوب کمره پر شکوه
رجال الیه دن اولوب طی مکان طریقه قطع مسافه اطلاع خلق اینلرنده قرار و بر لشد که الی یومنا هذنا
فقر او غر بادن اول دیاره مسافر اولنلرکامن سلامت حاله مدار اعتبار و مأمون الغائله کید اغیار
اوللرنه باعث وادی اولمشدر * و دخی اول شاه باز بلند پرواز آشیان استغنائل رفتار و کفزار لری
در بای ضعیف و کبر اولغله ایالت طربلسوده مسند آرای ولایت اولان و زرای عظام ر بوده چاشنی
صحبت و الفت لری و جمله وکلای دولت ملتفت و مکرملری اولدیغی کار کرجان خرکین حساد فساد اولغله
اعیان اعمی روان محیه مسفوره دن بر بد کان تجاوز حد ادبه جسارت ایدوب روی و مجلس آصفنده

تبدیل الشکل لاجل الاکل خرد ه سبیله مقابله ایلدی ساعیت قضای آینه سلسله جنبان غیرت
مردانه ولهجه بر بهجه غوثانه لرندن (آری اینچنین است لکن زما نیست لقمه نخوردیم خواهیم که ترا
طعمه کنیم) نفس جانستار لریله مدافعه بیورملری تنقید حکم قدره و نجاهتی ادب مخدول محروم
خوان حیات طبعه ناک منبسط صاعقه دمار اولدنه مقدمه محبت قاطعه تأیید ولا یملری اولغله بین انشاء
البلد نعوذ بالله الدافع من ضرب السیف المراوی ترکیب استعاده می جاری مجرای مثل سائر و محاضر
علیه مردان خداده مر اغات ادبه نصیحت شامله اولمشدر * (نظم) * هر که باشد طالع اوزان نجوم *
نفس او کفار سوز در رجوم * خشم مر یخی نباشد خشم او * منقلب و غالب و مغلوب خو * انکه
جان بخشد اکر بکشد و راست * نایبست و دست اودست خداست * چون خدا خواهد که برده کس
در د * میلش اندر طغنه یا کان برد * تالومی بینی عزیز انراش * دانکه میراث بلیس است آن نظر *
کره فرزند بلیسی ای عید * پس تو میراث آن سلک چون رسید * هر که افعال دام و دود بود * با کریمانش
کمان بد بود * هر که باشد از زنا و از زانیان * او بر دظن بر حقربانیان * (منقولستکه) * اول سرو
سرافراز باغ یکنای او اخر اوقات شریفه لرنده بالکینه دامشکش الفت بی نوع اولوب علی الدوام حجره
خاصه لرنده متوحد و متفرد و غرق ذوق تهانی و مست صهای مناجات دینی و خند و زو شب مستغنی
خواب و خور انسانی اولوب در وحدت خانه لری بستر روی یار و اغیار اولغله چگونگی صبح و شام لری
معلوم آفریده اولیوب و کاه و بیکاه توهم انتقال لریله عادت معهوده آدیان فقر اوزره در حجره دن اسم
شریف هوا یله استغلام حال اولدقه ده مر ادسائر استفسار زوم طعمه و شربه اولدقه ده الرزق علی الله
وا کر حضور جمعیت اخوان و مجلس تذکر اولور ایسه سمع و طاعه الله و اسئله سائر به اجوبه مناسبه
حان انقطاع الی الله تعالی الیه مقابله بیور و ب تا وقت اخیر لرنده اولان سؤاله انالله کلمه جلیله لریله
جواب ویز و ب همان ساعت جوار حقه نقل رخت اقامت ایدوب درون دائرة خانقا هه مدفن مشایخ
گذشته اولان خدیقه عدیه و دیعه میقات یوم الدین و ملحق کرده صدیقین اولمشدر نور الله تعالی
مهیجه و نفعنا و کافه الطالبین بشفاعته آمین بحرمه سید المرسلین * (حضرت حسن دهده) *
اشکداروی المولد و جامع فضائل جمه و طریقه علمای دولنده صاحب پایه اولوب بحسب قانون الطریقه
مستحق قضای قسطنطنیه ایکن کتدویه قضای محیه مصر قاهره تعلید اولوب صوب مأموره توجه
انشاستنده نزیل قنای دارالولایه قویه و حذای قبه خضرای خداوند کاریده خیام زن آرام خند و زرم
وضیح و شام زیارت تریه مقدسه مولویه الیه مستبعد اولدقلرنده سائق توفیق و قائد تحقیق عنایتیه
رهنایاب قید بند اغیار اولغله دخیل دار السلام سایه ولایت مایه حضرت خداوند کار هفت اقلیم
اسرار معرفت کود کار و خواص خدمه لریله منتظم سلک ابرار و مولویت قضای مولویت فقر و فنا یه
استبدال ایدوب حسن ختام طومار اوقات عزیزه لری رشک آور صدور علما اولوب سنین ثلاث جوار
حضرت خنکار اکبر قدس سره الازهره حله کربن عبادات و ریاضات و گوشه نشین مناجات قاضی
الحاجات اولوب حسین افندی حضرت تری روی مینت نما لرندن موجب تعیین روحانیت حضرت پیر
قدس سره المنیر اوزره خانقا ه مصر مشیخته سرافراز اولوب عین الجمع اخوان الصفا الیه اثنای
راهده مغتنم صحبت خواص طرق رضا و مستعد زیارت مشاهد مقدسه اولیا و مستنیر هم ساخیه
فقر اوله ر ق قنای مصره واصل اولوب علی السحر عن دار تقاع الشمس محل خلافت لرنده حلول و مقر
ولا یملرنه زوله تصمیم بیور یلوب ایکن کند و زرا یله معاساک راه فقر و فنا اولنلردن بعضی لرنلر
خاطر لرنه اکر مولویت قضا الیه کتدیه موقع نزول لرنده علما و امرای مصر یه ناک استقبالی و خشم

حضرت حسن دهده

زاده ایلده صدر حکومت جلوس ایدوب التجای صغار و بکار ایلده کامران و جمله خدم و حشم معزز و موثر اولماری افکاری اعتباری خلیجان خزن انکیزالقا ایلدیکی منعکس مرآت ضمیر الهام تویر لری اولنجی (فردا بینی ماجرا) لطیفه لریله توریه کاریورملری بفضل الله الغیور المعز ککافه عظمای مصریه نث واقع لریده من طرف القیب تنبیه ها نقله استقبال و تعظیم و تکریم امر اولوب بکار موجب امر هائی اجراست قیام نما اولدقلرنده اوساط و صغار دخی بالتبع میقات استقباله مسارعت ایتلریله رهگذر لری انوار ابصار دن بای اندازله ضرب و طبول و اعلام مشایخ طرق علیه واذ کار جهریه فقرا و شهابت مجاذیب و نعرهای عشاقله من المنهض الی المنزل مجرای سیلاب خی آدم و هنکامه بنمای عرصات و محشر اولوب و مقصد عالیبرنه واصل اولدقلده ظهور ایدن قنوج و اكرامات بالذفات موالی مصریه هنکامه و رود و صدورینه غالبه و تشریفات و اكرامات معله بالا غراض لریدن زنده اولوب و بالفعل والی و مولی اولنلر کوشه آستین خرقة مبارک لرین بوش ایتکله تبرک و تمیز پذیر و مستدار اولماری جلوه کره منصفه بر و ز اولدقلده دلفکار افکار و اهیه اولان تلک حوصله کان کم شعوره الان حصص الحق و تشعشع الفرق بین الفرقین مع بقاع عزه المولویه الفضریه فقرات تشکر و تحمد بیلریه تعریف و ارشاد آمیز بیوروب و مدت العز و نوبت الخلافة لوامع علوشانلری جوامع ملکوتیه بر تواند از و فواج کمال و رواج سموم کانلری سکان صوامع ملکه روشکر چشم آشنایی راز اولشدر که همیشه و ورد زبان شکر انلری (الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله) آیه کریمه سی اولوب اتلای سابق و اهتدای لاحقرین یاد عقیننده ان العقوق بالحقوق من اللصوص بالحقوق فقره منصفانه لریله حالت سابقه لری اتلای حقوق عبادله عقوق امر حق و کیفیت لاحقره لری سابقان مراتبقریه التحاقله جوار عنایتیه لصوق اولدقلغه اشارت بیوروب محمود علیه و مشار الیه لری اولان نعمت جلیله به ایمای اقتباس لرین اشعار اقتاد کان برزخ هائل مر قومدن اکثرینک سلامت حالت و صلاح ما لانه باعث اولشدر (نظم) * ترلذنیاهر که کرد از زهد خویش * پیش آمد پیش او دنیا و پیش * کریمینی میل خود سوی سما * بر دولت برکشاهم چون هما * ز ابتدای کار آخر را بسین * تانباشی تو پشیمان یوم دین * ز آنچه کشتی شاد بس کس شاد شد * آخر از وی چیست و همچون باد شد * ملک برهم زن تو ادهم وارزود * تانباشی همچو او ملک خلود * ای خنک انرا کزین ملکیت بیجت * که اجل این ملک را ویران کراست * ملکیت که میباید باودان * ای دل خفته تو انرا خواب دان * مرد باش و مخیره مردان شو * روسر خود کبر و سر گردان شو * بد محالی چیست کودنیا بیجت * نیک جالی چیست کوعقبی بیجت * هین بملک نوبتی شادی مکن * ای نوبسته نوبت آزادی مکن * (مروسته که) * اول عزیر مصر ولایت و صدیق مرتبه کرامت اختیار طریقه فقر و قناعت ایلد که خبر تخلف اثر موالی دولت و تسک مناسک میت الحرام حقیقی کوشزد مشایخ اسلامیه و صدور علمای اعتباریه اولدقلده بومقوله وضع نادره صدوری مستحق ذاتی و زمانی اولدقنی قضای قسط نظیمیه دن تاخیر لانه انفعاله محمول اولقله کند ولر مدارا و جبر انکسار متوهم مددنده قضای مر قوم امری ارسال اولنوب رسیده دارالولایه قویه صیفت عن البلیه اولدقنی روز فیروزده حسن افندی حضرت لری دخی زهترای مرآمده اخوان الصفا و خلان الوفا ایلده ذوق و صفاده اولدقلری محله احباب دن علی وجه التشکید و الاعتبار استعمال آلت شطرنجیه ایدنلر تماشا سینه ایکن داعی و مزده رسان شیخ الاسلامی وارد و تسلیم امر و مکاتیب تطیب ایلد که برید مر قوم استنطاقیه مفهوم معلوملری اولنجی سکوت اوزره مشغول نظاره نظم مر بور اولوب نا که احد

طرفین بحسب استعمال الآله المرقومه بر دفعه کش ایدوب مقابل آخر دخی سد و دفع ایدوب دفعه ثانیه دخی کذلک چاره یاب و دفعه ثالثه ده مات ناچار اولدقلده خادم امر آورده توجیه خطاب مستطاب بیوروب (کش اول موت اقران و کش ثانی موت اولاد و اقربا و کش ثالث موت منست بس اول و ثانی دیده شد و ثالث مانده است و آن نا کبر و لا بد است و طریقه دفع آن بجز اثمار یا مر متو اقبل آن متو توابست) عنوان واقع تیانیله دفع و اعتذار (و بمرده و مشرف موراتکیف قضا مناسب حکم عادل نیست در این امر خطیر رأی حسن قعیر نیست) عبارت فاخره سبیل دخی امضا و ختم کلام حکمت نظام (و هر چه دیدی بگو و هر چه آوردی بگو) لطیفه انقیه سبیل داعی مر بوری ارجاع بیورملری انمارت خالصه محمل اختیار عیار خلوص لری اولشدر طوبی له و حسن مآب * (نظم) * آن چنین تلبیس بابایات کرد * آدمیرا این سیفر رخ مات کرد * بر سر شطرنج چیست است این غراب * تو مین بازی بیچشم نیم خواب * زانکه فرزند بند هاد اردیسی * که بکیر در کلویت چون خسی * در کلوت ماند خس اوسالها * چیست آن خس مهر جا و مالها * (منقول است که) * اول نخل سر بلند بوستان و لا بتک سایه تبعیتند میوه چین ارادت اولان طائفه بختیار ایدن نائب باب القضا لری قاسم افندی دخی مشوع راه سلامت لری اثریدن تخلف ایتیبوب طفیل ضیافتخانه خداوند کاری اولقله بهره یاب تکبیر طریقت عشقه شمنیه و کلاه انبیا و خرقة تجریده محترم اولوب انلر نهضت فرمای خلافت مر قومه اولدقلرنده بونلر دخی موجب شیمه جلیله و فاداری اوزره کافی السابق غاشیه دار لری اولنی جانه منت سیلوب حسین افندی حضرت لری عتبه علیه لریدن حوالت خواه اولدقلده (ایشان عزیر مصر و مسند آرای ارشاد بودند و شما قاسم الاقوات الروحانیه للفقراء المولویه خواهید بود) نفس عالیبرلیه سدر راه مر افقت بیوروب فی الواقع بعد زمان مشو بخوان آستانه سعادت اولدقلده سر گفته سر بسته لری هویدا و معارف و معانی قدسی که قوت القلوب و رزق الارواح فقرادر لجه بر بهجه لریدن علی مقدار القسمة الازلیه طالبن مشتاقنه واصل و فوائد تحقیقات راقمه لریدن مستعدین مقبلین موافد عرفانه نائل اولشدر و ماداما فی الحیات بینمادن مر اسلات اشواق و مهادات اخلاص متقطعه اولمیوب الی وقت الوقات موافات اوزره اولوب بعد مسافه حائل آشنایی اولمیوب صحبت روحانیه و موافقت خیالیله ایلده دفع خمار هجران صوری ایدوب * (نظم) * آن جماعت را که وافی بوده اند * بر همه اصنافشان افزوده اند * کشت دریاها مسخرشان و کوه * چار عنصر نیز بنده آن گروه * جرعه برخاک و فاکسکه ریخت * کی تواند صید دولت ز و کر بخت * مصداق بجه صوری و معنوی میوه چین بوستان و فاولوب نایب اخیره ده دخی مر افقت اوزره اولماری قاسم ده ده حضرت لرینک ناگاه جمله ماملکارین اخوان فقرا و ماسکین ضعیفیه اتفاق و کتب نفیسه لرین آستانه سعادت و وقف ایدوب سفر دارا القراره تهیونما اولوب استفسار مآل حال ایدنلره (قیمت قاسم اینجا تمام است بعد ازین سیاحت دازا سلامت) عنوانیه باسخ راسخ فرما و عروض شیدت عارضة انتقال لریده تسلیت بخش رجای صحبت و عافیت عاجله اولنلره دخی (همراهی یارد پرینه لازمست) ر مزبله اشارت بیوروب انلر دخی مقرر خلافت لریده شیوه مر قومه بی طابق النعل بالنعل مر اعان بیوروب هر ایکری رفیق شفیق یوم واحد و ساعت واحد ده همعنان عزیمت جوار رحمت رخن اولدقلری رسیده درجه تحقیق در که حسن افندی حضرت لری پهلوی چلبی عبدالجیلده و قاسم ده ده حضرت لری مواجهه عتبه خضرای خداوند ککاری و بحیوچه دوحه الارواح عاشقان مولویه غنوده خواب راحت فتا فی الله تعالی اولشدر ادام الله القیاض عم احسانه ادرار محبت افضاله علی تربتهما الشریفه مادامت الارض ساکنه و السموات دائره و وفود

حضرت ابراهیم دده

الاخوان والخلان زائرة آمین یا مجیب السائلین بحرمه حبیبه المبعوث رحمة للعالمین * حضرت ابراهیم دده * بلدة كونا هیهده شیخ القز و استناد الفضلا محمد افندی نام عالم عامل کامل فرزندان جندی اولوب والدی بلك علوم عقلیه و نقلیه دن حائز اولدیغی حظ اوفره فائز و بعد وفاته طاب علم لدنی اولیغله محل سراغ مطلب من قوم ابواب مشایخ صوفیه اولدیغین اذعانله جست و خوی مرشد حی مکمله شد نطق اقدام و خزانه وسیع و اهتمامی خرجراه عاشقان مر اماندوب عنایت قائد توفیقله رهبان حرم ارادت طریقت علیه مولویه اولوب حسب قانون سلاطین السلوك مینانه خدمت سعادت انجام مطبخ مرید پرور رخداوید کارا کبر قدس سره الازهرده تکمیل چله مردان میدان امتحان ایدوب سرفراز تکبیر و تارک مبارک لری موقع سایه کلاه ابتباه و اندام صلاح توأم لری حبله خرقه فقر و فساد محلی اولوب و شامت ابن القاضی مازالذکره حضرت ابوبکر افندی آواره وطن قدسیلری اولدقه رکاب تسلیم و رضا لرندن دستکش ملازمت اولیوب معیت مینت قریب لریله خاتقاه باب جدید موریا انداز آرام اولوب بعد وفاته قدس سره العزیز حضرت آدم افندی خدمت پر حرم تلمیذ انساب ایدوب مدت مدیده مستعد انظار حسن لری و مستفیض انداس متبرک لری و حسین افندی فوت ولایت عامه لرده مشیخت خاتقاه و طنلری و خلافت بقعه مبارکه ارغونی ایله چراغ افروخته ارشاد لری اولشدر و اول آستانه قدیمه ملائک اشبانه و قعه نزول صناعة بایزیده نصرکه هجران اولاد اجماد حضرت الیاس باشا أفاض الله تعالی علی تربات أسلافه و أنسابه سجال النوال کاتب ایله مانند قلوب عاشقان ویران و انجق توبیر چراغ تریه مقدسه ارغونه خدمتله درویش چراغی نام بر دردمند اول مقام سامیده زاویه دار اولشیکن تکرارا ین ابراهیم دده قدومیه دار الخلافه و حسب الامکان عمران پذیر و مجرای آیین حقایق و اسرار اکن حضرت پیر قدس سره التبر اولشدر * (مر و یستکه) * اول شیریشه توکل و قناعت بقعه مبارکه مر قومه ده مسند نشین مشیخت و طلبه علومه نشر فوائد فنون و مریدین و محبینه تعلیم آداب نفس ایتمکله و اوضاع حسنه و اخلاق حمیده و اعمال مرضیه ایله مشتهر حوالی اولدقه دائره التجاری مجمع طلاب و سلاک اولوب و آستانه ارغونه دخی من اول الامر اساس قناعت و توکل و صبر اوزر مینن اولیغله اغلب عیش سکان وزقاری موافق قنوحه و کاه و بیگاه مان فخره و غلث سادله ایله اکتفا و دفع ضرر اولانه کلمه یکن سادله لوحان سیک خواهان عزیز مشار الیه توفیر غله و زیاده وقف خصوصنده سوق توجه ایله کلرنده این خورنده و چریده همه مهمان رباط جهاتند و میزبان حضرت کریم جواد منان است پس عطا و منع از جانب آن جناب حکیم و هاب است و مهمان چنین میزبان رؤفرا دغدغه آب و نان از شوقی عقلت و طغیا نیست نفس عالیرله مساعده فرما اولیوب درویش چراغی و قنده فی الواقع ایراد و قف انجق روغن قنادیل تریه شیر یقه ایله مؤنت تریه داره علی وجه الضروره کفایت ایدرکن زمان کرامت قناعت عنوانلرنده القناعة کتر لایقی مضمون ضعیی جلوه کساحه ظهور اولوب بلا تقصیر ولا تیزیر عین الجمع درویشانله سرمایه عیش خوش و مدار آسایش دلکش اولوب جوانب احیادن صدور بافته اخلاص اولان خدمات مالبه دن ماعد بعض آوان مضایقه ده غبه علیه تریه فردوس رسته حضرت جلال الدین ارغون قدس سره المصکنون اوزر نهاده دست عطای غیبی بولنان مبلغ قدر الحاحه و دفع المضایقه ایله بالدفعات الکثیره معتم اولدقلری او احوال صافیه لرده علی سبیل التجدیث و التعلیم بالذات لهجه پر حجه تشکر لرندن و وصایای مهجه لب رسیده لرندن تلقی کرده نقات معقول الاخبار در بفضل الله تعالی و بعناية أولیائه الکرام زاویه حاده فقر و فساد عیشه راضیه منفرجه ایله اقدام

اقدام لری قائمه و مر که میدان توکل و قناعت نه ثابت اولوب نشو و نثار عقل معاشله تمکین صفوت سر بر تری تر لری لرندن مصون و مأمون الغائله بود و نبود و بی قید شمار و ادخار اولشدر و سیرت حسنه درویشان لری دلربای وزیرای عظام اولیغله استجلاب دعوات خیره لری سنا قدسه حسب النوبات کویا منصوب وارث سفت معزول و من کل الوجوه احترام لری به موفق و همت علیه لرینه موصول اولور لراندی حتی تکلی مصطفی باشارحه الله علیه ا کرامات سائره سندن ماعد اسقفات عیدیه احداث و وقف ایدوب در عقب برکات احترام لری به صدر اعظم دولت علیه والی آخر الدوران آثار جلیله دعوات فقرادن حصه مند و زمره اصحاب خیراته ملحق و شفاعت اولیای کرامه مستحق و صدقه جاریه سندن مستفید اولشدر و اواسط عمر شریف لرنده تاهل سور و بزی عیال کثیر اولدقلرنده نواعطاهور ایدن تقاضای سعت عیشه (احسان الظن بورت المن) کلمه جامع لری به جواب ارشاد مایلری مینتیه اصحاب ادراعات و افره تعیشندن ارغد و ارباب خاتمان زند کایسندن اصفی کفایت مغبوطه اوزرینه اوقات گذار اولوب علی الخصوص زمان شریف لرنده امام دده و حسام دده و محمد نام محقق الولایه و مینقن المکرماه اخوان منیع الحساب کجبت صحیح و مسالری به قریب العین جان و دل و جمعیت زمان و مکان و اخوان نعمی بدلتنه نائل و همواره هدامن فضل ربی و رزق بان شکرانی و اخوان مر قومین خدمت اکراننده بدل خزانه وسیع و وفا ایله حائز قصب السبق مضمار سباق امثال اولشدر ایدو که عزیز موی ایله چار یار وفادار و غمگسار و همدم و همدرد و یکر نک و یک آهنگ اولملری حسرت المشایخ عصر لری اولشیدی که فی نفس الامر اول مقوله اعز کرامت اجتماع و دیدار و رفتار و گفتار لرله اعتنا م رشک آور کافه قدر شناسان انسانانی اولدیغی مسلم الكل زمره تحقیق و انصاف در * (نظم) * یار شویا یارینی بی عید زانکه بی یاران مانی بی مدد * چشمهار اچار کن در اعتبار * یار کن با چشم خود دو چشم یار * رو و جویا رخدای را تو زود * چون چنین کردی خدا یار تو بود * چون که دیواران رسی خامش نشین * اندر آن خلقه ممکن خود را نکین * یار آینه است جاز در خزن * در رخ آینه ای جان دم قرن * چشم اباروی او میدار جفت * کرد من کمران ز راه بحث و گفت * لوح محفوظت پیشانی یار * راز کونینش نماید آشکار * (متقوله سیکه) * اول پیر خاتقاه ریاضت زمان خلافتده محب طریقه خداوند کاری اولان ولایت ذوی الهمم و الخیرات مؤنات فقرایه کاینغی امداد و اعانتله مظهر میامن روحانیت اولیای کرام اولدقلرین مشاهد ایدوب موع از دیاد خدمت اکران داتملری اولیغله آستانه پر کرامت ارغونه نل تجدید و علی اکمل الوجوه تعمیریه بدل موجودی تعمیر و حضرت شیخ مشار الهدن استندان ایلد کلرنده (این قدر برای بودن و گذاشتن بس است و این خلقها ههای فقرا دار القفر و ریاضت است پس باشراف صوره جماعت است) عنوانیله سداب تعمیر ایدوب طرز قدیم تبرک اساسن تعمیریه مساعده سور و میوب (اکرم ادا اصحاب خیرات تعمیر قلوب منکسره سکان در کاهست مساکین زخارف دنیای دنییه و کنج نهان داران معرفت را مساکین خرابه متکسب است و دست همت از تشریف و تکلف بازداشتن اولیست) انقاس نقیض لری به سوال مقدر منع خیر جواب حاسم عروق اشکالات و همیه فرما اولوب گذشتگان ذوی المعالی اما کن مشرقه البواطنی اوزر لرینه مزیت و عمران کفایت نیانی روا کور میوب هیئات سابقه اختصاری اوزر ابقا اولغی نیاز مند اولملری به حمد الله تعالی طاهر المختصر و باطنار شل سیرای سلاطین دنیا اولان بقعه مبارکه ده الی یومنا هذا فقرای باب سعادت لری مانند کجینه ویرانه نشین و بیغائله تزل معوره پرستان صورت و آسوده در سر ثقلت سکان سیرت اولشدر * (نظم) * چند دعوی و دم

و باد بروت ای ترا خانه جویت الغنکوت خلق را طاق و طرم عاریت است * امر را طاق و طرم
ماهیت است * از پی طاق و طرم خواری کشند * بر امید عز در خواری خوشند * بر امید عز در روزه
خند و لذت کردن خود کرده اند از غم خود و لذت قوم گفتندش که او را قصر نیست * هر عمر را قصر جان
روشن نیست * هر که راهت از هوسها جان بال * زود بیند حضرت و ابوان بال * ای برادر چون بینی
قصر او * چون که در چشم دلت رسته است مو * چشم دل از موی علت بال دار * و انکهان دیدار
قصرش چشم دار * (مروستکه) * اول سر و سر افراز کاشن آزادی کمال تمکین و غایت تسکین اوزره
شصت سال مقرر خلافت ده ساله اند از تارک اهل ترک اولوب قیل الانتقال نظر کرده لرندن علوفه حی
زاده محمد دهده حضرت تیرین بساط ولایت عهده تقدیم یور و ب کندی و کوشه قرآغ بال و سلامت حاله
دامنچین اختلاط و منجاده نشین احتیاط و دیده دوز را دعوتیان عالم اطلاق اولوب جمله اهالی
دیار بوده شیوه مختلری و اکثر کار سکه پوش انابتلری اولوب دیوان مقابله مولویه بای برای ادب
و دست بر سینه سکنه دار حسن توجه اولغله با حه سرائی انتماری مجمع علما و صلحا و عرفا و انقاس
نفیسه همتلری دفع اسقام و تغویذات لطیفه لری رفع آلام صوری و توسلات صدقیه لری و سائط توارد
فیوض معنوی اولوب صد ساله سیر خوار سر خوان معریت و آخر الامر طومار عمر بخسته مرور لری
نور دیده دست حکمت و صحیفه حیات پر بر کاتلری ختم کرده مهر فنا و سالف الذکر خواص اخوانه قافله
سالار عزیمت ملک بقا اولوب پهلوی مرقد بر سامی کهر لری و قریب اقرار زنده دفن اولوب مر قوم
محمد دهده جانشینلری اولشدر نور الله تعالی مفعبه و برده مفعبه آمین بحسره الشفیع الامین
(* حضرت محمد دهده حافظی) * موصلی الاصل و نوبت دولت مراد خائیده سر دار فتح بغداد اولان
مرحوم و مغفور له احمد پاشا نال امام و اوستادی برداشور ادیب و هنرمند لیب اولوب سفر بغداد
عودته آستانه سلطان العاشقین و مال ارادت و اخبار سلوک طریقت اوزره مکر بند میان همت
اولوب فی حد ذاته مستعد کمالات اهل حقیقت اولغله تکلیف حله مردان مولوی اولوب دفعه
بهره مند تکبیر سعادت توبیر اولوب حجره نشین از او مشغول ریاضات شاقه و چند ماه و سال افطار سه
روزه و خواب یک ساعت شبانه ایله اوقات گذار اولوب بین الفقر امار بالینان اعتقاد و مجزوم
الاستقامه و السداد اولغله شرفیاب خلافت سربیه و سر بلند استوای جمع الجمع اولشدر و حسین افندی
نوبت علیه لریده مشیخت خانقاه بجوی ایله برخورد دار و مجمع الخلاقین و اول دیار بهجت اعتبار ده
وجود فائض الجود لری میانه بهشته چشمه کور آسما منیع زلال عرفان و تشنگان بادیه طلبیه تسلی
رسان اولوب جمله اهالی مرید و محب طریقه موصله مولویه اولشدر حتی کار مشایخ طریقت بقرندن
شیخ احمد عارفی شعبه شریفه طریقه خلوتیه اولان مسلک پاکیزه عشاقیه دهده شیخ مصطفی نام صاحب دم
و قدم بر عریز برهنه و پیر روشن ضمیر کفخ دوم ارجندی اولوب آوان بلوغ رسیده مهر پیر والا
کهره اراده سلوک و نیاز سایه دست انابت ایلد کده بعد الاستحاره (ترابش حافظی دادند و محافظه
توبید و سپردند) عنوانیه جواب و یروب و دیدید ناصیه کش ارادت لری اولوب نتیجه مقدمات ذات
وزمانلرین و ثمره قوادلرین اول مرشد کامله تسلیم و اقامت مقام خدمت بر حرم تلمیذیه تبتیه یور و ب
قطع علاقه صوریه و استقامت سلوک راه رشد لری به توجه سری به ملازم اولوب فی الحقیقه اول نوال
جدیده خلوتیه تربیه ناغبان مولوی ایله بر شجره عالیه شمره و عقیب وفات مریدلر دهده مقام سیامیلر به
خلف الصدق اولشدر که علی وقوعه نفیسه منقبه لریده تفصیل اولشدر و خانقاه مسفور ملک احمد پاشا
نام بر مشیر مشتری تدبیر لک اثر همت آصفانه سی و نوبت اولاده مستند آرای مشیختی اولذات ملکی الصفات

حضرت محمد دهده حافظی

اولغله کویا و رای برده غیدن اکرام و احترام لری صد دهده صور تبذیر تعمیر اولشدر و او اخر اوقات
مبارکه خلافت لریده آستانه حضرت پیر قدس سره المنیر دن استغفا ایله جمله اشیا لری تحمل و درگاه
ولایت دستگاه خداوند کاری به تعلل ادوب و حجره سابقه لریده مقیم و خدمت طریقه دهده مستخدم
اولشدر و چند ساله سایه حمایتیه قبه خضراده مستعد آسایش روحانیه اولوب اقربا هنگام
رحلت دارالقرار لریده مستغفرین سر استغفار لری شامت مکاید وانی فرور ایله اول حواله نالک
انکروسه الحاقی کشف ادوب (ابن قالب آسوده حدیقه الارواح امانال کفار انکروس کردن
روانیدند و بهجرت فرمان کردند) عنوانیه اجمال مال حال بر ملال یور ملری کند و لرند صکره عرب
خلیل دهده ارسلانده تکرار امر سالف الذکر صوری و انلر دخی استغفا و آستانه سعاده هجرت لری
و نالتاجان بولاد پاشا امامتدن تخلف و اختیار ترک و تخریدله نائل رتبه رفیقه مشیخت اولان ابراهیم دهده
نوبت دخی نالک ایلد کده مضمون اجمال حجره تفصیل بذیر و تحقق باب و بعد زمان فی الحقیقه اول دیار
زهد مدار موقع طلعت ضلال کفار دوزخ قرار اولدینی محقق ماجرای پیشینلری اولشدر و کما أشار
الیه نور قهر شرفیاب انضمام سلک آسودکان روضه الارواح و دوحه الافراح مولویه و مواجعه
علیه تربیه فردوس رتبه جلال الدینده غرقه بحر رحمت و سار کن غرقه راحت اولشدر و قیل عارضه
وفات لریده دیک جوش فقر ایله جمع اخوان و خلان ادوب تقود و نفایس امتعه سن بوستان افندی
حضرت لری نظریه تسلیم و کتب نفیسه سن کا بخانه تربیه یقه به وضع و اشیا ی سائر هسن دخی عامه
حضاره بخش قلندر ی ادوب کیوم ولده امه مجرد و بال کوشه نشین صومعه خالک و روح روانلری
قادمه بردار پرواز آشیانه افلاک اولشدر چون قالب شریقلری نوبت حیاته پرورش یافته روضه
الاشباح عارفان مولویه اوله پس نوبت وفات دهده دخی غراس دوحه الارواح عاشقان مولانا اولوب تناسیل
رعایت یور و ب اول مهبط روح و ریحانه جان آتوب کامران نشاتین و نشو و نما یاب و وضین اولشدر
آدام الله تعالی ادرار فیوضه علی قلبه و قالیه و روحه و سره مادامت شمس الغنا به شارقه و لغات
الهدایه بارقه آمین یا مجیب السائلین (* حضرت عارفی احمد دهده) * دیار روم ایلیده بجوی نام
شهر شام آساخاکی و شیخ مصطفی نام عشاقی الطریقه عزیز مظنه و لایتل فرزند پاککی و قابلیت زائد
الوصفه مظهر اولغله جانب معنادن کردن جانیه قلاب جاذبه خواله اولوب ناچار پد لری خدمت درگاه
حضرت پیر قدس سره المنیره تسلیم ادوب سایه عنایت مریدلر دهده بهره یاب فوائد علمیه و برخورد دار
موافد عملیه و صاحب الخلیه و الخلیه عارف اکاه ولایت دستگاه و مرشد مکمل لری عقیدتده شیخ
اولان عرب خلیل دهده و ابراهیم دهده دهنصر که اول بقعه مبارکه به غربان کسبه راغب اولوب
و کند و لر دخی تحمل بار مشیختدن اباب و ترک و تجرید اوزره خدمات درگاه شغف نما اولغله چند ماهه
آستانه مر قومه صدری شیخ شیخدن خالی اولدقه و رای برده خیال دن کوشمال بین (و هر آینه بخد مت
مشیخت اقدام خواهی کرد و کونه تیار خواهی خورد) عنوانیه ستم شنوا و ملری تازیانه دهده اسب همتلری
و سمت مشیخته بادئ رغبتلری اولوب آستانه سعاده مر اجعت اولندقه دهده مساعده و احسان منشور
خلافت اولوب مدت مدیده علی أحسن الوجوه و آنسب السموت دادده کار تربیه و تسلی مریدین
و محبین اولوب لکن شیوه سالف الذکر و الیای نه پس برده غیدن عیان اولوب ناگاه (بجمله اخوان
و خلان ازین دیار رخت قرار رابرون باید برد) تبتیه تبیه ایله مأمور هجرت اولدقه جمله ماملکارین
نقد ادوب مأمور بتلری اوزره هجرت لری حیرت افزای اتباع و اشیا ع اولمشکن بعد الاشهر الثلاث
اشقیای کفار انکروس مستولی اولوب محاصره مدیده و محاربه شدید دهنصر که اول دیار ابرام

حضرت عارفی احمد دهده

اعتبار آن بفضاء الله تعالى ایدی اهل اسلامدن خروجی کند و لای شعی من طرف الله تعالى اولاد قلیسه
 بینه باهره اولشدر و دخی بنایه الملك الحفیظ اول برزخ هاثلدن بحمله التوابع والواحق منزل
 سلامه موصل اولاد قلیزه کند و لای معتبیه زاهباب رهای قیة اعدای دین اولنلرک مفارق غریبانه لایسه
 سایه کسرت خجایت اولوب تحمل اسباب ساقه معاشله جمله سنی غیره محتاج ایتوب شمع جمع عیش
 خوشلری اولوب آخرتاید الله تعالى محیه قلیسه مجتد اذات شریقلری اکرانه خانقاه مولوی احداث
 اولنوب بالغامایغ وجه معاش فتح و اول بقعه مبارکه فتحیه ده مجموع الشمل وفارغ البال کاکامران
 صوری ومعنوی و اول دیار الصادقیه برتواند از اسرار حضرت خداوند کاری اولوب بعد زمان تحویل
 اشارت قدسیه اینه خانقاه باب جسدیده نقل اولنوب انده دخی کاینبی قائم مقام خدمت فقرا و رایت
 افراز غیرت اولیا و مقبل نعمت حسن سلوک شاه و کدا و مقبول الغلوب عرفا و مرغوب الطباع طرقا
 اولوب زما غزده اوضاع لطیفه سی بسندیده احباب و اطوار جمیله سی دلنشین عین الجمع اخوان الصفا
 اولدینی امعان انظار انصاف اولنسه متضمن انواع کرامات باهره اولدینی کالقهر لیلہ البدر بی سخایه
 اشتباه و مرار و شکر دیده دل و جان اهل صدق و وفادار * (نظم) * کرنه بنایان بندی و شهان * جمله
 کوران مرده اندی در جهان * حلقه کوزان بجه کار اندر اید * دیده باز ادر میانه آورید * در بدر این
 شیخی آرد نیاز * برفک صد در برای شیخ باز * سایه یزدان بود بنده خدا * مردان عالم وزنده خدا *
 طبع ناف آهواست این قوم را * از برون خون و درونشان مشکها * متضرع در کاه و هاب
 بی اسبابدر که پیرامن دائرة جمعیتلری مأمون الغائله سنک تفرقه روز کار و مدار اقباللری بی رجعت
 حاضیض هموط اولوب اول و اوسط احواللری بکرنک اقبال و توفیق صمدانی اولدینی ککی نوبت
 و اسیلنلری دخی بی دغدغه قلت و علت دولت و منت گذر ایلوب آخرالامر سفر بردار القرار و پهلوی
 مرا قدم شایخ گذشته ده غنوده جامه خواب راحت و روح و روحان اولشدر نور الله تعالى مجمع
 و طیب مجمع آمین یا عجیب الداعین بحرمه الشفیع للاولین والآخرین فی يوم الدینا والدين * (حضرت
 منجم احمدده) * دیار روم ایلیده محروسه سلاسل اها لیسندن اولوب سائق توفیق و قائد بخت خداداد
 کندونی سیدخلیل افندی در که انشایه ایصاله بهر باب حظ او فرقتون ثقلیه و عقلیه و حائر قدح
 معلائی خدمت فقرا و سایه همت سامیه همایان اوج فنا اینه نائل سهم از ید علوم و معارف بلادیه اولوب
 سیما همت ریاضیایه صاحب ید طولا اولغله بحسب الاقتضای القضاء سر منجمان دولت عثمانی و تدیم
 خاص و مصاحب مقبول بر محمد خانی اولوب نوبت مراد خاندنه حضرت رسوخی دده میدان ککر
 مدافعه ابن القاضی اولدینی ککی بونلر دخی مقابله وانی قنانه کویا طرف روحانیات اولیای کرامندن
 تعیین اولنوب جمله مواد احکات انکار به زبان بند الزامه منور منکوس مسفوری و کروه مکر و هنی
 اسکات و تسکیت ایدوب جالب ادعیه خیریه فقرای طرق جلیله محمدیه اولشدر و بنای الله الغالب
 دائرة کثرت دولته من کل الوجوه محسود و بخوتیان جاه و جلال ایکن بنه مدت اقبالنده سر مو مغلوب
 حساد اولوب همافا فتوحات و عطایای سلطانیه دن صاحب خاتمان بی منت و وضع در و نشانه اوزره
 مقیم پایه مقسکت و وقار و عیش خوش حکمانه سی رشک آوریار و اعتبار اولوب عقیب خلع
 محمد خاندنه شیخ خانقاه مکه مکرمه اولوب تقدیمه بقیه عمر ناز بنلرین کاه کعبه مکرمه و کاهی مدینه
 منوره اقامت و عبادت و طاعتله خراج قربت و تقوی ایدوب طرف دولتدن ساز نامر رجعت
 و کافی السابق مقر و منصلرینه عودنی حاوی مصکاتیب دعوت و وروده عجز پیری و متاعب سفری
 تحملنه عدم طاقتله اعتدال ایدوب مر اسلات احبابده ضمن اولنان مشکلا نه دخی اجوبه افنا غمه

حضرت منجم احمدده

تحریر یله اکفلا (و بعد ازین صحبت بیزم تشنه باقیه مانده است) عنوانله ردلین و قبول طور هین ایتیلردن
 فی الواقع (قرب سلطان آتش سوزان بود) مضمونی مجرب کار شناسان جهان ایکن علی الخصوص حین
 اقلای منقاری زاده و زمان مشیت سلطانیه و انیده و مفتی مقبول و خواجشاهرا دکان
 اولدینی آوان سنک قیته بلر ده سلامت حال و غنیمت مالقا اول مقوله کرد ابته مالک خوشدن ساخل باب
 نجات اولوق ذات شریقلرینه کرامت عظمه اولدینی و مد کورالاسامی اولان مقردینک و لوغله دخی
 خانه خراب اولدینی ذوات خبیثه لر سنک مظاهر آثار قهریه اولسنه امارات مورثه الیقین اولشدر
 * (نظم) * دست رامسپار خرد دست پیر * حق شدست آن دست اورادست کبر * چونکه دست
 خود بدست اودهی * بر دست آککلان بیرون جهی * دست تواز اهل آن بیعت شود * که بد الله
 فوق ایدیم بود * دست پیر از غائبان کوتاه نیست * دست او خرقیضه الله نیست * (مرو بستکه) *
 اول محرم راز پس پرده غیبی سیدخلیل افندی حضرتلری رقیم سربهر لایه سابقا تفصیل اولدینی
 اوزره ندیم و داماد شهر یاری مصطفی پاشا محب مخلص لرینه سال ایدوب لدی الوصول تذکره
 شریقلری مضمونی معلوملری اولاد قده مقام تجسیمه استحقاقلرین امتحان صدنده مکنون کف
 مقبولنلرین سوال ایلد کده بطریق الرمل استعمال و استخراج سمتیه اسب مهارت ران اولوب اول
 نبایاتدن اولدینین و ثاباسم مقام و بخور مقوله سندن اولدینین و ثاباسم عین و و او و الدن مر کب
 اولدینین خبر ویر ملریله اصابتلری نمایان اولوب مقام معهوده نصب اولنوب اسلافندن از ید کرامله
 ممتاز اولوب رفته رفته بایضا حبش شهر یاری دخی دست داده اولوب یادشاه مر قوم مائل سید و شکار
 اولغله اکثر اوقات اراده شکارده کیفیت و کیت تخیر ایدن سوال سور قلیزده نسکونه جواب
 ویر لایسه بلاز یاده و لا تقصان ظهور ایلدیک محقق مهارت و اصابتلری اولدینی ککند و لک مجالین
 منعقوده مشاورات خاصه عظیمه امور مهمه در حال معدوده دن اولسنه وسیله اولوب هر امر مهم
 العاقبه ده رأی رزینلری دستور العمل مشیران دولت اولشدر حتی مرئی وانی مهمل الخاتمه اولان
 وزیر وزیر زحل تدبیر کفار انکروسه فسخ صلح و اوزرینه سفر مر ادا ایلد کده صورت استخاره سی این
 سیرین زمانی اولان معبر حسن افندی به عرض اولند قده فغ این مطلب از روی دیکری خواهشد
 عنوان صدیق بیاتیه تقریر دلات واقعه ایلدیک ککند خلاف رأی سخیف وانی اولغله نفیه اغرا
 اولنوب ادریس افندی نام مظنه خیر خیره عرض مر ام فساد انجام اولند قده درین عزیمت غرامت
 میباید عنوانیله سیان مال پر ملال ایدیکجه بیصدتاریانه ایلدیکدور و قلات ایدوب بعدهما
 استخراج دده احمد کوشدار اختیار و حرم اولاد قده استمهال اولنوب تمام مهلت معینه ده حصول این
 فتح مبین رهین سنین آخرین است کلام توره نظامیه جواب بر است فرما و ملر زده روغیا اولان تعین
 امارت کینه اکیلده اولغله اول برز جهر وقت هر اسان شفی روز فرصت اولوب حج شریفه استندان
 ایدوب اکر حرمین شریفینه و بونلر جانب انکروسه عازم اولد قلیزده بونلر هجرت و روستیا هیله عودت
 و اکر مشروبات و سکر نورانی ایلدیکدور ایدوب اول سنک و زرا و خاش و لی التعلیل سر مقطوعی طرف
 بلغزدن داخل دارالدوله ادرینه اولدینی روز فریز و زده بونلر شک عقلا و عرفا دخی جانب استنبولدن
 و اصل سیده سعادت سلطان محمدی اولوب سینه ماده باعث عقده اولان کلمات ایراد اولنوب ککند و لک
 واقف اسرار غیب و خیر خواه دین و دولت و سید لومه لاثم و قائل حق اولدینی جمله خواص و مقربین
 غنیده کالشمس فی وسط النهار بیدار اولغله محالف بدخواه بدکار عاقبت ساهل دخی مقبول
 مد مره سننایم معالیف ایدوب عروق ترکیه غیرز کیه نسبین چار شمار سلاطین کامکاره ایصال

ایلدیکی و سفرانهم مقرر شدی انجائی معزول اولیوب تسخیر بلاد انکرو سه موقوف اولسه تسلطن
 مریکوز صمیم قوادعقوق نهادی اولدیغی محرمان رازیدن بالتواتر ظاهر اولوب و بوجه مفاسد و مکاید
 تسویلات متشیخ بخذولک آثار دمار اغاز و فرار انجائی اولدیغی دخی باهر اولدقده مهبط ضاعفه
 خشم خسروانی اولوب دفعه دارالدوله ادرنه ده کوه قیس دامتده اولان قریه کشته دفع و طرد
 اولتوب اول موقع مجازانده کال دل و صغارد هالک و بین الظرفا (عاش فی الحقیقه البیاسیه وضاع
 فی الضعة القیسیه) زبازد تنکم و مهاجرات اولشدر فی الحقیقه غریبه متعجبه واقع اولشدر که
 حوالی دارالدوله استنبولده اولان محال مدوحه به میل ایتیموب محلین مرقومینه صرف بضاعه رغبت
 ایتیمی کویا مطایبه هجو آمیز لریه نوطه و تمهید من عند الله اولشدر * (نظم) * چشم خس راهبت
 مذهب اعتزال * دیده عقلست سنی در وصال * مخزن حسندا اهل اعتزال * خویش را سنی نمایند
 از ضلال * هر که در حسن ماند او معتزلیست * کرچه کوید سنیم از جاهلیست * چون ز حسن بیرون نیامد
 آدمی * باشد از تصویر غیبی اعجمی * هین مدواند ری نفس چوزاغ * که بکورستان بردنی سوی باغ *
 کروری رود ری عنقای دل * سوی قاف و مسجد اقصای دل * کفت پیغمبر که احق هر که هست *
 او عدو ما و غول رهنست * هر که او عاقل بود او جان ماست * روح او و روح او ریحان ماست * احق
 ار حلواند اندر لم * من از ان حلوائ او اندر تم * ز احقان بکری چون عیسی کجست * صحبت احق
 بسی خونها که ریخت * آن کرز عیسی نه از بیم بود * اینست او از پی تعلیم بود * آفت مرغست چشم کام
 بن * مخلف مرغست عقل دام بین * (منقولست که) * اول تسلی بخش خواطر منکسره آخوان
 الضفا عودت حج شریفده هر قننی بقعه مبارکه مولویه به مسافر اولسه بهر حال تدارک اسباب سماع و صفا
 ایدوب کندولر کشف استار عرایس حقایق حضرت مشوی بیوروب و عقد مجلس دوران پر و جد
 و حال ایتیمی کویا لازمه ذمت همتری عدایدوب هر مجمع آخوان و خلانده عظیم اجلاس ذوق
 و شوق ایدرک آستانه سعادت برهان الواصلیه و مال اولدقده نه اجرای آیین سابقه نیازمند اطراد
 اولنجه حضرت جللی بوستان ثانی مساعده علیه لریه اول سرچشمه مفاده دخی حسب المرام اجرای
 از کان مردان اولنمی بعض تنک حوصله کان و تر دندانه سبب کفت و کواولوب (منع با امر بود
 بر خضت رانیز امر بایستی) مفهومی مشعر کلمات هواییه کوشکزار لری اولغله اثنای وعظ و تذکیر لریه
 جوشان و خروشان منشأ نشئت این کار بر اسرار مشیت پروردگار است روز کاری بقطع آب این چرخها
 تعلق فرمود و این زمان نوبت اجرای آن آب حیانتست * (نظم) * مرده مرده ای گروه پر شکوه * آن
 سلک کور و کزنده شد بکوه * نثر و نظم مسرت افزا لریه دفع واهمه ساده لوحان احباب ایتلری در حال
 عقیب سماع و مفاده آسند کان جانب دولتدن سماع و صفا کافی الاوائل اجرا اولمسته و امر صادره
 اولوب ادرنه و استنبول خانقاه لریه مجلس سماع حاضر اولدققرین استماع ایتلری و چند روز
 مرو زنده آستانه سعادت دخی امر وارداولوب وانی قناتک جانب کوه قیس مدفع اولدیغی تحقیق
 اولندقده عزیموی الهلک مدعازین اثبات ایدوب و ترزل پای اهل رددی مثبت اولشدر و دخی
 شرفیاب حضور همایون شریاری اولدقده سابقا عدنی ده ده حضرت لری تعبیر فرما اولدققری منشوره
 صادقه لری نقل بیوردققری بعنه تعبیر ثانی تعبیر اوله متوارد اولسی مشرب لطیف بادشاهیدن زلال
 مطایبه نمونه بادی اولوب سبحان الله الحکیم زبان دو کوننده یکبست مضمون خوش آئنده سبیل
 تطیب تعجب فرما اولنجه * هان و هان این دلق پوشان مند * صد هزاران در هزار و یک تند * مت
 شریفن شرح و تحقیق بیوروب طبع بادشاهانه لری سلک جمله فقرای طرق علیه به یل نظر اعتقاد

و احترام اولسن قاعده اقبال ملاحظه بیورمق اوزر متوطنین بیورمشدر که فی الواقع اول خدیو
 انصاف منش زمان خلفه مدکن طوائف مسالک اولیای کرامه اوزرره ثابت و مستحب برکات
 دعوات مخلصانه لری اولشدر علیه و علی أسلافه و أخلافه الروح والریحان من حضرت الغفور
 الکریم الرحمن آمین * (مروست که) * اول دریادل و مرآت مشرب مجلس مشاوره مرقومه ده سالک
 سمت تاخیر عزیمت مصممه و سائق خرم و ثانی اولدیغی مکار و غدار منحوسه کران کلوب (منع الخیر
 معقد ائیم) آیه کریمه سن علی طریق التعریض والتویج قرائت ایلد کده حکیم طریف مرقوم دخی
 خذ الامر بالتدبیر والتأني من الرحمن نفحه مقدسه لریه مقابله (وعسی أن تحبوا شیئا وهو شر لكم)
 آیه کریمه سبیل مدافعه بیوردیغی بعد خراب بصره الدوله و عقیب فوران تورالته الآن قد ندمت
 وما یفزع الندم مصداقجه مسلم جمله تخالفین رأی رزین و معتقد عامه موافقین بصیرت عاقبت یتلری
 اولشدر لیکن چه سود مانند ایمان یاس مفید سلامت مال اولیوب عامه رجال دولت فساد کد باب
 مجازات خاصه تخالف اولوب یوما فیوما حریق قننه منکر مقرر مدبغوض عذاب کوری کبی از دیاد
 پذیر و سلاطین پنجکانه و بی شمار وزرا و امرا و بی حساب طوائف عسکر و خزان شایکان بیوت
 الاموال در خال و خون و بر باد و قلاع و بلاد دور عیه خراب استیلای اعدای دین و ایمال اولوب الی یومنا
 هذا عقول مشیران و سیوف هزیران کنندیدیر اندفاعی اولغله ناجار صلح مغلوبانه بهر ضاداده اولوب
 سرایت دارالدوله دن بر مقدار مأمون الغائله اولشدر در متضرر عدر که نه کافی الاوائل رابات نصرت
 و طفر سایه انداز مفارق عسا کراسلام و مردان خدادخی شست و شناه صفوف مجاهدین دین مبین
 اولوب و اول دشمن دوست نمائک نخوست اهانته اولیاء الله و شامت اعانت اعداء الحقل سبب
 اقواسی ایله کندولری بطوائفهم الباغیه زائل و هالک اولدققری کبی حریق قننه لری دخی منطقی
 و بلاد و اهالی عسا کراسلامیه بالکلیه استیلای شرور شرار و انکار شریران دین و دنیادن محمی و امین
 اوله لرامین بعزاه اسمع الا عظم و بحرمة حبیبه الا کرم الی قیام الساعه و ساعه القیام * (نظم) * بی ادب
 تنهانه خود را داشت بد * بلکه آتش بر همه آفاق زد * در میان قوم موسی چند کس * بی ادب کفتند
 کوسیر و عدس * منقطع شد خوان و نان آسمان * مانند نوح و داس مان * آن گروهی که ادب
 بکر بختند * آب مردی و آب مردان ریختند * پیش ینمایان کنی ترک ادب * نار شهرت از ان کشتی حطب
 * چون می پر زهر تو شد مدبری * از طرب یکدم بچاند سری * بعد یکدم زهر در جانش فستد * زهر
 در جانش کند داد و ستد * (منقولست که) * اول متکا زبیر رضا و تسلیم منشأ مفاسد انکار اولان
 وانی پرتلیست دفع و طردی عقبنده مجالس سامیه خسرویده مأمون الغائله منوع باطله الاسانید
 آداب مناظره حکیمانه اولوب اظهار صواب اوزرره مباحث پیرا ایکن مار را کشتن و بچه اش پروردن
 خلاف راه احتیاط و خرمست مقدمه مسلمه سن عدم مراعاته اهمال اولسان داماد مقتی صاحب
 وقعه و قیغه غیر مسبوق النظیره محبت زیارت مشاهد مقدسه اولیای کرام و استمداد روحانیات
 علیه لریه وارداولان آثار جليلة اسلاف عظام و کلمات معاینه آمیز اجله کرامی نقل و تحقیق جد دنده
 ایکن خواجه شاهزادگان اولغله مغرور و تقرب اولوب و سوراخ منع مجروددن زهر افشان لانس
 اولدقده التضعیف فی هذه الکلمه یفشی الی تحقیقها قمره فضیحه سبیله تقضیع ذیلنده باب تفصیلده
 اولان لانس باب افعالدن اولان لانس مضمون هتک مشعونه افضا ایلد لیکن بقول صحیح ایله اثبات
 ایلد کده مجلس خاص بی فیصل حکم اولغله سالک مکابره غیر مسموعه اولوب طریف مرقوم قائده سلسله
 بحث و انشای منوع واهیه ده انشای این منع بر کدام مذهب است لفظیه استفهام ایلد کزنده مانع را

مذهب لازم نیست عنوان به دفع صد دهنه آری مانع این مدعا را مذهب نیست مطایبه سبیل تسلیم
 نما و تشهر فرما اولوب آخر بخر نظام کلام منع زیارت قبور اولیای کرامدن منع زیارت مشاهد مقدسه
 انبیای عظامه نقل ایدوب نتیجه التایع منع زیارت روضه مطهر فسید الانبیاء المرسله رسیده و نهی
 ترین و اشغال قنادیل و بناء قباب رفیع به منتهی اولاد قدس ادیب مر قومک دامن افشان مجلس موحش
 بحث مدحش اولوب چند روز گزاره کبر اثره صحبت شاهى والیه المشتکی والمتضرع مضمون غیرت
 مقر و نه نالان و کریان اولسی هفت روز و مر ورنده اثر رأی منصفه ظهور اولوب اول فرغ فاسدک
 مفیده سوء ادبی ظاهر و مظهر غضب سلطانی و مطرد و مدفوع اولشیکن چند مدت اخذ فاما ایدوب
 آخر اغفال حرم و رجای شاهزاده سلطان مصطفی ایله جرمی عقوا و لنوب به مقامنده تهریر اولند یغناک
 و خامی نوبت جلوس سلطان سلیمان ناینده که کون ایدن خوارج علی اولی الامرک زمان تعلیل نیده
 حمایت طایفه باغیه ایله بیست روز صدر مشیخت اسلامیه به تصدیق اولنوب اول هنگام اشتغال
 نائره قسه عامه فرصت یاب انتقام اولی حبسینه خوارج مفیده بی اوزر لر به حواله و تسلیط ایدوب
 اوچ دفعه نطق شهادتیه افعاد ایدوب بحفظ الله تعالی و دفعه نفس نفیس لر ی سالم و حیات تازه ایله غام
 و بر مقدار مال لر ی غصب و مصادره اولنقله ایدی تعدی مخاذیل مسفور ه دن خلاص یاب اولوب و مدت
 مدیده معزز و مکررم حرمین محترمینده مستعد فیوض و معتم قنوج و آخر الامر دخی جوار حضرت
 رحمة العالمینده آسوده در در دو عالم اولشدر لکن مفرط مغرور تمام ایام عشرینده معزول و مشکوب
 ارزن الروم به منق و مدفوع و حزب خوارج علی السلطان دخی علی آقچ الوجوه طعمه تیغ قهر و تدمیر
 حضرت عزیز ذواتقام اولشدر و بعد زمان من أعان ظالمنا سلطه الله علیه مصداقچه سلطان
 مصطفی سر دوات و یوننه در دبی در مان اولوب عاقبت اول مقوله بادشاه صد اقت سباهل خلع و قلعه
 سبب اقوی و کندوسی دخی تشمیر خوارجه مقتول و کیفیت قتل و تدمیری نادر و روز کار و ماده اعتبار
 سکان دیار اولشدر نعوذ بالله الحفیظ من سوء القصد الی الاخ المؤمن فانه یجمع طوفان غیره المهمین و یوچ
 نیران انتقام الغیور القوی المغیث الدیان انه هو الهادی الی طرق الفائزین منازل الاحسان والامان
 * (مروستکه) * اول عاشق سر باز صادق بر سوز و کداز جمعیت اسباب اقبال الله محسودا غبار و مغبوط
 اخبار ایلکن به علی الدوام ترل و تجرید و تفر دو توحده تحسیر اوزره * (بیت) * یارب آن باشد کدرو
 در ترب و نطفاکم * که بکجه منزل و که در مدینه جاکم * مضمون اشتیاق مشکوینله ترنم سنج اولدیغنده
 محرمان و همدمانین بعضی لر ی سوق سمت استعفا ایلد کلرنده دل بسته و قای بر جالی اولدیغی شاه
 در ویش نهادل و وصف بنسندیده لریدن بر نادره کمال انصافی که دستنه آینه آلوب کند و ضعف و ذبول
 و شینه ناظر اولنجه کریمه فی اختیار عقینده سجد شکر و کل یوم فقر و وضعفا به تقود و آفره نذر سورله یغنی
 سری استفسار اولند قدسه آه در دناک و دیند قننا کله ای در ویش اخذ کند و مشخصه نظر ایدوب کمال
 ضعف و حقارت معاینه ایلد کده بر خاطر خطیره خطور ایلد یکیم اگر بوقه قهر و دور اولیدی فرد و اخذ
 ایکی جبه به استخدام و استعمال ایتکه رغبت ایتجه بکی ظاهر و باهر ایلکن حضرت فیاض بیچون بیم
 کبی ناچیزی اریکه آرای خدمت حرمین شریفین و علی رؤس المنابر سلطان البرین و خاقان البحرین
 عنوانیه یاد ایتدیروب و جل ساه ملک بالاستقلال ایله شاد ایدوب و اصناف حضور و ارتکاب منی ستر
 بیور مسی باعث کریمه شیمانی قوت فرصت و بادی سجد شکر عنایت اولشدر دیو تر جمه عاقی الضمیر
 بیور مستبدر فی الحقیقه یوم مقوله ولی النعم دور و درازه بیوفالک شیمه در ویشانه منزه نسبتله مشکدر
 تا وقت فراغ ضروری به حواله قدر ملازم غبه اخلاص لر ی ملتزم اولشدر دیو بخواب صواب مآب

ویروب و مسئولی که برکات و فاداری ایله مقصد جان و دل مشتاقه دخی نبل تیسیر بیور نیله نفس باکاری
 قریب با جلوه کرساحه ظهور اولوب دائره دولت بی وفادری رخت اقامت کش سمت حرمین محترمین و کما
 یبغی بقیسه عمر کرانیه لریده مدارک مافا ایله مستعد اولشدر و موجب استخراجی اوزر به منقین
 قرب خلع اولد قارنده اگر کند ولرک و اگر فرزند معنوی لر ی سلاح دار خنکاری حسن اغناک هبوط
 و صعود طالعاری کما هو حقه اهما مله استخراج اولنوب کند ولر به ترتیب ایلد جل عقوبتی راه وفاده تحمل
 ایدوب کربور و تخلف جاده خلوص اولوب هر چه باد آباد عاقبت خیر است عنوانیه نظر کرده
 دیرینه لرین دخی تسلیه بیور و بی الواقع ملاحیم من عجه خاندان دولتدن بعنا به الله المغیث المستعان
 سلامت عاقبتله خلاص یاب و حسن اغناک و وزارت مصر له سرافراز و معاجانب مصره و ران اولوب
 مأمون الغائله مکاید منکرین اولیا اول دیار حریه الافخار و دار المحبه مردان راه حضرت خنکارده
 مقدر استنین معزز و مکررم و خاتناه فقراده آسوده حال و مجموع البال اوقات گذار اولوب حسن باشا
 معزول طرف رومه توجه ایلد کده و یونلر سمت بیت الحرامه احرام بند عزیمت اولد قدس باشای
 مشار الیه نیاز مند یاد کار اولغله اول مال بر ملال مقفی مقتولی و ترزل ارکان دولتی و صلح اول و ثانی
 و باشای موی الهلک نبل صدارت کبری ایله تکمیل دائره مرام ایتلرین بر زائجه طویل الذیل ایدوب
 کندویه اهدا ایلشدر و زارتنده دعوت لرینه اجابت رجا مندی اولنجه اگر بدعوت دار السلام اجابت
 اقتضا کند آیم عنوانیه نیر ذات معارف احتوالی غرو به ایما و احوال سائر ه دن اشارت ایلد کلری
 و بالجمله موجب فی اوقاتنا المحرره سر زده و رای پرده غیب اولشدر و وجود نازین لر ی کلشن سرای
 بقیعه دفته جواهر المعارف اولشدر طوبی له و حسن مآب * رفت آن طماوس عرشی سوی عرش *
 چون رسید از هاتقان شوی عرش (بیت) چون نفخت بودم از لطف خدا * نفخ حق باشم ز نای تن جدا *
 جانهای بسته اندر آب و گل * چون رهند از آب و گلها شاد دل * در هوای عشق حق رقصان شوند *
 همچو قرص بدری نقصان شوند * جسمشان در رقص و جانها خود میرس * وانکه کرد دجان از انجا
 خود میرس * (حضرت جلال علی دهنه) * ولایت روم ایلد دبلده قدیمه حکما اولان آتته اها ایستدن
 و اولاد صلحای فقرادن اولوب بین المحصلین متد اوله اولان علوم شریفه بی جمع و موجب علمیه عمله
 اشتغال اوزره ایلکن اوین و اقر بالی ترویج بهانه سبیله قید و بنده اتفاق ایتکه ترک وطن مألوف
 ایدوب آزاد سر کشت و گذار عالم پر عبر و خشک و ترده کاه اقامت و کاهی سفر ایلر ایلکن روبراه سیری
 دار اللولایه قونییه حیمت عن البلیه دیوارینه رسیده اولد قدس مزاج سفر کرده سنی کرد کدر اسقام محصور
 ایدوب چند ماهه کیم غربتده اسیر کربت عارضه اولغین ناچار حسین افندی حضر تیرینک سده
 پر کرامت لرینه رومال و مستعد اولدیغی کندویه سز مایه عاقبت عاجله اولدیغیندن متأثر و ادوای
 نفسانه سنه دخی امید علاج روحانی ایلد شفا خانه دردمندان اولان مطبخ حضرت خنکارا کبر
 قدس سره الازهره دخیل اولوب تکمیل مدت جله مردان مولویه شرفیاب عنایت تکبیر و لاس
 کلاه و خرقة انابت قدسی تور اولشدر و بحکمة الله تعالی و قضائه جلیان و فقرایین لریده تکون
 ایدن فساد شقاق و در ویش جلی تلون خلافتده اکثر طائفه خرقه پوشان ساده لوحان حسین افندی
 منقبه شریفه لریده تفصیل اولند یغنی اوزره تشمیر ساق تشکی ایلد کلرنده علی دهنه حضر تری
 قول و فعل محاربه مرتبه سی دفعه سخی ایدوب لکن مخالفت عموم مفیده اولغله ناچار آستانه علیه
 والده سلطان علیها الرحمه و الیحان طرفه سیاحت و اول محل اجابت دعوات خیریه ده رومحراپ
 دفع قاضی الحاجات و نیاز مند سلامت عاقبت اولدیغی مسجون حضرت جلی مشار الیه اولد قدس

حضرت جلال علی دهنه

من تخلف عن الخلاف تقدم بالاستخلاف فمهر شفقت مشكورنری لهجه پیرای مر جتلیری اولدیغی
کوشزددر ویش دلریشلری اولنجیه هزار اعتذار وابتهاال ایله شرفیاب دستبوس کرم مأوسلری وناج
ابتهاج خلافت خانقاه طرابلس ایله مکرم اولوب الی آخر العر اول بقعه مبارکده علی احسن السلوک
اخوان وخیالنه بهره مند صفای وقت واولاد قابلیت نهاده مغتنم اولوب حتی بعد وفاته شیخ محمد نام
فرزند شیخ خانقاه شام وصادق نام اوغلی جانشینی وشیخ موسی نام ولدی خانقاه مصر و قاسم پاشایه شیخ
اولشلردر که از مننه سابقه ده دخی رجال طرق علیه ده اولاد ثلاثی صدور خانقاه آرای طریقت اولوب
قلیل الوقوعدر ذلک من فضل الله الجواد یوتیه من یشاء من العباد * (نظم) * کان دعای شیخ چون
هر دعاست * فانی است وگفت اوگفت خداست * آن دعا از هفت کردون در گذشت * کار آن مسکین
باخر خوب کشت * چون خدا از خود سوال وکد کند * پس دعای خویش را چون رد کند * یث سبب
انکسخت صنع ذوالجلال * که ره یابندش ز تقرین ووبال * (منقول است که) * اول سیف جلال جمال نیام
مستور الحال و مشهور الکمال و مایه نشو و نما مایه سی مقصد رجال و محط رجال قوافل ارباب نوال اولوب
ایالت مر قومه به وزارتله والی اولنلر لئی اندر بی محل اکرام و احترامی و موالی ذوی الفضائل دخی
نوبه بعد نوبه مظهر فواضل مکارمی اولغله محسود الایمان و مغبوط الاشراف اولوب لکن فرد واحد
نظر غیرت اثر لریده و تجاوز حداده اقتدار لری اولیوب محموما احکام تعیین دیار مر قوم مواسات و مدارا
اوزره روی غمای حسن زند کی ایکن بر تنک حوصله نلها ضمه تحملی دریده شدت رشک و جبارت
اولوب اول زهترسرای ارواح و اشباحه حلقه جمعیت والی و مولی و کارده مانند کنین مطمح انتظار
و صدر نشین اعتبار اولد قلریده مایه استفسار اشتقاق لفظ ده صد داند از صحبت اولد قلده حاسد
فاسد مشرب لفظ ده ده عریسیدن مأخوذ اولغله لهو و لعب معناسنه اولوق اوزره ما انا من الدد
ولا الدد منی حدیث شریفله استشهدا و تعریض آمیز ایلد کده حمیت مر دانه لری سلسله خیابان غیرت
اولوب لفظ دده فارسیدن مشتق و دریده معناسنه اولد یغین دده کان شیران مصاف تسویلات
نفسانیه و هزاران بیته اقتراس انانیت اولوق اوزره سرد کلام حقیقت نظام اوزره ایکن بی ادب
مخدول کینکشیای منع اولوب محفل مر قومه شاهد و سندن مطا لیه سندنه مبالغه خشونت انیکیز
ایلد یکنده شاهد آنست که این بنده در میان دده کان غاب جهادا کبریک یوز ناتوانست امر و وز ترا
خواهد درید عنوان انکسار بنیانیله ختم صدور معامله صدور مری بعد العصر اصحاب مجلس
متفرق و هر کس سخته متوجه اولد قلریده مکر اول حسود جسور لقا ایان جبال انسانی معنیدن
اعداسی کینساز ره کذاری ایملرنا که کینکشا اولوب آن لایق سنده جسد پر جسدی پاره پاره
ایلد کلریده مننه پیرای ظهور اولشدر که بعد هذه الصدمه جمله ارباب فراست کند و لر دده ایکنه
تسلیم و جلال علی شهرت لرینه قائل اولشدر * (نظم) * هر که مر داند ترن او نفس کبر * مر و را فرمان
برد خشید و ابر * سهل شیری دانکه صفا بشکند * شیر آنست آنکه خود را بشکند * نفس
خود را کش جهانی زنده کن * خواجهر اکتشتت او را بنده کن * هین بکش او را که هر آن وفی *
هر دخی قصد هر یزی میکنی * و دخی اول پیر خانقاه علوه همت نظر کرده لریدن محمد پاشا والی مصر قاهره
اولد قلده کند و بی دعوت ایدوب مر اسم اکرام و احترام لریده بذل خزانه و وسع و مروت ایلدوب چند ماهه
اول مجمع اولیای کرامده مغتنم زیارات مشاهد مقدسه مقبولان الهی و ینه معزز زامر خلاق لرینه
رجعت اثنا سنده باد بخلاف سوقیله خیره سپاسام سا جلنده کشتی سلامت لری رخنه یاب اولغله طرف
خشکه توجیه خله مبادرت اولد قلده کاره در یاسا عید التصاق و ملجا آرام اولیوب مقدار یث میل

بعدد خال و سنک نشین وز ورتلاطم امواجله تقرقر رهین اولنجیه شناور ان مغرور دست و پانک اکثری
غرق اولد یغین معاینه ایله بقیه کشتی اوزره تسلیم فرمان عوالم مطاع حکیم رؤف و متهی التحاق
محیط حقیقت ایکن بقیه دخی غوطه خور قدر دریا اولد یغی وقت ها نلده آب دریا فوق راسلریده مانند
قبه فلک جتر معلق و جانب ساحل سلامت متصل بریل مستحکم غمایان اولغله خادم لری اولان دردمند
صادق مقام انتظار هلا کدن منزل امان بی با که خروج ایدوب کفش مبارک لری دخی زیر امواج دریا ده
غنا لک اولد یغین رفیق شفیق دیرینه لری غوقی دده حضرت لری علی وجه التشکر نقل بیورد قلری
شفاها تلقی کرده عین الجمع اخوان زمانر ذکر که اول سوق ناچار دن معتبر اولوب معاشرت همراهان
قدما یه اندیشه انتهاز فرصتله شوق منبعت و زمان اقصای پیریده دخی تجدید عهد و سالفه به کمر بند
عزیمت اولوب غلظه خانقاهنه تشریف لریده (بهمت و حمایت مردان حیات تازه باقیم و بدیدار یاران
و نصیحت اخوان و خیالان تمتع نعمت غیر مترقبه کردیم) عنوانله هر مجلس مقابله عقینده منت پذیرانه
تفصیل ماجرا ایدوب وقصیه سلامت لری غونه غمای وقعته بنی اسرائیل اولد یغین اشعارله عامه احوال
وا هو الله جانب جناب حقیق بیچونه حصر توجه و قصر تعلقه و تخصیص التجا و جبل المتین توکل و تقه
بالله حسن تشب و ربط قلب و تسلیم قابله و دفع غائله ترده ارشاد بیور مشلر در لله دره و علیه اجره و بره
و کاینغی استیغای حظ روحانی ایدوب ر و مال آستانه سعادت شدن نطق اشتیاقه انشای راهده اولان
خوانق و بقاع مبارکده دخی مستفیض برکات اسرار آسود کان جوار قدس اوله ر ق و اصل مر امجان
مستهام اولوب اول مهبط انوار فیوض سبحانیده هجده روز مقیم مقام نیاز اولوب این جمله واپسین
خاکبای قمر است عنوانله اقربا هنکام ارتحال لرین ایما و هزار سوز و کداز ایله جلیان ذوی
الاحترام و اخوان و خیالنه و داع ایدوب رسیده دایره مشیت لری اولد قلریده اولاد و اقربای سائر لرینه
توزیع ماملک بیوروب کمال قمرله روبراه منزل فنا اولوب جسد یا کی ساحة خانقاهده مدفن مشایخ
گذشته اولان موقع روح و روحی بجا نده آسوده سایه طوبای رضوان اولشدر طیب الله ثراه و جعل
الفرادیس مأواه و نفعا و عامه الطالبین دفوا و اندموا و شفا عتبه یوم الانتباه آمین بحرمه السید الشفیع
الامین * (حضرت سید محمد ده) * دار الولاية قونیه صانها الله تعالی عن الحوادث المکذره
خاکر ادنیجابت نژاد و سیادت نهاد لریدن و عقیب الولاده عرقیه تمین و تکبیر تبرک سرفراز لریدن اولوب
اوان بلوغ رشیدن سالک راه رشاد و جوینده پیر ارشاد و فی الصبح و المساء ملازم درگاه صدق و سداد
اولغله حسین افندی حضرت لری نوبت ولا یتلریده مظهر نور نظر عاطفت اثر لری و دفعه الباس کلاه
و خرقة فقر و فنا ایله بهره ور و فضلی فقرادن اقتباس اشعه علوم و معارفله بر توبذیر ضیای سرشمس
الدین تبریزی و بقعه مبارکه حضرت جلال الدین ارغونده خدمت مشیخته مستخدم و استوای حال
تمسکین مآله سر بلند اولشدر مقدار ده سال اول مقام سامیده مستخدم خدمت فقرای باب الهی
اولوب اکر دایره اراده واکر مسند تربیهده استقامت احوالی غمایان اولغله خدمت مشیخوانی
و طریقتی ایله آستانه کروی لانه وطن مألوفه نقل اولنوب الی آخر العر سایه قبه خضرای تربیه
معظمه ده آسایش نادر المثل ایله مغتنم اولد یغین ماعداد درگاه سعادت دستکاه دردمندان بناه جناب
شمس الدین تبریز قدس سره الا بریده اولان مجازین رفیقه مقابلات خداوند کاریده دخی مشیخوان
و هر پنجشنبه مسجد شریف تربیه فردوس رسیده بعد العصر عادت قدیمه متقدمین طریقه علیه مولویه بی
اجرا ده بذل مقدور علی التوالی و مواظبت منقبه خوانی ایله وجود فائز النوری مشرق خورشید
ارشاد اولشدر و سن که ولتریده رعایه السنه السنیه تاهل ایدوب ایام سالفه لری تجرد و توحید اوزره

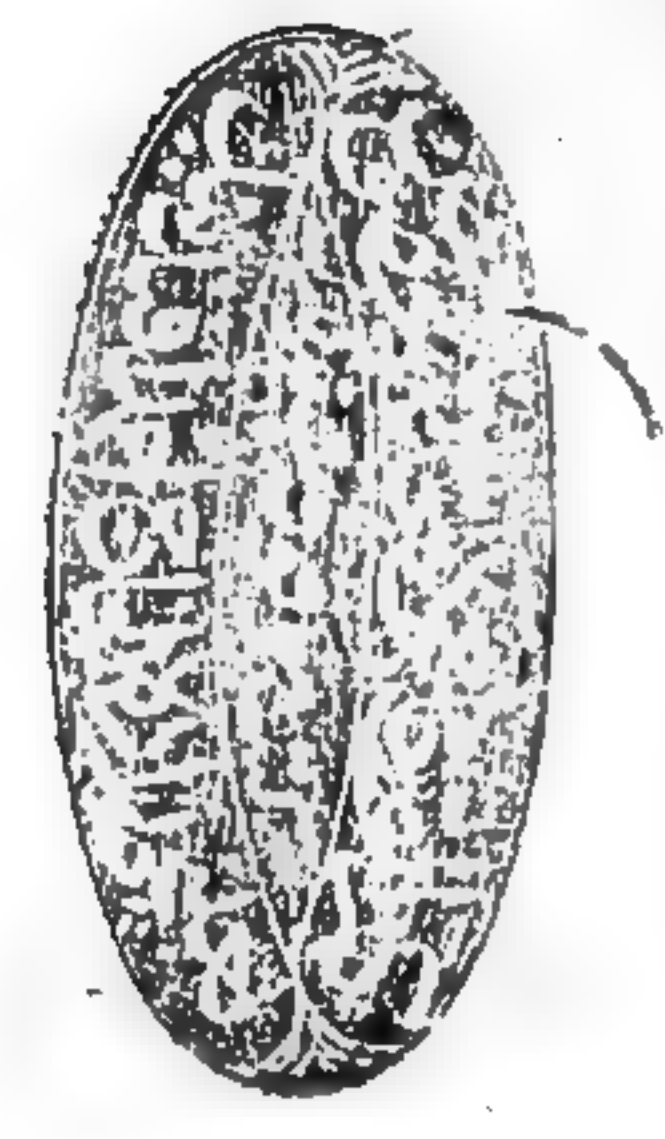
کند را بشنود و ذات ستوده صفات نوری مجاورت کعبه العتباته تمام تقاضای سوره مرین عهد مقدسه
منتهی الطالب العالیه ایدوب جهانگردان اخوانی اقامت مقام سکون و طاعت او امر علیه رهنومه
ترغیب و نهوده کردی عالم و طوف دیار و بلدان و انتاب براق نفس ناطقه آدمین ترهیب اوزره تمیه
سرمایه محبت و اعمال بضاعه انس انصاف و تحقیق لطیفه اتحاد و تحصیل جمعیت معرفه شجره
سور ماریه شمع رای زینتری انجمن افروز عین الجمع اخوان الصفا و روشنا بخش عیون اعیان
خیلان الوفا و لدیفی از منتهی شریفه راه دخول بی ادیان مسدود و اولغله حریم بر حرم حضرت مولانا
من کل الجهات اولانا و من جملة السمات اعلانا مجمع عاشقان ادبا و محشر صادقان عرفا و ملحا فاضلان
ظرفا اولوب برکات حسن تربیه و میامین لطف تمیه لری ایلها کثری سعادت مندیل پایه خلافت و اشتغال
مقر کرامت و تناسب خیر و لا یتله نادره دوران و مفتخر زمان اولش در (نظم) * بر درم سادکن
شوی خانه باش * دعوی شمع می مکن پروانه باش * کور می کن خویش را و غره شو * آفتابی را رها کن
دزه شو * تایی چاشنی زندی * سلطنت یابی نهان در بندگی * قرب فی بالا و پستی رفتن است * قرب حق
از حبس هستی رستن است * آنچه حق است اقرب از حبیل الوری * توفیق کننده تیر فکر تیرا بعد *
ای کمان و تیرها بر ساخته * صید نزدیک و تودور انداخته * هر که دور انداز ترا و دورتر * وز جنبین
کنجست او و مجورتر * حضرت عطار فرماید * دردا که دلم پوی وفا نشود * در وادی عشق هر جای
نشد * و از قافله که اندرین بادی میرفت * عمری بگردان درانی نشود (دیگر) دردا که دلم سایه اقبال
ندید * در خلق بجز حلقه اشکال ندید * خال دو جهان برفت و صدباری بخت * جز باد هوا بر سر غریبال
ندید (دیگر) خواهی که ز شغل دو جهان فرد شوی * با اهل صفاهمدم و همدر شوی * غائب مشو
از در دل خویش دمی * مستحضر در دباش تا مرد شوی * (منقول است که) * اول تقا و سلسله ز کیه ناک
عادت کریمه لری علی الدوام محاسن و محافلده تنزل الرحمة عند ذکر الصالحین و نقص علیک
ما ثبت به فؤادک * همدان میفری اوزره سادات مولوی و عظمای طرق سائره علیه مناقب نفیسه
و اخبار مفیده لریه موضح خلقه محبت بر صفوت اولاد قلنده خاطر بعض مستعینه حکایات اسلاف
تکرارنده ملال طاری اولغله کاش درین زمانه نیز اصحاب چنان اخبار بودندی عنوان حسرت آمیز
تعریض انکیز به خاطر خراش پیرانه لری اولد قده میدان زمان از گروه مردان خالی نیست ولی مردم
مینا کونفس نفس الامر بلریه تأدیب سور و ب * (بیت) * مکار باب دل رفت و شهر عشق شد خالی *
جهان پر شمس تیر است مردی * کو چو مولانا * نفعه قدسیه سیله استشهدا دیننده هر که آید و رود
بجذب و دفع آید و رود لیکن کشیده و راننده بخت پنهان است و این فدا دادر کل از کام اولین تابیدن
وقت نازل در میدان مردان جز اخبار و ابرار و ابدال و صدیقین ندیده و همه احوال ایشان از قیل اخبار
سلف صالحین است قلله الحمد و المنة و علی نیه الصلاة و علی ولیه التحیه عرصة طلب و اخلاص مالا مال
مردان احوال و خواص و عامه در دمنده انرا ظلال حیات ایشان ملاذ و مناص است دم ارشاد
تو امریله اغتام فرصت و اغماض عیون صورت ترغیب و بظالان گذشته نیز از ابطال این معرکه محبوب
بودند و بتأسف یهوده عمرها ضایع کردند و بونبردند و بکفت و کومر دند تقریبه تو بیخ و ترهیب فرما
اولمزی اکثر حضاره مایه آینه اولوب مرایای صفات و اسماده جلوه کراولان مرایای حقایقندن اگاه
اولش در (نظم) * چون تو خفاشان بسی بینند خواب * کین جهان ماند نیم از آفتاب * مویهای
تیز دریا های روح * هست چند آنکه نه صد طوفان فوح * لیل اندر چشم کنعان موی رست * نوح
و کشتی را هست و کوه جست * پس خلیفه ساخت صاحب سینه * تا بود شاهیش را آینه * پس صفای

بجند و دوش داداو * و آنکه از طلبت ضدش نهاداو * دو علم بر ساخت اسپید و سیاه * آن یکی آدم دوم
ابلیس راه * همچنان دور دوم هایل شد * ضد نور بال و قایل شد * همچنین این دو علم از عدل و جور *
تا برود آمدن در دور دور * هم سلیمان هست اکنون لیلک ما * از نشاط دور بینی در عما * آن سلیمان
پیش جمله حاضر است * لیلک غیرت چشم بند و سار است * پس بهر دوری دولت قائمت * از مایش
تا قیامت باقیست * (مزوست که) * اول آینه عالهای اسرار کامنه مسند آرای میدان جل تان اولوب
اجرای رسوم جلیله طریقت صدیقیه دبدل خزانه وسع و همت ایلد کوری او ان متانت عنوانده
ماجرای اجرای آیین حالت اکن صد دنده منجم احمدده ده حضرت نوری کندولر ایلده شورت سور دقلنده
فرمان سلطان العاشقین صدور یافت بچندین امور بکه اولش وزیدن صرصر غیرت که تا بخره انقاس
منتنه وانی الخیر و کدفته تسویلات گروه مکر و هوش از روی زمین روم بردارد و تایش هیوب نسایم
عنایات محبت و اخلاص که تا اهل این مرز بوم از تباشیر صبح توفیق بهره ور باشند و تالش جریان آب
و جدو حالت که تا این اسباب آیین شاهان هفت اقلیم ولایت و کرامت کما کان الی آخر الدوران گردان
کرد چارمش اشتعال ناره که تا اشجار خبیثه اجسام آن طوائف باغیه را بال نسوز دوهمة برل و بیخ
و شاخهای آن درختهای دوزخ را در زیر خال تدمیر و مطموره های قبور مستور الی بوم التشر کنند
و پنجش ظهور نو بهار بکه این نو نهالان بوستان حقیقت را باب زندگئی معرفت و شبنم غنچه کشای همت
قلوب را برورد تا ایشان نو باوه های حکم و اسرار و عبر و کرامات بار دهند و صادقان ملک روم از برکات
انظار و انقاس و میامین دبدیه سماع و صفای روحانی متمتع و مقیم باشند پس بعد ازین بقدم شما قدم
اولیا را از خهای ولوله انداز دین اولی نماید) کلمات عالیه لری دستور العمل ایدوب قبل ورود الامر
الصوری تجدید عهد سماع و صفایه منادرت اولند یعنی ایام عدیده می وریده وصول اخبار دفع و طرد
مرو و منکوس و کافی الاوائل دارالدولة استنبولده عقد محاسن حالات اولند یعنی بشاراتی تعاقب ایتم که
خود بخودانه اولیوب من طرف الغیب افاضه سوریلان مکاشفات صادقانه امداد ایلده اولد یعنی لدی الکمل
نمایان و بی شائبه اشتباه اولد قد نصکره فرمان رخصت و نصف عنوان دخی وارد اولوب میدان جمعیت
اخوان و خلانده فتح و قرانت اولند قدیه بو بر عجز و تقصیر لذابتای زیارت آستانه سعادتده باره بر باره
رخای قبول و نیاز مند شرف دستیوس فقرای طریقت اولد یعنی وقت مبارکده کلمات کش از دیاد صفا
اولوب نوبت کلمات قدم کش اولمزی اثنا سنده خال انکسار دین رف و نوازش شفقت مدارله کرم
فرنا اولوب کلمات قدم تودر عقب کلمات اینچنین سور و سرور بودن علامت بر خوردن رست نفس
تقبیل کربت بخشا لریله کویا مانند عظم ریم اولان خاصه کدوده وجودنی همسر طور سینه و سینه
بر اندیشه غل و غشی پویه کیمیا ایدوب اول نفس زنده بر کافی بفضل الرؤف المنان مستوعب جسم و جان
و سرمایه استفاضه ریزه خوان مردان اولش در انازل الله تعالی رسته و مر سه بر وجه و رحمت کما اضاء
قلبی و غنی بنفسمه و نظره آمین یا مجیب الداعین بحرمه من له لواء الحمد یوم الدین * و دخی اول بقیه
پیشقدمان میا لک تحقیق پیرانه سر چند ماهه ملازم دوائر مقابلات شریفه اولوب فی بوم من الایام مقام
عالی برنده مفارق فقرایه لانی نفیسه و صابانثار یور ملری ذیلند و درین سرای دودر این کدای بی با
و سر اقامت بدین انتظار کرده است فحمد الله حمدا جمیعا بعد ازین سیاحت است تا با مرور
سیاحترا کلمات مبارکئی سفر کشیدم و چون نوبت سفر بمن رسید از اهل حضر فقیر هم آن کلمات را
نیاز میکنم کلمات مهمه لری بعد حضاره سفر صوری و بعض آخره سیاحت مغنوی اولی اوزره
مفهوم اولغین موزت سکوت و طرف باهر الشرف لریه سبب تسلیم زمام امر لری اولغله سه کندولری

سفرها مبارک باد رحمة الله علیه کلمات فرموده یاران اولی که هر کس مبلغ ادراک به سخن ران میدان
تجربین اینک وفات لری خبری شایع بود اولوب مدلول اعلام کشف انجاء لری جمله به معلوم اولغله
هر کس توان سفر دار البقاری تدارک کند مشغول لری ایکن زوجه لری طرفین عزیرا که مرده مومهمام
سفر به اخویه لری کانی بیغی تدارک بیور مشاورد که حیالت لری فردیار واحد یار اولوب لری کبی فوات لری ده
دخی دوش هم خلا نه جنازه لری نیدن ماعد ابار ابقا ایتم مشاورد دیو بیام طبیعت نظام ووردی جمله بی قبل
قوت الفرصه اغتنام موافق فوائدها تارنده اولان تهاون وغفلت لری افسوس خوان ایدوب بقیه خدمت
کاید رحمت اندود لری نه دوان وشتابان ایتم شد و قبل اختصار لری تدارک لوازم تجهیز و تحسین
صد دنده اولان حرکت لری زوجه لری قرب انتقال لری به انتقاله کریان وبعد از تو حال این عاجز چه گونه
خواهد شد مضنون حسرت مشغول به نالان اولد قده جمله حقوق معدود من کند و به تسلیم بیوروب
و درین گوشه خانه مبلغی مدفونست بعد از دفن من بیرون آر که تا وفات وفا میکند تسلی لری اوزره
عمل ایدوب فی الواقع مبلغ هر قوم بالغ حتما اولد قده انک دخی تقدیر عمری نافذ و کند و لری نصکره
حسرت محبت لری نیدن ماعدار وی محنت دیده اولوب و خاکیا کتبه احترام اما اخوان دخی خدمت
لازمه منه اقدام ایدوب کچ و حدت و وحشت مآلام غربت کشیده و فحش کربت کشیده اولمشدر
وحضرت عزیز مشارالیه روح روانی شور و پش سماع و صفای مقدس صدق اولد قده جسد
متر و جاری قبالة قبه خضر اده آسوده جوار تر به معاربه خداوند کاری و اول خانون سعادت دخی
سمت قدم میمنت توان لری نه سر نهاده بالین خدا و لشدر نور الله تعالی تر به ما و خشرهما فی زمرة اولیایه
العظام آمین بعهرة شفیع الانام (حضرت فقری احمدده) * کلیسی المولود و حضرت سلطان دیوانی
قدس سره النورانی نظر کرده لری اولاد و انجاء نیدن اولوب سالت طریقه والد و مالک بضاعه و افره علوم
و اعمال و اخلاق حسنه و متحمل ریاضات شاقه و متحمل آثار مستحسنة و شیخ احمد القاری علیه رجة
الباری صحت شریفه لری به مستفیض اولوب بعد زیارت الحرمین الشریفین وطن مآلوفنده کوشه نشین
عزالت و توشه کزین فقر و قناعت ایکن بحسب الارث کند و به اموال و اجناس کثیره توجه ایلد کده
جمله سن اراصل و ایتم و مساکینه ایشار ایدوب اقر بادن بعضی عرق شفق سلسله خیال بند اولوب
و مقدار کفایت نفس ابقا به تحریر اولد قده قبول التکر و ورد التکر بنافی نسبة الفقر عنوانه
تجیح نسبت فقر بیورملری کند و لری بین الفقر فقری شهرت به مذکور اولوب لری به باعث اولمشدر
و هرگاه که قدر سدر مقدر فاضل حجره و حیدر تارنده شیخ سیس دخی بولنده مستحق به بدل ایدوب اگر
وقت مساعد ایصال مستحقین اولوب لری به بیرون در حجره القای ایدوب کاشان من مکان فقر و اضعا
التقاطیه مغتنم اولوب ابتدای اختیار فقر لری نه نایت سفر فقر لری به وارنجه فضله ماسوا ایه هم حجره
اولوب بونوم موافق غنایات نا کاهیه ایه مستقیم و بیغم فردا اولمشدر (نظم) * سالها خوردی و کم
نامد ز خور * تر مستقبل کن و ماضی نسکر * کچه نازا پردر مکتون کم * روزی تو چون نباشد
چون کم * نسل زویشی زدر ویشی ما * روز و شب از روزی اندیشی ما * کچ خواهی و رخواهی
رزق تو * بیش تو آید و ان از عشق تو * آنچنانکه عاشق بر رزق زار * هست عاشق رزق هم بر رزق
خوار * کتر از صبری بدی رزق آمدی * خویش چون عاشقان بر تو زدی * (منقول است که) * اول کچ
نهان خرا به خول جمله رهن صومعه انزوا و مستور قبه و حشمت انس جنس ایکن معرکه انهمام
اسما علیه ده دخیل سابه سلامت مایه استیمان حضرت سلیم خان اولان فولاد و علوان نام میرزا رحیم
فواد لری نه مر کوز اولان عقیده اهل حق اظهار و عسا کطفر ما تر منیه ایه استظهار ایدوب بلاد بلا

حضرت فقری احمدده

بنیاد و افضه مانند سبل العرم عزم تاخت و تخریب ایتم که اموال غنایان خزان لری نه مجتمع اولان تقود
و اجناسی خراج خیرات و حسنات ایتم اوزره منعقد اولان نذر سابقه لری نه بناء فی الاصل منشأ
تذیب سفیری اولان کرامات باهره غیر الابدال و ذخر الرجال حضرت سلطان دیوانی قدس سره
النورانی بالکلیه کند و لری ر بوده محبت تکلیف مولویه ایدوب ملاحم اسما علیه اند فاعند نصکره محبة
حلب الشهاده و وطن و بالاشترک تعیر خاتناه مولوی به شمیر ساعد اهتمام ایدوب بعد الاتمام عتبه
علیه خنکارا کبریدن ساز متداستخلاف اولوب لری به تعیین اشارت روحانه حسیله خلافتنامه نام نامی
شیخ احمد ایه توشیح بیور لری امتثال الامر القبی و العینی توجه صوب مأمور و تحمل امانت عظمای
مشیت خاتناه مجددمد کور ایدوب مدت مدیده اول جلوه کاه حسرة العشاقه خدمت تریه سلاک
طریقه علیه ایه اوقات صافیه کذا اولمشدر در طوبی له و حسن مآب (مر ویست که) * اول غرقه لری
فنا موقع خلافت لری نه سابه انداز مساحه کستان حسن سلوک و دائرة صفوت مدار لری مجمع فضلا و عرفا
و اصحاب حال و مجاهد در مندان فقر و اضعا و محاسن مقابلات شریقه محشر پیر و جوان و مطاف
طوائف طرق علیه اولوب و ذات شریف لری مر کز میدان و جد و حالات بحیرة العقول و مولاه النفوس
و اغلب اوقات لری زیارات مشاهد مقدسه مقبولان سبحانی ایه و اول مقامات متبرکده سماع و صفای ایه
و اذ کار و مر اقبه مواجیه ایه مر و ر ایدوب و دور ابواب احباب صوریدن کشیده عنان همت اولغله
بین الحسادت و ن این کلمات بیجا که (ای که از مردگان مدد جوید از و زندگان چه رسد) خرده
بی معنی میدر معروض پیشگاه ارشاد دستکاه لری اولد قده (ماهر دواهل فانییم بس جهت جامعه فنا
باعث انجذاب است لیکن مردکی فانیان فی الله و باقیان بالله و زندگی نا امان غفلت و جامدان
فسوت محل نظر مناظرین حکمت است) تعریض الزام انکیز لری به سدر خنه طعنه بچردان ایدوب
الی آخر العرشیة اولین دستور العمل بر تمکین لری اولغله عامه اهالی حوالی تعظیم و تبرک امر اقد منوره
اولیای کرانه راغبه اولوب روحانیات قدسیه لری نه استفاضه لری به باعث اولمشدر (نظم) *
ظاهرش مرک و بیاطن زندگی * ظاهرش ابتر نهان پائندی * چونکه ایشان خسر و دین بوده اند *
وقت شادی شد جو بشکستند بند * سوی شادروان دولت ناخند * کینه و زنجیر را انداختند بطرا
زاشکستن کشتی چه غم * کشتیش بر آب بس باشد قدم * مرک بمرکی بود مارا حلال * برک بمرکی بود
مارا نوال * ما بمرکیم و بکی کاستیم * بانک حق آمده همه بر خاستیم * ای فنانان نیست کرده زیر پوست * باز
کردید از عدم ز آواز دوست * در هوای عشق حور قصان شوید * همجو قرص بدری نقصان شوید *
جسمشان در رقص و جانها خود میرس * و انکه کرد دجیان از آنها خود میرس * (منقول است که) * اول قافله
سالار مخلصین عصر لری اوائل نو تارنده زیارات مشاهد مقدسه خواص اخوانه همای مبارک
اولوب لیکن کثرت رغبات و غلبات میول خلا نه واسط و اواخر لری به جم غفیر خلیلان و جمع کثیر
در ویشان طرق علیه سائر انضمام و کار علما و مشایخ و اشراف اهالی الخاقیه کویا سیول رحمت
اولوب و توجه بیورملری سمت متین و طرف متبرک اجتماع اصحاب حال و اتفاق ارباب صفوت بال
و وفرت منشین و قوالان ایه دایر النعم نعم نشا لکیز و های وهوی نعره زبان عشاق و شمه خوران
مشتاقین و سماع زبان و جد و حال و ذکر جهری کلان دایره مثال محمل معرکه مردان وصیت و لوله نای و قدوم
و جمعیت قرائین و نذیر و الوان نغمه نای وادی القری و مر دحم برک و نوا اولغله هر کس بحسب القابله
مستفید برکت سابه کرامت مایه لری و فضله خوان ضیافت عامه لری به بی توانان اهالی دخی مغتنم نعم
اولد بی انتظار تک حوصله کانه محایب و باعث اذ کبر حیل محافل اولی الهی اولغله حلقه



خاص تذکیر مشوی شریفارنده صدر ان میدان کشف الاسرار (وفی الزیارات زیادات غیر محسوسه
 من العوائد الباطنة کلاستفاده من الرحمت النازل عند ذکرهم وعلی ترتبهم والاستشفاع من
 روحانیاتهم والاستمداد من أسرارهم واستجابة الدعوات ببرکاتهم واستدفاع البلیات بتوسلهم
 واستحلاب الفيوض بتوسطهم وهذه الغنائم الحسنة انمودجات فوائد هم المعنویة لواطلعوا علیها
 لتولیت عقولهم وتحریر نفوسهم فان الظاهر عنوان الباطن فاین الغرفة من العمان قطوبی للخلصین
 المتأدین فی زیارتهم والقائمین بین یدیهیم کما كانوا احياء فی المجالس الرفیعة حتی تمتعوا بتمثلهم وحببتهم
 فی الواقع والواقعة کما استعد الذین تشر فوا بارشادات الارواح المتجسدة واستفاضوا بجمیع من الاسرار
 المتمثلة قدسها القدوس الصمد بفيضه المقدس المؤید) انفاس نفیسه لیه قلوب قابلین عنایتی جوانب
 روحانیات اختیار و ابراره توجیه یوروب زمان سعادت اقراراندره سعادی اهالی محبیه مرقومه
 احياء واموات اولیای کرامه اکرام واجترامده مداومت رفتار بسندیده لری اولوب وداردکان
 بی بهره ارادت و محبت لری کویوم و دخل نیجا و زخم تیر و تیغ غیرت مردان خندایه مبتلا و اذبار صوری
 و معنوی استیلا سیله مهبط نازل سوء القضا و لشکر در تعوذ بالله الحفیظ من ذلك و نستمد فی نیل الفوز
 عن المهلك تشر فوا یح تفحاتهم القدسیة فی المالك لعل السلام یسلنا عن القطاع فی المسالك والعجب
 کل العجب من طعن النائمین والاموات الی حضرات الایقاظ الباقین فی المعارج الباقیات علی
 موجب اقوال سید السادات علیه وعلی آله و صحبه جزائل التسلیمات والنجیات حیث نبه علیه السلام
 علی حقائق احوال الفریقین ارشادا الی المنازل العالیات فی احادیثه الشریفة کما قال علیه الصلاة
 والسلام الناس یسام اذا ماتوا اشتهوا وقال علیه السلام ان الله خائف من خلقه یغدوهم فی رحمة و یحییهم
 فی عافیه و یحییهم فی عافیه و اذا توفاهم توفاهم الی الجنة اولئک الذین عمر علیهم الفتن کقطع اللیل المظلم
 وهم عنها فی عافیه وقال علیه السلام یا کم و مجالسة الاموات والمؤمنون لا یؤمنون بل یتقون من دار الی
 دار علی ان الوفات فوات من وجه و حیات من وجوه کما اشار الیه صلی الله علیه وسلم بحديثه الشریف
 حیث مثل الموت وسهله بقوله مثل المؤمن فی الدنیا کمثل الجنین فی بطن امه اذا خرج من بطنها ینکی علی
 مخرجه حتی اذا رأى الضوء و وضع لم یحب ان یرجع الی مکانه فکذلک المؤمن یمخر من الدنیا فاذا
 قضی الی ربه لم یحب ان یرجع الی الدنیا کما لا یحب الجنین ان یرجع الی بطن امه و لیس للناصین هم
 الموت وانما لهم حسرة القوت والموت تحفة المؤمن مع ان کون القبر روضة من ریاض الجنة منصوص
 وان القول لمن یقتل فی سبیل الله اموات منهی بل هو حی مرزوق عند ربه و اولیاء الله تعالی هم
 المقتولون فی الجهاد الا کبر بسیوف و مخالبات النفوس و رماح الریاضات الشاقة بحیث صارت
 اجسادهم اجدانا و بلغوا مراتب البقاء بعد الفناء حتی كانوا کأنهم اموات یمشون فی وجه الارض
 نهنا الله تعالی و کافة المترددین فی علوشانهم فی الجسد و سمو مکاتیم فی الجسد عن نوم القفلة و عقلة
 القسوة فی حق من شرفه بالکرامات و کرمه بالمعرفة آمین یا محیی السائلین * (مرویستکه) * اول
 عاشق شوریده ظاهر و باطن مستوران قباب عزت منوال مشروح اوزره مستمر الحال و بنیاه سال
 دادده کارتریه اخوان و مشکور السعی تمیه خلان اولوب آخز یارات مر اقد متبرکه اولیای کریمه
 نوبات سابقه دن ازید عرض سوز و کداز و اجرای آداب نیاز و اعقاب ادعیه معتاده لریده (توفی مسلما
 و الحققی بالصالحین) آیه کریمه سن تلاوت و عاده دعای بر کریمه و زاری ایدوب سمعوا و اطاعة علی الوجه
 والعین فقره غریبه سیله و داع کان اوللری قلوب منتظرین اوضاع معیدار لرینه خلجان انداز بیم
 هجران اولغله محرمان راز لری لدی المسامرات نادره وضع من آمر لرین صد دبحث ایلد ککریده

خصوص من فونده ککند و لایله همکار اولنلر برده براف از روی ککر پوشیده و محاسن معهوده
 اخیر لریده ارواح متمثلة اولیای کرام دعواته اقرار و اجابت اولنوب و خواص همدمانند شش نفر
 کوید کان اقرار من بورده انباز و مشاهده از واح ایلد قری العین اولد قرین ایرادیور ملری کما قالوا
 جلوه کرمنصه ظهور اولوب عز بر مشار الیه قافله سالار دیار معنا و انلردخی بی اندر بی اثر کرامت اثر لرینه
 اقتضایه مسارعت اوزره یکدل نرم جهان اولد قری کبی و داعنده دخی یک آهنگ اولوب اولوب عز بر
 مصر حقیقت حال مضاجع بر رحمت مشایخ اولان دائرة قدسی مدارده سر حلقه اخلاف کرام اولوب
 و همرا اهلی آغوشان فقراده آسوده روح و روحان اولنلر در نور الله تعالی تربتهم و شرف تربتهم آمین
 بحرمة سید الاولین و الاخرین * (حضرت شاطر محمد ده) * فاتح بغداد سلطان مرادر کاب شکوه
 انشاینده سر شاطران و آستانه سعادت آشیانه حضرت خداوند کارا کبریده ماجرای سالف
 الذکر شاه غیرت سپاه و ابن القاضی بی اتیاهدن متاثر عقیب شادمانی فتح من بورده بازار انساب
 سلاطین صورتدن بیزار و رو بکردان سمت تعصب و انکار اولوب و طرف ولی التعمدن من خص ترک
 خدمت اولوب کمال صدق و اخلاص له اختیار ترک و تجرید ایدوب شاهزادگان جلال الدین زوی
 خدمات علیه سنده کمر بسته ملازمت خدمت و غاشیه داردوش مراعات عزت اولوب نهایت حصاد
 زراعت تخم صد اقلاندره شمع قابلیت لری مشعل ارشاد حضرت حسین افتدین شعله پذیر استناره
 و مشیخت خاتمه حلب الشهبان ایلد چراغ افروخته لری اولوب صد ساله معجز و شصت سال سر حلقه
 فقرای مولویه و انجمن افر و زعین الجمع خلان الصفا و تسلی بخش خواطر اخوان الوفا اولد قری
 و خزانه فتوحات و عنایات نا کاهیه دن عیش خوشکوار دمدم ایلد مغتم اوللری باندله لیه بر محبة
 شکرانه لرندن ریزان اولان لائی ثمنه سپاسد که دیاجه زب منقبه نفیسه لری قلمشدر (انای جنس
 ما که شاطران ملوکند در نهایت خدمات شاقه و غایه در ماند کئی پیری بچند درم علوفه چراغی فروغ
 سدرق باشند المنة لله تعالی و تقدس این بنده ناچیز و آزاد بیزار رادرا ندک هدی که شرفیاب انساب
 و کاب ثریا ارتقا شاهزادگان خنکار اکبر قدس سره الازهر شدم باستواء خلافت و سکه انتهاج
 مشیخت و خرقة کافرانی طریقت سر بلند میدان امثال وار حنند میانه اقراران کردندا کرهه عمر بالسنة
 مویهای اندام کلمات جامع شکر یکشمة این نعمت بیکران تکرار کنم هنوز بموجب * از دست وزبان
 که برآید * کز عهد شکرش بدرآید * عجز و قصور خود را در معرض ادا آورده باشم پس هرگاه که انقاس
 نفیسه شکر قری لری مجلس آرای نصفت و اعتراف اولد قریده * (نظم) * من که باشم در آن حرم که
 ضیا * خا کرب خرم حرمت اوست * بیت لطیفه تضرع کان و دست افشان اولوب معتبرین همدمانی
 شکر او اثل حال و تشکر حسن مآله ترغیب بیور و لرایدی * (نظم) * شکر حق کن ذکر حق بشنودین
 بوستان سرا * چون کل و سوسن از آن کوش و زیانت داده اند * کز توانی سیر در مصر وجود خویش کرد *
 حسن یوسف کاروان در کار و انت داده اند * از تو میالده بخود صد پیرهن مصر وجود * کز عزیز
 این جهان و این جهانت داده اند * (منقولستکه) * اول سجاده نشین خلافتین جناب ولایت نصابت
 مکرر قیله استعد ادلری حسین افندی حضرت تلرینک شعله سر مقدس لرندن روشنا پذیر خلافت سربه
 انیش او اخر خلافت صوری لریده اول نشسته مغنوی دخی سر زده و رای پرده کتمان اولوب بعض
 مستحقین امانت حقیقی بهره یاب تلقین ایدوب کمد و لر مشعل مولویه دن درجه اثی و عشرینده حامل
 اسرار خلافت حقیقیه اولغله نظر کرده لری طبقه ثلاثه و عشرین رجا لشدن اولوب و جعفر مشوی نام
 صدوقه العجایب و مجموعة الغرای که خاتمه بغدادده اعلم علمای زمانی و افضل فضلاى اوانی اولان

حضرت شاطر محمد ده

عبد الحفیظ دمه حضرت تری وفاتیده بالوصیه نائل اولشرا ایمن اندر دخی جین انتقال لرنده بوستان ثانی
حضرت تری نه وصیت سیوروب این امانت است که بغیر خطای سرب نه نشاید عنوانیه تا کید و جلی مشارالیه
جنا بنه تحفه واپسین سور وب حاوی اولدینی اسرار حسرت العرفان نجه اصحاب کمال مستفیض
اولشدر و فی الاصل نسخه جلیله مر قومه کاجخانه تریه مقدسه ده محروس نکهبان کتب موقوفه ایکن
کیفیت عینی معلوم حفظه بقعه مبارکه اولیوب دستر بوده غیب اولسنه قرار داده اولوب باعث انفعال
بیکران اولدینی کبی نه محل حراست و کمانه عودتی بادی سیاس و شکران بی بایان قلوب جلیان ذوی
الاحترام اولشدر فی الواقع قدمای طریقتدن ماتد عنقای مغرب نام و نشانی مایه اشتیاق بی اندازه
فقرا اولشیکن بوستان افندی حضرت تری سایه کرامتیه سنده اول نخله اسرار طور تجلی حقیقتدن
میوه جین و کوشه برقع حضرت نور عروس مشوی فی الجملة کشاده روی عاشقان و محرمان راز سر پرده
اشارت کلین باغ تماشای ایمن آباد لنی اولشدر و دخی عز زمشار الهک او اخر اوقات صافیه لرنده
کجینه کالات ویرانه ذات فنا سما تلریدن سیمانای انتظار مظنه جویان اولغله اکثر موالی عظام و اغلب
وزرای ذوی الاحترام سر داده زانوی ارادت و عرقه کش صدق محبتی اولوب علی الخصوص
خواجه زاده افندی سر بلند تکبیر و کلبانک خلاقلری وزیر ستاره مولویه مستوران قباب ولایت
مولویه دن اولدینی امارات و اخیه الدلالا تله رسیده بایه ثبوت و شهود اولشدر و صورت انکشاف حاللری
(نظم) * کار پنهان کن تواز چشمان خود * تا بود کارت سلیم از چشم بد * دانه ها چون در زمین
پنهان شود * سرشان سر سبزی بوستان شود * مصداقچه خطر آبر چشم زخم بیکان کان اولدینی سوال
مقدیر نه مینماید و میوشانند و میکارند و میدر وند بنده همین زمین و خد اوند کار ایشانند خدای
بر جد واسیله مأمون الغائله رد و قبول آشنا و بیکانه اولدین ابراد و پاخر اسخ فرما اولشدر * (نظم) *
همچو آن روبه کم اشکم کید * پیش آن رویا بازی کم کید * جمله ما و من پیش او نهند * ملک
ملک اوست ملک او را دهید * چون فقیرانید اندر راه راست * شیر و صید شیر خود آن شماس *
هر شکار و هر کراماتی که هست * از برای بندکان آن شه است * آنکه دولت آفرید و دوسرا *
ملک و دولتها چه کار آید و را * زانکه او با کست و سبجان وصف اوست * بی نیاز است او ز غفر
و مغر و پوست * پیش سبجان پس نکه دارید دل * تا بگردید از کان بدخل * (مروستکه) *
اول ثابت قدم بساط حسن ادب امانت مر قومه بی خزانه اصل اصیله ایصال قصد یله وصیت عقینده
سطوت غیرت خاطر حضرت جلی مشار الیهدن هراس و دقیقه شناسی حجت شاهزادگان حقیقت
سیا قنده عتبه علیه لرنه فرستاده مشرب عالی مسکنت رعایتلری اولان عرض خالده تضمین ایلدینی
لطیفه معذرت حسن خاتمه منقبه لری قلمشدر که ایراد اولنور (این بدان ماند که برای شاهزادگان
لالایان امانت نهادن کوه های نفیس را نکه دارند و بی حقیقت مأمور بعرض رسانند پس ازین لالای
کهن سال و مشرف انتقال آن کوه را بد از خزانه اسرار حضرت خداوند کاربدان عتبه علیه شاهزاده
کامکار رسد متوقعست که در نهانخانه کمان محروس باشد و قصور نا محصور بنده دیرینه راعفو
فرماند و مدد همت سامیه راهمراه و بدرقه سازند (عنوانیه در یوزه عنایت و قرب ارتحال لرنه اشارت
ایلد کبری تمام میقات اربعین آخر تلرنده منصبه پیرای ظهور اولوب ادنی بهانه انحراف مزاجه
متوجه سمت قبله ارواح و مودع خاتمه عالم فانی و سیاح جهان باقی و مدفن مشایخ اسلاف اولان مهبط
انوار عفو و غفرانده کوشه کزین آسایش روحانی اولشدر طیب الله ثراه و جعل الفردوس مآله و مأواه
آمین بحرمه سید المرسلین * (حضرت سید عبد الفتاح دمه) * عینتانی المولد و میانه طلیه علوم دیار لرنده

حضرت سید عبد الفتاح دمه

صاحب ذهن و قادر و مالک جد و اجتهاد اولوب اول حوالیده میسر التحصیل اولان فنون متداوله جمعیه
موفق اولدقد نصکره طلب علم حدیث سیاقنده جانب مصره توجه و مدت مدیده جامع شریف ازهرده
مقیم و مقام سعی و طلبنده معتکف اولوب مشایخ مهره فن مر قومدن کاینیغی استیفای مرام ایدوب
و بحار دخی اولوب لکن اسانده کرامت فیض تأثیر محبتلریه خشونت جبلت عتاییه بالکلیه
مشر بلرندن زائل و طرق علیه رجالتنه مائل اولغله خاتمه مصرده ایکن اخوان فضلادن دخی مشوی
شریف و کتب سائره تصوف تلذیله بالکلیه ربوده تعلق جوانب اولیای کرام اولوب لکن جنت
و جوی مرشد کامل و مکمل ایدر لدور بلاد و سیر دیار ایدوب وقت التحاق زمرة آشنایان روحانی
رسیده و روی راه سیاحتلری دارالولایه قونیه حجت عن المکاره الکنویه و حجت بالعنایات اللدنه
سواد اعظمه مالیده اولدقد زیارت تریه معظمه خداوند کاری اثنا سنده مشهود چشم دل و جان
مشتاقلری اولان حالت مکثومه دن بی اختیار اولوب مطبخ عامر جان پرور آستانه سعادت لرنه جان
آتوب چند ساله متحمل خدمات شاقه و متحمل نظرات عالیه اولوب لکن فردوا حد کثرت و نیک پریش
ذات و زمان و تفحص کیفیت دانش واذعائیه تعید ایتوب بیغوله نشین خمول ایکن عبد الحلیم افندی
حضرت تری اریکه آرای خلافت جدا بجدلری اولدقد خاتمه دارالسلام بغداد دده شیخ وقت اولان
نصیراده ده حضرت تلریدن وارد اولان تنیه نامه نادره معجز بیان مجمع العرفا اولان حلقه سکان آستانه
سعادت د دور ایدوب جمله تحسین و خدمت ترجمه سنده اطهار عجز و ایراد عذر ایتلریله مشرب و وسیع
الهمه جلی مشارالیه کرد کدر افسوس مضایقه فرسا اولدینی بین الفقرا مذکور و انچه زیر نسج
نسیاندن سر برآورمیدان نیاز خدمت معهوده اولدینی معروض بشکاه حضرت جلی اولدقد نشاط
زائد الوصفه مساعدیه سیور یلوب اتمام خدمت معهوده و علی احسن الوجوه هنگام عرض رفقه ترجمه
مسفوره نه نشاست نامه ایله قرین قبول و تحسین و کند و لرنه دخی دفعه شرفیاب الباس کلاه و خرقة
و مستفیض تکبیر طریقه و مظهر اضعاف عظیمه ظاهره و باطنه اولوب و جندر و زمر و رنده خاتمه
سرای بوسنه مشیختی دخی کند و لره ارزانی کور یلوب اول مسند سعادتده الی آخر العمر کامران مقاصد
صوریه و معنویه اولشدر * (نظم) * آب رحمت باید تر و پست شو * وانکهان خورخر رحمت مست
شو * زین خرد جاهل همی باید شدن * دست در دیوانگی باید زدن * بس فنون باشد جنون این شد مثل *
خاصه در زنجیر این میراجل * اندرین محضر خرد هاشد ز دست * چون قلم اینچار رسیده شد شکست *
هیچکس را تا نکرد داوفا * نیست ره در بارگاه کبریا * (منقولستکه) * اول بیکانه میدان تواضع سالک جاده
مسکنت و رسید منزل عز و رفعت مشیخت اولدقد ذات شریفی پوشیده برده اهماال ایکن کربوه
روان اعتساف و متخلفان قافله انصافدن سر زده اولان سر زش تریه بی خبرانه باعث ندیم معامله سابقه
وبادی معاذیر لاحقه اولدقد کاش ازان بیشتر و سخت بودی که سنک تراز و آن قدر که کران باشد در کفه
مکافات بحسب آن تفاوت دهد زیرا المشاهدات بقدر المجاهدات مقدمه مقرر است پس چه جای
معذرت است که بنده در مقابله آن معامله از حضرت جد بزرگوار حقیقت محامله بیکران یافتکه
متوقعست که ثمرات آن عنایت در دنیا و آخرت مراومه علقا غرا کافست عنوان نشکر بنیانه
تطیب قلوب و تبیین واقع حال ایتلردر * (نظم) * ای خنک آنکو جهادی میکند * بریدن زجری
ودادی میکند * آن ریاضتهای درویشان چراست * کان بلا برتن بقای جانهاست * مردن تن در ریاضت
زید کیست * رنج این تن و روحا پائید کیست * هر که رنجی دید کجی شدیدی * هر که جدی کرد در جدی
رسید * من عجب دارم ز جویای صفا * کورم در وقت صیقل از حفا * جهد کن تا نور تو رخشان شود *

تاسول و خدمت آسان شود و دخی واسطه نوبت مستخارده محیه هر قومه قاضی سی انشای جمعیت
 ارادل و اخلاف قسّه جوان و کوفه اذانه بقضاء الله تعالی شکسار و هالک بر رخ دمار
 اولغله دفع مقاسد مذکوره و نظام اختلال امورها الی غنه دولتن میرفت لقیله مشهور بر حاجب
 حجاج نهاده خواله اولتوب اول دخی موجب رأی محیی الیه عمل ایدوب نیجه فی کاهلک سفلت دم
 ناحقنه اقدام و طریق مصادره اموال سلوکله هزار منعم بیدخل قضیه ناکه خانه عرض و آتاشین خراب
 ایلدیک هتکام قیامت سرانجامده عزیز مشارالیهک احباب صداقت مایلریدن بعضی ارباب ثروت
 مقاسات اقران و امثال الله غریق لجه واهمه اولوب گوشه دامن حمایت پیرامنلرینه دوست استمداده
 تثبت ایدوب سلامتی حال و و خامت مآلن نجات خواه اولوب صدقنده ظالم سنکندل هر قومندن
 شفاعت اولملرین هزار سوز و هراسله نیازمند اولدقلرینه شفاعت عبد الفتاح از خداوند قناحت
 نه از ستکر فضاخ کله تعزیر رضی امیر لریله ارشاد راه سلامت و نجات سیورملریند متاثر و سالک راه رجای
 موثق القبول لری اولان اهل صدق و خلوص درون حصن حیا به همت مؤثره رنده سالم الحال و المال
 اولوب و کله جامعه القاصد نفس الامر لری دفع و نظرفه حمله تردد ابواب النجا و توسل اصحاب ارتقا
 ایدنلر گرفتار دام استلای کونا کون اولوب باسره نیاز ناچار لری دخی قرین قبول اولمغله بقایا به بند
 و عبرت اولشلردر و علی الدوام اسم اعظم قناحه اشتغال لری دایره در و نلرین اکتدار انقباضدن تخلیه
 و حلقه بیر و نلرین الوان قنوخله تخلیه و نعت حسرت الملوکی الیه اغتنامه و سبیله موصله اولوب
 و هر غفوله طریق نیل و حصولی مسدوده اولان مطلبه عزیمت نام نائی قناحله توجه سیورمغله علی آسپل
 السبل حصول ناکه و وصول بی اشتباهله عمنون اولدقلری رسیده رتبه تواتر اختیار موقوفه حتی کیفیت
 محکمه محجزه لری حیزت افزای عقول دور اندیشان اولدیفی جلوه کرمت ضمیر الهام سیور لری اولنجه
 لیس بین العبد و الفتاح حائل غیر بعد غافل عن القرب المحیب نکتة لطیفه سبیله توبیح غارفانه
 خمنده راه عاشقان مراد دل و جانه ایما سیورمشلردر * (نظم) * از کسی یاری نخواهد غیر او *
 اوست جمله خیر او و شر او * خاطر تو هم ز مادر خیر و شر * التفاتش نیست جاهای ذکر * غیر من
 نیست چوستنکست و کلوخ * کرمی و کرجوان و کرمشوخ * هست ایالتستین هم بهر حصر * قصر
 کرده استعانت را و حصر * آنچه حق است اقرب از جیل الورد * توفیکند تیر فکرت را بعد *
 ای کان و تیرها بر ساخته * ضید نزدیک و تودور انداخته * هر که دور اندازد و دورتر * در چنین
 کنجست او به جورتر * (نکته) * اضافه العبد لامیه و هی تقید التخصیص فاذا تحقق العبد فی مقام
 تخی النسب و الاضافات یحصل له الاختصاص فیصیر من الخواص و الغیور المغیث الفتاح لا یغلق علی
 و خیره خواصه ابواب العنایه فاذا انفتح فن یقدر علی اغلاقها فیه الاضافه مبنیه علی الاختصاص
 قول معقول و معمول به و میرهن علیه و ثبات الایثار لریله تا کید عقائد حقّه اخوان و خیلان سیورمشلردر
 قوله الحق و احق أن یتبع حدوکن من الشاکرین و عدالی و عده الحق من الماکرین * (مر و بسیمکه) *
 اول مرد میدان همت مستند خلافتده ثالث حضرت عتیق و تونکلی اولوب لیکن بونلر لشر علوم شریفه
 الیه و یجمل دولت ظاهره و جمیع ثروت صوریه الیه روی کمال حال لری بقاید ارغیرت اولغله ظاهر
 یتان طائفه علیه خصوص ولا یتلرینه متردد لریکن بین الاشراف متمسک اولان ضیاء قلردن برینه
 مدعو اولدقلرینه اجابت و عدی سیوروب حین توجه دعوت کاهنده مر اقبه و تانی سیورملری هم مایان
 اخوانه انتظار فرسا اولغله رجامت حرکت اولنلره فقیر در میانه دعوت حق و خلق مخیر ماندم لیکن
 اجابت دعوت حق اوجب نمود اندک شیر خالص یارید عنوانیه پرده بر انداز روی کار انتظار اولدقلرینه

مطلوب لری اخضر و انا له اولدقلرینه بالذفات نوش سیوروب بعد الشکر این شیردین سرا غذای اولین
 و آخرین ماست دم نشاط تو املرله بعد ازین بدار الضیاء اکرم الاکرمین مبارعت بلید کردد یومقر
 سعادت لری بعد الوصیه و تجدید الوضوء ذکر جلاله مشغولا لاعن عارضه بدینه دعوت بجوار رحمت
 مبارکت سیور دقلرینه جمله عنده مدعی ولا یتلری رسیده درجه نبوت و تحقق و متوال مشروح
 اوزره کاهانه انتقال و بی قیدانه ارتحال و حین و صیتلرینه ملاحم آتیه انکرو سیه ناکه بمالک بوسنه
 و دیار سائر و روم ایلنلر لرل و خرباننه سبب اوله خفین تصریح و حسب الاسکان اخوان و خلائق
 تحقیر ماملکه و تاهب جهاد اکبر و اصغر ترغیب سیورملری دور و نزدیک و مرید و محبه باعث
 افسوس غفلت و بادی دیم فوت فرصت اولوب روز و فائز موت العالم کتوت العالم مصداق سبیله
 نمونه خای قیامت و جمیع جنازه لری نشانه کثرت عرصات اولوب علی رؤس الانام و الانامل تا بوقت
 مبارک لری سیورزه را لیکن بالذفات معطاف وازی معاینه اولدیفی اهل شهوددن تلقی کرده نطقه نقات
 الاخبار در و کالبد مر جو ملری شجین سالف الذکر تر به معلی رتبه لری به قریب محل روح و روحیه
 بر موجب وصیت سابقه و دیعه مصطفی و روضه جنان قلنوب حاله خالک یا کلری متبرک زوار دار و دیار
 و مدفن سامی ارکان لری محل اجابت دعوات و موقیع نیل مرادات و حاجات اولمشدر متغنا الله تعالی
 ببرکات فیوض روحه و میامن قنوح سره آمین بحرمه سید الانبیاء والمرسلین و کافه الطالبین و عامه
 المسعدين الا و این یامن لایرد دعوة السالین فی العالمین * (حضرت نصیرزاده ده) * همذانی المولد
 و صاحب المنقبه المولویه کثر هم الله تعالی الی النشأه الاخریه حضرت عبد الوهاب همذانی اقر بای
 کراغندن و اولاد خواهر زاد ککان ذوی الاحترامین و عبد الحفیظ ده ده حضرت لری تلامذه
 و تربیت کرده لرندن اولوب جامع اشات فضائل و حاوی انواع فواصل و سیرت مر یملری اوزر ره سالک راه
 تجرد و فراغ و طالب منزله صفای حال اولغله خانقاه دار السلام بغداد ده دور و دراز گوشه نشین
 و حدت و توشه کرین فقر و قناعت و بین العرفا حسن خط اقلام عیدیه و لطف استحضار معارف جمه الیه
 معر و وف و علی الخصوص آثار نظمیه لری دست بندست فحفا و بلغای فارس و عراق و رسیده حدود
 ماوراءالنهر و هند اولوب صائب اصفا فی مانند شاعر محقق و حکیم متقن راغب مجالسه و متوجه
 مصاحبه لری و مستفید انتظار خسنه لری اولشیکن نه همواره خاکی مشرب و فانی طبعیت و یقین
 اعتبار صورت و متحمل خدمت فقر طریقت اولمشدر آخر الامر بعد وفات المر فی دعوت صائبیه اجابتی
 بهانه سبیله طرف اصفا نه سیاحت ایدوب هر چند ذات ستوده صفا لری اکر امی صدقنده شاه فارس
 بنیاد خانقاه مر ادا ایدوب دیار ایراندن دلخواهی اولان معجوره ده آرام نیاز ایلدکجه عثمان جنبش و آرام
 در دست بنده نیست بلکه در قبضه فارس شاه است عنوانیه توریه اعتذار سیورملریله سدره استکشف
 و مقام دیرینه لری رجعت سیوروب بر موجب اشارت روحانیه استعفا شیخ ابو بکر و استیلای
 شاه طهماسب مایند به صلاح خفیه حکیمیه شجمل امانت کبرای مشیخت ایدوب سرای صلح و اوقات
 ضرای جنکده آثار جللیه حسن سلوک لری مشاهده اولنوب غلبه غلات و افضده جمله خوانق
 و بقا علی نظام قد علری خلیلذیر اولوب همانا اوقاف و رسوم و احوال اخوان و خیلان مولوی کا کان
 ابقا اولنوب دست تعدیلری دایره فقر آدن ککونا اولوب محضا خاصه رفتار مشرب و وسیع الهام لری
 اولدیفی جزم کرده اصحاب و قوف و تجرید به در حتی شاه عباس مالک اولدقلرینه معارفه سابقه به بناء
 ذات شریف لری اکر ام ایدوب و مجلس مقابلیه حاضر اولدقلرینه عامه فقر اسنی بحیب مر اقبه حال و نلرین
 دخی تقسیم صنایع مال الیه سر مقامات اوزر ره صفا بخش سوامع مستقیمه لیکن تمام انجمه الیه قدوم

حضرت نصیرزاده ده

ولوله فرسای سخن سماعخانه اولدقه کویا عند النخبة الثانية اموات سر بر آور دخی قبور اولدقلری کبی
جسدلری اجدات ار واخلری اولان اهل فنا کف زن روی میدان سماع اولوب ترع خرقة وجودوهی
ایله سر بر آور کریان و جند اولنجه دبدبه نای وقدم و طراقة دفعیه کف زبندن طبع بر احتیاط شاهی
رمان و مقامندن خنجر بدست جهان اولدقه ندماستی افاده حال ایدوب تسکین و اجلاس ایتلریله
کندوبه طاری اولان تلبس عاری اولوش کاف حکیم مشرب شاهان بن نخوة قیامت است پس ان قدر
رمیدن عجب نیست عنوانله تطیب خاطرشاهی و بعض مطایبات خوش آئنده ایله بعدالمقابله
کردکدر عارلاحتی دفع ایدوب جلب عطایای جزیه ایتکله شاه و کد امنون لطف تعبیر طبع سخن
آفرینلری اولمشدر ودخی اوائل حاللرندره بوده شیوه مجازی و بر دلبردرزی به مبتلا اولمغه طوطی کویای
مشربلری شکرین کفتارله کلزاردار السلام خوش الحانلرین دمبسته نظائر سخی ایدوب السنه قدر
سخن فهمانده آتار دلتشینلری جایگزین کار اولمشدر * ازان جمله اینست در حق رسته * (رباعی) * ای
رسته بسی کامرانی کردی * در زیر آتش عیش نهانی کردی * در دست وی از چه بوده کونه عمر * خون
غسل بآب زند کافی کردی * (منقولستکه) * اول بلبل خوشنوی کلشن معرفت سلطان مراد غازی
منصور و مظفر و بغداد و حوالیسی قبضه فتح و تنظیمه مسخر اولدقه انشای فخرنامه بوالعجب وسده
سعادت رفیع ایلدکده پسندیده جمهور ارباب نظر اولوب تقریر اوقاف و توفیر صلات ایله محترم و بر سبیل
مصاحبت ملازمت یا تحت دولتریله تکلیف اولندقه ضعف و ذبول پیری ایله اعتذار و استعفا
ایدوب نوبتین محتالفتین ده ساحه دار السلامه هجوم حوادث مرعجه ایله مانند قیامتگاه اولمشیکن
به بفضل الله تعالی و عونته دائره عیش فقرای کردکدر دوران اولوب اول قطب مدار تحسین و مرکز
میدان تمکین دخی ثابت قدم حق الوسط حیطه پرکار رفتار دلتشین و مشارب نصفت آئینده صدر قبول
رهین اولمشدر (رباعی حضرت عطار فرموده است) * هر جانکه زحق حمایتی افتاده است *
در هر دو جهان عنایتی افتاده است * هر ر و حکمهم ولایتی افتاده است * در عالمی نهایتی
افتاده است * و بعد الفتح والتسخر به کافی القدریم ملک عراق نظام یاب الحاق دولت عثمانیه و دار
السلام مقرر سعادت اهل سنت والجماعه اولوب کاینغی امواج ملاحم بی کشمکش تلاطم و هر کس
آسوده حال و فارغ البال سایه معدلت شهنشاهی اولدقه بعد ازین خدمت ماتمامت و هنگام
عزیمت دار السلام است دیوسده سعادت خنکارا کبر قدس سره الانوره ارسال نامه استعفا ایدوب
کندولز کافی الاول کوشه قناعت توشه لرینه خزیده اولدقه آستانه کروی آشیانه حضرت پیر قدس
سره المنیردن خلیفه و رودنده بدزد خانقاه عالم صورت ایدوب حتی صلات جنازه مر حومه لرینه
جانشینلری امامت ایدوب پهلوی مر اقدمشایخ سلفده خوایده و حدتخانه فنا اولدغی صورت
دمجه کرامت آخرینلری اولدغی مسلم عیار شناسان احوال مردان خدا اولمشدر و قسبل
اختصار لرینه * (رباعی) * خلقی که درین جهان ندیدار شدند * در خالک بعاقبت گرفتار شدند *
چندین غم خود بخور که همچون من و تو * بسیار در آمدند و بسیار شدند * نظم لطیفه ترغیم
وداع حضار و رو بدیوار سمت قبله و آشنایان ارواحه در بجه کشای توجه اولوب و روی همدمان
عالمی ثباته سد باب التفات ایدوب یکدمه شتابان حرمسرای بقا اولمشدر در نظر الله تعالی خداتق
حسنایه محبوب تسامع عنایه آمین بحرمه مغفر الاتیاء والمرسلین * (حضرت مصطفی دده) * ولایت
روم ایلی یکی شهری قراستندن و اولاد فقرای صوفیه دن اولوب لکن سائق سودای بی سود کندوبی
برزخ انساب و زرای عصره القای ایدوب دائره خدمته ترقی باب و مترقب حسن مکافات خدمت آپکن

حضرت مصطفی دده

ولی النجفی ناگاه ترک بار و بنگاه و بور باط دو در دن ناچار مسارعت رخت ایتسلیه متاثر و متغیر اولوب
بالطوع و الاختیار در کوی النعم عالمه انساب صد دهنه ترک ماملک ایله حضرت جللی ابوبکر افندی
جناب ولایت مآب لربنک دامن خدمت شریفه لرینه تشبث ایدوب هنوز تسلی یاب سلول اولدن جللی
مشار ایله یکجاچه مدفوع خانقاه باب جندید اولدقه سرگردان تبه خسرت و حیرت اولوب چاره جوی
شش جهت و جست و جوی مربی کاملده تسمیر ساق اقدام اقدام او زره ایکن در بجه خیالندن
روغای آشنایی و روی جان مستهانده در کشای مهر بانی اولوب مقرر خلافت خلفلری اولان بقعه
مبارکه حضرت سلطان دیوانی قدس سره النورانی طرفه توجیه وجه عزیمت و اول مهبط انوارده
اقامت مقام خدمتله تلبیه و تآکید یورملری باعث آرام دل پر شورلری اولوب حسب الامر صوب
مأموره هزار صدق و اخلاصله واصل و هر غمقوله کرم و لطفه مظهر اولدیه اول آستانه سیمرغ ولایت
لانده نائل اولمشدر که بیان اولتور * (نظم) * عاشقانی کردرون خانه اند * شمع روی یار راپروانه اند *
کار او دارد که شد حقرا میرد * بهر کار او زهر کار ی برید * جذب آبت این عطش در جان ما *
ما از ان او و او هم آن ما * حکمت حق در قضا و در قدر * کرد مارا عاشقان همدگر * (مروستکه) *
اول قیس بادی صدق و اخلاص درگاه عنایت دستگاه حضرت خراالرجال و ذخرا لایده روز و شب
خرانه وسع و طاقین خراج خدمت اخوان طریقت ایدوب درون همت مشکوئنده دغدغه فرسا
اولان طلب علم کندوبی هر استاده شاگرد ایدوب لکن بلاد طبعی هم اسانده به مقابله ایتکله
سعی بسیار له حاصل اند که دخی مالک اوله میوب صبح و مسا عبه علیای تربیه منوره حضرت سلطان
دیوانی قدس سره النورانی بهر و مال و وجهه سالی و نالان و کریان اولغی و طبیقه لازمه ایدوب نیازمند
فوائد علیه اولدغی اصحاب حالدن سر نیزان درگاه مر قوم اولان کوم دده حضرت لربنک عرق شفقت
مردانه لرین جناب ایدوب سر بر آور و مثال که صدق تو استاد زنده نفس را از بغداد می آورد دم
مکاشفه تو املری مصداقچه کمال زاده شیخ ابوبکر افندی مشیخت خانقاه بغداددن استعفا ایله رومه
قدوم بیورد قلنده آستانه حضرت خنکارا کبر قدس سره الانوره چند ماهه منزوی اولغی و سکاکی
زیر سایه قبّه خضرائی جان دردمندینه سرمایه آسایش دو جهانی عداوتش ایکن ناگاه سبقت اشارت
روحانیه ایله جللی عارف کوچک نوبت سعادت لرینه مشیخت آستانه حضرت سلطان دیوانی قدس سره
النورانی ارزانی کوریلوب چراغ خاصلری و مقام مخصوص قدیم لرینه جانشینلری اولمق اوزره اول
بقعه رفقوجه شرفیاب وصول اولنجه دردمندمر قومک فرق فقیرانه سنه سایه همت کسرت اولوب
برکات حسن نظر استاد عیسی دمله مانند عظیم رمیم اولان وجود نایابی فیض پذیر تعلیم و زمان سپرده
نائل حیات طیب علم و عرفانی و قابل ربه رفیع مشیخت آستانه ثانی اولوب بعد وفات الاستاذ خاف
الخیلری بلکه حسن سلوک و اوضاع پسندیده ایله زبده مشایخ عصر لری اولمشدر * (نظم) *
علم چون آموخت سلسلست از ضلال * میکند در پشهاد صید حلال * علم دزیایست بی حد و کار *
طالب علمت غواص بکار * خاتم ملک سلیمانست علم * جمله عالم صورت و جانست علم * (منقولستکه) *
اول بهره مند خدمت مردان خدا مر حومه و مغفوره لها حاجه فاطمه خانم حضرت لربنک عودت زیارت
بیت الحرام لرینه مع الاخوان و الاخلاق استقبال طریقیله جانب آستانه سعادت نه راهی اولد قلنده
بوقعیر برقصه رخی رفیقلری اولوب قافله مستقبدین مدینه اقصیه ره واصل اولدقه اخبار هائله قطاغ
الطریق سید راه جرأت مر و راولوب احصار و منزل مر قومه انتظار حجاجه قرار اقتضا ایتکله
و حال سفر فقیر مشکل و عسیر اولغین به امکان قرار و نه یارای انتظار و نه حرکت تجاوز محل انحصار

اقتدار آخر الامر طرف استخاره به صرف افکار ایدوب دائره خيالین عزیر موی الیه و رعای
منظره تسلیم اولوب بر خیز ویم که تا منزل مقصود هیچ سنگ راه سلامت نیست عنوانه تقوی
اولیله علی النحر فقیر دخی همراهم ایزایله حرکت شروع ایلدیکم زده علی سبیل التعافل پرست
سبب جرات حرکت ایله شیوه تسریعاً اولوب مانیر از رفاقت شما تخلف نمایم فواستجه حرکت
سور و بد قایق احوال لرینه واقف و اوصاف لرینه و اتق اولند دخی مانند سایه پیر و لری اولوب فی الواقع
دارالولایه قونیه حیت عن الیله در و از سینه و از رخه فرد و واحد دوچار اولوب سلامت ایله مقیم
اولدیکمده نساهاه شان و جلالت مکانلری لدی الفقیر دخی بی شائبه اشتباه اولغله خشونت طبعیت
از میریه و رعوت نخوت دانشوری زوالدیر و طرق طریق علیه اولیای کرامه میل و محبت انعامه
باعث الخیر و بادی البرکة اولشدر * (نظم) * این هوارا نشکند اندر جهان * هیچ چیزی همیو
سایه همریان * کس فرداری برین نیست برو * و رخضر باشد ازین غافل مشو * قصد کنی کن
و این سود و زیان * در تبع آید تو آفر عیدان * گفت حق اندر سفر هر جا روی * باید اول طالب
مردی شوی * هین غذای دل بده از همدلی * و بجا اقبال را از مقبلی * حق هر چیزی جو
زوجین آفرید * پس نیایم شدن جمعیت بدید * سوی این مرغایان رو و روز چند * تا بر آرد آب
حیوانی کشند * (مروستکه) * اول سر و سر بلند بوستان توکل و تمکین همیشه بهار و سر سبز
فیض حضرت ذوالقوة المتین اولوب ایدای سلوک کنند انتم ای حالته دکن قلیل و کثیر فتوح ابواب
الغیب اولان نقد و جنسی من غیر ادخار الدانق خرج راه صدق محبت و خلوص خدمت فقر ایدوب تفرقه
بود و نبود رهیاب دائره جمعیت خاطر تقویض مآثر لری دکل ایکن واسطه فو بت مشحوریده من قدیم
الایام مشو بخوانان آستانه ملائک آشیانه مرقومه و طیفه معینه سی اولان عشره کماله به نقصان
انقطاع طاری اولغله لا عن انفعال القوت بلکه اول صدقه جاریه منبع بیت المالی زمانبریده منقطع
اولوب نه کافی الا وائل اجر استه همتد قسوری اخلاق ضعاف القلوب مقدمه اضطراب معاش
و تو تریله تشامی مورث تلاش عدا ایدوب داعیه درون حیت مشحونلری کند لری صدد طلب بقای
و طیفه مرقومه ده جانب دارالدوله به سوق ایدوب تریل خانقاه باب جدید اولدیکمده انتشار فوایح
مسکینه از کار جمیل لری از دل و جان مشتاق دم و دیدار لری اولان اخوان و خلان جوق جوق نشسته باب
جام حکمت مدار لری و پیر و جوان رجال دولت فوج مستفید فوایح مواند انقاس نفیسه
و انتظار حسته و هم سامیه لری اولوب بالاتفاق ساکن بلده طیفه دولت اولوب سالکین و طالیبینه
تعلیم و ارشاد لرین طغیل مریدین و محبین اولان و فود و عهوده دخی شمول عواند فاضله ذاتلری
رجاسته الحاج و اقرا حتما اولدیکمده مرده نویند کباب رادوری سر چشمه حیات مشکل است
عنوانه حسن اعتماد فرما اولوب لکن مبیب توجه سمت دولتری تحس اولند فقه طاهر اقدار آن
سایه خرشید نماید و ندانستم و خدمات مشکور و شکرش بجای نیاوردم و باین کفران بیادیه
هجران فتادیم مضمون هضم و انکسار معجوسه برعکس روی کار و چار خانقاه مولوی تردنده پرکار
بای اخلاص تخصیص کردار لری برقرار گرفتار اولوب و گوشه حیره ریاضت توشه لریده کیفیت
خورد و خواب لری و چگونه کئی حال روز و شب لری فرد و احد لعل مغوی اولوب و مدت مدیده
مکمل لریدن استیقام بوی مدعا اولغله هر کس مشغول کلمات تخمینیه ایکن مکر تیه به و تشدید
مهیبت مشال مقدس حضرت سلطان دنیوی قدس سره النور ایدین وزیر قاطع الارزاق و مری وانی
رواق مارالد کر متاثر ناچار اولغله و طیفه مقطوعه مرقومه نل ایتسانی حاوی برات ایله بعض ملایم

طباع مشایخ هدا یا از سال ایدوب سر سر هسکان دیوان معدلت ارکان عثمانی دخی تعیین خدمت
عذر خواهی و دعوت اصکرامات کاهی سیاقنده شرفیاب دستینوسلری اولتجه برات مریوزی قبول
و ماعداتی رد بیور ملری معلوم مشیر مشوم اولدیکمده کند و له و طائف زانده هر ضیله استدعا ایلدیکمده
زواند و طائف اوانی باید داد و دعای از و باید خواست عنوان تعریض نیسانمه دفع بیور ملری عقینده
کادک لری کئی ناسکاهی متوجه سده سعادت جناب خیر الابدال و ذخر الرجال اولوب قطعا رعایت
اساطین دولته التفات بیور میوب و هر سته و طیفه مرقومه بهامهار سیده پیشگاه قناعت و ایشاز
دستگاهلری اولتجه عین الجمع درویشان دیک جوشندن زانلی مستحقینه اتفاق عادت مستمره
و حسنه مستحسنه لری اولدیکمده بالغ درجه تعیین اولشدر و زمان نکینده چند ماهه درگاه اولیاده
تقلت عظمه سن تحمیل بیور دقلری قونوره اسحق نام مقرب وزیر منکوس و بدیر منکوس نخوت
تر کانه سبیل طریفه مزاحمت و تر دد اولند یغندن خدمت تفقد حال لریده تعافل و تکاسل ایله رعایت
حقوق سابقه ده معامله تهاون ایتلری سوانق احوال معلوملری اولان احباب لسانیه علی سبیل
التعجب مذکور حضور فائض النور لری اولدیکمده همزه نام آن همار برداشتند و نامش درهاون تهاون
حق شدت ~~مکتبه~~ بر غیر تلری علی الفور جلوه کر میدان حوادث و یوفای مرقوم چوکان دفع مخدومیه
دائره دارالدوله دن طرد و ابعاد و خلاصه کونا کون حوادث اها تله مدفوع جزا رسو الخرا و امثالنه
ماده اعتبار عقوبت حقوق و اسمی کئی جسمی دخی زیر آسایش نل نکینده مسخوق اولشدر * (نظم) *
آخچه منصب میکند با جاهلان * از نصیحت کی کند صد ارسلان * آن خداوندیکه در دیده بود بی دل
و بی جان و بی دیده بود * آن خداوندیکه دادندت عوام * باز بستانند از تو هیچ و وام * ده خداوندی عاریت
بحق * ناخداوندیت بخشد متفق * مهتری تقطعت و آتش ای غوی * ای برادر خون برادر میروی *
هر چه او هموار باشد باز من * تیرهارا کی هدف کرد دین * هر کجا خواهد خدا دوزخ کند * او چرا
بر مرغ دام و فنج کند * از منی بودی می را واکدار * ای ایا از آن بوستین را یاد دار * کرمی و از قدر اکنده
طمطراقی در جهان افکند * بادر ایشکن که بس فتنه است باد * بیش از آن کت بشکند او همچو
عادی عادر آن باز است کار بود * بار خود بند باشند اغیار بود * مال چون مار است و آن جاها ازدها *
سایه مردان ز مردان و را * (منقولستکه) * اول پیر خانقاه ادب و جوان طی راه طلب نقد
عمر عزیر و بصاعه و سع و همتلری من الاول الی الآخر وقف میدان خدمت مردان و صرف راه
مواصات و نوازش اخوان و خلان اولغله نهایت شیخوختلریده دخی ملکه را سحبه قدیمه لری زو را و ر
دست و پای جنبش مردانه لری اولوب همیشه کفش کردانی و چار و یکشی و هیزم شکنی مانند خدمات
نازله دن ذوقیاب اوللری دخیل حلقه صحنلری اولان نویسان طریقت علیه نل بهر ممد تقلید لری
اولغله وصول منازل تحقیق لرینه باعث اولوب هر قنده بر مولع خدمت بر حرمت اخوان و خرقه پوش
ادب مردان کور لسه از کلهای آن کلان است عنوان اشارت ایتراسته تحسین اولنق کو یازمان
سعادت لریده ذات ستوده صفاتلری رایت افراز حسن تربیه و صاحب ثبته مؤثر اولدیکمده شهود عدول
ایکن مانند حسن کاشی بر مزور و بر تبلیس سوء قصد افساد عقیده نظر کرده لری ایله آب زیر کافه تسویلاته
شروع ایلدیکمده مرآت فراست لریده و مرصاد خراست لریده نمایان اولشیکن به ستر و صفحاری قلوب
صادقنده محمل معانی و اهیه اولدیکمده سازمندان دفع غائله سی اولنلر لسانیه معروض سامعه هاتق
غیب آشناری اولدیکمده و یوش کار مکاشفه سیاقنده شنیده ام سیده دم یکی میگوید که آن نیز خورشیدی
میراند نفس رخی آملری هفت روزه منصبه پیرای روز اولوب مقصد مرقومه مقلد لری هجوم ایدوب

تربیت شدیدی که سر باو طرز آستانه اولیا ایلد کبری عقیده هر کس بداند که مافاته مشغول و هر زمان
 بدرقه نمادن توفی اوزره بیجا نتیجه میداند جلالتا نه و مال استغفار و اولد قده * (نظم) * کار کن در کار که
 باشد نهان * تو برودر کار که ینش عیان * کار که چون چاره باش عامل است * آنکه بیرونست از وی
 غافل است * کار که چون جای روشن دید کیست * پس برون کار که پوشیده کیست * اینست شریفه سن
 کشف و ایضاح بیوروب (ان ربك لبالمرصاد) آیه که همه سن تفسیر له سلاله طرق علیه ثمرات تقلید
 ابرار له هر زمان ظاهره و باطنه دن محروس و محفوظ اولد قلمین تحقیق و روحانیات پیشقدمان و عنایات
 آگاهان همعصران و رای برده صورتده منتظر و مترصد آمدن و حمایت اولد قلمین ابرار له جمله به بند
 دلند بیوروب دایره ارادت لری کافی السابق مراعات آداب شریعت و طریقت ایه مالا مال و لوث
 تسویل مبتدع مد مر دن بنده لری مطهر الادیال اولشدر خفی جگر کوشه لری و خلف الخیر لری
 شیخ ابو بکر افندیلا استادی سلوک و عنقوان شبانی اولقله وضع و طور ندین استسما مر بود کئی افساد
 مر دو دسر قوم ایتکاه بوجه من الوجوه شفاعت قدمای فقر احیز رس قبول اولیوب سیاحت احر یله
 تأدیب بیوروب فی الحقیقه کربت و شدت اسفار له تربیت یاب و بونه فقر و فاقه قال و صاحب
 حال اولشدر که از یاب نظم سال خلافت لری در ویش احمد نانی رحمة الله علیه * مسکن در خلافت
 مصطفی ناد نکره بو بکره * مصرع برجسته منسلک مضمون لطافت مشکونه تاریخ مشیخت لری توشیح
 ایتشدر و بفضل الله تعالی انلر دخی زمان مشیخت لری مدبر والا کهری نوبتی کبی اول درگاه سعادت
 دستگاه جلوه گاه عاشقین صادقین و بیجه در دمنده انلر خوردان صناعت تصوف و تعریف اولسته بحلا
 و محل ارشاد اهل ولا اولشدر همیشه همچنان باد اید الیاد بانی و آله الامجاد و صیحه الاسعاده و دخی
 بالذفات غلبه ضعف پیری و استیلا بعض عوارض بدنه اهل و عیالی حیاتیات بدن مأیوس
 اولد قلمده که کریان و بالان اولسه لرحمادل خوشدارید مایه دکان بی سر و پای مر وانی را تصدق نکریم
 عنوانله تسلی بخش اوللری کاهو المر موز بعد هلال الوانی و اعوانه شاهد سماع و صفای عاشقان مولوی
 به مجلای قدیمده جلوه کشیده و جد و حال اولد قده پیش ازین دوستان در یاد به ایدای دشمنان مجزون
 الحیا طر و منکسر البال گذاشتن و گذشتکار رسیدن بیرونی بود فاما اکنون که بفضل الله تعالی
 و تأییده أعز جنده و آنجرو عده و نصر عده و هزم الاحزاب و حده حسب حال حزب اولیای کرام
 شد و دشمنان مقهور و مد مر کشتند و دوستان ممنون و مسرور الوان کرم شدند بکدور و زد بکر بابان
 تلافی خسار سابقه کنیم و بحواله فریاد رسان در دمنده انلر به طوبای حقیقت برویم عنوانله
 شادی کنان نظر کرد گاه و ضایای نافع بیوروب و جدتخانه لری به پای بیدای ادب پیمار یله دخول
 بیوروب و زسیومده دست اخوان اوزره خروج و تخت روان تاقوت سوار اولوب روضه چنان
 اولان مشهد منور لر به نزول ایدوب الی انقراض الدوران پیشگاه میدان جلالتا نه نظرگاه اخوان
 و خلان و همسایه مر شد مکمل لری و فی الصبح و المساء مظهر خیر دعا اولشدر در نور مر قده و قدس سیره
 آمین یا حبیب الداعین * (حضرت حسن دده) * انقروی المولد و اقر بای حضرت رموزی دده دن
 سالک طریقه علیه یرامیه اولوب تکمیل رسوم جلیله طریقه مر قومه ایه مستعد مقام خلافت ایکن
 ناکاه و رای برده خیال دن عاذبه از لیه سلسله چنان انجذاب اولوب عالم مآلده پیران مولوی مجلسه
 حاضر و غیش خوشتر به ناظر ایکن کند و به دخی بر جام سرشار احسان و اناله اولنوب نوش ایدجه علیه
 شور خنده بختله خوشحال و رفاص اولیبتی ترکیب لری تربیت الحاق حزب خد اوند کاری ایه
 تعبیر اولقله آستانه سعادت مشتابان و دایره مطیع تربیه نوسازانه دخیل اولوب بعد اربعین الخدمه

حضرت حسن دده

حضرت جلای حسین پیر نورنکا شفه لری به کیفیت کمال حال لری هویدا و سکه دار و خرقه پوش طریقه
 علیه مولویه اولوب اناله اولسان جام ر حقیق قدس نظر خلافت ایتها جه نائل و وطن شریف لری اولان
 انقراضا قافانه شیخ کامل و مر شد مکمل اولشدر که زمان مشیخت لری نه خاتمه مر قوم دار التحصیل
 ادب درس و تعین و مجمع البحار علوم و اعمال و اخلاق نافع و کویا وجود فائض الجود لری خضر وقت
 اولوب بعض تربیت لری مظهر میامن علم و زهد و ورع لری و بعض نظر کرده لری مجلای معرفت
 و عشق و فناری و افراد معدوده دخی جامع جمله و جوه کمال صوری و معنوی لری و خلیفه و وارث سهم
 اکثر لری اولوب هر بری بقاع مبارکه طریقتده علم افر از نشر احیای سن انبیا و اولیا صلوات الرحمن
 علیهم و تحیات المنان لهم و آلهم اجمعین و سر دار صفوف غالبه میدان جهاد اکبر اولوب و از منته اختلال
 رهزان سلوک متصوفده رهبر و فریادرس اهل صدق و اخلاص اراده و راهداران عقبات لازمه
 الحراسه اولشدر در کثر الله تعالی من امثالهم و نصر حداثق احوالهم آمین بحرمه من له الشفاعه
 العظمی فی يوم الدين * (مر ویستکه) * اول در یاد و عنقا منزل عشق و ورع و علم و عمل و زهد و خلق
 حسن عفا قری قدسیه سبندن معجون مفرح المذاق و مفرح الصفات اولقله زمان لری نه ادعای قلندریت
 اوزره اختیار بطالت و استکفای عرفان مقابلت ایدنلرک خواصل ادراکاتی و احاطه نهایت سیر
 و سلوک کلریده عاجز و قاصر اولوب بعض مرتبه طرف باهر الشرف لری نه احداث طریقت مجده و انصای
 تفرقه بین الاخوان و الاخیه خرد سن عاوی جرف انداز و کج نگاه امتیاز اولد قده و قنار بنده برهند
 و وزع یرامیه و وجد و معرفت مولویه آمیخته اند خنانه که یکدیگر ظاهر و باطن کشتند که از هر دو
 ناکریر است حسب حال تحقیق و ارشاد مآلر لری به جواب باصواب فرما اولوب روش مر قوم اوزره
 ثابت قدم همت و کربور و جاده ریاضات و مجاهدات به رخصت دهر راه دایره خاصه لری اولیوب
 نونبازانی و ساوس ابالسه انسیه دن کمال محافظه اوزره تربیه و تنبیه بدل خزانه و سع قطبانه ایدوب
 اکثری و رسول منزله و لایله مستعد اولشدر در دره و علیه اجره و اللطالین اقتفاء اثره * (ودخی) *
 بعض عرفای مأمون الغائله او اخر عمر نازینلر در فرق مطیقه نفس منزل رس لری خصوص منده شفت
 آمیز سوق سمیت تسیر و تسهیل ایلد کر نیجه این فقیر بر تقصیر ضابطه توسن نفس اینچنین یافته است فاما
 نفوس زکیه اخوان الصفا سلمه و رامیت احتیاج بدو شاخه حله و ریاضت ندارند فحوائی بر جد و اسبیه
 تمسک و شجری بیوروب جمله اوقات شریفه لری صلوات و صیام و قیام واذ کرا اسماء حنی
 و تکرار اوردن اوردن ایه کدر ایدوب ظاهر تقوی و باطن عشق مولای شهد و شیر آمیزده حسن
 تدبیر و لطف سلوک لری بستندید ارباب نظر و تحسین کرده اصحاب اثر اولقله الی یومنا هدا متانت
 ر و شلری بین افاضل الالهالی کرامه واحده مساویه الالوف عد اولمقی اوزره قرار داده قدر شناسان
 و انصاف متشاندن حتی کرامت بخوان ظاهر پرستانه کرامت الایثار و الاتهاء و اما الخوارق
 فاز متاید من قال (ولقد کرمنا نبی آدم) عنوان حقیقت نبیانه مقابلت نفس الامر به بیور مشلر و وجه
 مشروح اوزره منشرح الصدر و صاف الوقت داده خدمات مناسبه مقام عالی مشیخت اولوب
 نودساله تکمیل ریاضات فنا ایه حله وحدت کونین خلوتخانه بقا اولشدر در طیب الله تعالی
 عیش و ریح و بقیوح روح و تم جسمه بحسب نعمه آمین بحرمه سر اسینه و نفعنا و کافه الطالین بیکات
 شفاعاته الحسنه فی الدنیا و الآخرة * (حضرت یوسف دده) * حال پاک او بدین و خاندان نعمت فرا و بدین
 برهنه مند با کبره قنار اولوب علی الخصوص اصناف خط و ادوار موسیقیده مهارت نامه سی اولقله
 قنرای مولویه ایه الیف و ایس و فی نوزیده دخی مشهور و فائق الاقران و سمع همانون سلطان مراده

حضرت یوسف دده

صیت کمال ذاتی کما هو الواقع رسیده اولغله با فرمان ملحق خدام سزای عامه اولوب لطف خدمت
وحسن سلو که زمان سپرده فائز زبده صاحب شهر یاری ومظهر عواطف کثیره خسر وافی اولوب
انسانی فتح بغداد اولان سرور نامحسوسه شکرانه بعضی مقررین چراغ دولت افروز اولدقلرنده
بونلره دخی دنلواهلری عرضحال اولمق امر اولغله اختیار فقر وفنا الیه وانضمام زمره درویشانله
صبح ومساعدات ودوام دولت بادشاهیله اوللرینه مساعدت همايون رجاستنه رفع رفته ترجمه
ما فی الضمیر ایلدکلرنده طور عجب انکیز لری بوجه من الوجوه انکسار خاطر لرینه محمول و وزارت
ومنصب مصر لمجر و نوازش مراد اولندقلده امید این بنده کینه آنست که حضرت شهنشاه عالینا هرا
در گوشه فقر وفنا بی رب و یاداعی صبح ومساباشم نه انکه بوزر مقام سبب نفرین خاص وعام شوم
مضمون کریمه وزاری مقرونله نیاز مند عفو جرمیه خلاف رای بادشاهی اولوب توفیق الهادی
المتعال نائل مراد حضرت الوزرا وسالک طریقه مولانا من کل الجهات اعلانا ومن جملة السموات
اولانا اولوب آخر الامر دوات روحانیه خنکارا کبر قدس سره الازهرده حائز مایه رفیعه خلافت
وخانقاه بشکطاشده مسند آزای مشیخت و چراغ افروخته نور ولایت ومجلس افروز کرامت
اولشدر *(نظم)* احقان سرور شدستندوزیم * عاقلان سرها کشیده در کایم * چونکه
زاغان خیمه برکشن زدند * بلبلان خاموش شدند و تن زدند * مال چون مار است ومنصب ازدها *
سایه مردان زمره ددان ورا * آنچه منصب میکند با جاهلان * از فضیحت کی کند صد ارسلان *
آن خداوندی که دادندت عوام * بازستانند از تو همچو عوام * ده خداوندی عاریت بحق *
تا خداوندیت بخشد متفق * بار خود بر کس منم بر خویش نه * سرور بر اکم طلب درویش به *
کفت شاهی شیخرا اندر سخن * چیزی از بخشش زمن درخواست کن * کفت ای شه شرم ناید
مر ترا * کین چنین کوی مرا زین بر ترا * من دو بنده دارم و ایشان حقیر * وان دور تو حاکمانند
وامیر * کفت شه آن دو چه اند این زلفت * کفت آن یک خشم و دیگر شهوتست * شاه آن دان
کوز شاهی فارغست * بی مه و خورشید نورش باز غست * مخزن آن دارد که مخزن ذات اوست *
هستی آن دارد که با هستی عدوست * دوجهان باز کونه این بسیت * در نظرشان کوهری حکم
از خسیست *(منقول است که)* اول کان طرافت مسند زب صاحب شهر یاری اولدقلده کاه و بیگاه
مجلس خاص خلوتخانه عیش نشاط و کامرانی عقد اولوب خواص مقررین وندمای عارفین الیه صحبت
دلپذیر والفت جان پرور بیورلدیغی خلالتده زبان بدله کوی نفس ناطقه حقایق جوی پردهای شاه
منصور وداو زهره آهنکدن سامه پیرای ملازمان حضور همايون اولدقغندن بادشاه شهامت
بارگاه و کشورستان بسالت دستگاه علی طریق المطایبه مباشرت این اغائی حرمت معانی خلاف رفتار
بالک کرداران است عنوانله تعریض فرما اوللرینه اگر این نقایس موسیقیه خندانکه بر معتقد او هام
کیفیه سهدلان مالایش حرمت متهم است ودر واقع هم چنین باشد بحضه سبکر وحان وور وشدلان
حرام هوای اصابت کرده شود مشکل آن بودیکه حرام عیبی اصابت صکردی واز صواب محروم
و بمجرم مجرم مصاب گشتندی وباد حرام پیمای بودندی وکرنه انقاس لطیفه فراموشکران ونعمات نفیسه
مطربان جللاء القلوب عاشقان وضفاء الارواح عارفان وراحة الاشباح دردمندان ونسایم کردکدر
و غبار انکسار ران خواطر فوار مستمند است پس این چنین خدمت زیبا و قربت رعنا بدست
کدام بی سرو پایسر کرد عنوان حقیقت نبیایله مقابله مجادله کجا و حضرت مولانا مولی
العاشقین و مرئی الطالیین و مرشد السالکین قدس سره المبین جناب ولایت مآبیک بوغزل

بی بدترین انشاد و حاوی اولدقغنی مجتبی طرب و حلق انکیز لری الیه استدلال بیور مشایر در که آن حضرت
معدن حکمت متین فرموده است والحق الحق آن یسبح و اوفق ان یتفجع *(نظم)* بشنوازی چون
حکایت میکند * از چند ایها شکایت میکند * بشنوتوزنی چه امیکوید * اسرار نهفت کبریا
میکوید (آن غزل زیبای دعا احتوا نیست) خدا یا مظهر بانرا انکیز ده * برای ضرب دست آهنین ده *
خودست و بای وقف عشق کردند * توهمشان دست و پای آهنین ده * چوپر کردند گوش ماز بیغام * توشان
صدخشم و بخت شاهین ده * کبوتر وارانالاند در عشق * توشان از لطف خود برج حصین ده *
ز مدح و آفرینت هوشهارا * چه خوش کردند همشان آفرین ده * جگرهار از نغمه آب دادند *
ز کوثرشان توهم ماء معین ده * خشم کردم کریم حاجت نیست * که کویندت بخنان بخش
و چنین ده (همچنان میفرماید) مطربا اسرار مارا باز کو * قصه های جان فزرا باز کو * مدهن
بر بسته ایم امروز وازو * تو حدیث خوش نصرا باز کو * روزن انا فتنار کشا * حسب حال
عاشقان را باز کو * و درین باب آثار کبری شمار است سعادت دارین بهره گوش هوش دار است
السعید یکفیه الخبر والشقی یمده النظر فبجان خالق المارد فی صورة البشر *(مروسته که)*
اول سرور سربلند بوستان استقامت کند و سعادتخانه مورو ثلرنده بعد استغفای خدمه السلطان
اختیار عزلت والتزام طاعت ایدوب حسن حال فراغت مآلری حسین افندی حضرت تلی بحاکس
عالیه لرنده مذکور اولدقغه غیابه باعث دعای خیر و جالب عین همت علیه لری اولمشیکن وقتا که جللی
مشار الیه مدعو و محترم مدار الدوله استانبوله تشریف بیور دقلرنده حضور فائض النور لرنده مشاهده
اولئان ادب و خدمت لری سبب ربط قلب شریف لری و بادی توجه غوثانه لری و مقدمه مساعدت دخول
دائرة محرمیت لری اولغله خلافت خانقاه مرقوم کنند ولره ازانی بیورلدقلده بعضی ناخفته کان
لم یقتدن حق عزیز مشار الیه مالدان و سایه پرور ومنعم ومنعم اوللرین ایراده عدم استحقاق صدر
خلافت لرن اشعاره جرأت ایدن بی شعورانه خدمه الملوك نصف السالوک *(بیت)* چیست دنیا
از خدا غافل بدن * فی نقاش و بفره و فرزندوزن * مضمون ثبوت مقرر و نیله جواب ده حاسم عروق
اشکال اولوب اکر طریقه استحقاق خلافت خدمت است مانیرا ورا خادم الفقرا کردیم امید است
ببرکات خلوص واستقامت خادم مخدوم کرد عنوان همت نبیایله تأیید و تأکید بیور دقلری کا اشار
قدس سره العزیز جلوه کرمنه زبور و سایه کرامت مایه لری ملاذاخوان و خلان و ملجای سر
افرازان زمان ونفس عالی ونظر سامیلری خزانمان حوادث دوران و ملوان و وقت شریف لری عبد
وقدر سرور و فیض بی کران اولشدر و اندرون همايونده کندولرا الیه همسر و چراغ افروخته عاطفت
خسر وانه اوللر بعد زمان کربندان خدمات خلاصاری اولان ارباب اقباله همیا اوله متیوب جمعیت
صفای وقت بی کدر لری و شیوع مناقب نفیسه و شمول تسخیر قلوب اهل اقبال وقبول کمال اجلال لری
رشد آو را مثال و اقران اولشدر ادام الله تعالی شرف امثاله و رفیع شان اقرانه الی انقراض الزمان
بحر مفا الشفیع المبعوث من بنی عدنان *(نظم)* تا توانی ای پسر خدمت کرین * تار و داسب مرادت
ز برزین * بنده خون خدمت مردان کند * خدمت او کند کردان کند * بهر خدمت هر که
بر بندد میان * باشد از آفات دنیا در امان * هر که پیش مقبلان خدمت کند * از دش باد دولت
و حرمت کند * خادمان باشند از خوار شفیع * جای ایشان در جهان باشد رفیع * بهر خدمت
هر که بر بندد کمر * از درخت معرفت باید غر * و مستند از تقاعشان مشجده شیوه عمای خدمت
در ویشی اوللری کند رقاب قدر شناسان اولغله خواص و مقررین شهر یاری عریقه کش

مجتبای اولاد یغندن ماعد انخواهر زاده لری حسن افندی حضرت تلی طریقه علیای عثمانیه
 احراز پایه رفعت ایشکین ربوده حسن سلوک ملوکانه لری و خرقة پوش ارادت لری اولوب آخر الامر
 میامن اتباری ایله اندر دخی سر بلند کلاه سعادت دستگاه خلافت و جانشین لری اولشدن * (ودخی) *
 عادت حسن لری استعمال طیب هر دم و سن حضرت حبیب اکرم اوزره اولوب علی الخصوص قیل
 المقابله تطیلری ساحه سما عغانه بی فواج مسکینه باطنه لری کی بر بوی خوش و دماغ حصار ی معطر
 فواج طیه طاهره ایتلری بد مشامان بینی گانه کران غما اولوب مجردان اعتبار زان نشاید مضمون غفلت
 مشحونه خرده کیر اولدقلین مقابله شریفه ده حبیب الی من دنیا کم ثلاث الطیب والنساء و قرة عینی
 فی الصلاة حدیث شریفین سر سخن صدد پر مدیور و بجملة اسئلة مقدرة اهل عذر و قدره پانچ راسخ
 فرما اولدقلری خلاصه این خواص لطیفه مشک و عنبر و عود و کلاب که از مقولات کالات حیوانیه
 و نباتیه ایست افسوس و حیف که این خواص عککات که انسانست بد و نداده اند و با آن حرمان نکند
 نفسانیات و نیت بشریات محسن کشته است که از ظهور کثر اثرش دماغ عالمی مکندر خواهد شد عنوان
 غیرت احتوالر یله ناز یانه زن مطایای هم آتش عنان خادمان اولوب و مجلس معارف اشتمالر یله جدا
 عطریات قدسیه انقاس نفیسه پیران پیشقدمان بساط حقیقت کدر و روح و روحان جنان جنانست هر که
 از یاد آثار اسلاف کرام خوشدماغ گردد بدین خوشبوها تنزل نکند و بعطر ذاتی معطر شود و از عطر
 غرضی مستغنی باشد پس این بنده سالک منجی مالا یدرک که لا یرک که شده است که تا خسر الظاهر
 و الباطن نماد نکات توریه سمات لری نافع غزالان حین و ختن حقیقت و معرفت اولان دهن ارشاد
 فرما لردن نشر و رایح طیه اسرار و تطیب قلوب و تسلیه طباع بوی کیران بیور مشردن طیب الله ثراه
 کما طیب أعضاء آمین بحرمة من خص بجوامع الکلم فی دنیا * (نظم) * چون دم رحمن بود کان ازین *
 میرسد سوی محمدی دهن * یا چوبوی احمد مرسل بود * کمان بعضی در شفاعت میرسد *
 یا چوبوی یوسف خوب لطیف * میرد بر جان یعقوب خیف * چون ابو بکر از محمد ردو * کفت هذا
 لیس وجه کاذب * بر غیاری سوی این باغ کام * بوی افزون جوی و کن دفع ز کام * تا که آن بوجاذب
 جانت شود * تا که آن بوی نور چشمانت شود * چشم نایب ترا بینا کند * سینه ات را سینه سینا کند *
 بهر این بوی بر دیعقوب نبی * کفت ألقوه علی وجهی * بهر این بوی کفت احمد در عظات * دائماً قرة
 عینی فی الصلاة * (منقولست که) * اول شهسوار میدان عفتل عنفوان شباب و هنگام غایه ارتفاع
 آفتاب حسن روز افزوننده مانند زلیخا بر حسنای صاحبه ثروت اسیر دام عشق و محبتی اولوب
 دانه ریز ماملک اولغله اول نازنین آغوش عصمتی اله کتور و بجامه خواب و صله چکده غلبه قوه
 نظافت جوهر ذات لری و استیلای دهشت خوف مواخذه حضرت دیان عم انعامه و جم احسانه ایله
 وقت نازک وصالده تدارک حیله فصالح ایدوب صرع غما و تلویث فرسای فراش باتکلف اولغله
 دامن طهارتن خنک آلا یشدن تخلیص بیوردقلری کیفیت مردانه لری منشأ ثبات و تحسین کار شناسان
 انصاف و انچه دفعبت الصرعه بالصراع فقره لطیفه سیله عند لب الهجه بر بهجه لری نغمه سنجشگران
 توفیق اولشدن * (ودخی) * اول عزیر مصر و لایتک سوانق احوالده آثار عواطف خسر و یدن استغنا
 و اختیار فقر و فنا بیورملری محال آرای سنجیده و وضعان اهل تمکین اولدیفی مرفوع پیشگاه
 مسکن دستکاه لری اولدقلده المنة لله تعالی و تقدس این یوسف کنعان بشریت بی دغدغه مکر
 اخوان پیش از قنادر بجاگاه عدوان رهایی ز زندان انانیت بخشیدند و سر بر عزت مصر طریقت
 نشاید بمقال معارف اشتمالر یله بیان حسب حال سلامت مال بیور مشردن که مستدار عنایت بخشنده

ونشاننده اولوب و اتق حول و قوتی و معتد خرم و احتیاط لری اولدقلین اشعار و تفسنده حسن
 ارشاد و لطف تعلیم مندر خدر لله دتره و علیه آجره * (ودخی) * اول مجمع اسباب استفاضة معارف
 و رسوم و خدمات طریقه علیه مولویه ده کمال استقصا اوزره مولع و مقدم اولوب حتی فی نوازی
 و قدوم مرئی و آتش برزی و سماع غزنی و خوش سرایی و بونلر امثالی هنر لردن طهارت نامه تحصیل ایدوب وقتا
 وقت میانه خدمه خانقاهده بکرنات اشتغال خدمات علیه اولملری ذوقیاب اتحاد اولیان متوحشینه
 التزام مالا یلزم غما اولغله خفته حل اولدیفی جلوه کرم آت ضمیر فراست سمیر لری اولنجه درین درگاه
 هر کس بهانه نائل مر ام شده است نه باسحقاق پس از جمعیت بهانه هنامس و لست که یکی خطا نکند
 و بنده را وسیله بهره یابی گردد غنوائله نوبت از ان طریقتی و جوه توسل خدمات درگاه اولینا به ترغیب
 و دعوی استحقاق دن ترهیب بیور مشردن فی الحقیقه عنایت علیه مردان خداده صرف تمام سرمایه
 عمر نازنین و خرج خزانه تاب و توان و آسایش یکساعت سایه دیوار انسابلر یله بدل استحقاق اولدیفی
 لدی اولی الابصار کالشمس فی وسط النهار هویدا و یدر آدام الله تعالی فیوض طلال حیاتهم
 علی مفارق الفقراء و أقامهم علی أعقاب خدماتهم فی الصبح والمساء آمین بحرمة من له العز والاعلا
 والشفاعة العظما * (ودخی) * زمان سعادت و نوبت خلافت لیده بشکطاش خانقاهی مهد تربیه و تنبیه
 اطفال طریقت و مقام صفای وقت و فراغ بال ارباب وحدت و حال اولوب سنی سال دادده مشیخت
 یستندیده و کامران عیش خوش و منشأ آثار مستحسنه اولوب قیل الوفاة حسن افندی حضرت تلی
 ولی عهد اتحاد ایدوب انلره مناسب اولان اشیا و کتب نفیسه لرن کند و لره هبسه و سائر فقرایه ملازم
 اولان ماملک لرن اخوان و خلایه تفریق و تقسیم و اوائی و فراش و بساط مقوله سن وقف خانقاه ایدوب
 ترک و بتجریده اوزره متبهر ارتحال اولغله ملحق مخفین اولوب عقبه صعبه موت اضطرار یدن سهل
 العبور و نزیل منزل قبور و آسوده کوشه حضور و مابین البابین مدفن مشایخ اسلاف اولان مهبط
 انوارنا حضورده عیون بی نوعدن مستور اولشدن آثار الله تعالی شمع تربته مادامت النجوم نیره و آدار
 الالسن بأذکاره خیره * (حضرت حسن دده) * ابوی المولد و خواهر زاده حضرت یوسف دده و فائز
 حظوظ علیه و داخل سلسله مدرسن دارالدوله اولوب لیکن غلبه تعاضای جنسیت ایله ر بوده علاقه
 یوسفیه و سلسله شکیان انضمام فرقه ماسوا و مختلف طریقه هوا و سلاله خداه و مرید خلیفه
 حضرت مولانا من کل الوجوه اولانا اولوب برکات انتظار حسنیه و میامن الطاف تربیه لریله احراز منزلت
 عرفان ایدوب بعد انتقال المرشد مقام عالیر یله قائم و آثار هم سامیه لریله غائم اولشدن * (بیت) *
 کدای در میخانه طریقه کسیر است * کران عمل یکنی خالتر توانی کرد * (ودخی) * عزیر مشا را لیه
 اوائل خالنده علاقه قرابت و اعتبار کیفیات عاقبت ایله منجذب جانب ولی حمیم و معتقد مرشد کیم لری
 و تأثیر صحبت ابنای زمانه و تکذیر الفت یکانه ایله فریفته تسویلات نفسانیه و آلوده محربات دنیوی
 و مائل مراتب مولویت و قضا و هر اسنان مشاق فقر و فنا اولغله مدت مدیده محرابیمای تردا اولوب
 آخر الامر دستبازی جناس ازلی فریاد رس اولوب روحانیت حضرت پیر قدس حوره المنیر عالم خیال دین
 در بجه کشای کرم آشنائی اولوب کند و بی دیده جانیه بر روضه زیاده مشاهده ایدوب و اول دوحه
 رغنا میاننده بر قصر عالی و در و بنده جمعیت سادات مولویه معاینه ایشکله هر چند در بان قصره قدم
 نهاده صعود اولنده ناگاه متزلزل و لغزان تا نایه سفلا به هبوط ایله شرمندگی تکرار پذیر و عجز ترقی
 غمان اولدقلده درون کاخدن یوسف دده حضرت تلی خروج ایدوب دستگیر لک لری ایله نزد بانه صعود
 و درون قصره دخول ایلد که حضور سلطان العاشقین و برهان الواصلنده و مال حاشیه بساط قصر

ولایتها ایتال غنا و عنایت جو اولاد قدس این شرف ترقی بی دستگیری مری میسر میشد و دست و پای خود بخود اینجا غیر از افت و خیز و عیان زاید کلام ارشاد نظام مریدن حاصل میرو و موقوف به بیدار اولاد که اینک عیانست چه حاجت بیانست مصداقچه مستغنی تعبیر و تفسیر و خدمت شریفه وسیله ترقی و نه شتابان و مسلک خدام میدان چل تسانه منتظم اولوب و روز بروز از دیاد صدق و اخلاص له احرار درجه ولایت عهدی و حامل سر مقدسی اولشدر * (نظم) * چون ز چاهی میکنی هر روز خال * عاقبت اندر رسی در آب پال * جمله دانند این اگر تونگروی * هر چه میکاریش روزی بدروی * هر که رنجی دید کنی شدیدی * هر که جدی کرد در جدی رسید * ادخلی توفی عبادی باقی * ادخلی فی جنتی در باقی * اهدنا کفنی صراط المستقیم * دست تو بگرفت بردت تا نعیم * (مرو و بستانه) * اول عنقای قاف نمکین بحسب العلم والحسب والا اعتبار بالغ سر حد رشک و اشتها رخی نوع روز کاری ایکن البسه بدله درویشانی تلبس و خدمات شاقه فی تحمل بیور و ب من جمیع الجهات کرد کرد و انفعال پیرامون کرد مشرب دریا و سعتلری و خس و خارتلوین برده پوش صفای آینه دل عالمگیری اولیوب علی الدوام رجوش ذوق و حال و همیشه بهار نشاط برقرار اولری حوصله شکاف تعجب همکاران و همپایان اولوب کاه و یکاه مجالس انس خوانده حسن سلو کاری یاد اولاد و آنچه البحار لایکدرها الاختیار فقره و جیزه لایله ابتدای سلو کارنده اولان معاینه لری کند و لری سرمایه سلامت تلوین و اساس منانیت نمکین اولاد یغنه اشارت بیور و ب حتی توبت خلافتلری ده دخی کند و لری توبه و ارادتلری دستور العمل ایدوب هر نیاز مند انانیه استخاره امر بیور و ب موجب ترا کبیب خیالیه لری اوز و تربیه و تنبیه لری توفیق بیور و ب (لقمه سیرغ بصعوه و مدده و بار فیل بمور بینه) مقتضای سبیل معاملة محققانه بیور ملری اکثر انانیه کرده لری نیک بهره یاب اسرار حقیقت اولری نه مدار قوی و اوقات سلو کاری مأمون الغائله تلویسات اولغنه بادی اولشدر مثلاً ایکی طالب انانیه استخاره امر ایدوب بری کند و بی رفت و روبرو خانه و نظهر منزلیه مشغول و آخری تروجه نمون مشاهده ایلد کلری بی عرض ایدنجه اوله تکبیر انانیت و ارادت و ثانی به عرقیه محبت احسان بیور و ب اول سالک لراه تجرید و ثانی مالک زخارف دنیوی اولسین تحقیق بیور ملری یعنی جلوه کرساحه و وقوع اولشدر و قس علیه سائر معاملات مع الاخوان و الاخلاق فانه المنهج الاسلام و المسلك الاقوم لاسیما فی زمن غلبات الالهواء و التهم بالشهوات والنم * (ودخی) * هر اقران و امثاللری نائل مراتب رفیعته دنیویه اولاد قلیده عیال و احباب صوریه لری نیک افسوس و خزنلری نه اقبالهم اضغاث احلام تعبیر بالادبار و سوف تری اذا ارتفعت الاستار و انکشف الغبار نفس قدس بیلریه تسلی فرما اولوب و الا جال مقبله و الا مال مدبرة الارزاق مقسومة و العواقب مهممة فمالنا باقبال انشاء الزمان و ارتفاع شان الاقران تعریض بلغیله اشتغال ماهو الالهم واعتناء ماهو الالزمة تنبیه و ارشاد بیور مشلدر نفعنا الله تعالی بنفائس انفسهم و جعلنا من المقتنین بآثارهم آمین یا مجیب الداعین بحجرتهم شفیع العصاة فی يوم الدين * (نظم) * ترک دنیا هر که کرد از زهد خویش * پیش آمد پیش او دنیا و پیش * هر که از دیدار بر خورد ارشد * این جهان در پیش او مردار شد * هر چه از وی شادی کردی در جهان * از فراق آن بیندیش آن زمان * ز آنچه گشتی شاد بپس کس شاد شد * آخر از وی جست و همچون باد شد * از تو هم بجهت تودل بروی منه * پیش کو بجهت تو خود از وی بجه * باز کونه ای اسیر این جهان * نام خود کردی امیر این جهان * نخسته بند است آنکه تحتش خوانده * صدر بنداری و بر در مانده * ملک بر همزن تو ادهم و از رود * نایابی همچو او ملک خلود * ای خنک از کین ملکیت بچست * که اجل این ملک را ویران

کنت * هین بملک توفیق شادی ممکن * ای توبسته توبت آزادی ممکن * (منقول است که) * اول سر سبز بخت بیدار از یک نشین خلافت حضرت خداوند کار و بساط انبساط موروث هر شد لری اوزر برقرار و منشأ الطوار کیده و منشی آثار پسنیده اولوب نشکین آید از حلقه احباب دارالدوله استانبول اولوب مقدار سی سال سجاده پیرای ارشاد و مساعده زمان و موافقت اخوان و خلانله علی احسن الاحوال اوقات صافیه گذار و منقل جوار عنایت مدار عفو و غفران حضرت غفار و ستار و پهلوی هر قدم نور هر شد لری سایه کرم کستر لریده آسوده تحمل کز انبار صورت و سر برآور میان حلقه سیرت اولشدر در عامه الله تعالی بعظام احسانه و اسکنه فی الغرف العالیه من خنان انعامه آمین بعره جاه حبیبه الا کرم و حرمتشان آله الاخیم * (حضرت عثمان دده) * قصبه عیاش اها لیستدن و عروق ز کیه مشایخ طرق علیه دن اولوب قدر مشترک فائز تفایس علوم متداوله اولاد قدس کره طالب علم تصوف و راغب فن لدنی اولوب اول مطلب حسرت الفجولی تحصیل صد دنده دواز اهل دور و عرفانه تردد و التجا ایدره لک مشنوی شریف قرائتی سرمایه تود در قنار مولوی و انقره خانقا هنده شیخ و قلری بولنان حسن دده حضرت تلری خدمت شریفه لری نه منجذب اولوب کمال ترک و تحرید و ریاضت و خدمت اوزر نه تکمیل رسوم حله مردان ایدوب شرفیاب تکبیر طریقت صدیقیه و بعد السیر و السیاحه عبدالحلیم افندی نو بنلری نه اسبار طه حمید خانقا هنی شیخی اولغله سرافراز اولشدر لکن مشرب صافی لری نه جوش جذبه غلبه سبیل نظام او را دحسن زند کانی لری خلل پذیر اولغله مشیخت مر قومه دن رفع اولوب بعد الحکویه مقام پیشنلری تقریر اولوب آخر الامر حالات خندبات متعاقبه اولغله کند و لری مستند خلافتدن استعفا و تبحر و مسلک ملائمه سلو که تتم عمر نازنین ایدوب بردخی استغراقدن هشیار اوله میوب کنج کین کلین و دارالدوله ادر نه ده نکهبانی معنوی ایلد قطب البلد و مظنه کرامت و مستدعی مدد اولشدر ایکن حین عزل و رفع مشیخت مر قومه دده مکر عبدالحلیم افندی جنابنه بعض ند ماسی مستغرق مر قوم حقه کلمات ناشایسته ایلدیکی باعث رفع لری اولدیغی بطریق المکاشفه معلوملری اولغله سمت مبارک لری نه فضولان مر قومینک اسامیسنی ترقیم و قبض کف و روی ضراعتلری محراب سجاده خلافت مالیده و بینید که عزل شیخ عثمان شمارا چه کونه بیجان سازد عنوانله غیرت نمای جان اولدیغی ساعت اشخاص مذ کوره دارالولایه قوسیه دده هر بری کندنی نشینلری نه خوشحال ایکن ناگاه سر نیکون و فحاه مسارعت محله خاموشان ایلد کاری شایع اولاد قدس ولی مجد و بلک ظهور آتش جلالی و قته مضاده ایلدیکی معلوم پیر و جوان اولغله تکرار تکرار و عاده توفی قته اشتها ر بیور و ب فنون جنونده مهارت فرما اولشدر (نظم) ای عدو شرم و اندیشه بیا * که دردم برده شرم و دنیا * هاشقم من برفن دیوانکی * سیرم از فرهنگی و فرزانکی * باز آمد آب جان در خوی ما * باز آمد شاه مادر کوی ما * عقل هر عطار کا که شد از و * طبلهار از بخت اندر آب جو * هر چه غیر شورش و دیوانگیست * اندرین ره دوری و یکانگیست * هر کجا شمع بلا فروختد * صد هزاران جان عاشق سوختد * (منقول است که) * اول سر مست جام سرشار حالت اوقات دعوات استنفا و غزو و انده طریق محاشات عامه دن تحلف و اطفال مکنتی سر شمع ضیای کرامت کسترینه جمع ایدوب کند و سی دعاخوان و اطفال آمین سر اوله رق کشت و گذار محله و نیاز اولدیغی اعقابنده غیث رحمت تروی و فتح نصرت ظهوری تأثیر توجه و نفوذ انفس بخود اندلری نه شهود عدول اولغله اهتالی دیار حله ر بوده شیوه مجذوبانه لری اولاد قلری نه غیری صیبت خوارق عاده لری حوالی عمالک رومه انتشاری هر اسان اولاد قلری اشتها ره مبتلا اولد بقیه استاز خلاعت و ملائمتی اضعاف مضاعف

حضرت عثمان دده

ایستاد در * (ودخی) * اوان غلبات جذبه لرنده سرانف مبارکاری سرمازده ورخنه پذیر اولغله بین
 التامین نورستر لقیله مشهور اولوب لیکن صدمه قوت مردانه سی هزاران بینی کنگان و گردن کشانی
 حتف الانف مقهور و مد مر ایتمکه عامه دولیان هر اسان لطمه غیرتی و شتابان خدمت حرمی ایکن
 کور بزی زاده وزیر احمد پاشا هرگز ندیده حرکت مجذوبانه و اشارت ابد الانه سی سبب اشتعال نازده
 نخوت دولتی اولوب دایره دار الشفاده حبس تدبیری فرمان اولغله اول شیر زیان بیشه و لایق زنجیره
 حکوب و بر محل تنگده حبس ایله کاری لیله تشفیده وزیر مر قوم هرگاه که غنوده جامه خواب راحت
 اولسه هممان اول تیغ عربانی شمشیر بدست کند و به حمله گان مشاهده ایتمکه که مر دم دیده سینه خواب
 حرام و قلب و قالنه آرام محال اولغین باله دفعات اطلاقه امر صادر اولوب لیکن مضمونه اطاعت
 نما اولوب مجبندن خروج ایتمیوب و وزیر مر بوره صدم و هجوم مردانه سن قطع ایتمکه ناچار اولوب
 تدارک تشفی و توسیط محب خالص نافذ الکامه تقصص اولوب توقیعی عبدی پاشایه توجیه روی
 نیاز اولغله اناردخی کمال ادب و صدق خلوصه محل حبس لرنه توجه ایدوب مشرب عالیاری نیک معناد
 و محظوظ اولدنی بعض نقاش و لطائف هدایای بهیه ایه حضور رفائض التور لرنه دخول ایله یکند
 قبل فتح باب الکلام مقصد شما حاصل و شفاعت مقبوله است فاما بحاجتنا لیکن نیست عنوانیه مطایبه
 فرما اولد قلرنده ده هزار درهم عرض اولوب بهای متاع خواب راحت افزون ازین مقدار است
 نفس نفیس لرنه کشف بیور مغله بیست هزاره ترقی ایدنجه این ثمن التومست پس ثمن رهائی از تیغ
 عربانی زینهار کجاست دم کرامت تو املر یله مقابله بیور لرنده سی هزار عرض اولوب و مخصوص
 برای قبول شفاعت از درون نذر ایله یکی ده هزار درهمی دخی ضم ایدوب جل هزار درهمی پیشگاه
 قطبان لرنه احضار ایدنجه این باز چنین باد برای تطیب خاطر خلوص معناد نطق شریفیه مقام
 اتلارندن حضرت فرما اولوب تقدیر کوری دخی خدمه پاشای مومی الهیه تحمیل ایدوب مر ادیه
 آستانه سنده حضرت نشاطی دهده خدمت شریف لرنه تسلیم بیور و وزیر اعظم مر قوم سلامتی
 ایچون کابانک خد اویددکاری نیاز ایتمکین مبلغ معهوداخوان و خلا نه تقسیم اولوب و جالرنه
 مساعده ایه میدان جل تنانده کابانک صفح و عفو کش اوللر یله دایه مر قومه دن رها یاب اولوب
 لیکن ترسیه و تسلیط وانی توانی آثار نخوست مداریدن تخلص کریان حیات مستعار ایدوب
 مر ورشهور عیدیه ده مقطوع الدابر و محروم العقب هزار حسرت و حرمانه شتابان کلمه مقار اولمشدر
 فی الحقیقه بیکر و پرشکوه لرنه دیوانه سی هجومشکن ستوه ایکن جمله زهر شیران و هزار وادی و لایق
 مقابله خصمانه ایلله سیه مست صهای دولت و جاه و مقوله عبرت بقایای غفله هوا عاقبت تبا و اولق
 جف القلم فایق اندم مصداقچه موجب عادت متقنه صمدیه اولدنی دوره انبای عظام علمیم
 الصلاة والسلام و نوبت اولیای کرام قدس اسرار هم علی الدوام هنگامه لری هنگامه دستور
 الاعمال قضا و قدر اولدنی صحائف دفاتر توازیج و مناقب پیرا ایکن عدم اعتبار و تنصیح باعث تدبیر
 و بادی معامله دشمنکامی اولق مقرر و محققدر نعوذ بالله من الالهانه الی اولیاته و الالهانه الی اعدائه
 و رجو الهدایه و التوفیق الی رویه الحق و حق و اتباعه و رویه الباطل باطلا و اجتناب آمین یا معین بحرمه
 ایالنعبد و یاالنتسین * (تظم) * چون زدنست زخم بر منظر او مرست * آن درختی کشت
 از و زقوم مرست * چون زخمش آتش تودر دله ازادی * مایه خشم جهنم آمدی * آن خنهای جومار
 و کزدمت * مار و کزدم کشت و میگرددمت * کچه دیوار افکند سبیه دراز * باز کردد سوی
 او آن سبیه باز * این جهان کوهست و فعل مانند * سوی ما آردند اهل اصداد * حمله بر خود میکنی

ای ساد همد * همچو آن شیریکه بر خود حمله کرد * ای زده بر بخودان تود و الفقار * بر تن خود
 میزنی آن هوش دار * ای زنده مر ضعیفانرا قضا * در قنای خود غنی بینی جزا * مر ضعیفانرا توبی
 خصی مدان * ازنی داجا عنصر الله خوان * کر توبی خشم توار تورمید * نلخرا طیرا ابایلت
 رسید * (مر و بستکه) * اول کشته ثعبان اماره نلخرا فعی غریب آلوده تر یال تسخیر لری اولوب
 صندوقچه ایچره اسکان و نفقه مناسبه سبیل پرورده و راضیه نامیه تسخیر ایدوب و قنای توارش
 و لسان بوالعجب ایلله مکالمه و مصاحبه لری حیرنده حضار نظار اولدیندن ماعد اقرانت مشوی شریف
 و انشاد دیوان حیفه تجدید حالت و توفیر مایه جذبه ایلدکاری اشتهاده سر زده اولان جوش و جود و حالان
 ناشی مشغول جماع و صفا اولدنده درون صندوقچه راضیه افخی دخی دوران ایدوب انلره فراغ
 کاد کیده اولدخی ساکنه اولوب مدت مدیده اسلوب محراب و زره انس خلاف حسد نکمره کند و لرنه
 خزن زانده الوصف عارض و علت مزاج راضیه سبیل افسوس گان اولوب تدبیر دفع عارضه سینه سعی
 و اقدام ایلدکه نموده و مشتمه و آخر الامر فوت اولدنده بر قاعده انسیه تجهیز و تکمین و ادای صلات
 جنازه و بانچه خاتمه دفن ایدوب مائزده سی اولدقاری و بعد وفات هادر در هجرانله مشیجندن
 استعفا ایله سر بیایان اوللری الی هذا الان سر بهر خفا در انجی نیزن خانقاه متودر ویش محمد انیس
 حضر و رفیق سفر لری و اقرب همدانی اولغله باله دفعات راضیه افعلند صندوقدن خروج و صورت
 جمیله بشریه بتلن و عز بر مشار الیه محرمانه صحبت بعد وفات الشیخ موجب تبهری او زره اشاعه
 ایدوب تفصیل حال انکدخی معلومی اولمشدر * (ودخی) * تبا شیر صبح غلبه جذبه ظهورنده ناگاه
 ادنا بهانه ایله فتح باب ملامت و ترک اعتبار سلامت ایدوب و نعل باز کونه نما اوللرینک ابتدای صدر
 نشین مشیخت خانقاه اسپاره ایکن علم و فضل و حسن سلوک و انواع مکاشفات و اصناف آثار جالبه
 الاشتهار له معروف جوالی دیار و مستند عای کار و صغار اولد قلرنده آن زوی الطیلاق بند اعتبار
 و اشتهار له مجلس عالیاری مجمع اشراف و وجوه اهالی اولدنی حلاله بر مستوره دردمندر جای تعویذ
 و نیاز دعا ایله عینه میدان جمعیت درویشان و مال و عز و خصال ایلدکده طرف مستنده مر قومه
 امعان نظر ائسانسند مقام آرا ماریدن مانند شیرشکاری جهان اولوب های ای قنتر و زکار غدار
 و زهره نامدار که توبی من ترادر فلک حستم اکنون بر زمین یافتم عنوانیه خطاب عار و تنگنا
 در کار ایلدکدرنده علیه مر قومه نلخرا یاد و استمداد خلاصی سبیل حضار اقدام و تخلص ایلدکدرنده
 کویا انلره روی نمای اغیار اولوب دکان داد و ستد رغبت و الفتی یغای هنگامه تجن ایدوب باره نه
 کوه و دشت پیمای جذبه اولوب بر دخی مستند اعتبارده انحصار ه تحمل ایدوب میوب چنین آدم و چنین
 میر و مضمون سلامت مشکو فی دستور العمل بقیه عمر نازیشلری اولمشدر وضعیه مستنده به دخی
 در کار لری تعویذ و حرز بر ساعه اولوب الی آخر العمر عاقبت همیشه ایله اوقات گذار اولمشدر
 بوضورت کراحت غمادخی کند و لرنه کرامت عظمی اولوب مجین مخلصینک اوضاع غریبه فقر اذن
 عدم تلون و تنگدین باعث اولمشدر * (ودخی) * اوقات محو و صفور لرنه جوامع شریفه ادر نهده محفل
 آرای و عطر و نلخرا اولدنده نظام کلمات خرا افرمالری حیرت العقول قول اولغله لولا العین لکدنسا
 السمع مضمونه قائل ایتمشدر و انشای و عظمه لهجه بر بهجه لا ابالی لرندن مسامع ارباب طبعه نشاط
 بخش اولان مطایبات و گفتار مجذوبانه لری الی یومنا هذابین الالهالی یاد کار و رفتار پسندیده
 دیرینه لرنه که بعضار شسته کش ترقیم اولانبدی از جمله ملازمان پای منبر موعظه نادر لرندن بر افطس
 عربی مقابله هموار لرنه مواظب اولوب غاطس مشار الیه دخی بینی معذور لرنه عینک وضعین مر اید

ایند که قصر ارف و تکلف شدت بر دله ممکن اولوب بلکه هر نوبت وضعده روی نسخه موعظه لری
 اوزر مساقط و واضع دخی لاقط اولوب حضار مجلس دخی متظر مال حال اولدقه بدیهه افطس معهود
 مقابله * (نظم) * ز بدینی چو بدینی برآید * پس آن به که کنی نیکی بد آنرا * بپراز کبر و برکوبه
 بچفسان * رها از پیش و کمده مردمانرا * یکن مجلس دو بدینی که باشد در و کجای یکن بدینی نماید *
 ز تحسین و قرآنش نیست غافل * هر آنکودر فراست هست کامل * دویینی میانه در میان آر *
 ممکن خود بدینی مارا میازار * و گرنه غم بدینی از حوادث * چه زین بخیلی نباشد سود وارث *
 توار بار کران آسودگی یاب * بچشم عنکم کن فتح ابواب * ایات بلاغت نظامیه خطاب و مطایبه فرما
 اولشدر که مملکه داران فصاحتیه بوقوله نظم آیدار و مناسب محلی هزار بختاب افکار له زمان حلقه ده
 انشاده کتور مملک سرمایه تحسین اولقی شائبه اشتباه اولجه اندره کرامت بدیهه اولدینی جز مکرده
 فارسان میدان عزم و خرمدر * (همچنان) * دارالدوله ادر نه در و بیت هلال عید اشتباه و اختلاف
 اوزره اولوب یکشبه و دوشبه اولسی باعث نزاع ققهای بلده و سلسله خلاف امتداد بدینی اولغله
 عزیز مشار الهیک منبرند کبریه رفعتد که اولوب جواب کشفیلر یله قطع نزاع مراد ایدنلره این هلال
 دوشبه است اگر شبهه آری که چرا خفی و رقیقت بین کبیده نشست ساله ام و از بدوت اخوان زمانه
 چه گونه هلالی و نالی کشتیم پس هلال عید نیز چون از شدت سرما لاغر و رقیق کشته است عنوانیه
 تعریض سوزملری صور یا هزل نما ایدسه لکن در عقب شهادت جسم غفیر له رسیده درجه تحقیق
 اولوب هر لری دخی متضمن جد کرامت و مطایبه لری متحقق حد سعادت اولدینی جمله به کالبد برین
 النجوم معلوم اولشدر * (همچنان) * و اواخر حال لر نه اول کج کهر جذبات حضرت جمیل دین ویرانه
 کلخن حمام فیل اولوب سابقا محلات و اسواقده شمع جمع اطفال اولشیکن زمان کمال لر نه کوشه
 نشین ملامت بر سلامت و مرجع رجال دولت اولوب هر کس علی قدر خلوص و حسب الصدق فواید
 موافق زیارت و صحبتندن مستفید اولدینی اهل بصیرت طاهر ایکن بعض کوردلان آیین ابلهان زمان
 ازین دیوانه چه می جویند و چه می یابند عنوانیه طعنه زن محبان اولغله تجا و زحدا تری و تجاسر
 جود و اساتذ لری کندولر سدر اه آشنای و سنک بای کوی زیارت پیمانی اولوب لکن مجالس عالیه
 بکارده اذ کار جمیل لری کوشکدار لری اولدقه محروم حسن تلقی و مخروم سوء تلافی اولوب هر بری
 در جات اقبالدن در کات ادبار هبوطله سزادیدکان و سفهای شعرادن رشکین اقبال احباب سعادت
 مآب ولی والا منقبت اولنلر کندولر و زوار مملک تار لر نه حرف انداز هجا اولنلر یکیل نشانه
 ناول مجازات نا کاهی و اسیر فراش عاقبت تباهی اولدقر نه سر بالین احتضار لر نه بولشان همشریان
 تلقین کله جلیله شهادت ایلد کار نجه لهجه بی چه لر ندن منظومات سفاهت مضمونات و هزلیات
 شتاعت مقر و نالین تکرار له اتمام انفس آخرین ایلد کلری منشأ اعتبار و مبدأ هراس دیگران
 اولوب ناچار طغیل زوار اولغله شرفیاب و صول پیشگاه عنایت دستکاه لری اولدقر نه آنانکه
 در روز و شب ده بار زیارت بالوعه میکنند و در مدت عمر بر عمر بیکار زیارت مردان خدا مستفیض
 نکر دند و بلکه بشامت خود بدینی عار دارند و اختر النار علی العار میگویند عنوان حسب حال تباهی
 ضد نور یافته کشف الضمیر لری اولان نفس اثر فرسار لر ندن متأثر و تأیب و منیب و دخیل دائرة
 استغفار لری اولغله نسخ هجو یلرین نسخ صد دنده مدایح شریقه لرین و رد زبان و یاد کار منصفان دوران
 ایتشدر حتی یوسف نانی مرثیه طویل الذیل و فائز لر نه بدل تقدیمه استعداد ایدوب و تار مدح عزیمت
 دار القرار لرین * (نظم) * پور نسز بولدی بوی و فایز مه و داع ایتدی * مصرع برجسته لر یله قرین حسن

ختم ایتشدر * (ودخی) * انشای ارتحال لر نه کلخی آرمیتی شهود حضور و فود ارواح عالیه
 واستقامت فواج بختابه ایدوب جمله اهل و عیالیه مشرق اسلام و سلاک ضلحای فقرایه انتظامه سعادت
 انجام اولدینی کرامت و ایتشدری اولشدر و کالبد مر حوملری مدفن فقرای مولویه اولان مهبط
 انوار رحمت رحمانده رهین زیر زمین مغفرت و روح بر فوخلری حریف برز علین اولشدر نور الله
 تعالی مهجعه و قدس بروحه مهجته آمین یا مفیض السائلین بحرمه شفیع المذنبین فی یوم الدین
 * (حضرت محمود دده) * محیه توفات و زمره تجار دن اولوب انشای تجارتده متاع و بضاعه سن نقل
 دارالولایه قویه صینت عن البلیه ایدوب مدت مدیده مغتنم تجارت راجحه و صاحب جمعیت اسباب
 و مالک ثروت و وفرت احباب اولوب هر کس کند و بی کند و لر کبی وقوع برزخ تاهل و سقوط خضیض
 تعلقه ترغیب اوزره ایکن علی طریق التفال و الاستخاره زیارت تربه معظمه مولویه و استماع لطائف
 مشوی ایدوب صدد پر مدد لر نه مشوی خوان زرقی بریح طالبی اولان ارباب صدق و خلوص مال حالی
 عاقبت محمود و عاقبت محمود و اولدین تحقیق و بضاعه عمر نازینی چار سوی دنیا ده امتعه اخرویه
 و تجارت لن توره صرفه ترغیب ایتکاه سابقه عنایت دستگیر و مو یکش یشانی اولوب همان
 ساعت ماملک لرین عبه علیه مطبخ فقرایه نقل و تسلیم و کند و لر اختیار فقر و فاقه ایدوب آیین شریعت
 وارکان طریقت اوزره تکمیل چله مردان مولوی ایلد کده مستعد الباس کلاه انایت و مستفیض
 تکبیر ارادت و سنین عیدیه حجرات آستانه سعادتده مشغول تحصیل معارف ظاهره و مشغوف معالم
 باطنیه و آخر الامر یاری عنایت مقبولان حضرت عز شانه و عم انعامه و حجم احسانه ایلد مجموعه
 علوم و فنون اولوب حضرت آغازاده زاده الله روحا و ریحانا مسند سعادتده خلافت طریقه مقبوض
 الامثال بر شیخ کامل و مکمل اولشدر و منقبتیه غریزه مشار الهده اجمال ایراد اولدینی اوزره
 بعد برهه من الزمان جای دست سود نوازش غوثانه لر یله پشت یکسانه سی متکلی متکای مشیخت
 و روی پر کرد یتیمانه سی متوجه عیون و جوه مکنت اولوب لکن من الاول الی الاخری قید ادخار و ازم
 سفر و حضر اولغله محمود قلندر عنوانیه بین الاخوان شرفیاب امتیاز و دمیدم عیش خوش بی ریح
 کسب و عاقبت بی صداغ مثله کامران دوران اولشدر و زمان طاقتکداز منع سماع و صفوا و اوقات
 اشتغال نیزان تسویلات وانی نخوست فر ساده بالضروره اختیار سیاحت مغرب زمین ایلد کده
 باعث ترجیح سموت اغتراب لرین استفسار ایدن ر بود ککان صحبت و محبت لر نه هنگام و داعده
 (لعل الله یحدث بعد ذلك أمرا) و تطلع الشمس من مغربها و تطفئ النار فی موقدها عبارات اشارت
 نظامیه رمز انجام کار ایلد کارینه بفضل الله تعالی مر و ر هجده ساله جلوه کرمنصه ظهور اولوب
 طائفه باغیه نلیران تفرقه لری خامده و اجساد بالیه لری جامده و نو بهار بوستان عاشقان مولوی
 زاهره و شمس حقیقت طالعه اولدقه و طوالع نخوست و نکبت اضداد غار به و آثار تدبیر غیرت قهاریه
 طاهره اولغله اصابت کشفیه لری بار و اغیاره هویدا و پدیدار اولشدر و سیاحت مر قومه لر نه
 فاس و قراوش و قیروان امثالی اکثر عمالک اداره ده مستفید صحبت علما و فضلا و مشایخ
 و حائر قصب السبق علوم غریبه اولغله اوقات آسان لر نه ثمرات الذیله نافع معلومات نادره لر یله
 بحمله الاخوان و الخلائق مغتنم اولوب هر چند بویکیران کالات کامنه لری اقتراح فتح الباب خزانه
 معارف کافیه لری ایلد کار نجه لاید حفظها من الحواصل الضیقه الضعیقه فقره نفس الامر به لر یله
 اول مقوله و دایع بدایع تسلیم و تعلیم و ایداعنه عدم اهلیت لرین اشعار و غار مأمون الغائله اشتهار لر ندن
 حسن تمتع و اغتمام تنبیه بهار یله نصح سوز مشرد و حقیقه الحال کما قال فالاسلم الا سیر التسلیم و ترک

التعرض للتعليم فان أمثال تلك العلوم تصير لغیر أهلها قبیحة وتورث نكبة وتعلیمها لیه يكون طمعا وغدرا
ولكن الحكمة ضالة قد فعها الى غیر صاحبها اخلال واخلال ومنعها عنه بخل وحقه ابطال تعالی عن هذا
رجال الاحوال (منقول استكه) * اول سر و سر آزاد بوستان طریقت زمان مشیخته یار محمد
یار سا مختلف منهاج الفقر اوسالک مسلک قضا اولوب منصب مولوبت بوسنه و فلبه دن معزولا وطنیه
رجعده اعیان و اشراف علی العموم استقبال و عتیة القدم ایلد کزیده شیخ موسی الیه مفرغ کن
و وفار دن حرکت ایتیموب سوق سلولت راه مدار ایلد نر همدارا کارش کای یلک صناعت است و در میان
فقرای مولویه و ایشان شرکت فی الصناعاته نمائده است که لفظ مولوبت درین خصوص از اصداد است
عنوانیه یا رخ فرما اولماری کوشه کدار لری اولنجه شیمت مولوبت لری ایلد خالک بالک حضرت
اغاز اده زیارت لری نه توجه ایدوب بعد الزیاره قدیم جلوه کاه شیخان لری اولان میدان و ابوانه کلوب صحبت
اخوان و خلان مرغبت نما و عزیز خرد هان دخی قدمای یارانله سر شمع احتشام لری نه جمع اولوب و نیزان
و منشدان دخی (نظم) * عرفات عشق یاران سر کوی یار باشد * بطواف کعبه زین در و روم که عار باشد *
جو سری بر آستانش ز صفای سر نهادی * بصفا و مرو و ایدل در کت چه کار باشد * دیوبت شریفین سرا غار
تقسیم جگر سوز ایلد کزیده یار سالی مستند کز در درون فراق مشکوفی و کهنه داغ دل پر خونی
باز لثوب جهره زرد شمعانی اوزر مخونابه افسوس فشان و نالان و آه سر دکشان اولد قده اول طیب
دار و خانه حقیقت (نظم) * هین و هین ای راهرو بیگاه شد * آفتاب عمر موسی چاه شد * این قدر تخمی که
مانده است بیاز * تار وید زین دودم عمر دراز * تا عمر داست این چراغ با کهر * هین قبیلش ساز و روغن
زودتر * ایسات شریفه سبله تلقین تدارک مافات من منافع الاوقات ایتلری طبعیت مخاطبه سائجه
قال بدایر اندوب (نظم) * قرب بر انواع باشد ای پدر * میرند خورشید بر کهسار و زر * ایلد قری
هست باز رشید را که از ان که نباشد یدر * بیتین لطیفین حاوی اولد بیغی مضمون حقایق مشکونه
مقابله هزل آمیزه (نظم) * هر دورا این جست و جویها زان سر است * این گرفتاری دل زان دلبر است *
این محب حق زهر علی * و آن دگر رای غرض خود خلئی * بیتین شریفه مدافعه بیورملری باعث
اغبار و بادی حدیث نفس اولغله انجام صحبت لری نه بالشکاه روی یار عاشقان اولان عتیة میدانده
سر موزه پوش و تحوت نما اولد بیغی حالده عتیة علیا تصادمی عمامه اعظمیه سن غلطان صف النعال
ایند بیلد تباعدن شتابان اخذ عمامه اولنر لایحه وقت مقتضای سبله سر از دست رفت چه جای
دستار است مضمونیه خطاب آیدوب و کریمه خرن انکیز ایدوب غمخانه لری نه جین و صولده اثر عارضه
بنجه ظهور ایدوب آخر الامر تخلیص کریمان حیات مستعار ایدوب میوب هزار عجز و خزن و انکسار لایه
وداع بزم ناپایدار و سبب لاحقین بشمار اولشدر که شیخ محمد صابر یار سا کی صاحب الذات و الزمان
وفصح اللسان و بلیغ الیافی الفت خلاف جنس مبتلای دام قضا ایتل لازم کلجه مع هذا الیف و ایسی
نه اقر با سندن شیخ الاسلام و رئیس الاعلام منقاری زاده ایکن منکر اولیا و متعصب بر عمر اولغله
الفت لاحقه سی اغاز اده زاده الله قریه جنانسه اولان قرابت و انساب سابقن نسخ ایدوب هجران
اخوان الصفا و امتیاز خلان الوفا و خلافت مر دان خدادن طر دله مجازاته مؤدی اولد قده مخاطبه
اجانب سافله نوحه مفضی نکتت طاهره و باطنه اولق کر کدر قیاس بر هر اس الزم ذم اهل همدر
نمود بالله الحفیظ محایقر هم و بعد نافی الدارین من جوار هم آمین یا معین بجرمه سید الانبیاء والمرسلین
(نظم) * حق زهر چیزی چور و جین آفرید * پس تسایج شدز جمعیت پدید * یار غایب شوکه تا غالب
شوی * یار مغلوبان مشوهان ای غوی * اهل دل باز داند اهل کین * همه نشین حق بجو با و نشین *

جان هاما ن جاذب قبطی شده * جان موسی جاذب سبطی شده * هست موسی پیش قبطی بس ذم *
هست هاما ن پیش سبطی بس رحیم * دوستی جاهل شیرین معنی * کم شنوگان هست چون سم کهن *
جان مادر چشم روشن کویدت * جز غم و حیرت از ان نفزایدت * حق ذات بال الله الصمد * که بودد مار بد
لزیار بد * مار بد جان می ستاند از سلیم * یار بد آرد سوی نار حیم * (نظم) * عربی درین معنی
اصحاب آخا کرم تحظی بجهت * فالطبع مکاتب من کل محبوب
الریح آخذة مما تمر به * تناسل النتن اوطیا من الطیب
(مرو بستکه) * اول بضاعه دار خرم و احتیاط زمان خلافت لری نه اخوان معدوده به سکه ده قبول
اولوب محترقه و متاهلین و متروک الدنیا اولان طالب کار ناشناسی رد لیلد دفع بیورملری نادره
خاصه لری اولغله مستفسرین سبب رده طالب ماهر نک ما میاید یعنی ترک و تجرید و الا مابراهی میر ویم
و آن براه دیگر می رود حکونه تریه و ارشاد می کن است و اقتدا اساس کار است در اساسیکه استحکام
نباشد انیسف ربیع الخراب باشنبلد که هیچ بنا تحمل نکند و جهد و عمل هباشود نطق شر بقاریه تسکین
بخش اولشدر حتی الی آخر العمر خدمت شریفه لری برادر لری درویش مصطفی به مخصوص اولوب
سائر طلبه خدمت لری نه این برادر طبعی و طریقی و همکار ضروری و سیرتی و یار سفر و حضر و همدم کرم
و سر دو هم رنگ اعتقاد و اعتیاد منست و جین خادم طالب کم یاست و خادم طالب جین می باید تا عمره
طلب و خدمت پدید کرد پس درین کار او را امر احمد دادن مناسب نیست عبارتیه عیدم الالهیه
خدمت مفیده اولد قریه تعریض و ارشادی متضمن تسلی فرما اولشدر در فی الحقیقه مرقوم درویش
مصطفی خانقاه مشیخته سر آتش بران و وکیل ابراد و صرف دائره لری بر مستقیم الحال سالک مؤدب
و تار لیه مذ و جمله عمری خیر خدمت مشایخ و فقر ایتل اوزر ملتزم اولوب کند و لرد نصکره دخی
نه در کاه مزبوره محتمل خدمت شافه و مترب همسایگی برادر ایکن ناگاه حواله خواه سیاحت
اولد قده قدر شناسان اخوان و خلان حتی هم حجره مز و یار غار مز اولق حسینیه اقامتین فقیر دخی
نیاز مند اولد یغزده امید بند آن بود که در جوار در آسوده کردم و در سیر صحرای قیامت نیز همیا باشم
لکن کوشه و حدت مارادر محله خاموشان دیگر غموند پس تاخیر را بحال نیست مضمونیه عذر آور
و جانب مشهود نه عازم اولوب خانقاه باب جدیده داخل و اول مقام متعینه علی احسن الوجوه آفل
و انشاء تاحی ظهور امارات انفا و اوضا عندن فی سائیه اشتباه اولشدر (ودخی) * عزیز مشار الیه
اول جلوه کاه عاشقانه بیست سال داده مشیخت و بین مشایخ عصره مد کور بانخیر اولوب اخوان
و خلان ایلد ضیافات لیلی شتویه دن نوبت اخیره کند و محبت لری اولغله عین الجمع درویشان و احبابی
دعوت ایدوب اول لیله مبار که ده جمله نو باندن از ید عیش خوش و صفای دلکش اولوب انجام محبتده
لنکل جمع اقتراف مضمونی منای کلام وصیت نظام بیور و بقلندر ان رای بند مشیخت و تحمل
کراتبار و قار و اعتبار مشککست و استقدر بس است بعد ازین که ما فی الاوائل صحرانورد اطلاق
و یقینده نه زیست خواهم که در نفس انفس لری نه توبیه ارادت سیر و سیاحت بیورملری عقینده
انتهاز فرصت و یکان یکان استحلال ایدوب بعد فقری الاحباب ادای نوافل شنبانه نصکره سجاده
شریفه لری اوزر ده کراسم جلال و بر مقصد ارت نفس طریقه سیر نیالین راحت اولد قده فی توقف
مسارعت دار السلام و قید بدنی پای قدس یمای روح و انشدن اخراج ایدوب و داع بزم فانی و پرواز
آشپانه ر و خانی ایتلشدر و جسد لطیفه لری جوار خانقاه مدفن فقر اولان مهبوط انوارده دفینه
خالک قلمشدر طیب الله شراه و جعل غرف البدن مشواه آمین یا مجیب السائلین بجرمه من أنزل علیه

الفرقان المبين * (ودرن باب حضرت پير قدس سره الميرجی فرمايد) * ناله سنگ در هشی بی جذبه نیست *
 زانکه هر راغب اسیر رهز نیست * چون سنگ کهی که از مر دار رست * بر سر خوان شهنشاهان
 نیست * تا قیامت میخورد او پیش غار * آب رحمت عارفانه تی تغار * ای بسا سنگ پوست کور انام
 نیست * لیک اندر رده بی آن جام نیست * ومن العجب از منة حیاتلریده دست سودنواز شلریله مستظهر
 اولان کره مسکینلری بعد وفاته نورضیحه کسته ایله ایس اولیوب همواره بایکاه قبرش یفلرنده آرام
 ایدوب احباب صداقت مآب اکرما صاحبها لقمه سن دمدم احضار و اطعام ایدوب وسایه التجارلریده
 تعرض کلاب و کوفدن مأمون الغائله اولوب هر تقدیر لطف و نواز شله فقر و احباب تسخیر مراد
 ایلد کارنده مفید اولیوب پای ثباتی مقام وفادن متزلزل اولیوب حالت مطرده مر قومه اوزره اتمام
 وقت ایدوب مقرر ملازمته دفن اولندیغی احبابه مایه اعتبار و مانند قطمیرد کر نادره طوری کهف
 نشینان تو کله یاد کار اولمشدر * (حضرت مصطفی دده) * ولایت روم ایلده سیروز قراستندن
 دهنه نام برقریه ده ساب شبان کثیر الاغنام اولوب قضا ر ا موسم نوهار دهرمه ماملکن غفلتله
 بحر سیلابده جمع وایوا ایدوب کندودخی خواب راحت وارشیکن بر سیل تندوتیز ظهور ایدوب
 اغنامی کندویه قربان اولدیغی غنیمت عدا ایدوب دست تصرفنده عصای رعایتدن غیر ا اعتماد
 شایسته برنسنه سی قالیوب ناچار اغنام غدا و عشا سیاقنده شهره کلوب اعمال سائر به کندوده
 قابلیت اولمغله سائق ضرورت کندوی مطبخ بیدریغ النعمه مضایقه سوق ایدوب مدت مدیده
 خدمات لازمه مطبخیه ده مقیم ایکن سر آش بران ادنی بهانه تقصیرله کندوی رد و طرد ایلد کده دست
 توفیق عنان کبر توجه دائره آخری اولمغله در که خاتما هده قرار ایدوب در دیگره عدم التجاسی عکس
 انداز خاطر فیض مآثر حضرت شیخ رمضان اولنجه موقع نظر شفقت و رافتلری اولوب دفعه اول بیچاره
 مدفوعی خدمت میدان مردان ایله اسعاد و تخصیص میامن حسن توجه سیورملری عجب انگیز طباع
 احباب و سبب انفعال طاردمر قوم اولمغله (این شبان در دهنه ساده لوح یلک سیلاب از نقوش
 علاقه ماسوا شست و شویاقده است لکن دیگر انرا بسیار با تش ریاضات شاقه فشار
 و کدازی می باید تا ز غش شغل دنیا صاف شوند علی الخصوص صدق و صبر دامتکیراوشدن امارت
 قبول از نیست) کلیات شریفه لریله از الله تردد و حل اشکال سیوروب و برکات آثار انتظار حسنه لری
 و میامن خدمات علیه لریله زمان سپرده بلاد طبع شبانی فطنه مبدل اولوب اصناف علوم و انواع
 معارفله مقتم و آخر اول مقام عالیده سرفراز مشیخت و خلافت و ذات شریفی منشأ احوال مستحسنة
 اولمشدر * (نظم) * کول میکن خویش را و غره شو * آفتابی را رها کن ذره شو * بر درم سا کن
 شو و بیخانه باش * دعوی شمع می مکن پروانه باش * تابینی چاشنی زند کی * سلطنت یابی نهان در بند کی
 * (منقولستکه) * اول سر سبز حسن نظر پیرانی شبیان را می قدس سرهما العزیز اولوب ولوله کوس
 کال توحیدی حوالی کیر اولدقه قوافل سیاحین طالبین حمای ترسیه لریله توجه ایدوب بعض نویسان
 طریقت تسلیملری خصوصنده منتظر بینات کرامات اولدیغی بالم کاشفه معلوملری اولمغله مجمع اخوان
 و خلانده ناگاه پای برپای و دست بردوش و بغل قائم مقام ارشاد اولوب من اراد ان یظرا الی الکرامه
 المصورة فلیرجع الی البصر نفحة قدسیه سیمله پرده برانداز روی کار اسرار اولوب و تحذیر
 نعم غیر مترقبه حضرت رفیق فریب من جبل الوریث سیوروب و برین بنده امعان نظر باید که پیش ازین
 یلک شبان نادان بایسته خدمت کوسقندان و سرکش عبادت حضرت سبحان و سرکشته کوه و سیابان
 و در راه خذلان افتان و خیزان بودم ناگاه بر رحمت ریحانات باری فرمود و سبیل فرستاد

حضرت مصطفی دده

وسدرا هم برودنر که انسان کامل رسانید و در سایه کرمش بدرجه خلافت مولویه رسیدیم پس ازین
 روشنی کرامت چه باشد عنوانیله مانند انرا یاد بوستین و چارق و ذکرا صناف عنایات ناگاهیه سیورملری
 ارباب هم آتب ثلاثیه برهان متج الانصاف اولوب جمله سینه صاف ارادت و تسلیملری اولمشدر (ودخی)
 عقیمبر مضایقه عید کبر خلافتله مستعد و بلکه شب قدر مایه سعادت روحانیه لریله مستفیض
 اولمغله دائره عیش خوشلری منصب سیلاب فتوح اولوب سیل اول تخلیه و سیل ثانی تخلیه فرما و مالک
 است طاعه تامه اولمغله انتهاز فرصت و زیارت کعبه العشاق المولویه و طواف حرمین محترمنه نهضت
 سیوروب علی ایسر الطرق و اسهل الوجوه مقضی المرام نه مقرر سعادتلرینه رجعت نما اولمشدر
 طوبیله و حسن مآب فی الحقیقه اسلوب مقرر اوزره هر سالک سوابق احوالی ایله لواحق اطوارین
 تأمل و تدبرایتسه کندوی هزار برزخ هلاک کدن نجات و منزلت صلاح و فلاحه و مصلوده شیخ شا کر
 مر قومه هم محال مشاهده ایتسی و لکن شکرتم لازیدنکم نص کریمی مصداقچه نعم حلیله ما خطرت
 علی قلب بشر ایله مقتم معاینه ایتسی بی شائبه اریساید رحتی هکام ارتحاللریده دخی سجدات
 مشایقه شکرانه قدغه اخیره سنده لله الحمد والمئه و علی نبیه التسلیمه و علی ولیه التحیه که این بل پرهراس
 و معبر بر آسیب را بر عرفان مولوی کدریم چه مشکل بودی که بهول نادانی شبانی کدشتی نفس و اسپینلریله
 عبور قطره فنا و خرام روضه بقا سیوروب مر اقد منوره مشایخ اولان حدیقه الرحمه ده آسوده ظل
 ظلیل طوبای عفو و مغفرت اولمشدر افاض الله علیه و علی اسلافه و اخلافه مجال الاحسان فی غرف
 روضات الروح و الریحان آمین یا خدایان یا منان بعززه من انزل علیه القرآن فی شهر رمضان
 * (حضرت یحیی دده) * بغدادی المولد و اولاد مشایخ مولویه بدن و حضرت نصیر اده ده نظر کرده لریدن
 و حضرت دده عبد الحفیظ تفسیری تلامذه سندن حارظ او فر علوم و معارف و زبان آور و مجالس
 رفیقه لطائف اولوب استدعای اخوان الصفا و رجای خلان الوفا و مساعدۀ اشارت روحانیت حضرت
 مولانا قدس سره الا علا یله صدر مشیخت خاتما هدار السلامه ارزانی کور یلوب مقدم ارجل سال
 التزام خدمات فقر ایتشدر که جمعیت اسباب راحت و توجهلری حسرت الا مثال اولمغله محمود
 اقران اولوب بعضیلر هجنت تشیع ایله خرده کبر و طمعه شمیرتد میر اولمشدر فحاشا ثم حاشا اول
 راستر و سن سنت و جماعتدن که سالک طریقۀ صدیق اکبریه و مالک آداب و عرفان مولوی اولوب
 دخی مسلک غیره ارخای عنان اختیار ایده لکن هر کس ایله حسن الفت و لطف صحبتی نظر حساده
 بهانه تهمت تشیع اولمشدر یوحسه بالدفعات تقیه داران بغداد افشای سر لریدن توهم سبیلله هلا کته
 فدایی تعیین ایدوب و حفظ صمدی کسید و مکر لریدن صیانتله مکانه و کزندی کتدولره زاجعه و مدمر
 و معهور اولمشدر اکر فی الواقع اتحاد مسلک احتمالی اوله بمقوله معامله دشمنانه مجال ایدی
 و بلغای فارسه نظیره بردازی سیاقنده ائمه کرامه اولان مدایج دلپذیرین امارت تشیع عدا یندن
 بی انصافه و من لم یفارق الظن السوء فلیتقوه بما شاء فان المغیث الغیور یؤید من یشاء دن غیر جواب
 مناسب اولمدیغی ذی نجه اولان محمودین عندنده بالتجارب الصادقه رسیده بایه بنویدن واکر مدایج
 منسوبان خاندان محمد و علی صلی الله علیه وسلم و کرم الله وجهه و رضی عنه و عن آله علامت تشیع
 اولیق صحبت پذیر اوله اکبر فحما و اغلب بلغای اهل سنت و الجماعه ناظم جواهر کلات اجله
 خاندان اولمغله مهم عقیده شنیعه شیعه اولیق لازم کاوردی عیاذ بالله الهادی الحفیظ مداحین
 مهم اولنجه مدح و حین بمقوله اولیق لازم کاور و مرجع کلام شقاوت نظام و اهانت انجام بد کمان اجله
 کرام سوء خاتمه و موذی تمذهب بریده اولد بغنده منشأ و مال شناسان اقوال نرندنه فی شوب بریدر

حضرت یحیی دده

* (نظم) * شرح سخن ز نعت نبی کو که کار تو * مداحی محمد و آل محمد است * (مرو بستکه) *
اول طوطی شکرستان معارف و عندلیب گلستان طرائف جمله لوازم حسن صحبت عارف و هامة
آداب لطف الفت و واقف اولغله و زرای عظام دارالسلام ر بوده شیموه نادره مناد متری اولوب صبح
و شام راغب ملاز متری اولد قلریدن ماعد اهر قنغی زهنتسرایه توجه اولنسه معتلرینه طالب
اوله کلد کلدی حبیبله بین الوز را سخن فهم و قدر شناس اولنلردن ابوبکر پاشا سائر زدن ازیدا کرام
و احتراملرله مشغول اولوب قضا را بر معرکه جریذ بازانده علمایان خاص اندر و بدن بر نور دید عشاق
صدمه جریذله چشم پرکاری زخمیده و نابینا و دیده دل آصف مر قومه عالم روشن تیره نما اولد قلده اول سر
چشمه زلال معنائک نایزه لهجه پر بهجه لریدن جریان ایدن ماء معین بدیهی معنا بالجمله تسکین فرمای
حرارت درون افسوس مشکون مشیر مشار الیه اولشدر الحق مانند مر دم دیده دلبران محبند کمالیه
دلنشین واقع اولغله و شاح منقبة نفیس لری اولق اوزره ثبت سفینه نفیس قلمشدر * (نظم) * انظار
بد که تاز عدم هست بوده اند * هر لحظه با خیا ط کمر بست بوده اند * آندمکه چشم مست ترا این خطا
رسید * مستحفظان دیده مکر مست بوده اند * توفیق الله تعالی رفتار و اقتدار و اوضاع و اطوار لری
بغداد معارف آباد کبی مجمع فضلا و ملجا عرفای عرب و عجم و رومده پسندیده بکار نصفت شعار اولوب
نوبت خلافتلریده جمعیت مساعده زمان و موافقت اخوان و محافظه آفات دورانله معتمد اولوب
* (بیت) * دجله را امسال رفتاری عجب مستانه است * بای در زنجیر و کف برب مکر دیوانه است *
مصد اقمه خال بالرحمتا لائمة کرامه شطرنج و مالتندن ناشی جوش و خروشنگ آتاری حجره ملک
خرابات حقیقت اولان مولویخانه به دخی اصابت و بعض محلی دل عشاق و ش خراب اولد قلده دستیاری
معمار توجه موجهلرله اولی من الاولی عمران پذیر و اول بهانه ایه قلوب منکسره سکانی دخی کاینیغی
تطیب اولندیغی میا من سایه های همتلری اولدیغی لدی الجمهور مسلم و بی مراد که خصوص تغییر
دلپذیر لرینه احیاها بحی مشلی ضرب اولمشدر لله دره و علیه أجرة * (ودخی) * ثمرة لطيفة عمل
صالحلری اولان نتیجه وجود فائض الجودلری یوسف مصر معرفت و عزیز ملک نجابت ولی عهدلری
و خلف الخیرلری و صدر نشین سرای خلافتلری و نمودار سر تابد ارلری اولوب کندولر پنجاه سال اریکه
آرای مشیخت و ارشاد و بعد اتمام مصالح الخلقه خرامان روضه رضوان و مقام آسایش مشایخ سالقه ده
آسوده روح و روحان و شاد و ان عفو و غفرانده شاد و ان اولمشدر نور الله تعالی مهجعه و روح
منجعه آمین یا منان المساکین و خنان المستغفرین بحرمة شفیع المذنبین * (حضرت مصطفی دده) *
فی الاصل روم ایلیده ایل بصلان قصیه سندن و اولاد فقرای صوفیه دن اولوب تقلید صلاح و تقوی ایه
اوقات شباب گذار و مائل سیر دیار و آرز و مند انساب ابرار و مولع خدمات اختیار اولوب قائد عنایت
زمان رهوار عزیمت آدم افندی حضرت تلی عتبه علیا سینه اماله ایدوب مطبخ و میدان خدمت لریده اتمام
جمله مر دانه اقدام تامله شرفیاب تکمیل انابت و کامران الیاس خرقة ارا دت اولوب انشای تحمل
خدمات شاقه ده ینه تحصیل معارف و علومه سعی کلی و مشق حسن خطه جد جملی ایتکه سایه سعادت
آدم صاحب دم قدسیده مأمون الغائلة معاش و بی دغدغه بود و نبود اسباب تحصیل فائز تیل مر ام و کمال
ادب و خلوص اوزره خدمت و سلوک کلد و یه سر مایه ارشاد و بر درویش لیب و ادیب اولوب جمله
امور آدمیه ده معتمد علیه و موثق به و عزیمت حرمینه لریده دخی رکب دارلری و بعد اوقات تریه دارلری
و مدت مدیده بایکاه صندوقه مر قد منور لریده داخنین عزلت اولوب طرف روحانیت شریفه لرینه
توجه تام اوزره ایکن ناکاه اشارت رجعت وطن و نما اولغله اطاعة الاشارة العلییه صوب مشار الیه

حضرت مصطفی دده

مسارعت ایدوب قصیه مر قومه ده حال از اویه مولویه اولان کوشه فراغت نوشه ده قرار و وظائف
عبادات و طاعتات و مواظبت اوزره ایکن خانقاه حمیه اسکوده شیخ اولان رحمة الله ده در رفیع اولد قلده
ابرام اخوان و خلایله خانقاه مر قومه نقل بوریای آرام و تعهد خدمات مشیخت و کیفیت مر قومه
معروض عتبه علیه جللی بوستان ثانی اولد قلده رجا لرینه مساعده و خلافت مر بوزره ارزانی بیوریلوب
الی آخر العمر اول مقام سامیده شمع انجمن فقرای باب الله اولوب مقام قدی لرینه نظر کرده لریدن
در ویش حسن و ثناء در ویش مر ادز اویه دار نصب و تعیین اولنوب انلر دخی سایه حیا قطبانه لریده
اوقات صافیه گذار و قدر القدره و حسب الاستطاعة تسلی بخش طالبن بلده مر قومه اولمشدر
* (منقول بستکه) * اول پیر روشن ضمیر عین الجمع اخوان الصفا ایل جمع مشایخ و فقرای صوفیه
اولان شیخ بادامی نام بر عزیز خانقاه لرینه مدعو اولوب انشای محبته شمع فانوس وجد و حال اشغال
و رقص و سماعه شروع اولد قلده شیخ موی الیه حضرت تلرین عروق ذوق و صفای حرکت کلوب مر کر
دائرة حال اوزره قائم و دائر اولد قلریده از دیاد جوش و خروشله حرکت دوریه متمده و شور
وجد و حال بی سکت کلال و حرارت جذبه لری مشتده اولدیغین اجزاء دائرة توحید کندولر ده ظن
ایتمکه و ذات شریف لری دخی نود ساله پیر اولغله عجز حرکت و سکون لرینه منتظر لری ایکن ناکاه قالب
پیرانه لرینه سرای قلب مر شدانه لریدن روزنه کشای قوت حال دهشت مآل و مر کز حالت زانده
اوزره دوار پر کار کردار اولوب سرعت حرکت دوریه لریدن ناشی کثرت عرق و وفرت دود دل و بخار
بدنلری ایچنده قامت جسامت اقتدار و استقامت مدار لری مانند سرو و دوار نهان اولوب بی اندر پی نعره
عاشقانه و پشت زن بای مر دانه اولد قلده شدت روحانیه لرینه تاب آور اولیان در ویشان صوفیه برک
خران آسار یزان و بی تاب و توان و وجود فائض النور لری فوینو تابد ار از دیاد شور و سوز و دهن مبارک لری
شتر مست و ارسکف آرا اولوب لیس فی الدائرة غیره دیار اولنجه سماع راهی گان اخوان و خلایله
مقر سعادت لرینه رجعت بیورملری باعث انصاف و بادی اعتراف اولد قلده متعجبان و حیرتزدگان
طور مد هشترینه ایشان فانوس بودند و ماسمع بودیم بزور حرارت شمع فانوس تاب نیلورد لطیفه سیمله
مجلس مر قومه جلوه گز اولان حالت اثر و عکس وجد و جودلری اولدیغین تعریض و اشعار بیوروب
و مجمع مر قومه بولنان فقرای صوفیه ناکا کثری اتهاز فرصت و استعجال انابت ایدوب صیت قدوم
ولا بتلری حوالی کیر دیار اولمشدر * (نظم) * جسم خال از عشق بر افلاک شد * کوه در رقص آمد
و چالاک شد * باز آمد آب جان در جوی ما * باز آمد شاه مادر کوی ما * جمله معشوقست و عاشق پرده *
زنده معشوقست و عاشق مرده * دور کرد و نه از موج عشق دان * کز نبودی عشق بفسردی جهان *
همچو سنک آسیا اندر مدار * روز و شب کردان و نالان بقرار * عشق جوشد ببحر امانتد دیک *
عشق ساید کوهرا مانند ریک * صدق عاشق بر جادی میزند * چه عجب کز بدل دانا زند * (مرو بستکه) *
اول قاف و قار و تمکین و سیمرغ آشیانه خلد برین اوائل خلافتلریده قدمای فقراین در ویش عبد الباقی
نام خام سر و پاره نه کشت و گذار دار و دیار ایتدن کرم و سر در و ز کار له پرورده ملوان اولق کندودن
مأمول ایکن جاده اهل وصول اولان خدمت کامل و مکملدن سرکش اولغله بی بهره پرورش
اولدیغندن ماعدا اسیر اسقام کونا کون و یکدمه راحته حسرت ایکن تنور درون رافت مشکون عزیز
موی الیه فوران شفقته طوفان جوش رخت اولوب کندوبه تعلیم سماع و تلقین افضل اسماء ایدوب
و موجب امر لری اوزره ملازمت سماع و صفادن و مداومت اسم الذات ربی الاعلا دن مستفیض
حیات تازه و مستفید عافیت بی انداز اولمشیکن کربوه و کفبران حقوق اولوب نیجه بی ادبانه

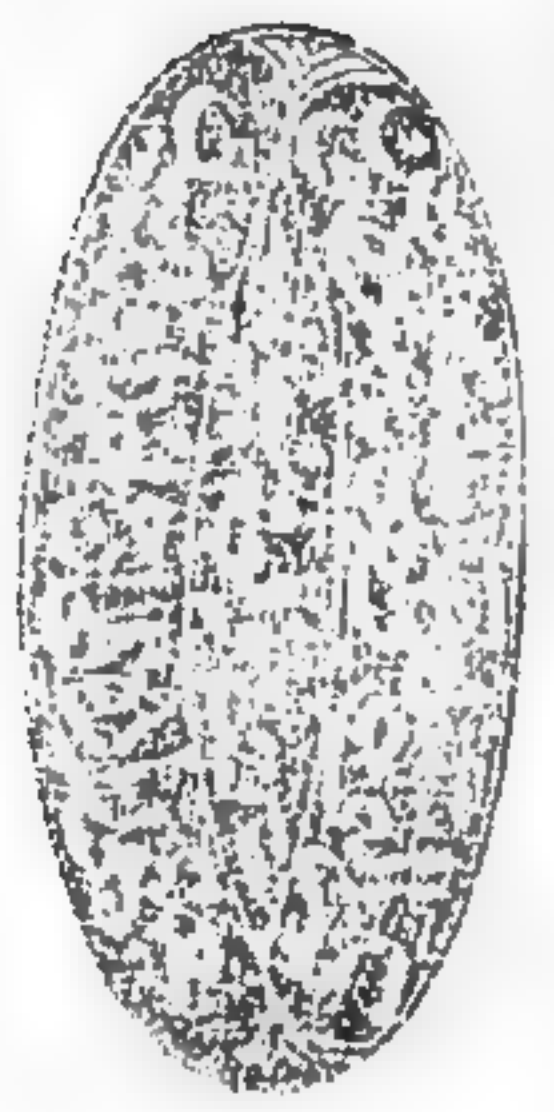
بگذرانید این را به اصرار نما اولیقه بوجه من الوجوه بنده پذیرا خوان اولیوب آخر الامر دفعه بر عارضه
 مهلت که به مبتلاوز بان اعتداری دخی پای التجاسی کبی بسته قیدی تانی اولوب هزار حسرتله مسازع
 منزل فنا اولدیغی مجلس عالیله بنده حسرت اسائن آذانی و اصرار اذیت بولمیلیزی یاد اولوب محضا
 بو گونه هلاک طرف شریفلرینه اولان بی باکلیکی وعقیده سنک نایا کلکی سبیلله ضربت تیغ غیرتلی
 اولدیغین یاد ایدن اهل خلوصه پرده کش روی کار اولوب مردان معرکه تحمل بدخیلان خرم اولیا
 درشتی نکند لکن ایشان بسر مستی غرور بقیه انانیات خود را بصمصام عربان بی زهار غیرت قهاریه
 زنده و با سر شمشیر خویش اقتدعنوانیله توریه بیوروب وقضیه نامرضیه اذیتلریده همدست وزبان
 اولان درویش اسماعیل دخی ترک زی بهی اولیا ایدوب خرب سابق نکستانه ملحق اولوب علی افج
 الوجوه حیات تانی و علی افصح الطرق عیات اول شاهین عدلین اعتدال مشرب ولایت سرشتلری
 اولشدر و هر چند فرورین مد مرین طر فلریندین جانب جناب مروت مآلرینه قول و فعلا کمال بی ادبی
 ظهور ایتسه قطعاً چین جین و ابرو و حرف بهمل آزار بدیدار اولیوب علی الدوام معامله بالمجاهله ایل
 مقابله بیورملری اول بار مار طینت و جار کثردم خلقتلره باعث شجائو زحد و بادی تجاسر وضع بد اولوب
 مقدار ذره صفای وقتلرینه کدر رسان اوله میوب هر که کند بخود کند فحوا سنه ماصدق اولشدر
 * (نظم) * مارا چه ازین قصه که کاو آمد و خرفت * هین عمر عزیر است ازین عربده باز آ * من غلام
 انکه او در هر رباط * خویش را واصل نداند بر سباط * بسر باطیکه بیاید ترک کرد * تا بمسکن
 در رسید بکر و زهره * هر که نقص خویش را دید و شناخت * اندر استیجیل خود ده اسبه ساخت * علی
 بدتر زیندار کمال * نیست اندر جان بد مغرور و وضال * از دل و از دیده ات بس خون رود * تا ز تو این
 معجبی بیرون رود * (منقول است که) * اول ضافی ضمیر و الهام همیرک او اسط نوبت خلافتلریده
 صوفیه جلوتیه دن حق محاصیله مدعو بر حدیث السن کسینه اسکو به استخلاف اولوب لکن هنوز
 چاشنیکیر ذوق اهل فنا اولیوب بین الاهالی اولان رعایت مغرور و طرف باهر الشرفلرینه سماع
 و صفایانه سبیلله حرف انداز اولدیغی السنه صادقانه سمع شریفلرینه واصل اولدقه اکنون
 اگر چه ملامت و شماتت نکند لکن روزی باشد که ازین آستانه سلامت مجوی کرد نفس مکاشفه
 عنوانیله اشعار مال حال بیورد قاری زمان سپیر مروریله متشیخ فرمودن بر فضیحه غلیظه ظهور
 ایدوب جمله علمای بلده قتلده هجوم ایلد کمریده کند و سیچون بر ملا در صین و مجامعین بوله میوب
 آخر عتبه علیه لرینه الغیبات ای غوث زمان فریاد ایلد چهره سالی استغاثه اولوب دامن کرامت پیرانلرینه
 تشبث ایلد کده بعد المراقبه الیسیره کند و بی زنی فقرایه قویوب تبدیل جامه بر کوشه خانقاهده اخفا
 ایدوب بعده عامه فقها و مشایخ بلده دن رجامند عفو جریه سابقه سی اولوب خون بلیدن گذران
 اولمیلده درون شبدیه ترک بلده ایتسینه اقتناع و سلامتله نی واجلاسنه مساعده اولمشدر که فی الواقع
 اسکر استتمام ثمة تشفی اولنه راه را من کل السموت مسدود و نطق ظهور علما علی العموم میان
 دل و جان تو تو مشدود اولغله دفعه هزار باره اولق مقرر ایدی و اول حق شهرت و باطل طینتک شمت
 عالیله اولان روی اهانتی کند و به سر مایه نکبت اولوب طر بقدن بی بهره اولدیغدن ماعدافیا
 بعد بلاد غریبده دخی بوریا انداز آرام اولدیغدن را حیات اوله میوب بقیه تنبذادان کسار لرله
 تلاطم امواج خود نماییده غرقه کرداب بختاب و مردان خدا دایره سنه سنک انداز طعنه اولنلره
 سبب اعتبار اولشدر * (نظم) * کرد خود در کرد و جرم خود بین * جنبش از خود بین و از سایه بین *
 فعل تو کر زاید از جان و تن * همچو فرزندت بکیر دامن * رنج را باشد سبب بد کردن * بد ز فعل خود

شناس از بختی * نیک بختی را جو حق رنجی دهد * رخت را زدی بکتر و ای بند * لیلک چون رنجی
 دهد بد بخت را * او کر زاید بکفران رخت را * هر که افعال دام و دینود * با کریمانش کمان بد بود *
 چون خدا خواهد که برده کس درد * میبش اندر طعنه با کان برد * صد هزاران حلم دارندان گروه *
 هر یکی حلی از آنها همچو کوه * خویشتن کر خفته کرده آن خوب فر * سخت بیدار است دستارش میر
 * (مرو بست که) * اول پیر خانقاه تفریدا و اواخر اوقاتده ثبیات صالحات متموله حبسیه دن بری محضا
 خدمت آبدست و شست و شوی لباسلریله اغتام سیاقنده راغبه تحت نکاحلری اولدیغی حبسیله
 نیت نسن ایلد قبول بیوروب خند ساله مطبوعه فر قومه سایه نشین انما و خدمت پر حرمتلریده مالا ویدنا
 مقیمه ایکن لکل جمعیه شتات مصداقجه کلشن وصاله سرد باد فراق و زان اولوب غلبه ضعف پیری
 ایلد آثار تحال نمایان اولدقه صدقه فر پوره جمله تجهیز سفر دار البقا لرین کند و به توصیه و بعد زمان
 مرقد منور لری اوزره اطیب اموالندن بناء تر به بهر خصت خاصه نیاز مندی اولغله مسئولنه
 مساعده بیورلغین هزار صدق و خلوصه علی اکل الوجوه خدمات معروفه لرین اتمامده بدل موجود
 و صرف مقدور ایدوب لکن بناء تر به بهر خصوصنده اغواء حیائل شیطانیله تراخی و تردد نما اولنجه
 عالم خیالده روی اعراض اظهار ایدوب تعهد و التزامنده اولان تهاون و نکاسلنه تو بیخ فرما اولمیلرین
 متأثر و بیدار اولوب همان صباح تکمیل خدمت بناء تر به بهر شریفه لرینه دخی شد نطق اتمام ایدوب
 بنای ذمی عند الاتمام سقف تر به دن زمینه نزول اثناسننده دستندن تیشه سی زمین تر به بهر سقوطندن
 طراقة هائله صدور ی باعث نظر برزیا اولوب تیشه سنک محل سقوطنه نظر اثناسننده عزیر متوقالی
 زی و هیکل حیات و مشیختی ایلد صدوقه تر به لرینه متکی معاینه ایتسی کند و به اولادینه و اشیا عنه
 سبب هدایت اولوب بر قتم شرفیاب اسلام و میرید و محب مولوی اولمشدر و استیلای اشقیای
 انکرو سیده شهر اسکوب احراق نار انتقام اعدای دین اولدقه حصه محله خانقاهه اصابت ایدن شعبه
 آتش مقصوره تر به بهر شریفه لرینه منتهی اولدقه در وضه من ریاض الجنه مصداقی ظاهر و نور روحا بیلری
 غلبه سبیلله نار صوری منطقی اولدیغی سبب سلامت بیوت جوار لری اولغله بعد الايام المعدوده به
 حوزه تصرف دولت اسلامه کلد کده هر کس تبرک جوار و تین فرار لرین اذعان ایدوب سایه حیاتلریده
 معتم آسایش و امان اولوب و خالک بالتر به بهر متبرک لرین تریال زهر آلام و اشقام و زیارت بربر کالین
 سرمانه راحت و رفاهیت انام عدا ایتشدر و هو الحق الاحق بالتحقیق واللائق الالباق بالتصدیق بل
 المأمول أن لا یصیب فی الآخرة ایضا الی جوارهم الحریق حشرنا الله تعالی تحت ألوته محبهم ونفعنا
 ببرکات سکنی جوارهم آمین بحرمه شفیع الذین یوم لا ینفع مال ولا بنون * (حضرت حیدر دهده) *
 خا کزاد برای بوسنه و میرید حضرت عتیق و جملة علوم عقلیه و نقلیه ده فائق الاقران علی الخصوص
 فنون ریاضیه ده نادره دوران و ندیم خوش صحبت و سیاح با انبیا اولوب همواره کشت و کذا زنده متبرک
 زیارت مشاهد مقدسه انبیا و اولیا و مقامات سامیه لریده مستفید خدمات فقرا و مستخدم دستکبری
 خیر دعا اولوب مانند زلال روان جای مخصوصده مکث طویل ایتمیوب کند و باشنه سلطان عالم اطلاق
 ایکن ثقلت کرانبار پیری ایلد ناتوان و کردن نه تقلید خلافت و قیصریه و وها خانقاهلریده شیخ عظیم
 القدر اولشدر و سمع تجیمده مهارت مصیبه لری اولغله هر قنده اولسه ملتفت اصحاب اقبال
 و تسلی بخش قنادکان برزخ تنول و ادبار اولوب سفر و حضر لری کمال راحت و رفاهیت اوزره اولوب
 آثار قلم حوادث فرقلریندین خبر تخلف مسموغ اولیوب و اوافق شریفه لرینه خسته لر به ساعه و افتاد کانه
 عروه الوثقای ترقی عمار ج سعود و هر رقه شریفه لرینه من طرف الغیب نذر مولوی تعین اولنغله

حضرت حیدر دهده

دائرة تعیشلری وسعت مستتره اوزره دوران ایدوب دخیل خلقه زرافت و محبتلری اولان دردندان
 دخی کامران عیش خوش و روی بین مصایقه اولدن مأمون الغائله اولشلردن حتی در سابه خیدر
 غنیمت مقرر است حقارنده جاری مثل سائر اولشلردن و دار الخلافه بغداد بهشت آبادده مذکر
 عهد و خلفا اولان حسن باشا خضر تیزی والی رقه انکن کال اکرام و احترام لریله مظهر توجیه
 خاطر فیض مآثر لری و وفق التوفیق نام بر رقه بلره لری نه نائل و اول خسرت الملک اولان دادگاهده
 اعوام کثیره مسند آرای استقلال و نظام فرمای حوالی و قداز عمران دیار و بقیه انفعال عزله
 انزال اولوب فی الاصل کندولر سالك منهم قدیم قدریه اولغله اقصى المرام عشاق اولان زیارات تریه
 مقدسه پیر طریقی و خدمت فقر اودر کاهی و بلکه عامه صعا لکه طریق اولیای کرانه اکرامله جالب
 سعادت دارین اولشلردن و علی الدوام مبد افیض و منشأ سطلری اولان عزیز مشار الیه اکرامات
 ارساله لری منقطع اولیوب نوبو مستحلب میامن حسن توجهری اولشلردن و صدساله هجر
 و مستعد اذواق علیه و عملیه و خاترا اخلاق حمیده و فائز اعمال پستندیده و مورد ادکار جلیله
 و قائم مقام استقامت خدمت فقرای درگاه اولوب منسوبان مشایخ اسلامیه دن ابراهیم افندی نام
 مقبلی کشیده قبضه تسخیر ایدوب ترک ماملک و اختیار تجرید و تقریده تربیه و تنبیه یوروب و اواخر
 حاللرنده ولی عهد لری اولغله شرفیاب و جانشینلری اولشلردن و کندولر تمام بضاعه عمر کراسیلرنده
 عقد مجلس و صایای جزیه یوروب مقارق اخوان و خلایه نثار نفایس لندیه یوروب و محبت اخیر لری
 مستعدین قبول انقاسه اکسیر سعادت اولشلردن که اول جواهر شینه دن جیب اختیار فقراده بولتان
 لای مکتونه رسته کش منقبه نفیسه لری و یاد کار مستافین محبت شریفه لری قلمشدر فان مطالعة
 الاقوال مسامرة القائلین و هی هذه أیها الأخوان و الاخلاق نستودعکم الی أسفق الزفیق هذا کم الله
 تعالی الی أسهل الطریق علیکم بتعجیل النسبة و تخلیص الیه و مناقب الاخیار و ممالک الابرار
 و التجنب عن جوار الاغیار و اراء الاستار علی عزائس الاسرار و محافظه الاوقات عن تخیل
 الاکدار و اغماض عن الالتفات الی ملقات و ماهوات و اجرام سفیه السیر بنسائم الحالات فی بحار
 الشئون و الصفات و احکام الاحکام بقواعد الثقة و العفة و تأسیس الهمة بصفا العقیده و صدق
 العزیمه فن اصاع الحال فقد أفلس فی المال فاسئلوا التوفیق الی أسباب التحقیق و استعینوا بمن
 مهالك التقليد فی براخ التفریق و لا تقطعوا عن قوافل الفج العیق و اعتبروا من منازل السابقین
 و مضایق القاعدین و اعبدوا ربکم حتی یأتیکم الیقین لله ذره و علیه أجره و مجلس اخیر لرنده محبت
 شریفه لرن و صیت منیفه لریله ختم یوروب بقیه محبت بقدر اماند نطق لطیفه لری الیه ضمنا فی سفح عقد
 مجلسه اذن فرما اولدقده احباب منتظر فردا انکن انلر جوار قرب و مقصد صدقه مبارک یوروب
 مدفن مشایخ سلف اولان حذیقه السعداده مستعد الخاق یسعدمان اولشلردن علیه رحمة الرحمن
 و علی مجاوریه الروح و الراحان آمین یامن لا یخیب السائلین (حضرت دانشی علی دهده) * اولاد
 کار علمای استانبولدن ملازم و مدرس و مالک خانمان موروث ایکن سابق عنایت سابقه کندونی
 حضرت آدم دهده و عرضی دهده محاسن عالییه سه سوق ایدوب برکات محبت مؤثره لریله رها یاب برزخ
 علایق ماسوا و سالك طریق حضرت مولانا قدس سره الاعلی اولوب مدت مدیده عزیزین مکر مینک
 سعادت خدمت لریله مستعد اولدقده نصکره زیارت استانه ولایت آسیانه مولویه الیه مستفیض
 و اول بقعه قدسیه دهده چند سال منزوی اولوب آخر حضرت خلی عبد الخلیق نوبت خلایقه جزیره
 قبرس بلادندن مدینه لک کوشه خاتمه مشیخته اوزانی کوز یلوب سنین عذیده اول جلوه کاه

حضرت دانشی علی دهده



عاشقانه کامران عیش خوش اولوب لکن آب و هوای جزیره مزاج لطافت سرشت لریله ملائم
 اولغله قدس مبارک خانقاها نه نقل یورلق نیاز نه مساعدیه سور لغله اول حرم محترمده بقیه
 کدار اوقات اولشلردن فی حد ذاته عالم عامل و فاضل و ادیب و ندیم و شاعر خوش لهجه اولغله بین فضلاء
 الحرم مکرم و محترم و علی الخصوص موالی و ولات فوق الغایه ذات طرافت سمانلری محبتیه یورده اولوب
 جمله محاسن عالییه لرنده ملتزم الدعوه و ملا و جاهانوازش یورمار یله دائرة تعیشلری مجمع اسباب
 فائز اغتنام و شیخ با احتشام اولشلردن که فی الحقیقه خاتمه مزبور کدار اوقات به بالکلیه ضعف طاری
 اولوب یکنادر و یشه مایه اتعاش اولده عسرت و ارا یکن مینت قدوم لریله مهبط انوار قروح اولوب حالا
 بولتان آثار سبط انلر بقایای میامن وجود فائض الجود لری اولدیغی مشهود علیه قدما ی فقرادر کوزیا
 بونلر قدس مبارکده و علی دهده حضرت لری شام شریفه بر بر لری نه نظیره اولشلردن انلر محاسن رب
 علمای شام اولدقاری کبی بونلر دخی محافل آرای فضلا ی مسجد اقصى اولشلردن که حقارنده موالی نصف
 شعار قدس شریفدن بر عارف قدر شناس محاسن مانی دانشی مباد بدله لطیفه سیله شایخاوان
 اولشلردن که بنه سادیه ترادف معنوی و تفاوت لفظی مخلصلری حسب حال اتحاداً للری واقع اولوب
 کندولر کثرت قوادری شیخ محمد بن محمد دهده ساله اولغله شیخ محمد سیاهی سابه سعادت تری نیاب و بالغ
 مبلغ رجال اولدقده آستانه حضرت سلطان دیوانی قدس سره النورانی و خاتمه محبة انقره و بوقایده
 مستخدم وظائف مشیخت اولشلردن حتی بونلر ان حرم هر قومدن بر خود بین ضیافت خاصه موالی
 و وزرایه دعوت ابتداء میوب کسیدولر بدل اولق اوزره بعض ندبای عرب التزام اولغله بالجملة
 قدر شناسان حرم یکدل اولوب چاشنی محبت شریفه لری بی بدل اولدیغنه اجاع ایدوب مهنی مخدولی
 سالك اشرا فدن اسقاط ایدوب نه کافی الاوائل دانشی حضرت لرن مقام التزامده اقامت و ایقا ایلدکاری
 کیفیت بر عربتن بوکله طیه طیب مرهونلریله دیاجه زبب صحیفه یاد خیر ایتشلردن * (بیت)
 در غم کزار معارف دانشی تبدیل یافت * بی وجودش کز صیافت بی غلک باشد و است * (ودخی)
 اول و رای برده نشین احتیاط صورت احتشام و تنجی و بیوش کمال حال لری اولدیغنه مال بر ملال
 اتقا للری کواه فی اشتباه اولشلردن که قیل الاحتضار جمله اسباب خستین بیع و ثمن طعامیه فقرایه
 وقف و تعیین ایدوب وجودنا زینت پیچیده بلا سیاره فقر و فنا ایدوب و یکپاره انس جنسندن دامخین
 کوشه عزت و خلوت اولغله ندرت سهولت مروریل باریک و تیز فنا ایدوب بفضل الله تعالی توفیق
 مرام جان مستهام لریله میسر و عبور لری میسر اولوب جانب آخر آخره و فورس و و نشاطه کدر
 ایتشلردن و طریقه العینده گذشتگان خلای خدایند کاری به ملحق و ملوی شاهد منوره لرنده
 آسوده خواب راحت بقا اولشلردن طیب الله تعالی مسکنه و فی غرف العون أسکنه آمین یا مجیب
 السائلین بعز و شفیع المذنبین فی يوم الدين * (حضرت سلیمان دهده) * ایالت بوسنه اعمالندن قضا رانام
 قصبه ده اولاد علما دن شاب طالب العلم اولوب بعد وفات الابین بهانه طلب علمه شیرازه سیاحت ایدوب
 فضلا ی شیرازدن تلمذ علوم مقدوله دن صکره خدمت شریفه حضرت شیخ عتیقه انجذاب الیه معتق رقی
 هوا و هوس اولوب اول فزیادرس در ماند کات برکات انظار حسنه لریله تکمیل جمله مریدان مولوی
 ایدوب شرفیاب تکبیر و خرقه پوش انا بیت و منتظم سالك اخوان طریقه علیه مولویه اولشلردن و بعد
 وفات شیخه هوا دار سیر و سیاحت وجوده مرشد مکمل و یوننده منازل طلب اولوب موفق مساعی
 مشکوره و بر توبدن بندیران طریقت و انقیاد قائم صدق و خلوص الیه هر همنه واقفای اثر سابقین
 و حسن مراقبت لاحقین و میامن خدمت اخوان و امداد قلوب کوشه نشینان الیه حضرت سیدی

حضرت سلیمان دهده

مندوره سیمله و وزیرای اوقات هم تالیله تجدید و تعمیر می ادا و لند بجه * تجری الیاح بما لا تنهی
السفن * مضمونی بدیدار و مانع تجدید در و دیوار اولوب اول مقوله اموالک دائرله سیه صرفتی قبول
سور میوب فقر انک مانند ترمیم خانه بود در اولان خدمات تعمیریه لری قرین قبول و پذیرای حصول اولیسی
من طرف الر و خانیات اشارت مقررده قضیه محکمه واقع اولشدر و خصوص من قومده استفسار
اتر از کارایدنلری عزیزمشار الیه شد مکمللری اولان ابراهیم دده حضرت لری ویردیکی پاسخ را میخ
ایله مطمئن القلوب اینشدر که انلرک زمان شریف لرنده تکلی مصطفی پاشا انک دکا کین موقوفه سی
سیلابله و انیه زانده قدر السکن دخی زلزله خاصه ایله خراب و دفع اولدقده الحمد لله الذی خلصنا عن
الفضول و ابقا ناعلی ما علیه أهل القبول عنوان قناعت تبیانیه پاشا شد فرما و انبساط نما اولدقاری
محیر افهام قاصره اولنجه شرح مکنون کنوز رموز سوروب * یا من اطمأن بتفریح المقام و فضول الطعام
فا عثر من مآل ذی الحال من الانام و اقصر علی ما ضمنه الله فی الایام و اصطر علی سینه الفقیر کی تفوز
بکنز لا ینفد و اغتسم الثقة بالرزاق الکریم و عث خالی البال من خوف العسر و رجا الیسار
فان ازمة امور الکل فی ید قدره الحکیم المتعال لا مانع لما اعطاه فلا سبب تشغل عن المسبب الوهاب
علیک باللازمة و علیه فتح الابواب * کلمات قدسیه لریله تعریض نصح آمیز و ارشاد صفا انکیز و معامله
قدرت و حکمت صمدیه خرب فقر ایله لطف قهر اندود اولدینغین و اختیار حکمت خفیه اغنیایله قهر
لطف اندوداید و کین تحقیق سور مشلدر * (نظم) * کاردر ویشی و رای فهم تست * سوی درویشان
بمنکرست سست * زانکه درویشان و رای ملک و مال * روزی دارنذر زلف از ذوالجلال *
امتحان کن فقر راز وری دوتو * تا بققر اندر غنا بینی دوتو * کنجهار ادر خرابی زان نهند * تاز حرص
اهل عمران و اره نند * بر دل خود کم نه اندیشه معاش * رزق کم ناید تو بر درگاه باش * ما آب روی خود
بدرشه نمی بریم * رزاق شه که هر چه دهد بنده را بس است * پس دیار سارده ده اولان خوانق مفرحه
وسیع الوقف مأمون الغائله مکر و اخبار اولمق لازم کاور دیوسؤال وارد لری نه دخی نعم اذا اطمأن
الساکنون بها فقد غفلوا عن تلاعب مقام المقابر و الافالجیع سواء و مع هذا قدر الحاجة أسلم
و اولی انفس نفیس لریله توجیه مرام و ترجیح افضل مقام اینشدر * (ودخی) * اول پیریشقدمان
جاده خرم و احیاط کلا سلاف مستفید فوائد من حیث لا یحتسب و زند کافی رشک آور من و مان سعه
معاش اوزر مه مستفیض عنایات خفیه حضرت مسبب عم انعامه و جم احسانه اولوب درویش
جع فر نام بنده لری زیر قادمه حمایه لرنده پرورده حسن نظرا ابتداء اثر ایدوب انواع معارف و اصناف
هنرا یله سرافراز لا سیما سمت خط نسخته شیخ وقت مر تبه سته ترقی یاب و من بین الاقران ممتاز اولدقده
ولی عهد ولا یتلری و چراغ افروخته دودمان هم تلیری و خیر الخلف عقیلری اولوب انلر دخی مقام
خلافت بقعه مبارکه ارغونیه ده مقدار پنجاه سال بهره یاب حسن حال و لطف مآل اولشدر و فی زماننا
هذا وادی مشق خط تعلیق و نسخته دستیاب مفاتیح الرزق بولنان هنرمندان اخوان و خلان بقیه احیا
کودکان من قوماندن سلف و خلف زمانلرنده کامران حسن سلوک و بی نیاز عطیه ملوک و بر و مندثره فلم
فتوح رقلری و معتنم مثنویات کاتب و اسباب کفایتلری اولوب آخر الامر دست اجل طومار عمر لری
طی ایدوب گذشتگان اقارب جوار لرنده خزیده میغوله لحد اولشدر در نور الله قبور هم و یسری الموارد
أمورهم * (حضرت خلیل دده) * موصلی الاصل و فاضل مخیر و عالم متورع و کامل متجرد و انشای سیر
دیار و اوان سیاحت اعتبار مدار لرنده حسب الاقتضا جانپولاد پاشایه خواجه اولوب بین العزل
و النصب انلر ایله هم معنان غماشای آثار و سوق خیر و منع شر اوزر حسن استخراج و لطف ائتلافی

حضرت خلیل دده

مضمین یار غم کسار لری اولوب بقضاء الله تعالی انلر مسافر عالم باقی اولدقده بولنر دخی اختیار ترک
و تخرید ایدوب حافظی دده حضرت لری نیک تراوی ارادت لری نه سر داده انابت و جهت علیای نسب
تر کیلرنده اولان عرق طاهر خیان و منتظم سلاک سلوک ملوک مولویه و مجموعه کالات ظاهره و باطنه
و عقیب مرئی مکمللرنده بجوی خانقاهنه شیخ اولشدر و تبلیسات وانی فرورایله وزیر وزیر
مصطفی پاشا انکر و مسفرینه حرکت اثنا سنده مال پر ملال حرکت مخوسه سی آینه مکاشفه لرنده و نما
اولغله خدمت مشیخت من قومده دن استعفا ایدوب آستانه سعاده مدت مدیده حجره نشین انزوا اولوب
اگر درگاه ولایت دستگاه حضرت شمس الدین تبریزیده واکرم واجهه حالت فزای حضرت پیر قدس سره
المنزله خدمت بر حرمت مشیخت و انیده مستخدم اولوب جوامع شریفه سائر دده دخی بحالس و عظم
و تذکیر پیرا و ملتجای علما و فضلا و مستدعای جماعات احبا و مشکلا کشا و تسلی بخشای فقر اولوب بعد
السنین احرام بند عزیمت حرمین شریفین و زها بلری طریق شامدن و ایلیری راه مصر دن اولغله مدت
کثیره خانقاه مصر دده دخی صفای وقتله کامران و سنت نکاحه متسن و بر غره قوادله قیر العین و قیل
رخصت السماعه نه قبله العاشقنه متوجه اولوب کافی الاوائل اول جلوه کاه قدسیانده شمع انجمن
مریدان و محبان ایکن درون وارد مشکون لری نه داعیه مشق سماع غلبه سیمله صبح و مساحدای باب
سمین خداوند کاریده ادمان حرکت دوری ایدوب و بعض طالبینی دخی تشویق و تعلیم و اسباب سماع
وصفای کافی القدریم تربیه همت و اقداملری اثنا سنده رخصت سماع بر صفای ناطق امر پادشاهی
ور و دین مقدم منجم احمد دده سو قیله عقد اولتان بحالس حالات و محاشر مخلصین صداقت آتاده
بلا نقصان لوازم مهمه سماعیه آماده بولند یغی احمد دده حضرت لری نه عجب فرما اولد یغی تهیو من قومده
بادی عزیزمشار الیه همتی اولد یغی مسعود لری اولنجه (من منجم مصیب درین زمانه همان خود را کمان
داشتی فامادر و رای پرده خمول چه هنرمندان و دقیقه شناسان مترصد هنر کام اقبال و سعاد بوده اندی
عنوائیه قوت استخراج تجمیمه حمل ایلد کلری معلوم لری اولنجه (بیت) این نه نجمست و نه رمل است
و نه خواب * و حی حق و الله أعلم بالصواب * نظم شریفیه ترنم ریز زیارت شریفه لری نه کلد کده در و نلرنده
جلوه نما اولان فکر تخمین و رشک تخمین مکاشفه سندن بالکیمه روده شیوه محبت و صحبتاری
اولوب بلاد ثلاثه خانقاهلرندن رغبت لری نه سزا اولان آستانه نک مشیختی کند و زه رازانی کور بلک
رجاسنه دست بر سینه پیمایچه بوستانی و نیاز لری قرین قبول اولوب عزیزمشار الیه دن محل صفای
خاطر فیض مآثر لری استفسار اولدقده صفای خاطر بنده در حقیقه الارواح استر من مد هشلریله
مقابله سورملری بعد زمان منصفه پیرای ظهور اولشدر و ابتدای بزم مقابله شریفه ده نعت و آیین خوانی
کند و زه مخصوص اولوب پای حالتلری بیرون حلقه حرکت دوریه اولغله اقدام ایام معدوده ده متعدد
نعت و آیین خوان تعلیم ایدوب بعد ده خلیل دائرة سماع و صفا اولشدر و حسب المرام راه عاشقانه
تکاپوی کاینجی دن صکره یار جان و آرام جنانلری اولان استاد من و حید العضر و فرید الدهر خلیل
افتندی رحمه الله و فاتی عقیبنده خلیل از خلیل پس ماندن بموجب ان لم امت یوم الوداد تأسفا *
لا تحسبونی فی الموده منصفاه * مناسب شیخ حلت نیست عنوان رحلت تبیانیه تهیو پیروی اثنا سنده
جمله موجودات من رشد کانلری کبی خلیان و فقرایه تقریق ایدوب و کتب نفیسه لری مستفیدین
مولویانه وقف و لوازم سفر اخر و لری نه کفایت ایدن مر تبیه امسال ایدوب خلیل سابقه لاحق و حدیقه
الارواح عارفان و عاشقان و پهلوی مرقد بر رحمت مر شد لرنده کوشه کون وحدت خانقاه بقا اولشدر
أفاض الله تعالی سجال الروح والرحمان علی مشهوره المقدس و اتم احسانه بکمال العفو والغفران آمین

یا من یسأ غدر جاء السائلین بمنع و کره فی الدنیا و یوم الدین * (حضرت محمد دده) * نقد وقت حضرت
جنونی دده اولان صالح دده حضرت تریک حامل سر ولایت و وزارت کالات کرامتاری و جامع اشکات
علوم و معارف و حاوی اخلاق حمیده و صاحب اوضاع پسندیده اولوب بدر والا کهر لربنه خلف
الصدق و مقام عالیله بنده سجاده نشین خلافت مولویه و منشأ کرامات بهیه اولمشدر و ذیدار خرسید
آثار لری و شنای دیدیه هجران دیدیه ای شام والد ماجد لری اولوب صالح دده حضرت تری خدمت
شریفه لریدن نامر ادوار سید ه اولتاری ملازم و طائف اراد تری و ملجای سایه دردمند پرور لری
اولغله برکت انظار حسنله بر مراد و پرورده لطف تربیه لری اولمشدر و زمان خلافت لریده دایره
همت لری دار الشفای علل و اسقام صوریه و مغنویه اولوب دردمندان جسمانی و مستمندان روحانی
حرز و تعویذ و دعای خیر و نفس زنده حیات بخش لری کامیاب و مستفید فوائد موافد کمال ذات لری
اولغله عاقه اهل البیت توجه قلبی و صداقت تردد لری شرکای صناعت رشک فرسا اولدقه غریب خصری
نور مشهده شیرزاده شیر و پیرزاده پیراند که بکشف و کهور شیر کیراند دم تأیید توأملرله سدر خنه
افواه بدخواه و فضائل کسبه لریدن ماعد کالات و هیئه مادر زاد لرینه تنبیهی اشتباه بیوروب
روز و شب الفت و محبت لرینه رغبت صافیه نما اولمشدر لایعرف الفضل الاذووه حتی طرف حساد
فساددن بعضی لری ابتلای عوارض مزججه ایله ناچار استمداد شفا صد دنده نذر وافر ایدوب بعد البر
والشفای سوا اولملرله بنه (ان عدم عدنا) مصداقچه عارضه سابقه لری عودت ایدوب بالضروره
جانب وفای نذر مبادرت و استغنیای قصور لرینه مسارعیت ایتملرله این در که مادر که نومیدی نیست
خواستجه عذر لری مقبوله و غدر لری معفو ه اولوب عارضه لری زائله و حسن توجه لری شافیه اولغله
اغلب متعلقات حساد منجذب طرف باهر الشرف لری و مرید و محب لری اولدقه غریب مشار الیه علی
سبیل المطایبه این محروسه بر سیه ما محجب دیار است که اجنه و امر افس نیر نفس پذیر و سخن
فهمست که ار باب نفس هر چه فرماید آن کندا کر بکیر کونید بکیرندا کرها کن کونیدرها کند
نفس انفس لرله طائفه معهوده به تعریض و تقریر بیورر لری مع هذا کند ولک قوت تصرف
باطن لرینه شواهد الثبوت ایکن نعل باز کونه نما و تستقر ما اولور لری ایدی و بوقعیر بر تقصیر انشای
سیاحتده کرار معتم و جوه کرم صوری و مغنوی لری اولوب نوبت اخیره زیار تمزده در قفا مریله عازم
زیارات مشاهد ائمه کرام ایکن پیمانه تیاز لریدن همت و حواله خواه اولد یغزده درویش ناقب
این جهان سگری و کوه و دشت پیمایی بس است بعد ازین رو بجای خود نشین نفس نفس لرله امر و نهی
بیورملری خلاف رأی دماغ سودا زده هنر اولد یغی خسمیله کوش صدقه اصفا اولم یوب بنه عزیمت
سابقه اوزره اصرار له متوجه صوب کوناهیه اولوب بحکمه الله تعالی و به مقر جاله بقعه مبارکه
از غنیه دده اتردم بخودانه لری جلوه کر اولوب پیوده کردی دیار دن آسوده و سایه سعادت لری لریده مظهر
عواطف روحانیله لری اولد یغز مهر منیر خرم کاشقه اوللرینه کالهر لیلله البدر یینه ظاهره در
(ودخی) * اول حکیم رصدمر اعانت احوال هر که که بر درویش و محبی پرشوق و انسا ط مشاهده
بیوزوب الآن نلت ماتمیت فالرم الشکر چه اساس کارخانه حقیقت همین ذوق و صفوا تشریح
و انسا ط و ماعد الم و کدر و ضیق و خبا طست حسن تعبیر لرله اول عاشقه تنیه بیوروب و بفضل الله
تعالی اوقات لطیفه لری نطق شن بقارنده تضمین بیوریلان عنایات ار بعه کدران اولوب هموار وجود
فائض الجود لری مظهر انوار اسماء مقدسه باسط و فیاض و قیاح و شکور و ودود و لطیف و کریم اولوب
اکد از وجود و همیدن مصون و نسایم عنایات کونا کونله شکفته خاطر و علی الخصوص کلب

ذات لریدن سر زده شیخ محمد و شیخ صالح نام ایکی غنچه کثر از قدس له قری العین و هر بری ظاهر او باطن
مستحق خلافت مولویه و شیخ صالح عقیلریده و شیخ محمد عقیب شیخ صالح دده مسند آرای مشیخت
آباء کرام اولمشدر حبس الاصل و نعم الفرع کند ولر مستحق از بکه خلافت اولدقه والد ماجد لری
شیخ صالح حضرت تری خانقاه حیات مستعار دده سر اولوب عزیز مرقوم مقام والد مر شده قائم اولد یغی
کویا یوننده دخی دستور العمل قلوب نوبت اولی عکسنه شیخ صالح شایسته صدر خلافت اولدقه
شیخ محمد میدان ظهور دن غائب و تریه فردوس ربه حضرت جنونی و به بلوی مرقد بر قدسی کهر لریده
و خلقه کدشتگان مولویه دده حاضر اولمشدر انار الله تعالی براهین سوابقهم و لواحقهم یوم لایرهان
الایر هانه آمین بحرمه حبیب رب العالمین * (حضرت رحمة الله دده) * دیار روم ایلمیده سیر و زمان
بلده خاکندن و طائفه ائمه و خطباء دن اولوب عینی دده حضرت تری وجود فائض الجودی ایله خانقاه
مدینه مر قومه غنیه بهشت عدن اولد یغی اوقات لطیفه ده طوطی طبع و قاد لری کاستان دائرة معارف
مدار لریده آشیان ساز اقامت اولوب و مرآت بر صفوت مشرب عالیله لریدن تلذذ نطق بلوغ ایدوب
صاحب آثار منظومه و منشوره و آب روی و جوه اهلالی و معتدی و استاد مستعدین طلبه ایکن
ترک امامت و خطابت و اختیار خدمت عینی ایدوب بعد تکمیل چله مر دان مولوی سر داده زانوی
اراد تری و شرفیاب تکبیر انابت و کلاه و خرقة پوش طریقت صدیقیه اولوب عینی دده حضرت تری
بلغراد خانقاه نه نقل اولندقه در حتی دده مقام لرینه استخلاف اولنوب بعد زمان اسکوب و کلیولی
خانقاه لرینه شیخ اولمشدر و دار الخلافه لری اولان خوانقده حسن سلوک و اخوان و خلایقه لطف
آمیزش لری کند ولرک بولند قری محاله رخت اولد قرین مثبت اولمشدر و مدت مدیده آستانه سعادت
حضرت پیر قدس سره المنیر دده دخی حجره نشین فراغت درگاه شمس الدین تبریزی و مواجعه سلطان
العارفینده مشو بخوانی خدمت بر حرمته ارزانی کور یلوی پای منبر معارف کستر لری مجمع فضلا
و عرفا و همت تقریر حضرت مشوئ شریفه لذت تعبیرات رائقه لری هنوز دماغ اهلایده جایگیر واذ کار
جمیله لری و در زبان صغیر و کبیر اولمشدر * (ودخی) * خانقاه اسلوب مشیخت لری آوان
استیلا شقیای انکروسه مصادفه ایتمکه قبیل الوقعه الوقعه جملة اوانی و کتب و فرش موقوفه فی
تحمیل و صاحب تسلیم بولتان اخوان و خلایق ساحة سلامت و منزل اقامت لری اولان بلده کلیولی نه
نقل و اخراج ایدوب حضرت اغازاده زاده الله تعالی رحمة و رضوانا سایه سعادت لری لریده مسافره
ساکن ایکن ناگاه منشور خلافت و تصدیق مشیخت لرله مجبور الخا طر اولوب تاخت و سوخت اعدای
دیندن امین اولملری برهان انباء و امارت اکاهی اولمشدر * (ودخی) * قبیل الانتقال خدمت
اکرملری و ولی عهد الخملری اولان شیخ محمدی عرض حال سر بهر و هدایای درویشانه ایله بالفعول
ار بکه نشین خلافت عظمای خداوند کاری اولان چلی سید محمد عارف سیده سدره ربه لرینه
ارسال ایدوب عرض حال عمهور لری فتح و قرانت اولندقه کند ولرک انتقالن طاق و زجای مشیخت
حامل عرض حال حاوی بولتغین مساعده علیه لری در کار و فرزند ارجمند لری مقام لرینه ارزانی
کور بیک محض ثمره رحمت و ختم طوما رکرامت لری اولمشدر و آثار نظمیه لری بین العرفا پسندیده
و جرائز بفضلا اولغله نائل اولد یغز اشعار بلاغت شعار لریدن مناسب حال فقر اولغله بو غزل
زیبای حقایق احتواری حسن خاتمه نفیسه منقبه لری و یاد کار طباع سلیمه و جوینده آثار رحمة الله
العلی قلمشدر * (غزل شریفش اینست) * الصلا از باب شوقه آجیلوب میدان هو * طوبی
سراسر جهانی پر توجولان هو * کیردی اهل وجد و حالت بر ربه عشقه * باشلری صالیدی ایاعه

کردش چو کان هو * انفس و آفاق غرقه موجة عرفان ایدوب * جوش ابتدی هر تنور سینه دن طوفان
هو * آدم و عالم اولوب پر کار دور داتره * ثابت و سیاری یکر نک ایلدی دوران هو * بیرونی و قدوم
وسینه چالوز خه خوار * اولق استر در مولانا ایله مردان هو * مشوی و مولوی شیر و شکر در رهنه *
حسرت الفرد و سدر عیش خوش رندان هو * اول و آخر ایله چون ظاهر و باطن اودر * رجی اولسه
نوله دل کوهر غمان هو * وولی عهد و لا یتلری مستور الحال رو برام زیارت آستانه سعادت ایلد کده
مزاج شیر یقلینه انحراف طاری اولوب هفته سته اندر دخی راهی در کاه در دمنده ان پناه خداوند کاری
اولوب نعش عنصر یلری آویخته میخ فنا و عند لیب روح روانی بران کلشن بقا و قهر شیر یقلری
میانة مر اقد مشایخ گذشته ده تسویه اولوب انتقل رحمة الله الیه انکسته لطیفه سی خبیثه فوتلرینه
قال توبیه مال واقع اولشدر ضاعف الله تعالی مدرار بحب افضاله علیه و علی أسلافه و أخلافه آمین
بحرمة السید الامین * (حضرت سیاهی مصطفی ده ده) * خا کزاد جزیره قبریس اولوب دانشی
علی ده ده خدمت شیر یقله لری تریب پذیر و سکه پوش وینوازیده صاحب مهارت و سیما پروجد و حالت
اولوب میر یلری خاتناه قدس شیر یقله نقل اولند قدس مائل سیر و سیاحت اولوب آستانه سعادت
حضرت پیر قدس سره المیزده تکمیل حله مردان مولوی و آستانه ملائک مطاف حضرت دیوانی قدس
سره النور انیده کمال زاده شیخ ابوبکر افندی سایه ولا یتلرینه التجا ایدوب اول پیر شفقت تدبیر خدمت
پر حمتلری کند و یما کسیر سعادت اولوب فیض حسن نظر لریله خبر در عالم اسرار و مانند پر کار
کند و اثره سینه دوار اولغله سودای تماشای دار و دیاردن آسوده و قید سودوز یاندن فارغ البال
بر عارف اگاه صاحب حال و لفکوشه و کایولی و مصر خاتناه لرینه شیخ اولشدر و والده لری حبشیه
و کند و لراسر اللون اولغله بین القبر اثرت سیاهی ایله مدعو و قدر مشترک آثار نظمیه انشاسنه
موفق و صدر نشین مشیخت اولدیغی بقاع متبرکده نظام حال تمکین مآله اوقات گذار اولوب سکه دار
از ادتلی اولان اخوان درویشان مستفید برکات تریه لری و اکثری احراز مقام مشیخته
بر خوردار و زمانلر نه حسن سلوک و طول عمر له ممتاز و ابوالمشایخ عصر لری اولغله سرفراز اولشدر
و نوبات متوالیه خاتناه مصرده اختلال امور و قفیه و سکان خاتناه ینلر نه شقاق و خلاف تکون
ایدوب مورث فساد کونا کون و بحضور ی قهر او مشایخ و احبانه مفضی اولغله بالذفات دفع غائله
تمسده ایچون خوانق آخر دن مشایخ نقل اولنوب تعج نظام مر ادا اولند بجه مفید مر ادا اولنوب
آخر الامر اول پیر الهام تدبیر و توفیق سمیر لری نولر نه فیصل راحت انجام میسر اولوب بعد حصول
المسئول نه استعفالی موجب بجه مقام قدی لری اولان لفکوشه خاتناه هه ارجاع اولشدر حتی
نوبت مشیخت مصر به لری نه یوخا کپای فقر ادخی دخیل حلقه جمعیتلری بولنوب ارباب معارف دن
منجم احمد ده ده و سید نسیم ده ده و عرب خلیل ده ده و وهی ده ده و درویش محمد حبیب
و درویش احمد لیب و درویش خضر خندی و سائر همکار معارف لری بولسان همدمان نوادر
دورانله کامران عیش خوش اولوب هنوز لذت صحبت حسرت العرفالری دماغ جان مستهامده جایگیر
و سبب یاد ایام خجسته نظام اتحاد انجما ملری اولشدر * (نظم) * یاد باد انکه سر کوی توام منزل بود *
دیدار و شتی از خال درت حاصل بود * یاد باد انکه نهانی نظرت بام بود * رقم مهر تو بر چهره ما پدید بود *
روز وصل دوستداران یاد باد * یاد باد آن روز کاران یاد باد * و چند روزه ذوق و صفای اتحاد لری
چندر و زخم زده روز کار اولغله منجم احمد ده ده ایله ینلر نه ناز و نیاز تخیل و سلسله اتحاد لری
خلل پذیر تفرقه ایتمکه اخوان و خلان فریقین اولوب وهی ده ده جنابی عزیز مشار الیه پیر و انکان

حضرت سیاهی
مصطفی ده ده

بی پروای شمع از ادتلر دن اولوب انجمن منجمی به دعوت له فرقه خلافت الحاقی مر ادا ینلری بالیده
بوتوز اده طبع و قادر لریله دفع ایتمی طرف باهر الشرف مر یلری به مرفوع اولد قدس مشولستکه مضمون
کفته اسرار عنایت خفیه ضامن باشد عنوانله مظهر همت علیه لری اولدیغی همان ساعت جلوه کر
مرآت حال لری و سرمایه حسن مآل لری اولشدر که اول وارد غیبی ضمیمه عقد کر جمیل و نمونه وصف
جزیل لری قلمشدر * (بیت) * آب خضری که لب اسکندر بر اثر نکرد * وهی دل نشنه از ادت سیاهی
یافته است * آخر الامر خلیجان تفرقه لری مبدل فراق اولوب احمد ده ده احبانه طرف حرمین
الشریفیه توجه ایدوب سیاهی ده ده اصد قاسمیه مقاملر نه دغده خلاف ثابت و کما کان صفای
وقتله کامران و بین الاخوان و الخلان قطب مدار حسن زند کافی اولشدر لکن انابت کرده لری اولوب
نیکت عهد و تخلف جاده و فایه جرات ایدلر لری بهره آثار طریقت و محروم حسن عاقبت و اخلافه
عبرت اولشدر در نعوذ بالله من شرور أنفسنا و سیئات أعمالنا و مفاصد أخلاقنا انه هو المغیب المدافع
الحفیظ * (نظم) * آن گروهی که ادب بیکر یختند * آب مریدی و آب مردان ریختند * کرچه شه با تو
نشیند بر زمین * خویش را بشناس و نیکوتر نشین * پیش یوسف نازش و خوبی مکن * جز نیاز و آه
یعقوبی مکن * معنی مردن ز طوطی بد نیاز * در نیاز فقر خود را مرده ساز * تادم عیسی ترا زنده
کند * همچو خوب بشت خوب و فرخنده کند * تقص میثاق و عهد از احقیست * حفظ ایمان
و وفا کار تقیست * چون درخت است آدمی و بیخ عهد * بیخ را تیماری باید بجهد * عهد فاسد بیخ پوسیده
بود * وز غمار و لطف بریده بود * (ودخی) * غره قوادمسکنت معتاد لری شیخ محمد عارف هترمند
صاحب حمت ظهور ایتمکه بعض قدر ناشناسان غدر اندیشا نک بالاتراز سیاهی رنک دیگر نباشد
فخواسخه نهانه محتر لریله حق بدربال کوهر لریله اولان خرده کیر لکر نه مقابلات هجویه انشاسنه
تحدید شمشر طبع آتشبار لری نه شمیر ساعد اقدام بیور ملری با سده سد باب مساعده ایدوب
در میدان مهاجرات باغریم بد کوباری مریدی نیست مریدی آنستکه اورا بدین بیت فقیر جواب دهی
و یکصداری دملریله بند پیرانه بیور ووب و بداهه بونفحه لطیفه لری سامعه نور یا مره لری نه یاد کار ایتشدر
(بیت اینست) سویدای زیان ایتر سیاهی کرم عشق اولسه * ندر سود سیدی رنک طبع سر دکافوره *
توفیق الله الهادی چشم لطیف لری مانند حضرت لقمان و بلال رضی الله عنهما ظاهر امشک فام و عنبر
کون اولوب و باطن ادخی فوایح مستکبیه و خواص عنبریه ایله مشام و کام اهل انصاف ده نشا طبعش
تطیب و تفریح فرمای تطریب اولدیغی کبی کار طریقت و تهذیب و وسفید و بخت خدا دادله سعید
و کوپار و جرق قنوج و روان ولایت نشا نلری میانه بزم عاشقانه محفل سیمه پوش بر دلبر ماه جبین و مهر
رخسار و عین الجمع از باب بصائر و ششنا بخش دیند ما سر اریده اولشدر و شصت سال خوانق
مر قومه ده دادده مشیخت اولوب نهایت سن کهولت لری نه مخدوم اکرم و حامل سر القمارین تاج پراتهاج
ولایت عهد لریله سرافراز امتیاز ایدوب کند و لری سیاهی قنایه افول بیور ووب اول نور دیده
اخوان الصفا شمع انجمن حلقه خلان الوفا و مسند خلافتده کار فرمای خوب رفتار و شیرین گفتار
و شیخ باوقار اولشدر و جامه خواب راحت باقیه لری درون قیاب مشایخ سلفه فرش اولنوب بساط
عبقری جنان اوزره بالیده روح و روحان اولشدر * الله تعالی فی غرق العدن و مقعد
الصدق و جوار الرحمة بحرمة من له حایة الامة * و من العجب اول پیر روشن ضمیر لری سیاه تریه لری نه
نشو و نما یافته و آشنجی باشمیلری اولان درویش حسن بر عاشق با کاز و پرسوز و کداز و کمال ترک
و تخرید ایله ممتاز و حسن نظر لریله سرافراز اولوب کند و یه شول مر تبه استغراق ذکر اسم جلال

دست داده اولشید که هرگاه که خوابه وارد قدح شدت جهرله بخودانه ذکر جلالت اشغال ظهور
ایدوب حجات خانقاهده خواب آسایشده اولتری بیدار ایدوب اندر دخی در حجره مستغرق
مر قومه کلوب هزار دق باب وهای هوایله ایقراط ایتلری اکثری واقع اولق وکند ودن تیقظ وانباه
نی بقاضا صورت نما اولدینی کیفیت غریبه سی استفسار اولند قدحده همانا عالم خندن جهان خیاله
انتقال ایتد که مثال مطلق کندونی بر حلقه ذاکرین اسم جلالت مشاهده وانرا یله مشغول ذکر
اولوب لکن غلبه شوق واستیلای عشقه دمیدم خواهش ذکر مر داد اولوب ملال وایا طاری اولیوب
وهر تقدیر دور ودر از کش اولسه کند و لکله بیدار لک ممکن اولدین تفصیل ایلدیکی معروض
حضرت شیخ موچی الیه اولد قدح آری در خواب و بیداری ذکر اواراضط کرده است و بدوام ذکر جسم
و جانش خور کرده است در خواب و بیداری اورا خود بخود از ذکر جدا نی متعذر است مکر صافی
و مشغلی صرف و اشغال کند لکن من اشغل المشغول بالله فقد ادرکه المقت فی الحال جای حذر است
نفس شری بفریله قهر مر قومی تصدیق و تحقیق بیور مشلدر و بعد زمان مشاهده خیالیه سی اوقات
یقظه ده دخی روغیا اولغله علی الدوام ذکر جلالت جهریه اوزره انس جنیدن کاره کیر و بیابان کرد
و خرابه نشین اولدینی صورت استمداده مرفوع پیشگاه عنایت دستکاهلری اولد قدحده میدان
ملک و ملکوتش رفیق افتاده بود تاز ورا انجذاب تاب نورد و دریده شد عالین در نظرش عجز کشت
بعد ازین تدارک ممکن نیست تارفته رفته بالکلیه از خود برود و الیه المرجع و المصیر و اگر بعد ازین
بطریق از ان عالم محبوب گردد از آتش حسرتش بسوزد و باحقراق فراق هلال شود کلمات شریفه لایله
حالت سابقه سهر داولق باینده نیاز کان همت عالیه لاین اقتناع بیور مشلدر فی الواقع سبک سران
سلاک کن حد اعتدال تجلی واستقاری تجا و زاید ندرده رجعت مسموع اولیوب نفس
نفس الامر یلرینه بنه مینه اولشدر کویا لار جوع بعد الوقوع بوخصوصده مثل واقع اولشدر
(نظم) این همه کفتم باقی فکر کن *فکرا کرامد بود و ذکر کن * ذکر کن تا فکر را بالا کند *
ذکر گفتن فکر را بالا کند * فکر آن باشد که بکشاید رهی * راه آن باشد که پیش آید شهری * (حضرت
محمد ده) * ابوی المولد و شیخ حسن حضرت لری اقرار بندن اولوب حجر تربیه لریده نشو و نما یاب و مشابه
فرزند لند لری مظهر آتازنکاه شفق لری و محفوظه الاوقات و محروس عن الآفات اولغله عنفوان
شباب لریده نائل نوال علوم و معارف و ساعی خدمات میدان اولیا و مستحلب انظار حسنه فقر
و محالین رفیقه مقابلات شریفه خانقاه بشکطاشده قرائت مشوئ شریفه اختصاص نما و بعد
الانتهام سندن نشین خلافت و اول جاوه کاه عرفاده پیشوای سالکان راه خدا اولوب مرشد مکمل لری
و مشفقان فقر انظر لریده صغرسن وضعف بنیه الیه مجد مساعی مشکوره و محمل نگاه مر حمت یتیم
ادیب اولغله صیغه تصغیر اغت ترکی اولان غمش لفظی کندویه کویا نام نامی و بین المشایخ شهرت
مذکور را یله مدعو اولشدر و زمان مشیخت لریده جمله رجال عصر و کار دولت الیه حسن امتزاج و لطف
آدمی شری بنه بناء طرف باهر الشرف چلیان ذوی الاحترام دن خوانق اطراف اوقاف و امور سائر
فقرای احبابه متعلق خصوص لریده حسب العاده منوط باب دولت بولوب محتاج مر اجعت اولغله
مداخله امور مذکور و تسویه خصوص مر قومه توسط بیور یلوب محجو بین اخوان و خلائه فریادرس
و دستگیر افتاد کان سمت التجا و مغتنم آثار خیر دعا اولوب قضای حاجات مضطر رنده اولان مساعی
مشکوره و مخلصانه لری کند و لرده سرمایه اقبال صوری و معنوی و بین الفقرا و الاغنیاء محمود الاوضاع
و مدوح الاحوال ولدی الصغار و البکار مکر و محترم اولوب حتی واسطه نوبت مشیخت لریده مر حوم

حضرت محمد ده

ومغفور له سلطان محمد بن ابراهیم خان کبی پادشاه با انقیاء مواظب مجالس وعظ و مقابله زری و علی
العلوم علمای با بخت و فضلی با بخت و وزیر و امر او خواص دولت ملازم بای متبیر تدبیر لری
ور بوده شیوه حسن تعبیر لری اولوب همت ارباب قابوله جمله توجدهلری حصول یاب و هر طرف دن روی
تسلی لرینه فتح ابواب و مقدر سعادت لریده اولان بقعه مبارکه و قفنه دخی سنوح عواطف خسر وانه الیه
الحاقت عیدیه ضم اولوب متمتع وسعت معاش و مستعد دولت معاد و قری العین اولاد بالک نهاد
اولشدر و بحسب الاقتضا ابواب رجال دولته کثرت تردد لریدن متلون اولان ساده دلان فقرات
سوء ظن طمع خامله سر زده پرده تعریض اولان حرف بیجاری نه (مخدوم مارا خدمه فی شمار است
و بنده کینه در میانه خادم دریدر است) نکته هضم و انکسار مشخونه با سخر اسخر فرما و خرده کیران
طور بستیده لرینه بحسب الاقتضا واسطه سلامت حال و سبب وصول آمال اولغله باعث انصاف
و ندم اسائت گذشته اولشدر در فی الحقیقه اطراف و کافدن لسان عصر و مشارب رجال دولتی فهم
ایتموب مصالح اوقاف و معاشلری صدقده مراجعت عتبه سلطنت ایدن اخوان و خلائه بیمر حال
صیانت آبروی فقراسیاقنده بر مرد کار گذار و مجرب روز کار و بخت نیکو کار حکیم الطوار اهرام هم
والزم لوازم دن اولدینی و بومقوله واسطه جلب الخیر و وسیله دفع الشر اخوان دن بولندینی صورتده
خلاندن اولق محض توفیق و الا جوانب اجانب دن توسط و توسل مر قوم سر ایدن امید آب مشابه سنده در
بس عزیز مشار الهی و امثالک بوخصوصده سعی بالخیر لری سائر فقرای مجر دینک خانقاهده اولان
خدماته مرجع اولق بی شایسته اشتباه در و طعن و دخل و تعصب بخت و ان بعض الظن اثم ماصد قید
ایند الله تعالی و سائط المصالح و دمر وسائل المفاسد و یسر لنا التمییز بین طواهر المظاهر و رزقنا فریق
فرق المانع و المظاهر لاسیما ادخال السرور فی قلب المؤمن و اخراج غموم الشرور منه بالسعی فی جلب
منافعه و دفع مضاره من افضل العبادات عند قاضی الحاجات رفع الله الدیان درجات من سعی فی حاجه
أخیه المسلم حتی یتفرغ بسبیه لا فکار الطاعات من خلجان تخلف المطالب و توجه المؤمن بالمحب السائلین
علی الخصوص توسط ایلدکاری اموره صدر نشینان حل و عقدی رای صوابید لری انضمام الیه
عذر مستحقین و کسر خواطر فقرادن حفظ ایدوب و جبر انکسار لر یله مستحلب ادعیه خیریه لری
اول لرینه دلالتله الدال علی الخیر کفاحه مضمون بشارت مر هونه موقع واقع اولشدر لریده علی الدوام
اسلوب مذکور من طرف الرجال دستور العمل قدر در کاه اصحاب قبا و کاهی ارباب عبادت خدمات
مر قومه به رجالی تعیین بیور یلوب لا ابالی لومه لاثم خدمت مأموره مخصوصه لریده قائم اولور لر ومن
جانب القوی المقدر مؤید و من طرف الروحانیات محی و من سمت التوجه و الهمم مصون و محروس
اوله کملشدر و بتوفیق العلی العظیم آوان مشیخت لریده کثرت اختلاط و وفرت اشتغال لری اداء ارکان
شریعت و اجرای رسوم و آیین طریقه سر موز احسم اولیوب کمال خلوت لریده مشایخ وحدت
و خلوت اثر بنه افتقاده تهاون و تکاسل نما اولد قمری کند و لرک بنیه قاطعه استقامت لرینه و کثرتده
ذوق وحدت یاب اول لرینه امارت باهره اولشدر که الاستقامه کرامه لا کرامه فوقها امضا کرده عظمای
تحقیق قدر * کفیل یوما لابی زید البسطامی قدس سره السامی فلان عمر ساعه بمکه قال الشیطان یسر من
المشرق الی المغرب فی طریقه عین و هو فی لعنة الله و قیل له فلان بمشی علی الماء و یطیر فی الهواء قال الحیثان
و الخشب و أمنا الهما بمشی علی الماء و الذباب و الطیور تطیر فی الهواء فقال قدس سره لو أن رجلا بسط
مصلا على الهواء و تبع في الهواء لا تعجبوا منه ولا تلتفتوا اليه حتى تنظروا كيف يتحدونه في الامر
والنهي والاستقامه و کما قال سهل بن عبد الله التستری اکبر الکرامات أن تبدل خلقا مذمومًا من اخلاق

تسلک بخلاق محمود والی آخر العمر میانه احبابه سایه انداز مواسا و ماین خود نمایانده رایت افراز
مدار اوصاحب الاخلاق الحسنه پیر روشن ضمیر و الهام سمیر و خاکی نهاد پاک شمار اولوب من
الصبا الی الفنا مایه عمر و اقتدارن خراج خدمت قفرا ایدوب شصت سیال مقیم مقام خلافت
مولویه و مودع یاران نشأت دنیویه و همنایه عمری فردوس مکانلری اولوب ساحه کار خاتناه
تکطاشده غنوده سنکین خواب فنا اولوب خاتناه حیات مستعاره شیخ جمش کلمش کبی نام و نشان
و مایه الاعتبار مقبلین شان اولشدر * (حضرت انیس رجب دده) * کل زیای کلشن دارالدوله ادرینه
وتلامده حضرت دده نشا طمیدن و نظر کردگان دده احمد قاریدن اولوب بعد وفات شیخ نور مر قده
قاسم پاشا خاتناه مندی و تکمیل بقیه علمیه و عملیه لایه مشغول و زمان بسیرده فائز حظ اوفر
و همت مردانله مرادیه خاتناه شیخ موقر اولشدر و اوقات مشیختلریده بش عدد سلاطین عثمانیه
و بکرمی مقداری و وزرای عظام ملجأ اکرام و احتراملری و عمو مارجال دولتش آوان مضایقه دده
مستدعاسی اولوب آثار میامن حسن توجه و برکات عالیله مشاهد اولغله بحسب التجارب الصادقه
محبوب القلوب و مرغوب الطوار و مؤثر الانکسار اولق اوزره شهر تیاب دار و دیار اولشدر و سایه
کرامات مایه لایه اخوان و خلان امر معاشلریده ایراد و فقدان مستغنی و هجوم فتوحله عیش رغددار
ونی قید مهر و لکدیار و اغیار اولشدر و کندورلک دخی جمعیت اسباب بی زحمت و منتی حواصل
شکاف هاضمه حساد فساد اولشدر * (مرویسکه) * اول معانی شناس ترا کتب لدنیله نک او اسط
مشیختلریده سلطان مصطفی بن السلطان محمد علمیه الفیض المؤید دایره خیالده بر طوطی غریب
مشاهده و شکار ایدوب و بر قصص زیاده چینه و شکرده اولق اوزره پرورده اولدینی حلاله طوطی
مر قوم ناکاه مرعش و مضطرب هلاک اولغله هزار افسوس و دریغله جسد مرده سن قفسدن اخراج
ایدوب هلاک ناکاهینه تعجب اوزره ایکن دفعه پروازه کلوب و وزن سر ایدن جانب صحرایه تحریک
فادیه مسارعت و طرقة العینده منظر دن غیبت اینکله کمال جزئیله سیدار اولوب افکار کونا کونا ایلله
حیرت زده اوللری روز مقابله شریفه به مصادقه اینکین امید تسلی و آرامله عزیز موی الهی مجلس
تذکیر لایه عازم و حاضر اولدقلریده صدق تقریر متوی شیر یقلری حکایه مشهوره طوطی ناچردن
اولغله درس لطیف و بیان شیقلری حسب حال ملالت مال خسرویی ظهور اینکله باعث بط قلب
همایونلری و بادئی آبادی شاهانه لری اولشدر و اکثر خواص و مقربینک محبت اولیا و متیب طریقت
علیه حضرت مولانا من کل الوجوه اولانا اوللری به مقدمه اولوب لکن بقیه وائی مدبر اولان صاحب
وقعه و قیقه مقی استیلا سنده محبین مردان خدماتهان و منکرین طرق اولیا معان اولدقچه خازمان
خیر خواهان سلطنت عزیز مشار الهیه بش شکوا و اندفاعی خصوصنده استدعا بلد کلریده جناری
و کدوی است رمز شیر یقلریله جمله حوالی محالکله استیلا سنکین سرائقه و بعد تمام الاستدراج
عارضه سماویه ناکاهیه ایلله اندفاعنه اشارت سورملری کا اشار ولو بعد حین پدیدار و کانقلاب الصبح
آشکار اولشدر و بادشاد با ابتاه دخی توجه خاطر فرست ماثر لایه نباء کندورلک ایلله محبت خاصه
ایدوب طالب تعبیر اولغله شروح ایدن تفسیر واقعه لری بعینه قریبا و عاجلا جلوه کر میدان وقوع اولغله
بعد هذ اظهار ایدن مشکلات طاهره و باطنه لایه مر اجعتدن خالی اولیوب لکن لکل جمع شتات
مصد افقه نحوست فروعی فرغ وائی سرائقه خرمین دولتی سوخت برق غیرت قلوب منکسره
اولشدر نعوذ بالله من سوء القربن فی کل آن و حین * (ودخی) * اول گوشه نشین وحدت متردد جلعه
تلد حضرت نشا طی اولدینی احبابه اصککریاضده جمع حواس و دفع شغل مالا یعنیده رو بدیوار

حضرت انیس رجب دده

وخت و تنهایی و پشت بدر استیناس و آشنایی و مولع مطالعه و تصفح اولغین صبحه الاحباب حلاء
الالباب موجبه دایره انس جنسه و استفاده غنایم الفقه تشویق سور و بعد ازین باید و نیل انیس
باید بود که از اختلاط با بصیرت و سعت مشرب زاید که هر آنه سرمایه استفاضه حکمت و غیرت است
و از انفراد بیوقت ضیق طبیعت افزاید چه مانع صفای وقت است عنوانیه بند سور ملریله بر تو بدیر نفس
عالی لری اولوب تضمین سور بلان انیس لفظیه تبرکات و تمنا تلخیص ایدوب نیجه آثار بدیعه نظمیه انشاسنه
موفق اولشدر اگر چه دیوان مر تلری روشنا بخش چشم اشتیاق اولمشدر لکن جسته جسته
تازه زمین و نوباد و بوستان قریحه صافیه لری صفا بخش کام سخن فیهان زمانلری و بعض نظم خوش
آینده لری لباس نفیس موسقیده جلوه کر مجالس عشاق اولشدر و از منة اسفار اطراف روم ایلیده
حمیه ادرنه جای آسایش همای دولت اولدقچه دایره التجاری محط رحال آمال اولوب ارباب حاجات همین
توجه و اطف و سطرلی اکبر معادت و نغمه شفا عتلی و قیاق و قیاسل مرادات اولوب قفرا
ونی کسانک مغارق یتیمالرینه سایه انداز اغاثه و نائل اذ کار جمیله و فائز ثوبات جزیه و خادم الفقرا
طرق علیه اولیای اکرام و قدح معلا یخت خداداده کندورلک دست داده اولان اقبال عز و رفعت
امثالنه میسر اولیوب عصر لایه فرید و وحید اولشدر در لایه و علی فضله اجره و بره (ودخی) من الاول
الی الآخر همت علیه لری تحمل احرام و رع و تقوی و تردید ردا ی ریاضت و ترک هوا اوزره مستمره اولوب
مدت خلافتلریده قدر بدل مایکل اکل و شربلرینه و استیلا لایه جامه خواب راحتلرینه دیده همدمان
محرم اولیوب کمال ضعف و ذبوللریله نه میدان و جود و حالده پرکار آهنین پای مر کرداره سماع و صفا
اوللری قوت و روحانیه لایه دلیل قوی اولشدر و بالذات عرقیه کش محبتلری اولان و وزرای
عظام ثوبات صدر تلریده مدعو عین الجمع اخوان و خلانله استانبوله تشریف سور و جلوه کان
چار باغ شاه حقیقله دوست کامانه ذوق و صفای ایدوب هر چند ذات شیر یقلریله مخصوص مجددا
خاتناه بنا اولوب مقرر خلافتلری دخی نه کند و نظر کرده لایه توجه اولغله تحت بدلریده اولوب
گاهانده و کاهی بونده اوللرین نیاز مند اولنلره مادر ویشان خاتناه شش جهت و هفت قبه و چار گوشه
دور یمیس هم برای بودن چندر و زاین جلوه کاه بس است بخاتناه دیگر مخصوص حاجت نیست
عنوانیه استعفا فرما اولوب محل اقامت دیرینه لایه اماله لکام رجعت سورملری نوبسازان اخوانه
سرد و محمل متع خیر نما اولدینی مر آن ضمیر وارد سمیر لایه عکس انداز اولغله این عدم قبول دفع شر
و منع خیر اندودست دم احباط و آملری ایللریده بر انداز روی کار اولشدر و واسط زمان
مشیختلریده مزاج شیر یقلریله انحراف کلی طاری و علی شرف الارشال اولدینی خادم قدیم حجره
موانستلری اولان درویش مؤنس جناب صداقت مآبک مشهودی و انچه نیاز مند اذن خدای نفس
اولدقده انیس بی مؤنس کدیده است مضمونیه دفع فرما اولدقلریده صادق مر قوم کریمان و نالان
اولوب اگر از جانب جناب عزیز بنده راضیه محبت بودی بموجب (لن تسالوا البر حتی تنفقوا انما
تحبون) بنده را در راه نیل بر و عاقبت اتفاق فرمودی که موت العالم کونت العالمست و بنده را قربان
حضرت عزیز شدن عالم حیات جاودانست الحاح عجیبی کندورلک اشارت نمای غیبی اولغله سر بحیب
سکونت اولدقلریده کویامیل خاطر فیض ماثر لری بوانوب در حال صادق مذکور مطعونیه تغیر
الحال و مسافر دار القرار و کندورلک در عقب مقیم سجاده عاقبت تامه اوللری و اول وقت استلاده
حمیه مسفور و حوالیسی استیغاب بلای عام و بانی ایلله ماتمخانه اولشیکن بفضل الله تعالی و حکمت
قوت مؤنس نصرکه فرد و احد سر کردان جام موت اولیوب درویش مؤنسک تنها عزیزه دکل بلیکه جمله

فدا و قربان اولدیغی لدی اهل الاعتبار رسیده مرتبه یقین اولشددر * (ودخی) * داماد شهر یاری
و وزیر اعظم سلطان احمدی اولان ابراهیم یاشا لازال بالا قیال الی نهایت الاجلال مظهر بر توهمت
علیه لری و عرقیه پوشلری اولغله و مسند مشیخت خانقاه باب جدید مرئی و مرشد لری اولان شیخ
احمد قاری علیه رحمة الباری جناب ولایت مآبک مقام نبل مراملری اولدیغی سبیل تبرکات عقیب
شیخ احمد عارفیده شیخ قاری مقامه نقل و اجلاس قصد یله دعوت اولندقد بعد الیوم نقل ماجنا نقاه
تحت التراب است عنوان مکاشفه قریب لری چند ماه مرورنده جلوه کر میدان ظهور و ذات شریقلری
روکش و رای پرده بطون اولوب نور الله مهجعه و جعل الفردوس مرتعه و منوال حجر راو زره
حضرت انیس دهده دخی هجران مؤنس غمگسار دیرینه داغدار و بیزار محبت یار و اغیار
اولوب بغداد مؤنس آخر اخذ زینه میل ایتوب انیس بی مؤنس و کوشه کزین و حشمت اولشددر
پنجاه ساله مسند مشیخته قرار لند نصره و داع بریم بقرار ایدوب پهلوی مر اقدش ریفه اسلاف
مشایخده کوشه و حدت نشین و منتظر بعث یوم الدین اولشددر طوبی له و حسن مآب تجمده الوهاب
بمغفرت الی میقات الحساب آمین یا معین بجرمة من اوتی الحکمة و فصل الخطاب * (حضرت سید
نسب یوسف دهده) * سادات کرام دارالولایه بقونیه دن جامع فضائل شتی و حاوی فواضل لایحصر
برهنر مند ادیب و بلیغ لیب و حبیب نسب اوائل ایام تحصیلنده بعض وزرایه خواجده اولوب لکن
خلع سلطان محمدی اتنا سنده تکون ایدن حشرات خوار جلک رازخ هائله فتن کونا کوننده منسوب
الیه ولی التعمیری لکد کوب اجلافه بامال اولمزدن معتبر و متأثر و جانب مصره متوجه اولوب
اقبال دولت دنیا مغلوب لابقا اولدیغین اذعانله دلیر و علائق ماسوا و کرم و راه ترک هوا اولوب
مسند زب خلافت خانقاه مصر اولان شیخ محمد سیاهی جناب نه التجاوز انوی ارادته تسلیم انابت
ایدوب سکه پوش و سلک اخوان طریقت علیه مولویه منتظم و چند ساله خدمت قرائت مشوی
شریف الیه مستعد اولوب آخر الامر منجم احمد دهده حضرت تریندن استفادہ علوم ریاضیه امید یله
مکه مکرمه یه شد احرام عزیمت ایدوب و سنن مجاور ترینده مستفید صحبت مثمره حرمین شریفین اولوب
فی حد ذاته تأثیر انظار حسنه سادات طریقی علیه الیه تکمیل قابلیت و بالفعل مقام ارشاده استحقاق
تحصیل ایتسکه آستانه کعبه العرفایه رومال رجعت اولدقد ذات وزمانلری مناسب صدر خلافت
اولغله بوستان ثانی بنیته مشیخت خانقاه انقره و شام و مصر و حلبی صدر الدین و قنده آستانه
سعادت طریقی ایکن حقوق سابقه استناد بتلری نه رایه مشیخت خانقاه باب جدیدله اکرام
اولوب مظهر عواطف غوثانه آل خداوند کاری اولغله سرافراز و بین الامثال ممتاز اولشددر
و فیما بین المشیختات اوچ دفعه مسند طریقی بنده دخی شمع برزم معتکفان حرم تریه معظمه حضرت مولانا
قدس سره الاعلی اولشددر و ترتیب دیوان بلاغت ارکانه موفق اولوب آثار دلیذیر لری دست بدست
عرفا رسیده مجالس رفیقه طرفای شام و مصر و عراق وصیت معرفت لری اقالیمه رسا اولشددر
(منقولستکه) * اول کلین شریب کلشن معارف صدر نشین مشیخت باب جدید اولدقد بین
الفقرا مشهوره اولان کلمه تکرار هفت باره احمد کندولره اسماع و یوسف ماده تقص قاعده مقرر
اولدیغین ایراد ایدن اجباب استفسار مآبه (سلسله احامده که یوا و عطف مذکور باشند و در عقیب
احمد سادس و سید نسب یوسف دهده گفته شود عدد این معطوف اخیر خانات که محیط عدد احامده
ست است بر ابراهیم سبع است پس چه جای احمد سابعست بلکه احامده سابعرا جمعست) نکته
لطیفه لریله احاطه ذات و جمعیت صفات لری علی طریق الشطح تحدیث سرا اولوب اول عزیر مصر

حضرت سید نسب
یوسف دهده

معرفت وجود نجیب فائض النوری نتیجه جامعه مقدمات احامده سابقه اولدیغنه ایما واقع اولشددر
فی الواقع عدد احامده ست که ثلثمائه و ثمانی عشر و عدد احامده سبع که ثلثمائه واحد و سبعون و عدد
لفظ و سید نسب یوسف دهده نیز ثلثمائه واحد و سبعون است پس تساوی ثالث و ثانی و احاطه ثالث
اول رانی مر است اگر مر اذ قائل تکرار معهود تکرار اسمی باشد اعتبار اشارت مدار کنیم بعضیون
هضم مشکون ذات بر برکات ایشان که اگر احامده ست شیخ باشند فقیر نیز نقطه یا باشم و عنوان شیخ بدین
نقطه صغیره تمام خواهد شد و اگر تکرار حقیقی باشد لا تفرق بین احد منهم و نحن موحد و هم فلا فرق
بین احمد و یوسف فی الوراثة المحمدیه و کلا لا تفرق بین احد من رسله لا تفرق بین اولیائه فانهم أئمة
الوحدة و احلة التوحید * (نظم) * هان وهان ابن دلق پوشان مند * صدهزاران در هزار و یک
تنند * دو مکر و دو مدان و دو مخوان * بنده را در خواجده خود محدودان * کونی وقت خویش
است ای مرید * تاز و نورنی آیدید * روغنی کوشد فدای کل بکل * خواه روغن بوی کن
خواهی توکل * تابدانی کن همه رنگ و نکر * جمله روشت و رنگ مستعار * (ودخی) * اول
ناخدای کشتی سلامت طوفان حوادث فوران تنور ملاحم و قهقهه مفتی مد مرده تلاطم امواج فتن
هراسان و قتاده کرداب بیم عرض و مال و جان اولان اخوان و خلائدن مستدین حرز حایه لری اولنلره
نوبت ایتلای محبان گذشت این نوبت نکبت منکر است خوش خاطر باشند نطق تسلیت فرمالری
سر موخلف غما اولوب بحفظ الحفیظ الدافع دوائر فقر اشراة آتش فساد و فتنه دن محی الاطراف
و محروس الاغیا اولوب از باب نظر مستفید تمشای عبر و حکم و اهانت اخراب اولیای کرام صد دنده
اولان اهل صدودک موقع جز و حدود غیر مترقبه اولمزدن عاقه ارباب ملل و خله نصیح و عبرت حاصل
اولشددر و انیس دهده حضرت تریله احیاب صداقت مآبدن برینک مجلس اگر املرینه مدعو اولوق حبیب
اول مجمع حسرت العرفا ملتقی الاجر فضلا اولدقد انیس دهده التقدم للفاضل فقره سبیل استدلال
و سید دهده حضرت ترن تصدیر مراد ایلد کده انلدی الفصل للتقدم مثل قدیمه احتجاج و انلره
تکلیف صدر ایلد کده ایکسی دخی ضمیر منیر لرنده کامن اولان سکنتی اطهار ایدوب و اختیار سنت
سنیه حضرت پیر قدس سره المنیر الیه دو جانب نشین کار صفا اولوب شرف المکان بالمکین مصداق
اول محل تواضع موقع رشک و حسرت صدر ترفع اولشددر و فقرتین مر قومتین ده مواد استدلال و مدار
احتجاج جاری خفی اولغله فاضلدن مراد لفظ نسب و متقدمدن مقصود لفظ انیس اولدیغین نسب
عدد دهده صدو یست و دو و انیس صدو یست و یک و کثیر فاضل و قلیل متقدم اولوق اوزره تصحیح
یور دقارنده نسب دهده حضرت لری تدارک بقیه تمسکن سیاقنده الواحد لیس بعدد و لا معدود عنوانله
صرف احتمال فضل ایدخه انیس دهده حضرت لری لکنه کالف الاولف لطیفه لریله بر برینک ذات
وزمانلری نه رعایت کلیه ضمیمه قوت انتقال و سرعت فراستلری نه دقیقه شناسان صحبتلری نه اشعار و ملکه
راسخه آداب محاضره لری نه عروض حضار ذوی الاعتبار ایتلدر * (نظم) * چونکه در یاران
رسی بایان نشین * اندران حلقه مکن خود را نکین * هر کجا یوسف رخی باشد انیس * اندران
صحبت مجودیکر جلیس * چون ستاره با ستاره شد قرین * لاتی هر دو اثر زایدین * پیش یوسف
نازش و خوی مکن * خزان و آه یعقوبی مکن * دل نکه دار یدای بیجا صلالن * در حضور
حضرت صاحب دلان * پیش اهل دل ادب بر باطن است * زانکه دایان بر سر ارفا طن است *
(ودخی) * اول بادیه بیمای حبت و جوی اسرار درگاه خداوند کاریده طریقی اولدق لری وقت
ندیم خاص حضرت چلبی بوستان ثانی و استاد چلبی صدر الدین اولغله بار داده دائرة محرمیت و سابقا

بشان اولنگان جعفر حضرت مشوی کیم جیب کتمان پوستانی ده کچ نهان ایکن بر طر نقله دست
 فرصت باب اولوب احوال خلفای طر یقینانه اشارت بیوریلان محله اسم و شهر تریله کندورین
 دخی مرسوم بولوب و بیان قوم ضر و ان ایسات شریفه شدن * (نظم) * مال رفته عمر رفته ای نسبت *
 مال جان داده بی کاله معیب * میت شریفندن میت سابقه و از بجه کندونک کیفیت سلوک و کیت
 زند کافی و مال حال رینه متعلق اولان تفصیلا اکثری مطابق احوال ماضیه سی بولنوب و مدت
 خیالت رینه متعلق اولان اشارت علیه دخی مترقب و متظر لری ایکن مشیخت خانقاه باب جدیدده
 اولدخی قوت قریبه به کلا کده کندوبه عارض اولان یجتا بلرنده رفیق سفر و قرین حضر لری
 اولان درویش احمد لیب و درویش محمد حبیب تقصص باعث اضطراب ایلد کاردنه نسخه جلیله
 مکتومه سینه بولنری ایضا ایتمکله درویش احمد لیب مر دجدر سرباز و ملا متی پرسوز و کداز
 اولغله رفاقت برای چنین روز است چنانکه در قطع منازل دنیوی رفیق بودیم خواهیم کدر طی
 مسالک اخرویه نیز همراه باشیم عنوانیه تمی نمای سفر آخرت اولوب بر هفته مقدم عازم جوار رحمت
 اولدقه حبیب ده ده هنوز علاقه دار بزم عالم صورت اولغله بنده بدین هجران و ماتم دو نور دیده
 و سکنه سینه تاب ندارد عنوانیه حواله خواه و مجذوبانه طور له کاره کیز صحبت اخوان و خانقاه
 اولوب نسبت دهده حضر تلی دخی اولوقت اسرار جعفر به دن استخراج و استنتاج ایلد یکی رفته
 جلیله دن که بعد الوفاات سر بالین احتضار لریده بولنوب نوعا مال حال لری مفهوم همدمان اولشدر
 توقیت بیورلدیغی یوم موعودده پیر و رفیق شفیق اولوب جسد نجابت سرشتی مدفن اسلاف مشایخ
 خانقاه مر قومه آسایش و روح روان لری خانقاه شهود دستکاه مقصد صدقه سیاحت و تخلیه حجره
 بدن و تودیع خانقاه صورت ایتمشدر * (ودخی) * اول نازنین سر ابرده قباب عزت عارضا انتقال لری
 جای محرقه اولوب حلقه زن مجلس عیادت لری اولان احباب قدر شناس ضعف حال رینه افسوسله
 نداز لند بیزات مؤثره به شمیر ساعد اهتمام ایلد کاری هنکام تکاسکیده بدیده * (نظم) *
 نسیتک در دینه تدبیر اولوردی جایکر لیکن * از لدن درد مندی قلب تقدیر ایلمش بی سن * بیت
 لطیف قرین انشا ایه تمام سن و سال رینه اشارت و دفع غائله علاج و ستباب امید تصحیح مزاج ایتملر دن
 درجه کمال و رتبه حسن حال لری معلوم عالم اولغله فیه فوت لری جمله ارباب معارفی داغدار
 حسرت قوت فرصت ایتمشدر رحم الله سابقا و لاحقا و اسکینما فی الجنان مرا فقا بحرمه الاحترام
 لاحقا و سابقا آمین یا حنان انین المذنبین و یا منان کافه المستغفرین * (حضرت سید محمد دهده) *
 سید خلیل افندی نتیجه عمر کرامی و خلف الصدق سانیلری اولوب حیات و الدما جلد لریده بعض
 علوم آلیه تحصیل ایدوب بعد وفاته تلامذه ندر والا کهر لری اولان منجم دهده احمد و قاضی عسکر و روم
 عارف افندی تکمیل بقایا ایدوب بین اولاد المشایخ فضیلت باهره و اعمال حسنه و اخلاق حمیده
 و اوصاف پسندیده ایه مشار بالینان و عقیب حضرت سید خلیلده شیخ جلیل القدر و حله مریدین
 و محبین دائره لریده مر کز مدار راحت و قطب عالم ثبات و آرام لری اولشدر و اوقات صافیه لری رفعت
 و رفاهیت اوزر ره مر وریده منت تدبیر شاه و وزیر اولوب جدد و بدر مانده اسباب عیش و خراشه توکل
 و قناعت و استغنا ایه کامران بین الاقران و کوشه عزت نشین و توشه معرفت کزین و اول مسند سعادت
 و موقع کرامتده ثالث ثلاثه و مر جواله الهمة و مظنه ولایت اولشدر حتی رجال دولتن دامن در میان
 خدمات اکرام و احترامی اولشدر طرف باهر الشرف لریده روز و شب چشم و کوش اولوب مالا و جاها
 امیدوار استخدا ملری ایکن قطعا فردا حده تکلیف ادنی مایطاق اولنموب راه صدق و خلوص لریده

حضرت سید محمد دهده

هر وجهه ماملک نثار اولان منجم دهده امثالی احیا کرد کان جدد و بدر لرینه دخی مقید ارجیه تحمیل
 بار اولنموب امور لریده حضرت عم انعامه جنابندن غیریده یاری خواه اولوب و در دمنان دائره لرین
 دخی غیرت مر دائره لریده غیره محتاج ایتمشدر و سید خلیل ثانی عنوانیه شهر تیاب بر فرزند
 از خندی قریر العین و بین الخلیلین سیرت محمدیه و صورت مولویه اوزر ره متکازیب رفاهیت اولشدر در
 و کندولر دصکره سید خلیل ثانی جانشین لری اولوب بعد سلسله اولاد کور خاندا نلری منقطع اولغله
 مشیخت خانقاه مشر و طه لری جلال علی دهده زاده شیخ موسایه نقل ایتمشدر لیکن شیخ مر قوم
 کلا لره کیه خلیله ایه اول برج سعادتده قران ایتملری حبسیله مسئولدر کینه خاندان و لا بتلری بیجه
 شمع عجمالس علم و عرفانه روشن اوله آمین یا احسن الخالقین اول محمدوم عالیقدر سی سال و خلف
 الخیر لری هفت سال مقام خدمت فقراده قائم اولوب جوار اسلاف کرامه مسارعت و جد امجد لری
 عیسوی ده ده شمعنه جمع اولوب پهلوی عنایت لریده آسوده دغدغه بر زخمیه اولشدر در نور الله
 مر اقدم بانوار عنایاته آمین یا محیی السائلین * (حضرت عبد الباقی دهده) * شهر اسکویده
 بالقبی زاده لر دیکه معر وف خاندان تعیندن اولوب اخوه سائره لری مشیخت جوامع و تدريس
 مدار سله ممتاز اولوب بولر فی اصل الخلقه در ویش نهاد و مائل رفتار در ویشان و محب ایشان و اکثریا
 صحبت و الفتی دخی فقرای صوفیه ایه اولغله آینه دور و نده السنه سندن اوصاف و اشعار حضرت دهده
 و جلدی رحمة الله تعالی علیه کوشکداری اولتجه در و ن قابلیت مشیخت نلر دن طرف شریف لرینه
 انخداب جنسیت از ایه جنان و قائد نامیه توجهر لری اولوب ناگاه ترک اموال و خویشان ایدوب
 یکیشهر طرفه شد نطق اشتیاق و بند خرام عزیمت ایدوب کرد راه لریده دار الخلافه لری اولان بقعه
 مبارکه که خط رحل التجانیله نیاز مند حسن قبول اولملری محل مساعده غوثانه لری اولغله مطیع و میدان
 فقر اخدمات شریفه سیله تکمیل حله مر دان مولوی ایدوب شرفیاب تکبیر و سرافراز الباس کلاه
 و خرقة ارادت اولوب علوم سائره دن بهره یاب قدر مشترک اولغله همان مر شد کامل و مکملر دن تلذ
 کتب تصوف و قرائت مشوی و منطق الطیری ایه اکتفا و تصفیه احوال و تمکین الطواره اقدام صح
 و مسا ایدوب زمان یسیره امداد بمن خاطر مر یطریله بر عارف اکاه اولوب حین احتضار حضرت شیخ
 ره هم لریده حلقه زن حضور اولان عشاق میانده خاصه کندولره توجیه خطاب مستطاب بیور یلوب
 دور مر و که درین خجسته مقام سر حلقه اخوان صفا انجام بودن تو نزد یکست نفس انفس و اسپین لریده
 عمل سیاقده انجوز بارت کعبه العشاق ایدوب اول مهبط عنایات صوری و معنویه دهده مدیت مدیده
 بحر نشین عزلت و کاهی مقابلات حضرت شمسیده نقل معارف مشوی خدمته مستخدم اولوب
 ذاتا و زمانا مستحق خلافت اولغله بالدفعات بقاع متبرکه مولویه مشیختی دست داده اولدقه بیما خج
 اعتدازه سر نهاده استعفا اولوب بعد زمان تعلیب الهامی حبسیله غلظه خانقاه عطف عنان توجه
 و اول جلوه کاه عارفنده دخی زمان مدید اختیار خلوت و درویشانیه آرام ایدوب سن که و تلریده توجیه
 عیبی موجب بیک شهر خانقاهی مشیخت نامیه سی وارد اولغله وضیت مر یساری ایه عمل و مقام
 پیشوایانده التزام خدمت فقراء باب الله ایدوب کمال تجرید و تقرب اوزر ره حرکت و حامل سر حضرت
 و جلدی اولدیعین اثبات ایتمشدر البسه و بساط مقوله سندن خرقة بکا و خاله انداز پوستین و بوریا ایه
 قانع و فارغ ادنی مرتبه ندرک و تکلف اولوب کاه و بیگاه قلیل و کثیر جمیع اشیا سن اخوان و خلاصه تقریق
 ایدوب الی آخر الامر مشق وادمان ترک و تجرید اوزر ره اولوب خرقة مبارکه و صیبر کرده مر شد لرین
 و عبد الکریم جلجی حضر تلیک انسان کامل نامیه موسوم کاتب مستطابن و مشوی شریف حضرت

حضرت عبد الباقی دهده

پیر قدس سره المنیری دوش و جیلارندن جدا الیموب ماغندای اکر کتب و اشائی سائرہ بالجمله
 فدایور دقلین بوییت شریفارنده تضمین بیور مشلردر * (نیت) * صلاخواه برلسبزمردر ماملک
 اما * کچلمز خرقة پیرانه انسان کاملدن * (ودخی) * بعد وفات الشیخ یکی شهر دن طرف آستانه
 سعادتہ سیاحت اثناسنده بر منزلده آرام اوزره ایکن مکر اول قصبه به دجمله آخر زماندن بر متشیخ
 ضرور کلوب عقاید ساده دلانی افساد و فقرای طریقت محمدیه حقلرند عیاد ابالله الحفیظ برین قتل
 یتیم کافر حری قتلنه برابر در دیواغوا ایتمکله بر ابلی شیور دخی ر بوده تلپس وندایی اولوب وقت
 فرصتده سل سیف و عز یزمر قومک قصد قلعه اوزرینه هجوم ایتد کده بغیر الله تعالی عتبه باب
 منزل لرند بر طریقه پای اقتدار و تهوری لغزان و رویی ادبی اوزره ساقط اولدند سیف عریانه
 جکر کاهی نیام اولغله حتف الانفاها لک اولدیغی سبب نکبت ضرور مکار و باعث اعتبار یار و اغیار
 و وجود محفوظ من عند الله لیرینه بادی اشتهار اولغله منزل مر قومدن ماندر روح روان غیبت
 ایدوب اهلای مر قومک علی العیوم سیاحتان غریب و فقرایه اکر ام و احترامه موالطبت و معاہدہ لرینه
 بند غیبی و نصیح لاری اولشدر * (نظم) * تومکن تهدید از کشتن که من * تشنه زارم بخون
 خویشین * تا خیال دوست در اسرار ماست * چاکری و جانسپاری کار ماست * عشق او زاول
 چراخونی بود * تا کز دهر که بیرونی بود * ای فسرده عاشق تسکین غم * کوز بیم جان ز جانان
 میرمد * و وجود فائض الجود لری اول دیار جلیل الاعتباره مایه رحمت و مذکر عهد قدیمه حضرت
 وجدی و محرک عروق ارادت و محبت اولیا اولوب زمان خلافت لرند دایره خاتقاه مر دحم عرفا
 و فضلا و هر کس قدر القابلیه مستفید مواند علیه و عملیه لری اولوب صبح و مساید ایدار نجسته آثار لری
 روشنکن چشم جان محبان ایکن ناکاه تبدیل وضع معتاد و محبت شریفه لرین درویشانه تخصیص
 ایدوب احبابی نالان هجران ایدوب بعده بالکلیه حجره خلوت لرینه فرد و احدی محرم ایدوب اخوان
 دخی همزل خلان و کریان درد فراقلری اولدند مر ادشر یقلری جملہ فی دفعه محزون ایتدن تقریق
 ندر بحله ایتل اهلون اولدیغنه بناء تمهید مقدمه فراق اولدیغین افاده و استحلال ایدوب ادنی بهانه
 عارضه خریسه ایل و داع خاتقاه عالم صورت ایدوب و بر اعرش برین جهان سیرت اولوب حلقه صحبت
 از و اح عالیة اسلافه جان آتشدر اوصله الله تعالی الی اعالی المدارج و ارقاه علی اقصی المعارج آمین
 بحرمة سید الانبیاء والمرسلین * (حضرت قدری دده) * روم ایلیده پری زن نام قصبه دن اولوب
 سائق امداد بخت خداد کندوی حضرت عدنی دده خدمت بر خرمته سوق ایدوب سوق
 بادیه یانندن خروج و تجارت راجحه فقرایه شروع ایدوب بر کاتب سایه کرامت سایه لرند صرف سرمایه
 اقتدار جسمانیله تکمیل میقات خدمت و تقیم چله طریقت ایدوب دست و زانوئی ولایت پیوست
 و کرامت خوی حضرت عدنی دده دن لایس کلاه و خرقة اثابت و سر دردمندی موقع نور خورشید ارادت
 اولوب خاتقاه سیرورده آتجی باشی بولغله عدنی دده حضرت لری خاتقاه بلغراده نقل اولندند
 جانشینلری و نظر کردلری اولان رحتی دده به انتساب ایدوب زرقادیه تربیه لرند احرار حسن حال
 و رتبه رفیعہ مشو بخوانی به ترقی ایدوب میامن خدمات جلیله فقرای باب الله ارادای امر اراض نفسانیه
 اولان جهل دن خلاص بولوب و آشنای انفاست نفیسه مردان خدا اولوب رحتی دده حضرت لرینه
 زائریات الحرام تربیه فردوس تربیه مولویه و چند سال اول مهبط انوار عنایت قیومیده مقیم کوشه
 وحدت و ملازم عتبه خدمت و حضرت جلی بوستان ثانی بوتنده مظهر عواطف غوثانه لری اولوب
 کیولی آستانه سی مشیخته چراغ افروز ختله لری و احیا کرده همتی اندازه لری اولوب اول بقعه

حضرت قدری دده

مبارک دده علی اسم الوجوه اوقات کثارا ایکن کندولز ایلہ صدیق سابقه دار محمود بلزاده خدا ویری
 باشا والی ولایت روم انلی اولدند کمال احترامه دعوت و ارسال مهمات اجابت ایدوب بونلر دخی
 چند روز ملاقات قصد یلہ راهی اولدند لرند بالکلیه میر میران مر قوم بوده ذوق صحبت لری اولوب
 هر چند اشعار و داع اولسه بعد الیوم مفارقت کزده تحمل خارج طوق طاقت محب اخلص الفواد لریدر
 دیوسند راه رجعت ایدوب آخر الامر ذات شریف لرین اکرام سیاقند و وطن قدیم لری اولان ایتل
 نام قصبه دده مجددا بناء خاتقاه ایدوب عز یر مشار الیه مدت حیات لرند کندولر مخصوص و بعد وفاته
 دخی مشایخ ذوی الاحترامه جلوه کاه و جای آسایش اولوب اول دیارک موقع نور ولایت و اهلایسنک
 شرفیاب اثابت اولمیرینه بادی اولشدر و بفضل الله تعالی قدر شناس حضرت قدری دده اولان اکر
 خدا ویری باشا و کر عرقیه کش مجتلی اولان امرای ارناود و افراد عسکر به ملاحم انکر و سینه دده
 هر کس بقدر خویش کفایت محنت است فواسیله فتن استیلا و هر بختدن متضرر اولدند لرند انلر
 محیی توجه مؤثر لری و اینما ککانوا منصور و مظفر اولمیر محضار کات دعای خیر لری اولوب اوزره
 متفق علیه طوائف عسکر دیار مر قومه در که خالادخی مقدمه محرره به بناء اول حوالینک اهلایسنی
 طرف عامه فقرای باب الله حسن اعتقاد و کمال اکرام و احترام اوزره اولوب میامن انتظار حسنه
 فقرادن فیض منددر و قدری دده کو یا خدا ویری باشایه پیشوای دنیوی اولدیغی کبی پیشقدمان سفر
 اخر و یلری و انلر و داع بر زم فناء ایتد کلری سنه دده باشای مر قوم دخی شرفیاب شهادت اولشدر
 رحمهما الله تعالی و اسکنهما فی غرف المآوی * حتی انلر سفره نهضت نما اولدند لرند خلاف مشرب
 معتاد باشای مر قوم و احبای سفر بر لرله عموما استحلال ایدوب و انشای تشیعه ملاقات آخرین
 اولدیغین اشعار ایدوب بعد الایام المعذوبه انحراف من اجاری اشتداد یله تمیوار تحال دار القرار لری
 بقایای مریدین و محبین قلوبنه فقط انداز احتراق فراق اولدند (خون حسب حال خدا ویری
 آخذ الله کما اعطاء شدیس مارانیز پیش از جلیقه او کوچ کردن مناسب افتاد) نطق شریف لرینه
 حال لرینه اشارت بیور و ب ترل خاتقاه بدن ایتشدر و سیاح روح و انلری شتابان علین اولوب
 جسد مر حوملری درون خاتقاه دهنه خالک بالک رحمتک اولوب مر قدر شریف لری زیارتگاه
 خاص و عام و محل ادعیه استجابات انجام اولشدر طیب الله تعالی ثراه و جعل بحجوة الجنان مشواه
 آمین بحرمة شفیع المذنبین * (حضرت عثمان دده ثانی) * ابنای دارالدوله استانبولدن بر شاب
 خوش کردار و بالک رفیقار و سر داده زانوئی تربیه حضرت شیخ احمد غوثی اولوب خدمت میدان چل
 تنالیه تکمیل چله مردان ایدوب سرد و لقمندی موقع سایه دست تکبیر و سالک راه مقامات
 موسیقی و واصل سر منزل امتیاز اقران اولوب و اائل مشق و علمند همنوز دویشرو و یک سماعی به
 قادر ایکن حضرت سید خلیل الزهاوی جناب ولایت مائی غلطه آستانه سنه تشریف بیور و شیخ احمد
 غوثی حضرت لرله صحبت خاص اثناسنده نیز تققد اولوب بحکمة الله تعالی نیران خاتقاه دن
 فرد و احد حاضر بولمیر درویش عثمانه بحسب الاقتضا بنوازی تکلیف اولندند قده مبتدی
 مر قوم دخی هزار عجز و شرمه سرمایه معلومین میدان قویوب بذل مقدور له الدن کلنی اجر ایدوب
 و لدن کلدیکی مرتبه اعتذار غما و دستبوس عزیزین مکرمین ایلہ نیاز مند خیر نفس و دعا اولدند
 سید خلیل افندی حضرت لری درویش ماسر نیزان زمان خواهد شد دم کرامت توأم لرله نوازش فرما
 اولمیر مقتضای همت غوثانه لری اوزره وادی بنوازیده پیشرو عامه همکاران و هر بولند لری
 مجالس سماع و مفاده سر حلقه دائره اصحاب ادوار و فن موسیقیده تراکیب عجیه و تألیفات

حضرت عثمان دده ثانی

غریبه خوش آید تصدیقه موقوف و اشارت موله العقول ایله مؤلفات صوتیه فی قله کتور و عقوق
اشکال اختراعیله ایله ضبط هوای بر اصوله و عقد اصوات منظومه اقد از باب اولوب و انشای
آثار نظمیه ده دخی دست طبیعت صافیله بالای دست همکاران نظم اولوب و برکات انظار حسنه
مرئی کامل و مکملر ایلر سیده مر ته متوجو و حیالرنده قاری مشنوی و بعد الوفات خانشینری
و داماد کزینری اولغله منتظم سلك خلفای طریقت علییه مولویا و لشدر * (ودخی) * اختصاص
وادی موسیقی و التزام و اختتام خدمت مر شده حریف بزم عرفان و مانند دخی خوش آهنگان
همکاران ممتاز اولوب مرید پیرا کر باشد چنین باید که و شنای دارین مرید و وحدت باشد فقره
استحسان حقارنده جاری مجرای مثل ساز و دانه سلوک کیری بکرنل تمکین اول و آخر اولدینی
بین الفقرا مسلم کل و اوان حیات مرشد لرنده مستعد خدمات شریفه لری اولدینی کبی بعد وفاته دخی
تعمیر و تزیین تربه متبرک کربله مغنم اذ کار تحسین مدار آثار حمله و فاداری و جالب میان روحانیه
حمایتکاری و جامع لوازم بر خورداری اولشدر * حتی مهره استادان فن موسیق ککم
و اخفا ایلدکاری مصنعات معقده بی کورای پرده اخفادن ابتدای استماع لرنده اشارت مر قومه
ایلر خریده العجا یلرینه قید ایدوب بعده اول نسخه مشرفه فی نصب عین دستور العمل ایدوب سائرک
هزار زحمت تعلیم و تعلله مشق ایلدکاری تراکیب مغلقه بی ذهن نیدن استماع ایتملری
کنند و لک وادی ادوارد و مجله و لری اولمق اوزره اشتها لرنه باعث و باین همه نویسان ایلر هم
آهنگ اولسه انقاس قاصرانه لرنه همدم و کهن مشقان متفنینه مقارن اولسه پیر وانه حرکت سیور و ب
مقدار یکمضربانی خود نمایی و پیش آهنگیدن توفی و احتیاط اوزره اولوب حین اقتضاده بکهران
میدان خوش نوازی اولنجه اجرا ایلدکاری دقایق مهارت و مشارب آشنایانه اشراب ایلدکاری لاند
لطافت مجرهمدستان کار نطق و ضرب اولشدر و نسبت فی زمانلرنده کویا کند و لره مخصوص اولغله
نایی شهر تلمه مدعو و مقطع اشعار دلیذر لرنده مخلصلری اولوب کند و لره فی الظاهر و الباطن هنر
مر قوم سرمایه عیش خوش و سب کشاد کار اولشدر فی الحقیقه قلوب منکسره به القای صفا ایتملری
کند و لره عکس ایدوب مدار و اثر ذوق و صفای صوری و معنوی لری اولشدر و مدت عمر نازینلری
مر غوب قدر شناسان رجال دوات اولغله هر قننی مطلبه توجه سیور یله سهل الحصول ایکنینه
نامر ادوبی نیاز جانب شاه و وزیر اولوب لقمه و خرقة اثره اولیا ایلر اکتفا و قناعت ایدوب قبول جهات
و وظائف اعمال مفکره ایتملر در حتی صیت مهارت فن موسیقیلری رسیده جمع همایون سلطان
محمدی اولدقده دارالدوله ادرینه به احضار اولنوب مجلس اولده سوز حسرت و اشتیاق شیخ و اخوانی
ایلر سر زده اولان آتشین تقسیملری کوشز یادشاهی اولنجه بی قرار و اشک بار اولدینی مشاهده
خواصی اولنجه اشارت فراغ اولنوب طبع پادشاهیده کمال تأثیر نفخه لری طاقت و تحمل کداز و نقش
افراز و عکس حالت انداز اولدینی حبیبیله پسندیده مشرب همایون و باعث جوش عاطفت خسروی
اولوب عزیمت مساعده کینه صددیده استفسار مطلب اولند قده مطلب بنده همین است که بخدمت
مرشد خود باز روم و بدعای دوام دولت پادشاهی اشتغال تمام این دل دیوانه من غیر ازین مطلب
ندازد عنوانیه نیاز مند اذن و بی نیاز عطیه و کرم خاقانی اولدینی کند و لره خلوص عیار تر و تجرید لرنه
عنونه فی ارتباب اولشدر و بعد زمان دخی هر گاه که صدر وزارت مکن اولنلر عرض جهات
معاش ایلد کربنده قبولدن ابا و استغنا ایلوب نعم خوشکوار دانه حضرت خداداوند کاری ایلر
اکتفا ایدوب بفضل الفتاح الطیف الباسط البکریم بین الامثال به عیش خوش و آسایش دلکش

ایلر زمان حسن زند کافی ران و بحسب الارش انتقال ایدن اموال و افره بی دخی خرجه خدمت اخوان
و خلان ایدوب نیجه عقار احداث و وقف خانقاه ایتملر در و زمان مشیخت لرنده دائره خانقاه مرآت
معجور بتلری اولوب بر تو عمران ذاتلری عکس انداز در و دیوار و بانی و دردمندان راه حقل برازخ
خوادندن دارالسلامی اولشدر و غله وقف خانقاه دن جهت معینه سر نیران اولان مبلغی محتاجین
اخوانه تقریق عادت مستمره لری اولغله دقیقه ناشناسان بدن بعضیلری بطریق تین و تبرک در قبول صله
واقف چه نقصان سلوک است عنوانیه اثر صدق و اخلاص لری اولان اتفاق لرنه ایراد سوال غیر
وارد ایلد کربنه (بنده را دم باید نه درم که قلب در درم دو بغیر مار و است بخنانکه دینار را بد است
بس هر دوری و راند نیست علی الخصوص در حله قلبهای درم احتمال خطر است که مر دو مدر
ورمند و درم و درم است اول اشارت بحمل رد و ثانی بخاست شانی که شایسته قبول نیست
و ثالث بدر چشم بصیرت که زالتفات قبولش هر اینه مر مدیده دل خیزد رابع بسد میان جان و جانان
(بیت) * شمع محبت زدل افر و ختم * هر چه بجز مر همه را سوختیم * خامس دلدادگان ش را
مد مر سازد بس از هر جهت قبول انشاید نکات لطیفه سیله حسم عروق اشکال ایتملر در و هو
الحق الاحق بالقبول والاوق للعقول والانسب للاصول و مر کار دولته مستخدم اخذ و اعطا
بولان رجال طرف شریف لرندن نفس نفیس لرنه متعلق کلام جلب نظام تلقی ایتملری سبب تعجب
زائد الوصف و باعث تشاود کرجیلری اولدینی مجموع شریف لری اولنجه نفس را از میان بدر کردیم
و بضمون اثرک نفسک فی الدرب و تعال عمل نمودیم پس ازین چه کونه بتدارک لوازم و نهام اود مشغول
باشیم قول معولر ایلر تأیید ماجرا سیور مشا در و سودا زدکان و حوالت جوان سیر و سیاحت جانب
جناب لرندن (مطلب جهان گردان تماشای دیدار باید بود که گفته اند مر ادا از عالم آدمست پس این استانبول
مجموعه کبر است که در اواز همه اهالی روی زمین انمودی موجود است هر که تماشای مر دم عالم
خواهد باید که سیر هر گوشه این مجموعه میکند و از هر صنف متمتع باشد بی زحمت سفر و محنت غربت
و گذر (نفس حکیمانله لری به تدبیر سیور و ب اکثرین اول دغدغه بدن فرسادن ساحل سلامت ارشاد
و مقرر اعتبارده قرار لرنه ترغیلری مفید اولوب هر بری فوائد حضرتیه اعتباریه ایلر مستفید و سایه
دیوار سرای اولیاده آسوده سر اولشدر در فی الواقع ابالسه شرانکیرک تسویلات غولانه سیله اکثر ساده
دلان سالکان سرگردان یابان غربت برکت اولوب قرار کبی فراغ و وحدت اولان کنج نهاندن بی
بهره و متلای زرائع بلدان اولشدر و سفر در وطن کله طبعه سنک حاوی اولدینی راحت و حضوره
حسرت کتمشدر کما اشیرالی هذه الدقیقه بما قبل الزمواقاعد الشهود و معاهد اليهود فان الخطوات
خطوات تقضی فی النوم الثاني الى الصدود * (ودخی) * اول کلاله زکبه فراشندن عبد الباقی ثمره
القوادله قریر العین اولوب انلر دخی بفضل الله تعالی و توفیقه مجملای سر والد ماجد لری و خلف
الخیر لری اولوب کند و لره علی اسم الوجوه مقداری سال اریکه نشین خیلافت غوثیه و بعده پهلوی
مر قد منور نور لرنده آسوده خواب راحت فنا اولشدر نور الله تعالی مر قد هما و علی سنادس
القرب ارقدهما آمین یا مجیب السائلین * (حضرت طالبی حسن دده) * دیار روم ایلیده اشتب نام
قبضه دن و اولاد قضا بدن اولوب و جدی دده حضرت تری خدمت شریفه لرنده تحصیل فنون متداوله
و تهذیب اخلاق و تخلص اعمال ایدوب چند سال بالا استحقاق مقام متبرک مرشد لرنده صدر نشین
مشیت اولشیکن عنده اعیان متعصبین شکایت مر و زه سیله موقع اقبالندن رفعی کند و به سدر راه
رضا و تسلیم اولوب مملک اجداده سالک و تحمل کرانبار قضا ایتملر که سلك فقرادن جدا اولوب

حضرت طالبی حسن دده

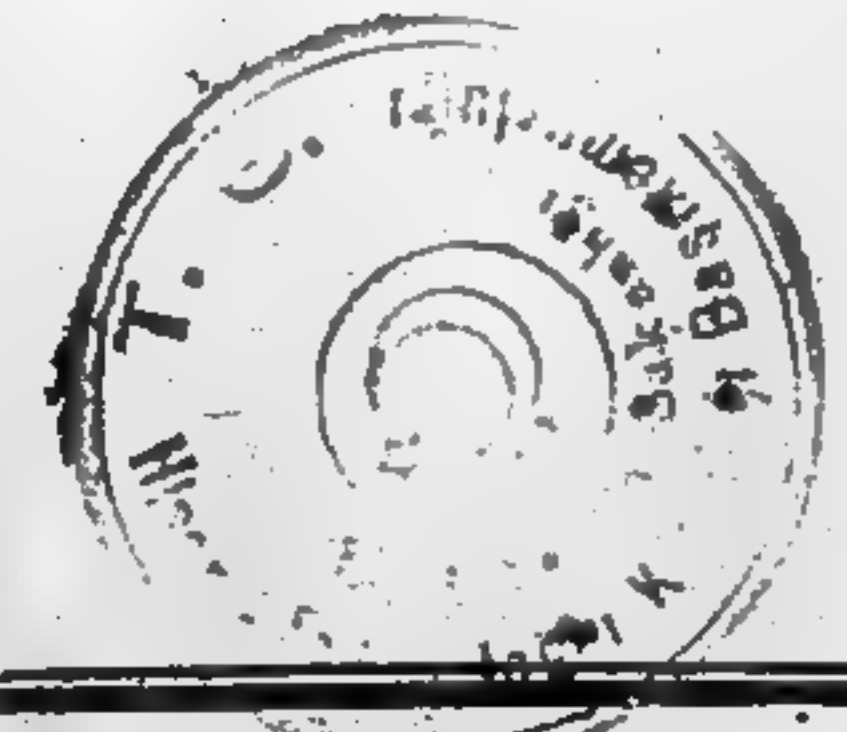
مراتب قضاده دخی اخراج یافته ایدوب شیخ الاسلام ابوسعید زاده فیض الله افندی منسوب لرندن
اولغله بین الاقران رایت افراز امتیاز اولمشیکن نه سابقه عهد ازلی تحریک سلسله انجذاب
ایدوب شیخ احمد غوث زانوی تربیه زینه سر داده تجدید انابت اولوب جمله موجود لرین خراج
خدمت اخوان صفا و تکرار لابس کلاه و خرقة فقر و فنا اولوب بوستان ثانی حضرت لرندن سلائیك
ومصر خانقاه لرینه مشیخت نامه صادر و اول بقاع مبارکه به وارد و صاحب جمعیت مریدین و محبین
اولمشدر و سمت نظمه پیر و حضرت وحیدی اولوب انشای آثار بدیعه به موقوف و شرح معضلات
حضرت مشوی به شروع ایدوب لیکن تکمیلی میسر اولمشدر و نوبت مشیخت مصر به لرنده اولان
اقبال قلوب کند و لرک شیخ المشایخ قاهره اولوق مرتبه سینه و جمله به تفوق لرینه باعث ترقی اولوب اکثر
رؤسای جنود مصر به عرقیه کش محبت لری اولغله و قعه خلیل پاشا ده شراره فتن بعض احباب نه
اصابت ایدوب کند و لرده دخی انفعال ماطاری اولدقده ترک مسند مشیخت و طرف رومه هجرت
ایتمه که حضرت سید محمد عارف جلی نوبت و لا به لرنده قدما می مشایخن اولغله زله هر قومه سی ذیل
عفو و صفحه ستر بیور یلوب سیر و زخانقاهی مشیختی احسانیه مجامله بیور یلوب خود بخود ترک
مشیخت مصر لری زبانه کذا تقریر و امشدر لیکن چه سود مقرر خلافت هر قومه به نزول و مسند
مشیخته جلوس لری مدتی ایام اربعینی تجاوز ایتیموب شتابان دار البقا اوللری جرأت گان ترک خدمات
عالیه بقاع اولیای کرانه سبب اعتبار اولمشدر و خزانه ادخار لرنده بولنان کتب و نمود و اشیا بالجمله
تاراج اجانب اولوب فقرای در کهه شایسته تحریر سهم الوصیه دخی اصابت ایتیمشدر و قبرش بقاری
مشایخ سلف مر اقدی اولان محل هبوط رحمتده حفر اولوب و اول روضه رضوانه خرامان خیابان
عفو و غفران اولمشدر تمجده الله تعالی بغفرانه و اسکنه فی اعالی قصور جنانه آمین بحرمه شفیع
الذنبین * (حضرت محمود دده) * ایالت بوسنه اعمال لندن مصطار نام قصبه خا کزادی و عتیقه دده
حضرت لری مرید صداقت نهادی بعد وفاته آستانه سعادت به توجه ایدوب مطبخ قوت الارواح مولویه دده
مخته خدمات علیه و مدت مدیده حجره وحدت نشین و طریقه تحصیل معارف کزین اولوب کمال طهارت
و ترک و تخرید ایلله سایه قبه خضراده آسوده سرد غنچه بود و نبود ایکن و رنه قصبه سنده زاویه دار
اولان مصطفی دده عقینده خدمت زوایه داری کند و لره تعیین بیور یلوب اول کج فراغ بالده
صفای حاله سنین عدیده ادای خدمت معینه لرنده شمشیر ساعد اهتمام ایدوب شیخ قدری وفاتده ایلک
خانقاهی مشیختی کند و لره ارزانی کورلشدر و اول جلوه کاه صادقانه کجانبی مقام خدمت فقراده قائم
اولوب بقیه خاندان خدا و پردی پاشا بولنان امرای ذوی المسکرم کند و لری سنت سنیه نکاح و ازدواجه
ترغیب و عامه لوازم تاهل و تعیش لرینه تکفل و الحاح ایتیم لرله اول با کار میدان اطلاق قیود بشریه
ایله تعیددن ابایور و بامجردن آمدم چه جای زن و فرزند است عنوانیه اقربا ارتحال لرین اشعار
بیور لری زمان قریبده منصفه پیرای ظهور اولوب فضولی مشکوحه لری اولان با کره عایده کجاکانت
متر و کدری اولوب اوقات خلواتده ذکر اسم جلاله و فکر و مراقبه حاله و توفیق صلواته اشتغال اوزره
اولوب معامله تفاسیه شریبه به وقت و رغبته لری اولمدیغن تفصیل ایلله بقای بکارت اصلیه لرین تحقیق
ایتیمشدر و بعد وفاته انسکاج غیره دخی راغبه اولیموب اشتیاق سرعت التحاقری ایلله دعوات پر کره
و ناله سی قرین اجابت اولوب سر یعیا پیر و لری اولغله بر مراد اولمشدر و محمود دده حضرت لری سالک
مجدوب اولغله صفوت مرآت ضمیر الهام سمیر لری نمودار عکوس افکار مقابله و مغشوش تردد
و انکار لری اولوب صورت طریقت علیه به کج نگاه اولنلر بهر حال مظهر بارقه جلال و خرم سوخته

حضرت محمود دده

حیات و صادق الولا و صاف القواد اولمشدر موقع بر تو جمال و بر خوردار باغ عیش خوش اولملری
تجارب کسیره ایلله مثبت اولغله مجالس شریفه لرینه تخیل از باب نقاش متعسر و همواره محبت لری
اهل وفاق و اشتیاقه نظام پذیر اتحاد اولمشدر و نفس عالی لری سیف صاوم اولوق اوزره شهرت بولمشدر
و آبدست متبرک لری و ریق را ترق تمیم لری تریاک اکبر و مایه عافیت و تعویذ پراثر لری دفع بلیات
صرع و جلب صحت اسقام واد واده و فوق اعظم عدا و لنوب حیا لرنده نظر و نفس و رقم و ریق فم
توحید توأملری دردم ندان اهلالی به سرمایه سعادات اولدیغی کبی بعد الوفات خا کجاکری زوار
ذوی الاتلا به کل جلای چشم امید و ذکر با خیر ذات ملکی السما لرله منقبه نفیسه خلفای مولویه
امضا کرده حسن خاتمه و محمود العاقبه اولمشدر نفعنا الله تعالی ببرکات شفاعتیه و متعنا بحکایات
روحانیه فی الدنیا و الآخرة انه مجیب الدعوات و میسر المرادات و صلی الله علی سیدنا و سیدنا حبیبه
الاکرم و شفیع الانغم محمد المحمود عنده ولدی سعداء الامم و علی کافه ساداتنا الانبیاء
و المرسلین و علی آلهم و اصحابهم کما ذکره الذا کرون و غفل عن ذکره الغافلون و رضی الله
تعالی عن اصحابهم اجمعین * (نظم) * روح سلطان زرنانی بجست * جامه جه
درانیم و چون خاییم دست * رفت آن طاوس عرشی سوی عرش * چون
رسید از هاتقانش بوی عرش * جسم ظاهر عاقبت خود رقتیست *
تا بد معنی بخواهد شاد زیست * آن عقاب ار رفت هم بر پوست
رفت * دوست بی آزار سوی دوست رفت * خلق کوید مرد
مسکین آن فلان * تو بکو بی زنده ام ای غافلان * کرتن من
همچون تنها خفته است * هشت جنت در دلم بشکفته
است * چون نفخت بودم از لطف خدا * نفخ
حق باشم ز نای تن جدا * جمله دیگر بچیرم
از بشر * تا بر آرم از ملائک بال
و پر * بار دیگر از ملک عربان
شوم * آنچه اندر وهم
ناید آن شوم *

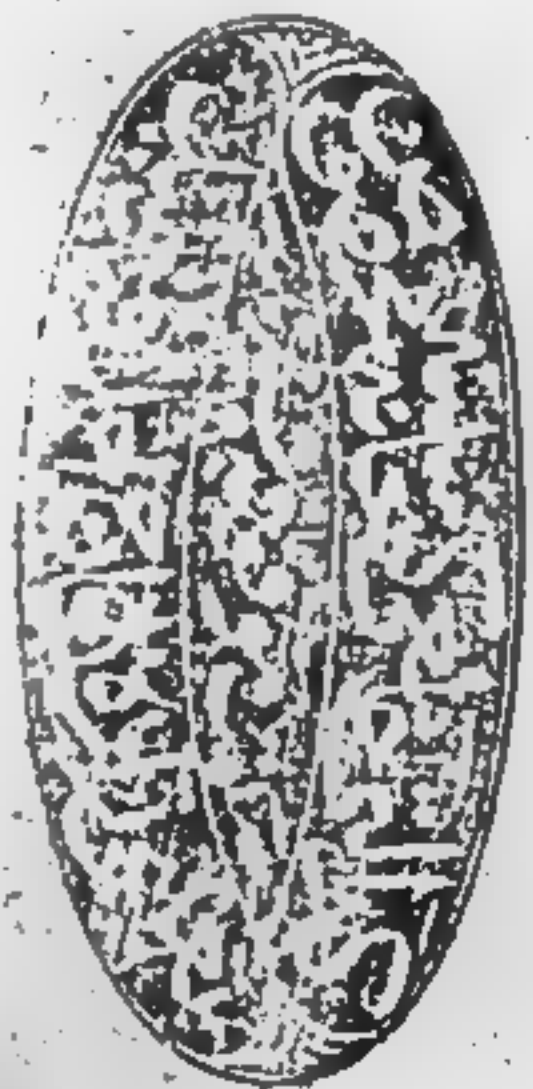
تم

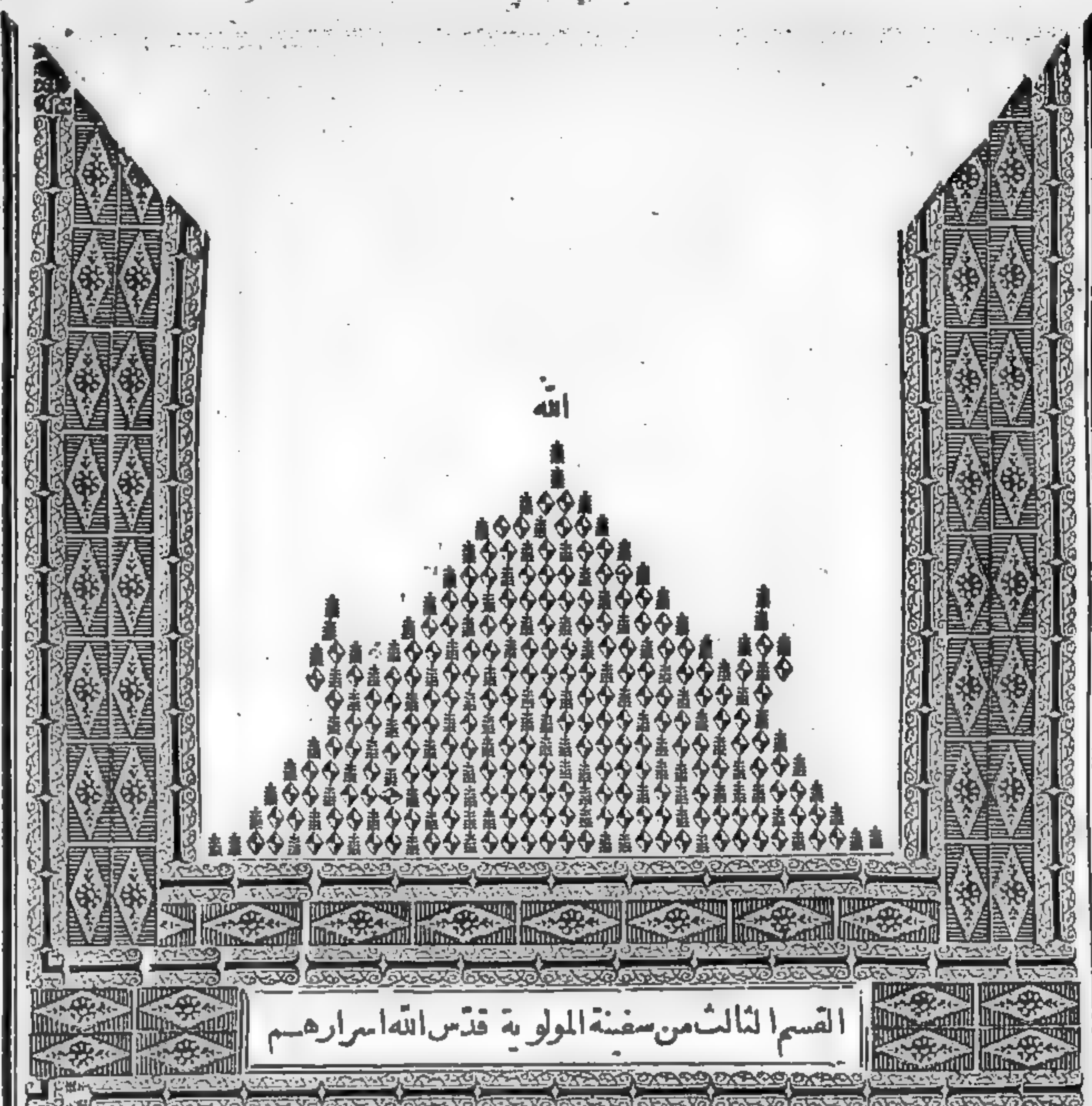
تمت مناقب المشایخ المولویه أنار الله تعالی برهانهم فی الدنیا و الآخرة بحرمه سید الانبیاء و المرسلین



(فهرست اسامی شریفه درویشان اصحاب حال فرخنده مال طریقه لطیفه مولویه کثرهم الله تعالی الی یوم القیام ونورالله تعالی مرادهم اجمعین آمین)

صحیفه	صحیفه	صحیفه
۳ مجدالدین سم سالار	۵۴ درویش غنم	۱۱۳ درویش محمد صوبی
۵ درویش احمد افلاکی	۵۵ درویش مصطفی	۱۱۸ درویش مراد
۸ درویش عبد الوهاب	۵۶ درویش اسکندر	۱۱۹ درویش محمد هندی
همدانی	۵۷ درویش سید عبدالاحد	۱۲۲ درویش محمد اولیا
۹ درویش محمود	۶۰ درویش مظلوم	۱۲۵ درویش محمد صدقی
۱۰ درویش سنان	۶۲ درویش کولوم	۱۲۶ درویش عبدالباقی
۱۱ درویش عبدالکریم	۶۳ درویش بلبل	۱۲۸ درویش احمد قاری
۱۲ درویش عبد اللطیف	۶۵ درویش قاسم	۱۳۱ درویش نوح
۱۵ درویش علی خراسانی	۶۷ درویش حسن ذهنی	۱۳۳ درویش محمد حبیب
۱۷ درویش عثمان	۶۹ درویش محمد نابی	۱۳۴ درویش احمد لیب
۱۸ درویش لالی	۷۰ درویش سامی یونس	۱۳۶ درویش قدری
۱۹ درویش حسام	۷۱ درویش یوسف باغبان	۱۳۷ درویش صالح
۲۰ درویش احمد آتی	۷۳ درویش عثمان سینه چاک	۱۳۸ درویش احمد نابی
۲۱ درویش خضر	۷۴ درویش قلندر دوانه	۱۴۱ درویش حسن
۲۲ درویش ابراهیم شیرازی	۷۷ درویش احمد قرغانی	
۲۴ درویش محمد نیک	۸۱ درویش محمد قویون	
۲۵ درویش محمود	۸۶ درویش احمد خفی	
۲۷ درویش محمد امام	۸۷ درویش علی شاطر	
۲۸ درویش حسام	۸۹ درویش احمد مجذوب	
۲۹ درویش محمد کاتبی	۹۰ درویش محمد	
۳۰ درویش مصطفی خراباتی	۹۳ درویش عبد الرحمن	
۳۳ درویش علی کلخنی	۹۵ درویش عثمان اسیری	
۳۵ درویش علی لامکان	۹۶ درویش محمد بخوری	
۳۶ درویش محمد قنبر	۹۸ درویش اسمعیل خفتکافی	
۳۷ درویش عبد الحفیظ	۹۹ درویش مصطفی غریب	
۴۰ درویش محمد کلخنی	۱۰۱ درویش احمد فصیح	
۴۲ درویش جعفر نسته سته	۱۰۲ درویش رجب	
۴۴ درویش محمد شهلا	۱۰۳ درویش اویس	
۴۵ درویش اختری زاده	۱۰۶ درویش ابراهیم دورودی	
۴۹ درویش محمد کرده جی زاده	۱۰۸ درویش قی	
۵۱ درویش علی مکسی	۱۱۰ درویش وهبی	
۵۲ درویش اسدی	۱۱۱ درویش عزیزی	





بسم الله الرحمن الرحيم *

يا من له المحامد أولا وآخرا * ويا من به المكارم باطنا وظاهرا * ويا من اليه العزائم خاطرا وناظرا *
 أرشدنا الى فناء حمدك * وأنزلنا في حماء شكرك * ومكنا الوقوف على مواقف ذكرك * ووفقنا
 التمكين في مقاصد فكرك * وحول بحولك حولنا الى الاستقامة * وثبت أقدام سعيينا بالاستدامة
 * وأحرسنا من معاصرة الاشرار * واحشربنا بفضلك مع الاخيار * وصل صلاة لا يستوعبها العدد *
 وسلم تسليم لا يشغل بين الازل والابد * وحتى تحية لا يسعها بعد الامد * على الحبيب الامجد *
 والشفيع الاسعد * سيدنا وسيد كافة العالمين محمد * وعلى الذين ساعدتهم بعصيته المنيرة *
 ورأيتهم تحت سحابة حمايته المجيرة * يوم لا تنفع فيه الاعذار * وتدان بما يليق بها الاوزار *
 واسترعيوب المتسبين بذيل احبائه * وارغم انوف المتظمين في سلك أعدائه اللهم ارحم أمة محمد
 وارفع درجات أمة محمد واقض حاجات أمة محمد وادفع عاهات أمة محمد وانصب على الكثر رايات
 أمة محمد واشدد بالبطش على جناسه أمة محمد واكسر جنود شتات أمة محمد وأفض على جنان
 أعجزهم المسكين المناجي بالانين والحنين سجال التجاح عن موارد المسكين بحرمة سيد ساداتهم
 وعزة مستند قاداتهم ورفعة رتبهم وجاههم آمين يا حبيب المضطرين بالدعاء وأجب يا من له المن
 في الآلاء والنعماء انك أنت الجواد الغفور وانك أنت الله عليم الشكور * (أما بعد) *
 چون منابر آرايان ديوانخانه سليمان حقيقت وشاهزاد كان ذوى القرباين ولايت بيان احوال

كرامات

كرامات مال وتعين سهام اريضة آبا واجداد كرام ليدن وكرسي نشينان خلافت اولان مشايخ شوايح
 المراتب مناقب عجائب القوائد ومفاخر غرائب العوائد لرى رسمندن خامه رشحات نكاره فتراغ
 دست داده اولدى ايسه مكر يستكان خدمات عليه صدور كالبدور بولتان نجوم آسمان معرفت وسياره
 جاده طريقه وثواب مقام شريعتك اوضاع مطالع ومغارب واطوار تزيينات اوجات مدارج
 سعود لرى ضبط وايرادينه توسلوا الى المخاديم بالخدام مصداق حقه تمسك واذا كار جيله الطوار جيله ليله
 استجلاب رحمت فيض متعال واستغزال غيث غوث واهب الآماله تسبب صد دنده شمه من نفعاتهم
 السرانية وحفنة من ياد رغلاتهم الروحانية مستنشقين فوايح قدسية منيه وحرانان مزارع احسن
 التقويمه ياد كار وبلكه خريداران كلالى محبت واراد تاريه نمونه نماني واخلاف مشتاقين
 التحاقت تهييج غيرت وتشديد همت وتسد يد عز بختارينه سلسله خياني سياقنده سر بازار ميدان انابت
 مردان خدادان افراد كامله مشهوره شاي جملي حسن خاتمة سفينة نفيسه قلمشدر * منضر عدركه
 هم قوم لا يشقى بهم جليسهم مضمون بشارت مشغوفى اوزره بوخالتى ياديه سلامت بهار لرى دخی
 ريزه خوان ارشاد لرى دن بي بهره قوم يوب جوار قدس بي حبه كونه لرى حرمته حصه مند نظره عين
 عنايت ناكاهى بيور يلوب معاملة بقرقصيريه تغافل كريمانه ليله مجامله بيوريله * (بیت) *
 * ياربهم ويحزهم * عامل باللطف وبالكرم * وبالله التوفيق * ومنه الاسعادي كل فريق *
 وبعوده النجاة من كل مضيق * (المرتبه الثالثة) * في بيان مفاخر الخففين المحققين المفردين المجردين
 المولويه قدس اسرارهم ونور اوكارهم كمان اراذكارهم ومثل ما أضاء افكارهم الذين هم النجوم
 الثاقبة لظلام الطسعة والراجحة لشياطين الاهواء البشرية حتى تستفيد الطلاب وتسترشد السلاك
 بآثار أقدامهم السائرة في المدارج العالیه والمنازل الرفيعة ويفوز بالترقى كل نازل ويدوم السلامة
 عن أغوال الغوائل ويذكري في دعوات شكرانه واغتم بفضيلة الدال على الخير كفعله أقر الله تعالى
 عين مهجتي بشهود حسن ختامه ولطف نظامه بحرمة من له حسن الختام المعنوية ولطف النظام
 في أمور الامه الخيرية فلندأيد كذا كرى أصوالهم العشرة الكاملة المكمله فانهم تقدموا في مضمير
 صرف خزانه الاقدار الى تليفق مناقب هؤلاء الكبار على سائر الاخبار فتقديم ذكر السابق الفاضل
 نور الحسن واليمن في المطلع والمقطع بسراية البركات من الاول الى الآخر وشمول ميامن لسان
 الصدق في الاواخر تلافي من جنس عملهم الفاخر وارشاد الكل برؤفاه الله الموفق لا تمامه والميسر
 لا ختامه * (حضرت محمد الدين سبسالار) * آبا واجدادى كبرى دولت سلجوقيان رومده علمدار
 سبسالارى ومرد ميدان شجاعت وكرم الطبع وظريف المشرب ومعدن اخلاق حميده ومجمع فنون
 عديده اولوب عهد شنبابنده حضور مجالس عاليه سلطان العلماء بلمه متأثران فاس نفيسه لرى ومتعهد
 محبت اكيد لرى وبعث وفات والده كندولره دخی طرف سلطانيدن رايت سبسالارى مسلم اولوب
 زمان ولايت عنوان حضرت خنككارا كبر نوسره الازهرده اسفها سالار نصرت شعار ايكن مدنى
 سبسالار جهاد اصغر شدى بعد از اين در جهاد اكبر نيز رايت افراز اخيار ولشكر كرس ابرار بايد
 بود مضمون دعوت مكنون لربه اجابت نما وموجب نفس قدس سيلرى اوزره بركات همت عاليه لريده
 مقام مشار اليه وصوله مستعد اولشردر وخاندان آخى بشاره واخى تركه اتصال مصاهيرته
 بناء اوقات خلافت جليبي حسام الدينده مظاهرت ككلية فقر او تاييد آيين اولياده مساعى
 مشكور لرى على الخصوص ضبط مفاخر سادات مولويه ده جلوه كرميدان تحقيق اولان اثر لطيف لرى
 اسامى استحكام توحيد قلوب قابله ومدار تيكيت نفوس مخالفه ومناط يادعهود سالفه اولشدر

حضرت محمد الدين سبسالار

(نظم) * ذره کز جهد تو افزون شود * در ترازوی خداموز و ن شود * جمله دانند این اگر تو نگروی *
هر چه میکار پیش روزی بد روی * جهد کن تا نور تو رخشان شود * تا سلوک و خدمت آستان شود *
(مر ویست که) * اول صاحب لوای صداقت التواى صف اخلاص هر که که متوجه صوب جهاد
اولسه است دعا و استمداد صد دهنه شرفیاب دست بوس حمایت مأنوس اولاد قدسه سر زده پرده اشارت
برهان العارفين اولان انقاس قدسیه جلوه کرمه طهور اولغله و هنر کام رجعتده دخی متشکرا
للسلامه و الظفر و مال دامن کرامت پیرامناری اولدغه علی وجه التفصیل سرگذشت سفر به لری
لهجه بر بهجه مبارکه لرندن تلقی کرده صافی یقین اولغله قوت نور مکاشفه و احاطه سایه حمایه لری کاینی
معلوم مخلص مرقوم اولوب خدمات مالیه لرنده بدل موجود و مساعی غیرتده صرف خزانه اقتدار ایدوب
نوبت خلافت جلی حسام الدینده دخی کافی الاوائل اتباع و اشیا علیه راه هجوم منکرین مقررینه
سدسید اولوب فردا حد ل طرف آیین ولایت اکن خنداوند کاری به حرف انداز لغه جنارتی
اولوب بلکه هر بی ادبه اساتتی باعث خسارتی اولغله مستحلب نور تأیید موجودین و گذشتگان
اولوب بضاعه قوت و اقتدار مدافعه سی دمدم از دیاد پذیر و اموال و اشیا سینه برکت زائد الوصف
احسان اولدنی سبب تا کید اعتقاد و باعث تشید اعتماد و بادی مبالغه اهتمام و اقدام اولدنی
مرفوع پیشگاه حضرت جلی اولاد قدسه ایشان موقع دعای خیر هر صبحگاه ملکی کشته اند که درین
خصوص اللهم اعط کل منفق خلفا منصوص است عنوانه بشیر یوریلوب مشکوریت مساعی
مخلصانه لری تقریر اولدنی مسموع اولنجه مژده رسا نخلانه ماعدای سدر مرق مایه عیش و لازمه
زند کافی بشری اولان نفود و امتعه و اشیا سنی مژده کانه ایدوب بالکله دست و دامشکش علایق
ماسوا اولوب کندولر معاینه و ثقات صحیح الاخبار دن استخبار و استماع ایلدیکی کرامات متیقنه
الصدور جمعنه وقف وقت ایدوب بوضعه جاریه ایلدغه دخی جلب منافع ادعیه مستجاب عساقه و دفع
مضار مرده فساد موقوف اولوب اخلاف منقبه نویسانه امام و فائز تحیات انام اولمشدر و نام نامیلری
الی انقراض الدوران طفیل اذ کار جمیله کوه پر شکوه مقبولان قیومی و شجره طسه ذات کرامت
سماتلری مانند جلال الدین بر غره ثمره المراتب و مالک دولت مادر زاد و صاحب کرامات خداداده
مغتم و الی امانا هذمه امتداد سلسله زکیه نسل و نسب ایلدغه مستعد و قرنا بعد قرن تسایح شریفه
مقدمات اولاد کرامی مقاصد حسنه ارباب کمال و منتظمین سلسلک اصحاب حال و مدد کرین عهد و قدیمه
اسلاف ولایت مال اولمشدر ادا هم الله مادام الزمان و انالهم بحائب الانعام و غرائب الاحسان
(نظم) * د هدر تیر فلک فرسنان مریخس * هر آن مرید که اورا بعشق پروردم * دیگر * خود مرید
من غیر دکاب حیوان خوردن است * وانکه هان از دست که از ساقیان ذوالمن * دیگر * بهره
از اولیا کویند کویم رب فارز قنا * بهره از انبیا کویند آمنا و صدقنا * (منقول است که) * اول سابق
اقران برکت هم مردانه جمع شیب جسمانی و شباب روحانی اولوب ینه پیر نود ساله ایکن میدان سماع
وصفا در استرا و اصول پای یاران جوان و پیرانه سر پشت یازن نوبات مقابلات خالیه اولوب آخر الامر
اوائل خلافت ولیده فرزند ارجمند لری جلال الدینی بداید تسلیم زانوی ارادت لری ایدوب دائره
حسن نظر لرنده قائم مقام لری اولق اوزره نیازمند اولمری قرین لطف قبول اولدنی عقینده و داغ
بزم فانی ایدوب چنانکه سر بیجا مادر اوقات حیات در پای ارادات آن سلاطین حقیقت نوده است پس
در حال عمت نیز آنچنان خواهد شد وصیت صوفیه لری موجب عمل و پایگاه مر اقدم مقدسه سلطان
العلماء و حضرت مولانا و حسام الدین و صلاح الدینده دفن اولمشدر و بعد الوفا حامل سر قدسیلری

جلال الدین حضرت لری روح متجسد لرن دائره آستانه مولویه ده کافی الحیات دهن مبارک لرندن
بر نور ساطع طلوع ایدوب بلا انقطاع مقرر فلک قره صاعد و پیوسته اولوب بعض لغات راجعه سی
وجه ارضه ساقطه و اصابت ایلدیکی محالی بر نور ایدر مشاهده لرن مرفوع پیشگاه بهاء الدین
ولد قدس سره الصمد ایلد کلرنده آن نور نور اذ کار جمیله مردان خداست و آن سوا قط و رواجع آثار
آن اذ کار است که قلوب قابله را روشن کند و بر وشنائی قلوب خانهای قوالب نیز وشنائی پذیرد
و از غلت انکار رها یابند تعبیر نفس الامر یار یله تفسیر یور و ب و اثر مؤثر منقبه شریفه لرن
نشر و استنساخه ترغیب یور و ملریله جمله اخوان و خسلان استکباب ایدوب اول باعث نزول رحمتله
تین و تبرک و نسخه منقبه لطیفه لرن خزان عدایدوب محافل اخوان و محلات خلداد کار
جمیله سلاطین مرقومه ایلد بر نور اشتیاق و محبت اولمشدر و بین الاصلین الحسینین جاری اولان
معاملات شفقت و ارادات و محاملات صدق و انابات بین الفرعین النسیبین مراعات اوزره دستور
الاعمال مدت العمرین اولمشدر طوبی لهم و حسن مآب فیماعاشوا و آتوا الی المصیر الوهاب
طیب الله ثراهم ب روح و روحان و جعل مرقدهم روضه من ریاض الجنان و جعلنا من الفائزین
باققاء آثارهم الی یوم الحشر و المیزان آمین بحرمه من کل رحمة للعالمین و بعزة الشفیع لعامة المذنبین
(حضرت در ویش احمد افلاکی العارفی) * خاکراد دارالولایه قونییه حجت عن البلیه و فرزند
ارجمند حضرت اخئی نا طور و تلمذ مستعد بدر الدین تبریزی اولوب و سمت دائره عیش خاندان و همت
عالیه استاد مشفق رازدان و قابلیت جوهر جسم و جان ایلد امداد مساعدده زمان اقران ایدوب
و استاد تحریر لری عمان العلوم و محیط الفنون و شاکر و مقبل قابل پرور اولغله دفع غوائل هوا و هو سه
موفق اولوب اضاعه بضاعه وقت ایتیموب کاینی جسد و جهد و بذل و سع بشری و صرف جهد انسانی
ایلد استاد صاحب المملکه القصوی و مالک اولدنی علوم و فنون و صرف و نحوه سیمیا و سحر و وارنجه
و بالجمله جامع جمیع کلیات و جزئیات اولدغه منهومان لایشبعان فحوائی شریفی اوزره عطش و طلبی
از دیاد پذیر اولغله مدت مدیده سراغ استاد کامل ایلد سیر و سیاحت ایدوب لکن سلطان علاء الدین
کبی پادشاه افاضل پرور همت خسروانه سی و سلطان العاشقین و برهان العارفین حضرت مولانا
جلال الدین جذبه غوثانه سیله ساحه محبیه قونییه صینت عن الآفات و حجت عن البلیاتی جمعیت فضلا
و عرفا ایلد رشدر ربع مسکون معاینه ایتکه ینه اول محظ رجال آمال رجال دولت ظاهره و باطنیه به
رجعت ایدوب کند و جمعیت معلوماته اعتنا ایلد مغبون ایکن محالس عالیه بهاء الدین ولدی به حاضر
اولدغه قطعا سمع و خاطرا آشنای اولد قری معانی با کوره بی تلقی ایتکه یوما فیوما تعطش و انجذاب
غلبه ایدوب طلبه علوم لدینه زمره سنه التحاقه قرار ویر و ب صرف و نکودن ابتدا و فقر و محوده
انتهایاب اولمشدر و اشتغال قوت خیالیه و اشتغال ضیح و مسائیه لری ایلد جملة فنون جزئیاتدن علم
هیتمده مهارت و استقصا لری غالب اولغین اغلب انجات و تدریس لری فلیکات و نجومه متعلقه و مسله
و بین الاعلام افلاکی مخلصیه معروف و مدعو اولمشدر * (منقول است که) * اول فلاطون حکمه
الاشراق و نصیر استخراج حوادث آفاق و استاد بزرگوار لری بدر الدین تبریزی و حمد الدین جندی
و امثالهم مهره مشاهیر علوم خفیه دن حادثه فرجه استیلای کیفا نوخانی و ماجرای قتل عام اهالی
خطه یونانی کاینی استخراج ایتکه اول قضای مبرمدن خلاص سیاقنده هجرت و ملجأ منیع تحصن
اوزره اتفاق ایدوب لکن حاشا ثم حاشا بوم قوله و قعه مهالکه دن غفلت ارائل ولایت آرایان خاندان
خداوند کاری به مناسب و چاره دفعه عدم تمایم دکلردیو طرف باهر الشرف حضرت بهاء

حضرت در ویش احمد افلاکی

الدين ولد قدس سره الصمده عرض استخراج مرقوم قصد به بالاتفاق متوجه ومستند مستوره
خفيه اولد قلري اشاده حضرت فخر الرجال وذخرا لبدال جلبي عارف بزرگ مانند بدر التمام
چارده ساله اولوب ميانته راهده جناعت معهوده به بنشاست جمال با كاللريله استقبال بيور وب
بعد السلام والا كرام كلام معجز نظام الهيدن * (بحواله مايشاء ويثبت وعنده أم الكتاب) *
آية كريمه سنن تلاوت عقينده آن وقعه هائل شفاعت وكرامت جدا مجد ووالد ماجدم محو كرده شد
وسلامت و بشارت مثبت شد است چه جوار خد اوند كار كهف الامان و دار السلامت و اين
شهر مامدينه الا ولياست هر كه بيدخواهي بجوالى او آيد يا قهر الهى مدمرو منكوس كرد و يا عجبست
وارادت معمر و مانوس كردن نفس عاليلريله بشير و كشتلري جا بكيه خواطر بر خلمان غول مر قومين
اولوبى دغدغه آمد شد اعدا شرفياب حضور بهاء الدين ولدى اولد قلريده فتح كلام الهام نظاملري
حكيم سناني حضرت تالينك قدس سره العزيز * آسمانهاست در ولايت جان * كار فرماي آسمان جهان *
بيت شريفلى ايله اولوب استخراج شما از اوضاع آسمانهاى جهانيت واستخراج ما از احكام
آسمانهاى روحانيت القول ماقاله العارف برس وميرس كوش كن و دم من دم حقيقت تو املريله
ختم فرماي مرام اولد قلري سر يعا حادته مر قومه نك مانند عذاب قوم يونس عليه السلام مرور
اينديكي ومضمون مژده لري دخی عاجلا جلوه كرساحه ظهور اولد قلده هر برى محمد عهد انابت
ومؤسس بنیان ارادت و بيزار مشاغل ارماد و حساب سعد و نخس كواكب ومأمون الغائلة تاخت
وسوخت مواكب و حضرت شيخ افلاكي دخی بالكلية فارغ البال افكار علوم عقليه ومريد مخلص
حضرت جلبي عارف بزرگ وشهرت عارفى ايله معروف اولشدر ومن رام التفصيل فليرجع الى
مناقب العارفين * (نظم) * اندر آدر سايه آن عاقلی * كشد اندر دازره ناقلی * ظل او اندر
زمین چون كوه قاف * روح او سیر غرس على طواف * كركويم تاقامت نعت او * هیچ آترا
مقطع وغایت مجو * در شرر و پوش كرد آن آفتاب * فهم كن والله أعلم بالصواب * يا على از جمله
طاعات راه * بر كزن توسايه خاص آله * هر كسى در طاعتى بكر بختد * خويشتن را مخلصى انك بختد *
نور و در سايه عاقل كرز * تارسی زان دشمن پنهان ستیز * شیر مردان در عالم مدد * آن زمان كافغان
مظلو مان رسد * اولیا راهست قوت از آله * تیر چسته باز كرد اندر راه * (مروستكه) *
اول سر حلقه محرمان راز دائرة انساب عارفیه ده اكنساب اختصاص تام ایدوب جلیس حضر
وانیس سفر لری ایكن اثنای راه وصول بلده كونا هیه ده كندودن كشف رازه متعلق جریه صدور یله
موقع نظره جلال حضرت جلبي مشار اليه اولوب مناقب العارفینده تحریر لری اوزره زاویه
كونا هیه ده اسیر فراش اسقام و نا امید حیات عافیت انجام اولد قلده * (نظم) * پس كجا زارد
كجا نال دلیم * كز نیندیری بجز نیک ای کریم * لطف شه جانرا جنایت جو كند * زانكه شه
هر زشت را نیکو كند * مضمون انكسار مشخونه نالان و كریان ایكن سر بالین ابتلا لری نه حاضر
اولوب اكر عافیت خواهی متوی خوان و سماع كن امر واجب الامتثال لریله عمل شفای درد دوری
وعلاج رنج مهجور بلری اولد قلده نكمره نه كافی السابق منظور عنایت لری اولنجه علاوة كمال كرم
اولق اوزره ترتیب مناقب شریفه آبا و اجداد كراملری امری فوق الغایه سرور و بیور و برکات
امر عالی و میامین اتمار سامیلر یله اول اثر جلیل القدر اتمامنه موق و بین الاخوان و الاخلاق خیرله
مذکور والی قیام القیامه اثنای از كار جمیله سلاطین اولیاده نازله اولان غیث رحمت متابعه
رحمانیه دن بهره یاب و یادی سیرانی دانشنكان احباب اولشدر لله دره و علیه أجرة * فی الحقیقه اول

عجمان كرامات و محیط معارف انتظار ذوی البصائر ده كیما السعادة و معیار الولا به و میزان الكرامه
اولد یغی بی شائیه اشتباه در اكر حضرت شیخ محمد الدین سیبسیالار مولوی و اكر جناب شیخ احمد
افلاكي عارفی اعصار سائر به نسبت هر بری بر عالم كامل مكمل و صاحب الآثار و المناقب در كن
زمان شهنشاهان صدیقیه ده اولغله كالنجوم تحت الشعاع و تطفل اذ كار مفاخر غوثانه لریله مستجلب یاد
خبر اولوب ميانته فضائل شتالزنده انجق توسل مر قوملری مشهور اولشدر كه فی الواقع فضیلت
انتساب در كهلری واحد كاللوف و مناقب سر القلری سر مایه شفاعت مبرور لری اولد یغی الطهر من
الشمس و أبهر من القمر در * (نظم) * اندازمه معشوق بود عزت عاشق * ای عاشق بی چاره بین
ناز چه تیری * من أحب قومافه و منهم * مادخ خرسیدم ذاح خود است * (جنانكه) * از حضرت
شیخ افلاكي سوال كردند كه از جناب جلبي عارف چه دیديكه حلقه بكوش و غاشیه بردوش اوشدی
فرمود كه بنده را آن بس است كه بدان شاه و شاهزاده نسبت كند و عارفی كویند و نام این فقیر ردیف
العز نام نامی آن سلطان سامی مكان كند و دل و جان مستهام این حقیر شرفیاب محبت و ارادت آن غوث
اعظم و سرا پای این ناچیز بخدمت آن قطب الخفم سزاوار باشد ازینا چه بیشتر خواهم دید و اینها همه
از عنایت بی نهایت جذبه اوست و ان الفضل ید الله یؤتیه من یشاء هذا هو الحق الحق بالیقان
والایق باداء امر اسم الشكران * كز برتن من زبان شود هر موی * يك لطف تواز هزار تو انم
كفت * دیگر * عالم او حدی بدم فاضل المعی بدم * كرده قضای خوش سرم بسته خاك آن شهسبم
* (منقولستكه) * اول عطار دواج افلاك باكي و حاكی انوار و اضواء بدور و شمس ادراكی
حضیض نشینان خاكی سامعه سن پر لائی ثمنه آثار حسرت الاملاكي ایدوب پریشان اوراق دفتر
مناقب الارابه شیرازه دوز جمعیت فصاحت شعار اولوب و نادره بلاغت دثاری جا بجا و فواج
مسكیه انفاص قریحه صافیه لری صماخ و مشام عارفین و عشاقه صفا بخش روحانی والی انقراض
الدوران باران قوت دارانه یاد كار نورانی و حضور فائض النور حضرت جلبي عارف اكبر ده مقبول
و منظور اولغله صلات جلیله غوثانه و عواطف جز یله قطبان لری نه مظهر و اولی آخر الامر خدمت
پر حرمت مشو بخوانیده مستخدم و ثانیاسر تا بالباچه بر كات احتوالری انعامیله مكرم و ثالثا استواء
خلافت نشانه محترم و بقیه عمر نازینساریده خزانة سماحت و عطا ریدن تعیش دوستكامانه لری
ماترم و علی الخصوص فرق فقیرانه سی بوسه تحسین و آفرینلری و بعد ازین سر حلقه عارفیانی نفس
قدسیلر یله همسر فرقدان و بین الامثال سرافراز توفیق عزای عندلیب كستان عرفانی و طوطی
شكرستان ولایتی ايله نامدار و نیل مرام ظاهر و باطن ايله كامكار اولشدر * (نظم) * چون چنین
شاهان بدیدم کی بجا نمی عطا * سرایشان چون شنیدم کی بجا نمی عطا * بخواه ایدل چه میخواهی
عطا نقد است و شه حاضر * كه آن مهر و نقر ماید بر و ناسال آئیده * هر چه خواهند اولیا آن میشود
جمله اشیا بنده فرمان میشود * متوال مقرر اوزره معمور و معمر و منظور و موقرت كمیل دفتر
عمر و طی طومار حیات ایدوب ار بعین ارتحال حضرت غوث الرجاله ناكاه بالنفس جهاز انتقال لری
آماده ایدوب پیرواز پیشوادی و پس ماندن مناسب نیست عنوانیه اجمال حسب حال ارتحال
پهلوی سفهسالار یله حقیر قبرا بتدیر و ب و تسخین آب و ترتیب لوازم ایدوب و فرش جامه خواب راحت
احتضار و دعوت یسین خوان و امر تلاوت ایتكله تفصیلدن خواطر حضاره طاری اولان افكار
تعجب انكیزه اجابت عشاق را دعوت معشوق بس است بسائق علت نیست نفس و ایتسین
مردانه لری به پاسخ نفس الامری فرما اولوب طریقه العینده يكدم هوا یله روی عالمدن انماض هین

و جامه مستعار بدیدن اختیار انصلاح اوزره سماعخانه افلا که بر تاب و آشیان علمیت پر و از ایدوب
 به لوی همکار پیشقدمی و حقیقه الارواح مولویه ده هزار دستان بزم خاص خداوند کاری
 اولشدر نورالله مرقد و بشهود جماله اسعده آمین یا کرم الا کریم (نظم) * عشاق قدم چو در
 ره نیست نهند * از هستی همه دوست کلی برهند * زین زندگئی فروز نایز جای * فانی
 کردند و عاشقانه بچهند * (حضرت درویش عبد الوهاب همدانی) * فی الاصل منشأ افاضل ربانی
 اولان خالک بالهدم ان مشایخندن شیخ جلال الدین نقشبندی حضرت تریک کل زیبای کلین ذات لری
 اولوب بعد تکمیل العلوم المتدوله هوادار سردار و تمشای دیار و مرغ هزار آشیان و بی قید جای
 آرام سیاح با اعتبار اولوب انشای سیاحت نریده نرید مصر قاهره و دخیل مجالس عالی حضرت جللی
 عبد الجلیل اولدقه بالکلیه بوده عشق و محبت لری اولغین طریقت عشقیه صدیقیه سلوکیه بر خوردار
 وصول سر منزل معرفت و ولایت اولوب و کاتبخانه جللی موی الهی منقبت العارفین حضرت
 شیخ احمد افلاکی ایلدیده جان پردی روشن اولغله نصب عین تبسع ایدوب سنین عیدیه مطالعه
 جواهر مناقب حکمت آثار اولیا کرام و ملاحظه زواهر نکات عبرت انکیز اصفیاء ذوی الاحترام
 و مناظره مطالب مشکله الاستقصاء طریقت و حقیقت ایلدیه اوقات گذار و مستفید عارفان دینه
 باغ معرفت و اسرار اولوب حضرت افلاکی بحسب الاقتضا تفصیل و توضیح و تدبیر منقبت نفیسه
 حضرت محمد الدین اسپهسالاری ایلدیک کبی بونلرخ عینان رهوار همت و اقدام لری سمت تلخیص
 و تنقیح و حل معضلات انقاس و اوضاع و اطوار مستوران قیاب غیرتد مالیه ایدوب همم قاصره طلبیه
 زمانه مناسب و اسکات و الزام عنده عصره ملایم بر قالب مطبوعه افراغ ایلدیه سلسله منقبت نویسان
 سادات مولویه و حزب مداحان مقبولان حقّه منظم و ملحق اولوب بوطر یقه طریقه ایلدیه دخیل کف
 الامان سایه انتماری و حصه منند تظفل ذکر بالخیال لری و بهر باب عوائد اجابت آیات
 مسترشدین اولشدر (نظم) * ستایش بحقیقت ستایش خویش است * که آفتاب ستایش
 خویش را بستود * ستایش تو چو در یازبان ما کشتی * روان مسافر دریا و عاقبت محمود
 (منقول است که) * اولیکانه فن اخلاص دائرة حضرت جللی مشار الهی ده فائز درجه رفیع
 اختصاص و وارث خرقه مبارکه و ولایت لری اولغله عامه اخوان و خلان مقام رشد ارشد لری نه سزا
 کور و ب نیاز منند تحمل کرانبار مشیخت اولدقریده بنده هنوز شمه بوی درویشی نکرفته است
 پس درویش ساختن کجا باشد عنوانیه اعتذار کان زاویه قدیمه مولویه ده کوشه کرب فراغت
 اولوب آخر الامر از دام احباب و اشتغال اشتها ردن کران جانب حرمین محترمین و طبعه طبعه
 و جوار سید الرساله صلی الله علیه و سلمه حال محمل آسایش فقرای مولویه اولان بقعه مبارکه ده دامخیز
 عزلت و انزوا و مدت مدیده شرفیاب زیارت صبح و مسای روضه مقدسه علی ساکنها التخیلات
 الدرمیه و چند خلص بونه صداقتله اوقات صافیه گذار اولوب دمدم غلبان اشتیاق مشاهده بی پرده
 جنال با کمال حبیب الهی ایلدیه فرار منزل صورت و عازم جهان سیرت و واصل روضه الصفای جوار
 رحمت اولشدر کویادی و انخانه منقبت نوبت اولاده تأسیس و تعمیر ارکان و نوبت ثانیه ده تسویه لوازم
 ترین و تکمیل و نوبت ثالثه ده بساط و فرش لطیفه ایلدیه علا و شرف پذیر اولشدر و اصحاب نوبات
 فی حد و دواتها ارباب خلافت سرانیه دن اولوب لکن ظاهرا تحمل و قار مشیخت ایتوب کران
 انحصار حصار اعتبار و هراسان شراره اشتها و موانع سمت اطلاق و تقرید اوللریله ذکر جمیل لری
 دیاجه زبیه مرثیه ثالثه و حسن فاتحه جلد سیوم قلمشدر و زمان حیات لریه تعبیات ذوات معتبره ده

حضرت درویش عبد الوهاب

کله طبعه درویش مشرب عالیه جمله دن اوفق اولدنی حنیبله عنفوان بیان مفاخر جز بله لری
 کاید فتح کلام اولشدر (نظم) * کن فکان راز ویدی دولا مکان * هیچو شیخان بودی من
 بردگان * من اگر با عقل و با مکنی * هیچو شیخان بر سر دکانی * عقل من کجست و من ویرانه ام *
 کج اگر پیدا کنم دیوانه ام * کارها پنهان کن از چشمان خود * تا بود کارت سلیم از چشم بد *
 و اول مداحان اخیار و وصافان ابرار که آثار خامه فائز نکار لری مرآت کیتی غمای ذات ولایت
 سیمات لری اولغله آنچه عیانست چه حاجت بیانست مضمونه عمل و مدایح عالیله رنده اختصار
 اولشدر افاض الجواد الفیاض عن مهجاتهم التحلیات کما افاض من لهجاتهم التسلیات آمین
 یا حبیب الداعین و یا مفيض العنایات علی العالمین * (حضرت درویش محمود) * فی الاصل خالک عنبرناک
 دار الولاية قونیة حرست عن الآفات و البلیه دن نظر کرده مشو بخوان درویش عبد الکریم بن الشیخ
 سنان الدین المولوی اولوب حسن تربیه و لطف ترقیه لری بر کاتیله نائل حظ اوفر علوم و واصل رتبه
 رفیع سلوک و عقیب مریدان جانشین و محضر عالی حضرت پیر قدس سره المنیر و مجمع مقابلات
 مواجعه سادات صدیقیه ده سرافراز بایه مشو بخوانی اولوب و با فرمان جهان مطاع سلطانی ترجمه
 نواقب المناقب مولویه شروع و انعام ایدوب شمول فوائد مناقب اسلاف قیامت اولغله مظهر آثار
 دعوات خیریه فقر و مغنم عواطف شهر یاری و مستحلب میامین روحانیت خداوند کاری اولشدر که
 فی الحقیقه از منته تقاعد هم و اوقات تقاصر عزایمده عوائد ترجمه لری منافع اصول فارسیه مترجمه
 غلبه ایلدیک مشاهده ذوی البصائر عهود لا حقه در نعوذ بالله تعالی من تنزلات اقبالیات و تسفلات
 الرغبات و اشتغال نیران البطالة و ارتقاع بنیان الجهاقه بالتغییرات الزماتیه و التسویلات النفسانیه
 و التعلویقات الشیطانیه و حال محمل تربیت رحمت اکین لری اولان حدیقه که محمود دده با غنچه سی دیگله
 معروف در کتدولر مقابل قبه خضرای روضه الجنان مولویه اولان وحسد تخالنه لری دائره سی اولوب
 زمان سعادت اقربان حیات لریه خواص اخوانه جلاوه کاهلری اولوب و تمات و ملحقات آستانه
 ملائکه آشیان حضرت پیر قدس سره المنیرده اولغله علی الدوام طابین و عاشقیندن خالی اولوب
 اکثر یازدهتسرای عارفان مولوی اولدنی کبی فی آیاتنا هدهدنی اول عادت حسنه مرعیه و ازمان
 خواهرش تقریح طباعده جلیان کرام و مشایخ ذوی الاحترام عن الجمع اخوان و خلان اول بقعه
 مبارکه ده حلقه زن عیش خوش و دائره کش محبت بیغش اوله کلشدر و اول زاویه متبرکه نک
 تصرف و نظارتی عزیز موی الهی اولاد کرامنه مشروطه اولوب فرد و اجداجانیک جانب انسال
 صلاح آراسته لریه مداخله و صفای و قتلرینه مزاجیه محالی محال اولشدر أعانهم الله تعالی علی
 الاغیار مستمرا و آقامهم فی مواقعهم الشریقه مستمرا * (مروست که) * اول زنده نفس و مرده
 نفس خدمه خاصه لرندن درویش حسین سعید غسان امواتک مس محال عوراتی مشاهده سندن
 عرق عفت و غیر فی خیابان اولوب عزیز مشار الهی وقت محو تا مرده نیاز منند شهادت اولدقه
 حصول مرانیه نفس خیر سورملری سربغا و عاجلا و روعای منظره بروز اولوب سعید مر قوم
 خموشان عاشقانه شهید امر خورم بولوب بلا غائله الغسل خون شهادتیه دفن اولشدر و زمان
 تعین و لا یتلیده طابان مقاصد صوریه و معنویه فوجافوج نیاز منند انقاس شریفه لری اولوب بخودانه
 سر زده اولان دم الهام توأملری بهر حال وجود پذیر و نفس بند لری محمود العاقبه اولشدر و کتدولر
 دخی مدت مدیده کرنی نشین مشو بخوانی اولوب زلال معارف و نسیم انقاس نفیسه لرندن روضات
 قلوب طابین شاداب و حدائق آذان مستمعین پر روح و روحان اولوب امور ماشیه لرنده موفق من کل

حضرت درویش محمود

الوجه اولد قلری خصوص معادیه لرنده دخی میسر الاحوال و محفوظ من الاهوال و مجلس اخیر
 تذکیر مشوی شر یفلرنده قریب من التصریح قریب انتقال لرنه ایما یوروب عارضه یسیره الیه
 متعرض معرض بقا و معترض موطن فنا اولوب پهلوی شهید سید عیدده آماده شر یفلری اولان
 مدفن لطیفه و دینه آغوش مادر مشفق خالرحمتا قلتمشدر و اوزر لرنه قبه فخره بنا اولنوب
 تربه معلا رتبه لری زیارتگاه خاص و عام اولمشدر نور الله تعالی مجده و جسده باشعه عنایاته و روح
 روحه و سره بتباشیر اناراته آمین یا مجیب المظطرین بحرمه السید الشفیع الامین و عزیز مشار الیه
 زمره خدمه منقبه نویساندن اولغله ذکرتینلری رابع اربعه مذاحین سادات صدیقیه قلوب
 و کویا اصول تربه وار شاد لرنه مقدمه الشروع اولمشدر * (حضرت درویش سنان الدین) *
 خا کزادار الولا یه قونیه واحقاد کرام شیخ سنان الدین آق شهری نور مضجعه دن و کالات علیه و عملیه
 الیه آراسته اولوب جاذبه عرق قدیم کندولره قائم خدمت درکه کرامت دستکه حضرت جللی امیر
 عادل کو حاک اولوب زمان خلافت تربه معظمه لرنه موقع برتوقبول و محرمیتلری و سرافراز رتبه
 مشویخوانی اولوب میانه حضرت شاهزاده کرامی خلقت الیه عامه دردمندان مسترشدانده
 واسطه الافاضه والاستفاضه اولغله حسن تبعیتلری سبب استناره قبه قابلیت کوه انبوه اخوان
 الصفا اولمشدر و سنان زبان حقایق بیانلری جکر شکاف و دلوز معاندین و منکرین و تمکین
 مظاهرات قوت قدسیه و عمرین مناظرات قدرت مجیه لری صف آرای مریدین و مجبین اولوب و حصار
 محاسن رفیعته تذکیر و محبتلری دمیدم مستفید حل مشکلات و مأمون الغائله اوهام و خیالات
 اولغله اکثری بالاجذاب التام منتظم سلك فقر اسلوا و بقایا ملحق طوائف احبا و رهیده برانخ
 مهلکه انکار و هوا اولمشدر * (نظم) * پای استدلالیان چو بین بود * پای چو بین سخت بی تمکین
 بود * علم کزومنی رانستانده * جهل ازان به بود صدار * یک نظری پیش آن مر دقیر ای پسر * بر بردت
 آن نظر سوی اثر ای پسر * هر آن مشکل که پیران حل نکردند * بداند که جمله بازی و فسونست *
 اذا کنت یا صاح مستتربا * فن اعظم التسل فاسترب * (مر ویستکه) * اول ادب و رزمیدان
 تسلیم اوائل تحصیل علومده مر دبحاث اولغله بعد الانابه دخی مولع سمت استفسار و حریص دلائل
 استقصا و هنوز حقائق لدن و دقائق تصوف ثمرات الهامیه و واردات قدسیه اولدیغندن غافل اولوب
 اکثر وقایع سلوک کنده مبادرت سؤال اوزره اولغله دع القیل و القال و کثرة السؤال مضمون نبیه
 مشکونیه تا کسید و حسن استماع و قبوله ترغیب و مسلك معنادندن ترهیب حضرت مرشد
 عالیجنابلری اوزره عملده ثابت قدم پیمایچه افتخار و انتها اولوب بعد هذا کندولردن جنابا ولسانا
 چون و چرا ولم ولا مسموع و معلوم اولدیغنی سرمایه استجلاب انظار حسنه لری و بهانه عنایات
 متوالیه لری اولوب ترقیات روز افزونه مغتنم و المشاهدات موارث المراقبات مصداقیه کلزار
 درون پر نور لرندن کلچین اسرار و دست یاب افتتاح و قریب العین انشراح اولمشدر * (نظم) *
 هین مراقب باش کردل بایت * کوی هر فصل چیز زایدت * کرمراقب باشی و بیدار تو *
 بنی هر دم پاسخ کردار تو * چون مراقب باشی و کیری رسن * حاجت ناید قیامت آمدن * و رازین
 افزون ترا همت بود * از مراقب کار بالا تر رود * تو مراقب باش بر احوال خویش * نوش در داد
 و بعد از ظلم نیش * حتی بطریق الامتحان و علی سبیل الاختیار صغار و بکاردن ظهور ایدن انجائه
 معقول التسلیم اولدیغنی صورته تسلیم و تحسین و مورد منع و موقع دفع اولدیغنی تقدیرده مغایر حسابات
 و معانی اولیات دخی اولور ایسه سکونه معامله سیور و ب فهدان سنه سیدی و سندی و مجامله ذخیره

حضرت درویش سنان الدین

یوی و غدی عبارت غراسیله اعلام قصد تنسن خاص اخص الخواص غار فین سیور لر اندی * (نظم) *
 یار آینه است جازا در خزن * در رخ آینه ای جان دم قرن * تاتوشدر وی خود را دردمت *
 دم فرو خوردن بیاید هر دم * چشم رباب روی او میدار جفت * کرد منکیزان ز راه بحث و گفت
 * (منقول استکه) * اول درخت میوه دار اسرار و سایه کسرت مفارق دردمندان زار جل سال شمع
 انجمن ابرار و سر حلقه جمعیت اخبار و مانند مردم دیده ایکی جوهر نیر و نجیب خیر ذات منبع
 البرکات لریه قریب العین روح روان اولوب هر بری اصل یا کنه عدیل و دودمان زمانده بی بدیل و خلف
 الصدق و عوض الخیر و ظاهر او باطن اقامت مقام و جانشینلری و کاستان مولوده کلین هزار غنچه و نخل
 بی شمار میوه اولمشدر که منوال ظهور لری اوزره ترتیب ذکرتینلری کلکونه فوعروس سفینه
 نقیسه قننور و اول ایکی آشنای اسرار توحید و اتحاددن درویش عبدالکریم ذاتا و زمانا شایسته
 مقام سامیلری اولدقده (در میان درویشان خانقه یکی که سیاحت حواله خواهد اوزرا کونند بجای
 خود کسی آر و بر و پس بدین دستور بنده پیر بجای خود بفضل المنان عم احسانه عبدالکریم را
 بدل آورد و سیاحت حواله خواهد و حسن قبول بدل را بدل و جان نیاز کند) مضمون اشارت
 مقرونیه عین الجمع میدان چل تنانه عرض مافی الضمیر ایتلریدن روی قبول و مساعدده بیدار
 اولدیغین معاینه ایدنجه حضرت جللی جمال الدین جناب ولایت مآب لرنه دخی بحضرت پیر عادل
 پیام حسرت انجام و سلام سلامت قوام شاهزاده والا حسب را خواهم بر دعنوانیه مطایه
 نما اولدق لرنده خوش آمدی و بخوشی برسان نفس خیر فرما اولملری عقیننده حامل سراقه سلری
 درویش عبدالکریم یدا اید زانوی قبول جللی مشار الیه تسلیم و مقام لرنه اقامت وهم دران روز
 مسارعت سیاحت عالم معنا ایدوب حدیقه الارواح مولویه ده آسوده سایه قبه خضرا اولمشدر
 ادام الله تعالی روح راحته و جعله غریق عنایته آمین بحرمه سید الانبیاء والمرسلین و ره روان وطن
 اصلی اولان منسوبان مولویه ایچون اوچ مرتبه خوشان تعیین اولنوب اولا چلیان ذوی الاحترام دن
 مسند نشینان خلافت عظمای تربه عرش رتبه حضرت مولوی اولنلرنه درون روح و ربان مشکون
 تربه عتبرین نری شخص و قیاب الاقطاب شهرتیه معروفه و بین المقابر الرفیع و التربه الشریفه اولان
 مدافن لطیفه حدیقه الارواح نامیله مشهوره در چلیان سائر و خلفا و مشویخوانان و طریقتان
 و وجوه فقرا به مخصوص اولوب و خوشان عریض و طویل که بین الحادین در خوشان عاشقان
 لقبیه مدعوا اولوب فقرای سائر و عموما احبابه تعیین اولمشدر که سبب تسمیه سی جانب خراساندن
 عشق حضرت مولانا قدس سره الاعلا الیه طی منازل ایدوب دار الولا یه قونیه صیفت عن البلیه
 خوار بنه و صولده خبر ارتحال عالم باللری مسموع لری اولنجه در حال شهادت شیده بر حسرتله
 کریا انجالت حیات مستعار اولوب تربه شریفه لرنه متوجه او داع عالم فانی ایلد کلری مسموع حضرت
 جللی حسابام الدین و سلطان بهاء الدین ولد و کوشکدار سلطان علاء الدین و عامه رجال دولت سلجوقیه
 اولدقده باجمعهم تجهیز و تکفیل لرنه حاضر اولوب و روی محبتلری سمت قبله طاهره توجیه اولنوب
 مقابر سائره کی تسویه و تسنیم اولنوب علی الصبح بنه اجساد عاشقان مر قومین کافی الاول سمت
 تربه شریفه به متوجه اولوب اوچنخی دفعه ده دخی توجیه لری بی جانب جناب کعبه العشاءه بولغله
 علی حالهم ابقا اولنوب مرار عاشقان عنوانیه مشهور و روح الیلرنده اولان جمله مقابر خوشان
 عاشقان لقبیه تعیین اولمشدر طوبی لسا کیه و بشری لرائیه متعنا الله بشفا عانهم و یسر لنا التقرب
 من فناء مقامهم آمین یا مجیب الداعین * (حضرت درویش عبدالکریم) * سنان الدین مشویخوان

حضرت درویش عبدالکریم

عمره قوادحالت معتاد لری اولوب نوبت جمال الدین جلیبده مقام والد ماجد لری نه اقامه اولوب مدت مدیده صدر نشین معارفده دادده تعلیم وار شاد اولوب یاد فرمای عهود سابقه اسلاف کرام اولشدر اوقات تدریسده تلامذه ایله معامله لری کمال حدت و احیانند کیرده اخوانله مخاطبه لری غایت محامله اوز ره اولدقلری لکل مقام احوال مستغاسجه اقتضای مقامه حمل اولندیغی مسموع لری اولنجه این هم محمل است لکن بنده این السنان و عبد الکریمت پس حدت زبان از سنان و لطف سان از کرم سلطانست که الولد سر آیه و العبد علی خله مولا مقرر است نفس انفس لری مطایبه کان و یونظم آید ارله ترنم ریز اولشدر و الحق کما استشهد * (نظم) * از حدیث اولیا نرم و درشت * تن میوشان را نه که دینت راست بشت * کرم گوید سرد گوید خوش بکیر * ناز کرم و سر دجیسی از سرعیر * کرم و سر درش نوبهار زند کیمت * مایه صدق و یقین و بند کیمت * این دو وصف از پنجه دست بین * بعد قبض مشت ببط آید یقین * پنجه را کقبض باشد دامن * یا همه ببط او بود چون مبتلا * زین دو وصفش کار و مکسب منتظم * چون پر مرغ این دو حال اورا مهم * عاشقانه ارشد مدرس حسن دوست * دفتر و درس و سبقشان روی اوست * من عجب دارم ز جوابی صفا * کورم در وقت صیقل از جفا * آن جفا با تو نباشد ای پسر * بلکه با وصف بدی اندر تودر * بر غمد خوبی که آنرا مرد زد * بر غمد آنرا زبرد کرد زد * (مروستکه) * اول سر باز میدان استقامت مالک بضاعه استطاعت اولغله کمر بند عزیمت زیارت حرمین محترمین اولوب لکن هنگام وداع سده سعادت تریه فردوس رتبه ده بیرون حد قیاس رفت غما و اخوان و خندان و اولاد و عیال الله استخلاصه دقت فرما اولشدریدن استشمام بوی ذهاب بلا ایاب اولغله عیون دلدادگاندن سیلاب حسرت و دود آه فرقتله روی زمین و آسمان همرنگ در و دیوار بیت الحزن اولدیغین مشاهدده اید یحیی غم مخورید اکر عبد الکریم غائب شود عبد اللطیف حاضر است عنوانیه پرده براندازیمیکر مال کار اولدقلری بعد اداء الفریضه مراجع مدینه منوره و مال عثه علیای روضه مطهره اولدقلری نه حرم اولین و آخرین مطاف سلطان الرسل علیه الصلوات الزاکات و التسلیات الراتقانه * (نظم) * بانکه میدانی مرا هر کجی خوانی مرا * هستم سکی زین آستان از درجه میرانی مرا * دیگر * آنچه نبردست و هم عقل ندید است و فهم * از تو بجایم ز سید قبله ازانی مرا * اخذتم قوادی ثم غنی نایتم * فاضر کم لوکان عندکم الکل * هوسم بود که در کیش غمت کشته شوم * لیک این بنده ضعیف است بقریان نرود * کره امید لقای تویدی در جنت * هیچ عاشق بسوی روضه رضوان نرود * ایات محرمه امالی انفاس بر سوز و کداز مردان خد انشادیه حال آور ور قصان و نالان و کریان اولوب جمله ز اثرانه خروش آه وزاری تاثیرات کین هر کس حصول مرامته توجیه خاطر شفقت مآثر ایدوب بفضل الله المحیب ترینازی هدف قبوله اصابت و جوار حضرت شفیع المذنبینده آسایش سرمدی ایله بقیه چند روزه حیانتدن فراغت ایدوب کما میاب سعادت روز افزون اولدقلده جلوه کر ساحه ظهور و جسد مر حوسلری خیابان روضه رضوان اولان بقعهده بقعه نشین بطون اولشدر * (نظم) * عاشقانت بر تو تحفه اکر جان آرند * بستر تو که همه زیره بکرمان آرند * برخاک درش از سر دل کن سجده * این کار دلست کار پیشانی نیست * بانک طبعم فادخلوها خال الدین اندر جهان * چون بکوش جان شنیدم از سر کوی شماست * (حضرت درویش عبد اللطیف) * دادر کهن حضرت عبد الکریم المذکور و مجموعه علوم و معارف شتی و مضبوطه اعمال حسنه و اخلاق حمیده لا تحصی و صاحب الخلیه و الخلیه مالک خزانه اسرار حضرت مولا نادر سیره الاعلا اولوب عقیب

حضرت درویش عبد اللطیف

برادر میسرند جمله دن اولی و آخری اولغله متعل حسن توجه حضرت از بیکه نشین خلافت کبری و موقع بر تو هم قمر او مقام والد ماجد لری نه قائم و موجب نفس قدسی عبد الکریم اوزره مفارق منسوبات خاندان لری نه سایه حیات انداز و نقد وقت اسلاف علیه لری اولق اوزره رایت افراز اولشدر و ابتدای انابت لریدن انتهای حیات لری نه وار نجه سمت قبله العشاق و جانب تریه معظمه به استدیار و استطاله واقع اولوب استغراق آداب اوزره تکمیل دائرة عمر ایتشدر و ظاهر ارباطنا طرف باهر الشرف سلطان العاشقنه اولان توجه ناملری دخی کند لری بین الاخوان و الخلان متوجه ارباب قلوب و ملتجای اصحاب خطوب ایدوب نردبان اعتدای شانلریده حسام الدین ثانی عنوانیه مذکور اولشدر و اسفار عراقیه مناسبتیه نزل فنای دارالولایه اولان ملوک و وررء باجمعهم محب و معتقد لری و مستدهمت والاری اولوب استخبار ایلد کلری عواقب عزیمت لریدن توریه صورت استخاره ایلد بقوله نفس کرم و سر در فرما اولشدر ایسمی قصور خبر لری عیان و ظهور مرتبه سینه رسیده اولغله محبت مکاشفه لری و اصابت استخاره لری متفق علیه صدور اولشدر و عزیز مشار الیه ریاضت مستمره اوزره اولغله قوت ضعف بدیه لری نه حلقه سمع و صفاده دور و دراز دوار اولوب جمله همپایانه عیال طاری اولنجه انرا زید و اسرع من الاول کرم و جدو حال تیراند تیز چرخان اولملری محیر افهام داترین مدار طاقه بشریه اولدیغی ضمیر منیر مکاشفه سمیر لری نه عکس انداز اولدقلده در میدان وجد و حال ارباب فنار قصان و دست افشان روح روانست و ایدان چون تنوره کانست و طربان عیالجهای سمع و صفاملا یم رای عقلا نیست اکر از اداره آن جامها ار و احرا عیال طاری شود هر آینه از تحمل و تحریک آتیه در عیال دائم خواهند بود دم تحقیق تو املریه سمع و صفالری و حافی اولدیغنه ایما یور و ب فاما انانکه متواجدند بقوت جسمانیه حرکت کنند البته در امتداد بیتاب شوند نطق حق لری به بیان حسب حال و اجدین و متواجدین و بینماده دستور العلم و العمل اولان میزان امتیازی تعیین یور مشدر در لته دره فیما افاد و أجره علی البر الجواد * (نظم) * سمع ماچور و حایست ای جان * مشوا یحیا بنفس و کبر رقصان * سمع ماچو بیرون از من و ماست * منی از خویش چون مردان بیفشان * سمع ما نصیب جان با کست * اکر چه شد نصیب جسم مانان * سمع ما بود ز افلاک برتر * مکش این رازی عقلی میزان * (منقولستکه) * اول مغنم بهم او فرقدج معلا ایقبال خداداد موقع بر تو قبول نام حضرت جلی جمال الدین اولوب زمان شمول و لا یتلریده از دحام کثرت طالبان تکبیر مولوی حبیبله تکبیر عرفیات محبت و استسفا طرف شریقرینه تقویض یور یلوب و خلافت سیره احسان اولغله صبح و مساد اثره توسل و استندعالی کردا کرد مستمدین و مستمدان اولوب قبول هدایا و نذر دخی کند و لره خواله اولوب بفضل الله تعالی برکات توجه و میا من تقویله عامه در دمنده سیر مایه فوز مطلب و حرز امان متعب و معطب اولوب تحت ید اخذ و قبول لری نه مجمع اولان نقد و جنسی تمام حسب الافتقار محتاجین و مضطربین اخوان و خندان تویز یع یور و ب کند و لره افراز حصه تکلیف اولدقلده مارا خدمه عبادت است عنوانیه اعتذار و استغنا ایدوب ظاهر ارباطنا مریدین و محبین طریق مستقیمه صد بقیه منافع صوریه و معنویه لریه مستفیع و غنمون و خیر الناس من نفع الناس خیر بشارت اترسید البشر علیه السلام ولا یرید منکم جزاء ولا شکورا وان أجری الاعلی رب العالمین مضامین شریفه سینه ماضی و اولشدر و علی الدوام اسم پاک لطیفه اشتغال ایتکه کویا خلوص و اعتقاد و صدق زائد الوصف لری حبیبله کند و لره نسبت اسم اعظم اولوب اکثر مستفیضینه

اللهم يا سیدی الطیف یا مولای الرؤف الطیف بمن یلوذ بعبدک الضعیف لطفاً شاملاً للوضیع
والشریف وارؤف بمن یتوسل به راقۀ عامۀ لكل مله وف نفس جانبخشایله عزیمت خوان وکبابانک
قبول نیاز کش اومری سربعا و عاجلا اثرزای مطالب ارباب حاجات اولغله درکه کرامت دستکهارى
محط رحال آمال متوسلین ومقصود قوافل مستبدین ومضطربین اولشدر * (نظم) * کندیاری
تودم خوش دزدعا * رودعامیوزاخوان صفا * هرکادل بالباشدز اعتلال * آن دعایش میرود
تاذوالجلال * کان دعای شیخی جون هر دعاست * فانی است وکفت اوکفت خداست * آن دعای
بخوان خوددیگر است * آن دعا زو نیست کفت داو رست * آن دعا حق میکند جون اوفناست
آن دعا و آن اجابت از خداست * (مرویسکه) * اولهمای بلند پرواز بی شره الوان اطعمه ومولع
برهیز وریاضت ومانند هلال دیده دوز مشرق تکمیل انوار ولایت ومحل شفقت خیرخواهان خاندان
انابت وارادت لری اولغله * (نفسک مطبک فاروق بها) * خبرشرفین سر سخن تخصیص ایدوب
برمقدار خواب وخور بادای آتش عنان شبیدیزد نازیده میل رخسته سوق و نیاز ایلد کارنده آن
سلطان الملک والانس والجان خوب فرموده است ولکنه فی حق من کانت نفسه مطیبه فاما من کان
مطیبه نفسه فحیج علیها ان یروضها ویضیقها ویلقها علی أرض الاضطرار ویلجمها بالامساک
الماسک حتی یصیر را کاعلمها ویسرعها فی منازل المتقین فاذا حصل الامر وصل الی القدر وتصیر
نفسه مطیبه فلا بأس حیث یشربقها والافق رفقا جورالروح وظلم العقل وسیاسة القلب واضاعة
السر وتخریب الجوارح والجوانح فاذا قویت اکرت مطیبه الی الممالک نکات لطیفه سبیله بند
تعریف فرمای مشفقان صوری اولشدر * (نظم) * مادرتهات نفس شماس * زانکه این
مار و آن بت ازدهاست * بت شکستن سهل باشد نیک سهل * سهل دیدن نفس را جهلست جهل *
صورت نفس را بجوی ای پسر * قصه دوزخ بخوان یا هفت سر * هر نفس مکرى و در هر مکر آن *
غرقه صد فرعون بافرعونیان * ای که خود را شیریزان خوانده * سالها شد باسکی در مانده *
آلت اشکار خود جز سگ مدان * کتک انداز سکر استخوان * زانکه چون سگ سیرشد
سرکش شود * کی سوی صیدشکاری خوش دود * چون کنند این سگ برای توشکار *
چون شکار سگ شدستی آشکار * دشمنی داری چنین در سرخویش * مانع عقلست وخصم
جان وکیش * نان جو حقا حرامست وفسوس * نفس را در پیش نه نان سپوس * (ودخی) *
سایه عنایت مایه سلطان العارفین قدس سره المنبره فوائده محتره ایلد مستفید اولد یغندن ماعدا
مانند دوجشم روشن عبد الرؤف وعبد الغفور نام ایکی فرزندان چندله مقنم اولوب هر بری آب وجد
آسا سالت راه خدا و مالک آداب طریقت حضرت مولانا من کل الوجوه اولانا اولوب عبد الرؤف
آستانه شمس الدین تبریزده شیخ و مشو بخوان وعبد الغفور تریه دار حضرت بقعه مبارکه قطب
الاقطاب اولوب بین الفقرا مظنه کرامت اعزّه شهر المنقبه اولشدر و کند ولدخی حضرت جللی
جمال الدین نور مضیحه متوجه دار البقا اولزدن مقدم مال حال محاط مکاشفه لری اولغله مانند
منسوبان شاهان سفر کرده پیشرو ومقدمه اولق اوزر تهی نقیلاں جهان معناری ظاهر بینان
احباب به محیب نما اولغله حضور فائض النور حضرت جللی مشار الیهد ایراد اولند قدح خوش میکنده
مقدم الجیش ماست نطق با کار به محقق ماجرا اولوب فی الواقع قدمای اخوان وخلاندن جم غفیره
مسارعت ارتحال ایدوب که وه حضرت شاهزاده سامی جاهه مقدم اولوب حقیقه الارواح مولویه
فسطاط راحت زن وآسوده سایه دیوار شفاعت مدار خداوند کاری قدس سره الباری اولشدر

روح الله تعالی روحه وادام قنوحه * (حضرت درویش علی خراسانی) * جناب ولایت مآب
وکرامت نصاب وصدیق انساب نحر الرجال وذرالابدال حضرت سلطان دیوانی قدس سره النورانی
مشهد مقدس امام الخم و تریه منوره همام اکرم ابوعلی موسی الرضایار فی ایلد اقلیم خراسانه هراس
افکن مهابت واستمالت بخش لطف معاشرت اولد قلزیده بود کان شیوه نادره غوثانه ودلبستکان
خدمات رکاب قطبانه لری اولان عشاق اکید المیثاقدن اولوب طرف بین الشرف روحانیت
امام الانس والجن رضی الله عنه وعن کافة الائمة العظامدن مرخص ملازمت خدمت غاشیه
حجایت حاشیه لری اولوب مرزبوم روم صدق موسوم رجعت ودارالاولایه قونییه حماها الحفیظ الدافع
عن البلیه به وصول لریه میرزا صبی الدینک تفصیل احوال محیره الافهامی شفاها تلقی اولند قدح
بالکلیه خراب صهبای عشق وارادت صاحب السیف ملک حقیقت اولوب وراثت ائمه ذوی الاحترام
ناصیه عصمت پرتورزیده باهر اولد یغنی مشهود عین الیقین لری وعلاقه روحانیه درکه ولایت دستک
ائمه کرامی در یچه خیالدن ساحة عیانه جلوه ریز و پرتواند از معاینه ایتکه مرید باتمکین وبنده فی
تردد آن واین لری اولوب چند سال جار ویکش میدان حسرت مردان لری وتسلم هر کونه فرمان لری
اولغله موقع نور حسن نظر لری اولوب سده سنی غوثیه لریدن کوزل حصار وحوالیسینک خدمات
قطبیه لرینه تعیین سیوریوب عداد در جاله الخاقله سرافراز اولشدر * (نظم) * یلک شمع ازین مجلس
صد شمع نیکراند * کمرده ووزنده هم زنده شوی باما * باهای تو یکشاید روشن تو بنماید * تا تو همه
چون کل در خنده شوی باما * در زنده درایکدم تازنده دران بینی * اطلس یدر اندازی در زنده
شوی باما * چون دانه شد افکنده بر بست ودرختی شد * این رخسار چو دریایی افکنده شوی باما *
شمس الحق تبریزی باغچه همی کوید * چون باز شود چشمت بینده شوی باما * (منقول استکه) *
اول عیسی نفس ومجتر دعلایق هوس امر الزم الاتباع حضرت غوث اعظمی ایلد مدینه مرقومه ده
حالا جلوه کاه عاشقان مولویه اولان بقعه مبارکه که آبا و اجدادی گروه پرشکوه عارف اکبردن
اولوب کند ولر مرید جناب سلطان سماعی اولان بر مخلص ماملک تشارک حقیقه ووروثه سی اولوب
موجب اشارت روحانیه ایلد عزیز موی الهی اول مقام نزهت فزایه دعوت وبعد الا کرام منزل
مد کوری کند ولر تملیکه اتمام ایدوب یوماقیو مامیمنت سایه عمارت مایه لرینه قالب خاتمه طریقت
مولویه به افراغ اولنوب مدت مدیده اول سرو بوستان استقامت اول مقام متبرکده سر سبز کرامت
ویا برجای اقامت و مریدین ومحبین خرب صد بقیه به وسیله انابت و مرشد راه منزله سلامت اولشدر
وابتدای نو تریزیده مستوران قباب عزت وقلاشان وادی غیریدن اولغله نعل باز کونه رفتار واسرار
مرموزه گفتار لری حواصل شکاف ظاهر بینان اولوب مجذوبانه غمایت لریدن ساده اولان زمان
وفقط خدمت پر حرم لرینه بر بیچاره فی زبان رغبت ایدوب مصاحبت لری طریقه اشارت به منحصره
اولد یغنی زبان آوران شهر بهانه خرده کبری والانسب فالانسب مضمونیه طرف باهر الشرف لرینه
استمرا و سخریه وعدم قوت ناطقه وضعف لهجه بیان لرینه ایما ایلد کبری خواطر احباب خلصه
دغدغه فرسا اولغله ناکاه بر ومنند خدمت شریفه لری اولان لال مادر زاده نابکی باشارت صحبت
کنیم بعد ازین به عبارت تعبیر مافی الضمیر کن خطاب کرامت مایله توجیه همت سیورد قلری آنده
بفضل الله تعالی وکرمه سامعه وناطقه احسان اولنوب قابل افاده واستفاده اولغله زمان سپرده
فاضل فصیح اللسان وکامل بلیغ البیان ومشار بالسان انبای زمان اولشدر وبعد انفتاح اللسان
اخر من قوم حال لایده سائر بی نوع آدم کی نکلمدن ماعد امسول اولیوب اول مقصد جلینه دخی

بوطریق و وصوله نمکره بالکلیه نامر ادا اولوب من غیر عوائق و علایق ساوول مسرت بشقد مانده
 مسارت اخلاص قریبی کنند و به سر یغا و عاجلا اخر از مر اتب رفیع به مرقات التوفیق و نیل
 مطا لبر و حاتیه به وسیله تحقیق اولدینی کافه اهالی دیار مر قومه به سبب انبیا اولوب هر کس
 اقامت مر اسم اعتدار گذشته سنه بدل وسع ایلدیکی باعث جوش دریای معرفت و نصف قناری اولوب
 این همه ارباب لطف بیان پیش از آنکه نفس بند اصحاب دل بوده اند از قبیل * (لهم آذان لا یسمعون
 بها و لهم أعین لا یبصرون بها) * بودند پس آنکاه که بقبض قبول نفس مردان ایشان را سامعه
 و ناطقه احسان کردند از جمله اهل دم و قدم کشتند و بعضی از ایشان غرقه بحر معانی شد و بعد از قدرت
 نطق سخن پرداخت و صموت و سکوت کشت پیش از الحاق بنجموشان رنگ خموشی پذیرفت
 عنوان مر اتب تیانیله سخیفان بی معنی ژاژ خایان صورتی صوت اخر سیله برابر ایدوب و بعضی از قرب
 نوافل بمرتبه کنت له سمعای سمع بی و بصر اصر بی رسیده اند نطق و سمع و بطش و بلد که عامه حرکات
 و سکات ایشان از حق و بحق و در حق بوده کلمه جامعه جمع الجملیه خطبای منابر ارشاد و طوطیان
 گلستان اتحاد لنبذه کمال توحید لرینه اشارت یور مشردر و الله يقول الحق و هو یهدی السبیل
 و مسکن مبارک لری کنند و در نصکره تریه دار لرینه زاویه وحدت و عبادت اولوب بعد زمان هم علیه
 اخوان الصفا ایلد خاتمه و دار الخلافه و مقام اجرای آیین و جند و حال و مجمع رجال اولوب لکن اول
 حوالیده تکون ایدن رؤسای فساد انکار لسرائت نویلات ابلنیه لری ایلد بالتدریج و جوه
 اهالی سمت قبله عرفان و جهت توجه انسان کاملدن منحرفه اولغله حالیه زوایا سلک کنه منخرطه
 اولوب مسافرن و سیاحین در ویشانه جای آسایش چندر و زه و طاق و طرم نای و قدوم وهای و هوی
 شاهبازان مولانای ر و مدن خالی اولشد در فی الحقیقه اول جلوه کاه بر ذوق و شوق روحانی میان قوم
 مأمز دکن غموم و هموم نفسانیده ککاسد و منفور طباع مضمره اعتقاد فاسد اولمق بدیهی
 الاستحاله در * (بیت) * بامدعی مکوبید اسرار عشق و مستی * باخیبر میرد در در خود پرستی * سماع
 ماست آب زندگانی * اگر خضری بخور زین آب حیوان * سماع ماست ان نادر امانت * نپذیرفت
 آن امانت را خزانسان * سماع مایکی دشت نیست پر خون * درویشان زهر سو یست غزان *
 سماع ما از ان رستم نیست * زن ترا یست اینجا جای جولان * سماع ما را از شاهان عشقت *
 زهمدیکر روده کوی میدان * سماع ما بهشت پر ز جور است * توینا نیستی ما را چه ناوان *
 سماع مایکی کنج نیست پردر * از وهر سوی صد بحر و دو صد کان * سماع ما بهایی خود دندارد *
 ولد مستان بهام فروش ارزان * و برکات نفس قدسیلریله اول لال مادر زاد و طوطی کویای کلشن
 توحید و تدا کیر اولدینی و عاظ شهر دن بر خود بین بر کین غفلت اکین قسوت آیین مجالس ندریس
 و تدا کیرنده التزام دم و قدح لری و حمل سحر و استدر اجاری ایلد تاوین منابر جلیله و تکدیر طبایع
 سلیمه و اضلال نفوس خالیله اصرار غما اولدینی بومافیه مامشد و ممتد اولغله حلول وقت مجازات
 و خروش موج غیر تریه مصادفه ایدوب نا کاه لهجه کرامت تشار لرندن عارضه آن بیچاره تابان وقت
 مرفوعه و معلقه بودا کتون بزبان آتش فشان این بی ادب خواهد پیچید دم حیت تو املری فی الحال
 جلوه کرساحه بروز اول یاه کوی بد بختک انسان طعانی منعقد و کوشی سامعه سدادی منفرد
 و بعینه همرنگ اخرس جلی اولوب دخالتین سائر بند زبان و سد کوشی زبان بند و بند احترام استماع
 غیبت فقرای طریقت اولوب ولوله کرامت باهره لری قیاب دماغ متکبرین و منکرینه سرسام
 فرماورقاب سرکشانه طوق اقرار و بندکی رسا اولغله صیت و لا یشلری خوالی کیر اولدیده مصیبت

حل و عقد ماعامت بعد ازین سیاحت دار السلامت عنوانیه اقتراب ارتحال لرینه ایما سور و ب
 واعظ مر قوم دخی منوال مشروح اوزر مهبط صاعقه انتقام ذوالجلال اولغله چندر و زه ناله و فریاد
 بی فائده ایلد صغار و بکره تماشای عبرت غما و اول الموعظ ایلد معتل المزاج و مسافر دیار امثالی اولنجه
 کند و لر دخی و دواعی بزم صورت ایدوب منزل متبرک لریده دفن اولمشدر در حال قهر شر یفلری صدر
 سماع خانه ده اولوب فی الصبح و المساء ادعیه خیریه مقرر ایلد مستفید و زیارت متینه لر ایلد ارباب صدق
 و خلوص مستند اجابت دعوات اولوب سایه سعادت لری ملاذ در دمندان و مناقب مر دانه لری یاد کار
 بختیاران دیار اولشد در نور الله مر قده و بشهود الجمال أسعده آمین یا مجیب السائلین و متعنا بشفاعته
 یوم الدین * (حضرت در ویش عثمان) * خاک را دد از الولایه قونه حرست عن البلیه و اولاد اشراقدن
 و ارباب ورع و تقوادن اولوب ترک آبا و اجدادی بالجمله خرجه محبت فقر ایدوب مالا وید نا خدمت
 شریفه در کاه اولیا ایلد توسل التحاق طائفه علیه و تسبب انساب رکاب کار خرب مولویه ده مساعی
 ادبیانه و محله سنی مشکوره و سعادت یاب تکبیر و عزت تاب تلبس کلاه و خرقة فقر احمدی و سالک
 مسلک سلامت سرمدی اولوب انواع خدمات آستانه سعادت بدل مجهود و صرف مقدور دهنه صکره
 شرف از رتبه حسره الخدام تریه داری اولشد در و روز و شب الی آخر العمر تقدیم لوازم خدمت
 بر حرمت مر قومه ده سر مومناون و تکاسل غما اولوب حتی جامه خواب را حیده استطاله ایتیموب
 همیشه مکر و حیده متوجه آینه زانوی مراقبه و غنچه خسبان کاشن مطالعه اولدینی تحسین
 مقدمان کار طریقت اولغله ذکر جمیل لری مجالس زیب خلان و خصوص مذکورده در دایره که
 سلاطین عظام استطاله خواب راحت بقا فرمایند بندگان ناچیز را با دراز کردن خلاف آداب حضور
 است نفس انفس لریله کوشواره آذان اخوان اولشد در و اول غبه علیاده قلیل و کثیر قنوج و روز مره لرین
 دخی تشار بای فقر ایدوب جبهه واحده ایلد شب کذا را ایام تریه داری اولوب بنده را این فتح
 باب تریه فردوس رتبه بس است و مابق هوس است عنوان شکران مآلیله تمسکن و تواضع و اخلاص لری
 عاقبت الامر کند و لر هفتتاح الغیب ابواب محرمیت ار و اح قدسیه اولوب مکاشفات و کرامات
 واضحه لری شهرت شایعه پذیر و مسجوع و معلوم سلطان سلیمان کیتی سمان اولغله اسفار عراقیه لریده
 الیه ایام معدوده قنای دار الولایه قونه ده ضرب خیام قیام ایدوب زیارات مر اقدم نور سادات
 صدیقیه ایلد متبرک و در ویش عثمان صحتیه متین اولوب نصایح شریفه لر ایلد عمل و امور سفریه لریده
 تعیین یور دقلری و تیره کشفیه لری ایلد حرکت ایتملری عزیمت هما یونلری سهولت آغاز
 و نصرت انجام اولسنه سبب اقوی اولدینی اول شهنشاه معدلت دستکاه لهجه بر همه لریدن
 روایات موقه ایلد مورث یقین اولشد در وهر کاه که آثار جلیله انقاس لطیفه لری مشاهده اولند بجه
 بالطبع قبول اکرامات خسروانه لری الخاح اولسنه کرامت درین غبه علیاست نه در خادمی سرویا
 دم اعتدار و استعفات و ملریله اکرامات سلطانیه بی جمله دائر دجلیلان و سکان آستانه سعادتیه صرف
 ایدوب کند و لر دخی شرکت علی السویه ایلد مغتنم اولوب کمال قناعت و توکل ایلد تقدیری و بالکلیه
 علایق و عواقدن تجرد لری مدار امتیاز اقران و مناظ امتلیت امثال اولشد در * (نظم) * کرم ادر را
 متذائق شکر است * بی مرادی نه مر اد دلبر است * عاقلان از بی مر ادیهای خویش * ناخبر
 کشتند از مولای خویش * بی مرادی شد فلا ووز بهشت * حقت الجنه شنوای خوش سرشت *
 و نقد حیات و نضاعه اقتداری اول خدمت خلیفه ده بالتمام صرف راه اهتمام ایدوب حتی روح
 بر تو حلیری دخی سر بر آستان در سیمین اولدینی خلدت تسلیم ایدوب وصیت شریفه نافذ لری اوزر ده

حضرت در ویش عثمان

به محل تسلیم روح و انلی نه قریب حداده منظره عالیة حرم شریفه جسد مرجمولی و دیعه دخه
خاله فنا اولشد و بعد الوفات بوقطعه زیبا اثر طبع خرنساری اولق اوز ره دست خط لریله قبالة
روی تسلیم لریده بولمشدر * (قطعه) * بهست از زنده جاوید بودن * مرادر آستانه جان سپردن
* ندانم جز سر کوبت بناهی * که مردن شد در آن * و کوی بردن * رحمه الله تعالی و اعلی
در جته و نور قبره و سر امره و شرف مرتبه بحسرت من عاشق وفات فی خدمه تربته آمین یا سمیع انین
المضطربین * (حضرت درویش لالی) * کوزل حصاری المولده و انبای تجار ذوی الاقدار دن
اولوب والدی خالی الذهن و ربه فیه قریب متعصبه اولوب داتره نسلی لالی مر قومه منحصره و حله ترکسی
کندویه منتقله و زمان سپرده بر باد حوادث اولغله ناچار غدو و عشوه بهانه سیله سایه رفاهیت مایه
عزیز خراسانی به التجا و خدمت شریفه لری نه انتم ایدوب مدت مدیده حسب الاقدار ربه راه
اخلاص اولوب درون محزوننده شعله فروزان ناثرة حسرت ناطقه کاه و بیکاه عکس انداز خاطر
آ کاهلری اولدقه بطریق الاشاره اول عیب و نقصان و بر بادئ نعم خاتمان والوانک فقر احقنده اولان
زبان درازی و نخوت مالیه ایله کردن فرازی ذمیمه لری نیک اثر بر خطری اولدیفین افاده ایدوب لکن
الصبر مفتاح الفرج مضمون بشارت مقرونیه تسلیمت فرما اولدقلری بعنایه الفتاح الفیاض منصفه
پیرای تحقّق اولدقه برکات انظار حسنه لریله صاحب دم و قدم اولوب طلاق لسان و فصاحت
بیانلری حیرت انگیز انبای زمان و سمیت نظمه اماله عنان کلکون مشق وادمان ایلد کده همیشه بادئ
باعتقان سالف الیابان و باعث تذکره و حیران فضیلت انسانی اولق اوزره شهرت لالی ایله
لاتی نظمیه لریده مخلص ایدوب احوال والد و ولد ذوی البصائر و اولی الاعتبار زمانه برهان واجب
الاذعان نتیجه التایج محبت اولیاء کرام و سائق سلوک طریقه فقرای ذوی الاحترام اولمشدر
و خصوص مر قومه و قنای وقت مجالس تشکر لریده یاد اولنوب جوش آور تبحر و حیرت افهام اولغله
بوقطعه غزالین تبصره اذعان اخوان الصفا و تذکره اعیان خیلان الوفا ایتشدر * (قطعه) *
انکه در یکدم کند کویازبان لالرا * کچه حل و عقد عالم کار دست قدر تست * لیل سرتابای
اوشدهم ز قدرت دست کار * کار فرما حق و آوا لت چه جای حیرتست * (مرو بستکه) *
اول روشن دل و دیده خانقاه عیان کرم کرامت دیده سی اولدیفی عزیز خراسانی انتقالند نصکره خرقة
شریفه لری و ارثی و تربیه منیفه لری خادمی اولوب بقیه عمر نازنینلری اول خدمت جلیله به وقف و شرط
ایدوب لکن اول خارقه عجیبه نکصیت اشتهاری کوشکدار شاهی اولغله لالیان اندروندن
برادین سخن فهم و قدر شناس ارسال و دعوت اولندقه قبیل الوصول کندولر متقل جوار رحمت
بولنوب کما ینبغی تفصیل احوال لری استقصا و مر فوع حضور همایون اولوب آثار دیده لریدن دخی
بوقطعه رعنا تشکر مضمون و بلاغت مشکونلری دیباچه زیب بقعه رفیعہ منقبه لطیفه لری
قلمشدر که بمقوله کوه تابداده صدف انشا اولان مشرب فیوض پرور و وسعت بضاعة دست
اقدار لرینه وسیله انتقال و ذریعه تحسین اولمشدر * (نظم) * لالی قولتی ایلدی اول لؤلؤ لالا *
فیض نفس همت ایله طوطی کویا * مرآت کرامت در انک ماه وجودی * یوقلق لرایله اولسه نوله
اول شه لالا * وقیل الوفات جمله کتب و اشیا موجوده سن وقف خدام تربیه شریفه لری ایدوب
جسد مرجمولی دخی شرفیاب و مال خاکی پای زوار تربیه لری اولق قصد یله عبیه علیه تربیه جنة
المأوی ربه لرینه دفن اولیق اوزره جاری اولان وصیت صادقانه لری تنفید و اول مهبط رحمت وضع
اولنوب کمال تواضع و اخلاص لری لدی الکل ظاهر اولمشدر که حال سخن سماعخانه ده زار و دوارک

حضرت درویش لالی

موطی اقدام مهمت آثار لری اولوب نظر در قدم ارباب نیک همواره محل ادعیه خیریه لری اولشدن
جعل الله تعالی مدفته سدر الدعوات و مجمع الاجابات * و عزیز ذوالعالی لالی لا ابالی مر قومه
نیقید نیک و بد و مأمون الفائلة خوش و ناخوش و برابر شمار کرم و سر دروز کار و یکسان بین قدح
و مدح اولغله حضور بخودانه لریده احوال مفرحه و احوال مکدره یاد اولندقه صورت مخلص
پروریده لالی مالی فقره تعجیف آمیز لریده مقابله بیور و بقطعه ادا من تمکین تسلیم اکیلرینه کرد تلویح
لاحق اولوب صفوت ناهه و بسطت کامله اوزره اوقات گذار اولمشدر طوبی له و حسن مآب و بشری
له و لطف معاد بالجیب و آله الامجاد و محبه الاسعاد * (نظم) * ای جفای توز دولت خوشتر *
و انتقام توز جان محبوبتر * آن بدیکه تو کتی از خشم و جنتک * با طرب تراز سماع و بانک خنک *
عاشقم بر اطف و ز قهرش بجد * بوالعجب من عاشق این هر دوشد * ناخوش او خوش بود بر جان من *
جان فدای یار دلر نجان من * چون زعفر تو چراغی ساختم * توبه کردم اعتراض انداختم *
چرخ سرگردان که اندر جست و جوست * حال او چون حال فرزند آن اوست * که حضیض و که
میانه کاه او ج * اندر او از سعد و نحسی فوج فوج * چونکه کلیات رارنجست و درد *
جز وایشان چون نباشد روی زرد * (حضرت درویش حسام) * خالک بالدار الولاية قونه حیت
عن البلیه دن و اولاد منیبان طریقت خداوند کاریدن اولوب عنفوان شبانه خدمت جلیله حضرت
جللی عبد الجلیل قدس سره الجزیه منجذب و مجموعه علوم عقلیه و نقلیه و کشفیه و فائز آداب نفسیه
و درسیه و مولع ریاضات شاقه اولوب عزیز موی الهی خلافت خانقاه مصر قاهره لریده جلوه کر میدان
صدق و اخلاص لری اولان مساعی مشکوره و خدمات مبروره لری وسیله تیل مقام ارشاد و استفاضه
اولغله طرف باهر الشرف لریدن جوار جامع ازهرده اولان بقعه قدیمه مبارکده زاویه داری خدمت
شریفه سینه تعیین بیور بلوب اول جلوه گاه سمین پیشگاهده شمع عین الجمع قلندر ان فانی مشربان و چراغ
افروخته انجمن عارفان اولمشدر و پیرامن دامن تعلقلرینه دست اخلاص زن اولمشدر و بالجمله
مر دمید ان غلبه نفس و هوا و سرباز معرکه جهاد معنا و صاحب العلم قلب صف غزوه کبر و اعیش
خوش و رفیق دلکش ایله مستعد اولمشدر و همیشه گفتار و رفتار لری ذوق و صفا بخش ظاهر
و باطن اخوان و خیلان اولغله و رای پرده غیب و خزانة بی پایان قنوحدن نرم حسن زند کابیری اسباب
محسنه دوست تکامنه ایله مالا مال و جوش و خروش در بای صفوت اوقاتله مشکونه اولدقلری رشک
آور همکاران اولدیفی مجالس تحسین و محافل اهل یقین آرا اولدقه ذوق بخش راذوق یابی تلاق
خف القلب نفس انفس لریله مناط کار صفا یار لرینه اشارت و همواره اخوان الصفا فی ذوق بخش
یارانه ترغیب و کدر رسائی همدمانندن ترهیب ایدر لریدی * (نظم) * آب رحمت بایدت
رو بست شو * وانکه ان خورخر رحمت مست شو * رحمت اندر رحمت آمد تا بسر * بریک
رحمت فرومای ای سر * بس صله یاران ره لازم شمار * هر که باشد کربیاده کرسوار * یار باشد راه
بست و پناه * کز توبه کوبن کبری یار است راه * یار شو تا یارینی بی عدد * زانکه بی یاران
بمانی بی مدد * چونکه در یاران رسمی خامش نشین * اندران خلقه مکن خودر انکین *
یار آینه است جاندار درخزن * در رخ آینه ای جان دم مزن * تانوشد روی خود را دردمت *
دم فرو خوردن بیاید هر دم * (منقولستکه) * اول خزانة دار معارف و حکم مجلس محبت لری
ملازمین همیشه سیراب زلال نکات حقایق ایدوب هر کس حسب وسعت الحوصله مست
مهربای تسلی و مخفوف حل اشکال خاطر خراش لری اولوب فی یوم من الايام ظرفای سعادت انجامدن

حضرت درویش حسام

بر مستعد تلقین حسب حال آینه دارم و اوجه فرخنده مالری اولوب مبتلا اولدیغی درد مالخولیا به
 درونی تدبیرجوی طبعیان حقیقت اولغله لهجه پر بهجه لریدن العمر آن و المعمر آنی و الاسف
 و الامل شیطانی و الا فی رحمتی فقرات شریفه لری سرزده و مایه در دست تجارت راجحه آن لا ینقسم
 و جمله مستظمین سلاک عمر آن هر قومه منسوب و تاسف عابر ماضی و امل غابر مستقبل مکانشیطانی
 و اعمال بضاعه آن رحمتی اولدیغین تفصیل و ایضاح یوزملریله توفیق الهادی الشافی اول بیچاره
 چاره جویه تیر نفس انفس لرین دلدوز و شغل آن و تأمل حال شمع خرد افروز و رفته رفته دست خیال
 آموز لری اولوب عارضه هائمه معهوده دن رها یاب اولدیغندن ماعید ابالکلیه علایق ماسودان آزاده
 و قیود عوانقندن مطلق و خرب ارباب حاله ملحق و قصد تبرک و تذکره صد دنده آن فی مخلصه تعیین پذیر
 اولشدر و کندولر عقینده خلف الخیر لری و مقام هر قومه جان شین لری اولشدر و اول مقام کرامت
 ارتسام حضرت سلطان دیوانی قدس سره النور انیده مراعات رسوم و حقایق استقامت اوزره
 اوقات بی آفات گذارا و مللری کندولره وسیله احراز آشنایی روحانیت قدسیه لری اولوب عالم غیبین
 اناله اولنان کلامه سیفی ایله بین الاقران سرافراز امتیاز و آثار جلالیه بیخودانه لری گزارا و مرارا
 میدان تدبیر مخالفینده منصفه پیرای ظهور اولغله حسام علی حسام فی مضمار الانتقام حسب حال
 غیرت مالری اولوب آخر الامر غلاف بدین عربان و دخمه آسایش گذشتگان اخوان الصفا ده
 رهین زمین کجینه فنا اولشدر جعلنا الله تعالی من الفائزین بجواهر حایاته الروحانیه و سلم تریته
 عن العواصف البرزخیه آمین بحرمه سید الانبیاء والمرسلین * (حضرت درویش احمد آفری) *
 فی الاصل اسکداری المولد و اولاد اشرف کلب دلدن اولوب رشید سعید و لبیب ادیب صاحب
 اخلاق حمیده و رجعت زیارت حرمین محترمنده نزل مصر قاهره و مالک امتعه فاخره و معمل اموال
 و افره اولوب تجارت راجحه ایله کاهران ایکن عارضه مذکور سابقه غلبه سبیله خسرت زده
 خواب راحت و زار و بیمار اولدقه اطباء صورتدن کندولره مدار سلامت روحنا اولوب سابق
 عنایت امداد ایله نظر حضرت حسام الدینده موفق خشم عروق مشکلات جسم و جان و بین الاخوان
 مدعو شهرت آنی اولشدر * حتی صارت عارضتی عارضه ممطره العوائق فقره مشهوره تشکر لری
 اولق اوزره زیارت احباب اولوب و برکت صحبت شریفه لری دست داده اولان قوت نظمیه لری
 آثاری اولق اوزره بوقطعه زیاری یاد کار سخن فهمان جهان اولشدر * (نظم) * آن جانانی
 کورن اولسه اگر مدجانی * آن نظاره به ایلردی کور و ملک آنی * کچه تصویر به به بیکاره
 ویر خامه سی روح * نیر آیا کلچک قوت آنی بانی * (مروسته که) * اول قابل خطاب مرشد
 شافی جواب تهج بیت و تسبیح عزیمت خصوصنده در مانده تردد خاطر تلون اولغله حضرت مریدی
 آ کاهلرین اسمداد درونی اوزره مترقب فعل و قول تریسه فرمالری اولدقه لهجه پر بهجه لریدن
 * (نظم) * کدر طلب لقمه نانی نانی * و در طلب جوهر جانی جانی * این نکته زمن شنو
 اگر میدانی * هر چیز و حتی آنی آنی * قطعه غراسی بدیدار اولوب تفرقه خاطر سالک تفرق
 مسالک مطالب متفرقه دن اولدیغین اشعار و طرح مطالب فانیه و حصر مطلب باقی به تعریض و علی
 الخصوص تکرر لفظ آنی ده اولان توبیه و ایهامه تخصیص یوزملری کندولره دستور العمل
 و العلم و احیان اقتضای امداد لریده دخی همانا آنی آنی لفظیه اکتفا و قضیه معهوده به ایجا یوزملری
 سز مایه تصفیة نیت و تخلیص عزیمت و اساس بر خورداری طریق تریقه علییه اولشدر * (ودخی) *
 نظام حال ظاهر و باطنده ممتا و اولان مدعی ارشاد طریق الوصله تفریع و ذام تروریدن محافظه

حضرت درویش احمد آفری

ساده دلان اخوان صد دنده من غفل عن تدبیر داره کیف یخسر بیت جاره نکسته لطیفه سی رقت
 آشنایان انقاس اهل اشاره یاد کار بخسته آنار لریدن و اول بقعه مبارکه ده هر قنار و نقد وقت
 مرشد لری اولوب احسن احواله کاهران عیش اجل و زمان لریده بقیه الاسلاف هر سه سینه و اصل
 و نود ساله معمر و مکرم و محترم و محسود الامثال و مغبوط الاقران اولوب طال علینا الامد فواستجبه
 مستقلین حق لریده چه و العجب شتر کربه عصر یست که زال زمانی را آنی میکوشند مضمون خرده
 مقرونیه راز خا و استخفاف غما و المریه خلاصه زمان یک آن و کثرت از تجدد و تکرر راست پس بدین
 وجه آنی و جاودانی بر ابراست چه جای زال زمانی نکته محققانه لریده سد باب استخفاف و فتح روزن
 استعطاف ابتشار در و قبیل الوفا مقابله تریقه خاتما هه حاضر و اثنای جولان و جد و حلاله زائد
 الوصف جوش و خروش آور اولوب بالذفات اعاده اداره دایره سماع و صفاده نیاز یاش اولدقلری
 عقینده جمله موجود لری اخوان در دمنده نثار سیور و ب کیوم ولدت له امه مجرد بالک متوجه دار
 السلام و دخمه معروفه فقره مولویه ده متواری جلباب خالثر حتمالک اولشدر نور الله تعالی مضیحه
 و روح روحه و ادام قنوجیه آمین یا من یحب انین المستغفرین و برحم حنین العاجزین * (حضرت
 درویش خضر) * لواء تکه اعمال لندن مالی نام قصبه خاکی و اولاد زعمادان اولوب حال شبانده
 دار المجاهدین اولان جزائر غریبه سیاحت ایدوب و اول سرحد متینده مدت مدیده غزات بر و بحره
 همکار اولوب غزوات بحیره لریده ایکن واقعه سنده کندولری سفن اعدای دیندن برینه مستولی
 و اثنای شدت حریده ناگاه ولی الدین دده قدس سره العزیز لک روح متجسدی ظهور ایدوب سفینه
 کفار لک علی تنکیس و فحیله بشیر سیور دینی بعدیوم کاهو المرنی واقعه دخی معاین اولغله بالکلیه رپوده
 محبت روحانیه لری و بعد العود دخیل در که ولایت دستکهلری و کمر بسته خدمات تریه پر رختلری
 اولوب کمال ترک و تجرید اوزره سنین کثیره منزوی کوشه توکل و قناعت و مواظب عبادت و طاعت
 اولغله طرف مقدس لریدن منظور عنایت اولوب خبره ساقی قطبیتی ایله مستخدم و سلسله رجاله
 مستظم اولوب حال تریه شریفه لری اولان مقام لطیفه کلبه ساز اقامت و حله کش ریاضت اولوب
 شرف قدم میمنت توأم لریده اول محل مبارک سربسز عمران و رابویه مفرحه اخوان و جای آسایش
 درویشان اولشدر * حتی امرای در یادن می پاشانام بر امر غازی استشمام بوی ولایت و مشاهده
 بعض کرامت اینکله کندولره علاقه روحانیه و ربط خاطر تسلیم مآثر اینکله حیت ما کان متصور
 و منظر و بین الامثال رایت افراز استقلال و اشتیاق اولوب آبا و اجداد لری کبی الی یومنا اولاد
 و اعقاب لری دخی محب در کهملری اولوب سکان زاویه و مسافرن قنارک لوازم معاش سفریه
 و حضریه لرینه امداد و گذشته لری سایه تریه رحمت مدار لریده دفن اولتق اوزره وصیت ایتلریله
 حیات و عمارت لریده پروانه شمع دلفروز حلقه اخلاص لری اولشدر در طوبی لهم و حسن مقام * و زمان
 شریف لریده اگر قتاد کان کرد اب امواج خروش دریا و کراسیران جنگ جنگ اعدا اولنره فریاد رس اولده
 قائم مقام حضرت خضر نبی علیه السلام اولغله بین الحنین خضر زمان و غوث امان عنوانه شهرت شعار
 اولشدر در ذات ولایت سعادتی حیاتده اولدقه خبره هر قومه محبیه لری حوالی سنده کفار فرناک
 سفن و سواحل اهل اسلامه تعرض ایتملک اوزره اتفاق ایدوب کربوه و شد و ذ اولنره دخی کفتار بلای
 نا کاهی غرق و اسیر اولغله خلاف اتفاق هر قومه جسارت ایدنره دولتری طرفندن لغت نامه
 صادر اولوب بلکه ولی الدین دده خضر تلری در کاهلرینه اولدیغی کبی وار دین و صادرین بخار لریدن
 بدور و شمع و روغن بها اهداسی جالازاویه داز لرینک دخی معتمد اولدقلری آثار جلیسته لرندن

حضرت درویش خضر

و خیره مر قومه به کفار وند یک مستولی اولاد قد وند و نهای همایون له سفن منخوسه لری محاربه سنده
 بقض الله تعالی نسیم طفر و تاید جانب غزات اسلامه و زان و نخالفین خسرا ندیده ادبار وند میر
 اولاد قد وند و لی مشار الیه تریه شریقه سی تخریبی قصد یله طرف زاویه پرامن و عایله لینه طوب اهانت
 انداز اولان قیودانک سفینه سی تریه پر رختلری حداسنده واقع برج مشیدک جوارنده سوق تندباد
 غیله نشسته سنک هلال و حمله محاربین و آلات و اسباب حربی مقاتله اسلامه غنیمت اولدینی دخی
 گواهی اشتباه قوت روحانه لری اولوب و سفن عذیده معتبره لری غرق اولوب بقایا مگسورا و منهزما
 قرار و عودت ایدوب خیره مر قومه به عمالک محروسه سلطان البرین و خاقان البحرینه ادخال
 اولدینی دخی انصمام حمایت سرانیه لری علی اسهل السبل و ایسر الوجوه جلوه کرسا حه ظهور
 اولدینی مفهوم دقیقه شناسان احوال و امارات آشنایان اوضاع اولشدر * (نظم) * مر ترا چیزی
 دهدیزدان جهان * که سجود تو کنند اهل جهان * آنچنان که دادسنکی راهنر * تا عزیز
 خلق شد یعنی کز * قطره آبی یاید لطف حق * کوهری کرد برد از زر سبق * جسم
 خاکست و جوح حق تابیش داد * در جهان کردی چومه شد اوستاد * (منقول است که) * اول ظاهرا
 میت و باطنی اولان دستگیر در ماند کان حین محاربه قلعه خیره مر قومه ده سال از عسکر
 اولان مر دمؤیدک واقعه سنده گروه رشکوه مولویه به پیشوا اولوب بدیده بر علم اخضر بر هوا کلوب
 کتکره برج باب قلعه به اول علم نصرتی دیکوب و طائفه کفره بی قلعه دن طرد و اخراج و لشکر اسلامی
 دعوت و ادخال ایتمک اوزره مشاهده ایلدیک بیعینه ظهور ایتکین اول فتح قنغی جانبدن اولدینی معین
 و بعد الفتح کافی الاول خرابه دایره زاویه لری تعمیر و تریه دار نصب و سابقا اولان و قفلی ابقا و تقریر
 اولشدر و بوقی بر قصبه دخی از مان سیاحتده سایه قبه تریه شریقه لریه چند روز آرام ایدوب
 زاویه دار وقف بولنان اسیری درویش عثماندن و قنوا وقت مسافرن زاویه لریه لیک محتاج اولدینی
 لوازم و ضرورتلری خزانه قنوج غنیمه دن احسان یوریلدینی مسموعم اولدینی محقق پوریزه خوار
 خوان کرم کرامتاری دخی من حیث لا احتسب ممنون قنوج کونا کون غیر مترقبه و محظوظ اذواق
 صوریه و معنویه اولشدر که فیض برکات جوار لری اولدینی بی شائبه اشتباهدر * (نظم) * بس حقایق
 را که اصل اصلهاست * فی شلک انخافرقها و فصلهاست * فی حیاتش چون حیات او بود *
 فی عانتش چون عانت او بود * کورا و هر کچو کورا و مدان * خود چه کویم فرق حال آن جهان *
 و حال تریه شریقه لری اولان مهبط انوار رحمت حیاتلریه حجره و خد تلری اولوب هنکام احتضار لریه
 مدفن جسد متبرک لری استفسار اولند قد وند زبر خالک انداز شریقه لریه اشارت یورملریه بعد
 الوفات زیر شمع لری حفر مراد اولند قد وند قبر مطیلری مهیا بولنوب جمله جهاز لری درون مدفونلریه
 آماده اولغله خدمت تجهیز لریه تسمیر ساعد بدل موجود ایدنر مقدار حبه احتیاج و بار لری اولدینی
 کرامت آخر تلری اولشدر نور الله تعالی مر قد وعلی مدارج القرب اصعده آمین یا حبیب الداعین
 * (حضرت درویش ابراهیم شیرازی) * نفس معجوره شیرازده اولاد امر اءافارسدن بر محمدوم
 ارشد و معصوم اسعد اولوب ابتدای صبا سندن نهایت هجرتنه وارنجه استغراب مذهب شیعه
 و استعجابان مسلک رفض اوزره اولغله نظرات التفات ابوسدن ساقط و آمیزش خویشاندن مطرود
 و غریب فی الوطن و راغب منهج اجماع سنت و جماعت و مائل سیر و سیاحت اولوب بتوفیق الهادی
 المتعال شرفیاب زیارت تریه فردوس ربیه حضرت مولانا قدس سره الاعلا اولد قد وند بالکلیه کرد ترد
 و زناک اشتباه مر آن در و نندن زائل و عقیده اهل سنت و الجماعه اوزره ثبات و رسوخ و طریقه

حضرت درویش ابراهیم شیرازی

اولویه مولویه به انابت و سلاو کله بهره مند و در حقه رفیعته مکاشفات احواله ترقی ایلر بخوردار
 اولشدر و تقاصیل کیفیت حوالی دارالاولایه ده شیعوع پذیرا و لجه اختیار سیاحت سر به ایدوب
 بی نام و نشان عمالک روم و عربیده کشت و کذار له مستفید صحبت مظان ولایت و مستقد دعوات خیریه
 رجال طریقت و آخرالامر خیره مدللیده حالا آرامگاه درویشان مولویه اولان زاویه لطیفه مخلنده
 کلبه نشین خول اولوب مساعده قنوج بی منت خزانه غیله اول دایره متبرک بی عتک واجدات مساکن
 فقر او غرس و تریه اشجار مثمره ایدوب همت و اقدام قلب و قالیلریه بر حدیقه زهت افزا و مشرف
 دریا جلوه کازینا اولوب بخیاران خیره مر قومه آثار انتظار حسنه و ثمرات انقاس نفیسه لریه
 مستعد و بعضی لری مرید کلاهیوش و بعضی لری عرقیه کش اولوب عیش خوش درویشان و زیند کانی
 دلکش عارفانه ایلر اوقات گذار و آثار بدیع و نکات غریبه و مطایبات طریقه لری الی یومنا هذا
 نکاشته محانت اشتهاردر * ازان جمله آنست که سمت تعلیقده مهارت عمادیه لری کوشزد
 قاضی جدید خیره اولوب لکن وضع عجمانه لری درون قاضی مر قومه مدار تقیه داری اولق اوزره
 منشأ سوء الظن اولوب مذاحان حسن خطریه بر قطعه حسنه لریه تکلیف ایتمکله انلردخی بهانه
 مشقه رفته چند سطر نیاز ایتد کرنده مساعده یوریلوب جلی قلم ایلر فقرات آیه الذ کری تحریر
 و اعطا ایدوب اول طریقه یقه قطع لری واصل نظر قاضی اولنجه تحسین بلیغ و استغفار سوء الظن
 ایدوب عبارتش کرامت عظمی کاشش مهارت کبراست عنوانیه ستایش کان و بطریق الاستعفا
 زیارت متینه لریه شتابان و نوبت حکومتلریه خدمت و خرم تلرین از دل و جان متعهد اولشدر در که
 رفض الرض فرض و حب الجماعه سنده و فرق الاثمه بدعه لا تفرق بین احدثهم و نحن هم مقتدون
 وعن التشیع والتشیع منتهون * و ازان جمله آنست که مجلس خاص وحدت محاوره لریه محب
 و منکر ماجرای ابراد اولنوب هر کس مبلغ ادرا کنند سمند تحقیق ران میدان بیان اولنجه العرفاء
 مر ایا صافیه لریه فیها الاصور لنا طهرین فالهم بالمنکر فان المنکر ینکر نفسه والروح من امر به
 فالقیج یشاهد القبح ینکر والصیغ یعان الحسن فیشکر نفس نفس الامر یلریه حضار حلقة
 محبتلرین شغل مالا یعنی ملایم و منافر دن تنفیه تعریض یورمشدر * و ازان جمله آنست که
 قلندر ان و قلاشان راسترواندن بر محرم اسرار ملامت و مستور قبه غیرتدن سرزده اولان کچ بازی
 بین الاهاالی باعث قیل و قال اولدینی معروض یشکاه حمایت دستکاه لری اولد قد وند ایشان مانند
 کمان کچ باز و راست اندازاند از تیر غیرت شان حذر باید دم طیب تو املریه طرف ملامت یشکان
 استقامت ایدیشکادن کف زبان و بند دهانه ترغیب یورملریه عامل اولنر سلامت یاب اولوب
 و بند پیرانه لری غیرت کشتی همکاره حمل ایدوب اول مر دمیدان تجریده حواله سنان لسان ایدنلر
 باجمعهم مطعون اولوب و موفق تشبث دامن استعفا و اعتذار اولنر عافیت یاب و ذاهل جرمه زبانی
 اولنر سوخته زبانه و باوها لک برزخ و بالی اولغله کیفیتلری بین سکان الجزیره ماده اعتبار اولی
 الابصار اولشدر * (نظم) * کرد خجانه برآمد آن مرید * بهر شیخ از هر خنی می میچسید * درهمه
 خجانه ها او می ندید * کشته بد پرانکین خم نید * گفت این ایدان چه حالست این چه کار * هیچ
 خنی در نمی بینم عقار * جمله ریدان زرد آن شیخ آمدند * چشم کریان دست بر سر میزدند * کرده
 میرامبدل از خبث * جان مارا هم بدل کن از حدت * کز شود عالم پر از خون مال مال * کی خورد
 بنده خدا الاحلال * و رکی با و مری و همسری * کافر مدان کزوز یشان سر بری * عیب کم کن
 بنده الله را * متهم کم کن بدزدی شاهرا * متهم چون دارم انهارا که حق * کد امین مخزن هفتم طبق

* (ودخی) * اکثر نوبانده قیودان باشا را بحین مخلصین اولغله خیریه فرقه قومه بهر مرور و عبور لریده کونا کون خدمات احترامی صرف خزانة اقتدار ایدوب ساعت واحد دهه و ثبات ستین عیدیه لر قیود اولوب اخوان و خلائه مأمون الغائله امور معاشیه و وزیر او امرای در یادخی نسایم هم تریله رسیده منزل مقصود و زهدیه مضایقه بیم دریا و اعدا و مظهر کشایش بخت و غمون نیل مرام اولور لاییدی حالا اول عادت قدیمه حسنه رعایت کرده و وزیر او امرای در یادخی حفظهم الله تعالی عن المضائق و امدهم بعناياته فی المواقی * حتی اتسای زیارت واستدعالریده قیودان علی باشا نك خواص خدمه سندن محمد افندی نام کاتب دیوانلری بوده شیوه درویشانه بخودانه لر و مرید مخلص و خادم مبدان محبتی اولوب الی آخر العمر کمر بسته میامن ارادتلری اولغله وقت احتضار لریده مظهر بر توارشاد لری و وصیت کرده خرقة شریفه لر و جانشین مقام عالی لری اولوب کند و لر قبالة باب میند ان فقراده آسوده سایه راحت طوبای رحمت اولوب کوچک خاص لری دخی پهلوی مشهود منور لریده غرقه روح و روحان و خالک با کلری زیارتگاه پیرو جوان اولشدر و عزیز مشارالیه ان حیات لریده اکثر یاقوت فقره دعا که اللهم یا عزیز و یا معز لا تکن مدلی فی مدلی در و در بانلری اولدیغی بر کاتله حیات و عباتلری بجملة التوابع والواحق ظهور الوان اعزازه حسرت الامثال اولشدر همچنان باد ابد الابد بحرمه الانبیاء والاولیاء الا واد آمین یامن لا یردد عوات المساکین و یامن لا یضیع انین المنیبین * (حضرت درویش محمد نیک) * خالک بالدار الولاية قویه خست عن الآفات والبلیه دن و اولاد فقرای علمادین محصل فنون جه و مواظب عبادات عامه تقی خالی مشرب و مستغنی بجز مذهب اولوب واسط عمر نازینیده باغ مور و ثلریده اجتناء شمار صد دنده بر شجره عالی دن ساقط و قدم شریف لری معذور اولوب انشای آلام عذر مر قومه اشتداد او جاعله اسیر فراش اولغین فقرای در که سلطان العاشقینه ارسال قربان و نیاز مند کلبانک عاقبت اولمزلله باذن الله الشافی و حج واضطرابی منصرف و ایام قلیله ده بر تمام احسانی ایله غمون اولوب انجق بقیه انکسار سر زانو رفتار لریده تمیل خرقی بولغله لک لقیله مذکور اولوب و امور مشکله مهرده علی طریق الاستخاره عادت حسنه صادقان دار الولاية تقاؤل حضرت مشوی شریف اولغله انردخی استخاره الحاق طائفة علیه سیاقنده مشوی بخوان و قتلریدن رجائند فتح کاب مستطاب معنوی اولاد قلدیده صحیفه شریفه * (بیت) * لک ولوک و خفته شکل و بی ادب * سوی او می غر و او را می طلب * نظم لطیفی روحنا اولغله در حال ترک علایق و رفع خواطر ایدوب خدام مطبخ سلاک پروره ملحق و بعد تکمیل حله طریقت سر بلند تسکین جلال الدینی و منظم سلاک اخوان مولوی اولشدر * (مر ویسکه) * اول مر دصاحب عزیمت علی التوالی اون سکرینه مشق سماع ایدوب هر چند که جوش عشق و خروش حاله حلقه صفا و اثره و جده نیاز مند دخول اولسه از عهده این کار درستان باید ابر بر نمی آید بجه جای شکسته یانان سکنه دارانست کله تحمل کداز و پشت طاقت شکافیه دفع اولغله دل پردرد و دل زینه مستولی اولان خزن وانکسار و آه و این باعث شفقت روحانین اولوب طریقتی و قه عالم خیال دن رخصت و مساعده تنیه یوریلوب المعذور مر حوم مصداق بجه محل مر حمت و مرخص دخول دائره سماع و صفا اولدقده قطع احکات دوریده آثار عذر و عز جبری نمایان اولوب بلکه سیر و قدان و حمت یانان و نیز جولان اولشدر دن سر موفقی اولشدر یعنی محض اثر نیاز پر سوز و کداز لری و کرم رافت سر خداوند کاری و کرامت شیخ اقطع و شیخ صبر آساحین اقتضاده پای درست احسان اولشدر یعنی شویب یب خارقه باهره لر اولشدر و منوال مشروح

حضرت درویش محمد نیک

اوزره کاهن ان جولان عاشقان اولوب و آداب شریعت و طریقتده کمال تصلب و مواظبه لر زرقه رفته کند و لر همدار امتیاز اقران اولوب الی آخر العمر خدمت تلقین طریقتده مستخدم اولوب خدمت معنه لریده جلوه کراولان استقامت و در قنلری سلاک زمانلری نیک تشرع و تأدب و تسکینیه سبب قوی اولشدر حتی مشهور در که حجره طریقتیان عمر آریزه قریب اولغله اکثر یا خانج حجره لریده اتحاد نشین ایدوب کمال یوم کره واحده دن زیاده آریزه جانیسه مر و رایدن درویش ترا برای بر کردن خلا نیا فریدند مضمونیه تقر بعدن خالی اولوب و هر تجدید کفش و لباس ایدن فقرانک کسر نفسی قصد یله لباس و کفش جدید لرین رنگ سیاهله تعیب ایدوب و مجالس ذکرا سم جلال و میدان مر اقبه حال و مجامع مقابلاته حضورده بلا عذر مقبول تهاون نما اولشدر تأدیب و اجرای قوانین مستحبه طریقتده اقدام تام اوزره محمود الاوضاع و معدوح الاشیاء و مود کور بانلری تکمیل وقت و تقیم خدمت ایدوب حین احتضار لریده بعد ازین دفتر عزیمت را مهر کردند و طومار همت را طی فرمودند و برخص و کسل مفتون خواهند کرد در من اصابت قرینلری کما اشارتیدار اولوب نوبه بعد نوبه تنزلات هم و تقصیرات عزائم تضاعفیه بقصد اقصا و مطلب اعلام بلا رسم مرتبه سنده رسیده اولشدر نعوذ بالله من الحور بعد الکور مأمولدر که للبطون نوبه کمال لظهور نوبه مقتضاسنجه بومقوله نمایش تنزل صورت بطون اولوب ینه کافی النوبات السالفه طالع خرشید سر طریقتیه اخوان و خلائعز روشنلر و دیده اوله لر بجه العزیز و کرمه العظیم عزشانه و جم انعامه و عم احسانه * (ودخی) * جمله فقر او اخبایله بعد الاستقلال و تیره سابقه اوزره توصیه ثبات یور و ب این لک دردمند و امانده این قافله فی در نیک بود مسئولستکه لک لک لکانه از پس این کار بان سخن الاخرون السابقون بهمت پیشقدمان کرم روان برسد و از برکات پیروی ایشان محروم نمائند عنوان بر اخوانیه نالان و کران و حضرت مشوی شریف یقین * (نظم) * راجعون کفت و رجوع زین سان بود * که کله واکردد و خانه رود * چونکه واکردید که از ورود * پس قسد آن بزرگ پیش آهنگ بود * پیش افتد آن بزرگ بسین * اخک العرجا و جوه العایسین * از کرافه کی شدند این قوم لک * نخر داد اند و نخر دیدن لک * باشکسته میر و ندان قوم حج * از حرج راهست پنهان نافر ج * دانک لک ولوک آن سو میجهی * از همه لک و لکی میرهی * (سجیل الله بعد عسر بسرا) * آیات شریفه و آیه منیفه سیله ختم کلام ایدوب و راه دار السلام و جسم جان بر توری باب خوشان آستانه سعادت جوارنده غنوده جامه خواب فنا اولشدر و نسع الله تعالی رحمته و نور تربته آمین بحرمه الشفیع الامین * (حضرت درویش محمود) * قره حصار صاحبی الاصل و یاران کرام حضرت سلطان دیوانی قدس سره النورانی احقادین اولوب من جهة الام اولان عرق انسانی کنیدی حضرت کوچک محمد افندی خدمت پر حرمته زرع و جذب ایدوب زیر قاده تربیه لریده پرورده اولوب بعد وفاته نور مرده بیکتاب هجرانله ناچار ترلو وطن و یاران و حوار آستانه سعادت هجرت محلنده و الله لر نیک دخی روشنای دیدنه جانلری پیل فرخنده لر نه مخصوص و منیفه طریقت علیه اولغله تحمل بار فقرای مالا یطاق اولوب معیت اوزره قطع علاقه دیار ایدوب دار الولاية متوسط طیلریدن اولشدر در کسند و لر خدمات علیه اخوان و در کاهله مستحلب قربات اولدقلری کبی و الله لر دخی شست و شوی جامه و خرقة دوزی درویشانه متبینه مشوبات اولوب ذات شریف لری بوجه بین الفقراء انه لی محمود دده عنوانیه مشهور اولشدر و مدت مدیده برقرار ترقی اولان مساعی مشکوره لر کنسد و لر وسيله امتیاز اقران و مقام اسلاف طریقتیان و صوله ذریعه اولوب انلر



حضرت درویش محمود

دخی نوبت نظار تارنده رفتار پیشقدمان مسلول اخوان زمان و مرغی خیلان و قسری اولمشدر
 * حتی محافظه وقت مر اقبین حشرات صد دنده ترغ نعل و کفش و دفع خفق نعال و منع مشی
 رعونت و خیلا اولنوب جمله حرکتده سوق مسکنت و هیئت و لیت و توصیه مراعات اوقات و احوال
 گوشه نشینان ایشدر * (نظم) * هست صوفی صفا چون ابن وقت * وقت راهم چون پدر
 به کفر قه سخت * پیش اهل دل ادب بر باطن است * زانکه دلشان بر سر اثر باطن است *
 خیز خضوع و بندگی واضطرار * اندرین حضرت ندارد اعتبار * پیش بنیان کنی ترک ادب *
 نارسهوت را از ان کشتی خطب * ای تواضع برده پیش ابلهان * ای تسکیر برده تو پیش شهان *
 سالها تو سنک بودی دلخراش * آزمون را یک زمانی خالک باش * از بهاران کی شود سرسبز سنک *
 خالک شونا کل بروید رنگ * هر چه تویی بینی از طلبات غم * آن زنی با کی و کست تا خست هم *
 * (منقول است که) * اول سرآمد روز کار بقیصدی همیشه مراعات حقوق مادر ی اوزره نوازش
 خاطر مکسوری و ادای خدمت لازمه سی ملتزمی اولغله نویزان اخوان ظن علاقه درونی ایل
 آنکه از پدر و مادر نکند پدر مادر نیاید تعریض و خرده سیله روی سردنما اولمری سبب اشعار نبذه
 حسب حالری اولوب ربتی کبیرا کار ربتی صغیراچه * کر آن مشفقه منکسره لنگر آرام این سرکشته
 نبودی بصرف فراق حضرت مر شدم قدس سره کشتی وجودم در میان تلاطم امواج افت و خیز
 بهوده کردی عالم صد هزار پای کشتی لیکن از بیم انکسار و آوائین آن عاجزه بامید کرم نا کاهی
 الهی بعبه علیه سلطان العارفین سر نهادم و مشرف خدمت رفت و رو بر درگاهش شدم مسئول
 و متضرع است که بسا حل عفو و غفران رسم انقاس نفیسه لریله برده بر انداز روی کار و عالم کردان
 و سیاحان زمین بلدانی اقامت و التجای درگاه مر دانه ترغیب ایله مقوم حول کچ نظران اولمشدر
 * (نظم) * خالک با کان لیبی و دیوارشان * بهتر از باغ رز و کلزارشان * دل ترادر کوی اهل دل
 کشد * تن ترادر جنس آب و گل کشد * خالک شومردان حق راز ریا * خالک بر سر کن حسد راهم چوما *
 خدمتی میکن برای کرد کار * با قبول و رد خلقات چه کار * دیگ * ماند چون خرمن نا کوفه
 در دامن دشت * هر که زیر قدم راهروان خالک نشد * (مر ویست که) * اول کوهر شاهوار لصدف
 وجود مسعود لری اولان والد مکرمه لری دخی محمود افندی حضرت تارندن عرقیه محبت کش و او اخر
 عمر لریده مانند رجال طریقت کلاه و خرقه پوش و زاهد و عابده و مکاشفه و ولیه و مجامع اسم جلال
 و مجالس مقابله برقع شرم و ادب بر روی حاضره اولوب عامه خوانین دارالاولایه محبات مخلصاتی
 اولغله ندور و هدا باجمعه اولان قلیل و کثیر کل بوی ثاریای خدمت سکان آستانه سعادت ایدوب
 فکر فردا ایله ادخار لقمه نان دخی ایتوب گوشه خلوتخانه لریده بکا که نه حصیر و خالک انداز اوزره
 عبادات و مر اقبات ایله اوقات گذار اولمری عرق جنبان شفقت فرزندار جند لری اولوب سوق
 رخصت و تمتع نعم ایلد لریده نسوان سائر چند نقص دارند مثل نقصان عقل و دین و وارث و غیرها
 فاما نقصان این عاجزه بیر و ن حیطه تعداد است چون بخود دیده انصاف نکرم غرقه نقصان بینم
 پس چگونه رخصت و راحت را بد اثر خود راهم عنوانه سداب راحت ایدوب و عادت مستمره
 ریاضت و مجاهده سی اوزره برقرار اولوب قبیل الوفات جمله لوازم انتقالی ندارد و عین الجمع اخوان
 دین جوش فقیرانه و داع ایدوب کمال انبیا اوزره عبور عقبه صوری ایشدر و باب بخوشان
 آستانه سعادت فی کل صبح و مسامح جمع متاهلین اخوان بر زخیه نازنین خالک نشینان لحد اولغله
 استجلاب انظار مشفقانه و استدعای توجه کریمانه لری صد دنده اول مهبط عنایتده دفن اولغی

نیازینه مساعده سیور یلوب حیا تارنده قائمه صف رجال اولد قلی کبی عمار تارنده دخی مشظومه سلاک
 سلاک ذوی المراتب اولد قلی هفته سینه ثمره فواد شهود اعتیاد لری دخی زیارت مقننه جمعات عین
 الجمعه حسین افندی حضر تارینک دست و داع یوسلری اولوب حوالت خواه سیاحت عالم ارواح
 اولد یغنده حضرت جللی مشار الیه جناب ولایت مآلری مطایبه فرما اولوب مر ادا کرتها نکند داشتن
 مادر است او بیدر رسیده است تنها نیست نفس شر یفلریله انبساط نما اولد قلی رنده حضرت
 شاهزاده والا همت ای عاشقان خوب فرموده است که از اول رسیدن سکدیکر بولد عالم صورت
 شد و ازین رسیدن نیز تولد جهان سیرت خواهد شد کلام مناسب الحال لریله حسن مقابله لری مرتبه
 کالده دلنشین عین الجمع حضار غرفای بزم خاص لری اولغله میانه نوز و ارتقای تحقیق شعارده باعث
 مطایات عجیبه اولوب آخر حضرت جللی موی البیه لهجه بر بهجه لریدن بس ولادت ادنی نه ماهه
 بود چه جای این استعجال است اعاده انبساط سیور دقلرنده لکن در مادر طبع علوق این حمل ثانی
 بحسن نظر مر شد پیش از چهل سال بوده است کلام حقیقت نظامین تصدیق و رجالی رینه
 مساعده سیور یلوب و کلبا نک میمنت سفر کش اولمری عقیده جگره شر یفه لری نه رجعت و همدان
 ساعت رحلت سیور یلوب و آغوش مادر مشفقه لری نه تودیع اولمشدر رحمها الله تعالی و حشرهما
 مع المرحومین و اسکهنما فی اعلا العلیین آمین یا مجیب السائلین * (حضرت درویش محمد امام)
 نفس کوتاهیبه دن و اولاد دائمه دن و امام جامع شر یف لالا پاشا اولوب علوم جلیله دن مالک حظ اوفر
 و اعمال و اخلاق جمیله دن جامع نوع اکثر و منجذب خدمت و انابت حضرت شیخ ابراهیمی و ظهور
 خلوص عبار ذاتنده موقع سکه خد اوند کاری و مشرف التحاق حزب مولوی اولمشدر و بعد الانابه
 ترک و وظائف علمیه ایدوب جامع مر قوم سمت غریب سنده احداث حجره عزلت و اختیار فقر و خول
 ایتشکن واسط و قتلرنده اذن مر بی و رجای احبابه تعلیم مستعدین طلبه علوم ایدوب لرایش نیجه
 نفوس قابله نک احیاسنه سبب اولوب بروقت نشا طلرنده تلامذه و احبابیله کارنر کوتاهیبه به خیمه زن
 تفرج اولد قلی رنده سید ماهی مر ادا ایلین صرف مقدور ایدوب سملک واحد شکار یله دخی مقنن
 اولد قلی رندن ناشی متکدر اولد قلی رنده ایشان درویشانست بدیشان دست و شست دیگران نرسد
 عنوانه تسکیت فرما اولغله علما تلامذه لرندن بریسی (وهو الذی سخر البحر لئلا کلوا منه لحمها
 طریبا) آیه کریمه سن قرائت و حجابیه اباحت کرده الهیدن استفسار وجه ایدنجه الحرص و الافراط
 فی الاکثار باسخر اسخیله افاده سبب حرمان سیور وب وان تقنعوا بما یکفیکم فاصطادوا بایدیکم
 دم کرامت توأم لریله کرم و مقام لرندن قیام سیور وب شاطی نهر مر قومی تشریف لرنده مقدار کف کاغد
 باره به چند کله نادیده و شنیده شجر سیور وب و آویر و سرچوب و نشانده کاره آب ایدنجه همانا نهر
 طرفدن اسمال انبوه قبالة آویر و معهوده جمع اولد قده خذ و اما اعطاکم الکریم نطق تسخیر
 تأثیر لریده اذن فرما اولوب قدر الکفایه اخذ لرندن نصکره رقه مر قومه بی سرچوبیدن رف و آب نهرله
 محو ایلد لرنده جمع اولان حینان بالکلیه بریشان اولد قلی ارباب معاینه دن تلقی کرده ثقات بلده
 مر قومه در * و دخی سینه وقت بهار و زمان مرور و عبور کانکانه طائفه احبابیله برز هتسرا ده
 ایکن جو هوادن کروهها کروه پرواز و جولان لری و اصوات خرنه لری عجب انکیز نظار و کند ولره
 دلیل و پیشوا اولان کانکک قوت تمیز و قائد قطار بی نوع اولد یفی ماده بحث و استغراب اولد قده
 مانند قصیه تسخیر اسمال کف مبارک لرینه چند کله غریبه و پنجه لرین قبض ایدنجه همانا اول بدرقه
 جوق کانکان اولان مرغ جولانی پیشگاه اخوانه هبوط و جماعت همپروازی دخی کرسی اخوانی

حضرت درویش محمد امام

طواف ایدوب کمال مرتبه که فیتلری تماشای اولند قد قضا تسخیر لرین بسط ایدوبه بدرقه هر قومه پرواز ایدوب به راه لرینه روان اوللری بعضا طریقه اوقاقله و بعضا قوت روحانیه ایلله تصرف لرینه ذاهب و رسم و رقع و پوش اولق اوزره قرار ویر مشلدر و کاهکاه بعض احباب خاطر فیض مآثر لرینه خطور ایدوب لزومه بنا دعوت مراد ایدوب کزیده حاضر و ن خدمت دعوتیه مبادرت صد دنده حرکت ایتسه لر حاجت تست بنشین ایدوب دعوت معنوی می آید نطق لرله بسکین و کفجه کفایت لرینه مراد لر اولان یارانک اسمی رسم و قبض کف ایلد کزیده بهر حال سریع و عاجلا طرف شر یقیرینه منجذب اولدیغی مشاهده و بای وجه کان قوت تصرف لری مجمع علیه ثقات احباب اولشدر * (نظم) *
وان جماعت را که وفاي بوده اند * از همه اصنافشان افزوده اند * کشت دریاها منخرشان و کوه * چار عنصر نیز بنده آن کوه * تاج کرمناست بر فرق سرت * طوق اعطیانک آو بر برب * جوهر است انسان و چرخ او را عرض * جمله فرع و بای اندر او عرض * بحر علی در غنی پنهان شده * در سه کزتن عالمی پنهان شده * ای علامت فعل و تدبیرات و هوش * چون چنین خویش را از زان فروش * جان چو افزون شد گذشت از آنها * شد مطبعتش جان جمله خیرها * مرغ و ماهی و پری و آدمی * زانک اویش است و ایشان در کمی * و دخی اول ذات ملکی السمات علوم متداوله و خفیه و اعمال متعارفه و شافیه ده و اخلاق حسنه و آثار عجمیه ده فرید عصر و وحید دهر ایکن به حضور شیخ و اخوانده قائم مقام خدمت و ثابت میدان مسکن اولدیغندن ماعد او حدت خانه لریده علی الدوام نوافل عبادات و اذکار و تسبیحانه مشغول و اوقات استراحت لریده کمر و حدتله محصور اولوب اذکار جمیله لری حوالی کبر او اخله حکام و ولایتن سیاق اکراملریده دعوت کانه بش الفقیر علی باب الامر مضمون شریفیه اعتذار ایدوب نیم الامر علی باب الفقیر اولنلری بارت و صحبت روحانیه لری خواجه تاشلری و هم رنگری اولان درویش حسام ایلله اولوب بنلریده اولان دقایق احوال یانی حوصله نا کچ خامه دوزبان اولغله خلوتخانه خفاده ابقا اولنوب غیرت استطلاع سامعه تا محرم ان ایلله اول طرفدن سد مناظر حروف و اصوات و سکر ابواب عبارات اولمشدر * (حضرت درویش حسام) * امام دهده حضرت تلیک عم زاده لری و حال صغردن حال کبره و ارنجه همدرس و همدم و همکار اولغله کویا توأمین اولشدر ایدی لیکن حسام دهده حضرت لری همواره بقعه مبارکه ارغویه ده خدمات در کاهله مستفیض و استیعاب انظار حسنه حضرت شیخ ابراهیمه مستعد اولوب مدته العمر تطیل وقت ایتیموب تحصیل مطالب علویه ده بدل بضاعة اقتدار ایدوب قدر شناسان مردم روشن دل حسرت کش نیم نگاه صفای حال بخشلری اولشدر و ایام ربیع و صیفیه اخوان و خیلان متوجه زهنگاه و جناب و الاهم تلری دخی مدعو اولد قلریده ملاک الذوق فراغ البال و صفاء الحال فاذا احضلا فلا حاجة الی الغیر عنوانیه تحدیث تعریفن آمیز بیوروب * (نظم) * زاویه تنگ با تو مرا لا مکان * بادیه لا مکان بی تو مرا تنگ * بادل بی دست و پاخال نشین درت * بر کف دست آسمان زیر قدم بویا * بیت لطیف لرله (ایتماولو اقم وجه الله محیط وحدتده استغفر اقلرینه اشارت بیوروب ضرورت شریعت و طریقتدن ماعد ایلله بیرون در بقعه مبارکه به نقش پایتیموب همواره سایه روحانیت اعزه کرامده آسوده سر و انوار فیوض رحماندن بهره ورا اولشدر و امام دهده حضرت تلر ایلله اولان مسامرات محرمانه لریده مذا کورقت نطق مکاشفه مر هو نلری مطایبه حمل اولنلر میکن ادنی انحراف من اجاری حبیبیه غمگسار دیرینه لری حاضر سربالین عبادت لری و مسائل چگونگی طبیعت لری و متفحص رغبت خاطر لری اولد قدده خاطر خواه این اسیر فرائش آیتسه که برد دست برداری و چند نفس در آغوش یار وفادار آسایش کنم مضمون محبت

حضرت درویش حسام

مشکونه ایتماز ایلله بدن لطیف لری بین السماء و الارض اولدیغی حالده تسلیم روح بر قوت خالرنده انتهاز فرصت یکدمه ایلد کلری کرامت باهره اخیره لری اولق اوزره شیوع پذیر اولنجه عامه علما و صلحای بلده از ظرایف این گروه بر شکوه نیز غفلت نباید کرد که آخر بطائف کرامت پیوند عنوان اعتراف بنیانله یک زبان ثنا اولشدر و هفت لری نه امام دهده حضرت لری دخی پیر ولری اولوب مقام خضر علیه السلام واقع اولدیغی تل رفیع ذیلنده اولان تل معزک اوزریده اولان خموشان مولویه ده و پهلوی درویش حسام علم ما الرحمة و الانعامه و دیعه آغوش مادر خالک رحمتک اولشدر و حیاء لریده جلوه کراولان اتحاد لری نوبت فواید دخی رعایت کرده لری اولدیغی علی وجه التحسین حلقه جمعیت حضرت قطب اکرم شیخ ابراهیم نور ثراه و روح دهده یاد اولد قدده کانهما کانا فردی الارض فلا یخلل الفراق بینهم مانکت جلیله لریله سموم مقام و علو مکان لرینه ایما سور مشلدر و بعد فوتهم هر مشاهد مثال مقدس لری معیت اوزره کافی الحیات غرقه زین اتحاد معانیه ایلد کلری به اثنای خیالده ارباب رویای صادق دن متعجبین وضع خاص لرینه کاتعیشون تموتون و کاتموتون تحشرون نفیحه جامعه سبیله تأیید اولمشدر که تفصیل جواب روحانلرینک منقسم اولان تثلیث اتحاد و اقتران لری نوبت بعث و حشر ده دخی همعنان اوللریدر ادام الله جمع شملهم فی المواقف با تمام الاحسان و المعارف آمین بعزة حبیبیه رحمة للعالمین * (حضرت درویش محمد کاتبی) * دیار بکری المولد و مجموعه العلوم و البلاغة و استاد المنشآت و الکتابه و کلب دیوان و زرادن اولوب محب اولیا و متردد خانقاه فقرا اولغله عزیزین مکرمینک عقیب رحلت لریده جوش و خروش سیلاب اذکار خیریه لری نظر و سامعه ربای نفس ناطقه لری اولوب دفعه ترک علائق ماسوا و اختیار تحرد برک و نوا ایدوب وجود فائض الجود و سرمایه عزنازینلری وقف خدمت مطبخ و میدان بقعه مبارکه ارغویه و آثار قم بدایع رقلری اولان موجود لرین دخی خرجاه اخلاص فقرا و سر سعادت مندین تسلیم زانوی تربیه حضرت شیخ ابراهیم ایلوب سعادت یاب کعبیر طریقت صدیقیسه و کلاه و خرقه پوش انتساب دائره خداوند کاری اولشدر کویا جانشین حسامی و متقل سر و جنبش سامیلری اولوب وصفا و طورا و حیاء و اوفات اناث ثلاثه اولشدر و تحمل خدمات بدنی و مالی استانه هر قومه ایلله تحمل پذیر عمر طویل و نایب شیخ محمد کاتبه کمران سلوک خوش و جلوه کان رفتار دلکش و بین الفقرا رایت افراز امتیاز و منقبه آرای اعتبار اولوب هر کاهکه یاد گذشته و ملاحظه حال ایلد کده سجدات شکر دین صکره الله الحمد و المنة که خار و مار بودم یار غار کردند و دیر دیوان بودم چون مورسیر سلیمان ساختند مضمون طرب مشکون و امتنان مقرونیه خوشحال اولور لرایش و بالذفات نوبات قدر شناسان و زرای ایا لته متانت کاتب و مهارت منشآت لری حبیبیه دانه ریز طماع و دام فریب زن الخیاح اولد قلریده این فقیر رادولت بی بدیل پاینده کرم فرمودند که آرای دولت نایب ارشاهان هفت اقلیمرا استبدال خسران مبین است امثال مارا لطف و کرم آنستکه بحال خود گذارند و تکلیف مایمنع نکند کلمات شریفه لری جواب ده دفع اوللری بادی انصاف و مانع اعتساف و جدا اکرام و اجترام لرینه سبب اقوی اولشدر * (نظم) * که یازد صید ملو اقد کردن * که یازد بنده مارا خریدن * کسی را که بودیم و کردیم کرا خواهد بغیر ما کردین (چنانکه) در میانه سادات طریقت این مقدمه مسئله مشهوره و بحجریه بشابه مثل سائر شده است مال آینه و سر رونده میرود (فن نکت فائما یسکت علی نفسه) صدق الحکیم الجبار * (ودخی) * اول سرباز میدان استقامت و ماملک نثار استطا اعتک لیل و نهاری عبادات حضرت باری عز اسمه و خدمات ابرار و اختیار ایلله گذران اولوب کیفیت مواظبه معهوده لری

حضرت درویش محمد کاتبی

انظار افهام قاصده ملا یطاق نما اولغله آسایش واستراحت جزئی به سوق ایدن ساده لوحان
 اشتغال نهاری عبودیت ظاهر و اعمال لیلیه اطاعت باطن است پس آنکه روز و شب بخدمت
 نفس و دنیا مشغولند و هیچ بنیاب و توان نمیشوند بلکه شوق و قوتشان تجد و تزیید نماید چگونه بندگان
 قیومی از عبودیت ملال و کلال وضع پذیرند کلمات نفس الامر یلایه بخیران لذات عبادات
 و خدماتی الزام و اسکات و بلکه مؤمنین ظاهر و باطنی عبادات ظواهر و باطنیه ترغیب و تکلیف
 و بظاقتدن ترهیب پیور مشرود و مقدار پنجاه سال استیعاب آداب شریعت و طریقه ادا و وظایف
 خدمات در گاه اولیاده سرموتهاون نماوت کاسل روا اولیوب سید القوم خادمهم بایه رفیع سن
 احراز ایدوب و نفس و نظر لری کبریت احمر و تریاک اکبر اولوب بر روز فیروزه جمله داخل و خارج
 آستانه مر قومه بی رفت و روب و اوائی مطبخی شست و شوی ایله تطهیر و تطهیر ایدوب و آلات
 خدمت و اسباب سائر هی علی الانفرادت عدد و ترتیب و محالته وضع و بیماخته نیاز ده استعفا و صوب
 آستانه سعاده استندان سیاحت ایتکه رجا سینه مساعده و کلبانک بمن سفر احسان اولندیغی
 عقیمنده جمله اخوان و خلایقه استحلال ایدوب علی السحر حرکت تصمیم نما اولدیغی لایله آتبا هده یکبار
 مشغول اند کار و تسبیحات و صلوات شریفه و بعد التمجید چانه وانگشتان بای عالم اطلاق بیمارین
 دست کرامت پیوستلریله بند ایدوب سر نهاده بالین تسلیم و پوست عنصریدن منسلخ اولشد و وزیر بالین
 را خنجره کفن و خنوط و اجرت غسل و حغار و بهای شیرینی فقر اعلی اوسع الوجوه مهیا بولغله کمال
 آگاهکاری منصف و متعصبه آشکار و سمت قدم در ویش محمد امامده متوجه محراب خدا اولشد
 وجه الله وجهه سر متعصبه جماله و الجانجب التجانه علی جناب باب افضاله آمین یا ارحم الراحمین
 و یا اکر الم بعزّه من له الشفاعة العظمی یوم الدین * (حضرت در ویش مصطفی خراباتی) دیار
 روم ایلده زغره نام قصبه دن و اولاد زعماد و صاحب خانمان و مهمان نواز اولوب در ویشان فانی
 نهادن بر مالک خزانه همت ضیف دار الضیافه لری و چند روزه مقیم خانه لری ایکن مزاجنه انحراف
 طاری اولغله اتنای عارضه سنده ملا ویدنا جمله خدمه سبیله خدمات تدبیر و تطبیق لریه صرف اقتدار
 ایدوب لکن بقضاء الله تعالی تدبیر مفید اولیوب یومافو ماعلی قوت پذیر و مرض موت اولغله هنگام
 احتضار ده تخلیه خانه ایدوب کند و لایله مصاحبت خفیه ده ایکن وداع بزم حیات مستعار ایدوب
 بعد التجهیز و التکفین و الدفن خرقة و کلاه و سائر لباس در ویشانه سن تلبس ایدوب مدت مدیده کوه
 و حجر انورد و یسکانه خویش و آشناد مبدم مغلوب استغراق و آخر الامر غار ملامت نشین و ملتجی کف
 الامان تستروزی رقبه خلاعتده آسوده سرا اولوب اوضاع و اطوار مجذوبانه لری حواصل شکاف خاص
 و عام اولغله تتابع ایدای صورت پرستان وطن سبب هجر تری اولوب دارالدوله ادر نه ده گاه مطبخ
 خانقا هده و گاهی کلخن حمامانده و گاهی خوشانده سمیر نفس ناطقه لری اولشد (ودخی) بعد استقرار
 الاستغراق ملازم خرابات و هر ساکن اولدیغی خیمانه ده معجک کاندن و میفر و شاندن افراد کثیره
 بیزار کیش قدیمی و تجدید عهد ازلی ایله زنا را شکران شکن اولشد در که بین القوم کند و لره پیرمغان
 نما ایکن پیمانه کش دست کرامت پیوستلری اولنلر پیمان شکن تهود و تنصیر اولق و تا کید عهد قدیم
 الست ایتکه خارقه عظیمه اولغله صورت ظاهره پرده پوش کمال ذاتیلری اولیوب متوسکین و متعبدین
 سائر هده دن اغلب متوجهی و معتقدانام و هر کس کیف ما کان اکرام و احتراملرین التزام ایتلری دار
 الدوله مذکور هده رئیس و ضابط طائفه یکجریان اولان شخص بی تشخیصه باعث تهور کین ایکن
 اولوب تجسس اشقیاصد دنده کشت و کذا ر محله و بازار ایدر کن مستانه تمیل چپ و راسته عزیز مشار

حضرت در ویش مصطفی خراباتی

الیه مصادفه ایدنجه اصلا مراعات ادب صورت فقر ایتیب عونه سسته ضبط و منزلته نقل و حبس
 ایتدیردوب عودت جست و جوده بی محابا احضار و تقصیر ابریق و بوی دهن ایتدیرد کده ابریق آب
 صافله ملوب و لوب و دهن مبارک کریده خلوف قم صاییدن غیری بر اثر ظهور ایتسمجیل سالک سمت جبر
 اولوب بیکرم و بیوجه تعزیر بهنفسه تشمیر ساعد اقدام ایلد کده دست ظلم پیوست مباشرتی خشک
 و پنجه تمورنده اولان چوبله همرنک اولدیغین معاینه ایدیکل ضربه اقدام ایلدیک کف بای لامکان
 بیمارینه روی بی آب سود اولوب کمال ندیم واستعفا ایله عذر آورا و لجه عزیز مر قوم عفو این جرم بی
 جنایت نمکن نیست غم لازمست عنوانله تخمیل غرامت ایلد کده هر چه لازمست دریغ
 نیست اگر همه موجود این کسناخ باشد کله ضر وریه لریه تسلیم نما اولغله وقت مصادفه ده را کب
 اولدیغی اسب ذی قیمتی جمیع آلات و اسبابله قریان ویرلک امر لری اوز ره عمل اولنوب فقرای
 خانقا هده ارسال ایچون مالندن افزاز اولند قده دست خشکی نه حالت عافیه عودت ایدوب لکن
 اول سر مست صهبای جذبه نک اخذ اولندیغی مسموع فقرای خانقا هده اولوب شیخ وقت اولان عثمان
 ددهده حضرت تدریدن رئیس مر قومه خطا باند کره افاده حال ورقعه هراس انکسار مال رجا مندی
 اولد قریهده شیخ عثمان حضرت تدری واقف در جات رفیععه و تائید دفعه لری اولغله آن مرد میدان
 ملامت بی نیاز از یاری غیر باریست شاید که غیبه ما واسطه جوش غیرتش باشد نفس نفس
 الامر یلری ایله دفع عقیمنده در ویش توجه جانب و رای پرده صورت اوز ره متروقب عنایت خفیه ایکن
 حضرت خراباتی فدای معهودله مطبخ فقرایه تشریف ایدوب این اسب با اسباب نیاز اعتذار و تحجب
 خاصکای فقر است عنوانله محالسه ایصال و حاضرین فقرادن دخی عفو و صفح جرمه جرات
 جهولیتن رجا یورملری خارق سستار قمصنه لری اولوب عموما طوائف عسکر و اهالی ادر نه نک
 هجوم نوچالته واشتعال ناثره اشهار کونا کونه تخمیل ایتیب سیاحت اختیار ایدوب دیار روم
 ایلی وانا طویلده مستور الحال بی نام و نشان کشت و کذا ر ایدوب اتنای خط و تر جالریهده علی طریق
 الصله و طنلریه اوغرا یوب محکمه شهرده مهمان قاضی بلده اولوب چند روز آرامد نصرکه یومافو ما
 شیوع آ ناریه لری حبسبله اگراملریه اهتمام اولندیغی صد دستلریه مغایر اولغله نه غربتی
 التزام ایدوب اتنای وداع میزبانده مدار آسایش پای پیرانه لری اولان خرمنه کینی آ خور قاضی ده
 انقا و آب و علفین توصیه پیور دقده قاضی استعراج و تکلیف اسب رهوار ایلد کده آ نرا هر چهار تیش
 ترک نکردیم که با سبب استبدال کنیم بلکه برای ادای خدمت لازمه اش نزد تو امانت است نطق
 شریف لریه رخری وورملری ایام معدوده مرورنده اول ولی والا همتلک قدمای انکار و عنده اصرارندن
 شهرت کاذبه متشیخ مزورلک غور صاحبیه سی ثابت و ظاهر اولیحق بر موجب عرف بلد ارباب
 خرو شهر شهر مراد اولند قده اصحاب حرمکین و انتقام و تر ویر منکر مر قومدن تحاشی صد دنده
 حمارلرین اخفا ایدوب قاضی و خدمه محکمه ندرلک مر کبیدن عاجز اولد قریهده خرخر اباتی خاطره
 خطور ایدنجه فاجره مر قومه بی ارباب و تشهیردن و متعصب مؤذی مخموسلک آ بکنسه عرض و ناموسنی
 تکسیر د نصرکه جمله اهالی نکسته خدمت لازمه مر موزه به انتقال ایدوب جناب خراباتی معصور
 الذاتلک کرکامانه مشغوللر ایکن رونمای و رای پرده خفا اولوب و آخر قاضییدن خرمنه کینی
 الوب و برادر اولد قده قاضی عقب لرنجه مسارعت و دعوت ایلد کده خدمت خرمنا مست و دوست
 نما و داع و سلامست نطق اشارت قریلریه تودیع و محبیه ادر نه به توجه ایدوب لکن وقت وصول لری
 شب هنگام اولغله گار شهرده صوفیه خانقا هندن برینه مهمان اولوب آثار سابقه لریه آشنا اولان

طالعی اوج اجله صاعد و یکجری اغالی و رتبه وزارت ایله معمر و مجمل اولوب و حین توجّه دار
الدوله کندی و رفقای دیرینه سندن بر معتمد خاطر ی اولان خلصی خدمت اسقا و حراست شجره
قال دولته تعیین ایدوب و عزیر مشار الیه و داعیه و استیلاب دعای خیرینه مبادرت اشناسنده انگاه که
این خرمادهد ترا با شاسازند عنوانیه بشارت معلقه بیورملری بعینه جلوه کرمنه تصادف اولشدر
(نظم) * آنچه تودر آینه بینی عیان * پیراندر خشت بنشد بیش از آن * انکه واقف کشت براسرار
هو * سر مخلوقات چه بودیش او * اوز آتش و داجر آورد * از زیانها سود بر سر آورد * هین که
اسرافیل وقتند اولیا * مرده رازیشان حیاتست و غما * ای مرا تو مصطفی من چون عمر *
از برای خدمت بندم کمر * ای لقای توجواب هر سؤال * مشکل از توحیل شود بیقیل وقال *
ترجمان هر چه مارادرد لست * دستگیر هر که پایش در کست * (منقول است که) * اول حکم انداز
میدان مکاشفه نلک مژده رسان اصابت ناولک شهودی و خبرده ثمر موعودینه اکر ام کلی اولنوب عزیز
مشار الیه داعی ارسال و معزز و موقر و مستریمج دارالدوله استانبوله ایصال امر اولغله علی
اشهل السبل و از روح الوجوه خدم انبوه و تخت روانه و اثنای خط و ترجمه قضیه کشفیه لری
شیوعه بناءوز را و امرای رهگذر لیدن اکر امات فراوانله صوب دعوت تو جهلری و سعادتخانه
چراغ افروخته لری تشریف لری هنکام دهشت انجامنده سرحد ازا ق طرفته تسیر عسا کرجهاد
و مصطفی پاشا جنابن سردار تعیین ایتلک مصمم قوادشهنشاه الهام معتمد اولغله اول فریادرس وقت
حاجتک قدومی تازه حیات بخش سپهدار ظفر کردار اولوب کند و لر دخی عزیمت مر قومه ده
بدرقه راه نصرت اوللرین نیازمند اوللر لیه اقرار فرما اولوب زمان نهضت دستور فرموده سه تا
برزنجیری وجودش یقینده بی حائل قبا و پیرهن میان مبارک لری نه نطق مالایطاق بیورد قلمی دستور
مر قومه غریب غما اولغله استفسار مال حال اولند قدده این بدن ازا ق دشمن نفس است پس اورا
از اینجا انجمن حصار شدید کردم که تا ازا ق را از دست دشمن دین نکیرم این بند آهینرا و انکم نطق
همت رهین و دم مکاشفه قریب لری باسخ را سخ فرما اوللری بعون الله تعالی اول سرحد حسرت الملوک
قبضه کفاردن اخراج و حوزة سلطنت سلطان البرین و خاقان البحرینه اذخا اولند قدده زنجیر
معهودی میان مبارک لریدن حل و طاق باب قلعه به آویزه ایدوب تاوقعه غارت کفار مسفوره کلجه
امارت عظمایاد کار کرامت کبرالری اولشدر و دخی کمال نصرت و ظفر و تأیید باری ایله رجعت
اولند قدده شیوع آتارید یعلم لری زین المجالس رجال دارالدوله اولغله جمله وجوه مشایخ استانبول
زیارت متیمه لری به مستبعد اولد قلمیده میانه متشدقین ز واردن بعض حدنا شناس حکایات اسلافیه
و نقل سرگذشت محالک موهومه سبله اشغال مجلس وسیع باهر البرکه لری و تجار و مقام حسن ادب
ایتدیکنده النقل لا یعنی عن النقل و المقال لا یوب عن المال و الماضی مقفوت الحال فقرات جلیله لری به
اسکات بیور و ب حصار ذوی الادابی التصوف ترک الدعاوی و کتمان المعانی موجب نه اذخا نقدینه
حالاته از شاد و همت تحقق مقامات و کالاته اسعاد بیور مشلدر * (نظم) * باز کشت زانچه کفتم زانکه
نیست * در سخن معنی و در معنی سخن * بردش گرفتافتی گفت لبش * ذره ذره کشته بودی قابش * که
لوانر لنا کباب الجبل * لانصوی ثم انقطع ثم ارتحل * سالها باید دران روضه چرید * تا که بشکی مشک
کردای مرید * سالها باید که اندر آفتاب * لعل باید رنگ رخشان و تاب * و دخی مدایح ذات ستوده
صفات لری کوشز دیادشاهی اولوب صحبت شریفه لری به رغبت همایونه دعوت اولند قلمیده اجابت
مصاحبتیده و صایای جزیه و بعد الجلسه الخفیفه قیام بیور و ب طرف شهر یاریدن عرض اکر ام

و سؤال دلخواه اولند قدده دل دردمند دعا کوی غیر از گوشه کلخن بغداد نخواهدا کر لطف و کرم
فرماند بنده را انجار رسانند مضمون فراغت مشحونه بیان مافی الضمیر بیورملری به مساعد
و کمال احترام برله مسکن مالوف لری به ارسال و ایصال اولنوب اول کل سر بلند گرامت لری میوه سندن
کند و لر دخی تمتع بیور و ب برک و بارندن جمله اهالی مغتم برکات غریبه اولوب حتی بر دردمند بالک
عقیده نلک در دجشم جانیه کار ایدوب هزار سعی و نیاز ایله یکدانه نوات تمرین تحصیل و کجیل ایدوب
روشن دیده عمادیده اولشدر و مقوله عارضیه اکل ثمره و بخور برکی و سایر طرق استعمال و تشفی
ایلده و اولنوب بر ساعه و عافیت تامه احسان اولند بیغی رسیده رتبه تواتر اولشدر و زمان وصول
منزل قدیم لریدن و داغ کلشن عالم ایدوبه نخله مر قومه نلک اسقا و حراستی خدمتده کند و لر اقدام
بیور و ب کند و لر قدیمکش بوستان حیات مستعار اولد قلمی ساعت نخله مر قومه دخی دفعه خزانده
عالم غیب اولوب هر باره سی انتظار ذوی الاعتبارده عود و صندلن بهادار اولشدر و وصیت
شریفه لری میدان جلتان خانقاه دارالسلامده حفظ اولنوب ناگاه طالعی اولان لا مکان علی دهده
حضر تلمیسه تسلیم اولنوب و جسد مر و جاری دخی خوشان فقرای مولویه ده و دیعه خالک بالرحمتان
و منبرک الزیارة اصحاب خلوص اولشدر انار الله تعالی آثار امثاله و آفاض علی الطالبن مجال برکات
روحانیه آفرانه و نور ضریحه و روح روجه و قدس سره و طیب ثراه و جعل الفردوس مثواه آمین
یا مفيض الجود علی العالمین * (حضرت درویش علی لامکان) * فی الاصل علائمه خاک کندن
و حضرت شیخ محمد زنجیر قران نظر کرده لریدن بر با کاز بلند پر واز اولوب امر مر یلری ایله ائمه کرام
مشاهد مقدسه لری زیارت ایدوب بحال رفیع مظان کماله دخوله مستفیض انتظار حسنه مردان
خدا اولوب تریل خانقاه دارالسلام اولد قدده مدت مدیده خدمات شاقه اخوان الصفا فی تحمل
و بقایای وجود و همیدن تخلص ایله مظهر برتو عنایات روحانیه و شایسته ارب حضرت کلخن اولوب
طرفین امین و وارثه سبقت اشارت غیبیه ایله امانت مر قومه به طالب و مطلبی کند و یه تسلیم اولند قدده
استیلا حالت زانده الوصفه عنان آرا می رپوده پنجه یقیناری اولوب سال که ولته وارنجه دوشب
برجایکده قرار ایتدوب همیشه سیر و سیاحت دار و دیار و آواره معموره و هامون و کهسار اولغله
بین الفقرا لا مکان شهر نیله معروف اولشدر آخر الامر بیتاب و توان کشت و کذا را و لنجه متوجه
دارالولایه قونییه حرس عن البلیه و زائر تریه معظمه خداوند کاری و مورث لری کبی حمام شادی نلک
کلخنده منزوی و منشأ آثار بحیه و مورد انوار تأییدات غیبیه اولشدر که ایام انزوا سنده ساحه
کلخن مزبور کلشن ضیافات کونا کون و فقر اوضاع و ارازل و ایتامه مقسم ازا ق و عطا یا اولوب
اسرار ایراد و مصارفی کما هو حقها معلوم و مفهوم خرده شناسان زمان لری اولیوب هر کس بحسب
ادرا که و تخمینه باحث قضیه نادره نمالری اولشدر و آخر وقت ولایت اقتران لریده اهالی دارالولایه دن
شیخ احمد کوچ نام خلوت نشینک و حدتخانه سی قیوسنه کلوب و کند و یی خار چ صومعه سنده دعوت
ایدوب صوفی مر قوم دخی خلاف وضع قدیم کلخندن خروج و باب گوشه قناعت توشه لری به تشریف لریدن
متعجب و هر اس دعوت جلالیه لریدن مندهش اولوب دعوت لری به اجابت و دستبوس عنایت مأنوس
ور و جمال پای لا مکان بهمالری عقیده دست بر سینه نیاز قائم مواجبه لری اولنجه دهن بکشا و این
امانترا بکیر و بعد از چهل روز در خدمت واپسین قفسر مسازعت غما نفس انفسار لیه توصیه و دهن
مبارک لریدن بر باره رتیق رائق فم عاشق صادق مر قومه القا و اول دخی کمال اخلاص و اعتقادله ابتلاع
ایدوب انلر کلخن لری به و بونلر خلوتخانه لری به رجعت ایدوب چهل روز موعود تمامنده شیخ احمد فقرای

صوفیه ایله مقام شریف بنده بالتمام احضار لوازم جنازه ایدوب تکمیل خدمت مأمره و حرم
 تربیه حضرت شمس الدین تبریزنده دغدغه نکره جامع شرف الدینده متبر و عظه صاعدا ولوب ای اهالی
 قونیله معلوم باد که این بنده کنه را از دریای بی کران حضرت مولانا قدس سره الاعلی مقدار بیکاره
 آبی دادند بعد ازین ظاهر شود که احمد کوچ کیست عنوانیله تحدیث مباحات آمیز لری
 سامعینه باعث تسخیر اولوب هنوز هویدا شد که دیوانه اسمها خواهد شد مضمونیه مضاحکه لری نقل
 المجالس اولوب لکن شیخ مشار الیه روز بروز اقتدار مالیه سی برورده متفاوت اولوب کازره حقیره
 بناسندن عاجز ایکن اول قدر انبیه باتکلف احداث ووقف ایستدر که حالاجمله مرتقه جامع و خانقاه
 و مدرسه سینه و سائر خیرات و حسناتی مصادف غله و قنی و افیه اولدیغند نکره اولاد و احفادینه
 دخی مدار معاش و مایه اتعاش اولدیغی محض اول امانت مسله لری بر کاتی اولدیغی کالشمس فی وسط
 النهار بیدار و هویدا در فی الواقع شیخ موی الیه تصرفات مالیه سی اسباب ظاهره مدخله سندن
 خالی اولدیغی و جناب علی لامکانه خرج و صرف بی حساب و عدم توسل اسباب جهته هه مرث اولوب
 دست داد و سندن لری خزانه غیب رسا اولد قلینه کواهی اشتباه اولشدر * حتی خواص شیخ مشار
 الیه دن استقصای حال ایدن احبابه بر قطعه کیسه کبود لری اولوب و هر وقت حاجتده مقدار محتاج
 الیه صرف اولمقی و آلات انبیه نافذه اولدیغی یومک فردا سنده نه کافی الا وائل اسباب بنا آماده
 بولندیغی صورت غریبه سی ایراد اولوب کیسه مر قومه و چگونگی احضار آلات و اسباب
 بنایه انزل دخی و قوف نام لری اولدیغی افاده اولمشدر الامر ظاهر و الباطن و العلم عند الظاهر
 و الباطن لا یستغرب اشباهه من هو بالخلق فاطن و ظاهر بینان اخواندن بعضی لری یومقوله امانت
 نفیسه نه درویشان پاک و روانه تسلیم اولمقی اولی و اخری ایدی دیو کفت و کوی بیجا ایلد کارنده
 داد و ستد مابیند اخله من و ماست با که محض عطای بفعل مایشاست نفس نفس الامر یلریله سدر خنة
 اعتراض ایستدر در فله الحکم و الحکم و سیده از مة المنع و النعم * (حضرت درویش محمد قاینر)
 دارالدوله ادرنه قرینده خفصه نام قصه بدن و حضرت جللی بوستان اول غار لطیفه باغ و لا بتدن
 اولوب او ان خدمات علیه لرنده بر جوش و خروش و باره نه و باز و کشاده و سینه چالک مجد و ساعی
 و پر وانه واردر که ولایت دستک لرنده بی پروای کرم و سر در روز کار و همواره پای بر پای پیمایچه
 انتظار فرمان حضرت شاهزاده ساهی تبار و دست اطاعت بر سینه تسلیم هر کار و منظور عین عنایت
 جناب کرامت مآب مرشد سید ار لری اولغله ناکاه در ون وارد مشخو نلرندن سافخ اولان نفس الهام
 سمیرمه جان و دل بند اولوب موجب امر عالی لری اوزره دارالدوله ادرنه ده اولان خانقاه خالی عن
 الفقرا ده حله کزین دور و دراز اولوب سلطان احمد اول نوبت معدلتده اقتضای مصالح جهاد
 فی سبیل الله ایله جانب ادرنه به نهضت فرما اولد قلینده و منزل خفصه به تشریف لری اثنا سنده عزیز
 مشار الیه استقبال ایدوب و موکب همایونه سماع راهی ایله پیشوا اولوب تادر سرای عامر به
 دکین سماع ایدوب هنر کام نزول اسب دولترنده الفاظ فصیح و عبارات بلیغه ایله تنبیه قدوم و دعای
 خیر خبر طفراتر یوز دقلری عقیننده پادشاه با ابتهاج نصف سپاه خواص مقر بنه توجیه خطاب
 مستطاب فراست مآب بیور و ب مدعای درویش را این سماع یکباره طاق کد از برهان
 بس است استفسار یابد که درجه مطلب دارد که این حرکت مر دانه تهی نباشد عنوانیله صادر اولان
 امر جلیل القدر موجب تفتحص مافی الضمیر اولند قد و موقعه محجریه سینه چا کبه فی تذکیر و اول بقعه
 مبارکه زمان سعادت لرنده نه کافی القدریم فقرای مولویه مسکینی اولق اوزره رجا و تقریر ایتد کده

حضرت درویش محمد قاینر

قرین قبول شهر یاری اولوب همان ساعت وقف اخذ ادا مجاذ لری احیا بیور یلوب نفس قدسی لری سبب
 کشایش خانقا هرادی و مقدمه اصلاح ذات البین اولیا و سلاطین دنیا اولشدر و من اعجب العجائب
 و قبا که مطبخ آستانه مر قومه دخول ایدوب ایقاد نار صد دنده و خاکستر کلون تظهری اثنا سنده
 مابین انسداد و افتتاح باب آستانه شاهی از ان حقیقت آشیانه به صد سال و نیکه زیاده تخیل ایتمشکن
 میانق کسترده نهان چندا خکر باره بولوب نه آتش قدیمدن چراغ عمرانی فروزان اولشدر که
 بقضیل الله تعالی و همهم اولیا نه اول خدیو محب فقرات دخی و اوائل نوبت سلطنت لرنده اولان ظلمات
 متغلبه اشدا عسکر ماه طالع فرخنده لری نیکه مستفید نور شمس ولایت اولسیله زائله و دائره دولتری
 بر نور اطاعت اولوب نیجه احداث خیرات و حسناته موق اولشدر و هجین بادا بادا بالنبی
 و آله الاسعاد * (نظم) * کر غلام هندوی آرد وفا * دولت اورا میزند طال بقا * بند کان
 حق رحیم و بر دبار * خوی حق دار بندر اصلاح کار * (مروستکه) * اول سمندر آتشخانه
 عشق و محبت و سپند حجر سوز و کداز حالت و تنور طوفان جوش و خروش جذبه و خم مالا مال
 صهیای نشسته زمین ادرنه کبی موقع شدت شتاده بی انفعال تا ثیر برف و بارش زمستان و همیشه بهار
 شوق و ذوق و جولان اولوب واسط ز مهر برده صحرای محبیه مر قومه یکباره فرش یخدن آبکینه
 زار اولد قد و مانند سنگ آسپار بخیاره قطع و میان مقدار مدخل رأس نقب ایدوب کردن مبارک لری نه
 کویا طوق سیمین ایدوب و تیر اندر تیز و کرما کرم سماع و صفا اولد قد و کریمت غلیان حالاته اول طوق
 جامد ذائب و واسع دوش تحمل کوش لری اولتجه بازوی پر زور و مدهوشانه لری اوزره الوب عاقبت
 غلبه تب و تاب اندام لری هلالی الشکل اولد قد و دوباره اولوب یکباره قامت موز و نلری عرق ریز و پردود
 بر سر و کبود آساقا تم مقام استقامت حرکات دوریه اولق عادت شتو لری اولدیغی کند و لره خارقه
 باهره و السنه شمشایان غلیان و جود و حال لرندن قایزده ده لفظیه تلقیه سبب اولوب و بعد تقریر
 الاوقاف و ترتیب اللوازم نه اول جلوه کاه عارفان مولوی دار الخلافه و مدارد و اثر آیین حقایق اکین
 خداوند کاری اولد قد و اتمام الخدمه امارت الرحله موجبجه بی اندر بی سه شبان روز بلا و و حلا و ایله
 عین الجمع اخوان و خلایق ضیافت ایدوب نیاز کلبا نل قبول نیازه مساعدده بیور یلوب همان روز
 خواص همدما نه زیارت مشهد مقدس حضرت جللی جمال و جلال ایله مشرف و سئل بایکاه هر قد
 متور لری نه و مال و با ابتهاج سمت قدملرنه مستطیل و یک مذباه و ایله تسلیم جان شیرین ایلدی قاتم
 مقام وصیت اعتبار و محل استطالتر نه دقن اولمشدر روح الله تعالی روحه بر بحانه و شد غلیان
 قروح و احسانه آمین یا سمیع انین السائلین و یا مفیض العفو و الغفران علی كافة المستغفرین بجرمه
 حبیبک الا کرم و شفیعک الا غم انک انت ارحم الراحمین و اکرم الا کرمین * (حضرت درویش
 عبد الحفیظ) * حلی المولد و احفاد برهان الدیندن مستعد علوم جلیله اولغله دار السلام بغداد توجیه
 و فضلاء عصر نندن نلذ و تحصیل حظ اوفرا ایدوب تجرد علایق و تجنب عوائقه مدت مدیده مدار سده
 نشر علوم و جمع اعمال مشغول اولوب لکن طالب علم تهذیب اخلاق اولغله و اول مطلب اشرف
 حصولی سلوک طریقت اولیا و سکون مساکن مساکن اصغیا اولدیغین اذعان ایتد که بعد الاستخاره
 الصادقه خانقا صدیقیه به نقل و طریقت علیه مولویه دن اثبات ایدوب میان مؤانست ارباب نظرده
 موفق تهذیب اخلاق و تصفیه اعمال اولوب منشأ آثار جلیله و علی الخصوص من الاول الی الآخر
 تفسیر کلام قدیم احداثی میسر و اخوان و خلایق طریقتدن نیجه نفوس قابله نلثا ناله اقد اخ ماء الحیات
 علوم و عرفانه احیاسنه باعث اولشدر و ذات شریف لرنده من کل الوجوه مستند مشیخته استحقاق

حضرت درویش عبد الحفیظ

نام اولوب وجهه اخوان دخی رجامت قبول خلافت ایکن ترجیح کوشه خمول ایله عذر آور جزأت عدم قبول اولوب من له مشیحة فی الصدر لا حاجة له الی الصدر عنوانیه مشیحت معنویه لینه اشارت بیور وب فی الحقیقه نوبت معمر بتلیده حلقه خدمت لری طوق رقاب مراجعات متابع طرق علیه اولوب وضع و طور لری نه هم رنگ احوال نوبت از ان و کمال مسکنیت و تواضع اوز ره قرار داده اولمشدر *

(نظم) * بس هنر آمده لال خامرا * کوفی دانه نیند داحرا * اختیار آزانیکو باشد کاو * مالک خود باشد اندر اتقوا * چون نباشد حفظ تقوی زینهار * دور کن آلت بیند از اختیار * کربدی صبر و حفاظم را عبر * بر فردی ز اختیارم کرو فر * هیچو طفلم یا جو مست اندر رفتن * نیست تنگی لا ثقی اندر دست من * میسریم تار کم خبان بود * کی فرار از خویشتن آسان بود * آنکه از غیر ی بود اورا فرار * چون از و برید کید او فرار * من که خصم هم منم اندر کیز * تا ابد کار من آمد خیز خیز * و دخی هنگام استیلای ر و افصده نصیراده ده حضرت لری تقیه نصرت تعبیه لریله دایره فقر امانون الغائله سرایت ملاحم ر و افص اولوب کالات عزیز مشار الیه مسموع شاهی اولقله تقیر شریقلری طلب و فضلی مذهبی نه عرض اولند قد مخالفت مسلک نیدن قطع نظر فی حد ذاته اثر نادر المثل اولدیغین اعتراف و حضور ینده علمای فارس له بحث ایچون دعوت اولند قلرنده بادی محبتده بعض مواد الخلاف مذاکر بحث اولوق اوز ره طرف مخالفدن میدان صده القا اولند قدده اینها ایجات قدیمه است در تکرار چنین مواد غیر محسبه النزاع چه لطف است که این و طر بر خطر را مراجعت آثار اسلاف قضا کرده است من اراد الوصول فلیراجع کتب الاصول عنوانیه کوی ربای میدان طرافت اولملری دلپذیر شاهی اولوب سد باب خدل و فتح خزانه کرمی بدله باعث اولمشدر * و دخی اول وقعه هائله ده ساحه بقعه مبارکه مولودی کرد تعدی و سکان وحدت مکافی مکرم و غیر مهان اولوق عجب انکیز خرده شناسان زمان اولغله کلمات رشک آمرز ینده مسکن مساکین دار السلام در دار السلامت بس سلامت مضاعفه بمنون و از همه هموم مأمون شدن بهره ایشانست کلام حکمت نظام لریله بقاع فقر انک دار الامان مکانه از مان اولسنه تنصیب و جای سلامتین انفس و آفاق و ظاهر و باطن اولدیغنه ارشاد بیور مشلدر در نفس الامر نوبت علیه سید البریه علیه اجزل التحیه ده جلوه کراولان صفای اصحاب صفه برکات حمایات سر مقدس لریله اصحاب درس علومه مدارسده و ارباب اصلاح نفس شومه خواننده دست داده اولوب مأمون الغائله اختلاط خلاف جنس و بمنون حسن امتزاج بی نوع و محفوظ سرایت حوادث مکدره و محفوظ مؤانست مؤثره و مستعد نیل مطالب علیه و مغتنم وصول مقاصد سامیه اولمشدر در کرب و وجهه بقاع وحدت و غیر سنه تمهید توفیق اولسه امواج فتن آخیز ماندن سلامت متعسر و بلکه متعذر اولوق رسیده رتبه تسلیم جم و راولی الالباب و جمع علیه ذوی التجارب و الاحتیاط اولدیغنی شائبه اربابدر *

(الحمد لله الذی هدانا لهذا وما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله وما لتوفیق الا بالله العلی العظیم) * کانتظم فی تأیید المقام و تحقیق المرام * و ما زلت مذلاخ المشیب بجز فی * أقف عن هذا المرام و اکشف * فا ان عرفت الناس الا ذمتهم * جزی الله خیرا کل من لست أعرف * جزی الله عنا الخیر من لیس بیننا * ولا بیننا و ذولا تتعارف * فاصابناهم * ولا نأبأ ذی * من الناس الا من نؤد و نعرف * فهذا الذی نبه علیه الثوری قدس سره بقوله هذا زمان السکوت و لزوم البیوت و الرضا بالقوت الی أن نموت و هو قوله فی زمانه فما القول فی زماننا فاعتبروا ایها الغریاء المتوطنین فی ديار الاغیار * (نظم) * بس پیمر کفت بهر این طریق * باوفا تر از عمل نبود رفیق * عاشقان در پس پرده کرم * بهر تو

نغره زبان هین دم بدم * عاشق آن عاشقان غیب باش * عاشقان پنج روزه کم تراش * وقت صحت با تو یارند و خریف * وقت درد و غم بجز حق و کوالیف * پس همان درد و غم را یاد دار * چون ایاز و پوستین کن اعتبار * (منقول است که) * اول مرتاض مرتضاهمیشه تقلیل غذای همت اوزره اولوب نه قوه جسمانیه لری ضعف پذیرا اولدیغنی سر پوشیده ستند استفسار اولند قدده ان للجوارح معدة و للجوارح كذلك و معدة الجوارح القلب و اغذيتها انوار العلوم و المعارف والاذکار و الافکار الالهیه و آثار الاعمال و الاخلاق الحمیده و العزائم الحسنه الرکیه فاذا غذيت الجوارح بغذاء الاغذية القلیه انعکس من تلك القوة الی الجوارح من جهة جوار الحلول فیوض تقوی بها القوالب حتی تتکون بها من الافاعیل الخارقة للعاده بخلاف العکس فان الجوارح اذا قویت بغذاء الاطعمة القلیه تسری منها الی الجوارح ثقله و ظلمة فتفضی الی البطالة و الکسل و الضعف فی الاعمال الروحانية تفصیل مزج الشهه لریله کشف پرده اشکال و ارشاد حقیقت حال بیور مشلدر در فتنه دره فیما افاد و کثر اجره علی ما جاد * (نظم) * قوت جبریل از مطبخ نبود * بود از دیدار خلاق و دود * همچنان این قوت ابدال حق * هم زحق دان نه از طعام نه از طبق * جسمشان راهم ز نور اسرشته اند * تاز روح و از ملک بکشدشته اند * پس حیات ماست موقوف فطام * اندک اندک جهد کن تم الکلام * لقمه بخشی آید از هر کس بکس * خلق بخشی مازید انست و بس * خلق بخشد جسم را و روح را * خلق بخشد بهر عضو هم جدا * و سئل الفاضل المرقوم الذی ینبغی أن یعمل برأیه و یعتمد علی قوله عن مذهب المتکثرین الطعانیین المتمردين فأجاب بأنهم روافض الطریقه فأنهم یغضون اجله الاولیاء بسبب احداثم الرياضات و الحركات الدورية الحالیه و امتازهم عن أهل الدنیا باختیارهم الخواص و التزنی بالالبسة المخصوصة بكل فریق من فقراء الطریقه الاحمدیه و سکر و احکامهم المستنبطة السمعیه و ینسبونهم الی البدع حاشا عن شئونهم التزیه عما ینسبوه و توهموه و لهذا رفضوا الطریقه و صاروا محرومین عن نعم الذین أنعم الله علیهم بالولایة و المعرفة و الکرامة و اجترؤا علی مسابهم و توغلو باجسامهم و یهم المقتریات و خاصوا بحار الاصرار و استغرقوا فی طوفان اساءة الظنون و روافض الشریعة یغضون المحدثین و هم یعادون أكثر من ان یعد من السکالین المکملین الوارثین للاخلاق المعنویه من قوم الانبیاء و المرسلین و سمو أنفسهم بأهل السنة و الجماعة مع کونهم مجذبین فی تفرقة الامة المرحومة و تسننهم بسنن فرق احراب الفتن نعوذ بالله الحفیظ الدافع من شرور تسویلاتهم الباطلة السکامنة تحت أشیار التلیسات الظاهرة انه هو الخیر المجیب الهادی الی مسالك خلص عباده المویدين بالانوار الباهرة هذا هو القول الصحیح فی تعیین مذهبهم الصریح خالیا عن الافراط و التفريط و عاریا عن التعسف و التغلیط و یؤیده ما قاله الشیخ الاکبر قدس سره الازهر فی حقهم انهم یهود هذه الامة و یشیده ما حقق الامام الیافعی رحمه الله حیث قال ان الناس فی الاولیاء و کراماتهم یختلفون فینهم من ینکرها مطلقا و هؤلاء أهل مذهب معروف عن التوفیق مصر و منهم من ینکذب بکرامات اولیاء زمانه و ینصدق بکرامات الاولیاء الذین لیسوا فی زمانه و هؤلاء مثل بنی اسرائیل و منهم من ینصدق بکرامات الاولیاء علی الاطلاق و لکن لا ینصدق بأحد معین من أهل زمانه فهو هؤلاء کلهم محرومون ایضا و کد حضرت الشیخ أبی الحسن الشاذلی ما قرره بقوله والله ما هم الا اسرائیلیة صدقوا بجموسی و کذبوا بجمدی زمانهم * (نظم) * مکوار باب عشق رقند و شهر عشق شد خالی * جهان بر شمس تبر است مردی کو جو مولانا * پس هر دوری ولی قائمست * آ زماش نایامت با قیست * هم سلیمان هست اکنون لیک ما * از نشاط دور بینی در عما * یار با او غار با او در سرود * مهر بر چشمست

و بر کوشته چه سود * آن سلیمان پیش هر کس حاضر است * لیل غیبت چشم بند و سحر است
 در شب مهتاب مه را بر سماء * از سکان و عوایدشان چه بال * منک و طیفه خود بجای آورد * مه
 و طیفه خود بر خ میگرد * کار خود را می کرد هر کسی * آب نکند از صفای هر کسی * حسن خسانه
 می رود بر روی آب * آب صافی می رود بی اضطراب * مصطفی مه میشکافد نیم شب * راز میخاید ز کینه
 بواهب * آن مسیحا مر دوزنده می کند * و آن جهود از خشم سبب می کند * بانک سگ هر کور سندر
 کوش ماه * خاصه ماهی که بود خاص آله * پیرو پیغمبری ره سپر * طعنه خلقان همی بادی شهر * آن
 خداوند آن کوه طی کرده اند * کوش با بانک سکان کی کرده اند (ودخی و طعنه ایتلای غلات و افضده علمای
 فارسک میدان بحث علوم عقلیه و نقلیه ده عجز لری نمایان اولغله سمت غدره سالک اولوب اول ذات
 شریک اعدا منه فدای تعین اولند قده بالذفات حجرة و حد تلرینه فرصت باب اولوب لکن درون
 حجره ده اول مردم دیده ارباب نظری کور میبوی و کتب نفیسه لری نه ب مراد ایلد کلرنده دخی
 برور قیاره به دستیاب اولوب محروم و مخدول رجعت لری بعضی لری به باعث هدایت جاده اهل سنت
 و جماعت اولشدر و بین الاحباب و الاعداء قضیه محفوظی لری شایعه اولد قده این برکات نامستکه حقیق
 مطلق بر عیدش ابواب غدر را معلق دارد یعنی عیون بدخواهان را از و کور کرد اند نفس انفس لری اول قوم
 کور باطنک عیون ظاهر لری دخی معاینه لری دن اعما اولند یغنه ایما سور و ب (و جعلنا من بین ایدیم
 سدا و من خلفهم سدا فاعشیناهم فهم لا یبصرون) آیه کریمه فی قرائت و معنای لطیفه استشهاد
 سور لشد (ودخی) نوبت فتح سلطان مراد غازیده صیت فضائل و شهرت کالات عزیز مومی الیه
 رسیده سمع همایون اولوب منادمت و صحبتت رغبت و حرمت نامه دعوتیان ارسال اولند قده انحراف
 مزاج کرامت سرشت لری سنک راه اجابت اولد یعنی معلوم اولیج سر طیبیان شهر یاری کاشته تدبیر لری
 اولوب معالجه صد دنده تشریم ساعد اتمام ایلد کده این علت بر آورده طیب الاطبا و یاد کار حکیم
 الحکامست پس تدبیر مقابل تقدیر بودن محالست عنوانیه دفع فرما اوللریله کف دست نبض کیر
 اولوب صبر و رضا الیه علاج و تسلیم و تقویضه تدبیر مناسب حال لری کور لشد و عاقبت کامله
 حصولنده معزز او محترم مادر الدوله به ایضالی محافظ دار السلام اولان وزیر روشن ضمیر توصیه
 اولند یعنی وانلرک دخی گاه یکاه تفقد و عیادت لری الیه مال حال معلوم لری اولد قده بعد ازین اجابت
 بنده بدعوت لاریبه ارجعی غیبیه است عنوانیه جواب قطع امید فرما اولوب فی الحقیقه استداد
 و امتداد عارضه لری باعث غضب دار البقاری و دار السلام دین دار السلام عقابیه انتقال لریبه
 بادی اولوب خوشان فقراده دخیل حلقه گذشتگان اخوان الصفا اولوب و کتب نفیسه لری و قضیت
 اوزره یاد کاز لری قلشد رابی الله آثاره الجزیه بین الاخوان مادیار الزمان و تعاقب الملوان و ارشد
 الاخلاف الی اثر اقیانه * و سر منازل انسیه ده پیشوای حضرت دده نصیرا اولد قری کبی مراحل
 دار القرار دخی رهبر لری و بعد الا یام العیدیه نصیراده ده حضرت لری دخی پیر و لری اولوب وفاداری
 حیات و محاملری جمله به نمایان اولشدر نور الله تعالی مرقد هما و علی سریر السور و بالخور و الجبور
 ارقد هما آمین یا رحیم رجا السائلین بجرمه من له الشفاعه العظمی یوم الدین * (حضرت در ویش
 محمد کلینی) * اما سیه خا * زادی و اولاد عسکریدن اولوب بعد وفات الوالد استنبولده رباط خاصه
 طائفه یکجریانه دخول ایدوب توهموس التحاق گروه مر قوم ایکن کند و به عارضه شدید مستولی
 اولوب حیانتدن ایاسله اول دائره غزات المسلمین ده آسوده جوار رحمت رحمانی اولان ولی کریم
 تریه شریفه سینه میت متفس اولد یعنی حالده وضع اولنوب دمدم فوته مستقر قبلایکن علیل مر قوم

حضرت درویش محمد کلینی

دخی کیفیت یاس عافیتندن متفرس اولغله پایگاه تریه متبرک لری نه سر نهاده استمداد اولنجه لیلی
 کثیره دخی و خواب راحت یگانه اولان دیده لری در حال غلبه نغاسله عالم حسدن غائب و جهان خیاله
 ناظر اولغله مرقد پر رحمت ولی والار تریه در ساعت متزلزل و منشق و درون لحددن روح متجدد لری
 سر بر آور ظهور اولوب بدن نیمه رسن سر تا بقدم سوده کف کفایت فرمالری اید بحسب بر ساعه
 و عاقبت عاجله الیه مغتنم و قطعایکسر موی اعضا سنده مرض و سقندن اثر قالمیوب صحت نا کاهله متبع
 اولد یعنی سرور بی انداز سبیل تعهد خدمات تریه شریفه لری نه جازم اولوب لکن مقتضای صحت اولان
 اشتیهای زاندا یله و غن قندیل تریه لری ن ادمان انیمکه ادرار شهریه اولان و غن منتصف ماهده
 تمام اولوب اشغال قند یله متحیر و عاجز اولغله عیبا الیالی جبالی تلدن کل عجزه مضمونی جریمه جرأت
 مر قوم سینه مدد فرمای ستره ویدار بخشای صفح و مغفرت اوله می دیود در تعبیه دن مقدار کفایت
 لیل واحد تفقد ایلد کده ابرق و غنی کما کان مال مال اولغله صدق و اعتقادی متزاید اولوب و اول
 و غن پر بر کاندن هر تقدیر یسع واکل انسیه نه کلا قول لری بولنوب منوال محروم اوزره تعیش
 و خدمت شریفه سبیل شرف اوزره ایکن آشتیایندن بعضی لری بوی کیر امر غیبی اولوب کیفیت
 نیل عاقبت و کیمت تعیشندن استفسار ایلد کده مخلوقه نه ناء کشف راز انیمکه برکت مر قوم
 ترع اولنوب وقت حاجتده ابرق خالی بولغله کند و به ندامت میفانده طاری و همان ساعت سر
 بحر ای سودا و متثبت اذیال فقرا اولوب آخر الامر سگ درویشان مولویه به منخرط اولوب
 بالذفات پیاده زیارت حرمین الشریفین الیه مستعد اولوب آستانه سعادتده کوشه نشین فراغت
 ایکن در ویش علی لامکان انتقالندن خرقه شریفه لری کند و به وصیت بولغله تسلیم اولند یعنی آند
 حجره لرنده اولان اشیا لری فقرایه توزیع ایدوب کند و لری خرقه الیه مقام مستخلفه قائم و کلخن
 حمام شادی بکده الی آخر العمر مقیم اولوب و بعض آثار اصله وراثت لری ظاهر و کلخن شهرتیه
 معروف اولشدر * (مر ویستکه) * اول خزانه دار کچینه غیب اواسط خال لرنده مفارق
 در مبداه سایه انداز حمایت و دست و دامن محتاجانه کف کفایت کشای عنایت اولوب کویا ساحة
 کلخن انزواد بو انخانه عطا و عاقبت اولق اوزره ارباب استلادن غمقوله اسقام و او جاعله مسند
 سامیرینه عرفحال ایدن مستند بهر حال ممنون کرم صحت و عاقبت و زیمه عرض احتیاج ایدن مدیون
 و نادر سرور عطایای جزیه اولوب جلند در ویشانه لری ظاهر انجمن عقاقر وادویه نادیده و شنیده
 و کتر لا یفقد نقدیه بی دریغ اولشیدی و مقام خدمت لریبه اوچ عدد کوچک خالص و مخلص قبول
 سور و ب الی تمام الوقت معلوم خدمت شریفه لرنده ثابت و هر بری بوستان طریقت مولویه ده بر شجر
 ثابت و ثمار آداب و معارفه سرافراز اولشدر و بعض اوقات لطیفه مقابلات آستانه سعادتده سلسله
 انجذاب کش اولوب حقیقه الارواح مولویانده حالا قبر منور لری اولان مکان متبرک کده متوجه تریه
 عدن رتبه حضرت خد اوند کاری و کمال وجد و حاله کاهی چرخزان و کاهی نهایت ادب و انبیا لله
 دست بر سینه بر سکنه دیوان ولایت ارکان مر دانه حاضر اولور لری ایدی و هر نوبت ملازم تلرنده قرا بین
 متعده و بر لشد بر کونا کونه عرض نیاز ایدوب بعد المقابله اخوان مطبخه دخی صحبت بخودانه
 سور و ب کوشه و حد تلرینه رجعت حوالت و کلبانک خواه و باب خوشاندن چقچه استمداد ایتیموب
 و غنه رفیع باب خوشانه رومال و دواع اولق عادت مستحسنه مستمره لری اولشیدی * حتی صورت نما
 اولد قری مواد متضمن اسرار خفیه اولد یعنی محرب و متیقن اولغله قبر شریف لری مسکن حضور
 مقابله لری اولق مناسب کور لشد و قبیل الوفات درویش محمد نام نظر کرده لری ن آخر العمر ساکن

آستانه سعادت اولی اوزر متوصیه و حیره یازایدوب و در ویش علی نام کوچک بزرگ همتلری
 کند و لردن جدا اولوب همراهملری و در ویش حسن نام بنده لری مقاملرنده آرام ایدوب لاس خرقه
 شیر یقه لری و وارث بعض آثار لطیفه لری و جانشین پایه رفیع لری اولوب سایه حمایه و حایه لرنده
 کاکامران و آسوده اولش لردن و اتساق لردن هفت روز مقدم ذات شیر یقلرنه غلبه حالت
 واستغراقه متوجه سمت قبله و روز و شب قائم و بخور و خواب اولوب منقعات مر قومه تمامنده
 مسند عالیرینه قعود و متکای سامیلرینه انکاو استنادله روح و انلری لایقه بندلرندن آشیانه ازلی به
 پرواز ایدوب عامه اغنیاء دارالولایه خدمت تجهر و تکفیلرینه عرض اشتیاق ایدوب لکن چلبی
 عبدالحلیم حضرتلری نه توصیه و لطفله ماعداد استکس مداخله اولوب مستقلا عین الجمع اخوان
 و خلائقه علی اکرم الوجوه جمله لواز می تکمیل سور یلوب نای و قدومه و منشیدن آثار حضرت
 خداوند کاری جنازه مکرمه لری تشییع و مکان مر قومه دفن اولوب کویا مقام توجه دیرینه لرنده
 دائم اولش لردن نور الله مضجعه و جعل فرش مر قده من سنادس الجنان و روح الله و حبه بالرحمة
 والرضوان و عین انسه من حورالعین و الغلمان آمین یا عجم الاحسان بحرمه من له التیابه یوم المیزان
 * (حضرت در ویش جعفر نسنه سنه) * بوسنه وی الاصل و خدمه اندرون همایون سلطان احمد
 اولدن بر شتاب ادیب لیب پخته خرد و پاکیزه طینت اولوب حضرت چلبی بوستان اول جناب ولایت
 مایلرینک شهنشاه مر قومه اولان ذقایی صحبت و رقایق معامله پر مجامله لری نه وقوف و محرمت لری
 اولغله از دل و جان رپوده شیوه غوثانه لری اولوب اذن سلطانه خدمت ارادت لرنه و در که اناترینه
 انتساب ایدوب شرفیاب الباس کلاه و خرقه طریقت و سر بلند تشریف تکبیر خداوند کاری و ملتحق
 گروه پر شکوه مولوی اولش لردن و حضرت قر تال و سیه کینلده دهه جناب لری نه هم سبق و هم رنگ لرندن
 و مدت العزم ز خدمات شاقه تحمل ایدوب حضرت چلبی مشار الیه کسر موجوده رضالردن کویه و رو
 تعطیل و رخصت اولوب راه طلبیده ماملک ثماران عمر و اقتداردن اولغله واسطه سلوک لرنده
 سر آسپران مطبخ عامه خدمت کوی قلوب زمام تربیه نوزادان دست رای صوابید لرنه تقویض
 اولش لردن * حتی منقبه جلیله اغاراده قدس سره العزیز اثنا سنده ذکر لری مر ورایدن اول ایکی
 دردمندی ادب که حجرات آستانه سعادتده جرات شرب الیه و ایدوب هنوز قدح کش عیش ناخوش
 اولدن سله غیبی خوار اولوب سر لردن سکه لری غائب اولدقه هرا یکسی در حجره بی بند ایدوب کمال
 خجالتله متوجه و رای پرده توبه واستغفار لری ایکن حضرت در ویش نسنه سنه آشیجی باشیلکی اوانته
 مصادفه ابتکاه موجب مکاشفه لری به عمل ایدوب بیرون در حجره دهن سکه را از حضرت اغاراده
 نیاز کیند عنوانله افاده مال حال و صوب قطبانه لرنه ارشاد بیورملری کند و لرنه واقف اسرار پس
 برده صورت اوللرنه امارت واضح اولش لردن * و دخی مسند نشین مطبخ پرورش خامان نفسانیت
 و سرزند کان تختگاه طریقت اولد قاری اوقات شریفه ده خدمه دایره لردن هر بری خدمت معنه سنه
 مشغول و مقدم اولوب سقای مطبخ طخیره لری حسب الاقتضای ایدوب و بزند ککان آش فقر ادخی
 ایقاد آش و طبخ طعام ایدوب خلیفه دخی حکونه تقسیم اوزره ایکن گوشه مطبخدن بر کبه ضعیفه
 هجوم ایدوب دو پنجه و دهانله تلویث ایلد کده خلیفه دهه زجر و ضرب و دفع مددنده ایکن همان
 بر تاب ایدوب کند و بی درون طخیره نه القا یله هلاک اولسی خدمه حضاره عجوبه نما اولوب طعام
 مر قومی کلابه نوکد کلرنده میان طعامنده بر افعی بزرگ دخی پخته اولوب استخوانلری آشکار
 اولجه کلابی دخی اکلدن منع ایدوب مکرانام صیف اولغله افعی مر قوم بر طریقه درون طخیره ده

حضرت در ویش جعفر نسنه سنه

حلقه زن آرام ایکن سقای غافل غرق و آش پر دخی طبخ ایدوب اگر کبه ضعیفه فدای جان و بدن
 ایتوب فقرایه قسمت اولنسه ایدی جمله بی سهم مقرر ایدی پس ماجرا حضرت چلبی جنابنه عرض
 اولش لرنده این کرم ناگاه در میانه کرده آگاه از قیل موزه مبارک ربودن عقابست که اخوانرا
 بمشاهدات علیه مشغول کنسد و این چنین اثر غریب را از کبه ایشان بنید آرد که آن کبه نیز این
 ربه را از جوار و دست سود ایشان یافته است پس او را بکر به جد امجد همپایه باید کرد مضمون تسلی
 مشحونله عمل و مانند بی آدم غسل و تکفین و سمت قدم قبر شریف حضرت حیره نای ده دفن اولش لردن
 * (نظم) * هدهدی نامه یا وردنشان * از سلیمان چند خرفی بایان * خواند او آن نکتهای باشمول *
 با حقارت نسکرید اندر رسول * چشم هدهد دید و دل عنقا شد دید * حسن کفی دید و خرد در یاش
 دید * کر کند سفلی هوا و انار را * حاکم است و فعل الله مایشا * کوز عین دره انکیزد دوا *
 وز کل او هم بگذرانده خارا * نیست کس راز هر نه تا کوید که چون * بس حکرها کاندین
 ره گشت خون * لکن عزیر مشار الیه نکهمان ظاهر و باطن دائرة مطبخ اولن حسیله کبه ضعیفه به
 اکاهیت احسان اولنوب و اول صورت نازله فدای جسم و جان فائز اولد یغندن سوخته آتش غیرت
 دور و دراز و نالان و کریمان اولغله قلم عا طفت شاهزاده تر یار کاب جوشان و خروشان اولوب دردمند
 حشر تبکشن مر قومی پیشگاه تربیه لرنه احضار بیور و ب تراچه شده است که خود را در بادیه قفولی
 سرکشته داری این غیرت و حسرت اگر راست و بر جا بودی آت ما بودی که ما را انکهمانی هفت اقلیم
 و چار گوشه عالم دادند تراچه افتاده است بر و بر ادب باش و سر در پیش بجو عنوانله تربیه و تسلی
 فرما اولوب آتش احتراق لری تسکین بیور مشلردن * (نظم) * که بی بر طارم اعلی نشیم * که بی
 بر پشت پای خود نه بینم * اگر در ویش بر حالی بمباندی * سر و دست از دو عالم برفشاندی *
 * (مشوی) * اندرین بودند کوا و اصلا * مصطفی بشنید از سوی علا * خواست آبی و وضو را تازه
 کرد * دست و ور داشت اوزان آب سرد * هر دو پاشت و بموزه کرد رای * موزه را بر بودیک
 موزه ربای * دست سوی موزه برد آن خوش خطاب * موزه را بر بود از دستش عقاب * موزه را
 اندر هوا برد او جواباد * پس نسکون کرد و از ان ماری قتاد * در فتاد از موزه یک مار سیاه *
 زان عنایت شد عقابش نیکخواه * پس عقاب ان موزه را آورد باز * گفت هین بستان و روسوی نماز *
 از ضرورت کردم این گستاخی * من ز ادب دارم شکسته شاخی * پس رسولش شکر گفت
 و گفت ما * این جفا دیدم و بود این خود وفا * کچه هر غیبی خدا ما را نمود * دل در ان لحظه بخود
 مشغول بود * گفت دور از تو که غفلت در تورست * دیدم ان غیب را هم عکس تست *
 ما در موزه به بینم در هوا * نیست از من عکس تست ای مصطفی * و دخی حضرت چلبی موی
 الیه بالدفات خوانق اطرافدن مشایخی و فلت ایدن بقاعه مشیخت الیه چراغ بیور یلق اوزره کند و به
 توجیه خطاب تخیر ایلد که * (نظم) * مرا در خدمتت مردن به از خند و می عالم * چراغم کن
 چراغم مرده هجرت شود عالم * منی روانه شمع جمالت از از لجانا * اگر در پیش پایت می غیرم
 تا ابد نام * مضمون ضراعت مشحونله عرض نهایت ابتهاج ایدوب تا هنگام انتقال خدوم اکرملرینه
 دکن مقیم مقام خدمت پر حرمتلری اولوب وقتا که اول بوستان دوستان اولیا خزانده بایز فنا اولدقه
 مزاج محزون و علاقه لری تاب آور تب فراق اوله میوب ثالث یوم رفیع لرنده کرم و راه بیعتلری اولوب
 حذیقه الارواح مولویه ده آسوده سر سایه حمایه سر مقدس لری اولش لردن طوبی له و حسن مآب و اول
 عاشق سر بازک همدملرندن در ویش ادیب افسوس گان مر تبه آمیزی حق لرنده انشاد ایتش لردن

حضرت درویش محمد شهاب

(بیت) * ایتموب طرح نظر باغ فنا نسنه سته * اولدی بی برده بوستان بقانسته سته
 * (حضرت درویش محمد شهاب) * انقروی الاصل واولاد علما و مالک اموال و افرة موروثه اولوب
 تکثیر بضاعة عیاله و توفیر خزانه عملیه صد دنده اختیار کتبت غربت ایدوب آخر سائق توفیق کندوبی
 حضرت رسوخنی دده خدمت شریفه لینه سوق ایدوب فنون درس و ادیده یگانه عصر اولوب اکثر
 اوقات شریفه لری مشغول شریف نویسنه و لغله کدر و اغلب محال مغلقه به تعلیقات مقبوله دخی
 تحریر ایتکه عید ثانی عنوانه معروف و نسخ نسخ صحت رقلری بین افضل الاخوان مرغوب القلوب
 اولشدر و رقتار یا کیزه لری کمال تجرد اوزره اولوب حیره و حید تکریده کتب نفیسه دن ماعد امال
 متقوم بولموب زیاده مؤنت یومیه لرین ایشار اخوان ایتکه اوزره قرار داده اولشیدی و مستعدین
 مخادیم استانبول کندولردن تلذ ایتکه برکات انقاس مؤثره لری مایه بر خورداری اولوب اکثری نیل
 مراتب غایله ایله محترم روزگار اولشدر لکن او اوقات شریفه لری مشرب صاف لینه فراغت
 غالبه اولوب تدریس دن اعتذار له کوشه وحدت کزین و تلامذه خاصه لری نشر علوم ایله مشغول اولوب
 بین العلما بعض مواضع مشککه دائره اولدجه کندولره عرض اولنوب سنوح ایدن محاکمه لری پسندیده
 فضلی دار الدوله اولشدر که بومنا سبتله میان عرفاده شهابی و راست بینی خاصه ایشانت مطایبه سی
 وصف ذاتکریده اجرا کرده مجرای مثل سائر اولشدر * حتی زمان پیریده خواص تلامذه و احباب شمع
 محبت لری پیرامنه جمع اولوب اثنای بحث و مناظره ده ضعف ماسکه هریم حبیبیه کندولردن خطای
 معذورانه ظهوری پریشانی خواطر مدعیان خلوصه بادی اولغله کاهی مجلس لطائف احتوای
 حضرت آدمه حضور کریده درویش شهاب جمعیت احباب راجه افتاده است عنوان استنطاق تیانیله
 استفسار طبیعت آمیز اولدقدقه از یاد زبرین جمع شدند و بر باد و پریشان باد زبرین کشتند تعریض
 ظریفانه لریله نشاط افزای حضار اولدقدکریده حضرت آدم دده جناب لطافت مآب لری دخی مال
 حال اهل هوا اینچنین است که بهوای کرد آید و بهوای بر باد و پراکنده شوند کلمات طبعیه مطایبه
 تطیب آمیز یور مشلدر * (نظم) * کارما از خلق شد بر مادران * چند ازین مشت کدای بی نماز *
 تا تخمیر از خود و از خلق پاک * بر نیاید جان ما از خلق پاک * چون بفرم آید من آخیه * یهرب
 المولود یومامن آیه * زان شود هر دوست آن ساعت عدو * کیت تو بود و از ره مانع او * این دم
 اربارانت با تو ضد شوند * وز تو بر گردند و در خصمی روند * هین بگو که روز من پیروز شد *
 آنچه فردا خواست شد امر و زشد * مکر و اوائل حاله او اخیربن و صافی ضمیران و کهن سالان
 اخواندن بعضی لری کندولری مشغله تعلیم منع و فراغ بال و صفای حاله سوق ایتلری مشرب عالی
 همستلرینه ملایم و کارکر اولوب آخر شمانت بی وفائی مستفیدان رخنه زن خاطر خطر لری اولحق
 کلمات نامه اهل خرم و تجربه قائل و سمع افاده فی فائده دن رویگردان و متوجه محراب یدارک مافات
 اولشدر * (نظم) * منصب تعلیم نوع شهوتست * هر خیال شهوتی در ره بت است * که بعقلش
 ره سپردی هر فضول * کی فرستادی خدا چندین رسول * این سخن در سینه دخل مغر هاست *
 در خوشی مغر جان را صد نداشت * مردکم گوینده را فکرست زفت * قشر کفتن چون فزون
 شد مغر زفت * هست تعلیم کسان ای چشم شوخ * همچو نقشی کرده کردن بر کلوخ * تا کنی
 مرغیر را خبر و سنی * خویش را بد خو و خالی میکنی * جوز هادر پوستها آوازه هاست * مغر
 روغن را خود آوازی بکاست * چند کاهی بی اب و بی کوش شو * وانکه هان چون لب حریف
 نوش شو * فی الواقع ماجرای مرقوم کندولره ماده صورت فراغ بال اولوب بقیه عمر کرامیه لرین

حضرت درویش اخی زاده

صرف راه یدار کمال ایدوب زبان ریاضه واردات نویسندن بعض آثار عاشقانه یاد کار سوامع عرفا و اولق
 مقدمه مجرب به اولشدر و مقابل طبع منظومات دلنشین لری میال غلصه مشعر انتساب طبیعت نادره
 پرواز لری اولوب حضرت عرضی دده ایله اولان نظار مطبوعه لری جرائد احبابه رونق افزای
 سطور و مضامین تازه منیلری نشاط فرمای صدور اولوب ترتیب دیوانه شیرازه با ف ایتام اولوب
 مانند اوراق کل خزانه پریشان قالدشدر و قیل الاتقال جمله کتب نفیسه لرین مستعدین اخوان
 و خلاصه توزیع و ادبی بهانه انحراف مزاجله برز حیات نایب ایدوب تدوین و سمع قدیم حضرت رسوخنی دده
 اولان خوشان فقراده کوشه کزین راحت و کزنا باقالب عنصردن آزاد اولشدر روح الله تعالی
 روحه و آدام روحه و قنوجیه آمین بحرمه سید المرسلین * (حضرت درویش اخی زاده) * خاک و ایدار
 الولایه قونیه صیبت عن البلیه و اولاد داعیان ذوی الاحترام و الاعتبار دن اولوب صاحب خاتمان
 و مالک ثروت سیکران ایکن ناگاه روی جان یا کنه فتح باب جذبه زائد الوصف اولنوب عامه علائق
 و عوا نقدن قطع پیوند ملک و کف دست تصرف ایلدیکی کی لباس پوشش ایدامدن دخی عربان اولوب
 مقدار پنجاه سال کمال استغراق حاله کوجه کرد و بیقید کرم و سرد و مأمون الغائله نظار قرین و مرید
 اولوب زمره ابداله التحاقی مجمع علیه ارباب حال اولشدر که عادت مستحسنة قدیمه محبین دارالولایه
 اوزره هنوز طفیل رضیع ایکن حضرت جلی فرخ دست کرامت پیوستن لرین حرز الامان بلیات
 ملوان اولان عرقیه متبرکه پوش اولدقدقه این کود که مر دمیدان و اعجوبه زمان خواهد بود عنوانیه
 شرفیافته صدور اولان نفس قدسی لری بیست ساله ایکن جلوه کساحه ظهور اولوب یومافیوما
 عجائب کشفیه و غرائب خارقه لری صیت اشتهاری آفاق کبر اولوب اکثری اشواط سبع اوزره
 طوف کعبه العشاق تریه معظمه خداوند کاری به ملازم و دائره آستانه سعاده بای ادب نماده اولدقدقه
 * (بیت) * با ادب بای بنه در سر کوی فقرا * زانکه شاهان بحر مبنده صفت می آیند * مضمون
 اینهمال شکوینده عامل اولوب سر مور سوم آداب طریقتیه تمهون نما اولزایدی کویارون درگاه
 اولیاده سرمست جام استغراق و درون حرم مردان خداداده شیار صحو و تمکین اولور ایدی که
 بود قیقه رقیقه بین المجذوب و المجنون فاصله معینه اولدینی امضا کرده حقایق شناسان مرآت شتون
 انسانیه در * (نظم) * پیش مردان خدا ای بیخبر * بامنه کستناخ و رفتی رفت سر * پیش
 این الماس بی اسیر میا * کز بریدن تیغ را نبود جیا * (منقول است که) * اول غاطس قلم حالت بوستان
 دیوانه نام بر نظر کرده لری اولوب اول دخی تزلزل در املامنده و تجرع بیانه جذبه دده همربل پیشوالری
 و گاه کاه زیر ران کرامت لریده اسب رهوار لری اولوب ذات نقیصا تکرینه رونما اولان فتوحاته واضع
 الید و کندولازمه لریه صرفدن زیادت ارامل و ایتام و فقر او مساکینه ایشار دده و کیل مطلق لری
 اولوب سلطان مراد غازی متوجه سفر بغداد اولدقدقه دارالولایه قونیه جواریه ضرب خیام آرام چند
 روزه ایلد کلریده استخبار مال حال عزیمت همه ایون سیاق قنده وزیر اعظم و شیخ الاسلام جناب
 ولایت مآب لرین دعوت ایدوب اطعام و انعام صد دنده ایکن بنهماده اجلاس اولنوب فعل و قول رخی
 آمیز لریده دوز و کوشدار اولدقدکریده نوبت بلاوده مایه سفیدی روی فلفیل اندودی اولان
 ماسی بی کم و کاست سر و زبردن روی و اندامنه ریزان ایدوب اتباع منع و آزاره تصدی ایلد کلریده
 شیخ الاسلام این وضع بی مهابای و العجب بر و سفیدی و نصرت و ظفر اشارت پرشارت است
 حسن تعبیر یله دلنواز هر طرف اولوب وزیر پندیر دخی مبشر و عزیمت لری میسر و قرین فتح و ظفر
 اولشدر و هتکام و داعده انعام اولان دودشت زر و نقره بی امسال بیور و بوستان دیوانه کندوبه

تسلیم یور لنده الحاح ایله کجه سـ کونه معامله یور و اول سمند آدمی خلقتک عنان سـ برنی
مزابل خندک قلعه دن بر حفره پرچر کابه عطف ایدوب محل مراده وصولده دو کف کرامت کشا اولوب
در و نلرنده امسالک اولنان تقود پرغش حرمتی کندوبه عرض ایله کده جمله سی صور عقارب نما اولغله
حفره مر قومه نه القا ایدوب سبب منع و امسا کارین رأی العین آشکارا یتشادر * ودخی بر روز
جمعه جامع شریف سلطان سلیم علیه رحمة الرحمن الرحیمه خطیب منبرده ایکن اول متواری قبه
ملا مت آلت رجولیتی بر سنپاره ایله بند ایدوب دست بوستان دیوانه به و یور و بین صفوف الجماعه
جلت دی بوستان کل دهده سلطان ادا ی غریبه کدان اولوب آخر کار جمله به سرعت تامله جامع
شریفدن خروجی امر ایدوب جماعت دخی تجارب سابقه لینه بناء علی الفور باجمعهم خروج
ابتد کلرنه قبه کبرا تمام منهدم و ساقط اولوب بحفظ الله و حمایه اولیائه الکرام فرد واحد دخی
سنلریزه اصابت ایتیموب عن آخر هم سلامتیاب اولملری امارت باهره قوت تصرف روحانیه لری
و کرامت ظاهره همت مردانه لری اولشدر * ودخی قیل تشریف مرادخان غازی دن محکمه
قاضی محروسه مر قومه به واروب قاضی دردمند کروه شاهد باز اذن اولغله مواجهه سنده اولان غلام
بری پیکردن وصال جو اولد قده قاضی دخی تسلیمت ایله امر ایتیکله غلام مر قوم ناچار مطاوعت نما
اولنجه انکشت و سطر الیه محل معهوده طعن ایدوب غلام دخی هزار خجلت ایله زمان و کریران
اولد قده ترا جیل اقیه چراغ کردم عنوانه نفس ران اولملری بادشاه حجاجه استقبال و سلامنده میان
خدمه ده مر دم دیده شاه ای آهوی چشم غلامه دوچار و دام علاقه سنه گرفتار اولوب خدمه اندرون
همایونه الحاق قصد یله حضوره احضار و مشاهده دیدار خجسته آزار ایدنجه مصاحبین خوش
آینده کویان الحق شایسته خدمت سلطانست سیاقند مدهانت سرا اولد قلیزده عرق نظافت
شهریاری خیابان اولوب در اثنای راه جهاد اینجین خفت و بی باکی ملایم طور شاهان عالی همت
نست مضمونیه دفع غائله علاقه هوا یی ایدوب انجق موقع نظاره شاه ای اولد یغنی مقابله سنده جل اقیه
براسامه سپاهی ایله مظهر عاطفت خسروی و چراغ حضرت اختری زاده اولد یغنی محکوم به قاضی
مر قوم و خرم کرده حضار مجلس پیشین اولشدر * ودخی اول شیریشه جذبه و حالت هرگاه که جناب
ولایت مآب حضرت بوستان اول مجلس عالی رتبه توجه ایله لر اخواندن استعاره خرقة پوشش اندام
ایدوب کمال ادب و ابتها لله حضور فائض النور لرنده قائم بهما خجسته خدمت و احترام اولوب ولسان
مخصوصا لیه صحبت خاصه ایدوب ماجر الیه کسسه واقف اولوب همما نا حضور لرندن غائب اولد قده
نه عربان بلکه لاس خلعت خلاعت اولد یغنی حضرت چلبی مشارالهدن استفسار اولند قده امثال
او پیش اولی الابصار تأذب و از انظار ظاهر بینان بپلاس ملامت تشرکتند نفس نفس الامر یلریله
بیان حسب حال یور ملری مردان خدا و نازنینان و رای برده معنا نظر لرنده * (ولهم أعین لای بصرون
بما اولئک کالانعام) * مقتضای سنجه اهل صورت عیان و انعام مر به سنده اولد قلیزین تحقیق
ایتشدر * (نظم) * راه حس راه خراست ای سوار * ای خزان تو منرا حسم شرم دار *
نیج حسنی هست جز این نیج حس * آن جوز سرخ و این حسها جو مس * که بدیدی حس حیوان
شاهرا * بس بدیدی کاو و خرا لهر * که نبودی حس دیگر مر ترا * خر جس حیوان زیر و نهوا *
بس نی آدم مکرم کی بدی * کی بحس مشترک محرم شدی * دیده حس را خدا اعماش خواند *
بت پرستش کفت وضد ماش خواند * چشم آخرین تواند دید راست * چشم آخرین غر و راست
و خطاست * ودخی اول بخود نشسته ازلی اکثر باعربان و بعض احیانه الی تحت السره برستره

محقره پوش و اغلب او انده سر برهنه و بعض از مانده عرقیه صغیره کش اولوب قطار قطار نظر لرنده
کلا باغرایکن آت بازاری نام مر دحم خلایقه بی باک آمدن کاو و رفتن خرا اولد یغنی حالده در حال
کندوبی بر کوشده اخفا ایدوب زانوزن خالوز و زاویه تسترا اولوب مدت بسیره مر وریده نه طور اوله
رجعت ایله کندن متعجب و درونی مستفسر سر بر بسته تبدیل وضع مستقر اولان معتقد نه آدم
بینا آمد و بخیر گذشت مضمون لهجه مجذوبانه لریله افاده ایدوب و زمان تصرفات قوت مردانه لرنده
کندولره روز و شب برابر اولوب اکثر لیا لیده تا بسحر کوچه و بازار کردد اثره حمایه لری ایکن دار
الولایه مر قومه به مستولی اولان عسکرو با هنگام احصار لرنده سعادتخانه حضرت چلبی بوستان
و میدان چل تانه التجا ایدوب و سد ابواب و مناظر ایتدیروب مصاحبات جهریه دن منع ایله دیکی وگاه
یکاه فلان جارقتند و بدین طرف می آمدند و از فلان محله کشتند و افسوس دردمندان فلان
و فلان زاده اند عنوانه انقاس کشفیه لری بعین اظهور ایدوب و آستانه سعادت و سرای حضرت
چلبی همم علیه روحانیات اولیاء عظامله محفوف و حصون مشینده عنایات الهیه ده مأمون الغائله
مطاعن عسا کرا تلاء موخش مر قوم اولد یغنی تحقیق و تعلیم التجا ایتشدر که فی الواقع اول حمای
عنایتلرک مهبط انوار (من دخله کان آمنا) اولد یغنی علی الدوام جلوه کرا اولان برکات ظاهره
و باطنه لرندن هویدا در ادام الله تعالی میامن امانها علی المستأمنین من بلیات الاعصار و جعلنا و کافه
الفقراء من المستغنین عن التثب بخصائش تدبیرات الاغیار (نظم) آن یکی باشمع بر میکشت روز
کرد بازاری دلش بر عشق و سوز * بوالفضولی کفت اورا کای فلان * هین چه میجوی بسوی هر دکان
هین چه میگردی تو جویان با چراغ * در میان روز روشن چیست لاغ * کفت می جویم هر سو آدمی * که
بودی از حیات آن دمی * کفت مردی هست این بازار پر * مردمانند آخرای دانای حر * کفت خواهم
مرد در جاده دوره * در ره خشم و بهنگام شره * این نه مردانند اینها صورت * مرده ناند و کشته
شهو تندر * وقت خشم و وقت شهوت مرد کو * طالب مردی دوانم کو بکو * کودرین دو حال مردی
در جهان * تا فدای او کنم امر و زجان * ترک خشم و شهوت و حرص آوری * هست مردی و رل پیغمبری
(ودخی) * اول مقسم امدادات غیبیه نک کفایتی ارا مل و ایام و و امداران و عاجز نه مدار قضاء
الحاجات اولوب هر که ناگاه قدر الحاحه و دفع الضرور لرن کاهی بداید و کاهی خانه لرنه القا ایله
کرم فرما اولد قلیزین هزاران اوجاع و اسقامه مبتلا اولان دردمندان و مستمندانه دست سود و نفس
پر سودلری سرمایه عاقبت عاجله اولغله جمله نک طیب در دفاقه و احتیاجی و مدبر اطف نظام مزاجی
اولشدر ایدی * حتی بعض مبتلایان عارضه و بانیه درونی نذر ایله کاری قرابین و اشیا و نقودی کویا
حضور لرنده اولش کبی ابواب ناذری دق و مطالبه و بعضا فقرای آستانه سعادت و بعضا مساکین
اهالی به ایصاله مسارعت یور و وسر بعا و عاجلا آثار برکات اخذ و دفع لری معاینه اولند یغنی سبقت
کرده تجارب کافه اهالی اولشدر (نظم) چون قبول حق بود آن مرد راست * دست او در کار بادست
خداست * اولیا را هست قدرت از اله * نیر جسته باز کرد اندر راه * شیر مردانند در عالم مدد * آن زمان
کافغان مظلومان رسد * مهربان بی رشوان یاری گان * در مقام سخت و در روز کران * رو بچو این
قوم را ای مبتلا * هین غنیمت دارشان پیش از بلا * بندکان حق رحیم و بردبار * خوی حق دارند
در اصلاح کار (ودخی) ایالت قره مانده اباعن جد کتخدای دقرا اولوب مستجلب انظار شریفه مولویه
اولا لرندن زمانلرنه مصادفه ایدن محبه مخلص محروم فرزند دلند اولغله همیشه محزون و مستمد
جوانب فریاد رسان افتادگان ایکن بر روز فیروزه اول مرد میدان ملامت رهنشین حمام زمان اولوب

والت رجولته تايده ورهكدر عفاف حرم محسوم مر جوده كفر زنياء استغراق اولديغي حالده
 خاتون محسونه پيشكاهلرندن مروراثناستنده كفر زنياء حاجت است بگردن اين دستمال زيبايند
 عنوانيله صنادير اولان خطاب بشارت مآبه صدق واخلاقي تزداديله امتثال ايلد كده برويك فرزند
 سبه چشم بخشيدم فاما نامش خود خواهم نهاد مضمون تبشير وتنبيه مفر ونبيله اظهار قوت قاهره ولايت
 بيورد قلري عقيبنده بقدره المنان الكريم حبل وحل بيدار اولوب وهنگام ولادت ووضع بر شپ تاريك
 بر برف وبارانه مصادفه ايدوب عسر عظيم وضع ولد ووالده دن قوايل وحاضراتي مآيوسه ايلديكي وقت
 اقتضاده دق باب ايدوب دار الولاديه دخوللر زنده فرزندم يحيي باساق برون آي وعباد زحمت منده
 عنوانيله سر زده اولان امر ليه كويامولود مر قوم اطاعت ايدوب در حال خود بخود سر برآور برده
 بطون ونامزد يحيي واول خايد انك بعد الايام سبب اخياني اولمشدر والوان نم مال وجاهله واولاد
 ذوى الرشادواخلاف خييارله معمر ودهر وفزند زنده نفس مر دحق اولديغي جمله عندنده
 امضا كرده قوت جازمه اولمشدر (نظم) * آ ز مودم عقل دورايش را * بعد از اين ديوانه سازم
 خویش را * عقل من كنجست ومن ويرانه ام * كج اكر پيدا كنم ديوانه ام * اوست ديوانه كه ديوانه نشد
 اين عيس را ديد ودر خانه نشد * ما اكر قلاش اكر ديوانه ام * مست آن ساقى وآن پيانه ام * هر چه غير
 شورش وديوانگيست * اندر اين ره دورى و بيك انگيست * بس فتون باشد جنون شدن مثل * خاصه
 در زنجير اين ميراجل * (ودخى) * اول كج كج خرابه فنا جامده بر نوجوانى خواب آلود كوريجل
 آلت رجوليت تاب داده لر يله زير از اينه صورت مباشرت نما اولنجه جوان مر قوم متيقظ ومتهور
 اولوب تجاوز جدوجرات آزار ايتكه فله الحكمة الباهرة عرق جلال بخودانه لرى جنان ومجذوم
 باش نفس سرديله لهجه مردانه لرى دمكش اولديغي ساعت موى ابرو ومژگانلرى ريخته وآثار جذام
 نمودار وعباد بالله الحفيظ جمله يه ماده اعتبار اولمشدر كوياموقوله كشف عورت ظاهره
 واستعمال آلت رجوليت وواضع سائر ملاميه لرى كندولر ستر عورت باطنه وامارت تصرف
 مردانه وحصن حصين سلامت چشم زخم نامحرمان اولوب خلاعت ونباشت صوريه لرى روپوش
 كرامت وچشماروى روى كالات كامنه لرى اولمشدر (نظم) * منكر اندر نقش واندر رنك او * بنكر
 اندر عزم ودر آهنگ او * هر كجا باشد شه مار اساط * هست صحر اكر بودم الخياط * هر كجا كه
 يوسفى باشد جوماه * جنتست از چه كه باشد قهر چاه * چونكه كنجى هست در عالم مرغ * هيچ
 ويرانميدان خالى ز كج * كز اياز است آن ديدنه يقين * زير هر سنگى يكي سر هفتابن * در نك
 دريا كه براسنكه است * خرها اندر ميان تنكه است * هين مشوشكر بيش طوطيان * بلكه زهرى
 شوشواين از زبان * (ودخى) * اول شير زيان نستان همان كشت وكذا رستانه يله فنا كرد مجنه اهل
 فنا ايكن وز رادن برى اول ينداي تفاوت نايد ادا شه ضرب خيام آرام ايدوب هنوز ترتيب اسباب
 آسائش اوزره خدمه وخباب مشغول احوال نفسلرى وغافل آينه دورونده اولد قلري ائذاده بي تكلف
 خلوت سراى وزير مر قوم دخول بيور وبصميم قواديه مندورى اولان بركيسه تقودك طالبي
 اولغله بلا تردد ولا تراخي كندولر تسليم اولنوب انلر دخى بوستان ديوانه يه اعطا وققر ايه توزيع امر
 ايتلريد در حال منتظر بن عطا ياي شاهيه لر نه تقسيم ايتكنين طريقتى وقت نك محمددهده جسر تلرى
 توجه دايه در ونه ايله ميدان جل تنانه اخضر ايدوب تماشا بيان مترقب سز كار اخضر ايكن بي
 مه اباي ديوانه چراقه فقرا وندران صادق اطعمه سكان وركان كردى بس چاره امان بغير از ضمان
 نيست والا تراسياست طريقت فرمايند عنوان تو بچ نيائيله نم ايدو تشديد بيورملرى عقيبنده نمعا

وطاعة ديوهت خواه ونيار مندمد امداد واهمال اولوب همان ساعت ناب خوشانده ز اوزن زوى
 سنك خار اوروى دل پرتاب كاه بجانب آسمان وكاهي بطرف خيام وزر مند كور اولغله در حال باران
 عظيم ظاهر وسه شبان روز متمد ومشتدوسكان خيام تر حالدن مآيوس اولوب تاجار نادر مر قوم بالنفس
 سالك راه استمداد توجه قلوب فقراوز اثر تربه معظمه سلطان العارفين اولوب ساز مندمد صوهوا
 اولد قده شير مر دم توجهدن دخى رچامند مطلب اولنجه بدان مبلغ مر ايمان كردندا كروا نراضا من
 شوى من نيز بانكشاف اين ابر وهوارا ضامن باشم عنوانيله افاده اصل ماجرا ايلد كده در حال مبلغ
 مندور مستهل كي ضامن اولوب مطبخ فقرايه بالتمام تسليم اولند قنده قبول نذرينه صدور يافته دل
 اكاهان اولان كلبانك مولوى عقيبنده بفضل الله تعالى كشايش هوا احسان اولنوب مسافرين
 مر قوم منده دخى ارتحال متيسر اولغله اكر طريقتى حضرت تليك وا كراخي زاده جنبانك عيار ذاتلرى
 ودرجه كماللرى شهر يان وغربا يه نمايان اولمشدر (نظم) * صورتش برخاك وجان در لا مكان *
 لا مكانى فوق وهم سالكان * بل مكان ولا مكان در حكم او * همچو در حكم بهشتى چارچو * ماهيان
 قعر درياى جلال * بحر شان آموخته سحر جلال * بس محال از حال ايشان حال شد * بخش آنجا رفت
 وينكوفال شد * ودخى اول مجر دياك ويقيده علاقه آب و خاك * هنگام اقتراب انتقاللر زده هفت
 شبان روز قائما متوجه سمت قبله وهفت شبان روز را كع وهفت ديكر ماجدوبى خورد و خواب اولوب
 وشيوة نادره لرى تمامنده اختيار قعدة طويله ايدوب نهايت قعدة لر زده عيى ويساره سلام وپروب
 تسليم امانت عظمى انسانى ايدوب على العموم اشرف اهالى خدمات تجهيز لر نه شمير ساعت اقدام
 واخلاص ايدوب روضه الارواح مولويه ده دفته جواهر جذبه وحالت ووديعه جوار رحمت اولمشدر
 افاض الله تعالى بحب عنايته على تربه المباركه آمين يا حبيب الناعمين * (حضرت درويش محمد كرده جي
 زاده) * خاك مبارك زاد محبة الاولييا حيت عن البلاء واولاد علمان اولوب اباعن جد مر يد وحب
 خاندان صديقه جلاليه واكثر اصول واسلافى بهره ياب معارف ومكاشفات اولمشدر وكندولر پدر
 ومادر لرندن يتيم قالوب ماملك موروثلر نخر جراه خدمت فقرا وحصه مندمد حظ اوفر علوم واعمال
 واخلاق حسنه ومظنة كرامت ونجمه لطائف آثار ومنشأ اديع الطوار اولوب جمله عباد واما
 دائرة اعتناق وهر بر لر نه قدر الكفايه اشيا انعام ايدوب سراى موروثلر نك بر حجره مختصره سنده
 اختيار خلوت وعزلة وكال انقياد ومتابعت احكام شريعت وطريقت اوزره صرف نقدينه عمر كرامى
 ايدوب مرور از منة طويله ايله انبياء دائرة سرايلرى مندمه اولوب انتخاب اثر عمران حجره خاصه لر زده
 باقى اولغله اهل محله طمع خامله تملك وغصب خرابلرى صددنده سمت حيله باطله يه سالك اولوب
 مطالبه غرامات وتكاليف ايله رنجيده واول شاه باز فراغت پر وازى آشيانه آبا و اجداد دن آواره
 ور ميده ايتك اوزره امام محله اولان ايله سى تسليط ايدوب بدبخت مسفوردخى شمير انكسار لرندن
 هراسان اولنوب طلب ساليانه ايلد كده ماوامدار كس نه ايم وبكسى دادوستدندار يم واز
 تكليف خالق شكيف مخلوق نبرد از يم مضمون جلالت مقرونله دفع ايتد كده اعاده تصديق وتكرار
 تكدير ايدنجه بارقه صمصام غيرت مردانه لرى آهيخته نيام تحمل وحلم اولوب بي ادب مخوسك سن
 طوائف عسكر دغيس يا خود معاف ومسلم ميسن نوجهله اداى تكاليفده تعلل ايدرسين ديوسادر
 اولان سؤالنه بزواب خود كرم كن وكفن رامهيا ساز تا كه امثال ما كيستند بداني نفس آتشين
 خرمن عافيت سوز لر نه مقارن جواب باصوابلرى سامعه مكروهه خبيث غداره قريع ايدنجه در حال
 لرزان ومغير المزاج ومسارع دارالبوار اولديغي الى هذا الان سترم و تعيش اوزره سكان محلات

حضرت درویش محمد كرده جي زاده

اولان دردمندان اخوان طریقه تکالیف و مأمون الغائله مطالبه تکالیف غیر
 مشروعه طلبه اولیایه مقدمه نتیجه بخش راحت اولشدر * و دخی اول مسند آرای خلوتسرای
 فراغت اوقات عزیزه تمکین مر دانه لریده بالسکینه وجوه زوار و احبابه سد باب موانست ایدوب
 حتی وزرا و موالییدن و اشرف قومدن طالب صحبت مفیده اولنره دخی روی مساعده نما اولیوب
 اقتضا ایدن متضرعین و ملحقین دن مستدعی و مستند اولنره و رای بایدن جواب و یروب مشکلمین حل
 ایدردی و جرحه خاصری دیوارینه من اراد السلامه عن الاغیار و من رام الخلوه مع الاربار علیه تغلیق
 الابواب و ارجاء الاستار عبارت شریفه سن کاتب و همیشه مطمح نظر عین امعان ایتشلایدی * (نظم)
 قعر چه بکزیدهر کو عاقلست * زانکه در خلوت صفاهای دلست * ظلمت چه به ز ظلماتی خلق
 سر بر دانکس که کیردای خلق * در حقیقت دوستان دشمنند * که حضرت دور و مشغولت کنند
 کما قال ابوبکر الوراق قدس سره البراق وجدت خیر الدنیا والآخرة فی العزلة و شرفا فی الکثرة
 و الخلطة و لذلك قیل من لم یعتزل عن الخلق فهو بمعزل عن الحق * و دخی اکثر لیاالی مبارکده
 ابواب تربیه شریفه مقفوله ایکن کاهی درون مسجد عالیده متغفل و کاهی صحن سما غنا نه سامیده دوار
 و رقاص و کاهی حذاء محراب خضرده مناجی مشاهده اولشدر یعنی بعد وفاته بوابان و تربیه دار ایدن تلقی
 کرده جمه و راخوان و خلان و قتلیدر که زمان حیات لریده اسرار کامنه لری گفته تا کید و تبصیر لری سببیه
 بعد الوفات اشاعه اولنوب خلاف رضای نقل خوارق عاده لریدن توفی اولشدر و علی الدوام
 سالت منهاج قوم مولویه اولد قلی نه مباهات کلان ترغ ریزشکران اوللری عجب ازین بی سر و پای
 و خانمان بازی چه یافته است که همواره شا کرومباهیست عنوانیه مستغفر بین ظاهر یننه بتجیح تقلید
 شریعت بتحقیق اعمال و بتقویم سلوک طریقت بتذیب اخلاق و بتحقیق مقامات حقیقت باستغراق
 وجد و حالت رسیدیم و باصناف غایات غیر مترقبه مستعد و مستفیض کشتیم و بیش ازینها چه
 خواهد بود انقاس قدسیه لری به ث امتنان ایتلری محک امتحان مردان راه فناده کامل العیار و میزان
 انصاف محرمان اسرار ده نام المقدار واقع اولوب کوشداران دم جان بخش حق شناسان رهنمایان
 پیشقدمانه سرمایه بر خور داری و یاد کار اعتبارشکر کزاری اولشدر که فی الواقع بونک کبی طریقه دور
 و دراز و پر عقبات و خطر دهه کریشوایان متقدمینک آ نازار شادی و حمایت سرائیه لری امداد فرما
 اولسه سلا کدن مرد و واحد سلامتی و برانخ نفسانیه و مهالک ماومن و عقبات هوائیه دن بخیاق
 و منازل و مأمون ولایت و معرفه و وصولی منعسر و بل که معتذر اولور ایدی * (نظم) * بی کان که هر زبان
 برده دلست * چون بچند پرده سرها واصلست * کریان نطق کاذب نیز هست * لیل نبوی از صدق
 و کذبش مخبر است * آن نسیمی که بیاید از چمن * هست پیدا از سموم کلخن * بوی صدق و بوی کذب
 کو بکر * هست پیدا در نفس چون مشبک تر * بانک هیزان از شجاعان دلیر * هست پیدا چون فن رویاه
 و شیر * کینه بینایان بندگی و شهان * جمله کوران مرده اندی در جهان * آن رهی که بارها توفقه * بی
 قلا و وزاندران آشفته * هر که در ره بی قلا و وزی رود * هر دور و ز راه صد ساله شود * هر که تنها بادیه
 این ره برید * هم بعون و همت پیران رسید * پس رهبر که ندیدیستی توهیج * هین مروتنها ز رهبر سر
 میج * کرباشد سایه او بر تو کول * پس ترا سر گشته دار دبالت غول * و دخی او اخر عمر نازین لریده
 نظر کرده و خادم جگر لری اولان مداری درویش مصطفی به تخصیص توجه ایدوب اون سکر کون خلوت
 بسیره مفیده ایدوب صحبت خاصه مر قومه تمامنده مکان و خرقه و اسباب فقریه و کتب نفیسه لری
 کندویه فراغ و غویض و جانشین ایدوب و جهاز نفلان دار الفلاری مخفی و مهیا بولنوب علی وجه

الانصلاح لباس عنصریدن تجرد ایدوب حقیقه العشاق شمسیده صومعه کزین خانقاه خوشان
 اولشدر و مداری مذکور مدت مدیده جنبش و آرامده پیر و میری اولوب خلوت و عزلت کندویه
 سبب هجوم احباب و شهرت اولغله جمال با کمالین زیر نقاب جذبه و ملائمه حکوب همیشه کوجه کرد
 و صحرانورد کاه و والده سلطان آستانه سعادتنده و کاهی درگاه حضرت سلطان دیوانی قدس سره
 النور ایدیه و اکثریا دار الولاية قونیه ده زیارت مشاهده مقدسه اولیای کرامله اوقات گذارا اولشدر
 لکن فی الاصل اخراج الوان صبغده و رسم نقوش دلپذیرده مهارت کمال صنعتی اولغله هر قنده بر
 دیوار قابل نقش کورسه طرح رسوم اشجار و ازهارای عادت اتخا ایدوب زمانلریک او ان اقرض
 شخص و از زمان انتشار نقوش و احیان حیاوه عکوس اولد یغنه اشارت بیور و ب اندر دخی عقیب
 تکمیل ذات و زمان لریده تشریف نه اتخا نه وال ایدوب پایگاه قبر شریف مر شد لری نه شرفیاب جوار
 اسلاف اولشدر ز نور الله مضجعهما بتوارد العنایات و تتابع الرحمت آمین یاذا الطول العظیم و الکرم
 العجم * (حضرت درویش علی مکسی) * قونوی المولد و مولوی المسک ویا کیزه رفتار بر درویش ادیب
 ایکن حضرت اختری زاده وفاتی عقینده دفعه تغییر وضع عقلا ایدوب لاس خرقه ملامت و کویا انلرک
 بطون شمع حیاتلری بونلرک ظهور و رشعه و لا بتلری نه مبدأ اولشدر زیر آثار مجذوبانه لری شواهدارث
 معنوی و دلائل انتقال سر جذبه لری اولد یغنی مشهود علیه رجال ثقات القراسه در که ابتدای تغییر حال
 و تبدل و ضلع لریده هر قنده مکس بین اوله شکار ایدوب جیب و دام لریده حفظ و صیانت اوزره اولغله
 سنکچی عنوانیه معروف اولشدر و بعض اصحاب درون سر طور بوقلو لریدن استفسار ایلد کده
 مکس راندنی همت یا کانت و خواندنی طور یا کانت چون مایس بدین دو جهة جامعه او را جنسیت
 داریم که سبب انسیت شده است مضمون مسکنت مشکونیه تفسیر صورت حال ایتشلادر * و دخی
 حضرت اختری زاده عقینده رایت افراز جذبه و استغراق اولد قلی نه مدت مدیده جای آرام اتخا
 ایتیموب همواره کوی و بازار کرد اولوب و سکان دردمندانه اتفاق و مدارات اوزره ظهور ایدن فتوح
 بومیه لری پر زده و جرنه و لقمه لری نه و مساکین بلده و فقرای غربایه و ارامل و ایتامه صرف
 ایدوب کند و لرقوام بدن اوله جق مر تبه ده تغذیلرین چشم آفریده معاینه ایتامه که بطریق المطایه
 سالت نفس از سکان کوی اولیست عنوانیه نفس نفیس لرینه دخی رفق و اتفاق سوق ایدنره پرورش
 کاب عقور از خرد دور است مضمون احتیاط مقرونه با عنبر راسخ حکیمانه و یروب واسط اوقات
 بحیه لریده ناجانه جامع شریف سلطان سلمی کوشه فقر و فراغت توشه سنده بویا آرام نشین اولوب
 الطرافنه کلاب و موشخوار و کره و عصفور و کبوتر و غراب و دال و تناسا بیان شهر کردا کرد اولوب بونلرک
 و خشت و تضاد لری مؤانست و اثلا فیه مندل و هر لرری کند و لره مناسب غذایله مغتنم و بی آدمدن
 مبتلای آلام و اسقام اولنره دخی تسلی باب و بهره مند عاقبت اوللری کرامت مستقره و شواهد مؤیده
 و لا بتلری اولد یغنی جمله اهالی عندنده رسیده درجه یقین اولشدر و اطوار بحیره الفه و ملرندنر که
 بر قدر کبیری سه پایه سنکی اوزره وضع ایدوب مأکولات و مشربیاتن کند و لره اهدا اولتات
 الوان متوجه بی دیک مر قومه اذخال و علی الدوام آتش تیزله تغلیه و هر دردمند و مستمند بر مقدار
 اعطا و اشرا ب ایتسکه ماده عجز الطیاء حذقه اولان علت پر شدت دفعه مندفعه اولد یغنی و اول قدر منیع
 القدر داخلنده اشیا ی متضاده اجتماعی نه بر طعم منفور الطبع اقتضا ایتیموب هر مشربیه شربت
 شیرین خوشبو و علی الخصوص مایه دفع علت و جذب صحت اولق اولد یغنی پر جوش خاصه غریبه نک
 همرا نک خم عیسی علیه السلام و کند و لره دخی حصه مند وراثت نبوی اولد یغنه یننه باهره

حضرت درویش علی مکسی

اولشدر علی الخصوص سدره یا جوج قسبه متشابه صورت ملامت شمعانت انگری حصن حصین
 و رکن متین اولوب بی هر کان سعادت از لیه و ابیده اولان مبتلایان نقصان رشید پیرامن حلقه صحبت
 نادیده لریدن استنکاف مرور له عبور بل حیات خیوانی اینتلرز و نوبت خواب ورا اختیارنده حیوانات
 هر قومه کبی خلف و کیمی وساده آسایدن محترم لیه پرده کرم و سرد اولوب اول انسان کامل میانه
 حیوانانده غنوده جامه خواب راحت اولوب سیدار اولدقده نه هریری مقرینه عودت ایدوب بی
 نوعاری الفتدن بیزار اولشدر ایدی و علی طریق الهزل والامتحان اشیا ی خسیسه منقوره اهدا ایدلره
 هر تقدیر الحاح اولنسه اول شربت بی در یغدن جرعه سیره ویر میوب بعدالایاس والذهاب هدیه لرین
 آتشه ویروب آخره انعام ایتدیکی واصحابنه ردیور مدیعی سر سر بسته سنه از آتش آمد و با آتش
 رفت دم حقیقت توأملر یله جواب با صواب ویر و با اصلی و سوسه شیطانیه اولد یغنه ایما یور مشلردر
 * حتی برد فعه والی ایالت قرمان اولان وزیر ترور منشک بری طریقه امتحانه سالک اولوب کندولره
 چند قطعه قاش و عود و عنبر و شکر اهدا ایدوب عود و عنبر و شکری قدر العافیه وضع واقعه بی
 احراق ایلدیکی معلومی اولنجه تهر و مصلح ایلد اسنرد اده ایا سنه تعیین ایلدیکی عونه مواجیه سنده
 قبل المطالبه آتشدن قاشلری کا کان و قدردن سائر لر بی بلا نقصان اخراج ایدوب بد کاشتنه تسلیم
 ایدوب کیفیت ماجرا معلوم و محسوسی اولنجه عنان اختیاری روده دست اضطرار اولوب صدق
 اعتذارده بعد العشاء ماشیا حصار لیه ر و مال قصد یله باب تابه خانه یه کلد کده کلاب دائرة ملازمتلری
 یل آهنگ هجوم اولوب زجر لریدن دخی هر اسان اولغله بالضروره عنانتاب طرف سرای اولوب
 حیوانات هر قومه نک خلاف عاده هجوم ایلد مانع دخول باب زیارت و معذرت اولدق لرین تأمل و وضع
 نامناسب لیه تأسف و تدم اثنا سنده خبر عزل ظهور ایدوب و منصب آخرسفلی به نصب خبری تعاقبه
 سر یعامجازات بین اولشدر و بعد هذاتابع و توارد نکات روز کار له سبب اعتبار امثالی اولوب
 و ماجرای هر قوم یومافیه مابعت ارتفاع شان اشتهاری اولغله هر مقوله روی تستر نما اولسه اولدخی
 انتظار باب صدق و خلوصه بادی تأکید عقد محبت و حلقه زیارتلری مز دحم اصحاب حاجات اولغله
 ناگاه شمیم متملرندن جهان و پس ازین رواج این دکان شکست خواهم کرد عنوانیه جلال امیر
 حلقه زنان شمع تعلقلرینه خطاب دور باش انگریز و ب و قدر معهودی کسر و آتش موقودی اطفا
 ایدوب خموشان فدای تربه معظمه مولویه به شتابان اولوب علی السجری توان آستانه سعادت فتح ابواب
 ایلد کده عقبه علیه باب الغائبین ده سر نهاده تسلیم روح پولوب علی اجل الوجوه خدمات تجهیز لری
 ادا و جنب حضرت درویش کلخته جامه خواب راحت سرمدی به وضع اولشدر و همان شب
 وقعه غلبه جذبه لطف الهی جلوه کر میدان روز اولوب اولدقده صکره صاحب التوبه و علم افزا جذبه
 اولشدر علیهمالروح والرحمان و علی أسلافهم و أخلافهم مآدار الزمان و دام الارکان و قام
 الاحسان من الکرم الحنان المنان آمین بالطیف یا مستعان * (حضرت درویش اسدی) *
 دارالدوله ادرنه خاکی و جامع شریف مراده محله سی اها لیسندن و اولاد تجارتی ثروندن اولوب
 اباعن جد محبت اولیاء کرامله و خدمت اکرام فقرا یله مستعد اولغله قنبرده ده حضرت تلی حرم
 آستانه هر قومه ده کلبه نشین حله مر دانه ایکن مال و یدنا سبقت ایدن حقوق مخلصانه لری کندولره
 سرمایه استجلاب انظار حسنیه مر دانه لری و باعث انتظام سلاک مملکت مولوی اولشدر که ابتدای
 انفتاح باب سعادت مآبلریده خدمت رفت و ر و به کمر بند اقدام و خدمت مطبخ ارواح پرور لیه
 التحاقه شرفیاب تکبیر طریقت حضرت پیر قدس سره المنیر و لایس کلاه شریف و خرقة انابت اولوب

حضرت درویش اسدی

اول هر دمیدان فتح جدید کندولره دلیل وصول حرم ارادت اولشدر و بعد وفاته نور مرقد استیلای
 دغدغه هجرانلر یله سر بحر ای سیر و سیاحت و اکثر خوانق طریقه خادمی تهاون و اغلب خدمات
 شاقه ده مقدمی تکامل اولغله مظهر انقاس خیریه خلفا و فقر او مستفیض زیارات مشاهد مقدسه
 ائمه کرام و علی الخصوص درگاه سلطان الشهدا ده مدت مدیده قائم مقام عبادات و طاعت اولوب بعض
 همراهان بکر نکانه عازم خراسان و قاصدر و مال آستان ملائک مطاف امام هفتمین رضی الله عنه
 و عن آیاته و ذریاته اجمعین اولدق لریده سر راهلریده بر شیر مهیب باسط ذراعیه بالطریق محسوس اولنجه
 همایان شتابان سمت گریز اولدقده این المقر مضمون توکل هر هوسله تحلف جاده رفاقت و تسلیم
 رضاداده اولوب مار و بره امام رضایم * از خار رهش چرا حجب کرایم تعریفه رفقا سن قائد شاه راه
 تقویض و سماع راهی ایلد پیشوالری اولوب دامن خرقة مبارک لری پنجه شیر پیل افکنه رسیده
 و مخالف ملائمت نما لر یله دامن کیر لک ایدنجه انلردخی حسب الالهام دست کیر لک ایدوب کفته نظر
 ایتد کده خار خنجر و ش خلیده و تابکتف اما سن کرده معاینه ایتد کین اول شیر حسنی نهاده مرادی
 استخلاص آزار خار صد دنده ره نشینک ایدوکنه انتقال ایدوب در حال کار دسرتیز له کفن مخرج
 نیشتر خار اوله جق مقداری شق و اخراج خار و محله اذخال نمکله تیار و دفع آزار ایلدیکی مقابله سنده
 تملق و تبصص نما و دعوی مشعر گاه گاه طرف لیه نصکران و بادیه یما اولد یغندن بونلردخی
 پیر و لک ایدوب رفته رفته راهلری بر غار منبع الغوره موصل اولوب شیر درون غاره کیروب بونلرد غارده
 آرام ایدوب مال گاره منتظر اولدق لریده ناگاه بر صرة کبودله شیر ظاهر اولوب و صرة هر قومه بی
 بدخر آخنه اناله ایدوب به وضع سابق اوزره رهبر لک ایدوب انشای راهده مصادفه اولسان جوق
 در زند کاندن حراسته فدای آبادانی به ایصال و وداع حالی ایلد یکن و صرة مذکور حاوی اولدیغی
 نقود کندولره خرجه اسیر و سیاحت و دخل حجره آرام و اقامت اولد یغن قبل الانتقال نقل ایدوب
 و جایجا اول شیر حق شناس سلاک شکل غریبین تصویر ایلدیکی یاد کار وفاداری ذوی الاعتبار اولوب
 اوزره در کر بر سبع خوشخوار ایکن مقابله خدمت دفع آزار خارنده غنخوار اولوب کف پنجه جگر
 شکافی کفایت ده و صله رس شکرانه خیرخواهی اولنجه هر از آن آزار خار خاری دل و جان
 دردمندان اخراج و فراغ بال و صفای حال احسان ایدن انسان کامل و مکمل مقوله خدمات رعایت
 حقوقنده اهتمام الزم ذم هم حق گزار اندر ملاحظه و قیاسی باعث ابتباه و بادی استفاضة قلب
 ضمائر آگاهلریدر * (نظم) * عشق چون و افیست وافی مجرد * در حریف یوفامی نسکرد *
 یار کان پنچر و زه باقی * روز یاران کهن بر تافتی * شکر کن مر شا کرانرا بنده باش *
 پیش ایشان مرده پاینده باش * شکر جان نعمت و نعمت جو بوست * زانکه شکر آرد ترا نا کوی
 دوست * کم شد از بی شکر خوبی و هنر * که دمی هرگز نبیند زان اثر * وان جماعت را که وافی بوده
 اند * بر همه اصنافشان افزوده اند * و دخی دارالولایه قوسیه حیت عن البلیه ده و جوار آستانه
 سعادت مولویه ده واقع و حضرت سلطان بهاء الدین ولد قدس سره الصمد جناب ولایت مآبی انسا یله
 معروف مدرسه شیر یقه دیوارینه اسدن متقابلین تصویر بنده بادی نظرد غلبه حص ایدد جل مرتبه
 خرده کاری غما اولوب احباب صداقت نصاب دیوار درون آستانه سعادت دخی وضع خامه انشای اثر
 رجائندی اولدق لریده آن دائرة حمایت سلطان العارفین بیستان شیران حقیقت ویشه زار هر زان
 ولایت است پس دران جمای منبع الارجا تصویر شیر یچه کار آید بلکه اسائن ادب است عنوانیه
 سد باب مراعات و فتح دریچه مباهات ایتلردر * (نظم) * ای کسیران مر سکانش را غلام *



گفت امکان نیست نامش والسلام * ان سکی را کو بود در کوی او * من بشیران کی دهم
یکموی او * آن سکی کو کشت در کویش مقیم * خاکپایش به زشیران عظیم * هر که باشد شیر
اسرار و امیر * او بداند هر چه اندیشد ضمیر * شد سرشیران عالم جله بست * چون سگ اصحاب را
داد بدست * نیست شیری آنکه صفا بشکند * هست شیری آنکه خود را بشکند *
و دفع مر قوم این بویست خوش آید لرزه حسن تعبیه یور مشلدر * (بیت) * شیر مردانی که
زور دارند بر شیر زمان * کی نظر بازند بر تصویر شیران زمین * ودخی اول مر دمیدان جهاد اکبر
و شیران معرکه نفس و دیواشرا اوائل سلوک کنده المجاهدات مزراع المشاهدات فواسیله عامل
وریا ضات شاقه به حامل اولوب لکن اواسط و اواخر لرزه رخص و تنجه مائل اولغله بعض نویزان
ظاهرینان طریقت نظر زنده تهاون و تکاسل نما و باعث مولا اولد قده لهجه همت عالیه لرزن
امثال مازیون کش نیستند که نفس را بچار میخ جوع و عطش زبون کردن و کشتن از زبونیست شیر
مردان کرک و سگ نفس را در وقت کمال قوت و فرسی پیچیده زور روحانی و شمشیر عشق نورانی
مقهور و مدهر سازند عنوانیه بیان حسب حال جلالت مال یور و بکار آمدن جلوه کرساحه
ظهور اولان انواع ریاضات شاقه فی ضعیفای سلا که تعلیم اولق اوزره تحقیق یور مشلدر * (نظم)
هین که اسرافیل وقت اولیا * مرده را زیشان حیاست و نما * چون تعلق یافتان بابو البشر *
نان مرده زنده کشت و با خبر * صاحب دل را در آن زیان * که خورد اوزره قاتل اعیان * زانکه
صحت یافت و زهر هیز رست * طالب مسکین میان تب در است * (دیگر) * شمع محبت ز دل افر و ختم *
هر چه بجز حق همه را سوختیم * شاد باش ای عشق خوش سودای ما * ای طیب جله علمای ما *
جسم خال از عشق بر افلاک شد * کوه در رقص آمد و چالاک شد * هر چه جز عشق خدای احسنست *
کرشکر خوردن بود جان کند نیست * هر چه غیر شورش و دیوانگیست * اندرین ره دوری
و یکانگیست * عشق آن شعله است کو چون می فروخت * هر چه جز معشوق باقی جمله سوخت *
ودخی و قتلر زنده غلظه خاتمانه کلوب باب سما عجان جوار زنده اولان حجره تنگ و تار یکده و خدت
و خلوت اختیار و کویا علامت حجره لری اولق اوزره دیوارینه نقش مر قومی رسم ایدوب لکن
تصویرات سائر ده صورت زنجیر اولیوب بوضورت و پسین لرزه قید و بند نما اولمیری استکشاف
اولند قده مصور نیز چون مصور اینجا زنجیر اقامت بند فنا خواهد بود نفس انفسریله قرب انتقال لرزه
اشارت یور ملری بعد سه سال جلوه کرا اولوب کند و لرزگی سمیت توجه مردم دیده شیر مصورده چشم
اخوان و خلاندن نهان و دیده کشای ریاض جنان اولشدر و یاران صاحب نظر تصویر شیر حق
کرارده بدید از اولان صنایع بدیع سبب یاد و تحسین ایلد کارنده علی سبیل الهضم و التعریض
تمشاش بیان ندارند که ماتهویر شیر کنیم نمیدانند که عرض حسب و حال خود کنیم که در صورت شیر
مزدان زید کی رانیم و از دست و پای ما هیچ وجهی آثار مردان نباید عنوان انصاف مشکوبله
اعتراف عجز و قصور و بالبداهه بویست زیبا ایلد سمند همت همراهانه تازیانه زن غیرت اولشدر
* (بیت) * بی جگر کو سلب و ساز سر ابر باشد * چون ندارد دهنری شیر مصور باشد * روح الله
تعالی روحه و ادام فتوحه آمین بحرمه سید المرسلین * (حضرت درویش غم) * عقیب مقابله
شریفه ده نفس نسوانده پیچیده پلاساره یکسی بولغله لقیط حضرت رسوخی قدس سره الشی
اولوب استعدا درویش میدانی نظر شفقت اثر زنده احضار ایلد کده کمال رافت و مرحمت و های
قوزی خوش آمدی عنوان حسن قبول اشعار یله نوازش یور و بکند و به صالحان دایه تعیین

حضرت درویش غم

اولوب مانند فرزند صلی برورش یافته و سن رشد رسیده اولد قلزنده نه کافی السوابق قوزی لفظیه
لطف خطا بلری اتنا سنده احباب طرافت مآبدن بری این بختیار و نظر کرده حضرت عزرا ز درجات
حلی گذشت و با و ج غمی صعود کرد است نکته لطیفه سیمیه طیبیت سر اولنجه خوش کفقه بعد
ازین غم غنیمت توأم شد و بهمت و حمایت مردان خدا امسوات که کیش اسماعیل شود نفس
انفسریله استصواب و تقاؤل خیر یور ملریله بین الفقرا مدعوشهرت غم اولوب سایه عنایت
مایه لرزه آراسته معارف و آداب و شایسته انتظار عاطفت اولی الالباب اولوب منقبه نفیس
رسوخیده تفصیل اولند یغی اوزره کیش اسماعیل اولد قاری دخی برهان قطعی فدا یله منصفه آرای
تحقیق اولشدر * ودخی اول عاشق سرباز و صادق ممتاز سرافراز رتبه رفیعته قربانی اولوب صد هزار
تجیل و احترامه حال مدفن منور مر شد لری اولان محل روح و روحان خوارینه وضع اولند قد نصره
حسب العاده اشیا ی مخلقه درویشانه لرین بین الفقرا توزیع ایدوب همیشه مرآت الصغای
وقت نشاط و دستنبوی شام انبساط لری سفینه نفیس لری دخی حضرت لاقط بزرگوار لری سهمنه
امسابت ایتمه که بادی فتح و نظرد به قطعه غرا دست خط و اثر طبع بدایع سرالری اولق اوزره و نما
اولغله تیجیم رقتارینه باعث و هبوب سرد باد آه و نبوع چشمه دموع حسرت خیره نادی اولشدر
اول قطعه زیاخرن فرساحسن خاتمه ذکر جمللری قلمشدر * (نظم) * نعم انیس غمدر بودشت
و حشده * هجوم کرک اجلدن شهانه غم غمه * غنیمت دو جهان دردم و قدمه اکا * فدای جان
و سر ایتم شنگ کی صفه * حیا الحی القیوم توارد عنایاته ابد اسرمد او تقبل بذل مهجته بقبول
یورث الاغنام فی مقعد الصدق و جوار الرحمة الی أن یفنی المدد العدد آمین بحرمه من جعل للانام
سید اوسندا * (حضرت درویش مصطفی) * سیروزی المولد و نظر کرده حضرت شیخ رمضان
و آراسته ز یور مجاهدات و مشاهدات اولوب بعد وفات الربی المکمل موجب وصیت الهامیه لر یله
عمل و ودنه نام قصیده اختیار آرام ایدوب برکات قدم مینت توأم لر یله اهالی دیار مر قومه با جمهم
محبین اولیا و مکرمین فقرا و مستجلبین اصناف ذوق و صفا اولوب مقام درویشانه لری جلوه کاه فقرای
مولویه و جای آسایش گوشه نشینان فقر و فنا اولشدر و اوقات شریفه لری کمال ترک و تجرد
و فراغ بال و صفای حال اوزره گذران اولوب کویا تعلق قلوب اهالی ایلد وجود فائض البرکات لری
قوالب سکان دیاره روح اضافی اولوب هر کس تقود و اقتدار و اجناس افتخار لرین وقف زاویه محبت
و صرف راه و اراد لری ایلدیکی انتظار ذوی الاعتبار ده است کنارا اولند یغی عکس انداز آینه
ضمائر غماری اولنجه کمال محبت و جمال صداقت فقرا از مرایای دلهای ایشان عکوس رغبات
و تمایل علاقات انداخته است نفس نفس الامر یلریله مرایای مظاهر دن نمودار اولان کیفیات
اصولی احوال شخوص مقابله اولد یغین اشعار یور و ب المحبة تحب الارواح و تحب الاجناس
و تحب التضاد مصداق قهر و انکان شمع النجمن ارشاد لرین جمله به محامله مودت و معامله مروت
اوزره حسن زید کافی و لطف کامرانی اغتنامه تحریض ایتملدر * (بیت) * قلندر مشرب
و ملحد غمناش * بهفتاد و دومت آشناباش * چون درین دل برق مهر دوست جیت * اندران
دل دوستی میدان که هست * هیچ بانک کف زدن ایددر * از یکی دست تویدست دکر * حکمت
حق درضا و در قدر * کرد مار عاشقان همدم کر * بوی جانی سوی جاتم میرسد * بوی یار مهر بانم
میرسد * صدق عاشق بر جمادی میند * چه عجب کر بردل دانا زید * و کما قبل الحب حب من
ز رعه حصد ربع الانس والانس بضاعه من ریح رغد العیش لاسیما اذا کان المظهر محبوا بالظاهر

حضرت درویش مصطفی

* رباعی * هر چند که نیست هیچ از حق خالی * سر در کش و دم من جزای نالی * کارا که فرو شود
 بگلشنی پایش * سر بر سران کج بر بندش خالی * (دیگر) * وقتست که دیده بدیوار کنم * یک
 ذره نه اقرار و نه انکار کنم * هر نام نکو که حاصل عمر است * بفروشم و اندر سران کار کنم
 * (مروستکه) * اول در یادل و ابر نهاد و کان مشربک همیشه عادت حسنه لری کرم و آئینده
 و رونده فقر او غریبه میزانی اوزره اولوب و اقامت مرا اسم اکر امضیافته مضایقه عرضند
 مصون اولوب زنده کان ثقلت خدمات مطبخدن متفکر اولد قلرنده بالنفس مقام خدمت مطبخده
 قائم و بی چین جبین عجز و استتقال چند خدام ملزمان و افرده جد و جهد کونا کونه اتمام
 ایلد کوری خدمتی وقت یسیره علی اسهل الوجوه تکمیل ایدوب شیوه مرقومه کریمانه لری
 حمل التزام مالا یلزم ایدلره ایام سیاحت مانویت مهسما فی بود و این اوقات اقامت زمان میزبانیت
 عنوانیه اعتدال فرما اولوب وصیت کمال کرامات و مکشفه لری حوالی کبر اولدله اکثر مهمانلری
 سالک راه امتحان اولوب طبعی لری ویتلرنده جلوه کر اولان اطعمه مقصوده لری مهیا کور مکه
 ولا تیلرنده دفع اشتباه ایدوب عرفیه پوش انا لری اولغله مستعد و مستفیض اولشدر حتی اثنای
 سفر جزیره قندیده کبار رجال دولتن بری زاویه شریفه لری ضیفی اولوب اکراملری صد دنده بیست
 و سه مقدار بیضه خخته ایدوب و زرده لری اخراج و بر طبقه به وضع و خلال طعامده احضار ایدوب
 تناول ایلدیکنده شمس یاغ شیرین بی حبه ظهور ایتدیکدن در و نلرنده کمن اولان فکر امتحانلری که
 آرزوی شمس ایش موسم شمس اولوب بلکه هنگام بایزایکن ساحه آرای بروز اولد یغندن ماعدا
 اول با کوره نادره نل حبه دار اولد یغنی حیرت افزا اولنجه این اثر فلاح و لایت و ثمر شجره کرامت
 است اکر بی حبه باشد غریب نیست نکته ثرائقه لریله پرده برانداز روی کار اولغله در حال اول
 بختیار ازلی قید شکن بند علایق و اسیر حلقه دام تسخیر لری والی الوقت المعلوم چار و یکش میدان
 خدمت پر حرمتلری اولوب آخر الامر قبیله دل پر دو و قابیللری شمع ارشاد لرندن فروزان و خلف
 انجیر لری اولشدر * (ودخی) * اول بیر خانقاه کاهی زاویه مرقومه نل باغچه سن اشجار ثمار
 کونا کون و ازهار لونالون لطافت مرقومله باغ ارم غنوم و زهه الناطرین و فرجه الحاضری
 ایدوب علی الخصوص ساحه معناسنه پنج نونه لان و کلبان طریقت غرض ایتکه روضه بهشت
 آسما ظاهرو باطنی آراسته طراوت صوریه و پیراسته تضارت معنویه و حسرت النظار و حیرت الافکار
 اولوب مدت مدیده اول بقعه فرخنده اخوان الصفا و خلان الوفا ایله اوقات صافیه کذا راولوب قیل
 الانتقال حالا مدفن روح و روحان زار لری اولان مقام رحمت و منزل راقب کسمت راس و قدمه قامت
 استقامت نهادر لیه مساحه وایکی کلب رعنای غرض ایدوب و روز بروز تریه و تمیبه لریله اشتغال فرما
 اولوب اوچنجه سنه ده هر بری رخساره دلبرانوش و دهن محبوبان آما کالر و غنچه لریله مزین
 اولد قلرنده تبرک حله احبابه دستا ویز ایلد کلمه نصرکه باقی قلابی بالنفس حیده دست اتمام ایدوب
 و کلابن اخذ و اوراقن حفظ و اینها لازمه آخرین فقر است عنوانیه اقرب انتقال لریله اشارت ایدوب
 فی الواقع کما اشار ظهور ایدوب اول کلاب و اوراق خطوط جنازه مرقومه لریه صرف و جسد
 شریف لری ثالث ثلاثه کلبان مرقومین اولی اوزره غرض روضه رضوان قلندردن من الله تعالی
 باستشمام روائح ریاحین ریاض کاله علی مشامات الطالبین المستشفین لغوا بحرحمتهم فی حالهم و ما لهم
 بحرمه سید الثقلین و آله امین یا حنان المنین و یا منان الثابین * (حضرت درویش سکندر) *
 دیار روم ایلیده پرشته نام قصیده خاکی و اولاد از عمادین و صاحب اموال و عقار و مالک بضاعه

حضرت درویش سکندر

وافره پسندیده اطوار اولوب ناگاه مشرق در و نندن اشعه انجذاب حزب اولیا تابدار و کرمیت
 انتظار انتظام سلاک سلاک طریقت عنانربای اختیاری اولوب بر شب پراعتبارده ترک دار و دیار
 و غیبت چشم یار و اغیار ایدوب کوه و صحرانورد اوله رق دار اولایه قونیه حرسها الله تعالی
 عن الحوادث المسکدره میزبان اولوب حسین افندی حضرت لری نظر شفقت اثر لرنده تخریقبا و تلبس
 عبایله و تحمل خدمات آستانه سعادتله متوسل منزله تشریف کبیر خدواند کاری و همربنک
 درویشان مولوی و میدانی خدمتله شرفیافته تخصیص اولوب بعد برهه من الزمان بقعه زهت افزای
 دور و دده زاویه دار اولوب زمانلرنده زاویه دور و دخانقاه بلندار کان جمعیت هنرمندان اخوان اولشدر
 حتی کنار دور و دده سباط فقرار سنده عرعر هجده و استقامت خلقت و ثبات طینندن نشانه
 اولوب ایام صفوت انجاملرنده هر یای عرعر بر سرور جانپور و رن خالی اولوب اول زاویه حاده ده
 عیسه منفرجه و همدان تخریدیشه ایله قائمه اولوب نظام حال و صفای بال و حسن مآل لری رشک
 زنده کافی اسکندرانی اولشدر که انلره دست داده اولان دولت بی منت و دغدغه حسرت دولتیان
 صورت اولغله ستایش کلان و ثنائیجان ذوق و صفای زینه برسبیل تحذیر و مطایبه بیوان دوا سکندر
 آمدیکی بحسرت و تشنکی آب حیوان رفت و دیگر در طلب طبعیت ز آب زنده کی معرفت سیر شد
 و بحیات ابدی پیوست که نام یکی اسکندر فیلقوس رومی و نام دیگر اسکندر ولای رومیست عنوان
 پرشکرانیه مباحات نفس الامری بنور مشرور که فی الواقع اسکندر اولک اوقاتی جنگ و جدل
 و اسکندر نایبک ایامی صلح بی بدل ایله کذا رایدوب نهایت حال لری ملاحظه اولدقده * (بیت) *
 جو آهنگ رفتن کندان پاک * چه بر تخت مردن چه بر روی خال * مصداقچه نائل سرمایه صفای
 وقت اولانک مغبون اولد یغنی بدیم و جلیدر و خرج و صرف لری خزانه غیسدن اولد یغنی ارباب نظر
 عندنده ظاهر ایکن و طنلرنده اولان املاک و عقارک منافی اولی اوزره و بیوش طریقه انجاذ
 ایدوب چشمار وی داد و ستدا ایله دخی سدر راه مدتکاه حساد فساد ایدوب کمران عیش خوش
 اولشدر و نوبت همت اکسیر تر و نلرنده اول جلوه کاه نادر النظیر دار الضیافه پیر و برنا و زهتسرای
 عرفا و طرفا اولغله کاهی بالکلیه مطبخ برک و نواری حله صبر و قناعت اولدقده خادم دخل و خرج لری
 دست بر سینه پیاخته عرض حال نلدارک اولدقده این بقعه فقر و فزای مابرقعه دور و درک و نواست تا این
 دور و مدام بر جریانست آن دور و دفیض و بسط همانست نفس تسلیم بخشایله ارشاد و بشیر لری
 در حال و رای پرده خیالدن عرض دیدار بسط قنوج الوانله مؤید اوله کلدیکی مشهود به اکثر
 اخوان زمانخر اولی اوزره تلقی اولشدر و قیل و داع برزم فانیلرنده ایام کبیره عامه فقر و احبابی
 اول مجرای دور و دغم ظاهره و باطنه و زوشبا کرام و ضیافت نوبت اخیره جمعیت خاصه لرنده
 عین الجمع اخوان الصفا ایله معا آستانه کروی آشیانه به نقل خال انداز اقامت ایدوب تمام اربعده
 حجره خلوتلرندن روضه الارواح عاشقان مولوی اولان دارالقراره رختکش راحت اولوب مقام
 عالی لری کوچکان چلبی عبد الحلیمدن نظر کرده و خادم میدانلری اولان درویش ابراهیمه نظر اولنوب
 انلر دخی ریزه خوان احسان روحا بیلر لیه الی آخر العمر کمران اغتام و مأمون الغائله اندیشه خام
 اولشدر نور الله تعالی و جوه عیسه فی الآخرة کما انار عیون شهوده فی النشأة العاجله آمین یا مفیض
 الایادی علی العابره و العابره بعز من له الید العلیا فی المعجزات الباهره * (حضرت درویش سید
 عید الاحد) * عتایی المولد و خاندان صحت نسب عالی منش و اولاد نجابت نهاد مشایخ کرام طریقتدن
 اولوب کویا اول خارزار انکار و اصرا زده بر کل رعنا بویا ایکن جوار پر آزار سکندن بیزار و عاطف

حضرت درویش سید عبد الاحد

عنان اختیار همت هجرت اولوب مدت مدیده جانب خرمین الشریفینده کوشه نشین مجاورت وبعد زمان رومل سده سعادت کعبه العشق مولویه واول مهبط انوار دخی عهد بعید متروی و معتکف حجر ریاضت و مجاهده و روشن دل صافی و قریب العین مشاهده اولوب آخر الامر و رای پرده خفادن بدیدار اولان امر عالی موجب خج دیار روم ایلیده اسکوب نام بلده الصادقین نکمها بلقی خدمت شریفه سینه تعیین اولوب اقتضای مصالح خفیه ایل اول شهر پر مهره توجیه صدق عزیمت و تحریک جناح حضرت ایدوب بامداد شهر نیله معروف بقعه مبارکده مقیم کین انتظار و اوضاع پسندیده و اطوار حمیده ایل انکشت غمناک استهوار و مستعدای پیر و جوان و مظنه کرامات و متوجه صغار و بکار اولوب لکن افراد آفریده دن قبول ندور و هدا یا ایتوب کمال فقر و قناعت و استغنا ایل جلوه نمای میدان استخسان اولی الاعتبار اولشدر و دخی منوال مشروح اوزره اوقات لطیفه گذار و یکدمه محبتی حسرت العرفاء دیار ایکن ناکاه امر ایی انبیا هلدن بری شدت تهو رجاهلانه ایل بر مظلومک خون ناحقنه جرات فرسا اولوب بعد وقوع الجریمة المدهشته روح مظلوم مقتول قاتل ظلمه مسلط اولوب هر خواب آرامه وار دقده تیغی زنهاره اوزرینه هجوم ایتکه بیدار مرعوب و سبات نوم یکا عته حسرت اولوب یوناقیوما کندویه ضعف مستولی و مشرف هلاک اولغله سوبسوار جوی اولدقجه المی زیاده پذیر و طرف استدعایه التجانا کزیر اولوب حضرت سیدده خنانه دخی فوق الغایه ضراعت کستر اولدقغندن انلردخی مراقب حال و متوجه مال اولماریله عالم خیال دن عرض جمال ایدت مبشره صادقه ده حضرت مولانا قدس سره الاعلی جناب ولایت مآبک بارگاه کرامتین ساحه سرای امیر مر قومه صرب اولمش و براق عرش پیمالین پیشگاه بارگاهد بر نیزه سپرناه شکافه مربوط و خرب درویشانی دخول و خروج اوزره مشاهده ایتده ضمیر الهام سمیر زینه سابع اولان معنای بشارت بناء علی السجرامیر مر قوم منزلی تشریف ایتد کده رسم کرامری تمیمند نصکره لویه بر بجه مژده رسانلرندن صورت واقعه تقریری عقیننده اکران خانه رافقرای مولانا سپاری و لازمه او از اموال سائر وقف و مهاداری بهر حال ازین ورطه بر ملال رها یابی عنوانیله تعبیر و تشریری حیات نازه بخش اولوب همان ساعت قاضی بی احضار ایدوب و قفین تسجیل و ذات ستوده صفاتین متعالی و تسلیم متولی و ککندوسی منزل آخره نقل ایدوب بفضل الله الشافی و برکات اولیانه مبتلا اولدقنی شهر و سر سامدن عافیت باب اولوب اول مسکن عوام دخی بو بهانه ایل معبد خواص والی انقراض الدوران اول صدقه جاریه آثار جلیله سندن مستفید اولوب سیدده ده حضرت نوری هدایای بهیه ایل و نیاز نامه استخلافه آستانه حضرت پیر قدس سره المنیره ارسال اولوب تربه دار حسین ده ده حضرت نوری استخلاف اولوب مقرر خلافت و اصل اولدقده بار تولیتی دوش اهتمامندن شیخ مر قومه تحمیل و کندور خدمت مصرف مطبخ ایل تخصیص سیور یلوب الی آخر الامر زنبیل بازار روان نشت و دوش تحمللرندن دوشموب نودساله ایکن دخی نوبتازان رجاءند آسایشاری اولدقجه این خدمت پر حرمت سرمایه است که این نباشد سرب مایه ماند عنوانیله اعتدال تقریر ایدوب خدمت مر قومه و طیفه ادنی خدام مطبخ ایکن کندوره سرمایه سلامت جاودانی اولق اعتقادیله اقدام مدت الحیا ایتشدر و ایام برف و باران و شدت شتا و حدت صیفه دخی کرد و اجدل امداد و اعانتیه راضی اولوب او ان تضاعف ضعف پیریده کافی الشباب بلا عجز و قصور تکمیل خدمات لازم لری کندوره کرامت عظماء اولمشدر و ارباب ابتداء اصحاب اقتداره ناز بانه غیرت و ارشاد اولشدر *(نظم)* بهر خدمت هر که بر بند میان باشد از آفات دنیا داران بنده چون خدمت

مردان کند خدمت او کند کردان کند خادماترا هست در جنت مآب روز محشر ای حساب و بی عقاب * کرچه خادم غاصی و مفسد شود بهتر از صد عابد غافل شود * بهر خدمت هر که می بندد کمر * از درخت معرفت باید غمر (دیگر) بایه بود همان حرمت درویشانست * مایه سود کهان خدمت درویشانست * انکه اهل خیرا کسیر سعادت کویند * آشکارا نظر همت درویشانست (دیگر) خدمت مردان مخدومت کند * حرمت دونان محرومت کند * صحبت اختیار مر حومت کند * الفت اغیار مر حومت کند * ودخی اولدیکانه کار تجرید او اخر عمر نازینلریده برصالحه فقیر ثابینا ایل عقد از دواج ایدوب جمله ضرورات بشریه ده دستگیر و قائد عصائی اولوب دمدم خدمت نوازش خاطر کسیرینه کمر بسته اقدام اولوب هر چند اخوان صداقت نهاد او ان پیریده بو مقوله بار کمران و التزام مالا یلزم تحمل و اختیاری باعث تسکدیر صفای وقت و بادی زوال فراغ بالدر دیوترک غائله مر قومه به متعلقه کلمات ایلد کلریده این شکرانه آتست که در اوقات غمناک باطن مامشفقان مر شدن قائد عصای مایوند و بهر وجهی که لازمه همت مردانه ایشانست کرم و دلنوازی و شفقت و مهر بانی بجای آور دند تا از عصا مستغنی شدیم و بنیای راه خود کشتیم پس هر چند و هرگاه که آن کرهما و عنایتها بیاد می آید شوق کشیدن این یار میفراید مؤلست که هم بهره مر آه باغبیه ساقیه سلک نشنه میاشتم و مغفور و مرحوم شوم و ارحم ترجم امضای نامه اعمال این سپه کار و تبه روز کار کردد عنوان ارشاد تضمینیله تمسکن و تواضع فرما اولوب تا عاجزه مر قومه حیانه اولدقجه و کندور وفاتنه دکن اول مجامله مردانه لری در کار و سر مو خدمت تطیب قلب منکسریده تهاون و تکاسلدن ذمت همتلری بری اولشدر *(نظم)* خیر کن با خلق بهر ایزد * از برای راحت جان خودت * بند کان دارنلاید خوی او * مشکهاشان پر ز آب جوی او * آن رسول حق قلاوز سلوک * کفت الناس علی دین الملوک * برسکاغم رحمت و بخشایش است * که چرا از سنکهاشان مالش است * زان یاور داولیا را بر زمین * تا کندشان رحمة للعالمین * انکه خندان دیم خستهر * باز یابد جنت در بستره * برضعیفان کر بخشایش رواست * کین زسیرتهای خوب اولیاست * تا توانی تشنه را سیراب کن * در محاسن خدمت اصحاب کن * ودخی اتنا ای اسقاز انکر و سیه ده محصلین اموال سلا نیکدن بری تقود و افزه و اجناس متکاثره ایله تقریر منصب و احراز ترقی صد دنده و بر راه آوردی همایون اولوب شهر اسکوبه نازل اولدقده مشوئ شریفندن تقاؤل قصیده مجلس مقابله لطیفه حاضر و ظهور مافی الضمیرینه ناظر اولدقده بحکمة الله تعالی ماجرای حال و مال جعل و تقریر آغاز و انجام جامعان خطام دنیا سر زده اولغله کندویه انفعال زائد الوصف طاری اولوب استمداد و استند عاظر بقیله سیدده ده وحدتخانه سینه باور باب دخول اولججه نمل فتح الکلام القول ماقاله العزیز قد قوه مصداقچه عزیمت غیر صائبه سندن و کردان اولمزایسه خوف هلاک مقرر اولدقغین تصریح و بوسنه ادبارده جمله بی نفس مطبق مستوعب و محالفت اشارت معهوده قهر و تدمیری مستوجب اولدقغین تا کید و سالیما رجعت وطنه تنبیه بیور ملرین اصفا ایتوب هر چه با آ باد ایله مسارع صوب مقصود اولغله بیچاره عقبات هائله جاده بلغر ایدده مقتول و اموال و رزاقی غیب و غارت اولدقغی مسموع اولججه جمله حسن انتقال لری آفرین بلکه بی پرده تور به تلقین واقع حال بیور ملرینه تحسین ایدوب نفس بندانه آیت تا کید عقیده و بند بند شکرانه امارت اعتبار اولشدر *(نظم)* من برون کردم ز کردن وام نصیح * جز سعادت کی بود انجام نصیح * من تبلیغ رسالت آمدم * تا ره نام من شمارا ازدم * هین

مبادا که طمع رها تن زند * طمع برک از بختان بر کند * ای او ای حق را از حق جدا
 شمرده * کز تن نیک داری دارا و لیاچه باشد * هر که او نظر بنور الله شد * از نهایت و زنجیر
 آگاه شد * من عرف الله لا يخفى عليه شئ * و دخی اول غرقه لجه مکاشفه روز و قعه انهمزام عسکر
 اسلامده بی اندر پی کریمه و ناله وزاری ایدوب بعد الوقوع ای وائی شامت مقدم ساده دلان و دولت را
 بریود یوانه و تلبیس ابلیسانه رپوده خود کردی و روی استظهار و اعتقاد ایشان از جوانب فریاد رسان
 مبتلایان گردانیدی خویش و ایشانرا خراب کردی عنوانیه صادر حسرات و عبرات و عبارات افسوس
 انگیز لرین کوش ایدن اصحاب تجربه وضع تاریخ ایدوب بعد مرور الایام اخبار انهمزام ترزل انجام
 توار دایلد کده وقت و قعه فرجه و ساعت بختاب زاندا لیا نلری مصادفه شی منریل اشتباه احاطه
 قوت مشاهده لری اولشدر و روز بر روز استیلای اشقیای انکروسیه عمالک اسلامیه به سرایت
 ایتیکله سکن عمالک و عامه قطان مدن و امصار و کافه طوائف عسکره و اجمعه غلبه کفار خاکسار
 دوزخ قرار و جهات عدیده دن هجوم اصناف باطله اطراف مملکت دغدغه فرسا اولوب بالکلیه
 روی قرار لری سمت فراره محلول اولوب حتی محیه اسکوب و اطراف بیکیاره یا مال ناخست و سوخت
 اولق جلوه کر مرآت سرائر غماری اولجه قیسل الوقوع از دیدن ماتم امر حومه و شنیدن وقایع
 مالا یطاق ایشان شتابان مطموره خوشان بودن آسانست نفس زنده لریله رخر اقتراب وقت فوت لرین
 سامه رسان محرمان اولوب و خانقاهل آشیجی باشیلرین حجره خاصه لرینه دعوت و حمله اشیای
 موجوده لرین فقرایه انفاق و مصارف تجهیز و تکفیل لری ایچون دخی مبلغ معلوم تسلیم ایتیلری
 عقبنده فی الحال تجدید و وضو توجه سمت قبله و شروع ذکر اسم جلاله و انشای ذکرده سجد بر محراب
 نیاز بی انبار کار ساز اولد قلی حالده طوطی ر و حر و انلری قفس عنصریدن آشیانه ازلی به پرواز
 ایتشدر و خبر فوت نا کاهلری سوامع احبابه و اصل اولد قده هر کس تکلفات و افره ایلد خدمت
 و ایتیلرینه مسارعت ایلد کده آشیجی باشی جمله به عذر آوار اولوب و صیتلری موجب و دیعه لرین
 مصر فلرینه صرف ایدوب استغنائی مردانه لری مستوعب اول و آخر احوال لری اولشدر فی الواقع
 وقایع مره زه لری بعد زمان عمالک مر قومه ده ابرحمن و عنایاران بسلا اولد قده احیا امواته
 رشکین و اصحاب هر و تمکنلر هیله قتل و اسر اولیلری یا بان ذل و غربت پر کربنده خوار
 و مسکین اولشدر در و بوقه بر تقصیر دخی او ان سیر و سیاحتده محبت مفیده لری ایلد مقیم اولوب
 روز و شب مترصد احوال لری اولد یغمده یا ملرین خدمات درگاه اولیا و لیا لیلرین عبادات و طاعات
 و مناجاته محفوف و مشغول معاینه ایدوب و مهابت و تمکینده انشای عصرینه فائق مشاهده ایدوب
 حتی عمر لری اولان اسواق اهل یسی هر نوبت مرور لیده ملوک و وزرایه ایلد کلد کلدی قیام احترام
 اوز ره مستقر اولوب و حله علما و مشایخ و اشراف و اعیان اوقات ملاقاتلریده دستبوس لریله تبین و تبرک
 ایتیلری اصلا صفات ضعه و مسکنلرینه مقدار شمه تعبیده اولوب و قدم برکت توأم لریله کازه
 صاحبیه عاجزه ده جمعه اولان الوان نعمدن اراخل و ایتام محله لری مستفید اولوب اول دخی مسالک
 سیرت انفاقلرینه سالک و حله موجوده کاشانه لرین فقر و اضعیافیه تفریق ایدوب اربعین رحلتلریده
 مسافره منزل بقا اولشدر و میامن محبت مؤثره لریله انکشاف بصیرت لری تحقیق اولشدر و رجها
 تعالی رحمة محیطه و نور مدقه ما باشد عینایه الظاهره و الباطنه مادامت الافلاک و المصایع
 دائرة و زاهره آمین یا مجیب الداعین بحرمه من تنخله الشفاعة العظمی یوم الدین * (حضرت
 درویش مظلوم) * عید مقوله سی اولوب بعد العتق تکبیر ررق ایدوب کند و بی مساعده علیه

حضرت درویش مظلوم

سابقه عنایت ایلد سالک بندکان حضرت خستکارا کبر قدس سره الازهره نظم ایدوب بقایای عمر
 و اقتدارین خدمات در کله رینه و قفله طوق عبودیت دائم لرین کردن جان مستهانمه زین و کلاه
 و خرقه انابت و ارادت لرین اندام آزادیزار لرینه زور ایدوب و اواخر وقتلریده حسرت الفسقا اولان
 خدمت بر حرمت تریه داری ایلد سرافراز تخصیص اولشدر و آزاده سر در درق و سربلند کلاه انبیا
 اولد قدتصره اعتبار رفتار فقرادن متأثر و طالب مطالب عالیه علم و عرفان اولوب بتوفیق الفیاض
 الوهاب و برکات انظار حسنه خیر خواهان و میامن هم بی منت درویشان ایلد صرف بضاعه اقدام
 و اعمال نقدینه قابلیت و اهتمام ایدوب زمان سیرده سودمند فواید کثیره اولوب حتی بعض مرتبه
 نظم فارسی و ملحعاته اقتداری حاصل اولوب تریه دارلق عنایتنه مظهر اولد یغی سرور نا محصور
 اقتضاسیله حسب حال نیاز مالی اوقای اوز ره پنج بیت انشاد و دست خطیله نشین تریه داران اولان
 محل رفیع ل دیوارینه ثبت ایدوب زوار آستانه سعادت مدد اعتبار و مناط رعایت آداب اولشدر که
 وشاح الصدر منقحه شریفه لری قلمشدر * (نظم) * همچو درت حلقه بکوشی مرا * به زشمنشاهی
 هر دوسرا * بنده مظلوم ایا شاه دین * ظالم نفس بکش و ده را * تا نکشد کین خود از جان من * تا نبرد
 رخت سلامت زجا * دیده بدرگاه توام هر نفس * سایه دیوار توام ملجأ * کزنده داد دلم زان پلید *
 پس بدر که برود این کدا * (ودخی) * اول دردمند بیچاره اسیر دام رقی ایکن گرم و سرد تکلیفاته مبتلای
 استقام اولوب بعد الالتحاق بالطائفة العلیه تدای صد دنده معتاد درد واحد کالاف افیون اولوب
 لکن بعض اوقات خالیه عن الالباهده نشسته عدا ی عنبرینم رسید عنوانیه اظهار نشاط و اعلان
 انبساط ایدوب اول صفای وقت برکات سایه عنایت مایه مردان الهی اولد یغندن تعالی و تغافل
 غما اولیلری کستاخلغنه ایقاف و بیاحتیاج اعتراف و شکرانه توقیف بهانه سیله و رای برده صورتدن
 جلوه کرا اولان روی واقعه هائله که کند و بی مبعوثین اموات میاننده مشاهده ایدوب و هر کر وهی قافله
 سالار لرینه متابعت اوز ره عرصه عرض اکبره شتابان معاینه ایلد کده گروه رشکوه مولوی سلک کنه
 انتظام فراد ایدیحک حضرت سلطان العاشقین و پیشوای عارفین جناب ولایت مآتی طرف باهر
 الشرفندن طرد و دفع اولوب باریاب التحاق و مرخص انضمام اولیا مغله خیر و کثیب نالان و فریاد
 گان جست و جوی فریاد رس اوز ره ایکن گروه بگاشیه ظهور ایدوب اول طائفة انبوهدن استمداد
 و استشفاع اتنا سنده پیشقدم طریقت مر قومه اولان حاجی بگاش ولی قدس سره العلی حضرت لری
 خواص اخوانیله جذای دردمند فوعه کلد کده احوال بر ملال و کفایت انفعالنندن لطف
 بشاشت و شفقتله پریان و واقف سر آه وزاری و کفل جمع شمل کاری اولوب حضرت پیر قدس سره
 المنیر ایلد هم رکاب اولد قده اول اول قتاده خالک حسرتی شفاعته مبادرت ایلد کده ابن کفران نعمت
 صفای وقت هرگاه که بامداد و حایت و افاضه سرانیه ما خوش خاطر و پر بسط و غرق جوش
 ذوق باشد دست بدست میرند و کیف حب عنبرین افیون پرافسون رسید میگوید و بالکلیه فیض دائرة
 مردان خدا را منکر میشوید پس بگوید او را که درین نشسته نیز از افیون تیزمد نخواهد و بقافله
 افیونیان ملحق باشد عنوانیه صادر اولان تو بیع غیبی و تهدید لارییدن هر اسان بیدار اولجه هر نوبت
 استعانده متقالنن زیاده غذا ایلد تسخین دیک معده به معتاد ایکن دفعه قطع و هر چه با دایاد ترک
 استعماله جرأت ایدوب هر مقوله همکاران کند و بی زجر و هلا که توهم و تخویف ایلد کلریده
 از حد ای قافله آن سلطان دین هر چه باشد سہلست اگر مرک مفاجاه هم باشد مضمون اخلاص
 شکویند دفع ایدوب بفضل الله تعالی و بهمت اولیا نه هم ابتلای بکرم مر قومدن نجات یاب

هم مقدار ذره وجود صداقت اند و به عذر و سبب عارض اولوب بلکه او ائلدن ازید غرق ذوق و نشاط و صحت و عافیت و صفای وقت و خاطر خوش ایله عنون و مقنن اولماری صداقت و رزان سائره سر مایه غیرت و ترک مألوفات طبیعیه ده قوت ده قلب و جلالت افزای قالب اولشدن و الی آخر العر در که عنایت دست که لریده صبح و مساجد مات علیه تریه فردوس ربه لریده بر خوردار و ذخرا آخرت دار اولوب علت رحلت لریده دخی تکبیر زن عتیه علی لری و آخر نفس لریده نشسته یاب پیمانه شهود لری و مستغرق حالت فنای کلی و منظم سبط تریه داران اسلاف اولوب امارات سلامت ما الله عبور و نظره انتقال ایشدر رحمه الله و نور ضریحه و طیب عیسه فی روضه العفو و الغفران بعزه من له الزحان يوم المیزان (حضرت درویش کولوم) * فی الاصل حاکی لاریده و اولاد فقر ای مولویه دن و بطن مادر ده محرر خدمت معتکفان آستانه کروی آشیانه حضرت و الله سلطان علی تربتها الروح و الزحان و نام نامیری سلیمان اولوب اوقات شبانی و فقر و ور و ب درگاه دردمندان پناه مر قوم اولوب روز و شب آشنایی روحانیت گذشتگان طریقت خنکاری اشتیاقیله نالان و کریان و سجده بزرگوشه بخیر اباجایت دعوات محتاجان ایکن ناگاه و رای پرده جهات صورت دن سیرت معتکف حضرت سلطان دیوانی قدس سره النورانی و غمهای نوازش اولوب دست کرم پیوست کرامت لریده اولان بر قطعه فی بانوای کند و به احیان بیور و ب بروسیر مقامات کن و از دم هود و حاشو عنوان ارشاد نشان لریده تنبیه نیهلری دماغ جان مشتاق لریده و لوله انکیز انجذاب در کهلری اولغله هزار شوق و اخلاص له آستانه سعادت حضرت پیر قدس سره المنیره و مال و وجهه سالی و چند ماه اول حسرت العتاقده دخی اجرای مراسم صدق انابت اثنا سنده دمکش آهنگ فی نوازی و سمع موسیقیه فائق الاقران و بلبل کاشن حالات اخوان و نشسته یاب جام فنا انجام عرفان و حضرت نحر الرجال و ذخرا لابدال دیوان ذوق و صفار کلمته الی آخر العر سر نیزنان و طرب و وجد و استغراق بخش اخوان و خلان اولشدن و همواره آشیانا و سیکانه تازمه و و حرب و نرم کو و شهد و شکر خوا اولغله تعبیر دلفریب کولوم اوقات مخاطبه ده التزام کرده لهجه بر بهجه مشفقانه لری اولغله بین الفقرا اول شهرت دلپسندله معروف اولشدن و منقبه جلیله مصطفاده تفصیل اولندیغی اوزره تعلیم و ارشاد لری ایچون ابوبکر افندی حضرت تریلک بغداد دن تشریف قدوم لریده تیشیر بیور ملری سر با و عاجلا کانسلاق الصبح هویدا اولسی دخی صاحب الکشف اولمینه امارت باهره اولدیغی بی سائیه اشتباهدر (ودخی) * مناقب و مفاخر حضرت سلطان میامی قدس سره العزیزه سابق الاراد اولان و قعه خریق و تعمیر تریه شریفه لریده کولوم ده ده حضرت تریه اخراج دقینه پایگاه صدوقه محترمه لری و تجدید اثره خریق زده لری و دفع مداخله اجانبی حاوی صادر اولان اشارت علیه لری علی ماه و الاثاق مرعی و مؤدی اولد قد نصکره شکرانه استخدام و اتمام اولق اوزره عین الجمع اخوانی کلر نام قریه مشروطه اولاد کرامده چند روز ضیافت ایدوب و نوبت اخیر ده پیمانه نیاز قبول خدمته قائم و رجایند کلبانک اولنجه مباحده کریمانه خلیفه و قتله کامران اولوب و صله رحم توریه طریقه سیه و طنه حوالت جو اولماری دخی واقع حیر قبول اولد قدده جمله اشیا لری فقر و اجیرانه تفریق ایدوب آماد سفر وطن ایکن ناگاه کل زیبای وجود لری متأثر سرد باد علت اولوب نداوی صدیده اولان یارانی کولوم بتر مرده خواهد شد نفس تعبیه پردازی ایله تلاش معالجه دن منع بیور ملری دقیقه سی یوم ناسوره فوت لریده منصفه پیروی ظهور اولوب مکر و وطن معنوی لری طریقه صله رحم و جان لریده ایمان بیور مشارعش و بطریق التحلیل بتر لفظیله بقیه و قتلینه اشارت اولندیغی نمایان اولوب عند لیان کاشن محبت لری اسیر فریاد هجران

حضرت درویش کولوم

ایدوب کند و لمطر بخانه قدسده نغمه سرای انجمن عشاق اولمشلردن طوبی له و حسن مآب بشری له و طیب مقام جعل الله تعالی وفده تحت ظل طوبی فی دار السلام (حضرت درویش بلبل) * استنبولی المولد و اسم شریف لری مصطفی و ابنای ائمه جوامع سلاطیندن اولوب مجالس لطیفه قزای عصر و اوان تلذذ قرائت و طفولیت لریده جودت قرائت و حسن صوت لریده بناء بلبل شهرت سیه تلقیب اولنوب عنفوان شببا لریده حاجی احمدده خدمت شریف لریده منجذب وزیر جتاج تریه لریده فائز اخلاق حسنه و حائر آداب خریله و راقی مراتب عالیه اولوب بعد وفاته قاری احمدده ده حضرت تلری سایه هم تریه التجا ایدوب بین الفقرا مظنه حسن سلوک اولغله ملاحم قرات منع سماع و صفای سرایت فن وانی پر زرق و وریا اثنا سنده مدینه کوزل حصار ده متعفن اولان حشرات انکار و اول دیار قدیم اختیار ده سکون ایلان اشرا و اصرار فرصت یاب اولوب مدینه مغله ده خانقاه حضرت شاهی خلاف شرط واقف اولق اوزره اجانبیه توجیه اولند قدده اول سیئه و خیمه کوزل حصار ده دخی سیرایت ایتمکله مشایخ شواخ المراتب خواتق دارالدوله به مورث خیمت اولوب بالا اتحاد شیخ الاسلام وقت اولان منقاری زاده به افاده مال غدر ایلد کلریده عنوایدوب اشارت سابقه سن نسخته یه خانقاه مولوی اولق اوزره اشوات ناخنه نی ایله عمل و درویش بلبله توجیه اولنوب و تقریر مر قوم اوزره حضرت عبدالحلیم افندی طرف باهر الشرف لریدن دخی زاویه دار نصب و تعیین بیور بلوب اول زاویه حاده بهمت مر دان خندا عیش خوش ایله کامران اولوب زانغان و کلاغان دنیا و هوادن دائره کاشن صفای و قتلینه خار آزار القاسنه جرأت ایدنار شاهبازان حقیقت جنک سیاستنده هالکه اولوب آخر الامر پیرامن کرد ترد لری اولنلردن کف لسان آزار و قصرید اضرا ره اتفاق اولنغله زمان میمنت اقتران لریده سیما خان ققرا دن نزیل بقعه مبارک لری اولنلر صالحه اثر شمشیر خونبار لریده مأمون الغائله آسایش چند روز و آرامش سایه صحبت دلفر و زایدوب بمقوله خار زار ده اول کل بلبل نمائیک شکفته نسایم لطف و انبساط اولسندن حیرت زده اولد قدیده و اول بلبل کلزار اسرار لذت یار آخردن میانه اخوان و خلانده آشیان ساز اولسنه مر اغیب اولماری معلوم ضمیر منیر لری اولنجه (نظم) جاهل از بانو نماید همدلی عاقبت زخم زیند از جا هلی * مهر ایله مهر خرس آمد یقین * کین او هر است و مهر اوست کین * بیت شریف لریده استدلال و وحشت اهاالی حصن حصین سلامت حال و مدار صفوت و قتلری اولدیغین تعیین ایدوب با این همه خشونت و رغونت سکان دیار جمله ایله (بیت) * هفتاد و دو ملت شنود سر خود از ما * دمساز دوصد کیش یلک پرده چو نایم * مضمون جمع الجمع مشکونه معامله بالجماله بیور ملری مجاهده مشاهده افزای اولدیغین تمیض ایشلردن فی الواقع صعوبت ابتلاي خلاف جنس مصر مصر اشد مکایدات و اشق ریاضات اولدیغی میانه زانغانده اولان بلبل و مابین کر کانه بولنان آهوانک حال زارینه امعان اربابنک نظر لریده دمیدم استعاذه اوله حق بلیات صبر و تحمل کدازدن اولق بی پرده اشتباهدر نستعید بالله الدافع الحفیظ من سوء القضاء و لو طرقة عین انه هو المغيث القوى المحیر (نظم) * کار ما از خلق شد مار ادر از * چند ازین مشت کدای بی غماز * تا تخیریم از خود و از خلق پاک * بر نیاید جان ما از خلق پاک * این جفای خلق با تو در جهان * کربدانی کنج ز آمدنهان * در شب تاریک بس نیکی بود * آب حیوان جفت تاریکی بود * من بخرم اخلاقی بگریزیده ام * خلق را من در دجامه دیدم * نیم عمر از آرزوی دلستان * نیم عمر از غصه های دشمنان * جبهه را برد آن کله را این ببرد * غرق بازی کشته ما چون طفل خرد * (ودخی) * اول سواد و خوش و مجمع سباع و من دحم انعامده تحمل ایلد کاری بلیات آزار بیرون حیطة شمار اولوب

حضرت درویش بلبل

حال مفقود بنده شرعاً نصب اولاد فیم مستقیم معرقه تقریق و بدل اولاد کتب و کتب و زمان وافر حضرت والدہ سلطان آستانہ سعادت مند منور و سنین کثیرہ حضرت پیر قدس سرہ المنیر حواری عنایت مد ایزدہ قرار و تہذیب اخلاق و تکمیل قابلیت ایدوب و اواخر اوقات شریفہ زیدہ مآذون اقامت وطن اصلیری اولوب برکوشہ قناعت توشہ دہ مراعات حال اوزرہ اوقات گذار و نشر علوم و تلقین معارف ایلہ محبین مخلصین دیار لرینہ واسطہ استفاضہ اولشدر در مرکز او ان غیبتلریدہ تبدیل جامعہ و تقریق ہنگامہ ایلہ مصر قاهرہ توجہ و اول مجمع کار اولیادہ داود دہدہ حضرت تری خدمت پر خرمہ انساب و تکمیل چلہ طریقت ایدوب سر بلند تکبیر خداوند کاری و شرف یافتہ تشریف کلاہ و خرقة انابت مولوی و مستعد مایہ معرفت نفس و مشتاق اکسیر عرفان و سر بھجری زیارت حرمین الشریفین و چند سال اول مہابط افوارہ مجاور اولوب و عین و عراق و فارس ستملریدہ سیر و سیاحت ایدوب صحبت فیض آثار مر دان خدا ایلہ مستفیض افوار معرفت و تسلی باب اولد قلریدہ طرف وطنہ امالہ سکان رغبت ایشلر و زمان سیاحتلریدہ مشاہدہ ایلد کثری عجائب احوال و غرائب اطوار رشتہ کش بیان اولسہ مستقل بریدہ کرہ اولق مقرر در لکن بر خوای احسن الکلام آفیدہ ایراد بعض اعجوبہ لریلہ اکتفا اولندی کہ مواد مخصوصہ لریدن احوال سائرہ لر ی بالمقایسہ معلوم و مفہوم ذوی الاعتبار اولنچہ صحائف زیب منقبہ نفیسہ لر ی اولشدر دخی یاد کار اخوان الصفا اولدہ کافی وادای مر امده و افیدر از ان جملہ یکی اینست کہ اول ناز پرور تماشای باغ وستانہ دخی توجہ ایتسہ باد بارہوار لرہ سوار اولوب والوان نم و اصناف ضیافانہ متم و متذوق ایکن تربہ بیت رب البریہ بلالزاد و لارا حلقہ قدمہادہ عزیمت اولدقدہ برایکی منزل توکل و اخلاص اوزرہ تحمل جوع و عطش وافت و خیز ایدوب عاقبت الامر اثنای راہدہ بی تاب و توان و مدھوش و سراندار اولوب و قافلہ حاج واصل منزل اولدقدہ نوعاً کند و لرہ شعور احسان اولنوب سر بر آور ریلک باد بیدہ ہلاک اولنچہ سمت رأس سعادت رقلریدہ بر قرص کرم نان ترو تازہ و بر کوزہ آب سرد و بر شمامہ قوت افزای دماغ معاینہ سیلہ حاصل اولان سرور و موفور تازہ خیانتشدن سجدات متالیہ شکر ایدوب و جانب غیبین بودہ قولہ نم غیر مترقبہ ظهوریلہ غرقہ بحر حیرت پر صفوت و اہجہ مسرت فرمای ہا تفیدن دخی ہذہ قسمتک یا قاسم خندا و کن من الشاکرین عنوان بہجت تبیان تی تلقی ایتک کہ قرص مر قومدن بر مقدار سیر تناول ایدوب سد جوع و یلک و جرعہ تجرع آب کوزہ ایلہ دفع لوعہ ایدوب و اول شمامہ خوشبوی غیبی دخی استشمام ایتک کہ جلب قوت بی فتور ایدوب بہ پای سیرہ قیام ایلد کلرندہ بعیم فضلہ القدسی کو یا عروق مسافات مطویہ اولوب مدت قلیلہ مشیلہ منزل قافلہ عجاجہ واصل اولوب بعد ہذا از غیبیلری نافدہ اولیوب و راحلہ بد لرینہ عیا و فتور طاری اولیوب جملہ دن اقوی و اسرع زائر حرمین الشریفین و کامیاب جان و دل اولشدر * و دیگر * اینست کہ جانب عین پریمہ سیاحت ایلد کلرندہ نیچہ منازل و مناہل مخوفہ دہ رفقاسی ہر اس شیر و پلنگ و واہمہ سبع سائرہ ایلہ دلتک اولد قلرندہ در ویش قاسم حضرت تری اگر از کوشت و استخوان ماقسمت ایشان ہست چارہ چیست و اگر نیست این دغدغہ بیہودہ است عنوانیلہ تفویض امر بید القدر ایلہ بند بیور و ب و کند و لرہ مأمون الغائلہ خفت و خیز اولوب بریہ بچندہ حط و تر حال اوزرہ ایکن بر شپ تار دہ بار لریدن بری دفع تقاضایہ قیام ایتد کدہ اسودہ معدودہ مشاہدہ سندن مر عوب و رفقاسی بیدار ایتدہ مجد اولنچہ در ویش قاسم حضرت تری سر بر آور جیب خرقة مر اقبہ اولوب مادر ویشان درین بوادی بی امان مہمان حضرت اویس القرنم و ایشان باسان آن سلطانت کہ بخدمت حراست

ماتعین فرمودہ است تور و بر کار خود باش نفس تسلیمت و امن بخشلریلہ ایقاع و فقدان منع بیور ملریلہ در ویش مر قوم کاری اتمام و مقامنہ عودت ایدوب و سبع مر قومہ دن قطع حرکت موخشہ ظاہرہ اولیوب وقت انفلاق صبحدہ متفرقہ و دوراد و رطرف شریقلرینہ نکران و زمان تر حالہ بجانبین جادہ دہدہ دیدہ بان رھزان سلامتلی اولوب و مجال مخوفہ عبوریدہ نصرکہ بردخی و غیا و لمغلہ رسیدہ مرتبہ تحقیق و ہر امکانہ مخوفہ دہ تکرر پذیر اولمغلہ مدارت کید و مناہط تأسیس عقیدہ اولشدر * و دیگر * اینست کہ اسفار عراقیہ لریدہ راہ سیاحتلری میانہ دیار لرینہ دین مر و رایتک کہ بعض ملاعین طاقتہ باغیہ سوء قصد لریلہ کین ساز و نظر انداز راہ عبور لری اولوب لکن * (فأغشینا ہم فہم لا یصرون) * مصداق منی اوزرہ چشم انتظار لری کور وادراک مر ام متظر لریدن دور اولمغلہ تکرار نہر ہکندر کیر لری اولق اوزرہ مسارعت ایلد کلرندہ نا کاہ بر شپ سوار خضر رقتار و بر شیر زبان حیدر کردار بیدار اولوب اشارت سر حرہ جان شکارلہ مد مرین مقہورینک ابدان بدو درین چالک و انداختہ مغاک ہلاک ایلدیکی مشاہدہ ہر ہلری اولنچہ استفسار حقیقت حال حمایت مال ایدن لرہ * (نظم) * شیر مر دانند در عالم مدد * آن زمان کافغان مظلومان رسد * ای زندہ بی گناہان راقفا * در قفای خود تمیننی چرا * مر ضعیفات را تو بی خصمی مدان * از بی ذاجا نصر اللہ خوان * کرتو پسلی خصم تواز تور مید * نلک جزا طیرا ابایلت رسید * هست دنیا قہر خانہ کرد کار * قہرین چون قہر کردی اختیار * تو مرا چون برہ دیدی بی شبان * تو کان بردی ندارم باسان * کی کم از برہ کم از بر غالہ ام * کہ نباشد حارس از دہالہ ام * حارسی دارم کہ ملک کش میسزد * داند او بادی کہ بر من میوزد * مضامین عنایت احتواسیلہ اول چاپک سوار طاقتہ علیہ رجال غیدن مدد فرمای عاجزان و یاری کن بیچارگان اولد یغین تحقیق بیور مشلدر و قس علیہا البوائی کہ بر چار بالش آرای حمایت غیبیہ کہ لوازم ضروریہ بشریہ لریدہ بی دغدغہ جلب و منت عنون نم و اوقات اقتضای دفع مضرتدہ مأمون الغائلہ ندارک صرف تقم اولہ احوال سائرہ سندنہ دخی زیر قادمہ شاہبازان حقیقتدہ مر فہ الحال و مفرغ البال و مر عی المال اولسی شہادات امارات باہرہ ایلہ رسیدہ رتبہ ثبوتدہ * و دخی اول پیر روشن ضمیر زاویہ فقر و فنادہ انواع عبادات و طاعات و نشر فواج علیہ و تلقین معارف لدنیہ ایلہ تکمیل مہام عزیمت دار السلام و قیل ارتحال لریدہ تلامذہ لریدن محرم اسرار در ویشلری اولشدری جمع بیور و ب ہر کس مناسب حالی و ملائم مالی اولان نصایح جلیلہ و مواعظ جمیلہ و وصایای خزیلہ ایلہ تعمیر و ارشاد ذیلندہ وداع و استحلال و محل دفن لرین تعیین ایدوب یوم ثالثہ حضور جنازہ لرینہ دعوت و تر کلرین فقرای بلدہ تصدق اوزرہ وصیتدہ نصرکہ روی سیکانہ و آشنایہ سد باب الفت و ضحکہ یوم موعودہ در حلت ایشلدر و مشوی شریقلری و بعض کتب نفیسہ لر ی و کلاہ و خرقة مبارک لری آستانہ سعادتہ ارسال اولنوب مستحقین اخوانہ تسلیم اولشدر روح اللہ تعالی روحہ وادام فتوحہ آمین با محب السائلین بجرمہ الشفیع الامین * (حضرت در ویش حسن ذہنی) * استانبولی المنشأ و اولاد کتاب دولت و خانقاہ قاسم یاشادہ مسند نشین خلافت عبدی دہدہ حضرت تری نلک نظر کردہ پرور دہ لریدن اولوب عزیز و مریشلری فوتدہ نصرکہ سیر و سیاحتہ و جست و جوی مرشدی مکملہ تشریق ساق اقدام ایدوب اولان زیارت کعبہ العشاقلہ و شرف صحبت مجاورین جرم عارفان ایلہ مغتم و مشرف اولوب ثانیاً قاصدر و مال مشاہدہ مقدسہ ائمہ کرام رضوان اللہ تعالی علیہم اجمعین اولوب زیل دار السلام اولدقدہ نصیرادہ دہ و عبد الحفیظ دہدہ حضرت تری مجاہدین

حضرت در ویش حسن ذہنی

رفیع را ندیده مستفید نوادر العوائد اولوب و بین العرفاء عراق آثار صافهائی و لوله آرا اولغله
 جانب اصفهانه توجه ایدوب دور و دراز ساکن کاشانه حضرت صائب و روز و شب صحبت
 جانور و رزق و خور و شوق اولشدر * حتی درویش ذهنی حضرت تلمیذ مدار آسایش پای باده پیازی
 و حامل اشیا در ویشانه لری اولان خرسفید جسته دار لری دیده انکیز انکیز اصوات اولدجه
 ظرفای عجم ما احسن الفقیرو لولا معیه الحیر مصداقچه بدله کوا ولد قریده درویش ذهنی دخی بر مقدار
 خنایله خرسفیدک سر و دم و چار پای صبح عجمانه به جکوب متظرفین صفاهان صورت ترکیب
 اضافیده توره قصد معنای ترکیب توصیفی اوزره این خرسی چه صوت منکر دارد عنوانیه هزل
 نما اولنجه اکنون خرمن سرخ سر شد متوقعست که بعد ازین ظرفار در سر ندهد مضمون طیب
 مروه نیله استمرازی اعتدال آید بیکنده بین القوم مشهور اولان سلسله و خرسفید تعبیریه ایما
 و رافضی روز قیامت خربود زیر بود * مصرای حاوی اولدیفی مضمونه اشارتی متضمن انشاد ایلد کلری
 قطعه به حسن مقابله ایدوب صورت توصیفی و توره اضافیده این سلسله و خرسفید چه بد خوی است
 نکته خوش آینده سبیل زبان بند حکیمانه ایتشدر * (قطعه اهل) * ذهبا کوبی خرمن شد
 بصفت سرخ سر * شبعه هم کوبیدن سبک کوبه پشت و کون خر * ورنه باشد از قیبه هم بر و باشی
 سوار * روز سیر محشر و در ره گذار خیر و شر * (قطعه درویش ذهنی) * اهل کفتی خروسل اهل
 این آینه را * پس چه کوبندت عجب ایشان تو دیدنرا * هین مخر خود را جو خور ورنه سکان دوزخی
 * مخور بندت چونیم و دان کیفر این کینرا * و قتا وقت مجالس مطایبات امتداد پذیر و سلسله
 تعریضات طرفین دور و دراز کش اولنجه حضرت عارف هندو فارس یعنی صائب معانی پرور
 و حکیم حقایق پرداز فارس میدان مصافات یاران و غارس از هار لونا لون عرفان اولوب انقاس نفیسه
 و آثار بدیده لریدن بعض نادره وحدت مضمونه دفع دغدغه قبل و قال و رفع غائله تفرقه ما ل ایدوب
 و شیرازه بافی جمعیت اوراق مشارب غیرت مآب اولشدر که مدار حلقه سینه صافی اولق اوزره ایراد
 ایلد کلری نوباره بوستان قریحه وفاده لری رشته کش یاد کار قدر صحبت شناسان ذوی الاعتبار
 قلشدر دستور العمل اتحاد و یکرنگی و دستمایه باز ارجلب منافع حسن زندگانی اولغله شایسته
 مضامین متقنه به احتوا و اشتغال لری نی شائیه تردد و اشتباهدر * (تظم) * سر بهم آورده دیدم
 بر که ای غنچه را * اجتماع دوستان بیکدم آمدیاد * چشم ناعیب بین جستن خود پوشیدنست *
 بیز باقی سر مه در کلام سخن چین میکشد * بید و نیک بیک چشم نظر باید کرد * ورنه آینه بی
 رنگ نمی باید شد * دیده از عیب کسان در خواب چون منجیل کند * چون رسد نوبت بعیب خود
 نظر احوال کند * مفتاح نهانخانه دل فصل خموشیت * اوقات خود آشفته بکفتار مدارید *
 نطق یاران موافق از هم ساز جدا * صد زبان مختلف را خامشها یک کند * ویران تریم از آنکه
 کسی قصد ما کند * آهسته سبیل پای کشد از فضای ما * سالک آن به که شکایت ز ملامت نکند *
 که بود زخم زبان خاریا بان طلب * وصیت مشاعر و مناظره لری کوشکدار شاهی و بالدفعات سبک
 ندمایه منتظم و مصاحبات لذیذ سی دلنشین اولغله مظهر عواطف اولوب بقعه مولویه اولق اوزره
 احداث اولتان مقامده اسکان مراد اولد قده زیارت مشهد مقدس سلطان خراسان علیه روحیات
 الرحمانه احرام بند عزیمت اولدیفین ایراد و اعتدال و عودته استمهال ایدوب لکن رجعتده دخی
 دیار عجمده اقامه رغبت ایتیموب قهقری طرف رومه اماله سکان توجه و مسارعت ایدوب ابتدا مرتب
 دیوان صائبی رومه انلر کتور مشدر و عرفای روم تعبیرات مخصوصه تازه استمهال لری نیک معانی

مقصوده لرین انلردن تاقی ایتشدر و بین الفقرا و الظرفا سرگذشت عراقیه و ماجرای فارسیه لری نقل
 الحافل و زین المجالس و باعث تحسین و آفرین اولشدر و طالب تفصیل سیاحت فارسیه لریه برای
 دیدن یککل کلزار معرفت آزار خار بيشمار کشیدیم عنوانیه ایجاز جواب ایدوب و هوسنا کان
 کشت و گذار دیار عجمی استنبولده طوائف عجم مسکن لری اولان خانلرک سیر و تفریحی ایله اکتفایه
 ترغیب ایدر لرایدی و صدای طبل از دور شنیدن خوش است مضمون ترهیب مروه نیله تعریف و قلوب
 اخوانی همانا خوانق طریقت و مساکن معرفتده بیکدانه عیش خوش و آمیزش دلکشه توطین اوزره
 پند پیرانه ایدوب بند حکیمانه ایله پای سودا زین محکم مقر تمکین ایدر لرایدی و فی الحقیقه کند لری
 جوش تنقل دیار و خروش قلب امصار جهان گرد ایتش ایکن سیاحت مروه لری در جعتده چار
 خانقاه دار الدوله را تماشا کردن مرد صاحب بصیرت و عارف عبرت آشنار از سیر و تفریح چار کوشه
 عالم استغنا بخشند نکته سبیل ترغیر اوسرای عامره اولیاده دامن کش زیر پای اقامت بقیه العمر
 اولشدر و جمله اوضاع و احوالی موافق میزان شرع و طریق و صدق و خلوصی دخی نام العیار محک
 امتحان اولوب نفس نفیس لری بین الاخوان و الخلال محبوب القلوب و نفس لذیذ لری عند باب النظم
 مدوح الطباع و مقبول المشارب واقع اولوب اوقات صافیه لری صحبت همدمان موافق و الفت احباب
 صد اقامت مآبله گذار ایتشدر و اکثرا آزار لری نظر کاه مرشد دیرینه لری اولان قاسم پاشا خانقاهنده
 اولوب تمام دقیر عمر ناز دین لری دخی اول بقعه مبارکده مصادف سر نوشت از لیلری اولغله چشم جان لری
 اول دبستان حقیقته کشاده اولدیفی کبی دیده سر لری دخی انده تماشای باغ فائیدن خیره لیم کله روی
 عالیدن انماض عین التفات ایدوب دخی فقرای مولویه اولان زرهه الارواحده خریده کچ راحت
 ابدی اولشدر نور الله تعالی مرقد و علی غرف العدن اسعده آمین بحرمه سید الاولین و آخرین
 * (حضرت درویش محمد نای) * بر و سوی المولد و اولاد فقرای اشرافیه دن بر معارف و ور مرد لیب
 و ادیب اولوب حضرت نقر الرجال و معدن الاحوال اغازاده جناب ولایت مآب تک صیت کرامتی
 صماخ کیر کلین موالی اولد قده خدمت انالری به منجذب و کما هو حقه مقام تربیه و نمیه لریده مقیم
 و حسن تسلیم و لطف تأدب به مستجلب فیوض انظار حسنه لری و متاثرین توجهری و مظنه حال
 اولشدر و فی الاوائل ذاکریت مناسبه راه موسقیده و سیر مقامانده منزل مهارته رسیده اولغله
 نوبت مولوی تلمیذ طالب سمت ینوازی و زمان بسیرده تحصیل بضاعه کثیره و فائق الاقران و سربیزان
 مطربخانه خانقاه خلافت لری اولوب لذت نفس لری و تأثیر دملری سما عززان دایره لری سه سرمایه وجد
 و حال و تصنیفات عجمه لری دیاجه زین مجموعه معلومات خیالیه مهره صناعت مروه لری اولشدر
 علی الخصوص اول عاشق سر باز و صادق پرسوز و کدازک اقران در درون و انضمام حرارت
 جان و دل پرد و داشتیا قیله نفس لریده حالات زانده پیدا اولوب قلب و قالب کوشد اراتی اسیر احتراف
 ایلد بیک کبی روز محالده علی رؤس الشهاد و فی اعین الحضار اثنای نفحات بیکدانه لریده نفس آتش
 فشان لریدن دستنده اولان فی شعله پذیر اولد قده کند و لر دخی بهوش و پشت بدیوار مطربخانه و روی
 بروی حضرت شیخ عرقه حیرت اولنجه امر حضرت مرشد بیکانه لری ایله عمل اولوب خرقة معتبره لرین
 اوزرینه پوشیده ایدوب مقدار یک ساعت مدهوش و سر انداز اولد قده نصره ساحل رس افاقت اولوب
 هزار عجز و مسکنت ایله پای جناب هر بیلزیه رومال اولوب بدیهه نوبت لطیفی انشاد ایتشدر
 * (بیت) * بیکه تاب آور نور جمال اولسون دل نای * که دستنده دم پرسوز آهندن یاز نای * حتی حین
 وفات لریده وصیت لری موجب جبهه خنده سوخته اولان نیلری اول پروانه بال و پرسوخته شمع جمال ایله

حضرت درویش محمد نای

معادفن اولمشدر* (ودخی)* بمقوله نشان کشور قلوبستان نوبت ولایت یازمینی زاده
 حضرت نازیده مسوق با مثل اولغله برقع پیکر جمال کالری دست اظهار کشای تأیید و باعث اشتعال
 اشتها و دمدمد کرجیلری بین الخواص والعوام ترقی یاب شویع و حجره وحدت لری منرحم کار
 وصغار اولغله بیم زوال صفای وقت مشرب پر خرم و احتیاط لری غلبه ایدوب رجاء مند کلبانک سرعت
 انتقال اولدقه لهجه بر بهجه حضرت ولی والا همتدن این شراره ظهور چون برق لامعت
 و مانند تابش کرم شبتابست ازین قدر در نظر ماضیان چه اضطرابست باش باقافله سالار احباب
 همراه باشی نفس قدسیلریله تسکین دغدغه و اهمه و تحکین تلویات واهیه یوروب کما اشار قدس سره
 العزیز کروه انبوه اخوان و خلائقه رایت افراز عزیمت دارالسلام اولد قلزیده حضرت نابی دخی
 پیرولری اولوب خوشان فقراده سر بچیب خرقة خالک پالک اولمشدر نور الله تعالی مهجعه کما انار مشرعه
 آمین بحرمه شفیع المذنبین* (حضرت درویش سامی یونس)* موصلی الاصل و عرق زکی حضرت
 مالک اشتر تخمیدن و میرلوی ارباب تیار دیار مر قومه و هز بر بشته شجاعت و مرد میدان همت
 و سحبان وادی فصاحت و حسان منازل بلاغت اولوب آثار مصنعه قریحه و قاده لری عراقین و رومه
 منتشر اولغله داماد سلطان محمود آصف اختصاص منزلتی و ایاز ثانی محمودی و مصاحب صبح و شامی
 اولان مصطفی پاشاد عوتیله دارالدوله استنبوله کلوب سنین عیدیه مظهر وجوه اکرام و مجلای
 صنوف احترام لری اولوب آخر الامر عرق جنسیت ازلیه جنیان و منجذب جانب خدمت اخوان
 اولوب شیخ احمد غوثی ریح روحه القدسی جناب کرامت مآبک زانوی ارادت لری سر نهاده و کلاه
 و خرقة پوش انابت طریقه علیه مولویه و سنین عیدیه خانقاه غلظه ده حجره نشین وحدت و کوشه کزین
 راحت اولوب بالکلیه دست تعلق شوی ماملک و فارغ البال حسرت ماهلک اولغله صفوت آینه
 مشرب لری طوطی طبیعت لری بر جوش ایجا دآثار بدیع ایدوب ریزه خوان نغمای نعمت خانه قریحه
 و قاده لریدن سخنوران عصر لری مغنم موافق و اند معانی با کوره مطبوعه لری اولمشدر * موسم
 بوالعجب عاشوراء کربلا ده صائب اصفهانی ایله مصادفه و فارسی و ترکی و عربی مشاعره ایله ککریده
 صائب منصف کندونک یکفن اولدیغنه اعتراف و اعزاز کونا کونه عنون ایتمشدر و منظومات
 ملحه لریدن و اثبات درگاه مولویه سر زده اولان عاشقانه و عارفانه کفته دلپذیر لریدن بو غزل
 پسندیده لری نمونه و سامنک مراتب نظم عربی و ترکیده سمودرجه طبعنه نشانه مناقب و مفاخر
 و اغنوج لطائف مآثر لری قلمشدر* (نظم)* ای دل سکا کیم دیدی که کل ترل دیار ایت * محسکه
 صورتی وار کشت و کذار ایت * کیم دیدی او یوب قافله خرده فروشه * شاهنش تجریدی خرطبعه
 سوار ایت * ای سیر مقامات مخالفه مجیر * کیر پرده عشاقه یلک اهنکه قرار ایت * طاشدن طاشه
 چاله به سنی سبکس * کد اب صفت کندی وجود کده مدار ایت * سامی کچنور کنیم
 توحید نهنگی * کیم دیدی سنی نفسه او یوب توشه نار ایت * لکن بعد زمان وزیر مشار الهه حسرت
 صحبت صفوت سیر لری غلبه ایدوب نه نیاز مند ملازمت اولغله سیرای لریه نقل ایتدیروب کافی السابق
 مغنم انس روحانی لری اولمشدر و حضرت درویش سامی بفضل الله الوهاب الزوف هفت فرزند
 نجابت سرشت و معارف پرور ایله قریر العین دل و جان اولوب حتی غفوله نظم دلا ویز جانب جناب لریدن
 رشته کش ایداع اولسه در حال نظائر سبعله تر صیغ پذیر اولور ایدی و اول سبعة سیاره فلک معرفتک
 ثلاثه سیر السیری پیشرو مدارج عالیة قدس اولوب ایام صحبت زده ایوان آرام و شفقت پدرا نه لری
 چار ارکانه منحصر اولمشکن دیده دور بین مکشفه لری عالم خیالده کواکب نبات التعلش چار

حضرت درویش سامی یونس

کوکب نعشیه سنک بری منتظم سلاک اختران سکا نه بناتیه مشاهده ایتسکه اول چار رکن تأسیس
 فرخانه طبیعت پر اشتیاق دن برینک انهد امیله تعبیر یوروب و بدیه داغ نودل عنوانیه وضع تاریخ
 ایتلری سر بغا و عاجلا مکاتب مصیبت مضمونیه تحقیق اولمشدر و کند و مسند اجداد یلریده میر
 صالح نام نتیجه مقدمات اعمال صالحه و غزوه بوستان اخلاق حسنه لری قائم مقام صوری و معنوی لری
 اولوب و جوار سیرای لریه زاویه مولویه احداث ایدوب اغلب احیان و اکثر اوقات لری صحبت فقر ایله
 اغتام اوزره کذران اولوب آخر فیض تأثیر انسیله اندر دخی سربلند کلاه سعادت دستکاه اولمشدر
 و ورای روپوش دولت و احتشامده مظهر جاو شه قدس و فنا و واقف اسرار کفتار و رفتار کروه
 پرش کوه طریقه حضرت مولا ناکدس سره الاعلی اولمشدر در طوبی له و حسن مآب * ودخی و آخر
 عمر کرامت لریه پاشای مر قوم قبودان دو نهای همایون اولوب سیر دریا و تماشای عجایب جزائر اوزره
 ایکن ساقر خیره سنه لکر انداز آرام چند روزه اولد قلزیده ناگاه درون حالت مشکون لریدن جوش
 ایدن سیلاب داعیه موجب حجه مشیر مشار الیه دن بهانه صلحه رحله رجاء مند اذن اولد قده دامن کیران
 عزیمت لری من دلق این تن را در پایگاه سنی سامی رتبه خود را رساندن و انجا چال و خال خواهم کرد نفس
 مکشفه آمین لریله دفع یوروب آخر کار بالنفس وزیر روشن ضمیر گزار او مرار اجمد و ساعی عوق
 و تاختیر اولنجه بعد ازین صحبت بفردا ماند عنوانیه پرده برانداز روی کار اولوب همانا دفعه خیره
 مر قومه حداسنده اولان ساحل اناطولی به عبور ایدوب میعاد وفای قدیمه مسار عتله فنای وطنه
 و اصل اولد قده مزاج کرامت سرشت لریه انحراف طاری اولوب بعد ملاقات الاقربا و الاحبا و داع
 نرم فنا ایدوب وصیت مخلصانه لری اوزره عمل و سمیت قدم حضرت یونس علیه السلامه دفن اولمشدر
 و اثباتی عارضه لریده دوری راه و درازی خط و تر حال باعث تغییر حال اولمشدر تخمینیه تسلی و تداوی
 صد دنده اولنره مبارای اقامت نیامدیم بلکه مسافر دار السلام و زیارة امامان میر ویم عنوانیه
 توریه لری هنگام عزیمت دار السلام حقیقه تریده و روبراه زیارت روحانیة ائمه کرام علیهم التحیات
 اولد قلزیده عامه سیکانه و آشنا و کافه رشید و بلیده هویدا اولوب جمله یونس بی یونس ولی بهم رسیدند
 مضمونیه یلک لهجه ثناء و همز بان دعا اولمشدر نفعه الله تعالی ببرکات الجوار و اسکنه فی غرف الراحة
 و القرار آمین بحرمه سید الارار و سند الاخبار * (حضرت درویش یوسف باغبان)* بمقوله عیددن
 اولوب بعد العتق جوار بقعه مبارکه اولیاء کرامده دکان معامله کیر و فقرایله حسن معامله و لطف
 مساهله سی اولغله حضرت رسوخی ریح روحه متعبه جلیله سننده تفصیل اولندیغی اوزره سعادت
 ازلیه قائدنا صیغه سلامتی و رب معصیه مپیونه تودی الی التوبه و رب بعد یورب قریب اورب سعاده تأقی
 من حیث ترجی النقم مقتضا سنجه سائق عنایت تازیانه زن نشست همتی و دائره انابت عزیز مشار
 الهه دخیل اولوب بعد تکمیل چله مقننه شرفیاب تکبیر والی آخر العمر ررق فقره اقرار و خدمات
 شاقه آستانه مر قومه بی تحمل ایدوب از جمله خدمت باغبانیده مانند سرو علم افراز استقامت اولوب
 نوبت خدمت لریده حقیقه خانقاه نشاط افروز و زهره افزا و مواسم شمار و از هارده جمله سکان خانقاه
 بهره یاب و غنمون و مطیب اولوب و هر کس عمر ان و نصارت ریا حین آمال و امیدینه توجیه روی
 همت ایتسکه بر خور دار بوستان طریقت اولمشدر و دخی اول حصه مند سعادت ازلی اتنای اقتان
 شهوت نفسانیه دروغا اولان برهان قوی بی معاینه ایدوب عدم تحمل طوق بشریه حبسیله
 صدمه کرامت مهابت انکیردن چند ماهه بخور فراش کفارت ذنوب اولوب بعد الافاقه اتفاق
 موجود ایدوب تکرار ررق مر دانه قرار ده و مدت العمر خدمت در کاهه نادر و نذرینه وافی اولوب

حضرت درویش یوسف باغبان

اصلا شایب و شیده خدمات اخواندن خالی اولوب و اول جوانه واقف یاسنه ره بر سر اولو طریقت
 علیه و انلر دخی ادای مرا اسم شکرانده کمر بند همت استدایه اولوب تادم آخر مال و بدنا خدمت لریدن
 مفارقت ایتموب خدمت لری وسیله خدمت اولشدن و عزیزم قوم ایام کمال پیریده نصی مستغف
 و نصی کشاده بر جرحه خرابه انزو اولوب هر روز ذهاب و ایاب افت و خیز امیزی براق ساعتده
 انحق میسر اولور ایکن نه ملازمت میدان فردانی ترک ایتموب و مال غنیه جمعیت خانه جل تنان
 اولد یغی بعض تن پرورانه التزام مالایزم غما اولغله قلبا ملازمت و القلب علی بابک لیل و نهار امضمونه
 قناعه ترغیب ایلد کلرنده قلب فقر از ایوفانی زید قلب غمون و قالب محروم شدن شایسته شرط
 اتحاد نیست این میدان مردان خدماتیقات کفارات ذنوب و خدمت که اجابت دعوات و محفل
 خوشه جینی برکت و کشف الامان هول خطوب است مضمون صدق مقرونیه تبیین حقیقت حال
 و ترغیب التجای مجامع اصحاب احوال ایدوب و خرابه و حدیثانه لرین تعمیر مراد ایدن محینه این ویرانی
 سقف مارا مدار غماشای بام عالی شده است نشاید که وزنه اعتبار مارا مسدود کند عبارت فراغت
 ما لیه دفع داعیه عمارت بیوروب کمال شدت شتاده دخی نزول برف و باران و هیوب صرصر خزانله
 مستدوق اولوب تأثیر و اضرار برودتله توهم و تخویف صد دنده اولان بیگانگان ظاهرینه
 سر دزنا راست نه مردانرا مقدمه قدسیه لریه یاغرا یاغ فرما اولوب جمع شتاتین انفس و آفاقه ذوق
 و صفای روحانی غمای نو بهاریه اولملری کند لوره کرامت باهره اولد یغی بی شائبه اشتباهدر و جرحه
 قناعه لریده بکا کهنه خرقة و خال انداز و حصیر محقر دن ماعد اقلیل و کثیر مال متقوم مقوله سی
 بولتموب جمله عمر نازینملری کمال فقر و تجرید او زره گذر ایتشدن و نود ساله اولد قلرنده کاهی ناتوانی
 و بی تاب و کاه جنبش مردانه نوجوانی غما اولملری خبرت افزای همدان اولغله برده بر انداز روی
 حال اولوب این تفاوت اوضاع از توارد و تعاقب ضعف جسم و قوت جان است نفس نفس الامر یله
 جل اشکال و بیان حسب حال ایتشدر * (ودخی) * ایام پیری و احیان غلبه عوارض طبعیده
 اشتداد علتله بخود اولوب مترقبین انتقال و مرصدین استحلاله این موسم محصول عمر بردنست
 نه مردن لطیفه لریه دیده صحت کشای روی عالم اولوب هنگام پیری مأمن تسویلات و هو اجس
 و ارتکابات و وسوس و خریف و شتای نفسانیت و ربیع و صلت و روحانیت اولد یغی تفصیل و علی
 الخصوص مشیب عتقنامه غفار و ستار یچون اولد یغی تصحیح و اوان عجز هر مده در دست بنده اولان
 بضاعت مزجات اعمال اضعاغ مضاعف تجارت راجحه ایله مکافات اولنمسن تذیل عقینده اللهم
 طول عمرنا و قصر املنا و حسن عملنا و سهل اجلنا و نور قلبنا و طیب قبرنا و اجعل الی کل خیر ما آتانا
 فقرات لطیفه مستجاب سیهل مناجات و سال خردان و سال خورد کافی اعتنام ثمرات برکات مواسم عمره
 ارشاد بیورمشدر * (نظم) * کرسه کردی تو نامه عمر خویش * توبه کن زانها که کردستی تو پیش *
 عمر اگر بگذشت بخش این دمست * آب تویش ده که او بی غم است * بیج بخت را بده آب حیات *
 تا درخت عمر گردد بانیات * جمله ماضیها ازین نیست * و شون * زهر یارینه ازین گردد جوقند *
 سیه تا برام بدل کرد حق * ناهمه طاعت شدند آن ماسبق * چونکه عمرت بر دیو فاضحه * بی غلث
 باشد اعوذ و فاتحه * که چه باشد بی غلث اکنون چنین * هست غفلت بی غلث ترزان یقین * همچنین
 هم بی غلثی نال نیز * که علیلا نراد و کن ای عزیز * قادری بی کاه باشد یا بکاه * از تو چیزی فوت کی
 شد ای آله * و حضرت شیخ محمد عرضی روح و روحه مجلس عالیرنده یوسف دده جنبانک حسن
 تمکین و لطف اصطبار و مداومت آداب و ملازمت خدمات و صفای وقت لری یاد اولند فقه ایشان

دیدند و آمدند پس شنیده و آمده آنرا همتا نکرد دلیس الخیر کالعیان نفس انصاف تو امر یله بیان
 استحکام اسام کار بیورمشدر * (ودخی) * قبل روز انتقال رنده عادت حسنه مستقره لری او زره
 جنبش قوت روحانه جلوه کراولوب بلا سباره جسد ناوانلرین متفرق صهیای نشاط بوالعجب ایدوب
 این شور دست افشانی و سوریای کوی پیرانه سر چیست مفهومیله استفسار حال ایدلره این اثر سوز
 و سرور نور و زیست که فردا عید نور و زخو اهام کرد مضمون توبه مقرونیه اولان جواب باصواب لری
 کافلاقی الصبح بیدار اولوب چاشتگاه روز فر داده حجره و حدیثینه خواص اخوانی دعوت ایدوب
 و دولا ب حجره لریده چهارم و لوازم سفر اخر و لرین بالتمام اخراج و محضر حضارده کهنه حصیر لری
 او زره استقبال قبله و کهن جامه بدنن انسلخ بکدمه ایدوب و خوشان فقراده و حدت کون کج
 فنا و طمس بند کج بقا اولشدر در رحمه الله تعالی رحمة واسعة و غفره فواته مغفرة شاملة و محاز لاته
 عن محائف اعماله و بدل سیئاته حسنات و بلغه نهایه آمله آمین بحرمه شفیع المذنبین و آله * (حضرت
 درویش عثمان سینه جال) * فی الاصل دیار روم ایلیده ایلصان نام قصبه ده و اولاد زعمادین و بعد
 وفات الوالد کند و لر دخی زعم اولوب صاحب ثروت و مالک خانمان ایکن صیت ولایت حضرت شیخ
 عبد الکرم حوالی کیر دیار لری اولغله طرف باهر الشرف لریه معتقد مخلص اولوب بهر سینه هدایای
 و افره ایله زیارت لرین التزام ایتمکانه تأثیر فیض صحت لری کند و بی بازار علائق و عوایق دنیویه
 ایدوب نوبت زیارت آخرینده بالکلیه دست شوی و آستین افشان آلاش و کرد و غبار ماسوا و دست زن
 دامن فقر و فنا اولوب خدمت شریف لرین جانه منت یلوب اتمام حله مر داده سرفراز کلاه و تکبیر
 انابت خداوند کاری اولوب هر شد مکمل لری حیاتنده ملازم غنیه تسلیم لری اولوب بعد وفاته اغازاده
 حضرت قنری مجلسه و روضی افتدی خدمتته التجا ایدوب میامن انتظار حسنه لریده و برکات صدق
 و اخلاص یله زمره رجاله الخاقلرینه و جذب و دفع معنوی و ادیسنده ذوالید الطولی اوللرینه اغازاده
 زاده الله تعالی قدسا و انسا حضرت لرینک دستبرد غیر ساده لوحان فقرای طریقتدن حمایه و میدان
 خدمتته تعیین بیورملری امارت و اضحه در کافصل فی منقبته النقیبه فلیراجع * (ودخی) * برادر لری
 مصطفی پاشا جاربالش نشین صدارت عظاما اولد فقه بالدفعات دعوت و انعام لریه اجابت و قبول غما
 اولوب آخر کار جلسه خفیه ملاقات و دفع حسرت دیرینه ایچون تبدیل جامه در جرحه لرینه تشریف
 ایتد کده فتح باب میسر اولوب و رای مصرع بایدن اکر از سخن مالذت یایی ذر بر بی جدایی صحت کنیم
 و کر نه از ملاقات بلت ساعت چه فائده کلام ارشاد مشحون سیه دفع و منع بیوروب لکن المرء خریص علی
 ما نه مع موجبه غلبه اشتیاق داعیه مرا جعت مشایخ چار خانقاه اولغله جوانب علیه لریدن ظهور
 ایدن ترغیب و تحریضه مقابله سبب اسائن ادب اولوق احتیاط یله اختیار سیاحت بیوروب وزیر
 مر قوم رفعتد نصرکه نه غلطه خانقاهنده اولان حجره مقفوله لرینه رجعت و بقایای اوقات صافیه لرین
 اول بقعه مبارکده و حدت و عبادت صرقله مأمون الغائله اشتهار و بی دغدغه رد و قبول اغیار و یار
 اولشدر در * (نظم) * چونکه نا محرم در اید از درم * پرده در پنهان شوند اهل حرم * و در اید محرمی
 دور از کزنده برکشایدان سستیران روی بند * هر چه را خوب و خوش و زیبا کنند * از برای دیده
 بینا کنند * خدمتی می کن برای کرد کار * با قبول و رد خلقات چه کار * کرد و سه ایله ترا منکر شود *
 تلخ کی کردی چو هستی کان قند * پیر و پیغمبرانی ره سر * طعنه خلقتان همی بادی شمر * آن خداوندان
 که ره طی کرده اند * کوش با بانک سکان کی کرده اند * و مدت عمر نازینملری کمال تجرید و ترک او زره
 مر و ایدوب سالک طریقه فقر و فنا اولد قلرندن زمان عبور قطره فنا لرینه قدر فردا ایچون ادخار بلت

حضرت درویش عثمان سینه جال

حقیقتی بود یکاخره و تنوره ایله هنگام شد اندستونه ده دخی سینه چاک و مجرد بال و پر هیز کار و مناسبت
 گزار مسالک ابرار اولوب اتقا لریدن اوج سته مقدم قبر شر بفقرین حفر و تسویه و کندم یا کله مال مال
 و فقر او مساکینه اتفاق ایدوب سته ثابته ده دیوان بخته آردله علو وینه ارا مل وایه نامه تقریق ایدوب
 سته نالته ده نان حاصله پرایدوب آتی دخی محتاجینه تقسیم بیوروب سته رابعه ده میقات شیوه غریبه لری
 رسیده اولنجه نهیمه چهار و خنوطه مشغول اولوب امسال بیا لوده کندم برکم مضمونیه تقوه
 بیورملری نوبت جسد یا کربنه نقل ایلدیکنه اشارت اولوب فی الواقع راس سته رابعه ده و وقت اشغال
 و تخلیه حجره فنا رنده حامل خرقة قالب متروکاری اولان لطیفه قدسیه بوغر تسرادن عازم وطن اصلی
 اولوب بالوده اغذیه بشریه اولان جسم لطیف لری حجره نشین قبر مر قوم اولدقده اخوان صفادن بغض
 نکسته پردازان سه یاز ضیافت مقیمان روی زمین کرد و این بار سکان زیر زمین را ضیافت میکنند
 عنوانیه مطایبه فرما اوللری کویار و جرقه حلیه کران کلوب کوینده مر قوم کوش خیالیه لری
 ما آن ضیافتها برای این ضیافت نوبت بسین کردیم مضمون سلامت مشکونیه مقابله روحانیه
 بیورملری حیات و فوات لریده دقیقه شناسان مر اتب وجود و روشن دلان ناب شهوددن اوللری نه امارت
 باهره اولشدر نور مشهده و طیب مر قده و علی بساط الجوار افعده آمین یا عجیب الداعین بحرمة
 داعی المحبین الی دار المتقین (حضرت درویش قلندر دیوانه) * دیار روم ایلیده مالغره نام قصیه
 خاکرادی و مائل صحبت آنده وورونده درویشان اولغله فیض صحبت لری دماغ جان یا کته حالت انداز
 انجذاب اولوب قناده شبکه ارادت حضرت طغانی قدس سره النورانی وزیر سایه تریه لریده آسایش
 ایدوب لکن غلبه صفوت مر آت قابلیتله مجذوب شکل و دیوانه نما و لیب ایدوب بر درویش حکمت
 اندیش والی آخر العمر ملازم غبه علیه خانقا با ب جدید و کوشه قناعت توشه مطبخ فقراده
 مواظب خدمات اخوان الصفا اولشدر و بین الفقرا ثبات قدم صدق و سلوک منهج خلوص و تأثیر
 توجه و اصابت نفس و تحقیق کشفه معروف و مظنه حال بلکه انتظام سلک رجاله مشهور اولوب
 هر کس استجلاب رضایه شتابان و صدمه انحراف در و نلریدن هر اسان اولشدر و نام نامیلری حسن
 اولوب نیاز در دمنده لری بین الفقرا دل قلندر شهرتیه مدعو اولق بند و سیاه و بی سرو پای مردان
 خدا عنوانیه مذکور و خدمات شافقه مستخدم اولوب عبد ازاد دشمن لک اولدغی حبسیله نیازینه
 مساعده و کلبانک مولویه امضا اولشدر (حق) * بهر سته میانه مشایخ و فقرای چار خانقا هده
 معناد اولان فصل کلنارده سیر و تمشای کاغذ خانه و قی اولوب عین الجمع اخوان صفا و خلان و فاول
 زهرتسرایه توجه ایلد کلرنده خانقا هده سد و فتح باب ایچون قلندر دیوانه حضرت تلی ابقا اولنوب لکن
 بحکمه الله تعالی محتسب شهر جو ار خانقا هده اولان خبازک سنک تراز و سن ناقص بولوب اخذ و تعزیر
 صد دنده ایکن خباز فرار ایدوب و اتباع محتسب دخی در پی دوان اولد قلرنده ناچار تخلیص کریبان
 نفس ایچون دخیل درگاه مجرمان بنام اولیای کرام اولوب عزیزه التجار و جای عفو ایتمکله انلردخی
 مصران اتباعی رعایت حرمت حرم اولیایه ترغیب و دخیلان کهف الامان سایه حمایت مایه لرینه
 مسامحه به تحریر معقولانه ایلدیکه مفید اولوب بلکه اشتعال ناثره ظهور و اصرار لرینه بادی
 اولغله بنهماده جاری اولان کلمات مجادله نلک انجایی مضاربه و مدافعه به منجره اولوب قلندر دیوانه
 مانند رسم خوش و خروش ایدوب یکنای ادیان مر قوم نلک جمعیت هجوم لری بریشان ایتمکله محتسب
 بی شعوره عار لاحق اولوب کند و سفا هنرین یاد ایتیموب وزیر وقت اولان سالف الذکر و نظر کرده
 حضرت طغانی درویش محمد پاشایه تشکی ایلدیکه معلوم شیخ میرلری اولنجه از هزار کلزار

حضرت درویش قلندر دیوانه

خانقاهدن چند دسته شکوفه ایله رسم درویشان اوزره اعتذار تنیه اولنوب اول دخی موجب
 نفس عالیلری اوزره حرکت ایدوب و سابقا هول شمیرا تشتاب مر اذخاندن فرار اذرگاه اولیایه
 دخیل اولوب مدت مدیده قرار و زی فقراده آسوده حال و صغار و بکارخوان ایله حسن معاشرت
 و لطف نلک کاتب سته اعتماد و التجای درگاه مردان خدا کند و نلک حسب حالی اولغله مر اعات
 احترام امیدینه بناع حرمه دست و پای حمایت مذکور هسن استعفا صد دنده برک سبز درویشانیه
 بیشگاه آصفانه سته وضع و مقیم بهمانجه اعتذار اولد یغنده مشیر مشار الیه عرق خشونی جیان
 و تعزیر لسانی سته عطف عنان آزار ایدنجه قلندر دیوانه نلک دخی دیک جنون پرفتونی جوشان و کف
 انداز غیرت روحانی اولوب هما نابریک سبزی بی مهابا اخذ ایدوب زدست هر چه آید باز مدار عزوانیه
 رویگردان جانب اعتذار و متوجه و شتابان کنج خلوت انکساری اولوب بعد ساعه وزیر مر قومه
 اتباه و ندیم وضع گذشته کلمکله تفحص مال حال سیاقنده فرستاده تدارک مافاتی اولان خاص رشیدک
 مفاد لهجه خرم و احتیاطی موجب اونه کینه نقد نلرله تطیب قلوب منسکسره فقر او هدا یای
 بهیه حضرت شیخ عالی مقامله استشفاع اولدقده عین الجمع فقرا ایله حضرت شیخ باب مسدود
 خله خانه قلندر دیوانه به کلوب کونا کونا نیاز و استعفا ایلد کلرنده مفید اولوب نه فتح باب و نه رد جواب
 ظهور ایتیموب نذر مذکور و هدا یای دخی موقوف اولوب انجام کار انکساری نه نکران اولد قلری
 یوم نالته بی بال سادله صدر و زار ندن عزل و مالغره نام قصیه به طرد و ننی اولنوب جزا دیده جرأت
 آزار قلب انکسار شعار اولشدر و قلندر دیوانه دخی روز عزله فسخ عزلت و جمعیت خانه فقراده
 تحدید عهد صحبت و خدمت ایدوب نذر دل آزار محله رده اولنوب مقامنه قائم اولان ضعیفه تقیم
 شکرانه ایدوب بیرو جوان و آشنا و یکانه به اصاعت حرمت حرم اولیا و جرأت آزار فقرا مورث حرمان
 و نسکبت اولدغی نمایان اولشدر (نظم) * رنج را باشد سبب بد کردنی * بد ز فعل خود شناس
 از بخت نی * فعل تو که زاید از جان و تن * هم جو و فرزندت بکیرد دامن * کرد خود بر کرد و جرم خود بین *
 جنبش از خود بین و از سایه مبین * چون قضا بیرون کند از چرخ سر * عاقلان کردند جمله کور و کر *
 حکم تقدیرش جویایی و قوف * مهر کبر در قرا فقه خسوف * چون قضا آید شود دانش بخواب *
 مه سیه کردد بکیرد آفتاب * چرخ کرد از اقصا کمره کند * صد عطار در اقصا ابله کند * بر قضا کم نه
 بهانه ای جوان * جرم خود را چون نهی بر دیگران * بل قضا حق است و جهد بنده حق * هین مباش
 اعور جوابلیس خلق * محتسب منحوس دخی جمله ماملک و خانمائی حریق زده اولوب میانه خانمان
 و ملک و مالند نما کستر ویرباد اولوب و یومقوله بروز غیرت حضرت دیان عزیز و انتقام منشأ اعتبار
 و مدار انصاف خبازار منی اولوب دفعه اهل و عیالیه شرفیاب اسلام اولشدر (نظم) * چون در
 آمد خوش دران باغ آن جوان * خود فروشد یا کجشش نا کهان * مر عس را ساخته برزدان سبب *
 تا بیم او دود در باغ شب * بیند آن معشوق را اوباجراغ * طالب انکشتی در جوی باغ * پس قرین
 میگرد از ذوق آن نفس * باثنای حق دعای آن عس * فی الحقیقه کافر کم سنک عس محتسبیدن
 درگاه اولیا و گلستان معنایه فرارنده ظلمت کفر دن مغتنم خلاص و نور ایمانله روشندل اولغله
 مهتدی جاده مناص اولنجه عوانان ابالس و نفوسدن فرار کرده لم مقصد اقصایاب و مطلب اعلای
 معرفتله بهره باب و سلامت عالمین ایله سرافراز و نسکین حلقه انکشتی راز اولق مقرر ایکن اول
 کهف الامانن کریزان و ملحق طوائف دیوان اولق محض اثر شقاوت از لیه اولد یغنده عقول سلیمه
 و طباع مستقیم مأمون الغائله تردد و اشتباه سدر * و دخی دیوانه فرزانه مر قوم عین الجمع

فقر الیه مقابلہ خانقاہ غلطہ حضوری قصد الیہ ساحل ابوبہ کلوب فقر از ور قه نزول ایلد کده اخوان
تاخر ایدوب زورق دخی طوبوب کندونه جای نزول قالیوب اخوان ناچار بربر لینه از دحام ایدوب
کندوبه منزل تدارکی قیدنده اولد قلیز کور یحیی شمسالامت روید بنده از خشک میرود عنوانیه
تراجم اخوانی مناسب کور میوب راهرو خشک کاغذخانه اولوب فقر ادخی مقدار ساعتده عبور
ایدیجہ خانقاہ کلد کارنده حضرت قلندری صفہ مطبخده حاضر بولوب خدمتہ مطبخدن وقت آمدن
سوال ایلد کارنده مقدار ساعده تقدیم قدوم لری افاده ایلد کاری و هنگام رجعتده دخی شیوہ پیشین
اوزره اتحاد راه ایاب و ذهاب سمتہ سالک اولوب تقن فی الطریق ایتوب بینه عین الجمع فقر خانقاہ
کلد کارنده مقامند حاضر مشاہدہ اولوب وقت قدومی تقصص اولند قدہ هنگام تفرق هنگام
مقابلہ اولد یغین اعلامدن ذهاب و ایاب لری طریق طی مکانه اولد یغی جملہ عندندہ ظاہر و ذات بہشتی
صفاتی کزوہ پرش کورہ جالدن اولد یغی باہر اولشدر وقتا وقت صفہ مطبخده اخوانہ صحبت
خاص اندر کن فلان خانقاہرا فلان شیخ شد و فلان طریق کردند عنوانیه آستانہ سعادت طرفندن
سرزده اولان اخبار لری سریرا و عاجلا حلاوہ کرساحہ ظہور اولغہ اصابت مکاشفہ و احاطہ
الہامیہ لری جمع علیہ اخوان و خلان زمانلری اولشدر * حتی درون وجوار خانقاہدہ جسارت
از تکاب و بلکہ ہم سیئات و جرأت اساتیدن جملہ ہراسان و تجاوز حد و شرم و احتیاط ایدند دخی
جزا دیدہ اولوب ہزار توبہ و استغفار و اطہار عجز و اعتذار و بذل دنور و قرابین الیہ امان یاب پنچہ
شیرانہ و بند بذر مر دانہ لری او ایشدر و قاضی زادہ زادہ القہار سوء القضا مطاعن و زخم دجان آتش
فشاندن شکوہ رزانہ و سیاق استمداد توجہ ندہ میردہ نیاز مندہا شہا خوشدل باشند کہ اکثون رخنہ
دہانش اگر کج ج فضلہ قواش شدہ است زود باشد کہ مخیر ج فضلہ بولوش شود عنوان انجام بدیانیہ
تسلیم فرما و مللری زمان انسداد مخیر جین طاعن مدہ مدہ صحبت پذیر اولشدر کابین فی محلہ و زمان
مخصہ خصم مارالذ کردہ ضاق علیہ القضا و دار علی رؤس احرابہ رخی سوء القضا نکتہ نا کاهیلریہ
وقعہ فضیحت دارالولایہ لری کشف و تعین بیور مشلردر کہ بعد مرور الایام ظہور مکاشفہ لریدہ
مصادفہ وقت نطق و زمان ضرورہ قہور مزبور متربعین بشارت اشارت علیہ لرینہ نمایان اولشدر
(نظم) ہر کردہ افعال دام و دود بود با کریمانش کمان بد بود چون خدا خواهد کہ بردہ کس درد
میلش اندر طعنہ با کان بردہ ہر کہ آخرین ترا و مسعودتر * ہر کہ آخو رہن ترا و مبعودتر * بنکر
انہارا کہ آخردیدہ اند حسرت جانہا و رشک دیدہ اند بادودیدہ اول و آخر بین * ہین مباش اعور
چو ابلیس لعین * اعور آن باشد کہ حال دیدوبس * چون بہایم بچہ از بار پس * چون زد دست زخم
بر مظلوم رست * آن درختی کشت از روز قوم رست * چون زخمش آتش تو در دلہا زد * مایہ نار جہنم
آمدی * آن سخنانی چو مار و کژدمت * مار و کژدم کشت و میکرد دمت * منوال مشروح اذکار
جلیلہ و مفاخر جلیلہ لری افواہ خاص و عامہ منتشرہ اولجہ چند ماہہ زرقیہ چار ضریرہ منتشرہ و آشنا
و بیگانہ الیہ طی بساط الفت ایدوب ناثرہ اشہار لرینہ نوعا خود طاری اولجہ بے عادت عقل و ادب
اوزرہ جنبش و آرام ایدوب و کاکہ و یکاہ سرزده اولان جلوتہ ملامت لرینہ تقلید ایدن تہوسانی منع ایدوب
این کار را دیوانہ قلندر بودن شرطست کہ ملامت خود بخود بطالت و ضلالت و اضلالست عنوانیہ
تویج و تقریر بیور لر ایدی و او اواخر اوقا لریدہ ہجرہ نشین اولوب صفہ مطبخدن خالک انداز خدمت
چل سالہ لرین کوشہ وحدت و فراغہ نقل ایدوب بالکلیہ روی آفریدہ بے سد باب رخصت دخول
و اشعار اقربا و قول ایدوب اسلوب کمال انزوا اوزرہ ہجده ماہہ مروریدہ نا کافق باب زیارت احباب

وینچ مقابلہ چار خانقاہدہ استیغای حظ و اسیب فوق و صفای سماع و وفا و یگان یگان اخوان
و خلانہ و دایم ایدوب آستانہ سعادتہ سیاحت ایتک اوزرہ نیاز مند کلبا نیک مبارک سفر اولوب متابع
کرام دخی مساعیدہ و ممنون بیور ملریہ حجرہ وحدت لرینہ رجعت ایلد کارندہ آتشی باشی خنابی
حجرہ لرینہ دعوت ایدوب و یکین کشای راز اولد قلیزہ سیاحت لری آستانہ سعادت حقیقتہ وجوار دار
السلام مقصد صدقہ اولد یغین تصریح و اثنای زیارات احبابدہ صورت نما اولان فتوحات اکرام
و احترامدن مجتہدہ تقدود اجناسی کندوبہ تسلیم و لوازم سفر اخرویہ لریدن فضلہ سن اخوانہ توزیع
و مدفن مبارک لری پایکامہ مرشد ویشوارندہ اولق اوزرہ توصیہ بیور و پس بر خیز و بکار خود
استعمال نما کہ مایادر رکاب و برہم نفس انفسا لریدہ ارجاع و اسراع و کندولردر حجرہ لرین
سد و بند ایدوب بعد اتمام الوازم در وحدت خانہ لرینہ کلوب رسم فقر اوزرہ یاہو الیہ استئذان
اولند قدہ ہوی اذنیہ تکمیل نفس بیور و پس اول عندلیب کلزار قدس تخلیہ نفس ایتشدر
و قبر نور لری محفل وصیت شریفہ لریدہ اولق اوزرہ در طیب اللہ تراہ و جعل مقصدہ ماواہ آمین
یا من لا یحبیب الراحین بعزہ من لہ الشفاعۃ الکبریٰ یوم الدین * (حضرت درویش احمد قرغانی) *
فی الاصل انا طویلیدہ کونول قصہ سندن و اولاد صوفیہ بمرامیہ دن بالک طینت و مولع طاعات اولوب
لکن سائق حکمت کندوبی دوائر اسباب رجال امارتہ سوق ایدوب لوای قیصریہ میرمیراننہ کتخدالق
الیہ دارالولایہ قونیہ حرست عن البلیہ جوارینہ چند روزہ ضرب خیام آرام ایلد کارندہ زیارت مشہد
مقدس مولویہ و حضور مقابلہ حالہ دن عکس انداز اولان پر تو محبت تحریک عرق جیلی ایدوب
بالکلیہ خاطر صفوت مآثر لری زنکار علاقہ ماسودان زدودہ و مشرب اخلاص سزشتلری شیوہ رفتار
در ویشانہ رودہ اولوب دفعہ توابع و خدامہ حاصل و محمولی اولد قلیز اسباب و ذوابی انعام و حقوق
خدمت لریدن استقلال ایدوب همان لایس اولد یغی اواب الیہ مطبخ جانیر و سلطان العارفینہ دخیل
اولوب اتی دخی در حال نزع ایدوب بر کھنہ کلی اندام پاکتہ پوشش ایدوب انزل بایہ خدمتہ مطبخدہ
دست برسینہ عجز و ابتهال قائم مقام خدمت شاقہ و مخصوص شست و شوی قرغان اولوب جل سال
بومتوال اوزرہ اوقات گذارا اولوب جای خفت و خوای دخی درون مطبخدہ محل طناجر و قرغان اولان
کوشہ تنک و تار اولوب فی یوم من الایام تکبیر کلاہ ارادہ نیاز نما اولوب لکن درون صداقت
مشکور لریدہ غلیان ایدن سوز اشتیاق تأثیر فرما اولوب بوستان ثانی افتدیمز واسطہ مشیخت تریہ
م عظمہ لریدہ و رای بردہ خیال دن علی او کد الا و احر تا کید و تیبہ بیور لد یغینہ بناہرام نام نہ ہسترا دہ
اولان باغ حسرت الا نظار لریدہ ایام غدیدہ عین الجمع اخوان الصفا و خلان الوفا فی ضیافت
الوان نعم بیور و انجام ضیافت لریدہ درویش احمد قرغانی بندہ لرینہ پیمانچہ حلقہ عین الجمعہ دعوت
بیور و کلاہ خاص لریدن برگزیدہ سن تکبیر و الباس بیور و کربہ شادی کان شکر سز او حمد افزا
اولوب ہذا من فضل ربی کہ زمان مشیخت مزدہ بر طالب غالب و عاشق صادق زور باز وی صدق
و اخلاصہ دست تکبیر میریدن کلاہ کرامت دستکاہہ را اولد یغینہ مصادفہ اولندی عنوان ارشاد
تبیانیہ تناسخ اولوب اول صادق سرباز سایہ اخلاصندہ نیاز متبدان حرز سعادت تکبیر مولودین
جم غفر دخی بہرہ مند سایہ دست کرامت پیوستلری اولوب میانہ افراندہ ذات صداقت سمات حضرت
قرغانی میل میدان استقامت و نمودار آتار صبر و ادب تسلیم اولوب لوازم سائرہ لری دخی خزائنہ کرم
حضرت جلیلی مومی الہدن تکمیل اولوب سنین جملہ مر دانہ لریدہ پوشش اندام سعادت انجام لری
اولان کہتہ چل و کلیدن تجرید و حجرات آستانہ سعادتدن بر ندہ اسکان بیور یلوب الی آخر الہرم مظہر

حضرت درویش احمد قرغانی

عواطف لایحسای حضرت بوستانی اولشدر و حجره شریفه رنده دخی سگاری اوقاتده خورد و خواب و آسایش جسمانی لری خصوصتده کمال ریاضتکار اولوب علی الدوام کوشمال تونس نفسدن خالی اولوب حتی ایام شدت حرصیفده در و در یچج حجره لری سدد و بند و اشغال آتش و افرایله حجره لری مانند خلوت متعفن حمام بر تاب و اوان حدت بردشته فتح باب و منظر و اطعای آتش ایدوب ساده پیرهنله کاه درون حجره منادمت دستبرد ایدوب و کاهی برونده سپر سینه دار هجوم عساکر برف و باران اولوب دهر دو موسم اختلافده محل زیبای وجود فائض الجود و التور لری بکرنک راحت و ذوق و بی کرد کدر و تغیر عیش خوشله کامران تختگاه کلن حیات و محبت و عافیت اولدینی خارقه باهره لری واقع اولشدر فی الواقع انصاف اولنسه قدم اولده اولان طفره منازل نور دلری و دمبدم جلوه نمای مرآت اجتهاد لری بولنان تخیلات طاقت کداز لری و امتداد روز افزون اصطبار و تمکین لری صد هزار بار معاصرین اخوانک روش و رفتار لری نه ریحان و غلبه فرما اولدینی کالشمس فی وسط النهار در پس اوصاف جلیله واذ کار جمیله رنده فوق الغایه مبالغه و اطرا دخی اولنسه نه عین حقیقت و بی احتمال اغراق و مجاز در فسحان من آفاض علی آحاد عبادده مایستحیله العقل و یستبعده الوهم و لا تطبیقه موازین الحواس و لا تحیطه مقادیر العبارات مع ضعف قوتها الجسدية و ذبول بنيتها البشرية و أظهر أسرار فاین أن یحملها و حملها الانسان علی مرایا قلوب خواصه و أمدهم بالقوة الروحانية و قواهم علی طی عقبات الهویة النفسانية بالطفرات السرائیه فظفروا بمقاصدهم و نالوا الفوز عن مهالكهم بحض عناية توفیقه انه هو الکریم الرؤف و دخی آثار عجیبه جاذبه لری منتشر مسماع آئنده و رونده و جلالای مناقب نفسیه لری متفرق انخای دیار اولغله اقامتی بلادده هزاران نفوس قابله و ارواح سعیده مشتاق دیدار و تشنه انقاسی اولوب هنکام و ر و د و صدور قوافلده هداای بهیه مشتاقین و ندور واجبه محتاجین خیر دعاایله حجره شریفه لری دار النور و الاجناس اولوب لکن حبه واحده سی ساعت واحده مرخص آرام اولوب پروانگان شمع محبت شریفه لری بولنان صعالک صابریه اتفاق اولنوب تجرد علی الدوام پیشه همیشه لری اولوب اول و آخر سیر پای بر کار کردار لری یک طرح اولغله جاذبه محبت و علاقه مخالصتاری کار رجال دولته عکس ایدوب هموار استمداد و استعداده مهیاد ات و مراسلات متصله و استفاضه لری متواتره اولشدر * حتی قیل و زارت والی قره مان اولان محب ابن الحب طریقه علیه خداوند کاری حین باشارحه الله تعالی علمه حضرت بوستان ثانی منقبة نفیسه سنده تفصیل اولدینی اوزره علی سبیل العادة و الحواله واسطه استفاضه اولوب اول ذات شریفک منشأ برکات عامه عباد الله اوللریه باعث اولشدر الدال علی الخیر کفاحه و حواله و وساطت شریفه لریک آثار جلیله سی هویدا اولدنده حاصل اولان اخلاص اکیددن ناشی وارد و متحف اولان مکاتیب ضراعت و هداای فاخره و وصولنده بالجمله حضرت جلی مشار الیه نظریه ایصال ایدوب وجهها من الوجوه نکه رغبت بیور میوب این کرامتها همه از فیض و کرم سایه آن همای ولایت است و ربه از همجو مامشت خص و خاشاک چه می آید عنوانیله جهة مسکنت سالی عبه علیاری اولوب تراید استیلاب انظار حسنة قطبانه لری بهادی اولشدر و اوقات مناسبت سیر و سلو کلرنده فیوض محبت و برکات تقلید لری ایله اغلب اخوان صفانک کمال ترک و تجرید اوزره پیر و اسلاف علیه و منازل رس پیشقدمان طریقت مولوی اوللریه باعث اولوب میدان مر دانه رایت افراز استقامت و کوهر شجر اغ یگاری رهنمای استفاضت و رفتار و گفتار لری حلال الوف مشکلات اولشدر از جمله

بوقه بر بوقه بر و خالک در که حضرت پیر قدس سره المنیرک ابتدای سلو کننده هزار اشتیاق حواصل شکافله افتان و خیزان زیارت کعبه العشا فیه جان انداز اولوب بحکمة الله تعالی روز فیر و زو صولی عین الجمع آستانه سعادتک زهترای مر ایه توجهر لری به مصادقه اینکله صفة مطیح جانیر و ربه تر ولنده اول بقعه مبارک کبی درون بیت الحرام و ش زائر و طائف و عاکف و واقفدن ظاهر احوال مشاهده ایدوب لکن اول نشین سعادتیه و مالندن جوشان اولان فرط سرور و شادی طوق هضم و احاطه دن بیرون اولغله خروش تیزاتیر نشاط لا یقطع قطع نفس ایدوب نفسنده بیم هلاک مرک شادی معاینه ایلد کده سماع و کردش بهوده و حرکات عنیفه و طرق سائر ایله دفعه چاره جوا اولد یغنده مفید اولوب مقدار ساعه انقطاع نفس عمدا و انچه ناچار اول عبه علیه ده تسلیم و دینعه جانی منت یلوب متوجه محراب رضا اولد یغنده ناگاه مانند چشمه حیات تاریکی دهلیز وحدت کوشه لرندن سر بر آور و ر و نما و درویش خوش آمدی نفس جانچشر لریله خطاب مستطاب بیور ملریله بکرم الله تعالی و کرامه خواص عبادده تخیله سبیل قوافل نفس اولنوب حیات تازه یاب اولسی کند و حقه سنده قائمقام زمینی حضرت مسیح علیه السلام اولد قریبه اعدیل شهود مدعای زنده دمان اولشدر و خصوص ماده ده فریاد رس حیات مستعار من اولدینی کبی تقلید و محبت لری دخی سرمایه سعادت و سلامت دام و در راهم و سدره طریقه یقصر اولشدر انار الله تعالی مشاغل حمایتانه الروحانية علی سبیل السالکین بمنه و کرمه آمین بحرمة سید المرسلین و سند العاجزین و مدد المستجیرین فی بوی الدنیا و الدین * و دخی وزیر وزیر بر تر و بر قلبان انجام بدمیرک حضرت جلی بوستان ثانی جناب ولایت مآب لری به ظهور ایدن اسانت و جرم لری هنوز مکثوم و رای پرده خفا ایکن دامن کرامت پیرامن لری به ر و مال ابتهاج اولوب بالفعل والی ایالت قره مان بولنان ابن مقتول حقنده بدعوت ابن دیوبچه مقهوره اجابت نباید کرد که انجام سلامت است عنوانیله وقعه نفی و اجلال لری به ایما و سمیت خلاصه اشارت بیور دقلرنده جلی مشار الیه دخی درویش احمد این کشش آب ودانه و سر نوشت مر دانه است هر چه بادا باد نفس تسلیم و رضا مضمون لریله مقابله بیور دقلرنده ناچار حجره خلوت لری به دخول و سدد و سکر در و وزن و ترک خواب و خورایدوب و درون حجره دن ایام احزان مر قومه ده بی اندر بی مد مر مخدول طرفه خطابات جلالیه مسموعه اولوب آخراولک توجهر لری مصیب هدف مقصود اولوب مقام حمایت عباددن قلع اولدینی روز فیر و زده فتح باب حجره انقطاع ایدوب خلاصش برداشتند و جوز بوسیده اش آشکار کردند نکته مفروضه لریله بشارت فرما اولد قری کانفلاق الصبح و ر و دبشیر محمد پاشای و الحلاق نامه وز بر مشتری تدبیر و صاحب الفتح و التسخیر ایداعیله روشنکر مر اای خواطر منتظره الافراح و صفای بخش صدور و قیور غبار اتراح اولشدر و اول جائر خدا ناترس حقنده بیور دقلری مناصب تر و برندن تعزای ایله ز وایای اهماال دولته بوسیده و بدنام و بی نشان حسن شان اولق دخی سیر عا و عاجلا جلوه کساحه حسب حال نسکبت مآلی اولشدر و دیوبچه مقهوره اسلویه تقوه و تقال بیور دقلرندن مأمول اولان توسط الابن بین المقتولین ایدی لکن استدر اخی هنوز رسیده خدمت امام اولوب بر مقصد اردخی امهال اولغله آخر وقت بر مقتده میرج اولوب هزار آلام و اسقامله بادیه پیمای بهوده و کانیبغی ادای مناسک جندن حرمانیله بین الحرمین مطموره بند خالک هلاک اولوب قطعاً اوقات انتهاز فرصت عمر نده موفق خیرات و حسنات اولوب مهالك مظالم و شهواته سرمایه باز حیات اولشدر نعوذ بالله الدافع الحفیظ من انکسار القلوب و اغیرار الارواح و این نیز از بقایای مفاسد و انی ضرور بود و بسزای امثال خود

رسید و در دمنندان فقرا از شر اشر و شر رهید همچنان باد ابد الابد بالنبی و آله الامجاد و بدخی
اول یکنانه میدان اصطبار و فرزانه بر تمکین صف اختیار شصت ساله که ل و نزار ایکن مبطون
دور و دراز و مانبدنال ضعیف الحال اولوب سرکاران مطبخ و فور شفق تریدن نائی خدمت
لازمه سی اداسین وقت عافیت و زمان قدرته د کین خادم آخره توصیه ایسلر یله غرغزان بایکشان
عذر و نیاز و مال ایهال و کرین و نالان اولوب امید بندة روسیه از کرم بررکان آن بود که بار نا توانی ما
بر گیرند و روان و توان بخشند و از کستانخی گذشته گذرند نه آنکه چون کفش کهن انداخته
بیغوله نسیان کنند عنوانیله فریاد و فغانی کار کرجان و جکر حضار اولنجه آشچی باشی جعفر دهده
رحمة الله علیه کار دیده افت و خیز سالکان اولغله متقل مافی الضمیری و مساعد مطلبی اولوب عفو
قصور و صفح کسورینه و اندفاع عارضه مهمل که به کلیات همت کش اولد قده بفضل الله تعالی
و عنایت خواصه در حال محنت و عافیت یاب و کما کان مقیم مقام اقدام خدمات معنیه سی اولوب
فی الصحة و السقم و فی وقت من الاوقات خدمات درگاه اولیادن خالی اولوب جل سال بونه خدمت بی
علتده قال و صاحب اکسیر حال اولشدر و اوقات غالیله لری مطالعة مناقب مردان راهله مشغول
اولوب و قنایه احوال معجبه گذشتگان کنده و به غیرت غلبه ایدوب چند روز بخورد و خواب
خوشان عاشقانه صد آه و واهله تازیانه زن سمند آتش عنان همت و حمیت اولغله جوانب علیه
روحانیات گذشتگان ظهور و مر احم کونا کونه تسکین یاب جوش اشک خونین و غمون تسلی
دافع آه و این اولوب ایام ماضیه سائرده اولان حال پیشین تمکین لری عودت یله نه دست و پای وظایف
معنیه خدمات شریفه کافی الاوائل اهتمام غما اولور لرایدی و کاهی غلبه استغراق و فنا یله
بیغوله معهودده دامن خال انداز عزت و اتزوا و اوقات مشاغل خدمتده بدخی کمال محنت
و غمض و حقیقه خلوتخانه بد نلریده خلوت و وحدت کزین اولوب بعد انتضاء المیقات حالات
مألو فیه لری رجعت ایدوب انیس اخوان و جلیس خلان اولوب و موافق مجتهدین طالین بهره مند
نواله فوائد اولور لرایدی * و بدخی دیار اناطولی تغلب اشقیای لو اندات ایلده هرج و مرج اولوب
بالاقتضا عقلای دولت تفریق جمعیت فساد لری صد دنده رؤسای قوم مفسدینه توجیه مناصبی
استصواب ایتمر یله یکن عثمانه و سائر لری نه حال لری نه مناسب منصب و طبیل و علم و یر یلوب
سیواس و قره مان ایالت والویه تابعه لری اشخاص مخوسه ایلده مصالح خفیه مبتلا اولد قارنده ادعای
محبت فقر او زعم استدعایله طرف بی شرف لری صر صد دینار و قربان دوازده گانه ایلده ار سال
ایلد کاری شخص بی تشخیص تو خهندن مقدم وی سفید و جها نیلرین سیاهی طناجر و قاز غاندن
همر نک پیکر زنی و نمونه مسوده حسب سوء المآل لری ایدوب عرقا صیدن مطبخ اولان خوشان
نشین لری او زرنده منتظر و رود قاصدنا حود اولد قارنده محسین فقر ادخی دوراد و رتماشای
انجامه چشم و گوش اولنجه ناگاه بریدی ابتها ظهور ایدوب قرائینی ایلده باب خوشاندن دخول مراد
ایلد کده صوت جهر ایلده خطاب شدت مآب و کجایم روی و کرامتجوئی لفظیله تمویل یور رد قارنده
لوند مسغوزه بدخی مطلوب کند و لرا اولد یغین بیان و مقصد مرسلین مد مرخی عیان ایدنجه صر دیناری
انحد ایدوب و سکان اطراف دعوت و میانه لری نه القایلده کده عدم رغبت لری نمایان اولیجی آنجه
سلخو رنجه کار ایدوان کوسفندان نیز یاب اصحاب و یابکلاش داد نیست بققرای اولیا نشاید
عنوان رد تبانیله جواب تو بیج نصاب عقینده لوند مسغور و محیر اولوب الحاح قبول ایلد کجه
مفید اولوب جوار باب سعادتین طرد و انبعاث ایدوب اگر از مال سوال کنند بروی من بصر

و از دیده خود کوه عیادت مسائت نظام لری متضمن اولد یغی معانی مر موزه بقاصیلها جلوه کر
منصه بروز و سواد الوجهه فی الدارین ایلده جمله سی هالک و مطر و ح زندان مالک اولشدر و وقت
معهودده معاینه اولتات شدت و جلال و دفع و مقابله لری تماشا یانه حیرت افزا و صر مد فوعه
و قرائین غیر مقبوله بی طریق آخره حضرت جللی بوستانه عرض و استمداد ایلد کلرنده نلر بدخی این
طائفة فقر اهرار تن و یگد لند پس زد و قبول یکی و همه از یکدیگر جدا نشود مضمون شهود مشحونه
دفع یور و ب اول واقف اسرار گامنه نک خصوص تسوید وجهه تضمین یور دقلری اشارت انجام
اصابت و ندیم فرجامی تحقیق سیاقنده آن بدلا در فعل و قول راست است نفس زنده لری تصدیق
و تحسین یور مشلدر و اول عاشق سرباز و صادق ممتاز حضرت جللی بنده نواز پیرو و بی دغدغه
انحراف مزاج منسلخیدن و خورشید غروب کند و ذره بر جاماند و شاه بملک بقا شتاب کند و بنده از پس
او عیش در بر فنا کند امثالی مقدمات حسرت آیات رحلت رایتیله نالان و کرین اوله رفی خدمتاه
مرورنده آفل باخت بقا و حقیقه الارواح مولویه ده شجره جسم لری غراس جنت اولشدر اعلی الله
در جاته و قضی حاجاته یوم لامستعان الاله و هو المغیث اللطیف الکریم الرحیم * حضرت درویش
محمد قویون * انای دارالدوله استنبولدن و اولادر رؤسای طائفة یکجیر یاندن اولوب حسب قوائیم
بدنلریده امتیاز رتبه ایلده مشارالیه اولشیکن سعادت ازلیه کنده و دستگیر و فریاد رس و خلایب
عوائق ماسوادن و کرداب علایق نفس و هوادند دست و دامن شوی و ساحل سلامت فقر و فناء ده
آسایش جوی اولوب حاجی احمد دهده حضرت لری عتبه ارادت لری نه التجا ایدوب مدت مدیده خدمات
شاقه درگاه مردان راهی علی اجل الآداب و احسن السلوک تحمل تمامده شرفیاب تکبیر جلال الالهی
اولوب و حضرت مرشد آکاه لری شد نطق عزیمت زیارت حرمین محترمین ایتمد کده ماشیا غاشیه
بردوش و ملازم رکاب خدمات رکائب عنایات انساب لری و مانند سایه زیر قادمه حیات لری نه مستعد
حج شریف و معتزم برکات زیارات سکان حرمین الشریفین اولوب بعد وفات الشیخ کند و لرفرید او وحید ا
و ماشیا بالدفعات توافل کزار حج و عمره و انای راهده سقایه عطاش پیاد کان حاج مشربانیله احراز
مرا ترفیقه معنویه ایدوب بعد استیفاء الخط الاقرینه کمال مرشد ارشد لری زیارت و محاب
اولیاده رفت و روبرو درگاه مولویه بقیه اوقات کذار اوراق صد دنده ایکن و رای ستاره غیدین
حالت غیره بر قبه ترک و ناز آور ملک وجودی و خلل فرمای نظام هوشی اولوب جذبه زائد المقدار لیه
سربار برهنه و سینه چالک و چار ضرب کردش کوی بکوی دار السلطنه و یقاراری صبح و مسا و کفتار
پریشان مجذوبانه و قویون لقبه معروف و مطننة التحاق خرب رجال اولشدر * (مر ویدر که) * حالا قری
منور لری ترسانه عامره کوز زرنده زیارت نگاه خاص و عام اولان دیکر قویون دهده حضرت لری طیب الله
تعالی هیشه فی جوار الرحمة جناب ولایت مآلر یله عزیز مشارالیهک علاقه سرائیه لری اولوب قبل
الوفات کند و بی احضار و بعد الاتقال قائم مقام و خلیفه مغنویه لری اولقی اوزره بشیر یور و ب
لکن صیغ نمایش لری اولان شکل ملامتله نوازی تکلیف اولند قده خلغ و قلع آداب شریعت
و طریقه رضاداده اولوب تحمل امانت و روحانیه لری کما کان تلبس خرقة فقر و هوشیارانه تعلیق
ایدوب و الافلا یله باسخرا و اسخده اولملر یله شب هنگام و دائرة خیالده کند و بی مجمع رجال کثر هم الحقی
عز شانه الی یوم المآله دعوت و تکلیف مر قوم تسکرا اولند قده اعاده اعتذار ایدنجه دستور العمل
کسل اولان تعزیر دره تأذیب ایلده سربایای وجودی مانند مهر پلنکان آثار دره خیالیه ایلده متعش
اولوب ناچار تسلیم حکم حکیم پروردکاری اولوب بعد وفات الاصل مقام لری نه قائم اولوب بعینه لون



حضرت درویش محمد قویون

رفتار و گفتار را به محلی اولغله شهر تری دخی کند و به انتقال ایدوب قویون لقبه مدعو اولمشدر که اوقات تغییر شکل و تزلزل لبایچه ملامتده جمله تغییر کان و خواجه تاشاندن درویش حاجی حسن و درویش حاجی علی محرمان کزین و همدمان دیر نلریدن اولغله انداملریده نقش فرما اولان محال مجال فرسالی اراثت واجمال قضیه محکمه یورملر به عزیزین مذکورین مترفلین شعار و دنار آداب و رسوم شریعت و طریقت اولان مبتدین و اوساط اخوانی کرم علاقه مجذوبانند تحذیر و تبعید اوزره تعهد مراهم نکهبانی و مهر بانی اوزره ثبات قدم نما اولمشرایدی فی الواقع طوائف مر قومه ایله علاقه اتحاد پیدایدن سلاک جاده تمسکیندن بعضی ملری بنجه تسخیر لریدن رها یاب اولیوب لون سکر و محوله متسلون و جانب میلر نه منهدم اولمشدر در حسب الامکان کر کدر که سا کان ساحل صحر و تمسکین کندولرین کشتی بی خله جذبه یعر فانه القا ایدوب اول برزخ هائل و مأمن سائله کرد اب تلاطم امواج بیختابه اسیر ایتیموب کوشه وحدت و میدان اتحاد اخوان الصفا و خلان الوفاده کامران صحبت روحانیه و مسند ارای فراغ بال و ذوقیاب صفای حال اولوب اثر اسلاف کرامدن تخلف نما و کویوه رو شعب استلا اولیوب دل داده ابرار مشار و دیده روشن سرمه اعتبار اوله لر و قننا الله تعالی و کافه السالکین الی منا هج الاخيار باقتفاء اسم الانار و آهن الاطوار * و دخی اول یقید سودوزیان و مأمون الغائله قدح واستحسان مجذوب جاذب القلوب اولغله و اوضاع و اطوار ینده میمنت و برکت مشاهده اولند یغی بین الجمهور مشهور و هر کس انقاس مر موزه سندن مکاشفه ضمیرین بلکه وصول مرام و خلاص هر اسن مفهوم ایدوب ندور و هدایا و وجوه سائره اکر امه مظهر فتوح متوالیه و فضله لوازم و از دیاد موجودین حلقه محبتین فقیره و عاجزه همشیره لرینه عطا ایله معتادا اولوب دردمند مر قومه اکثر باحجام و زیارت اقرایه روان اولد قجه برادر لرین نکهبان خانه ایدوب خانه لرینه کاد کده فتوح کثیره ظهور یله تبرک ایده کیش ایکن او باشان محله دن بعضی ملری انتهاز فرصت ایدوب نکهبان قلری و قنده درون خانه ده موجود اولان اشیای بی تماما کند و خانه سته نقل ایدوب عزیز مشار الیه دن قطعاً چون و چرا مسوعی اولیوب بلکه خنده بی اندر بی ایله جمع و تحمیل اسباب خانه به اعانت مشاهده ایتد کچه جنونه حمل ایدوب نقلی ممکن اولان اشیای دن کم قیمت و کران بهانسه ابقا ایتیموب اغتام فرصتله مسرور و سداب خیانت و اشیای مسرور قه بی احتیاطا اخفا ایله مشغول ایکن بقیه نه صندوق و مهمل کتبخ تارک خانه اولان اشیای دخی جمع و تحمیل یور و یوب بالنفس خائن مسفور لر باخی دق و یداید تسلیم اثنا سنده خندان و مطایبه کان اینها مانده بود فقیر آوردیم بیکر عنوانیله انلری دخی تسلیم ایدوب همشیره لری کلجه خانه سنده قلیل و حقیر آلات و اسباب تعیشدن برشته چشمتی دوچار اولیوب و برادر فی خندان مشاهده ایتد که احوال اشیای خانه دن برسان اولد قده صاحبش آمد و برد کلام حیرت افزا سیله جواب غیر شافیلرینه قناعت ایتیموب اعاده سؤال بریده ایلد که همانا جواب اول ایله اجه پیر اولوب قطعاً برنده و خانه سندن نشانده و پرده در اولیوب همشیره لری دخی کند بلر ایله فقر و تجردده همرنک اولد یغی کوشکدار احباب اولنجه هر کس موجب کرم و خلوصیله حرکت ایدوب برده عیار مخوس اولان اشیای دن اضعاف کثیره سیله خانه فقیرانه می مالا مال و منال اولوب لکن شقی مر قوم شجنه سودا چار میخنه گرفتار اولوب آخر الامر کند و کند و یی بردار ایدوب و اشیای مسرور قه دخی نمایان اولوب طرف شریقرینه ردیم ادا اولند قده ما این اشیایر ایدوب و به و حلال کرده بودیم خوا سیله قبولدن با و ورته خود کشته به احسان یورمشدر که صورت قضیه محکمه لری متضمن کرامات عیدیده اولد یغی ارباب اعتبار غنبدنه مانده مهر و ماه

بیرون اشتباهدر * (نظم) * تافر بی آن مشام پاک را * آن چنده کلشن افلاک را * حلم او خود را اگر چه کول ساخت * خویشتن را اندکی باید شناخت * دین را کرباز ماند امشب دهن * کربه راهم شرم باید داشتن * خویشتن کر خفته کرد آن خوب فر * سخت یدار است دستارش مبر * صد هزاران حلم دارند این گروه * هر یکی حلی از انها صد جو * و دخی محبتین فقر او همسایگان خانقاه غلظه دن لطف خجیره ایله ممتاز و فن موسیقیده سرافراز یحیی نام بر شاپ دلتواز که همیشه نعم نغمیله اکرام عشاقده ماملک باز اولوب صبح و شام عمر نازینی خراج خدمت و خلوص مترویان درگاه مر قوم ایکن ناگاه حضرت مکاشف اسرار آیه نل عرق شفقت و رافقی خبیان و کند و ددن دفع بلای ناگهانی سیاقده شکر عقیده تعبیر اولنان ذائقه پیرای ارباب طبعدن قدر یسیر نیاز مندی اولد قده اوقات سالفه سنده شاپ صداقت مآب ادنایی سرویای درویشانه بدل موجودین منت جان شیرین عدایدر لیکن بقضاء الله تعالی اونیاز صغیر القدر و عظیم الاثر فداسنده ناز ایدوب الحاح اولند قجه اصرار ظهور ایتد کده لا حول کویان کند و یی مقابله کستاختی امسا کنده اظهار کرم ایله تعزیره حل ایدوب قبول هدیه بهیه لریدن ابا ایدوب و هر چند این شکر باره بدر دتود و اوبرنج توشفاست عنوانیله ترغیب قبول و تخصیص رغبت ایتد کده مفید اولیوب مأیوسا سر بحیب مر اقبه حکم لاری به اولوب بغداد الساعه متعجبا و متعزنا سر بر آور غرقاب شهود و همان وقت برمه و داعله نالود اولوب حضار متفر سین دخی طرفندن بمقوله وضع یو العجب صدورینه حیران و انجم کاره نکران اولد قله ده شاپ مذکور و باز ده اولوب و دمیدم احوالی ذکر کون اولغله احباب صداقت نصاب سر رمز مذکور و واقف اولوب درون و بیرون دارالدوله مظان آراملری اولان محالی کوشه کوشه جست و جوی ایدوب خبر شنیده و اثر دیده لریدن بهره یاب آشنایی بوله میوب هر بری سعی نامشکور ایله سر بالین عیادتیه رجعت ایلد کلریده آماده رحلت دار القرار مشاهده ایتلر یله نالان و افسوس کان کران اولد قله رین استماع ایله دیده کشای روی عالم اولوب درین نشئه فرصت فوت شد لکن از یاران مسئول نامر ادا آنست که فقر فقیر در نظرگاه فقرا کند که شاید دران نشئه از فیوض انظار شفقت مدار ایشان مستعد باشم نفس و اسپنلری ایله کوشزد و ارلری اولان وصیت خارا تأثیر لری موجب عیال و انوب حال حدای باب سعادت انساب بقعه مبارکه مر قومه ده هرگاه نشین درویشان و نظرگاه فقرا اولان محل هبوط روح و روحیانه دفن اولنوب مر جودر که بنوبت حرمانه تلاقی بی کران احسان اولنوب کافی الدنیا بلبل کلشن عشاق و صفای ادراک روی و یوی کل مر امیله بر اذواق اوله بمنه و کرمه و اول ولی والا همتدن بمقوله تمهید مقدمه کرم کرامت عظمی و نفس شکان مر دانه عبرت کبرا اولمشدر * (نظم) * فضل مر دان بر زن ای حالی پرست * زان بود که مر دنیایان بین تراست * مر دکاندر عاقبت بینی خست * اوز اهل عاقبت از زن کم است * بنکرانها را که آخر دیده اند * حسرت جانها و رشک دیده اند * از اشارت های دریا سر متاب * ختم شد و الله اعلم بالصواب * و دخی هنگام هنگامه خلع سلطان محمدیدن بیکاه مقدم دست کرامت پیوستلرینه ابر یقار اولوب بی اندر بی فرش ساخته خانقاده اولان کرد و غبار و خس و خاره آب افشان اولوب نکران نعمت استفسار اولنلره از آسمان آتش منار دعنوان تنبیه مقرر و نله اشتعال فتنه مر قومه به اشارت یورملری سریرا و عاجل الاجلوه کر متصه ظهورا ولوب عامه اهالی دارالدوله شراره فساد خارجین علی السلطان دن داغدار اولد قله اوقات بر آفانده کویا فوشت استند راج طائفه باغیه نل انقصاصنه ایجا اولق اوزره ابتدای تدبیر لریدن برهفته مقدم ابر یقاری لرک یور و یو و چاروب ایله حسن

و خاشا کدن جوی آستانه مر قومی تطهیر و تنظیف مشغول اوللری دخی علی اسهل الوجهه اول
خارستان آزار سوخته بارقه غیرت نا کاهی اولسنه امارت پر بشارت و روقه صرصر انتقام و تدبیر
اوللری ناکاسان ترتیب جزائی جناب حمایت مایلرینک دعوات خیریه و توجهاات موجهه لری اولدیغنه
السنة لدنیه ناطقه اولدیغی اسلوب قدسی اوزره تنصیف سیور مشلدر که * حتی احیادن
شکوه ریزان دست تطاول بغات مخدولنه بیک کوسفند بچندین کرلجه خواهد کرد مکر شیران پیشه
تا بیداری فرماید خوی توریه فرمالریله اوقات خبرورده رجال مواقع تصرفات مغنویه اولدقلمیه
اشارت سیور مشلدر * (نظم) * علم حق کرجه مواساها کند * لیک چون از حد بشد پیدا کند *
کرهمی خواهی سلامت از ضرر * چشم ز اول بندوبانرا نکمر * (ودخی) * بونده آفکنده تراب
اقدام فقرا مشاهدات خیالیه سنده برتر کتب مشکل تعبیریه ورت نما اولغله ظاهر تعبیری
باعث تغییر صفای باطن اولوب لکن اظهار و اخفاسی سبب سلامت و ملامت اولدیغی حبسیله
فیصل امر تدبیر و زمام حل و تصرفی لهجه پر بهجه مکشفانه لینه تسلیم و تقویض ذیلند لقمه
در ویشانه تدارک ایدوب کاشانه فقیرانه مره دعوت و ازدرون کوشد ایدوب حیات بخشایری اولوب
مقام خدمتارنده صرف مقدور ایتد کده انشای تناول طعامده خندان خندان روی بنده لینه نکران
و درویش بعض کسان واقعه بس خوب و مبارک تعبیر یبند و اما بسبب غفلت از تقبیرش غمگین
و دیگر کون باشند مضمون مرورت مشکونیه بالکلیه دغدغه و اهسته خفیه می دفع سیور و فرموده
صادق لری اوزره هر روز زمان سپیده بشیر تعبیر الهام سمیر لری و رای پرده خفادن عرض دیدار
فرخنده آثار ایتشد رفله الحمد والمنه و علی نبیه و ولیه الصلاة و التحیه * (نظم) * چون بمردی تو
زاوصاف بشر * بحر اسرار ت نه بر فرق سر * آب دریا مرده رابر سر نه * و بر بود زنده ز دریا کی
رهد * خورشید راضای کن از اوصاف خود * تابه بینی ذات یاک صاف خود * بهشانرا و ادهد حق
هوشها * خلقه خلقه حلقه هادر کوشها * پای کویان دست افشان درینا * ناز نازان ربا احتیقا * و دخی
تجار عرب بدن حاجی حسین نام ذی بضاعة کثیره بیرون سبته ده مسافر دریا ایکن کشتیلری شدت
جوش محیطله مشرف غرق و مأیوس حیات اولدقده نا کاه روی دریا و میان امواج کالجیالده ذات
شیر یقارین معایه ایدوب الحمد لله بالسلامة لا تخف باحاج حسین نفس مبارک لمرین استماعله تازه
حیات یاب و بدفع الله الحفیظ المغیث دفعه خروش دریا ساکن اولوب ساحل سلامتیه قریب اولنجه
لا تجبدنی الا فی القسطنطنیة عنوانیه کشف مافی الضمیر ایدوب نظر ندن غائب اولغله سالم و غام
وطنیه و اصل اولیحق جاذبه خیال مثالی زور آور اولوب جمله مملکت اهل و عیالنه تسام
و هبیه ایدوب بضاعة مزجاته تجارت روم قصدین و جوت فریاد رس هر قوم میلیون
ایدوب دار الدولة استنبوله و وصولنده کاهه محبیه غلظه ده مطلب دل و جان مستهاسین کسندویه
مستقبل مشاهده ایتد که بی اختیار بای جهان پیمالریه ز و مال و دامن ارادت و حمایت
پیرامن لرینه دست زن ایتال اولدقده بضاعة موجوده لری خدمت قصر ایه اتفاق ایتد سیور
واوزر لرنده لاس اولدقلمی خرقة شریفه و کلاه پراشتا هلمرین الباس سیور و و شرف خدمت
پر خرمه لریله سرافراز ایتد سیلدر و اول عاشق صادق الی آخر العمر سایه و ارخا کیا لریدن
چندا اولوب روز و شب مقام خدمتارنده قائم و اول خواب راحتیه وارد قده دخی بونلر سمیت
قدملرنده قائم و متوجه صوب سعادت لری اولوب مدت مدیده منوال مشروح و کمال آداب و تسلیم و ترک
و تجرید اوزره ملازم صحبت و خدمت و مستفیض آثار انتظار حسنه لری اولوب قیل الارتحال

ساحل دریا به نزل سیور و ب سفر طرف مصره آماده بر کشتی تمشاشانه مشغول ایکن حاجی حسین
دردمنده کار تودر مصر سازند و از سفر مصرنا گزیر است عنوانیه نفس ران استخلاف اوللریله مخلص
مزبور دخی سمع و طامعه و حیا و کرامه مضمونیه عمل و در حال سقینه هر قومه به نزل ایدوب یقینند
زاد و مؤنت عازم صوب مأمور اولوب فی الواقع محبیه قاهره به واصل اولدقده حضرت کار سازی انباز
برکات توجهاات بخودانه مزبیلرله فتح ابواب عنایات صوریه و مغنویه ایدوب صاحب المقام و معتقد
خاص و عام و مجمع و سوسان و مرجع اخوان و خلائان اولشدر * (نظم) * کار اودار که حق را
شد مرید * بهر کار اوزهر کاری برید * هر چه غیری شورش و دیوانگیست * اندرین ره
دوری و یکانگیست * زانکه نزد عقل هر داندده هست * آنکه باشوریده شوراننده هست *
کر غلام آن خرد ره بینیدی * غررازی راز دار دینیدی * لیک چون من لم یذق لم یدر بود * عقل
تخیلات و حیرت فرود * و دخی اول دیوانه صورت و فر زانه سیرت علی الدوام مشاهد غرائب
آثار و مطالعة عجایب اطوار دن ناشی خندان ایکن احیادن برینک ولیمه خندان اولادنده عین الجمع
در ویشانه بولوب عادت قدیم اوزره جمعه خیال ظل باز کوریلوب نادره حرکتلر و تازه
شیرینکار لکرایلد که جمله حضار خندان و تعجب کان اولدقلمیه عزیز مشارالیه خلاف عادت
مستمر سی سر بچیب مراقبه اولوب او اخراجرای هر کونا کونده مقامندن قیام سیور و آبسته
آهسته پرده خیال باز لبر کوشه سن رفع ایدوب حقیقت وحدت محرک اشخاص صوریه بی معایه
ایدنجه خنده شیرین بی اندر پیه آغاز سیور و میان خنده لینه جای خنده پس از اطلاع و رای
برده است مضمون ارشاد مشحون تعبیه و خنده زنان حرکت و سکون صوره تعریف سیور ملری عبار
آشنایان کار اولی الابصاره دلنشین و پسندیده واقع اولغله شای انصاف مدار سیور لشددر * (نظم) *
چون تجلی کرد اوصاف قدیم * پس بسوزد وصف حادثرا کلیم * چیست توحید خدا آموختن *
خویشتر رایش واحد سوختن * دومکو و دودمان و دو مخوان * بنده رادر خواجه خود
مخودان * کر نظر در شیشه داری کم شوی * زانکه از شیشه است اعداد و دوی * و نظر بر نور
داری وارهی * از دوی و اعداد جسم منتهی * جسم دریا دیگر است و کفد کر * کف بهل و از دیده
دریا نکر * جنبش کفتار دریا روز و شب * کف همی بینی و دریائی عجب * و دخی اول مرآت
الجمال و مجلای شاهد حال حاجی حسین بنده سن چراغ افروخته شعله سرفد سیلری ایدوب جانب
ام الدنیا به استخلاق عقیمنده تمام میقات اربعین کوشه کزین و تدارک سفر دار القرار اوزره اولوب
و کند و لزل قبیله قابلیت لری نورایت پذیر بقعه مبارکه باب حدید اولغله کمال انبساط و نهایت
نشاط و الوان برلر سبز در ویشانه کویا سیاحت آمده درویش نیساز آور و ارمطخ عامره ارواح
پرور غنیه علیه سهر و مال ایتال اولوب و آوان صولرنده تلبس سیور دقلمی خلق آداب و شعار و دثار
رسوم طریقت ایلر تزل و ترفل و هر عاشقه توزیع هدیه شبیه ایدوب پایانده پای برای اعتذار
و نیاز و مناسب حال بویست ز بیای ترجمان حال ایدوب (بیت) اباعلیه قویون قریانه کلدی *
اوسر بازی کور و ک میدانه کلدی * کلبانک قبول رجامندی اولغله آشیجی ناشی حضرت لری دخی
مساعده فرماو کلبانک قبول نیاز کش اولنجه صفة مطبجده اولان مقام خاص ابتدا سهر رجوع
و مسند قدیمه جلوس سیور و ب انده دخی بونده بنده بونده یا ندم فقره مکشفه هر هونیه اقتراب
ارتحال لری به ایما سیور ملری بعد ایام الاسبوع مزاج کرامت سرشت لری به انحراف طاری اولوب
عقیب الاعتلال اتغال سیور ملریله تحقق پذیر اولوب و کالبد متبرک لری مدفن فقر او کگذشته

اولان مهبط انوار عنایت محمدیه در متواری خالک بالک فنا و همای روح روانی عروج افلاک
بقا ایلر هیده چار میخ طبع عنصری اولشدر طیب الله تعالی عیسه فی روضات الجنان و تفر حذقه
عنه بقاء الاخوان و الخلالان فی غرف العدن بعره من له الشفاعه الکبری یوم المیزان * (حضرت
درویش احمد خفی) * اولاد علای عاملین محبه طراز و بدن بر شای متقی و طالب علم نافع و محصل عمل
صالح و فاضل خلق حسن جبلی اولوب والداری و فائدت نصره ترک خانمان و اختیار سیر و سیاحت
و جست و جوی نشان مردان ذوی العرفان ایلر عزیمت دارالاولایه قونیه حجت عن الآفات و البلیه
ایدوب اول دیار جری الاعتبار ده دخی سنین عیدیه کچ مدرسه کون و مجموعه فنون شتی دانشور
حقایق بین اولغله سعادت ازلیه سلسله خبیان انجذاب و محیفة درون قابلیت مشکونلرین سواد ارقام
علوم رسمیه دن تخلیه و زیور نور پرور و عارف لدنیب ایلر تحلیه سمته سائق بی عائق توفیق رفیق شفیق
اولوب برلیله فوزده حاضر بالمجلس عشاق آستانه هدایت آشیانه خدایه کاری اولد قده بحث
حضرت مشنوی مطابق ضمیر تقال سمیری واقع اولغله بالکلیه دفع غائله تردد و تأخر ایدوب همتا تمام
مقابله حالت افزاده حضرت حسین افندی جناب ولایت مآینه سایه مثال پیر و اولوب سعادتخانه لرینه
وارنجیه هزار صدق و اشتیاق و مسکن و ابتهاج ایلر سرد و لغند لریدن دستار دانشمندانه بی
خارج پایه القا و کند و سر برهنه فتاده عنبه علیاری و زانو زن کار سجاده نشینلری و نیاز مند
کلاه سعادت نشانلری اولغله اول لیله قبل مقاصد و هنگام نشاط روحانلرینه بومقوله عرض حال بی
واسطه لری مشرب عالی شاهزاده ولایت خورش کلوب در حال فرق فرقدین سارزیده اولان کلاه
بلند دستکاهی دفعه تکبیر و تجلیل ایلر تارک مبارک کار سیه لباس و امشب بقدر خیر من الف شهر
رسیدی نفس قدسیلری ایلر تبرکات و غنیه فرماو بین الامثال سر بلند تکبیر بی چله ایلر مستثنا
اولوب و البته ساردر ویشانه لری دخی خزانه عاطفت و سماحت جللی مشار الیهدن تسویه و احسان
و رسته کش مواقع اوساط و حجرات آستانه علیه ده اسکان و عواطف متوالیه لر ایلر مشار
بالبنان اولشدردر (حتی) دفعه اهمال خرد فقر و مساهله رسوم طریقه لباس کلاه و تشریف
تکبیر یورلدیغنه بعض ناقص فهما جانندن اعتراض صدورنده آن در ویشرا قابلیت در قوه قریبه
بود و کلاهش زبردستار پوشیده بود سر پوش را بپنداخت و تاج سعادتش هویدا کشت مضمون ارشاد
مقر و نیله تفاوت قابلیت به اشارت بیور و رسوم هر قومه مواقع اقتضا و بحال احتیاج ده مراعات
اولندیغنه ایما بیور مشلدر فان تحصیل الخصال و تهیة الحاضر عبث محض بل فیه تأخیر الخیر
و تسویه المراتب بس اول کوهریا کیزه قدم اولده بومقوله ترقی به موقوف و لیله مبارکه مترقبه
القبوضه نائل قدر رفیع و فاضل تخصیص شان منیع اولدیغی انظار ذوی البصائر ده امارت باهره
ارتفاع عواقب احواللری اولغله بین الاخوان معتنا و محترم و میانه خلانده الوان خدمتانه مکرم اولغله
هر چند تشریف و ارج علیه و تتر لائی و عظیمه الحاح اولندیغنه اختیار خمول وضعه و مسکنت بیور و
همواره اختفای حال و ستر کمال و توقی اشتها راوزره ایکن خبر سلوک راه فقر و فیالری کوشکدار
خویش و تبار اولغله خاندانلرینه جذب و مقام والدلرینه جلب و اجلاس قصد ایلر وارد اولان
اقربا لرینه دخی و غمای آشنای اولیوب بابا طاهوس قدس سره المأوس تریه فردوس رتبه سنده مانند
عنقا عیون جوینده دن اختفا ایدوب حجت و جوی و یافت و بوددن اقارب هر قومین عاجز اولد قزیده
حسین افندی حضرت نلرینه التجا ایلر مظان آرام اولان محال تقصص اولتوب و بعد الظهور حضور لرینه
احضار و تنبیه صله رحم نیاز مندی اولد قزیده درویش احمد ما کتر خفی است مغربی طلسم

حضرت درویش احمد خفی

شکون باید که او را در یاد نکتة شیرینه لر ایلر علی سبیل المطایه یا سنج ایاس فرما اوللر ایلر قطع امید
ایدوب و وطنلرینه رجعت ایلد کاری عقینده نه مقدر و ویشانه لر سیه عودت ایدوب تدارک لازمه
همتلری اولان صفای وقتلر سیه مشغول و تأثیر نفس مرشد کمللر ایلر بین الفقرا خفی شهرتیه
مشد عوا و لشدردر * (نظم) * جان مادر چشم روشن کویدت * جز غم و حیرت از ان نفر ایدت *
جاهل ارباب تو غماید همدلی * عاقبت زحمت زنده از جاهلی * دوستی جاهل شیرین سخن * کم شنوکان
هست چون سم کهن * تاغیریم از خود و از خلق بالک * بر نیاید جان ما از خلق بالک * کار ما از خلق
شد بر مدار * چند ازین مشت کدای بی غماز * چون یفر المرء آمدن اخیه * یهرب المولود یوما
من ایه * هین بکونلش و زمن پیر و زشد * آنچه فردا خواست شد امر و زشد * و حضرت مرشد راه
سداد و زهر جاده رشاد لری افولند نصره مانند آفتاب جهان کرد اولوب هر روز بر کریان مطلعدن
سر برآور و هر شب برجیب غرویده رود لحاف آرام اولور لر ایدی * حتی بوی کیران حسن حال لریدن
بعض ربوده علاقه لری اولنلر تانکی این عالم کردی چند روز در جای دلکش را خفی هم مناسب است
عنوان ترغیب سکون بنیانلر ایلر شکار دام آرام مراد ایتد کده حلقه آغوش الغنلریدن جهان و دائرة
آمینش صحبت لریدن زمان اولوب ماثمسیان مولو یانیم که بحسب شمسیه عالم کردیم و بجهت مولویت
بسر دائرة خود کردیم خوای عظیم الجود والری ایلر مشام مستعدینه شمه فوایح غنیه حسب حال تجرد
مال بیور مشلدر و بین السیاحین ربع مسکن کون نور د اولغله شهرت شعار و نخل شهد عبرت آثار
رحمت اولوب هنگام سفری ذوق حضور دن خالی اولیوب سفر آفاقی و حضر انفسی محمی اولغله زمان
و مکان انتقاللری معلوم اولیوب حیاتلرینه کتر خفی اولد قزیده کبی و فائزنده دخی کچ نهان ویرانه
بی نشانی اولشدردر طویله و حسن مآب بشری لر و حه و لطف مقام الی ساعة القیام اقام الله سره السیار
علی اوج القریات و افاض من سعود برکات روحانیه علی النازان الی حضيض هبوط الرجعات بمنه
و کرمه آمین یا مفيض العنایه علی العالمین * (حضرت درویش علی شاطر) * حموی الاصل
وامیران حاجدن برین شاطری و کرده کسان و شز زیاده جست و چایک اولوب رسوم قدیمه عثمانیه ده
امور مهمه استیجائنه طائفه شاطرین استعمال اولنسه کلمکه صوب ولی النعمدن امر مهم
تجلی خدمتی ایلر مأمور و کما ینبی تجم خدمت مأموره سبیل رجعت اثنا سنده رهزنان غربان
طریق مسارعن قطع و مکاتبه اخبار سار سار سن اخذ و لباس و زادندن تجرید و بی نوا ایتکانه تاب
قرا و نه جرأت فرار سرگردان وادی حیرت و ضجرت ایکن بی تاب غموم و در مانده هموم فتاده پای
اقدام و خواب حسرت زده اولد قده حضرت قطب الوقت جزه ده ده جناب ولایت مآب لرینک شیخ
قدسیلری و رای پرده خیال دن چهره کشا و بیکر نما اولوب ای ساده لوح این سرعت طاقت کداز را
در راه خدای بی انباز کار ساز باید کردی بر خیز و بر و خطاب عتاب آمیز لر ایلر کرم فرما اولد قزیده
دهشتدن بیدار و لجه کند و بی فنای شامده بولوب مع هذا محل فلا کتی ایلر موضع سلامتی مآب بی چار
منزل اولدیغی معلوم بی شبهه سی اولغله خیرت فرط شادیدن بر زمان بشت بدو ار همان اولوب بعد الإفاة
ناچار عربان و کریان امیر آخمه واروب قضیه محکمه سن تفصیل و استعفا خدمت ایدوب سر یغا
و عاجلادر که کرامت دستک حضرت عزیز مشار الیه عرض حال ملالت مآل ایلد کده
زمانی شاطر میر میران بودی مدتی نیز غاشیه بردوش مردان باش نفس حیا تبخشلر ایلر تسلیت فرمای
قبول اولوب منتظم سلاک خدام مطبخ عامر ؤ اولیا و بعد تکمیل میقات الخدمه سر فرات تکبیر کلاه
انابت و بهره مند سایه دست بیعت و ارادت اولوب مدت العراول آستانه سعادتده اوقات ضایقه گذار

حضرت درویش علی شاطر

ومظنة الخیر صغار وکار دیار اولمشدر (نظم) درین بازار عطاران هر وهر سوچو یکاران * بدکان کسی
 نشین که درد کان شکر دارد * ز آسمان آیدت این بخت نه از عالم خاک * کار اقبال ستارست نه کار بازو *
 میگری هر زمان از کار ما * در میان کار جویت یافت * ملک سعادت میبرد هر که مر اینده شود *
 کردد او شاه دوسرا هر که گزیدد در من * دیدن ایشان شمارا کیمیاست * چون نظرشان کیمیا
 خود نکاست * فی الواقع برکت نفس انصاریله سیر و سلوک منازل طریقتده دخی اسرع من الاول
 جست و جلالک و سالک دراک و زمان سپیده طی مرا حل کسیره ایدوب بر مر دفر دعارف اکاه
 و صاحب حال رجال مرده نفس وزنده نفس و ملجأ مقیم و مقصد مسافرن اولوب میان انظار
 حسنه و مآثر همت مردانه لری حوالی کیر اولوب * حتی جبال ابن معن سکائی یکهانه رفتار لر
 ایکن محبین مخلصین اولوب پی اندر پی ندور و قرا بن و تحف و هدایا یله استجلا دعوات خیره لری نه
 واستظهار توجها تافده لری نه توسل ایدر لرایدی و طائفة شیدیه مر قومه دن غدر دیده اولان
 مظلومین و زرای دمشقیه و وکلای طرابلسیه ابواب خراست و سیاستلری نه رفع رقعة نظم و تشکی
 ایدوب مفید مر ام اولیان مواده طرف باهر الشرف ولی والا همته مرا جعت ایلد کرجه تندر کوه
 ناصحانه لری نتیجه بخش و سبب رد حقوق مغصوبه لری اولدینی کثیر الوقوع اولوب ورعایت خاطر
 غیرت مقام لری ایتمیان اشداء جملة قوم عرب قریبا و عاجلا جزا دیده اضاغت حرم لری اولغله
 کویار قعه پاره لری اول عقبات صعبة المرورده شرور اهل فساد و غرور دن سلامت نشانه زینهار
 اولمشیدی و احباب صداقت نصاب ذات ملکی الصفاتلری نه تبجیل و احترام صد دنده مخصوص حجرات
 باتکاف بنا ایدوب جملة لوازم عادیه اکرام لری نه آماده ایدوب کله عین الجمع قطان خاتناه فی الصبح
 و المسامحار کت قنوج متلریله مغتنم عیش خوش و مأمون الغائله نذار لک لقمه و خرقة اولمشلرایدی
 و فقرای طریقت علیه دن قاصدین زیارت حرمین اولنلر لک جملة مهام ذهاب و ایایلرین خزانه
 کمر لری نه تکمیل ایدوب صوریه و معنویه عطا و دعالرین مستفیض و مستفید اولملریله مصر و ف
 غیر معر و قری تنها اکرام احبابله اولیوب نیکه فتوح نبی ایلد مستند اولملری نه متفرسین اخوان
 و خلان اتفاق ایللری رفد زائد المقدار لر یله تحقیق و اصابت پذیر اولمشدر و علی الدوام الوان الطمعة
 مطیع خاصلری شکری و نفایس و کائنات من کان عطار لری دنایر اولوب دست سماحت پیوستلری
 احسان فضیلتدن و دراهم مسکوکه جلیند کمر لری نه قاصر و مهجور اولدینی ثبوت یافته تجارب
 صادقته ثبات اخوان الصفا در و ماهو علی الجواد عزیز انه مفیض النوال من غیر سؤال و میزان
 المطلب من حیث لا یترقب و هر سه سال مر وریده دائرة عمل کمر لری نه مجتبه اجناس و اشیا یی حصیر
 حجره به وارنجه اخوان و خلان یغما ایدوب فقط اندام لری نه اولان لباسله کاه طرابلس طریقه
 و کاهی قدس مبارک جانبته سیاحت چند ماهه و حوالی متوجه لری نه کشت و کذار و بعدد مقرر
 سعادت لری نه رجوع و قرا عادت مدی العز لری اولدیندن استفسار اولند قده اصحاب ابتدای صیانت
 و عادت قدیمه تجرد لری متانتی و رسوم فقر و عهد فنا تجرید و اقامتی اولدینن تبیین بیور و بوبت
 اخیر یغما لری نه مقدمه سیاحت عالم الاطلاق اولدینن تبیین ایدوب ظاهر ادرون و بیرون
 حجره لری نه قلیل و کثیر نفیس و خسیس مال الاطلاق صحیح نسته قالمش ایکن حین وفات لری نه علی
 اتم الوجوه جملة لوازم اخیر لری مهیا اولدینی حیرت افزای محسوسان و همدمان اولمشدر و کاه و بیکاه
 مدعوا جبال ابن معن طرقتی تشرفلری و فیض تأثیر محبت لذیذ عارفانه لری ایلد طائفة مر قومه نیک
 اکثری محب اولیا و مکرم فقر اوسمت اعتقادنا شایسته دن روی کردان دل اولملریله فرقه مفیدینک

دخی انقیاد کمره لری نه باعث و تعلیل مظالم و تعدیلرینه بادی اولمشدر و حالا اذکار جمیله لری
 و در زبان اهالی شام خنت مشام و نفایس منقبه لری محافل آرای خاص و عام و قهر شر یفقری زیارتگاه
 انامسدر و زمان انتظام ارکانلری نه طلب الشهادت شاطر محمدده حضرت لری نه رسمه بر تو کرامت
 انداز ساحه بقعه مبارکه مولویه اولدی ایه یونلردخی دمشق الشامده جلوه کاه عارفان مولویه
 اولان مجمع عرفا و فضلا ده بی انضمام اعتبار مشیخت صوریه صیت اخلاق و مکاشفات و صدای کرم
 کرامات و مدایج جلبله لری ولوله افکن قباب ادمعه مشایخ شواخ المراتب عصر لری اولمشدر
 نور الله تعالی سره و افاض علی قبره بره آمین بحرمة من ایدبالقرآن امره * (حضرت درویش احمد
 مجذوب) * خاکر ادمه نه حسن منصور و شیع و مبارک زمینان جهاد و منسوبات و زرادن اولوب
 راه بخت خدادادی دارالولایه قریب صیت عن الآفاته مرور ایدوب حضرت غوث الرجال و غیر
 الابدال حلبی لطف الله قدس سره العزیزک اوضاع و اطوار ولایت مداری نه نظر انداز اخلاص
 و شکار شاه باز عرش پر و از همت والای مردانه لری اولوب جملة اسباب و آلات ثروت و تنعم فدای
 خدمت فقرا ایدوب مانند نقش باروی از ادب و انابتین فرش راه ملازمت خدمات علیه عزیز مشار
 الیه ایتیمکله مقابله مرآت مجلای ضمیر جذبه سمیر لری نه بر تو حالت زائده انعکاسیله اندر دخی مغلوب
 العقل و مسلوب التدبیر و صیف و شتاده سر و پابرهنه کوجه کردیقراری و مأمون الغائله خورد
 و خواب آسایش اولوب مصادفه وقت انبساط خاطر فیض مآثر لری نه فوران عین الحیات مشرب
 تابنا کلریندن جرعه نوش حسن توجه اولنجه قبلة آماده سر یا کلری فروزان شعله آیین آباد ارشاد
 اولوب نابولوس نام مدینه قدیمه مبارکه قطیبتی و خدمت نکمیان عباد الهی ایلد چراغ افروخته
 و خلیفه دهن دوخته لری اولوب اصحاب حاجات مواجهه استکشاف حال و مآله التجا ایلد کلریده
 دوات و قلم و قرطاس احضار ایدوب دست خط لریله جواب شافی یاب و بهره ورتسیلات بشارات
 و حمایت اولور لرایدی * (نظم) * هر کرا اسرار کار آموختند * مهر کردند و زبانش دوختند *
 بر لبش قلمست و در دل رازها * لب خوش و دل پر از آوازا * عارفان و معرف فارغی * خود
 همی بینی که نور بازغی * عارفان که جام حق نوشیده اند * رازها دانسته و پوشیده اند * و ارباب
 التجانده مهبط صاعقه قضای مبرم اوله جعفر لک دوات و قلنه التفات بیور میوب سکوت و سکونه
 جواب صمتی حرمان فرما اولوب و نیات فاسده ایلد مواجهه لری نه نیاز منده همت اولنلری شهب ناره
 جلاللری یله دفع و طرد بیور و بوب و بعد حصول المقاصد الحسنه یاز و ال طالب و یا هلاک مظلومه بایدار
 اولیه حق سنا لری نه رفقه لری نه املا ی بشارت ایدوب بعد الاراءه و القراءه رفقه لری نی اخذ و انداخته
 آتش و دریا ایتیمکله انجام ککاره ایما و فریور و هر نوجه لیه اشارت فرما اولور لری ایه بعضیها
 جلوه کرمه نه ظهور اولوب تحلف مضامین خط همایون اصابت مرهونلری مسموع اولمشدر و کاه
 بیکاه حوزه قطیبت و قلم و حمایتلری نه اشقیای عربان و عوانان طلمه ولات دیار دن جور و حیف ایدنلره
 غائبانه مقام لری نه قیام ایدوب کویا خصمه مدافعه و مصارعه ایدر کی کلمات خشونت نظام و هجوم
 انتقام انجام ایلد و بارقه ران نفس آتشین اولملریله اکثری خف انقه هالک و بعضیلری علل و اسقام
 و افلاس و نکسته مبتلا اولغله جزای سزاین و کند و هم معنان راه غدر لری اولنلره عبرت و طمعه
 شمیرین زینهار غیرت لری اولغله دایره دیار لری دیار طلمه و عون دن مأمون الساحة اولوب ظاهر اباطنا
 سایه ولایت لری سر مایه آسایش اهالی اولمشیدی و قریب و بعید ولات اطراف مملکت حسن
 و زنجیر مصادره و زندان سیاستنه کرفتار و اسیر اولان مظلومینک عیال و اقربا لری نیشگاه

حضرت درویش احمد مجذوب

شفقت دستکاهلریه تشکی واستشفاع ایلد کلرنده خلاص وعقواری بایند فصادر اولان دست
خطاری هم بر حال مطاع الفحوی وغیر ورامازنه قبولدن ابایدن نودولتان کوشمال ناکاه دیده
و ناچار اطاعت و مساعده تبیا اولوب هزار اعتذار و تحف و هدایا ایلد تخلیص کرین حیات مستعار
ایلد کیری دخی اخلافه نصع ویند اولوب ظهور ایدن رفته حمایه لری حرجان عد اولنه کلشیدی
* حتی روی دریا ده دخی سواحل بر نظار تلیرنه سوء قصد ایدن کفار فرنگ بالدفعات سفینه لری
قتاده کرداب جوش طوفان خیز اولوب و بعضی لری غزات اسلامه نصیب اولوب و شدت باد بخلافه
خشل زده اولغله فلاکت کونا کون کشیده اولد قلی حسبله اوان حیات و ازمان حمایه لریده
اول حوالی امین و سلامت و فرد و احدل نفس و مال و عیالنه تعذی و اضار دین خالی اولد یغی ذات
ولایت سها تلیرنه کرامت باهره عد اولمشدر و همواره پیرامن شمع دلقرو زلی قاصدین ققرا ی
طرق اولیادن و پروان کان بال و پر سوخته آتش ققرو فاقه دن خالی اولوب ظهور ایدن ققرو صوریه
و معنویه ایلد هر برینک حالنه مناسب تلی و نوازش ایلد کرم فرما اولوب لکن کوه پر شکوه صاد قندین
درویش محمد بنده لرینک در درون شغف مشکو فی الخج نور نظر لرینک اقتباس عنایت سرانیه ایلد
نائل تدبیر بهود اولغله مدت مدیده مقام خدمت پر حرمت لریده مقیم و آخر سوسیس نام قصبه ده حضرت
خضر علیه السلام مقامه ارسال واستخلاف اولوب مظهر برکات انظار حسنه و مستعد میامن
توجهات روحانیه لری اولمشدر و حالا مدفن پر روح و بر بخت لری دیار نابالوسه زیارتگاه خاص و عام
و خالک یا کبری متبرک انام اولمشدر نور الله تعالی مفعله و طیب مفعله و افاض علی الزائرین برکت
آمین بعز سید الاولین و الآخرین * (حضرت درویش محمد) * انطاکی المولد اولاد منجمان تجار دین
اولوب بعد وفات الوالد ترک موروثه لری آفات زده حوادث اولغله حرفت خیا طمه خدمت ایدوب
زمانده بین الامثال استاد خیا ط اولوب مکاسب کار و سوزنیه تحصیل غنایا و کار اراج شریف
ایدوب ذی اولاد و عیال و صاحب مال و منال اولمشکن خاندانی آتش زده و با اولوب کندودن غیر ی
جمله سی مسافر دار آخرت اولغله تاب حریق هجران جان پرا خزانده کار و بیزار بازار علایق کسب
و کار و بازار و کربت ترل دیار و تبار و قرار داده اولوب لکن اخبار بهوده متردد و اخبار معهوده
متفکر اولوب واستکشاف خیر و معقولی صد دنده عزیز نابالوسه عرض حال بی مهال ایلد یکننده ازین
جادور مشوم و مضمونی منطوق مکتوب رفته ضراعت معجو بلری و ملازمت محبت شریفه لری
مدار آرام دل مستهای اولغله دمیدم مشاهده احوال سعادت ماللری باعث تا کید محبت اعتقاد
آثار و بادی قراموشی آلام فراق یار و ملاقی اقدار شماتت اغیار اولمشدر که از دل و جان قتاده دام
علاقه روحانیه لری و ر بوده شیوه مجذوبانه لری و صورت و سیرتده همرنگ و همدملری اولوب عهد
بعید هر یسعد لری اولوب آخر الامر سوسیس نام قصبه ده روح البلد اولان حضرت خضر علیه السلام
جنازت مقام عالی لریه جازوب کش و سبیل دار تعین اولوب آینده و ر ویده ققرا ی طرق علیه
اولیاء کرامه احترام صد دنده بدل مقدوره اوقات گذار ایکن ناکاه دل آزار ققرا و غدار مساکین
وضعفا اولان اسماعیل پاشا و الی دیار مصری اولد قده نقص خزینه بهانه ناجوان مردانه سبیله حله
اوقافک دیوان مصرده اولان بعض ادراری قطع ایتمکله بونلره دخی شراره غدیری اصابت ایدوب سبیل
خانه نل آب ایدی قطع اولوب حین فتح سلیمین اقدم نوبات دول سالفه ده دخی جاری اولان چشمه
خبرات سنل خارای دل بی شفقت وزیر وزیر میثوم کبی خشل اولغله قلب غیرت تقلیل لریه حمیت
مستولی اولوب ناچار حرفت سابقه لری اولان خیا طمه نسب ایدوب لکن اول دیار خشکسارده جعفر

حضرت درویش محمد

البشر بالاندر نرسه خط القاده مشکل اولغله بالاقضا والاستحار دیوان مصره مراجعت تقریر
قصده یله محبیه قاهره به کابو بالدفعات عرض حال زقت مال ایلد کجه مفید اجرای مرام اولغله
کندوبی بالضروره یا کلاغ بر لاشه و یاد دولت بر سر مصداق کجه وزیر پر تریز حل تدبیر له معرض مشاجره به
القایه همت و عزیمت ایدوب تکرار عرض حال الزام آل تخریر ایدوب دیوانه روان و بخت رفته سینه
نکران ایکن صارف مشیت خدقه التفاتن سمت بالای سقف دیوانخانه به تحویل ایدوبه بعینه دیوان
تحتانی و ش بر دیوان فوقانی به مردم دیده مکاشفه بی دوچار اولوب کمال حیرت معاینه نادره حکمتدن
آینه کردار پشتمند یوار انتظار آخر کار اولد یغی حال عبرت مآله ناکاه مسند آرای دیوان فوقانی اولان
مثال دستور مستور میانه حاجتمندان جمعیت خیالیده حیران اولان مثال درویش محمدک عرض
حالت طالب اولوب سرهنکان دیوان دخی اخذ و ایصال رفته سینه میادرت ایدوب رفته مر قومه دست
دستور مستوره واصل اولنجه بلاتر دت تقریر و طیفه معینه بیور یلوب و بر مقیدار عطیه ایلد تطییب
اولند یغی صورت غیبی بعینها مرآت ساحه دیوان تحتانیده جلوه کرا اولوب مقضی المرام خانقاه
عودت و ماجرای مشاهده لری حکایه ذیلده مابند استیم که بنده را برای انهای تقریر آورده الله
تعالی و ترجم مکرر ارشاد و تقریر آورده بودند مضمون شکران مشکونیه حضار بزم مشرت و تأملین
حصه منفذ فوائده مشاهده لری و بهره یاب عوائد معاینه عجیه لری ایدوب مردان کارل هکام
اضطرارده اختیار اخطار ایلد کربنک اسرار بی کشف و تفصیل بیور مشلدر * (نظم) * بعد نومیدی
بسی امید هاست * ازین ظلمت بسی خورشید هاست * فی مشو نومید و خود را شاد کن * پیش
آن فریاد رس فریاد کن * کوی نومیدی مر و امید هاست * سوی تاریکی مر و خورشید هاست *
انیا کشتند نومیدی بدست * فضل و رحمتی یارب بی حد است * از چنین محسن نشاید نا امید *
دست در رفتراک این رحمت زیند * زانکه او یا کست و سبحان وصف اوست * فی نیاز است
اوز نغز و مغز و پوست * هر شکار و هر کراماتی که هست * از برای بند کان آن شهنش *
تو مرا قیابش بر احوال خویش * نوش بین درد داد بعد از ظلمتیش * و دخی و احقر الفقرا و اقرا لوری
سیاحتله تزیل خانقاه مولویه مصر اولد یغیده اکثر مظان خیر اولان اخوان طریقه صحت و برکات
انظار و حسنات انفاست لرینک مستفید میامن جبه اولوب و ولی مشار الهلک صیت آثار مستحسنة لری
صماخ صغار و کبار کبر واذ کار حیل لری السنه بیرو جوادن تسخیر فرمای ضمیر اخلاص میهم
اولوب مخصوصا عبیه زیارت لریه ر و مال اولق اوزره کمر بسته میان همت و شمر ساق عزیمت
اولد یغیده مخصوص سالف البیان داعیه سبیله جانب مصره توجه لری و کاشانه مشیتا قانی تشریف لری
اواننده کلچین کاستان جمال فرخ فاللری اولنجه (جاذبه توجه اخوان بدین وسیله کگاه وجود این
کدارا کهزیا کشته افسان و خیران بحمد الله زیارت اخوان الصفا مستعد شدیم امید است که
از برکات زیارت ایشان بسود تجارت نیز مستفید باشیم) کلمات جامعه المکاشفات و الفوائد لریده آغاز
وانجام حاله ایما بیور ملری محقق صدق شهرت شایعه لری اولمشدر علی الخصوص ایام عیدیه
و مجالس کثیره و روشنیده پرتو دیدار ولایت آتار لری اولد یغیده مواسم حرارت هوای دیار مصریه ده
بازن و مکس را نلرا یله دفعنده عسرتکش اولد قلی مؤذبات ذباب و نوامیس برید کان حرم خدای
سقف بیت الله کلا کزنده طرین عین و شماله کرا کنده و محافظه احترام بام سعادت قرآن لری
اولد قلی کبی عزیز مشار الهلک جای جمال نورانی لریده جانبینه پریشان اولوب من کل الوجوه
فنا یوجه مبارک لری بومقوله طائر پاشا بسته طریانتندن مضمون حمایت حفظ ایزد متعال اولق

کرامت باهره‌ری مرایای قلوب حضار معانیسه کردار صفوت بحیرت بخش اولدنی عکس
انداز خیمبر مکاشفه تیرازی اولجه بشرة العشاق کالراة المحمدا لایکاد آن بحوم حناها الذباب
نفس قدس سیرله برده برانداز روی کار بخسته آثار اولتری کرامت جامع‌له‌ری عدا اولنوب درویش
عبدالرحمن حلبی حضرت تیزی ومن العجايب خرمه الذباب وجوه الاحباب فیالیت شعری کیف
تجتری ذوالانساب فی المواجهة علی اساءة الآداب نکسته تعریض آمیز لریله شناسج ذات خری
المداح لری اولشدر * (نظم) * برتوساقیست کاندیشیره رفت * شیریه بر جوشیده رقصان کشت
وزفت * تن بجان خند نمی مئی توجان * لیلک از جنیدن جان تن بدان * همچنانکه قدرتن از جان بود *
قدر جان از رتوجان بود * خلق کونبود سزای آن شراب * آن بریده به شمشیر و خراب * دیده
کونبود و صلبش در قره * انجان دیده سفید و کوریه * کوش کونبود سزای راز او * برکش که
نمود آن بر سر نکو * اندران دستتی که نبود آن نصاب * آن شکسته به بساط طور قصاب * آن که جان
خندد بروی او چو قند * از ترش رویی خلقش چه کرد * آنکه جان بوسه دهد بر چشم او * کی خور دغم
از ملل و زخشم او * چون بکوشم تا سرش پنهان کنم * سر بر آرد چون علم کانیست * منم * برغم انقم کیزدم
او هر دو کوش * کای مدغم خوش می پوشی بیوش * اول بقعه مبارکه و سایه سعادت مایه لرنده راه
دریاد زوار حرمین الشریفین اولان قهر اود رویشان طرق مستقیمه مردان ذهاب وایا لرنده صوری
و معنوی مستجب آثار هم قطبانه لری و محضامره واحدة چشم ارادت صادق ایله ناظر وجه
تابد ار لری اولان دردمندان دخی مجروم فیض نظاره لری اولیوب برکات نیشگاه کاهانه لریله مقنم
نعمت انبیا فی اشتباه اولشدر و العباد بالله الهادی الحفیظ کج نگاه سمت سایه دیوار لری آواره به
تردد و سرگردان بادیه تعنت و بی بهره وصول منازل سلامت اولشدر * (نظم) * هر ولی را فوج
و کشتیان شناس * محبت این خلق را طوفان شناس * از حضور اولیا کر بکسی * توهلا کی زانکه
جزوی فی کلی * چون شوی دور از حضور اولیا * در حقیقت کشته دور از خدا * (ودخی) * اول پیر
محبوب القلوب و اول شیر مر هوب الخطوب محبت هم سامیه و مشامت اغیار خاطر غیرت انکیز لری
عند ذوی البصائر رسیده سیر خدواترا اولغله کار دولت مصریه با جمعهم رغبات احترام نما و رجا مند
حسن نظر و لطف نفس و خیر دعا اولوب اطراف اشراقدن تتابع دعوت و توارضیافت سببیله
فقرایه نوبت صحبتی کاهیه دست داده فرصت اولدیغندن ناشی فرط اشتیاق دردمندان شاقاه
نشینان نل نوال محبت یکدمه لرنده مالخولیا و طول امل زده اولوب بوقیر مستمند دخی حجره و خدمته
همرنگ و همدمدن یکدمه و محرمه بر مقدار لقمه درویشانه تدارک ایدوب ای کاش درویش محمد اینجا بودی
وامشب به محبت خاصه اش قدر شدی عنوانیه قیل المغرب تحسیر و تعطش نما اولدیغده عشر ساعت
میر وایتکسزین باب حجره ده یا هو مه مان اخوانم و مشتاق یازانم عبارت پریشان تیله خندان خندان
تشریف سیور و پشیم جمال رشک ماه تمامیه کاشانه فی کسانه خری روشن و زلال معارف مرشدانه لریله
تاب دل ویرانگری تسکین و نکات غریبه حکیمانیه لریله مزاج متلاشی خاطر مر بر تمکین ایدوب نصف
اللیل تخمین ایلد یکم ز وقت سریع السیر زمان ادا صبح طهور ایتسکه نه کاینقی استیقای حظ نعمت
غیر مترقبه محبت شریفه لریله وسعت وقت فرصت ناگاه اولیوب بقیه اشتیاقله کر چه مفارقت واقع
اولشیدی لکن همواره صمیم قوادده استنقرار معانی کلمات جامع‌له‌ری و دماغ چاشنیکی طبعنده
لذت اوضاع و اطوار بخودانه لری استمرار لریله کو بامقارقت صوری سندر راه مواصلت سری اولیوب
محبت دائمه روحانیه میسر اولشدر لدام الله تعالی حضور اسرار امثاله فی الخلقوات والخلوات

و آمد بحمایه فیوض اقرانه فی الحیاة والمات و فی العمران والقلوات آمین یا مغیث یا معین و اولی
مقام عالیده تقدوت صاحب مقام علیه السلام اولوب خشنود توده هزار بیچارگان و دوزماند کانه
چاره کر لک لری و در مان رسان لک لری اکثر من ان یخصی اولوب و کمال سال پیریده نشاط و جنبش
نوجوانانه کامیاب و آخر الامر جمله لوازم اخیره سن تدارک ایدوب و احبابی دعوت و اطعام
و استخلال حقوق مستثله یوم قیام ایدوب دفعه روی عالمی وفادان اغماض عین ایدوب هنگام سرور
و ابتهاج لرنده صفا بخش قلوب احباب اولان بشاشت سیمای نور انیساری بر جا اولغله حاضر حلقه
احتضاری اولان مخلصین فحشاء عرب * انظر و اوجه میت یفعل * و قل لمن یسب علیه و یحک *
قولنده بک لهجه اعتراف حسن حال ما لری اولوب مدفن پر روح و روحانلری محل استعانت
حیرت دکان امور و مکان غلبه ظن اجابت دعوات سائین حاجات و مهبط لمعات میامن نا محصور اولشدر
اقام الحق جل ذکرها أساطیر مفاخره الجزیله علی قواعد صفایح الزمان فی مجالس الاخوان
و محافل الخلال و أحسن الیه لسان الصدق فی الآخین بغزة سر حبیبه الشفیع فی یوم الدین
* (حضرت درویش عبدالرحمن) * حلبی الاصل و صاحب النسب العالی و ذو الثروة المالی و علی
الصلاح الحالی اولوب تجارت طریقله تزیل مصر قاهره اولدنده کثرت حضور مجامع فقرای طرق
اولیا و مداومت زیارات متبرکه مشاهد اصفیاء قدس اسرار هم و هم انوار هم کار کفو اصدق معتادی
اولغله الخاق کروه پر شکوه طریقه قرار داده اولوب لکن خصوص تعیین مسلكده متردد و مستحیر
اولغین زمام امر سلو کن قبضة شهود خیالی به تسلیم و تقویض ایتکین بالدفعات کند و بی زری
مولویانده و میانه خرب خداوند کاریده رقصان و دست افشان مشاهده ایتسکه تخصیص منج ایدوب
داودده ده حضرت تیردن اناتله کلاهوش محبت اولوب رفته رفته تاثیر فیض محبت اخوان الصفا ایله
خرقه ارادت دخی میسر اولوب خدمت فقراده ماملک باز بر عاشق ممتاز اولوب جمله خدمات علیه
خانقاهه ذات لرنده استعداد موفور ایکن داخلین و خارجین اخوان و خلائدن مقنم استجلاب انظار
حسنه و شرفیاب استقبال و ترحیب و تشییع اولتی قصیدیه نیاز مند خدمت نوابی و مدت العمر
اول در که عالی رفت و روپ و وقع و سدیدله متوسل جناب صاحب آستانه رجال آشیانه اولشدر * حتی
اوان پیریده بخیران اصل کردن بعضی بونلرک و قتر رفت و وریده جازوب در دست رکوع
دور و دراز لرندن و ازمنه خالیسده دور باش در بانی در دست قیام طرد و ابعاد لرندن و هنگام
استراحت نماده پیشگاه غبه علیه و آرامگاه حاجبینه کمال ادب و خشوعله قعود لری حاصلندن
سؤال ایلد کده از بر در که کریم بودن حاصل به ترچه باشد فقیر زار در که کریم بودن کرامت بی نهایت است
عنوانیه پاسخ راسخ فرما اولوب * (نظم) * بی ادب حاضر ز غائب به تر است * حلقه کر چه کثرت بودنی
بر در است * بیت لطیفله استشهاد سیور مشلدر و اول باب سعادتده فرستاده خزانه عثمانیت اولان
فتوح صوریه دن درویشان مضطربنه خلیجان فرسای خاطر غمگین لری اولان لوازم ضروریه لری
ایصالیه خفیه مسرور ایتسلی اخلاص و مکاشفه لریله یتنه عاده اولدنی بی شوب سیدر * حتی
بودر مدنی نوا حجره و خدمته متفکر حال پریشانم ایکن نفس خود پرستم تقاضای حلوائی تر ایدوب
مع هذا شب هنگام اولغله تدارک و تحصیل متعسر بلیکه فقیر نسبتله متغذر اولدیغنه بناء نفس
خود کامله مجادله و الزام اوزره ایکن ناگاه عزیمتشار الیه دق باب حجره و وافر حلوائی تر و تازه اعطا
و هرگاه که طبعیت اشتهای حلوائی ترک کند مر اخبرده و آگاه کن مضمونیه تنبیه لری بالکلیه کمال
حال لری خصوص صند دغ تردد و جلب نود و انبیا همزه باعث اولشدر و دفعه اخراده دخی قیل النوم

حضرت درویش عبدالرحمن

نفس خسته هم معصیت مشاهده سبیل این جمله شدی ولی مسلمان نشدی مفهوم تقریب انکیزیله
 توبیح ایدوب خوانه وارد قدح اول مرد میدان ولایتی مقام خدمتده در و باش در دست و کمال جلالت
 هر از اده دخول خانقه ایلدیکمه طرد و ابعاد کلاب ایدر کی دست کرم پیوستارنده اولان عصا ایلد
 اوزریمه هجوم و قصد ضرب و حین ایدر و یاسندن غلبه نیم و دهشته یدار اولوب علی البحر
 یایوس اعتذار لینه وارد یغمده هم الخواص کفعل العوام فقره شریفه لیل کشف مافی الخیال
 و ارشاد حقیقه حال ایشلدر قوله الحق و بالقبول الحق * (نظم) * چونکه کشته کرد این جسم
 کران * زنده کرد هستی اسرار دان * این جهان تن غلط انداز شد * جز مرا ترا کوز شہوت
 باز شد * این تن کثر فکر و معکوس رو * صد هزار آردا کردی کرو * کنده تن رازیای
 جان بکن * تا کند جولان بگرد آن چمن * چون بگردم از حواس بوالشر * حق مرا شد سمع
 و ادراک و بصر * پند من بشنو که تن بند قویست * کهنه بیرون کن کرت میل نویست * والی هذا
 المعنی اشار حضرت الامام القشیری قدس سره العزیز بقوله فیما یجب ان یم یم بوجهه الذی هو
 منظر الخلق فی غسله من الاقدار و الادناس و یزینہ بما امکنه لئلا یطلع بخلق علی عیبه و لا یم یم بقلبه
 الذی هو منظر رب العالمین حتی یطهره و یطیبه لنظر به فیہ و قال ایضا للظواهر طهارة و للسرائر
 طهارة و طهارة الابدان بالماء المطهر و طهارة القلوب بالندم و الخجل ثم جماع الحیاة و الوجع و یؤیدہ
 ما قال حضرت المولوی انیر برهانة القوی فی المثوی المعنوی * و دخی اول مرد میدان استقامت خدمت
 معینہ سندہ مقدمی بالثلثة لا ثم و مناسب دخول درگاه اولیا نزل دفعده مجد و ساعی اولغله بر جندی
 بدست پریشان رفتار و پراکنده کفار بقید دستور و بار دخول اصرار نما اولغله یونلر دخی کاه
 ملائمت و کاهی خشونت دفعده اقدام فرما اوللر بلیه سکران بد انجام اغرای شیطانیه دست بد شنة
 بران جمله آور صوب سعادت لری اولد قدح سینه تسلیمی سرخچر و پای رضای بر جای توکل ایدوب برابرند
 مقیم مقام استغاثه مغیث بیجون اولد قلزیده بقضاء الله تعالی و غیره کند و خجری اوزره ساقط
 و سرخچر مصیب خجری سی اولغله دفعه هالک اولد یعنی باعث اعتبار گروه اشرا اولوب هر قاصد
 و روده دستور نادر ویش عبد الرحمن عنوانیه استند ان بین الالهالی قانون سلامت صدور اولمشیدی
 * و دخی قیل نشالین و اشقیای عربیدن بر فرد باطل سوء قصد نیه فرصت یاب و تاریکی عوقت غرویده
 مستراح خانقده پنهان اولوب اوللر دخی عادت قدیمه احتیاط لری اوزره مظان اختفا اولان دهالیز
 و زوایای تخص ایدوب مستراح لره کلد کده بر پی مسدود اولوب اوج دفعه باب مستراح حلز و زله فتح
 و تخلیه سی ممکن اولمغله سجنک یا خیبت حتی الضحی عنوان جلالت نیانیه خطاب تهدید نصاب
 یور و وفارغ الببال سد باب خانقا و مقرب سعادت لری قدح قرار ایدوب شقی مر قوم دخی غایت توقیر لینه
 و ارنجه استعمال انواع خیل و استیفا ص رخنه رها ایتدیکه کویا اول مکان تنک و تار یلک زندان فولاد
 اولوب ناوقت مغروده اطلع یا ملعون خطایله بارده خلاص اولد بجه اطلاق میسر اولد یعنی میانه
 طائفه طاغیه ده شایع اولمغله اول کلشن طریق اختیار خارا زار اشرا اردن بالکلمه مصون الارباح
 و مأمون الاطراف اولد یعنی کبی اول ولی والا همتک منقبه احوال غریبه لری باذی تا کید اعتقاد پیر
 و جوان اولشدر * و دخی نود ساله ایکن راه خدمتده همعنان جوانان و مسند و منزل تمکین و معرقده
 همحال پیران و خلقه سماع و صفاده همپای شعله برق جولان اوللری العجوبه زمان و نادره دوران
 اولمغله منجم باشی احمد دهده حضرت لری وصف ذات حری التباریده درویش عبد الرحمن پیر جسم
 و جوان جان و در قانون کهنه شمع ناز و روائست عنوانیه حسب حال غبطه مآلترین افسرده دلان

و کران جانان مدعیانه تعریف سیاق قدح و در زبان اوقات ملاقات و سر سخن از کار جمیل لری ایدوب
 همواره قلب شریف الهام تقلید لریدن استمداد بیور ملریله بهره مند مشیخت خانقا حرمین اولوب
 و نفس قدس لریدن کمال کتایش لری جوان بیت مکرم و حرم روضه منوره اولی اوزره مبشر اولشدر
 و سر یعوا و اجلا اشارت بشار لری و رای برده صورت عرض دیدار خسته آثار ایدوب اول بقاع
 مبارکه حضرت الرجاله بقیه کذار اوقات صافیه اولشدر و کند و لرد خیر و بلاء اکبر مصرده وجود
 فائز الجود لرین قربان سلامت اهالی ایدوب انلرک ایشار حیات لری فدای ام الدنیا اولوب خوش نیل
 عنایتله اول عفونت عظمه ماده اثره امر حه عباددن مرتفعه و اول بلیه عامه کبری جمله دیار مصر یه دن
 مندفعه و اولاد ام الدنیا دن زایله و ماتم عات تمام اولوب جسمه متروک لری دخی فقرای مولویه ده کجینه
 امانت فردا اولشدر نور الله تعالی جسده و قدس سره و روحه و افاض علی المستقین فتوحه آمین
 بحر مہ من تقدم روح الامین * (حضرت درویش عثمان اسیری) * بوسنوی الاصل و اولاد قضا بدن
 برهنه نمود انشور اولوب اوائل حالنده سالک مساک آبا و مبتلای در سر قضا و مائل صحبت مشایخ
 و فقر و فقر حفظ او فر علم اخلاق اولیا اولوب آخر الامر عرق جنسیت از لیه خیابان و تأثیر معارف
 و مصاحبات عدوله رهبر و خدمت حضرت توکل دهده جانبینه انجذاب به بدرقه سلامت اولوب اختیار
 ترک و تجرد و درگاه مولوی به انسابه و وسیله و بعد اتمام المیقات شرفیاب تکبیر و سر بلند کلاه
 سعادت ارادت اولغله بادی اولشدر لکن ثقلت اقر با و شمائت اعدا و علاقه احباسب پریشانی
 جمعیت خاطر لری اولغله حیات مرشد لرند سیر و سیاحت مساعده سیر یلوب مدت مدیده تنقل
 عمالک و تمشای حکم و عبرایله ذوقیاب اولوب بعد وفات المربی رودوس جزیره سندہ مرحوم
 و مغفور له شهید سعید مرادر بیس زاویه حاده سندہ اوقات منفرجه و اذواق منسطه ایلد کوشه
 کین فراغ ایکن بقضاء الله الحکم بر شب دیجورده اشقیای فرنگ جزیره مالطه ساحل جزیره
 مر قومه خروج و زاویه مذکور دخول و غیب اشیا موجوده و کند و پی همدم لریله اسیر ایدوب
 جزیره مر قومه به قرب سونبه کی جزیره سی لیمانه لکر انداز و اشیا لرین بعد الاقسام کند و لری
 قیمته یسع مراد و توجه سمت آخره بادبان شقاوت کشف لغه تہی ایدوب لکن بعزہ الله تعالی و حمایه
 اولیا نه سلطان باد نامراد کند و لره سدره اولوب ایام کثیره محل مر قومدن خروج ممکن اولوب و اول
 شدت تلاطم انجق فنای جزیره مر قومه به مستولی و خار جندہ پنه آمدش سد سفای محسوس لری اولغله
 ناچار انصاف ایدوب شدت صرصر مخالف کند و لره مانع قوی اولد یعنی محض فقرای مر قومه ایتدیکه لری
 جرأت و غدردن اولد یعنی اذعان ایدوب هزار اعتذار و استغفا ایلد مقصد خاطر لری اولان محله
 اخراج و ایصاله عهد و میثاق بند اولی حق در حال اول مانع قوی زائل و باد مراد حاصل اولغله عهد لری
 اوزره ثابت و جمیع اشیا لرله مکرم و محترم کند و لرین ساقز ساحلنه اخراج ایدوب قضیه محکمه بین
 الالهالی شایع اولغله جمله اهالی کند و لره اقبال و اشرف اعیان جزیره اولان یحیی پاشا زاده مدفن آبا
 و اجدادی اولان حضرت خضر دهده زاویه سندہ اسکان ایدوب و لوازم عادی لرین بالجمله کندی مالتدن
 تعیین ایدوب الی آخر العمر اول بقعه مبارکده کده کامران اوقات صافیه و خوشحال معیشت و افیه و آئینه
 و روید فقرای طرق علیہ اولیا به اکرام و احترام لره بهره یاب مشوای جزیره اولشدر و بین الالهالی
 بعض علوم غریبه ایلد مشهور اولوب لکن صورت مکاشفات مصیبه و آثار هم علیہ نافذہ لرین زیر
 پردہ رمل و واقفده اخفا و سترا ایتدیکه لری کند و لردن شفا ها تلقی کرده فقیر معترف العجز و التقصیر در
 حتی مشاهدین آثار جلیلہ لرین و محجر بین اخبار مستقیمه لری ذهاب سفر در یادہ بہر حال متبرک

حضرت درویش عثمان اسیری

وفق شریفی و مسافرین تجارت و جهاد استفسار مال حاله متین خیر انقاساری اولغله حاصل اولان
 قنوج و افروندن پیرامنگرد حلقه مجتلی اولان اخوان و خلاندن ماعد اقرای اهل دنیا دخی مستفید
 اولوب ارامل و ایامه عتبه زاویه لری محط رجال آمال و ملتجای اهل ادبار و اقبال و رفته تعویذات
 مؤثره لری حائل جیادند و ان و رجال مسلمان اولدیغندن ماعد اهل ذمتدن سکان جزیره و حوالیسی
 اولان نفوس یکنه به دخی حرز سلامت اوایشیدی و او ان سیاحتزده مهمان داتره اکراملری
 اولدیغمنده احترام صوریلرندن و ان اولدیغمندن ازید و جوه الطاف معنویه لرندن شرمند و اولغله
 مقام خدمت لرده اقامت قصیده نیازمند مساعده اولدیغمنده احوال آتیه مژدن اخبار و خیر
 و برکت سیاحت مصریه مزایه بشیر لری کما اشاریدیدار اولشد و اتنا ای آرام سایه سعادت مایه لرده
 لیل و نهارده خواب راحت لری و عا اولما مغله بمقوله شهر دایم بنیه بشیریه لری کما کیفیت تحمل
 و طاقت بدیه لری کما کیمت توسی استفساری خاطر فائزده خلجان فرسا اولدیغنی مرآت ضمیر منبر لری نه
 عکس انداز و حسن ادب دخی مانع جرات سوال اولغله تراخی سور بلوب حین و دعه اعهطیت السبات
 بلا نوم کما اعطی بعض الاوائل الشبع والری بلا اکل و شرب فقره جلیله سبیل علی سبیل التحدیث
 کشف مشکل سور مشلرد و مواضع غامضة فصوص الحکم و بحال معضله مشوی شریفه اولان
 تحقیقات راقه لری و طواهر نصوصه توفیقات لایقه لری حق الانصاف اکر رشته کش تحریر اوله
 التبه بر اثر مایه الافتخار و سیف صام عروق اصرار و انکار اوراق مقرر ایدی لکن سوق ضبط
 و قید اولندیجه هنده او ایدالعلوم و وحوش الاسرار لایقیدها الطروس و الاقلام و انهار ارجعه الی
 خزانه العلمی العلم هاربه عن مس الاذهان و الافهام و مستوحشه عن انس العبارات و الارقام الی
 ان یکشفها و یلمها و یساعده شفاعة سید الانام عبارت واقع لریه حسم ریشه امید و رجاء ایدر لری ایدی
 و هو الذی لاشک و لا ریب فیہ المتابع بعینه من فیہ فیه مافیه من الارشاد الی اعمال الهمم العلیه
 و التفرغ بالوصول الی اصل الاصول * (ودخی) * جزیره مرقومه به کفار و نیک استیلاسی
 فیلنده مال حال معلوم لری اولغله کیفیت تدارک اجله مشایخ خلوتیه دن شیخ الیاسله مشاوره
 اولندقه اول سبل مهیب راحت ربانچراستندن سمت آخره تحویل اولنق اوزره قرار ویرلد کده شیخ
 الیاس حضرت تدرینه شایسته مامن دینار ویدان فقیر بجانب ساحل سلامت عقیمیر و دعوائله
 فیصله بزم خلوت شوری اولدق لری شیخ مرقوم کادنی بهانه ایلر انا طولی به مرور و انلرک دفعه
 بل موت و انسلاخی عبور لری بعد زمان شیخ مشار الیه یاسله عیان اولشد و حال تریه شریفه لری
 ساحه باغچه زاویه مرقومه ده متبرک و زیارتگاه پیر و جواندر انا الله تعالی قندیل سره التزیه و أشعل
 مصباح روحه النبی و روح بدنه الشریف فی مدقه اللطیف آمین یامن قابل بنواله رجاء السائلین
 * (حضرت درویش محمد بخوری) * دار الدوله استنبول قرینده سلوری قصه سندن و طائفه عسکر
 ترسانه دن بر مرد بهادر و باکد امان و غازی اسفاردن یا اولوب عبدی دهده حضرت تدرینک صیت کالات
 و کراماتی حوالی کیر اولدقه اکثر اصرای دریاور و ساعرقیه پوش مجتلی واذ کار جمیله سرای
 و لا یتلری اوللریله راه سامعه دن دل و جان یغش لری مالا مال قوافل و نور عشق و خلوص لری اولوب
 ایام حضرتده حاضر مجالس علیه مقابله و ناظر آینه کیتی غمای مواجهه لری اولوب کوشدار انقاص
 نفیسه لری اولغله اول ماهی دریای علاقه دنیا بی شست نفس کرم نایب لری کوشندن شکار ایدوب
 متهی بایه ریاست ایکن هوای مخالف دریای حوادث کشتی همتلرین انداخته ساحل فقر و فنا ایدوب
 دخیل آستانه سلامت آشیانه حضرت عزیز موی الیه و تشبث دامن ارادت و متعهد خدمت مدت

حضرت درویش محمد بخوری

العر لری اولوب فیض حسن همتلریله بر عاشق صادق فی ملال و سائلک راست و طریقه مژدن حال
 اولوب عادت مأنوسه قدیمه لری قمرای سائره تعین جهت کسب ایلدکاری کبی یونلره دخی تخمیر بخور
 عبیر سرشتی تعلیم و تخصص سور و ب فی الواقع برکات صدق و خلوص لری و میامن نفس اثر فرمالریله
 صنعت بخوری کند و به سرمایه عیش خوش اولدیغنی کبی مدار شهرت شایعه لری اولوب اکثر خریداران
 صنعت غریبه لرده تعیه اولتان بوی خوش بی نظیر صفا بخش دماغ و مشام بوی کیران اولدیغنی مشهود
 علیه شامه سلیمه اولدیغندن ماعد انیجه سر سام و دوآر و صداع بلکه صرع مقوله سی عوارضه منافعین
 تجربه ایتملریله تبرکات اشترا و ادخار و وقت حاجتده استعمال و استشفایدوب و ظهور و فوائد عجیبه سی بین
 الاهی متواتر اولغله قیمت پذیر و کیران بها اولوب حتی یکنجا بخور لری بر دیناره اشترا اولندیغنی
 کثیر الوقوع ایدی مع هذا ینروز مره اون سکر بخوردن زیاده تخمیر ایتیموب قلیل و کثیر فتوحی
 حضرت مژدن کفش مبارک کنه وضع ایدوب ثنات فقرایه صرف اولتان فضله سی کند و به عطیه
 سور یلقی داب ادب لری اولوب بعد وفات الشیخ نقد و قتلری و جانشین ارجمند و فرزند دلند لری سید
 تحلیل افندی نوبت شریفه لرده دخی دستور سابق اوزره حرکت ایتیموب و انلردن شیخ سید محمد افندی
 و حامل سر مقدس لری زماننده دخی اسلوب ادب لری ذوال مشروح اوزره مقرر اولوب لکن بیرصد سانه
 اولغله روز مره کاهفت و کاهی سه عدد بخوره انجیق تاب آور اولوب اولدخی تفصیل حال معلوم لری
 اولان ارباب حاجات حجره لرینه کلوب دست میمنت پیوستلرین اخذ و اشترا ایدر لری ایدی کند و لری
 حجره دن طشره خروجه اقتداری اولیموب و ایدی و سائط سائره به دخی اعطا و تقویض خلاف مشرب
 احتیاط معتاد لری اولغله اوائلده اولان رواج و کثرت ایراد دست داده اولوب همان کند و لره
 و فقرادن خدمت لرده اولان احباب نک مصر و قریه و فای ایدر ایدی و من العجب موشکافان و دقیقه دانان
 رواج و فوایح رایحه طیه بخور لرده هر بری شهادت شامه سی حسیله فوایح معروفه مطبوعه نلر برینه
 تقریب و تشبیه ایتیموب اختلاف اولوب آخر الامر حضرت سید خلیل افندی حکمت مآ بدن
 استکشاف حقیقت حال اولندقه ان الله تعالی قادر علی أن یخلق فی بخور مراشحه طسه خاصه تقرب
 من جمیع الروائح الطیه قول شریفن دستور العمل دفع اختلاف ایتشدر و هفتاد سانه ایکن انضمام
 دعوت روحانیله مایشا حافیاز اثر کعبه العشاق تریه معظمه خد اوند کاری و بهره مند اصناف
 عنایات سرانیه اولوب و بعد زیارت مشهد منور و والده سلطان علمها تقدسات الرحمن مراجع آستانه
 سعادت آشیانه جناب غوث الابدال و فخر الرجال حضرت سلطان سماعی عدیوانی قدس سره النورانی
 اولوب و خل شبان روز غبه علیه تریه فردوس ربه لرده نیازمند اولوب اشارت علیه لری ظهور لیه
 کند و لره کلاه سینی الیاس و تنوره شمسی اسکا اولنوب و تحت الرکبه بر عتقند لری احسان
 سور بلغله مقرر قدیمه لری غیر معهود لری رجعت ایدوب بعد هذا حجره و خدمت لرده کهنه حضرت
 و خالاند از یکنوا بالین سنلخار و آلات صنعت بخوردن ماعد اشی متقوم بولیموب کمال تجرید اوزره
 ختم کار نامه عمر نازنین ایدوب خویش و آشناندنهای بخوردن ماعد احببه واحده و خردله حقیر
 قبول ایتیموب تمام استغنا و تعفف اوزره بقیه کذرا و اوقات اولشدر و حین وفات لرده زیر بالین
 سنلکس لرده مؤت آخر تدرینه وافی نقد بولغله حیات و عمارت لرده زیبار احسان بی نوع انسانه دوش نه
 تحمل و تنزل اولیموب وصیت شریفه لری موجب کلاه سینی قیلری کند و لری ایله معادفن اولنوب اخوان
 موجود بنده اول تاج پرابته اجه کند و لردن غیری مستحق اولدیغنه استدلال اولمشدر و فقیر شر یقاری
 قلب لطیف لری کبی جوار مشهد منور مژدن لرده در بحر الله تعالی تراد بالقوائح المسکینه الخنا نه

حضرت درویش اسماعیل

و طیب جسته و روجه و ستره بالتر و بجات الرضوانیه آمین بحسره من علیه التسلیمات والتجلیات
 السجانیه * (حضرت درویش اسماعیل خفته کافی) * خالک بالک غیر ناک دار الولاية قونیه خرس
 عن البلیه ده نشو و نما یا قته برادره جهان بوالعجب و اولاد فقیرای طریقت علیه مولویه دن اولوب
 خدیه مادر زاده قدمهاده کوی عالم صورت و شهباز بلند پرواز آشیانه سیرت و اوقات صبا سنده بی
 قید لباس و استیاس ناس و خرابه کرد و خشت و مأمون الغائله خور و خواب اولوب زمان بلوغنده
 کند و به حالت غریبه توجه ایدوب فرضا سه ماهه شب و روز سیدار و وقت خواب غیره مهود
 حلوتنده بولند یعنی محله خوابه و ارب قبل تمام الوقت ابقاطی ممکن اولمغله کوی و باز ادره و میانه
 باغانده فنده بولنورایسه خواب آلوده اقرباسی تحمل و خانه سینه نقل و برپوشش اندامه سر تا بقدم ستر
 ایدوب وقت آتیا هریسه مترقب اولورلایدی گاه نه مدت سیداری تمامنده سیدار اولورلایدی
 بوضو رفته نوملری موافق یقطه لری و گاهی چار ماهه مائیم و مدت خواب لری نه مقدار زمان یقطه لری
 مطابق اولوب عمر کرامیلری نسق مذکور اوزره دور ایتکه بین الخلائق مشهورع الاسم اولان
 شهر خفتکانه نسبت اولنوب درویش اسماعیل خفتکافی شهرتیه مدعو اولمشلردر و خصوص ماده
 معهوده لریده اهل نظر واستدلالک اقاویل مختلفه سی طی اولنوب مردان میدان بصیرت و مکاشفه ناک
 قول معتبارلری ایراد اولمشدر که جمله اجله رجال مکاشفه صورت نوملری انسلخ و زور و انلری عالم خیال
 سیریه مشغول اولوب مدت یقطه و نوملری کند و نه نسبت لیس و نهار اولق اوزره کزبان بیان
 اولمشلردر که فی الحقیقه بوی قرار داده می مؤید در که زمان افاقلری نقول مشاهدات خیالییه ایل
 می و رایدوب هر نه کونه حوادث آتیه به متعلقه کلماتلری سر زده الهجه پر بهجه لری اولورایسه
 تخلف ایتیموب یا موافق صراحت و یا مطابق تأویلات رموز لری ظهور ایدرایدی * حتی وزیر وزیر
 قلابی عابکار دره الله و امثاله فی دار البوارک حضرت جللی بوستان ثانی جناب ولایت مآین اقترای
 مالم یکن ایل آواره در که جد امجد لری و اجلاوی خیره قبرس ایلدیکنده درویش اسماعیل خفته
 بولنوب و تبردار محمد یاشا حضرت لری شریف مسند عالی صدارت عظمای ایلد کارنده خدمت اطلاق لریده
 الدن کللی امسالک ایتیموب تعظیم و اکرام لریده بدل مقدور و موجود و سربع او عاجلانه مقرر خلافت
 اجداد عظامه اجلاس ایتلری عقینده سیدار اولوب اول کلامی جللی بوستان راجه شد کلام حدت
 نظامی اولغله خویشاوند دخی رفت و آمد جوانیه تسلیه ایدوب بعد الحمد والشکر جللی بوستان
 مارفت و آمد اما آن خار پشت مدبر عن قریب براهی می رود که دیگر نیاید نفس غیرت قریلری بعینه
 جلوه کر منصفه بروز اولمشدر و مجلس تنیه قدملری نه قدمهاده اعتدال اولد فده بوقیر دخی حاضر
 و ناظر کیفیت اعتدالری اولوب اول صادق سرباز ابتدا زانوی حضرت جللی مشار الیه سر ارا دت زن
 و دست کرم پیوستلری تقییل ایدوب بی اختیار اشجار حسرت اولوب افسوس و دریغ که بچه
 اوقات پرا فرامانیم که پیش ازین اقدام برکات آل حضرت مولا ناقص سره الاعلی را بر روی زمین
 سر مایه هزار میت می شمردندی و خاکبای قدس پیمایشرا توبیای چشم جان کردند اکتون
 در خانه راحت نکند ازین معلومست که راحت روی زمین نخواهد ماندای کاش درویش اسماعیل
 مردی و خالک کشتی و اغیار خاطر نظر گاه مهدی این عرق پاکیزه ندیدی عنوانیه تحسیر و تأسف کان
 اعتدال و کریمه عاشقانه لری حضرت جللی بوستان جناب بی وجهه حضار بزم تنیه لرین دخی کریم
 ایدوب ولوله کریمه و آه و این ممتد و ممتد اولغله حضرت جللی مشار الیه نیزان و منشد به تغییر صد
 سیاق فنده صحبت موسیقی امر ایتسیله موجب امر عالیری اوزره حرکت بر حالت سر اغاز

ایدوب اهل و جدک خرمن سکونتی شعله آواز له بار باد و سخن مجلس پروانگان دست افشان و بای
 کوبان ایلد فر دحم حالات و مکاشفات غریبه اولوب هر کس کونا کون عنایت ناکاهه مظهر
 و مریایای قلوب صقیله عکوس مشاهدات عجیه به مجلا اولوب درویش اسماعیل دخی بای بر بای
 پمانجه نیاز اولوب بیکار دیگر میخسبیم و بیداری می شویم و از دیده خبر دهیم و بعد از و خفتن بی آتیا هست
 بدین مرام کلبانک قبولی نیاز میجویم عنوانیه عرض مطلب ایدبجه حضرت جللی دخی کلبانک فرما
 اولوب مانیز همجنان نفس قدسیر لیه ندیمیل یوروب فی الواقع حلول مدت سیر و سیاحت عالم خیال لریده
 کافی العاده القدیه چار ماهه خواب انسلخه واروب و تمشای خیالیاندر رخسار هنر کمانده
 چار ماهه بیدار و بعده بیدار صبح قیامت اولق اوزره خواب سنگین موله می قد نشین اولمشلردر
 و حضرت جللی بوستان دخی در عقب خزانده سر باد فضا اولوب اکثر بوستان اقبالی عندلیبی اولمشلردر
 دخی پیروزی اولمشلردر لیکن آخر بوقت سیداریده اولان حکایات مشاهدات خیالییه لرینک بعضیسی
 جللی موی الیه ایلد کند و ما بین لریده مکثوم قلوب فردالث محرم اولوب بعضیسی دخی خواص
 و همدانه تخصیص اولنوب حکایات سابقه لری کبی کائنات من کان تشریک ایتیموب اوان ظهور
 مشاهده لریده یکان یکان صدق مکاشفه لرینی محرمان خواص تحقیق ایتیمولر در صدقه الحق و حقیقه
 الحق حسب حال مآلری واقع اولمشدر انحق طی طومار خیاله همان مابین العصر والمغرب قالمشدر
 مضمونیه اولان مشاهده لری اوقات آتیه ناک ازمان اشراط اولسنده دلالت ایدر حفظنا الله الدافع
 الکافی و کافه صعا لکه الطرق المحمدیه من شرور حوادثها و امرها علیهم من ورا السحب فی الیالی آمین
 بحسره من له الحمایه الکبری والشفاعة العظما الی یومی الدنیا والدن * (حضرت درویش مصطفی
 غریب) * فی الاصل دیار روم ایلیده بابانام قصبه اها لیسندن و انای سیاهیاندن بر سعید رشید
 و سالف المنقبه فایزیده ده حضرت لری ماجر اسنده حاضر و احوال کرامت مآلری نه ناظر اولوب بند کی
 و سلطنت معلوم شد مصداقچه سطوت شاهان ملک فقر و فنا طبع مستقیمده جایگیر و پیرام نکرد
 شاهد جاه دنیا اولدن دل کیر اولوب ابتدا ی قنق ثانی خانقاه می ایدیه ده دخیل دائرة خدمت اولیا
 و لایس کلاه و خرقة اهل فنا و شرفیاب تکبیر سعادت تسبیح حضرت مولانا و بهره یاب اکبر معارف
 و آشنای اسرار مقاصد و مواقف اولغله تفرج کلستان عبر و حکم سیاق فنده میدان عالم آفاقه همندران
 نهضت اولوب بعد زیارة الحرمین الشریفین مشاهد مقدسه آئمه کرامه جبین سای ایتها و رومال
 اخلاص اولوب آخر جولان بادبای همته ساحه جهان صورت تنک نما اولوب آتش عنان عزیمت لرین
 سمت قبله العتاقه سوق و عرصه پنهانی انفس تماشا سنده اقدامله آستانه اقطاب آشیانه حضرت
 سلطان العار فنده کوشه کزین و حجره نشین اولوب تمکین رفتار می دانه لری مشهود حضرت جللی
 حسین پیر اولد فده درگاه ذرات جهان پناه حضرت شمس الدین تبریزیده خدمت تریه داری احسانیه
 تخصیص یوریلوب مدت مدیده و عهود بعدده اول جلوه گاه حسرت الملائکده کامران آسایش
 عارفانه و مستعد عیش خوش فارغانه و صوریه و معنویه اول نیر اعظم آسمان و لایتلر تو ذره پرور لریده
 سیر در هوای عالم بالا و روشنندل و دیده شهود عجایب آثار رحمت فیاض بی همتا اولمشدر و اول
 ذره آفتاب غمانک سر کرم صهیای تعلقی بولسان اخوان صفادان کونا هیسه وی درویش عبد الباقی
 آستانه کروی آشیانه خداوند کرا کبر قدس سره الازهرده منتظم سلک خدمه مطیع عامه لری
 لیکن حسب الاقتضا و وفق التریه درویش مصطفی می قوم خدمت شریفه لرینه تعیین بیوزیلوب
 روز و شب قدر الاقتدار مقیم مقام خدمات علیه درگاه دردمند ان پناه اولد یعنی اتنا ده ماه و لاء القوم

حضرت درویش مصطفی غریب

انتشار و متعجبان اطوار مخصوصه لرینه انسان مابجا نور آزاری توبه کردند و از آفریده بیزار گشتند نکته لطیفه سینه مطایبه فرما اولور لر ایدی و هر برینک علل واسقامنه مد او آنده اهتمام و فوت و هسلا کلرنده تهنیز و دفن ایتلرنده اقدامدن ناشی سوال مقدره مقتضای حق صحت و موجب شمه وفاداری و اثر رعایت حقوق اینست کلام شفقت نظام لر بله جواب شافی ده تهر ریض آمیز و پاسخ دافع کان بد غیبت انکیز بخش اولور لر ایدی و للناس فیما یعشقون مذاهب و کل خرب بما لیسیم فرحون وان کان هذا جنونا عند کم زاد الله فی جنوننا و زاد فی عقلکم مضمون فراغت مقرون لرین دستور العمل ایدوب مأمون الغائله انفات کف و شنید محرم و محروم اولور لر ایدی و قبیل الوفات بکان یکان احبابه اهدا و نواز شرین توصیه ایدوب انجق هر بره لقب حجره زاده لر بر کبه شاطر قابوب طالب لرینه اوجدا از مانریدم مکاشفه توأملر بله مقابله یوروب فی الواقع فقیعه وفاتلرنده اولدخی بایکاهلرنده تسلیم جان حیوانی ایدوب نه خوشان فقراده سمیت قلم لرینه دفن اولمشدر و اول شیخ خانقاه فصاحت وادی نقشیده مانی ثانی علی الخصوص سمیت سیه ثلثه فاتی الاقران اولمغه آرمیش تمیز یاران سیاقنده علی اقیع الشکل دیو تصویر ایدوب و وقت نقش سیه قلم مخرج خزانه مهارت ایدوب هر کورن صاحب نظر طابق اصله القیج عنوانیه امضا ایتلر ایکن فقیر کم بضاعه مادی نظرد تحسین ایلدیکم حبسبله پس این صورت دیو نباشد چه دیو هیچ وجه حسن نباشد عبارت تراکت مشکون لر بله مقابله یورد لرنده سر بعد اذینه مراد لرینه انتقال و صورت قیج و تصویر حسن است عنوانیه تدارک ایتدی کمد فهدا هو المراد من قولهم القضاء لا یكون الا حسنا والقضی قد یکون قیجا تقریر تحقیق ایتنا سیه تبیین غرض و صورت مکروهه دیوی محو ایدوب حقایق و دقائق کلامیه ده اولان تمقاری هویدا اولمشدر و بالذات مشیخت خوانق اطراف انحلال اصحابی سبیل کتدولر عرض و زرغیب قبول اولند قیج سجاده مشیخت مابجا نقاه خرابات فرش کردند چه کونه شیخ ظامات و طاعات باشیم عنوانیه استعفا و اعتذار و دفع غائله تعیین و تصدیق ایدوب طور سابق تغییر و وضع ملامتی تبدیل ایتدیوب زرقاب غیوبه مستور الحال رسیده سرحد مال و عابر قنطره انتقال اولمشدر ستر الله الستار بقیه عیوبه کاستر بقیه خطوبه و کشف غمه کوبه و فتح لوحه ابواب نوال غیوبه (حضرت درویش رجب) ابناءک انشاء دارالولایه قونیه و قیت عن البلیه دن و عقیب ولادته شرفیاب سایه دست کرم پیوست جلیبان ذوی الاحترام اولنلردن و عنفوان شباب و تمام عمر نازینلرین وقف خدمات درگاه دردمندان بناه حضرت خدادوند کاری ایدنلردن اولوب اوائل اوقاتی جللی عبدالحلیم خدمتبله کنرا ایدوب سایه همای هم تلمرنده کسب فضائل و معارف و علی الخصوص سمیت خط تعلیمده تحصیل حظ اوفر ایدوب عماد و محمود زمانی اولوب اکثر آثار کار طرق علیه استنساخنه صرف نور دل و دیده و خرج خزانه قوی ایدوب بعضیسن بالنفس کندولر و بعضیسن بمنعمین مستکتمین وقف ایتکله کراجره کانت واکراجره و قیج کتدوبه دخر دنیا و آخرت اولوب مدت حیاتلرنده کندولردن صغیره ضروری مجموع و مرئی اولیوب جمله اخلاق حمیده ایلر متصف و اعمال صالحه ایلر متزین و واسطه عمر کرامت لرنده مسند نشین طریقی و محلا و متوجه اخوان و خلان اولمشدر و خوشنویس اولدقلری کبی طوطی لهجه پر بهجه لرینه خوشکوی دخی احسان یور یلوب نظم و نثرده سرآمد عصر لر اولوب حسن تعبیر و لطف تحریر لر ایلر صوب جللی بوستان ناندین رجال دولته فرستاده مکاتب دعاوتنا منظور و مفهوم خوشنویسان و منشیان دارالدوله اولدقلر هر کس فوق الغایه تحسین و استنساخ ایتکله و زرای عظام مدن خریدار

حضرت درویش رجب

کالای هنر اثر زاری اولنلر طرفلرینه جذب قصدبله دعوتنامه لر و هدایای مناسبه و خراج ارسال ایدوب و ولات ایالت قره مانه بای وجه کان تبیین لر توصیه اولمغه خصوص مرقومه اهتمام اولند قیجما کرجه حضرت جللی مشارالیه جانب جنابندن روی بممانعت بدیدار اولمشدر انکن قریحه صافیه لرندن سر زده اولان وارد و الهام موجب جمعه عمل ایدوب از سلام علیه شان کم جوامان مضمون منی یادداشتلری اولمغه دعوتنامه لر جواب اعتذار محرم کاری ایلر حسن مقابله و هدایا لرین دخی درویشانه تقریر بله معامله و ولات وقتدن استشمام بوی اصرار و اکر اه ایلد کده غیبت و اختفا ایلر معامله ایدوب خلاصه محبت فقرای باب الهمی حرمت و اکرام خواص باب خسروانی به ترجیح ایدوب من الاول الی الآخر ملازمت باب سعادت انساب حضرت خدادوند کارا کبر قدس سره الازهر دن چند اود خدمات علیه شاهزاد کلن خاندان صدیقیه ده یکدم سیدست و با اولیوب نوبت اخیر لرنده مباشرین احضار اقداملرندن ناشی بطریق آزمایش حضرت جللی موسی الیهک سوء ظن بممانعتدن ابرای ذمت سیاقنده ای درویش رجب چه باشد که چند روز اجابت دعوت غیابی و رعایت خواطر احتیاج کنی و باز آتی عنوانیه استمراج امتحان آمیز یوزملرنه بداهه بونظم خوش آئینده لر بله ریشه بساط دیوانخانه عنایتلرنه و مال و نیاز مند اولمشدر (قطعه) جانتز یولو که فدا ایدلم * اول مهمه یوز جزا ایدلم * با کبازان ایچنده سلطانم * سر و یروب جانی بر مراد ایدلم * خاک بایکله اتحاد ایدلم * جور و هجر یکم سز و واکوره سز * بزکدر کهینه داد ایدلم * فی کبی بزد خوش صدا ایدلم * و مسند نشین طریقی اولدقلری آوانده بعض اخوان میدان جلتانه دخول اثنا سنده قامتی دال تواضع ایتدیوب اضاعت ادب اهل مسکن ایتیمی سبیله عتبه علیای میدان کلاه شریفه دست روزن اولمجه سکه مغه سی ساقط اوله دن بین الفقرا کندوبه شرم و حیاطاری اولدقلر عزیزشان الیه مقام اعتذارده قیام و دست بوس مصافات فقرا ایلر امر یوروب بعد الاطاعه اولحق دخول آن سر است پس بای تو خطا بتقدم کرد از پنجابر یکدیگر به پیمانچه اعتذار کستاخنی آمده است کلام تنیه نظام لر بله فی کل الحال مراعات آداب طریقت و مداومت خرد اراده ترغیب و تکرار و تهاویدن ترهیب یوزملردن (نظم) * خرنخوع و بندکی واضطرار * اندرین حضرت ندارد اعتبار * پیش بنایان کنی ترک ادب * نارسهوت را از ان کشتی خطب * ای خلک انرا که ذلت نفسه * وای آن کسر کشتی شد چون کاه * ای تواضع برده پیش ابلهان * ای تکبر برده تو پیش شهان * آن تکبر بر خسان خوبست و جست * هین مر و معکوس عکس بندست * فی الحقیقه حلقه شهنشاها و ولایت دخول دولتی تاج کرامت سر و رو و اعضای سائر جسمان و پا پس رو جمله کر کدر که یوز رتیب ادب انجق حین دخولده قننی دال ایتکله متبیسر اولور پس مغایر رتیب حسن حرکت قیجدن خالی اولور و زمانلرنده هر طور پسندیده سن مشاهده ایدن ارباب نظر اکر درویشی صورت پذیرفتی آن صورت درویش رجب بودی زمزمه سبیله مجلس انصاف پیرا اولمشدر ایدی طوبی له و حسن مآب و بفضل الله تعالی و همت فضلائه اول آستانه شرف سرائی الملوکده کما یتبغی بر خوردار سلوک و کلین بوستان کمال اولوب نه کاشن عیش خوش مردانه سنده عندلیب روح روانلری آشیانه عرش برینر و از ایدوب و نفس جسم احسن التقوی علری حقیقه الارواح مولویه ده نهاده روضه من ریاض الجنه اولمغه فی الدنیا و الآخرة سرفراز اجساد متروحه و ممتاز الخاق ارواح عالیله اولمشدر طیب الله تعالی عیش بدنه تحت الثری کما قدس سره و نور روحه فوق السما آمین یا مجیب السائلین بجاه حبیبه اکرم الاکرمین (حضرت درویش اویش) * پدر والا کهر لر

حضرت درویش اویش

متوطن دارالدولة استبول واویسی الطریقه وزیر علوم و معارفه آراسته بر ذات عجیب الانار و غریب
الديار اولوب فراش تاهلرندن انجق اویس دهده حضرت نلری یاد کار قالمشدر وانلر دخی معارف و هنر دن
پدر لری فائز اولدیغی حظ اوغره نائل ومن جهتين وارنلری اولوب لکن بعد وفاته ملازم مجالس علیه
چار خانقاه اولغله ر بوده رفتار دالنشین مولویه و منیب دست کرامت پیوست حضرت شیخ محمد عرضی
و سر نهاده زانوی اراد نلری و تسلیم امر و غمی تربیه لری و بر خور دار آ نارتیه لری اولمشدر و معارف
سائر لرنده دخی بر کیده امثال اولدقلری کبی سمت خط تعلیقده و حید عصر و فرید زمانلری
و سابق اقرانلری و رتبه مشقیاتی دست بدست ارباب هنر و زینب محفظة نوادر روز کار اولوب نفوس
مستعدی شمهاره استاد حسن خط و هر بر نیک اول مفتاح رزق طیب ایلد قفل عقده ضیق معاش
کشالقلرینه مدار و منشأ آثار حسنه اوللرینه باعث اولمشدر و کندولر پد رمانده نقود و اجناسلرین
خرجه تحصیل معارف ایدوب بقایای ماملکی دخی صرف خدمت فقرا ایتکله مجرد یا کار اولوب
بعد اتصال المرشد ولدت العمر فی التقل فواسیله عامل و سمت سیر و سیاحتیه مائل اولوب اثنای
سیاحتیه بر صاحب خاندان بد انجاء لک مهمانسرایه نزول ایدوب لکن میزبان نادان آب شور چشمه
وانی دجال منشدن نشو و غمایا قنکندن اولغله آب مکر زیر کاه کرم سیاقنده مرگ درویشی گناه
تمهید مقدمه حرکت و مترصد وقت فرصت اولدیغیه نور فرستلریه واقف اولوب بعد الطعام والعشا
دین المغرب والعشا تنقض وضو طریقه یقینه حلقه دام هلا کنندن طشریه جان آتوب و امداد سر طلمت
لیل ایلد بر کوشه ده نهان اولوب شقی مسطور دخی در نلک دور و درازدن تحیل فرار ایتکله جمله اتباع
و اشباع هم مذهبیله جست و جوده صرف مقدور و ایاس ناهله کنکاه کیدینه رجعت ایدوب دفع
خمار و تجدید اقتدار صدیده استعمال عرق محرمة شروع ایدنجه جرعه اولی کلوکیری اولوب معالیه
دمار و هلاک ایتکله تکرار نیت اعتذار و قصد استغفار له جست و جولرینه امر اشارت اسلوب
اوزره ایکن صدمه لطمه خوار و التازعات غرقا و انسداد راه نفله خرمن عمری بر باد اولدیغی
اخلافتیه بند و عبرت اولوب علی السحر اهل و عیالی موی کان و کریه کان لاشه سن مظهره بند
خاموشان ایدوب هر کس هزار نمله عودت و سوء عسار نلری باعث خسارت اولدیغین اذعان ایدوب
کندولرک تدبیردن دخی هر اسان ایکن ناکاه اول شیر بیشه تایدیه مضاد فیه ایدوب جمله سرلرزان
و کریان مانند برک خزان خاکبای قوتیا پایسته مریزان و چشم جان و دل مالان اولوب استغفای جرایم
سابقه ایلد کارنده من حفر بشر الاخیه فقد وقع فیه مضمون مجازات مقرونی ایلد استشهاده و او برای
فقیری گاه حفر چاه دمار کرده بود که در حفرة خود اقتدار مر اچه علاقه است در میان نطق شریقلری
ایله دست ایتها لرندن گوشه دامن کش التفات و روبراه اولوب اول طائفة کمر اهله فقرای باب الله
حسن ظن و محبتلرینه و سمت انکار و تعنتدن انصرافلرینه سبب اولمشدر و اکثریاسیر و سیاحت
اتناسنده و در زبان همیشه و ورد کاشن اندیشه لری اولان (نظم) * شمع محبت زدل افروختیم *
هر چه بجز حق همه را سوختیم * بیت شریفین قلم جلی ایلد نظر گاه عاشقان اولان مواضع رفیعیه
مناسبیه بیت و ترقیم بیورملری کندولرک امارت مرور لری اولدیغندن ماعداد و قیقه شناسان کار
حقیقه نمونه حسب حال سعادت ماللری و اخوان و همکارانه تفهیم سیر رشته سیل مرام صفای
روحانی اولمشدر که فی الواقع بر موجب (الله نور السموات والارض) ماسواطلمتدر پس شمع محبت
افروخته دل اولد قیده طلمت سواسوز اولوب انجق نور شمع محبت مشغل سعادت خانه دل عاشق
و بالکلیه مستغرق نور و سوبدای دل مشعل راه وصال اولوب بعینه شمع و طلمت خانه سوزلق و تنویر کلی

شموع و سیوت آ فاقیده معاین اولدیغی کبی شمع محبت و خانه دل عاشق دخی نسق مر قوم اوزره اولوق
مقر رد رفاذ اکان المقیس علیه مبعصر ابحاسه البصر فالمقیس مشهود بنور البصیره فاذا حصل
بالبصر الیقین مع احتمال الغلط فصوله بالبصیره اولی و آخری بالقبول و جمله تاریکی ماسوا سوزی
شمع محبت خاصه سنی اولغله اشغال شمع و فنون شتی ایدنلر بر مقدار ظلام جهلندن نجات
بولوب لکن بقیه طلمت ماسوا و انا نیت کندولر مانع مشاهده حقایق و دقائق و اسرار آفاق و انفس
اولوب محجوب قالمشدر (نظم) * اندرین ره کر خدره بین بدی * غررازی رازدان دین بدی
عقل جزوی عشقرا منکر بود * کرچه بنماید که صاحب سر بود * زیرک و داناست اما نیست نیست *
تافرشته لاند آهر من نیست * آتشی از عشق در جان بر فروز * سر بر فکر و عبارت را سوز *
زدور اندیشه عقل فضولی * یکی شد قلمی دیگر حلولی * غیر این معقولها منقولها * یانی اندر
عشق با فروبها * چون بیازی عقل در عشق صمد * عشر امثال دهد تا همت صمد * عشق آن
شعله است کو چون بر فروخت * هر چه جز معشوق باقی جمله سوخت * تیغ لادر قتل غیر حق براند *
در نکر زان پس که بعد لاجه ماند * ماند الا الله باقی جمله رفت * شاد باش ای عشق شرکت سوز رفت *
وینه اثنای سیاحت بر اعتبار لرنده زوی راهلری بر میزبان امتحان اعتبار لک مهمانخانه سنی تشریف
نورایت ایلد رشک باغ ارم ایدوب چند روز و شب لوازم اکرام تکمیل عقیبنده کندولر به بالکلیه
تسلیم و فدای ماملک نما اولدیغی خلانده زیر کاه امتحانه آب آزمایش اجراسی قصد یله جامه خوابلرینه
بر غلام ماه پیکر و بعده بر کنیزک حور منظری چاربالش کاهروای ایدوب اولفته انکیزلر هر
نقد ریا قاط شهوت نائمه ده خرده کاری ایلدیلر ایه مفید اولیوب کلهف الامان بدن عفت سرشارنده
خوایسده اولان رفود قوی و حواس بیدار اولدیغندن ماعداد چار دیوار و سقف خلوتخانه دن ترزل
انهدام فرسانمایان و هر بری بیم جانله کریزان زیر بنا و ستان راه رها اولوب و اول محک عیار نماده
تمام کمال طهارت لری بیدار اولغله مدعای سلامت حاللری نصاب شهادت مقبوله ایلد مثبت و میزبان
مرقوم مهربان بی تردد و بوده علاقه تودد لری اولوب پیش پای جهان پیمارینه الی آخر العمر اغتمام
سایه همت هماهنگاری شوقیله بنای خانقاه و وقف خاتمان و اختیار خدمت خاکروب آستانلری
سیاقنده دام برز آرام کونا کونا اولدیغنده قطعاروی رجاسته نگاه انداز مساعده اولیوب مانند
روح روان دیده پشت بانکر انلرندن غائب اولوب و بوزاده طبع لطیف لری اولان بیت شریقی روی
دیوار نشینلرنده دست خط قلم جلی الرقار یله یاد کار ایتشدر (نظم) * نه مکس که شوی صید
عنکبوت خدیس * بر بلانه و حشمت ز دامگاه خسان * کرچه کندولر اول آشیانه ده منزل آسایش
ایتیموب مطار اعتبار کلشن سزای عالمه پرواز ایتشدر لکن اول خاندانک بحمله التوابع والواحق
و بوصلات مردانه لری شایع اولان حوالینک علی العموم محبت فقرای طریقه خلوصلرینه
و خدمات درویشان سیاحتیه اخلاص و حرمتلرینه باعث وبلکه تجاوز حدود آداب ایدن فوئنا زانک
خوش کور یله لرینه بادی اولمشدر (نظم) * چونکه کجی هست در عالم مرغ * هیچ ویرانر امدان
خالی ز کجی * قصد هردر ویش میکن از کواف * چون نشان یابی بچشم میکن طواف * چون
ترا آن چشم باطن بین نبود * کجی می بندار اندر هر وجود * کز ایا راست آن دیده یقین * زیر هر سنگی
یکی سر هفتکین * تازدر ویشی یابی تو کهر * کی کهر یابی زدن ویش در * منکر اندر نقش
زشت و خوب خویش * بنکر اندر عشق و در مطلوب خویش * منکر اندر نقش و اندر نلک او *
بنکر اندر عزم و در آهنگ او * و نهایت سیر و سیاحتلرنده و ج آخر نلر زده خانقاه مکمل مکر

شرفها الله تعالى به نزول ایدوب اخوان صفات رحیب فرما و قد و ملزله نشاط او فرغا اولوب نیاز مشد
هم حجره کی اولنره بنده مسافر است و رجا مند همراهی اولنره قسیر مجاور است عنوانه جواب
اختلاف نصا بلری کظهور الصبح صدق اوزره ولد یغی بعد اتمام التماسک الشریفه رختکش جوار
رحمت اولنره رسیده درجه تحقیق اولشدر که مجاور حرم و مسافر عدم اولشدر و مدفن پر روح
و رجا نلری دخی پهلوی مقابر اخوان گذشته بقعه مبارکه مر قومه ده در رحمة الله تعالى علیه ما نزلت
سحب العنایة غیب الرحمة علی ارض مدافن الامة آمین بحرمه من وقع منشور اجلاله بمارسلناک
الارحمة للعالمین * و دخی سالف الذکر الجلیل درویش رجب طریقی جنبانک ثمره حقیقه
ذاتلری اولان فرزند ارجمندلری درویش حسن که عزیز مشاوار الهک کوجک و نظر کرده لری و ذاتا
وزمانا درویش ادیب ولیب و هنرمند و علی الخصوص سمت خط تعلیقده ثانی استادی اولوب
بعد وفات المربی نظر والد ماجد لری نه رجعت ایدوب دارالولایه قونیه حرس است عن فتن المتعصبه و سایه
شفقت مایه بدر والا کهر لرنده و مینا نه سکان آستانه سعادت و حسن آسایش و لطف آرامش اوزره
ایکن بقضاء الله تعالى الحکیم کند و دن سلو کنه منافی سکنه و غیرته مغایر زله صدور استیکله
ناگاه مؤاخذ کوشمال غیبی اولوب اسیر فراش تحول حال و مشرف ارتحال اولنجه اول کوه ریکدانه نک
نمایش انکساری والدین و کافه اقارب و احباب دیده جانلری نه تقد قیامت غما و هربری جنت
و جوی چاره دفع بلا به هجران ایل بهوده کرد کوجه و دکا کین اطبا اولد قده دیده کشای و جوه حصار
اولوب و بعد انعقاد اللسان احسان کشایش اولنوب لهجه حسرت هیچ لرنده بسبب ارتکاب خرق
و بهانه تصحیر جملی روح پر فتوح حضرت مرشد در صورت تعلیم خطبند رادریش خواند و در اثنای
تعلیم جلالتی زائد الوصف نمود و بکوتک خاص پهلویم زد و ترا اینچنین باید میفرمود و در حال درجای
جراحت وی و جرح لایطاق پیدا شد که عالم بدین تحول انجامید پس این دردیج موت و اندیز در حمت
بیسود مکشید عنوانیه بیان حسب حال ایاس مال ایدوب و متحول جانب قبله شریفه و معالج سکران
و مسافر دارا اقرار اولد یغی عزیز مشاوار الهک قوت روحانیه لری نه امارت ظاهره اولشدر عفی عنه
و غفر له * (حضرت درویش ابراهیم دورودی) * روم ایل دیارنده اسکوب حوالیسی قصباتدن
قلغان دکن نام قصبه ده اولاد زعمادن اولوب اقرار لرندن ساکن سوادا لهنه محمود پاشا نام میرمیران
تربیه و خدمت لرنده نشو و نما باب اولوب لکن علوه متلری سمت صلاح و عبادت و جل توجه و رعایتلری
طرف رفتار فقرای طریقه اولغله من کل الوجوه منظور و ملتزم پاشای مر قوم ایکن طبیعت پاک
و مشرب تابنا کلری نه علاقه ماسوا و اشتغال مالا یغی افکار دنیا کران و بیغنی و سر لایسمن ولا یغنی
اولد یغی هویدا و فارغ قیود سر و سامان یوفا اولوب دامان انساب میرمیران مسفور دن دستکش تشبث
و دائره تعلقندن بای قرار بردار و خدمه معدوده پاشای مشاوار الهله عهد و میثاق بنده سلوک طریقه
فقر و فنا اولوب جانب آستانه سعادت آشیانه حضرت خداوند کارا کبر قدس سزه الازهره شد و رجل
مسارعت و قصد التحاق سلك سلاله مولوی ایله مطیع تربیه حضرت ملجا العاشقنه مبادرت و روحای
قبه خضرای تربیه فردوس رتبه لری نه مامک تبار و دخیل کف الامان سایه حمایت مایه لری اولوب
همراهلری علی احسن السبل تکمیل شروط انابت ایدوب حضرت جللی عبدالحلیم زبردست
کرامت پیوست و پیش زانوئی ارادت سعادت عنایت لرنده شرفیاب تکبیر کلاه و الباس خرقه انبیا
اولشدر لکن کسند و لرنده قطار رفقا و خوش آسوده انتظار فقر اولغله همسار لری مساوی
کور بلایوب نظر حضرت جللی موی الهده منزله پذیر اختصاص اولشدر و حضرت جللی مشاوار لیه

حضرت درویش ابراهیم دورودی

تعیینی ایل زایویه دار بقعه دورود اولان سالف المنقبه درویش اسکندر جنبانک خدمت شریفه لری نه
تخصیص اولنوب قیم تسویه امور تربیه لری اولشدر و بعد زمان وفاته مقام شریفه لری نه تربیه دار نصب
اولنوب فی الواقع اوضاع و اطوار لرنده جاشی بخش اسکندری اولوب بین الامثال ریاضت و مجاهده
و خدمت اخوان و دستگیری خیلان و ترک و تجرید و ترغیب و ترهیده نادر زمان و مشار بالنیان
اولشدر که او ان کمال فقر و تجرید لرنده نهایت بسط اوزره اوللری متعجب اقران اولغله پرسش
سبب انسا طلری و تخصص کشف انبیا هلری صد دنده اولان اخوان محرمه مافانغ عنونیم نه خرسند
محزون عنوانیه امتان هر کونه فتوح لازمه ذمت اهل تسلیم اولد یغنه و اغتنام انسا طریقی انقباضه
ارشاد بیور مشلدر * (بیت) * بهر حالی که باشی با صفا باش * بین خرسید ذرات عطاهاش *
و منظم سلك خدمه مطیع عامر خدمه اوند کاری اولد قلری احیایده جللی عبدالحلیم طرف باهر
الشرف لرندن بعض امور اوقاف آستانه سعادت تنظیمی خصوصیه جانب دولته ایصال مکاتیب
خدمته تعیین بیور باب دارالدوله ادرنه به وصول و مکاتیب مر قومه دخی اصحابه ایصال اولد یغنی
عقبنده قطعا تقید تفحص جواب و مال ایتیموب همان گوشه حجره مراقبه ده مترقب ظهورات
اولنجه شیخ زودر ویشان احوال رجال دولته عدم اطلاعنه حمل ایدوب تردد ابوابه اقدام استخلاص
مقاصده سوق ایلد کلرنده دخی اصفا ایتیموب موجب صدق و اخلاص لریه عامل اوللری اثر فرمای
خیال صدر اعظمی اولوب وقعه سنده کند و بی پایگاه دیوان ولایت ارکان خنکارا کبریده مشاهده
ایدوب درویش مارا چرامتظر داری نفس قدسیلریه صادر اولان تو بیخ غوثانه لرندن یدار اولوب
علی الصباح کند و لری دعوت ایدوب اثنای اجابتده بعد التکریم درجه کشای صحبت اولوب همان
یکبار ترادیدیم و دیگر نیامدی مضمون محبت مشکونیه برسان حال اولد قده بنده را ایصال مکاتوب
فرمودند نه دور ابواب و تصدیع ارباب عنوانیه مقابله حکیمان لری مشرب حکیمانیه مشیر مشاوار الهیه
خوش کاوب و فراغت و صدق و اخلاصه گوشه انتظار کون اوللری کند و لرنده مشاهده مثال
مقدس حضرت مولانا ایل و استماع کلمه طیه تربیه لریه مستعد اوللری نه باعث اولد یغنی بادی جوش
در بای انصاف و اکراملری اولوب و جوه تطیب دنیوی ایله نوازش مر ادا ایلد کلرنده بنده را این
اکرام بس است که از لهجه پر بهجه شریف مقدس آن حضرت بسامعه نصف آصفی کلمه جامعه
الغنیات درویش مارا رسیده است بعد ازین هیچ بوجهی از صنوف اکرام احتیاج نمایده است
عنوانیه اعتدال استغنا ایدوب حبه واحده قبول ایتیموب عبه علیای تربیه معظمه نورها الله تعالى
بتقدیساته المتعاقبه به ماشیا و مجرد رجعتلری و علی اکمل الاحوال مباشر اولد قلری امور حصول
و تسویه پذیر اولد یغنی نظر حضرت جلیله سر مایه بل مر امی اولوب دمیدم بر تو آثار توجه خاطر فیض
ما تر لری نه مظهر اولشدر فی الحقیقه دورودی مر حوملوزیر مر قومه اعتدال استغنا آمیزلری
ا کربل حکایه الواقعه ایسه زهی کشف والا بیه و کرامت قدسی مایه واکر بعد نقل الواقعه ایسه
زهی تدارک دلشن و استغنا مبین واقع اولشدر که محبت نسبت مولویه لری ثبوت یافته بر همان
قطعی الدلاله اولشدر و هو المطلب الاعلی و المقصد الاقصی لمن اناب الی خواص رب الارباب طوبی له
و حسن الانساب و و اواخر اوقات لرنده جماعت خلص اخوانه ائمه کرام رضی الله تعالی عنهم اجمعین
زیارت مشاهد مقدسه لری اشتیاقیه سمت عراقه سیاحت ایدوب اثنای خط و ترجمه ذات ستوده
صفاتلری منشأ خوارق العاده و مر اخل و منازل توجهلری مزارع مناجات و عبادات اولوب
غماشای کشنسرای حکم و عبر و تحمل مشاق سفر ایله بقایای وجود و همیدن بالکلیه کذا ایدوب



برکات رومالی و جبهه سانی اعقاب عالیله مظهر عنایات سوریه و مغنویه اولوب بعد وصول المقام
و حصول المرام بنه مقرر قدیم لرینه عودت و رجعت ایدوب بقعه مبارکه دور و دیده بقیه اوقات گذار
و کامران عیش خوشکوار اولمشدر و اواخر سالو کارنده حضرت نخل ابدال و ذخرا لجال جللی
لطف الله انظار حسن لرینه مظهر اولغله مغلوب جذبه و خال اولوب جوهر ذاتلری شمعینه انداز
عیون خواص و عوام اولغله قیاب ملائکه تسریور و منافره فی مدار واسطه سبیل تحصیل
منافره سوریه ایدوب گوشه فراغت توشه لریده مغتنم نعمت وحدت و یادگار و حامل اسرار جللی
مشار الیه اولمشدر علی الخصوص اوان تسایع اسفار انکر و سیه ده دارالولایه قونیه ملئت
بالنعمه و الکرامه عمر اصناف عسا کراولغله آشنای لذ کار جمیل لری استکشاف عواقب
احوال لری صد دنده کدر شمع استمداد لرینه پروانه وار کردن اولد قلزده زبان الهام خیا نلریدن
صادر اولان انفس لرینه لرینه بعینا منصفه پیرای ظهور اولوب میدان مکاشفه حائر قصب السبق
همعنان اولد قلزری جمله یه ظاهر و جهره انزوالی مزاج حسم خیر پزوهان مهمات حوادث و معتزل
بیماران و محبتا جان اولوب هر برینک عکس اکداری و نفوس اسرار صفت مرآت درون لرینه
مانند غبار و زنگار مانعت نما اولغله دفع و طرد لرین مناسب و ملایم خوی درویشان کور میوب ناچار
ترک مفرات شهر ایدوب کاهی حضرت سلطان دیوانی قدس سره التورانی و کاه آستانه حضرت حاج
بکاش ولی طرقلرینه اختیار کشت و گذار ایدوب آخر خراب ولایت مآب ابدال موسی خاتقانه
توجه ایدوب فنکه نام قلعه قرینده واقع زاویه قدیمه لریده یار و اغیار دن عزالت کزین اولوب حالا
مدفن پر رحمت لری اولان مهبط انوار عنایت دن وقتا و وقت مشیت خالک عنبر ناک کبر اولوب شامه فواج
مسکینه غیب آشنای لرینه عرض و استشمام ایلد کاری بوی قرار کاهی دماغ جان لرینه قوت بخش تعلق
ایدوب آمدن مابرای ماندن است و درین جا خواب راحت کردن است عنوان مکاشفه بنیای لری بعد مدته
جساره کرمیدان بروز و وقت ارتحال لریده و صیت لری موجب جمله اول خالک یا کبدن تابنا کلری و دیعه
الیوم البعث قلمشدر نور الله تعالی مرقدہ و فی روضات الجنان ارقده و بالروح والريحان اسعده
آمین یا حبیب الداعین بحرمه الرحمة للعالمین * (حضرت درویش قی) * کل کلزار دارالدوله
استانبول و مرخوم و مغفور له ایاز پاشا احقادندن برناظم خوشکوی نیک خوی و هنرمند صاحب
ثروت اولوب حضرت آدم دده و عرضی دده جناب معارف نصایرینک شرفیاب محبت لری و متأثر
برکات الفت لری و منیب و عرقیه پوش طریقه مولوی و ملازم مقابلات شریفه و مداوم اوراد و اذکار
لطیفه و مراعی خدمات فقرای طریقت ایکن دست تصرف سید خلیل رهاویدن پیمانه کش اغذاب
و سرکران علاقه روحانیه لری و افتاده قرانوی ارادت لری و سر بلند تکبیر و الباس کلام خداوند کاری
اولوب عزیز مشار الیه بزم و ایتیلرینه دکن موایط خدمت و محبت لری و مستعد فیض نظر ارشاد
اثر لری و مستکمل قصور سیر سالو کاری اولوب منجم احمد دده یاران دیرینه لریدن اولغله اواخر
سلطان محمد بن ابراهیم خاندنیم شهر یاری اولغله دخی ممتاز الاقران اولمشدر و آثار خوش
آینده لری و مطایبات پستیده لری الی یومنا هذابین العرفا و الظرفا یادگار و رسیدة اوج اشتها در
و ذات ملکی الصفات لری جامع حسب و نسب و مال و منال و جاه و اقبال و فتون و معارف و آثار
و لطایف ایکن بنه فقر فقر و احقر ضحفا الیه معامله بالجماله درویشانه لری الحق شواهد کمال خال
و پراهن اقبال و لطف مآ لاری اولد یغندن منصفان زمان لری دفع غائله اشتباه و رفع ستاره ارباب
ایشلردر و حالا خاتقاه بشکطاشده نکاشته الواح اطراف سما عخانه اولان تاریخ دلپذیر شهنشاه

حضرت درویش قی

مرقوم و مرخوم داعیه سعادت از لیه ایلد مجتذب مجامع عالیله مقابلات مولویه اولوب دایه عاطفت
خسروانه لری خرابه خاتقاه بشکطاشی آغوش تعمیر و ترمیمه کشیده و قلوب منکسره فقرای باب
الهی تطیب نوازش کونا کون ایلد مجبور و پر جبور ایلد کده احرع الیس لری موجب جمله اثر راعه
بدایع نکار لریدر مشتی غمونه خروار است و بادشاه با آتیه مسد کور کند و لری تکلیف مناصب
رفیع ایلد محبت زده احتیاج ایلد کده اولان بند کی خنکارا کبری و آخر اصحابت چون
شما خداوند کار جهان داری این کینه را بادشاهی دهر است بعد از بهار غبت بمناصب رجال دولت
تنزل و خواری و ناسپاسیست عنوان پرشکرا نیله استغفا بیور ملری از دیادر غیث لرینه وار قناع
منزلت سوریه و مغنویه لرینه باعث اولمشدر که فی الواقع منزلت شرف سعادت و اقبال ظاهر
و باطن مساعدت توفیق صمدانی ایلد برینده به روزی و میسر اوله ماعد انظر ند خواب و خیال
و برابری امثال و بلکه در دسر و وبال و موجب تشتت بال اولق مقرر در * (نظم) * باز اگر باشد
سفید و بی نظیر * چونکه صیدش موش باشد شد حقیر * و بر بود جندی و میل او بشاه * اوسر باز است
منکر در کلاه * شاد از وی شوم شوا از غیری * اوهار است و دکرها ماهدی * هر چه غیر
اوست استدر ارج تست * کچه تخت و ملک تست و تاج تست * باز سلطان عزیز کامیار * نیک
باشد که کند کبکش شکار * و عزیز مرقوم آشنایان بکار د ولتدن برینک مظهر عطایای وافر موسی
اولوب لکن مشرب خسیستندن بالفرا سه بوی منت استشمام ایتکه جمله عطایا سن حفظ ایدوب
رایحه کریمه ذمیمه مرقومه کند و ما غلرینه واسطه قول و فعل ایلد زحمت رسان اولغله در حال مجموع
عطایای محفوظه سن رد ایدوب استفسار سبب رد اولتد قدقه قی منی نشود که مهمل اولست نکسته
لطیفه سبیل بیان واقع ایدوب و اول آشنای دیرینه نیک طریقه قبول حقیقه و رذیله من و اذادن
تخلیه ذاتیه باعث اولمشدر و شهنشاه با آتیه مرقوم خلعتد نکره چون محبت سلطانی قوت شد
بعد ازین بمصاحبت خنکارا کبری خواهیم رسید دیوزیارت کعبه العشاق و طواف تریه عرش رسته
حضرت مولانا قدس سره الاعلا یه شدر حل همت ایدوب هدایای بیمه کران بها ایلد شرفیاب
دستبوس حضرت جللی بوستان ثانی و سعادت خانه لریده مدت مدیده مقیم و مکرم و محترم اولوب نعمت
زائله محبت شاه جهانیه تلافی باب اولوب علی الخصوص آستانه سعادت کوشه نشین فراغت
عوالم اولان تحت الاطماره محبت و ملا وید نا خدمت پر خمرت لریده ذوقیاب و دیده جسم و جان حقیقه
الارواح مولوی آسایشته و سما عخانه قدس آرامشته دوخته انتظار وقت ایستشکن قضا را چراغان
خاصان سلطان محمدی و محبان قدیمدن بروز بر قدر شناس دارالولایه قونیه به مرور ایدوب زیارت
تربه معلا رتبه ایلد مستعد و محبت حضرت جللی بوستان ایلد متبرک اولد قدقه قی دده حضرت تریله
ملاقات ایدوب جللی مشار الیه قی دده حضرت ترین نیازمند اولوب معتبر لیه متوجه صوب دار
الدوله استنبول اولد قلزده مزاج پیرانه لرینه انحراف طاری و منزل بمنزل متر ایدوب و اصل اهل
و عیال اولد قدقه طرفیندن چند روز دفع الم حضرت و هجران اولمشکن تکرار مسافر دار البقا اولوب
جوار اسلاف و اقربا لریده آسوده چار میخ چار اخدا د طبیعیه اولمشدر و قبیل الوفات حضار حلقه
عیادت لری ادعیه سنج طول حیات لری اولد قدقه مدتی قی بودم بعد ازین منی و مهمل زیر خالک خواهم بود
نیکه لطیفه سبیله فی من و محور وجود لرینه ایمان بیور و ب کمال اکاهیت او زره انتقال بیور ملری
بقایای همدانه باعث افسوس غفلت قدر و منزلت لری و بادی حیف قصور رعایت شان مر دانه لری
اولمشدر رحمة الله تعالی علیه متضاعفه و متوارده الی یوم الحشر و القرار بحرمه سید الارار و سید

الاختیار آمین یا جلیل یا غفار * (حضرت درویش وهی) * خاک واد محیه ادرنه و اولاد علمادن و امام
جامع شریف مرادی و تلمیذ حضرت دده نشاطی اولوب شرف قلندری کند و بهر رابطه محبت فقرای
طریقت علیه و عرقه پوش اخلاص اولوب مدت مدیده مشوال محروم از زره آمدش منازل فقرادن
خالی اولوب آخر الامر تأثیر صحبت و برکات خدمت فقرا کند و بهر بالکلیه قطع علایق ماسوا به مقدمه
والتحاق طائفة سنیة مولویه به وسیله اولوب ترک جبه و دستار امامت و اعتبار له و روبراه حرم حضرت
خداوند کار و نوبت حضرت چلبی بوستان ثانیة مظهر عاقلقلری و سکه دار مولوی و زمان عتد سائیه
سعاد تلرندة مختم هیش خوش و صفای وقت و خدمت امام تلرندة مستخدم اولشدر و اعمال بضاعة
قابلیت ابتکله وقت نسیرده آشنای آثار کار اولیا و ناظم آثار نشاط افزا اولغله زمانلرینه نسبتله
کماللری ازید غما اولوب سبب استغراب و ثنای اخوان الصفا اولغله لهجه پر بهجة زنده نفسان ارباب
حالند وهی مخلصیه تخلصنه مظهر اولشدر اگرچه ترتیب دیوانه موفق اولمشدر لکن جرید
احبابه صحایف زبیر تقیم یولنان بدایع نظمیا تلری انتظار منصفان همکارانده شایسته تحسین کلی
واقع اولشدر و مشرب عالیلری تجرید بخت و ترک صرف اوزره اولغله چاشنی آزاد کی دماغ لا بالیلرینه
غلبه فرما و آرزوی تمشای آفاق و رغبت مشاهد حکم و عبر مستولی اولغله پلاس ملامت پوش
وجرة غربت و کربت نوش اولوب اقصای بلاد روم و عرب به سمندران اقدام اولشدر خصوصاً معبر
انطالیمة زیل کشتی توجیه جانب مصر اولد قلرندة و اثنای عزیمت تلرندة خوش دریادن اهل کشتی
مرعوب غرق و هلاک اولد قلرندة صوب سعاد تلرندة مستمد اولملرله (و جرن بهم بریح طیبة) آیه
کریمه سن تلاوت یوروب در ساعت جوش و خروش زائد الوصف ساکن اولد یغنی و میانه در یاده سفن
کفار مسلمین شکار مصادفه ایدوب اسر و شهادت معاینه مر تبه سنه و صولده به کافی الاول نفس
فریاد رسانه لرینه مترقب اولد قلرندة (و جعلنا من بین ایدیم سدا و من خلفهم سدا فاعثیناهم فهم
لا یصرون) آیه کریمه سن قرائت یوروب و خوشدل باشید و فارغ نشینید عنوانیه تسلیت بخش اولملری
سفن مر قومه نلک غایت قر بلرندن بلا تعرض مرور و عبور ایتملرله اجابت دعوتلری و میمنت نفسلری
و برکات توجهلری جمله عندندة ظاهر و باهر اولغین بالاتفاق خدمات اکرام و لوازم احترام لرینه قیام
نما اولد قلرندة روی قبوله سپرد و خننه جنون کش اولوب زاد درویشان لردن ماعد القمه لرینه
و پوشش فقیرانه لرندن غیری مقوله البسه دن هدیه لرینه و درهم و دینار جنسندن عطیه لرینه التفات
یور میوب و ساحل دمیاطه وصول لرندة جمله همراهان دن پیوند آشنای کسل اولوب همان ساعت
رودنلندن طرف مصره منارعت ایتشدر که شاید انتشار مدایح سفر به لری خضر دده دخی کند و لره
سبب اشتها و باعث هجوم صغار و بکار اوله دیوا احتیاط و توقی فرما اولشدر و مصره وصول لرندة دخی
مطبخ خانقاهه دخیل و سالت مبتدیان خدمه به منتظم اولوب کند و لر ایله سابقه معارفه اخوانی
اولغله چند ماهه پیغوله نشین خول اولشدر بعد زمان آشنایان جوهر ذاتلری ظهور ایلد کده
شیخ خانقاه اولان سابق المنقبه سیاهی مصطفی دده حضرت تلری کند و لره اکرام ایدوب خواص
و نظر کرده لرندن درویش حبیب و نسیب ایله حجره داش ایدوب و منجم آجده دده حضرت تلرله اول بقعة
مبار که دده مستبعد محبت عارفانه و مستفید فوائد جمه طاهره و باطنه اولشدر و مشایخ شواخ المقامات
بلاد مصر یقزمانلرندن مقبوس آثار انتظار حسنه لری و مشاهد مهابط تقدیسات متابعه اختیار
و ابرار له قریب العین و رومالی عتبه علیه اولیای کرامله مستضی السروال السیما و مستوفی عظم اوقر
فقر و فنا و استظلال سایه قبه خضرای تبه کرسی رتبه حضرت خدوند کاری عزیمتله راجع

جانب شام جنت مشام و زائر قدس مبارک و مسجد اقصا و مراقد مر و حقه حضرات انبیای عظام
صلوات الله تعالی علیهم و علی آلهم اجمعین اولوب بعد تکمیل تقایص الاخلاق و الاعمال و المعارف
واصل مرام و تکرار معتنم زیارت آستانه سعادت حضرت پیر قدس سره المنیر و شاد کام اولوب چند
ساله دخی اول حسرت الزوار خلوه کاه عارفانده کامران عیش خوش و صفای وقت اولوب آخر بوستان
ثانی حضرت تلری ارتحال لرندة نصکره در دفعه هجر اتلرله سر بهجرای هیمان و سبناح کون و مکان
اولوب دور و زه مقیم آرا مکاه مهمما تخانه میزبانان اولوب محروسه قدیمه اسکندر یه دده اندام روح
روا تلرند غباریدن افشان و خرامان روضه جنان اولشدر در که اول دیار اوقر الا اعتبار دده مقرر آخر
کلشیان اولان بقعه مبارکه دده مزاج معارف سرشته تلرینه انحراف طاری اولوب زاویه دار بولنان
مرد میدان مر و ت کما یغنی مقدم خدمات آخرینلری و جوینده راحت و عافیتلری اولغله میانه لیالی
اعتلا لرندة طبیعت شریفه آیاچه خواهد که حاضر کنیم عنوانیه استقراج ایلد کلرندة پیش ازین
خوردن و بردن خواسته بودا کنون دادن و مردن خواهد نکته لطیفه لرله مطایفه فرما اولد قلری
عقینده جوهر جان شیرینی تسلیم خزانه علین ایدوب سجن دنیا و بندیدن و نفس عناصر مردن رها یاب
و پران ریاض قدس و اطلاق اولشدر وزیر بالین و فائزنده اثر و ایتملری اولان تاریخ انتقاللری کند و
قلملرله و اوج سنه مقدم تاریخله مکتوب بولمشدر نور الله تعالی منزله و جعله فی معارج القدس من
الفائزین الی منا هج جوار الانس آمین بعزة شفیع العصات و کریم العرمات فی یوم الدین * (حضرت
درویش عزیزی) * سیروزی المولد و زمان شبانه طائفة عسکریدن اولوب اسفار متوالیه
انکر و سیه دده کروه پرشکوه یکجریان ایله برسر بلده فارسین عسا کرتقدم عبور خصوصندة جدال
فرسا اولد قلرندة درویش عزیزی دخی منتهی مدافعه ایکن درویشان بکاشیمه دن بر عاشق سینه حاله
کند و دست تعدی کیری اولوب برای حضور معرکه انزام تقدم جوی عنوانیه مال حال سفر
مر قومه اشارت یورد یغنی کما اشار ظهور ایتکله بوده شیوه اصابتی و سالت طریقه بکاشیمه اولوب
لکن مدت مدیده طریقه مر قومه دده صاحب دم و قدم اولد قلرندة نصکره کند و بهر آمیزش عرفای مولویه
ناصبه کش انابت اولوب حضرت آغاز اده آستانه سعادت شده قدری دده نوبت مشیخته دخیل
درگاه و بعد تکمیل حله ابتدا سر بلند تکبیر طریقه خداوند کاری اولوب زمان ایلد ایتکله نظم آشنای
و غزل خوان سلیس الا اذا اولغله وقت مولوتینده دخی استعمال بضاعة سابقه ایدوب اضاعت قابلیت
ذاتین متوقی اولغله تلد آثار بدیعه اسلافه رغبت و تحصیل انتساب کلی ایدوب و مجموعه معارف جمیله
و عزیزی مخلصیه موشح المقاطع آثار مطبوعه انشاسته موفق اولوب اول اثر لرین مر یلرینه عرض
ایدوب نیاز منسد تعین مخلص اولد قلرندة کند و نلک اثنای مخاطبات و مسامراته عادت حمیده سنی
عزیز من لفظی کثرت استعمال ایتک مناسبتله قدری دده حضرت تلری دخی مخلص تو عزیز یاد نفس
مؤثر لرله تخلیص یور ملرله بین الفقر اخلص مر قوم ایلد مدعو و معروف اولد قلری کبی یوماقوما
عزت روز افزون پذیر و اواخر اوقاتنده ورنه زاویه سینه زاویه دار تعین اولتوب بقیه عمر نازنینی اول
خلوه کاه حسرت الوفا دده فراغ بال و صفای حال ایله صرف کالای عیش رشک آور امثال ایتشدر
* و دخی آستانه مر قومه دده قلندر محمود دده حضرت تلرینک نوازش دیده دست کرامت پیوستلری و کربة
میدان جمعیت فقرا اولان مسکین حقه داره اخوان و خلائک حسن حیوانیسی رسیده خدا دراک
انسانیدر دیو حسن تعبیرلری درویش مر قومه ککران غما اولغله الجنسیه علیه الضم مضمون خرده
مقرونیله راست بینان انصافه تعریف ایتمن ترتیب صد دنده کربة مر قومه به خاصیت غریبه نقل

ایدوب هرگاه که چنگال مطبخه آویخته اولوب خدمه مطبخ دخی بهر حال قربان خواهی آوردن والا ترا خلاص ندیم ادای مطایبه آمیز به خطاب ایدوب اولدخی فریاد و صوت مخصوصه معصومه اولدقه بهر حال سر یعاجلا قراین فتح اولدین تحقیق ایلد کلرندن عرق ترددی جنان اولوب این حکایات شتی کریمه العجب راستکه آنجنان فتوح را با انسان مکرم نسبت نکند و بکر به ناجیز تقال دارند تشبیه ناکیده عقد جدل ایدوب میانه شدت شتا و هنگام وفرت برق و بارانده که داخل خانقاهده اولنرا یچون خروج و خارجده اولنره دخول محال ایکن کریمه مسکین مزبور ی بنفسه آویزه چنگال مرقوم ایدوب بیچاره فریاد ایلد بجه گفته سابقه خدمه ایلد آزار استهزا آمیز اندر ایکن قدری زدهده حضرت تلی خادم میدانه سماعخانه بی برق و باران رفت و روبرو امر ایتمسبه خادم دخی سماعخانه به وارد قده سنین و افره شکاریان شهری تجیز و کلاب صید تیرلکار کریمه تمسخر ایدن خر گوش بادبانی میان سماعخانه ده خوایده بولوب و شکار ایدوب مطبخه کتورد کده کریمه بیچاره بی اول شکنجهده کوریچک قربان اینچنین روز بغیر این خر گوش نباشد عنوانیه نمکین مرقومی الزام و شرمنده عناد ایدوب واقعا سالك راه انصاف اولوب لکن بقیه ترددی تکرار خلجان اند از خاطری اولوب کریمه مرقومه دن سوء ادب جزئی و تعرض لقمه فقر اصادر اولغله ضرب شدید ایلد استخوان میانش آزرده ایدوب بر و جومهای کرامت کریمه الم خود را تسکین کن عنوانیه وقت ضحکاده تو بیخ و آزار و بین الصلا تینده لغزش پای تمسکینی نهانه سیله استخوان میانی کار صفة مطبخه راست کلوب شکافده و معذوری شعور اولغله جزای اسائن ظن و ادبی اولدین اذعان و تحقیق ایدوب اما آزار کریمه مظلوم نه سیر عیاری کات دست سود و انتظار رحمت فقر ایلد خوش اولوب آنک آزاری دمیدم فشد و عمد اولغله کند و به سبب اتباع ضروری اولوب حاصل کلام تنبیه نظام دین جوش فقر ایلد به پیما نجه میدان اولیاده عذر خواه و نیاز مند عفو گاه اولنجه مساعده کرم مردانله کلبانک صفع تقصیر انعام اولنوب انعام دائرة اولیایه کی نگاه و جرأت آزاره توبه کار اولوب هزار محنتله عذر معهودی دفع ایتمشدر و سوا کن یوت الاولیاء لیست بخالیه عن الحمايه والمعونه فقره سهیله ختم نامه اخلاص ایدوب و حسن زندگانی خصوصه سبب اهتمام نای اولشدر و وقعه مذکوره کند و به وسائر دل آزارانه دست و زبان بند و بند معمول به اولوب هر کس سمع آزاردن کریمه طرف نوازش آفریده به شتابان و مهبط صواعق مکافات اولدن سلامت یاب اولشدر * (نظم) * رنج را باشد سبب بد کردنی * بد ز فعل خود شناس از بختی * جرم بر خود به که تو خود کاشتی * با جزا و عدل حق کن آشتی * فعل تو که زاید از جان و تن * همجو فرزندت بگریزد دامن * بر قضا کم نه بهانه ای جوان * جرم خود را چون نهی بر دیگگران * کز تو پیل خصم تو از تور مید * نیک جزا طیرا ابایلت رسید * کز عینی در زمین خواهد امان * غلغل افتد در شباه آسمان * گردن دانش کزی بر خون کنی * درد دندانت بگریز چون کنی * (ودخی) * زمان شبانه مولع سماع اغانی و طنبور نواز اولوب و سلوک طریقه بکاشیه سنده دخی و تیره سابقه اوزره اولغین کلاه پوش انابت مولویه اولوب سیاحت و رز و زائر آستانه سعادت خنکار اکبری اولدقه آشنای طور قدیم لری بولسان اخوان و خلان نه رفتار دیرینه سی اوزره تحریرک مضراب ساز سابق منافی ادب طریقه لاحق اولمق ستمله دست غما اولمیریه بعض مجالس خاصه ده طنبوریه هم آهنگنی و ریاب اولدینی مسعود هم مایون حضرت جلی بوستان ثانی اولنجه * (بیت) * ساز مانای و قدومست و ریاب * مانای آلات لهو است و عتاب * مضمون بد اهدت نظم لریله تعریض بیورملری جایگزین طبع نفس پذیر لری اولوب بعد ده اساز مرقومی دست هنر پیوستلرینه

آلمق اوزره درونی شد میثاق ایتمشکن قضا را بر زمی کفتمده اقدام مطربان و اخوانه تعریض گذشته دن تغافل غما و تحریر و م ساز معهوده مضراب جرأت زن اولد قلی آنده دست پرده نواز لری نه وجع شدید حدید عارض اولنجه شامت نفس شکنی اولدینغه انتقال ایدوب در حال هزاریدم و شرمه به پیما نجه نیاز عفو کستائی مرقومه مسارت ایدوب حاشیه بساط پیشگاه ابوان اقبال لری نه رومال انهنال اولوب پرسش باعث سیاقنده استنطاق بیورلدقه تفصیل حال ایلد کریمه و تالان اولنجه حضرت جلی مشارالیه خندان و کرم کان آری شدت الم منصف کردد و بقیه ماند که نادر محافظه انفس قدسیه مردان تساهل را روانداری و بالکلیه نسیان طاری نشود و سبب یاد ماجرای گذشته باشد عنوانیه صادر اولان دم عنایت تو املری دافع شدت و بقیه گذار اولغله از هزار بند یکنبد اولست مصداقچه کند و لره بقیه مرقومه یاد کار انبیا علی الدوام اولوب همیشه طالبین طریقت علیه بی مراعات انفس قدسیه مردان راهه ترغیب و عدم مبالات محافظه موجب لریدن ترهیب بیور و بصد هزار سپاس و منت بگریزی علت که شومی آن نهان بچشم رسید و نه بجان و دل و کز کار مشکل بودی عنوان ارشاد بنیاسه تشکر بیور و بوجدات شکر ایدر لریدی * (نظم) * نقض توبه و عهد آن اصحاب سبت * موجب مسخ آمد و اهلک و مقت * اندرین امت نبد منجیدن * لیست مسخ بدل بودای بوالفطن * از ره سرصد هزاران ذکر * کشته از توبه شکستن خول و خر * از حدیث اولیا نرم و درشت * تن میوشان زانکه دینت راست بشت * کرم کوید سرد کوید خوش بکیر * تاز کرم و سیرد بجهی از سیر * کرم و سیردش نوبهار زند کیست * مایه صدق و مقام بند کیست * چون کرفتی پیرهن تسلیم شو * همجو موسی زیر حکم خضرو * آنچه کوید آن فلاطون زمان * هین هوا بگذار و روبرو حق آن * انکه از حق یابد او حی و جواب * هر چه فرماید بدعین صواب * الی آخر العر خد مت بر حرمت اخوان الصفا اوزره نابت و مقدم اولوب زمان ضعف پیریده فراغ و استراحته سوق اولدقه درویشان دو قسمند یکی مخدوم و دیگر خادم چون فقیر را مخدومی دست نداد پس از خادمی تا آخر دمی تا کبر است عنوانیه هضم و تعلیم تنبیه تأسیس کار ایتمشدر و هبه الله نام متغلب و شتی قصه و رنه و اطرافته مستولی اولدقه ستم دید کافی اندفاعنه توجه نیاز مندی اولد قلیده هبه الله را عشره کامله باید که به کردد نفس تعیمیه آمیز لریله طریق تدبیر نه مرقومه و ایما بیورملری فی الحقیقه تمام استدر اجمده اوزرینه نیاز یاده سیله هبه الله طهور ایدوب احوالی بر کشته و مدم اولنجه جمله اهالی کشف و رزم مذکور لرینه تحسین ایدوب تجدید عهد و محبت و تائید اعتقاد و وجود عزت شعار لریله تمیز و تبرک ایتمشدر و آنک کبی زاویه حاده ده عیشه منفرد ایلد اوقاتی ماضیه اولوب و حوالی قصه مرقومه به مستولی اولان اشقیادن و احراض و بائبه دن و ققط و غلادن برکات سایه همملریله مصون و محفوظ اولغی دقیقه شناسان احباب استشار ایتمشکن سائر دخی افاده اصل کار آسایش بی کدر ایدوب علی العموم اهالی ولایت مرید مخلص و محب صادق اولوب شعله اشتها واذ کار جمیل لری حوالی کبر اولدقه بعد ازین عزیز برادر زیر خالذ لیلی باید دم بوقی تو املری وقت تنفس لریدن مرقومه روزده جلوه کر میدان بروز اولوب ادنی بهانه تغییر مرقومه اجله منسلج بدن غصری و متواری جلیاب خالذ فنا وقت اشتها ردن ملجا خوله کریمه اولشدر و اسلاف کریمه هم پهلود خیل حلقه صحبت روحانیه لری اولشدر روح الله روحه واعز سره و اغر وجهه فی الدارین بغرة شفیع من فی العالمین علیه صلوات الله و تسلیما نه و علی آله و صحبه سرمد امجددا * (حضرت درویش محمد صوچی) * روم

ایلی دیارنده سلسله نام شهر خا کردی و انبای سیاهانند بر نوجوان صاحب همت اولوب اختیار
کربت و غربتله دارالدوله ادرنه صیفت عن الفتن والبلية ده ملحق طائفة مجاهدین یکجیران اولدیغی
اثنا ده عرض علت فرجه ایله مایوس عن الحیات و مترقب حلول ممات اولنجهر روح بر فتوح حخته
مثل مقدسه مولویه دن فتح منظره عنایت اولنوب و سربا قدم دزد مندیسی بر شیر مردیبر مولویه دن
دست سود شفته مظهر اولغله کندویه شفای عاجل احسان اولندیغی قاندا آستانه مرادیه اولوب
شیخ و مرشد و مربی کلیمز اولان سید محمد ده ده حضرت تلی بنی ثوبت خلافتده تکمیل حله
مردانه مقننه ایدوب شرفیاب تکبیر خداوند کاری و سربلند الباس کلاه انابت و خرقه ارادت اولوب
بعد وفات شیخ احمد غوثی خدمته مبارعت ایدوب مدت مدیده سینه جاگ و بار هفت شب
وز وز کمال تجرید و صدق و اخلاص و ادب اوزره اکثر خدمات علیه مقرر خلافتلرین التزام و تحمل
و کما یبغی ادا ایدوب علی الخصوص خدمت سردایه آستانه مرقومه کیم هر شب خیمهای سرد آبی
پرایدوب و هر روز اخوان و خاندن معتادالاخذ و الاغنام اولنره تقسیم و ایصالدن عبارتدیر بومقوله
خدمت تقیله و غیره بی بلا عجز و لا قصور علی وجه تطییب الککل تکمیل و تنبیه موقوف اولغله بین
الفقر اصوحی عنوانیه معروف اولوب تشنگان بی شماری سیراب ایلدیکی کبی برکت خوشنودی
اخوان و خلان اختیار و میامن دعوات خیریه و ارایله کندوسی دخی زلال تسلیات کونا کون
معنویه ایله سیراب و مرصاحب تمکین اولمشدر و بعد زمان بقعه مبارکه ارغویه و آستانه
کرونی آشیانه حضرت سلطان دیوانی قدس سره النور ایدوده دخی متوال مشروح مستخدم و کما هو حقه
عهده خدمات مأموره دن منظور او مشکور اخراج ایدوب محبیه کوتاهیله ده حضرت خضر علیه
السلام جناب معجز نصایب منسوب مقام عالیده شیخ و قائمقاملری اولوب ظاهر اواباطنا اقامت شروط
و مر اسم نیاتلرینه موقوف و ذاتلرینه نسبتله بدیهی العسره اولان امور و آثار حصولی بتأید الله
الغیث میسر اولمشدر و هنگام زوال استدر ارج متعصبیه و غایت ثوبت بر قدرت وائی مژورده
اجرای سماع و صفای حضرت جلال الدینی و تجدید عهد و جد و حال مولوی به او امر اکیده
خسروی صدور دن چند ماهه مقدم مشق چرخ و دور سماعه اقدام کلی نما و لوازم حلقه مقابله
اولان تنوره و امثالی ترتیب ایدوب ناگاه موجب او امر علیه اوزره کافی الاوائل سماع و صفایه
شروع اولندقه کویا بقیه الاسلاف اولوب جمله یه قاندا قطار اهل وجد و حال و مدبر امور تسویه دواتر
سماع عزان و چار خانقاه دارالدوله استانبوله سماع عزان و سالار قافله ارباب وجد و حال
و طالین نوینازانه مربی و ره نمای رفتار اسلاف اولمشدر و متوال مشروح اوزره تهی نامی مرآت
فریحه صافیه لری نه آثار انعکاس احوال آتیه عدا اولنوب صاحب المکاشفه اولدیغی مفهوم
همکاران اولتی یخیه زن روی کار اسرار لری اولمشدر * و دخی او اخر سلطان محمد بن ابراهیم
خاندنه سابقه عنایات محمدیه توجه بادشاه مر حوم مر قومی جوانب محبت فقرای طرق علیه محمدیه
ساعتها اولغله بالکلیه احزاب نکات متمریدن رو بگردان و مقابلات مولویه و مجالس صوفیه
ملازم مخلصی اولوب و عزیز مشار الیه دخی تو متد و بالا قدمیدان سماعه مانند سرود و آری
پر کار خرتی میل رو بین آسما مقام وزن و اصوله برقرار اولدیغین مشاهده ایدیکلر بوده تماشای
جولانلری اولوب مجالس عالییه صوفیه دن فنی طرفه توجه همایون سیر یلیه مرکز دواتر ذکر کننده
سماع مولویه ایدوب مذاق فقرای شیر و شهد آمیزش اینک اوزره ملتزم لری اولغله مدت مدیده
سموت عزایم شهر یاریده هم معنا لری و دواتر جمعیت اذکار صوفیه ده پای بر پای مر کشوق و حال

اولدیغین دیده عبرت دیده لریله مشاهده دن متأثر اولوب مخیم احمد ده ده حضرت تلی بنی بخاطر مچنین
آید و بچشم چنان می نماید که گروه بر شکوه مولویه مجاور دواتر حلقهای توحید عامه صوفیانست
و مدار جمله برایشانست نکته شریفه سبیله نقل مافی الضمیر المنیر ایلد کارین فاضل مر قوم دخی
تحقیق سیر و بواصابت فراست ملوکانه لرینه تحجین بلیغ ایتلری ذیلنده کندوله انبساط کلی
و انشراح جملی حاصل اولغله اغای دارالسعاده لری یوسف اغایه خطاب همایون سیر و ب زمان مدید
غاشیه همت کشری اولان درویش مر قومه چراغ خاص لری اولتی اوزره امتیاز بخش اولتی مر اد
طبع خسروانه لری اولدیغین اظهار و اغای مسفور یدیلده عز و خحال اولتی فرمان اولندقه اغای
مر قوم دخی بعد المقابله کندودن استمر اراج سیاقنده هر نه قدر توفیر مطالب اولنور ایدوب هر حال
مساعده همایون مقرر در دیو عز و خحال رجای مر اجمه ترغیب ایدنجبه اول شاه از بلند پر و از آشیانه
استغنا دخی مقابله ده بنده چراغ افروخته شمع جمال جلال الدین است پروانه شمع دیگر نخواهد
شد نفس علو جناب توأم لریله کله جامعه ترک و تجرید سرا اولدیغیه اول دخی ملح قبول خواهش
شهنشاهی اولوب ابرام و اقدام نما اولدیغنده بعد ازین دفع این تقاضای بیجا تدارک یکدم مانده است
که باجرت زور فی دهم و بجانب ساحل سلامت اسکندار عبور کنم و خود را بی نام و نشان کنم
عنوانیله جواب حاسم فرما اولملری عامه تشنگان زلال کرم سلطانی اولنره حیرت افزا و یقید سر
و سامان دنیا و بیزار بازارداد و مستد مر ام و هو اولملری تسلیم و آفرین زائد الوصفه مجالس عالییه
خواصه مدایج سرا ایتکله داعیه قویه فرما اولمشدر و کیفیت اعتذار و استعفا بی معروض
سده سعادت اولدقه آری کدای اولیای نیاز یاد شاست عنوانیه انصاف سیر یلوب کندو حالته
حواله اولمشدر و خواتین ذی ثروت و حسن و بهادری محض از یر نکاح درویشانده اولتی جانته
منت یلوب طالیه از دواجی و رغبه فراشی و متعهده حله و اوزم معاش و اتعاش مدت العمری
اولدیغی کندویه افاده و بعض هدایای مناسبه فاخره اهداسیله تسخیری مر ادا اولندقه الحاح کان
خلان مر دیت سیرامای و انسکیمی زن کن مضمون احتیاط مر هونیلر روی رجولیه پرده کش
عنت و سرآزاده دغدغه عیال و منت اولمشدر * (بیت) * ای شده بای بند اهل و عیال *
دگر آزادکی منند خیال * و قلب صفوت جوهر لری بی نقش رسوم علوم و فنون اولوب لکن
ام المعارف اولان مایه توحید بی تردیده مالک و همیشه الله بس است عاشق از افوای بر جلد واسیله
مکتفی بالله و مستغنی عما سوی الله اولوب انست جلیله آدمیه اوزره ثابت و مانند سر و استقامتله
ثابت و نتیجه اسباب علمیه اولان اعمال مندوبه و اخلاق محمودیه موقوف و ناظر و نیجه آراستگان
فضائل زحمیه مشکلاتین حله و قول و فعلا و خلقا جم غفیر سلاک طریق بقتلر شاد لرینه سبب
اولمشدر و مشرب عالی لری مصر تقویم اعوجاجات اخوان و خلان اولغله همواره منافره دن خالی
و احتسابدن فارغ اولدقلری حسیله وضع و طوری مترخصین مقتویته کران نما اولوب بعض نوبتازان
حضرت شیخ غوثی پیشگاه عالی لرینه رفع تشکی ایلد کلرنده سید الطائفه جنابک اذا ارتفع المنافرة
من بین القوم فلا خیر فیهم قول معول لریله استدلال سیر و ب و اخوان مشفقین طریق بقتلر مادشته ها
و کاردها در آستین دارند هر کاهکه از هم راهان یکی بمصافحه و دست بوس ایشان آید اور از خیمهای
کاردی زبند حقی بموت و اقبل آن عتو ابرسد و فانی بالکلیه شود پس در راه مر دان از منافره نا کر است
نفس عالی لریله نعبیه تسلی فرما اولمشدر و هذا عین ما قال ابن مسعود لعمر بن الخطاب رضی الله عنهما
لقومناک تقویم العود و محض الاغنام بقوله علیه السلام اخولک من بصرک عیبتک و المؤمن مرآة

المؤمن وقنا الله تعالى الشكر على نعم احتساب الاخوان واعتراف النقصان * وميدان جولان
وحدو حاله سرعت وامتداد حرکت دور ياری حیرت ده امثال اولوب موسم اشتداد سرما ده لا باالی
رخام فرش خوانقده چرخن اولمیرله پای پر کار دور لری نقطه مر کد اثره های توحید اوزره برقرار
وند ویر فلک روحانی لری درج بروج مرا تبده سیار اولمیرله بالکلیه خضیض بشر تبده اولان فانوس
عنصر یاری فراموشندن ناشی کمر کاهلرینه وارنجه بد نلری آماش بدیر اولمیرله و همدان انحلال
عقود جسمانیه اولان بنجران جاشنی تلخابه قنایند مراعات قالب صد دنده اظهار خیر خواهی و آرام
چند روز وشبه ترغیب ایلد کلرنده انتفاع قالب باز استقای زلال حالت ویا چون حجاب
از هوای آن آبت پس هر دو بجان و دل منت عظیم است اگر چه بر نفس وتن علت جسم است مضمون
صد اقت مشکون و جلالت مقرونیه بیان حسب الحال ایدوب قطعاً عزیمت سابقه سینه مورث
کلال و ملال اولمشدر فهدیه العزیمه الخالصه التي لا یثوب بها الوهم فهی البضاعة الراجحة
فی المعاملات الدینیة لا تکسدها قلة الراغبین ولا تخسر اصحابها تسویلات المناقین * واول مرد میدان
تجربید و تفرید و توفیقیر تقصیرک درس ارادته خواجه ناشی و چل ساله رفیق سفر و مجلس حضری
اولوب مدت محبتمزده کسوددن بوی ارتکاب کبیره وهم صغیره استشمام اولتمیوب کمال طهارت
وعفت و ریاضت لری شهود عدول سلامت جالری اولمشدر و عهد و مراقت و مواخاتمزه بفضل الله
تعالی و توفیقه حسن موافقت و مناصحه اوزره زید کافی کذا را اولوب دقیقه واحده مداهنه و مدارایه
حاجت مس ایتیموب شروط صحبت مفیده اسلاف اوزره عقد مؤانست اولمشدر و حضرت جللی
بوستان ثانی و حضرت جللی صدر الدین قدس سرها التورانی خدمات علیه سنده مستخدم و موفق
مساعی مشکوره اولمشدر * حضرت شیخ غوثی خدمت شریفه لرنده مستعد حرکات مقبوله و سکاات
ممدوحه اولد یقنده بر رمضان شریف وقت افطار نده درویشان باغبان محمد ده نام هفت زوی
کارخوان افطار لرندن بر پر صوری ایلد یوجه منافسه مظهر ایتد کده انلر متکلم باخشونت
و بولر ساکتی رعونت اولوب و بر سادهد بیر ختمکین کار سباط افطار دن قیام و ترک صحبت
عن الجمع ایتکلم بقدر الله تعالی متأثر و دفعة متغیر المزاج اولوب روز بروز قوسه ضعف وضعفه
قوت طاری اولمیرله مشرف فوت و مبتلای سکر ات موت اولد یغی مرد صاحب درون غیرت مشکونه نقل
اولند قده آن پیر مرد احوال شناس است در ایام امسال یاران بار اعناق اخوان نشود بلکه ان سفر
بعید را بجا بعد العید بکذار دو هم باریاران نشود فواست بله سر زده اولان مکاشفه مطایه آمیز لری
بعینا بعد العید اخوان صفایه مقابله شریفه خانقاه بشکطاشه توجه سیور دقلرنده نوعا کمال ضعف
سکر ات آلودینه زوال غمیان و عافیة جزئیة عیان اولمشیکن دفعة بر کشته حال و سر یغار و بر اه انتقال
اولوب و تجهیز و تنکین و دفند دخی اخوانک غنیتی و جزا زه سی اعناق اجانب اوزره تحمیل
اولمشیه جلوه کرسا حیرت و زواضات اولمشدر و اول متصلب فی الدین و حمت آیین فی یوم من الايام
قبالة باب خانقه نشین اولد یقنده طائفة طویجیاندن بش نفر شقی سکران مسلح عفاف مسلمانن برینک
قصده فعل شیعله را هنر ایاب جامی اولوب بالزجر والا کراه اول طاهرة الذیلی میانه مقابر مسلمنه سائق
اولد قیلرنده کریمان و نالان فریاد استغاثه خار اشکافی طبعیت مردانه لرنده کاشنه اولان غیر تلرین
شیخ ایدوب تخلیص کمر بیان عقیقه مر قومه ده بالا لهام ظهور ایدن جنبش پیشین رجا و مد از
آمیز لری مقضی حراب اولمیرله حمله اولاده جمله سن دفع و تفریق و مظلومه بیمار بی سلامت عرضیه
تخلیص و بالنفس خانه سینه ایصال ایلدیکی و انشای حرایده محال عسیده ده مجروح اولد یغی مسموع

همایون سلطان محمدی اولوب خدمت خشک و تر جزا خنلرینه سر جزا خان شهر یاری تعیین اولتوب و سر
طوبیجیان دخی با فرمان قضا جریان اشقیای مر قومینی اخذ ایدوب کیفیت لری معروض درگاه اولد قده
مجلس شقاوت مر قومه لرنده ترتیب جزا لری امر اولمشیکن نه آبا و امهات و اخوه و اخوات لرنه ناله
و فریاد لرنه مر حمت و شفقت سیور و بایخت معدلت مضیره و بحال شفاعت جنایت لری و نیاز مند
عقولری اولوب عند القدرة عفو و استعفار لری و باعث اهمال ترتیب جزا لری اولد یغی کند و لرنه بین
الفقر احسن سلوک و اخلاق نه امارت باهره عد اولتوب و اشقیای مسفورینک توبه کار و محب فقرای
طریقت حضرت خداوند کاری اولمیرله بادی اولمشدر که بومقوله مفسدینک ترک تشفی و مجازات
معقول عد ایتیموب اگر سیاست و عبرت و ترتیب جزا لرنه همت اولنسه فائده دفع شر و فساد لری
مهمونه سبب اوقی مقرر ایدی دیوت تعرض ایدن ظاهر بینانه انانی جنس ماز مره انباتنه فرقه افنا
مضمونیه مدافعه لری بعد زمان ظهور صلاح نفوس مر قومه ایلد منصفه پیرای تحقیق و هر بری ترک
فساد و اختیار صلاحه مظهر عنایت و توفیق اولمیرله ملهم مال حال اولمیرله محمول اولمشدر و لاعفا
رجل عن مظلمة الازاده الله بهم اعز احديث شریفی مصداق فیه لدی اولی الابصار سرمایه از دیاد عزت لری
اولمشدر لیکن مشرب و وسیع درویشان لری اسانت و اضرا را غیار له کدر بدیر دکل ایکن نه آثار
تأیید و غیرت و اعزاز صمدی اولق اوزره اکثر مهینان مهان و اغلب معینان معان اولد یغی بین
اخوان العصر رسیده رتبه شهرت شایعه اولمشیدی فله الامر و الحکم یؤید بنصره من یشاء من
عباده انه هو الغیور المغیث * و دخی سائلین دار و دیار نه جواب ده معناد اولوب بلکه هر کجا که
مدفن فقیر خواهد شد اصل مال از ان جا باشد مضمونیه اسلوب حکیم فرما اولوب شیوع و طنلرندن
و هجوم اقربادن توفی و احتیاط و شرف حسب و نسب اشتهار یله عرض و محبت و تکبر دن و طر و تعظیم
و احترام دن مجهولیت خاندان و خاندانه تحرز و سالت طریق دار الامان محمول اولمشدر * حتی
اواسط وقت لرنده برادر کو چکلری حزب درویشانه التحاقلرندن فی الجملة خیر اولوب لیکن تفصیل
حالی مر معلومی اولمیرله اموال و اسباب و اقربا ایلد جست و جوینه اقدام و علی العیال بالدفعات از دحام
مقابله مدافعه ایدوب کند و بی کند و دن سوال ایلد کده تجاهل و تغافل ایدوب انجام کار ده
متیقن الوقوع اولان یوم بفر المرء من أخیه آیه کریمه سی مضمون مسیقن آغاز حالده دستور العمل ایدوب
بالکلیه علاقه ماسودن تخلیه نه انخانه درون ایتشدر * (نظم) * چون بفر المرء آمد من اخیه *
یهرب المولود یومامن آیه * زان شود هر دوست آن ساعت عدو * که بت تو بود و از ره مانع او * این دم
ار یار انت با تو ضد شوند * و ز تو بر کردند و در خصمی روند * هین بکونلر روز من پیر و زشد * آنچه
فردا خواست شد امر و زشد * این یقین دانکه در آخر جمله شان * خصم کردند و عدو و سر کشان *
تا ایمانی یا فغان اندر لحد * لا تدبر فی فرد خواهان از احد * عاقبت زینها بخواهی مانند * هین کرا خواهی
در ان دم خوانیدن * ایندم اورا اخوان و باقی را بمان * تا تو باشی وارث ملک جهان * خوی با او کن
که خورا آفرید * خویهای انبار پر ورید * و بخواهی کرد آ خر در لحد * آن به آید که کنی
خوابا احد * انکه شد انبش بشاه فرد خویش * یافت در مانهای جمله در خویش * هر که داند سیوفای
ماسوا * کی دهد در دل بخویشا و ندجا * دل با قرب ده که از نزدیکها * دور کرد جان و سر از هر بلا
* و دخی بقعه مبارکه ارغویه ده أسس الله تعالی ارکانها و روح سکاها متعهد جمله خدمات درگاه
اولد یقنده برکات صدق و اخلاص لرنه هر توجه ایلد کاری امور صعبة الحصول بتیسیر الهیمن القناج
سهل الوجود اولوب ایام التزام لوازم عیش خوش اخوان الصفا ده مظهر تأیید و توفیق و مبدأ راحت

ورفا هیت قفسر او محبین اولد قلدن ماعدا کند وره من طرف الغیب دست داده اولان نفوذ کله طبع دفع مظالم عرفیه و جذب منافع شرعیه ده عامه قطان کونا هیه و خوالیسنه سرمایه جلب و دفع اولوب جمای همت مؤثره لری ملجای اهالی اولد یغی حساد فسادک قامم اظهار استظهاری اولغله هر کاهکه نیران قفسه لری شراره باش صوب متعبیان آستانه سعادت اولسه اکثریامو قطان قفسه خوا یسیده ملعون آلهی اولد یغی کبی دفعه کباب آتش بدیمیر و مجازات اولد یغی سبب ابتلاء آخر اولوب پیرامن لری بالکلیه مأمون الغائله تعرض اغیار و حلقة جمعیت لری جلوه کاه احباب اختیار اولمشیدی که حالت مر قوم یگادر ویش بی سر و یادن روغما اولق کرامت باهره اولد یغی اهل انصاف عندنده بی شایسته اریا بلدر و آزاده سران کوشه و حدیث مداخلة امور دوائر کز ترلین استقال سیاقنده این چه التزام مالا یلزم است عنوانیه آمیزش بر مصححتلرینه نکاه سر دایملرله خرد کیرانه سر زده اولان کلمات صوریه لری المحنة وزان المنحه والکثرة عمار الوحده مضمون حکم مرهونیه حسن مدافعه بیوروب موجب واردات قریحه صافیله عامل اولمشلدر * و دخی آب بحر سنجیل صفوت جریانه لری انقطاعی ضمیر منبر مکاشفه توریده بدیدار اولغله قیل عارضة الانتقال مراد میان حضرت سید رسول و حضرت بابا رسول نور الله تعالی مرقد هما زاویه فراغ بال وحدت مثال دادند بعد ازین دران کوشه بی اندیشه معتکف و مشغول حال خود خواهم شد عتوانیه خدمت خانقا هندن استعفا یله حواله جوی اولغله نیازینه بالضروره مساعدده اولوب متوجه صوب مقصود اولد قده جمله احباب و اصدا قایله استحلال کونه معامله نمائو علاقه زراعت و حرثی اولان افتد نام قریبه چند روز عاقبت ران اولوب و کند وره مدفن اوله حق محلی تعیین و توصیه دنصکره ادنی بهانه اشعار مراد جمله مبارک زاویه آخریه اولمشدر روح الله روحه * (حضرت درویش مراد) * روم ایلی دیارنده ایلصان نام قصبه خا کردی و سالف المنقبه النفیسه شیخ مصطفی حضرت تریلک خواهر زاده لری و نظر کرده لری و او ان صباوت و شباهت لری وقف خدمت پر حرم لری و کله پوش سایه دست انابت و سر داده زانو ی ارادت لری و عصمت مادر زاد لری اوزره نشو و نجایا قفه میدان فقر و فنا اولوب و آراسته آداب طریقت و سالف مسالک پیشقدمان حقیقت و واصل سر منزل تمکین معرفت و بعد وفات الحال المربی سوز فراق و در دهجیران زده اولوب تاجارا اختیار سیر و سیاحتلر مغتنم زیارت تریه فردوس رتبه حضرت پیر قدس سره المنیر و مستعد صحبت منزویان دار السلام ولایت و مستفیض انتظار حسنه حضرت چلبی بوستان ثانی و نفس و طنلرینه اولان زاویه منفرجه الاذواقده قانعقام مرشد لری اولق اوزره زاویه دار و مستند نشین قبول عامه اهالی دیار اولوب حتی مفتی بلده لری و مشایخ و فضات و صکبار و طوائف عسکریه سی بالجمله بعضا کله پوش و بعضا خرقة کش یعت و تبعیت لری و بهره مند برکات و نعمات سادات مولوی اولمشلدر کندولر چندان بضاعه دار علوم رسمیه و مجموعه فنون بشریه اولد قلدنر حسیله دانشمندان پندار منشا ندن بعضیلری ما لئخد الله و لیا جاها لمضمونیه طعنه زن سمت احباب لری اولد یغی منعکس مرآت سرائر خمار لری اولنجه درین بازار سود و زیان قوی سرمایه عجم را صرف کسب فوائد علیه کند واصل وفائده را خرجه را نفس و هوا کند و بحسابکاه مغلس و خاسر و نفع و ذلالت من ذلک و کوهی از کرمای تاجران انبیا و اولیا استبضاع و در سایه شا کردی ایشان معاملات را بجه کنند و سرمایه را از کرم باز نکیند و سود و سرمایه را بهم بدیشان ارضانی فرمایند و باحسن توفیق و یامد ادا آن اولیای نعم برج و مصیر بخواجه کی رجعت نمایند الله تعالی و تقدس که فقرای عاملین صادقین این طریق را غنایم دست داده است مضمون عبرت مشخو نیله

حضرت درویش مراد

تشرک و تعزیز بیورملری اغلب دخالتین طور ساده لری دخیل دائرة تسلیم لری اندوب لانسلم کویان انتقای سود و سرمایه لری ایلخیز این و تزلزل در کات خسرا نه دستمایه لری مبادله خسرات اندوب بودار التجاره را بجه دن رخت نداشت کشر زیاط کورستان اولمشلدر و بقیه عمر نازنین لری اول کوجه تجارت معنویه اعمال و توفیر فوائد اعمال صالحه و تکثیر اخلاق جمیده اندوب جامع نعم صوریه و کاه مران جمعیت زمان و مکان و اخوان و پیهره باب سایه عنایت مایه مرذان و جم غفیر سودا کران چار سوی طریقت سلامت خال و سعادت مآلنه باعث اولمشلدر و اوائل حائنده کند و ایلخیز و سقرده همجیره و هم راهلک علاقه سنه بناه زمان مشیت مزده بقیه مبار که ارغونیه مزبلی اولوب از زمان اقامتده اول میدان حسرت مر داند دخی خدمات میر و ره و مساعی مشکوره به موفق اولوب انشای صحبت بی کفنده اخوان صفا بر بر نه عرض مشاهدات و رجای حسن تعبیر و نیاز تشریق و تنبیه تزل ایلد کلرینه ترا کیت آفاقیه لرین عثمان باشا زاده احمد باشا نلک باب سرای عامر سنک انهدامی و هر سنک طاقنلک را کنده اولسن و کار دیوار سرایه مناره ختیه بنا اولد یغی صورت خیالیله لری ایراد اندوب نمودار اولان فوت صاحب سرای و پریشانی اتباع و مقام مننه قائم اوله حق علمادان اولق اوزره تعبیر اصابت سمیر لری سر یغا و عاجل جلوه کرمنصه ظهور اولوب پاشای مشار الیه و الی بصره بولغله قفسه واقعه شهید و حله خدمه با بی اطراف عمالک را کنده و بعد زمان فرا شنه مفتی بلده دخول اندوب ظهور مشاهده و اصابت تعبیر لری کواه انباء و بینه صفای قریحه لری اولمشدر والی ماشاء الله تعالی اول آستانه سعادتده ملازمت جاروب کشی مر کوز صمیم فؤاد فراغ معتادی ایکن نا کاه حواله خواهره اولد یغی استغراب و استفسار باعث اولد قده مراد این نامرادرین نظر کاه قدیم انتظار قدوم داعی نعمیم بود لیکن العبدیدر والله یقدر خاک انداز آرام قیامت انجام ما بغیرت سرای وطن جسمانی انداختد که در انجا بودن و مر دن لازمست مضمون اخر مقرر و نیله برده بر انداز روی کار اولوب فی الواقع حرکت لری فرمان غیبی ایلخیز اولد یغی و کندولر ایچون اول کوشه فقر و فساد سکاکی مدت العمر سرمایه راحت و رفاهیت و سبب تکمیل بقیه سلوک و بدمکه الخاق زمره اقطاب بلاد و انتظام سالف رجاله سبب اولوب ذات صداقت انشای تعبیر احباب و تدمیر اعدایه متعلقه آثار محمد و حبه منشأ و مصدر اذکار جمیله خرب طوائف طرق علیة احمدیه اولمشلدر و زمان حسن زند کانیلرینه اول کوشه قناعت انواع قنوحه جلوه کاه اخوان و خلان و بعد وفاته خاک باکی زیارت کاه و مشربل حاجتمندان و مدفن شر یقارینه هبوط فرما اولان اوار رحمت رحماندن زوار و سکان جوار ی بهره مند عواندر و حایه اولمشلدر نور الله مهجعه و روح زوجه و ادا م فتوحه آمین بحرمه ضادق الوعد الامین * (حضرت درویش محمد هندی) * دیار هندده احمد آباد نام دارالدوله خا کردی و نوبت سلطنت اورنلشز بیده منسوبیات شاهزاده اکبر دن اولوب بقضاء الله الحکیم فرزند و پدر بیلرینه حدوث ایدن آتش قفسه دور و شرارندن توفی سیاقنده شاهزاده مر قوم کیزان ایران زمین اولد قده بولر دخی متوجه حرمین الشریفین و معتنم نعمت سلامت (ومن دخله کان آمنا) اولوب سنین عیدیه مجاورت بیت شریف دنصکره امتداد اقبال پدر و ادبار پسر مانع رجعت وطن اولغله هندی محمدده خدمت لری خدمت شریفه میان بند التزام و سایه سعادت لرینه سر فرات کبیر کلاه مولویه اولوب بعد وفاته سیاحت بلاد و مره راغب و زیارت کعبه العساکله روشن دل و جان اولوب و عید الخلیف افندی زمان خلافتده اول آستانه ملائک مطافده تحصیل انساب حضرت چلبی مشار الیه اندوب مشجب انتظار حسنه لری و موقع انقاس نفیسه لری

حضرت درویش محمد هندی

اولوب در ویش محمد هندی مانده است بلکه باطن کشت و از کریان ذات تو ظاهر خواهد شد نفس قدس یار یله مبشر اولوب فی الواقع آثار دیده نفس علوشان بخشتری اول غریب الدیار و پیرانکسارک دارالدوله استبولده مدار اعتبار کلیسی اولوب نازنین کبار رجال دولت و هر شب بر سرای صاحب اقباله تکیه دار چاربالش احترام و افتخار و قدوم میمنت رسومی تبرک و فال خیر از دیار اقبال و مقدمه ارتقا شان اولشدر * حتی مربی وانی مرو و اولان قره مصطفی پاشا نام وزیر سیه بخت مالی انجق تعذیب عسا کرو از عاج رعایا و اسراف خزان اولان چه برین سفر برین پیدای ایدوب ر و بره صحرای همات اولد قده خیر خواهان قدر شناسان و عاقبت اندیشان بوقوله جمعیت عظمای و عزیمت پهناده بر دیده بان و پیشوا زومنی اذعان ایدوب عزیز مشار الهه هزار نیاز دل فریاده ابرام و جمله لوازم حظ و تر حالی التزامه تعهد له اول سفرده بولمیرینه اقدام ایستکه بعد الاستخاره والاستندان رجالینه مساعده و معاشات سیور و بونا کراه اگاهان طریقت قدیمه صدیقیه دخی استاد من مرحوم و مغفور له کور بلی محمد پاشا زاده امیر مصطفی حضرت تری تبعیتله و سابقا حزب درویشان عارفان زبان آوران هنرمندان و اول سفر نصرت اترده میر محترم مر قومک خدمه باب معالی انسابند اولان فوزی مصطفی افندی ایله همدم و همخیمه لکله سفر بر اولوب اثنای راهده محض عنایت توفیق صمدانی روی و چشم خواب غفلت آلوده در بجه کشای انباء ناگاهی و مرشح ماء الحیات اگاهی اولوب بر شب قدر ساده درون هامون همپاندن بر شیخ غیبی مولوی رونمای کمال کرم اولوب دست احسان پیوستنده پیچیده اولان بوغچه یا تکلف پر البسه خضرای درویشانه فی قریزه کلد کده روی چمنه وضع و فتح ایدوب و بو کدای سر به صحرای هیمانی درون خیمه دن بیر ونه دعوت ولباسی سر تا بقدم ترع ایدوب البسه خضرای مر قوم فی الباسد نصر کره بر کلاه ساده بلندی فرق فقیرانه مه ارزاقی سیور دینی عقینده مانند روح و ان دیده خیمه الممدن نهان اولدینی سرور نا محصور یله بیدار اولوب مشاهده نادره مذ کوره فی حضرت فوزی به حکایه ایلدیکده مشرقه صادقه مولویت شمس است عنوانیه تعبیر و تبشیر سیور دقیده الی ذلک الان اول مقوله قول مفرح کوشکدار بنده کینه اولدینی خسیله طاب تفصیل اجمال باجمال مر قوم اولدینجه اول ماسمعت قیلندن اولان نام نامی و نشان سامی حضرت مولانا من کل الجهات اولانا من جمله السمات اعلانا و اوصاف صفای بخش طریقت علیه لرندن شمه سر اوللریله دل دردمند و جان مستهام غرق لجه اشتیاق و چشم و کوش جاده انتظار طهر و بشارت مزبوره اولوب دم بدم پرسان زیاده بیان اولدینجه الله دره مرحوم و مغفور له فوزی دخی کتم و اشتغال ایتوب اول وادی فی امانده محبت همیشه اذ کار جمیله جانانله اولوب بالکلیه بیزار علایق ماسوا و بازار دادوستد بازار فقر و فنا اوله رقی و اصل منزل معرکه جهاد اولوب غایبه عسا کراسلام میقات اربعین ایام مجد و ساعی اضعاف حروب و حیل اولدینجه چار سوی اقتدار لرین سردی هوا و اکثر اعدا و شدت دعا و قوط و غلا محاصره و تضییق ایدوب فی حسابی شهدا و مجروحین و مرضی عیون جلاد تلرین خیره لندرمکه و وزیر وزیر سپهر و زک جمله تدبیرات فاسده سی نتیجه پیر و زدن عقیمه بلکه یوما فیوما حدیف وضعف و افکار فراری منته اولغله ناچار مأیوس فتح و ظفر اولوب سرافرازه قرار و یردیک معاولملری اولان محرمان رازینک بی زاد و اقتدار لکری منازل رجعت صحرای همپانده زار و سرگردان و افتان و خیزان هلاکه مفضی اوله جی رتبه اهدده مفهومملری اولغله بقیه حیات چند روزه لرین غنیمت عدا ایدوب هریمت نامسبوق المثلی اختیار له هر کس مترصد هنگام فرار ایکن ناگاه اول خضر خجسته بشارت روسفیدی

اعنی به حضرت درویش محمد هندی سیه خیمه غموم و اخرا نزه تشریف و ماه جمال مسرت ما لیله حرکت اندیشه فی سینه اشراقیان آسای نور ایدوب بادی خطابده رفع استار اسرار ایدوب دیدمکه خداوند کار مانا گاه با کروه انبوه پر شکوه فقر آمدند و این قلعه را با توجه و مرا اقبه فتح و تسخیر محاصره و احاطه فرموده است فردامن العصر الی وقت العشاء هر اینه مفتوح و مسخر خواهد شد و اعدای دین مقهور و منظم و کریان خواهند شد انفس نفیسه بشارت اساسلریله تسلی و تنفیس فرما اولملری و قلب پراکدار مستعینه صفای بکران بخش اولدینی لسان فوزیدن سامعه میر مکر مرقومه القا و اناردخی وزیر مشومه ایصال ایستکه قضیه نامرضیه فراری لیله آتیه به تأخیر ایتدیکنده بفضل الله اللطیف المغیث و بهمة اولیائه الکرام وقت عصر فر داده وزیر ایاالت بوسنه اولان دقتر دار احمد پاشا سمته نائرة جنسک شراره باش جانب کفار خاکسار و اول وقت عشا حلونده تمام قلعه مزبوره قبضه فتح و تسخیر آلتوب و اشقیای موسقو کمال انضمام و خذلانه فرار ایلد کلرنده جمله عسا کره حیات تازه بخش اولان مژده مسیحانه لری مقابله سنده اکرام و احترام مر ادا اولند قده خیمه بخیمه جست و جوا و لنوب اثر وجود فائض الجودی مشهود آفریده اولوب کند ولری انداخته و رای پرده اخفا ایلد کلری سدره سیلاب قننه اشتهار و رد قبول مراعات سپه دار نا کام کار اولوب بحمد الله تعالی سالیما و غانما عسا کر ظفر ما تر اسلام رجعت و صحرای همپانی طریقه و تله عبور ایدوب لکن طرف طرف صغیر و کبیر حبست و جوی نشان بای میمنت پیمانزنده اولغله استنبوله کلند کده آوردی عثمانیاندن میانه عسا کر تا نار مبار قناره نقل ایدوب بحیثه سراه کلد کده بندر کفده نریل سفینه سلامت و مسافر دارالدوله استانبول و اول خطه حسرت الملو کده دخی قرار ایتوب جانب مصره و طرف باهر الشرف مکرمه به توجیه خله کشتی عزیمت و صرف عنان همت ایلد کلری مسرع اولوب فی الحقیقه کو یا مصححت مأموره لرین تکمیل ایدوب اول جوار فیض و فضله مسارعت ایلد کلری و خانقاه مکرمه مده منزوی و مجاور اولد کلری السنه حجاج درویشانه رسیده صماخ مشاقان اولشدر و ذات و زمانلری مناسب خلافت بقعه مبارکه مر قوم درویش محمد هندی ثانی اولغله نیاز منزیان خانقاهله و اتفاق خیار اهالی مکرمه ایلد کند ولره جای مشیخت نامه بی دارالولایه قونییه و سده سعادت مولویه به عرض و اعلام ارسالی استندان و اسماع اولند قده مامسافر جوار محمد هندی اولیم عنوانیه استعفا ایدوب بعینه روز وفات مر شد لریده ملحق حلقه بزم روحانیان اولوب خاموشان فقراده آسوده سایه شفاعت مایه حضرت پیر قدس سره المنیر و بالیده خالک عنبرناک حرم محترم و غنوده آغوش رأفت و حمایت ام القری اولشدر * و دخی غزوه مر قومده رفیق شفیقلری اولان درویش محمد المولوی طریقه و العتباتی مولدا جناب ولایت مآلیرینک سقایه عطاش مجاهدین خدمته معین اولوب لکن اثنای ادای خدمت مأموره ده و رای پرده محافظه وجوده التجا و استرا ایتوب علی رؤس الاشهاد باعطاش المجاهدین هینتا مرینا ناسیله نعره زنان روی زمین تیرس محاربین اوزره بی محابا جنبش مر دانه سی وجهات چار کانه سنده مترسین زیر خا که اصابت شراره آتش جنک اعدای دیندن عدم توهمی کند و دن طلب رفق و وجود فائض الجودی مسکن ایدای شیرینله ابرادواستکشاف کیمه حال اولند قده نبینند و نریند لفظیله وجود شریف لرینک وقایه حفظ و اخفای الهیده مأمون الغائله طوب و توفیق و محروس النائیه خیاره و خذلانک اولدینغین اشعار ایتشدر و درویش محمد هندی حضرت تری غنیمت نصر کره ناچار خیمه و اشیا سی کند و به تسلیم اولوب احوال سائر لریند استفسار و استنطاق اولند قده آن مر دانه نادر وقت

معهود خیر فتح را از غوث اعظم تلقی نمود حضرت این سفر دور و دراز اقدام نمود مضمونیه
محرم اولدینی مرتبه کشف را از ایدوب لکن جای توجه و اختفاری استخبار اولند قدده اگر فقیر
مهور از ان یار جانی خیر بودی چرا در فراق کشیدی هر آنجا که بودی چون سنایه در خاک پای
او بودی مضمونیه عرض سوز و کداز و عدم وقوف و شعور محل باش و بودی نه سوکنده اکید خوار
اولوب و اخبار زجعت خرمیه لری شایعه اولد قدده آرزوی ملاقاته اولدخی متوجه سمت قبله اولوب
بعد الوصول هفت روز کلین کاشن القلاری اولوب تکرار اسیر درد هجران لری اولنجه از آنجا
که یحیی در اینجا یافتیم پس ازین هر کجا که روی بیروت باشم عنوانیه مطایبه لری هفتة وفات لریه مصادف
ظهیر و انلردخی بطون اوزره مبادر التحاق صحبت شریفه آخروی اولشدر رحمهما الله تعالی
رحمة تعادل العالمین و تکافی المشرقین والمغربین بحرمه سید الحرمین وجد السبطین المکرمین
آمین یا من یحب دعوة الاولین والآخرین الی یوم الدین * (حضرت در ویش محمد اولیا) * زعفران
بورلیسی خاک کردن و اولاد فقرادن یکس و دردمند اولوب احتیاج غدای یوم و عشای ایله کند و بی
بالضروره جانب مطبخ خانقاه باب جدیده سوق ایدوب انجق خلاص زحمت جوع صدیده دایره
عنایت اولیا به التجا ایدوب بیچاره انی جسم اولقله خدمه مطبخ دخی کند و به تحمیل خدمات شاقه
ایتمر یله صبر و تحمل ایدوب اخیرا سایه دست کرامت پیوست حضرت قاری احمد ده دهه تحمل پذیر
تکبیر و سر بلند لباس کلاه سعادت دستکاه اولوب اخوان و خلایک سمت معارفه شغل و فنون
فضائل ایله توغله لری و رغبات و اکرامات کار و صفاری معاینه ایله کند و به دخی داعیه تحصیل
مستولی اولوب لکن غلبه صفوت آینه لری مانع قبول نقش مراد اولقله و ضول مراد من مایوس
و کریمان و نالان غبه عاطفت حضرت شیخ موی الهیهم عرض حال ملال مال ایلد که در لجه شفقت
و مرحمتری جوش ایدوب کند و لره اخلاص شریقی و در تعیین سیور و بتر این پس است دیگر مجو
عنوانیه تنبیه لری دخی از سر صدق و اخلاص قبول ایدوب علی الدوام اسم جلال و اخلاص شریفه
اشتغال ایله کند و لره اشتغال قریحه احسان اولوب مناظر رفیعہ مکاشفات فحیمه آشنای
اسرار اولوب هر لا اولیا لفظیه مذکور ایکن جدا مظهر نور و لایت و مصدر خوارق عادت اولقله
جدا اولیا شهرتیه مدعو اولشدر که صدق نور هیرتو والتسلیم سلم السلامه و الاخلاص مدار
الاختصاص مضامین شریفه سی ترکیب ناقابل قایلریدن مستفاد و ارباب قالیاتک طریقت علیه
فقر و فناء سلوک و اعتقاد لری مستزاد اولشدر و حسن ظنه دلنواز لری بهره باب اعزاز و بد کان
خاطر آزار لری لکد کوب حوادث روز کار اولق تجارت صادقه سی باعث استدعای مستحقین و دافع
استیلا ی متمردين اولقله الی آخر العمر برکت عزیمت مر قومه ایله ظاهر اوباطنا مستفیض
و مسترجم و جوشش و کوشش پیرانه لری رشک آور جوانان و تمکین رفتار خداداد لری حیرت پیران
اولشدر * حتی نوهوسان کار سلوکدن بعض کچ نظر و خود بین مجلس معارف احتوای حضرت
شیخ غوثیه علی طریق الهزل اولیا ده دهه راجعیت ولایت دست داد و فاضلان و عارفان را تبه افراد
نمیدهند عنوان استیلا بنیانیه اسانت ادب حرآت نما اولد قدده حضرت غوثی اغاثه منصافانه
سیور و ب از مغزوات او آثار جمع اولیا بیدار شد و با نطق خدای نامزد عنوان اولیا کشتا کر
سر رشته کار را با بکاران سپردندی آن دردمند را کسی مسلمان نکفتی * (ولکن الله یفعل
ما یشاء و یحکم ما یرید) * کلمات نصیح و تعزیه رض آمیز لریله سدر خنه مداخله سیور شلردن * (نظم) *
دقصر صوفی سواد صرف نیست * جز دل اسپید همچون برف نیست * زاد دانشمند آثار قدیم *

حضرت در ویش محمد اولیا

زاد صوفی چیست آثار قدیم * همچو صیادی سوی اشکار شد * کام آهودید بر آثار شد *
چند کاش کام آهودر خوراست * بعد از ان خود ناف آهور هیراست * چون که شکر کام
گرد آورید * لاجرم از کام در کامی رسید * رفتن یل منزلی بر روی ناف * بهتر از صد منزل
کام و طواف * آن دلی کو مطلع مهتاب است * بهر عارف فتح ابواب است * با تو دیوار است
و با ایشان در است * با تو سنک و با عزیزان کوهر است * و بعد الوقت اولیا دهه حضرت لری
مجلس شریفه مستعد اولد قدده علی سبیل الملاطفه اینسای زمان غریبند که در حق شما تعبیر
اولیا را استیکثار کنند عنوانیه انبساط نما اولد قلریده در اوائل حال بنده کشته را بکامه طیه اولیا
تسخیر و استیلا فرمودند و بنده بسبب خلوص و اعتقاد که در دل داشتم آرا فال خبر و همت عالمیه
شمردم و انطقهم الله الذی أنطق کل شیء کفتم و شکرها کردم پس عنایت الهی ناگهانی هزل
ایشان را جلد و نفس طیز و تسخیر آنان مایه عز و تصدیق کردانید اول کفتم و باز پشیمان کشتن پیش
بخشیدن و پس باز گرفتن بهلوشان اخوان الصفا مناسب نماید مضمون انکسار مشغونیه تشکر
و الزام سیور لری بخت کاران عنده پسنیده و دلنشین و باعث تحسین واقع اولشدر و میامین
توکل و اخلاصه اولان فتوح یومیه لریدن فردا ایچون حبه واحده و لقمه بسیره ادجار و ابقا ایتوب
گاه و سگاه وقت پیریده زحمتکش ضرورات اولد قدده احباب شفقت نصاب قدر الضروره ادجار
وامسا که ترغیب ایتد کارنده بنده براه فقر صوری بجمام فقر حقیقی آمده و از فقر ضروری بقدر
اختیاری التجا کرده است پس ادخار فضله منافی فضیلت اختیار فقر حقیقی باشد و بسبب بد عهدی
دست پیمانی باشد مضمون ثبات مقرونیه جواب شافی ده و صبر و ثبات و تحمل و توکل نما اولشدر
و حجره نشین و حدت اولد قلریده الی آخر العمر تقفیل باب حجره ایتوب مأمون الغائله ضمایع
اشیا و المملری ارباب عقل معاش احبابه سردنما اولقله فضل و کسید پیدا ایدوب تقفیله سوق
ایلد کارنده تقفیل حجره سوء الظن آینه کان دایره مردان خدا باشد حاشا که بنده ناچیز بآن گروه
پر شکوه و توفیق بد کافی کند چه نادرست توفیق موی ناصیه ایشان بدرگاه نکشد باز نیاسند و دیگر آنکه
لازمه ماهر کجا که میر ویم بمیر و پس چرا بقید فضل مقید شویم و فضولی کنیم و دیگر آنکه
اینها همه مرده ریل است پس چرا با سببان مرده ریکه شایم عنوانیه قیود مذکور ایله مقید اولان
خلایق منازل فقر و تجرید حقیقی به ارشاد سیور مشلردن که حق الانصاف نفس امیانه قدسیلری
اقدام سیم و زرا یله محارف نامه فضلا و اسلا فیه تسخیر به شایسته اولدینی قدر معنی شناسان
عننده بی شوب ریدر و الحق احق ان یسلم و احری بأن یصدق * علی الخصوص کثرت قبو حلیه
ناظر و وفرت انفا قلریدن غافل و پروده و ساوس ایلیمه اولنلردن بعض حرص مدبر مترصد وقت
فرصت اولوب حجره شریفه لرینه خیانت قصده دخول و تقصص درهم و دینار اوزره اسباب
و اشیا لری بر برینه خلط و پریشان ایلد یکی حالده عزیز مر قوم دخی بر قاچ احبابه لصلحه عزیمت لریدن
تحول و حجره شریفه لرینه دخول سیور دقلریده خائن مسفورک مهوت و خرید کوشه شرم و ندیم
اولدینین مشاهده اید یحیی دفعه تدارک ستر سیور و چند بار شمارا دعوت کردیم چرا در آمدی و این
رفت و رو ب حجره شمارا چه ثقلت و زحمت است این کار بنده است دیو جمله قیام خیانتین ستر
و بالنفس کند و لرجار و بکس و بساط و فراش حجره لرین فرش و تسویه دلفسکره جمه لری اطعام
و اکرام و جمله دن زیاده خائن شرمساری عطا و کریمه غرق عرق خجالت کونا کون ایتلری خیانتک
صد اقمه تحوله باعث اولدینی و منوال محروم اوزره حسن خلق و لطف غفور لری بین الاخوان و الخلان

اولیا عنوانیله مدعو اولین معصوم فی الواقع بوقوله آثار بدیده بی متضمن وضع و طور و لی
 واحد مدد و رابلد کده اول ولید قوت اولیا و مکنت اصفی اولیغی وجهان من الوجوه قابل
 انکار دکلردیومتر دینه بادی تحقیق اولشدر کویادات بر رکاتی اجرای عدیده نافعهم جمع اولیای
 کرامدن معجون فوائد مشکون اولوب واحد کالجاعه اولدیغی حسبله تسمیه للظهور باسمی الظواهر
 طریقه اولیا لفظی کندویه الظاهر عنوان الباطن نکته سین مذکر اولشدر و خود بخود کندوله
 تقلیده تکرار اخلاص شریقه ایلله مشغول و متوسل قنوج بیرنج دنیوی اولتر تعیین مرشد کامل
 اولوب بلکه بی خلوص و صدق الحق اول سورة کریمه قدسیه بی تسخیر قلوب دولیان و جلب حطام
 دنیای دنیسمیه عزیمت ایتلک بقیله اولدقلری سبیلله مبتلای برانخ نکبت مشغلبت و جان و بدن لرینه
 ضربت غیرت عزیز مستقیم ذوالجلال جل ذکره مسلط غموم و آلام واسقام اولوب ناچار پشیمان تقلید
 اولوب طلب تحقیقه مراجع صوب سعادت لری اولدقلرنده این نعمت جلیله محض عطای صمد و اثر
 شفاعت مردان مدد دست نه خود بخود است عنوانیله بوقوله نعم جلیله نینله وسیله هم سامیه
 مردان و انتظار عنایات حضرت منان اولدیغین تفهیم ذیلنده رهروی که از جاده هدایت کربور و حیل
 باشد هر اینه از مکیاد اغوال رهزنان رهانیا بدو گرفتار برانخ کونا کون شود تعبیر یله کشف
 اسباب ابتلا ایتلدر * (نظم) * غافل دشو که مرکب مردان راهرا * درس نکلاخ بادیه
 بهاریده اند * نوید هم مباحش کدریدان باد نوش * ناکیسک خوش بزل رسیده اند
 * کربکوی کوشش اهل مجاز * تو تو کند بود همچون پیاز * هر یکی از هم مد کرب مغز *
 صادق قاتر ایلد زدیگر نغز * چون نکردی هیچ سودی از جیل * ترک خیل کن که پیش
 آید دول * دانغی مغز کی کرد نهال * صورت بی جان نباشد خیر خیال * کجهان را در مکنون
 کنیم * روزی تو کرب نباشد چون کنیم * ودخی خاتمه مر قومه حاجی دهده حضرت لری نظر کرده لردن
 بیست و سه سال آشیجی باشیلاک مقامنده سر مایه باز خدمت فقرا اولان حاجی محمدله بنهماده
 جاری منافسه نهانی مفضی اها تلی اولوب مقام ترسیه دهده قائم اولدیغی حسبله پیر مردانی نهاده
 نسبت همت جزیه افکیده ایلله تکلیف تسلیم ایتکله اولدخی اگر جان شیرین نیز باشد برب تسلیم
 حاضر است عنوانیله تسلیم غما اولوب و چوب تعزیرینه پایدار اولقله ضرب ثالثه دماغی مختل و حواسی
 معطل اولوب چوب انتقام دست تشفیستندن ساقط اولدقلده دردمند مر قوم دخی منکسر اجمرة
 و حید ته رجعت و خندرو ز خلوت ایتکله یوم ثالث جرأت مسفورده کسناخ مر قومی اوچ نفر
 زبردست قلندرمیانه دسته چوب نادیله آلوب بخود وی شعور اولنجه ضرب شدید ایلد زجر
 ایلد کلردن ماعد استن مر قومه ده گذشته صدق خدماتی ضایعه اولوب مقامندن خلع اولوب آخر
 مردود و مطرود حلقه منسوبان باب اولیای کرام اولوب مینی دخی خوشان فقرا به نصیب اولوب
 حیا و متا آثار انکسار لری جلوه کرساچه ظهور و هم عصران و اخلاص قضیه سی ماده عبرت
 تقور اولشدر و قییل و فائزنده جملة اشیاسین اخوان و خالان بخش ایدوب الحق لوازم سفر
 اخرویله رینه وفا ایده جلد مر به مبلغ امسال ایدوب و اشتغال اسم جلال اوزره تسلیم امانت لطیفه
 انسانیله ایدوب وفات لری مسموع احباب اولدقلده تعهد خدمت تجیزین جملة احباب نیازمند
 اولدقلرنده شیخ وقت اولان ناجی احمد دهده حضرت لری مرحوم و مسعود ولد معنوی لری اولدیغی
 حسبله ولایت معنویه ادا ایدوب خدمت پر حرمت مر قومه کندوله تقویض و فراغت اولوب
 لکن هر کسدر و ننده خراج تجیز لری اولی اوزره افراز اولان مبالغ علی وجه المبالغة

لیالی

لیالی و ایام ثالث و سابع و از بعینی اطعمه و خلا و شصت صرف اولوب و صبت لری موجب محبت قدیم
 مرشد مکمل رینه دفن اولوب اول مهابط انوار حیات بی نهایتده آسوده رحمت دو جهانی اولشدر
 طیب الله ثراه و جعل جوار الرضا مأواه آمین یا معین المستعین و یا ملذ المستغفرین بحبیبت
 قائد الغر المحجلین و نفعنا بعمامه منواته فی یوم الدین کامتعا بغواثد صحبه و فوائد همته فی الدنیا حنا
 بعد حین * (حضرت درویش محمد صدقی) * نواحی مدینه کونا هیبه دن طوشنوا حیه سنده ایوالی نام
 قریبه ده صاحب الآثار و بانی جامع و مدرسه و معلم فنون متداوله و کار مشایخ طریقه خلوتیه دن اولان
 پیر محمد افندی احتقاد کرامندن بر شایب ادیب فاضل صالح اولوب اصول خلوتیه اوزره سلوک
 و تکمیل اسمای شریقه ایتشیکن جدا مجدی فوتند نکره موجب اشارات روحانیه اوزره حرکت
 و سلوک طریقه حضرت خداوند کاری تصمیم یله نفس کونا هیبه ده التجای آستانه کربی آشیانه جناب
 ولایت مآب جلی جلال الدین از غنی ایلد دفع تشنگی انتظار دیرینه ایدوب مدت مدیده اول بقعه
 مبارک ده خدمات مبر و زه و مساعی عمشکوره اخوان الصفا و خلان الوفا ایلد اشتغال و صرف
 خزانة عمر و اقتدار ایدوب شرفیاب تلبس کلاه آینه و مستنیر تکبیر سر حضرت پیر قدس سره المنیر
 و اوضاع مندوبه و اطوار مستحبه و حسن امتزاج آداب و مناسک طریقتین شریقتین ایلد بر کیده وقت
 و نادره زمان اولوب و آثار بدیده النظام اسلاف کرام طریقت مولویه به اشتغال و تسبیله نائل بضاعة
 نورانیة اشتغال قریحه صافیه اولوب اثای چند ساله تجارت رابحه بازار فقر و فاقه مالک فوائد
 لطائف و سالک صاحب المعارف اولشدر فی الواقع طهارت نسب و زکات حسبی و لطافت ادبی
 و سلوک پیشین و آخری بر بر یله تعاضد و تعاون ایدوب خاتمه اعتبار و شانی السنه فقراده درویش
 محمد صدقی عنوانیله امضا کرده تعبیر نفس خیر اولشدر و بعد زمان التجرد و التفرد احیای سنت
 نکاح و احراز خوشنودی والدین ایدوب عبادات و طاعات و تکیه و تدریس ایلد اوقات ضایفه گذار
 ایکن امداد احبابله مجدداز اویه منفرد کفایت اولوب و نفوس کثیره قابلین راغب سلوک
 طریقه علیه مولویه و لایس کلاه و خرقة ارادت و محبت و اول جلوه کاه فرح فرما میدان اجرای آیین
 صفا آکین حضرت مولا نا اولوب کندولردخی اول مقام سامیده عنوان خادم الفقرا ایلد ممتاز اولشدر
 و خدمه درگاه ارغویه دن اولدیغی ائشاده اخوان انبساط منش و مطایبه اندیشدن بعض شوخ
 مشرب کند و نل با صبر لریده غما یان اولان شهلایت و حولی بهانه غمزه کیری ایدوب شمارا معانیة
 وحدت مشکست کدوینی لازم حولست عنوانیله استنطاق سیاق قدده حرف انداز اولدیغده
 الحمد لله الذی جعل حول بصری فیه المیرلا ستقامت بصیرتی عبارتیه تحمید و توجیه و معانی وحدت
 بصیرتله اولدیغنه اشارت و استقامت بصیرت اولدقلده حول بصر مانع توحید اولدیغنه ایما ایدوب
 و ظاهری بنان از مردمان با صره ام نکهبانی چپ و راست را حول پسندارندای کاش دو چشم دیگر
 داشتی و آنه نیز نکهبانی پیش و پس کشندی و حول دو تابدی مضمون تعریض فقر و نیله زبان بند
 عیب بنان اولشدر و امثال مارا خلق با خلاق الله واجب است بس اغماض عین از ظاهرو صورت
 و امعان نظر در باطن و سیرت لازمه ذمت همت ارباب بصیرتست نکته شریقه سبله کندولردخی بهره
 بصیرت اوللری اشعار و تذیل ایتلدر و دخی تسخیر حضرت وهاب و تسخیر جناب فیاض بکونله
 ذات با استحقاق لرینه اکر اما صورت پذیر اولان گوشه صفوت توشه ده دست داده اولان جمعیت زمان
 و مکان و اخوان و خلان و رونما اولان عیش خوش و کک امرانی تحریک عروق رشک همکاران
 طریقت ایدوب خلوتیه دن بعض متشیخینک مرید و محب لری طرف باهر الشرف لرینه متحول اولدیغی

حضرت درویش محمد صدقی

سیدیه بنارنده منافسه حدوث ابتکله طرف آخرد سامعه فرسا اولان کفت وکوی بیجا قلوب
 نوبت از ان فقر او احبایه خلجان القاسیه مجلس شریفی بنده دخی سرایت ایلد کده درین خصوص
 آید و پذیرنده را تمی متصور نیست که این کار از افعال سابق و داعیست یکی سابق و دیگر فائد کشت
 و درگاه اولیا مفتوح البابت و دعوت روحانیه اولیای کرام علی الدوامست کویا و مصرع این
 بابت بدین دو بیت صبح و شام صبر بر فرماست * (نظم) * الصلا کفتم یا اهل الرشاد * کین زمان
 رضوان در جنت کشاد * هین یا ای طالب دولت شتاب * که فتوحست این زمان و فتح باب * پس
 ایشان این نفوس قابله طالع را بیدرگاهه فی الهی آوردند و بنده خادم الفقرا بخدمت تدمیر نقوش
 رده و رهاشدن ایشان سعی حسب التوفیق والطاقة نمودیم اگر این جنایت باشد دیت بر عاقله است
 ما را چه تاوان که فرمان بریم و قربان کنیم نفس انفساریله اعتذار و تفهیم اصل کار و سدر خنه افواه
 همکار ایدوب * (نظم) * هر که باشد خراج و طبع سست * او نخواهد هیچ کس را تدرست *
 هر که اید و کمال از حب و راست * از حسد و قتلش آمد در خاست * زانکه هر یک بخت خرمن
 سوخته * میخواید شمع کس افروخته * هین کالی دست آور تا توهم * از کمال دیگران نفی بغم *
 بر طاعت و استعین و پای بین * تا که سوء العین نکشاید کین * ایات شریفه سیله استثم ادا رشاد مدار
 بیور مشلدر و افعار او به هر قومه فتح اولند قده جمله اهالی جانب جناب لریه منجذب و مالا ویدنا
 خدمت لریه کمر بسته اخلاص اولوب میانه قومدن کله پوش ارا دت اولنلر مصارف و لوازم اخوانی علی
 سبیل المنای و به تعهد و التزام ایدوب بلکه میدان بدل موجوده سابقه ایلد کوری اعصار قریبه ده
 مسموعه اولوب جلوه نادر زمان اولدینی حبسیله بی نوع مشایخ و قد لریدن اکثرین در حد و غیبه
 مبتلا ایدوب هر که کند بخود کند مضمون محکم الفحوا سینه مظهر اولوب رفتارین تربیت
 ایلد کلر نجه که دلدور مزیف و مرید و مجملین طریقه مولویه دن تحویل مراد ایلد کار نجه هم لریدن
 تحویل ایدوب کالای زرق وریالی کساد پذیر و بولر لشیوه زندانه لری بومافیمار واج قبول ایتشدر
 همچنین باذیاد الایاد بالنبی وآله الامجاد و تازه زمین و شلری زمانه مرده کرامت عدا اولمغه شایسته
 و تکلیف وظایف و اوقاف ایدنلره و طیفه مافنا هت و اوقاف ماتسلیم و رضاست عنوانیه مقابله
 بیورملری بایسته هزار تحسین و سزاوار تلافی غیر مترقبه اولدینی مأمون الغائله تربیب و مراد و اول
 مقام فراغت بنیاده نجه نفوس قابله احیاسنه و صدق مخلصیه موشع آتار دلدیر نظم و اید اعنه موقع
 اولشدر * (بعد ازین) * روز کار و روز کار کل نومهار شبانه نظر مر حمت انداز اولوب و وجه محرر
 اوزره سنی ثلاثینه هنوز بالغ ایکن عیش و خوش کامرا نیسی و مدت مشیخی التي بدی سینه مقداری
 تمبادی اولوب ناکهان تدبیر اجل باغ وجودینه و زان اولغله سینه احدی و آربعین و مائه و الف
 و اخریده پیچیده خالک تستر اولوب و روح معالی پر واز لری محفل مولویه شتابان اولشدر و قبر
 پر جهوری نه مسقط رأس لری اولان قصیه مر قومه ده حال بازاویه جدید العهد مر سوم سما عخانیه سی
 روزی مقابلنده و اقدرد طیب الله مقرر و جعل قرب الرضا مأمینه آمین بحرمه سید المرسلین
 فی الواقع دیده اعتبار ایلد بکهنه رباطه امعان نظر اولنسه عشرين و ثلاثین دخی تکثیر اولنور خصوصاً
 بواوفا ترمده بالک آمد و بالک رفت قیلندن اولان ایه محذور دنیوی و لطافت اخروی بی معاینه
 ابتکله نعم المطلوب ایلد تشکر کان و دست افشاندن جعلنا الله من زمرة المخلصین آمین * (حضرت
 درویش عبدالباقی) * خاک را دمیده کونا هیه و ایلونام قریبه ده آسوده جوار رحمت و قرار اواراری
 متبرک خاص و عام و خرم که دعوات انام اولان شیخ کمال الدین اولاد کرامندن اولوب اوائل

حضرت درویش عبدالباقی

حالنده محترفه و تجار دن ایکن سعادت از لیه کند و به فریاد رس و کرداب عوائق ماسو ادن ساحل
 سلامت انقطاع و تجریده رهبر اولوب اختیار مسالک و طرق موصله مطلب اعلا ده متردد و مستحضر
 اولغله امواج نسایم غنایت روی دریای حوادنده کشتی عزیمت و خله توجهن آستانه حضرت
 مولوی جانبیه سوق و توجیه ایدوب حلی عبدالحلیم نوبت مشیخت و سایه ولا یتسده تربیت باب مطیع
 عامر آداب و خدمت و سر بلند تکبیر و سرافراز سکه و خرقة انابت اولوب تحصیل صورت طریقت
 عقیننده احراز منزله تنقیح سیرت و تهذیب صنعت صدقده دلیل تعلیم آداب لری و تربیه دار آستانه پر روح
 و ریحان حضرت شمس الدین قدس سره المبین و سالف الذکر المتقیه النفسه اولان مصطفی ده ده
 حضرت لری خدمت شریفه سینه منساق اولوب مدت مدیده اول بقعه مبارکه حسرت العشاقده دهره
 واردوار کردار پسندیده و دیده دل و جانی مستنیر بر تو معرفت و ربه ده چار میخ انابت اولوب ارشاد دلیل
 و مر یلری اوزره عمل و وطن قدیم لریه تاهل و کوشه و خدت قناعت توشه لریده دامین فراغ قیود
 بود و نبود و ذوقیاب اغتام داده و موجود اولشدر و عروق قدیمه و اصول زکیه انسال کمالیه دن
 جلوه کراولان آثار جلیله بولرک ذات لریدن رونما اولغله نفس و نظری حرزالامان علل و اسقام
 و توجیه حاضر فیض مآثر لری سر مایه بل مرام اولق بهانه سینه ظهور ایدن فتوح بی مثله مقیم بهمانجه
 اکرام اخوان و معتمد نوازش خلان و مواعظ آیین وار کان و مقبل شان زمان و بر خوردار کار مردان
 و کیمیا کرا کسیر عرفان اولغله بین الفقرا اذ کار حسن سلو کوری و رزبان و ذات ستوده نفوقی
 محبوب القلوب اشرف واعیان اولوب ابتدای مشیخت مرده آثار جریله توجیه قلب الهام تقلیل لریه
 محظوظ اغتام کونا کون و امداد و یاری اتحاد لریه نویسنمون اولشدر که کاین بنی شروط اخوق
 مراعات و رسوم اطاعت و اعانتی اجرا و مواسات بی تلون و ترددی التزام ایتشدر حق الانصاف سیر
 و سیاحت آفاقه شرفیاب صحبت مفیده لری اولدینغراخوان الصفا میانه نادر الاقران اولوب
 اوقات شریفه لری استقرار آداب شرع و طریق و استیعاب قریات و استیفاء حظ و افر تمکین اوزره
 گذران اولشدر و بلااستشرف النفس جوار سعادتخانه لریده اولان مدرسه خاتونه بقعه دار لقی
 کند و لره ارزانی کور یلوب انل دخی منافعن ظاهر ارضیه قنوحات سائر لری و خجراه اکرام
 دردمندان و وسیله جلب منافع باطنیه ایدوب واقف احوالی اولنلر ما بقیت لنفسک اولعیالک
 عنوانیه مستفهمین اولدقجه ما بقیت الا الباقی فانی عبدالباقی نکته لطیفه لریه غونه غمای توکل
 و ایثار اولوب بفضل الله تعالی نه امور مزبانی و لوازم عیش و خوش نفس و عیال لریه مضایقه طاری
 اولوب دائره معاشی مدار برکت غیر نافذه اوزره دائره وید وید وید معادی مر کز توحید حالی اوزره
 صاعد اوج ترقی دمیدم اولشدر و بالذفات مشیخت خاتمه جدا مجد لری اتفاق مریدین و اجماع
 محبین ایلد کند و لره توجیه ایلد کده اگر مراد مشیخت صوریه است صور مشایخ وقت اورا بس است
 و اگر خلافت سربیه است اورا بنشین صدر خاتمه حاجت نیست وارث اولیا هر کجا که
 باشد همان دار الکرامه ایشانست عنوانیه سرزده کلمات وراثت آمیز لری مصدر آثار اسلاف
 اوللرین تأیید ایدوب آستانه مر قومه ده مشایخ وقت اولنلر بولرک شریک ندور و قریب و منشأ آثار
 اقبال اوللرینه کفت وکوی رشک آمیز ایلد کلریده فرستاده رارد و آینه رادف خلافت آیین
 پیشقدمان و استغنائ عطای نشان و بخل فیض مستعانت عنوان تسلیم و رضامشکوبه اسکا
 ایلوب الی آخر العمر آرمایش دیرینه ماملک تشاریلری اوزره آبا و اجداد لری فقرخانه لریه عطا یاش
 فتوح اولشدر حتی تجاوز حد ادبه جسارت و کسر خاطر لریه مجرات غما اولنلری ناکگاه بعض

عوارضه ابتلاسیه بالضروره طرف باهر الشرف لینه التجا ونذر وقریان ایلده توسل ایلده کده میبامن دعوات خیریه لری عارضه لری منفعه و خیریتلری مر تفعه اولوق کرارا رونمای و رای برده غیرت اولوب هر کس قانع حد و رتبه سی اولدقده زمین سلوک مادده میه وزمانش مولویه است پس بکاودونا برابر شوددم تشکر توأملریله تحذیر نم و بیان حقیقت حال ایشلردر و بقعه مبارکه ارغویه ده سلفز اولان خلیل ده ده مر حوم علت قلت محافضه خدمت فقراده تکامل نما اولغله بالذفات نصیح و بنید ایدوب لکن مفید اولوب بلکه مداخلة امور مشیخت توهمیله بینلریله سبب رودت محبت اولوب زمان خلاف امتداد پذیر اولدقده مهر بانان اخوان توفیق و تصفیه مراد ایتلریله کندولره تواضع در ویشانه و فراموش مامضی سوق ایلده کارنده در آن آستانه سعادت هنوز ننگشوده است دیر نمانده است که بکشاید و آمد شد یاران کما کان باشد نفس مکاشفه سمر لریله سد باب الحاج ایلوب و سر یعاز عاجل بنده کینه جار و بکش میدان و خادم الفقرا ی درگاه ولایت دستگاه ارغونی اولد یغمرده تجدید عهد قدیم ایدوب و مال عتبه علیا و سینه صافی عین الجمع فقر او دست افشان و پای کوبان سخن دائرة سماع و صفا اولوب و مر و اشارت سابقه لری جلوه کرساحه ظهور اولمشدر و وجود عین سودلری من به الافتخار اخوان و بقیه اسلاف کرامت کردار عزیزان صدمه روزگار غداره جراح حیات مستعار لری باطن و خوشان محله میدانده گذشتگان آکار یله همپه او اولمشدر و سع الله تعالی رحمته فی مضیق القبر و فسخ راحتیه فی عقبه الحشر و النشر آمین یا مجیب السائلین

*** (حضرت درویش احمد قاری) * بولوی المولد و اولاد علمدان و صاحب همت و مالک سرمایه قابلیت اولوب بهانه طلب علمه اختیار غربت و دارالدوله بر و سه ده سنین عذیده تحمل کربت ایدوب بین الطلبة متد اوله اولان فنونی جمع و تحصیل ایلده برداشتمند ذی بضاعه اولوب تدریس و تکراره و نشر معلوماته شروع اثنا سنده نشر و تکرار معلوماته اولان تحصیل حاصلی ملاحظه ایلده انجمیسی اولد یغی علم تحقیق و فن تصوف فوائد قدسیه سین احرازه همت و مدارس علم لدنی اولان خواتن طرق علیه اولیای کرامه تر دایدوب آخره موجب رای و چشم دیدیله عمل و صالح ده ده زاده شیخ محمد حضرت تری دامن و اتیانسته تشبث ایدوب بعد تکمیل حله معنه مولویه الباس کلاه و خرقة انابتله شرفیاب اولوب بعد زمان حضرت شیخ غوثی خدمت پر حرمته نائل و خانقاه غلطه ده آشیجی باشی و نوعا کنده و به تمکین جنبش و آرام کار شناسان سلوک دست داده اولوب لکن هنوز اول کار ده اقتدار دست و پای سعی مشکوره نائل اولیدن سر کار ده شغل امر و نهی و حکم کندولره سدر اه اوله جعفرین اذعان و استبذان ایدوب و حواله شیخ موی الهله سالک راه سیاحت و مقیم آستانه مرادیه و کج خول و از واده داخنین الفت آشنا و یگانه اولوب حضرت شیخ سید محمد محبت مفیده لریله مستفید علم و لازم سلوک راه مردان اولمشدر و مدت مدیده اول بقعه مبارکه ده مشغول تصفیه آثار کار طرق اولیا و مواظب عبادات و ریاضات و کوشش دار لهجات قدما ی قدم اولوب انتخاب و اختیار فوائد لازمه و ترک مالا یعنی ایدوب وجودش یقاری مجموعه معارف و عوائد و نوادر اولغله صیت فضیلت و اخلاق حسنه سی شیوخ پذیر صماخ احباب و مکرم و محترم اهالی اولمشدر * حتی ابتدای ظهور اسفار انکرو سیه ده منجم احمد ده ده حضرت تری استغفا و استیدان حج شریف ایتد کده عزیز مشار الیه همدان دیرینه لیدن منجل احمد افندی منسوبین صدر اعظم مصطفی پاشا دن اولغله آنلرک سوقیله جانشین منجم ده ده اولوق اوزره اختیار بیور یلوب و خواه و ناخواه سفر مر قومه رجال اثنی عشر استشاریه الحاق و مر قوم احمد منجله هم رکاب و هم خیمه و ملازم دواتر محرمیت اسرار مکثومه**

حضرت درویش احمد قاری

مشیرانه لری و محرم بزم خاص مشاوره اولدقده کندولره توجه ایدن خطاب استبطاقه این غرضت عظیمه رامید آرای رزین شیخ الشیوخ حضرت و ایست پس معقول آنست که معاد و مینا به اش نیرتد بیر او یکدست باشد عنوان تسلیم ارکانیله مداهنه طریقه لری مشرب دقیقه شناسانه خوش آیتده اولغله احمد منجل و امثالی محرم ان استشمام سوء مال ایتد که برسان حقیقت حال اولدقده غیبت فیلسوف زمان و نادره دوران خبر صدق نبود که او خود را زمینه بهانه حج ذر دید پسماند کاترا این اشارت بسست بعد ازین بغیر مداهنه و مدارا خطر است اگر منجل درین طرف است اما از اهل قلم است اگر از ارباب سیف بودی حصاد المخالفین روی نمودی و مرز بر تقیسه لریله اشعار مال حال ایتشد در فی الحقیقه و قارالتور طوفان هریمتده کندولر محرم لریله حاضر بولوب بی زحمت زاد و از دجام منزل سلامتده فلاکت دید کان عسکری تماشا ایلده کارنده ایاب و ذها بیکره هریش غراب بود هر اینه همچنین خراب شود مضمون اخزان مقرر و بنده تأسف کتان و نالان و گریان اولوب مسازعت نامه ایلده رجعت نمای دارالدوله استبول و خانقاه باب جدیدده کوشه کزین فراغت اولوب سائلین تقاضیل احوال و حوادثه تخمی که وانی افشاند بهر تر ازین حاصل ندهد که مبدأ کشت و کارش بلای خود و دیگران شد و معاد حصادش قته و خرابی دین و دولت کشت مضمون مکاشفه مقرونیه جمله نکات حوادث شامت وجود و نحو سبب آلودی و غمرا ت پوسیده مهو عه شجره خبیثه بودی اولد یغین اشعار ایتشد در کویا اولر و روحی قنوج پر شامت قالب دولته جلوی باعث انکسار بی شمار فقرای طریقه سید الارز و یادی و بیکردانی خداوند کار و سبب آزار عامه اخبار و موجب مجازات بریشانی کافه اهالی دار و دیار و کندولره و احباب و اشیا عنه دخی مورت نکبت و دمار اولمشدر و نعوذ بالله الدافع الحفیظ من شرور مکانه هم و سزایه مفساد هم انه هو الدیان الحکمیم و باخزاب اولیا نه ولی حمیم * و دخی خانقاه مر قومه خدمت امامت و قرابت مشنوی شریفه شرفیاب استخدام و ذانا وزمانا مستحق مقام خلافت ایکن ثانی احمد قاری و سابع احامده معز و فاه اولوق همی بقاع میار که آخرده محل و محلول اولان مشیختلری قولنه مانعه اولوب و ناجی احمد ده ده حضرت تری دخی کندولرین ولی عهد انتخاب ایدوب زمان استیلای فتور هر م و شیخ و ختمه ادای خدمات مشیخت و تسویه امور فقراده قصور رض و رسی حسبله عامه ائصال دوش همتی کندولره تحمیل ایدوب بالنیابه سابع احامده و ثانی قاری اولوب لکن بالاماله مشیختلری به عمر کراغایه لری مساعدده ایتیبوب فضائل ققوادن مشنویخ وانی و نیزنی و سماع غزنی و خوش نویسی و سخن دانی و زبان آوری و خوش الحانی امثالی معارف جمده ماهر و فائق الاقران و خوش صحبت و ندیم فهم و حکیم محل شناس اولغله کار علما و بلغای دار الدوله استبول وادرنه و بر و سه میباندده موقر و محترم و مکرم و شان در ویشانه لری و اشتغال بارقه اقبال لری حسرت الامثال و داغ سینه پر کینه حساب دفساد و عیش خوش و کامرانی لری فخر الاحباب و ذخرا لاصدقا اولمشدر و هواداران سیردار و دیار کندولری تشویق و ترغیب تماشای آثار رحمت ایلد که اگر مراد از کردش امصار و بلاد تفرج اعتبار و اختیار و صحبت عباد است بفرج بلاد ثلاث و تبرک و اغتنام اهالی ایشان از زهت و نظارت جهان و استفاده زیارت جهان نیان استغنا داریم غایه مافی السباب از رومالی اعتبار علیه روضات مقدسه انبیای عظام صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و از جبین سائبی خالک پانک عنبر ناک جناب مشاهد منور قاولیای کرام بحسب الظاهر محروم شدن است فاما عنایات و عواطف اسرار و رواج نیره آن شاهان و ماهان زمین و زمان حقیقت را بعد مسافه و صورت حائل نشود هر کجا کینند کان و دردمندان بجانب ایشان عرض احوال

و سازمندی کند هر آینه در باند و دستگیر شوند پس درین زمانه پرفتوح و محنت توجه درون اخلاص
مشحون اکثفا انفع نماید کلمات نفس الامر به میان حسب حال ارشاد ایتش لر در و یاران وفا
کاران مجلس الفت بی کفنده فرصت یاب وقت نشاط و انبساط لری و مطایفه واقع الحال کولری
اولوب عجب حرص بی اندازه داریکه همه هنرهای فقر از طاعت واذکار و اوراد طریقت تراجم
کردی و همه جلب حسن نظر و خیر نفس میکنی و با این همه در جست و جوی اسباب دگری مضمون
تعجب مقرونیه لطیفه استکشاف آمیز ایلد کلزنده این مقامات اولیا و بقاع مبارکه اصفیا محال
رجای رحمت و موقع انتظار عنایت است و طاعات واذکار و هنرها بهانه های فضل است پس تشنگان
زال عفور و مغیر تر در جست و جوی مناهل مبالغه کردن لازمست و چاره جوان خلاص مکنند
دیو و نفیر در تجارب اسباب نجات اهتمام واجب است قول معمول به لریه تعلیم سمت نیل مرام
و تلقین طریقه فوز مقام ایدوب یوما فیو ما و تیره مرقومه اوزره اقدام و ثبات لری همراهان سائر دهخی
تاز یانه غیرت اولشدر * حتی زمان احتضار لر زنده جمله اشیا لرین اخوان و خلان تفریق و تقسیمه
تجرد تام اوزره متوجه قبله حقیقت و مواظب ذکرجلال و همان اسم هوایه تسلیم امانت الهیه ایدوب
الله و لفظ جلیل الشافی قرین آخر نفس لری اولشدر و کالبد متروک لری خوشان فقراده و دیعه
آغوش مادر مشفق خال رحمتا و یاد باخیر لری زیب محافل اخوان و زین المجالس خلان اولشدر نور
الله مر قده و طیب عیسه و ارغده آمین یا مجیب السائلین * عزیز مرقوم و مغفوره بوقصیر
ذلیل ظلومک وقت انابت زده دلیل تعاطی آداب طریقتی اولوب دلالت متین لری به الله الحمد و الثنه
دخیل در که ولایت دست که حضرت پیر قدس سره المنیر اولوب مدت معلومه خدمت بجزیره بر کرامت لریه
مستعد و تریه نافع لریه مستفیض ایکن داعیه سیر و سیاحت رهزن استفاد کماله اولوب
هنر اراقت و خیر و کرم و سرد و کوفرا یله نوعا بویکی راصل کار اولوب نائل بضاعت مزجات صحو
و تمکین و نه امید قبول پیمانچه خدمت بر حمت لریه پیرامن کرد بجزیره و حدت لری اولدقه اول شاه باز
بلند پروازک آشیا زنده نلری دین و لانه روح و انلری اوج علین اولد یغنی پیام حسرت انجانی
کوشزد اولنجه قبه دماغ پر دود هجرانه ولوله و اخسرتادیده فرسا و خوانه ندامت فوت فرصت دامن
بر سنک بجزیره نلر خونین فرما اولوب بعد خراب البصره لا یفید التدم و الحسره مقتضا سجنه
توسل سر مقدس لری نه دعای خیر دن غیری چاره نایاب اولد یغنی نمایان اولغله ناچار دامن و سلطت یاد
خیر لری نه تشبث والی آخر العمر تشکر نعمت دلالت لریه التزام دعای ارتقا در جهر لری و نظیفه صبح
و صاف قلنددر اللهم ارحم و تحن علی كافة دلائل الخیر واجعلهم و فاعلیه فائزین و کثرهم و احسبهم
تحت لواء حبیبک الا کرم المصطفی الی المقصد الاقصی بمنک و کرمک یا من ارسله رحمة لکافة الوری *
من العجب ایام حیات و آوان بحمل مؤنت مشیخت لر زنده کاه و بیکه سر منبرند کیر لر زنده و مفتوح و عطر لر زنده
روی انحصار نما اولد قبه چند دقیقه مر اقبه دزمکره فاتحه خوان خاتمه اولم لری بعض محبت خلیان
انداز خاطر صافیسی اولغله حیا لر زنده استفاسار منشأ حالت مرقومه ایتمدیکه افسوس کلان خوابه
و ارتجه مثال مقدس لری جهره کشای دریچه خیال اولوب هنوز محبت مرقوم عرض مشکل ایتمدن
لهجه بر بهجه روحانیه لر زنده آن حالت غریبه انحصار نبود لکه در آن اوقات صحائف درس
در نظرم یاض صحیح نمودی و هر چند که بحقیقه خاطر ممر اجعت کردی که از معلومات محفوظات
چیزی نقل میکنم بحقیقه خیال اهرچنان خالی دیدی کلمات قدسیه لریه سامعه باطنه به تلقین حل
مشکل ایلد کلرین مجلس اخوانده نقل ایدنجه درویش صالح و حاجی حسن نام قدمای طریقتدن ایکی

ثقه معدله حیا لر زنده دهخی سوال اولند قده بوقوله جواب و بر مشا لر دیوشهادت و تحقیق و توفیق
الظاهر بالباطن یوردر لر زنده ماعدا استقصای مال و استفسار سر حال اولند قده بعد ایوم الثالث
تقریر معهود از جانب حضرت ناجی دهده سوال کردم فرموده است که الشی لا یثنی الا و قد یثنت آن
صورت حال مرشد پیشین ماست که از ناطقه صالحیه در کسوت حرف و صورت بمعنی روی نمود
و از لهجه فقیر در هیئت درم درم روشن شد و از زبان شما در هیکل انحصار و انقیاد پیدا شده معلومست
که بعد ازین تمامست دیو تفصیل حال وراثت مال و ورملین نقل صحیح ایتش لر در که کیفیت اولی و ثانیه
صالح دهده و ناجی دهده منقبه نفیسه لر زنده تقدیم اولمشدر در که تکرر مرقوم عزیز مشار الیه لری وراثت
سریه لر زنده امارت باهره اولد یغنی بی شائیه اشتباهدر * (حضرت درویش نوح) * بحجه اوزن
الر و مده اولاد طائفه یکجیر یاندن و بعد وفات الوالد خدمه ابواب و زرارادن اولوب اوزار انساب و زرارای
اذعان اید بخیل رفقای حضرت درویش ابراهیم دورودی به ملحق و لطیفیل التجای عتبات علیه
سلاطین ولایت اولوب چلی عبد الحلیم نو شنده سکه دار ارا دت و چلی بوستان عهدنده انواع خدمات
آستانه سعادتده مستخدم و چلی صدرالدین و قنده مطبخ عامر دهده آشچی باشیک مقامنده متعهد
امور عین الجمع و معتمد علیه حضرت چلی مشار الیه اولشدر و اغلب احوالی مرقوم درویش
ابراهیم حضرت لری نظر حمایه لر زنده مرقومی و تأدیب صوریه و معنویه لری ایلده مؤتب و اولد یغنی سرباز
مد کورل خدمات شریفه سنده بدل مافی الوسع ایدوب و تکلیفات نقلیه سنده قطعار وی عجز نما
اولوب حضرت سلطان دیوانی قدس سره النورانی و جناب چلی آرغون قدس سره المکنون
و حضرت والده سلطان علی تر بها الروح والرحمان بقاع بر رحمت و رضوان لر زنده تحمل خدمات شاقه
ایله بر دردمند بانیاز و بهره باب عنایت کریم بی انباز و او اخر وقت لر زنده اکر دیر قصبه سنده جای
آسایش اخوان مولوی اولان بقعه شریفه دهده زاویه دار تعین یوریلوب چراغ چلی صدرالدین
اولشدر و اول کوشه فراغت توشه دهده ندارل مافاته مشغول و عیش و رغد وزند کافی خوش ایله اوقات
گذار اولشدر و کند ولر ایله اوائل حالد حقوق کثیره قدیمه اولد یغنی حبسیله زمان مشیخت مزده
بقعه مبارکه ارغویه یتریل اولوب مدت مدیده محبت لر زنده مستفید و خدمت لر زنده ممنون اولد یغنی
اوانده کند ولر ایله برای زهد خاطر بعض فقر چکاهه توجهده همیا اولوب انشای راهده احبابیدن
بر دردمند کلوب معامله دستبوس و مصافحه ایدنجه تیر تیر نگاه ایدوب و متعجبانه سر جنبان اولم لر زنده
سوال اولند قده جان این نا توان همان بمان آمده است خواهد که از میان بدنش بیرون جهد مضمون
فر است مشکونیه نفس فرمای مکاشفه اولم لری بعد هفت روز شخص مرقومک فقه مرقوم اولسلیه
جاوله کرمنصه اصابت اولشدر که محض اثر جمیل فریحه صافیه لری اولد یغنی و (اتقوا فراسه المؤمن)
دقیقه سندن حصه مند اولد قله لری لدی الکل نمایان اولشدر * (بیت) * هریشه کلان مبرکه
خالست * شاید که بلنک خفته باشد * (دیگر) اندر آینه چه بیند مرقوم * که بنیدر پیر ایدر خشت خام *
چشم بینام ترازی صد عصا * چشم بشناسد کهر را از حصا * و دهخی مطبخ آستانه سعادت
خدمه سندن ایکن انشای شدت شناده حضرت چلی بوستان طرفندن قره حصار طرفنه ایصال
مکتوب خدمته تعین اولوب اثواب شتوبه سی پریشان اولغله ذهاب و آیدده سر تا بقدم سر ما و خودینه
اثر فرسا و زمن و مقعد اولد قده آلام و بیچتاب و آینی لیل و نهارده با صره و سامعه سکان مطبخه کدر
رسان اولد یغنی ناشی تدائی کونا کون و تجارب زنگار نکه اندفاع عارضه و انقطاع ناله و آینه
همت اولغله آخر الدواء النکبه قرار و یروب مواضع عذیده بدنه داغزن اولنوب دانه نخود

حضرت درویش نوح

هر داغی بر چشمه قیج و صدید ایلدیک کندی و به بر مقدار سبب راحت اولوب لکن موشان لقمه دزدانک
حرکات منصله سی مانع غمضه عین اولغله تدارک لشم الفار ایدوب سوا کن مضره بی اطعام مراد ایتکه
سم الفاری جلند قفیرانه سنده اولان نخود لایله محل واحد وضع ایدوب و نخود لایله مجاورت سم
الفار دن متأثر اولدیغدن غفلتیه بنه نخود مسموم بی چشمه لایله تعبیه ایدنجه داغ برداغ اولوب
فریاد و فغانی بیوسنه قباب کردون و مار کوفته سرمانند پختانی رخم آورآ شناویکانه اولوب و سرناقدم
آماس پذیر اولدیغی خلا لنده کویا هر چشمه سی بر جوی خواب اولوب روان اولدنج آماس بدنه تنزل
واوجاع و آلام و پختانه انقطاع حاصل اولوب هماروز صحبت و عافیت کاه ایلله مقتم و بعد ذلک
الی آخر الامر مانسدر و بین تن مأمون الغائله اسقام و اوجاع اولدیغی اثر خاصیت سم الفار اولتی
تحقیق اولند قد حمله به سبب دفع او هام و تر ددا اولوب درد مندان مخلصین در کاه اولیا به سم تر نالک
و غم مایه نشاط اولدیغین اول عاشق صادق قضیه ابتلا سی اثبات ایدوب کندی و وسائر باعث ثبات
قدم اولوب بدن لری کویا متحد اولسدر بنا علیه غفلت این دانه مردان به تر از ابتاه دیگر انست
مضمونی ضرب مثل و زیارت ایشدر که فی الواقع طیب حاذق و جراح ماهر اول نخود مسموم ایلله تدبیر
مراد ایتسه تسلیم محال ایدی لکن بحسب الغله استحال اولوب برکت سایه سعادت مایه اولیا ایلله
داء دوا اولسدر و کندی و غفلت معهوده لری سر مایه ابتاه اولوب و من حیث بر جی النقم نعم ظهور
ایلدیکین معاینه ایدوب طوفان او هام و غرقه امواج اوجاع دن نجات بولدیغین مشاهده ایتکه بنده
هنوز درویش فوج شدم عنوانیه تشکر و تحذیر سر اولسدر * (نظم) * صاحب دل انداز دآن زیان *
کز خورد اوز هر قاتل را عیان * اوز آتش و داحمر آورد * از زبانها سود بر سر آورد * در مقامی
زهر و در جانی دوا * در مقامی کفر و در جانی روا * کچه او انجا کز دجان بود * چون بدن
منزل رسد در مان شود * و دخی اول سالک قلندر روش میان خدام مطبخ عامره آستانه
سعادته جمله دن اقدم و صاحب دم و قدم اولدیغی حسبله زمره تبدیل الشکل لاجل الاکلدن
برا کول ناشسته و وسک هر کو و مکس هر خوان کران سایه و جان هر قنده اخوان و خلانک آمد شد
و جمعیت لری بوی طعام استشمام ایتسه بلاد دعوت سایه اندر ثقلت اولوب تکدیر وقت یاران ایتسه
مصر و مستمر اولسلیله کندی و تشکی و دفع باینده رجای همت اولغله بالذفات تیه و تأکید
اولوب لکن لا ابالی و یقید انفعال اولغله مؤثر و مفید اولد قد نه ناچار زیر خرقه لری به بر جوب و اثر
تعبیه ایدوب اکل مزبوری محل ضیافت تأدیب اوله حق بر جای خالی عن الخلقه دعوت ایدوب محل
دعوت و مولده خلوی محسوس اولتیق مدعوم قوم خیمه و خرگاه و مطبخ و اصحاب ضیافت دن برسان
اولد قد حوب مخفی لری در میدان ایدوب هرگاه لوت نباشد کاهی لت باید خوردن عنوانیه ابتدا
تعزیر زبانی و بعده بردخی بلاد دعوت بزم اخوان و خلایه ثقلت آورآ و لغه تویه نصوح ایدنجه ضرب شدید
و تأدیب اکید ایدوب فی الواقع یاران اول کران سایه نل ثقلتن آسوده اولد قلی سکی اولدیغی
اول خوی بدل ششام شدن نجات بولوب تعزیر لری طرفه نافع اولدیغی نمایان اولتیق نه دنیوی رعایت
وافره ایلله توازش و استحال ایلد کده تقیل مر قوم تأدیب مر هونی و بعده اول تقدی کور بیلک
و هرگاه لوت نباشد کاهی لت باید خوردن لطیفه سنی اصغایند بیلک سزله پیشین حلال ایتشدم که
بومقوله تأدیب معنی دار و تعزیر لطیفه بار هر تقیله متیسر اولز بلکه فقیر به بوزم تریه برکات صورت
سبک و جاندر دیوانصاف ایدوب تکرار دست بوس لریله متدار اولسدر و مابین طرفای دارالولایه ده
متلائی ثقلت خلاف جنس اولد قبه اینهار اینضیافت ده دخی باید منزله دار مثل سائر اولسدر و اول

نشین اخبار و جلوه کاه ابرار مرور روز کار له دل عشاق و ش خراب اولشیکین بن قد ملزیه تعمیر
و تجدید اولنوب کافی القیم مسکن اخوان آسوده و وروده اولوب کندی و دخی تلافی خدمات
مخلصانه لریله خوشحال و فارغ بال رسیده سر حد مال و سایه راحت مایه اسلافه غنوده جامه
خواب سلامت چارمخ عنصر و رهیده اخیاس زیدان طبیعت و خرامان خیابان روضه خندان اولسدر
وسع الله علیه رحمته و وفرة نعمته و ضاعف عفوه و مغفرتیه و حشره فی زمره الاسلاف الکرام بالنبی
و اصحابه العظام آمین یا کرم الا کریمین و یا ارحم الراحمین * (حضرت درویش محمد حبیب) *
استان بولی المولد و اولاد علیدان و ملالک خاندان سر و سامانیدن بر شاب ناشی علی طاعة الله تعالی
اولوب سر مایه شبای و ثروت خرج راه طلب علم شریف و وقف کسب عمل لطیف ایدوب ان الله
ملائکة یسوقون الال الال اهل مصداقته حضرت سید یوسف نسیب جناب معارف نصایب صحبت
و رفائقه منساق و منازل ظاهره و در فائز لری کبی مسالک باطنه ده دخی همار اهلری و حضرت سیاهی
مصطفی ده ده جنابندن اتانده همدست لری اولوب و منجم ده ده صحبتند دخی همد ملزیدن و سیاحت
حریم الشر یقینه همپا لری و انرا اختیار مجاورت ایتد کیده بونلر فائز لریدن مفارقت و حجاجه نه
رومه رجعت ایدوب زیارت کعبه العشاقله مشرف و درگاه حضرت سلطان دیوانی و بقعه مبارکه
ارغویه ده دخی مستعد چند ماهه خدمت اخوان الصفا اولوب ققهای کوتاهی به دن بعض منکر
و متعصب ایلله صحبت اتفاقیه ده بحث اقتضا ایدوب جرسلسله مناظره امتداد ایلله ققیه مسفور اثبات
مقدمه ممنوعه سندن عجزی ظاهر اولدیغدن ماعدا کلام تحکم نظامنه هذا هو نفس الامر
عنوانیه اشارت ایتسه جاشابل هو عکسها لفظیه مقابله سنده عرق غضب و تعنی خیان
و پریشان و غش کویان اولد قد تغییر ماسبق قصدیه هذا هو امر النفس کما کان المشار الیه السابق
اسلو یسله تسکیم طریفانه لری باعث تکلیف جدول معهود اولوب رثائت زری و حقارت شکله
نظر ایلله مغرور فضل بر فضولی و سبیلک و سر دجسته عدم احتیاطی کندی و جالب الزام اولدیغنه دم
یقینی ایلله بین الاقران شرمسار و عزیر مومی الهی میدان مناظره ده جلادت و تمکینی السنه ارباب
انصافده یادکار و مایه الافتخار اولسدر فی الواقع معرکه مر قومه به کلجه همت و سکوت و تستر
و کونی برده ذاتی اولغله رعایت قدر لریده تقصیر اولغله بعد الوقعه اکرانه تصدی اولند قد چند
ماهه تحین ایلله اخوان و خلایندن دخی توجش ایدوب کوه و صحرا نشین اولدیغی آوانده ناگاه لرزان
و کریزان خانقاهه کلوب کندی و نل برده نصرتی کشا یشتدن ناشی حالایانده اولان اشخاص متحرکه نل
صور سیرت لری هویدا اولدیغین و کذشت کانک ارواح مثله متجسده لری نل نمایان اوله سین نقل
ایدوب و غلبه دهشت و وحشتدن تشکی ایدوب خلوت و جلوتیه بحضور اولدیغین یاد و کوبه و زاری ایلله
سرو بار هنه سیاحت ایدوب مدت مسیده نام و نشانی مسوع و مر فی اولوب کویا رجال غیبه ملحق
اولشیکین بعض سیاحندن قرای مدینه از نیقده تأهلی و معلم مسکت اولملری استماع اولنوب
استغراب اولند قد مگر حالت عجیه مر قومه ایلله سر بهخرا اولد قد حیران و سرگردان و بخواب
و خوراقان و خیزان ایکن رجالدن بر وجود فائض الجوده مضاد فیه ایدوب ضیق حوصله و غلبه
شهوة نظر و شفقت سیر و بیاهل و تعلیم صبیانه امر سیر یلوب اولد دخی موجب امر لریله عامل
اولد قد تأهل ایدنجه ظهور صور سرائر ده محبوب و تعلیم اطفال ایلله نمایش ارواح متجسده دن
محروم و وحشت و دهشت سابقه اضطرابندن رها یاب اولدیغی تلقی کرده احقر الفقرا و اقفر
الوری اولوب حالت نایسه غفلت و احتجاب اوز ره بین الا جانب اخوان طریقتدن دور و مهجور

حضرت درویش محمد حبیب

و صاحب ذات و زمان ایکن مقامات اولیاده خدمات فقرادنی بهره قالدیغی و متوال مشروح اوزره
افنای وجود ایلدیکی مشفقین کرام طریقه باعث افسوس و دریغ و هنوز نارسیده رتبه تمکین
ایکن مرشد مکملدن جدا و تنج اولنر سبب اعتبار اولمشدر و تحمیل ایلد کاری بارک بریسی
طاقسکداز و آخری شعور سوز اولغله مابین سوز و کدازده فی غیر الوقت هزم مستولی و آلام افکار
معاش عیال و دغرائی تعلیم و تادیب اطفاله یتیم و یتیم و دیلفکار و مسارع سفر دارالقرار اولمشدر
غفرله و عقی عنه جنة و کرمه * (حضرت درویش احمد لیب) * صوفیه وی الاصل و اولاد مشایخ
صوفیه دن اولوب بعد وفات والاد دارالدوله ادر نه به کلوب سالک طریقه جلوبه و طالب علوم
ظاهر و جامع فنون رسمیه اولوب لکن ظاهر و باطن مجمع علوم و اعمال ایکن نه کندیبه صفای
درون احسان اولنمیدوب هر دو چار اولدیغی درویشاندن سیوال طریقی انشراح صدر ایتد کده
لهجه بر بهجه جمله دن راه انشراح صدر و صفای باطن فقط معارف لایب اولدیغی تلقی ایتد کده
مجمع عارفان و صافی درونان اولان خوانق مولویه ملازمته دلبسته و دفعه دفعه سیاحت مصریه لرده
حضرت دهده نسیب جنابنه رفیق شفیق و انابت طریقه علیه ده انرا یله همسر اولوب و عقد مواخات
بین لرده قابل انفصام اولما غله نسیب دهده حضرت تار یله عامه سیاحت لرده رفیق شفیق و کافه اقامت لرده
انیس و جلیس و زیارت لرده جلوه اتحاد لری حسرت الاخوان و مصادقه لری نادره دوران و کویا
صحب مفرحه لری اشتغال جمعیت حمید و نسیب اولیب ایلد اجزای نشاط انکیزدن مر کب
بر معجون طرب مشکون اولمشیدی و بالذات خوانق اطراف مشیختی کندولره تکلیف اولند قدده
ماه چون جماعت فقیه و صوفی و شریفیم که کربفریب باغبان زمان آلوده شویم و از یکد کرجدا
باشیم هر اینه در تنهایی ز باغبان تیمار خوریم عنوانه مشوئ شریفده اولان حکایت لطیفه یه
اشارت ایدوب بیزار جدایی اولدیغی ابرار دله اعتذار ایتشدر و نسیب دهده جنابنه دخی تکلیف
معهود توجه ایلد کده شاعرانه نکته طریقه نسخ اولوب ما جماعتیم که باندل انقلاب بحس
و بی لب و بی سن باشیم بی سن بی لب را مشیخت مناسب ندر ادمایی دند انرا ملاحت کلی هست که
شیوخ مسنه غالبی سن باشند مضمون هضم مقرونیه استعفا ایدوب نسیب دهده حضرت تارینه
تحمیل کرانبار خلافت ایدوب کندولر سایه آسایش مایه لرده مسترج و خدمات شریفده لرده
ملازمته تا کید عقد مواخات و وفای عهد مواسات ایتشدر * (نظم) * مهر پا کان در میان جان
نشان * دل مده الایمهر دلخوشان * هین غذای دل بده از همدلی * رو بچو اقبال از مقبلی *
حق زهر چیری جوز و جین آفرید * پس تسایح شد ز جمعیت بدید * یار باشدر اهرایش
و پناه * گرتو نیکو بیکری یار است راه * اتحاد یار یار ان خوششت * پای معنی کبر صورت
سرکش است * یار شوتا یار بینی عدد * زانکه بی یار ان بجایی مدد * چشمه ارا چار کن
در اعتبار * یار کن با چشم خود و چشم یار * ز اتصال آن دو جان بایکد کر * می رسد از غیبتان جان دکر *
نابر آید از دم زادی * کرنباشد از علوقش رهزنی * هر کجا دو کس بجه رویا بکین *
جمع آید نالی زایدیقین * آن تسایح کفرانات توزاد * هین مکر داز هر قریب ز و دشاد * رو بچو یار
خدایی را توزود * چون چنین کردی خدایار تو بود * ودخی نسیب دهده حضرت تارینه تیز طبع
اولق حبیبله کاه و یکاه کندولره از از بریت مدار ایتلریده قطعا تعیر طاری اولمیدوب صفوت صحبت لری
کما کان اولدیغی از باب مدار ایه غریب نما و عدم حیتلرینه محمول اولغله کوش کذار لری اولان
اقوال بی جارینه حبیب دهده * بیت * بدل تیری کزان ترک کان ابر و کند منزل * نهالی کرد و تنج محبت

حضرت درویش احمد لیب

باشدش حاصل * ولیب دهده * هر انا جان بود از مهر آن مه بر ندرم دل * که جان دادن بود آسان و دل
برداشتن مشکل * بیت عاشقانه لرله جواب صادقانه و ربوب و نسیب دهده حضرت تارینه دخی آنلرک اوضاع
و اطوار و گفتار و رفتار کرم و سر در نیدن تغییر معامله بالجماله مهر بانی و تبدیل آیین لطف اکین و فاداری
ایتمیدوب هر کاه که کند و لردن دم نایجا و قدم نادر بر ابر ظهور ایتسه کل شی من الحیبت حبیب و کل امر من
الملح ملج و حیل * والحب یعترض اللذات بالالم * مضمونیه عمل ربوب دمدیم زیاده لطف و کرمه
مبادرت اوزره حسن نظر و نفس خیر و لطف همه مد اومت فرما اولور لر ایدی که شیوه عارفانه و جلوه
عاشقانه موقع تحسین جمله کاملین عصر لری و مایه تعلیم حق صحبت سالکین و قتلری اولمشدر * (نظم)
یار آینه است جازاد رخن * در رخ آینه ای جان دم من * تانیوشد روی خود را در دمت * دم
فرو خوردن بیاید هر دمت * چشم را بر روی او میدار جفت * کرد میگردان ز راه بخت و گفت *
یار دل با یار چون بنشسته شد * صد هزاران لوح دل دانسته شد * لوح محفوظ است پیشانی یار * راز
گوینش نماید آشکار * حاصل این آمد که یار جمع باش * همی و بیکر از جریاری تراش *
و متوال مشروح اوزره مستقر اولان جمعیت صحبت پراشتاد لری جامع الفت جسمانی و انبیت
روحانیه اولدیغی نسیب دهده حضرت تارینه منقبه شریفده لرده بیان اولند یغی اوزره رفاقت برای
چنین روز است چنانکه در قطع منازل دنیویه رفیق بودیم خواهیم که در طی مسالک اخویه نیز همراه
باشیم دیو بر هفتقه مقدم درویش لیب پیش آهنگ عزیمت مقصد صدق و نسیب دهده بی بر لری و حبیب
دهده دخی ظاهر اقبل و فاته مایه بدین فراق دوتا و هجران مضاعف تاب ندر دجون صبر محال است
سفر الزم علی کل حالت مضمونیه توریه کار فواد و فام عتاد لری و حواله خواه تفقد عیال و اولاد لری
اولوب حسب المساعده امور لری توصیه و تسویه عقینده و انتقال نسیب هفتقه سنه بی بر لری و دو هفته
ایچنده اولسه یار اتحاد و وفا کردار تودیع بزم حیات مستعار ایتد کلری امارت قطعیه الدلالة صدق
مختلری اولمشدر * حق الانصاف اعصار قریبه دهده ظاهر اوبا طنا و حیاتا و فواتا مسلک کاومشربا یکدل
و بیکر نلک و نلک آنلر امثالی یار ان مسموعه اولمغله حیات و ممان لرده جلوه کر اولان احوال بحیه لری
عموما مقوله کرامتدن عد اولوب کویا کرامات متوالیه اوزره تعیش ایلد کلری کبی ارتحال ایتشدر
و بعض اوقات اقبال توفیقده هر خصت باب مجلس خالص لری اولان اخوان الصفا و خلان الوفا غرقه
لحه صفا و بی کدر من و ما اولدیغی خود فیض تاثیر صحبت عارفانه لرینه بنه بی مر اولمشدر و اسلوب مزبور
روی مضایقه و کدر بین اولمیدوب بلکه هر بری حلقه احباب صد اقت نصاب لرینه مر کز و مدار عیش
خوش و کامرانی اولوب وضع و شریف و بیرون و جوان موقن تاثیر اتحاد قلوب اولمشدر * (نظم) *
هر کسی را جفت کرده عدل حق * پیل را با پیل و بی را جنس بق * مونس احمد بحس جاریار * مونس
بو جهل عبه ذوالخمار * هر که اواز همز بانی شد جدا * بی زبان شد کچه دار دصد فوا * در نیابد حال بخته
هیچ خام * پس سخن کوتاه باید و السلام * ودخی اتحاد روحانی لری آثار نیدن اولان اتفاق حرکات
و سکنات لری و اجتماع آرا و نیات لری و توارد افکار رنگارنگی بین الظرفا مشهوره اولمغله علی
سبیل المطایبه کل واحد منهم ثالث الثلاثه نکته مهاجات آمیز اولند یغی مجلس معارف احتوا و لطافت
اشتمالده درویش لیب مر تبه ثالثه دن بولمغله کندولره تعریض اولند یغی اقرب احتمال اواغبین
مبادرت مقابله ایدوب انهم و اعن التثلیث سخن معشر التوحید و الاتحاد کلام هدایت نظامی مفهوما
و منظوم فوائده تعریضیه و عوائد الزامیه بی جامع اولوب مجمع مر فومده حاضر محل اقیاس و ناظر

مال استدلال اولان عرفانك تحسین کایلی نه باعث و بین جمهور الفضلا شیوع از کرجیه لینه بادی
 اولشدر * (نظم) * هان وهان این دلق پوشان منند * صد هزاران در هزار وینک * تند * لیک از لیلی
 وجود من پر است * این صدق بر از صفات آن در است * ترسم ای فساد کفصدم کنی * بیش رانا کاه
 بریارم زنی * داند آن عقلی که او دل روشنیست * در میان لیلی و من فرق نیست * و دخی
 مجلس مطایبات و ملاطفات به بعض عرفا کمال ضعف بنیه لرزیدن ناشی کاه نزاری و کاه لاغری نسبتیه
 خطاب طبیعت مآب ایله کزیده الله الحمد که نزاری کوبنده زوری و لاغری فرماید که لاغری اسب
 از تیزی فارس یعنی از قوت روح است چه مشکل بودی اگر باغری گفتندی مضمون تعریف و مطایبه
 مقرر و نیله حسن مقابله یوروب و مخلص مناسب شمس ضعیفی بوده است دیو لطیفه گانه ارباب
 فرست ضعف بنیه بند را اثر قوت لب و اذعان کردید و چون خیالی مؤثر نیست فرمودید که همواره
 لبیب تحیف خواهد بود عنوانیه جواب تحذیر نصاب وید اهدت مآب یورملری امارت تو قد دهن
 یا کاری عد اولشدر علی الخصوص اعقاب بدله هزل آمیز لرزیده (قطعه) ای که شخص منت حقیر
 نمود * تادرشتی هنرنمندی * اسب لاغری میان بکار آید * روز میدان نه کاپور واری (دیگر)
 آن سنیدی که لاغر دانا * گفت روزی بانه فریه * اسب نازی اگر ضعیف بود * همچنان از طویله
 خربه * مضامین شریفه سیه تعریف و استشهاد ایتلری زبان بند طنازان ابنای زمان اولشدر
 * و دخی کند و لک نهضت سفر عالم اطلاق ده حضرت نسیمه تقدیم لری اثر تجرد تاملری و حبسینک
 تاخر لری شمره تقصید عیال لری و نسیمه ده ده نیک تو سطلری کند و لک وسط الخیر اوللری نشانه سی
 اولوب ترتیب انتقالب لری دخی حسن ختام ادب انجاملرین مؤید اولوب میانه خوشان قصرای
 نامراد انده سربجیب خرقه خاله اولشدر در حشر هم الله تعالی فی النشاء الآخرة کما انشاء هم علی
 الاتحاد فی النشاء الاولی تحت لوا مولانا و مولی الاولین و الآخین سیدنا و سیدنا و شفیعنا محمد
 صاحب المقام المحمود و حبیب الحمید الودود و دونه نعمنا بموائد حیایات روحانیاتهم آمین بحرمه اسمک
 الاعظم الذی اذا دعیت به اجبت فی امور الدنیا و الدین * (حضرت درویش قدری) * انقروی
 الاصل و اولاد صوفیه بیرامیه دن و مولع علم و عمل اولوب محبیه فرقه ده مسکن عارفان مولویه اولان
 بقعه مبارکه کوشه نشین لرزیدن تلذ و تین محبت لری و تبرک خدمت لری به یومافیه ماعلاقه و اتحادی خرداد
 اولوب آخر الامر ترک خاتمان و اقارب ایدوب شیخ وقت کلخنی ده ده انا تله سکه دار و خرقه پوش
 طریقه علیه مولویه اولشدر و مدت مدیده آرمایش کرم و سر در روز کار و تجلیه و تجلیه اوصاف و اطوار
 سیاقنده اختیار عزیمت و سیاحت ایدوب آستانه حضرت ابوالسنی و بقعه مبارکه ارغویه ده خدمت
 پر حرمت کذار و خوانق چار کانه دارالدوله استسولده عرفا و طر فاصحبت مفیده لری به مغتنم و سمیت
 بنوازیده صاحب ید طولا اولوب محبیه سلانیک خانقاها نده سرنیزان و عهد بعید اول خدمت شریفه ده
 ادای لازمه خدمت همت ایدوب جزیره موره به سفر همان اولدقده من طرف المعین مأمور آن نذر دخی
 سفر بر اولوب اول جمعیت اوردوی طفر نیروده ذات برکات سمات لری نکی حلقه در ویشان مجاهدین
 اولوب جمله نکه مؤناتی حسن تحمل ایله صفا بخش و صبح و مساسلامت و نصرت عسکر اسلامه خیر
 دعاده و مجرب اب اجابت و دست بر آسمان و سر باستان باب عنایت مآب حضرت قاضی الحاجات و قد میر
 انقیای کفار و نیک و زخ قراره و تسخیر قلاع و تأسیر انفس و عیال و اغتنام مال و منال لری باینده
 لولان توجهات مؤثره لری نصب منزل مرام اولوب بتایید الله المغیث المستعان انا بولی قلعه سنک فتحی
 میسر اولدقده کرسی جزیره فرقه و سواد عظمی اولقله اول سر خدمه منصوره اقامه رعیت ایتکین

حضرت درویش قدری

احمد باشا صاحب الخیرات و الحسینات کند و لری چون جزیره فرقه سوا بقا قصه تصرف دولت
 اسلامده ایکن مقرر فقر اولان بر بقعه مبارک کنی کافی السابق تعمیر و ترمیم ایدوب زاویه مولویه اولان
 اوزره وقف و شرط و بنا و اوقافنده تکلیفات کثیره ایله اول دیار جهادمداری انجیق مسکن عساکر
 جهاد اصغرایکن و باط رجال جهادا کبر دخی ایدوب مجمع جهادین اولمغه سبب قوی اولشدر و جاذبه
 محبت ولادت محبت لریله اول جلوه کاه ارباب طبیعت مقصد سیاحان طریقت و جای آسایش اصحاب
 فراغت اولوب اهالی دخی پاشنیکبر شهید علاقه فقرای باب الله اولشدر در مر جودر محب اولیا و مکرم
 فقرا اولدقده ظل ظلیل حمایت روحانیه لرزیده مأمون الغائله تسلط اعدا و مصون و محفوظ نوازل
 ابتلا اوله لرجه و کرمه * و عزیز مشار الهلک موجب اخلاق حسنه لری و مقتضای زیند کاف عارفانه لری
 اولان تسخیر قلوبله صغار و بکار مدینه فرقه مالا وید نامقام خدمت لری قیام نما و قدر ستامیلرینه
 حسب مایساعده الاقدار مر اعانه مستحلب انتظار علیه و مظهر انقاس خیریه لری اولشدر و جزیره
 مر قومه اول فتح و تسخیرنده سلطان بایزید ولی کبی شهریاره سنین کثیره مشغله قتال و خراب انکیز
 اولشیکن بود قعه سردار اکر و شهید و سعید انجم و صدر اعظم علی پاشا نوبت استیلا سنده بفضل الله
 تعالی و تائیده و بانضمام الهمم العالیه من جهات الاولیا و دعوات الفقرا و مساعدۀ اهتمام لریله
 تماماز بدست تصرفه الثوب و قدری ده ده حضرت تریسک دخی مکاشفه و الهام طریقیه و تبشیر
 و تقویت قلوب شیران عسکر طفر رهبریه آثار برکات ذات ولایت سمات لری مشاهده اولمغه بین
 العسکر و الا هالی میمنت و خود فائض السعاده لری حرز الامان و همی کل قالب توفیق تقی لری تعویذ
 کردن محافظین مرزبوم مر قوم اولدقده هویدا و مرجع و ملجای مستدین خیر دعا اولشدر و سایه
 حمایه لرزیده آسوده اولان اخوان و خلان ایام و لیا لسی هید و قدر ظاهر و باطن و قدر عالیلری مشار
 بالنان اغیار و ربه رفیع لری مستدرب اعتبار اولشدر همچنان باد اید الابد بالنبی و صحبه الامجاد
 هر که بقدری رسید غدری رهید منسوبان دائره لرینک حسب حال راحت مآل لری اولشدر و اول
 میر میران محب در ویشان مساعی مشکوره دین و دولت ایله سرفراز اقران و موفق خیرات و مبرات
 و بلکه بهره یاب محرمیت عارفان اولوب بوزم لا بقاده نعمانه فنا کش اولدقده عزیز مشار الیه دخی
 سالک راه وفاداری و وفاداری اولوب ذکر باخیر لری یاد کار ارباب خلوص اولشدر مسؤولر که بر
 خاص معناده دخی همدان طور یله محرم اسرار حضرت پیر قدس سره المنیر و ذوقیاب نشسته همای
 شهود اوله لرذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم * (حضرت درویش صالح) *
 فی الاصل دیار روم ایلمده مدینه سیروز و اولاد اشرف بلده دن اولوب آبا و اجدادی محب طرق
 موصله اولیای کرام و مکرم مشایخ عظام اولمغه رفقا رفقار مخلصین خاندان لری اوزره پیرامنکر دمحاسن
 عالییه فقر او مواعظت کزین مقابلات بر حالات حضرت مولانا قدس سره الاعلا و دمبدم علاقه
 درون یاکی و رابطۀ روح بابا کی متا کد و اعتقاد خلوص استناد لری متشید اولوب رحمه الله ده ده
 حضرت لرزیدن عرقیه پوش محبت و بعد از زمان خدمه مطیع خانقاها باب جدیده ملحق و قاری احمد ده ده
 حضرت لرزیدن شرفیاب تکبیر اولشدر لکن ملازمت متصله ذکر جلاله ایله مغلوب جذبه و مغلوب
 استغراق و ازمنه و آفره ویرانه لرده و خموشانده متدارک فراغ بال و مرعی صفای خال اولوب
 آخر الامر روم ایلی طرفنده قلعه سد البحر جوارنده واقع قدری ده ده زاویه سنده کوشه نشین
 آرام و در که قناعت ستم کملری زیارتگاه و متبرک خاص و عام اولشدر * و کاهی محض
 ذوق سماع و صفا و اعتنا و وجد و حالات مر دان خدا میددنده احباب و فقراسیه کیولی به



حضرت درویش صالح

واغازاده زاده الله و جاور بجانا حضرت تری بقعه مبارکه که در کلوب چند ماهه آرامه استیفای حظ
و دفع تعطش و تجمیع امواج اشواق و ادواق ایل به صحبت فقرا ایدوب انشای سماعده اظهار شور زانده
الوصف ایدوب و دائره وجود و حاله لیس فیها غیره دیار مر تبه سینه بالغ اولوب نیران و سماع عزنان
بیتاب و توان اولشرا یکن بالذفعات نعره عاشقانه ایل به محل قعود لریدن مانند شیرشکاری مقدار
دو زراع بر هوا چهان و تیراند تیز رقصان و دست افشان و پای کوبان اولمیری و الی ماشاء القوی
جمل عشقه یکتا و ساده قدومه سماع ایتلری بیرون طوق بشرحالت زانده اولمغله
جمله همان صورت دوره معهوده لرین کرامت عجبه عدا ایتلرین کار شناسان حقیقت تحقیق ایتلر در
واثنای سیر و سیاحت زده و کند و لرا یله صحبت صافیه مر اوقاتده بالذفعات اینها کان سنک و چوبله
مخاربه و مضارب به صورت سده های و هو یله غرق عرق و بیتاب و توان اولوب عقیب ماخراده افسوس
و حیف که در جنگ قلعه فلانی کوشش طاقت کداز کردیم و اما سود نکرد کفار خاکسار گرفتند
عنوانیله پرده برانداز روی کار بوالعجب اولمیری اهل تجربه چیده تاریخچه ثبت اولنوب فی الواقع
قریبا اخبار متابعه و و دی تصادف و توقیت مذکور بی تصدیق ایتکه کند و لرد عدا در جالیدن و طی
مکان اربابندن اولق اوزره اهلای قلعه مر قومه اتفاق ایتلر در و وقعه مر عجمه مذکور عقیده
ایام طویله مغموم و محزون اولوب و کاهی صورت مزبورده جنگ و آرمایشلری ذیلده در جنگ
قلعه فلانی لله الحمد و المنه زحمت غرات موحیدین ضایع نشد عنوان بشاشت تبیانیه مبهج
و چند روز احباب و اصدا قایه ضیافتلر ایدوب خوشحال اولورلر ایدی و ضیافات باغ معهوده لریده
توراد ایدن اخبار سلامت و غنیمت مبشره لری بین الاحباب منتشره اولدقه جمله اهلای تسلی باب
مکاشفه لری اولورلر ایدی * و دخی اناطولی جانبنده اولان قلعه سد البحر اهلایستدن اولان احبابی
کاهیجه کنبدولری دعوت و اکرام ایلد کارندن ناشی بعض حساد فساد شقاوت معتادانکار
واصرار لری حبیبیه محبین مضیافین مر قومه به امانت و اضرار صد دنده جرأت اساعت ایتلر یله
در ویش صالح دخی بالذفعات نصع و تنبیه ایدوب لیکن نصع و تنبیه لری سبب اصرار اضرار اولد یغیینه
ضیافت بوستانیه احباب مذکورینده کند و لره علی سبیل التکی اسماع اولندقه همان درون
غیرت مشکون لریدن میل سیر و تماشای خیره زار سر زده اولوب میانه تماشا و تحسین لریده هر قنغی
خیره اوزره قائم اولوب اسامی اشقیای مسفورینک هر قنغیسین ذکر و تعیین و خیره مشار الهی قطع
امر ایلش ایسه بقضاء الله و حکمته اشقیاء مذکورینک بوستان حیاتندن مقطوع الانشا اولمیری
هر اس افکن میانه محب و منکر اولوب بعد هده الکرامه الجلالیه صوب سعادت و سمت اصدا قاسی
مأمون الغائله تعرض اصدا اها انت نهاد اولمشدر و بقیه عمر نازینلرین اول مقام متبرکده صرف
عبادات و طاعات و وقف اغاثه ارباب حاجات ایدوب قریب ارتحال لریده نوبت ضیافت اکنون آن
ماست عنوانیه فوجا فوج اخوان و خلائی دعوت و اکرام و قرب انتقال لرین اشعار و ایما ایدوب تمام
نوبات ضیافتده کند و لردخی ایام حیاتلری تمام اولمغله بزم جهان و داع ایدوب قدری دهده پهلوسنده
غنوده فراش راحت باقیه اولمشدر روح الله تعالی روحه و کثر قنوحه آمین بحرمه من له العز
و التمکین فی يوم الدين * (حضرت درویش احمد نابی) * نفس مدینه سیروز و اولاد علما دن برشاب
لیب ادیب برهیز کار و رمضان دهده حضرت تری او اخریده منیب طریقه علیه مولویه اولوب بعد وفاته
در دهجران مرشد کامل ایلده همدم نای و ناله فی ترجمان سوز فراقی و ایکسی بربر یله همدردا اولمیری
مناسبتیه زمان قبلده فن یتوانیده فرید و وحید اولوب و سمت دانشورینده دخی قدر مشترک آشنای

حضرت درویش احمد نابی

فنون متد اوله و وادی نظم فارسی و ملحقات ترکیه دن فائز حظ او فراولوب من کل الوجوه مستحق
رتبه مشیخت ایکن پایتر رفیقه الحقیقه قنای مسند و الای خلاقه استبدال ایتیموب خاتمه بلده
مر قومه ده سنین عیدیه سر نیران و مالک سر و سامان ایکن شوق خدمات علیه آستانه ملائک آشیانه
حضرت پیر قدس سره المتبر کار کردل و جانی اولمغله جمله خانمان فقرایه ایتار و مساکینه اتفاق ایدوب
قطلا بس اولد یغی ثوب و آت انتسابی اولان همد میله و بر ایه صوب کعبه العشاق اولوب انواع خدمات
علیه ده مستخدم اولدقدن صکره نیرن باشیل کده قرار ایدوب زماننده مطربخانه آستانه سعادت کلزار
پر عندیب زار اولوب دم پر سوز و کدازی سنک خارایه تأثیر ایلد یکن مؤید تحریم سماعی و رباب ایدن
کروه سنکین دلان استماع نغماتنه من جهة الروح منجذبه و آثار حال انکیز انفا سندن متأثره اولمیریله
سامع لری طریقتدن نفس ناطقه لری مدرک کلیات دقایق اسرار و آذان قابله تلقی انفا س ابرار لری
حامل حلقه ارادت اولمشدر فی الحقیقه علی طریق الاستدلال من القطر الی البحر بر دائره قدسی
و کلشن انسک بلبلنده بومر تبه تأثیر اولمغله کلرینده و ازهار و ثمار سائر هسنده و احبابنده غریبه آثار
جلیله و اسرار جمیله اولق کر کدر فاعتر و ایا و الی الابصار و اغتموا یا ذوی الاعتبار و بین الفقر اترک
و تجرید و اخلاق حسنه و اعمال صالحه و رفتار پسندیده و اضاع مستحسنه ایلده معروف و مظنه کشف
و اجابت دعوات اولمغله هر کس نفس لطیف و نظیر شریف یله تبرک و تبین ایدوب خدمت و حرمت لریده
صرف موجود و بدل اقتدار ایدر لر ایدی و من العجائب انفا س نفیسه نیلری کاه نشاط و جد و حال
انکیز و کاهی جوش اخزان و کویه و انین خیر اولد یغی وقت انسا طلریده استفسار اولدقدن آثار
کونا کون دمهائی از نفس نیرن استجه اکر نیرن در انبساط و نشاط باشد از دم نیش بمائل آن حال
پیدا شود و اکر در خزن و انکسار باشد اشلر نیرن و انین خیر شود پس ازین دستور نیرن بهر حال که
باشد از سماع دم نیش مثل آن حال در سماع پیدا میشود لا محاله ازین سبب نیرن اراضای قلب
الزمت که کدرش ساری و متعدیست تا ازین خدمت بر خوردار باشند و اگر بدین دستور عمل
نکنند هر اینه از عکوس قلوب مستمعین نقصان ذوق و قصور کار مترتب شود و از کار خود سود
نکنند بلکه زیان می بینند عنوانیه تفصیل حقیقت حال ضمنده اخوان نغمه سنجانی مقام استجلاب
عنایت و قرار کاه سلامتیه ارشاد بیور مشلر در * و دخی اول داود خوش الحان بزم صفای سلیمان
معرفت مر آت ضمیر منیر لریدن و نغما اولان معارف جلیله ایلده کاهی بزم پیر اولدقه حسن تعبیری
لطف نظر ییلری کبی صفا بخش قلوب حضار اولد یغی عجب انکیز خواطر اخوان اولیق خجیره فی
حلقوم انسانی کی از نغمه فی نباتی کم باشد مع هذا آن اصل و ابن فرغت عنوانیه نکته سنج اولوب
دم فی ترجمان نفس است مضمون حکمت مشکونیه دقیقه فرما اولوب بدیهه بوقطعه غراسر زده لهجه
برهجه لری اولمشدر که وشاح الصدر منقبه نفیسه لری قلمشدر * (نظم) * وزان اولوب دل زاره دم
نیدن هوای هو * او بیمار صفا بخش ابد اولدی دوی هو * عجیبی نغمه سی ایلر سه دست افشان
عشاقی * که اولور هر پرده سندن رو نغما جان نوای هو * و مفتوح کاب مستطاب مثنوی اولان بشنوا زنی
امر جلیل القدرین مر اد دورات اربع سماعیه دهده مر موز و موسی الیها اولان مراتب توحید
انفعال و اسماء و صفات و ذاتک مد ابرها یسنک هو الا قول لیس قبله شی هو الا آخر لیس بعده شی هو
الظاهر لیس دونه شی هو الباطن لیس فوقه شی مقتدرات یقینیه سندن و فی دخی مر شد مکمل و انسان
کاملدن کایه اولمغله نغمات لذیذ حالات انکیزی ظاهرا مانند کامل و مکمل اولان نیدن و باطنها
همرینک و همد مدنی اولان کامل و مکملدن و اول و آخر ایدون عبارتدر و مجاز برقع جمال عروس

حقیقت در دین و جماع بنده اولان رابطه خفیه بی بیان و ساده دلان صورتی ظاهره اکتفادن
تبرید و استقصای و رای حجب صورته تشویق ایستاد در الله دره فیما رام و امر لیکن الحق عند المحبوب
امر (نظم) * تا تو بانی در حجاب بوالشیر * سر سری در عاشقان کتر زکمر * خانه را من رو فتم از نیک
و بد * خانه ام پر است از عشق محمد * چون که با حق متصل کردید جان * ذکر آن اینست
و ذکر این آن * و در خیزمین دولت بال پرورده تخم ترور وانی نابالک رسته و منع جماع و صفایله
دل عشاق شکسته و خاطر مشتاق احباب خسته اولق استلاسی قوت قریبه به کلد کده حضرت
مکاشف مشارالیه متوجه پس برده غیب ایکن جانب خیال و جهان مثال در روح متجسد و سرمشقل
حضرت پیر قدس سره المنیر عرض جمال اندو دیور و بجنب باب سهین تریه فردوس رتبه لرزیده
جمله مطربانک نیلین دسته دسته شکست ایدوب بعد ازین آسایش هجده ساله و نوبت طبل تپسی
شنودست عنوانیه تنیه فرما و المری واقعا واقعه مشکلی نما اولغله حضرت جللی عبدالحلیم جنبانه
نالان و کریان عرض حال خیال پریشان ایلدیکنده بظهور این رمز خیالی نکران باشم عبارتیه دفع
این نیاز تعبیر و تسلی توهم مجازات تقصیر بیور ملری یوم ثالث شب و یار لرزیده و رود فرمان احزان
مقرون منع جماع و صفایله باطن مرقوم موخشری ظاهر اولدینی و نفس مثالی سلطان العار فین
متضمن اولدینی لفظ آسایش و طبل تپیدن مفهوم اولان معانی التزامیه بشار بخش اهل اشارت
اولشدر و همواره عزیز موی الیه اوقات اجابت دعواته کریمه آمرز کار اجانب که شکستکی
نما خودی در ستمهاش نیز غای بعد از ان از عیانت و حیات هر چه فرمای حکم آن حضرت ایزد متعال
و حسن رضا و تسلیم و طایفه بند کان تا توانست بحسرت و انکسار این مشت استخوان را خاکسار مکن
نیاز پر سوز و کداز الیه اولان نالشلری قرین شرف قبول وینه و اخر و قلدیده رسیده زمان رخصت
و بیرانه سر بلبل عشاق و زمزمه برداز حلقه جماع مولوی اولشدر کو با ماجرای منع کند و لرنک
سر حلقه مطربان اولدقلرینه مصادفه ایکن کند و لرنک قصور و شامت و عدم مساعدت بختلرینه حمل
اولوب دفعه زمان صدور امر رخصت دکن دودل و اشک دیده لری ساکن اولوب علی الخصوص
اوقات مقابلات شریفه در جرحه و حد تلرین سد و سجده بر محراب عجز و اعتذار و رومال سجاده
استغفار اوابی عادت مستمره ایدوب تابشیر صبح اقبال تازه بیدار اولدجه فرد واحد کند و بی خندان
کور میوب و وقعه خبیعه مرقومه عقینده کلین صادقین اخوان الصفا و خلان الوفاد فوجا فوج کدرت
و اخرانه تحمل ایتمیوب نیاز مند انتقال و مستقلین سماعخانه قدس اولدقلرینه و کوره پر شکوه آزاد کان
اختیار سیاحت اقالیم نایبه اولدینی پریشانیتده این کسناخ و وسیه رانه یارای سیاحت دنیا و نه
روی توجه عقبا ممکن است که آوار کئی این بقعه مبارکه و هجران اخوان و خلان در دوداغی در مان
و خریدن سایه دیوار برای حرمتزای خداوند کاری مشککست که بچهر روی و کردار بیدان حضرت نظر
خواهم کرد که زشومی تقصیرم بعین الجمع یاران باران بلا و احزان باریده است دیوچاک چاک و سینه
کوب اولور لر ایدی بعنایه الله الباسط الوهاب ینه فتح ابواب کرم ایلد نوبت طبل تپسی و زمان استیلای
معصیه لثام تمام و استدر اراج کروه مکروه وانی منقضى و عروق عقوق نهادی منقسمه اولغله آفتاب
تا بند محمدانی سر زده مشرق اقبال جدید اولدقد نوبت ماتم ماتم فقره سیه نغمه سرایان و چرخ زنان
و فرمان رخصت نصفت عنوان وارد اولدینی ساعت مبارکه ده جمله موجودین شکرانه ادرال مستول
هجده ساله سی اولق اوزره بخش قلندر ان ایدوب انجق لایس اولدقلری قالب عن قریب این نیز بخش
قلندری شود مضمون مکاشفه مقرونیه قرب از تحالیر نه ایما بیور و باندای مقابلات شریفه دن

هجده مقابله حلقه سنده حضور له دفع حسرت حیدیه و تودیع مطربخانه صوری ایدوب حقیقه
الارواح مولویه ده سمت قدم جناب رخت انساب حضرت حجره نایبده سر نهاده جامه خواب فنا
و نغمه برداز و باریده نیز نان مطربخانه بقا اولشدر جعل الله تعالی روحه الشریف عندلیب افنان
الجنان و افاض علی قلبه و قاله رشحان الروح والرحمان و اتم احسانه بانعام الشهود و الرضوان آمین
یا من له الفضل العظیم و الکرم الجسیم و اللطف العظیم یوم لا ینفع مال ولا بنون الا من اتى الله بقلب
سلم بعزّه حبیبک الذی أرسلته رحمة للعالمین و جعلته شفیعاً للذین فی یوم الدین * (حضرت
درویش حسن یوسنوی) * روم ایل دیارنده مسطار نام بلده ده اولاد سیاه باندان اب و جدی
طرف طریقه علیه مولویه دن عرقه پوش محبت اولوب علی الدوام خانه لری مهمانان و درویشانان
خالی اولوب همیشه مالا و دنا کند و لرن وقف خدمات فقرای باب الله ایتمکله بعد وفات والده جمله
خانمان اقارب محتاجینه بدل و اتفاق ایدوب مجرد بایک حضرت صبوحی دهده خدمت پر خرمترین
مبادرت و سایه حمایت مایه لریه التجا و جمع خدمه مطبخ خانقاه باب جدیده التحاق و حله معهوده
مردانی کما هو حقه اتمامه فرق در دمنده سی موقع سایه دست تکبیر و خرقه پوش انا بلری اولشدر
و حضرت مرشد عیسی نفسلری گوشه نشین خانقاه حیات اولدجه ملتزم عهد و خدمات علیه لری
اولوب اواخر اوقات کمال حال لرزیده احراز رتبه محرمیت ایدوب و هنگام احتضار لرزیده معاینه
ایتمدیک عیاتب غیبیه و غرائب ملکوتیه بی هضم حوصله اوساطه مستبعد و کتم و احاطه دخی دائرة
مشاعر و افکاره مدار سکر زائد القدار اولغله سربالین تسلیم روان یا کارندن نغمه زنان و کریان
دران سر بکسر او خوشان و بعد السنین افاقه ما حاصل اولغله اکثر یار تریه شریفه مرشد لری سمت
قدمنده مراقبه و کربیه الیه اوقات گذار و کاهی کافی الاوائل خدمات مطبخ و میدانه آرام و استقبال
اوزره اولوب و کاهی استغراق سابق عودت ایدوب مستوحش اجانب و اخوان و خلان اولوب
سرما و کرم او وجودش یقینیه هوای یوبهار همیشه اولوب برهنه و تشنه و کرسنه ایام و لیالی دیده
فرد و احدی آشنای حال پریشانی ایتمیوب خرابه و خشنده ایس و جلیسلری انجق کند و کند و لری
و تکلم و خطا بلری اشخاص حلقه ذات لرزیده و حریفان غیله اولوب لکن زمان هر مرزیده نوعا صافی
و جو قدر بیستان نام محله بر جرحه خرابه ده قرار له زیارت و استندای صغار و بکاره رخصت نما
اولشدر و اصدقای زوار لرنک سیزده ایلارندن جمع اولان اشیاء را مل و ایستام و نادارنه مایه معاش
و وایه انتعاش و سایه حمایت و همملری مفارق مستندینه را بخش اولشیدی * حتی یوقیر
اوفر التقصیر بعض خلص اخوانله شرفیاب زیارت پر بر کاتلری اولدیه عمده عکس صفوت آینه قلب
تا بسا کلرندن مقدار ساعه بر نومکاشفه لینه مظهر اولوب انلرن نقوش ضمیر منیر لری فقیرده و فقیرک
افکار در و غم اندر ده نمایان اولغله طاری اولان حیرت و شادی اثنا سنده آینه ها که صاف و مجلوه
باشند از یکدیگر عکس پذیرند و اختلاف آینه دانه در میان حائل نباشد عنوانیه آینه داردل صافی
ضمیر اینه سینه صاف و ساده لوح اولق سرماییه استفاضه اولدینی افاده بیور و ب حضور فائض النور
مردان خداده محفاظه خاطره تنیه بیور مشلدر * (مر و بستکه) * اول کچ نهان جواهر و لایتنک
جای آرای اولان حجره خرابه خداسنده کبار علمای دارالدوله دن برینک سرای عامر سی اولوب
منظره کبر و نخوت دن سمت ویرانه سینه نظر ایدوب از دحام زوار صدافت شعاری کوردکجه آیان
ایلهان زمان از چنین هرم ویرانه نشین چه میگوید و چه میتوان یافت عنوانیه تعجب کین و انکار طر
آیین ایتمین محبین صادقین ذی مالدن بریسی استماع و عرق غیرت و همی حرکت ایتمکله حجره خرابه لرن

درویش حسن یوسنوی

تعمیر اذ تصور رخصت نیاز مندی اولدقد اصل قضیه مشهور میتریری اولدین ایما و نیز عن
 قریب چون ماخرابه نشین خواهد شد نفس حیات فرمال به سد باب قبول بیورملری بعد از هفت
 روز جمله امتعه و اشیا سیله سرائی مرقوم محترق و صاحبی دخی میانه جا کتر و کرده دودده خیمه نشین
 حسرت اولجبه جلوه کرساحه ظهور اولوب و ماجرای مذکور صاحب خانه دخی مسجوع و معالوجی
 اولدقد کونا کونا هدا یا ایله زیارتلرینه کلوب اعتذار و استعفا ایدوب و حجره ویرانه لرتک تعمیرینه
 استند ان ایلد کده مادر ویشان خانه خرابیم مارادین و دل معسور بایدنه منزل دم فقاو آسار یله
 مساعده مسؤل بیور میوب لکن ازین خرابی تو نیز غم باش که غم بی غم نباشد بلکه از سرائی پیشین
 دلنشین شود عنوان تسلی فرمال یله مرده بخش اوللری سربعا و عاجلا آشکار اولوب منصب رفیع
 و عیبه علیه خسروی و جانب جناب آصفیدن عطای جزیل ایله تلافی بین و منظم سلاک محبین
 اولشدر و ناقص و علییه فردوس برینه نقل ایدنجبه اول کوشه ویرانه دن سمت عمرانه تنزل ایتوب کویا
 مکان و ممکن بر بر یله بکرنل اولق نیکتة جللیه سن مراعات بیور مشلدر * (نظم) * مباد کم زسرم
 سایه خرابه فقر * که جمله رخنه دیوارش آشیان هماست * و دخی حجره نیم سقفلری کویا دریچه آمد
 شد مرغان و خشی اولق ایچون نمائی بامه رضاداده اولوب و قفا وقت عادت شریفه لری زمین
 سعادتخانه لری نه چینه باش و صغیر غریبه دعوت طیور بیور دقلرنده طیور غریبه و حشیه کمال سرعت
 ایله اجابت و چینه چینلک و سوا کن بیوت آسمانست ایدوب آتلدخی هر بری دست سودنوازشله
 دفع و حشت بیور دقلری بی شوب ریدر و صورت انسانیه ده مردان خدادن متوحشینه رمر طرز و ایمای
 تعریفدر که محبوبان و حشت موانست پذیر و مخلوقان انست ریمیده و حشت اولق لاجحاله
 بل هم اضل مغناسین مفیددر * (نظم) * توسعی کن بسعادت رسید کان پیوند * که استخوان
 هما چون رسدهما گردد * و دخی قیل الارتحال طی طومار جذبه و تلون ایدوب کویا جل ساله مقیم
 مقام ارشاد مرید و محب اولش مشایخ صاحب تمکین کبی کفتمار و رفتار لری شیرازه کش نظام عارفانه
 اولوب هر کسه قدر القابلیه تلقین و تسلی و ارشاد بیور و بواضع و اطوار مجذوبانه دن بالکلیه دفعه
 انسلخ لری خواطر دقیقه شناسانه امر غریب نمائ اولد یغی عکس انداز مرآت ضمیر الهام سمیر لری
 اولجبه این هشیاری تباشیر آخر کار بست فقره شریفه لری یله قرب انتقا لری نه اشارت و منتظرین موائد
 فوائد لری ترقب عنایات ناکاهیه لری نه و حسن خاتمه محبتلرین اغتام و جوه نعم غیر مترقبه لری نه
 تحریض و تحضیض بیور و بواضع و الحقیقه مدت یل سال صحو و سکون اوزره شمع بزم اخوان و خیلان
 اولوب ناکاهیه حالات سابقه سرزده کریان ذاتلری و ساعه فساعه غلبه ایله غرقه جلّه حال و حیرت
 و بی مجال انس و الفت اولدقلرنده بخودانه جلوه کراولان انتظار حسنه و انقاس نفیسه لرین مترصدین
 فرصت کوی ربای میدان استفاضه و بضاعه دار تحقیق و عیان اولشدر و ارتحال لرین اوج کون
 مقدم بیور بای آرا ملرین مطبخ خانقاه باب جدیدده زمان ابتد الرندن اولان محل متبر کلرینه نقل ایدوب
 النهایه هی الرجوع الی البدایه فقره سیله ترغیر و نغمه سنج اوله رق کال نیاز و ابتال لمر و مال عتبه رفیعه
 مطبخ عامره و دستبوس خدمه دن صکره مقام قدیم لرینده قرار و قدیم رسوم قدوم و هجده روز پیرانه سر
 جار و بکس ساحه مطبخ اولوب تجدید عهد قدیم ایتد کده حوالت خواه سیاحت اولغله مساعده
 اولتوب کلیانک سیاحت احسان اولندقدده در حال مزاج کرامت سرشتلرینه انحراف جزئی طاری
 وادی بهانه در سرائیله روانلری سیاحت عالم باقی اولوب وصیت بر سوزلری موجب جمیع سمت قدم مرشد
 و الارته لری نه دفن اولتوب دفینه رحمت اولشدر در طیب الله ثراه و جعل عنایت مشواه واسکبه

فی مقصد صدقه و اوصله الی اقصى قصده آمین بحرمه ختم الانبیاء والمرسلین و آله و صحبه أجمعین و اوضاع
 غریبه و اطوار عجیبه لری محبرة العقول خول دار الدوله اولغله مانند حسن دده عاقل مجذوب نمائ
 و مجذوب عاقل نمائیدیم کله جامعه سی حقلرنده زیارتدکار و جاری مجرای مثل سائر صغار و یاد
 بالخیر لری زین المجالس العالیه اولشدر و تبرکات و تیسار نفیسه منقبه حسنه لری حسن خاتمه سفته مفاخر
 ارباب سلامت برانخ بشریه قلمشدر * فهد آ خر ما حوالتا اراده من مناقب الخواص المولویه و ختام
 ما توسلنا به الی استئزال غیوث الرحمة من مفاخر العرفاء الاولویه کثرهم الله تعالی علی منهج
 الوحدة والاتحاد و وقاهم شر التفرقة والعناد و یسر لاهل الفهم الالتحاق باسلافهم علی احسن
 السلوک والارشاد و جعلهم اعلام الرشاد لمخلصی العباد الی یوم التباد بقره من له المقام المحمود
 من ابتداء الایجاد و الوسيلة العلیا و الشفاعه العظما لغامة المتوسلین فی المعاد انه هو فیاض
 الابدی فیما کان و ما سیکون و فتاح ابواب التوفیق علی قوافل ان الله وانا الیه راجعون
 تم الکتاب بفضل الله الکریم الوهاب الموفق للصدق والصواب نسأل من کرمه العظیم ان یجعل
 منظور الاحباب و یصیره مقبول ذوی الالباب و یتنعمه و یرید منحه علی فقراء الباب بتدکار
 الاذکار الجمیلة للقائین و السائقین الی منازل القبول و یستره فوة لسانی و کدوة یسانی تحت
 اذیال الفحول و یرجو ان یدیلوه بالخاق آثار اللاحقین الی مناقب السابقین و لا یضیعوا کالاروام
 و الایام مفاخر اولی النهی و المهم فان ما طفرنا بترقیه کریم من البحر و عرف من الدیم و لله در العرب
 فی ضبط الانساب و جمع المناقب و نشر المفاخر و شکر الله تعالی مساعدیم فی احیاء اذکار الاسلاف
 و ارشاد اخیار الاخلاف فان فی قصص الابرار حصلا لاهل الاعتبار و حقیقة الحال ان
 اهمال آثار البکار من قصور همم الصغار و اذا نسجت عناکب التسمیان علی محامد الاعزة
 السابقه استولت الذلة و الصغار علی الصغار اللاحقه مع انها تجلب منافع بركات اسرارهم و تثبت
 الاقدام و القلوب فی منزلة اللال و تعبر عن مداحض الیوب و الکلال و تقوی فی مبادرة الاقتفاء
 بأصحاب الحال و تجذب الحمایة الروحانیة من السعداء و تنجی من التردد الی تودد الی اصفیاء و تنجی
 عن مسامرات السفهاء و للصادقین فیها مآرب أخرى لا توفیها العبارة و العارف یکفیه الاشارة
 ربنا تقبل منا و ارحمنا بالصالحین * فی نفسی و حدائق بوقی بری سر و یابنده کینه مردان خدا سیاحت
 و اقامتده موانع اجتنای ثمرات قدسیه اشجار جنانیه یغنی عاشق آثار جمیلة ذوات کلمه انسانیه اولوب
 هر خوش لهجه مناقب سنج کوش هوش دار و محفظة محفوظیه ثبت و اذکار ایدوب و فائز اولد یغیر
 مرتبه و قدر الزوایه و حسب البضاعه عزیمت جمع و تلفیقنده صرف نقدینه اقتدار له المنه الله تعالی
 و تقدس مظهر مساعده مشیت اولوب اکر مشاهیر اولاد کرام و اکر معارف مشایخ عظام و فقرای
 ذوی الاحترام و لایت شعار و کرامت دثار طریقت خداوند کارینک عشر عاشر مفاخر غریبه لرین مجلد
 ثلاثه شیراز بند ترتیب ایدوب دمبدم صوری و معنوی اول خدمت پر خرمک بركات و عوائد
 مشاهده اولند یغندن ماعدا مانند جوب قدیمات نام ناجیز خاندن کهلری طفیل یاد اسامی سامیه لری
 اولق محض ماجرای غله و نظم میمانه قصه سلیمانیه و اصحاب الکهفده تعیبه اولند یغنی کبی شرف
 افزای دینی و دنیوی اولد یغنی جان خیز و دل مسکنه منبت بی کرانه در * متضرع در که یوم تبلی السرائر دده
 دخی سایه جنایت مایه لری کبی بیور لری قلوب و رای و قایه شفا عتدرنده آسوده سر و خوشحال
 و عبور معابر مقار و مرور عقبات عرصات و وقوع در کت غوائلندن مأمون و وصول در جاتله ممنون
 اولوب جمله عیوب ظاهره و باطنه مزیر ستاره حبابه لرینده مستوره و مساعی بر قصور مزیر پیشگاه

عنا یتلونه مشکوره اوله بفضل و کرمه الله هو البر الرحیم و السائر الرؤف الکرم اذا صدق القول لا یحتاج الی تصحیح القول مقدمه بدیهه سینه اعتماد انوار یح و اساتید اهل مال اولمشدر و اذا انکر لم یفد شیء منها والله هو الموفق للصدق و الثبات و الصواب انه هو التواب الوهاب

حمد الله العلی الوهاب اشبوکاب بلاغت نصاب اعنی سفته نفیسه مولویان هبوب شریطه توفیق له و اصل سرحد لطف نظام و لشکر انداز مر سای حسن ختام اولوب حقا که مؤلف کاب مرحوم و مغفور له ثاقب دده مانند آفتاب دور آفاق و ارتکاب مشاق مالا یطاق له کالای مناقب جلیله مولویانی سودا کران معارف و کالبدن جمع و تلفیق نه بدل مجهود و دراری نفیسه روشنند لانی افواه رجالدن بالتلیق زیبا بش افزای حمله مقصود ایدرک سفته نفیسه نفایس آثار له مالا مال و دلکشکان ما تراولمای کرامی سیراب زلال کمال ایتشدر انجق کاب مذکور نسخه سی مانند نقد مروت نادر الوجود و هم حال وجود اهل لطف وجود اولد یغندن کلیولی تکیه سی شیخی مرشد کامل عزیزی افندی حضرت تلیک اشارت علیه لریدن طولانی تسهیل منفعت عمومی و نشر فضائل مولویه نیت خالصه سبیل جامع انواع کالات و معارف شتی اعضای مجلس احکام مصریه دن سعادت لو محمد عارف باشا حضرت تلیک لطف طبعی تکثیر نسخه بدل همت و صرف تقود مقدرت یور مشدر جزاه الله احسن الجزا و رزقه السعادة فی الدنیا و الاخری * مطالعه یوره حق دانشوران معارف نشانندن مسئول معنی حقیر اعنی مصطفی و هبی کثیر التقصیر بودر که تصحیح نه وقوع بولان زلات و هفواتی دامن عفو و صفحه پوشیده یوره لرزیرا اشبوکاب فقط ایکی نسخه دن نقل اولنوب اصحی نسخه مکتوبه کثیر الغلطات و دیکری ایسه ذهن سقیم و افر الهفوات ایدی اما از دو سقیم یک مستقیم براید فقره سینه اعتماد ایدر نسخه نک تصحیح نه بدل مقدور و صرف سعی موفور اولندی نسخه اصلیه نک تحریف و غلطاته مطبوعه عاجزانه می بالدفعات تشریف ایلد امعان نظر ایدن اهل دقت بعد الطبع وقوع بولان غلطاته داعیلرینی معذور و بلکه عین انصاف له باقوب لطف اسرار و تحسین موفور یورد قلینه تشکر ایدرم

6497

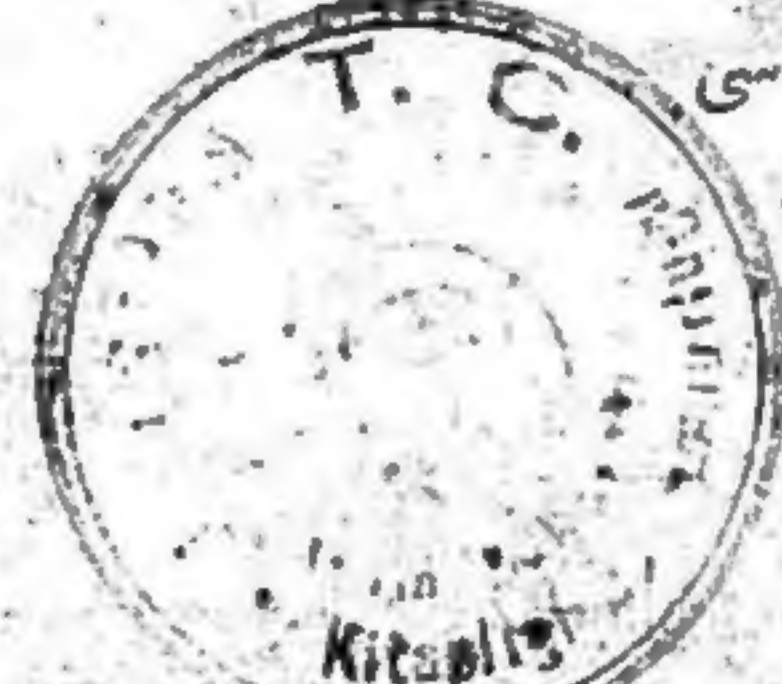
اشبوکاب مستطاب مطابع مستحسنة مصریه دن مطبوعه

وهیه ده یک ایکوز سکسان اوج سنه سی

ماه شوال نک او اخریده بعون الله

الملك العلام رسیده حسن

ختام اولمشدر



سینه نک ختام طبعه شعرا ی بنام مدن نائی افندی حضرت تلیک سولتانی تار یخ دل آرادر سالک راه حقیقت دم ثاقب دده دن * ویرر آثار سفته دل دانایه خروش فلک مشحون معارف اثر بحر کمال * طبع ارباب دلی ذوق له ایلر مدد هوش بادبان هم و عاطقن قیلدی کشاد * عزیزی و عارف بالله ایدوب طبعنه کوش جان و دلدن یم عرفانه اولور مستغرق * مولوی سیرین ایدن اهل دل و دیده و هوش سینه نائی سولتانی تار یخنی معنا ثاقب * قیلدی دریادی بالطبع سینه مریجوش ۱۲۸۳

Süleymaniye Kütüphanesi

Konu | İsmi

Yanl Foyit No.